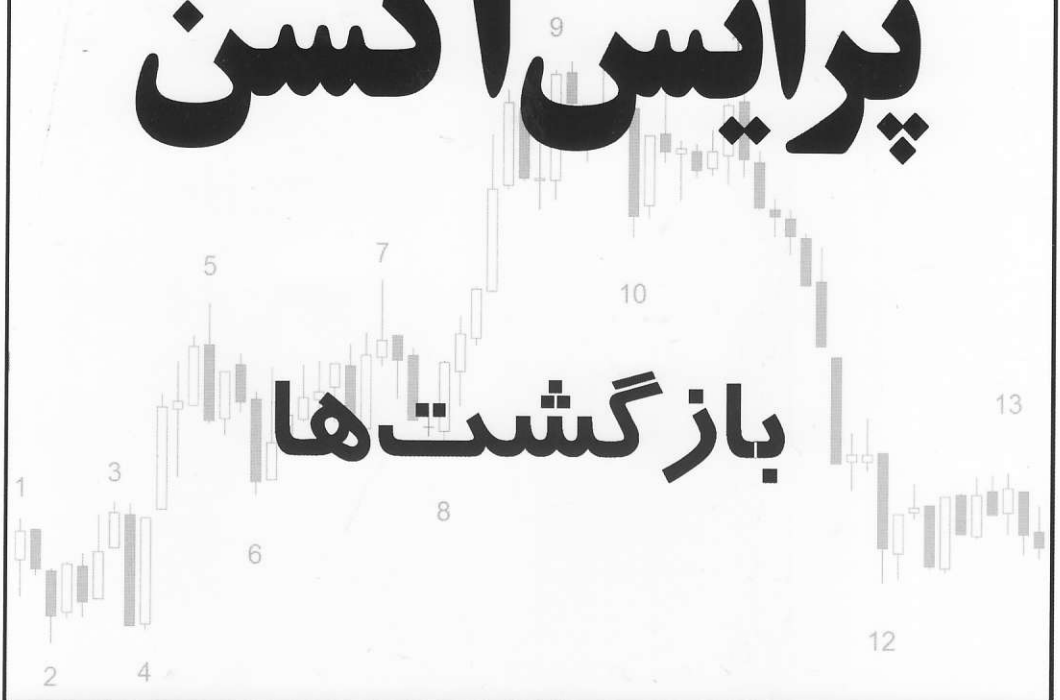
پرایس اکشن

بازگشت‌ها



مترجم : مهندس حسین رضایی حاجی دهی

ال بروکز

نشر چالش

پرایس اکشن
(بازگشت‌ها)

نویسنده: ال بروکز
مترجم: مهندس حسین رضایی حاجی‌دهی

نشر چالش

این کتاب را تقدیم می کنم به:

- همسرم، که بزرگترین پشتیبان من در تمامی مراحل زندگی بوده و تمامی موفقیت‌های خودم را مدیون ایشان می دانم.
- دو فرشته کوچک و زیبای زندگی من، دخترانم، یسنا و آوا، که علی رغم خردسالی بزرگترین انگیزه‌های من در کلیه فعالیت‌های زندگی می باشند.

آرزوی سلامتی، خوشبختی و موفقیت برای هر سه نفر دارم

فهرست

مقدمه مترجم..... ۷
مقدمه..... ۹

بخش اول

بازگشت روند: تبدیل روند به یک روند مخالف

فصل اول: نمونه‌ای از چگونگی معامله یک بازگشت..... ۱۰۹
فصل دوم: نشانه‌های قدرت در شکست..... ۱۱۷
فصل سوم: بازگشت روند ماژور..... ۱۲۳
فصل چهارم: بازگشت‌های اوجی: دو اسپایک متوالی در دو جهت مخالف..... ۱۵۷
فصل پنجم: گوه‌ها و دیگر الگوهای بازگشت سه رانشی..... ۲۰۵
فصل ششم: مثلث‌های پهن شونده..... ۲۳۷
فصل هفتم: پرچم‌های نهایی..... ۲۴۳
فصل هشتم: پولبک‌های سقف دوقلو و کف دوقلو..... ۲۷۵
فصل نهم: واماندگی‌ها..... ۲۸۵
فصل دهم: حجم زیاد بازگشت‌ها در نمودارهای روزانه..... ۳۱۹

بخش دوم

معامله‌گری روزانه

فصل یازدهم: زمان‌های کلیدی روز..... ۳۲۵
فصل دوازدهم: بازارها..... ۳۳۵
فصل سیزدهم: تایم فریم‌ها و انواع نمودارها..... ۳۳۹
فصل چهاردهم: گلوبکس، پیش بازار، پسا بازار، بازار شبانه..... ۳۵۳
فصل پانزدهم: روندهای غالب..... ۳۵۹
فصل شانزدهم: اسکالپ افراطی..... ۳۸۷

بخش سوم

اولین ساعت روز (محدوده اولیه)

فصل هفدهم: الگوهای مرتبط با پیش بازار..... ۴۳۵
فصل هجدهم: الگوهای مرتبط با روز قبل: شکست‌ها، پولبک‌های شکست و شکست‌های نقض شده..... ۴۳۹
فصل نوزدهم: الگوهای اولیه و بازگشت‌ها..... ۴۵۵
فصل بیستم: شکاف‌های اولیه: بازگشت‌ها و ادامه‌ها..... ۴۷۷

بخش چهارم

جمع‌بندی

فصل بیست و یکم: نمونه‌های معاملات روزانه همراه با جزئیات..... ۴۸۵
فصل بیست و دوم: نمودارهای ماهانه، هفتگی، روزانه..... ۴۹۷
فصل بیست و سوم: معاملات آپشن..... ۵۱۳
فصل بیست و چهارم: بهترین معاملات: جمع‌بندی..... ۵۴۵
فصل بیست و پنجم: خطوط راهنمای معاملاتی..... ۶۲۹

مقدمه

یک دلیل برای اینکه چرا تابه‌حال هیچ کتاب جامعی توسط هیچ معامله‌گری درباره پرایس اکشن نوشته نشده است، وجود دارد. این کار هزاران ساعت زمان می‌گیرد و بازدهی مالی آن در مقایسه با معامله کردن بسیار ناچیز است. به هر حال، اکنون به همراه سه دخترم در مدرسه گراد، زمان خالی دارم که با این پروژه بسیار رضایت‌بخش پر کنم. من درکل تصمیم داشتم که اولین نسخه از کتاب «***خواندن قیمت کندل به کندل نمودار***» (جان ویلی و پسران،۲۰۰۹) را به‌روزرسانی کنم، ولی وقتی‌که وارد این ماجرا شدم، تصمیم گرفتم وارد جزئیات بسیار عالی درباره اینکه چگونه بازار را می‌بینم و معامله می‌کنم، شوم. من به‌صورت مجازی به شما نواختن ویولن را می‌آموزم. هر آن چیزی که باید بدانید تا درآمد کسب کنید، در این کتاب هست اما شما باید ساعات زیادی را صرف آموختن معامله خودتان کنید. بعد از یک سال از پاسخ دادن به هزاران پرسش معامله‌گران در وب‌سایت خودم www.brookspriceaction.com، فکر می‌کنم راه‌هایی پیدا کرده‌ام که ایده‌های خودم را بسیار واضح‌تر انتقال دهم و این کتاب‌ها باید از آن کتاب قبلی آسان‌تر درک شوند. کتاب قبلی بر روی خواندن رفتار قیمت تمرکز داشت و این سری از کتاب‌ها در مقابل بر چگونگی استفاده از رفتار قیمت برای معامله در بازارها متمرکز شده‌اند. ازآنجایی‌که این کتاب‌ها چهار برابر بزرگ‌تر از کتاب اول شد جان ویلی و پسران تصمیم گرفتند که آن را به سه کتاب مجزا تقسیم کنند. اولین کتاب اصول رفتار قیمت و روندها را پوشش می‌دهد. کتاب دوم درباره محدوده‌های معاملاتی،

مدیریت سفارشات و ریاضیات معامله است و آخرین کتاب درباره بازگشت[1] روندها، معاملات روزانه، اختیارات و بهترین موقعیت‌ها[2] در هر تایم فریمی است. بسیاری از نمودارها در کتاب ***خواندن کندل به کندل نمودار*** موجود است، اما اکثر آن‌ها بروز شده‌اند و بحث درباره آن‌ها به‌طور گسترده‌ای بازنویسی شده است. تنها ۵ در صد از ۱۲۰۰۰۰ کلمه در آن کتاب، سری جدید این کتاب‌های ۵۷۰۰۰ کلمه‌ای آورده شده است، بنابراین خوانندگان رونوشت کوچکی از کتاب قبلی را خواهند یافت.

هدف من از نوشتن این سری از سه کتاب، تشریح درک خود از اینکه چرا معاملات به‌دقت انتخاب‌شده، ضریب زیان به سودی عالی پیشنهاد می‌کنند و معرفی راه‌های رسیدن به سود از موقعیت است. من اصولی را معرفی می‌کنم که امیدوارم برای معامله‌گران حرفه‌ای و دانشجویان مدارس معامله‌گری جالب باشد، ولی همچنین امید آن را دارم که حتی معامله‌گران شروع به کشف برخی ایده‌های مفید خواهند کرد. همه به نمودار نگاه می‌کنند اما معمولاً نگاه آن‌ها تنها مختصر و باهدف محدود و مشخص است. درهرصورت، هر نموداری مقادیر قابل‌توجهی از اطلاعات در خود جای داده است که می‌تواند برای برپایی یک معامله پرسود بکار رود، اما بیشتر این اطلاعات تنها در صورتی می‌توانند به‌طور مؤثر مورد استفاده قرار گیرند که معامله‌گران زمان صرف کنند تا به‌دقت بفهمند هر کندل روی نمودار چه چیزی درباره اینکه پول مؤسسات چه‌کاری می‌کند به آن‌ها می‌گوید.

بیش از ۹۰ درصد معاملات در بازارهای بزرگ به‌وسیله مؤسسات انجام می‌گیرد، یعنی اینکه بازار درواقع کلکسیونی از مؤسسات است. تقریباً تمامی آن‌ها و تعداد کمی که خیلی زود از بازار خارج نمی‌شوند در طول زمان سودآور هستند. ازآنجایی‌که مؤسسات سود ده هستند و هم درواقع آن‌ها خود بازار هستند، هر معامله‌ای که شما اتخاذ می‌کنید یک معامله‌گر سودآور دارد (قسمتی از مجموعه مؤسسات) که سمت دیگر معامله‌ای که شما انجام داده‌اید را انجام می‌دهد. معاملات با

---

[1]. تغییر رفتار به رفتاری مخالف. اکثر تکنیکالیست‌ها از این اصطلاح برای تغییر از روند صعودی به روند نزولی و یا از روند نزولی به روند صعودی استفاده می‌کنند. با اینکه، رفتار در حرکت بدون روند برخلاف رفتار در حرکت روند دار است، بنابراین وقتی یک روند به حرکتی بدون روند تبدیل می‌شود، این هم یک برگشت است. وقتی‌که یک حرکت بدون روند تبدیل به روند می‌شود، یک برگشت به‌حساب می‌آید اما معمولاً به آن شکست می‌گویند.

[2]. فروشندگان قوی فروششان را حمایت می‌کنند و فروش آن‌ها کندل‌های روند نزولی، با سایه بلند در سقف‌ها و بازگشت‌های نزولی دو کندلی ایجاد می‌کنند. اثر آن‌ها روی‌هم انباشته شده و معمولاً درنهایت قیمت‌های پایین‌تری را به دنبال خواهد داشت.

حجم کم که توسط معامله‌گران خرد انجام می‌شود تنها در صورتی ببار می‌نشیند که یک موسسه[۱] تمایل به گرفتن همان معامله را داشته باشد. اگر می‌خواهید در قیمتی مشخص بخرید بازار به سمت آن قیمت نخواهد رفت مگر آنکه یک یا چند موسسه هم تمایل به فروش در آنجا داشته باشند، چراکه بازار تنها می‌تواند به سمت قیمتی برود که در آنجا مؤسسات میل به خرید و دیگران میل به فروش دارند. اگر Emini در ۱,۲۶۴ باشد و شما خرید انجام داده باشید و حد ضرر شما ۱,۲۶۲ باشد، حد ضرر شما نمی‌تواند فعال شود مگر اینکه موسسه‌ای وجود داشته باشد که او هم بخواهد در ۱,۲۶۲ بفروشد. این برای تمام معاملات صادق است.

اگر شما ۲۰۰ قرارداد Emini را معامله کرده باشید، پس به‌اندازه حجم موسسه معامله می‌کنید و شما یک موسسه تأثیرگذار هستید و در بعضی مواقع قادر خواهید بود که بازار را یک یا دو تیک حرکت دهید. بیشتر معامله‌گران خرد، درهرصورت، قدرتی برای حرکت دادن بازار ندارند، مهم نیست چقدر ساده‌لوحانه می‌خواهند معامله کنند. بازار نمی‌خواهد حد ضرر شما را فعال کند. بازار تنها می‌خواهد قیمتی که اتفاقاً شما حد ضررتان را در آن قرار داده‌اید را ببیند، ولی کاری با حد ضرر شما ندارد. بازار آن قیمت را درصورتی‌که یکی از مؤسسات باور داشته باشند مناسب فروش است را تست خواهد کرد و مؤسسات دیگر بر این باورند که آن قیمت مناسب خرید است. در هر تیک مؤسساتی وجود دارند که می‌خرند و مؤسسات دیگری می‌فروشند و همه سیستم‌های تائید شده‌ای دارند که با قرار دادن آن معاملات پول‌سازی می‌کنند. شما باید در جهت اکثریت این مؤسسات معامله کنید زیرا آن‌ها هستند که کنترل می‌کنند که بازار به کدام سمت برود.

در پایان روز وقتی شما به نسخه چاپی نمودار روزانه نگاه می‌کنید، چگونه می‌توانید بگویید که مؤسسات در طول روز چه کرده‌اند؟ پاسخ ساده است: هرجایی که بازار بالا رفته بخش بزرگی از پول مؤسسات در جهت خرید بوده است و هرجایی که بازار پایین رفته است، بیشتر پولشان برای فروش مصرف شده است. به تمام جزئیات نمودار که بازار در کجا بالا یا پایین رفته است دقت کنید و هر کندل را مطالعه کنید و به‌زودی متوجه بسیاری از الگوهای تکراری خواهید شد. به‌مرور زمان شما کم‌کم این الگوهای آشکار را در زمان واقعی می‌بینید و آن به شما اطمینان لازم برای برپایی معامله

---

[۱]. پول هوشمند هم گفته می‌شود، می‌تواند صندوق بازنشستگی، صندوق سرمایه‌گذاری، شرکت بیمه، بانک، کارگزاری، معامله گران مستقل بزرگ، یا هر کس دیگری که حجم پول کافی را برای تحت تأثیر قرار دادن بازار در اختیار دارد، باشد. حرکت بازار تأثیر برآیند معاملات بسیاری از مؤسسات است و یک موسسه تنها معمولاً نمی‌تواند بازار را برای مدت طولانی حرکت دهد. موسسه‌های سنتی معاملاتشان را بر اساس تحلیل‌های بنیادی انجام می‌دهند و تنها عامل تعیین جهت بازار هستند. با این وجود، شرکت‌های HFT امروزه نفوذ بسیار زیادی در حرکت روزانه دارند به خاطر اینکه که امروزه معاملات آن‌ها قسمت بیشتر حجم روزانه را ایجاد می‌کند. شرکت‌های HFT نوع بخصوصی از شرکت نهادی هستند و معاملاتشان بر اساس تحلیل آماری است نه بنیادی. نهادهای سنتی جهت و هدف بازار را معین می‌کنند، اما ریاضی‌دانان مسیری که بازار آن را طی می‌کند تا به آنجا برسد را تعیین می‌کنند.

در جای مناسبی را می‌دهد. برخی رفتارهای قیمت نامحسوس هستند، بنابراین آماده هر احتمالی باشید. برای مثال، بعضی مواقع که بازار روند صعودی دارد، یک کندل پایین‌تراز کف کندل قبلی معامله می‌شود، هنوز بازار به بالا رفتن خود ادامه می‌دهد. باید فرض کنید که پول زیادی روی کف و زیر کندل قبلی صرف خرید شده است و همچنین آن چیزی است که معامله‌گران باتجربه آن کار را انجام می‌دهند. آن‌ها دقیقاً در جایی خریده‌اند که معامله‌گران ضعیف با ضرر از بازار خارج شده و یا معامله‌گران ضعیف دیگر، با این باور که بازار شروع به ریزش کرده است فروخته‌اند. هر موقع شما با این ایده راحت بودید که روندهای قوی اغلب پولبک[1] دارند و معامله‌گران بزرگ بیش از آنکه آن‌ها را بفروشند آن‌ها را می‌خرند، در موقعیتی خواهید بود که معاملات فوق‌العاده‌ای انجام دهید که قبلاً فکر می‌کردید دقیقاً کار اشتباهی انجام می‌دهید. خیلی سخت به آن فکر نکنید. اگر بازار در حال رشد است، مؤسسات به‌طور مداوم در حال خرید هستند، حتی در مواقعی که فکر می‌کنید باید با زیان اندکی از بازار خارج شوید. وظیفه شما پیروی از رفتار آن‌هاست نه استفاده از دلایل زیادی برای انکار آنچه که جلوی شما (روی نمودار) در حال رخ دادن است. اگر حرکت بازار نامعقول به نظر می‌رسد مهم نیست. آنچه که مهم است این است که بازار در حال رشد است و مؤسسات غالباً در حال خریدند و بنابراین شما هم باید خرید کنید.

مؤسسات عموماً همان پول هوشمند تعریف می‌شوند، یعنی اینکه آن‌ها به‌اندازه‌ای هوشمند هستند که با معامله‌گری درآمد کسب کنند و هر روز مقادیر بالایی را مبادله می‌کنند. تلویزیون هنوز اصطلاح موسسه را در مورد مؤسسات مرسوم نظیر تعاونی‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها، دلال‌های سهام، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری بکار می‌برد. این شرکت‌ها بیشتر حجم بازار به‌حساب می‌آیند و بیشترشان بر اساس فاندامنتال معامله می‌کنند. تبادلات آن‌ها مسیر بازار، در نمودار روزانه و هفتگی و در بسیاری از نوسانات در طی روز را کنترل می‌کند. تا یک دهه پیش یا قبل‌تر از آن، بیشتر تصمیماتی که گرفته می‌شد و بسیاری از تبادلات به‌وسیله معامله‌گران بسیار باهوش انجام می‌گرفت، اما امروزه به‌طور فزاینده‌ای این کار توسط کامپیوترها انجام می‌شود. آن‌ها برنامه‌هایی دارند که می‌توانند مستقیماً داده‌های اقتصادی را آنالیز کرده و به‌سرعت بر اساس آن تحلیل‌ها، بدون اینکه کسی در معامله دخالتی بکند، وارد

---

[1]. یک مکث موقت یا حرکتی ضد روند که قسمتی از یک روند، نوسان، یا یک موج است و از نقطه شروع روند، نوسان و یا موج فراتر نمی‌رود. محدوده معاملاتی کوچکی است که معامله گران انتظار دارند که بعد از آن روند سریعاً از سر گرفته می‌شود. برای مثال، پولبک نزولی یک حرکت افقی یا روبه بالا در یک روند، نوسان و یا موج نزولی است که متعاقب آن حداقل یک لمس از کف قبلی وجود دارد. این حرکت می‌تواند به کوچکی یک حرکت یک تیکی بالای سقف کندل قبلی یا حتی می‌تواند یک مکث، مانند کندل داخلی باشد.

معامله شوند. بعلاوه شرکت‌های دیگری، مقادیر عظیمی را با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری، بر اساس تحلیل‌های آماری رفتار قیمت معامله می‌کنند. امروزه معاملات انجام‌گرفته توسط کامپیوترها ۷۰ درصد حجم روزانه بازار به‌حساب می‌آیند.

کامپیوترها در تصمیم سازی و بازی شطرنج و برنده شدن در ژئوپاردی[1] بسیار عالی هستند! که از معامله سهام مشکل‌تر هستند. گری کاسپاروف سال‌ها بهترین تصمیمات شطرنج را در جهان می‌گرفت تا اینکه یک کامپیوتر تصمیمات بهتری را در سال ۱۹۹۷ گرفت و او را شکست داد. کن جنینگ بهترین بازیکن ژئوپاردی در تمام دوران معرفی می‌شد، بالاخره در سال ۲۰۱۱ یک کامپیوتر بر او پیروز شد. فقط مسئله زمان است که کامپیوترها به‌عنوان بهترین تصمیم سازان برای معاملات موسسه‌ای پذیرفته شده‌اند.

ازآنجایی‌که کامپیوترها باهدف تحلیل‌های ریاضیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید تعاریف روشن‌تری از نواحی حمایت و مقاومت وجود داشته باشد. برای مثال، همچنان که حجم تبادلات بر پایه منطق دقیق ریاضیات افزایش می‌یابد، پیش‌بینی‌های سنجیده شده نیز باید دقیق‌تر باشد. همچنین، ممکن است تمایلاتی به برنامه‌های خرید پولبک‌های کوچک در کانال‌های فشرده ممتد در نمودار روزانه وجود داشته باشد. با این حال، اگر تعدادی کافی از این برنامه‌ها از خرید خارج شده یا در یک سطح کلیدی وارد فروش شوند، ممکن است ریزش قیمت در حجم بالاتر و با سرعت بیشتر انجام گیرد. آیا این تغییرات غم‌انگیز خواهد بود؟ شاید نه. از این‌رو فشارهای کلی یکسانی در زمانی که همه‌چیز به‌صورت دستی انجام می‌شد، اعمال می‌شده است، ولی با این حال باید حرکت‌ها بر اساس منطق ریاضیات باشد چراکه بیشتر حرکت‌های احساسی از معامله خارج می‌شوند. ازآنجایی‌که این شرکت‌های دیگر، درحرکت بازار بیشتر و بیشتر مشارکت می‌کنند و به‌عنوان مؤسسات مرسوم به‌طور روزافزون از کامپیوترها در تحلیل‌ها و معامله کردن‌هایشان استفاده می‌کنند، اصطلاح موسسه مبهم می‌شود. یک معامله‌گر خرد بهتر است که یک موسسه را به‌عنوان هر موسسه مستقل دیگری که حجم کافی را برای مؤثر بودن در رفتار قیمت مبادله می‌کند متصور شود.

---

[1]. مسابقه‌ای که از سال ۱۹۶۴ شروع به کارکرده و تا به امروز، غیر از دوره‌ای ۱۰ ساله، همیشه روی آنتن هفتگی شبکه NBC بوده است. در جئوپاردی، باهوش‌ترین آدم‌هایی که درزمینه تاریخ و اطلاعات عمومی، دستی بر آتش دارند و می‌توانند از پس سؤال‌های نه‌چندان معمولی و سخت مجری مسابقه بربیایند، شرکت می‌کنند. شهرت این مسابقه زمانی در دنیا پیچید که طرف شرکت‌کننده‌اش دریکی از برنامه‌ها، یک کامپیوتر معرفی شد. نمونه‌ای از این مسابقه را می‌توانید در فیلم معروف «میلیونر زاغه‌نشین» ببینید. م

ازآنجایی‌که این برنامه‌های خریدوفروش بیشتر حجم بازار را ایجاد می‌کنند، آن‌ها مهم‌ترین عوامل ظهور هر نموداری هستند و بیشتر فرصت‌های معامله برای سرمایه‌گذاران خرد را ایجاد می‌کنند. بله، دانستن اینکه سیستم cisco(csco) گزارش درآمد بسیار قوی داشته و در حال رشد است، خوب است و اگر شما کسی هستید که می‌خواهید سهام را چندین ماه نگاه دارید، پس کاری را بکنید که مؤسسات سنتی می‌کنند و csco را بخرید. از طرفی دیگر، اگر معامله‌گر روزانه هستید، اخبار را نادیده گرفته و به نمودار نگاه کنید، چراکه برنامه‌ها الگوهایی را ایجاد خواهند کرد که به‌طورکلی بر پایه آمار بوده و کاری بکار فاندامنتال ندارند. مؤسسات سنتی معاملاتشان را بر اساس تعیین جهت‌های فاندامنتال بر پا می‌کنند و هدف تقریبی یک سهم را در بیش از چندین ماه بعد قرار می‌دهند، اما به‌طور روزافزون، شرکت‌ها برای معاملات روزانه خود و تعیین مسیر به سمت آن هدف در معاملات کوتاه‌مدتشان و سقف یا کف نهایی آن حرکت، از آنالیزهای آماری استفاده می‌کنند. حتی در یک سطح کلان، فاندامنتال ها در بهترین حالت، تقریبی هستند. به ریزش سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۹ نگاه کنید. هردو، ریزش و رشدهای شدیدی را تجربه کرده‌اند تا آن‌وقت عوامل بنیادی در همان زمان کوتاه با آن شدت تغییر نکرده بودند. در هردو حالت، بازار به‌آرامی به سمت پایین خط روند ماهیانه کشیده شده و به‌سرعت از آنجا به سمت بالا برمی‌گردد. بازار به خاطر ملاحظات بنیادی ریزش کرده ولی ادامه آن ریزش به‌وسیله نمودار تعیین می‌شود.

الگوهای بزرگی، مانند روندها، محدوده‌های معاملاتی، اوج‌ها[1] و کانال‌ها وجود دارند که در هر تایم فریمی و در هر بازاری به‌دفعات زیادی تکرار می‌شوند. همچنین الگوهای کوچکی با قابلیت معامله کردن وجود دارند که مبنای آن‌ها تنها چند کندل اخیر هستند. این کتاب‌ها راهنمای جامعی هستند که به معامله‌گر کمک می‌کنند هر چیزی که روی نمودار می‌بینند را درک کنند، فرصت‌های بیشتر به آن‌ها می‌دهند تا معاملات پرسودی انجام داده و از ضرر و زیان دوری کنند.

مهم‌ترین پیامی که می‌توانم به شما بدهم تمرکز بر روی بهترین معامله، دوری از بدترین موقعیت، استفاده از هدف سود (ریوارد) که حداقل به بزرگی ریسک معامله شما است و کار کردن بر رو افزایش تعداد سهم‌هایی که معامله می‌کنید می‌باشد. به‌خودی‌خود متوجه شدم که هر یک از دلایل پشت موقعیت‌های معاملات من فقط عقیده من است و ممکن است استدلال من در مورد اینکه چرا یک معامله کار می‌کند کاملاً اشتباه باشد. اگرچه ربطی به موضوع مورد بحث ما ندارد. چیزی که مهم است این است که خواندن رفتار قیمت روشی بسیار مؤثر در معامله کردن است و

---

[1]. حرکتی است که با سرعت زیاد فاصله زیادی را رفته و اکنون به محدوده معامله یا روندی مخالف تغییر جهت داده است. انتهای بیشتر اوج‌ها از کانال‌های روند فراتر می‌رود و برمی‌گردد، اما نتیجه بیشتر آن برگشت‌ها، محدوده‌های معامله است نه یک روند مخالف.

من درباره اینکه چرا چیزهای مشخصی بروشی که آن‌ها انجام می‌دهند رخ می‌دهد، فکر کرده‌ام.من با توضیحات خودم راحت هستم و آن‌ها، زمانی که می‌خواهم معامله را انجام دهم به من اطمینان خاطر می‌دهند؛ با اینکه آن‌ها ربطی به قرار دادن معاملات من ندارند، بنابراین برای من مهم نیست که آن‌ها درست هستند. همان‌طور که می‌توانم عقیده خودم را در مورد جهت بازار را به‌سرعت عوض کنم، قادرم، اگر به دلیلی برخوردم که منطقی‌تر بود یا اگر ایرادی را در منطق خودم یافتم عقاید خودم درباره اینکه چرا یک الگوی بخصوص کار می‌کند را هم عوض کنم. من عقاید را فراهم می‌کنم چراکه آن‌ها برای ایجاد منطق ظاهر می‌شوند، آن‌ها ممکن است به معامله‌گران کمک کنند که در موقعیتی معین راحت‌تر باشند و ممکن است از لحاظ عقلی مهیج باشند، ولی برای هر رفتاری از قیمت به آن‌ها نیاز نیست.

این کتاب‌ها حاوی جزئیات بسیار بوده و خواندن آن‌ها سخت است و بدرد معامله‌گرانی جدی می‌خورند که می‌خواهند تا جایی که می‌توانند درباره خواندن نمودار قیمت بیاموزند. با این حال، مفاهیم برای معامله‌گران در تمام سطوح قابل استفاده است. این کتاب‌ها تکنیک‌های استاندارد بسیاری را که توسط رابرت دی ادوارد و جان مگی (تحلیل گران تکنیکال روندهای سهام (AMACOM,9th,2007)) و دیگران تشریح شده را پوشش می‌دهند، اما بیشتر بر روی کندل‌های منفرد تمرکز می‌کنند تا نشان دهند اطلاعاتی را که آن‌ها فراهم می‌آورند چگونه می‌توانند به‌طور قابل‌توجهی نرخ ریسک به ریوارد را در معامله‌شان بهبود ببخشد. بیشتر کتاب‌ها به سه یا چهار معامله در یک نمودار اشاره می‌کنند که تلویحاً می‌گویند که هر چیز دیگری بر روی نمودار غیرقابل درک، بی‌معنی، یا پرخطر است. من بر این باورم که در هر تغییر قیمت کوچکی که در طول روز رخ می‌دهد چیزی برای یادگرفتن وجود دارد و اینکه در هر نموداری موقعیت‌های معامله بسیار زیادی وجود دارد که تنها تعداد کمی از آن‌ها را مشاهده می‌کنیم؛ اما برای دیدن آن‌ها مجبورید که پرایس اکشن را یاد بگیرید و نمی‌توانید هیچ کندلی را بی‌اهمیت در نظر بگیرید. من از هزاران عملیات از طریق یک میکروسکوپ آموختم که مهم‌ترین چیزها می‌توانند بسیار کوچک باشند.

من نمودار را کندل به کندل می‌خوانم و به دنبال مطالبی هستم که هر کندلی به من می‌گوید. همه آن‌ها مهم‌اند. در پایان هر کندل بیشتر معامله‌گران از خودشان می‌پرسند «الآن چه اتفاقی افتاد؟» با بیشتر کندل‌ها آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌چیز بدتر از معامله کردن در این لحظه نیست بنابراین تلاش برای درک کردن خیلی هم بد نیست. در عوض، منتظر الگوهای بزرگتر و واضح‌تر می‌مانند. این در صورتی است که آن‌ها باور داشته باشند کندلی وجود ندارد، یا آن را به‌عنوان نشانه فعالیت برنامه موسسه‌ای ازدست داده باشند که قابل معامله توسط معامله‌گر شخصی نیست. آن‌ها احساس نمی‌کنند که در این لحظات بخشی از بازارند، ولی این لحظات بخش بیشتری

از روز را تشکیل می‌دهند. با این حال، اگر به حجم نگاه کنند، تمام آن کندل‌هایی که آن‌ها نادیده می‌گیرند حجمی برابر کندل‌هایی دارند که بر پایه آن کندل‌ها معامله خود را برپا می‌کنند. بدیهی است که معاملات زیادی در حال انجام است، اما آن‌ها درک نمی‌کنند که چطور می‌تواند باشد و وانمود می‌کنند که اساساً چنین چیزی وجود ندارد؛ اما آن انکار حقیقت است. همیشه معامله صورت می‌گیرد و شما به‌عنوان یک معامله‌گر درک اینکه چرا معاملات انجام می‌گیرد را به خودتان بدهکارید و باید راهی را برای پول درآوردن کشف کنید. یادگیری اینکه بازار به شما چه می‌گوید خیلی وقت‌گیر است، اما زیربنای تبدیل‌شدن به یک معامله‌گر موفق را به شما ارائه می‌دهد.

برخلاف اغلب کتاب‌های نمودار کندلی که بیشتر خوانندگان احساس می‌کنند که مجبورند الگوها را به خاطر بسپارند، این سه کتاب من استدلالی را فراهم می‌کنند (درباره اینکه) چرا یک الگوی بخصوص برای برپایی یک معامله قابل‌اعتماد است. بعضی از اصطلاحات برای تکنیکالیستهای بازار یک معنی دارد ولی برای معامله‌گران معنی متفاوتی دارد و من این کتاب‌ها را به‌طور کامل از زاویه دید یک معامله‌گر می‌نویسم. من یقین دارم که بسیاری از معامله‌گران هر چیزی که در این کتاب هست را از قبل درک می‌کنند، اما احتمالاً نمی‌توانند پرایس اکشن را به روشی که من گفته‌ام تشریح کنند. هیچ رازی در مسیر معامله‌گران موفق نیست؛ همه آن‌ها موقعیت‌های معمولی را می‌دانند و بسیاری برای هرکدام نام مخصوص به خود را دارند. همه آن‌ها تقریباً در یک زمان می‌خرند یا می‌فروشند، یک سوییِنگ را معامله می‌کنند و همه آن‌ها دلایل خودشان برای ورود به یک معامله را دارند. در بسیاری از معاملات پرایس اکشن به‌طور مستقیم هیچ نیازی به توضیح واضحی برای اینکه یک موقعیت معین کار می‌کند احساس نمی‌کنند. امیدوارم که آن‌ها از خواندن درک و چشم‌انداز من از رفتار قیمت لذت ببرند و اینکه به آن‌ها بینش لازم برای توسعه معاملات موفق قبلی‌شان را بدهد.

هدف بیشتر معامله‌گران بیشینه کردن سود معاملاتشان از طریق روشی است که با شخصیتشان سازگار باشد. من معتقدم که بدون آن سازگاری، واقعاً امکان معامله کردن همراه با سود در دراز مدت وجود ندارد. بسیاری از معامله‌گران کنجکاوند که بدانند چقدر طول می‌کشد تا تبدیل به یک معامله‌گر موفق شوند و برای دوره‌های حتی چندساله، حاضرند ضرر هم بکنند. درهرصورت این دوره برای من ۱۰ سال به طول انجامید تا قادر به انجام معامله موفق شوم. هریک از ما، تصورات و حواس‌پرتی‌های زیادی داریم، بنابراین دوره زمانی برای هرکس متفاوت خواهد بود، ولی هر معامله‌گری باوجود موانع بی‌شمار، برای اینکه همواره سودآور شود باید سخت تلاش کند. من چندین مشکل اصلی داشتم که باید حل می‌کردم، از قبیل بزرگ کردن سه دختر بسیار خوب که همیشه فکر من را مشغول خودشان می‌کردند و اینکه به‌عنوان پدرشان باید چگونه باشم. این

مشکل با بزرگتر شدن آن‌ها و استقلالشان حل شد. سپس من مدت زمانی طول کشید تا ویژگی‌های شخصیتی بسیاری را به‌عنوان واقعیت تغییرناپذیر در خودم قبول کنم (حداقل به این نتیجه رسیدم که مایل به تغییر آن‌ها نیستم) و سرانجام مسئله اعتماد وجود داشت. من همواره به این جسارت خودم در انجام بسیاری از کارها اعتماد داشتم به‌طوری‌که کسانی که مرا می‌شناختند شگفت‌زده می‌شدند چراکه این کار برای من مشکل بود. با این حال، من عمیقاً باور داشتم که درواقع به آن حد که از استخدام برای سال‌ها لذت می‌بردم هرگز با یک رویکرد پیوسته پرسود مواجه نخواهم شد. در عوض، سیستم‌های زیادی را خریدم، سیستم‌ها و اندیکاتورهای زیادی را نوشتم و آزمایش کردم، کتاب‌ها و مجلات زیادی را خواندم، به سمینارها رفتم، معلم خصوصی گرفتم و به چت روم‌ها پیوستم. من با افرادی هم‌صحبت شدم که خودشان را معامله‌گران موفق معرفی می‌کردند، ولی هرگز گزارش حسابشان را ندیدم و پنداشتم که بیشتر افراد می‌توانند تدریس کنند، ولی اگر کسانی باشند که بتوانند معامله موفق آمیز داشته باشند، تعدادشان خیلی کم است. معمولاً در معاملات، آن‌هایی که می‌دانند، کمتر حرف می‌زنند و آن‌هایی که حرف می‌زنند نمی‌دانند.

این بی‌نهایت مفید بود چراکه هر چیزی را که لازم بود از آن پرهیز کنم تا موفق بشوم را به من نشان می‌داد. هر نامعامله‌گری که به نمودار نگاه کند قطعاً به این نتیجه می‌رسد که معامله کردن بسیار آسان است و تشویق به انجام معامله می‌شود. در پایان روز، هرکسی می‌تواند به هر نموداری نگاه کند و نقاط ورود خروج بسیار واضحی را ببیند. با این وجود در زمان شکل‌گیری نمودار انجام آن بسیار دشوار است. به‌طور طبیعی همه دوست دارند دقیقاً در کف خرید کنند و یک معامله هرگز به عقب برنمی‌گردد. اگر برگردد، یک تازه‌کار تن به ضرر و زیان‌های بزرگ نمی‌دهد، نتیجه آن یک سری از معاملات زیان ده است که درنهایت حساب معامله‌گر را از بین خواهد برد. استفاده از حد ضررهای بزرگ تا حدی آن مشکل را برطرف می‌کند، اما همواره معامله‌گران ضررهای کم تعداد بزرگی خواهند داشت که آن‌ها را در وضعیت قرمز قرار می‌دهد و باعث می‌شود که آنان از بکار بردن روش قبلی خود برای معامله بترسند.

دسترسی به اطلاعات موجود در این کتاب‌ها تعداد زیادی معامله‌گر پرایس اکشن ماهر را آموزش خواهد داد که همه یک کار را در یک‌زمان انجام می‌دهند و از این طریق کسانی که دیر وارد بازار می‌شوند و باید بازار را به سمت هدف موردنظر شما هدایت کنند را حذف می‌کند، در این صورت آیا باید نگران باشید؟ خیر، زیرا مؤسسات بازار را کنترل می‌کنند و آن‌ها از قبل باهوش‌ترین

معامله‌گران[۱] جهان که همه مطالب این کتاب را حداقل به‌صورت حسی می‌دانند را در اختیار دارند. در هر لحظه، یک خریدار بسیار باهوش موسسه‌ای وجود دارد که سمت مخالف موقعیتی را که یک فروشنده باهوش موسسه‌ای قرار دارد، در دست دارد. ازآنجایی‌که مهم‌ترین بازیگران بازار، پرایس اکشن را از قبل می‌دانند، داشتن بازیگران بیشتری که پرایس اکشن را می‌دانند، تعادل بازار را به این‌طرف و آن‌طرف منحرف نخواهد کرد؛ بنابراین من نگرانی از بابت چیزی که دارم می‌نویسم ندارم که باعث متوقف شدن پرایس اکشن شود و آن را از کار بیندازد. به خاطر همین تعادل هر امتیاز[۲] ی که هر کس دارد همیشه به سمت بینهایت کوچک میل می‌کند و هر اشتباه کوچکی منجر به ضرر خواهد شد، مهم نیست که یک نفر چقدر می‌تواند نمودار را خوب بخواند. اگرچه بدون درک پرایس اکشن پول به دست آوردن به‌عنوان یک معامله‌گر خیلی سخت است، اما این دانش به‌تنهایی کافی نیست. بعد از اینکه یک معامله‌گر یاد گرفت که چگونه نمودار را بخواند، زمان زیادی طول می‌کشد تا یاد بگیرد که چگونه معامله کند. من این کتاب‌ها را نوشتم تا به مردم یاد دهم که نمودار را بهتر بخوانند و بهتر معامله کنند و اگر می‌توانید هر دو را به‌خوبی انجام دهید، لیاقت آن را دارید که بتوانید پول را از حساب دیگران خارج کرده و در حساب خود بریزید.

دلیل اینکه چرا الگوهایی را که همه ما می‌بینیم کاری که باید انجام دهند را انجام می‌دهند این است که آن کار آن‌ها نمایش چیزی است که در یک بازار کارا با معامله‌گران بی‌شماری که به هزاران دلیل مختلف سفارش گذاری می‌کنند رخ می‌دهد، اما با کنترل حجم، معاملات بر پایه منطق عمیقی انجام می‌شوند. فقط این‌گونه به نظر می‌رسد و همیشه این‌طور بوده است. الگوهایی یکسان در تمام تایم فریم‌ها و در تمام بازارهای دنیا ظاهر می‌شوند، محال خواهد بود که در سطوح بسیاری به‌سرعت و به‌سادگی دستکاری شوند. پرایس اکشن جلوه‌ای از رفتارهای بشر است و بنابراین درواقع پایه ژنتیکی دارد. تا زمانی که وارد آن نشویم بدون تغییر خواهد ماند، درست مانند نموداری که من بازبینی کردم، برای مدت ۸۰ سال بدون تغییر ماند. معامله بر اساس برنامه ممکن است که ظاهر را کمی تغییر دهد، گرچه نمی‌توانم شاهدی بر این نظریه بیابم. اگر باشد، نمودار را ملایم‌تر می‌کند چون‌که غیراحساسی بوده و حجم را بسیار بالا می‌برد. ازآنجایی‌که بیشتر حجم به‌طور اتوماتیک و با کامپیوترها معامله می‌شود و حجم بسیار زیاد است، رفتارهای احساسی و

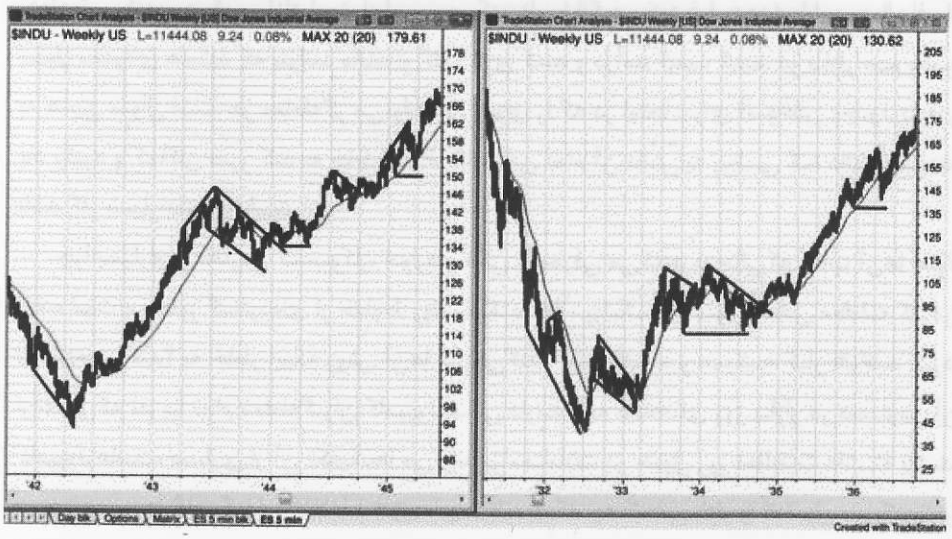
---

[۱]. معامله‌گر باهوش شامل معامله‌گران سودآوری که معمولاً موقعیت‌های بزرگی را معامله می‌کنند و عموماً در سمت درست بازار قرار می‌گیرند.

[۲]. موقعیتی با معادله معامله‌گران مثبت است. در بازارهای مالی به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که با رخ دادن آن‌ها احتمال موفقیت یک معامله بیشتر از شکست آن است. اگر معامله‌گر موقعیت را معامله کند، امتیاز ریاضیاتی دارد. امتیازها همیشه کوچک و زودگذر هستند زیرا برای داشتن امتیاز به شخص دیگری در سمت دیگر بازار نیاز است و بازار پر از معامله گران باهوش است که اجازه نخواهند داد که یک امتیاز بزرگ شده و به طول انجامد.

غیراصولی محتوی بسیار ناچیزی از بازار را در اختیار دارد و نمودارها گرایشات بشری را بهتر و خالص‌تر بیان می‌کنند.

ازآنجایی‌که پرایس اکشن برخاسته از DNA انسان است تا ما وارد آن نشویم تغییری در آن صورت نمی‌گیرد. وقتی به دو نمودار شکل (I-۱) نگاه می‌کنید، اولین واکنش شما این است که آن‌ها یک جفت نمودار معمولی هستند، اما به تاریخ مندرج در پایین نمودار نگاه کنید. این نمودارهای هفتگی میانگین صنایع داو جونز از دوران رکود و از جنگ جهانی دوم، علی‌رغم اینکه بیشتر حجم امروز با کامپیوترها معامله می‌شود، الگوهای یکسانی با آنچه که ما بر روی نمودارهای امروزه می‌بینیم دارند.



شکل (I-۱) رفتار قیمت در طول زمان تغییر نکرده است.

اگر همه مردم ناگهان معامله‌گر اسکالپ[۱] پرایس اکشن شوند، الگوهای کوچکتر ممکن است برای لحظه‌ای مقداری تغییر کنند، اما به‌مرور زمان، بازار کارآمد، برنده این بازی خواهد شد و آرام‌آرام نظرات معامله‌گرها به سمت الگوهای پرایس اکشن استاندارد جاری خواهد شد چراکه این عمل بازار نتیجه گریزناپذیر عمل افراد بی‌شماری است که عاقلانه و منطقی رفتار می‌کنند.

---

۱. معامله‌ای که با سود بسیار کمی، معمولاً قبل از هرگونه پولبکی بسته شود. در Emini، وقتی‌که متوسط نوسانات ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، معمولاً یک معامله اسکالپ، معامله‌ای است که هدف در آن تقریباً ۴ پوینت باشد. برای spy و سهام، ممکن است ۱۰ تا ۳۰ سنت باشد. برای سهم‌های گران‌قیمت‌تر، می‌تواند یک تا دو دلار باشد. ازآنجایی‌که سود اغلب کمتر از ریسک معامله است، معامله‌گر باید حداقل ۷۰ در صد معاملاتش با سود همراه باشد که برای اکثر معامله گران هدفی غیرواقع‌بینانه است. معامله گران باید تنها در جایی معامله کنند که پتانسیل سودشان حداقل بزرگتر از ریسکشان باشد مگر آنکه مهارت فوق‌العاده‌ای داشته باشند.

همچنین، واقعیت این است که این شیوه معامله‌گری بسیار دشوار است و باوجود اینکه معامله بر اساس پرایس اکشن شیوه‌ای عالی است، باز هم انجام موفق آن در زمان مناسب بسیار مشکل است. معامله‌گرانی که در آن واحد این کار را به‌خوبی انجام دهند تا نفوذ قابل‌توجهی بر الگو داشته باشند به تعداد کافی وجود نخواهد داشت. به ادوارد و مگی[۱] نگاه کنید. بهترین معامله‌گران دنیا که برای چند دهه از ایده خود استفاده کرده و به معامله کردن ادامه داده‌اند، دوباره به همان دلیل به روشی که آن‌ها عمل کرده‌اند نگاه کنید چون‌که این روش تأثیر غیرقابل تغییر بازار کارآمدی است که از انبوهی از افراد باهوش با شیوه‌ها و تایم فریم‌های بی‌نهایت متنوع پر شده است، همه تلاش می‌کنند که تا می‌توانند کسب درآمد کنند. برای مثال، تایگر وود هیچ‌چیزی را که در گلف انجام داده است پنهان نمی‌کند و هرکسی آزاد است از او پیروی کند (او را الگوی خود قرار دهد). با این حال افراد بسیار معدودی هستند که بتوانند مانند او گلف بازی کنند و درآمد کسب کنند. در بازار هم وضع به همین منوال است. هر معامله‌گر می‌تواند هر چیزی را که در اینجا برای آموختن وجود دارد را یاد بگیرد و کماکان ضرر کند به خاطر اینکه بکار بردن تمام آن دانش به روشی که دائماً سودده باشد کار بسیار دشواری است.

چرا بسیاری از مدارس کسب‌وکار، ادوارد و مگی را معرفی می‌کنند درحالی‌که کتاب آن‌ها اصولاً ساده است و به‌طور گسترده‌ای از خطوط روند، شکست‌ها[۲]، پولبک‌ها به‌عنوان اساس معامله کردن استفاده می‌کند؟ به خاطر اینکه روش آن‌ها کار می‌کند، کارمی‌کرده و همیشه کار خواهد کرد. ازآنجایی‌که تقریباً تمام معامله‌گران کامپیوترهایی دارند که داده‌های روز بازار در دسترس آن کامپیوترهاست، بسیاری از آن تکنیک‌ها می‌تواند بر معاملات در طول روز مطابقت داشته باشد. همچنین، نمودارهای کندلی اطلاعات افزوده‌ای درباره اینکه چه کسانی بازار را کنترل می‌کنند را ارائه می‌دهند که درنتیجه ورود در زمان مناسب با ریسک کمتر را میسر می‌سازد. ادوارد و مگی بر روی روند کلی تمرکز دارند. من از تکنیکی بر همان اساس استفاده می‌کنم اما توجه بیشتری بر روی کندل‌های منفرد می‌کنم تا نرخ ریسک به ریوارد را بهتر کنم و توجه زیادی به نمودارهای طول روز هم دارم.

---

[۱]. رابرت. دی. ادوارد و جان مگی، نویسندگان کتاب «تحلیل تکنیکال روندهای سهام» در سال ۱۹۴۸ بودند که کتاب آن‌ها باید به‌عنوان یکی از اولین کارهای مربوط به انضباط معامله‌گری در نظر گرفته شود. این کتاب منحصراً به تحلیل روند و الگوهای نموداری ارتباط داشت و تا امروز هم قابل استفاده است. م

[۲]. حالتی است که سقف یا کف کندل فعلی تا ورای سطح قیمت بسیار مهمی مانند سوینگ بالا یا پایین، سقف و کف هر کندل قبل از آن، خط روند، یا کانال روند کشیده می‌شود و کندلی که این شکست را ایجاد می‌کند و معمولاً کندل روند قدرتمندی است، کندل شکست می‌باشد.

برای من بدیهی است که اگر فردی بتواند یک نمودار را به حدی خوب بخواند که قادر باشد در زمان‌های دقیق و مناسبی که حرکت بازار شروع شده و بازنگردد وارد بازار شود، آن معامله‌گر امتیازی بزرگی در اختیار خواهد داشت. او درصد بالایی از سود را خواهد داشت و ضررهای معدود او ناچیز خواهد بود. نتیجه گرفتم که این نقطه شروع من خواهد بود و آنچه کشف کردم این بود که چیزی برای افزودن وجود ندارد. درواقع، هر افزایشی، پریشان کردن آن نتایج در بهره‌وری پایین‌تر است. خیلی واضح و راحت به نظر می‌رسد اما برای بیشتر مردم باور آن سخت است.

من یک معامله‌گر روزانه هستم که در نمودارهای طول روز EMINI&SP500 اعتماد بسیار زیادی به پرایس اکشن دارم و بر این باورم که خوب خواندن پرایس اکشن مهارتی گرانبها برای معامله‌گران است. در مقابل تازه‌کارها اغلب باور عمیقی دارند مبنی بر اینکه چیزی بیش از پرایس اکشن نیاز است، شاید فرمول‌های پیچیده ریاضی باشد که به افراد کمی که از آن استفاده می‌کنند، تنها امتیازی را که لازم دارند می‌دهد. گلدمن ساکس[1] بسیار ثروتمند و پیشرفته است که معامله‌گران آن باید سوپرکامپیوترها و نرم‌افزارهای قدرتمندی در اختیار داشته باشند که به آن‌ها امتیازی می‌دهد که تضمین می‌کند تمام معامله‌گران خرد محکوم به واماندگی[2] هستند. آن‌ها شروع به بررسی تمام انواع اندیکاتورها کرده و با ورودی‌های آن‌ها بازی می‌کنند تا کارایی آن اندیکاتورها را بالا ببرند. هر اندیکاتوری، در بعضی مواقع کار می‌کند، اما برای من، آن‌ها بیشتر گیج‌کننده هستند تا شفاف ساز. درواقع، حتی بدون نگاه کردن به نمودار هم ۵۰ درصد شانس انجام معامله درست وجود دارد.

من اندیکاتورها و سیستم‌ها را بدون آگاهی از دقت آن‌ها رد نمی‌کنم. من در طول این سال‌ها بیش از ۱۰۰۰۰ ساعت زمان را صرف نوشتن و آزمایش کردن اندیکاتورها و سیستم‌ها کرده‌ام و شاید در آن بیش از هر کس دیگری تجربه دارم. این تجربه گسترده من در کار با اندیکاتورها و سیستم‌ها قسمت ضروری فرایند تبدیل‌شدن من به یک معامله‌گر موفق بود. برای بسیاری از معامله‌گران، اندیکاتورها خوب کار می‌کنند، اما بهترین موفقیت زمانی فراهم می‌شود که معامله‌گر شیوه‌ای را پیدا می‌کند که بر شخصیت او مطابقت دارد. تنها بزرگترین مسئله من با اندیکاتورها و سیستم‌ها این بود که هرگز به آن‌ها کاملاً اعتماد نکردم. در تمام موقعیت‌ها، استثنائاتی را دیدم که باید امتحان می‌شد. من همواره می‌خواستم تا آخرین سنت را از بازار بگیرم و هرگز با برگشت از

---

[1]. شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی و چندملیتی است که بخش عمده فعالیت‌های آن، در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، بانکداری تجاری، همچنین مبادله کالاهای اقتصادی، اوراق بهادار، سهام اختصاصی و مدیریت بر صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، متمرکز می‌باشد. م

[2]. failure

یک سیستم راضی نمی‌شدم مگر اینکه بتوانم تغییر جدیدی ایجاد کنم که آن را بهتر کند. همواره می‌توانید سیستمتان را بهینه کنید، اما ازآنجایی‌که بازار همیشه از یک روند قوی به یک محدوده معامله[1] فشرده تغییر می‌کند و سپس دوباره برمی‌گردد و بهینه‌سازی شما بر مبنی چیزی که اخیراً اتفاق افتاده است، به‌زودی وقتی‌که بازار به فاز جدیدی وارد می‌شود نقض خواهد شد. من حقیقتاً خیلی سختگیر، وسواسی، پرانرژی، هوشیار و نامطمئن به کسب درآمد در دراز مدت از طریق اندیکاتورها و سیستم‌های اتوماتیک هستم، ولی در روش‌های دیگر عالی هستم و بیشتر مردم این عملکرد را ندارند.

بسیاری از معامله‌گران، مخصوصاً تازه‌کاران، مجذوب اندیکاتورها (مجذوب هر قدرت برتر، معلم، کارشناس تلویزیون، یا خبرنامه که می‌خواهند باور کنند که از آن‌ها حمایت خواهد شد و عشق و رضایت خود به‌عنوان یک انسان را با دادن پول زیاد نشان دهند) هستند، به این امید که اندیکاتور به آن‌ها نشان خواهد داد که چه موقع وارد معامله شوند. آنچه که درک نمی‌کنند این است که بیشتر اندیکاتورها بر پایه پرایس اکشن ساده بنا شده است و من وقتی‌که معاملاتم را قرار می‌دهم، واقعاً نمی‌توانم آن‌قدر سریع فکر کنم که چندین اندیکاتور به من چه می‌گویند. اگر یک روند صعودی، یک پولبک و بعد از آن صعود به سقف جدیدی وجود داشته باشد، اما این صعود کندلهای همپوشان بسیار، بدنه‌های نزولی زیاد، یک جفت پولبک کوچک و سایه‌های بزرگی در بالای کندل، داشته باشد، هر معامله‌گر باتجربه خواهد دید که تست[2] ضعیفی از سقف روند وجود دارد و اینکه اگر روند صعودی هنوز قوی هست دیگر نباید قدرت قبلی ادامه داشته باشد. بازار تقریباً به‌طور حتم به یک محدوده معامله و احتمالاً به روند نزولی منتقل می‌شود. نیاز نیست که این را اسیلاتور به معامله‌گران بگوید. همچنین، اسیلاتورها مایل هستند که معامله‌گران را وادار کنند که دنبال بازگشت‌ها باشند و کمتر بر روی نمودار قیمت تمرکز کنند. این‌ها، در بیشتر روزهایی که بازار دو یا چند بازگشت دارد و این بازگشت‌ها یک یا چند ساعت زمان می‌گیرند، می‌توانند ابزارهای مؤثری باشند. مشکل زمانی پدید می‌آید که بازار روند پرقدرتی به خود می‌گیرد. اگر بر روی اندیکاتورهای

---

[1]. برای این تعریف حداقل نیاز به یک کندل منفرد است با محدوده‌ای که با کندل قبل از خود همپوشانی زیادی دارد. حرکت افقی است که نه فروشندگان و نه خریداران هیچکدام کنترل بازار را در دست ندارند گرچه یک‌طرف اغلب قوی‌تر است. محدوده معامله اغلب یک پولبک در یک روند است که پولبک به‌اندازه‌ای طولانی می‌شود که بیشتر معامله گران اطمینان خود را نسبت به آن از دست می‌دهند. به‌عبارتی‌دیگر، معامله گران در کوتاه‌مدت درباره جهت شکست دچار تردید می‌شوند و بازار تمایلاتی تکراری به بالا و پایین خواهد داشت که هرکدام هم نقض خواهد شد. معمولاً درنهایت شکست در جهت روند خواهد بود و این در تایم فریم بزرگ‌تر یک پولبک است.

[2]. وقتی‌که بازار به قیمت قبلی از یک سطح مهم می‌رسد و می‌تواند فراتر از آن برود یا به آن نرسد. اصطلاح نقض تست به معنی کارهای متضادی است که به‌وسیله معامله گران مختلف انجام می‌شود. بسیاری از معامله گران بر این باورند که اگر بازار معکوس شود، تست موفقیت‌آمیز بوده است و اگر معکوس نشود و بازار از تست عبور کرده و به حرکت خود ادامه داد، تست نقض شده و شکست رخ داده است. لازم به ذکر است که واژه تست و لمس در این کتاب دارای معنی یکسانی می‌باشند.

خود بیش‌ازاندازه تمرکز کنید، خواهید دید که آن‌ها در تمام طول روز در حال شکل دادن واگرایی هستند و ممکن است خودتان را مرتباً در حال در جهت مخالف روند و ضرر کردن ببینید. آن‌وقت می‌پذیرید که بازار دارای روند است، زمان کافی برای جبران ضررهایتان در طول روز باقی نخواهد ماند. در عوض، اگر خیلی ساده به یک کندل یا نمودار کندلی نگاه می‌کردید، می‌دیدید که بازار به‌طور واضح دارای روند است و برای یافتن بازگشت‌ها، تلاش نمی‌کردید که از اندیکاتورها استفاده کنید. معمولی‌ترین بازگشت‌های موفق ابتدا یک خط روند را با یک مومنتم قوی می‌شکنند و سپس برای تست مجدد انتهای آن عقب‌نشینی می‌کنند و اگر معامله‌گران خیلی روی واگرایی‌ها متمرکز باشند، این واقعیت اساسی را نادیده می‌گیرند. معامله کردن بر اساس واگرایی در نبود یک موج با مومنتم مخالف روند[1] اولیه که خط روند را می‌شکند، یک استراتژی باخت است. صبر کنید تا خط روند شکسته شود و سپس ببینید که آیا پس از تست انتهای خط روند قدیم، قیمت معکوس می‌گردد یا روند قدیم دوباره از سر گرفته می‌شود. نیازی به اندیکاتوری ندارید که به شما بگوید که برگشت قوی در اینجا معامله‌ای با احتمال موفقیت بالا، حداقل باهدف یک معامله اسکالپ است و در آنجا تقریباً به‌طور حتم یک واگرایی خواهد بود، پس چرا با افزودن اندیکاتورها به محاسبات خود، فکر کردنتان را پیچیده می‌کنید؟

بعضی از کارشناسان ترکیبی از تایم فریم‌ها، اندیکاتورها، شمارش امواج، سری‌های فیبوناچی و گسترش‌ها را پیشنهاد می‌کنند؛ اما وقتی زمان انجام معامله فرامی‌رسد، تنها زمانی سفارش گذاری خواهند کرد که موقعیت پرایس اکشن مطلوب باشد. همچنین وقتی‌که موقعیت پرایس اکشن خوبی را دیدند، اندیکاتورهایی را جستجو می‌کنند که نشان‌دهنده واگرایی‌ها، تایم فریم‌های مختلف که در آن میانگین‌های متحرک تست می‌شود، شمارش امواج، یا موقعیت‌های فیبوناچی باشد تا آن چیزی را تأیید کنند که در مقابلشان است. درواقع آن‌ها معامله‌گران پرایس اکشن هستند که منحصراً خارج از پرایس اکشن بر روی تنها یک نمودار معامله می‌کنند اما از پذیرفتن آن احساس خوبی ندارند. آن‌ها معاملات خود را پیچیده می‌کنند به همین خاطر معاملات بسیار زیادی را از دست می‌دهند زیرا تحلیل بیش‌ازحدشان، زمان زیادی را برای ثبت سفارش از آن‌ها می‌گیرد و مجبورند منتظر موقعیت بعدی بمانند منطق این نیست که مسائل ساده را پیچیده کنیم. بدیهی است که افزودن هر اطلاعاتی موجب اتخاذ تصمیم بهتر می‌شود و ممکن است افراد زیادی وقتی در جایی تصمیم به ورود می‌گیرند بتوانند اطلاعات ورودی زیادی را پردازش کنند. نادیده گرفتن داده‌ها،

---

[1]. معامله یا موقعیتی است در خلاف جهت روند کنونی، این‌گونه معامله یک استراتژی باخت است که برای اغلب معامله‌گران با ضرر همراه است چراکه ریسک معمولاً حداقل به بزرگی سود است و احتمال آن بندرت به‌اندازه‌ای است که به نفع معادله معامله گران باشد.

تنها به دلیل طرز فکری ساده، حماقت است. هدف کسب درآمد است و معامله‌گران باید هر کاری را انجام دهند تا سودشان را بیشینه کنند من واقعاً نمی‌توانم چندین تایم فریم و اندیکاتور را به‌خوبی پردازش کنم و در زمانی که نیاز است سفارشات خود را دقیقاً در موقعیت مناسب قرار دهم و من دریافته‌ام که به‌دقت خواندن تنها یک نمودار برای من بسیار سودآور است همچنین فهمیده‌ام که اگر به اندیکاتورها اعتماد کنم در خواندن پرایس اکشن خود تنبل می‌شوم و اغلب چیزهای بدیهی را از دست می‌دهم. پرایس اکشن بسیار مهم‌تر از هر اطلاعات دیگری است و اگر بعضی چیزهایی را که پرایس اکشن به شما می‌گوید، قربانی به دست آوردن اطلاعات دیگری کنید که از جایی دیگر به دست آورده‌اید، احتمالاً تصمیم بدی می‌گیرید.

یکی از خسته‌کننده‌ترین چیزها زمانی که معامله‌گران شروع به انجام معامله می‌کنند آنست که همه‌چیز معقول است. آن‌ها دنبال آن هستند که قوانینی را پیدا کنند که سودشان را تضمین کند و از اینکه چگونه الگوها در یک روز کار می‌کنند و در روزی دیگر نقض می‌شوند متنفرند. بازارها بسیار کارا هستند زیرا افراد باهوش بسیار زیادی هستند که یک بازی مجموع صفر[1] را بازی می‌کنند. یک معامله‌گر برای کسب درآمد، باید همواره از نیمی از معامله‌گران غیرمعمول دیگر بهتر باشد. به دلیل اینکه بیشتر رقبا مؤسسات سود ده هستند، معامله‌گر مجبور است که خیلی خوب معامله کند. هر وقت امتیازی به وجود می‌آید، به‌سرعت کشف شده و ناپدید می‌شود. به خاطر داشته باشید، یکی باید در طرف مقابل شما معامله کند. آن‌ها به‌منظور کشف سیستم جادویی شما خرید نخواهند کرد و زمانی که این کار را بکنند دیگر به شما پول نخواهند داد. قسمت جذاب معامله آنست که این بازی مجموع صفر است با امتیازی بسیار کوچک و از نظر روحی بسیار اقناع‌کننده و از نظر مالی همراه با پاداش است که بتوانید این امتیازات کوچک و فرصت‌های زودگذر را مشخص کرده و بر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنید. این کار شدنی ولی بسیار دشوار است و نیاز به نظم سخت‌گیرانه‌ای دارد. معنی ساده نظم، انجام چیزی است که نمی‌خواهید انجام دهید. همه ما ذاتاً کنجکاویم و تمایل طبیعی داریم که چیزهای جدید یا متفاوت را امتحان کنیم، اما معامله‌گران خیلی خوب در مقابل وسوسه‌ها مقاومت می‌کنند. مجبورید به قوانین خود بچسبید و از احساسات بپرهیزید و مجبورید صبورانه منتظر بهترین معامله باشید. وقتی‌که در پایان روز به

---

[1]. بازی «حاصل جمع صفر» یا بازی «مجموع صفر»، بیانگر موقعیتی است که سود یک شخص با زیان شخص دیگر یکسان باشد، درنتیجه تغییر خالص ثروت یا سود صفراست. بازی مجموع صفر ممکن است بیش از دو بازیکن، یا میلیون‌ها شرکت‌کننده داشته باشد بازی‌هایی مثل شطرنج و تنیس که در آن‌ها یک برنده و یک بازنده وجود دارد نیز جزو بازی‌های مجموع صفر هستند. در بازارهای مالی، اختیار معامله (Options) و قراردادهای آتی (futures) نیز مثال‌هایی از بازی مجموع صفر هستند. زیرا در مقابل شخص پیروز معامله، فرد دیگری وجود دارد که در معامله شکست خورده است. م

نمودار نگاه می‌کنید، همه این‌ها آسان به نظر می‌رسد، ولی در زمان خودش که باید کندل به کندل و بعضی مواقع ساعت‌به‌ساعت منتظر بمانید، بسیار سخت است. وقتی موقعیتی آشکار می‌شود، اگر دچار پریشانی شده باشید، یا از خودتان راضی باشید آن موقعیت را از دست خواهید داد و بعد از آن مجبور خواهید شد که حتی بیشتر صبر کنید. ولی اگر بتوانید به‌طور هم‌زمان صبر و نظم را برای پیروی از سیستمی بی‌نقص در خود بپرورانید پتانسیل سود بسیار زیاد است.

روش‌های بی‌شماری برای کسب درآمد در معامله سهام و EMINIها وجود دارد اما نیازمند حرکت است (خوب به‌جز اختیار فروش). اگر خواندن نمودار را یاد بگیرید، بدون اینکه بدانید چرا مؤسسات روند را شروع کرده‌اند و یا حتی بدانید که چه اندیکاتوری چه چیزی را نشان می‌دهد، هر روز تعداد زیادی از این معاملات پرسود را انجام خواهید داد. شما نیازی به نرم‌افزارها و تحلیل گران این مؤسسات ندارید چراکه آن‌ها چیزی را که خودشان انجام می‌دهند را به شما نشان خواهند داد. کل چیزی را که شما باید بیاموزید همراه شدن با معاملات آن‌هاست و در این صورت شما سود خواهید کرد. پرایس اکشن به شما خواهد گفت که آن‌ها چه‌کار می‌کنند و به شما اجازه ورود با حد ضرر کوچکی می‌دهد.

من دریافته‌ام که با کم کردن آنچه در حین سفارش گذاری مجبورم در نظر بگیرم، همواره سود زیادی به دست می‌آورم. تمام چیزی که نیاز دارم یک نمودار خالی بدون هیچ اندیکاتوری غیر از یک میانگین متحرک نمایی[۱] ۲۰ کندلی (EMA) بر روی کامپیوترم است که نیاز به تحلیل‌های زیادی ندارد و در طی روز موقعیت‌های زیادی را نمایان می‌سازد. بعضی معامله‌گران ممکن است به حجم هم توجه کنند زیرا یک اسپایک[۲] غیرعادی بزرگ بعضی مواقع به انتهای یک روند نزولی نزدیک می‌شود و کف یک یا دو نوسان جدید بعدی، اغلب موقعیت معامله اسکالپ صعودی پرسودی را ایجاد می‌کند. وقتی یک ریزش بیش‌ازحد انجام می‌گیرد، اسپایک‌های حجم بعضی مواقع روی نمودارهای روزانه رخ می‌دهند. با این حال آن‌قدر قابل‌اعتماد نیست که توجه مرا تضمین کند.

بسیاری از معامله‌گران تنها زمانی پرایس اکشن را در نظر می‌گیرند که یک واگرایی یا پولبک انجام گرفته باشد. درواقع بیشتر معامله‌گرانی که از اندیکاتورها استفاده می‌کنند معامله نمی‌کنند مگر آنکه کندل سیگنال[۳] قوی در آنجا وجود داشته باشد و اگر زمینه درست باشد، حتی اگر

---

۱. نمودارهای این کتاب از میانگین متحرک‌های ۲۰ کندلی استفاده می‌کنند ولی هر میانگین متحرک دیگری هم مفید است.

۲. به تغییر قیمت سریع و پر شیب در زمانی نسبتاً کوتاه طی یک یا چند کندل اسپایک گویند.

۳. کندلی است که بلافاصله قبل از کندلی که در آن سفارش ورود انجام می‌گیرد (کندل ورود) می‌آید. این کندل آخرین کندل یک موقعیت ورودی است.

واگرایی نباشد بسیاری در کندل سیگنال قوی وارد می‌شوند، آن‌ها دوست دارند قیمت پایانی قوی یا کندل بازگشتی بزرگی را ببینند؛ اما در واقعیت این رخداد نسبتاً نادر است سودمندترین ابزارها برای درک پرایس اکشن، خطوط روند، یا خطوط کانال روند، سقف‌ها و کف‌ها، شکست‌ها و شکست‌های نقض شده، اندازه بدنه‌ها و سایه‌های روی کندلها و رابطه کندل کنونی با چندین کندل قبلی هستند. مخصوصاً چگونگی شروع قیمت، سقف، کف و قیمت پایانی کندل اخیر در مقایسه با رفتار چندین کندل قبلی، اطلاعات زیادی در مورد اینکه بعداً چه رخ می‌دهد را ارائه می‌کند. نمودارها اطلاعات زیادی را درباره اینکه چه کسی بیشتر از همه بازار را کنترل می‌کند فراهم می‌آورند. تقریباً هر کندلی نشانه‌های مهمی را در مورد اینکه بازار کجا خواهد رفت عرضه می‌کند و معامله‌گری که هر فعالیتی را به‌عنوان اختلال در نمودار رد کند هر روز از معاملات پرسود زیادی صرف نظر می‌کند. بیشتر ملاحظات این کتاب مستقیماً وابسته به انجام معامله است، اما تعدادی از آن‌ها بدون اعتبار کافی باید با گرایشات ساده رفتار قیمت کمیابی پذیرفته شوند تا اینکه مبنای یک معامله شود.

من شخصاً، اصولاً به نمودارهای کندلی برای معاملات Emini، آتی‌ها و معامله سهام اعتماد می‌کنم، اما بیشتر سیگنال‌ها روی هر نوع نموداری قابل رؤیت است و بسیاری از آن‌ها حتی روی نمودار ساده خطی هم مشهود است، من ابتدا روی نمودارهای کندلی ۵ دقیقه‌ای تمرکز می‌کنم تا اصول پایه‌ای را از روی نمودار تشریح کنم ولی روی نمودارهای روزانه و هفتگی هم به همان خوبی بحث می‌کنم. از وقتی‌که سهام، فارکس، قراردادهای آتی اسناد خزانه‌داری و اختیارات را هم معامله می‌کنم درباره اینکه چگونه پرایس اکشن می‌تواند به‌عنوان پایه برای این نوع از معاملات مورد استفاده قرار گیرد بحث می‌کنم.

به‌عنوان یک معامله‌گر هر چیزی را خاکستری می‌بینم و همواره برحسب احتمالات فکر می‌کنم. اگر یک الگو برپا شود و آن الگو عالی نباشد ولی مانند یک موقعیت معقول باشد، احتمالاً به همان صورت رفتار خواهد کرد. معمولاً شباهت به‌اندازه کافی هست. اگر چیزی شبیه موقعیت‌های موجود در کتب درسی باشد، احتمالاً معامله به روشی شبیه به کتاب‌های درسی ظاهر خواهد شد. این هنر معامله‌گری است و سال‌ها طول می‌کشد بیاموزید چگونه در منطقه خاکستری معامله کنید. همه مردم شواهد عینی، قوانین واضح و اندیکاتورها، چت روم‌ها، خبرنامه‌ها، اخبار تلفنی، یا کارشناسانی را می‌خواهند که به آن‌ها بگوید دقیقاً کی وارد شوند و حد ضررشان را به حداقل برساند و سودشان را حداکثر کند، اما هیچ‌یک از موارد فوق در دراز مدت بکار نمی‌آید. باید مسئولیت تصمیمات خودتان را بپذیرید، اما اول باید یاد بگیرید که چگونه تصمیم بگیرید یعنی اینکه باید با چگونگی کار در منطقه خاکستری مبهم آشنا شوید. هیچ‌چیز هیچ‌وقت مطلقاً سیاه یا

سفید نیست و من آن‌قدر این کار را کرده‌ام که ادعا کنم نه می‌تواند رخ دهد و نه رخ خواهد داد، مهم نیست که چقدر بعید باشد. مثل فیزیک کوانتم است. هر اتفاق ممکن، دارای یک احتمال است و همین‌طور اتفاقاتی که باید تصور آن را بکنید. این احساسی نیست و دلیل اینکه چرا یک اتفاق رخ می‌دهد ارتباطی به آن ندارد. اینکه امروز فدرال رزرو را پایش کنید که ببینید آیا نرخ‌ها را کاهش می‌دهد، وقت تلف کردن است چراکه هردو تفسیر صعودی و نزولی و هر چیزی که فدرال رزرو انجام می‌دهد وجود دارد. راه‌حل آنست که ببینید بازار چه‌کاری انجام می‌دهد، نه اینکه فدرال رزرو چه می‌کند.

اگر به این فکر کنید، معامله‌گری یک بازی مجموع صفراست و غیرممکن است که در جایی که همواره قوانین مؤثر واقع می‌شوند، بازی مجموع صفر وجود داشته باشد. اگر کار کنند، همه از آن‌ها استفاده خواهند کرد آنگاه هیچ‌کس در آن‌طرف معامله نخواهد بود؛ بنابراین معامله نمی‌تواند وجود داشته باشد. خطوط راهنما خیلی مفیدند اما قوانین قابل‌اعتماد نمی‌توانند وجود داشته باشند و معمولاً برای معامله‌گری که می‌خواهد این را بپذیرد «که اگر فقط بتوانید با قوانین درستی پیش بروید، معامله‌گری بازی پرسودی است»، شروع خیلی ناراحت‌کننده‌ای خواهد بود. تمام قوانین بعضی مواقع درست کار می‌کنند و معمولاً اغلب برای گمراه شدن، کافی است باور کنید که اگر آن‌ها را فقط دستکاری کنید در هر زمانی کار خواهند کرد. تلاش می‌کنید یک خدای معامله‌گری را خلق کنید که از شما حفاظت کند، اما دارید خودتان را گول می‌زنید و به دنبال راه‌حل آسان یک بازی هستید که در آن بازی فقط راه‌حل‌های سخت، کار می‌کنند. شما با باهوش‌ترین افراد دنیا رقابت می‌کنید. اگر آن‌قدر باهوش هستید که با مجموعه‌ای از قوانین خطاناپذیر پیش بروید، آنگاه همگی با یک بازی مجموع صفر دشواری روبرو می‌شوید. نمی‌توانید از معامله‌گری درآمد کسب کنید مگر آنکه انعطاف‌پذیر باشید چراکه باید جایی بروید که بازار می‌رود و بازار بی‌نهایت انعطاف‌پذیر است. می‌تواند در مدتی طولانی و غیرقابل تصوری در هر جهتی خم شود. همچنین می‌تواند مکرراً در هر کندل کوچکی برای مدت خیلی طولانی معکوس شود. درنهایت می‌تواند کاری را در بین آن‌ها انجام دهد و انجام خواهد داد. به خاطر این، هرگز ناامید نشوید، آن را به‌عنوان یک واقعیت بپذیرید و به آن به‌عنوان قسمتی از زیبایی معامله‌گری بنگرید.

نیروی جاذبه بازار به سمتی نامعلوم است. در بیشتر طول روز هر بازاری احتمال جهتی[1] ۵۰-۵۰ دارد، در هر بازاری ۵۰ درصد در حرکتی رو به بالاست و ۵۰ درصد با همان اندازه رو به پایین

[1]. احتمالی که بازار قبل از آنکه به مقدار معینی در جهت مخالف برسد، به همان اندازه بالا یا پایین خواهد رفت. اگر به حرکتی مساوی به سمت بالا و پایین می‌نگرید، احتمال جهتی آن اغلب اوقات در حدود ۵۰ در صد است، یعنی این‌که شانس ۵۰-۵۰ وجود دارد که بازار قبل از حرکت X

است. با توجه به این توضیح منظور این است که حتی اگر بدون نگاه کردن به نمودار هر سهمی را خریده و سپس دستوری را بگذارید که یک سفارش، سفارش دیگر را لغو کند[1] (OCO) تا در حد سودی معادل X سنت بالای ورودی، خارج شده یا در حد ضرری معادل X سنت پایین ورودی معامله را ببندد، در این صورت شما ۵۰ درصد شانس به دست آوردن سود را دارید. بعلاوه اگر در طول روز هر سهمی را بدون دیدن نمودار فروخته و سپس حد سودی به‌اندازه X سنت پایین ورودی و حد ضرری معادل X سنت بالای ورودی خود قرار دهید، ۵۰ درصد شانس برد و ۵۰ درصد شانس باخت را دارید. اندازه X در مقایسه با قیمت سهم نباید خیلی بزرگ باشد. نمی‌توانید در یک سهم ۵۰ دلاری انتظار X، ۶۰ دلاری داشته باشید، چراکه ۰ درصد شانس ضرر ۶۰ دلاری دارید همچنین نمی‌توانید X را ۴۹ دلار در نظر بگیرید زیرا شانس از دست دادن ۴۹ دلار هم خیلی کم است اما اگر مقدار X را طوری بگیرید که در محدوده‌ای منطقی روی تایم فریم باشد، این انتخاب در کل درست است. وقتی بازار ۵۰-۵۰ است، یعنی اینکه بازار مبهم است و اصولاً نمی‌توانید نظری درباره جهت آن داشته باشید این نشانه‌ای از محدوده معامله است، بنابراین هر وقت درباره جهت قیمت مطمئن نیستید فرض کنید بازار در محدوده معامله است. در زمان‌های کوتاهی روی نمودار احتمال جهتی بالاست. در طول یک روند قوی این احتمال ممکن است ۶۰ یا ۷۰ درصد باشد، اما زیاد نمی‌تواند طول بکشد زیرا به‌سوی ابهام و یک بازار ۵۰-۵۰ جذب می‌شود که در آن خریداران و فروشندگان هردو احساس می‌کنند که قیمت ارزش معامله را دارد. وقتی‌که روندی وجود دارد و جهت آن مقداری مشخص است، بازار به سمت محدوده‌های حمایت و مقاومت هم کشش خواهد داشت که معمولاً نوعی حرکت اندازه‌گیری شده می‌باشد و آن محدوده‌ها همواره جایی هستند که در آن حداقل اندکی، تردید به بازار بازگشته و محدوده معامله در آن توسعه می‌یابد.

هرگز در طول روز معامله به اخبار توجه نکنید. اگر می‌خواهید بدانید معنی اخباری که اتفاق می‌افتد چیست، نمودارهای جلوی‌تان به شما خواهند گفت. گزارشگران بر این باورند که اخبار مهم‌ترین چیزهای دنیا هستند و اینکه هر اتفاقی که رخ می‌دهد، باید معلول بزرگترین گزارش اخبار روز آن‌ها باشد. ازآنجایی‌که کسب‌وکار گزارشگران اخبار است، اخبار باید در مرکز دنیا و علت

تیکی به سمت پایین ابتدا X تیک به سمت بالا حرکت می‌کند و یک شانس ۵۰-۵۰ هم وجود دارد که قبل از اینکه X تیک بالا برود اول X تیک به سمت پایین حرکت می‌کند.

[1]. تعیین دو دستور هم‌زمان به‌طوری‌که در صورت اجرای یک دستور، دستور دیگری به‌طور خودکار کنسل شود، مثلاً سرمایه‌گذاری که محدودیت مالی دارد می‌تواند دستور انجام معامله‌ای را در سهام و اوراق قرضه به طریق فوق بدهد. در این صورت اگر بازار به‌گونه‌ای باشد که خرید سهام سودآور باشد، سهام خریداری شده و دستور خرید اوراق قرضه لغو می‌گردد و بالعکس.

هر رخدادی در بازارهای مالی باشد. وقتی‌که در اواسط مارس ۲۰۱۱ سهام ریزش کرد، اخبار، آن را به زلزله ژاپن نسبت دادند. برای آن‌ها مهم نیست که ریزش بازار از سه هفته قبل از زلزله و بعد از یک اوج صعودی، شروع شده بود. وقتی من ۱۵ کندل روند صعودی پشت سر هم را روی نمودار مشاهده کردم، به اعضای چت روم خودم گفتم که بازار می‌خواهد اصلاح بزرگی داشته باشد. این یک اوج صعودی پرقدرت غیرمعمول و تذکری مهم از طرف بازار بود. من نمی‌دانستم که چند هفته بعد از آن قرار است زلزله‌ای رخ دهد و گرچه، نیازی هم نداشتم که بدانم. نمودار به من می‌گفت که معامله‌گران چه می‌کنند آن‌ها داشتند آماده می‌شدند که از خرید خارج شده و وارده فروش شوند.

کارشناسان تلویزیون هم مفید نیستند. همواره وقتی‌که بازار حرکت خیلی بزرگی را انجام می‌دهد، گزارش گران کارشناس موجه و مطمئنی که حرکت بازار را پیش‌بینی کرده بود را پیدا کرده و با او مصاحبه می‌کنند و علی‌رغم این حقیقت ناگفته که همین کارشناس در ده پیش‌بینی قبلی خود اشتباه کرده است، کاری می‌کنند که بینندگان باور کنند که این کارشناس توانایی غیرطبیعی در پیش‌بینی بازار دارد. کارشناس پس از آن پیشگویی‌هایی می‌کند و بینندگان ساده‌لوح بشدت جذب او می‌شوند و اجازه می‌دهند که بر معاملاتشان تأثیر بگذارد. چیزی که بینندگان درک نمی‌کنند آنست که بعضی از این کارشناسان ۱۰۰ درصد زمان را در خرید و تعدادی دیگر ۱۰۰ درصد اوقات را در فروش هستند و بقیه برای درودیوار نوسانگیری می‌کنند و پیش‌بینی‌های بسیار بدی می‌کنند. گزارشگران فقط سراغ شخصی می‌روند که خود را با اخبار روز سازگار کرده باشد که به‌طورکلی برای معامله‌گران بی‌فایده و درواقع مخرب است زیرا می‌تواند بر معاملاتشان تأثیر گذاشته و آن‌ها را زیر سؤال ببرد و از روش خودشان منحرف سازد. هرگز کسی روی این پیش‌بینی‌های اصلی بیشتر از ۶۰ در صد اوقات درست نمی‌گوید و تنها خوشنامی کارشناسان آن‌ها را قابل‌اعتماد نمی‌سازد. به همان اندازه افراد باهوش و خوشنامی وجود دارند که عقیده‌ای مخالف آن‌ها دارند ولی عقایدشان شنیده نمی‌شوند. این مثل تماشای یک محاکمه و گوش دادن به‌طرف دفاع دعوا است. گوش دادن به تنها یک‌طرف همیشه متقاعدکننده و گمراه‌کننده است و بندرت بیش از ۵۰ درصد قابل‌اعتماد است.

خریداران و فروشندگان موسسه‌ای به‌صورت تمام‌وقت خریدوفروش می‌کنند و به همین دلیل است که همواره در مورد جهت حرکت بازار تردید وجود دارد. حتی در غیاب اخبار کوتاه، کانال‌های تجاری در تمام طول روز مصاحبه می‌کنند و هر گزارشگر یک کارشناس را برای گزارش خود انتخاب می‌کند. آنچه باید بدانید آنست که ۵۰ درصد شانس آن را دارید که در یک یا چند ساعت بعد در سمت درست حرکت بازار قرار گرفته باشید. اگر در تصمیم‌گیری خود برای معامله کردن به این نتیجه رسیدید که به کارشناس اعتماد کنید و او بگوید که بازار در نیمه دوم روز ریزش خواهد

کرد در عوض بازار به رشد خود ادامه دهد، آیا به دنبال فروش خواهید رفت؟ آیا باید این *سرمعامله‌گر* بسیار خوشنام در یکی از شرکت‌های بزرگ وال‌استریت را باور کنید؟ بدیهی است که او بیش از یک‌میلیون دلار در سال درآمد کسب می‌کند و آن‌ها به او این مبلغ بالا را نخواهند داد مگر اینکه بتواند به‌طور صحیح و پیوسته بازار را پیش‌بینی کند. درواقع، شاید او بتواند و شاید یک معامله‌گر قهار سهام باشد، اما تقریباً به‌طورقطع معامله‌گر روزانه نیست، احمقانه است که باور کنیم که چون او می‌تواند سالانه ۱۵ درصد در مدیریت پول سود کند، در یک یا دو ساعت بعد هم می‌تواند جهت بازار را به‌درستی پیش‌بینی کند. می‌توانید محاسبه کنید. اگر او این قابلیت را داشته باشد، می‌تواند در دو یا سه بار در روز ۱ درصد و شاید ۱۰۰۰ درصد در یک سال سود به دست آورد. به دلیل اینکه نمی‌تواند این سود را به دست آورد، می‌فهمید که او این قابلیت را ندارد. تایم فریم او ماهیانه و تایم فریم شما دقیقه‌ای است. از آنجا که او نمی‌تواند با معامله‌گری روزانه پول به دست آورد، چرا می‌خواهید به گفته کسی که ثابت‌شده به‌عنوان معامله‌گر روزانه شکست‌خورده است، معامله‌ای پایه‌ریزی کنید؟ او نشان داده است که نمی‌تواند از طریق معامله روزانه[1] پول به دست آورد. این مطلب سریعاً به شما می‌گوید که اگر او روزانه معامله می‌کرد، ضرر می‌کرد چراکه اگر او در معامله‌گری روزانه موفق بود، معامله‌گری روزانه را انتخاب می‌کرد و خیلی بیشتر از چیزی که الآن کار می‌کند پول به دست می‌آورد. حتی اگر به‌قصد دو برابر کردن سرمایه خود معامله را ماه‌ها نگاه دارید، باز هم بکار بردن توصیه‌های او حماقت است، چراکه ممکن است نظر او در یک هفته آینده تغییر کند و شما هرگز آن را ندانید. مدیریت معامله‌ای که اکنون در آن هستید به‌اندازه جانمایی آن معامله مهم است. اگر دنباله‌رو یک کارشناس هستید و امیدوارید که در یک سال درست مثل او می‌توانید ۱۵ درصد سود کنید، پس باید از مدیریت او پیروی کنید، اما شما توانایی لازم برای انجام آنچه که او انجام می‌دهد را ندارید و شما به خاطر بکار بردن این استراتژی زودتر از موعد متضرر خواهید شد. بله، شما تصادفاً معامله بزرگی را انجام خواهید داد، اما به‌سادگی می‌توانید آن را با انتخاب شانسی هر سهمی انجام دهید. نکته کلیدی این است که این رویکرد باید در ۱۰۰ معامله پول بسازد، نه در معامله اول یا دوم. خودتان هم از توصیه‌ای که به کودکتان می‌کنید پیروی کنید: فکر نکن هر چه در تلویزیون می‌بینی، هرچقدر هم درخشان و باورکردنی باشد، واقعی است، خودت را گول نزن.

---

[1]. معامله‌ای که تصمیم بر آن است که در همان روزی که وارد می‌شوید، خارج شوید.

همان‌طور که گفتم، عده‌ای از کارشناسان اخبار را صعودی و عده‌ای دیگر آن را نزولی خواهند دید و گزارشگر یکی از آن‌ها را برای گزارش‌هایش انتخاب خواهد کرد. آیا می‌خواهید به یک گزارشگر اجازه دهید که برای شما تصمیم به معامله بگیرد؟ دیوانگی است! اگر آن گزارشگر می‌توانست معامله کند، یک معامله‌گر می‌شد و می‌توانست صدها برابر آنچه را که به‌عنوان گزارشگر دریافت می‌کند، از طریق معامله‌گری پول به دست آورد. اصلاً چرا شما به او اجازه می‌دهید که بر تصمیمات شما تأثیر بگذارد؟ ممکن است تنها به خاطر عدم اطمینان از توانایی خودتان این کار را بکنید، یا شاید به دنبال یک شبه پدر می‌گردید که دوستتان داشته باشد و از شما حمایت کند. اگر مایل هستید که تحت نفوذ تصمیم یک گزارشگر قرار گیرید، نباید معامله کنید. کارشناسی که او انتخاب کرده است پدر شما نیست و از شما یا پولتان محافظت نخواهد کرد. حتی اگر گزارشگر کارشناسی را انتخاب کرده که جهت بازار را درست بگوید، آن کارشناس با شما نخواهد ماند تا معامله شما را مدیریت کند و ممکن است با یک ضرر روی یک پولبک از معامله خارج شوید.

ایستگاه‌های اخبار مالی برای خدمات عمومی به وجود نیامده‌اند. آن‌ها در حال تجارتی هستند که پول به دست آورند، یعنی اینکه آن‌ها به شنونده‌ای نیاز دارند که آن‌قدر بزرگ باشد که بتواند ورودی تبلیغاتشان را بیشینه کند. بله می‌خواهند در گزارشاتشان دقیق باشند، اما هدف اصلی آن‌ها پول‌سازی است. آن‌ها کاملاً آگاه‌اند که اگر برای مخاطبان جذاب باشند، می‌توانند تعداد شنوندگان خود را بیشینه کنند؛ یعنی اینکه آن‌ها مجبورند مهمانان مهیجی داشته باشند، شامل کسانی که پیش‌بینی‌های عجیبی می‌کنند، کسانی دیگر که حرفه‌ای هستند و اطمینان دوباره می‌دهند و بعضی دیگر که تنها جذابیت فیزیکی دارند؛ بیشتر آن‌ها ناچارند ارزش سرگرمی داشته باشند. گرچه بعضی از مهمانانشان معامله‌گران بزرگی هستند، آن‌ها نمی‌توانند به شما کمک کنند. مثلاً، اگر آن‌ها با یکی از موفق‌ترین معامله‌گران اوراق قرضه مصاحبه کنند، آن معامله‌گر معمولاً به‌طورکلی تنها در مورد روند در چند ماه آینده صحبت خواهد کرد و او تنها چند هفته بعد از جانمایی معاملات خود این کار را خواهد کرد. اگر معامله‌گر روزانه هستید، این کمکتان نمی‌کند، زیرا هر بازار صعودی یا نزولی روی نمودار ماهانه، حرکات بالا و پایین حدوداً یکسانی روی نمودار طول روز دارد و همه‌روزه معاملات خریدوفروش خواهد بود. تایم فریم او با شما بسیار متفاوت است و معامله کردن او ارتباطی با آنچه که شما انجام می‌دهید ندارد. آن‌ها همچنین اغلب با یک تحلیل‌گر تکنیکال یک شرکت اصلی از وال‌استریت مصاحبه می‌کنند، کسی که کارنامه‌اش خوب است، نظرات خود را بر روی یک نمودار هفتگی بنیان می‌نهد، اما بینندگان به دنبال آن هستند که در طول چند روز سود کسب کنند. برای چارتیست، آن روند صعودی که او خرید آن را توصیه می‌کرد، حتی اگر بازار در دو ماه آینده ۱۰ در صد افت کند، در طول این مدت هنوز دست‌نخورده خواهد ماند. بینندگان با

این وجود، خرید همراه با ضررشان را قبل از آن انجام خواهند داد و از سقف جدیدی که سه ماه بعد می‌آید هرگز سودی نخواهند برد. به‌جز در مواردی که چارتیست هدف مشخص و تایم فریم را هم برای شما مشخص کند، هر چه که او بگوید بی‌فایده است. وقتی‌که تلویزیون با یک معامله‌گر روزانه مصاحبه می‌کند، او درباره معاملاتی صحبت می‌کند که قبلاً گرفته است و اطلاعاتش خیلی قدیمی‌تر از آن است که جهت پول‌سازی کمکتان کند. در مدتی که او در تلویزیون است، بازار ممکن است در جهت مخالف حرکت کند. اگر زمانی که او در حال مصاحبه است هنوز در معامله روزانه خود است، به مدیریت معامله خود مدت‌ها پس از اتمام مصاحبه دودقیقه‌ای خود ادامه خواهد داد و او در مدتی که روی آنتن است معامله را مدیریت نخواهد کرد. حتی اگر بخواهید وارد معامله‌ای شوید که او در آن است، زمانی که مجبور می‌شوید تصمیم مهمی در مورد خروج از آن در صورت چرخش بازار برخلاف جهتتان بگیرید یا زمانی که بازار در جهت موافق شما پیش می‌رود و شما به گرفتن سود می‌اندیشید، او آنجا نخواهد بود. تماشای تلویزیون در هر حالی، حتی بعد از یک گزارش بسیار مهم، یک روش مطمئن برای از دست دادن پول است و هرگز نباید این کار را بکنید.[1]

فقط به نمودار نگاه کنید؛ نمودار هر چیزی را که لازم است بدانید به شما خواهد گفت. نمودار همان چیزی است که به شما پول خواهد داد یا از شما خواهد گرفت، بنابراین نمودار تنها چیزی است که همیشه باید در حین معامله در نظر بگیرید. اگر شما در تالار باشید، حتی نمی‌توانید به کاری که بهترین دوست شما انجام می‌دهد اعتماد کنید. ممکن است سفارش مقادیر زیادی آب‌پرتقال را فریاد بزند اما کارگزاری داشته باشد که به‌طور مرموزی می‌خواهد ده برابر زیر قیمت بازار بخرد. دوست شما تنها تلاش می‌کند که در بازار ایجاد اضطرابی کند که بازار را پایین بکشد سپس می‌تواند از طریق فرد دیگری در یک قیمت بسیار بهتر آن را خریداری کند.

دوستان و همکاران به‌طور رایگان نظراتی را به شما عرضه می‌کنند تا نادیده بگیرید. گهگاه معامله‌گران به من می‌گویند که موقعیتی عالی دارند که می‌خواهند در مورد آن با من بحث کنند. وقتی به آن‌ها می‌گویم برای من جالب نیست، همواره آن‌ها را از خود عصبانی می‌کنم. آن‌ها خیلی زود مرا به‌عنوان یک فرد خودخواه، کله‌شق و دارای فکری بسته می‌بینند و وقتی زمان معامله فرامی‌رسد، من همه موارد فوق شاید کمی هم بیشتر هستم. مهارت‌هایی که برای شما پول می‌سازد عموماً در نظر عوام به‌عنوان یک عیب و نقص دیده می‌شوند. چرا من مدتی است که درباره معامله‌گری نه کتاب می‌خوانم نه مقاله و نه با دیگر معامله‌گران درباره نظراتشان صحبت می‌کنم؟ همان‌طور که گفتم، هر چیزی را که لازم است بدانم، نمودار به من خواهد گفت و هر اطلاعات

---

[1]. این قسمت در مورد کشورهایی نوشته‌شده که شبکه‌های تلویزیونی زیادی در آن‌ها به تبلیغات سهام و ... می‌پردازند. م

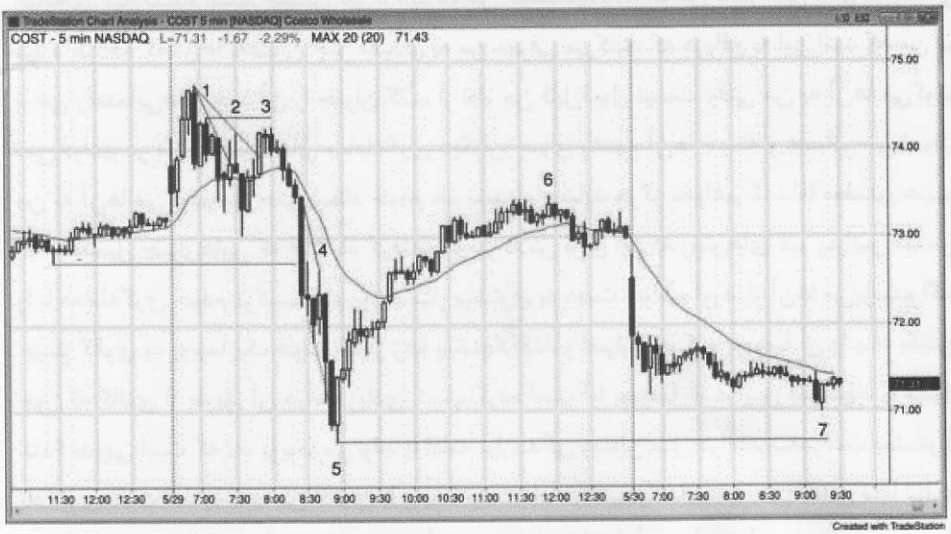
اضافه‌ای گیج‌کننده است. چندین نفر با دیدگاه من صدمه‌دیده‌اند، اما من فکر می‌کنم در بعضی موارد هر چه که آن‌ها به‌عنوان چیز مفیدی به من معرفی می‌کنند که درواقع به این امید که من با برخی راهنمایی‌های خود آن را جبران کنم، از نظر من قابل‌قبول نیست. وقتی من به آن‌ها می‌گویم نمی‌خواهم در مورد تکنیک‌های معامله‌گری دیگران چیزی بشنوم آن‌ها خسته و عصبانی می‌شوند. من به آن‌ها می‌گویم من حتی استاد خودم هم نشده‌ام و شاید هرگز نخواهم شد، اما مطمئن هستم که با تکمیل چیزی‌هایی که قبلاً یاد گرفته‌ام به‌جز تلاش برای این‌که روش‌های غیر پرایس اکشن را با معامله‌گری خودم ترکیب کنم پول بسیار بیشتری به دست خواهم آورد. از آن‌ها می‌پرسم اگر جیمز گالوی به یویوما یک فلوت بسیار زیبا پیشنهاد کند و اصرار کند که یویوما آن را یاد بگیرد چون‌که گالوی از طریق آن درآمد زیادی کسب کرده است آیا یویوما باید این پیشنهاد را قبول کند؟ بدیهی است که نه، یویوما می‌تواند با ادامه نوازندگی ویولن‌سل درآمد به‌مراتب بیشتر از یادگیری فلوت کسب کند. من گالوی یا یویوما نیستم اما مفاهیم یکسانند. پرایس اکشن تنها ابزاری است که من می‌خواهم با آن کار کنم و قویاً باور دارم که با استادی در آن درآمد به‌مراتب بیشتر از آنچه که می‌خواهم از ترکیب ایده‌های معامله‌گران موفق دیگر به دست آورم خواهم داشت.

نمودارها، نه کارشناسان تلویزیون، دقیقاً به شما می‌گویند که مؤسسات چگونه اخبار را تفسیر می‌کنند. دیروز، درآمد costco[1] بیش از ۳۲ درصد شش ساعت اول روز و بیش از انتظار تحلیلگران بود (شکل (۲-I) را ببینید) cost با شکاف[2] رو به بالا باز می‌شود، با کندل اول شکاف را تست می‌کند و سپس بیش از یک دلار در مدت ۲۰ دقیقه حرکت کرده سپس برای لمس آخرین قیمت روز گذشته ریزش می‌کند. قیمت دو صعود دارد تا خط روند نزولی را بشکند و هردو نقض می‌شوند. این تشکیل یک سقف دوقلو (کندل ۲ و ۳) پرچم نزولی یا سقف سه‌قلو (کندل‌های ۱،۲،۳) می‌دهد و سپس بازار سقوط سنگین ۳ دلاری زیر کف قبلی می‌کند. اگر از گزارشات بی‌خبر بودید، در نقض شکست خط روند نزولی در کندل ۲ و ۳ وارد فروش می‌شدید و در زیر کندل ۴ بیشتر می‌فروختید که پولبکی بود که به دنبال آن شکست زیر کف روز قبل آمده بود. شما در کندل ۵ کندل برگشتی بزرگ، به سمت معامله خرید بازمی‌گشتید که دومین تلاش برای معکوس کردن شکست زیر کف روز قبل و یک بازگشت از اوج شکست کف روند شیب‌دار نزولی خط کانال بود.

---

[1]. شرکت خرده‌فروشی آمریکایی است. شرکت کاستکو، بزرگترین باشگاه انبار کالا در ایالات‌متحده است. این شرکت، در ژوئیه ۲۰۰۹ به‌عنوان سومین شرکت خرده‌فروشی ایالات‌متحده و نهمین خرده‌فروشی در جهان شناخته شد. م

[2]. فضای بین دو کندل قیمت در نمودار. شکاف ابتدای بازار یک اتفاق معمولی است و اگر اولین کندل امروز در ورای کف یا سقف کندل قبلی (آخرین کندل دیروز) یا کندل مربوط به یک روز کامل باز شود، شکاف ظاهر می‌شود. شکاف میانگین متحرک زمانی ظاهر می‌شود که کف کندل بالای یک میانگین متحرک بدون روند یا رو به پایین و یا سقف کندل پایین‌تر از یک میانگین متحرک صاف یا رو به بالا قرار گیرد. شکاف‌های مرسوم در نمودارهای روزانه (شکست، اندازه‌گیری و خستگی) در طول روز معادل‌هایی به شکل کندل‌های گوناگون روند دارند.



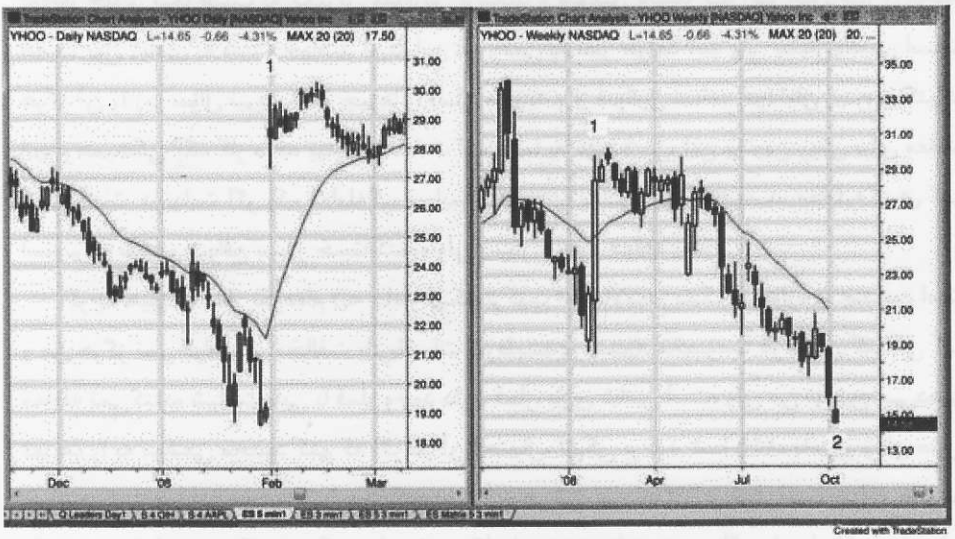
شکل (۲-I) اخبار را نادیده بگیرید

می‌توانید اولین قیمت را به خاطر اخبار صعودی بخرید، سپس نگران این باشید که بجای بالا رفتن به شیوه پیش‌بینی تحلیل‌گران تلویزیون، سهام در حال ریزش است و احتمالاً خرید خودتان را در دومین ریزش به‌سوی کندل ۵ با ضرر دو دلاری می‌فروشید.

هر روندی که نقاط زیادتری را با کندل‌های کمتری پوشش می‌دهد، به این معنی است که ترکیبی از کندل‌های بزرگ و کندل‌هایی که با یکدیگر تنها همپوشانی اندکی دارند، بالاخره یک پولبک خواهند داشت. این روندها مومنتم آن‌چنان قدرتمندی دارند که احتمال به نفع ازسرگیری روند بعد از پولبک و سپس یک تست به انتهای روند می‌باشد. معمولاً قیمت‌ها به‌اندازه‌ای فراتر از حد می‌روند که پولبک به یک روند جدید در جهت مخالف آن نرسد و تا ورای شروع روند اصلی کشیده شود. در حالت کلی، در صورتی است که پولبک ۷۵ درصد یا بیشتر برگردد احتمالی که پولبک به انتهای روند قبلی برگردد اساساً پایین خواهد آمد. در پولبکی در روند نزولی، در آن نقطه، یک معامله‌گر بهتر است پولبک را بیشتر به‌عنوان یک روند صعودی جدید ببیند تا یک پولبک در یک روند نزولی قدیمی. کندل ۶ پولبک حدود ۷۰ درصدی دارد و سپس بازار در اولین قیمت روز بعد پایین‌ترین کف نزولی را تست می‌کند.

علی‌رغم اینکه اخبار چقدر صعودی هستند، فقط به خاطر اینکه بازار روی یک خبر به سمت بالا شکاف پیدا می‌کند به این معنی نیست که به بالا رفتن ادامه خواهد داد.

همان‌طور که در شکل (I-۳) نشان داده شده است، قبل از باز شدن قیمت کندل ۱ روی هردو نمودار Yahoo، (YHOO) (روزانه سمت چپ، هفتگی سمت راست) اخبار گزارش می‌دادند که مایکروسافت به دنبال این است که یاهو را در قیمت ۳۱ دلار به ازای هر سهم خریداری کند و بازار تقریباً به سمت آن سهم با یک شکاف بالا باز شد. بسیاری از معامله‌گران پنداشتند که معامله آن باید انجام شده باشد؛ زیرا مایکروسافت یکی از بهترین شرکت‌های دنیاست و اگر می‌خواست یقیناً می‌توانست یاهو را بخرد. نه‌تنها به این خاطر بلکه مایکروسافت آن‌قدر پول دارد که اگر لازم شود احتمالاً تمایل دارد که معامله را مساعدتر کند. خوب مدیر یاهو گفت که شرکت او ارزشی معادل ۴۰ دلار به ازای هر سهم دارد؛ اما مایکروسافت هرگز جواب آن را نداد و آن معامله به دلیل قیمت یاهو به‌آرامی از بین رفت و به‌مرور زمان در اکتبر همان سال یاهو ۲۰ درصد پایین‌تر از قیمتی بود که قبل از معامله اعلام کرده بود و ۵۰ درصد پایین‌تر از روز اعلام آن بود و به ریزش ادامه داد. این تغییرات بیشتر به دلیل عوامل بنیادی قوی و یک پیشنهاد تصاحب به‌وسیله یک خریدار جدی بود. از نظر یک معامله‌گر پرایس اکشن، یک حرکت بزرگ صعودی در یک بازار نزولی احتمالاً تنها یک پرچم است، مگر اینکه به دنبال آن حرکت یک سری از کف‌ها و سقف‌های بالاتری بیاید. می‌توانست به دنبال آن یک پرچم صعودی و سپس رالی بیشتری بیاید، ولی تا زمان تأیید روند صعودی، باید آگاه باشید که روند هفتگی بزرگتر مهم‌تر است.



شکل (I-۳) بازار می‌تواند در اخبار صعودی ریزش کند

همان‌که به نظر می‌رسد، تنها چیزی که هست نمودار است. اگر نمی‌توانید بفهمید که بـه شـما چه می‌گوید، معامله نکنید. منتظر وضوح آن باشید. همیشه واضح‌تر خواهد شد؛ اما زمانی که وضوح بیشتر به وجود آمد باید معامله را انجام دهید و ریسک را بپذیرید و از نقشه خودتان پیـروی کنیـد. به نمودار تایم فریم یک‌دقیقه‌ای نروید و حد ضرر خود را بسته‌تر نکنید چون‌که ضرر خواهیـد کـرد. مشکلی که نمودار یک‌دقیقه‌ای دارد، آنست کـه شـما را بـا سفارشـات ورودی زیـادی بـا کنـدلهای کوچک و بنابراین ریسک‌های کوچک فریب می‌دهد. بـااین‌حـال، شـما قـادر بـه انجـام همـه آن‌هـا نخواهید بود در عوض آن موقعیت‌های دارای ریسک کم را دست‌چین می‌کنید که منجر بـه از بـین بردن حساب شما خواهد شد چراکه شما همواره موقعیت‌های بسیار بدی را دسـت‌چـین مـی‌کنیـد. وقتی وارد یک نمودار ۵ دقیقه‌ای می‌شوید، معاملات شما، فـارغ از اینکـه روی نمـودار ۱ دقیقـه‌ای چگونه است، بر اساس تحلیل‌هایتان روی نمودار ۵ دقیقه‌ای صورت می‌گیرد؛ بنابراین باید به حـدود سود و زیان خود روی نمودار ۵ دقیقـه‌ای اعتمـاد کنیـد و ایـن واقعیـت را بپذیریـد کـه نمـودار ۱ دقیقه‌ای برخلاف شما حرکت خواهد کرد و مرتباً حد ضرر ۱ دقیقه‌ای شما را فعال خواهـد سـاخت. اگر به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه کنید توجه کامل خود را معطوف نمودار ۵ دقیقه‌ای نخواهیـد کـرد و یک معامله‌گر خوب پول شما را از حسابتان خارج کرده و به‌حساب خود منتقل خواهـد نمـود. اگـر می‌خواهید رقابت کنید، باید تمام حواس‌پرتی‌ها و تمام ورودی‌ها به مغزتـان غیـر از آنچـه کـه روی نمودار جلوی شما هست به کمترین مقدارش برسانید و مطمئن باشید کـه اگـر ایـن کـار را انجـام دهید، پول زیادی به دست خواهید آورد. این غیرواقعی به نظر خواهد آمد ولی بسیار واقعـی اسـت. هرگز آن را زیر سؤال نبرید. فقط چیزها را آسان بگیرید و از قـوانین سـاده خودتـان پیـروی کنیـد. انجام همیشگی یک کار ساده بینهایت سخت است، اما به عقیده من، این بهترین روش برای معامله کردن است. درنهایت اگر یک معامله‌گر، پـرایس اکشـن را بهتـر و بهتـر بفهمـد، معاملـه‌گـری کـم استرس‌تر شده و درواقع بسیار خسته‌کننده ولی بسیار پرسود خواهد شد.

اگرچه هیچ‌گاه قمار نکرده‌ام (به خاطر اینکه ترکیب احتمالات، ریسک و ریوارد بر ضد من است و من هرگز نمی‌خواهم در مخالفت با ریاضیات شرط‌بنـدی کـنم)، مخصوصـاً در ذهـن کسـانی کـه معامله نمی‌کنند، شباهت‌هایی با قمار وجود دارد. قمار، بازی شانس است، ولی من ترجیح مـی‌دهـم تعریف را به موضعی محدود کنم که اگر در آن احتمال، اندکی بر ضد شما باشد، به‌مرور زمان ضـرر خواهید کرد. چرا این محدودیت؟ چون‌که بدون آن، هر نوع سرمایه‌گذاری قمار است چراکه همیشه یک عنصر شـانس و یـک ریسـک بـرای ضـرر کامـل وجـود دارد، حتـی اگـر شـما ملکـی را بـرای سرمایه‌گذاری بخرید، یک خانه بخرید، کسب‌وکاری را شروع کنید، سهام خیلی خوبی را بخریـد، یـا حتی اوراق قرضه بخرید (دولت ممکن است سیاست کاهش ارزش دلار را اتخاذ کند تا مقدار بـدهی

ما را کاهش دهد، در این حالت، قدرت خرید دلار که شما از آن اوراق به دست می‌آورید بسیار پایین‌تر از زمانی خواهد بود که در ابتدا اوراق را خریده بودید).

بعضی از معامله‌گران از تئوری بازی ساده استفاده می‌کنند و بعد از ضرر در یک یا چند معامله اندازه آن را افزایش می‌دهند (این عمل دو برابر کردن مبلغ قمار در یک معامله گفته می‌شود). پیشخوان بازی کارت بلک جک بسیار شبیه معامله‌گران محدوده معاملاتی است. کارت شمارها تلاش می‌کنند تشخیص دهند که چه زمانی ریاضیات در یک جهت خیلی فاصله می‌گیرد. به‌ویژه می‌خواهند بدانند کی کارت‌های باقی‌مانده روی میز احتمالاً به‌اندازه کارت‌های دستشان با ارزش می‌شوند. وقتی شمارش نشان داد که این احتمال وجود دارد، آن‌ها معامله‌ای (شرط‌بندی) انجام می‌دهند بر پایه احتمال اینکه یک عدد نامتناسب از کارت‌ها رو خواهد شد، شانس برد را افزایش می‌دهد. معامله‌گران محدوده معامله در جستجوی زمانی هستند که فکر می‌کنند بازار در یک جهت خیلی دور شده است و آن‌ها یک معامله در جهت مخالف آن می‌گذارند (معامله در خلاف جهت روند)[۱].

من تلاش می‌کنم بدون پرداخت پول واقعی به‌صورت آنلاین پوکر بازی کنم تا تشابهات و تفاوت‌های آن را با معامله‌گری پیدا کنم. من خیلی زود کشف کردم که یک معامله شکن برای من وجود دارد: من همواره به خاطر ذات غیرعادلانه آن به دلیل شانسی بودن آن مضطرب بودم و نیازی به شانس برای اینکه احتمال موفقیت من بالا رود نداشتم. این تفاوت عظیمی بود و باعث شد من بفهمم که برخلاف درک عمومی معامله‌گری و قمار اساساً تفاوت دارند. در معامله‌گری همه با کارت یکسانی سروکار دارند بنابراین بازی همیشه عادلانه است و در پایان شما به علت مهارت خودتان به‌عنوان یک معامله‌گر پاداش دریافت می‌کنید یا جریمه می‌شوید. بدیهی است که بعضی مواقع شما می‌توانید درست معامله کنید و ضرر کنید و این اتفاق می‌تواند چندین مرتبه در یک ردیف به علت منحنی احتمال تمام خروجی‌های ممکن رخ دهد. شانس واقعی ولی میکروسکوپی وجود دارد که شما بتوانید خوب معامله کنید و ۱۰ یا حتی ۱۰۰ بار در یک ردیف ضرر کنید؛ ولی من آخرین باری را که در آن بیش از ۴ سیگنال در یک ردیف نقض شده باشند را به خاطر نمی‌آورم، خوب این احتمالی است که من مایلم آن را از آن خود کنم. اگر خوب معامله کنید، به‌مرور زمان باید پول‌سازی کنید چراکه این یک بازی مجموع صفر است (به‌غیراز کمیسیون که اگر کارگزار مناسب انتخاب کنید باید کم باشد) اگر از بیشتر معامله‌گران بهتر باشید می‌توانید پول آن‌ها را ببرید.

---

[۱]. fade، معامله‌ای را در خلاف جهت یک روند انجام دادن (برای مثال، فروش در یک شکست صعودی که انتظار دارید نقض شده و معکوس شود).

دو نوع قمار وجود دارد که از بازی شانس سالم متفاوت است و هردو مشابه معامله‌گری هستند. در شرط‌بندی ورزشی و پوکر قماربازان تلاش می‌کنند از یکدیگر پول بگیرند نه از کازینو و بنابراین اگر خیلی بهتر از رقیبشان باشند می‌توانند به نفع خودشان خلق احتمال کنند. با این حال کمیسیونی که آن‌ها به کازینو پرداخت می‌کنند می‌تواند خیلی بیشتر از کمیسیونی باشد که معامله‌گران می‌پردازند، مخصوصاً در شرط‌بندی ورزشی که در آن سود متصدی شرط‌بندی معمولاً ۱۰ در صد است و به همین دلیل قماربازان خیلی موفق مانند بیلی والترز بسیار نادرند: آن‌ها باید حداقل ۱۰ درصد بهتر از رقبایشان باشند تا فقط بی‌سود و بی‌زیان باشند. پوکر بازان موفق بیشترند، همان‌طور که در تمام برنامه‌های پوکر در تلویزیون قابل‌مشاهده‌اند. با این حال، حتی بهترین پوکر بازان در مقایسه با بهترین معامله‌گران چیزی خلق نمی‌کنند زیرا محدودیت‌های عملی در اندازه معامله آن‌ها خیلی کمتراست.

من شخصاً فهمیدم که معامله‌گری کار پراسترسی نیست، به خاطر اینکه عامل شانس خیلی کوچک است که ارزش در نظر گرفتن را هم ندارد. با این وجود، یک چیز هست که بین معامله‌گری و بازی پوکر مشترک است و آن ارزش صبوری است. در پوکر شما در موقعیت پول‌سازی خیلی عالی قرار می‌گیرید درصورتی‌که تنها برای شرط‌بندی روی دست خیلی خوب صبورانه منتظر بمانید و معامله‌گران زمانی که برای بهترین موقعیت صبوری می‌کنند بسیار بیشتر درآمد خواهند داشت. برای من این مدت تعطیلی طولانی در معامله‌گری خیلی آسان‌تر است چون‌که زمان بسیار زیادی برای دیدن تمام «کارت‌ها»(موقعیت‌ها) دارم و ازلحاظ عقلی جستجو برای پدیده دقیق پرایس اکشن بسیار مهیج است.

یک ضرب‌المثل مهم در قمار وجود دارد که در هر تلاشی درست است و آن این است که «نباید وارد شوید تا دست شما خوب شود». در معامله‌گری هم به همین اندازه مهم است. قبل از قرار دادن یک معامله منتظر موقعیت خوبی بمانید. اگر بدون نظم و بدون یک روش خوب معامله کنید، شما دارید به شانس خود تکیه می‌کنید و به امید سود خود هستید و معامله کردن شما بدون هیچ پرسشی شکلی از قمار است.

یک مقایسه تأسف‌بار از طرف نامعامله‌گرانی است که می‌پندارند تمام معامله‌گران روزانه و تمام معامله‌گران بازار، معتاد به قمار کردن هستند و بنابراین بیماری روحی و روانی دارند. من شک دارم که خیلی‌ها معتاد هستند، از این لحاظ که آن‌ها بیشتر به خاطر هیجان این کار را می‌کنند نه به خاطر سود. آن‌ها تمایل دارند که شرط‌های با احتمال پایین ببندند و درمجموع پول خیلی زیادی را ببازند به خاطر اینکه در زمانی که گهگاه می‌برند حمله بسیار بزرگی احساس می‌کنند. با این حال موفق‌ترین معامله‌گران ضرورتاً سرمایه‌گذاران هستند، درست مانند سرمایه‌گذاری که املاک تجاری

می‌خرد یا در کسب‌وکارهای کوچک سرمایه‌گذاری می‌کند. تنها تفاوت واقعی آن‌ها با هر نوع سرمایه‌گذاری دیگر این است که تایم فریم کوتاه‌تر بوده و سرمایه استقراضی (LEVERAGE)[1] زیادتر است.

متأسفانه، برای مبتدی‌ها عادی است که گهگاه قماربازی کنند و این همواره برای آن‌ها هزینه در بر دارد. هر معامله‌گر موفقی بر اساس قوانین معامله می‌کند. هر زمانی که معامله‌گران به هر دلیلی از آن قوانین منحرف شوند، بیشتر بر اساس امید معامله می‌کنند تا منطق، پس دارند قماربازی می‌کنند. معامله‌گران تازه‌کار بعد از اینکه در دو معامله خود ضرر کردند تازه می‌فهمند که در حال قمار هستند. آن‌ها مشتاقند که دوباره کامل شوند و تمایل دارند که شانس خود را امتحان کنند تا آن اتفاق بیافتد. آن‌ها معاملاتی خواهند کرد که در حالت عادی نباید بکنند، زیرا می‌خواهند پولی را که اخیراً ازدست‌داده‌اند را برگردانند. ازآنجایی‌که آن‌ها اکنون معامله‌ای انجام داده‌اند که فکر می‌کنند احتمال آن کم است و به دلیل اضطراب و ناراحتی از ضررشان معامله می‌کنند، اکنون دارند قمار می‌کنند نه معامله. بعد از اینکه آن‌ها در قمارشان باختند، احساس حتی بدتری دارند. آن‌ها نه‌تنها در آن روز حتی پایین‌تر هستند، بلکه به خاطر روبرو شدن با این واقعیت که باوجود آگاهی از اهمیت حیاتی نظم برای موفقیت، نظم لازم را برای چسبیدن به سیستم خود را نداشته‌اند، ناراحت هستند.

جالب‌توجه است، محققان نورو فایننس دریافته‌اند که تصاویر اسکن مغزی معامله‌گران در مورد ایجاد یک معامله با تصاویر اسکن مغزی معتادان به مواد مخدر در زمان مصرف مواد غیرقابل تشخیص است. آن‌ها صرفه نظر از خروجی رفتار آن‌ها، یک اثر گلوله برفی[2] و یک خواهش فزاینده برای ادامه آن یافتند. متأسفانه وقتی با ضرر روبرو می‌شوند، معامله‌گران ریسک بیشتری تقبل می‌کنند، اغلب به سمت نابودی حسابشان هدایت می‌شوند. وارن بافت، بدون داشتن اطلاعی از دانش عصبی مشکل را به‌طور واضح می‌فهمید، همان‌طور که از گفته‌هایش پیداست، «زمانی که شما هوش معمولی دارید، هر چه برای کنترل انگیزشی که دیگران را به گرفتاری می‌اندازد لازم دارید در فطرت شما هست» معامله‌گران بزرگ احساسات خود را کنترل می‌کنند و به‌طور مداوم از قوانینشان پیروی می‌کنند.

---

[1]. نسبت موجودی خود مشتری به موجودی حساب است که برای باز کردن معامله لازم می‌باشد. لوریج توسط شرکت بروکر ارائه می‌شود و به مشتری اجازه می‌دهد با حجم‌های بیشتر از موجودی خود کار کند. لوریج به‌حساب مشتری واریز نمی‌شود و به‌طور مستقیم هنگام انجام معامله در بازار ارز، با در نظر گرفتن میزان لوریج تعیین‌شده در کابین شخصی، از آن استفاده می‌شود. م

[2]. از نظر استعاری فرایندی است که چیزی از حالت اولیه کوچک یا کم‌اهمیت خود به چیزی بزرگتر و (مهم‌تر و جدی‌تر) و همچنین شاید به‌طور بالقوه خطرناک‌تر یا مصیبت‌بارتر (مانند زنجیره‌ای از حوادث شر) تبدیل شود یا به چیزی مفیدتر (زنجیره‌ای از حوادث خیر) تبدیل شود. م

نکته نهایی در مورد قمار: تمایل طبیعی وجود دارد برای اینکه بپنداری که هیچ‌چیز تا ابد طول نمی‌کشد و اینکه هر رفتاری به‌سوی یک اعتدال برمی‌گردد. اگر در بازار سه یا چهار معامله همراه باخت وجود داشته باشد، مطمئناً احتمال اینکه حرکت بعدی برنده باشد مناسب است؛ مانند چرخاندن سکه در هوا، این‌طور نیست؟ متأسفانه آن چگونگی رفتار بازار نیست. وقتی یک بازار دارای روندی است، بیشتر تلاش‌ها برای برگشت به شکست می‌انجامد. وقتی در محدوده معامله است بیشتر کوشش‌ها برای نقض شکست است. این برخلاف پرتاب سکه است که در آن احتمال همیشه ۵۰-۵۰ است. در معامله‌گری، احتمال نزدیک به ۷۰ درصد یا بیش از آن است که آنچه اتفاق افتاده دوباره و دوباره رخ دهد. به دلیل منطق سکه پرتابی بیشتر معامله‌گران در بعضی جاها شروع به تصور تئوری بازی می‌کند.

تکنیک‌های شرط‌بندی به‌صورت تئوری خوب کار می‌کنند، ولی به خاطر درگیری بین ریاضی و احساس در عمل کار نمی‌کنند. این تضاد شرط‌بندی است. اگر شما اندازه موقعیت خود را دو برابر (حتی سه برابر) کنید و در هر ضرری دوباره شروع کنید، به‌صورت تئوری باید پول به دست آورید. گرچه ۴ ضرر در یک ردیف روی نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini درصورتی‌که معامله را به‌دقت انتخاب کرده باشید غیرمعمول است، (ولی) این اتفاق خواهد افتاد و هم برای چندین معامله رخ خواهد داد، حتی باوجود اینکه من هیچکدام از آن‌ها را به خاطر نمی‌آورم. در هر حالتی اگر با معامله کردن ۱۰ قرارداد مشکلی ندارید، ولی تنها با یکی شروع کرده و برنامه‌ای برای دو برابر کردن اندازه آن با هر باخت داشته باشید و با هر باخت دوباره شروع کنید،۴ باخت پیاپی نیاز به ۱۶ قرارداد روی معاملات بعدی شما خواهد داشت و ۸ باخت پیاپی نیاز به ۲۵۶ قرارداد دارد! بعید است که معامله‌ای که بزرگتر از اندازه منطقه آسایش شما بعد از ۴ معامله یا بیشتر به همراه ضرر باشد. هرکسی که تمایل به معامله کردن تنها یک قرارداد دارد در ابتدا هرگز مایل به معامله کردن ۱۶ یا ۲۵۶ قرارداد نیست و هرکس که تمایل دارد با ۲۵۶ قرارداد معامله کند هرگز حاضر به شروع این استراتژی با یک قرارداد نخواهد بود. این مسئله‌ای ذاتی، تفوق ناپذیر، ریاضیاتی با این رویکرد است.

ازآنجایی‌که معامله‌گری سرگرم‌کننده و رقابتی است، طبیعی است که مردم آن را با یک بازی مقایسه کنند و به خاطر اینکه با شرط‌بندی درآمیخته است، معمولاً اولین چیزی که به ذهن می‌رسد قمار است. ولی مناسب‌ترین قیاس آن، با شطرنج است. در شطرنج شما دقیقاً می‌بینید که طرف شما چه می‌کند، برخلاف کارت بازی که شما نمی‌دانید در دست طرف شما چه هست. همچنین در پوکر کارت‌هایی که با آن‌ها سروکار دارید کاملاً تصادفی در اختیار شماست، اما در شطرنج، موقعیت مهره‌های شما کاملاً به دلیل تصمیم شماست. در شطرنج هیچ‌چیز مخفی نیست و به‌طور ساده مهارت شما در مقایسه با مهارت طرف شماست که خروجی را مشخص می‌کند. توانایی

شما در خواندن آنچه که در مقابل شماست و تشخیص اینکه احتمالاً چه چیزی بعد از آن می‌آید دارایی بزرگی است که در اختیار شطرنج‌بازان و معامله‌گران قرار می‌گیرد.

مردم عادی همچنین نگران احتمال سقوط بازارها هستند و به خاطر آن ریسک، دوباره معامله‌گری را با قمار مقایسه می‌کنند. در نمودارهای روزانه سقوط‌ها اتفاقاتی بسیار نادرند. این نامعامله‌گران از ناتوانی خود در عمل مؤثر در اتفاقات بشدت احساسی می‌ترسند. گرچه اصطلاح سقوط در کل اختصاص به نمودار روزانه دارد و در بازار نزولی بکار می‌رود که ۲۰ درصد یا بیشتر در تایم فریم کوتاه در آن ریزش اتفاق بیافتد، مانند سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۸۷، مفیدتر آنست که آن را تنها الگوی دیگری از نمودار تصور کنیم چون‌که آن احساس را حذف کرده و به معامله‌گران کمک می‌کند که از قوانینشان پیروی کنند. اگر محورهای قیمت و زمان را از روی یک نمودار حذف کنید و فقط بر روی پرایس اکشن تمرکز کنید، حرکت بازار است که مرتباً روی نمودار طی روز اتفاق می‌افتد و غیرقابل تشخیص از یک الگو در سقوط کلاسیک است. اگر بتوانید از احساسات عبور کنید، می‌توانید از بازار پول به دست آورید، برای اینکه آن‌ها با هر نموداری، رفتار قابل معامله قیمت را بکار می‌گیرند.

شکل (I-۴) (از موقعیت معامله) نشان می‌دهد که بازار در هر تایمم فریمی چگونه سقوط می‌کند. سمت چپ نمودار روزانه GE در طول سقوط ۱۹۸۷ است، وسطی نمودار ۵ دقیقه‌ای از COST بعد از گزارش درآمد خیلی قوی است و سمت راست یک نمودار ۱ دقیقه‌ای Emini است. گرچه اصطلاح سقوط منحصراً به ریزش حداقل ۲۰ درصد در مدت کوتاهی روی یک نمودار روزانه برمی‌گردد و در یک‌صد سال گذشته به‌طور گسترده تنها دو بار استفاده شده است، معامله‌گر پرایس اکشن دنبال شکل آن است و الگوی سقوط یکسان در نمودار طول روز معمولی است. ازآنجایی‌که سقوط‌ها در طی روز معمول هستند، نیازی به استفاده از آن اصطلاح نیست، زیرا از دید معامله‌گری آن‌ها تنها نوسانات نزولی، با رفتار قابل معامله قیمت هستند.



شکل (۴-I) سقوط‌ها معمول هستند

به‌طور حتم مفهومی که الگوهای یکسان روی هر تایم فریمی ظاهر می‌شوند به این معنی است که اصول فرکتال[۱] ریاضی ممکن است در طراحی سیستم معاملاتی مفید باشد. به‌عبارتی‌دیگر، هر الگویی در یک نمودار با تایم فریم کوچک‌تر به الگوهای استاندارد کوچکتر پرایس اکشن تقسیم می‌شود و تصمیمات معامله‌گری بر پایه تحلیل‌های پرایس اکشن درهرصورت در همه تایم فریم‌ها کار می‌کند.

چگونگی مطالعه این کتاب

من سعی کرده‌ام مطالب را در سه کتاب متوالی دسته‌بندی کنم که باید برای معامله‌گران مفید باشند.

کتاب اول: معامله‌گری با روندهای پرایس اکشن: تحلیل‌های کندل به کندل نمودار قیمت برای معامله‌گران فعال

- *اصول پرایس اکشن و کندل‌ها.* بازار یا دارای یک روند است یا در یک محدوده معامله قرار دارد. این مطلب از تمام تایم فریم‌ها گرفته تا حتی کندلهای تکی که می‌تواند کندل روند[۲] یا بدون روند (دوجی) باشد، صادق است.

---

۱. هر الگویی در یک فرکتال الگوی تایم فریم بالاتر است؛ یعنی اینکه هر الگویی یک ریز الگویی است در یک تایم فریم بالاتر و هر ریز الگویی یک الگوی استاندارد در تایم فریم کوچکتر است.

۲. کندلی با یک بدنه، یعنی آخرین قیمت (close) بالاتر یا پایین‌تر از اولین قیمت (open) است، نشان‌دهنده این است که حداقل یک حرکت قیمت جزئی وجود دارد.

- *خطوط روند یا خطوط کانال روند*. ابزارهایی اصلی که می‌توانند برای تشخیص وجود یک روند و محدوده معاملات بکار روند.
- *روندها*. برجسته‌ترین و سودآورترین پدیده در تمام نمودارها.

کتاب دوم: معامله‌گری با پرایس اکشن روی محدوده معامله: تحلیل‌های تکنیکی کندل به کندل نمودارهای قیمت برای معامله‌گران فعال

- *شکست‌ها*. انتقال از حرکت بدون روند به حرکت روند دار بازار.
- *شکاف‌ها*. شکست‌ها اغلب در طول روز چندین نوع شکاف ایجاد می‌کنند که می‌تواند برای معامله‌گران مفید باشد، اما این شکاف‌ها تنها زمانی مشهود هستند که از یک تعریف گسترده استفاده کنید.
- *نیروهای جاذبه، حمایت‌ها، مقاومت‌ها*. زمانی که بازار شکستی را تجربه کرده و حرکت خود را شروع می‌کند، اغلب به قیمت‌های مشخصی کشیده می‌شود و اغلب این جاذبه‌ها، بازگشت‌ها را ایجاد می‌کنند.
- *پولبک‌ها*. انتقال از روند به محدوده معامله موقت.
- *محدوده معامله*. فضاهایی هستند که بیشتر فعالیت قیمت در آن بدون روند می‌باشد، ولی هر گام خود روند کوچکی است و یک محدوده معاملاتی کامل معمولاً یک پولبک از روندی در تایم فریم بالاتر است.
- *سفارش گذاری و مدیریت سرمایه*. معامله‌گران تا جایی که ممکن است به ابزارهای زیادی نیاز دارند و باید معامله به روش اسکالپینگ و سوینگ، ورود به معامله و خروج تدریجی از آن، بعلاوه سفارش ورود و خروج[1] و سفارش حد ورود و خروج[2] را به‌خوبی درک کنند.
- *ریاضیات معامله‌گری*. تمام معاملات مبنای ریاضیاتی دارند و وقتی می‌بینید که چگونه نمودار شیوه کارهایی را که انجام می‌دهد را افشا می‌کند، معامله‌گری بسیار کم استرس تر می‌شود.

کتاب سوم: معامله‌گری پرایس اکشن با بازگشت‌ها: تحلیل تکنیکی کندل به کندل نمودار قیمت برای معامله‌گران فعال

- *بازگشت‌های روند*. بهترین ضرایب ریسک به سود را برای هر نوع معاملاتی ارائه می‌کنند، اما ازآنجایی‌که اکثر آن‌ها نقض می‌شوند، معامله‌گران باید خودشان انتخاب کنند.

---

[1]. Buy stop,sell stop
[2]. Buy limit,sell limit

- *معامله‌گری روز.* حال که خوانندگان پرایس اکشن را درک کرده‌اند، می‌توانند از آن جهت معامله استفاده کنند. این فصل‌ها در معامله‌گری روز، معامله‌گری اول وقت و مثال‌ها با جزئیات چگونگی آن را نشان می‌دهد.
- *نمودارهای روزانه، هفتگی و ماهانه.* این نمودارها موقعیت‌های پرایس اکشن بسیار قابل‌اعتمادی دارند.
- *اختیارات.* پرایس اکشن در معامله‌گری اختیار می‌تواند استفاده قابل اجرایی داشته باشد.
- *خطوط راهنما.* مفاهیم مهم زیادی وجود دارند که به تمرکز معامله‌گر کمک می‌کنند.

بعضی کتاب‌ها نمودارهایی را نشان می‌دهند که از منطقه زمانی موقعیت آن بازار استفاده می‌کند، اما امروزه معاملات به‌صورت الکترونیک و جهانی است، این دیگر مطرح نیست. ازآنجایی‌که من در کالیفرنیا بسر می‌برم، نمودارها در زمان استاندارد (PST)[1] هستند. تمام نمودارها به‌وسیله سکوی معاملات[2] ایجاد می‌شوند. ازآنجایی‌که هر نموداری اتفاقات پرایس اکشن با ارزش زیادی دارد که هنوز کشف نشده‌اند، من بسیاری از آن‌ها را بلافاصله بعد از توضیحات اولیه تحت عنوان «بحث عمیق‌تر درباره این نمودار» تشریح کرده‌ام.حتی اگر در اولین مطالعه فکر کنید که توضیحات جامع نیستند، در خواندن کتاب برای دومین بار آن را درک خواهید کرد. هرچقدر الگوهای استانداردی که می‌بینید متنوع‌تر باشند، توانایی شما در تشخیص این الگوها در هنگام توسعه بالاتر خواهد رفت. همچنین معمولاً به یک یا دو معامله اصلی روی نمودار اشاره می‌کنم. در صورت تمایل، می توانید آن توضیحات اضافی را در بار اول خواندن کتاب نادیده بگیرید و پس از اتمام کتاب نمودارها را مجدداً بررسی کنید در آن زمان بحث عمیق‌تر قابل درک خواهد بود. ازآنجایی‌که بسیاری از موقعیت‌ها، مثال‌های فوق‌العاده‌ای از مفاهیم مهم هستند، حتی با اینکه تا آن موقع پوشش داده نشده‌اند، بسیاری از خوانندگان درصورتی‌که دوباره کتاب را مطالعه کنند با این بحث‌ها بر ارزش آن‌ها واقف خواهند شد.

تمام نمودارهای موجود در این سه کتاب در فرمت بزرگ‌تر روی وب‌سایت جان ویلی و پسران به آدرس www.wiley.com/go/tradingtrends موجود است می‌توانید با بزرگنمایی نمودار، جزئیات آن‌ها را ببینید، نمودارها را دانلود کنید یا آن‌ها را چاپ کنید. داشتن یک نمودار چاپی به

---

[1]. به‌اختصار (PST) شامل بخشی از غرب ایالات‌متحده آمریکا بدون احتساب آلاسکا است. این منطقهٔ زمانی، منطقهٔ زمانی ایالات کالیفرنیا، بخشی از آیداهو، نوادا، اورگان و واشینگتن است، اختلاف این منطقه زمانی با منطقه زمانی تهران ۱۲ ساعت و ۳۰ دقیقه است، یعنی برای مثال اگر ساعت تهران هم‌اکنون ۱ نیمه‌شب روز سه‌شنبه را نشان دهد، ساعت این منطقه زمانی ۱۳:۳۰ دقیقه روز دوشنبه می‌باشد. م

[2]. به نرم‌افزارهای معاملاتی، پلتفرم معاملاتی (Trading Platform) و یا سکوی معاملاتی نیز گفته می‌شود. م

دلیل اینکه توضیحات آن در چندین صفحه در کتاب است دنبال کردن تفسیر آن را راحت‌تر خواهد کرد.

نشانه‌های قدرت: روندها، شکست‌ها کندل‌های بازگشت و بازگشت‌ها

مشخصات زیر معمولاً در روندهای قوی پیدا می‌شوند:

- روز با شکاف بزرگی باز می‌شود.
- سقف‌ها و کف‌ها دارای روند هستند (سوییننگ[1]ها).
- بیشتر کندل‌ها و کندل‌های روند در جهت روند هستند.
- بین بدنه کندل‌های متوالی همپوشانی خیلی کمی وجود دارد. برای مثال، در یک اسپایک صعودی، بسیاری از کندل‌ها کف‌هایی دارند که یا روی آخرین قیمت[2] کندل قبلی هستند یا یک تیک[3] پایین‌تر از آن قرار دارند. بعضی کندل‌ها کف‌هایی دارند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی قرار می‌گیرند نه در زیر آن، بنابراین معامله‌گران تلاش می‌کنند با یک دستور حد، روی آخرین قیمت کندل قبلی خرید کنند سفارش آن‌ها انجام نشده و مجبورند در قیمت بالاتری بخرند.
- کندل‌های بدون سایه یا با سایه بسیار کوچک در هردو طرف کندل وجود دارند که نشان‌دهنده هیجان است. برای مثال در یک روند صعودی، اگر یک کندل روند صعودی روی پایین‌ترین قیمت خود باز شود و روند رو به بالا را در پیش گیرد، معامله‌گران مشتاق هستند هنگام بسته شدن کندل قبلی خرید کنند. اگر آن کندل نزدیک به بالاترین قیمت خود یا روی آن بسته شود، معامله‌گران به امید ورود خریداران جدیدی که درست بعد از بسته شدن آن کندل وارد می‌شوند، به خرید قدرتمند خود ادامه می‌دهند. آن‌ها تمایل دارند در جایی بخرند که کندل در حال بسته شدن است زیرا می‌ترسند که اگر منتظر بسته شدن کندل بمانند، ممکن است مجبور شوند یک یا دو تیک بالاتر بخرند.
- گهگاه، بین بدنه کندل‌ها، شکاف وجود دارد (برای مثال، یک کندل ممکن است در بالای آخرین قیمت کندل قبلی در یک روند صعودی باز شود).

---

[1]. روند کوچک‌تری که یک خط روند از هر سایزی را می‌شکند؛ این اصطلاح تنها زمانی استفاده می‌شود که حداقل دو نوسان بر روی نمودار باشند. آن‌ها می‌توانند در یک روند بزرگتر یا در یک بازار بدون روند رخ دهند.

[2]. Close

[3]. کوچکترین واحد حرکت قیمت را تیک می‌گویند. برای بیشتر سهام‌ها، هر تیک یک سنت است؛ برای آتی اوراق بهادار ۱۰ ساله آمریکا،۱/۶۴ پوینت است و برای Emini، ۰,۲۵ پوینت می‌باشد. روی نمودار تیک و جداول زمان و فروش، یک تیک، صرف‌نظر از اندازه و حتی در صورت عدم‌تغییر قیمت نمایانگر هر معامله‌ای است که انجام می‌گیرد. اگر به جدول فروش و زمان نگاه کنید وقتی‌که نرم‌افزار نمودار معاملات یک تیک را ایجاد می‌کند، هر معامله‌ای به‌عنوان یک تیک محاسبه می‌شود.

- یک شکاف شکست در ابتدای روند به شکل یک کندل روند قوی ظاهر می‌شود.
- شکاف اندازه‌گیری زمانی رخ می‌دهد که تست شکست[۱] با نقطه شکست همپوشانی نداشته باشد. برای مثال پولبک از یک شکست صعودی به زیر سقف کندلی که در آن شکست رخ داده نمی‌رود.
- ریز شکاف‌های اندازه‌گیری (میکرو[۲] شکاف‌های اندازه‌گیری) در جایی ظاهر می‌شوند که یک کندل روند قوی وجود داشته باشد و بین کندل قبل و کندل بعد از آن شکافی وجود داشته باشد. برای مثال، اگر کف کندل بعد از کندل روند صعودی قوی در یک روند صعودی بر روی سقف کندل روند قبلی یا بالای آن باشد، این یک شکاف و یک تست شکست و نشانه‌ای از قدرت است.
- اوج‌های بزرگی ظاهر نمی‌شوند.
- کندل‌های خیلی بزرگ ظاهر نمی‌شوند (حتی کندل‌های روند بزرگ). اغلب بزرگ‌ترین کندل‌های روند، مخالف روند هستند و معامله‌گرانی که در جهت مخالف روند به دام می‌افتند، معاملات در جهت روند را از دست می‌دهند. تقریباً همیشه موقعیت‌های ضد روند بهتر از موقعیت‌های در جهت روند به نظر می‌رسند.
- هیچ جهش بزرگی ورای خط کانال رخ نمی‌دهد و جهش‌های کوچکی که وجود دارند تنها در اصلاح افقی حاصل می‌شود.
- بعد از شکسته شدن خط روند اصلاح افقی وجود دارد.
- گوه‌های[۳] نقض شده و دیگر بازگشتی‌های نقض شده رخ می‌دهد.
- زنجیره‌ای از ۲۰ کندل شکاف میانگین متحرک[۱] وجود دارد (۲۰ کندل متوالی یا بیشتر که میانگین متحرک را لمس نمی‌کند، در کتاب دوم بحث شده است).

---

[۱]. پولبک شکستی است که به سمت نقطه ورودی اصلی نزدیک می‌شود تا یک حد ضرر سربه‌سر را به خود ببیند. ممکن است از هدف بگذرد یا با مقدار بسیار کمی به هدف نرسد. این اتفاق می‌تواند طی یک یا دو کندل بعد از ورودی، یا بعد از حرکتی کشیده یا بعد از ۲۰ کندل یا بیشتر رخ بدهد.

[۲]. هر الگوی مرسوم که می‌تواند بر روی یک تا پنج کندل شکل گیرد و بازهم معتبر باشد، اگرچه به‌راحتی از آن چشم‌پوشی می‌شود. وقتی تشکیل می‌شود، یک نسخه ریزی از الگو است. هر الگوی ریز یک الگوی مرسوم در یک نمودار با تایم فریم کوچکتر است و هر الگوی مرسوم یک ریز الگو از یک نمودار دارای تایم فریم بزرگتر است.

[۳]. به‌طور مرسوم، یک حرکت با سه رانش که هر رانش بزرگ‌تر از قبلی بوده و خط روند و خط کانال روند حداقل با کمترین همگرایی داشته باشد، ایجاد یک مثلث افزایشی یا کاهشی به شکل یک گوه می‌کند. از نظر یک معامله‌گر، شکل گوه شانس موفقیت یک معامله را افزایش می‌دهد اما هر الگوی معاملاتی سه رانشی می‌تواند مانند یک گوه تصور شود. یک گوه می‌تواند یک الگوی برگشتی با یک پولبک در یک روند (پرچم صعودی یا نزولی) تصور شود.

- اگر معاملات ضد روند سود ده ای وجود داشته باشد، تعدادشان بسیار کم است.
- پولبک‌های کوچک، کمیاب و اغلب افقی وجود دارد. به‌عنوان مثال، اگر متوسط محدوده EMINI، ۱۲ پوینت باشد، پولبک‌ها احتمالاً کمتر از ۳ یا ۴ پوینت خواهند بود و بازار اغلب به تعداد ۵ کندل یا بیشتر بدون پولبک خواهد رفت.
- احساس ضرورتی جهت ورود در معامله‌گران وجود دارد. خود را در انتظار یک پولبک خوب در جهت روند میان کندلهای بی‌شماری می‌بینید و آن پولبک هرگز نمی‌آید، بازار هنوز به‌آرامی روند خود را ادامه می‌دهد.
- پولبک‌ها دارای موقعیت‌های قدرتمندی هستند. برای مثال، پولبک‌های سقف‌های ۱ و ۲ در یک روند صعودی، کندل‌های بازگشتی صعودی قدرتمند به‌عنوان سیگنال دارند.
- در قوی‌ترین روندها، پولبک‌ها معمولاً کندل‌های سیگنال ضعیفی دارند و خیلی از معامله‌گران را وادار می‌کنند که آن‌ها را معامله نکنند و معامله‌گران را مجبور به پیروی از بازار می‌کنند. برای مثال، در یک روند نزولی کندل‌های سیگنال برای یک کف ۲ فروش اغلب کندل‌های صعودی کوچک در خلال ۲ یا ۳ کندل اسپایک صعودی هستند و بعضی از کندل‌های ورودی کندل‌های نزولی خارجی هستند. هر چیزی در روند قرار دارد: کف‌ها، سقف‌ها، قیمت‌های پایانی، بدنه‌ها و ...
- پولبک‌های دو موجی تکراری با ورودی‌های در جهت روند بر پا می‌شوند.
- قیمت پایانی دو کندل روند متوالی در سمت‌های مخالف (دو طرف) میانگین متحرک رخ نمی‌دهد.
- روند خیلی دور می‌شود و چندین سطح مقاومت، مانند میانگین‌های متحرک، سقف‌های نوسان قبلی و خطوط روند و هرکدام را با تیک‌های متعدد می‌شکند.
- تلاش‌ها برای بازگشت به شکل اسپایک برخلاف روند امتداد پیدا نمی‌کند[۲]، نقض شده و تبدیل به پرچم در راستای روند می‌شود.

---

[۱]. کندلی که میانگین متحرک را لمس نمی‌کند. فضای بین کندل و میانگین متحرک شکاف است. اولین پولبک در یک روند قوی که نتیجه شکاف یک میانگین متحرک است، معمولاً با لمس انتهای روند همراه است. برای مثال وقتی‌که یک روند روبه بالای قوی داشته باشیم و پولبکی وجود داشته باشد که درنهایت کندلی با سقف پایین‌تر از میانگین متحرک باشد، اغلب در هنگام لمس بالاترین منطقه روند موقعیت خریدی وجود دارد.

[۲]. (follow-through) بعد از حرکت اولیه، مانند شکست، یک یا چند کندل وجود دارد که حرکت را امتداد می‌دهد. معامله‌گران به امید یک روند در همان‌جا، علاقه‌مندند ادامه آن حرکت را روی کندل بعدی و چندین کندل بعد از آن ببینند تا سود بیشتری نصیبشان شود.

هر چقدر مشخصات زیر در یک شکست صعودی بیشتر باشد، احتمال قوی‌تر شدن شکست بالاتر خواهد بود:

- کندل شکست بدنه صعودی بزرگ و سایه کوچکی دارد یا اصلاً ندارد. هر چقدر کندل بزرگتر باشد احتمال موفقیت شکست بالاتر می‌رود.
- اگر حجم کندل شکست بزرگ ۱۰ تا ۲۰ برابر میانگین کندل‌های اخیر باشد، شانس ادامه خرید تا آخر و امکان حرکت اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.
- اسپایک بسیار طولانی شده، به‌اندازه چندین کندل طول می‌کشد و چندین سطح مقاومت مانند میانگین متحرک، سقف‌های نوسانات قبلی و خطوط روند را هرکدام با چندین تیک می‌شکنند.
- هنگامی‌که اولین کندل از کندل‌های شکست شکل می‌گیرد، بیشترین زمانش را نزدیک سقف آن صرف می‌کند و پولبک‌ها کوچک هستند (کمتر از یک‌چهارم ارتفاع کندل در حال رشد).
- در بین معامله‌گران ضرورتی جهت ورود احساس می‌شود. احساس مثل این دارید که مجبور به خرید هستید ولی نیاز به یک پولبک دارید، اما آن پولبک هرگز نخواهد آمد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه صعودی دارند که حداقل به‌اندازه میانگین کندل‌های صعودی و نزولی اخیر هستند. حتی اگر بدنه‌ها نسبتاً کوچک و سایه‌ها قابل ملاحظه باشند، در صورت بزرگ بودن کندل ادامه‌دهنده (بعد از کندل شکست اولیه) شانس ادامه روند بیشتر است.
- اسپایک به‌اندازه ۵ تا ۱۰ کندل بدون عقب‌نشینی‌اش بیش از یک یا چند کندل رشد می‌کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک، دارای کفی هستند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی یا یک تیک پایین‌تر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که بالاتر از آخرین قیمت کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی بسته می‌شوند که روی سقف همان کندل یا کمی پایین‌تر از آن است.
- کف کندل بعد از یک کندل روند صعودی، بر روی سقف کندل قبل از کندل روند صعودی یا بالای آن قرار می‌گیرد و ایجاد یک میکرو شکاف می‌کند که نشانه‌ای از قدرت است. این شکاف‌ها بعضی مواقع تبدیل به شکاف‌های اندازه‌گیری می‌شوند، اگرچه

به‌اندازه‌ای نیستند که معامله شوند، مطابق تئوری امواج الیوت احتمال دارد فضایی بین سقف موج ۱ و پولبک موج ۴ از یک تایم فریم کوچکتر را ایجاد کند که می‌توانند یکدیگر را لمس کنند ولی نباید همپوشانی داشته باشند.

- زمینه سرتاسری احتمالاً شکستی، مانند ازسرگیری روند بعد از یک پولبک، یا تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر متعلق به کف نزولی بعد از شکست قدرتمند رو به بالای روند نزولی را ایجاد می‌کند.
- بازار اخیراً طی چندین روز، روند قدرتمند صعودی داشته است.
- افزایش فشار خرید در محدوده معامله با تعداد زیادی از کندل‌های روند صعودی بزرگ نشان داده می‌شود و کندل‌های روند صعودی در محدوده آشکارا از کندل‌های روند نزولی برجسته‌ترند.
- اولین پولبک بعد از ۳ یا چند کندل شکست رخ می‌دهد.
- اولین پولبک تنها ۱ یا ۲ کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک به نقطه شکست نمی‌رسد و به حد ضرر سربه‌سر اصابت نمی‌کند (قیمت ورودی).
- شکست، بسیاری از آخرین قیمت‌ها و سقف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال نزولی وجود داشته و یک کندل صعودی شکل گرفته باشد، این کندل شکست در قیمتی بسته شده و دارای سقفی است که بالاتر از سقف‌ها و قیمت‌های پایانی ۵ کندل یا حتی ۲۰ کندل قبل از خود یا بیشتر قرار می‌گیرد. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل صعودی معکوس می‌شوند نشانه قوی‌تری است از همان تعداد کندل که با قیمت سقف آن کندل معکوس می‌شوند.

هرچقدر خصوصیات زیر در یک شکست نزولی بیشتر باشند، احتمال قوی‌تر بودن آن شکست بالاتر می‌رود:

- کندل شکست بدنه نزولی بزرگ و سایه کوچکی دارد یا اصلاً سایه ندارد. هر چقدر کندل بزرگ‌تر باشد احتمال موفقیت شکست بالاتر می‌رود.
- اگر حجم کندل شکست بزرگ ۱۰ تا ۲۰ برابر میانگین کندل‌های اخیر باشد، شانس ادامه فروش و امکان حرکت اندازه‌گیری رو به پایین افزایش می‌یابد.

- اسپایک بسیار طولانی، به‌اندازه چندین کندل طول می‌کشد و چندین سطح حمایت مانند میانگین متحرک، کف سوییِنگ قبلی و خطوط روند را هرکدام با تیک‌های زیادی می‌شکند.
- هنگام شکل‌گیری اولین کندل شکست، بیشتر زمان در نزدیک کف آن سپری می‌شود و پولبک‌ها کوچک می‌شوند (کمتر از یک‌چهارم ارتفاع کندل در حال رشد).
- معامله‌گران جهت ورود احساس ضرورت می‌کنند. احساسی شبیه به این دارید که ناچار به فروش هستید اما به یک پولبک نیاز دارید، ولی آن پولبک هرگز نمی‌آید.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه نزولی دارند که حداقل به‌اندازه میانگین بدنه کندل‌های صعودی و نزولی اخیر هستند. حتی اگر بدنه‌ها نسبتاً کوچک و سایه‌ها قابل ملاحظه باشند، در صورت بزرگ بودن کندل ادامه‌دهنده (بعد از کندل شکست اولیه)، شانس ادامه روند بیشتر است.
- اسپایک به‌اندازه ۵ تا ۱۰ کندل بدون عقب‌نشینی یک یا چند کندلی رشد می‌کند.
- زمانی که یک شکست نزولی به زیر کف سوییِنگ قابل ملاحظه قبلی می‌رود، حرکت رو به پایین کف به‌اندازه‌ای هست که یک معامله‌گر اسکالپدر صورت ورود در یک تیک پایین‌تر از آن کف نزولی سود کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک، سقفی دارند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی، یا درست یک تیک بالای آن قرار دارد.
- یک یا چند کندل در اسپایک، از قیمتی پایین‌تر از قیمت پایانی کندل قبلی شروع می‌شوند.
- یک یا چند کندل در اسپایک، در قیمتی برابر با کف خودش یا یک تیک بالاتر از آن بسته می‌شود.
- سقف کندل بعد از یک کندل روند نزولی، بر روی یا زیر کف کندل قبل از کندل روند نزولی است و ایجاد یک شکاف میکرو می‌کند که نشانه قدرت است. شکاف‌ها بعضی مواقع تبدیل به شکاف‌های اندازه‌گیری می‌شوند اگرچه به‌اندازه‌ای نیستند که معامله شود، مطابق تئوری امواج الیوت احتمال دارد فضایی بین سقف موج ۱ و پولبک موج ۴ در یک تایم فریم کوچکتر را معرفی کند که می‌توانند یکدیگر را لمس کنند ولی نباید همپوشانی داشته باشند.

- زمینه سرتاسری احتمالاً شکستی، مانند ازسرگیری روند بعد از یک پولبک، یا تست سقف پایین‌تر یا سقف بالاتر متعلق به کف صعودی بعد از شکست قدرتمند رو به پایین روند صعودی را ایجاد می‌کند.
- بازار اخیراً چندین روز همراه با روند قوی نزولی بوده است.
- افزایش فشار فروش[۱] در محدوده معامله با تعداد زیادی از کندل‌های روند نزولی بزرگ نشان داده می‌شود و کندل‌های روند نزولی در محدوده آشکارا از کندل‌های روند صعودی برجسته‌ترند.
- اولین پولبک بعد از ۳ یا چند کندل شکست رخ می‌دهد.
- اولین پولبک تنها ۱ یا ۲ کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک به نقطه شکست نمی‌رسد و به حد ضرر سربه‌سر برخورد نمی‌کند (قیمت ورودی).
- شکست، بسیاری از قیمت‌های پایانی و سقف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود داشته و یک کندل نزولی شکل گرفته باشد، این کندل شکست یک قیمت پایانی و یک کف قیمتی دارد که پایین‌تر از کف‌ها و قیمت‌های پایانی ۵ یا حتی ۲۰ کندل قبلی یا بیشتر است. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل نزولی معکوس می‌شوند نشانه قوی‌تری است از همان تعداد کندل که با قیمت کف آن کندل نزولی معکوس می‌شوند.

معروف‌ترین کندل سیگنال، کندل بازگشتی است و کمترین مقداری که یک کندل بازگشتی صعودی باید داشته باشد یا قیمت پایانی در بالای اولین قیمت آن است (بدنه‌ای صعودی) یا قیمت پایانی در بالای وسط آن است. بهترین کندل‌های بازگشتی صعودی بیش از یکی از موارد زیر را دارند:

- در نزدیکی قیمت پایانی کندل قبلی یا پایین‌تر از آن باز می‌شود و در بالای اولین قیمت خود و بالای قیمت پایانی کندل قبلی بسته می‌شوند.

---

[۱]. فروشندگان قوی فروششان را حمایت می‌کنند و فروش آن‌ها کندل‌های روند نزولی، با سایه بلند در سقف‌ها و بازگشت‌های نزولی دو کندلی ایجاد می‌کنند. اثر آن‌ها روی‌هم انباشته شده و معمولاً درنهایت قیمت‌های پایین‌تری را به دنبال خواهد داشت. برعکس این موارد فشار خرید است.

- سایه پایینی به‌اندازه یک‌سوم تا نصف ارتفاع کندل است و سایه بالایی یا وجود ندارد یا بسیار کوچک است.
- با کندل یا کندلهای قبلی همپوشانی زیادی ندارند.
- کندل بعد از کندل سیگنال یک کندل دوجی[1] داخلی نیست و در عوض یک کندل ورودی[2] قوی است (کندل صعودی روند با بدنه نسبتاً بزرگ و سایه‌های کوچک)
- در قیمتی که قیمت‌های پایانی و سقف بیش از یک کندل را معکوس می‌کند، بسته می‌شوند (بالاتر بسته می‌شود).

حداقل مشخصه‌ای که کندل بازگشتی نزولی باید داشته باشد یا آخرین قیمت آن پایین‌تر از اولین قیمت آن است (بدنه‌ای نزولی) یا آخرین قیمت آن پایین‌تر از قیمت وسط آن است. بهترین کندل بازگشتی نزولی:

- در نزدیک یا بالای قیمت پایانی کندل قبلی باز می‌شود و درست در زیر قیمت پایانی کندل قبلی بسته می‌شود.
- سایه بالایی به‌اندازه یک‌سوم تا نصف ارتفاع کندل است و سایه پایینی یا وجود ندارد یا بسیار کوچک است.
- با کندل یا کندلهای قبلی همپوشانی زیادی ندارد.
- کندل بعد از کندل سیگنال یک کندل دوجی داخلی نیست و در عوض یک کندل ورودی قوی است (کندل نزولی روند با بدنه نسبتاً بزرگ و سایه‌های کوچک)
- در قیمتی بسته می‌شود که قیمت‌های پایانی و انتهای بیش از یک کندل را معکوس می‌کند (در زیر بسته می‌شود).

مشخصات زیر در بازگشت‌های صعودی قوی رایج هستند:

- کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی با بدنه روند صعودی بزرگی وجود دارد و سایه آن کوچک است یا اصلاً سایه ندارد.

---

[1]. کندلی با بدنه کوچک یا اصلاً بدون بدنه است. در یک نمودار پنج‌دقیقه‌ای، بدنه تنها یک یا دو تیک خواهد بود، اما در یک نمودار روزانه ممکن است اندازه بدنه کندل به ۱۰ تیک یا بیشتر هم برسد درحالی‌که هنوز ناچیز به نظر آید. نه خریداران و نه فروشندگان هیچکدام کندل را کنترل نمی‌کنند. تمام کندل‌ها یا دارای روند هستند یا بدون روند و آن کندل‌های بدون روند دوجی خوانده می‌شوند.

[2]. کندلی که در طول آن معامله‌گر وارد معامله می‌شود.

- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های صعودی دارند که اندازه آن‌ها حداقل به‌اندازه متوسط بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر می‌باشند.
- اسپایک، طی بیش از ۵ تا ۱۰ کندل بدون پولبک رشد کرده و بسیاری از کندل‌ها، سقف‌های سوییِنگ و پرچم‌های نزولی روند نزولی قبلی را معکوس می‌کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک کف‌هایی دارند که بر روی قیمت پایانی کندل قبلی یا فقط یک تیک پایین‌تر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که بالای قیمت پایانی کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمت سقف آن کندل یا تنها یک تیک پایین‌تر از آن بسته می‌شوند.
- زمینه سرتاسری احتمالاً بعد از یک شکست صعودی قوی از خط روند نزولی، برگشتی مانند یک تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر از کف نزولی را ایجاد می‌کند.
- اولین پولبک فقط بعد از سه یا چند کندل رخ می‌دهد.
- اولین پولبک تنها یک یا دو کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک حد ضرر سربه‌سر (قیمت ورودی) را لمس نمی‌کند.
- اسپایک، مسافت زیادی را طی می‌کند و چندین سطح مقاومت نظیر میانگین متحرک، سقف‌های نزولی قبلی و خطوط روند را هرکدام با چندین تیک می‌شکند.
- هم‌زمان با تشکیل اولین کندل بازگشتی، قیمت بیشتر زمان خود را در نزدیکی سقف کندل صرف می‌کند و پولبک‌ها کمتر از یک‌چهارم ارتفاع کندل در حال رشد هستند.
- حس ضرورت جهت ورود در معامله‌گران به چشم می‌خورد. احساس می‌کنید که مجبور به خرید هستید ولی به یک پولبک نیاز دارید، با این حال این پولبک هیچگاه ظاهر نمی‌شود.
- این کندل سیگنال دومین تلاش برای معکوس کردن روند طی چند کندل قبلی است. (یک سیگنال ثانویه[1])

---

[1]. در طی چند کندل بعد از سیگنال اول، دومین موقعیتی که بر پایه منطقی که در سیگنال اول رخ داد، به وجود می‌آید سیگنال دوم محسوب می‌شود.

- بازگشت، به‌عنوان بازگشتی از جهش اضافه[1] از یک خط کانال روند، از روند قبلی شروع می‌شود.
- از سقف یا کف سوییِنگ قابل‌توجهی برمی‌گردد (برای مثال، کف سوییِنگ قدرتمند قبلی را به سمت پایین شکسته و به سمت بالا بازمی‌گردد).
- پولبک‌های کف ۱ و ۲ کندل‌های بازگشت نزولی قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال دارند.
- همه‌چیز دارای روند است: قیمت‌های پایانی، سقف‌ها، کف‌ها، یا بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست زودهنگامی روی خطوط روند قبلی وجود دارد (این اولین نشانه قدرت نزولی نیست).
- پولبک جهت شکست کف نزولی مومنتم را از دست می‌دهد، همان‌طور که از همپوشانی بسیاری از کندل‌ها با بسیاری از کندل‌های روند صعودی مشهود است.
- پولبکی که کف نزولی را تست می‌کند، روی میانگین متحرک یا خط نزولی قدیمی نقض می‌شود.
- شکست، بسیاری از قیمت‌های نهایی کندل‌ها و سقف آن‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی‌که یک کانال نزولی وجود داشته و یک کندل بزرگ صعودی شکل می‌گیرد، این کندل شکست، سقف و قیمت پایانی دارد که بالاتر از آخرین قیمت‌ها و سقف‌های ۵ تا ۲۰ کندل اخیر یا بیشتر قرار می‌گیرد. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل صعودی برمی‌گردند، نشانه قوی‌تری از همان تعداد کندل‌هایی است که تنها با سقف آن معکوس می‌شوند.

مشخصات زیر در یک بازگشت نزولی قدرتمند رایج است:

- کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی با بدنه روند نزولی بزرگ و سایه‌های کوچک یا بدون سایه وجود دارد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های نزولی دارند که حداقل به‌اندازه میانگین بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر هستند.

---

[1]. بازار از قیمت سطوح مهم قبلی مانند نقطه نوسان یا خط روند فراتر رفته و جهش اضافه دارد.

- اسپایک، به‌اندازه پنج تا ده کندل رشد می‌کند بدون اینکه پولبکی به‌اندازه یک یا چند کندل داشته باشد و بسیاری از کندل‌ها، کفسوبینگ‌ها و پرچم‌های صعودی روند قبلی را معکوس می‌کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک سقفی دارند که بر روی قیمت پایانی کندل قبلی یا تنها یک تیک بالای آن قرار می‌گیرند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که پایین‌تر از آخرین قیمت کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک، در قیمت کف خودشان یا تنها یک تیک بالای آن بسته می‌شوند.
- زمینه سرتاسری احتمالاً بعد از شکست قدرتمند نزولی از خط روند صعودی بازگشتی مانند سقف پایین‌تر یا سقف بالاتر[1] از سقف روند صعودی ایجاد می‌کند.
- اولین پولبک تنها بعد از یک یا چند کندل رخ می‌دهد.
- اولین پولبک تنها یک یا دو کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل صعودی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک حد ضرر سربه‌سر (قیمت ورودی) را نخواهد دید.
- اسپایک خیلی فاصله گرفته و چندین سطح حمایت را مانند میانگین متحرک، کف نوسان قیمت و خطوط روند را هرکدام با تیک‌های زیادی می‌شکنند.
- اولین کندل بازگشتی هنگام شکل‌گیری بیشتر زمان خود را نزدیک کف خود صرف می‌کند و پولبک کمتر از یک‌چهارم کندل باز است.
- حس ضرورتی جهت ورود وجود دارد. شما احساسی مانند این دارید که مجبور به فروش هستید اما نیاز به پولبکی دارید که هرگز نمی‌آید.
- یک این کندل سیگنال دومین تلاش برای معکوس کردن روند طی چند کند ل قبلی است (یک سیگنال ثانویه).
- بازگشت، به‌عنوان بازگشتی از یک جهش اضافه یک خط کانال روند متعلق به روند قبلی شروع می‌شود.

---

[1]. سقف نوسانی که از سقف نوسان قبلی بالاتر باشد را سقف بالاتر و اگر پایین‌تر باشد را سقف پایین‌تر می‌گویند. مخالف این‌ها در کف پایین‌تر و کف بالاتر می‌باشد.

- در ناحیه سقف یا کف سوییِنگ مهمی معکوس می‌شود (به‌عنوان مثال، سقف سوییِنگ[1] قدرتمند قبلی را رو به بالا شکسته و به سمت پایین معکوس می‌شود).
- پولبک‌های کف ۱ و کف ۲ کندلهای بازگشتی نزولی قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال دارند.
- هر چیزی دارای روند است: قیمت‌های پایانی، سقف‌ها، کف‌ها، بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست‌های اولیه از خطوط روند صعودی قبل وجود دارند (این اولین نشان قدرت نزولی نیست).
- پولبک برای تست سقف صعودی فاقد مومنتم است، همان‌طور که از همپوشانی بسیاری از کندل‌ها با کندل‌های روند نزولی بسیاری مشهود است.
- پولبکی که سقف روند صعودی را تست می‌کند، روی میانگین متحرک یا خط روند صعودی قبلی نقض می‌شود.
- شکست، تعداد زیادی از قیمت‌های پایانی و کف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود داشته و کندل نزولی بزرگی شکل گیرد، این کندل شکست، کف و آخرین قیمتی دارد که پایین‌تر از کف‌ها و آخرین قیمت‌های ۵ تا ۲۰ کندل قبلی یا حتی بیشتر است. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل نزولی برمی‌گردند، نشانه قوی‌تری از همان تعداد کندل‌هایی است که تنها با سقف آن معکوس می‌شوند.

اصول شمارش کندل: سقف ۱، سقف ۲، کف ۱، کف ۲

نشانه قابل‌اعتمادی از به اتمام رسیدن یک پولبک در روندی صعودی یا یک محدوده معامله، زمانی است که سقف کندل فعلی حداقل یک تیک به بالای کندل قبلی کشیده می‌شود. این منتهی می‌شود به مفهومی کاربردی از شمارش تعداد دفعاتی که این اتفاق رخ می‌دهد که به آن شمارش کندل‌ها گفته می‌شود. در یک حرکت افقی یا رو به پایین در روندی صعودی یا در یک محدوده معامله، اولین کندلی که سقف آن بالاتر از سقف کندل قبلی است *سقف ۱*[2] می‌باشد و این اولین

---

[1]. کندلی در نمودار که شبیه به یک اسپایک صعودی بوده و تا ورای کندلهای مجاور خود کشیده می‌شود. سقف این کندل بر روی یا در بالای سقف کندل‌های قبل و بعد از خود قرار دارد

[2]. در یک پرچم صعودی یا در کف یک کانال بدون روند سقف ۱ کندلی است با سقفی بالاتر از کندل قبلی. اگر بعد از آن یک کندل با سقف پایین‌تر وجود دارد (این اتفاق ممکن است یک کندل یا چندین کندل بعد از آن رخ دهد)، کندل بعدی در این اصلاح که سقف آن بالاتر از سقف کندل قبلی است یک سقف ۲ است. رخدادهای سوم و چهارم سقف ۳ و ۴ هستند. سقف ۳ گونه‌ای از پرچم صعودی گوه‌ای است.

موج افقی یا حرکت رو به پایین را پایان می‌دهد، اگرچه ممکن است این موج تبدیل به موج کوچکی در یک پولبک بزرگ شود. اگر بازار به سمت یک سوییننگ صعودی برنگردد و در عوض به حرکت افقی یا روبه پایین خود ادامه دهد، رخداد بعدی، یعنی کندلی با سقفی بالاتر از سقف کندل قبلی را به‌عنوان سقف ۲، پایان موج دوم برچسب‌گذاری کنید.

یک سقف ۲ در روند صعودی و کف ۲ در روند نزولی اغلب به اصلاح ABC برمی‌گردد که در آن موج اول A است، تغییر در جهت آن‌که ورودی سقف ۱ یا کف ۱ را شکل می‌دهد، B است و موج پایانی، پولبک C است. شکست از C یک کندل ورودی سقف ۲ در یک اصلاح صعودی ABC است و کندل ورودی کف ۲ اصلاح نزولی ABC است.

اگر پولبک صعودی بعد از موج سوم پایان پذیرد، موقعیت خرید یک سقف ۳ بوده و معمولاً نوعی پرچم صعودی است. وقتی یک رالی نزولی در سومین موج به اتمام می‌رسد، موقعیت فروش کف ۳ بوده و معمولاً یک پرچم نزولی گوه‌ای است.

بعضی پولبک‌های صعودی می‌توانند رشد بیشتری کرده و یک سقف ۴ را تشکیل دهند، وقتی سقف ۴ تشکیل می‌شود، بعضی مواقع با سقف ۲ شروع شده و این سقف ۲ در پیمودن مسافتی طولانی ناکام می‌ماند. در عوض به دنبال آن، دو موجی نزولی دیگر و سقف ۲ دیگری می‌آید و کل حرکت درواقع در تایم فریم بالاتر یک سقف ۲ است. در دیگر مواقع، سقف ۴ اسپایک و کانال روند نزولی کوچکی است که در آن رانش نزولی اول یا دوم یک اسپایک نزولی است و رانش‌های نزولی بعدی در یک کانال نزولی قرار دارند. اگر سقف ۴ نتواند روند را از سر بگیرد و بازار به زیر کف آن بیاید، احتمالاً بازار در یک روند صعودی دیگر پولبکی تشکیل نمی‌دهد و در عوض در سوییننگی نزولی قرار دارد. قبل از اقدام به معامله صبر کنید تا رفتار بیشتری از قیمت آشکار شود.

وقتی روندی نزولی، یا بازاری بدون روند در حال اصلاح افقی یا صعودی باشد، اولین کندل با کفی پایین‌تر از کف کندل قبلی که اولین موج اصلاح را خاتمه می‌دهد، یک کف ۱ محسوب می‌شود که می‌تواند به‌اندازه همان یک کندل مختصر باشد. اتفاقات بعدی، ورودی‌های کف ۲،۳ و ۴ گفته می‌شوند. اگر کف ۴ نقض شود (پس از فعال شدن فروش کف ۴، یک کندل به بالای سقف کندل سیگنال کف ۴ کشیده شود)، رفتار قیمت نشان می‌دهد که یا فروشندگان کنترل بازار را از دست داده‌اند یا بازار دوطرفه شده است، با خریداران و فروشندگانی که کنترل بازار را مرتباً دست‌به‌دست می‌کنند، یا خریداران کنترل را به دست می‌گیرند. در هر حالت، فروشندگان می‌توانند

در یک پرچم نزولی یا نزدیک سقف یک محدوده معاملاتی کف ۱ کندلی با کف پایین‌تر از کف کندل قبل از خودش است. اگر یک کندل با کف بالاتر وجود داشته باشد (می‌تواند دریک یا چند کندل بعدی رخ دهد)، کندل بعدی در این اصلاح که کف آن پایین‌تر از کف کندل قبلی است کف ۲ می‌باشد. رویداد سوم و چهارم کف‌های ۳ و ۴ می‌باشند. کف ۳ گونه‌ای از پرچم نزولی است.

به بهترین شکل نشان دهند که با شکستن یک خط روند صعودی با مومنتم قدرتمند، کنترل بازار را دوباره در دست می‌گیرند.

بخش اول

بازگشت روند: تبدیل روند به یک روند مخالف

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک معامله‌گر می‌تواند به دست آورد توانایی تشخیص معتبر زمان موفقیت‌آمیز بودن یک شکست، یا یک باز است. به خاطر داشته باشید هر کندل روندی یک شکست است، و خریداران و فروشندگان در سقف و کف هر کندل روند صعودی و نزولی حضور دارند، صرف‌نظر از اینکه کندل چقدر بزرگ ظاهر می‌شود. شکست هر چیزی یکسان است. معامله‌گرانی وجود دارند که معاملات را بر اساس باور خود از اینکه شکست موفقیت‌آمیز خواهد بود قرار می‌دهند و معامله‌گران دیگری که معاملات خود را بر اساس این اعتقاد که شکست نقض شده و بازار باز خواهد گشت انجام می‌دهند. بازگشت بعد از یک کندل در تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای نمودار، احتمالاً در نمودار ۱ دقیقه‌ای بازگشتی است که طی کندل‌های زیادی رخ می‌دهد، و بازگشتی که طی ۱۰ تا ۲۰ کندل رخ می‌دهد، در تایم فریم ۱۲۰ دقیقه‌ای نمودار می‌تواند بازگشتی یک کندلی باشد. فرآیند در تمام تایم فریم‌ها یکسان است، چه بعد از یک کندل رخ دهد چه بعد از چندین کندل. چنانچه معامله‌گران بتوانند مهارتشان را تا اندازه‌ای بالا ببرند که بدانند بازار احتمالاً بعد از تلاشی برای گسترش شکست به کدام جهت خواهد رفت، دارای امتیازی خواهند بود و معاملات خود را در همان جهت انجام خواهند داد.

همان‌طور که در فصل پنجم کتاب ۲ تشریح شد، موقعیت‌های بازگشتی رایج هستند زیرا هر روندی یک شکست محسوب می‌شود و خیلی زود پس از آن تلاشی انجام می‌شود که باعث می‌شود آن شکست نقض شده و بازگردد. اگر شکست از تلاش برای بازگشت قوی‌تر به نظر آید، تلاش برای بازگشت معمولاً به سرانجام نخواهد رسید، و آن تلاش برای بازگشت تبدیل به آغاز یک پرچم در روند جدید خواهد گشت. به‌عنوان مثال، اگر یک شکست صعودی از یک محدوده معامله در جریان باشد و اسپایک صعودی از دو کندل روند صعودی با سایه‌های کوچکی ساخته شده باشد، و کندل بعدی یک کندل دوجی نزولی باشد، آن کندل نزولی تلاشی است جهت نقض شکست و بازگشت به سمت یک روند نزولی. از آنجایی که شکست مذکور بسیار قوی‌تر از تلاش برای بازگشت است، احتمالاً در پایین آن کندل نزولی، خریداران از فروشندگان بیشتر هستند، و اینکه کندل ورودی برای فروش تبدیل به یک کندل سیگنال خرید پولبک شکست خواهد شد. به‌عبارتی‌دیگر، بجای

بازگشت موفقیت‌آمیز، به‌احتمال قوی‌تر تبدیل به نقطه شروع یک پرچم صعودی خواهد شد و به دنبال آن موج صعودی دیگری خواهد آمد. اگر موقعیت بازگشتی بسیار قوی‌تر از شکست ظاهر شود، احتمال قوی‌تر آن است که شکست نقض شده و بازار معکوس خواهد شد. فصل ۲ در کتاب ۲ چگونگی اندازه‌گیری قدرت یک شکست را توضیح می‌دهد. به‌طور خلاصه، هر چقدر نشانه‌های قدرت بیشتر باشند، احتمال اینکه شکست موفقیت‌آمیز بوده و تلاش برای بازگشت نقض شده و منجر به یک موقعیت پولبک شکست شود بیشتر می‌شود.

معاملات موسسه‌ای به‌وسیله معامله‌گران حسی و کامپیوترها انجام می‌گردد، و اهمیت معامله با برنامه‌های کامپیوتری به‌طور فزاینده‌ای رو به گسترش است، مؤسسات معاملات خود را بر اساس عوامل بنیادی یا اطلاعات تکنیکال، یا ترکیبی از این دو انجام می‌دهند، و هر دو نوع معاملات به‌وسیله معامله‌گران و کامپیوترها انجام می‌گیرند، اکثر معامله‌گران حسی تصمیماتشان را در درجه اول بر اساس اطلاعات بنیادی می‌گیرند، و اکثر معامله‌گران کامپیوتری بر اساس داده‌های تکنیکی معامله می‌کنند. از آنجایی که بیشتر حجم معامله شده از طرف شرکت‌ها HFT می‌باشد، و بیشتر معاملات بر اساس پرایس اکشن و دیگر داده‌های تکنیکی صورت می‌گیرند، اکثر برنامه‌های معامله‌گری بر پایه تکنیکال می‌باشند. در اواخر قرن بیستم، یک موسسه که برنامه بزرگی را اجرا می‌نمود، قادر به حرکت دادن بازار بود، و این برنامه می‌توانست یک میکرو کانال ایجاد نماید، که معامله‌گران آن را به‌عنوان نشانه‌ای از اجرای یک برنامه می‌دیدند. امروزه در Emini در بیشتر روزها چندین میکرو کانال مشاهده می‌شود، و بسیاری از آن‌ها بیش از ۱۰۰،۰۰۰ قرارداد را معامله می‌کنند. امروزه حجم حدوداً ۱۲۰۰ واحدی در Emini، که معادل ۶ میلیارد دلار است، بزرگتر از آن است که یک موسسه تنها برای یک معامله کوچک انجام می‌دهد؛ یعنی اینکه یک موسسه تنها نمی‌تواند بازار را تا فاصله زیاد و برای مدتی طولانی حرکت دهد، و تمام آن حرکت‌های روی نمودار به‌وسیله مؤسسات زیادی که در یک جهت معامله می‌کنند صورت می‌گیرد. همچنین کامپیوترهای شرکت‌ها HFT هر تیکی را آنالیز می‌کنند، و همواره در تمام طول روز اقدام به انجام معامله می‌کنند. وقتی‌که برنامه‌ای را شناسایی می‌کنند، بسیاری در راستای آن برنامه معامله اسکالپ انجام می‌دهند، و آن‌ها اغلب بیشتر حجم‌ها در زمانی که میکرو کانال (برنامه) توسعه می‌یابد حساب می‌کنند.

مؤسساتی که به‌طور گسترده بر اساس اطلاعات تکنیکال معامله می‌کنند، نمی‌توانند برای همیشه بازار را در یک جهت حرکت دهند زیرا در مناطقی بازار ارزش را به مؤسساتی که بر اساس عوامل بنیادی معامله می‌کنند نشان می‌دهد. اگر مؤسسات تکنیکال قیمت را به سطح خیلی بالایی ببرند، مؤسسات بنیادی و دیگر مؤسسات تکنیکال بازار را با قیمت فوق‌العاده‌ای برای خروج از

خریدهای قبلی خود و شروع فروش‌های جدید خواهند دید، و آن‌ها بر معاملات خریدی که به روش تکنیکال انجام می‌گیرند، پیروز خواهند شد و بازار را به سمت پایین هدایت خواهند نمود. وقتی‌که معاملات تکنیکال، روندی نزولی را ایجاد می‌نماید، بازار در نقاطی از دیدگاه بنیادی و دیگر مؤسسات تکنیکال به‌وضوح ارزان خواهد بود. خریداران وارد شده و بر مؤسسات تکنیکالی که مسئول ریزش هستند چیره خواهند شد و بازار به سمت بالا معکوس خواهد گردید. بازگشت‌های روند در تمام تایم فریم‌ها همیشه در سطوح حمایت و مقاومت رخ می‌دهد زیرا معامله‌گران تکنیکال و برنامه‌ها، آن‌ها را به‌عنوان مناطقی جستجو می‌کنند که باید فشار بر معاملاتشان را کم کرده و شروع به گرفتن سودشان بکنند، و بسیاری هم شروع به معامله در جهت مخالف روند می‌نمایند. از آنجایی که همه آن‌ها معاملاتشان را بر مبنای ریاضیات و الگوریتم‌های کامپیوتری انجام می‌دهند، که ۷۰ درصد حجم تمام معاملات و ۸۰ درصد حجم مؤسسات را شامل می‌شوند، می‌دانند که چه کاری انجام می‌دهند. همچنین، معامله‌گران موسسه‌ای که بر اساس عوامل بنیادی کار می‌کنند به عوامل بدیهی تکنیکال توجه دارند. آن‌ها سطوح اصلی حمایت و مقاومت را به‌عنوان مناطق ارزشمندی می‌بینند و وقتی‌که بازار به آنجا می‌رسد، در جهت مخالف وارد معامله می‌شوند. برنامه‌هایی که بر اساس ارزش معامله می‌کنند، معمولاً ارزش را تقریباً در همان محدوده می‌بینند، زیرا تقریباً همیشه ارزش قابل‌توجهی با هر مقیاسی در اطراف حمایت و مقاومت اصلی وجود دارد. بیشتر برنامه‌ها تصمیمات خود را بر اساس قیمت می‌گیرند، و هیچ رازی در کار نیست. وقتی‌که قیمت مهمی در جریان است، همه آن را می‌بینند، مهم نیست که از چه منطقی استفاده می‌کنند. معامله‌گران بنیادی (افراد و ماشین‌ها) منتظر ارزش می‌مانند و وقتی‌که آن را پیدا می‌کنند، به‌شدت آن ارزش را معامله می‌کنند. وقتی‌که فکر می‌کنند که قیمت پایین است تصمیم به خرید می‌گیرند و زمانی که فکر می‌کنند که قیمت بالاست تصمیم می‌گیرند که بفروشند. به‌عنوان مثال، اگر بازار در حال سقوط باشد، ولی به سمت سطح قیمتی برود که از نظر مؤسسات ارزان باشد، ناگهان ظاهر شده و با شدت هرچه تمام‌تر می‌خرند. این بیشتر هیجانی دیده می‌شود و اغلب در طول بازگشت اولیه صورت می‌گیرد (بازگشت‌ها می‌توانند صعودی یا نزولی باشند و در بخش مربوط به معامله اولیه در فصول آینده همین کتاب بحث می‌شوند). فروشندگان فروش‌های خود را پس خواهند خرید تا سودشان را دریافت کنند و خریداران برای شروع خریدهای جدید خواهند خرید. هیچ یک از آن‌ها نمی‌دانند که بازار تا چه موقع به‌اندازه کافی بالا خواهد رفت، ولی اکثر معامله‌گران با تجربه و برنامه‌ها معمولاً نسبتاً در توانایی خود در شناخت اینکه چه زمانی خیلی فاصله زیادی را طی نموده است اطمینان دارند.

به دلیل اینکه مؤسسات تا زمانی که بازار به‌وضوح بیش فروش شده باشد منتظر خرید می‌مانند، در بالای یک کف احتمالی فقدان خریداران احساس می‌شود، و بازار قادر است که به سمت پایین تا محدوده‌ای که آن‌ها مطمئن شوند که قیمت ارزان است، شتاب بگیرد. بعضی از مؤسسات بر برنامه‌ها تکیه می‌کنند تا زمان خرید را تشخیص دهند و عده‌ای دیگر محتاطانه عمل می‌کنند. وقتی تعداد کافی از آن‌ها اقدام به خرید می‌کنند، بازار معمولاً برای حداقل دو موج و حدوداً ۱۰ کندل یا بیشتر در هر تایم فریمی که در آن این اتفاق رخ می‌دهد، به سمت بالا می‌چرخد. مادامی‌که قیمت ریزش می‌کند، مؤسسات به فروش خود در تمام مسیر ادامه می‌دهند؛ تا آن زمان که تشخیص دهند که قیمت به یک هدف احتمالی رسیده است و بعید است که بیشتر از نقطه‌ای که سودشان را می‌گیرند ریزش کند. هر چقدر در بازار بیش فروش بیشتری صورت گیرد، حجم فروش بیشتر بر اساس تکنیکال می‌باشد، زیرا زمانی که معامله‌گران بنیادی و برنامه‌ها فکر می‌کنند که قیمت پایین است و به‌زودی باید خرید در آنجا انجام گیرد، فروش خود را متوقف می‌کنند. غیبت نسبی خریداران در زمانی که بازار به یک سطح حمایت اصلی نزدیک می‌شود اغلب منجر به شتابی در فروش به سمت آن سطح می‌گردد، و معمولاً نتیجه آن اثر خلاء فروش می‌باشد که بازار را در یک ریزش اوجی به زیر آن سطح حمایت مکش می‌کند، که در آن نقطه بازار به‌سرعت به سمت بالا بازمی‌گردد. اکثر سطوح حمایت باعث توقف روند نزولی نمی‌شوند (و بیشتر سطوح مقاومت باعث توقف روند صعودی نمی‌گردند)، ولی وقتی‌که بازار بالاخره به سمت بالا معکوس می‌شود، این بازگشت روی سطح حمایت آشکاری مانند یک خط روند طولانی‌مدت صورت می‌گیرد. کف ریزش و بازگشت رو به بالا معمولاً روی حجم‌های بسیار سنگین اتفاق می‌افتند. در هنگام سقوط قیمت، در تمام طول مسیر، بازار رالی‌های صعودی بسیاری به سمت سطوح مقاومت و ریزش‌های فراوانی به سمت سطوح حمایت دارد، و هر بازگشت زمانی به وقوع می‌پیوندد که تعداد کافی از مؤسسات تشخیص می‌دهند که (آن روند. م) مسیر زیادی را طی کرده است و ارزش را برای معامله‌ای در جهت مخالف ارائه می‌دهد. وقتی تعداد کافی از مؤسسات در اطراف یک سطح دست به انجام این عمل می‌زنند، یک بازگشت اصلی رخ می‌دهد.

روش‌های بنیادی و تکنیکال برای تشخیص حمایت وجود دارد. به‌عنوان مثال این سطوح می‌توانند با استفاده از محاسبات برآورد شوند، مانند اینکه قیمت S&P500 چقدر باید باشد، ولی این محاسبات هرگز برای توافق تعداد کافی از مؤسسات به‌اندازه کافی دقیق نیستند. با این وجود، نواحی معمول حمایت و مقاومت به‌راحتی دیده می‌شوند و بنابراین احتمالاً مورد توجه بسیاری از مؤسسات قرار می‌گیرند، و آن‌ها با وضوح بیشتری معین می‌کنند که قیمت در کجا باید معکوس شود. در هر دو رکود سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۹-۲۰۰۸، بازار به اندکی پایین‌تر از خط روند ماهانه

سقوط کرد و سپس به سمت بالا معکوس شد، و ایجاد یک کف اصلی نمود. بازار با تست‌های نزولی بسیار به حرکت صعودی خود ادامه می‌دهد، تا زمانی که مسیر بسیاری را طی نماید، که همیشه روی سطح مقاومت مهمی این اتفاق رخ می‌دهد. تنها در آن زمان مؤسسات مطمئن می‌شوند که ارزش بدیهی در فروش خریدهای قبلی و فروش روند نزولی وجود دارد. آنگاه فرآیند به سمت پایین معکوس می‌شود.

عوامل بنیادی (ارزش در خرید یا فروش) جهت کلی را مشخص می‌کند، ولی تکنیکال نقاط واقعی چرخش را مشخص می‌نماید. بازار همیشه در جستجوی ارزش است، که یک عدم تعادل محسوب می‌شود، و این ارزش همیشه در سطوح حمایت و مقاومت می‌باشد. گزارشات و آیتم‌های خبری در هر زمانی می‌توانند عوامل بنیادی (تعبیر ارزش) را به‌اندازه‌ای تغییر دهند که بازار را برای چند دقیقه تا چند روز دارای روند صعودی یا نزولی کنند. بازگشت اصلی که برای ماه‌ها طول می‌کشد، بر اساس عوامل بنیادی می‌باشد و در سطوح حمایت و مقاومت شروع و پایان می‌یابد. این برای تمام بازارها و در تمام تایم فریم‌ها صادق است.

درک این نکته مهم است که اخبار عوامل بنیادی را بعد از چرخش رو به پایین بازار از یک سقف را اصلی هنوز صعودی، و بعد از بازگشت از یک کف مهم را هنوز نزولی گزارش خواهند کرد. فقط به خاطر اینکه اخبار هنوز بازار را صعودی یا نزولی می‌بینند، به معنی آن نیست که مؤسسات هم هنوز همین دید را نسبت به بازار دارند. نمودارها را معامله کنید نه اخبار را. حقیقت، قیمت است، و همیشه بازار اخبار را هدایت می‌کند. در واقع اخبار، همیشه در سقف‌های بازار، بیشتر صعودی؛ و در کف‌های بازار بیشتر نزولی است. گزارشگران گرفتار خوشی یا ناامیدی می‌شوند و به دنبال کارشناسانی می‌گردند که توضیح دهند که چرا روند قدرتمند است و چرا برای مدتی طولانی‌تر ادامه پیدا خواهد کرد. آن‌ها باهوش‌ترین معامله‌گران را نادیده می‌گیرند، و شاید حتی نمی‌دانند که آن‌ها چه کسانی هستند. آن معامله‌گران به پول‌سازی علاقه‌مند هستند، نه به اخبار، و در جستجوی گزارشگران نیستند. وقتی گزارشگری برای رفتن به محل کار خود سوار تاکسی می‌شود و راننده تاکسی به او می‌گوید که اخیراً تمامی سهام خود را فروخته است و منزل خود را به رهن داده تا اینکه بتواند طلا بخرد، آن گزارشگر هیجان‌زده می‌شود و نمی‌تواند منتظر بماند تا یک کارشناس بازار صعودی را پیدا کند تا او را روی آنتن ببرد تا نگرش ژرف آن کارشناس، بازار صعودی طلا را تأیید کند. «فکرش را بکن، بازار آنقدر قدرتمند است که حتی راننده تاکسی من هم در حال خرید طلا است! بنابراین همه تمام سرمایه‌های دیگر خود را خواهند فروخت و بیشتر خواهند خرید، و بازار مجبور است که برای ماه‌ها بالاتر برود!». از نظر من، وقتی‌که حتی ضعیف‌ترین معامله‌گران سرانجام وارد بازار می‌شوند، کسی برای خرید باقی نمی‌ماند. بازار به انسان ساده‌لوح‌تری

نیاز دارد که تمایل به خرید در قیمت بالاتر را داشته باشد به‌گونه‌ای که بتوانید سودتان را بگیرید. وقتی‌که هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، بازار تنها می‌تواند یک مسیر را برود، و آن مخالف چیزی است که اخبار به شما می‌گویند. مقاومت در برابر خودنمایی پایان‌ناپذیر کارشناسان حرفه‌ای متقاعدکننده تلویزیون که استدلال‌های متبحرانه‌ای را درباره اینکه قیمت طلا نمی‌تواند پایین‌تر بیاید و در واقع در طول سال آینده مجدداً دو برابر خواهد شد، دشوار است. با وجود این، باید بدانید که آن‌ها برای خودنمایی و سرگرمی آنجا هستند. شبکه‌های تلویزیون نیاز به سرگرمی‌دارند تا بتوانند مخاطبان و درآمدهای تبلیغاتی را جذب خود کنند[1]. اگر واقعاً می‌خواهید بدانید که مؤسسات مشغول چه کاری هستند، فقط به نمودار نگاه کنید. مؤسسات برای مخفی شدن خیلی بزرگ هستند و اگر چگونگی خواندن نمودار را بیاموزید، خواهید دید که آن‌ها در حال انجام چه کاری هستند و بازار به کدام سمت می‌رود، و معمولاً هیچ ارتباطی با آن چیزی که در تلویزیون می‌بینید ندارد.

بازگشت موفقیت‌آمیز یک روند، تغییر از بازار صعودی به بازار نزولی یا از بازار نزولی به بازار صعودی می‌باشد، و تنها مهم‌ترین چیزی که باید به خاطر داشته باشید این است که اکثر تلاش‌ها برای بازگشت به سرانجام نمی‌رسند. بازار دارای اینرسی است، یعنی این‌که تمایل طبیعی دارد که کاری را که در حال انجام آن است را ادامه دهد و قویاً در برابر تغییر مقاومت می‌کند. نتیجه این است که واقعاً چیزی به‌عنوان الگوی بازگشتی روند وجود ندارد. وقتی روندی در جریان است، تمام الگوها، الگوهای ادامه‌دهنده هستند، ولی گهگاه یکی از آن‌ها نقض می‌شود. اکثر تکنیکالیست‌ها آن واماندگی را تحت عنوان یک الگوی بازگشت روند برچسب‌گذاری می‌کنند، ولی از آنجایی که در بیشتر اوقات آن الگو با عنوان الگوی بازگشتی نقض می‌شود و روند ادامه می‌یابد، واقعاً دیدن آن به‌عنوان یک الگوی ادامه‌دهنده دقیق‌تر است. روند همانند کشتی غول‌پیکری است که برای تغییر مسیر خود نیروهای بسیار زیادی را در طول زمان بکار می‌گیرد. معمولاً قبل از اینکه معامله‌گران سمت مقابل بتوانند کنترل را به دست گیرند، باید معاملات دوطرفه افزایش یابند، و آن معاملات دو طرفه محدوده معامله است. به همین دلیل، اکثر الگوهای بازگشتی محدوده‌های معامله می‌باشند، ولی شما باید از محدوده معامله انتظار شکستی را داشته باشید که در مسیر روند قرار گیرد زیرا این اتفاقی است که در حدود ۸۰ درصد مواقع رخ می‌دهد. بعضی مواقع شکست در جهت مخالف خواهد بود یا شکست در جهت روند به‌سرعت نقض شده و معکوس خواهد شد. وقتی‌که آن اتفاقات رخ می‌دهند، اکثر معامله‌گران محدوده معامله را به‌عنوان یک الگوی بازگشتی برچسب‌گذاری

---

[1]. در کشور ما، کانال‌های vip و کانال‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت رایگان سیگنال ارائه می‌دهند هم مصداق همین کارشناسانی هستند که آقای ال بروکز آن‌ها را به‌شدت نکوهش می‌کنند. م

می‌بینند، و حق با آن‌هاست. با این وجود، اکثر اسکالپ‌های نزولی درنهایت تنها به‌صورت اثر خلاء فروش ظاهر خواهند شد، که بازار به سمت یک سطح حمایت، مانند اطراف کف یک کانال، یا پایین یک کف بالاتر مینور، مکش می‌شود. در آن هنگام، خریداران بزرگ شدیداً می‌خرند، و سیگنال فروش بعدی را ایجاد می‌کنند، که مانند تمام سیگنال‌های قبلی نقض خواهد شد. شرکت‌های تکرار بالا (HFT) کمیسیون ناچیزی را پرداخت می‌کنند و می‌توانند به‌قصد یک یا دو تیک معامله سودمندی داشته باشند، ولی شما نمی‌توانید. هرچند کندل‌های بازگشتی به نظر خوبی در آنجا وجود دارد، این‌ها بازگشت‌های قابل معامله‌ای نیستند، و معامله‌گران نباید آن‌ها را معامله کنند. تا زمانی که سیگنال به‌اندازه‌ای خوب نیست که روند غالب را به سمت نزولی بچرخاند، تنها در جهت روند معامله کنید. مؤسسات در پایین کف آن کندل‌های سیگنال فروش دست به خرید می‌زنند. اگر می‌خواهید در هنگام شکل‌گیری کانال معامله کنید، یا باید با استفاده از سفارشات حد در پایین کندل قبلی بخرید، همانند مؤسسات، یا در بالای سقف ۲ کندل‌های سیگنال دست به خرید بزنید، که جایی است که فروشندگان معمولاً فروش‌های زیان‌ده خود را پس می‌خرند. با این حال، این برای بسیاری از معامله‌گران دشوار است، زیرا می‌توانند ببینند که کانال دارای معاملات دو طرفه بسیاری است و می‌دانند که خرید در بالای کانالی که معاملات دو طرفه در آن بسیاراست، رویکردی است که اغلب معادله معامله‌گر به زحمت مثبتی دارد.

بازگشت روند، یا به عبارت ساده‌تر بازگشت، الزاماً بازگشت واقعی یک روند نیست زیرا این واژه به‌صورت ضمنی اشاره به این دارد که بازار در حال تغییر از یک رفتار به هر رفتار مخالفی می‌باشد. بهترین حالت، تفکر تغییر آن از یک روند صعودی به یک روند نزولی است یا بالعکس، و این موضوع بخش اول این کتاب است. رفتار محدوده معامله‌ای بازار به‌صورت مستدل مخالف رفتار بازار رونددار است، بنابراین اگر یک محدوده معامله به سمت روندی شکسته شود، بازگشت رفتار بازاری صورت گرفته است، ولی این معمولاً بیشتر به‌عنوان یک شکست تفسیر می‌شود. پولبک محدوده معامله کوچکی در جهت مخالف روند بزرگتر است، و زمانی که پولبکی به پایان می‌رسد، روند کوچکتر به سمت روند بزرگتر معکوس می‌شود. اکثر بازگشت‌های روند درنهایت به‌عنوان پولبک‌هایی در تایم فریم بالاتر یک روند به اتمام می‌رسند، یعنی اینکه بیشتر آن‌ها به‌عنوان محدوده‌های معامله به اتمام می‌رسند؛ با این حال، بعضی از آن‌ها به روندهای قدرتمند و طولانی‌مدتی در جهت مخالف تبدیل می‌شوند. حتی وقتی‌که یک بازگشت منجر به یک محدوده معامله می‌شود، ورودی معمولاً به‌اندازه‌ای خواهد رفت که یک معامله سوینگ محسوب شود.

نتیجه اکثر تلاش‌ها برای بازگشت روند، روندی قدرتمندی در جهت مخالف نیست و در عوض منجر به محدوده‌های معامله می‌شود. به عبارتی دقیق‌تر، رفتار به نوع متضادی از پرایس اکشن

قانون بسیار مهم این کتاب این است که هرگز نباید به فکر معامله در جهت خلاف یک روند باشید تا اینکه شکستی از کانال وجود داشته باشد، یعنی اینکه شکست به ورای یک خط روند مهم رخ دهد. همچنین تنها در صورتی باید یک بازگشت را معامله کنید که کندل سیگنال قدرتمندی وجود داشته باشد. باید شواهدی را در اختیار داشته باشید که نشان دهد که سمت مقابل آنقدر قدرتمند است که شانس در دست گرفتن کنترل بازار را دارد و حتی در آن زمان، باید باز هم به دنبال انجام معاملات در جهت روند باشید زیرا بعد از این موج مخالف روند، بازار تقریباً همیشه در جهت روند به سمت عقب می‌رود تا انتهای روند قبلی را تست نماید. تنها در موارد نادری خط روند روی این چنین مومنتم قدرتمندی شکسته می‌شود که آن تست حداقل برای یک معامله اسکالپ قابل معامله نخواهد بود. اگر بازار مجدداً در اطراف قیمت انتهای قبلی نقض شود، آنگاه برای عبور از آن سطح دو بار تلاش کرده و نقض شده است، و زمانی که بازار دو بار در انجام کاری تلاش می‌کند و در هر دو مورد کاری از پیش نمی‌برد، معمولاً سمت مقابل را امتحان می‌کند. این بعد از آن تست از منتهی‌الیه قبلی است که شما باید به دنبال معاملات سوییینگ مخالف روند باشید و تنها در صورتی باید دست به انجام این کار بزنید که موقعیت خوبی در بازگشت از منتهی‌الیه قبلی وجود داشته باشد.

تشخیص یک معامله بازگشتی از یک معامله اسکالپ مخالف روند بسیار مهم است. معامله بازگشت آن است که یک چرخش غالب در آن محتمل است. یک اسکالپ مخالف روند، معامله بازگشتی نیست؛ اسکالپ معمولاً معادله بدی دارد و غالباً در داخل یک کانال شکل می‌گیرد. کانال‌ها اغلب به‌گونه‌ای به نظر می‌رسند که گویا در آستانه بازگشت هستند، و معامله‌گران ساده‌لوح را با سفارشات ورودی به داخل معامله می‌کشند. به‌عنوان مثال، اگر یک کانال صعودی وجود داشته باشد، معمولاً بازگشت نزولی قابل‌قبول به نظر می‌رسد یا یک کندل داخلی بعد از شکست به هر سقف جدیدی دارد. تازه‌کاران آن را به‌گونه‌ای خواهند دید که فضای کافی تا میانگین متحرک برای یک فروش اسکالپ وجود دارد و طی سفارشی در پایین کندل خواهند فروخت. آن‌ها در ۷۰ درصد موارد یا بیشتر از اسکالپ‌های مخالف روندشان ضرر خواهند کرد، و میانگین باخت آن‌ها از میانگین بردشان بیشتر خواهد بود. آن معامله فروش را به این خاطر انجام می‌دهند که مشتاق به فروش هستند و بیشتر سیگنال‌های خرید ضعیف به نظر می‌رسند، و اغلب معامله‌گران را مجبور به خرید در فاصله چند تیکی از سقف کانال می‌کنند. موقعیت‌های مخالف روند اغلب دارای کندل‌های سیگنال به نظر مناسبی هستند، که معامله‌گران را متقاعد می‌کنند که آن‌ها می‌توانند در معامله اسکالپ فروش، درحالی‌که منتظر موقعیت خرید به نظر مناسبی هستند، زیرکی زیادی به کار ببرند. آن‌ها تمام کندل‌های بازگشتی نزولی قبلی و پولبک‌ها را به‌عنوان نشانه‌هایی از ایجاد فشار فروش

می‌کنند، مانند سقف دوقلو، سر و شانه، یا پرچم نهایی. تمام الگوهای بازگشتی که در بخش اول لیست شده‌اند، می‌توانند منجر به روندی در جهت مخالف شوند، ولی آن‌ها در واقع می‌توانند منجر به یک محدوده معامله هم بشوند، که به دنبال آن ازسرگیری یک روند محتمل‌تر است. در این حالت، الگوی بازگشتی تنها یک پرچم صعودی در یک روند صعودی، یا یک پرچم نزولی در یک روند نزولی است.

وقتی روندی معکوس می‌شود، بازگشت می‌تواند سریع و فوری باشد و از همان ابتدا افراد زیادی به آن اعتقاد راسخ داشته باشند، یا می‌تواند به آهستگی و در طول چندین کندل رخ دهد. وقتی‌که به‌آرامی اتفاق می‌افتد، بازار به‌گونه‌ای ظاهر می‌شود که فقط می‌خواهد تنها پرچم دیگری را شکل دهد، ولی پولبک به رشد خود ادامه می‌دهد تا اینکه در مناطقی، معامله‌گران همراه روند منصرف شده و شکستی در جهت مخالف به وجود می‌آید. به‌عنوان مثال، فرض کنید که یک روند نزولی وجود داشته باشد که شروع به عقب‌نشینی می‌کند و تشکیل یک موقعیت کف ۱ می‌دهد، ولی بازار بعد از فعال شدن سیگنال بلافاصله به سمت بالا بازمی‌گردد. سپس یک ورودی کف ۲ را فعال می‌نماید، و آن هم طی یک یا چند کندل با ناکامی روبرو می‌شود. در این نقطه، با فعال شدن یک پرچم نزولی گوه‌ای، ورودی نقض می‌شود، و بازار به سمت بالا شکسته می‌شود. بازگشت در بعضی از نقاط باعث می‌شود که اکثریت معامله‌گران به این باور برسند که موقعیت غالب معکوس شده است، و این تقریباً همیشه نیاز به‌نوعی از شکست دارد. روند غالب با جزئیات در فصل ۱۵ تشریح می‌شود، ولی معنی آن این است که اگر در هر زمانی قرار باشد دارای موقعیتی باشید، چه خرید یا چه فروش، موقعیت غالب همان موقعیتی است که شما آن را اتخاذ می‌نمایید. مشخصات این شکست همانند سایر شکست‌ها است، که در فصل مربوط به شکست‌ها در بخش اول از کتاب ۲ تشریح شده است. در این نقطه روند جدیدی وجود دارد، و معامله‌گران ذهنیت خود را معکوس می‌کنند. وقتی یک روند صعودی به یک روند نزولی تغییر می‌کند، آن‌ها خریدهای خود را در بالای کندل‌ها با استفاده از سفارشات، و در پایین کندل‌ها با استفاده از سفارشات حد را متوقف می‌کنند، و شروع به فروش در بالای کندل‌ها با استفاده از سفارشات حد کرده و در پایین کندل‌ها با استفاده از سفارشات می‌فروشند. وقتی یک روند نزولی به سمت یک روند صعودی تغییر جهت می‌دهد، آن‌ها فروش‌هایشان در پایین کندل‌ها با استفاده از سفارشات، و در بالای کندل‌ها با استفاده از سفارشات حد را متوقف می‌کنند. برای اطلاعات بیشتر درباره رفتار روند، بخش سوم از کتاب اول را ببینید.

هر روند در درون یک کانال جای می‌گیرد، که با یک خط روند و یک خط کانال روند محصور شده است، هرچند که کانال ممکن است با یک نگاه سریع به نمودار به‌سرعت دیده نشود. تنها

برمی‌گردد (از معامله یک طرفه به معامله دو طرفه)، ولی روند به روند مخالفی برنمی‌گردد. معامله‌گر هرگز نمی‌تواند پیشاپیش بداند که آیا بازگشتی به روند مخالف وجود دارد یا خیر، و یک بازگشت به یک محدوده معامله به نظر همانند بازگشت به روند جدیدی در چندین کندل است. به همین دلیل، معامله‌گر تا مدت‌ها بعد نمی‌داند که آیا بازگشتی به روند مخالف صورت گرفته است یا تنها انتقال به یک محدوده معامله انجام شده است. به همین دلیل است که احتمال موفقیت بیشتر معاملات، که در آن‌ها سود چندین برابر بزرگتر از ریسک است، در ابتدا بسیار کوچک است. همچنان که حرکت معلوم‌تر می‌شود، سود کمتر می‌شود، زیرا تیک‌های کمتری برای حرکت باقی می‌ماند، و ریسک بزرگتر می‌شود زیرا حد ضرر ایده‌آل از نظر تئوری برای یک معامله سوییینگ به ورای آغاز آخرین اسپایک می‌رود (پایین‌تر از آخرین کف بالاتر در روند صعودی یا بالای آخرین سقف پایین‌تر در روند نزولی، که می‌تواند بسیار دور باشد). از دیدگاه یک معامله‌گر، این مهم نیست زیرا معامله‌گران بازگشت را به یک روش معامله می‌کنند، چه در یک روند جدید قدرتمندی باشد، چه وارد دو موج مخالف روند بزرگی شود. بله، آن‌ها از سوییینگ غول‌آسایی که به حد ضرر سربه‌سر آن‌ها برنمی‌گردد پول بیشتری به دست می‌آورند، ولی بازهم در توقف‌های بازار و در واقع تبدیل آن‌ها به محدوده معامله بزرگی می‌توانند پول زیادی به دست آورند. با این حال، در یک محدوده معامله، درصورتی‌که معامله‌گران بجای سوییینگ‌ها در جستجوی اسکالپ‌ها باشند، معمولاً پول بیشتری به دست می‌آورند. محدوده‌های معامله و پولبک‌ها در کتاب ۲ بحث شده‌اند. در یک بازگشت درست روند، روند جدید می‌تواند مسیر زیادی را برود و معامله‌گران باید بیشتر موقعیت‌های خود را سوییینگ کنند.

اگر بازار به روند مخالفی معکوس نشود، روند جدید یا می‌تواند ممتد باشد، یا محدود به تنها یک کندل شود. بازار همچنین ممکن است بعد از یک یا دو کندل به سمت افقی کشیده شود، و سپس مجدداً دارای روندی صعودی یا نزولی شود. بسیاری از تکنیکالیست‌ها به‌جز در واپس نگری، بعد از شکل‌گیری یک سری از سقف‌ها و کف‌های روند دار، از واژه بازگشت استفاده نمی‌کنند. با وجود این، این در معامله‌گری کاربرد ندارد زیرا منتظر رخداد آن بودن منجر به معادله ضعیف‌تری می‌شود، چراکه یک پولبک مهم (یک افت بزرگتر) در آن روند جدید به‌احتمال زیاد به دلیل این است که روند طولانی‌تری در جریان بوده است. وقتی‌که معامله‌گری معاملات در جهت مخالف روند را شروع می‌کند، باور او این است که روند معکوس شده است، حتی با این‌که معیارهای اکید هنوز هم دیده نشده باشند. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گران در یک روند نزولی مشغول خرید باشند، باور آن‌ها این است که بازار حتی یک تیک هم پایین‌تر معامله نخواهد شد؛ در غیر این صورت آن‌ها منتظر خرید می‌مانند. از آنجایی که آن‌ها با این باور که بازار بالاتر خواهد رفت می‌خرند، اعتقادشان

این است که بازار اکنون صعودی است و بنابراین یک بازگشت، حداقل در اندازه‌ای بزرگ که معامله بتواند سودمند باشد، رخ می‌دهد.

بسیاری از تکنیکالیست‌ها این تعریف را نخواهند پذیرفت، زیرا این مستلزم بعضی از اجزای اصلی برای موجودیت یک روند نمی‌باشد. نخست یک نیاز مستقل است: حرکت باید خط روندی از روند قبلی را بشکند به‌گونه‌ای که کانال روند قدیمی شکسته شود. دومین نیاز آن اغلب مواقع رخ می‌دهد، ولی نیاز محسوب نمی‌شود: بعد از شکست خط روند، بازار به عقب برمی‌گردد و با موفقیت انتهای روند قبلی را تست می‌کند. بندرت، در آنجا می‌تواند بازگشت اوجی وجود داشته باشد که دارای یک حرکت اولیه ممتد باشد و هرگز برای تست انتهای قبلی برنگردد.

ترتیب برای هر بازگشتی به‌طور یکسان صورت می‌پذیرد. هر روندی در داخل یک کانال جای دارد و زمانی که حرکتی به وجود می‌آید که خط روند را می‌شکند، بازار کانال را به سمت بیرون می‌شکند. به دنبال این شکست به خارج از خط روند حرکت معکوسی در جهت روند به وجود می‌آید. معامله‌گران روند دوست دارند که این حرکت تلاش نقض شده‌ای برای بازگشت روند باشد و روند قبلی ادامه یابد. اگر خواسته آن‌ها محقق شود، کانال روند جدید معمولاً پهن‌تر و کم شیب‌تر خواهد شد، که نشان‌دهنده از دست رفتن مقداری از مومنتم است. این برای یک روند کامل شده طبیعی است. آن‌ها این شکست خط روند را هدایت به سمت پرچم دیگری می‌بینند که به دنبال آن روند کشیده‌تر می‌شود.

معامله‌گران مخالف روند دوست دارند این بازگشت، بعد از شکست، در جهت روند قبلی برگردد، تا تبدیل به یک تست شکست شده و سپس به دنبال آن دست‌کم موج دیگری در جهت روند قبلی ظاهر شود. در یک شکست موفق، علی‌رغم ازسرگیری روند، تست یک‌بار دیگر برمی‌گردد و تبدیل به یک پولبک شکست در روند جدید، یا دست‌کم در یک اصلاح بزرگتر می‌شود. به‌عنوان مثال، در شکست رو به بالای یک خط روند نزولی در یک روند نزولی، در بعضی مناطق بازگشت تلاش می‌کند تا نقض شود و سپس ریزش به سمت کف پایین‌تر، کف دوقلو، یا کف بالاتر صورت می‌گیرد، که تست کف روند نزولی است. اگر آن تست با موفقیت انجام گیرد، آن تست تبدیل به یک پولبک شکست در شکست رو به بالای خط روند نزولی شده و روند صعودی جدید دست‌کم برای یک موج دیگر از سر گرفته می‌شود. وقتی‌که بازگشت رو به بالا منجر به بازگشت به روند جدیدی می‌شود، آن حرکت صعودی که خط روند نزولی را روبه بالا می‌شکند زمانی انجام می‌شود که خریداران کنترل بازار را به دست می‌گیرند، حتی اگر پولبک از این شکست صعودی به کف پایین‌تری سقوط کند. اکثر معامله‌گران کف پایین‌تر را به‌عنوان نقطه شروع روند صعودی می‌بینند، ولی خریداران اغلب کنترل بازار را در طول اسپایکی به دست می‌گیرند که خط روند نزولی را روبه بالا می‌شکند.

اینکه شما فرض کنید که روند صعودی از کف اسپایک صعودی یا اینکه از کف بازگشت کف پایین‌تر شروع می‌شود مهم نیست، زیرا شما به یک روش بازار را معامله می‌کنید، شما در هنگام بازگشت رو به بالای بازار از کف پایین‌تر (یا کف دوقلو یا کف بالاتر) خرید را جستجو می‌کنید. رالی بعد از آن می‌تواند به یک اصلاح دو موجی بزرگ، ابتدای یک محدوده معامله، یا یک روند صعودی جدید تبدیل شود. نتیجه نهایی مهم نیست، خریداران دارای شانس خوبی برای انجام یک معامله سودمند هستند. اگر تست موفقیت‌آمیز نباشد، بازار به حرکت رو به پایین خود به سمت یک موج نزولی جدید ادامه می‌دهد و معامله‌گران قبل از خرید یک کف، باید به دنبال شکست رو به بالای دیگری از کانال نزولی جدید، و سپس به دنبال تست دیگری از کف نزولی جدید باشند. مخالف موارد فوق، وقتی‌که یک روند صعودی وجود دارد که در آن یک اسپایک نزولی رو به پایین خط روند صعودی، و سپس یک پولبک سقف بالاتر، سقف دوقلو، یا سقف پایین‌تر از شکست وجود دارد نیز صادق است. فروشندگان کم‌کم در طول اسپایک کنترل بازار را به دست می‌گیرند. تست سقف روند صعود، حتی اگر از سقف قبلی هم فراتر برود، بازهم در واقع پولبکی از شکست نزولی اولیه به سمت پایین خط روند صعودی است.

زمانی که حرکت مخالف روند قدرتمندی وجود داشته باشد، پولبک تستی برای خریداران و فروشندگان خواهد بود. به‌عنوان مثال، فرض کنید که حرکت رو به پایین قدرتمندی در یک بازار صعودی وجود داشته باشد، و آن حرکت از خط روندی عبور نماید که شامل ۲۰ تا ۴۰ کندل باشد؛ سپس به‌اندازه ۲۰ کندل به سقوط خود ادامه دهد و بسیار پایین‌تر از میانگین متحرک ۲۰ کندلی بیاید، و حتی پایین‌تر از کف آخرین کف بالاتر روند صعودی برود؛ در این حالت فروشندگان قدرت قابل‌توجهی را از خود نشان می‌دهند. زمانی که این اولین موج نزولی خستگی خود را نشان می‌دهد، فروشندگان کم‌کم قسمتی از سودهای خود را دریافت خواهند کرد، و خریداران خریدهای خود را مجدداً برپا خواهند نمود. هر دو گروه باعث بالا آمدن بازار خواهند شد، و هر دو گروه خریداران و فروشندگان این حرکت را به‌دقت زیر نظر خواهند گرفت. به دلیل اینکه موج نزولی قدرت بالایی دارد، هر دو گروه معتقدند که قبل از اینکه بازار به سمت سقف جدیدی شکسته شود، کف آن احتمالاً تست خواهد شد؛ بنابراین، در زمان صعود بازار، اگر مومنتم صعودی قدرتمندی وجود نداشته باشد، خریداران جدید شروع به گرفتن سودشان خواهند کرد و فروشندگان جسورتر شده و بر فروش‌های خود خواهند افزود. همچنین، خریدارانی که موقعیت خود را در طول ریزش حفظ می‌نمایند، از این رالی برای شروع خروج از خریدهای خود استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند تا زمان که فروشندگان قدرتمندی را مشاهده نمایند در خرید خود بمانند، و از آنجایی که فروشندگان قدرت مؤثری را از خود به نمایش می‌گذارند، این خریداران هر حرکت صعودی را برای

خروج جستجو خواهند کرد. این نشان‌دهنده عرضه در بازار است و جهت محدود کردن حرکت صعودی عمل خواهد کرد و شانس به وجود آمدن موج نزولی دیگری را افزایش خواهد داد. حرکت صعودی احتمالاً کندل‌های نزولی و سایه‌های زیادی را خواهد داشت، هرکدام از آن‌ها نشان می‌دهند که خریداران ضعیف هستند. ریزش از این رالی اولین سقف پایین‌تر را ایجاد خواهد کرد که موج نزولی دیگری خواهد بود، چراکه خریداران و فروشندگان انتظار آن را دارند و بنابراین آن موج نزولی معامله خواهد شد.

این خریداران هستند که باز هم در قیمت‌های بسیار پایین‌تر دست به خرید می‌زنند و می‌خواهند که به روند صعودی هر شانس ممکنی را جهت ازسرگیری بدهند. معامله‌گران می‌دانند که اکثر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند، و بسیاری که بر موج صعودی سوار هستند از خریدهای خود خارج نخواهند شد تا اینکه فروشندگان قابلیت خود را در هدایت شدید قیمت به سمت پایین نشان دهند. بسیاری از خریداران جهت محافظت از خود در حالت بازگشت شدید، اختیار فروش[1] را می‌خرند. اختیار فروش به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در موقعیت خود بمانند و به روند صعودی هر شانس ممکنی برای ازسرگیری را بدهند. آن‌ها می‌دانند که اختیار فروش زیان‌های آن‌ها را محدود می‌نماید، مهم نیست که بازار چقدر می‌تواند سقوط نماید، ولی وقتی‌که فشار فروش تأثیرگذاری را می‌بینند، آنگاه به دنبال یک رالی می‌گردند تا درنهایت از خریدهای خود خارج شوند، و روی اختیار فروش خود در زمانی که بازار به سمت بالا بازمی‌گردد سودشان را می‌گیرند. همچنین، بسیاری از قراردادهای اختیار فروش آن‌ها در طی چند ماه منقضی می‌شوند، و زمانی که تاریخ انقضاء آن‌ها به اتمام می‌رسد، معامله‌گران دیگر از محافظت در برابر حرکت نزولی بهره‌مند نیستند؛ یعنی اینکه نمی‌توانند در موقعیت خود بمانند مگر اینکه به خرید بیشتر و بیشتر اختیار فروش ادامه دهند. اگر معتقد باشند که بازار احتمالاً بیشتر سقوط خواهد کرد و برای ماه‌ها مجدداً صعود نمی‌کند، پرداخت هزینه برای اختیار فروش محافظ، منطقی نیست. در عوض، به دنبال فروش موقعیت‌های خرید خود خواهند بود. عرضه آن‌ها رالی را محدود خواهد کرد، و فروش آن‌ها، بر فروش فروشندگان تهاجمی و سودگیری خریدارانی که ریزش را به‌عنوان فرصتی برای خرید دیده بودند افزوده شده، و موج نزولی دیگری را ایجاد خواهد کرد.

این خریداران سمج هرکدام در حرکت نزولی سطح قیمتی را در نظر خواهند داشت که در صورت رسیدن قیمت به آن، می‌خواهند در رالی بعد از آن خارج شوند. همچنان که بازار به حرکت

---

[1]. puts. همان‌طور که در پاورقی صفحه ۳۳۶، در کتاب اول (روندها) تشریح شد، قراردادی است که به ذی‌حق آن، اختیار فروش دارایی معینی را در قیمتی تعیین‌شده تا یک زمان مشخص اعطا می‌کند. در مقابل اختیار فروش (put option) معامله اختیار خرید (call option) قرار دارد. م

رو به پایین خود ادامه می‌دهد، تعداد بیشتر و بیشتری از این خریداران به این نتیجه می‌رسند که روند صعودی به این زودی از سر گرفته نخواهد شد و اینکه روند ممکن است به سمت یک روند نزولی بازگشت داشته باشد. این خریداران جان‌سخت باقیمانده، صبورانه منتظر پولبکی در سوییننگ نزولی خواهند ماند تا از خریدهای خود خارج شوند، و موقعیت‌های آن‌ها عرضه‌ای را به نمایش می‌گذارد که بازار را تهدید می‌کند. آن‌ها در پایین آخرین سقف سوییننگ می‌فروشند زیرا گمان نمی‌کنند که بازار قادر باشد به بالای سقف سوییننگ قبلی بیاید و از خروج در هر قیمتی در بالای آخرین کف خرسند می‌شوند. همچنین فروشندگان به دنبال پولبک از هر کف جدیدی خواهند بود که بر فروش خود بیافزایند و فروش‌های جدید خود را اجرا نمایند. نتیجه یک سری از سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر است، که تعریف روند نزولی می‌باشد.

معمولاً، حرکت اولیه خط روند را خواهد شکست و سپس پولبکی را شکل می‌دهد که انتهای روند قبلی را تست می‌کند، و بعد از این تست معامله‌گران به دنبال شروع موقعیت‌های ضد روند (در واقع در جهت روند یا در جهت روند جدید) خواهند بود. اکثر معامله‌گران دوست دارند موجی که خط روند را می‌شکند و موجی که انتهای روند را تست می‌کند، بیشتر از تنها دو یا سه کندل داشته باشد. آیا پنج کندل کافیست؟ ۱۰ کندل چطور؟ همه آن‌ها بستگی به زمینه دارد. شکست خط روندی که تنها یک یا دو کندل بسیار بزرگ دارد می‌تواند باعث شود که معامله‌گران انتظار دست‌کم یک موج نزولی دیگر را داشته باشند. آیا یک پولبک دو کندلی برای تست انتهای قبلی کافی است؟ اکثر معامله‌گران ترجیح می‌دهند که حداقل پنج کندل یا بیشتر را ببینند، ولی بعضی مواقع شکست خط روند یا پولبک می‌تواند تنها به‌اندازه دو یا سه کندل باشد و باز هم آن‌ها را قانع کند که روند معکوس شده است. اگر یکی از دو موج تنها دو کندل داشته باشد، بیشتر معامله‌گران روند جدید را با جسارت معامله نمی‌کنند مگر اینکه موج دیگر دارای کندل‌های بیشتری باشد. به همین دلیل، روند جدید بندرت بعد از یک شکست دو کندلی از خط روند و سپس یک تست دو کندلی از انتهای روند قبلی شروع خواهد شد. حتی وقتی یکی از این دو صورت گیرد، احتمال اینکه پولبک بزرگتری در طی ۱۰ کندل یا بیشتر باشد بالا خواهد بود.

تست بعد از شکست خط روند ممکن است به انتهای قبلی نرسد یا ممکن است از آن عبور نماید، ولی خیلی زیاد عبور نمی‌کند. در هر معامله مخالف روند، معامله‌گران باید بر یک کندل سیگنال قوی تکیه کنند، زیرا بدون آن احتمال موفقیت بسیار پایین‌تر است. به‌عنوان مثال، اگر یک روند نزولی و سپس حرکت رو به بالای سریعی وجود داشته باشد که بسیار بالاتر از خط روند نزولی امتداد یابد، معامله‌گران به امید اولین کف از کف‌های بالاتر بسیار، روی اولین پولبک به دنبال خرید خواهند بود. آن‌ها قبل از انجام معامله دوست دارند که کندل بازگشتی صعودی نیرومند یا بازگشت

دو کندلی داشته باشند. با وجود این، بعضی مواقع پولبک به پایین کف روند نزولی کشیده می‌شود، و حد ضررهای خریدهای جدید را فعال می‌نماید. اگر این کف پایین‌تر طی چند کندل به سمت بالا بازگردد، می‌تواند منجر به سوییِنگ صعودی نیرومندی شود. اگر در مقابل، کف پایین‌تر بسیار پایین‌تر از کف قبلی کشیده شود، بهتر است چنین بپندارید که روند نزولی موج نزولی جدیدی را شروع کرده است، و سپس قبل از اقدام مجدد به خرید، منتظر شکست دیگری از خط روند، موجی دارای مومنتم صعودی، و یک پولبک از سقف یا کف بالاتر باشید.

اگرچه معامله‌گران عاشق این هستند که اولین کف بالاتر در یک روند صعودی جدید را بخرند یا اولین سقف پایین‌تر در یک روند نزولی جدید را بفروشند، ولی اگر روند جدید مناسب باشد، زنجیره‌هایی از پولبک‌ها در سوییِنگ‌های روند دار (سقف‌ها و کف‌های بالاتر در یک روند صعودی یا سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر در یک روند نزولی) وجود دارند، و هرکدام از این پولبک‌ها می‌توانند ورودی فوق‌العاده‌ای را ارائه نمایند. پولبک می‌تواند اسپایک نزولی قدرتمندی باشد، ولی از همان زمانی که معامله‌گران فکر می‌کنند که روند کنونی صعودی است، در اطراف آخرین قیمت کندل روند نزولی قدرتمند، به امید اینکه ادامه‌ای در کار نباشد، خواهند خرید و به دنبال آن هستند که بازگشت رو به پایین روند نقض شود. خریداران اسپایک نزولی قوی را به‌عنوان فرصت ارزشمند کوتاهی می‌بینند. تازه‌کاران متأسفانه این را به‌عنوان شروع یک روند نزولی می‌بینند، و تمام حرکات صعودی کندل‌های قبلی را نادیده می‌گیرند و تنها روی این اسپایک نزولی یک یا دو کندلی تمرکز می‌کنند. آن‌ها دقیقاً در نقطه‌ای می‌فروشند که خریداران بزرگ می‌خرند. خریداران انتظار خواهند داشت که تمام تلاش‌های فروشندگان ناکام بماند، و بنابراین به دنبال خرید هر یک از آن‌ها خواهند بود. آن‌ها در اطراف آخرین قیمت هر کندل روند نزولی می‌خرند، حتی اگر کندل بزرگ باشد و در کف خود بسته شود. آن‌ها در هنگام سقوط قیمت به زیر کف کندل قبلی، کف هر سوییِنگ قبلی، و هر سطح حمایتی مانند یک خط روند خواهند خرید. همچنین هر تلاش بازار را برای رفتن به قیمتی بالاتر، مانند اطراف سقف یک کندل روند صعودی یا زمانی که بازار به بالای سقف کندل قبلی حرکت می‌کند یا بالای یک سطح مقاومت را خواهند خرید. این دقیقاً برخلاف آن چیزی است که معامله‌گران در بازارهای قدرتمند نزولی، وقتی‌که در بالا یا پایین کندل‌ها، و در بالا و پایین هر دو سطح حمایت و مقاومت می‌فروشند، انجام می‌دهند. آن‌ها در بالای کندل‌ها (و اطراف هر نوع مقاومتی)، از قبیل کندل‌های روند صعودی پرقدرت، می‌فروشند زیرا هر حرکت رو به بالایی را به‌عنوان تلاشی برای بازگشت روند می‌بینند، و اکثر تلاش‌ها برای بازگشت روند نقض می‌شوند. آن‌ها در پایین کندل‌ها (و در اطراف هر نوعی از حمایت) می‌فروشند، زیرا هر حرکت رو به پایینی

را به‌عنوان تلاشی برای ازسرگیری روند نزولی می‌بینند، و انتظار دارند که اغلب آن‌ها موفقیت‌آمیز باشند.

اولین پولبک بعد از یک بازگشت به روند صعودی معمولاً تستی از کف نزولی است، ولی ممکن است به کف نزولی حتی خیلی نزدیک هم نشود. این، مانند تمام پولبک‌های متعاقب در روند صعودی جدید، می‌تواند تستی از شکستی از یک نقطه کلیدی مانند سقف آخرین کندل سیگنال یا کف کندل ورودی، یک خط روند، نقطه سوییِنگ قبلی، یک محدوده معامله، یا یک میانگین متحرک باشد. بعد از اینکه بازار به بالای سقف اولین موج صعودی می‌رود، خریداران حد ضررهای خود را تا درست پایین آخرین کف بالاتر بالا می‌آورند. آن‌ها به جابجایی حد ضررهای خود به پایین آخرین کف بالاتر بعد از سقف بالاتر ادامه می‌دهند، تا زمانی که به این باور برسند که بازار به‌اندازه‌ای در حال تبدیل شدن به بازار دو طرفه است که کم‌کم دارای اصلاح‌های دو موجی نزولی می‌شود. زمانی که به این باور می‌رسند که بازار موج نزولی دیگری خواهد داشت که احتمالاً به زیر کف اولین موج نزولی (آخرین کف بالاتر) سقوط می‌کند، به دنبال خروج از خریدهایشان در قوی‌ترین نقطه، نظیر آخرین قیمت از یک کندل روند صعودی که در سقف روند، در بالا یا اندکی پایین‌تر از آن، یا در پایین کف کندل قبلی می‌روند. وقتی‌که بر این باور هستند که بازار به آخرین کف بالاتر می‌رسد، منطقی نیست که در آنجا خارج شوند. در عوض، آن‌ها در قیمت بالاتری خارج خواهند شد، و در اطراف آن کف بالاتر در پی خرید مجدد می‌روند. اگر این پرچم صعودی افقی باشد، می‌تواند یک سقف ۲ ساده، یک مثلث، یا یک کف دوقلو باشد؛ همچنین می‌تواند کف پایین‌تر و یک اصلاح مرسوم ABC را تشکیل دهد.

تمام روندها کانال هستند، و اکثر روندها با شکست از یک کانال به اتمام می‌رسند، که ممکن است در تایم فریم نمودار مقابل شما واضح نباشند. به‌عنوان مثال، یک روند صعودی در یکی از این دو روش به اتمام می‌رسد. نخست، می‌تواند شکست رو به بالایی از کانال در تلاشی برای ایجاد یک روند صعودی حتی شیب‌دارتر رخ دهد. این حالت تنها در موارد نادری موفقیت‌آمیز است و معمولاً طی ۱ تا ۵ کندل نقض می‌شود. سپس بازار به سمت پایین خط کانال روند و به داخل کانال برمی‌گردد، و سپس کمترین هدف آن نفوذ اندکی به پایین خط روند در کف کانال است. این معمولاً دارای حداقل یک اصلاح دو موجی افقی تا نزولی می‌باشد و ممکن است منجر به یک بازگشت روند یا یک محدوده معامله شود. پولبک از اولین موج نزولی معمولاً تبدیل به یک سقف پایین‌تر می‌شود، و دومین موج نزولی معمولاً تا هدف حرکت اندازه‌گیری شده‌ای مانند یک حرکت موج ۱= موج ۲ یا به‌اندازه تصویری بر مبنای ارتفاع اسپایک نزولی یا ارتفاع محدوده معامله‌ای در درون کانال صعودی کشیده خواهد شد.

از طرفی دیگر، بازار می‌تواند خط روند صعودی را بدون جهش اضافه اول از خط کانال روند، به سمت پایین بشکند. شکست می‌تواند یک اسپایک نزولی سریع، یا یک جریان افقی به داخل یک محدوده معامله باشد. در یکی از این دو حالت، پولبکی که سقف صعودی را تست می‌کند، می‌تواند یا یک سقف بالاتر، یا یک سقف پایین‌تر باشد، این دو حالت مرتباً به‌طور تقریباً مساوی اتفاق می‌افتند. از آنجایی که دست‌کم دو موج نزولی در تقریباً دوسوم حالات رخ خواهند داد، به دنبال یک سقف بالاتر باید دو موج نزولی ظاهر شکل بگیرد، و ممکن است به دنبال سقف بالاتر تنها یک موج ظاهر شود، چراکه اولین موج نزولی قبلاً درست قبل از شکل‌گیری سقف پایین‌تر رخ داده است. در حالت دیگر از این سه حالت، بازگشت نقض شده، و روند صعودی از سر گرفته می‌شود یا یک محدوده معامله شکل می‌گیرد.

اگر بازار در تست خود از سقف صعودی قبلی، سقف بالاتری را شکل دهد، یکی از بهترین معامله‌ها جستجو برای موقعیت فروش روی اولین سقف بالاتر است، که تستی از سقف بالاتر است. در یک روند نزولی که یک موج دارای مومنتم صعودی وجود دارد و یک خط روند اصلی را رو به بالا می‌شکند، معامله‌گران اولین کف بالاتر را خواهند خرید. خرید آن‌ها قیمت را بالا می‌برد و باور همه مبنی بر اینکه یک روند صعودی جدید می‌تواند در حال شروع باشد را تقویت می‌کند.

یک نکته بسیار مهم آن است که روندها بسیار بیشتر از آن چیزی که اکثر معامله‌گران فکر می‌کنند به طول می‌انجامند. به همین دلیل، اکثر الگوهای بازگشتی نقض شده و تبدیل به موقعیت‌های ادامه‌دهنده می‌شوند، و اکثر موقعیت‌های ادامه‌دهنده موفقیت را به همراه دارند. معامله‌گران در هنگام معامله مخالف روند بر مبنای الگوهای بازگشتی باید بسیار محتاط باشند، ولی موقعیت‌های پرایس اکشنی وجود دارند که شانس یک معامله موفق را به‌طور قابل‌توجهی بالا می‌برند.

از آنجایی که اکثر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شود، بسیاری از معامله‌گران در جهت مخالف وارد می‌شوند. به‌عنوان مثال، اگر روندی صعودی وجود داشته باشد و تشکیل کندل روند نزولی بزرگی دهد که در کف خود بسته شود، اکثر معامله‌گران از این تلاش برای بازگشت انتظار نقض شدن دارند، و بسیاری در آخرین قیمت آن کندل نزولی خواهند خرید. اگر کندل بعدی دارای بدنه‌ای نزولی باشد، آن‌ها در آخرین قیمت آن کندل و در بالای سقف آن خواهند خرید. اولین هدف سقف کندل روند نزولی است، و هدف بعدی حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالایی معادل ارتفاع کندل روند نزولی است. عده‌ای از معامله‌گران از حد ضرر اولیه‌ای که حدوداً معادل ارتفاع کندل روند نزولی است استفاده می‌کنند، و عده‌ای دیگر از حد ضرر معمول خود استفاده خواهند نمود، مانند حد ضرر دو پوینتی در Emini.

اگر خود را در حالی ببینید که خطوط روند بسیاری را در طول یک روند ترسیم می‌کنید و موقعیت‌های بازگشتی گوه‌ای بسیاری را می‌بینید، آنگاه بسیار مشتاق یافتن یک بازگشت هستید و احتمالاً معاملات در جهت روند بسیاری را از دست می‌دهید. همچنین از آنجایی که بسیاری از جهش‌های اضافه از خط کانال روند و بازگشت‌ها در یک روند قدرتمند مینور هستند و نقض می‌شوند، شما در معاملاتتان ضرر پشت ضرر خواهید داشت و شگفت‌زده می‌شوید که چرا این الگوها درست در زمانی که فرض می‌شود که بسیار مناسب هستند، نقض می‌شوند. قبل از جستجو برای یک معامله ضد روند منتظر شکست قدرتمند یک خط روند بمانید؛ آن جهش اضافه مینور از خط کانال روند را به‌عنوان شروع موقعیت‌های هم‌جهت با روند ببینید، و در جایی که بازنده‌ها با فعال شدن حد ضررهایشان خارج می‌شوند، وارد شوید. شما بسیار خوشحال‌تر، راحت‌تر، و ثروتمندتر خواهید شد، و با عملکرد بسیار خوب آن‌ها وقتی‌که ذاتاً نباید این‌گونه باشد، بسیار ذوق‌زده خواهید گشت.

یکی از دلایلی که تازه‌کاران تمایل بسیار بالایی دارند که رالی‌ها را در یک روند صعودی پرقدرت بفروشند این است که بازار زمان بسیار زیادی را در نزدیکی سقف موج سپری می‌کند، و معامله‌گر تازه‌کار در انتظار برای پولبکی که به نظر می‌رسد هرگز نیاید صبرش را از دست می‌دهد. همچنین، به نظر نمی‌رسد که تا بالای مانیتور فضای کافی برای حرکت بالاتر بازار وجود داشته باشد، بنابراین تصور اینکه بازار مجبور است به سمت پایین‌تر حرکت کند بسیار آسان است. بازار به حدی افراطی عمل کرده است که مطمئناً باید برگشت قابل‌توجهی به سمت اعتدال داشته باشد به شکل بازگشتی که به‌اندازه‌ای بزرگ باشد که دست‌کم سود اسکالپی را فراهم نماید. معامله‌گران کم‌کم باور می‌کنند که باید کاری را در حین انتظار برای عقب‌نشینی بازار انجام دهند، و می‌پندارند که باید معامله انجام دهند. در عوض، باید خود را مانند معامله‌گرانی ببینند که بایستی پول زیادی بسازند، نه اینکه معاملات زیادی را انجام دهند. از آنجایی که آن‌ها از این می‌ترسند که در سقف بخرند و به این هم باور دارند که موعد یک پولبک فرا رسیده است، دست به فروش می‌زنند، و انتظار دارند که هنگام شروع عقب‌نشینی بازار پول به دست آورند. در بیشتر اوقات، بازار اندکی عقب‌نشینی می‌کند ولی سپس به سمت بالا بازمی‌گردد. این برای آن‌ها به‌اندازه‌ای عقب‌نشینی نمی‌کند که از اسکالپ‌های فروش مخالف روند پولی به دست آورند، و با فعال شدن حد ضرر، با مقداری ضرر خارج می‌شوند. سپس روند صعودی در یک شکست سریع مجدداً از سر گرفته می‌شود، و آن‌ها در بیرون قرار دارند، تماشا می‌کنند، احساس ناراحتی می‌کنند، و اندکی فقیرتر هستند. معامله‌گران با تجربه در سمت دیگر این معامله قرار دارند. بسیاری از آن‌ها سفارشات حد خرید خود را در کف کندل سیگنال نزولی ضعیف قرار می‌دهند، و عده‌ای دیگر سفارشات حد خرید

خود را در یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی در آن پولبک کوچک قرار می‌دهند. وقتی‌که پولبک موقعیت خریدی را برپا می‌کند، تازه‌کاران هنوز هم بر روی آن سقف که منجر به یک پولبک می‌شود تمرکز می‌کنند، و از سقوط بیشتر بازار می‌ترسند. یا هنوز هم در موقعیت فروش قرار دارند، و امیدوارند که بازار تنها اندکی بیشتر سقوط کند به‌گونه‌ای که بتوانند در معامله اسکالپ فروش خود سودی به دست آورند. مطمئناً یکی از اسکالپ‌های آن‌ها باید مؤثر باشد. آن‌ها فقط در ۴ فروش آخر خود ضرر می‌کنند، و بازار باید بداند که این چقدر ناعادلانه است، و اکنون با ارائه سود به آن‌ها آن را جبران خواهد کرد. آن‌ها قبول ندارند که این تماماً ریاضیات است و کاری به کار عدالت و احساس ندارد. بعد از باخت چندین ماهه یا چندین ساله، آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که وقتی‌که یک روند صعودی را می‌بینند، در تمام طول روز، یک فروش را هم انجام نخواهند داد. آن روزی است که آن‌ها ضرر نمی‌کنند. بعد از چندین ماه، وقتی‌که یک روند صعودی وجود دارد، آن‌ها تنها تصمیم به خرید پولبک‌ها می‌گیرند و معامله دیگری را انجام نمی‌دهند. آن روز روزی است که آن‌ها کسب سودشان را شروع می‌کنند.

در روند صعودی، خریداران به خرید خود تا زمانی ادامه می‌دهند که به این نتیجه برسند که معادله معامله‌گر به‌اندازه‌ای که باید مطلوب آن‌ها باشد مساعد نیست، و در آن نقطه آن‌ها کم‌کم قسمت‌هایی از سود خود را می‌گیرند. همچنان که بازار صعود خود را ادامه می‌دهد، آن‌ها به گرفتن سود بیشتر خود ادامه می‌دهند و مشتاق به خرید مجدد نیستند تا اینکه پولبکی به وجود آید. همچنین در هنگام ادامه حرکت رو به بالای بازار، فروشندگان مجبور به خروج از بازار، و پس خریدن موقعیت‌های فروش خود می‌شوند. در بعضی از نقاط، آن‌ها از تمام آن موقعیت‌های فروش خود که می‌خواستند با ضرر خارج شوند، خارج شده و خرید آن‌ها متوقف خواهد شد. همچنین تا زمانی که مومنتم خوب است، این معامله‌گران مومنتم خواهند بود که به خریدشان ادامه می‌دهند، ولی زمانی که مومنتم کاهش می‌یابد، این معامله‌گران به‌سرعت سودهای خود را می‌گیرند. بازار به بالا رفتن خود ادامه می‌دهد تا اینکه از احتمال جهتی حرکتی با فاصله یکسان جهش اضافه نماید. خریداران و فروشندگان هرگز مطمئن نیستند که چه زمانی آن احتمال ۵۰ درصد است، و روند تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که ریاضیات آشکارا به نفع حرکتی در جهت نزولی باشد. خنثایی هرگز بدیهی نیست، و افراط بسیار آسان‌تر مشخص می‌شود. این اتفاق همیشه در بعضی از نواحی جاذبه رخ می‌دهد، ولی از آنجایی که تعداد فراوانی از این نواحی برای انتخاب وجود دارند، دانستن اینکه کدام یک اثرگذار خواهد بود دشوار است. معمولاً، قبل از پولبک یک تلاقی از نواحی جاذبه به وجود خواهد آمد. بعضی از شرکت‌ها معاملات خود را بر مبنای یک یا چند ناحیه جاذبه قرار خواهند داد، و شرکت‌های دیگری از نواحی متفاوتی استفاده خواهند کرد؛ ولی زمانی که تعدادی کافی از

شرکت‌ها انتظار یک پولبک را دارند، بازار بر خواهد گشت. تعداد کافی از آن شرکت‌ها زمانی ظاهر می‌شوند که فشار فروش بزرگتر از فشار خرید باشد و این معلول تبادل سرمایه بیشتری است که به‌وسیله معامله‌گرانی که انتظار یک پولبک را دارند انجام می‌شود. دیگر بیش از این کمبودی از عرضه‌ها وجود نخواهد داشت، که لازمه بازار است تا جهت یافتن معامله‌گرانی که در سمت مقابل معاملات خرید اقدام به انجام معامله نمایند، بالاتر برود. در عوض، معامله‌گران در هنگام عرضه، به‌سرعت معاملات فروش خود را اجرا خواهند کرد. در واقع، آن‌ها در قیمت عرضه شروع به فروش خواهند کرد و بازار مجبور خواهد بود که پایین‌تر برود تا خریدار کافی برای انجام تعداد زیادی از سفارشات فروش پیدا کند. آن فروشندگان ترکیبی خواهند بود از خریدارانی که از خریدهای قبلی خود خارج می‌شوند و فروشندگانی که فروش‌های خود را بنا می‌نهند.

خوب چه کسی آن آخرین تیک از سقف یک روند صعودی را می‌خرد یا آخرین تیک از کف یک روند نزولی را می‌فروشد؟ آیا این‌ها توده عظیمی از معامله‌گران کوچکی هستند که گرفتار اضطراب می‌شوند و یا در سمت اشتباه قرار دارند و مجبور به تسویه در برابر زیان‌هایی می‌شوند که به‌سرعت در حال رشد هستند یا اینکه معامله‌ای را اتخاذ ننموده‌اند و بدون برنامه‌ریزی قبلی و به‌طور ناخودآگاه ورودی دیرهنگام در روندی که به‌سرعت حرکت می‌کند، دارند؟ ای‌کاش می‌توانستیم قدرت نفوذ زیادی داشته باشیم! شاید مدت‌ها پیش این‌گونه بود، ولی در بازار امروزی این‌طور نیست. اگر حجم بسیار زیادی در سقف و کف روز وجود داشته باشد و مؤسسات بیشتر حجم را ایجاد کنند، و اگر آن‌ها باهوش هستند پس چرا تیک بالای روز را می‌خرند؟ بیشتر حجم روز بر مبنای الگوریتم‌های ریاضیاتی پایه آماری هدایت می‌شوند، و تعدادی از آن مدل‌های ریاضی-آماری تا زمانی به خرید خود ادامه می‌دهند که تغییر آشکاری از روند به وجود آید، و تنها در آن زمان آن‌ها به سمت فروش بر خواهند گشت. این برنامه‌های مومنتم درست تا بالای آخرین تیک از یک روند صعودی خواهند خرید و تا پایین‌ترین کف یک روند نزولی خواهند فروخت زیرا طراحان این سیستم‌ها تشخیص داده‌اند که این رویکرد سود آن‌ها را بیشینه می‌کند. به خاطر داشته باشید، در یک روند اینرسی وجود دارد و روندها به‌سختی پایان می‌یابند، بنابراین معامله بر روی آن‌ها، معامله خوبی است؛ زیرا حجم غول‌آسایی در آنجا معامله می‌شود، در سقف عرضه به‌اندازه کافی برای انجام معامله در سمت مقابل حجم عظیم فروش وجود دارد (و برعکس این در کف).

تنها به این دلیل که آن‌ها خیلی باهوش هستند و حجم‌های عظیمی را معامله می‌کنند به معنی این نیست که می‌توانند روزانه ۵ درصد سود به دست آورند. در واقع، بهترین آن‌ها می‌توانند روزانه درصد اعشاری از پوینت را به دست آورند، و عده‌ای از آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که سودشان با ادامه خرید بیشینه می‌شود، حتی از جمله خرید بالاترین تیک روز، زیرا آن‌ها معتقدند

که بازار می‌تواند حداقل یک یا دو تیک بالاتر برود. بسیاری از الگوریتم‌های شرکت‌های (HFT) به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که از هر معامله‌ای سود بسیار ناچیزی به دست آورند، و اگر این شرکت‌های کمّی، تست‌هایی انجام دهند که به آن‌ها اثبات کند که می‌توانند با خرید در سقف‌ها دو تیک بیشتر به دست آورند، به خرید خود ادامه می‌دهند. همچنین بسیاری از این شرکت‌ها استراتژی‌های پیچیده‌ای در ارتباط با آپشن‌ها و دیگر ابزارهای مالی دارند، و دانستن اینکه چه عواملی در اول و آخر روز نقش دارند غیرممکن است. به‌عنوان مثال، آن‌ها ممکن است منتظر یک بازگشت نزولی باشند و وارد یک اسپرد دلتای خنثی شوند که آن‌ها ۲۰۰ قرارداد Emini را می‌خرند و ۲۰۰۰ SPY را در اختیار فروش می‌خرند. آن‌ها تنها در صورتی ضرر می‌کنند که قیمت حرکت افقی در محدوده بسیار باریکی طی چندین روز داشته باشد. اگر بازار بالا رود، اختیار فروش‌ها با نرخ آرام‌تری نسبت به نرخی که Eminiها به ارزششان افزوده می‌شوند، زیان ده خواهند بود. اگر بازار سیر نزولی را در پیش بگیرد، ارزش اختیار فروش‌ها سریع‌تر از آن چیزی افزایش خواهد یافت که صعود Eminiها ارزش خود را از دست می‌دهد، و اسپرد خنثای آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای بیشتر از یک حرکت نزولی می‌شود. تمام آنچه را که لازم است بدانید این است که حجم عظیمی در منتهی‌الیه‌ها وجود دارد، و این حجم از طرف مؤسسات است، بعضی از آن‌ها سقف‌ها را می‌خرند درحالی‌که عده‌ای دیگر می‌فروشند[1].

در ضمن، نشانه رایج دیگری وجود دارد از اینکه معاملات ایجادشده به‌وسیله ریاضیات و کامپیوتر چگونه هستند. به بازارهای مرتبط با یکدیگر نگاه کنید، مانند Emini و سایر صندوق‌های تبادل ارزی (ETF) ها نظیر SPY، متوجه خواهید شد که اساساً آن‌ها تیک به تیک با یکدیگر حرکت می‌کنند. این برای بازارهای مرتبط دیگر هم صادق است. درصورتی‌که آن حرکت‌ها به‌صورت دستی (بدون دخالت کامپیوترها. م) انجام گیرند، این اتفاق نمی‌تواند در تمام طول روز به‌طور کامل رخ بدهد. همچنین، الگوهای نمودار به‌اندازه‌ای تمام تایم فریم‌های دیگر، حتی نمودار تیک کامل نیستند، مگر اینکه حجمی غول‌آسایی از معاملات به‌وسیله کامپیوتر ایجاد شود. مردم نمی‌توانند با آن سرعت در بازارهای زیادی به‌صورت هم‌زمان سفارشات را آنالیز کرده و به انجام برسانند، بنابراین این کمال مطلوب باید نتیجه معاملات ایجادشده به‌وسیله کامپیوترها باشد، و آن‌ها باید اکثریت حجم معامله‌شده را ایجاد کرده باشند.

وقتی‌که روند قدرتمندی بدون پولبک قابل‌توجهی ایجاد می‌شود، جستجو برای یک بازگشت کوچک معمول است زیرا عقل سلیم می‌گوید که هنگامی‌که معامله‌گران شروع به گرفتن

---

[1]. درباره این استراتژی‌ها در فصل مربوط به اپشن‌ها بیشتر آشنا خواهید شد. م

قسمت‌هایی از سود خود می‌کنند و تعداد کافی از معامله‌گران مخالف روند موقعیت‌های جدید خود را اتخاذ می‌نمایند، بازار سرانجام مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد. بازگشت به اصل در همه جای زندگی عملی است و باید در معامله‌گری هم این‌گونه باشد؛ و در معامله‌گری هم عملی است، ولی معمولاً بعد از اینکه بازار به حد بسیار بالاتر از آن چیزی که اکثر معامله‌گران تصور می‌کنند برسد، این اتفاق رخ می‌دهد. معامله‌گر باید تصمیم بگیرد که آیا بهتر است منتظر معامله اسکالپی در جهت مخالف روند بماند یا اینکه صبر کند تا پولبک به اتمام برسد و سپس در جهت روند وارد شود. اگر روند قوی باشد، معمولاً معامله مخالف روند تنها در صورتی بهتر است که نشانه‌های واضحی از یک بازگشت روند، از قبیل شکست قدرتمندی از خط روند و سپس تستی که با یک کندل بازگشتی قدرتمند به پایان برسد، وجود داشته باشد. با این وجود وسوسه برای انجام یک کار بسیار بالاست، و بسیاری از معامله‌گران به تایم فریم‌های کوچکتر مانند ۱ دقیقه‌ای یا نمودار ۱۰۰ تیکی نگاه می‌کنند. تایم فریم‌های پایین‌تر نمودار در هنگام رشد روند به ایجاد بازگشت‌ها ادامه می‌دهند، و اکثریت بسیار زیادی از این بازگشت‌ها نقض می‌شوند. معامله‌گر می‌تواند با این فکر که نمودار ۱ دقیقه‌ای دارای کندل‌های کوچکی است بنابراین ریسک آن تنها در حدود ۴ تیک است، معامله در جهت مخالف روند را از نظر عقلی توجیه کند، و اگر معلوم شود که این سقف بسیار بالایی از بازار است پتانسیل کسب سود بسیار زیاد است؛ بنابراین، ارزش آن را دارد که در مقابل آن ضررهای کوچک را متحمل شوند. ضررهای کوچک همواره ۶ تا ۷ مورد هستند و ترکیب آن‌ها ضرری است که در طول روز نمی‌تواند جبران شود. وقتی‌که معامله‌گران خوش‌شانس دقیقاً انتهای یک روند را معامله می‌کنند، آن‌ها بجای مدیریت معامله در مسیری طولانی که در اصل مطابق با برنامه‌شان است، با چند تیک سود اسکالپ از آن خارج می‌شوند. از نظر ریاضیات این معادل نابودی است. برای اینکه احساس کنید که فرد باهوشی هستید، خرید کف یک روند نزولی و فروش سقف یک روند صعودی بسیار عالی است، ولی اگر در ۱۰ تلاش خود ۹ بار متضرر شوید، شما آرام‌آرام ورشکست خواهید شد. در کل، خرید پولبک‌ها در روندهای صعودی و فروش رالی‌ها در روند نزولی، برای اکثر معامله‌گران دیدگاهی به‌مراتب بهتر است. معاملات بسیار بیشتری وجود دارند و درصد برد آن‌ها بالاتر است.

اگر در طول یک روند ممتد از ماندن در خارج از بازار آزرده می‌شوید و احساسی مانند این دارید که باید معامله‌ای را انجام دهید و بنابراین به یک نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه می‌کنید، آن بازگشت‌های ۱ دقیقه‌ای به شما روش بسیار سودمندی جهت به دست آوردن سود را نشان می‌دهند. با وجود این، به دست آوردن سود با انجام معامله در جهت مخالف آنچه که آشکار است فراهم می‌شود. منتظر می‌مانید تا ورودی یک بازگشت ۱ دقیقه‌ای مخالف روند فعال شود، که آن

ورودی را معامله نمی‌کنید، و آنگاه مشخص می‌کنید که در صورت انجام آن معامله حد ضرر خود را کجا قرار دهید. سپس سفارشی را در آن قیمت به‌منظور ورود در جهت روند قرار می‌دهید. در اینجا شما درست در زمانی که معامله‌گران مخالف روند با فعال شدن حد ضررشان از موقعیت خود خارج می‌شوند، با استفاده از یک سفارش به موقعیت هم‌جهت با روند وارد می‌شوید. در آن نقطه و احتمالاً تا زمانی که قیمت قبل از شکل‌گیری موقعیت مخالف روند بعدی به‌اندازه‌ای حرکت کند که سود مناسبی را ایجاد نماید، هیچ‌کس تمایل به ورود در جهت مخالف روند را نخواهد داشت. این یک اسکالپ در جهت روند با احتمال موفقیت بسیار بالا است.

قابل‌اعتمادترین معامله مخالف روند در واقع معامله هم‌جهت با روندی در تایم فریم بالاتر است. پولبک یک روند کوچک در جهت مخالف روند بزرگتر است، و وقتی‌که در جهت مخالف روند آن پولبک وارد می‌شوید، در حال ورود در جهت روند بزرگتر هستید. زمانی که معامله‌گران پولبک، خود را خسته می‌کنند و معامله‌گران روند با شکستن خط روندی که پولبک هم جزئی از آن است مجدداً تصمیم خود را نشان می‌دهند، هر پولبک کوچکی جهت تست این شکست، ورودی پولبک شکست فوق‌العاده‌ای است. این ورودی در جهت مخالف روند پولبک است، ولی در جهت روند اصلی، و معمولاً منجر به دست‌کم یک تست از منتهی‌الیه روند اصلی خواهد شد. هر چقدر مومنتم بیشتری در شکست خط روند ظاهر شود، احتمال اینکه آن معامله سودآور باشد بیشتر می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر یک پرچم صعودی وجود داشته باشد، می‌توانید کف پرچم صعودی، شکست پرچم صعودی، یا روی پولبک کوچکی از آن شکست را به هدف تستی از سقف روند صعودی بخرید.

مومنتم در یک بازگشت می‌تواند به‌صورت چند کندل روند بزرگ یا یک سری از کندل‌های به نظر متوسط باشد. هر چقدر نشانه‌های قدرت بیشتر باشند، بازگشت قابل‌اعتمادتر خواهد شد. این‌ها با جزئیات بیشتری در فصل ۲ از کتاب دوم (محدوده‌های معامله. م) در بحث مربوط به قدرت شکست‌ها و در فصل ۱۹ از کتاب اول (روندها. م) در مبحث قدرت روندها تشریح شده‌اند. در حالت ایده‌آل، اولین موج از بازگشت به‌اندازه چندین کندل کشیده شده، میانگین متحرک را به‌خوبی شکسته، اکثریت کندل‌ها در آن، کندل‌های روند در جهت روند جدید بوده، و به ورای نقطه سوییننگ در روند قبلی کشیده خواهد شد (اگر روند قبلی یک روند صعودی باشد، درصورتی‌که اولین موج از روند نزولی جدید به زیر یک یا دو کف بالاتر از آن روند صعودی قبلی سقوط کند و در پایین آن‌ها بسته شود، آنگاه این نشانه‌ای از قدرت است).

معامله‌گران بزرگ جهت ورود به یک روند در جریان فاز اسپایک آن دچار تردید نمی‌شوند، زیرا انتظار ادامه قدرتمندی را دارند، حتی اگر بلافاصله بعد از ورودی آن‌ها پولبکی وجود داشته باشد.

چنانچه پولبکی رخ دهد، آن‌ها سایز موقعیتشان را افزایش می‌دهند. به‌عنوان مثال، اگر شکست صعودی قدرتمندی وجود داشته باشد که به‌اندازه چندین کندل به طول انجامد، مؤسسات بیشتر و بیشتری متقاعد می‌شوند که بازار با هر تیک بالاتر تبدیل به یک بازار صعودی غالب شده است، و به دلیل اینکه به این باور می‌رسند که بازار بالاتر خواهد رفت، شروع به خرید خواهند نمود. این باعث می‌شود که اسپایک به‌سرعت بالا برود. آن‌ها روش‌های متعددی برای ورود دارند، از قبیل خرید در مظنه بازار، خرید در پولبک یک یا دو تیکی، خرید با استفاده از سفارشی در بالای کندل قبلی، یا خرید روی شکستی در بالای سقف سوییِنگ قبلی. چگونگی ورود آن‌ها مهم نیست، زیرا تمرکز آن‌ها گرفتن دست‌کم یک موقعیت کوچک و سپس خرید بیشتر در زمان بالاتر رفتن بازار یا در صورت وجود پولبک در بازار است، اسپایک می‌تواند طی چندین کندل به طول انجامد. معامله‌گران تازه‌کار اسپایک در حال رشد را می‌بینند و تعجب می‌کنند که چگونه شخصی می‌تواند در بالای این‌چنین حرکت غول‌آسایی خرید انجام دهد. آنچه را که درک نمی‌کنند این است که مؤسسات بسیار مطمئن هستند که بازار به‌زودی بالاتر خواهد رفت طوری که در تمام مسیر صعودی خرید خواهند کرد، زیرا نمی‌خواهند درحالی‌که به انتظار شکل‌گیری یک پولبک هستند، آن حرکت را از دست بدهند. تازه‌کاران همچنین از این می‌ترسند که حد ضرر آن‌ها در پایین کف اسپایک، یا حداقل در پایین نقطه میانی آن قرار گیرد، که در فاصله بسیار دوری است. مؤسسات این را می‌دانند، و در واقع سایز موقعیتشان را در سطحی قرار می‌دهند که ریسک پولی آن‌ها به‌اندازه سایر معاملاتشان باشد. در بعضی از نقاط، خریدارانی که زودتر خرید انجام داده بودند مقداری از سودشان را دریافت می‌کنند، و در آن هنگام بازار مقداری عقب‌نشینی می‌کند. در لحظه این عقب‌نشینی، معامله‌گرانی که موقعیت بزرگتری را می‌خواهند به‌سرعت می‌خرند، بدین وسیله پولبک اولیه را کوچک نگاه می‌دارند.

اگرچه بهترین بازگشت‌ها دارای مومنتم قدرتمندی بوده و مسیر زیادی را می‌روند، اما آن‌ها اغلب بسیار آهسته شروع می‌شوند و قبل از شروع حرکات سریع دارای چندین کندل کوچک هستند. نتیجه این است که بیشتر موقعیت‌های بازگشتی دارای شانس موفقیت کمتر از ۵۰ درصد می‌باشند. به‌عنوان مثال، یک بازگشت رو به بالا در یک روند صعودی اغلب به‌عنوان یک رالی با مومنتم کم و با کندل‌های همپوشان و تعدادی پولبک شروع می‌شود، و باعث می‌شود بسیاری از معامله‌گران فکر کنند که پرچم نزولی دیگری در حال شکل‌گیری است. اولین پولبک، موقعیت فروش کف ۱ است. با این وجود، معامله‌گران نباید یک کف ۱ را بفروشند مگر اینکه بازار در یک اسپایک نزولی در یک روند نزولی آشکار باشد، بنابراین این کف ۱ ممکن است نقض شود. معامله‌گران تهاجمی در عوض در کف و پایین‌تر از کندل سیگنال کف ۱ خرید انجام می‌دهند، و از

آن انتظار نقض شدن را دارند. آنگاه اغلب یک موقعیت فروش کف ۲ به وجود می‌آید. با این حال، اگر معتقد به بازگشت رو به بالای روند هستید، احتمالاً این هم نقض شده و خریداران تهاجمی مجدداً با استفاده از سفارشات حد خرید در کف کندل سیگنال کف ۲ و در پایین آن خواهند خرید. زمانی که آن نقض می‌شود، معامله‌گران این کف ۲ نقض شده را به‌عنوان یک پرچم نزولی نقض شده خواهند دید، و این اغلب منجر به شکست صعودی قدرتمندی خواهد شد. آن پرچم نزولی تبدیل به پرچم نهایی در روند نزولی خواهد شد، حتی با اینکه هیچگاه بیش از یک تیک به سمت پایین شکسته نشود. بعضی مواقع قبل از شکل‌گیری شکست رو به بالا، بازار دارای یک رانش صعودی دیگر به داخل یک پرچم نزولی گوه‌ای است.

می‌توانید پرچم نزولی را به‌عنوان تلاشی از طرف بازار جهت به دام انداختن شما در بیرون از معامله خریدی که در چند کندل قبل‌تر روی اولین بازگشت رو به بالا وارد آن شده بودید ببینید در نظر بگیرید، به‌گونه‌ای که مجبور به دنبال کردن حرکت رو به بالا خواهید بود و انرژی لازم را برای روند صعودی جدید تدارک خواهید دید. اغلب یکی از ورودی‌های نقض شده فروش به‌سرعت تبدیل به کندل صعودی خارجی قدرتمندی می‌شود. این اتفاق با چنان سرعتی رخ می‌دهد که بسیاری از خریدارانی که به دنبال خرید کف ۱ یا کف ۲ نقض شده هستند ناتوان می‌شوند. آن‌ها به امید یک کندل سیگنال خرید کم معامله با سقفی در نزدیکی کف کندل سیگنال کف ۲ هستند، و در عوض مجبور به تصمیم‌گیری سریعی می‌شوند. آیا آن‌ها تمایل به خرید یک کندل صعودی خارجی در جایی که می‌تواند سقف یک پرچم نزولی باشد دارند؟ بیشتر معامله‌گران دچار تردید خواهند شد و منتظر خرید یک پولبک خواهند ماند، ولی در این نقطه همه به این باور می‌رسند که فروشندگان ضرر کرده و بازار در حال بالا رفتن است. آن‌ها نمی‌دانند که آیا در چندین کندل بعدی پولبکی خواهد بود یا خیر، ولی می‌دانند که اگر چنین باشد، به دنبال آن سقف جدیدی برای موج صعودی به وجود خواهد آمد. وقتی این نوع از ذهنیت جهت غالب وجود داشته باشد، معمولاً تا زمانی که بازار بسیار بالاتر نرود، در آنجا پولبکی نخواهد بود. به همین دلیل خرید دست‌کم یک موقعیت کوچک مهم است. ریاضیات اسپایک‌های صعودی در بخش اول از کتاب دوم در مبحث شکست‌ها و حتی بیشتر در فصل ۲۵ از کتاب دوم در بحث مربوط به ریاضیات معاملات تشریح شده است، ولی چیز مهمی که باید یادآوری شود آن است که اگر در بیرون از بازار به دام افتادید، حداقل با موقعیت کوچکی در قیمت مظنه یا در یک پولبک یک یا دو تیکی وارد شوید، و از حد ضرر بسیار بزرگی استفاده نمایید. ریاضیات این معامله قویاً به نفع شماست.

کف ۱، کف ۲، یا پرچم‌های نزولی گوه‌ای خریداران ضعیف جدید را در بیرون از بازار به دام انداخته و آن‌ها را در قیمت بسیار بدتری مجبور به ورود مجدد به روند صعودی جدید خواهند کرد.

بعضی از قوی‌ترین روندها از این تله‌ها ناشی می‌شوند زیرا به معامله‌گران می‌گویند که آخرین معامله‌گر روند نزولی اخیراً از معامله خارج شده و اکنون کسی از روند قبلی باقی نمانده است. همچنین، آن‌ها به ما می‌گویند که معامله‌گران ضعیف اخیراً خارج شده و کسی روند صعودی جدید را دنبال نخواهد کرد، و سفارشات در جهت روند جدید خواهد بود. این به معامله‌گران اطمینان خاطر می‌دهد. وقتی‌که بعد از شکست یک خط روند و در تست منتهی‌الیه روند این نوع از بازگشت آشفته در بازار رخ می‌دهد، روند جدید معمولاً به‌اندازه دست‌کم ۱۰ کندل طول می‌کشد و بخش زیادی از آخرین قسمت مسیر روند قبلی را برمی‌گردد.

حتی اگر هیچ کندل پولبکی در نمودار ۵ دقیقه‌ای وجود نداشته باشد، پیدا کردن پولبک‌هایی در نمودارهای ۱ و ۳ دقیقه‌ای در ابتدای یک روند بسیار متداول است، که همچنین معامله‌گران را در بیرون از بازار به دام می‌اندازند. بعضی مواقع معامله‌گران بر اساس سیگنال نمودار ۵ دقیقه‌ای وارد می‌شوند و فکر می‌کنند که چون از حد ضرری بر اساس تایم فریم پایین‌تر نمودار استفاده می‌کنند، باهوش هستند. وقتی‌که سیگنال نمودار ۵ دقیقه‌ای قوی است، معمولاً این دیدگاه اشتباه خواهد بود. تحمل ناراحتی طی چند کندل پراضطراب بهتر از خروج در تایم فریم پایین‌تر نمودار است، زیرا در بیرون از روندهای بسیار خوبی گرفتار تله خواهید شد.

اگر معامله‌گر زود وارد شود ولی حرکت طی چند کندل همراه با تردید باشد (به‌عنوان مثال، همراه با کندل‌های همپوشان بسیاری باشد)، این نباید نگرانی ایجاد کند، مخصوصاً اگر آن کندل‌ها غالباً کندل‌های روند در مسیر درست باشند. این نشانه‌ای از قدرت است، و همه معامله‌گران آن را زیر نظر می‌گیرند و منتظر می‌مانند که قبل از ورود آن‌ها مومنتم شروع به رشد بکند. یک معامله‌گر پرایس اکشن خوب اغلب می‌تواند قبل از آن رخداد وارد شود و سپس قادر است که حد ضرر خود را بلافاصله بعد از شروع حرکت مومنتم به قیمت سربه‌سر جابجا نماید، این کار به او اجازه می‌دهد که با ریسک کم سود بالایی داشته باشد. اگر به نمودار خوانی خود اطمینان دارید، معامله را انجام دهید، و نگران این نباشید که هنوز هیچ‌کس دیگر آن چیزی را که شما می‌بینید را نمی‌بینند. آن‌ها درنهایت آن را می‌بینند. قسمتی از موقعیت خود یا حتی کل موقعیتتان را سوییِنگ کنید حتی با اینکه بعضی مواقع یک یا دو بار قبل از اینکه روند حرکت خود را آغاز نماید، حد ضرر شما در نقطه سربه‌سر فعال می‌شود.

پس بهترین موقعیت بازگشتی چیست؟ بهترین موقعیت بازگشتی انتهای یک پولبک است زمانی که حرکت کوتاه‌مدت مخالف روند به اتمام می‌رسد و به طرف جهت روند اصلی برمی‌گردد. به‌عبارتی‌دیگر، بهترین بازگشت‌ها پرچم‌های صعودی در یک روند صعودی درست در زمانی هستند که آن روند به سمت بالا شکسته می‌شوند و پرچم‌های نزولی در زمانی که به سمت پایین معکوس

می‌شوند. بازگشت‌های اصلی کمتر رایجند چراکه بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت نقض شده و تبدیل به پرچم‌ها می‌شوند. معامله بازگشت می‌تواند بر مبنای یک بازگشت مرسوم بعد از شکست یک خط روند و سپس یک تست از منتهی‌الیه پس از یک اسپایک مخالف روند بسیار قدرتمند باشد که منجر به چرخشی به روند مخالف می‌شود. اگر این اتفاق بعد از شکست یک خط روند رخ دهد، اغلب ورودی دیگری در آنجا وجود دارد. اگر روند دارای قدرت باشد، معمولاً بهتر است منتظر آن ورودی ثانویه باشید؛ ولی اگر این اتفاق رخ ندهد، بازار احتمالاً اسپایکی را به‌اندازه‌ای قدرتمند ایجاد می‌کند که باعث شود اکثر معامله‌گران فکر کنند که موقعیت غالب معکوس شده است. به‌عنوان مثال، اگر یک روند صعودی وجود داشته باشد و معامله‌گران به دنبال یک بازگشت باشند ولی موقعیت به‌اندازه کافی قوی به نظر نیاید، آن‌ها باید منتظر بمانند تا ببینند که آیا بازار ورودی دیگری را به شکل سقف پایین‌تر یا سقف بالاتری در خلال پنج کندل بعدی یا بیشتر ارائه می‌کند یا خیر. اگر این کار صورت نگیرد و در عوض طی ۴ یا ۵ کندل ریزش صورت گیرد و یک الگو را بشکند، و سپس روی کندل بعدی ادامه پیدا کند، این قدرت نزولی برای اقناع اکثر معامله‌گران کافی خواهد بود که موقعیت غالب به سمت فروش چرخش پیدا کرده است. آن‌ها یا در قیمت مظنه و یا در روی پولبک‌ها خواهند فروخت.

بسیاری از این مطالب در کتاب دوم در محدوده‌های معامله آمده است، ولی به دلیل تصور اشتباه شایعی که الگوهای بازگشتی معتبر هستند، مربوط به اینجا هم می‌شود. از آنجایی که روندها دائماً الگوهای بازگشتی ایجاد می‌کنند و همه آن‌ها به‌جز آخرین الگو نقض می‌شوند، تصور این الگوهای معمول مورد بحث به‌عنوان الگوهای بازگشتی اشتباه است. تصور آن‌ها به‌عنوان الگوهای ادامه‌دهنده‌ای که بندرت نقض می‌شوند، بسیار دقیق‌تر است، ولی وقتی‌که آن‌ها از ادامه روند بازمی‌مانند، آن واماندگی می‌تواند منجر به بازگشت شود. در نظر گرفتن هر سقف و کف به‌عنوان یک موقعیت بازگشتی خوب اشتباه است، زیرا اگر تمام آن ورودی‌های مخالف روند را معامله کنید، اکثر معاملات شما زیانده خواهند بود و بردهای گهگاه شما آنقدر نخواهند بود که ضررهای شما را جبران نمایند. با این حال، اگر وسواس به خرج دهید و به دنبال شواهد دیگری که می‌تواند یک روند را معکوس نماید بگردید، این‌ها می‌توانند موقعیت‌های مؤثری باشند.

تمام سر و شانه‌های سقف و کف در واقع الگوهای ادامه‌دهنده سر و شانه هستند (پرچم‌ها) زیرا آن‌ها محدوده‌های معامله هستند، و مانند تمام محدوده‌های معامله، به‌احتمال بسیار زیاد در جهت روند شکسته می‌شوند و تنها در موارد نادری روند را معکوس می‌کنند. در سقف دوقلوها و کف دوقلوها هم وضع به همین منوال است. به‌عنوان مثال، اگر یک سر و شانه سقف در یک بازار صعودی وجود داشته باشد، شکست رو به پایین خط گردن معمولاً نقض می‌شود و سپس به‌احتمال

زیاد بازار به سمت بالا معکوس می‌شود و شکست هم‌جهت با روند صعودی، به طرف بالای شانه سمت راست را تجربه می‌کند. آن الگو یک مثلث، یک کف سه قلو، یا یک پرچم صعودی گوه‌ای است، و سه رانش نزولی، امواج نزولی بعد از شانه چپ، سر الگو، و شانه سمت راست هستند. خریداران دیگر حرکت نزولی از سر الگو به سمت خط گردن را به‌عنوان یک پرچم صعودی می‌بینند، و آن رالی که شانه سمت راست را شکل می‌دهد را به‌عنوان شکست رو به بالای پرچم صعودی تصور می‌کنند. آنگاه ریزش از شانه سمت راست به طرف خط گردن یا یک کف پایین‌تر است یا یک پولبک کف بالاتر از شکست می‌باشد، و اگر بازار به سمت بالا بازگردد، خریداران آن بازگشت را به‌عنوان یک موقعیت خرید می‌بینند.

از آنجایی که شانه سمت راست یک سقف پایین‌تر است، فروشندگان آن را به‌عنوان اولین پولبک در یک روند نزولی جدید می‌بینند، و بنابراین صعود به سمت شانه راست یک پرچم نزولی است. اگر بازار در بالای شانه سمت راست معامله شود، پرچم نزولی نقض خواهد شد، و بازار معمولاً به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای یا ارتفاع شانه سمت راست یا سقف کل الگوی سر و شانه صعود می‌کند. همچنین، اگر یک بازار نزولی وجود داشته باشد که در حال تشکیل یک محدوده معامله باشد و آن محدوده معامله به شکل سر و شانه سقف پنداشته شود، شکست رو به پایین خط گردن یک شکست هم‌جهت با روند از یک پرچم نزولی بوده و احتمالاً منتهی به قیمت‌های پایین‌تری می‌شود.

به همین ترتیب، الگوهای سر و شانه کف هم موقعیت‌های هم‌جهت با روند هستند. سر و شانه کف در یک روند نزولی معمولاً یک مثلث یا یک پرچم نزولی گوه‌ای است و باید به سمت پایین شانه سمت راست شکسته شود. یک سر و شانه کف در یک بازار صعودی یک پرچم صعودی است و باید به سمت بالای خط گردن شکسته شود. شانه سمت راست خود یک پرچم صعودی کوچک است، و اگر بازار در پایین آن معامله شود، الگو نقض شده و در پی آن معمولاً ریزش می‌آید.

اکثریت غریب به‌اتفاق بازگشت‌ها با محدوده‌های معامله در ارتباطند. از آنجایی که محدوده‌های معامله پرچم هستند و معمولاً در جهت روند شکسته می‌شوند، اکثر الگوهای بازگشتی منتهی به بازگشت نمی‌شوند؛ بنابراین، الگوهای بازگشتی معتبر (با احتمال بالا) وجود ندارند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که یک روند صعودی وجود دارد، بیشتر سقف دوقلوها، سقف سه قلوها، سر و شانه‌های سقف، و مثلث‌های سقف بجای اینکه به طرف پایین معکوس شوند، به سمت بالا شکسته می‌شوند، و پرچم‌های صعودی منجر به بازگشت نمی‌شوند. گهگاه، بعضی از آن‌ها به سمت پایین شکسته می‌شوند و منجر به یک بازگشت می‌شوند. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، معامله‌گران یکی از اسامی الگوهای بازگشتی را بکار می‌گیرند تا به آن محدوده معامله منسوب نمایند؛ آن‌ها اسمی را

انتخاب می‌کنند که محدوده را به بهترین شکل تشریح نماید. بسیاری از شکست‌های پرچم‌های صعودی خیلی زود به سمت پایین معکوس می‌شوند و سپس بازار به سمت پایین شکسته می‌شود (در فصل ۷ بحث شده است). بیشتر بازگشت‌های اوجی گونه‌هایی از بازگشت‌های پرچم نهایی هستند. برخلاف موارد فوق در روند نزولی صحیح است که بیشتر الگوهای بازگشتی پرچم‌های نزولی هستند و منتهی به شکست‌های نزولی می‌شوند. وقتی یکی از آن‌ها در عوض منتهی به یک شکست صعودی می‌شود (چه در ابتدا به سمت پایین شکسته شود و سپس به سمت بالا معکوس شود، و تبدیل به پرچم نهایی در روند نزولی شود چه نشود)، معامله‌گران در آن هنگام نام الگوی بازگشت را برای آن‌ها به کار می‌گیرند که بهترین تشریح برای شکل محدوده معامله است.

وقتی‌که یک بازگشت به آهستگی صورت می‌پذیرد، مانند زمانی که از یک محدوده معامله ناشی می‌شود، آن محدوده معامله به‌طور سنتی یک منطقه توزیع نامیده در انتهای روند صعودی یا منطقه تجمیع در انتهای یک روند نزولی نامیده می‌شود. وقتی‌که یک محدوده معامله سقف وجود دارد، گفته می‌شود که خریداران در حال توزیع خریدهای خود هستند، یعنی اینکه آن‌ها برای دریافت سود خود در حال فروش خریدهایشان هستند. وقتی‌که یک محدوده معامله در کف قرار دارد، گفته می‌شود که خریداران در حال جمع کردن خریدهایشان هستند، یعنی اینکه آن‌ها برای ایجاد یک موقعیت خرید در حال خرید هستند. از آنجایی که فروش در سقف بسیار رایج است، منطقی است که محدوده معامله در سقف یک روند صعودی را به‌عنوان ناحیه‌ای از توزیع توسط خریداران و ناحیه‌ای از تجمیع توسط فروشندگانی که در حال ایجاد موقعیت فروشند، بنامید. علاوه بر این وقتی‌که یک محدوده معامله کف در یک روند نزولی وجود دارد، این محدوده ناحیه‌ای از تجمیع از طرف خریداران و ناحیه‌ای از توزیع از جانب فروشندگانی است که در حال گرفتن سود از فروش‌های قبلی خود هستند.

بسیاری از روزهایی که در نمودار روزانه تبدیل به روزهای بازگشت می‌شوند، در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای نمودار روزهای محدوده معامله روند دار هستند. به‌عنوان مثال، اگر یک روز محدوده معامله دارای روند نزولی وجود داشته باشد و بعدها در طول همان روز به محدوده معامله بالاتری شکسته شود، که این امر متداول است، و به سمت محدوده معامله بالایی صعود کند و در نزدیکی سقف روز بسته شود، آن روز در نمودار روزانه، یک روز بازگشت خواهد بود (در فصل ۲۲ از کتاب اول بیشتر بحث شده است).

معمولاً ورودی‌ها در پولبک‌های روند بد به نظر می‌رسند ولی سودمندند، و ورودی‌ها در بازگشت‌ها خوب به نظر می‌رسند ولی با ضرر همراهند. اگر به دنبال خرید یک بازگشت در روندی نزولی، یا در حال فروش سقف یک روند صعودی هستید، نسبت به بی‌نقص بودن آن موقعیت

اطمینان حاصل کنید. روندها همواره بازگشت‌هایی ایجاد می‌کنند که به طریقی کاملاً درست به نظر نمی‌رسند. شاید همپوشانی بسیار زیادی با کندل‌های قبلی داشته باشند یا دارای کندل‌های دوجی خیلی زیادی باشند، یا کندل بازگشتی خیلی کوچک باشد یا در ثانیه‌های قبل از بسته شدن چندین تیک عقب‌نشینی کند، یا قبل از آن شکست قابل‌توجهی از خط روند وجود نداشته باشد، یا شکست نقض شده‌ای از یک خط کانال روند وجود نداشته باشد. این بازگشت‌های تقریباً بی‌نقص شما را به داخل کشیده و گرفتار تله می‌سازند، بنابراین هرگز نباید معامله مخالف روند انجام دهید مگر اینکه آن بازگشت‌ها واضح و قدرتمند باشند. در بیشتر اوقات، باید منتظر بمانید تا بعد از به وجود آمدن یک کف بالاتر در یک روند صعودی جدید بخرید و صبر کنید در یک روند نزولی جدید بعد از یک سقف پایین‌تر بفروشید.

بسیاری از معامله‌گران اسکالپ‌های مخالف روند را جستجو می‌کنند، آن‌ها در زمان انتظار برای یک بازگشت پرقدرت که باید دست‌کم دو موج داشته باشد، از خود شکیبایی نشان نمی‌دهند و در عوض سیگنال‌های ضعیف را معامله می‌کنند. به‌عنوان مثال، ممکن است یک کندل بازگشتی صعودی را در کف یک سوییینگ در یک روند نزولی بخرند. با این حال، اگر باور آن‌ها این باشد که روند همچنان نزولی است و تنها به دنبال اسکالپ باشند، در صورت نقض معامله، باید برنامه‌ای برای خروج داشته باشند. بسیاری از معامله‌گران درصورتی‌که معتقد باشند که باید موج صعودی دیگری وجود داشته باشد، صبر خواهند کرد تا بازار یک موقعیت فروش کف ۱ را فعال نماید. آن‌ها در موقعیت فروش خود می‌مانند و امیدوار می‌شوند که موقعیت فروش کف ۱ نقض شده و کف بالاتری شکل گیرد. سپس اگر بازار خیلی بالاتر نرود و در عوض یک موقعیت فروش کف ۲ را شکل دهد، اکثر معامله‌گران در صورت فعال شدن کف ۲ خارج می‌شوند. اگر آن کف ۲ فعال نشود و یک رانش صعودی دیگر هم وجود داشته باشد، این یک موقعیت کف ۳ است، که یک پرچم نزولی گوه‌ای است. در صورت فعال شدن آن خریداران باید خارج شوند، زیرا یک سیگنال فروش قدرتمند در یک روند نزولی است. آن‌ها دوست ندارند که یک روند دو بار برای ازسرگیری تلاش کند، و هنگام فعال شدن کف ۲ یا کف ۳، بسیاری از آن‌ها به‌درستی به معامله فروش برمی‌گردند. اگر بازار در حال چرخش به سمت بالا باشد و اگر اکنون در حال شکل دادن یک موقعیت فروش کف ۲ یا کف ۳ باشد، آن‌ها برای اینکه در موقعیت خود بمانند لازم است که یک کف بالاتر را ببینند. بجای منتظر ماندن برای فعال شدن یک حد ضرر در پایین کف بالاتر، آن‌ها در ورودی فروش کف ۲ یا کف ۳ خارج می‌شوند زیرا می‌دانند که در آنجا فروشندگان با طمع بالایی خواهند فروخت، و فروشندگان بسیار بیشتری در پایین آن کف بالاتر وارد بازار خواهند شد. آن‌ها می‌دانند که در حدود ۸۰ درصد مواقع، یک موقعیت فروش کف ۲ یا کف ۳ در یک روند قدرتمند نزولی حد ضرر

پایین کف بالاتر را فعال خواهد نمود، و آن‌ها دوست دارند که ضررهای خود را به حداقل برسانند. این یکی از دلایل آن است که چرا موقعیت فروش‌های کف ۲ و ۳ در روندهای نزولی بسیار معتبر هستند و موقعیت‌های خرید سقف ۲ و ۳ در روندهای صعودی قدرتمند دارای اعتبار بالایی می‌باشند. معامله‌گران اسکالپ مخالف روند به دام افتاده در آنجا ضررهای خود را می‌پذیرند و حداقل طی دو کندل بعدی به دنبال معامله مخالف روند دیگری نمی‌روند. این باعث می‌شود که بازار یک طرفه به نفع معامله‌گران روند باشد.

به دلیل شکل‌گیری روندهای دو سویه و متناوب، بازار دارای ضرب آهنگ است. یک روند اغلب با جهش اضافه‌ای از خط کانال روند خاتمه یافته و بعد از حرکتی دو موجی که خط روند را می‌شکند، بازگشت صورت می‌گیرد. آنگاه با استفاده از آن دو موج می‌توان یک کانال برای روند جدید ترسیم کرد. بعضی از روندها به‌سادگی با یک شکست از خط روند و سپس یک تست به اتمام می‌رسند، و پس از آن موج دیگری می‌آید. این دو موج مجدداً کانال روند جدیدی را شکل می‌دهند که شاید شروع یک روند جدید یا در واقع یک پرچم در روند قبلی باشند. اگر روند جدید ضعیف باشد، معمولاً منتج به تنها یک پولبک و سپس ازسرگیری روند قبلی خواهند شد. معامله‌گران باید دائماً در حال ترسیم، یا دست‌کم تجسم خطوط روند و خطوط کانال روند باشند و چگونگی واکنش بازار به آن‌ها در زمان تست نظاره کنند.

بازگشت‌های اصلی از بازارهای نزولی یک یا چند اوج فروش را ایجاد می‌کنند. مردم فکر می‌کنند که وضعیت بد به پایان رسیده است ولی پس از آن به این نتیجه می‌رسند که «آه، زود قضاوت کردم»، و آنگاه به‌سرعت خریدهایشان را می‌فروشند. این اتفاق قبل از آخرین کف می‌تواند چندین بار رخ دهد و توضیح می‌دهد که چرا روندهای اصلی بسیار زیادی با کندل‌هایی با دامنه زیاد و یا یک پرچم نقض شده یا یک الگوی سه رانشی به اتمام می‌رسند. بازگشت‌های اوجی با کندل‌های بزرگ و حجم غول‌آسا در کف‌ها معمول‌تر از سقف‌ها هستند. در اغلب موارد یک سقف از یک محدوده معامله مانند یک سقف دو قلو یا یک سر و شانه سقف ناشی می‌شود و به دنبال آن یک شکست رو به پایین به شکل یک اسپایک نزولی قوی می‌آید. با این حال، سقف‌ها می‌توانند اوجی، و کف‌ها می‌توانند محدوده‌های معامله باشند.

وقتی‌که بازار در تایم فریم بالاتر نمودارها در یک روند صعودی باشند، نمودار ۵ دقیقه‌ای اغلب تا پایان دارای یک رالی است، و کندل نمودار روزانه دارای شانس بیشتری برای تبدیل شدن به یک کندل روند صعودی می‌باشد. اگر بازار تا پایان روز جاری شروع به ریزش کند، ممکن است در حال انتقال به یک روند نزولی یا حداقل پولبک بزرگ‌تری باشد. توجه کنید که بازار در ۳۰ تا ۶۰ دقیقه آخر چه کاری انجام می‌دهد، زیرا بازتابی از روند در تایم فریم بالاتر است. آن ریزش تا پایان روز

می‌تواند ناشی از فک رهن صندوق سرمایه گزاری، تسویه خرید از طرف معامله‌گران روزانه، و البته از طرف برنامه‌ها باشد که بیشتر حجم روز را ایجاد می‌کنند. برنامه‌ها بر پایه ریاضیات هستند و اگر ریاضیات نشان دهد که بازار باید تا پایان روز سقوط کند، بازار می‌تواند در فرآیند انتقال از یک روند به یک محدوده معامله یا حتی یک روند نزولی قرار گیرد. آن بسته شدن‌های قیمت در پایین، در تایم فریم بالاتر نمودارها کندل‌های ضعیفی ایجاد می‌کند، و معامله‌گران آن‌ها را به‌عنوان نشانه‌ای از ایجاد فشار فروش می‌بینند. این باعث می‌شود که تا زمان عمیق‌تر شدن پولبک‌ها از نگهداری خریدهای خود اجتناب کنند، و این فروشندگان را به فروش تهاجمی‌تر ترغیب می‌کند. این برای خریداران خوب نیست. مخالف موارد فوق در یک روند نزولی در نمودارهای ۶۰ دقیقه‌ای و روزانه صدق می‌کند. صعودهای پرقدرت تا پایان روز در نمودار ۵ دقیقه‌ای اغلب به معنی این است که صعود بعدی می‌تواند بزرگ باشد و اینکه می‌تواند شروع یک بازگشت صعودی باشد.

سقف‌های مهم در S&P اغلب خبر از تنزل یک یا دو روزه سهم‌های لیدری همچون (APPL) می‌دهند. اگر لیدرهای بازار ریزش کنند، بازار ممکن است در حال ایجاد یک سقف باشد. درصورتی‌که معامله‌گران انتظار بزرگتری را در کل بازار داشته باشند، معمولاً از بردهای بزرگ خود سودشان را دریافت می‌کنند. در یک بازار سهام پرقدرت، بعضی از سهم‌ها میل دارند که سریع‌تر از دیگران رشد کنند. در این مواقع، معامله‌گران به دنبال معاملات دارای ریسک[1] می‌گردند و در این سهم‌ها (و ارزهایی مانند دلار استرالیا، دلار نیوزلند، دلار کانادا، کرون سوئد) سرمایه‌گذاری سنگینی می‌کنند. وقتی‌که باور آن‌ها این است که بازار سهام در آستانه ریزش قرار دارد، سهم‌های دارای ریسک خود را می‌فروشند، و سهم‌ها و ارزهای بدون ریسک مانند (Johnson & Johnson (JNJ، Altria Group (MO), Procter &Gamble (PG)، دلار آمریکا، فرانک سوئیس، و ین ژاپن را می‌خرند. همچنین وقتی‌که از بعضی از اتفاقت بین‌المللی می‌ترسند و می‌خواهند مطمئن شوند که پول آن‌ها در امان است و هر موقع به آن نیاز داشته باشند در دسترسشان قرار دارد، در ارزهای بدون ریسک، طلا، اسناد خزانه‌داری آمریکا و اوراق قرضه را می‌خرند. وقتی‌که یک روند صعودی قدرتمند به بالاترین سطح خود می‌رسد، مؤسسات حجم زیاد خود را به حجم معمول می‌رسانند، و این اغلب باعث می‌شود که لیدرهای بازار چندین روز قبل از کل بازار به سمت پایین برگردند. به‌عنوان مثال، اگر سهام اپل (APPL) در تمام طول سال قبل ۴۰ درصد بالا آمده باشد و S&P بیش خرید شده باشد، و سپس سهام اپل ۳ درصد از ارزش خود را در یک روز از دست بدهد، این

---

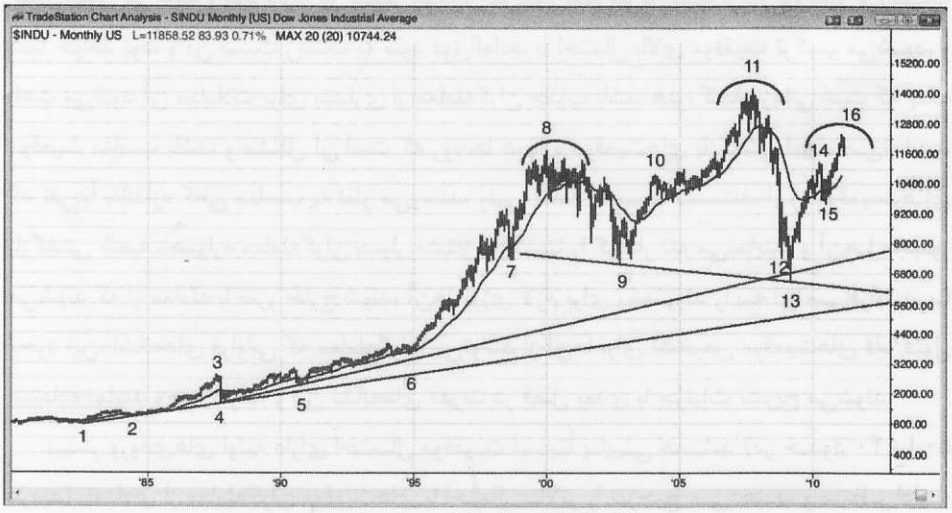
[1]. سرمایه‌گذاران تمایل دارند تا نوع دارایی خود را بسته به ملاحظات بازار تغییر دهند، بنابراین، بازاری که در آن سهام از اوراق قرضه عملکرد بهتری دارد، آن محیط دارای ریسک (Risk on) است. وقتی‌که سهام در حال ریزش باشد و سرمایه‌گذاران در جستجوی یک پناهگاه به سمت اوراق قرضه یا طلا فرار کنند، به آن محیط بدون ریسک (Risk off) می‌گویند. م

می‌تواند نشانه‌ای باشد از اینکه معامله‌گران بزرگ فکر می‌کنند امکان بازگشت بازار در روزهای آتی وجود دارد. تمایل طبیعی برای گرفتن سود در جایی که آن‌ها را در اختیار دارید وجود دارد، و اگر صاحب تعداد زیادی از سهم فناوری اصلی مانند اپل باشید و انتظار پولبک ۵ تا ۱۰ درصدی داشته باشید، در ابتدا می‌توانید در جایی که بالاترین سود را دارد، سودتان را بگیرید. اگر صندوق‌های بسیاری این کار را در یک روز انجام دهند، اپل می‌تواند در سقف خود ۳ درصد ریزش داشته باشد. این می‌تواند نشانه‌ای از این باشد که مؤسسات آمادگی شروع سودگیری از سهم‌های دیگر خود را نیز دارند. اگر آن‌ها این کار را انجام دهند، ممکن است کل بازار اصلاح گردد. زمانی که کل بازار سقوط می‌کند، معامله‌گرانی مارجین کال می‌شوند، و آن‌ها دوست دارند سهم‌هایی را که دارای بالاترین سود هستند را به فروش برسانند، که آن سهم‌ها لیدرهای بازار محسوب می‌شوند. این می‌تواند علت آن باشد که سهم‌هایی که در روند صعودی به‌سرعت رشد می‌کنند، در روند نزولی هم به‌سرعت اصلاح شوند.

ریاضیات بازگشت هم مشابه ریاضیات شکست است. در کل، اگر موقعیت قوی باشد، اعتقاد شما این خواهد بود که دست‌کم ۶۰ درصد احتمال یک حرکت حداقل دو موجی که حداقل به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد وجود دارد. در بیشتر مواقع، حد سود شما دو یا چند برابر بزرگتر از ریسک شما خواهد بود، و آن نسبت ریسک به سود فوق‌العاده، با احتمال بالای موفقیت ترکیب می‌شود، و باعث می‌شود آن معاملات برای بسیاری از معامله‌گران جذاب باشد. هنر، کشف زمانی است که یک موقعیت مناسب باشد، و مشکل آن است که روندها همواره موقعیت‌های بازگشتی ایجاد می‌نمایند که تقریباً به‌اندازه کافی مناسب به نظر می‌رسند، ولی کاملاً درست نیستند. این موقعیت‌های بازگشتی ضعیف همواره معامله‌گران بسیار مشتاق بازگشت را گرفتار تله می‌نمایند، و آن‌ها مجبور می‌شوند که از معامله با ضرر خارج شوند، آن‌ها انرژی لازم برای رشد روند را به آن می‌افزایند. با وجود این، نشانه‌های فراوانی که معامله‌گران می‌توانند از آن‌ها برای تشخیص موقعیت‌های قابل‌قبول استفاده نمایند وجود دارند، و این نشانه‌های قدرت در فصل بعدی با جزئیات تشریح می‌شوند.

بیشتر ورودی‌های اولیه دارای احتمال موفقیت نسبتاً پایینی هستند (در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد). تعدادی از معامله‌گران موقعیت‌های با احتمال بالاتر را ترجیح می‌دهند، و منتظر ادامه قدرتمند و یک چرخش آشکار به روند غالب می‌مانند. سبک و سنگین کردن یک موقعیت کم کردن سود جهت به دست آوردن احتمال موفقیت بالاتر است. هر دو دیدگاه از نظر ریاضی می‌توانند ارزشمند باشند، و معامله‌گران باید دیدگاهی را برگزینند که باشخصیت آن‌ها مطابقت دارد. به‌عنوان مثال، وقتی‌که متوسط بازه در Emini در حدود ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، احتمال به وجود آمدن سوییگ ۴ پوینتی در یک بازگشت به نظر خوب و قابل‌قبول (که در آن زمینه خوب

است و یک کندل سیگنال مناسب وجود دارد) اغلب در حدود ۴۰ درصد است (وقتی‌که موقعیت دارای قدرت بالایی باشد این احتمال می‌تواند ۵۰ تا ۶۰ درصد باشد). با وجود این، شانس فعال شدن حد ضرر دو پوینتی قبل از رسیدن به حد سود یا توسعه یک سیگنال بازگشتی، که معامله‌گر می‌تواند با کمترین ضرر یا کمترین سود خارج شود، اغلب تنها در حدود ۳۰ درصد است. این باعث می‌شود معادله معامله‌گر بسیار مطلوب این نوع از معامله باشد. اگر آن‌ها از ۱۰ معامله خود در ۴ معامله با ۴ پوینت سود برنده شوند، از معاملات سوییینگ خود ۱۶ پوینت سود دارند. اگر معاملات دیگرشان شامل شاید ۳ باخت ۲ پوینتی یا کمتر و سه برد در حدود ۱ تا ۳ پوینتی باشند، آن‌ها درنهایت در آن معاملات سربه‌سر هستند (سود و زیانشان برابر است. م). این در زمانی که معامله‌گران موقعیت‌های مناسبی را اتخاذ می‌کنند، نسبتاً معمول است. آنگاه آن‌ها در ۱۰ معامله خود در حدود ۱۶ پوینت، یا به‌طور میانگین از هر معامله ۱٫۶ پوینت سود کسب می‌کنند، که برای یک معامله‌گر روزانه خوب است. به خاطر داشته باشید، بیشتر معامله‌گران هیچ بازگشتی را معامله نخواهد کرد، مهم نیست که آن بازگشت چقدر کوچک است، مگر اینکه حداقل یک سقف یا کف دوقلو، سقف یا کف دوقلوی میکرو، یا یک پرچم نهایی وجود داشته باشد.



شکل (PI.1) نمودار ماهانه صنایع داو جونز

بیشتر الگوهای بازگشتی دست‌کم در ۸۰ درصد اوقات نقض می‌شوند، و الگوی سر و شانه بزرگ سقف در نمودار ماهانه صنایع داو جونز نشان داده شده در شکل فوق هم احتمالاً نقض خواهد شد و به یک پرچم صعودی گوه‌ای یا نوع دیگری از پرچم تبدیل می‌شود. با اسپایک نزولی تا کندل ۱۳ با آن قدرتی که دارد، احتمالاً با یک کف پایین‌تر تست خواهد شد، که احتمالاً الگو در آنجا یک پرچم

صعودی گوه‌ای را شکل خواهد داد و به دنبال آن سقف جدیدی در یک یا دو دهه آینده خواهد آمد. در آن هنگام، رالی برخاسته از کندل ۱۳ یک رالی برخاسته از کف دوقلوی آن کندل با کندل ۹ است.

کندل ۸ سقف شانه سمت چپ الگو است، کندل ۱۱ سر الگو است، و شانه راست الگو در فرآیند شکل‌گیری در کندل ۱۶ است، ولی در صورت بازگشت، ممکن است قبل از بازگشت رو به پایین بازار، بیشتر به سمت بالا کشیده شود. ممکن است به سقف جدیدی برسد و یک مثلث پهن شونده سقف را شکل دهد، یا ممکن است به طرف یک موج صعودی جدید شکسته شود و سپس به صعود خود به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع محدوده معامله ادامه دهد. این می‌تواند از کف کندل ۹ تا سقف کندل ۸ یا کندل ۱۱، یا از کف کندل ۱۳ تا سقف کندل ۱۱ باشد.

خبرنامه نویسانی که زندگی خود را با فروش ترس بنا می‌کنند، با به وحشت انداختن مردم به این باور که نمودار داو به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی تا زیر ۱۰۰۰ سقوط خواهد کرد، برای خود درآمدی دست و پا خواهند کرد، بدون اینکه درک کنند که این یک محدوده معامله در یک روند صعودی است، و بنابراین احتمال اینکه قبل از ریزش زیاد به زیر کندل ۱۳، به سمت بالا شکسته شود ۸۰ درصد یا بیشتر خواهد بود. برای یک معامله‌گر، بسیار بهتر است که ۸۰ درصد را معامله کند، ولی نویسندگان اخبار که درآمدشان از طریق فروش ترس به مردم تأمین می‌شود، با راست گفتن در ۲۰ درصد موارد یا کمتر از ۲۰ درصد پول بیشتری به دست می‌آورند. آن‌ها نیاز به اتفاقات فاجعه‌بار بسیار نادری دارند به‌گونه‌ای که مردم نگران مرگ مالی خود باشند. اگر سقوط‌ها معمول بودند، مردم می‌آموختند که چگونه آن‌ها را معامله کنند و ترس و وحشت کافی برای ثروتمند ماندن آن نویسندگان اخبار به وجود نمی‌آمد.

بازار احتمالاً یک کف خطوط دوئل را در اطراف خط روند صعودی ترسیم‌شده از کف‌های ۱، ۲، و ۴ شکل خواهد داد، که احتمالاً جهش اضافه خواهد داشت، و خط کانال روند از کف کندل‌های ۹ و ۱۳ رو به پایین ترسیم می‌شود، که خط گردن الگوی سر و شانه سقف است. در ضمن، توجه کنید که چگونه سقوط سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ پس از شکست رو به پایین خط روند ترسیم‌شده از کف کندل‌های ۴ و ۵، و از کف دوقلوی کندل‌های ۷ و ۹ به سمت بالا برگشته است. این اتفاقی است که معمولاً رخ می‌دهد. بازار از تقریباً اطراف کندل ۷ در یک محدوده معامله قرار گرفته است، و بیشتر تلاش‌ها برای شکست محدوده معامله منجر به ناکامی می‌شوند. بازار دارای اینرسی است و تمایل به ادامه آن چیزی را دارد که در حال انجام آن بوده است. این همچنین باعث می‌شود اکثر تلاش‌ها برای معکوس کردن یک روند با ناکامی مواجه شود.

فروشندگان شانه راست الگوی سر و شانه سقف را به‌عنوان یک کف بالاتر و اولین پولبک در روند نزولی جدید می‌بینند؛ بنابراین یک پرچم نزولی هم محسوب می‌شود. اگر بازار آشکارا تا اندازه مناسبی به زیر پرچم نزولی سقوط نماید، چه خط گردن الگوی سر و شانه سقف را هم به سمت پایین بشکند چه نشکند، و سپس به سمت بالا معکوس شود و به بالای سقف شانه راست صعود کند، این الگو نقض خواهد شد. رالی معمولاً به هدف حرکت اندازه‌گیری شده‌ای بر مبنای ارتفاع شانه سمت راست یا ارتفاع کل الگوی سر و شانه سقف می‌رسد. بعضی از معامله‌گران خط گردن را به‌عنوان یک خط افقی می‌بینند که از مابین کف سر الگو و شانه سمت راست ترسیم شده است (در اینجا کف کندل ۱۳)، درحالی‌که گروه دیگری از معامله‌گران آن را به‌عنوان خط کانال روند ترسیم‌شده از کف‌های دو سمت سر الگو می‌بینند (کندل‌های ۹ و ۱۳).

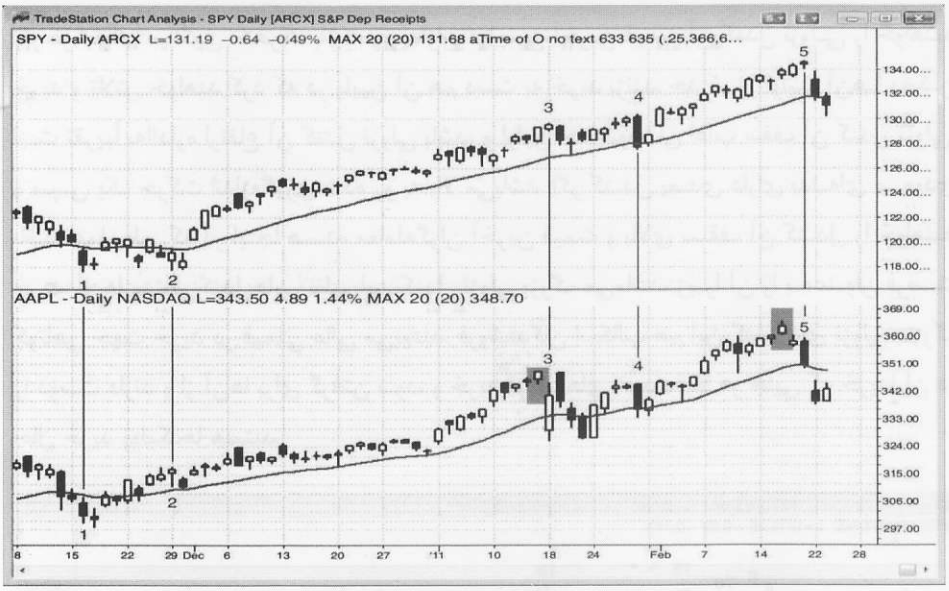
حرکت نزولی به سمت کندل ۱۳ دارای مومنتم چنان قدرتمندی است که احتمالاً کف آن تست خواهد شد، و چون حرکت نزولی قدرت بسیار بالایی دارد، آن تست احتمالاً کف پایین‌تری خواهد بود، آن باید فروشندگان را در داخل و خریداران را در خارج از بازار گرفتار تله نماید، و آنگاه احتمالات به نفع بازگشت رو به بالای بازار در یک پرچم صعودی گوه‌ای است. اگر این حالت به وجود آید، محتمل‌ترین مسیر از آنجا شکست رو به بالای کندل ۱۱ و یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی می‌باشد، ولی این اتفاق می‌تواند قبل از رخ دادن یک یا دو دهه زمان بگیرد.

در روزهایی که منتهی به ریزش به کف کندل ۱۳ می‌شوند، معامله‌گر آشنا به الگوی خطوط دوئل پتانسیل بازگشت رو به بالا را می‌بیند، مخصوصاً بعد از پرچم نهایی کوچک از چندین کندل قبل، اوج فروش‌های متوالی، و پرچم صعودی مثلث پهن شونده بزرگ (کندل‌های ۷، ۸، ۹، ۱۱، و ۱۳).

اگر بازار از کف بالاتری در اطراف کندل ۹ ریزش نماید، می‌تواند در خط روند ترسیم‌شده از کف کندل‌های ۱ و ۴ حمایتی را بیابد. این مخصوص خط مهمی است زیرا با کف سقوط سال ۱۹۸۷ در ارتباط است، که غم‌انگیزترین اتفاق بازار سهام از زمان رکود بزرگ[1] می‌باشد. اتفاقی به این بزرگی باعث می‌شود که معامله‌گران هر الگوی تکنیکال مرتبط با آن را معتبر بشمارند.

---

[1]. رکود بزرگ به رکود گسترده اقتصادی جهان، یک دهه پیش از آغاز جنگ جهانی دوم گفته می‌شود. شروع بحران بزرگ در اغلب کشورهای جهان از سال ۱۹۲۹ بوده و پایان آن اواخر دهه ۱۹۳۰ یا اوایل ۱۹۴۰ بوده است، این بهران را می‌توان عمیق‌ترین، گسترده‌ترین، و طولانی‌ترین بحران اقتصادی سده بیستم دانست. م

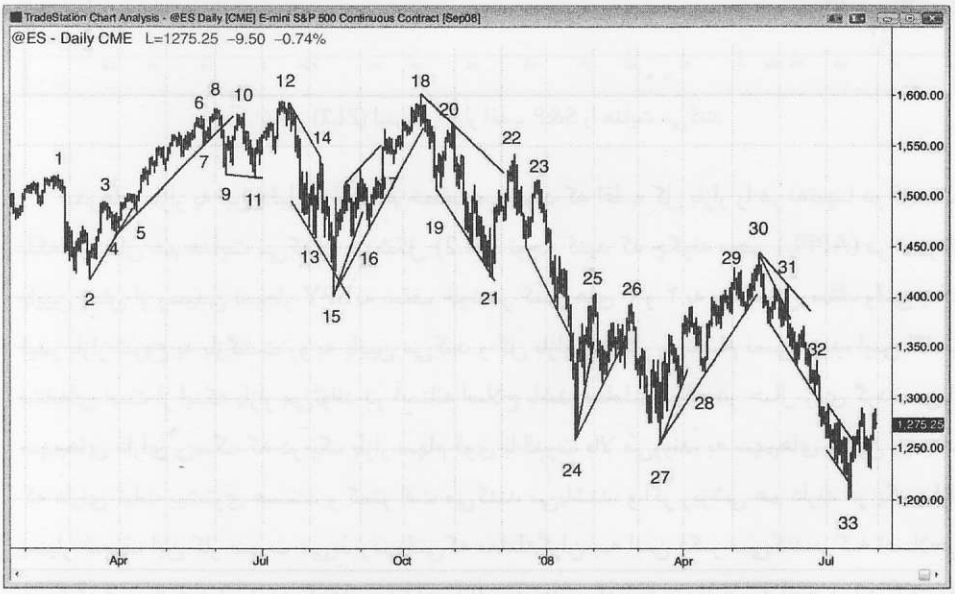


شکل (PI.2) لیدرهای بازار اغلب S&P را هدایت می‌کنند

لیدرهای بازار به این دلیل با این نام خطاب می‌شوند که اغلب کل بازار را در نه‌تنها در قیمت، بلکه در زمان هم هدایت می‌کنند. در شکل (PI.2)، توجه کنید که چگونه سهم (APPL) در نمودار پایین پیش از رسیدن نمودار SPY به سقف خود در کندل‌های ۳ و ۴ به سقف می‌رسند. وقتی یک لیدر بازار شروع به بازگشت رو به پایین می‌کند و کل بازار این کار را انجام نمی‌دهد، این اغلب نشانه‌ای است از اینکه بازار می‌تواند در آستانه اصلاح باشد. معامله‌گران در حال روی گرداندن از سهم‌های دارای ریسک که در یک بازار سهام قوی با قدرت بالا می‌روند، به سهم‌های بدون ریسک که دارای ثبات بیشتری هستند و کمتر افت می‌کنند می‌باشند، و اگر ریزشی هم دارند در یک بازار بسیار ضعیف این کار صورت می‌پذیرد. وقتی‌که معامله‌گران به این فکر می‌کنند که اصلاحی عمیق‌تر قریب‌الوقوع است، در ابتدا سودشان را از سهم‌هایی که بیشتر از همه آن‌ها را در اختیار دارند می‌گیرند، که معمولاً از لیدرهای بازار هستند. حتی اگر ریزش‌های جزئی در سهم (APPL) به این دلیل باشد که آن‌ها در واقع در حال تعدیل سهم‌های سنگین خود به وزن معمول در سبدشان باشند، این می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد که آن‌ها انتظار به وجود آمدن یک مشکل در کل بازار را دارند.

در ضمن، از آنجایی که بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت به ناکامی ختم می‌شوند، بسیاری از معامله‌گران به دنبال معامله آن‌ها در جهت مخالف هستند. وقتی می‌بینند که یک روند صعودی با یک کندل روند بزرگ نزولی خاتمه می‌یابد که در کف خود بسته می‌شود، مانند کندل ۴، مخصوصاً

اگر در اطراف میانگین متحرک باشد، خریداران تهاجمی آخرین قیمت آن کندل نزولی را خواهند خرید و تلاش خواهند کرد که در پایین آن هم دست به خرید بزنند. حد ضرر اولیه آن‌ها ممکن است تقریباً به‌اندازه ارتفاع آن کندل نزولی باشد، و اولین حد سودشان اغلب سقف آن کندل نزولی، و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا می‌باشد. اگر کندل بعدی دارای بدنه‌ای صعودی باشد، همان‌طور که در اینجا هست، معامله‌گران آخرین قیمت و بالای سقف آن کندل را خواهند خرید. آن‌ها منتظر کندل‌هایی نظیر این کندل نزولی بزرگ می‌مانند، زیرا آن را به‌عنوان فرصت کوتاهی جهت خرید در قیمتی عالی می‌بینند. فروشندگان اسکالپ هم این کندل‌های نزولی بزرگ را دوست دارند و از آن‌ها برای گرفتن سود، و خرید فروش‌های خود دقیقاً در جایی که خریداران در حال خرید پولبک‌ها هستند.



شکل (PI.3) بازگشت‌ها در نمودار روزانه Emini

به خاطر داشته باشید وقتی بحث درباره یک نمودار در چندین صفحه ادامه می‌یابد، می‌توانید به وب‌سایت زیر رفته و نمودار را ببینید و یا از آن پرینت تهیه کنید. این کار به شما اجازه می‌دهد که شرح نمودار را از روی کتاب بخوانید و بدون ورق زدن مکرر کتاب به سمت عقب جهت دیدن نمودار، از آن پرینت استفاده کنید:

(www.wiley.com/go/tradingreversals)

همان‌طور که در شکل (PI.3) نشان داده شده است، نمودار روزانه Emini دارای تغییرات زیادی است، همه آن‌ها از اصول پرایس اکشنی استاندارد پیروی می‌کنند.

کندل ۲ یک بازگشت پرچم نهایی نزولی است (در فصل ۷ تشریح شده است) و منتهی به یک حرکت صعودی قدرتمند تا کندل ۳ می‌شود، که از آخرین سقف بالاتر روند نزولی فراتر می‌رود. هر زمانی که بازار به بالای سقف یک سوییِنگ می‌رود، این نشانه‌ای از قدرت است، حتی اگر آن سقف در حرکت نزولی قبلی باشد و قسمتی از یک سری از سقف‌های بالاتر در یک روند صعودی نباشد.

کندل ۴ یک موقعیت خرید کف بالاتر را شکل می‌دهد، و اجازه ترسیم یک خط روند صعودی را می‌دهد، این همچنین پولبکی از شکست رو به بالای آن آخرین سقف بالاتر موج نزولی است.

کندل ۵ به پایین خط روند عقب‌نشینی می‌کند و بلافاصله به سمت بالا برمی‌گردد و یک موقعیت خرید پرچم نزولی گوه‌ای نقض شده را برپا می‌کند (سقف سوییِنگ درست قبل از کندل ۲ اولین رانش از سه رانش رو به بالا است). با این وجود، این اکنون خط روند کم شیب تری را ایجاد می‌نماید.

کندل ۶ گوه سقف کوچکی است، و پولبک به کندل ۷ خط روند جدیدی را ایجاد می‌کند.

کندل ۸ بازگشت رو به پایینی بعد از گوه سقف کندل ۶ است، و بازگشت گوه‌ای معمولاً منجر به دو موج نزولی می‌شود. این یک پولبک سقف بالاتر، از شکست رو به پایین کندل سیگنال ۶ در سقف گوه است.

موج کندل ۹ به‌شدت به زیر آخرین کف بالاتر (کندل ۷) از روند صعودی سقوط می‌کند، و نشانگر قدرت روند نزولی است.

کندل ۱۰ یک رالی دو موجی قدرتمند و یک تست سقف پایین‌تر از سقف صعودی است، و با کندل ۸ یک سقف دوقلوی احتمالی را شکل می‌دهد. این پولبکی از اسپایک نزولی کندل ۹ بوده و احتمالاً به دنبال آن موج نزولی دیگری که کف اسپایک نزولی کندل ۹ را تست می‌کند، می‌آید. آنگاه پس از آن می‌تواند یک کانال نزولی یا یک محدوده معامله ظاهر شود.

کندل ۱۱ بعد از سقوط اندکی به پایین کندل ۹ به سمت بالا برمی‌گردد، بنابراین احتمالاً پایان اصلاح دو موجی در روند صعودی قبلی است. این با کندل ۹ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد. با این وجود، این اصلاح یک خط روند اصلی از کف کندل ۲ را می‌شکند، یعنی اینکه بازار بعد از تستی از سقف کندل ۸ می‌تواند به سمت پایین برگردد. بعضی از معامله‌گران از خط روند صعودی ترسیم‌شده از کف کندل ۴ تا کف کندل ۷ استفاده می‌کنند، و بعضی دیگر از خطی استفاده می‌کنند که از کف کندل ۲ تا کف کندل ۷ ترسیم شده است.

کندل ۱۲ یک سقف بالاتر دو موجی را بعد از شکست رو به پایین یک خط روند صعودی تشکیل می‌دهد. اگر این منجر به یک بازگشت روند بشود، خط روند جدید باید دست‌کم دو موج نزولی داشته باشد. این همچنین یک شکست نقض شده در بالای سقف دو قلوی کندل‌های ۸ و ۱۰ است. هر زمانی که شکست رو به بالای یک سقف دوقلو نقض شود، یک سه رانشی سقف است. در اینجا دو رانش اول سقف کندل‌های ۸ و ۱۰ در این سقف دوقلو است. علاوه بر این، این یک مثلث پهن شونده سقف است (کندل‌های ۶، ۷، ۸، ۱۱، و ۱۲).

اولین موج نزولی به طرف کندل ۱۳ بسیار قدرتمند است، و به‌اندازه کافی به زیر پرچم نزولی کندل‌های ۸ تا ۱۱ سقوط می‌کند. اسپایک قدرتمند معمولاً به یک حرکت اندازه‌گیری شده ختم می‌شود، و در اینجا یک حرکت نزولی موج ۱ = موج ۲ تا کندل ۱۵ که موج ۲ است (کندل ۱۴ تا کندل ۱۵) تنها اندکی از موج ۱ نزولی تا کندل ۱۳ بزرگتر است.

زمانی که سقف پایین‌تر کندل ۱۴ شکل می‌گیرد، این می‌تواند جهت ترسیم یک خط روند و سپس یک خط کانال روند مورد استفاده قرار گیرد.

کندل ۱۵ پس از شکست خط کانال روند به سمت بالا بازمی‌گردد، بنابراین باید دو موج صعودی داشته باشد و خط روند نزولی را رو به بالا بشکند، که همین کار را هم می‌کند.

کندل ۱۶ اولین خط روند صعودی را رو به پایین شکسته و به سمت بالا بازمی‌گردد، و با کف بالاتر از ۶ کندل قبلی، یک کف دوقلوی پرچم صعودی ایجاد می‌کند.

کندل ۱۷ پولبکی از شکست رو به بالای خط کانال صعودی و از شکست رو به بالای سقف دوقلویی است که با سقف دو سوییگی که درست قبل از کندل ۱۶ تشکیل شده است، می‌باشد. بعضی از معامله‌گران این سقف دو قلو را به‌عنوان یک گوه سقف می‌بینند که با سه رانش صعودی کوچک بعد از کف کندل ۱۵ ایجاد می‌شود.

این رالی در گوه کوچکی در کندل ۱۸ به پایان می‌رسد، که یک سقف جدید متوسط و یک مثلث پهن شونده سقف را شکل می‌دهد (کندل‌های ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۵، و ۱۸). همچنین این سقف یک کانال صعودی است که پس از اسپایک صعودی ظاهر می‌شود (اسپایکی که درست قبل از پولبک کندل ۱۷ تشکیل می‌شود).

کندل ۱۹ به پایین خط روند صعودی سقوط می‌کند و بنابراین شکست رو به پایین آن خط روند است. کندل ۱۹ در تلاشی جهت نقض شکست به سمت بالا بازمی‌گردد. این شکست نقض شده سپس نمی‌تواند روند صعودی را از سر بگیرد، و سپس صعود به طرف کندل ۲۰ تبدیل به یک پولبک شکست و یک سقف پایین‌تر، بعد از یک شکست رو به پایین خط روند صعودی می‌شود. به

خاطر داشته باشید هر شکست نقض شده‌ای که در تلاش خود برای ازسرگیری روند ناکام بماند، تبدیل به پولبک شکستی در روند جدید می‌شود.

با استفاده از سقف پایین‌تر کندل ۲۰ می‌توان یک خط روند و یک خط کانال روند ترسیم کرد.

کندل ۲۱ به پایین یک خط کانال روند سقوط می‌کند و تشکیل یک گوه کف می‌دهد که کندل ۱۹ اولین رانش نزولی آن است. همچنین کف یک کانال گوه‌ای کوچک بعد از اسپایک نزولی دو موجی از کندل ۲۰ است. این با کندل ۱۵ تشکیل یک کف دوقلو و تستی از کف محدوده معامله‌ای که با کف کندل‌های ۲ و ۱۵ تشکیل می‌شود، می‌باشد.

حرکت صعودی تا کندل ۲۲ آخرین سقف کوچک روند نزولی، یک سقف دوقلوی کوچک و خط روند نزولی را هم به سمت بالا می‌شکند. تست سقف کندل ۲۲ در کندل ۲۳ نقض می‌شود (به بالای کندل ۲۲ نمی‌رود)، بنابراین یک موج نزولی دیگر محتمل است.

کندل ۲۲ بعد از سقوط به پایین خط کانال روند و شکست محدوده معامله بزرگ به سمت بالا بازمی‌گردد. این می‌تواند محدوده معامله پایین‌تری را ایجاد نماید، و نمودار در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای می‌تواند همانند یک روز محدوده معامله شود. این حرکت نزولی اندازه‌گیری شده تقریباً دقیقی از سقف کندل ۲۰ تا کف کندل ۲۱ است. از آنجایی که این اسپایک نزولی با داشتن کندل‌های روند نزولی بسیار بزرگ دارای قدرت بالایی است، یک اوج فروش محسوب می‌شود و ممکن است نیاز به اصلاح دو موجی افقی تا صعودی داشته باشد. اصلاح دو موجی در کندل ۲۶ به اتمام می‌رسد. اوج فروش الزاماً نباید به یک بازگشت ختم شود؛ یعنی اینکه بازار مسافت زیادی را با سرعت زیادی رفته است و باید مکث کند چراکه معامله‌گران تصمیم می‌گیرند که بعد از آن دست به چه اقدامی بزنند.

حرکت صعودی به سمت کندل ۲۵ یک خط روند نزولی پرشیب را می‌شکند و کف محدوده معامله بالایی را تست می‌کند.

کندل ۲۶ از رفتن به بالای کندل ۲۵، اولین موج صعودی ناکام می‌ماند، و این سقف پایین‌تر یا سقف دوقلوی پرچم نزولی احتمالاً منجر به یک موج نزولی می‌شود و یا یک کف جدید شکل می‌دهد یا یک پرچم صعودی پولبک دو موجی تشکیل می‌دهد (که در اینجا یک کف جدید شکل می‌گیرد).

کندل ۲۷ یک کف پایین‌تر دو موجی بعد از شکست رو به بالای خط روند نزولی به‌وسیله کندل ۲۵ است. دومین موج نزولی از کندل ۲۶ شروع می‌شود. این می‌تواند موقعیتی برای بازگشت روند یا حداقل برای یک اصلاح ممتد باشد. شکست رو به پایین تا کندل ۲۴ می‌تواند یک محدوده

معامله پایین‌تر با ارتفاعی تقریباً معادل ارتفاع محدوده معامله بالایی بین کف کندل ۱۵ و سقف کندل ۱۸ برپا نماید.

کندل ۲۸ پولبکی از دو موج صعودی باشد، ولی این کف بالاتر دیگری را تشکیل می‌دهد، بنابراین حداقل دو موج صعودی دیگر محتمل است. حرکتی که از کندل ۲۷ تا کندل ۲۸ امتداد می‌یابد، کندل‌های بسیار کم و پوینت‌های اندکی را پوشش می‌دهد تا تعدادی کافی از معامله‌گران را متقاعد نماید که اصلاح به پایان رسیده است. همچنین با کف اندکی پایین‌تر سوییِنگی که بعد از کف کندل ۲۷ شکل می‌گیرد، یک کف دوقلوی پرچم صعودی را شکل می‌دهد.

کندل ۲۹ سومین رانش در گوه کوچکی است، ولی اسپایک صعودی از کندل ۲۸ به‌اندازه‌ای قدرت دارد که باعث شود معامله‌گران قبل از فروش تهاجمی منتظر بمانند.

کندل ۳۰ یک پولبک شکست به یک سقف بالاتر بعد از آن گوه کوچک است، و همچنین سقف گوه بزرگتری است که اولین رانش صعودی آن گوه، سقف قبل از کف کندل ۲۸ است. همچنین دومین تلاش نقض شده جهت شکست به محدوده معامله بالایی از چند ماه قبل است، و هر زمان که بازار برای انجام کاری دو بار تلاش می‌کند و در هر دو بار با ناکامی مواجه می‌شود، معمولاً در جهت مخالف تلاش می‌کند. در اینجا، ریزش منجر به یک شکست رو به پایین کف محدوده معامله پایینی در کندل ۲۷ می‌شود.

کندل ۳۱ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی بعد از شکست خط روند صعودی را شکل می‌دهد. از آنجایی که این سقف پایین‌تری در ازسرگیری یک روند احتمالی است، موقعیت فروش قدرتمندی محسوب می‌شود.

کندل ۳۲ خط کانال گوه‌ای روند نزولی را تست می‌کند، و این تلاشی است جهت تشکیل یک کف دوقلوی پرچم صعودی با کندل ۲۸ یا کف بالاتر درست قبل از آن. بازار احتمالاً یا به سمت بالا بازمی‌گردد، یا فرو می‌ریزد. معامله‌گران کندل ۳۲ را به‌عنوان پولبک شکستی در تلاش برای شکست رو به پایین کندل ۲۸ می‌بینند. آن‌ها طی سفارشی در یک تیک پایین‌تر از کندل ۳۲ و پایین‌تر از کف سوییِنگ یک کندل قبل‌تر دست به فروش می‌زنند، که کف گوه است.

کندل ۳۳ بازگشت رو به بالایی از جهش اضافه‌ای از یک خط کانال روند نزولی است، و منجر به رالی کوچکی به بالای خط روند می‌شود. همچنین کف یک مثلث بزرگ پهن شونده هم هست (کندل‌های ۲۴، ۲۵، ۲۷،۳۰، و ۳۳).



شکل (PI.4) اوج خریدهای متوالی و اصلاح‌های عمیق

یک پولبک در یک روند صعودی، روند نزولی کوچکتری است، مانند اصلاح نزولی تا کندل ۱۶. حرکت صعودی تا کندل ۱۹ خط روند نزولی را رو به بالا می‌شکند و به معامله‌گران هشدار یک بازگشت رو به بالای احتمالی روند بعد از یک تست از کف کندل ۱۶ را می‌دهد. کندل ۲۰ کندل سیگنال است. واژه «ماژور» برداشت اشتباهی را درباره اینکه چیزی استثنائی باید رخ دهد را القاء می‌کند، ولی معمولاً این‌گونه نیست. این واژه‌ای نسبی است که در واقع به معنی آن است که یک روند در حال تلاش برای بازگشت است. وقتی‌که هر موج دارای ۲۰ کندل یا بیشتر است، معامله‌گران معمولاً از واژه «بازگشت روند ماژور» استفاده نمی‌کنند و بجای آن از تعریف دیگری استفاده می‌کنند. معامله‌گران از این واژه برای تشریح آنچه را که در نمودار مقابلشان حال رخ دادن است استفاده می‌کنند. اگر بجای آن از نمودار ۱۵ دقیقه‌ای برای معامله خود استفاده نمایند، کندل ۲۸ سقف دوقلوی روند اصلی خواهد بود، چراکه سقف صعودی کندل ۷ را بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی تا کندل ۲۰ تست می‌کند.

بعد از اوج خریدهای متوالی معمولاً اصلاح ممتدی می‌آید که دست‌کم دارای دو موج است. همان‌طور که در شکل (PI.4) نشان داده شده است، کندل ۷ در گلدمن ساکس (GS) در حدود ۱۰ درصد بالای کف روز قبل است، و یک روند غول‌آسای دو روزه را محدود می‌کند. اسپایک صعودی از کندل ۳ تا کندل ۷ بسیار قدرتمند است و بنابراین احتمالاً بعد از هر پولبکی تست می‌شود. کندل اسپایک صعودی ۳ یک اوج خرید محسوب می‌شود، همان‌طور که سه کندل اسپایک

برخاسته از کندل ۴ هم اوج خرید هستند. بدنه‌های صعودی داخل اسپایک به‌طور فزاینده‌ای در حال کوچک شدن هستند، و این نشانه‌ای از کاهش مومنتم است.

با این وجود، بجای اصلاح، بازار در کندل ۶ به سمت افزایش شتاب حرکت می‌کند، که در یک اسپایک ۴ کندلی تا کندل ۷ به پایان می‌رسد. بعد از سومین اوج خرید متوالی، اصلاحی که دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل به طول می‌انجامد و حداقل دو موج دارد محتمل است. همچنین، ۹ کندل صعودی از کف کندل ۲ همگی دارای کف‌های بالاتر و سقف‌های بالاتری هستند، و ۸ کندل از آن ۹ کندل در قیمت بالاتری بسته می‌شوند. همچنین همپوشانی ناچیزی بین کندل‌های همجوار وجود دارد. این رفتاری ناپایدار و بنابراین اوجی است، و بنابراین احتمال اصلاح آن وجود دارد. کندل ۳ یک اسپایک صعودی است، و حرکت از کندل ۴ تا کندل ۷ نوع اوجی کانال، این یک اسپایک و اوج[۱] روند صعودی است.

از آنجایی که کندل ۶ شتاب روند را افزایش می‌دهد، یک شکست محسوب می‌شود و بنابراین معامله‌گران به دنبال یک شکاف اندازه‌گیری و انواع دیگری از حرکت‌های اندازه‌گیری شده می‌گردند که در آنجا بتوانند سودشان را بگیرند و احتمال معاملات فروش را جستجو کنند. کندل ۶ بالای کندل ۵ را می‌شکند، که سومین کندل با بدنه کوچک شونده است، و بنابراین بدنه‌ها گوه‌ای شکل هستند و احتمالاً دارای رفتار گوه‌ای می‌باشند. زمانی که کندل ۶ در فاصله بسیاری در بالای کندل ۵ بسته می‌شود، احتمال اینکه شروع شکستی باشد که در چندین کندل بعدی هم ادامه یابد بالاست. بعد از بسته شدن کندل بعدی و اینکه کف آن بالاتر از سقف کندل ۵ است، کندل ۶ تبدیل به یک شکاف و احتمالاً یک شکاف اندازه‌گیری می‌شود. سقف کندل ۵ نقطه شکست برای سقف گوه‌ای نقض شده است، و در غیاب یک پولبک سریع، کف اولین کندل بعد از شکست، تست شکست محسوب می‌شود. این شکاف می‌تواند به‌عنوان یک شکاف اندازه‌گیری عمل کند، و کف آغاز موج صعودی از کندل ۴ تا وسط شکاف اندازه‌گیری، به درست پایین سقف کندل ۷ تصویر می‌شود. شاید در این ناحیه جاذبه‌های دیگری از طرف شرکت‌های مختلفی وجود داشته باشد که بر جاذبه‌های مختلف به‌عنوان نشانه‌ای از گرفتن سود یا ورود به معاملات فروش اعتماد می‌کنند، و برآیند اثرات آن‌ها شروع اصلاح است.

بازار وقتی‌که تا کندل ۸ سقوط می‌کند، خط روند پرشیب را می‌شکند. از آنجایی که اصلاح باید حداقل به‌اندازه ۱۰ کندل طول بکشد، خرید سقف ۱ در کندل ۸ یا سقف ۲ در کندل ۱۰ اشتباه است. هر دو نقض می‌شوند، و بازار تشکیل سقف پایین‌تری به شکل یک سقف دو قلوی پرچم

---

[۱]. این الگو در کتاب اول تشریح شده است. م

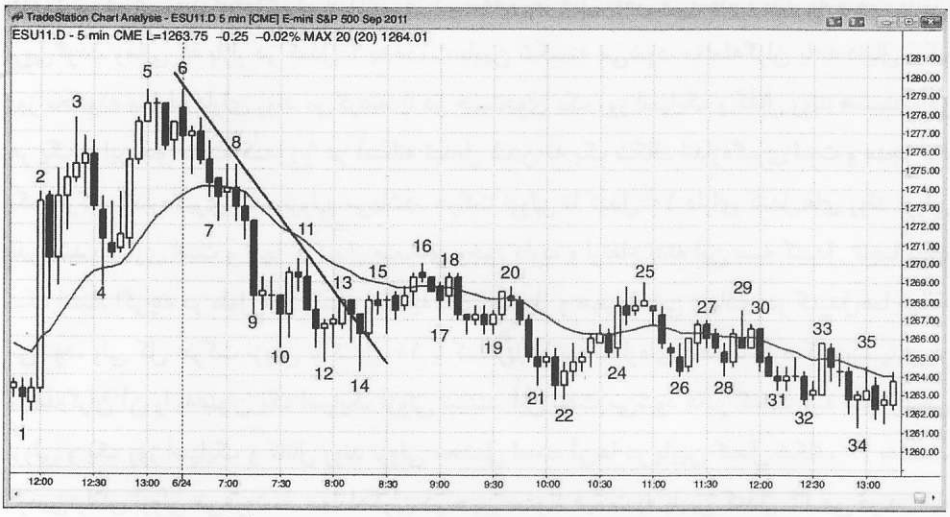
نزولی در کندل ۱۱ می‌دهد. زمانی که بازار کندل ۱۰ را رو به پایین می‌شکند، سقف دوقلو در اطراف کف کندل ۱۳ به سمت پایین تصویر می‌شود. حرکت نزولی به سمت کندل ۱۳ آنقدر شیب دارد که قیمت‌های پایین‌تر محتمل هستند.

شاید بتوان گفت که کندل ۱۶ پایان قابل‌قبولی از اصلاح دو موجی است که اولین موج نزولی در کندل ۱۰ به پایان می‌رسد. همچنین پایین‌تر از هدف میانگین متحرک قرار دارد و بیش از ۱۰ کندل به طول می‌انجامد. این باید باعث شود که معامله‌گران بسیاری خرید خود به هدف تستی از کندل ۷، سقف روند صعودی، را شروع نمایند. این انتهای یک پرچم صعودی گوه‌ای است که یا کندل ۱۳ یا کندل ۱۴ اولین موج از سه موج نزولی است. عده‌ای از معامله‌گران کندل ۱۳ را به‌عنوان اولین موج می‌بینند و باور عده‌ای دیگر این است که کندل ۱۴ اولین موج است.

شکست کندل ۱۷ از پرچم صعودی گوه‌ای ضعیف است و می‌تواند نشانه‌ای از این باشد که اصلاح تمام نشده است. کندل ۱۸ موقعیت خرید پولبک شکست قابل‌قبولی است، ولی شکست از گوه در کندل ۲۰ مجدداً به کف پایین‌تری عقب‌نشینی می‌کند. این یک کف پایین‌تر بعد از شکست یک خط روند است (حرکت به سمت کندل ۱۹ خط روند را به سمت بالا می‌شکند) و پایانی احتمالی از یک پولبک در روند صعودی بزرگ‌تر است. کندل سیگنال دارای بدنه‌ای صعودی است که در بالاترین قیمت خود بسته می‌شود. نرخ ریسک به ریوارد برای یک معامله خرید بسیار عالی است زیرا ارتفاع آن کندل تنها ۶۴ سنت است و معامله‌گران به هدف تستی از سقف روز می‌خرند، که تقریباً ۴ دلار بالاتر است. به دلیل اینکه آن‌ها در کف یک محدوده معامله می‌خرند، احتمال موفقیت حداقل ۶۰ درصد است، یعنی اینکه آن‌ها ۶۰ درصد شانس آن را دارند که ۴ دلار سود به دست آورند درحالی‌که تنها ۶۶ سنت ریسک می‌کنند. این مقدار ریسک دو سنت از ارتفاع کندل بیشتر است چراکه آن‌ها در سفارشی در یک تیک بالاتر از سقف آن کندل می‌خرند و حد ضرر آن‌ها در یک تیک پایین‌تر از کف آن است. بعد از اسپایک صعودی قدرتمندی که در کندل ۲۱ شکل می‌گیرد، خریداران حد ضرر خود را به یک تیک پایین‌تر از آن جابجا می‌کنند، که تقریباً در نقطه سربه‌سر قرار می‌گیرد. هرچند نیازی نیست که تایم فریم‌های دیگر را بررسی کنید، اما اولین پولبک بزرگ در یک روند قدرتمند معمولاً میانگین متحرک نمودار ۱۵ دقیقه‌ای را تست می‌کند. این تست، تست دقیقی است ولی اطلاعاتی که ارائه می‌دهد برای انجام معامله لازم نیست. به همان میزانی که یک موقعیت پرایس اکشن عالی است، توجه کنید که کندل ورودی چگونه یک کندل روند صعودی کوچک می‌باشد. بازار هنوز درک نکرده است که این کندل چقدر خوب است. وقتی‌که معامله‌ای را در سهمی که فکر می‌کنید خیلی خوب است را انجام می‌دهید ولی شخص دیگری هنوز آن را موقعیتی عالی نمی‌بیند، طبیعی است که دست‌پاچه شوید. بعضی مواقع قبل از اینکه رخ

دادِ بازگشت صعودی مشاهده شود، این اتفاق رخ می‌دهد و بازار می‌تواند چندین کندل کوچک، معمولاً با بدنه‌های صعودی داشته باشد. این مشاهده در طول کندل‌های روند صعودی بزرگ همانند کندل ۲۱ رخ می‌دهد. این کندل دارای مومنتم زیاد بوده و در بالا و پایین خود سایه‌ای ندارد، یعنی اینکه خریداران به‌شدت تهاجمی هستند و باید به دنبال آن، قیمت‌های بالاتری بیاید. به دنبال اسپایک صعودی کندل ۲۱، کانال صعودی فشرده و قدرتمندی تا کندل ۲۸ می‌آید، که معامله‌گران مقداری از سودشان را در حرکت رو به بالای سقف کندل ۷ می‌گیرند.

پولبک در روند صعودی روند نزولی کوچکی است، همان‌طور که اصلاح نزولی تا کندل ۱۶ این‌گونه است. حرکت صعودی به سمت کندل ۱۹ خط روند نزولی را رو به بالا می‌شکند و به معامله‌گران هشدار یک بازگشت احتمالی روند ماژور، بعد از تستی از کف کندل ۱۶ را می‌دهد. کندل ۲۰ کندل سیگنال است. مهم نیست که شما آن را یک کف پایین‌تر بنامید یا یک کف دوقلو (به همراه کندل ۱۶). چیزی که مهم است این است که شما آن را به‌عنوان تستی از یک کف نزولی بعد از شکست رو به بالای خط روند نزولی می‌بینید. آن باعث می‌شود که بازگشت، یک بازگشت روند ماژور باشد. واژه «ماژور» برداشت اشتباهی را درباره اینکه چیزی استثنائی باید رخ دهد را القاء می‌کند، ولی معمولاً این‌گونه نیست. این واژه‌ای نسبی است که در واقع معنی آن این است که روند در حال تلاش برای بازگشت است. اگر روند به‌طور خاصی بزرگ نباشد، بازگشت ممکن است تأثیرگذار نباشد. در اینجا، روند یک روند نزولی است، که پولبکی در یک روند صعودی محسوب می‌شود، و روند صعودی که بعد از آن می‌آید در واقع از کندل ۷، سقف روند صعودی است. از آنجایی که پولبک نزولی تا کندل ۱۶ به‌اندازه کافی به زیر خط روند صعودی سقوط می‌کند، حرکت صعودی تا کندل ۲۸ تستی از سقف روند صعودی و موقعیتی برای بازگشت نزولی روند ماژور است. وقتی‌که هر موج دارای ۲۰ کندل یا بیشتر است، همان‌طور که در اینجا هم این‌گونه است، معامله‌گران معمولاً از واژه «بازگشت روند ماژور» استفاده نمی‌کنند و بجای آن از توصیف دیگری استفاده می‌کنند. حرکت صعودی تا کندل ۲۸ به‌اندازه‌ای کندل دارد که معامله‌گران آن را به‌عنوان یک روند جدید ببینند، و کف پایین‌تر کندل ۳۰، یک بازگشت رو به پایین روند ماژور، بعد از سقوط به کندل ۲۹ در پایین خط روند صعودی است. معامله‌گران برای تشریح آنچه را که روی نمودار مقابلشان اتفاق می‌افتد، از واژه‌هایی استفاده می‌کنند. اگر در عوض از نمودار ۱۵ دقیقه‌ای برای معامله استفاده کنند، کندل ۲۸ یک سقف دوقلوی نزولی برای روند ماژور می‌باشد، چراکه سقف صعودی کندل ۷ را بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی توسط کندل ۲۰ را تست می‌کند، و هر موج شامل ۱۰ کندل یا کمتر در نمودار ۱۵ دقیقه‌ای خواهد بود، که برای اینکه معامله‌گران این موج‌ها را به‌عنوان یک روند جدید ببینند کافی نیست.



شکل (PI.5) عدم قطعیت در زمان برپایی یک بازگشت روند اصلی

از آنجایی که بازارها دارای اینرسی هستند و تمایل دارند کاری را که در حین انجام آن هستند را ادامه دهند، بیشتر تلاش‌ها در بازگشت یک روند به ناکامی ختم می‌شوند. اکثر موقعیت‌های بازگشت روند ماژور قابل‌قبول تنها ۴۰ تا ۵۰ درصد شانس موفقیت را دارا هستند، به‌جز زمانی که موقعیت دارای قدرت بالایی باشد، که در آن احتمال موفقیت می‌تواند ۶۰ درصد یا بیشتر باشد. از آنجایی که در روز اخیر فشار خرید بالایی وجود ندارد (شکل فوق را ببینید)، فشار فروش در تمام مسیر نزولی تا بازگشت دوکندلی در کندل ۲۲ بالاست، و حرکت صعودی تا کندل ۱۶ حتی برای چرخش به موقعیت غالب خرید هم کافی نیست، احتمال اینکه کف پایین‌تر کندل ۲۲ به یک بازگشت موفق منجر شود، در حدود ۴۰ درصد است. در واقع شکست رو به بالای یک خط روند صعودی و سپس شکل‌گیری یک کف پایین‌تر برای داشتن احتمال موفقیت بالا کافی نیست. خریداران تلاش می‌کنند که یک کف بالاتر دوقلو را در کندل ۲۸ شکل دهند، ولی آن موقعیت ضعیف است. کندل ۲۸ دارای بدنه‌ای نزولی است، هرچند کندل بعدی یک بازگشت دو کندلی را شکل می‌دهد، این خریداران را مجبور می‌کند تا در سقف یک محدوده معامله دست به خرید بزنند، که معامله‌ای با احتمال موفقیت پایین است (محدوده معامله، هردو محدوده کوچک از کندل ۲۶ و محدوده بزرگ از کندل ۱۰ می‌باشد).

مشکل دیگر خریداران این است که فروشندگان حالت قوی‌تری دارند. کندل ۲ کندل روند غول‌آسایی با حجمی عظیم است (۹۸،۰۰۰ قرارداد Emini)، باز هم بازار نمی‌تواند حتی به سقف سومین رانش صعودی در کندل ۶ برسد تا به بالای کندل ۵ دومین رانش رو به بالا برسد. تلاش

برای ازسرگیری روند صعودی در ابتدای روز در سقف روز قبل نقض می‌شود، و بازار به سمت پایین برمی‌گردد. زمانی که بازار در کندل ۹ به سمت پایین شکسته می‌شود، معامله‌گران یا به دنبال یک روز محدوده معامله دارای روند می‌گردند یا در جستجوی یک روز اسپایک و کانال روند هستند. در هر یک از این دو حالت، کندل ۹ در آستانه تبدیل شدن به یک شکاف اندازه‌گیری است و منجر به یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی می‌باشد. حرکت نزولی تا کندل ۱۰ دارای کندل‌های روند نزولی قدرتمند بسیاری است و تنها ۳ کندل صعودی وجود دارد، و ارتفاع بدنه این سه کندل تنها یک تیک است. اگرچه در طول این ریزش سایه‌های بسیار و همپوشانی زیادی در کندل‌ها دیده می‌شود، ولی کل حرکت نزولی تا کندل ۱۰ یا کندل ۱۴ به‌اندازه‌ای قدرت دارد که بسیاری از معامله‌گران آن را به‌عنوان یک اسپایک نزولی ببینند. این باعث می‌شود فکر کنند که سه رانش نزولی و یک روز اسپایک و کانال روند نزولی محتمل است. آن‌ها در پایین کندل شکاف ۱۶ به‌قصد دومین رانش نزولی می‌فروشند. معامله‌گران در حین سقوط قیمت به پایین کندل ۱۴ می‌خرند، که نشانه‌ای از این است که فروشندگان اصراری بر فروش ندارند. بجای فروش در کف جدید، فروشندگان می‌خرند تا سودشان را بگیرند. خریداران هم با این تفکر که کندل ۲۲ می‌تواند کف پایین‌تر شروع بازگشت روند ماژور باشد می‌خرند، چراکه حرکت به سمت کندل ۱۶ خط روند نزولی را می‌شکند. بدنه‌های صعودی و حرکت به بالای میانگین متحرک هم نشانه‌هایی از قدرت هستند.

در طول حرکت صعودی به کندل ۲۵، خریداران دلیل خوبی را برای بازگشت روند اصلی دارند، و دوست دارند بعد از کف پایین‌ترشان در کندل ۲۲، کف بالاتری ظاهر شود. استدلال فروشندگان برای یک روز اسپایک و کانال روند نزولی و سومین رانش رو به پایین کماکان به قوت خود باقی است. استدلال هر دو گروه خریدار و فروشنده معتبر هستند، که معمولاً به معنی آن است که بازار در یک محدوده معامله قرار دارد، که همین‌طور هم هست. خریداران امیدوارند که محدوده معامله تبدیل به مبنایی شود و به دنبال آن یک شکست رو به بالا صورت پذیرد، و فروشندگان محدوده معامله را به‌عنوان کانال نزولی پهنی بعد از یک اسپایک نزولی تا کندل ۱۴ در ابتدای روز می‌بینند. فروشندگان مجدداً در پایین کندل ۲۵ می‌فروشند، چراکه حرکت صعودی باز هم به پایین‌تر از پولبک کندل ۱۶ از اولین رانش نزولی صورت می‌گیرد، و با کندل ۲۰ یک سقف دوقلو ایجاد می‌کند. کندل ۲۵ یک تیک فراتر از کندل ۲۰ می‌رود و تعدادی از حد ضررها را فعال می‌نماید، ولی بیشتر فروشندگانی که فروش‌های خود را بر اساس تئوری اسپایک و کانال سوییینگ می‌کنند، حد ضررهای خود را در بالای پولبک کندل ۱۶ از اولین رانش نزولی قرار می‌دهند. آن‌ها مجدداً در پایین کف ۲ در کندل ۲۹ دست به فروش می‌زنند. همچنین کندل ۲۹ کندل سیگنالی برای

شکست رو به پایین از مثلثی است که کندل قبل از کندل ۲۴ اولین رانش نزولی، و کندل‌های ۲۶ و ۲۸ دو رانش نزولی بعدی هستند.

خریداران کندل ۲۸ به همراه کندل ۲۶ را به‌عنوان یک کف بالاتر از کف دوقلو می‌بینند، ولی نگران بدنه نزولی آن هستند. هرچند کندل بعدی یک کندل روند صعودی و موقعیت خرید بازگشت دو کندلی است، خرید آن در سقف یک محدوده معامله در موارد نادری خوب است (کندل ۲۷ سقف یک محدوده معامله است). اکثر خریداران در پایین کندل بازگشتی قدرتمند ۲۹ خارج می‌شوند. این یک سیگنال فروش کف ۲، و شکست نقض شده‌ای از مثلث است. کندل بعد از کندل ۳۱ یک دوجی صعودی بوده و بعد از ۳ کندل نزولی می‌آید، و بنابراین برای خریداران دلیل متقاعدکننده‌ای نیست که دست به خرید مجدد بزنند. کندل داخلی صعودی بعد از کندل ۳۲ یک موقعیت بازگشتی پرچم نهایی از پرچم نهایی دو کندلی است که بعد از کندل ۳۱ می‌آید، ولی میکرو کانال نزولی از کندل ۲۹ به حدی فشرده است که احتمال موفقیت در آن بالا نیست. اگرچه کندل ۳۳ شکست صعودی قدرتمندی از میکرو کانال است، اما ادامه نمی‌یابد، و خریداران خریدهای خود را یا در پایین کندل نزولی داخلی ۳۳، یا یک تیک پایین‌تر از کندل دوجی بعد از آن می‌فروشند. بعضی مواقع خریداران اجازه می‌دهند که یک کندل در جهت مخالف آن‌ها حرکت کند، ولی وقتی‌که سیگنال خرید اصلی ضعیف باشد و شکست رو به بالای کندل ۳۳ ادامه پیدا نکند، بیشترشان اجازه نمی‌دهند که دو کندل برخلاف آن‌ها حرکت کند.

خریداران و فروشندگان دارای موقعیت‌های سوییِنگ با معادله مثبت هستند. خریدارانی که در بالای کف پایین‌تر کندل ۲۲ می‌خرند، در حدود ۴۰ درصد شانس موفقیت را دارا هستند، و ریسکشان حدود ۲ پوینت و ریواردشان ۶ تا ۱۰ پوینت است (حرکت اندازه‌گیری شده صعودی از شکست رو به بالای سقف محدوده معامله). فروشندگانی که یا اسپایک نزولی تا کندل ۱۴ را می‌فروشند یا در پایین کندل‌های ۱۶، ۲۰، یا ۲۵ دست به فروش می‌زنند، در حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد شانس سومین رانش نزولی را با ریسکی در حدود ۲ پوینت و سودی در حدود ۶ پوینت دارند، و درصورتی‌که بجای یک الگوی پلکانی نزولی دیگر یک شکست نزولی و یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به پایین وجود داشته باشد، سودشان می‌تواند بیشتر باشد.

به دلیل اینکه اسپایک نزولی تا کندل ۱۴ ضعیف است، بسیاری از معامله‌گران انتظار یک محدوده معامله یا یک کانال نزولی ضعیف را دارند. بجای یک سوییِنگ صعودی یا نزولی، آن‌ها در تمام طول روز تنها به‌قصد سود ۲ تا ۴ پوینتی دست به معاملات اسکالپ می‌زنند، همان کاری را که بسیاری از معامله‌گران وقتی‌که انتظار معاملات عمدتاً دو طرفه را دارند، انجام می‌دهند.

بسیاری از معامله‌گران هیچ معامله بازگشتی را فارغ از اینکه چقدر کوچک باشد انجام نمی‌دهند، مگر اینکه حداقل یک سقف دوقلو یا کف دوقلو، سقف یا کف دوقلوی میکرو، یا یک پرچم نهایی وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، کندل‌های ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۵، و ۲۹ سقف‌های دوقلو یا سقف دوقلوهای میکرو هستند، کندل‌های ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۸، و ۳۲ کف‌های دوقلو یا کف دوقلوهای میکرو هستند، و کندل‌های ۳، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۵، و ۳۲ بازگشت‌های پرچم نهایی هستند (بعضی‌ها پرچم‌های نهایی یک کندلی می‌باشند).

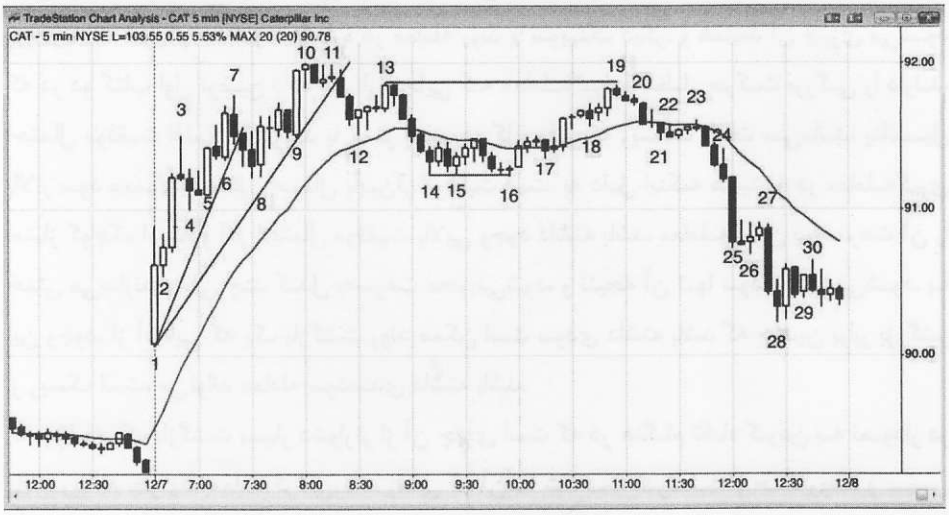
۱

نمونه‌ای از چگونگی معامله یک بازگشت

وقتی‌که معامله‌گران وارد یک معامله بازگشتی می‌شوند، انتظار دارند که پولبک از روند به‌اندازه کافی برای یک معامله سوینگ بزرگ باشد، یا حتی معامله در جهت مخالف شکل بگیرد. آنگاه ورودی، حد ضرر، و حد سود به‌اندازه هر معامله روند یا سوینگ دیگر، و همانند آن چیزی می‌شود که در دو کتاب اول توضیح داده شد. از آنجایی که معامله‌گران انتظار حرکت بزرگی را دارند، احتمال موفقیت اغلب ۵۰ درصد یا کمتر است. در کل، وقتی‌که ریسک ثابت می‌ماند، پتانسیل بالاتر سود معمولاً به معنی احتمال پایین‌تر موفقیت است. به دلیل اینکه همیشه در معامله‌گری امتیاز کوچک است، و اگر احتمال موفقیت بالایی وجود داشته باشد، معامله‌گران به‌سرعت آن را خنثی می‌سازند و طی چند کندل به‌سرعت محو می‌شود، و نتیجه آن تنها سود اندکی می‌شود. با این وجود، از آنجایی که یک بازگشت روند ممکن است سودی داشته باشد که چندین برابر بزرگتر از ریسک است، می‌تواند معادله سودمندی داشته باشد.

معامله یک بازگشت بسیار دشوارتر از آن چیزی است که در هنگام نگاه کردن به نمودار در پایان روز به نظر یک معامله‌گر می‌رسد. زمانی که آن‌ها شکست قدرتمند از خط روند و سپس بازگشتی روی تست انتهای روند دارند، معامله‌گر نیاز به کندل سیگنال قدرتمندی دارد. با وجود این، این معمولاً در بازاری بسیار هیجانی در زمانی که تازه‌کاران هنوز به این فکر می‌کنند که روند قبلی اثرگذار است ظاهر می‌شود. همچنین آن‌ها شاید در چندین معامله ضد روند قبلی در آن روز ضرر کرده باشند و نمی‌خواهند پول بیشتری را از دست بدهند. انکار آن‌ها باعث می‌شود ورودی را

زودتر از دست بدهند. آنگاه صبر می‌کنند تا قدرت ادامه آن را ارزیابی نمایند. این معمولاً به شکل یک اسپایک سریع و بزرگی است که از چندین کندل روند قدرتمند ساخته شده است، و معامله‌گران را مجبور می‌کنند که به‌سرعت تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند ریسک بسیار بیشتری از مقدار همیشگی بکنند یا خیر. آن‌ها اغلب درنهایت انتظار برای یک پولبک را برمی‌گزینند. حتی اگر سایز موقعیت خود را به‌اندازه‌ای کم کنند که ریسک پولی به‌اندازه دیگر معاملاتشان باشد، فکر ریسک دو یا سه برابری آن‌ها را به وحشت می‌اندازد. ورود به یک پولبک بسیار سخت است زیرا هر پولبکی با بازگشت کوچکی شروع می‌شود، و از این می‌ترسند که آن پولبک می‌تواند در واقع ازسرگیری روند قبلی باشد. درنهایت تا تقریباً پایان روز صبر می‌کنند، و سپس به این نتیجه می‌رسند که روند جدید آشکار شده است؛ ولی اکنون زمانی برای انجام یک معامله باقی نمانده است. روندها هر کاری را که بتوانند انجام می‌دهند تا معامله‌گران را در بیرون بازار نگاه دارند، که این تنها راهی است که باعث می‌شود آن‌ها در تمام طول روز بازار را دنبال کنند. وقتی موقعیتی آسان و واضح به نظر برسد، حرکت بعد از آن معمولاً اسکالپ سریع و کوچکی است. اگر حرکت قصد رفتن مسیری طولانی را داشته باشد، باید واضح نبوده و معامله بر روی آن سخت باشد، تا معامله‌گران را در بیرون از بازار نگاه دارد و آن‌ها را مجبور به دنبال کردن بازار نماید.



شکل (۱-۱) معامله یک بازگشت ماژور

همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، معامله‌گران راه‌های بسیار زیادی جهت معامله بازگشت در نمودار شرکت کاترپیلار (CAT) امروز دارند، و یکی از آن روش‌ها که من فکر می‌کنم ارزشمند است، روشی است که توسط یکی از دوستانم استفاده می‌شود. من چندین سال

پیش با این معامله‌گر بحث‌هایی طولانی داشته‌ام. او متخصص در معاملات بازگشت‌ها است. او معمولاً تنها یک یا دو معامله در روز انجام می‌داد، و همیشه قبل از جستجو برای یک ورودی بازگشتی به دنبال شکست قدرتمندی به ورای خط روند بود. به‌عنوان مثال، در یک روند صعودی مانند این یکی، او قبل از کندل ۳ فروش انجام نمی‌دهد زیرا قبل از آن شکستی از خط روند صعودی وجود ندارد. همچنین در پایین کندل بازگشتی ۷ هم معامله‌ای انجام نمی‌دهد، زیرا قبل از آن هم شکست نزولی مهمی از خط روند صعودی وجود ندارد. ریزش رو به پایین کندل ۳ تنها به‌اندازه یک کندل طول می‌کشد و حتی به میانگین متحرک هم نمی‌رسد.

سه کندل روند نزولی که از کندل ۷ شروع می‌شوند خط روند صعودی را رو به پایین می‌شکنند، که نشانه‌ای از فشار فروش هستند، ولی ریزش به‌اندازه‌ای قوی نیست که به میانگین متحرک برسد. او سپس به مطالعه آن رالی که سقف کندل ۷ را تست می‌کند می‌پردازد. آن رالی دو موجی است، یعنی اینکه تعدادی معامله دو طرفه در آنجا انجام می‌گیرد و بنابراین فروشندگان مقداری از قدرت خود را به نمایش می‌گذارند، و این سومین رانش صعودی روز است. از آنجایی که بازگشت اصلی اغلب در یک یا چند ساعت اول رخ می‌دهد، احتمالاً او در پایین کندل ۱۱ می‌فروشد، که دومین ورودی فروش است، ولی احتمالاً انتظار یک بازگشت ماژور را ندارد. ازآنجایی که روز در آن نقطه در یک اسپایک و کانال صعودی قرار دارد، ریزش ممکن است تنها ابتدای کانال صعودی را در کندل ۴ تست نماید، جایی که بازار تشکیل یک کف دوقلو داده و سپس صعود می‌کند. به دلیل اینکه کانال صعودی یک گوه است (دارای سه رانش است)، احتمالاً دو موج افقی تا نزولی دارد. چون دوست من یک معامله‌گر سوییینگ است، او تا زمانی به پولبک اجازه رفتن می‌دهد که بر این باور باشد که فرضیه او هنوز هم اعتبار دارد؛ بنابراین او حد ضرر خود را در بالای کندل سیگنال نگاه می‌دارد، یا شاید در بالای کندل قدرتمند بعد از کندل ۱۱، و پولبک را تا کندل ۱۳، به امید موج نزولی دیگری می‌پذیرد. اگر او هنوز فروشی انجام نداده باشد، در پایین بازگشت دو کندلی ۱۳ و بازگشت روند ماژور سقف پایین‌تر می‌فروشد، که تست شکستی از فروش در پایین کندل ۱۱ است.

دو کندل نزولی بعد از کندل ۱۱ باعث می‌شود که بیشتر معامله‌گران نگران این شوند که آیا موقعیت غالب به سمت فروش چرخیده است یا خیر، و بیشتر آن‌ها در انتهای اسپایک نزولی کندلی که در انتهای کندل ۱۴ به پایان می‌رسد به این نتیجه می‌رسند که موقعیت غالب در واقع نزولی است. در این نقطه، اگر او تصمیم به ماندن در فروش بگیرد، حد ضرر خود را تا درست بالای ابتدای آن اسپایک نزولی که بعد از کندل ۱۳ به پایان می‌رسد، جابجا می‌کند. به‌احتمال زیاد او بیشتر موقعیت‌های فروش خود را یا همه آن‌ها را روی حرکت به بالای کندل ۱۶ پس می‌خرد، از آنجایی

که دو موج نزولی رخ می‌دهد (حرکت به سمت کندل ۱۲ اولین است)، کندل ۱۶ با کندل ۱۴ یا کندل ۱۵ تشکیل یک کف دو قلو می‌دهد، و این یک ورودی سوم خرید برای کندل شکاف میانگین متحرک است (سقف آن در پایین میانگین متحرک است و آن اولین پولبک بعد از رالی قدرتمند به سمت کندل ۱۰ می‌باشد). اگر فروش‌های خود را پس بخرد، و او رالی را زیر نظر می‌گیرد تا قدرت آن در مقایسه با ریزش به سمت کندل ۱۶ را برآورد کند. اگر قدرت آن نسبتاً کم باشد، او در تست سقف روند صعودی در کندل ۱۰ مجدداً به دنبال فروش می‌رود. تست می‌تواند به شکل یک سقف پایین‌تر، یک سقف دو قلو، یا یک سقف بالاتر باشد.

رالی صعودی از کندل ۱۶ تا کندل ۱۹ دارای سه موج می‌باشد، و بنابراین یک پرچم نزولی گوه‌ای است. از آنجایی که این یک رالی بعد از یک شکست قدرتمند رو به پایین از یک خط روند صعودی است، این احتمالاً تبدیل به قسمتی از یک اصلاح بزرگتر با دست‌کم یک موج نزولی دیگر است. احتمال این است که بازار یا یک محدوده معامله شکل می‌دهد یا یک بازگشت روند در پیش دارد. رالی شامل دو کندل روند پرقدرت متوالی نیست، بنابراین خریداران قادر نیستند که دوباره کنترل بازار را به دست بگیرند. کندل ۱۹ با کندل ۱۳ تشکیل یک سقف دو قلو را می‌دهند، و از آنجایی که این اکنون یک روند نزولی احتمالی است، آن یک سقف دو قلوی پرچم نزولی محسوب می‌شود، همچنین وقتی‌که با کندل ۱۰ در سقف روند صعودی مقایسه می‌شود، یک سقف دو قلو یا سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور است. این قوی‌ترین موقعیت بازگشت روند روز است، زیرا اسپایک نزولی تا کندل ۱۴ بیشتر معامله‌گران را متقاعد می‌کند که موقعیت غالب فروش است و اینکه تا زمانی که رالی نتواند به بالای سقف اسپایک نزولی که بعد از کندل ۱۳ شروع می‌شود برود، فروشندگان مالک بازار هستند. بسیاری از معامله‌گران معتقدند که تا زمانی که قیمت به بالای کندل ۱۳ نرود، فروشندگان کماکان کنترل بازار را در اختیار دارند و بازار می‌تواند در حال شکل دادن یک سقف پایین‌تر در روند نزولی جدید احتمالی باشد. فروشندگان حد ضرر خود را درست در بالای کندل ۱۳ قرار می‌دهند، زیرا آن‌ها یا می‌خواهند یک سقف دوقلو شکل بگیرد یا یک سقف پایین‌تر، و اگر هیچ یک از آن‌ها شکل نگیرند، آن‌ها خارج شده و منتظر سیگنال فروش دیگری می‌مانند. بسیاری از خریدارانی که در بین کندل‌های ۱۰ و ۱۳ خریده بودند، خریدهای خود را در طول ریزش تا کندل ۱۶ حفظ می‌کنند، تا ببینند که فروشندگان چقدر قدرتمند هستند. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که فروش دارای قدرت زیادی است (خط روند و میانگین متحرک را می‌شکند، و به‌اندازه چندین کندل به طول می‌انجامد) و اینکه رالی به سمت کندل ۱۹ از نظر آن‌ها به‌اندازه‌ای قوی نیست که انتظار داشته باشند که روند صعودی سقف جدیدی بدون دست‌کم اصلاح بیشتر ایجاد نماید.

این‌ها مصمم‌ترین خریداران هستند (چراکه آن‌ها در طول ریزش ممتد تا کندل ۱۶ در موقعیت خود باقی می‌مانند)، و زمانی که آن‌ها منصرف می‌شوند، خریداری برای خرید در این قیمت‌ها باقی نمی‌ماند. بازار باید در قیمت‌های پایین‌تر کاوش نماید تا سطوحی را بیابد که در آنجا خریداران برگردند و فروشندگان فروش‌های خود را پس بخرند. در حرکت صعودی برخاسته از کندل ۱۶، کندل‌های روند پرقدرت متوالی یا دیگر نشانه‌هایی از خرید قدرتمند وجود ندارد، و این باعث می‌شود که فروشندگان جسورتر شوند و خریداران تمایل کمتری به خرید از خود نشان دهند. ازآنجایی‌که خریداران متقاعد می‌شوند که بازار به‌زودی در قیمت‌های پایین‌تر معامله می‌شود، از رالی صعودی به سمت کندل ۱۹ برای خروج از خریدهای خود به‌صورت سربه‌سر یا با اندکی ضرر استفاده می‌کنند. فروش از طرف این خریداران ناامید، با فروش فروشندگان سلطه‌جویی که در تلاشی جهت جلوگیری از رفتن بازار به بالای کندل ۱۳ دست به فروش‌های سنگین می‌زنند تجمیع می‌شود، و نتیجه آن‌ها چرخش رو به پایین بازار در کندل ۱۹ می‌باشد. خریداران تمایل به خرید مجدد در قیمت‌های پایین‌تر دارند، ولی احتیاج به نشانه‌ای از این دارند که بازار در آستانه بازگشت رو به بالا است. حرکت بدون روند بازار به سمت کندل ۲۳ بعد از ۷ کندل نزولی یک کف قدرتمند نیست، بنابراین بیشتر خریداران تمایلی به خرید از خود نشان نمی‌دهند مگر اینکه قیمت پایین‌تر بیاید. فروشندگان در هر زمانی تمایل به گرفتن سودشان دارند، ولی آن‌ها تنها در صورتی فروش‌های خود را پس می‌خرند که نشانه قابل قبولی از کف وجود داشته باشد. با نبود نشانه‌ای از کف، نه خریداران و نه فروشندگان از خود تمایلی جهت خرید نشان نمی‌دهند. همچنین، خریداران باقی‌مانده به حراج موقعیت‌های خود ادامه می‌دهند، و بر فشار فروش می‌افزایند. فروشندگان وقتی‌که فشار فزاینده فروش در حرکت رو به پایین از کندل ۲۳ را می‌بینند، به فروش خود ادامه می‌دهند. نتیجه آن یک بازگشت روند قدرتمند به شکل کف بالاتر کندل ۱۹ بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی از کندل ۱۶ است. همان‌طور که این حالتی در تمام روندها است، معامله‌گران بر فروش‌های خود با افزودن موقعیت‌هایشان در زمانی که بازار به‌سرعت در اسپایک نزولی به سمت کف کندل ۲۵ و کف کندل ۲۸، جایی که شروع به گرفتن سودشان می‌کنند سقوط می‌کند، فشار می‌آورند. تمام کندل‌های روند اسپایک، اوج، شکست، و شکاف محسوب می‌شوند. کندل ۲۵ یک کندل شکست نزولی بزرگی است و احتمالاً به دنبال آن یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی بر مبنای ارتفاع محدوده معامله می‌آید. این امکان وجود دارد که کندل ۲۵ خود به یک شکاف اندازه‌گیری تبدیل شود، به این صورت که وسط شکاف، همان نقطه مابین کف کندل ۱۶ (سقف شکاف) و سقف کندل ۲۷ (کف شکاف) باشد. این می‌تواند یک حرکت اندازه‌گیری شده در روز اخیر یا در روز بعد باشد.

رالی صعودی تا کندل ۱۹ یک سقف دوقلوی پرچم صعودی، و دو موج صعودی در یک روند نزولی می‌باشد (سقف سوینگ دو موجی بین کندل‌های ۱۵ و ۱۶ اولین موج است)، و این دارای معادله فوق‌العاده‌ای است. حد ضرر در بالای سقف کندل ۱۹ قرار می‌گیرد یا در حدود ۱۰ سنت است، و حد سود در حداقل مقدار ۵۰ سنت پایین‌تر در تستی از کف کندل ۱۶ می‌باشد، جایی که بازار می‌تواند یک کف یا شاید هم یک مثلث بزرگتر یا یک پرچم صعودی تشکیل دهد. از آنجایی که بازار در یک روند نزولی یا حداقل در سقف یک محدوده معامله قرار دارد، شانس موفقیت حداقل ۶۰ درصد است. ترکیب ۶۰ درصد موفقیت با ریسک ۱۰ سنتی و سود ۵۰ سنتی باعث می‌شود معامله فوق‌العاده باشد. معامله‌گری که این معامله را در ۱۰ مرتبه انجام دهد ۳ دلار سود و ۴۰ سنت زیان خواهد داشت، و به‌طور متوسط در هر معامله ۲۶ سنت سود به دست خواهد آورد.

معامله‌گران معتقد هستند که اگر بازار به زیر کندل ۱۶ افت کند، احتمالاً از سقف دو قلو به‌قصد یک حرکت اندازه‌گیری شده سقوط خواهد نمود، که این کار هم انجام می‌گیرد. محدوده کندل ۱۶ تست شکست از شکاف شکست می‌باشد، که اسپایک صعودی از کندل ۱ تا کندل ۳ می‌باشد. بعد از اینکه بازار از این تست صعود می‌کند، خریداران دوست ندارند که به زیر تست سقوط کند، زیرا آن‌ها آن را نشانه‌ای از ضعف می‌بینند. درست مانند اینکه فروشندگان دوست ندارند که رالی به سمت کندل ۱۹ به بالای سقف پایین‌تر کندل ۱۳ برود، که می‌تواند به دنبال آن یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی بیاید، خریداران نمی‌خواهند ریزش از کندل ۱۹ به زیر کف بالاتر کندل ۱۶ سقوط کند، که به دنبال آن می‌تواند یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی بیاید. از آنجایی که دوست من این حرکت نزولی از کندل ۱۹ را به یک معامله روند می‌بینند، این را مانند یک روند معامله می‌کند (در کتاب ۱ چگونگی معامله روند تشریح شده است). ریسک اولیه تنها ۱۰ سنت است و احتمال اینکه بازار دست‌کم کف کندل ۱۶ را تست نماید بالاست، بنابراین در صورت وجود یک کندل مکث، او نصف (موقعیت خود. م) را در لحظه تست خارج می‌نماید. از آنجایی که هیچ مکثی وجود ندارد، هیچ نشان قابل‌توجهی از سود گیری هم وجود ندارد، و احتمالاً او تا اطراف کندل ۲۸ هیچ سودی را خارج نمی‌کند. این یک مکث بعد از یک کندل اوج فروش است که بعد از یک پرچم نهایی بالقوه می‌آید (سه کندلی که در کندل ۲۷ به اتمام می‌رسند). او ممکن است در آنجا نیمی از موقعیت خود را با ۱,۲۰ دلار سود خارج نماید و باقیمانده را تا یک یا دو دقیقه قبل از بسته شدن آن، به هدف ۱,۳۰ دلار سود دیگر نگاه دارد.

ضمناً، به خاطر داشته باشید که خریداران و فروشندگان دوست دارند یک کندل روند صعودی بزرگ را در یک روند صعودی که بیش‌ازحد رفته است ببینند، زیرا اغلب منجر به یک پولبک دو موجی به پایین میانگین متحرک می‌شود، همان‌طور که در اینجا در کندل ۹ این اتفاق رخ می‌دهد.

اصلاحی که انتظار آن می‌رفت برای هردوی آن‌ها فرصت معامله موقتی را فراهم می‌آورد، هرچند یک معامله بازگشتی را تدارک نمی‌بیند. کندل ۹ سومین اوج خرید متوالی بدون پولبک زیاد است (از کندل ۱ تا کندل ۳ اولین اوج، و از کندل ۵ تا کندل ۶ دومین اوج است). این بیشتر احتمال دارد به یک شکاف خستگی تبدیل شود تا یک شکاف اندازه‌گیری (این بیشتر احتمال دارد بجای اینکه تبدیل به یک موج صعودی، ابتدای یک اصلاح باشد). در این سناریو، هر دو گروه خریداران و فروشندگان در آخرین قیمت کندل، در بالای سقف آن، در آخرین قیمت یک یا دو کندل بعدی (مخصوصاً به دلیل اینکه کندل بعد از کندل ۱۰ دارای یک بدنه نزولی است)، و در پایین کف کندل قبلی دست به فروش می‌زنند. خریداران خریدهای قبلی خود را می‌فروشند تا سودشان را دریافت می‌کنند، و فروشندگان می‌فروشند تا وارد معاملات فروش شوند. اکثر فروشندگان از حد ضرری استفاده می‌کنند که کمتر از اندازه اوج خرید در کندل روند صعودی ۹ است. خریداران به دنبال خرید مجدد نمی‌روند و فروشندگان تا بعد از تکمیل اصلاح دو موجی از فروش‌های خود سود گیری نمی‌کنند، که در محدوده کندل‌های ۱۴ تا ۱۶ می‌باشد (حرکت به سمت کندل ۱۲ اولین موج نزولی است). ریزش برای هر دو به‌اندازه‌ای است که فکر کنند که بازار بعد از یک تست سقف پایین‌تر یا سقف بالاتر از سقف روند صعودی در کندل ۱۰، روند می‌تواند بازگشتی به سمت روند نزولی داشته باشد.

۲

نشانه‌های قدرت در بازگشت

بازگشت‌های قدرتمند الزاماً همان مشخصات هر حرکت قدرتمند، نظیر یک شکست قدرتمند یا یک روند قدرتمند را دارا هستند. در اینجا تعدادی از مشخصاتی که در یک بازگشت صعودی رایج هستند وجود دارد:

- یک کندل بازگشتی صعودی قوی با یک بدنه بزرگ صعودی و سایه‌های کوچک یا بدون سایه وجود دارد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های صعودی دارند که حداقل به‌اندازه متوسط بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر می‌باشند.
- اسپایک به‌اندازه ۵ تا ۱۰ کندل بدون عقب‌نشینی یک یا چند کندلی رشد می‌کند، و در طول کندل‌های بسیار، سقف‌های سوییِنگ، و پرچم‌های نزولی روند قبلی برمی‌گردد.
- یک یا چند کندل در اسپایک دارای کفی هستند که در آخرین قیمت کندل قبلی یا درست یک تیک پایین‌تر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که در بالای آخرین قیمت کندل قبلی قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی بسته می‌شوند که در سقف آن کندل، یا درست یک تیک پایین‌تر از سقف آن قرار دارند.

- زمینه کلی نمودار بازگشت را محتمل می‌سازد، مانند یک تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر بعد از یک شکست قدرتمند رو به بالای خط روند نزولی.
- اولین و دومین کندل شکست در قیمتی بسته می‌شوند که در بالای سقف‌های کندل‌های قبلی بسیاری قرار می‌گیرد.
- اولین پولبک تنها بعد از سه یا چند کندل رخ می‌دهند.
- اولین پولبک تنها به‌اندازه یک یا دو کندل به طول می‌انجامد، و پس از کندلی می‌آید که یک کندل بازگشتی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک به یک حد ضرر سربه‌سر برخورد نمی‌کند (قیمت ورودی).
- اسپایک مسیر زیادی را می‌رود و چندین سطح مقاومت مانند میانگین متحرک، سقف سوییینگ‌های قبلی، و خطوط روند را هرکدام با تعداد تیک‌های زیادی می‌شکند.
- در هنگام شکل‌گیری اولین کندل بازگشت، بیشتر زمان خود را در نزدیکی سقف خود سپری می‌کند و پولبک‌ها کمتر از یک‌چهارم ارتفاع کندل در حال رشد هستند.
- احساس اضطرار جهت ورود وجود دارد. احساسی مشابه به این دارید که باید وارد خرید شوید ولی نیاز به پولبکی دارید که هرگز نمی‌آید.
- سیگنال دومین تلاش برای بازگشت در چند کندل قبلی است (دومین سیگنال).
- بازگشت با بازگشتی از جهش اضافه از یک خط کانال روند از روند قبلی شروع می‌شود.
- سقف یا کف یک سوییینگ مهم را برمی‌گرداند (به‌عنوان مثال کف سوییینگ قدرتمند قبلی را به سمت پایین شکسته و به سمت بالا بازمی‌گردد).
- پولبک‌های سقف ۱ و سقف ۲ کندل‌های بازگشتی صعودی قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال دارند.
- «همه چیز» دارای روند است: آخرین قیمت‌ها، سقف‌ها، کف‌ها، یا بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست قبلی از خطوط روند نزولی قبلی وجود دارد (این اولین نشانه از قدرت صعودی نیست).
- پولبک برای تست کف نزولی، مومنتم را از دست می‌دهد، به‌عنوان یک شاهد دارای چندین کندل همپوشان است و بسیاری از آن‌ها کندل‌ها کندل‌های روند صعودی هستند.
- پولبکی که کف روند نزولی را تست می‌کند در میانگین متحرک یا خط روند نزولی قبلی نقض می‌شود.

- شکست آخرین قیمت‌ها و سقف‌های اخیر بسیاری را معکوس می‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی یک کانال نزولی وجود دارد و یک کندل روند صعودی بزرگ شکل می‌گیرد، این کندل شکست سقف و آخرین قیمتی دارد که در بالای سقف‌ها و آخرین قیمت‌های ۵ یا حتی ۲۰ کندل یا بیشتر هستند. تعداد زیادی از کندل‌هایی که با آخرین قیمت یک کندل صعودی معکوس می‌شوند نشانه قدرتمندتر از همان تعداد کندلی است که تنها به‌وسیله سقف معکوس می‌شوند.

در اینجا تعدادی از مشخصاتی که در بازگشت‌های نزولی رایج هستند آورده شده است:

- یک کندل بازگشتی نزولی قوی با یک بدنه بزرگ نزولی و سایه‌های کوچک یا بدون سایه وجود دارد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های نزولی دارند که حداقل به‌اندازه متوسط بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر می‌باشند.
- اسپایک به‌اندازه ۵ تا ۱۰ کندل بدون عقب‌نشینی طی یک یا چند کندل رشد می‌کند، و در طول کندل‌های بسیار، کف‌های سوییِنگ، و پرچم‌های صعودی روند قبلی برمی‌گردد.
- یک یا چند کندل در اسپایک دارای سقفی هستند که در آخرین قیمت کندل قبلی یا درست یک تیک بالاتر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که در پایین آخرین قیمت کندل قبلی قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی بسته می‌شوند که در کف آن کندل، یا درست یک تیک بالاتر از کف آن قرار دارند.
- زمینه کلی نمودار بازگشت را محتمل می‌سازد، مانند یک تست سقف پایین‌تر یا سقف بالاتر بعد از یک شکست قدرتمند رو به پایین خط روند صعودی.
- اولین یا دومین کندل شکست در قیمتی بسته می‌شوند که در پایین کف‌های کندل‌های قبلی بسیاری قرار می‌گیرد.
- اولین پولبک تنها بعد از سه یا چند کندل رخ می‌دهند.
- اولین پولبک تنها به‌اندازه یک یا دو کندل به طول می‌انجامد، و به دنبال کندلی می‌آید که یک کندل بازگشتی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک به یک حد ضرر سربه‌سر اصابت برخورد نمی‌کند (قیمت ورودی).

- اسپایک مسیر زیادی را می‌رود و چندین سطح حمایت مانند میانگین متحرک، کف سوینگ‌های قبلی، و خطوط روند را هرکدام با تعداد تیک‌های زیادی می‌شکند.
- در هنگام شکل‌گیری اولین کندل بازگشت، بیشتر زمان خود را در نزدیکی کف خود سپری می‌کند و پولبک‌ها کمتر از یک‌چهارم ارتفاع کندل در حال رشد هستند.
- احساس اضطرار جهت ورود وجود دارد. احساسی مشابه به این دارید که باید وارد فروش شوید ولی نیاز به پولبکی دارید که هرگز نمی‌آید.
- سیگنال دومین تلاش برای بازگشت در چند کندل قبلی است (دومین سیگنال).
- بازگشت با بازگشتی از جهش اضافه از یک خط کانال روند از روند قبلی شروع می‌شود.
- سقف یا کف یک سوینگ مهم را برمی‌گرداند (به‌عنوان مثال سقف سوینگ قدرتمند قبلی را به سمت بالا شکسته و به سمت پایین بازمی‌گردد).
- پولبک‌های کف ۱ و کف ۲ کندل‌های بازگشتی نزولی قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال دارند.
- «همه چیز» دارای روند است: آخرین قیمت‌ها، سقف‌ها، کف‌ها، یا بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست قبلی از خطوط روند صعودی قبلی وجود دارد (این اولین نشانه از قدرت نزولی نیست).
- پولبک برای تست سقف صعودی، مومنتم را از دست می‌دهد، به‌عنوان یک شاهد دارای چندین کندل همپوشان است و بسیاری از آن‌ها کندل‌ها، کندل‌های روند نزولی هستند.
- پولبکی که سقف روند صعودی را تست می‌کند در میانگین متحرک یا خط روند صعودی قبلی نقض می‌شود.
- شکست آخرین قیمت‌ها و کف‌های اخیر بسیاری را معکوس می‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود دارد و یک کندل روند نزولی بزرگ شکل می‌گیرد، این کندل شکست کف و آخرین قیمتی دارد که در بالای کف‌ها و آخرین قیمت‌های ۵ یا حتی ۲۰ کندل یا بیشتر قرار دارد. تعداد زیادی از کندل‌هایی که با آخرین قیمت یک کندل نزولی معکوس می‌شوند نشانه قدرتمندتری از همان تعداد کندلی است که تنها به‌وسیله کف معکوس می‌شوند.

نتیجه تعدادی از بازگشت‌ها، بازگشت روند است و نتیجه تعدادی دیگر در واقع سوینگ‌های مخالف روند کوچک است. تحلیل دقیق پرایس اکشن قبل و بعد از بازگشت، به معامله‌گران کمک می‌کند تا ارزیابی کنند که درصورتی‌که باید هر یک از موقعیت‌هایشان را سوینگ کنند، چقدر

باشد و انتظار چه مقدار حرکتی را داشته باشند. وقتی روند قدرتمندی وجود دارد، معامله‌گران نباید معاملات مخالف روند را اتخاذ نمایند تا اینکه شکستی از خط روند به وجود آید یا دست‌کم یک بازگشت اوجی از جهش اضافه از یک خط کانال روند وجود داشته باشد. با این وجود در بازاری که در یک محدوده معامله قرار دارد، معامله‌گران می‌توانند بازگشت‌ها را در هر دو جهت معامله نمایند. مشخصات بسیاری از بازگشت‌های قوی وجود دارد، و هر چقدر آن‌ها بیشتر ظاهر شوند، احتمال سودمند بودن یک معامله مخالف روند بیشتر می‌شود و معامله‌گران تهاجمی بیشتری باید درباره میزان موقعیت‌هایشان که باید سوییینگ کنند تصمیم بگیرند. هرچقدر شکست خط روند قبلی در یک بازگشت روند قوی‌تر باشد، احتمال اینکه بازگشت مسیر طولانی‌تری را طی کند و مدت زیادتری طول بکشد و دارای دو یا چند موج بیشتر شود بالاتر می‌رود. قوی‌ترین شکست‌های خطوط روند، دارای مومنتم قدرتمندی هستند و به‌خوبی از میانگین متحرک و معمولاً ورای نقاط سوییینگ در روند قبلی عبور می‌کنند.

هرچقدر روند قوی‌تر باشد، به‌احتمال زیاد نیاز به بازگشت قوی‌تری خواهد داشت تا یک معامله‌گر بتواند از یک معامله مخالف روند سود به دست آورد. مشخصات روندهای پرقدرت در فصل ۱۹ از کتاب اول بحث شده است و در ابتدای این کتاب هم لیست شده‌اند. به‌عنوان مثال اگر معامله‌گران به دنبال فروش یک روند صعودی بسیار قدرتمند هستند، آن‌ها تا جایی که ممکن است باید نشانه‌های زیادی از یک بازگشت پرقدرت را ببینند. در مقابل، اگر روند صعودی بسیار دو طرفه باشد، آن‌ها موقعیت بازگشتی ضعیف‌تر را راحت‌تر می‌فروشند. اگر در عوض بازار به‌سادگی در حال صعود به سمت سقف یک محدوده معامله باشد، آن‌ها ممکن است در حین فروش حتی نیازی به یک کندل بازگشتی هم نداشته باشند. درنهایت، اگر بازار در یک پرچم صعودی گوه‌ای باشد و آن‌ها به دنبال آن باشند که به سمت یک روند صعودی برگردند، ممکن است حتی در بالای یک کندل روند صعودی هم تمایل به خرید داشته باند.

راستی، اگر بازار یک بازی مجموع صفر است، چگونه می‌تواند دارای ۹۵ درصد شرکت‌کنندگانی باشد که مؤسسات سودمندی هستند؟ به خاطر اینکه بازار واقعاً بازی مجموع صفر نیست. اقتصاد ما رشد می‌کند و بنابراین تولید ثروت می‌نماید. ارزش کلی بازار بزرگتر از ارزش آن در ده سال پیش است، و بسیار بزرگتر از یک قرن پیش است. شرکت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند تا بتوانند تا جایی که ممکن است از آن ثروت جدید مقادیری را نصیب خود کنند، و مقدار آن ثروت برای اینکه تقریباً همه آن شرکت‌ها را در بیشتر سال‌ها سودمند سازد کافی است. در طول سال‌هایی که اقتصاد دچار رکود می‌شود، بیشتر مؤسسات ضرر می‌کنند، ولی در طول دوران رونق اقتصادی آن‌ها بیشتر از مقداری به دست می‌آورند که در دوران رکود از دست می‌دهند.

۳

بازگشت روند ماژور

مؤسسات بسیاری وجود دارند که برای مدتی طولانی سرمایه‌گذاری می‌کنند و هر شکست رو به پایین خط روند صعودی را به‌عنوان فرصتی برای خرید می‌بینند، زیرا آن‌ها می‌دانند که فروشندگان بی‌وقفه تلاش خواهند کرد که روند را معکوس نمایند ولی در ۸۰ درصد موارد تلاش آن‌ها به جایی نخواهد رسید. حتی اگر اسپایک نزولی بسیار بزرگ و قدرتمند باشد و بسیار پایین‌تر از خط روند و میانگین متحرک برود، آن‌ها خواهند خرید. آن‌ها امیدوارند که خریدشان، راهنمایی را برای خریداران دیگری هم که قبل از خرید باید ببینند، فراهم نماید. انتظار دارند که نقطه شکست دست‌کم پایین‌تر از سقف رالی را تست نماید. در آن لحظه، آن‌ها متوجه خواهند شد که آیا روند برگشته است یا خیر. اگر برگشت صورت گرفته باشد، خرید خود را متوقف خواهند نمود و بجای آن از خریدهای جدید خود هم مانند تمام خریدهای قبلی‌شان که در تمام مسیر رو به بالا انجام داده بودند، خارج خواهند شد. بیشتر موقعیت‌های آن‌ها با سود همراه است زیرا آن موقعیت‌ها را مدت‌ها قبل، بسیار پایین‌تر از آخرین ورودی‌شان خریده بودند. با این وجود، از آنجایی که در هنگام ادامه حرکت صعودی بازار می‌خرند، بعضی از موقعیت‌هایشان را در سقف روند صعودی می‌خرند و در هنگام خروج مقداری ضرر به همراه خواهند داشت. زمانی که این مؤسسات سرمایه‌گذاری بلندمدت به این باور می‌رسند که بازار در حال پایین‌تر آمدن است، روند معکوس می‌شود، زیرا آن‌ها معامله‌گرانی هستند که قبلاً هر ریزش شدیدی را خریده‌اند، و اکنون کسی برای خرید اسپایک‌های

نزولی شدید باقی نمانده است. آن‌ها تا زمانی صبر خواهند کرد که به این باور برسند که روند نزولی به ناحیه بلندمدتی از ارزش رسیده است، که همیشه در ناحیه حمایتی بلندمدتی مانند یک خط روند ماهیانه خواهد بود. در آن هنگام مجدداً با جسارت زیاد خواهند خرید، و هر تلاش مضاعف فروشندگان جهت ادامه روند نزولی را خواهند خرید. در بعضی از نقاط مؤسسات دیگر حمایت را در حال شکل‌گیری خواهند دید و آن‌ها هم خواهند خرید. به‌زودی در آنجا یک اسپایک صعودی قدرتمند، پولبکی که کف روند نزولی را تست می‌کند، و سپس بازگشت به روند صعودی جدیدی شکل خواهد گرفت.

هر الگوی بازگشتی نوعی از محدوده معامله است، و بنابراین تا زمانی که معامله‌گران مخالف روند کنترل را آشکارا به دست بگیرند، دارای معاملات دو طرفه است. واژه ***بازگشت روند ماژور*** برای معامله‌گران مختلف دارای معانی مختلفی است، و تا زمانی که حرکت دست‌کم به تعداد کافی از کندل‌ها صورت گیرد که جهت موقعیت غالب از نظر بیشتر معامله‌گران تغییر کند، هیچ‌کس نمی‌تواند دقیقاً بگوید که روند معکوس شده است. با این وجود، این به‌تنهایی برای یک بازگشت کافی نیست که برچسب «ماژور» بر روی آن زده شود. موقعیت‌های غالب با هر سوییِنگ قابل معامله در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای نمودار از نظر بسیاری از معامله‌گران تغییر می‌کند، یعنی اینکه در بیشتر روزها به‌کرات تغییر می‌کند، حتی با اینکه روند غالب معمولاً دست نخورده باقی می‌ماند. بازگشت روند ماژور به معنی این است که در نمودار مقابل شما دو روند با یک بازگشت در مابین آن‌ها وجود دارد، که یا روند صعودی به یک روند نزولی برگشته است یا یک روند نزولی به روند صعودی معکوس شده است. این نوع از بازگشت با بسیاری از بازگشت‌ها صعودی و نزولی روی نمودار که معمولاً برای انجام یک معامله به‌اندازه کافی دور می‌شود متفاوت است، ولی دور شدن آن به‌اندازه‌ای نیست که جهت روند اصلی را تغییر دهد. همچنین آن بازگشت‌های مینور چه روند واضحی بر روی نمودار باشد چه نباشد اتفاق می‌افتد. اولین سیگنال برای بیشتر بازگشت‌های روند ماژور دارای احتمال پایینی از موفقیت هستند، ولی سود بیشتری را ارائه می‌دهند، و اغلب مقدار آن سود چندین برابر بزرگتر از مقدار ریسک است. بازار اغلب در ابتدا بیشتر افقی و با پولبک‌های بسیار است، ولی اگر روند واقعاً در حال بازگشت باشد، روند جدید خیلی زود آشکار خواهد شد. بسیاری از معامله‌گران ترجیح می‌دهند که برای ورود صبر کنند تا روند آشکار شود، این معامله‌گران ترجیح می‌دهند که معاملاتی را انجام دهند که دست‌کم ۶۰ درصد شانس موفقیت را داشته باشند و تمایل دارند که جهت افزایش شانس موفقیت سود کمتری را به دست آوردند (آن‌ها وارد معاملاتی می‌شوند که حرکت آن‌ها از قبل شروع شده باشد). از آنجایی که هر دو دیدگاه وقتی‌که درست انجام می‌گیرند دارای معادله مثبتی هستند، هر دوی آن‌ها قابل‌قبول هستند.

برای یک بازگشت روند ماژور چهار چیز لازم است:

۱- یک روند روی نمودار مقابل شما.

۲- یک حرکت مخالف روند (یک بازگشت) که به‌اندازه‌ای قوی است که خط روند و معمولاً میانگین متحرک را می‌شکند.

۳- یک تست از انتهای روند، و سپس یک بازگشت ثانویه (سقف بالاتر، سقف دوقلو، یا سقف پایین‌تر در سقف روند صعودی، یا کف پایین‌تر، کف دوقلو، یا کف بالاتر در کف یک روند نزولی).

۴- بازگشت ثانویه به‌اندازه‌ای حرکت کند که همگی بر بازگشت روند توافق داشته باشند.

اول اینکه باید یک روند بر روی نمودار مقابل شما وجود داشته باشد، و سپس حرکت مخالف روندی که به‌اندازه‌ای قوی باشد که خط روند آن روند اصلی را بشکند، و ترجیحاً به طرز متقاعدکننده‌ای از میانگین متحرک عبور نماید. دوم اینکه روند باید از سر گرفته شود و منتهی‌الیه قبلی را تست نماید، و سپس بازار باید مجدداً معکوس شود. به‌عنوان مثال، بعد از اینکه یک حرکت قدرتمند نزولی به پایین خط روند صعودی در یک روند صعودی صورت می‌گیرد، معامله‌گران رالی بعدی را زیر نظر خواهند گرفت. درصورتی‌که بازار در ناحیه مربوط به سقف قبلی مجدداً به سمت پایین بچرخد (از یک سقف پایین‌تر، یا سقف بالاتر)، تست موفقیت‌آمیز بوده، و معامله‌گران کم‌کم گمان می‌کنند که بازار در حال معکوس شدن است. درنهایت، حرکت نزولی باید به‌اندازه‌ای قوی باشد که معامله‌گران به این باور برسند که بازار در یک روند نزولی قرار دارد. اگر حرکت نزولی به شکل یک اسپایک نزولی متشکل از چندین کندل روند نزولی بزرگ متوالی باشد، همگی بازار را اکنون در یک روند نزولی می‌بینند. با این حال، بازار در عوض طی ۵۰ کندل یا بیشتر در یک کانال نزولی پهن قرار خواهد گرفت، بدون شواهد کافی آشکار که معامله‌گران را متقاعد کند که روند به‌درستی به سمت پایین برگشته است. آن‌ها ممکن است نگران این بشوند که آیا بازار در عوض وارد یک محدوده معامله بزرگ شده است یا خیر، که اغلب این حالت وجود دارد. در غیاب یک اسپایک نزولی بسیار قوی، توافق قدرتمندی برای بازگشت روند تا بعد از چندین کندل و یک سری از سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر وجود نخواهد داشت. در این نقطه، بازار می‌تواند بسیار پایین‌تر از سقف صعودی قبلی باشد و تا روند نزولی فاصله زیادی نمانده باشد.

اینکه توافق درباره بازگشت تا مدت زیادی بعد از بازگشت واقعی بازار وجود ندارد مهم نیست، زیرا در تمام مسیر رو به پایین معاملاتی صورت می‌گیرد. اگر حرکت رو به پایین واضح نبوده و دو طرفه باشد، معامله‌گران تقریباً فقط دست به فروش می‌زنند. درصورتی‌که در تمام مسیر رو به پایین معاملاتی صورت گیرد، چرا اصلاً معامله‌گر باید به فکر بازگشت روند ماژور باشد؟ زیرا اگر معامله‌گر خیلی زود درست در زمان چرخش رو به پایین نمودار از تست سقف قبلی خود وارد شود، معادله

معامله‌گر عالی خواهد بود. سود آن معامله چندین بار بزرگتر از ریسک می‌شود، و حتی اگر احتمال موفقیت تنها ۴۰ تا ۵۰ درصد باشد، نتیجه آن معادله بسیار مطلوبی است. اکثر آن‌ها منجر به یک محدوده‌های معامله می‌شوند، ولی باز هم معاملات پرسودی هستند.

تقریباً تمام بازگشت‌های روند ماژور یا با شکست یک خط روند شروع می‌شوند یا با یک جهش اضافه و بازگشت از خط کانال روند آغاز می‌شوند، و زمانی که بازگشتی صورت گیرد همه آن‌ها درنهایت خط روند را می‌شکنند. به‌عنوان مثال، اگر یک بازار صعودی در یک الگوی سر و شانه سقف در حال به پایان رسیدن باشد، حرکت نزولی از سقف معمولاً خط روند صعودی کل روند، و همیشه خط روند صعودی کوچکتر که از کف کندل‌هایی که جهت ایجاد سر الگو صعود می‌کنند را روبه پایین می‌شکند. وقتی‌که ریزش از سر الگو به محدوده پولبک از شانه سمت چپ می‌رسد، خریداران می‌خرند، و تلاش می‌کنند تا کف دوقلوی یک پرچم صعودی را ایجاد نمایند. بسیاری از فروشندگانی که در هنگام حرکت صعودی سر الگو به بالای شانه سمت چپ فروخته بودند، در حالتی که بازار در حال ورود به یک محدوده معامله یا تشکیل یک کف دوقلوی پرچم صعودی است، در همین ناحیه سودشان را می‌گیرند. فروشندگان، آن صعودی که شانه سمت راست الگو را می‌سازد را به‌عنوان یک موقعیت فروش سقف پایین‌تر پولبک شکست می‌بینند، و می‌فروشند. شکست خط روند چیزی است که یک فروشنده پیش از اینکه با معامله موقعیت مخالف روند احساس راحتی کند، لازم است که ببیند (فروش در یک روند صعودی)، زیرا این شکست روند و شروع یک بازگشت روند ماژور را با اهمیت‌تر می‌کند. همچنین، خریدارانی که در سقف قبلی (سر الگو) خرید انجام داده بودند، انتظار موج صعودی دیگری را دارند، و در موقعیت‌های خود می‌مانند و قدرت ریزش از سر الگو را نظاره می‌کنند. زمانی که می‌بینند که قدرت نزولی آن به‌اندازه‌ای است که ریزش به پایین خط روند ادامه یابد، از رالی برای خروج از خریدهای خود با سود اندکی استفاده می‌کنند. فروش خریداران و فروشندگان باعث ریزش بازار و شکل‌گیری سقف پایین‌تر (شانه سمت راست الگو) می‌شود. زمانی که بازار به سمت خط گردن سقوط می‌کند (خطی به زحمت افقی ترسیم شده از کف الگوها، در طول پایین‌ترین نقاط ریزش از شانه سمت چپ، سر الگو، و درنهایت شانه سمت راست)، هر دو گروه خریداران و فروشندگان قدرت ریزش را ارزیابی خواهند کرد. اگر قدرت آن بالا باشد، فروشندگان، با این فکر که بازار هنوز هم در یک محدوده معامله قرار دارد، دیگر با سود اسکالپ از معامله خود خارج نمی‌شوند. بجای آن در موقعیت خود می‌مانند و حتی بیشتر می‌فروشند، و انتظار بازگشت روند ماژور در شکست رو به پایین خط گردن و بعد از آن را دارند. خریداران هم قدرت فروش را خواهند دید و تا زمانی که بازار به ثبات نرسد، علاقه‌ای به

فروش از خود نشان نمی‌دهند، که آن‌ها انتظار دارند که دست‌کم در چندین کندل بعد، یا شاید بعد از یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی این اتفاق رخ دهد.

اگر در مقابل ریزش از سر الگو به طرف خط گردن ضعیف باشد، خریداران و فروشندگان در تست خط روند خواهند خرید. خریداران خواهند خرید زیرا آن‌ها کل الگو را به‌عنوان یک محدوده معامله در یک روند صعودی و بنابراین یک پرچم صعودی بزرگ خواهند دید. آن‌ها آن چیزی را که انتظار دارند که کف پرچم صعودی می‌باشد را می‌خرند، که در اینجا یک کف سه قلوی تقریبی است (سه بازگشت رو به بالا از خط گردن). بعضی از خریداران در هنگام تست بازار از وسط یا سقف محدوده معامله با سود اسکالپ از معامله خارج می‌شوند، و عده‌ای دیگر در معامله خود باقی می‌مانند، و به دنبال یک شکست رو به بالا یا یک سوییینگ صعودی می‌گردند. فروشندگان فروش‌های خود را پس می‌خرند و به دنبال خرید مجدد نمی‌روند تا اینکه بتوانند در قیمت بهتری بخرند. آن‌ها امیدوارند که جهش قیمت در پایین شانه سمت راست متوقف شود، و اگر این اتفاق رخ دهد یا قیمت با شانه سمت راست یک سقف دوقلو تشکیل دهد، آن‌ها دوباره می‌فروشند، و امیدوار می‌شوند که الگو تبدیل به یک الگوی سر و شانه با دو شانه راست شود، که این الگو رایج است. اگر قیمت شانه سمت راست را روبه بالا بشکند، آن‌ها فروش‌های خود را پس می‌خرند و طی کندل‌های زیادی به دنبال فروش مجدد نمی‌روند، و این‌گونه استنباط می‌کنند که کل الگو به یک پرچم صعودی بزرگ تبدیل شده است و اینکه شکست احتمالاً برای یک حرکت صعودی اندازه‌گیری شده صعود خواهد کرد. خریداران همچنین با علم به اینکه فروشندگان فروش‌های خود را جهت جلوگیری از زیان بیشتر می‌فروشند، شکست رو به بالای شانه سمت راست را خواهند خرید و طی چندین کندل به دنبال فروش مجدد نمی‌روند. آن‌ها هم مانند فروشندگان، یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی تقریبی را انتظار خواهند داشت، و در هنگام پیشروی موج صعودی جدید بیشتر خواهند خرید.

موارد فوق برای یک سقف دوقلو یا یک سقف بالاتر صادق است. زمانی که بازار بعد از داشتن یک ریزش تند به ناحیه سقف قبلی برمی‌گردد، خریدارانی که در سقف قبلی دست به خرید زده بودند با دیدن ریزش ناامید می‌شوند و از رالی برای خروج از خریدهایشان استفاده می‌کنند؛ یعنی اینکه آن‌ها تبدیل به فروشنده می‌شوند (خریدهای خود را می‌فروشند)، و تا زمانی که قیمت‌ها به‌طور قابل‌توجهی پایین‌تر نیایند نمی‌خرند. به دلیل اینکه کسی برای خرید در قیمت‌های جاری باقی نمی‌ماند و هر دو گروه خریدار و فروشنده در حال فروش هستند، بازار سقوط می‌کند.

همین اتفاق در کف بازار رخ می‌دهد. زمانی که یک رالی به‌اندازه‌ای قدرتمند وجود داشته باشد تا خط روند نزولی را رو به بالا بشکند (یا خط روند کل روند نزولی یا خط روند نزولی به سمت سر

الگوی سر و شانه کف)، فروشندگانی که در هنگام شکست رو به پایین شانه سمت چپ، به امید موج نزولی دیگری در کف فروش انجام داده بودند، با دیدن رالی ناامید شده و انتظار دست‌کم یک موج صعودی دیگر بعد از تست کف را خواهند داشت. معامله‌گران موج نزولی بعدی را به‌عنوان آزمونی از قدرت روند نزولی خواهند دید. اگر روند نزولی قوی باشد، بازار درنهایت کف قبلی را با کندل‌های بسیاری رو به پایین خواهد شکست (سر الگو) و موج نزولی دیگری را خواهد داشت. اگر روند در حال بازگشت باشد، خریداران تهاجمی در اطراف کف قبلی دست به خرید خواهند زد، و فروشندگانی که در کف قبلی فروخته بودند، با دیدن رالی قدرتمند از سر الگو و حرکت ضعیف‌تر جهت تست کف روند نزولی ناامید خواهند شد، و از این پایین آمدن قیمت برای خرید فروش‌های خود در قیمت سربه‌سر استفاده خواهند کرد. با خرید هر دو گروه خریداران و فروشندگان، و با وجود فروشندگانی که در اطراف این سطح میل به فروش مجدد ندارند، بازار بالا خواهد رفت. این تست می‌تواند به همراه کف قبلی روند نزولی کف دوقلو، یک کف بالاتر، یا یک کف پایین‌تر فوق‌العاده‌ای را شکل دهد. این مهم نیست، زیرا تمام آن‌ها نشان‌دهنده فرآیندهای یکسانی هستند. اگر آن کف بالاتری را شکل دهد، عده‌ای از معامله‌گران آن را به‌عنوان شانه راست یک الگوی سر و شانه کف خواهند دید، و به جستجوی یک شانه منطقی سمت چپ خواهند پرداخت. اگر شانه سمت چپ قابل‌قبولی را بیابند، اطمینان بیشتری پیدا خواهند کرد که این یک بازگشت روند است زیرا به باور آن‌ها بسیاری از معامله‌گران الگو را شناسایی کرده و خریدشان را شروع خواهند کرد. با وجود این، چه شانه سمت چپ واضحی وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد، از نظر بسیاری از معامله‌گران ارتباطی به موضوع ندارد. نکته مهم این است که به دنبال یک تست از کف روند نزولی، شکست رو به بالای قدرتمندی از خط روند نزولی، و سپس با یک بازگشت به یک روند یا سوییینگ رو به بالا وجود دارد.

چه سقف ناشی از یک سقف بالاتر باشد، چه از یک سقف دوقلوی کامل و یا از یک سقف پایین‌تر باشد ارتباطی به بحث ما ندارد، زیرا همه آن‌ها رفتار یکسانی را از خود نشان می‌دهند. بازار در حال تست سقف قبلی است تا ببیند که آیا در آنجا غالباً خریداران حضور داشته و شکست صعودی وجود دارد، یا اینکه بیشتر فروشندگان حضور داشته و بازگشت رو به پایین صورت می‌گیرد. دو رانش صعودی به سمت سقف وجود دارد: اولی سقف صعودی اصلی است، و دومی تست آن سقف بعد از سقوط بازار به پایین خط روند صعودی است. بازار اهمیتی به این نمی‌دهد که سقف دوقلو چقدر خوب است؛ صرف‌نظر از ظاهر آن‌ها، تمام تست‌ها باید به‌عنوان گونه‌ای از سقف دو قلوها در نظر گرفته شوند. موارد فوق در کف‌های بازار صادق است. یک کف بازار وجود دارد و سپس یک رالی که معمولاً به‌اندازه‌ای قوی است که خط روند نزولی را رو به بالا بشکند. آن

کف اولین کف از کف دوقلو است. بعد از اینکه بازار خط روند نزولی را رو به بالا می‌شکند (و بنابراین خارج از کانال نزولی قرار می‌گیرد) و دوباره جهت تست اولین هدف ریزش می‌کند، وقتی‌که بازار به سمت بالا برمی‌گردد، این کف دومین کف از آن کف دوقلو است، چه در بالای کف قبلی باشد، چه دقیقاً روی آن باشد، یا در پایین آن باشد.

رابطه بین سقف و کف دوقلوهای مرسوم و نسخه میکروی آن‌ها در تایم فریم بالاتر نمودارها یکی است همان‌طور که در تمام الگوهای میکرو این‌گونه است. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گر یک الگوی کف دوقلو را در نمودار دقیقه‌ای ببیند و سپس به تایم فریم بالاتر نمودار نگاه کند، آن کف دوقلو تنها دو یا سه کندل خواهد بود، و ایجاد یک میکرو کف دوقلو می‌کند. به همین ترتیب، اگر معامله‌گری به یک میکرو کف دوقلو در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای نمودار که در آن دو کف تنها دو یا سه کندل مجزا هستند، این کف در تایم فریمی کوچکتر یک بازگشت روند خوبی می‌شود، که رالی بعد از اولین کف خط روند صعودی را رو به بالا می‌شکند، و دومین کف تست آن است. در واقع، بیشتر بازگشت‌های قابل معامله روی هر نمودار، حتی اسکالپ‌های کوچک، با یک میکرو کف یا سقف دوقلو شروع می‌شوند، و بیشتر معامله‌گران معامله مخالف را انجام نمی‌دهند مگر اینکه یکی از آن‌ها به وجود آید. میکرو سقف دوقلو یک شکست نقض شده در یک روند صعودی است، و بنابراین یا یک سیگنال خرید سقف ۱، کف ۱، یا مثلث است، و یک کف دوقلوی نقض شده، یک کف ۱، کف ۲، یا مثلث است؛ یعنی اینکه این بازگشت‌ها، بازگشت‌های پرچم نهایی کوچک هستند (در فصل ۷ تشریح می‌شوند). در واقع، پرچم نهایی گونه‌ای از سقف و کف دوقلو است. به‌عنوان مثال، اگر یک رالی دو موجی در یک روز محدوده معامله به وجود آید و بازار سپس یک الگوی (ii) را شکل دهد، معامله‌گران در ارتباط با شکست یک پرچم نهایی احتمالی و بازگشت رو به پایین گوش‌به‌زنگ می‌شوند. اسپایکی که درست قبل از الگوی (ii) شکل می‌گیرد اولین رانش رو به بالا است، و شکست کوچک رو به بالا دومین رانش است. از آنجایی که آن حرکت دارای دو رانش رو به بالا است، حتی با اینکه سقف‌ها در یک سطح نیستند، این نسخه‌ای از سقف دوقلو است.

معامله‌گران به امید یک بازگشت رو به پایین در سقف کندل سیگنال و در بالای آن به‌قصد شکستی که انتظار دارند پرچم صعودی نهایی خواهد بود می‌فروشند. وقتی‌که این یک الگوی میکرو باشد، سفارش حد فروش آن‌ها روی سقف کندل سیگنال یا درست در بالای آن خواهد بود. اگر این الگوی بزرگتری باشد، در تایم فریم بالاتری از نمودار یک الگوی میکرو خواهد بود، و بعضی از معامله‌گران سفارشات حدشان را روی آن کندل سیگنال تایم فریم بالاتر یا در بالای آن قرار می‌دهند. معامله‌گران دیگری، و احتمالاً بسیاری از مؤسسات، هنگام خروج قیمت از چیزی که آن‌ها فکر می‌کردند که یک پرچم نهایی خواهد بود، به‌صورت پله‌ای وارد معامله فروش می‌شوند. آن‌ها در

کف بازار با یک کف دوقلو یا یک میکرو کف دوقلو که انتظار دارند پرچم نهایی موج نزولی خواهد بود و منجر به یک بازگشت رو به بالا خواهد شد، کار مخالفی را انجام می‌دهند.

به خاطر داشته باشید، تمام روندها در کانال‌ها صورت می‌گیرند، و تا موقع به وجود آمدن یک شکست قدرتمند از کانال، بهترین معامله در جهت مخالف هرگونه تلاشی است که برای شکست خط روند صورت می‌گیرد. تا زمانی که شکست قدرتمندی از خط روند به وجود نیاید، اکثر معامله‌گران هر معامله مخالف روند را تنها به‌عنوان یک اسکالپ می‌بینند. در غیاب شکستی از خط روند، هنوز هم خط روند قدرتمند قبلی تأثیرگذار است و معامله‌گران باید اطمینان حاصل کنند که هر ورودی هم‌جهت با روندی را معامله کنند و نگران از دست دادن یک اسکالپ مخالف روند نباشند. بهترین احتمال و بهترین سود در معاملات هم‌جهت با روند نهفته است. در نبود جهش‌های اضافه از خط کانال روند و بازگشت‌ها، کف‌ها و سقف‌های V شکل درست، آنقدر نادرند که ارزش آن را ندارند که آن‌ها را در نظر بگیرید. معامله‌گران باید بر الگوهای متعارف تمرکز کنند، و اگر یک اتفاق نادری را از دست بدهند، همیشه پولبکی وجود خواهد داشت که بتوانند معامله روند جدید را شروع نمایند.

شکست خط روند، روند را معکوس نمی‌کند. این اولین نشانه برجسته‌ای است از اینکه معامله‌گران مخالف روند به‌اندازه‌ای قدرتمند می‌شوند که به‌زودی باید در جهت آن‌ها معامله انجام دهید. با این وجود، در ابتدا باید به معامله کردن در جهت روند ادامه دهید زیرا بعد از شکست خط روند تستی از منتهی‌الیه روند قبلی وجود خواهد داشت. آن تست می‌تواند اندکی در روند قبلی نفوذ کند یا به منتهی‌الیه روند قبلی نرسد. باید تنها در صورتی دست به معامله مخالف روند بزنید که یک موقعیت بازگشتی در جریان این تست شکل بگیرد. اگر این اتفاق رخ دهد، حرکت مخالف روند باید دست‌کم در دو موج صورت گیرد، و حتی می‌تواند منجر به روند مخالف جدیدی شود.

یک حرکت به بالای سقف قبلی در یک روند صعودی عموماً منجر به یکی از این سه پیامد می‌شود: خرید بیشتر، گرفتن سود، یا فروش. وقتی‌که روند قوی است، خریداران بزرگ با خرید بیشتر در شکست رو به بالای سقف قبلی بر خریدهای خود فشار وارد می‌کنند و در آنجا نوعی از حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا خواهد بود. اگر قیمت به‌اندازه‌ای به بالای شکست برود که معامله‌گران قادر باشند قبل از پولبک دست‌کم سود اسکالپی را به دست آورند، در آن صورت باید چنین بپندارید که غالباً خرید جدیدی در سقف صورت می‌گیرد. اگر حرکت قیمت به‌صورت افقی انجام پذیرد، باید بدانید که در آنجا عمل گرفتن سود انجام می‌گیرد و اینکه خریداران به دنبال خرید دوباره در قیمت اندکی پایین‌تر هستند. اگر بازار به‌شدت به سمت پایین برگردد، باید این‌گونه

بپندارید که فروشندگان در سقف جدید بر اوضاع مسلط شده‌اند و اینکه بازار احتمالاً دست‌کم طی دو موج و حداقل ۱۰ کندل به سمت پایین معامله خواهد شد.

بعضی از معامله‌گران دوست دارند که در اولین نشانه از بازگشت یک روند مانند زمانی که کانال را به سمت بیرون می‌شکند، وارد شوند. با این حال، این نوع از معامله دارای احتمال پایینی است. بله، سود زیاد می‌تواند ریسک و احتمال پایین موفقیت را جبران کند، ولی بیشتر معامله‌گران درنهایت معامله خوب را شانسی انتخاب می‌کنند و همواره با خود از بهترین انتخاب‌ها صحبت می‌کنند. درست مانند تمام شکست‌ها، معمولاً بهتر است صبر کنید تا ببینید که شکست چقدر قدرتمند است. اگر آن شکست قدرتمند است، آنگاه به دنبال ورود در پولبک باشید. این مفهوم در بازگشت‌ها از تمام روندها، حتی روندهای کوچک، مانند پولبک‌ها در روندهای بزرگ، میکرو کانال‌ها، کانال‌های بعد از اسپایک‌ها، و روندهایی که در کانال‌های پهن‌تر هستند بکار گرفته می‌شود. اگر شکست مخالف روند ضعیف باشد، در هنگام ناکامی تلاش برای بازگشت، به دنبال ورود در جهت روند باشید. اگر شکست بسیار قوی باشد و طی چندین کندل بدون پولبک حرکت کند، آنگاه با آن همانند هر شکست قدرتمند دیگری رفتار کنید و در قیمت مظنه یا در پولبک‌های کوچک، همان‌طور در بخش اول از کتاب دوم (محدوده‌های معامله) تشریح شد، وارد روند جدید شوید.

در غیاب بعضی از اتفاقات خبری ناگهانی و نادر، معامله‌گران به‌طور ناگهانی از حالت صعودی به حالت نزولی تغییر جهت نمی‌دهند. انتقال به‌تدریج صورت می‌گیرد. در ابتدا اعتقاد یک معامله‌گر نسبت به روند صعودی کمتر می‌شود، آنگاه اعتقاد او نسبت به آن روند از بین می‌رود، و سپس به روند نزولی معتقد می‌شود. زمانی که این انتقال در تعداد کافی از معامله‌گران به وجود می‌آید، بازار به سمت یک اصلاح عمیق‌تر یا به طرف یک روند نزولی معکوس می‌شود. هر شرکتی مقیاس خاص خودش را از افراط دارد، و در بعضی از نقاط، تعداد کافی از این شرکت‌ها به این نتیجه می‌رسند که بازار حرکت افراطی داشته است. باورشان این است که درصورتی‌که خرید در بالای سقف قبلی را متوقف سازند، ریسک از دست دادن یک حرکت صعودی بزرگ کم است، و تنها در روی پولبک‌ها می‌خرند. اگر بازار در بالای سقف قبلی دچار تردید شود، در حال تبدیل شدن به یک بازار دوطرفه است، و خریداران بزرگ از سقف‌ها برای گرفتن سود استفاده می‌کنند.

معنی گرفتن سود این است که معامله‌گران هنوز هم به روند صعودی اعتقاد دارند و به دنبال خرید پولبک هستند. بیشتر سقف‌های جدید به دنبال گرفتن سود ایجاد می‌شوند. هر سقف جدیدی یک قله بالقوه است، ولی بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت ناکام می‌مانند و تبدیل به پرچم‌های صعودی می‌شوند، تا به دنبال آن سقف جدیدی شکل گیرد. اگر یک رالی برای تست سقف دارای

چندین پولبک کوچک در طول موج صعودی، با کندل‌های همپوشان بسیار، و سایه‌های بزرگ در بالای کندل‌ها باشد، و بیشتر کندل‌های روند صعودی ضعیف باشند، آنگاه بازار به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به یک بازار دوطرفه است. خریداران در بالای کندل‌ها سودشان را می‌گیرند و تنها در کف کندل‌ها می‌خرند، و فروشندگان در سقف کندل‌ها فروششان را آغاز می‌کنند. به همین ترتیب، در هنگام نزدیک شدن بازار به سقف روند صعودی سودشان را می‌گیرند و فروشندگان بیشتر می‌فروشند. اگر بازار به بالای سقف صعودی برود، احتمالاً گرفتن سود و فروش حتی قوی‌تر خواهد شد، و یک محدوده معامله یا یک بازگشت شکل خواهد گرفت.

اغلب معامله‌گران دوست ندارند در معاملات خود تغییر جهت بدهند، بنابراین اگر انتظار یک سیگنال بازگشتی را داشته باشند، ترجیح می‌دهند که از خریدهای خود خارج شوند. ضرر این خریداران در روی آخرین موج صعودی روند، در تضعیف رالی به آخرین سقف مشارکت می‌کند. اگر بعد از شکست رو به بالای سقف قبلی بازگشت نزولی قدرتمندی وجود داشته باشد، فروشندگان بزرگ، دست‌کم برای مدت کوتاهی، در حال به دست گرفتن کنترل بازار هستند. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، آنگاه خریدارانی که امیدوار به خرید یک پولبک بودند، در عوض به این باور می‌رسند که بازار افت بیشتری خواهد داشت؛ بنابراین آن‌ها برای خرید صبر می‌کنند تا پولبک بسیار بزرگتری به وجود آید، و عدم حضور آن‌ها در خرید به فروشندگان اجازه می‌دهد که بازار را به اصلاح عمیق‌تری، که به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر به طول می‌انجامد و اغلب دارای دو یا چند موج است، به سمت پایین هدایت کنند.

وضعیتی وجود دارد که در آن فروشندگان جسوری که معمولاً بر بازار تسلط پیدا می‌کنند، به‌طور معمول در شکستی در روند صعودی حضور دارند. پولبک یک روند مینور در جهت مخالف است، و معامله‌گران انتظار دارند که خیلی زود به پایان رسیده و روند بزرگتر از سر گرفته شود. وقتی پولبکی در یک روند نزولی قدرتمند وجود دارد، بازار اغلب دو موج صعودی در روند صعودی مینور خواهد داشت. زمانی که بازار به سقف اولین موج صعودی می‌رود، سقف سوییِنگ قبلی در یک روند صعودی مینور را رو به بالا می‌شکند. با این حال، از آنجایی که بیشتر معامله‌گران حرکت رو به بالا را به‌عنوان پولبکی می‌بینند که به‌زودی به پایان خواهد رسید، معامله کانی که در شکست غالب هستند، معمولاً بجای اینکه خریداران تهاجمی جدیدی باشند، تبدیل به فروشندگانی تهاجمی می‌شوند و یا سودشان را از خریدهای قبلی‌شان می‌گیرند، و روند صعودی مینور بعد از شکست رو به بالای اولین یا دومین سقف سوییِنگ در پولبک، معمولاً به سمت روند نزولی اصلی برمی‌گردد.

موارد فوق در کف‌های جدید در یک روند نزولی صادق است. وقتی یک روند نزولی دارای قدرت است، فروشندگان بزرگ در شکست به کف جدید با فروش بیشتر، بر موقعیت‌های خود فشار می‌آورند، و بازار به سقوط خود ادامه می‌دهد تا به اهداف حرکات اندازه‌گیری شده‌ای برسد. هنگام ضعیف‌تر شدن روند، رفتار قیمت در کف جدید مبهم‌تر خواهد شد، یعنی اینکه فروشندگان بزرگ از کف جدید بجای اینکه به‌عنوان سطحی برای افزودن فروش‌های خود استفاده کنند، به‌عنوان ناحیه‌ای برای گرفتن سود از فروش‌هایشان استفاده می‌کنند. وقتی‌که روند نزولی ضعیف‌تر می‌شود، سرانجام خریداران بزرگ قیمت را در یک کف جدید برای شروع خریدهای خود فوق‌العاده خواهند دید و قادر خواهند بود که یک الگوی بازگشتی و سپس رالی بزرگی را ایجاد نمایند.

زمانی که روند کامل می‌شود، معمولاً به داخل یک محدوده معامله انتقال می‌یابد، ولی پس از اولین محدوده‌های معامله‌ای که شکل می‌گیرند روند ادامه پیدا می‌کند. خریداران و فروشندگان بزرگ در لحظه کامل شدن روند چگونه عمل می‌کنند؟ در یک روند صعودی وقتی‌که روند قدرت بالایی دارد، پولبک‌ها کوچک هستند زیرا خریداران بزرگ می‌خواهند که در یک پولبک بیشتر بخرند. از آنجایی که آن‌ها گمان می‌کنند که تا زمانی که بازار بسیار بالاتر برود پولبکی در کار نباشد، آن‌ها به‌صورت تدریجی ولی بی‌امان شروع به خرید می‌کنند. آن‌ها هر دلیلی را برای خرید جستجو می‌کنند، با وجود انبوه معامله‌گران بسیار بزرگ در بازار، خریدهایی بر مبنای هر دلیل قابل تصوری وجود خواهد داشت. آن‌ها سفارش حد خرید خود را در چند تیک پایین‌تر قرار می‌دهند و سفارش حد خریدهای دیگری را در بالای کف کندل قبلی، در کف کندل قبلی، و در پایین‌تر از کف کندل قبلی قرار می‌دهند. آن‌ها سفارش خرید خود را در بالای سقف کندل قبلی و روی شکست رو به بالای هر سقف سوییِنگ قبلی قرار می‌دهند. همچنین در آخرین قیمت هر کندل روند صعودی و نزولی می‌خرند. کندل روند نزولی را به‌عنوان فرصتی کوتاه برای خرید در قیمتی بهتر می‌بینند و کندل روند صعودی را به‌عنوان نشانه‌ای از این می‌بینند که بازار در آستانه حرکت سریع رو به بالا است.

فروشندگان بزرگ باهوش هستند، و می‌بینند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. از آنجایی که آن‌ها هم درست مانند خریداران بزرگ بر این باورند که بازار می‌خواهد بالاتر برود، فروش از نظرشان منطقی نیست. فقط در بیرون از بازار می‌ایستند و منتظر می‌مانند تا بتوانند در قیمت بالاتری بفروشند. چقدر بالاتر؟ هر موسسه‌ای معیار خودش از عدم تعادل را دارد، ولی وقتی‌که بازار به سطحی از قیمت می‌رسد که تعداد کافی از این شرکت‌ها به این باور می‌رسند که قیمت ممکن است بالاتر از آن نرود، فروش را آغاز می‌کنند. اگر تعداد کافی از آن‌ها در سطح قیمتی تقریباً یکسانی بفروشند، کندل‌های روند نزولی بیشتر و بزرگتری شکل می‌گیرند و کم‌کم در بالای کندل‌ها سایه‌هایی ظاهر می‌شوند. این‌ها نشانه‌هایی از فشار فروش هستند و به تمام معامله‌گران

می‌گویند که خریداران در حال ضعیف‌تر شدن، و فروشندگان در حال قدرت گرفتن هستند. سرانجام خریداران بزرگ، خریدشان را در بالای سقف آخرین سوییِنگ متوقف می‌کنند و در عوض زمانی که بازار به سقف جدیدی می‌رسد، شروع به گرفتن سودشان می‌کنند. آن‌ها هنوز هم در حالت خرید هستند، ولی با وسواس عمل می‌کنند و تنها در پولبک‌ها دست به خرید می‌زنند. وقتی‌که معاملات دو طرفه افزایش می‌یابد و ریزش‌ها دارای کندل‌های روند نزولی بیشتری می‌شوند و در کندل‌های بیشتری به طول می‌انجامند، خریداران بزرگ تنها در کف محدوده معامله در حال توسعه می‌خرند و در سقف آن سودشان را می‌گیرند. در سقف‌های جدید فروشندگان بزرگ فروش خود را آغاز می‌کنند و اکنون در قیمت‌های بالاتر تمایل به ورود پله‌ای از خود نشان می‌دهند. درصورتی‌که فکر کنند که امکان بازگشت رو به بالا و شکست به سقف جدیدی وجود دارد، در نزدیکی کف آن محدوده معامله در حال توسعه ممکن است قسمتی از سود خود را بگیرند، ولی به جستجو برای فروش در سقف‌های جدید ادامه می‌دهند. در بعضی مناطق، بازار تبدیل به یک بازار ۵۰-۵۰ می‌شود و نه خریداران و نه فروشندگان، هیچ یک از این دو گروه کنترل بازار را در اختیار ندارند؛ درنهایت فروشندگان بر اوضاع مسلط می‌شوند، روند نزولی شروع شده و فرآیند مخالف آشکار می‌گردد.

روند ممتد اغلب شکست قدرتمند غیرمعمولی خواهد داشت، ولی می‌تواند اوج خستگی هم باشد. به‌عنوان مثال، در یک روند صعودی ممتد، تمام خریداران و فروشندگان بزرگ دوست دارند که یک یا دو کندل روند صعودی بزرگ را ببینند، مخصوصاً اگر به‌طور ویژه‌ای بزرگ باشد، زیرا انتظار دارند که فرصت بسیار خوب، کوتاه و غیرمعمولی باشد. زمانی که بازار در نزدیکی جایی که خریداران و فروشندگان بزرگ می‌فروشند، مانند نزدیک یک هدف حرکت اندازه‌گیری شده یا یک خط کانال روند، قرار دارد، مخصوصاً اگر آن حرکت دومین یا سومین اوج خرید متوالی باشد، آن‌ها در بیرون از بازار منتظر می‌مانند. فقدان فروش از طرف معامله‌گران بزرگ منجر به یک مکش رو به بالای بازار می‌شود، که یک یا دو کندل نسبتاً بزرگ را ایجاد می‌کند. این اسپایک رو به بالا همان نشانه‌ای است که معامله‌گران بزرگ منتظر آن بوده‌اند، و وقتی‌که به وجود می‌آید، ناگهان ظاهر می‌شوند و فروششان را شروع می‌کنند. خریداران سودشان را از خریدهایشان می‌گیرند و فروشندگان فروش‌های جدید خود را آغاز می‌نمایند، هر دو گروه در جهت مخالف شکست معامله می‌کنند. هر دو گروه در آخرین قیمت کندل، در بالای سقف آن، در آخرین قیمت کندل بعدی (مخصوصاً اگر کندل ضعیف‌تری باشد)، و در آخرین قیمت کندل قبلی با جسارت بالایی می‌فروشند، مخصوصاً اگر کندل‌ها بدنه‌های نزولی داشته باشند. آن‌ها همچنین در پایین کف کندل قبلی هم می‌فروشند. وقتی‌که یک کندل روند نزولی قدرتمندی را ببینند، در آخرین قیمت آن و در

پایین کف آن می‌فروشند. خریداران و فروشندگان هر دو انتظار اصلاح بزرگی دارند، و خریداران تا بعد از حداقل یک اصلاح دو موجی و ۱۰ کندلی خرید مجدد را مدنظر قرار نمی‌دهند، و حتی بعد از آن هم تنها درصورتی‌که ریزش ضعیف باشد به فکر خرید می‌افتند. فروشندگان هم انتظار ریزش مشابهی را دارند و به این زودی مشتاق گرفتن سودشان نمی‌شوند.

معامله‌گران ضعیف آن کندل روند صعودی بزرگ را به روش دیگری می‌بینند. خریداران ضعیفی که در بیرون از بازار به امید خرید پولبکی آسان هستند، بازار را در حال دور شدن می‌بینند و می‌خواهند مطمئن شوند که این موج صعودی بعدی را معامله می‌کنند، مخصوصاً به دلیل اینکه کندل قدرت بالایی دارد و روز تقریباً به پایان رسیده است. فروشندگان ضعیفی که خیلی زود می‌فروشند و شاید هم به‌صورت پله‌ای وارد می‌شوند، از سرعت کندلی که سقف جدیدی را می‌شکند به وحشت می‌افتند، آن‌ها از ادامه خرید بی‌امان می‌ترسند، بنابراین فروش‌های خود را پس می‌خرند. این معامله‌گران ضعیف بر اساس احساسشان معامله می‌کنند و با کامپیوترهایی رقابت می‌کنند که احساس از متغیرهای الگوریتم‌هایشان نیست. از آنجایی که کامپیوترها بازار را کنترل می‌کنند، احساسات معامله‌گران ضعیف، بر روی کندل‌های روند بزرگ در انتهای یک روند کشیده، آن‌ها را به زیان‌های بزرگی محکوم می‌کنند. بازار در حال بازگشت است نه در حال ایجاد یک شکست موفق.

زمانی که یک روند صعودی قدرتمند پولبک‌هایی را ایجاد می‌کند که نسبتاً بزرگ باشند، آن پولبک‌ها که اغلب محدوده‌های معامله کوچکی هستند، بیشتر شبیه به محدوده‌های معامله رفتار می‌کنند تا پرچم‌ها. جهت شکست مبهم‌تر می‌شود، و معامله‌گران کم‌کم به این فکر می‌افتند که احتمال شکست رو به بالا به‌اندازه احتمال شکست رو به پایین است. حال سقف جدید تلاشی است جهت شکست رو به بالای یک محدوده معامله، و احتمال به نفع نقض آن است. به همین ترتیب وقتی‌که یک روند نزولی پولبک‌های نسبتاً بزرگی را ایجاد می‌نماید، آن پولبک‌ها بیشتر شبیه به محدوده‌های معامله رفتار می‌کنند تا یک پرچم نزولی؛ بنابراین کف جدید تلاشی جهت شکست رو به پایین محدوده معامله است، و احتمال نقض شدن آن بالا خواهد بود، و آن محدوده معامله ادامه پیدا خواهد کرد.

هر محدوده معامله یا در یک روند صعودی قرار دارد یا در یک روند نزولی. زمانی که معاملات دوطرفه با اندازه‌ای قوی هستند که قادرند یک محدوده معامله را ایجاد کنند، حداقل تا زمانی که آن محدوده معامله تأثیرگذار است، روند قدرتی ندارد. همیشه درنهایت شکستی از محدوده معامله وجود خواهد داشت، و اگر این شکست به سمت بالا بوده و قدرت زیادی داشته باشد، بازار در روند

صعودی قدرتمندی قرار دارد. اگر به سمت پایین باشد و قدرت زیادی داشته باشد، بازار در یک روند نزولی قوی قرار دارد.

زمانی که فروشندگان به‌اندازه‌ای قوی باشند که بتوانند پولبکی را تا پایین خط روند و میانگین متحرک برسانند، به‌اندازه کافی اطمینان دارند که بازار احتمالاً خیلی بالاتر نخواهد رفت و در بالای سقف قبلی به‌شدت می‌فروشند. در این منطقه خریداران به این نتیجه می‌رسند که تنها باید در پولبکی عمیق دست به خرید بزنند. حال در این سقف جدید طرز فکر جدیدی حکم‌فرماست. اینجا دیگر جایی برای فروش نیست زیرا بیش از این قدرت را به نمایش نمی‌گذارد. بله، در اینجا خریداران سودشان را دریافت می‌کنند، ولی اکنون بیشتر معامله‌گران به سقف‌های جدید به‌عنوان فرصتی عالی برای شروع فروش نگاه می‌کنند. بازار به نقطه اوج خود رسیده است، و اکثر معامله‌گران جستجو برای خرید پولبک‌های کوچک را متوقف می‌سازند و بجای آن به دنبال فروش رالی‌ها هستند. فروشندگان بر اوضاع مسلط هستند، و فروش قدرتمند احتمالاً منجر به اصلاحی بزرگ یا حتی بازگشت روند خواهد شد. بعد از رانش قدرتمند نزولی بعدی، خریداران به دنبال سقف پایین‌تری برای فروش مجدد یا افزودن بر موقعیت‌های فروششان خواهند بود، و خریدارانی که پولبک را خریده بودند کم‌کم نگران آن خواهند بود که بازار ممکن است معکوس شده باشد یا حداقل اینکه در آنجا پولبک بسیار بزرگتری خواهد بود. بجای امیدواری برای یک سقف در روند صعودی جدید جهت گرفتن سود از خریدهایشان، اکنون در سقف پایین‌تری سودشان را خواهند گرفت و تا بعد از یک اصلاح بزرگتر به دنبال خرید مجدد نخواهند بود. خریداران می‌دانند که بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت ناکام می‌مانند، و بسیاری از آن‌ها که باعث بالا آمدن روند شده‌اند از خریدهایشان خارج نخواهند شد تا اینکه فروشندگان قابلیت هدایت شدید بازار به سمت پایین را از خود نشان دهند. زمانی که این خریداران، این فشار فروش را می‌بینند، به دنبال یک رالی می‌گردند تا سرانجام از خریدهایشان خارج شوند. عرضه آن‌ها رالی را محدود خواهد نمود، و فروش آن‌ها بر فروش فروشندگان تهاجمی و گرفتن سود خریدارانی که ریزش را به‌عنوان فرصتی برای خریده دیده بودند افزوده شده و موج نزولی دیگری را ایجاد می‌نماید.

درصورتی‌که بازار وارد یک روند نزولی شود، فرآیند فوق معکوس می‌شود. زمانی که روند نزولی قدرتمند باشد، معامله‌گران در پایین کف کندل قبلی دست به فروش خواهند زد.در هنگام تضعیف روند، فروشندگان در کف‌های جدید سودشان را می‌گیرند و بازار احتمالاً وارد یک محدوده معامله می‌شود. بعد از یک حرکت صعودی قدرتمند به بالای خط روند صعودی و میانگین متحرک، فروشندگان در یک کف جدید سودشان را می‌گیرند و خریداران بزرگ با ولع زیاد می‌خرند و تلاش

می‌کنند که کنترل بازار را به دست بگیرند. نتیجه یک رالی نزولی بزرگتر یا احتمالاً بازگشت به روند صعودی خواهد بود.

وضعیتی مشابه وضعیت فوق زمانی رخ می‌دهد که پولبکی به آن اندازه قدرتمند به وجود آید که باعث نگرانی معامله‌گران درباره احتمال رخداد بازگشت شود. به‌عنوان مثال، اگر پولبک عمیق و پرشیبی وجود داشته باشد، معامله‌گران کم‌کم به این فکر خواهند کرد که ممکن است بازار معکوس شده باشد. آن‌ها به حرکت به پایین کف‌های سوییِنگ قبلی نگاه می‌کنند ولی این حرکتِ بجای اینکه قسمتی از یک روند نزولی باشد، در متن یک پولبک در یک روند نزولی است. آن‌ها نگاه می‌کنند تا ببینند که در حین سقوط بازار به پایین کف سوییِنگ قبلی چه اتفاقی رخ می‌دهد. آیا بازار به‌اندازه‌ای به نفع فروشندگانی که روی سفارش فروشی در پایین کف آن سوییِنگ وارد شده‌اند، سقوط خواهد کرد تا سودی را نصیبشان کند؟ آیا کف جدید فروشندگان بیشتری نسبت به خریداران پیدا می‌کند؟ اگر فروشندگان بیشتر باشند، نشانه‌ای از این است که فروشندگان قدرتمند هستند و اینکه پولبک احتمالاً بیشتر سقوط خواهد کرد. حتی ممکن است روند به سمت پایین معکوس شده باشد.

احتمال دیگری در شکست به یک کف جدید این است که بازار وارد یک محدوده معامله شود، که شاهدی بر این است که فروشندگان در حال گرفتن سودشان هستند و اینکه خریدهای تأثیرگذاری از طرف خریداران صورت نمی‌گیرد. آخرین گزینه این است که بازار بعد از شکست به یک کف جدید به سمت بالا معکوس شود؛ یعنی اینکه در پایین کف آن سوییِنگ خریداران بزرگ منتظرند تا بازار کف آن را تست نماید. این نشانه‌ای از آن است که ریزش بیشتر شبیه به یک پولبک بزرگ در روند صعودی جاری است. فروشندگانی که در قیمت‌های بالاتر فروخته بودند، در شکست به کف جدید سودشان را می‌گیرند زیرا بر این باورند که روند هنوز هم صعودی است. خریداران بزرگ با جسارت زیاد می‌خرند زیرا معتقدند که بازار بیش از این سقوط نمی‌کند و اینکه جهت تست سقف صعودی بالا می‌رود.

هر زمان که شکستی به پایین کف سوییِنگ وجود داشته باشد، معامله‌گران به‌دقت به دنبال شواهدی از بازگشت خریداران به بازار یا شواهدی از کنترل بازار توسط فروشندگان می‌گردند. آن‌ها باید به این نتیجه برسند که در کف جدید چه چیزی بیشترین نفوذ را دارد، و از رفتار بازار برای آن نتیجه‌گیری استفاده می‌کنند. اگر شکست قدرتمندی وجود داشته باشد، آنگاه به این نتیجه می‌رسند که فروش جدید غالب است. اگر حرکت بازار نامشخص باشد، آن وقت فروشندگان در حال گرفتن سود و خریداران ضعیف در حال خرید هستند، و احتمالاً بازار وارد یک محدوده معامله

خواهد شد. اگر بازگشت رو به بالای قدرتمندی وجود داشته باشد، آنگاه خرید جسورانه از طرف خریداران مهم‌ترین فاکتور است.

بازگشت‌ها از خط کانال روند قدرتمند، به‌طور گسترده‌ای ناشی از روندهای ممتد است و اغلب بعد از بازگشت از کانال به سمت مقابل و سپس شکست خط روند، مسیر زیادی را می‌روند. اولین پولبک بعد از بازگشت، اغلب سطحی است زیرا بازار هیجانی است و همه به‌سرعت می‌پذیرند که بازار معکوس شده است. به دلیل اطمینانی که معامله‌گران به آن دارند، بسیار تهاجمی‌تر شده و در طول کوچکترین مکث‌ها بر موقعیت خود خواهند افزود و سودشان را نخواهند گرفت و این‌گونه باعث کوچک شدن پولبک‌ها می‌شوند.

وقتی‌که شکست قدرتمندی از خط روند وجود دارد، معمولاً موج دیگری بعد از یک پولبک وجود خواهد داشت. پولبک اغلب برگشته و خط روند قبلی را تست می‌کند، ولی تقریباً همیشه در هنگام تلاش برای معامله دومین موج پولبک یا روند جدید، دلایل پرایس اکشنی قابل‌اعتمادتری برای ورود به آن وجود دارد. هر چقدر عبور از خط روند با قدرت بیشتری انجام گیرد، احتمال اینکه بعد از پولبک موج دیگری به وجود بیاید بیشتر می‌شود. اگر شکست خط روند حتی به‌اندازه‌ای قوی نباشد که به میانگین متحرک برسد، معمولاً به‌اندازه‌ای قوی نیست که روند را معکوس نماید، بنابراین تا آن زمان به دنبال یک بازگشت روند نباشید. روند بازهم قوی است و با وجود شکست خط روند، باید تنها موقعیت‌های هم‌جهت با روند را معامله کنید.

روندها با یک بازگشت به پایان می‌رسند، که حرکتی در جهت مخالف روند است که خط روند را می‌شکند، و سپس منتهی‌الیه روند را تست می‌کند. تست ممکن است جهش اضافه‌ای از منتهی‌الیه قبلی داشته باشد، همان‌طور که در کف پایین‌تر در یک روند صعودی جدید یا در سقف بالاتر در یک روند نزولی جدید چنین چیزی وجود دارد، یا ممکن است در کف پایین‌تر یک روند صعودی یا سقف پایین‌تر یک روند نزولی به آن منتهی‌الیه نرسد. تست در موارد نادری یک سقف دوقلو یا کف دوقلوی دقیق ایجاد می‌کند. جهش‌های اضافه در معنی دقیق کلمه، آخرین موج از روند قبلی است، زیرا آخرین قیمت روند قبلی را ارائه می‌دهند. جهشی که به منتهی‌الیه روند قبلی نمی‌رسد پولبکی از اولین موج روند جدید است. تست‌ها غالباً خود از دو موج تشکیل می‌شوند (به‌عنوان مثال مانند رالی دو موجی بعد از یک شکست نزولی).

اگر جهش اضافه مسیر زیادی را در یک کانال بسیار فشرده طی نماید، نباید به دنبال یک بازگشت باشید. روند احتمالاً از سر گرفته شده و در فرآیند بازگشت قرار ندارد. در عوض قبل از جستجو برای یک معامله بازگشتی، فرآیند را از اول شروع کنید و منتظر شکست دیگری از خط روند، و سپس تست دیگری از منتهی‌الیه روند باشید.

تست منتهی‌الیه روند معمولاً به شکل نوعی از کانال صورت می‌گیرد، و زمانی که بازار در فرآیند بازگشت قرار می‌گیرد، قدرت آن کانال اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر یک روند صعودی قدرتمند و سپس ریزش قدرتمندی وجود داشته باشد که خط روند صعودی را به‌خوبی رو به پایین بشکند، معامله‌گران رالی بعدی را به‌دقت بررسی خواهند کرد. آن‌ها می‌خواهند بدانند که آیا آن رالی تستی از سقف روند صعودی خواهد بود یا اینکه در عوض آن سقف را با قدرت فراوان رو به بالا خواهد شکست و پس از آن موج صعودی قدرتمند دیگری در روند صعودی خواهد آمد. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید در نظر گرفته شود، مومنتم آن تست از سقف روند صعودی است. اگر رالی در یک کانال بسیار فشرده و پرشیب و بدون پولبک صورت گیرد و همپوشانی بسیار اندکی بین کندل‌های متوالی وجود داشته باشد، و رالی قبل از اینکه مکث یا پولبکی داشته باشد بسیار بالاتر از سقف روند صعودی برود، مومنتم آن حرکت صعودی قوی است و احتمال ازسرگیری روند صعودی افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر رالی دارای کندل‌های همپوشان بسیار، چندین کندل روند نزولی بزرگ، دو یا سه پولبک واضح، شاید شکلی گوه‌ای، و شیبی که به‌اندازه قابل‌توجهی کمتر از شیب روند صعودی اصلی و شیب ریزش است باشد، آنگاه احتمالات این است که نتیجه تست روند نزولی یا سقف پایین‌تر یا سقف اندکی بالاتر و سپس تلاش دیگری برای ریزش است. بازار ممکن است در حال برگشت به روند نزولی باشد، ولی در کمترین حالت، یک محدوده معامله محتمل است.

بازارها دارای اینرسی هستند و تمایل دارند کاری که در حال انجام آن هستند را ادامه دهند. این باعث می‌شود که اکثر شکست‌ها نقض شوند. همچنین وقتی یکی از آن شکست‌ها با موفقیت انجام می‌شود، شکل‌گیری یک محدوده معامله محتمل‌تر از روندی در جهت مخالف است، چراکه محدوده معامله تغییرات کمتری را به نمایش می‌گذارد. در یک محدوده معامله، معامله‌گران روند قبلی باز هم در موضع قدرت قرار دارند ولی با معامله‌گران روند مخالف در وضعیت تعادل قرار می‌گیرند. این حالت از حالتی که در آن بازار کنترل خود را به‌سرعت از یک گروه از معامله‌گران روند می‌گیرد و به دست معامله‌گران در سمت مقابل می‌سپارد، محتمل‌تر است. با این وجود، حتی اگر یک محدوده معامله شکل بگیرد، معمولاً سوییینگ‌های مخالف روند بزرگ و قابل معامله‌ای خواهد داشت و این می‌تواند طی چندین کندل انجام پذیرد پیش از اینکه معامله‌گران بدانند که آیا بازار به روند مخالف برگشته است یا اینکه در عوض در حال تشکیل یک پرچم بزرگ در روند جاری است.

از آنجایی که حرکت مخالف روند بعد از شکست یک خط روند دست‌کم دارای دو موج است، درصورتی‌که یک بازگشت رو به بالا دارای کف بالاتری جهت تست کف روند نزولی باشد، ابتدای

موج دوم هم خواهد بود. با این حال، اگر کف پایین‌تری را جهت تست شکل دهد، آن کف ابتدای اولین موج هم خواهد بود؛ بعد از اولین موج احتمالاً در آنجا یک پولبک و سپس موج دیگری وجود خواهد داشت. بعلاوه، در یک بازگشت نزولی، سقف پایین‌تر، ابتدای دومین موج است، ولی تست سقف بالاتر ابتدای اولین موج است.

همه چیز بستگی به نمودار مقابلتان دارد و در تایم فریم‌های بالاتر و پایین‌تر متفاوت به نظر می‌رسد. اگر امواجی که خط روند را می‌شکنند و منتهی‌الیه روند را تست می‌کنند در نمودار ۵ دقیقه‌ای تنها دو موج داشته باشند، معامله‌گران به آن به‌عنوان یک بازگشت اصلی روند نگاه نمی‌کنند، اگرچه آن امواج می‌توانند در تایم فریم ۱ دقیقه‌ای دارای ۱۰ کندل باشند و یک بازگشت اصلی فوق‌العاده‌ای از روند را ایجاد نمایند. به همین ترتیب، اگر یک روند صعودی که به‌اندازه ۶۰ کندل طول می‌کشد دارای یک پولبک و تستی باشد که امواج آن دارای ۲۰ کندل یا بیشتر باشند، در نمودار ۱۵ دقیقه‌ای می‌توانند موقعیت بازگشت روند ماژور را ایجاد نمایند، ولی وقتی‌که امواج در نمودار ۵ دقیقه‌ای آن تعداد کندل را داشته باشند، معامله‌گران واژه «بازگشت روند ماژور» را برای آن‌ها بکار نمی‌برند. در عوض به دنبال الگوهای روند می‌گردند. به‌عنوان مثال، اگر پولبکی که خط روندی صعودی را می‌شکند دارای ۳۰ کندل باشد، معامله‌گران آن را به‌عنوان یک روند نزولی خواهند دید (تمام پولبک‌های روندهای صعودی، روندهای نزولی کوچکی هستند)، و شکست رو به بالایی از خط روند نزولی و سپس یک خط روند صعودی اصلی را جستجو خواهند کرد. اگر حرکت صعودی هم دارای ۳۰ کندل باشد، آن‌ها این را به‌عنوان یک روند صعودی جدید خواهند دید، و به دنبال یک شکست رو به پایین از خط روند آن، و بازگشت رو به پایین اصلی روند خواهند گشت. آن‌ها درمی‌یابند که این امواج در تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای دارای تنها ۱۰ کندل هستند و در آن نمودار یک بازگشت روند ماژور را شکل می‌دهند، ولی آن نموداری نیست که آن‌ها معامله می‌کنند، و آن‌ها از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که مناسب نمودار مقابلشان باشد.

یک موقعیت متوسط تقریباً ۴۰ درصد شانس منجر شدن به یک سوییگ سودمند، ۳۰ درصد شانس به دست آوردن ضرر کم، و ۳۰ درصد شانس به دست آوردن سود اندک را دارد. بیشتر آن‌ها بجای اینکه منجر به روندهای مخالف شوند، منتج به محدوده‌های معامله می‌شوند، ولی بازهم ۷۰ درصد شانس به دست آوردن سودی اندک وجود دارد. بهترین موقعیت‌ها دارای ۶۰ درصد شانس معاملات سوییگ سودمند هستند.



شکل (۱-۳) سقف پایین‌تر پس از سقف بالاتر

یک بازگشت روند ماژور در شکل (۱-۳) نشان داده شده است، و بسیاری از مثال‌های دیگر در نمودارهای سرتاسر این کتاب مشخص شده‌اند.

اگر روندی در یک سقف بالاتر بعد از شکست خط روند صعودی به سمت پایین برگردد (بازگشت ماژور رو به پایین روند)، معمولاً بازگشت روند ماژور از سقف پایین‌تری وجود دارد که به معامله‌گران شانس دیگر برای فروش خواهد داد. (APPL) دارای بازگشت روند سقف بالاتر و سقف پایین‌تر است. بازگشت ماژور معمولاً بعد از یک شکست قدرتمند از خط روند می‌آید، که شاهدی است از اینکه معامله‌گران سمت مقابل در حال قوی‌تر شدن هستند. موج نزولی ضعیف به سمت کندل ۴ خط روند را آشکارا می‌شکند، و به سقوط به آخرین کف بالاتر در حال سقوط در روند صعودی نزدیک نمی‌شود (کندل ۲). حتی نمی‌تواند در پایین میانگین متحرک دوام بیاورد. با این وجود، طی چندین کندل به حرکت افقی خود ادامه می‌دهد، و نشان‌دهنده این است که فروشندگان به‌اندازه‌ای قوی هستند که روند صعودی را برای مدتی طولانی متوقف نمایند.

کندل ۶ یک موقعیت فروش سقف بالاتر بعد از شکست این خط روند است، ولی به دلیل اینکه حرکت نزولی به سمت کندل ۴ قدرت خاصی ندارد، ریزش به سمت کندل ۹ متوقف می‌شود.

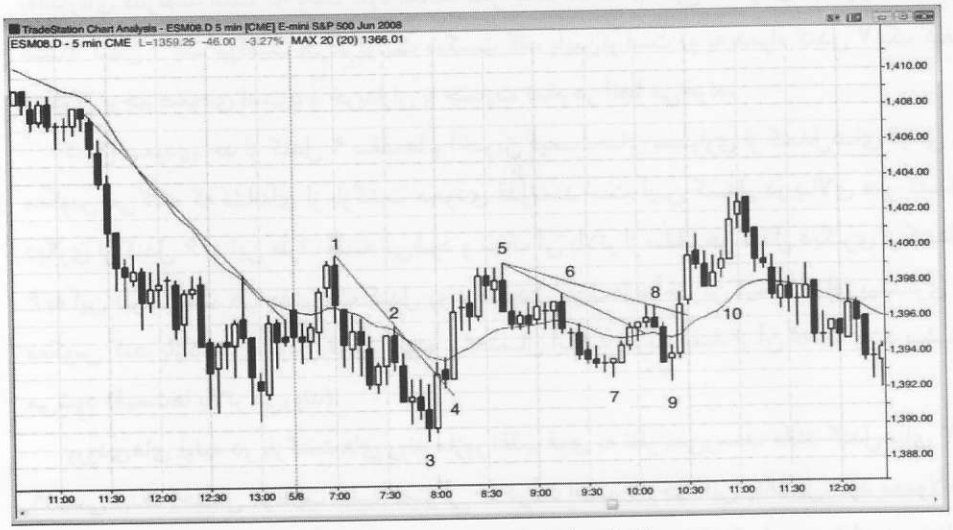
کندل ۹ تبدیل به کف یک پرچم صعودی گوه‌ای یا یک کانال صعودی و موقعیت خرید سقف ۴ می‌شود، و این با کندل ۵ تشکیل یک کف دوقلوی پرچم صعودی می‌دهد. این منجر به حرکت صعودی به سمت کندل ۱۰ می‌شود. حرکت صعودی به سمت کندل ۱۰ موقعیت فروش کف ۴ و یک پرچم نزولی گوه‌ای دارای مومنتم پایین است، که اولین رانش صعودی آن سقف پایین‌تری درست قبل از کف کندل ۹ است. این همچنین شانه راست یک الگوی سر و شانه سقف است، ولی

بیشتر الگوهای سرو شانه سقف نقض شده و تبدیل به مثلث‌ها یا پرچم‌های صعودی گوه‌ای می‌شوند. با این حال در این حالت، تبدیل به اولین تست سقف پایین‌تر بعد از شکست یک خط روند و تست سقف پایین‌تر از سقف روند صعودی می‌شود.

موج نزولی تا کندل ۹ یک خط روند نزولی، یک میانگین متحرک و دست‌کم کف بالاتر یک روند صعودی (کندل ۵) را رو به پایین می‌شکند، و این موج بعد از تلاش شدید قبلی جهت بازگشت روند می‌آید (ریزش به کندل ۴). همچنین این موج جهت تست سمت پایین خط روند صعودی و تست اولین پولبک از اولین موج نزولی در کندل ۸ به آن‌ها نزدیک نمی‌شود. تمام این‌ها نشانه‌های شکست قدرتمند خط روند هستند و شانس حداقل یک موج صعودی دیگر یا بازگشت واقعی روند را افزایش می‌دهند. خریدارانی که در اطراف سقف کندل ۶ در سقف روند صعودی خریده بودند، قدرت فروشندگان را در ریزش به سمت کندل ۹ دیده، و ضعف خریداران را در حرکت صعودی به سمت کندل ۱۰ مشاهده می‌کنند، و از رفتار قیمت ناامید می‌شوند. آن‌ها از حرکت صعودی ضعیف به سمت کندل ۱۰ به‌عنوان فرصتی برای خروج از خریدهای خود با ضرری اندک استفاده می‌کنند و تا آن هنگام که بازار پایین‌تر معامله شود، علاقه‌ای به خرید مجدد از خود نشان نمی‌دهند. خریداران باید قبل از اقدام برای خرید نشانه‌های قدرت را مشاهده کنند، ولی نشانه‌ای ظاهر نمی‌شود، بنابراین در هنگام سقوط بازار به سمت کندل ۱۱ در بیرون از بازار می‌مانند.

گروهی از معامله‌گران علاقه دارند که بر روی حرکت صعودی به یک سقف پایین‌تر یک فیبوناچی بازگشتی ۶۱٫۸ درصد را ببینند. با این حال، سطح ۶۱٫۸ درصد هرگز دقیقاً به همان سطحی که فکر می‌کنند برنمی‌گردد، و شاید پولبکی بیش از سطوح ۶۰٫۶۳، یا ۶۷ درصد محتمل نباشد، و احتمالاً امروزه با کامپیوتری شدن معاملات آن‌ها ارزش خود را از دست داده باشند. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری روی پولبکی در سطح ۵۰ درصد فیبوناچی در جایی دست به فروش زده باشد که فکر کند یک سوییگ وجود دارد، ممکن است حد ضرر خود را در سقف جدید قرار دهد (بالای کندل ۶) تا تستی از کف کندل ۹ از اسپایک نزولی را بگیرد. حد سود او برابر با ریسک او است، و از آنجایی که حرکت صعودی را به‌عنوان یک پولبک می‌بیند، فروش او حداقل ۶۰ درصد احتمال موفقیت را به همراه دارد. اگر بازار مسیر خود رو به بالا را برگردد، بسیاری بر این اعتقادند که سطح ۶۷ درصد بازگشتی از سطح ۶۱٫۸ درصد بازگشتی مهم‌تر است. زمانی که پولبکی به بالای سطح ۵۰ درصد فیبوناچی می‌رسد، شانس ازسرگیری حرکت نزولی کمتر می‌شود، اجازه دهید بگوییم که به حدود ۵۰ درصد می‌رسد. زمانی که احتمال ۵۰ درصد یا کمتر باشد، معامله‌گران در صورت انجام فروش به حد سود بیشتر نیاز خواهند داشت. از آنجایی که حد ضرر آن‌ها بالاتر از

سقف کندل ۶ قرار دارد، می‌توانند حد سودی را اتخاذ نمایند که دو برابر حد ضررشان باشد؛ یعنی اینکه می‌توانند در سطح فیبوناچی ۶۷ درصد دست به فروش بزنند، زیرا در آن صورت یک تست از کف کندل ۹ سودی را ایجاد می‌کند که دو برابر اندازه حد ضرر آن‌هاست.



شکل (۲-۳) سقف بالاتر پس از سقف پایین‌تر

Emini دارای یک کف پایین‌تر و سپس یک کف بالاتر روند اصلی است (شکل (۲-۳) را ببینید). حرکت صعودی به سمت کندل ۱ یک خط روند نزولی را می‌شکند، و تست کف روند نزولی در کندل ۳ یک کف پایین‌تر است. تست کف پایین‌تر معمولاً منتج به دو موج نزولی مخالف روند می‌شود، و این اتفاق در اینجا رخ می‌دهد (حرکت‌های صعودی از کندل‌های ۳ و ۹). کندل ۹ یک کف بالاتر شکست خط روند اصلی نزولی است (با حرکت صعودی به سمت کندل ۱ شکسته می‌شود)، و به‌عنوان یک سقف بالاتر شروع دومین موج صعودی می‌شود، و دومین موج کامل می‌تواند انتهای حرکت رو به بالا باشد. محدوده معامله، خروجی رایج‌تری است تا یک بازگشت روند.

کانال نزولی تا کندل ۷ (از هردو کندل ۵ و ۶) دارای قدرت بالایی است. بسیاری از معامله‌گران ترجیح می‌دهند که قبل از خرید منتظر بمانند تا ببینند شکست چقدر قدرتمند است. دو کندل صعودی بعد از کندل ۷ دارای بدنه نسبتاً بزرگ و سایه کوچکی هستند، و شکست قدرتمندی را در چشم بسیاری از معامله‌گران به نمایش می‌گذارند. در این نقطه، بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که بازار تبدیل به روند غالب صعودی شده است و صبر می‌کنند تا در یک پولبک دست به خرید بزنند. کندل نزولی بعد از کندل ۸ تلاشی است تا باعث شود شکست سقف ۲ پرچم صعودی تا

کندل ۷ نقض شود (اولین موج نزولی در سه کندل بعد از کندل ۵ به اتمام می‌رسد). فروشندگان دوست دارند که سقف دوقلو در کندل‌های ۶ و ۸ منجر به یک سوییِنگ نزولی شود، و بعد از اسپایک قدرتمند صعودی تا کندل ۵ کف بالاتری را ایجاد کند (کندل ۴ و کندل بعد از کندل ۳ به‌اندازه‌ای قدرتمند است که باعث شود معامله فکر کنند دست‌کم موج صعودی دیگری محتمل است). کندل ۹ یک موقعیت خرید پولبک شکست کف پایین‌تر است (و به همراه کندل ۷ یک کف دوقلوی پرچم صعودی است)، و خریداران با جسارت تمام در آنجا می‌خرند.

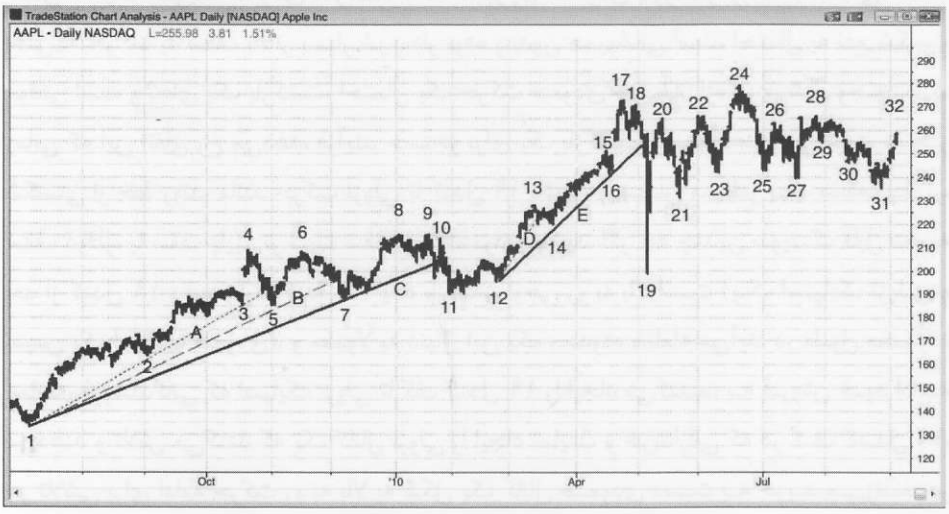
کندل صعودی ۸ از کندل ۹ سقف‌ها و آخرین قیمت‌های بسیاری از کندل‌های قبلی را معکوس می‌کند، که نشانه‌ای از بازگشت صعودی قدرتمند است. این کندل در بالای هر کندل دیگری از کندل ۶ به این طرف بسته می‌شود و سقف آن بالاتر از سقف هر کندل دیگری از کندل ۶ به این طرف است. هر چقدر یک کندل روند صعودی سقف‌ها و آخرین قیمت‌های بیشتری را معکوس کند، بازگشت صعودی قوی‌تر بوده و احتمال اینکه خرید بعد از آن ادامه یابد بیشتر می‌شود (قیمت‌ها بالاتر می‌روند).

ورودی‌های اولیه در بازگشت‌های روند ماژور اغلب قوی به نظر نمی‌رسند، مانند کندل‌های ۳ و ۹؛ یعنی اینکه احتمال موفقیت اغلب کمتر از ۵۰ درصد است. با وجود این پتانسیل سود معمولاً در بهترین وضعیت است و معمولاً معادله مثبتی دارد. قبل از خرید معامله‌گران می‌توانند منتظر بازگشت به جهت غالب باشند، و این معمولاً احتمال موفقیت را تا ۶۰ درصد یا بیشتر افزایش می‌دهد. در آن نقطه، سود کمتری باقی می‌ماند و معمولاً مقدار ریسک بیشتر است (حد ضرر دورتر قرار می‌گیرد)، ولی معمولاً معادله معامله‌گر کماکان مثبت است. به‌عنوان مثال، خریداران می‌توانند در بالای کندل روندی که بعد از کندل ۳ می‌آید، به امید یک سوییِنگ منتظر خرید بمانند، یا اینکه در هنگام بسته شدن کندل ۴ به امید یک معامله اسکالپ دست به خرید بزنند. همچنین می‌توانند در هنگام بسته شدن کندل روند صعودی کندل بعد از کندل ۹ یا در آخرین قیمت کندل روندی که بعد از آن می‌آید بخرند.

این نمونه خوبی از تلاشی متوسط برای بازگشت روند ماژور است، که در آن‌ها موقعیت‌ها و زمینه نمودار قابل‌قبول است ولی قوی نیست، و بازگشت‌های صعودی منجر به یک محدوده معامله می‌شوند نه یک روند صعودی، که در ۷۰ درصد اوقات این‌گونه است. کف پایین‌تر کندل ۳ منجر به تستی از سقف کندل ۱ می‌شود، که احتمالاً سقف یک محدوده معامله می‌شود. عده‌ای از معامله‌گران، همه یا قسمتی از سود خود را می‌گیرند، درحالی‌که گروهی دیگر به امید صعودی بودن موج بعدی موقعیت خود را نگاه می‌دارند، و روی شکست نقض شده محدوده معامله در کندل ۱۰ خارج می‌شوند (در هنگام چرخش رو به پایین کندل نزولی یا در پایین کف آن). کف پایین کندل

۳ منجر به سود اسکالپ برای معامله‌گرانی می‌شود که در هنگام چرخش رو به پایین کندل ۵ خارج می‌شوند، و سود معامله سوییننگ (سودی که دست‌کم دو برابر اندازه ریسک است) برای معامله‌گرانی به ارمغان می‌آورد که در بازگشت رو به پایین بعد از کندل ۱۰ خارج می‌شوند. معامله‌گرانی که در کف بالاتر دو موجی کندل ۱۰ می‌خرند، یا با ضرر اندکی در صورت ماندن تا فعال شدن حد ضرر به همراه دارند، یا تقریباً در قیمت سربه‌سر در صورت جابجایی حد ضرر به نقطه سربه‌سر بعد از یک رالی ۴ کندلی به بالای میانگین متحرک خارج می‌شوند. معامله‌گرانی که کف بالاتر کف دو قلوی کندل ۹ را می‌خرند (بالاتر از کندل ۳)، که کف پایین‌تری برای بازگشت رو به بالا از روند نزولی کوچک (پرچم صعودی) از کندل ۵ تا کندل ۷ هم محسوب می‌شود، قادر هستند که در قسمتی از موقعیت‌های خود یا از همه آن‌ها با سود خارج شوند که مقدار آن سود دست‌کم دو برابر اندازه ریسکشان است (سود سوییننگ).

در موقعیت متوسطی نظیر این، شانس یک سوییننگ سودمند در حدود ۴۰ درصد است، و در حدود ۳۰ درصد شانس به دست آوردن سودی اندک وجود دارد، و ۳۰ درصد شانس فعال شدن حد ضرر وجود دارد (زیان اندک). نتیجه باز هم استراتژی سودمندی است. در قوی‌ترین موقعیت‌ها، شانس سوییننگ سودمند ۶۰ درصد یا بیشتر است، و شاید ۳۰ تا ۴۰ در شانس فعال شدن حد ضرر و زیانی اندک وجود داشته باشد. به دلیل اینکه معادله معامله‌گر بسیار قوی است، این برای تمام معامله‌گران از جمله تازه‌کاران موقعیت فوق‌العاده‌ای است.



شکل (۳-۳) شکست یک خط روند به‌تنهایی باعث بازگشت نمی‌شود

فقط به این دلیل که شکستی از خط روند وجود دارد و سپس بازار به سمت سقف بالاتری حرکت می‌کند، همیشه به این معنی نیست که جستجو برای فروش کار محتاطانه‌ای است. اگر شکستی از خط روند وجود داشته باشد، ولی حرکت به سمت سقفی بالاتر از سقف قبلی حداقل به‌اندازه 5 کندل فراتر رود، معمولاً معامله‌گران قبل از فروش باید فرآیند را از ابتدا شروع کنند و منتظر شکست رو به پایین دیگری از خط روند صعودی، و تست دیگری از سقف روند صعودی باشند. نمودار روزانه APPL که در شکل فوق نشان داده شده است، در حرکت نزولی تا کندل ۱۱ شکستی از خط روند صعودی را به همراه دارد (خط پر C). آنگاه بازار به سقف جدیدی در کندل ۱۳ صعود می‌کند. با این حال، حرکت به سمت کندل ۱۳ در یک کانال صعودی بسیار پرشیبی صورت می‌گیرد (خط نقطه روند صعودی D کف آن کانال است) و بنابراین معامله‌گران قبل از فروش باید منتظر بمانند. همیشه بهتر است که در اولین شکست از کانال صعودی پرشیب فروش انجام ندهید. صبر کنید تا ببینید که آیا پولبکی به سقف بالاتر یا سقف پایین‌تر وجود دارد یا خیر. بازار به‌صورت افقی اصلاح می‌شود و یک کف دوقلوی پرچم صعودی را در کندل ۱۴ ایجاد می‌کند (سقف ۲)، و در آنجا پولبک شکستی وجود ندارد که موقعیت فروش ایجاد نماید. حرکت به سمت کندل ۱۳ شکست موفقی است که منجر به ازسرگیری روند صعودی می‌شود نه شکست نقض شده‌ای که منجر یک فرآیند بازگشتی شود.

بازار از کندل ۳ تا کندل ۱۱ در یک محدوده معامله صعودی قرار دارد، و حرکت از کندل ۱۲ تا کندل ۱۳ یک اسپایک صعودی قدرتمند است که پرچم صعودی بزرگ را رو به بالا می‌شکند. وقتی‌که حرکت به سقف بالاتر بسیار شیب‌دار بوده و بدون همپوشانی است، احتمال به نفع شکست موفقی است و بجای یک بازگشت، احتمال یک حرکت صعودی تقریباً اندازه‌گیری شده وجود دارد. زمانی که این اتفاق رخ می‌دهد، فرآیند جستجو برای یک بازگشت مجدداً آغاز می‌شود. منتظر شکستی از خط روند، مانند حرکت نزولی تا کندل ۱۹ باشید، و سپس منتظر یک سقف بالاتر، سقف دوقلو، یا سقف پایین‌تر تست سقف روند صعودی باشید. اگر چه چندین سوینگ قابل معامله بعد از کندل ۱۹ وجود دارد، کندل ۱۹ یک بازگشت اوجی رو به بالا است (یک اسپایک نزولی و سپس یک اسپایک صعودی)، و معمولاً به دنبال این یک محدوده معامله می‌آید. در طول محدوده معامله، فروشندگانی که اسپایک نزولی تا کف کندل ۱۹ را ایجاد می‌کنند، به فروش خود ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند که یک کانال نزولی را ایجاد نمایند، و خریدارانی که در کف کندل ۱۹، در تلاشی برای ادامه حرکت رو به بالا به شکل یک کانال صعودی دست به خرید می‌زنند. در ضمن، خریداران کندل ۱۹ را به‌عنوان تست شکست بزرگی از شکست رو به بالای کندل‌های ۸ و ۹ می‌بینند. از آنجایی که کندل ۱۹ به پایین نقطه شکست کندل ۹ سقوط می‌کند، شکاف شکست

منفی می‌شود، ولی به دلیل اینکه بازار به‌سرعت به سمت بالا صعود می‌کند، در هر صورت این یک نوع شکاف شکست است.

حرکت نزولی تا کندل ۵ خط نقطه روند A را می‌شکند، و کندل ۶ موقعیت فروش کف دوقلوی قابل‌قبولی است.

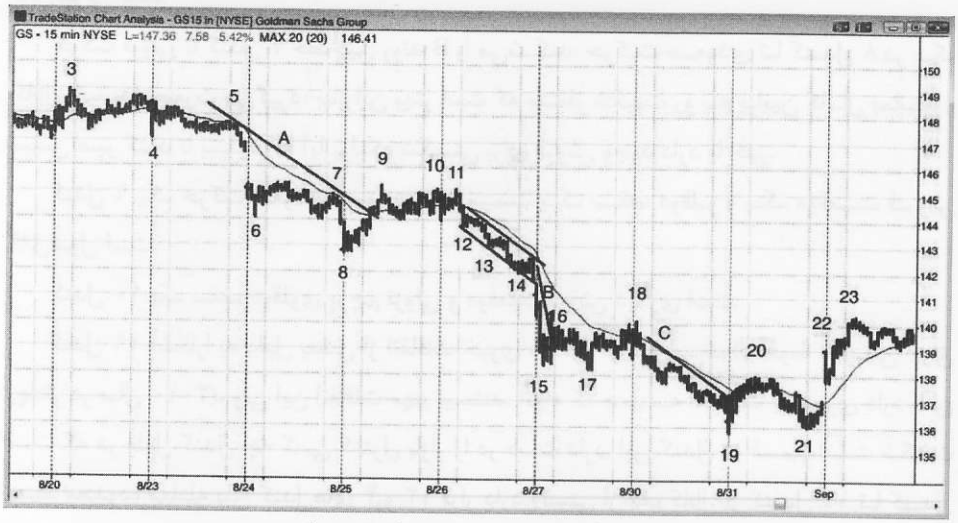
حرکت نزولی تا کندل ۷ خط‌چین روند B را می‌شکند. حرکت صعودی تا کندل ۸ در یک کانال شیب‌دار صورت می‌گیرد، بنابراین بهتر است که منتظر شکست رو به پایین کانال بمانید و سپس صبر کنید تا ببینید که آیا پولبک شکستی برای فروش وجود دارد یا خیر.

کندل ۹ یک حرکت صعودی دو موجی به سمت یک سقف دوقلو و یک موقعیت فروش قابل‌قبول است.

کندل ۱۰ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی و موقعیت فروش دیگری است.

کندل ۱۹ آشکارا به دلیل بعضی از اتفاقات خبری شکل گرفته است (سقوط ناگهانی اوراق بهادار در سال ۲۰۱۰)، ولی این اتفاقات مهم نیستند. آنچه که همیشه اهمیت بیشتری دارد این است که در طول کندل چه کسی کنترل بازار را در دست دارد. این کندل در قسمت تست شکست وسط محدوده معامله بین کندل‌های ۴ و ۱۲ قرار دارد (تستی از کف کانال از کندل ۱۱ تا کندل ۱۷). بسیاری از معامله‌گران انتظار دارند که شکست تست شود، و زمانی که بازار شروع به حرکت سریع در آن جهت می‌کند، همان‌طور که در زمان شکل‌گیری کندل ۱۹ این حرکت انجام شد، بزرگترین خریداران کم‌کم به این باور می‌رسند که بازار می‌تواند تمام مسیر خود را تا کف آن محدوده معامله سقوط نماید. خوب زمانی که به این باور می‌رسند که بازار در حال پایین آمدن است چه کاری انجام می‌دهند؟ وقتی‌که می‌توانند به‌زودی در قیمت پایین‌تری بخرند، از نظر آن‌ها ادامه خرید منطقی نیست. این فقدان خرید بازار را در یک اثر خلاء به‌سرعت به سمت سطحی که خریداران بر این باورند که آنجا سطح حمایت خواهد بود مکش می‌کند. حتی با اینکه آن‌ها فکر می‌کنند سقوط بازار ارزشمند است (شما این را می‌دانید زیرا بازار به‌سرعت به بالای بیشتر کندل‌ها برمی‌گردد)، معتقدند که مسیر بیشتری را باید برود و صبر می‌کنند تا به سطح حمایت برسد. از آنجایی که آن‌ها بازار را در حال ارائه ارزش بسیار بزرگی می‌بینند که فکر می‌کنند بسیار کوتاه‌مدت می‌باشد، به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شوند و با جسارت تمام می‌خرند. فروشندگان هم، چنین چیزی را می‌بینند و به‌سرعت سودشان را می‌گیرند، و فروش‌های قبلی خود را پس می‌خرند. کسی برای خرید باقی نمی‌ماند و بازار به‌سرعت صعود می‌کند. برنامه‌های مومنتم به سقوط و حرکت رو به بالا شتاب می‌بخشند، زیرا مومنتم قدرتمندی را شناسایی می‌کنند و در جهت آن بی‌امان معامله می‌کنند تا اینکه مومنتم کاهش یابد، و سپس با سودشان خارج می‌شوند. اسپایک‌هایی مانند این

در روندها رایج هستند. با این وجود، تست کف یک کانال معمولاً منتهی به یک محدوده معامله می‌شود همان‌طور که در اینجا شد. حرکت صعودی بزرگ +حرکت نزولی بزرگ=بلاتکلیفی بزرگ = محدوده معامله.



شکل (۴-۳) اگر تست بسیار قوی است، صبر کنید

اگر تست کف روند مومنتم بسیار بالایی داشته باشد، یک موج نزولی دیگر از یک بازگشت رو به بالا محتمل‌تر است. در شکل فوق، GS خط روند نزولی A را رو به بالا می‌شکند، ولی ریزش از کندل ۱۱ تا تست کف روند در کندل ۸ در یک کانال نزولی شیب‌داری صورت می‌گیرد. بجای خرید در بالای کندل ۱۳ یا کندل ۱۴ و جستجو برای یک شکست نقض شده و یک بازگشت روند، معامله‌گران باید در نظر داشته باشند که GS ممکن است شکست رو به پایین را با موفقیت به انجام برساند. حرکت نزولی به سمت کندل ۱۳ و سپس به سمت کندل ۱۴ بجای ریزشی با مومنتم کم با پولبک‌هایی در طول مسیر، در یک کانال نزولی شیب‌دار صورت می‌گیرد. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، بهتر است منتظر شکست رو به بالایی از کانال نزولی باشید و سپس ببینید که آیا پولبکی شکل می‌گیرد یا خیر. اگر پولبکی شکل بگیرد، موقعیت خریدی برای یک بازگشت روند رو به بالا از کف بالاتر یا کف پایین‌تر است.

زمانی که بازار به پایین کندل ۱۴ گوه سقوط می‌کند (کندل‌های ۱۲ و ۱۳ دو رانش اول نزولی در این کانال نزولی هستند که بعد از اسپایک نزولی تا کندل ۱۲ می‌آید)، در یک حرکت اندازه‌گیری شده تقریبی تا کندل ۱۵ اسپایک می‌کند (با استفاده از ارتفاع گوه از کندل ۱۲ تا کندل ۱۴).

محدوده معامله تا کندل ۱۸ خط روند پرشیب B را می‌شکند، ولی بازار مجدداً برخلاف تست کم‌رمق و کم مومنتم از کف روند نزولی در کندل ۱۷، در یک کانال نزولی پرشیب به سمت پایین شکسته می‌شود.

حرکت صعودی به سمت کندل ۲۰ خط روند نزولی C را می‌شکند و یک موقعیت خرید کف بالاتر در کندل ۲۱ وجود دارد. حرکت نزولی به سمت کندل ۲۱ دارای سه موج کوچک و کندل‌های همپوشان زیادی دارد، که نشان‌دهنده معاملات دو طرفه است. این حرکتی با مومنتم کمتر است و تلاش برای بازگشت روند ماژور در یک کف بالاتر از شکست به یک موج نزولی دیگر محتمل‌تر است.



شکل (۵-۳) در تایم فریم پایین‌تر نمودارها به دنبال بازگشت‌ها نگردید

وقتی‌که روندی قدرتمند باشد، در نمودار ۳ دقیقه‌ای تلاش‌های زیادی برای بازگشت وجود خواهد داشت (شکل (۵-۳) را ببینید) و در نمودار ۱ دقیقه‌ای تعداد بسیار بیشتری وجود دارند. تا آن هنگام که بازگشت واضحی در نمودار ۵ دقیقه‌ای آشکار شود، اگر نمودارهای ۱ یا ۳ دقیقه‌ای را برای بررسی انتخاب می‌کنید، باید با هر تلاش برای بازگشت همانند یک موقعیت هم‌جهت با روند،

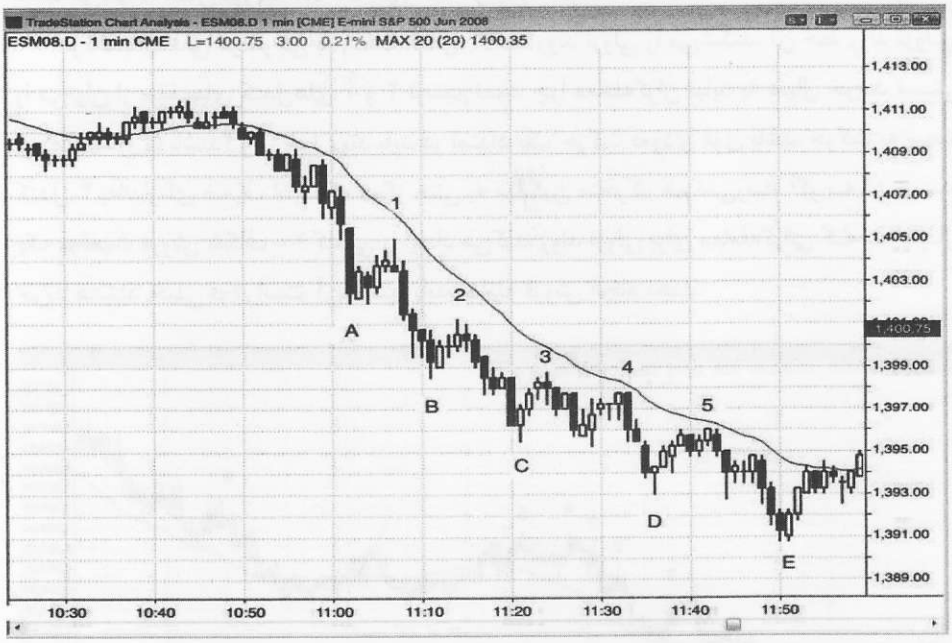
در اینجا همانند یک پرچم نزولی، رفتار کنید. هر یک از این ۵ تلاش برای بازگشت در نمودار ۳ دقیقه‌ای، خریداران مشتاقی را جذب خود می‌کنند که فکر می‌کنند درصورتی‌که بتوانند معامله را در کف یک بازگشت اوجی V شکل که در موارد نادری شکل می‌گیرد انجام دهند، ریسک اندکی می‌کنند و ممکن است سود زیادی به دست آورند. بجای پیوستن به آن‌ها، به این فکر کنید که آن‌ها در کجا مجبور به فروش خریدهای خود خواهند شد، و یک سفارش فروش را در آن موقعیت قرار دهید. شما پیوسته در انتقال پول از حساب آن‌ها به‌حساب خودتان موفق خواهید بود، که نخستین هدف معامله‌گری است. به‌عنوان مثال، به‌محض اینکه خریداران در کندل بازگشتی صعودی قبل از کندل ۱ وارد معامله خرید می‌شوند (از قبل شکستی از خط روند در این ریز شیب‌دار وجود ندارد، بنابراین نباید هیچ خریدی را در نظر داشته باشید)، معامله‌گران باهوش سفارشی را جهت فروش در یک تیک پایین‌تر از کندل سیگنال قرار می‌دهند. همانند تمام کانال‌های نزولی، با استفاده از سفارش حد فروش در بالای سقف کندل قبلی هم می‌توانید دست به فروش بزنید. اگر سفارش شما روی سفارش حد اجرا نشد، مطمئن شوید که در سفارشی در پایین کف هر کندل پولبک فروشی را به انجام می‌رسانید.

موقعیت فروش در کندل ۴ در پایین کندل ورودی خرید قرار دارد، چراکه خریداران هنگام بسته شدن کندل ورودی، حد ضرر خود را بسته‌تر می‌کنند. کندل ورودی خرید همان کندل سیگنال فروش است. از آنجایی که این یک روند است، آن‌ها قسمتی زیادی از موقعیت خود را سوییِنگ می‌کنند.

کندل ۵ یک الگوی (ii) است، که اغلب یک الگوی بازگشتی محسوب می‌شود (ولی پیش از آن نیاز به شکستی از خط روند دارد)، و این معمولاً پرچم نهایی قبل از یک حرکت مخالف روند دو موجی است، همان‌طور که در اینجا هم این‌گونه است. این تعادل بین خریداران و فروشندگان را به نمایش می‌گذارد، و شکست حرکتی به طرف بی‌تعادلی است. اغلب نیروی قدرتمندی وجود دارد که آن را به داخل الگو پس می‌زند، و معمولاً از سمت مقابل الگو عبور می‌دهد. از آنجایی که از قبل هیچ شکستی از خط روند وجود ندارد، تنها شکستی که ارزش ورود را دارد، شکست رو به پایین است. با وجود این، یک الگوی (ii) به‌اندازه‌ای پهن است که یک خط روند کوچک را بشکند، بنابراین هر بازگشت رو به بالا بعد از چند کندل خرید ارزشمندی محسوب می‌شود.

بعضی از معامله‌گران تهاجمی‌تر به تایم فریم‌های کوچک‌تر نمودارها مراجعه می‌کنند تا موقعیت‌هایی را بیابند که به آن‌ها اجازه ورود در جهت روند را بدهد. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری در حال معامله Emini باشد و ریزش تندی را در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای مشاهده نماید و به دنبال دلیلی برای فروش باشد، می‌تواند نمودار ۳ دقیقه‌ای را زیر نظر بگیرد. وقتی‌که ۵ کندل متوالی

نزولی یا بیشتر را می‌بیند، می‌تواند سفارش حد فروشی را در بالای کندل قبلی قرار دهد، و انتظار داشته باشد که اولین تلاش برای بازگشت بعد از یک اسپایک نزولی قدرتمند نقض شود. او روی کندل ۱ در هنگام رفتن به بالای سقف کندل قبلی وارد معامله فروش می‌شود.



شکل (۶-۳) تایم فریم‌های کوچک‌تر تنها برای معامله در جهت روند هستند

شکل (۶-۳) نمودار ۱ دقیقه‌ای حرکت نزولی نشان داده شده در شکل (۵-۳) است، کندل‌های شماره‌گذاری شده همان کندل‌های روی نمودار قبلی می‌باشند. کندل‌های C، D، و E موقعیت‌های مخالف روند ارزشمندی هستند که بعد از دو موج نزولی و بعد از شکستی از یک خط روند کوچک می‌آیند؛ هرکدام از آن‌ها اسکالپ صعودی قابل معامله‌ای هستند. هرچند این‌ها برای معامله امکان‌پذیر هستند، معمولاً خواند دومین نموداری دیگر و قرار دادن سریع سفارش بسیار دشوار است، و اگر تنها در روند ۵ دقیقه‌ای معامله کنید احتمالاً پول بیشتری به دست خواهید آورد. در روی نمودار در پایان روز، این معاملات بسیار ساده به نظر می‌رسند، ولی در زمان وقوع بسیار دشوارتر هستند. اگر بر مبنای نمودار ۱ دقیقه‌ای دست به فروش بزنید، هر پنج کندل از این کندل‌های شماره‌گذاری شده، ورودی‌های فروش هم‌جهت با روند را فراهم می‌نمایند (در هر دو نمودار دقیقه‌ای و دقیقه‌ای) که می‌توانید قسمتی از موقعیت را سوییِنگ کنید.

کندل ۱ سقف اسپایک کوچکی است، ولی از آنجایی که در یک روند نزولی تشکیل می‌شود، نیازی به تست آن نیست. این برخلاف کف‌های اسپایک در کندل‌های C و D است. کف‌های اسپایک در یک روند نزولی معمولاً تست می‌شوند. کف‌های اسپایک در یک روند نزولی معمولاً تست می‌شوند، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در اینجا هم تست شده‌اند.

حرکت‌های افقی دو موجی به سمت کندل ۴ خط روند نزولی را می‌شکند، آن خط روند نزولی را می‌توان از سقف‌های کندل‌های ۱ و ۲ ترسیم نمود. چرا معامله‌گران نباید به دنبال خرید تستی از کف کندل C باشند؟ زیرا خط روند باید در امتداد یک حرکت قعودی قوی باشد. حرکت به سمت کندل ۴ به‌اندازه‌ای ضعیف است که هرگز حتی به میانگین متحرک هم نمی‌رسد. اگر به آن برسد، یک موقعیت فروش شکاف ۲۰ کندلی را ایجاد می‌کند. روند نزولی برای معامله‌گرانی که به دنبال خرید هستند خیلی قوی است. آن‌ها تنها باید معامله فروش انجام دهند.

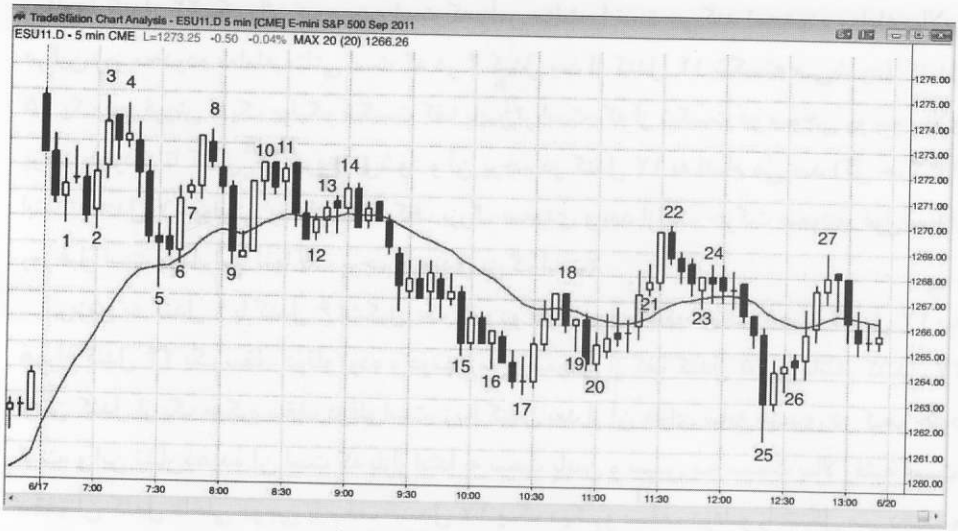


شکل (۷-۳) بازگشت‌ها در تایم فریم‌های کوچک‌تر باعث ضرر می‌شوند

در نمودار ۱ دقیقه‌ای می‌توان حد ضررهای کوچکی را قرار داد، ولی ریسک کوچک شده به تنهای یک معامله را ارزشمند نمی‌کند. معادله معامله‌گر را به خاطر بیاورید. شانس موفقیت هم سقوط می‌کند، و در واقع این کم شدن احتمال، بیشتر از آن چیزی است که ریسک را جبران نماید؛ نتیجه یک استراتژی باخت است.

شکل (۷-۳) روند یک دقیقه‌ای قدرتمندی در یک نمودار ۵ دقیقه‌ای است (نشان داده نشده است). انجام معامله سودمند فروش دشوار است (هیچ یک از شش موقعیت فروش بازده ۴ پوینتی ندارند). در واقع جستجو برای ورودی‌های در جهت روند در نمودار ۵ دقیقه‌ای بسیار سودمندتر و

کم استرس تر است و بنابراین هرگز نمودار ۱ دقیقه‌ای را زیر نظر نگیرید. تنها دلیل معتبر برای نگاه کردن به سیگنال‌های فروش نمودار ۱ دقیقه‌ای آن است که ورودی‌های خرید (هم‌جهت با روند) را پیدا کنید. زمانی که یک موقعیت فروش فعال می‌شود، ببینید که حد ضررها در کجا قرار دارند و سفارشات خرید خود را در آنجا قرار دهید، چراکه فروشندگان به دام افتاده بازار را به سمت حد سود معامله خرید شما هدایت خواهند نمود زیرا آن‌ها فروش‌های خود را پس می‌خرند.



شکل (۸-۳) سقف و کف دوقلوهای میکرو

اکثر بازگشت‌های قابل معامله حداقل با یک میکرو کف یا سقف دوقلو، سقف یا کف دوقلوی معمولی، یا با یک پرچم نهایی بازگشتی که خود می‌تواند یک نوع از سقف یا کف دوقلو در نظر گرفته شود، شروع می‌شوند. همان‌طور که در شکل (۸-۳) نشان داده شده است، معامله‌گرانی که انتظار یک بازگشت نزولی را دارند سفارشات حد خود را در روی و بالای کندل سیگنالی که فکر می‌کنند تبدیل به پرچم صعودی نهایی آن موج می‌شود، قرار می‌دهند، چه آن موقعیت سقف ۱ یا سقف ۲ باشد، چه مثلث باشد. وقتی‌که از یک موج نزولی انتظار یک بازگشت را دارند، سفارشات حد خود را روی و بالای کندل سیگنالی قرار می‌دهند که معتقدند که احتمالاً پرچم نهایی (کف ۱، کف ۲، یا مثلث) موج نزولی خواهد شد. نمونه‌هایی از میکرو کف دوقلوها کندل‌های ۱ و ۲، ۵ و ۶، ۱۶ و ۱۷، (۱۵ و ۱۶، ولی ورودی هرگز فعال نمی‌شود)، و ۱۹ و ۲۰ هستند. میکرو سقف دوقلوها روی کندل‌های ۳ و ۴، ۱۰ و ۱۱، و ۱۳ و ۱۴ هستند. کندل ۸ بازگشتی از پرچم نهایی یک کندلی ۷، یک سقف دوقلو به همراه کندل ۴، سقف پایین‌تری در کانال نزولی، و یک کف ۲ در یک محدوده معامله است (کندل ۶ یک کف ۱ است).

کف کندل ۱۷ گوه کوچکی را در اطراف یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی از محدوده معامله بالایی شکل می‌دهد، این اتفاق در ناحیه‌ای رخ می‌دهد که آن روز در آن ناحیه احتمالاً یک روز محدوده معامله روند دار است. این همچنین یک کف پایین‌تر دو موجی از شکست رو به پایین پرچم نهایی (ii) است که بعد از کندل ۱۵ می‌آید، و با کندل ۲۳ یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد.
بازگشت‌های یک روز معمولاً از الگوهای بزرگتری ناشی می‌شوند، نه فقط از میکرو سقف و کف دوقلوها. کندل ۲۲ یک رالی دو موجی است که رأس مثلث را تست می‌کند (محدوده معامله بالایی در این روز محدوده معامله مثلثی است که در ۴ کندل بعد از کندل ۱۴ شکسته می‌شود). کندل ۲۵ یک اوج فروش و یک پولبک شکست کف پایین‌تر است، که از شکست دو موجی رو به بالای پرچم صعودی تا کندل ۲۲ شروع می‌شود و آن پرچم در کندل ۱۷ به اتمام می‌رسد (کل حرکت از ابتدا تا کندل ۱۷ پولبکی بعد از یک شکاف بزرگ صعودی و بعد از یک حرکت صعودی غول‌آسا از روز قبل است و بنابراین تنها یک پرچم صعودی بزرگ است).

ریزش به کندل ۹ با کندل ۶ تشکیل یک کف دو قلوی پرچم صعودی می‌دهد. کندل ۲۷ به همراه کندل ۲۴ یک سقف دوقلو بوده و دومین موج صعودی از کف کندل ۲۵ می‌باشد. کندل ۲۷ اولین کندل از یک میکرو سقف دوقلو است، زیرا کندل بعد از آن دارای سایه بلندی در کف خود است، و این نشان‌دهنده آن است که بازار ابتدا به سمت پایین و سپس به سمت بالا رفته است. سقف آن کندل داخلی دوجی با سقف کندل ۲۷ یک میکرو سقف دوقلو را شکل می‌دهد، و فروشندگان تهاجمی در پایین کف آن می‌فروشند، که یک ورودی برای شکست رو به پایین میکرو سقف دوقلو است.

اوج فروش کندل ۲۵ با تمام هیجانی که در خود دارد، در تایم فریمی بالاتر تنها یک میکرو کف دوقلو است (در تایم فریم ۶۰ دقیقه یک میکرو کف دوقلوی سه کندلی است). مؤسسات انتظار یک کف دوقلو را دارند و در حین شکل‌گیری کندل ۲۵ به‌صورت پله‌ای وارد خرید می‌شوند، مخصوصاً زمانی که به سمت پایین کف کندل ۱۷ شکسته می‌شود. آن‌ها انتظار دارند که این شکست نقض شود و فرصت کوتاهی را برای خرید در قیمتی بسیار مناسب ارائه دهد. از آنجایی که آن‌ها مسیر بازار را کنترل می‌کنند، اگر تعداد کافی از آن‌ها انتظار کف را داشته باشند، خرید آن‌ها باعث به وجود آمدن آن کف خواهد شد. رالی دو موجی به سمت کندل ۲۲، خط روند نزولی را به سمت بالا می‌شکند، و اوج فروشی که به سمت کندل ۲۵ می‌رود، کف پایین‌تری است که تبدیل به کف یک بازگشت روند ماژور به سمت بالا می‌شود. آن رالی دو روز دیگر هم طول می‌کشد.

تنها به این دلیل که بازار تشکیل یک کف دو قلو یا یک سقف دو قلو می‌دهد، به این معنی نیست که معامله بازگشت باید انجام بگیرد. تصمیم باید بر اساس زمینه نمودار صورت بگیرد.

به‌عنوان مثال، سقف دو قلو در کندل ۲۷ بعد از ۶ کندل در یک روند صعودی و بعد از یک اوج فروش قدرتمند می‌آید، بنابراین بازار به‌راحتی می‌تواند حرکت افقی داشته باشد.

چندین نمونه از بازگشت‌های پرچم نهایی کوچک وجود دارد که بعد از موقعیت‌های کف و سقف ۱ می‌آیند، و منجر به میکرو کف و سقف دوقلو می‌شوند. خریداران کندل دوجی بعد از کندل ۱ را به‌عنوان سیگنال فروش ضعیفی برای پولبک شکست کف ۱ می‌بینند. آن‌ها روی آن کندل و در پایین آن می‌خرند، و انتظار یک بازگشت اولیه صعودی و کف روز را دارند. کندل دوجی تبدیل به پرچم نهایی در موج نزولی می‌شود، و کندل ۲ با کف کندل ۱ تشکیل یک کف دوقلو می‌دهد.

کندل داخلی نزولی بعد از کندل ۳ یک سیگنال خرید سقف ۱ است، ولی بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند اگر بازار بتواند در پایین سقف اسپایک نزولی قدرتمند دو کندلی در ابتدای روز بماند، می‌تواند یک سقف دوقلو را تشکیل داده و سپس یک شکست رو به پایین را داشته باشد. فروشندگان در بالای کندل داخلی نزولی می‌فروشند، و انتظار دارند که آن تبدیل به یک سقف ۱ نقض شده شود، که به یک پرچم نهایی یک کندلی و یک سقف دوقلو هم تبدیل می‌شود.

کندل داخلی نزولی بعد از کندل ۵ یک کندل سیگنال فروش پولبک شکست است. خریداران فکر می‌کنند که تست میانگین متحرک محفوظ می‌ماند (قیمت از آن پایین‌تر نمی‌رود. م) و کندل داخلی تبدیل به یک پرچم نهایی نزولی یک کندلی می‌شود و منجر به یک کف دوقلوی بازگشت رو به بالا از میانگین متحرک می‌شود. آن‌ها در کف کندل سیگنال نزولی می‌خرند.

۴

بازگشت‌های اوجی: دو اسپایک متوالی در دو جهت مخالف

بازار همواره برای شکست تلاش می‌کند، و سپس تلاش می‌کند که آن شکست را نقض کند. این اساسی‌ترین نمود هر معامله بوده و در دل هر چیزی است که ما انجام می‌دهیم است. هر کندل روندی یک شکست محسوب می‌شود، که ممکن است امتداد یابد و به موفقیت ختم شود، یا اینکه نقض گردد. حتی یک بازگشت اوجی مانند یک کف V شکل هم در واقع یک شکست و سپس یک شکست نقض شده محسوب می‌شود. هرچقدر معامله‌گران در ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت یک شکست بهتر عمل کنند، در موقعیت بهتری برای کسب درآمد به‌عنوان یک معامله‌گر قرار می‌گیرند. آیا شکست موفقیت‌آمیز خواهد بود؟ اگر جواب بله است، به دنبال معامله در جهت روند باشید. اگر جواب خیر است (و تبدیل به یک شکست نقض شده می‌شود، که یک بازگشت است)، آنگاه معامله مخالف روند را جستجو کنید. تمام معاملات بر اساس این تصمیم پیاده‌سازی می‌شوند.

بسیاری از مردم تعریف اوج را به حرکت سریعی در انتهای روندی که پس از آن حرکت سریعی در جهت مخالف صورت می‌گیرد و منجر به بازگشت روند می‌شود محدود می‌کنند. تعریف گسترده‌تر برای معامله‌گران کاربردی‌تر است: هرگونه رفتار ناپایدار باید به‌عنوان نوعی از اوج در نظر گرفته شود، چه به دنبال آن بازگشتی صورت بگیرد یا نگیرد. یک اوج چقدر می‌تواند کوچک باشد؟ همان‌طور که در فصل ۲ از کتاب اول اشاره شده است، هر کندل روندی یک اوج محسوب می‌شود،

هرچند اکثر آن‌ها منجر به بازگشت اوجی نمی‌شوند. هر کندل روند یا هر سری از کندل‌های روند که در آن‌ها کندل یا کندل‌ها بازه نسبتاً بزرگی دارند اوج هستند، حتی با اینکه بیشتر معامله‌گران از این زاویه به آن‌ها نگاه نمی‌کنند. به‌محض اینکه هر نوع رفتار دارای روند قدرتمندی از قبیل شکل‌گیری یک کندل مکث یا کندل بازگشتی در اوج مداخله نماید، آن اوج به پایان می‌رسد. حتی یک کندل روند بزرگ تنها هم می‌تواند یک اوج فرض شود. پس از بیشتر اوج‌ها بجای اینکه اسپایکی در جهت مخالف توسعه یابد، محدوده‌های معامله‌ای می‌آید که به‌اندازه یک یا چند کندل طول می‌کشد، و بجای بازگشت اغلب آن روند از سر گرفته می‌شود. بازگشت اوجی بازگشتی است که بلافاصله پس از آن حرکت سریعی در جهت مخالف رخ می‌دهد، و همه آن‌ها شکست‌های نقض شده‌ای از چیزی می‌باشند. به‌عنوان مثال، اگر محدوده معامله‌ای در یک بازار صعودی وجود داشته باشد و دارای یک موج نزولی از سقف باشد، این موج نزولی یک کانال رو به پایین است و بنابراین یک پرچم صعودی محسوب می‌شود. اگر بازار یک یا دو کندل روند صعودی داشته باشد که کانال را رو به پایین بشکند، این شکستی رو به بیرون از آن پرچم صعودی است. اگر پس از آن بازار به سمت پایین معکوس شود، حتی اگر بازگشت از سقف پایین‌تری انجام گیرد (اوج خرید محدوده معامله را روبه بالا نشکند)، باز هم یک بازگشت اوجی است. وقتی‌که بازاری حرکت اوجی داشته باشد، معامله‌گران بنیادی می‌گویند که بازار دچار ازدحام معاملات است، یعنی اینکه فکر می‌کنند که بسیاری از مردم از قبل دارای موقعیتی بوده‌اند، بنابراین نباید معامله‌گران زیادی باقی مانده باشند تا بازار را در امتداد روند بیشتر هدایت نمایند. به‌عنوان مثال، اگر بازار به‌صورت سهموی بالا برود، تحلیلگران بنیادی اغلب خواهند گفت که معاملات زیادی انجام گرفته است و اینکه فقط به دنبال خرید پولبک‌ها خواهند بود. اکثر آن‌ها حتی با اینکه بر این باورند که پولبک بزرگی قریب‌الوقوع است، از فروش طرفداری نمی‌کنند. از دیگر نمونه‌های اوج‌ها می‌توان به حباب مسکن در سال ۲۰۰۶ در ایالات‌متحده، حباب دات-کام[1] در سال ۲۰۰۰، و حباب اقتصادی گل لاله[2] در سال ۱۶۳۷ اشاره کرد. همه این‌ها نمونه‌هایی از یک تئوری احمقانه بزرگتری از سرمایه‌گذاری هستند که می‌گوید در قیمت بالا بخرید و انتظار داشته باشید که شخصی کندذهن‌تر پیدا شود تا آن را با قیمت بالاتری از شما بخرد، و به شما اجازه خروج همراه با سود از آن معامله را بدهد.

---

[1]. یک حباب اقتصادی بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ میلادی است که در طول آن سهام کشورهای صنعتی رشد زیادی را در نتیجه رشد بخش اینترنتی و شاخه‌های مرتبط به آن را تجربه کردند که بلافاصله و تنها با گذشت یک روز در دهم مارس سال ۲۰۰۰ ارزش سهام تکنولوژی تحت تأثیر ترکیدن این حباب به‌شدت سقوط کرد. م

[2]. حباب گل لاله هلندی که گفته می‌شود قیمت آن به سطح فوق‌العاده بالایی رشد کرده و سپس به‌طور ناگهانی سقوط کرد، از این حادثه اقتصادی به‌عنوان اولین حباب اقتصادی و یکی از سه حباب اقتصادی بزرگ یاد می‌شود. م

زمانی که هیچ انسان کنددهنی باقی نمی‌ماند، بازار تنها در یک جهت می‌تواند حرکت کند، و اغلب به‌سرعت در این مسیر حرکت می‌کند. چین و برزیل ممکن است در حال توسعه حباب گونه باشند، زیرا رشد آن‌ها به شیوه نامتعادلی صورت می‌گیرد. معامله‌گران مومنتم ممکن است مسئول بسیاری از رشدها در این ناحیه باشند، یعنی اینکه این شیوه به‌خوبی بر اساس عوامل بنیادی نیست. زمانی که کسانی که می‌خواهند سودشان را بگیرند وارد عمل می‌شوند، بازگشت می‌تواند سریع و عمیق باشد. سرمایه‌گذاران در حین تلاش برای خروج با سود دست‌کم اندک، می‌توانند بسیار مضطرب باشند، و امیدوار به بازگرداندن ضرر و زیان زیادی باشند، که حالتی است که در هر اوجی دیده می‌شود.

بعضی مواقع وقتی‌که بازار در روند قدرتمندی قرار می‌گیرد، کندلی شکل می‌گیرد که بازه و بدنه بسیار بزرگی دارد، و ممکن است در یک انتهای خود باز شود و در انتهای دیگر خود بسته شود (سایه‌ای نداشته باشد. م) این می‌تواند یا اوج باشد یا شکست. به‌عنوان مثال، تصور کنید که بازار در حال ریزش است و سپس یک کندل روند نزولی شکل می‌گیرد که در نزدیکی سقف خود باز شده و در نزدیکی کف خود بسته می‌شود، و بدنه و بازه قیمتی آن کندل در بین کندل‌های حرکت نزولی بزرگترین است، شاید دو برابر اندازه بسیاری از کندل‌های نزولی باشد. این کندل ممکن است معرف آخرین خریداران ناامیدی باشد که بسیار مشتاق به خروج هستند که بجای منتظر ماندن برای یک پولبک در قیمت مظنه بازار خارج می‌شوند. آن‌ها سرانجام منصرف شده و می‌خواهند در هر قیمتی از بازار خارج شوند. زمانی که آخرین خریدار هم خارج می‌شود، کسی برای فروش باقی نمی‌ماند. مؤسسات در اینجا دست به فروش نمی‌زنند زیرا قبلاً در قیمت بسیار بالاتری فروخته‌اند. در واقع، آن‌ها در کف کندل فروش‌های قبلی خود را پس می‌خرند و احتمالاً بسیاری دیگر هم در اینجا دست به خرید می‌زنند. آنگاه زمانی که معامله‌گران احساس کنند که ریزش ادامه قابل‌توجهی ندارد، بازار می‌تواند طی دو کندل بعدی به‌سرعت به سمت بالا معکوس شود. با وجود این، اگر آن کندل روند بزرگ شکست یک یا چند منطقه حمایتی باشد، می‌تواند قبل از تلاش مجدد برای بازگشت رو به بالا، یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی را ایجاد نماید.

یک مفهوم مهم برای اوج، اثر خلائی است که به‌واسطه عدم حضور معامله‌گران در سمت مخالف پدید می‌آید. به‌عنوان مثال، اگر بازار در حال شتاب گرفتن به سمت سقف یک کانال صعودی باشد، باور فروشندگان موسسه‌ای این خواهد بود که بازار به‌زودی معکوس خواهد شد، ولی احتمالاً بازار در ابتدا خط کانال روند را رو به بالا خواهد شکست. وقتی‌که بازار در ابتدا به‌سرعت به سمت خط کانال روند حرکت می‌کند و باور آن‌ها این است که به‌زودی قیمت به بالای آن خط خواهد رسید، چرا باید فروش را انتخاب کنند؟ زمانی که فکر می‌کنند که بازار به‌زودی بالاتر خواهد رفت و

می‌توانند حتی در قیمت بهتری بفروشند، فروش در قیمت‌های پایین‌تر از نظر آن‌ها منطقی نیست. پس چه کاری انجام می‌دهند؟ صبر می‌کنند. همین امر برای خریداران بزرگ هم صادق است. آن‌ها به دنبال این هستند که قسمتی از سود خود یا کل آن سود را بگیرند، ولی باورشان این است که قیمت به‌زودی اندکی بالاتر خواهد بود، آن‌ها دست به فروش نمی‌زنند تا آنکه بازار به ناحیه‌ای از مقاومت برسد که فکر کنند که احتمالاً بازار حداقل در آن زمان از آن عبور نخواهد کرد. معنی این آن است که فروشندگان بسیار قدرتمندی وجود دارند که دست به فروش نمی‌زنند، و خریداران بسیار قدرتمندی که خریدهای خود را نمی‌فروشند، و فقدان فروش مکشی را ایجاد می‌کند که بازار را به سطحی بالا می‌کشد که فروشندگان احساس کنند که فروش در آنجا ارزشمند است و خریداران احساس کنند که ارزش درگرفتن سود است. برنامه‌هایی که مومنتم یک کندل را زودتر تشخیص می‌دهند این را می‌بینند و به‌سرعت و مکرراً می‌خرند تا اینکه مومنتم کاهش یابد. به دلیل اینکه این برنامه‌های خرید تا تیک آخر به خریدشان ادامه می‌دهند و این خریدها را نسبتاً بدون مخالفت سایر مؤسسات انجام می‌دهند، بازار به‌سرعت در یک اسپایک صعودی قدرتمند به سمت بالا حرکت می‌کند که می‌تواند طی چندین کندل هم به طول انجامد. ولی وقتی‌که قیمت به سطحی می‌رسد که فروشندگان احساس می‌کنند که ارزش فروش را دارد و خریداران فکر می‌کنند که بعید است قیمت پیش از رخداد یک پولبک بالاتر از آن، مثلاً چندین تیک بالاتر از آن خط کانال روند برود، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ این فروشندگان بسیار بزرگ موسسه‌ای شروع به فروش سنگین و بی‌امان خواهند کرد، و خریداران بزرگ خریدهای خود را به حراج خواهند گذاشت، زیرا احساس می‌کنند که این قیمت در این سطح برای فروش و گرفتن سود فوق‌العاده است. برنامه‌های خرید کاهش مومنتم را خواهند دید و خریدهایشان را به حراج خواهند گذاشت. از آنجایی که این قیمت برای فروش و گرفتن سود فوق‌العاده است، این فرصت نمی‌تواند زیاد به طول انجامد، بنابراین خریداران و فروشندگان در این فرصت مختصر با جسارت می‌فروشند. با توجه به اینکه خریداران و فروشندگان بزرگ انتظار قیمت‌های پایین‌تری را دارند، چیزی که در پی آن می‌آید قیمت‌های پایین‌تر است. با وجود تمام معامله‌گران بزرگی که مشغول فروش هستند و بیش از این خرید انجام نمی‌دهند، بازار دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل و ۲ موج به سمت پایین بازمی‌گردد. در آن نقطه، آن‌ها به نتیجه می‌رسند که آیا پولبک به پایان رسیده است و خریداران باید خریدهای قبلی خود را بفروشند و سپس فروشندگان باید از موقعیت‌های فروششان با سود اندکی خارج شوند، یا اینکه باورشان این است که ریزش باید مسیر بیشتری را برود.

در هنگام حرکت سریع و صعودی بازار، معامله‌گران ضعیف برخلاف این عمل می‌کنند: خریداران ضعیفی که در بیرون ایستاده‌اند سرانجام اقدام به خرید می‌کنند، و فروشندگان ضعیف از

موقعیت‌های فروش خود با ضرر خارج می‌شوند، هردو گروه به‌صورت غیرواقعی از یک موج صعودی دیگر می‌ترسند. معامله‌گران با تجربه می‌توانند دقیقاً همان کاری را که مؤسسات انجام می‌دهند را انجام دهند. به‌عنوان مثال، آن‌ها می‌توانند آخرین قیمت آن کندل روند صعودی نیرومند، یا آخرین قیمت یک یا دو کندل بعد از آن را در بالای سقف آن بفروشند. اگر این کار را انجام دهند، باید از حد ضرری استفاده نمایند که تقریباً معادل ارتفاع آن کندل روند صعودی است. اگر منتظر یک کندل بازگشتی نزولی بمانند و طی سفارشی در پایین کف آن بفروشند، می‌توانند حد ضررشان را در بالای سقف کندل سیگنال قرار دهند. به‌عنوان یک جایگزینی، می‌توانند از حد ضرر بزرگتری استفاده نمایند تا اجازه دهند یک سقف مینور دیگر هم شکل بگیرد، ولی اگر این کار را بکنند، باید سایز موقعیت خود را کمتر در نظر بگیرند.

خریداران بزرگ در طول اسپایک صعودی به خرید خود ادامه می‌دهند، زیرا آن‌ها هم باور دارند که قیمت بالاتر خواهد رفت. با این حال، در بعضی از نقاط، آن‌ها می‌دانند که بازار فاصله زیادی را با سرعت بالایی خواهد رفت، و در آنجا فرصت کوتاهی وجود خواهد داشت که بتوانند خریدهای خود را با سود بادآورده‌ای به حراج بگذارند. اگر برای خرید خیلی صبر کنند، پولبک ممکن است تبدیل به بازگشت شود و آن‌ها فرصت خروج در قیمت بسیار بالایی را از دست می‌دهند. آنگاه این فرصت کوتاه جهت فروش خریدهایشان را غنیمت می‌شمارند. سودگیری جسورانه آن‌ها با فروش تهاجمی‌فروشندگان موسسه‌ای تجمیع شده و باعث می‌شود بازار طی یک یا دو کندل یا حتی بیشتر به‌سرعت سقوط کند، و این ایجاد یک بازگشت اوجی می‌کند. خریداران با این امید که بازگشت نقض خواهد شد، تلاش می‌کنند که در قیمت پایین‌تر بخرند، ولی اگر قادر به هدایت بازار به سمت بالا نباشند، یک بار دیگر خریدهای خود را به حراج می‌گذارند. فروشندگانی که در قیمت‌های بالا فروخته بودند، در اینجا به فروش خود ادامه می‌دهند، و آن‌ها و خریداران در یک محدوده معامله بر سر جهت کانالی که در آینده تشکیل خواهد شد با یکدیگر مبارزه می‌کنند. اگر فروشندگان پیروز این میدان باشند، در آنجا معمولاً یک الگوی اسپایک و کانال روند نزولی خواهد بود که اسپایک، با حرکت سریعی از سقف اوجی ایجاد می‌شود. اگر خریداران برنده شوند، معمولاً یک الگوی اسپایک و کانال روند صعودی به وجود خواهد آمد که حرکت سریع و صعودی اسپایک به سمت سقف اوج خرید صورت می‌گیرد.

اسپایک‌ها آزمون قدرت معامله‌گران روند و مخالف روند هستند. روند صعودی از یک سری از سقف‌ها و کف‌های بالاتر ساخته می‌شود، هرکدام از آن‌ها می‌توانند حاصل کار اسپایک‌ها باشند. اگر بازار در یک روند صعودی دارای یک اسپایک رو به بالا باشد و سپس به شکل یک اسپایک نزولی ریزش نماید، احتمال اینکه بازار سقف اسپایک صعود را تست کند و از آن عبور نماید بالاست، ولی

نه اینکه برگردد و کف اسپایک را لمس نماید. اسپایک صعودی تنها موج دیگری در روند صعودی خواهد بود و اسپایک نزولی وارد یک پرچم صعودی و کف بالاتری خواهد شد، و زمانی که روند صعودی از سر گرفته می‌شود، تست نخواهد شد. در روند نزولی هم وضع به همین منوال است، که از سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر ساخته می‌شود. آخرین کف جدید، چه به شکل یک اسپایک باشد چه نباشد، احتمالاً تست خواهد شد و بعد از هر پولبکی از آن عبور خواهد کرد. هر حرکت صعودی، چه به‌صورت یک اسپایک صعودی قدرتمند باشد چه یک حرکت صعودی کاملاً کم شیب، احتمالاً منتهی به یک پرچم نزولی و سقف پایین‌تر دیگری خواهد شد، و معمولاً تست نخواهد شد. باور جمعی ولی نادرستی وجود دارد مبنی بر اینکه قوی‌ترین رالی‌ها در طول روندهای نزولی، و قوی‌ترین ریزش‌ها در طول روندهای صعودی رخ می‌دهند. حال آنکه این‌گونه نیست، درک این نکته مهم است که اسپایک‌های مخالف روند می‌توانند قدرت ویژه‌ای داشته باشند و باعث شوند که بسیاری از معامله‌گران بازگشت روند را باور کنند. تمام اسپایک‌های رو به بالا یا روبه پایین، در روندهای صعودی یا نزولی یا در محدوده‌های معامله، در واقع آزمونی از عزم و اراده معامله‌گران مخالف روند، و تصمیم قطعی معامله‌گران مخالف روند هستند. پولبک‌ها اغلب تا چرخش موقعیت غالب به جهت مخالف نزدیک می‌شوند، ولی ادامه مناسبی وجود ندارد. معامله‌گران بزرگ این تلاش‌ها برای بازگشت را دوست دارند، زیرا می‌دانند که بیشتر آن‌ها نقض می‌شوند. هر زمانی که معامله‌گران مخالف روند قادر به ایجاد یکی از آن‌ها باشند، معامله‌گران هم‌جهت با روند وارد می‌شوند و با تلاش‌ها برای بازگشت روند به‌سختی مبارزه می‌کنند، و معمولاً پیروز می‌شوند. آن‌ها این حرکت‌های مخالف روند سریع را به‌عنوان فرصت‌های فوق‌العاده‌ای برای ورود در جهت روند در قیمتی بسیار مناسب می‌بینند که احتمالاً در موارد اندکی به وجود می‌آیند، و به‌سرعت تبدیل به یک اسپایک پولبک در روند تبدیل می‌شوند.

هر پولبکی یک روند کوچک است، و هر روندی تنها یک پولبک در تایم فریم بالاتر نمودار است. این شامل سقوط بازار سهام در سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۹-۲۰۰۸ است که تنها پولبکی به خط روند صعودی در نمودار ماهانه بود. هر اسپایک مخالف روندی باید پولبک اثر خلاء در نظر گرفته شود، و بسیاری از پولبک‌ها با یک کندل روند قدرتمندی که تلاش می‌کند که بازار را معکوس سازد یا بلافاصله بعد از آن خاتمه می‌یابند. به‌عنوان مثال اگر یک اسپایک نزولی سریع در یک روند صعودی در نمودار ۵ دقیقه‌ای وجود داشته باشد و سپس بازار ناگهان به طرف یک موج صعودی معکوس شود، در کف آن ناحیه‌ای از حمایت وجود دارد، چه آن را از قبل دیده باشید چه ندیده باشید. خریداران در بیرون می‌مانند تا اینکه قیمت به سطحی برسد که فکر کنند ارزش خیلی خوبی دارد و فرصت خرید در این قیمت فوق‌العاده بسیار کوتاه می‌باشد. آن‌ها می‌دانند که اکثر تلاش‌ها برای

بازگشت نقض می‌شوند، و اینکه بسیاری از تلاش‌ها برای بازگشت دارای کندل‌های روند نزولی قدرتمندی هستند. آن‌ها در مخالفت با ادامه فروشی که معامله‌گران باید ببینند تا به بازگشتی به جهت روند غالب جهت متقاعد شوند، معامله می‌کنند، و وارد می‌شوند و در آخرین قیمت کندل و در هنگام شکل‌گیری کندل بعدی به‌شدت می‌فروشند. از آنجایی که کسی برای فروش باقی نمی‌ماند، قیمت طی چندین کندل به‌سرعت به سمت بالا حرکت می‌کند، و پولبک را به پایان رسانده و روند را از سر می‌گیرد. فروشندگان باهوش از آن سطح جاذبه آگاه هستند و از آن به‌عنوان فرصتی برای گرفتن سود فروش‌های خود استفاده می‌کنند.

بازار همواره برای بازگشت تلاش می‌کند (هرچند بیشتر آن تلاش‌ها ناکام می‌مانند)، و یک بازگشت موفق باید ادامه پیدا کند تا معامله‌گران را متقاعد نماید که جهت غالب چرخیده است. این اسپایک‌ها شبیه به چرخش‌های قابل باوری هستند، ولی به‌اندازه کافی ادامه نمی‌یابند. نتیجه این است که باعث کنجکاوی معامله‌گران می‌شوند که آیا موقعیت غالب خواهد چرخید یا خیر، ولی وقتی‌که به‌اندازه کافی ادامه نمی‌یابد، به این نتیجه می‌رسند که تلاش برای بازگشت نقض خواهد شد. آنگاه خریداران اسپایک رو به پایین را به‌عنوان فرصتی برای خرید در قیمتی بسیار عالی می‌بینند. فروشندگانی که در نزدیکی کف کندل روند نزولی و بالاتر از آن دست به فروش می‌زنند هم می‌فهمند که آن تلاش برای بازگشت در حال نقض شدن است، و آن‌ها به‌سرعت فروش‌های خود را پس می‌خرند و در بیرون از بازار می‌مانند تا اینکه فرصت دیگری را ببینند تا تلاش کنند که مجدداً کنترل بازار را به دست بگیرند. نتیجه کفی از بازار در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای نمودار است. این کف، همانند تمام کف‌های دیگر، در سطح حمایت تایم فریم بالاتری از نمودار رخ می‌دهد، مانند یک خط روند صعودی، میانگین متحرک، یا خط کانال روند نزولی در خلال کف یک پرچم صعودی بزرگ. لازم به یادآوری است که اگر بازگشت ۵ دقیقه‌ای قوی باشد، معامله‌گران بر اساس آن بازگشت می‌خرند، چه حمایت را در نمودار روزانه ببینند چه در نمودار ۶۰ دقیقه‌ای.همچنین معامله‌گران در آن کف دست به خرید نمی‌زنند، حتی اگر حمایت را در تایم فریم بالاتری ببینند، مگر اینکه شاهدی بر شکل‌گیری یک کف را در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای مشاهده نمایند؛ یعنی اینکه لازم نیست برای یافتن آن سطح حمایت تایم فریم‌های زیادی را ببینند، زیرا بازگشت در نمودار ۵ دقیقه‌ای به آن‌ها می‌گوید که در آنجا حمایت وجود دارد. اگر قادر باشند که از چند تایم فریم پیروی کنند، سطوح حمایت و مقاومت را قبل از رسیدن قیمت به آن‌ها خواهند دید، و این می‌تواند به آن‌ها در هنگام رسیدن قیمت به سطح جاذبه هشدار دهد تا به دنبال موقعیتی در نمودار ۵ دقیقه‌ای باشند؛ ولی اگر آن‌ها نمودار ۵ دقیقه‌ای را به‌دقت دنبال نمایند، هر آن چیزی را که باید بدانند را به آن‌ها خواهد گفت.

معامله‌گران سهام به‌طور معمول اسپایک‌های نزولی را در روندهای صعودی می‌خرند زیرا اسپایک را ارزشمند می‌بینند. اگر چه معمولاً قبل از خرید به دنبال پرایس اکشن قدرتمندی هستند، آن‌ها اغلب سهمی را که می‌خواهند بخرند را در کف یک ریزش شدید، مخصوصاً ریزش به محدوده خط روند صعودی یا منطقه حمایتی دیگری نظیر کف یک محدوده معامله می‌خرند، حتی اگر هنوز هم به سمت بالا بازنگشته باشد. آن‌ها معتقدند که بازار به خاطر بعضی از اتفاقات خبری، موقتاً و به اشتباه سهم را در پایین قیمت‌گذاری کرده است، و آن را می‌خرند زیرا گمان نمی‌کنند که قیمت آن برای مدتی طولانی پایین بماند. اگر قیمت کمی بیشتر افت کند اهمیتی نمی‌دهند، زیرا مطمئن نیستند که بتوانند دقیقاً کف پولبک را معامله نمایند؛ ولی می‌خواهند در طول سقوط وارد شوند زیرا معتقدند که بازار به‌سرعت اشتباه خود را اصلاح خواهد کرد و آن سهم به‌زودی صعود خواهد نمود.

اوج در واقع به هر بازاری گفته می‌شود که از نظر معامله‌گران مسافت زیادی را با سرعت بالایی طی کرده باشد. اوج یک کندل روند یا یک سری از کندل‌های روند با همپوشانی اندک است، و در هر زمانی می‌تواند رخ بدهد، ازجمله در هنگام شکست، در ابتدای یک روند، یا بعد از اینکه روندی مسیری را با کندل‌های زیادی طی کند. بعد از اسپایک بازار مکث می‌کند، و روند پس از آن می‌تواند ادامه یابد یا اینکه معکوس شود. وقتی‌که اسپایک بزرگی وجود داشته باشد و بلافاصله پس از آن یا مدتی پس از آن اسپایکی در جهت مخالف ظاهر شود، یک بازگشت اوجی ایجاد شده است، که بازگشتی دو کندلی است که ممکن است تنها در تایم فریم‌های بالاتر یا پایین‌تر نمودار دیده شود. به‌عنوان مثال، اگر روندی صعودی وجود داشته باشد که به‌اندازه ۲۰ کندل به طول انجامیده باشد و اکنون بزرگترین کندل روند صعودی کل روند را دارا باشد، معامله‌گران کنجکاو خواهند شد که آیا این پایان اوجی روند (سقفی سریع و موقتی) است یا خیر. سپس اگر یک یا دو کندل روند نزولی قوی روی بازگشت رو به پایین روند وجود داشته باشد، اسپایک نزولی با کندل یا کندل‌های روند صعودی از آن اوج، یک بازگشت دو کندلی را شکل می‌دهد، خواه چندین کندل وجود داشته باشند که کندل روند صعودی نهایی را از اولین کندل روند نزولی جدا کنند خواه وجود نداشته باشند. در تایم فریم بالاتر نمودار، معامله‌گران می‌توانند یک بازگشت ساده دو کندلی را ببینند. در تایم فریمی حتی بالاتر، این می‌تواند یک کندل بازگشتی ساده باشد. زمانی که متوجه می‌شوید که بازار در حال انجام چه کاری است، نیازی نیست که به چندین تایم فریم نگاه کنید تا موقعیت بازگشت دوکندلی بی‌نقصی را بیابید. با دیدن نمودار مقابلتان می‌فهمید که آن بازگشت وجود دارد، و این تمام آن چیزی است که برای معامله کردن نیاز دارید.

وقتی‌که دومین و سومین اوج خرید وجود داشته باشد که بین آن اوج‌ها اصلاحی صورت نگیرد، هر دو گروه خریداران و فروشندگان خواهند فروخت، و این فروش می‌تواند منجر به یک بازگشت اوجی شود. فروشندگان به این دلیل می‌فروشند که معامله فروشی را به هدف آنچه که فکر می‌کنند دست‌کم یک اسکالپ نزولی خواهد شد، شروع کنند. خریداران یک یا دوکندل بزرگ آخر را به‌عنوان قیمتی فوق‌العاده برای گرفتن سود می‌بینند، چراکه باورشان این است که این قیمت حداقل انتهای موقتی روند، و شروع پولبکی عمیق‌تر، یک محدوده معامله، یا روندی در جهت مخالف است. آن‌ها انتظار دارند که بازار برای حدود ۱۰ کندل و دو موج روند نزولی به خود بگیرد، و از این می‌ترسند که روند صعودی ممکن است پایان یافته باشد و بازار ممکن است به سقف قبلی نرسد. وقتی‌که اوج خریدی دیگر و سپس یک موقعیت بازگشتی وجود داشته باشد، هر دو گروه خریداران و فروشندگان نگران برپایی یک پرچم نهایی بازگشتی در بازار می‌شوند (با پولبک بعد از پرچم نهایی به‌عنوان اولین اوج خرید). وقتی‌که کندل سیگنال بازگشتی بعد از سومین رانش صعودی شکل می‌گیرد، معامله‌گران نگران می‌شوند که آیا بازار در حال ایجاد یک گوه سقف است یا خیر. برخلاف موارد فوق بعد از اوج فروش‌های متوالی صادق است که در آنجا معامله‌گران به دنبال پرچم نهایی احتمالی و گوه‌های کف می‌گردند.

وقتی‌که اوج بسیار تأثیرگذار باشد و زمینه هم درست باشد، آن‌ها کل موقعیت‌های خریدشان را به حراج می‌گذارند. اگر فکر کنند که بازار تنها برای چند تیک سقوط می‌کند، از خریدهای خود خارج نمی‌شوند تا پس از آن تلاش کنند که در دو تیک پایین‌تر بخرند. آن‌ها به این دلیل خارج می‌شوند که انتظار دارند بتوانند در قیمتی بخرند که به‌اندازه‌ای پایین‌تر از قیمت خروجشان باشد که سودشان بیشتر از هزینه‌های تراکنش باشد. همچنین نگران این هستند که بازار ممکن است به سمت یک روند نزولی، یا دست‌کم به پولبکی عمیق معکوس شود طوری که بازار ممکن است سقف دیگری که انتظارش را دارند نسازد. به دلیل اینکه تا زمانی که بازار به‌اندازه قابل‌توجهی پایین نیاید آن‌ها دست به خرید نمی‌زنند، عدم حضور خریداران مشاهده می‌شود. همچنین در هنگام سقوط بازار فروشندگان بزرگ می‌فروشند. چون فروشندگان بیشتر از خریداران هستند، پولبک می‌تواند سریع بوده و حتی به یک بازگشت روند تبدیل شود. اگر در عوض بازار پس از خروج آن‌ها مسیر خود را به سمت بالا ادامه دهد، آن‌ها در قیمت‌های بالاتر یا روی یک پولبک مجدداً اقدام به خرید می‌کنند. اگر بازار بازگشت خود را شروع کند، در قیمت‌های پایین‌تر در صورت وجود یک موقعیت به دنبال خرید خواهند بود، ولی معمولاً نه (در سقوط. م) تقریباً ۱۰ کندلی. اگر بعد از ۱۰ یا ۲۰ کندل موقعیت خریدی وجود نداشته باشد، آنگاه احتمالاً روند به سمت پایین معکوس شده است، و در آن هنگام معامله‌گران به دنبال خرید نمی‌روند. اگر بعد از حدود ۱۰ کندل و دو موج موقعیت

خریدی وجود داشته باشد، خریداران خریدهایشان را مجدداً برقرار می‌سازند و فروشندگان از سود فروش‌های خود را می‌گیرند.

اوج‌های متوالی شانس اصلاح را افزایش می‌دهند. به‌عنوان مثال، اگر یک اوج خرید (یک یا چند کندل روند بزرگ) و سپس تنها یک مکث یا پولبک مختصری وجود داشته باشد و سپس اوج خرید دیگری شکل گیرد، شانس یک اصلاح قابل توجه یا یک بازگشت روند بسیار بالا می‌رود. اگر بجای آن پولبک کوچکی دیگر و سپس سومین اوج خرید وجود داشته باشد، بازار احتمالاً حداقل یک اصلاح دو کندلی که دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل طول خواهد کشید را شروع خواهد نمود. هر کندلی که کندل روند صعودی بزرگی نیست، می‌تواند کندل مکث باشد. دوجی با بدنه نزولی یا صعودی یا کندل روند نزولی، که ممکن است کوچک هم باشد، رایج‌ترین شکل مکث است. کندل مکث بعضی مواقع سقفی دارد که اندکی بالاتر از سقف دومین کندل اوج خرید است، ولی باز هم به‌عنوان یک پرچم نهایی یک کندلی عمل می‌کند و منجر به بازگشتی بعد از سومین اوج می‌شود. سومین اوج معمولاً تنها یک یا دو کندل روند صعودی است. اوج‌های متوالی نشان‌دهنده آن هستند که بازار ممکن است با سرعت زیاد و بیش‌ازحد رفته باشد، و پس از آن ممکن است خریداران تمایل داشته باشند در قیمت بسیار پایین‌تری بخرند. دو اوج خرید متوالی، ایجاد دو رانش صعودی می‌کنند و این دو رانش به‌طور مؤثر یک سقف دوقلو را ایجاد می‌کنند، حتی اگر دومین سقف بسیار بالاتر باشد. سه اوج خرید پشت سرهم، یک گوه سقف است. دومین سقف می‌تواند بسیار بالاتر از اولین سقف، و سومین سقف می‌تواند بسیار بالاتر از دومین سقف باشد. با این حال، مفهوم یکسانی دارند و می‌تواند به‌طور یکسانی معامله شوند. تنها معامله‌گران بسیار باتجربه باید اوج خریدها را بفروشند زیرا تعبیر اشتباه پرایس اکشن به‌راحتی صورت می‌گیرد و منتهی به فروش روند صعودی قدرتمندی می‌شود که در آنجا در واقع اوج یا الگوی بازگشتی قابل وجود ندارد.

اگر پولبکی بعد از یک اوج خرید به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر طول بکشد و کف یک کانال صعودی را بشکند، معمولاً به‌قدر کافی عدم تعادل را جبران می‌کند، طوری که اگر اوج خرید دیگری وجود داشته باشد، عدم تعادل کمتر احساس می‌شود و نیاز کمتری به اصلاح بزرگ دارد. بعضی از روندها یک سری از شکست‌های قدرتمند و سپس محدوده‌های معامله دارند. هر شکستی یک اسپایک و بنابراین یک اوج خرید است، ولی محدوده معامله‌ای که پس از آن می‌آید نشان می‌دهد که هنوز هم خریداران بزرگ در نزدیکی سقف در حال خرید هستند؛ یعنی اینکه شکست بیشتر توسط خریداران ایجاد شده است تا فروشندگان ضعیفی که با دست‌پاچگی در حال خرید فروش‌های قبلی خود هستند. حال بازار حرکت افقی دارد زیرا خریداران بزرگ بر این باورند که قیمت بالاتر خواهد رفت و منتظر قیمت‌های پایین‌تر نیستند، و فروشندگان بزرگ دست به

فروش‌های تهاجمی نمی‌زنند، زیرا آن‌ها هم باور دارند که بازار بالاتر خواهد رفت. اگر اعتقادشان این باشد که خواهند توانست در قیمت‌های بالاتر بفروشند، از نظرشان منطقی نیست که برپایی معاملات فروش خود را شروع نمایند.

اسپایک بازگشتی می‌تواند کوچکتر یا بزرگتر از اسپایک روند باشد، و اگر بزرگتر باشد، احتمال بازگشت بیشتر است. بعد از حرکت اولیه اسپایک بازگشتی، بازار پس از آن یا مکث می‌کند یا یک محدوده معامله را شکل می‌دهد، که می‌تواند کوتاه باشد یا به‌اندازه چندین کندل به طول انجامد. در طول این مکث، هر دو گروه خریداران و فروشندگان در تلاشی برای ادامه حرکت به شکل کانالی در جهت دلخواه خود، بر موقعیت‌هایشان می‌افزایند. به‌عنوان مثال، اگر یک اسپایک صعودی قدرتمند و سپس حرکت نزولی پرقدرتی وجود داشته باشد، هر دو گروه در حال تهاجمی‌تر شدن هستند. اسپایک صعودی می‌تواند در کندلی به‌اندازه کندل اسپایک صعودی صورت گیرد، و وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، سایه بزرگی در بالای یک کندل بزرگ شکل خواهد گرفت. در تایم فریم پایین‌تری از نمودار، پس از یک یا دو کندل روند صعودی یک یا دو کندل روند نزولی وجود خواهد داشت. به‌عبارتی‌دیگر، اسپایک نزولی می‌تواند روی کندل بعدی یا حتی چندین کندل بعد رخ دهد. در تایم فریمی بالاتر، بازگشت در واقع کندل روندی نزولی است که بلافاصله پس از یک کندل روند صعودی می‌آید، و ایجاد یک بازگشت دو کندلی می‌نماید. در تایم فریمی حتی بالاتر، بازگشت یک کندل بازگشتی تنها صورت می‌گیرد. اسپایک رو به پایین ممکن است در طول کندل بعدی یا چندین کندل بعدی ادامه پیدا کند. چه این کار صورت بگیرد چه نگیرد، بازار به‌زودی مکث خواهد نمود یا اندکی به سمت بالا اصلاح خواهد شد. بازار در اغلب موارد محدوده معامله‌ای را تشکیل خواهد داد که می‌تواند کوچک باشد یا به‌اندازه چندین کندل طول بکشد. خریداران در حال خرید بیشتر هستند، و تلاش می‌کنند که بازار را در یک کانال صعودی به سمت بالا هدایت نمایند؛ و فروشندگان در آن محدوده معامله در حال فروشند، و امیدوارند که یک کانال نزولی شکل بگیرد. در بعضی نقاط، یک طرف پیروز خواهد شد و سمت دیگر مجبور به خروج با ضرر خواهد شد. اگر خریداران برنده شوند، فروشندگان فروش‌های خود را پس می‌خرند، و بر فشار خرید می‌افزایند و قدرت رالی را زیاد می‌کنند. اگر فروشندگان برنده میدان باشند، خریداران مجبورند که خریدهای خود را بفروشند، و این قدرت کانال نزولی را افزایش می‌دهد.

وقتی‌که در یک روند بازگشت اوجی رخ می‌دهد، آن بازگشت معمولاً بعد از شکست یک خط کانال روند به وقوع می‌پیوندد. بازگشت به داخل یک کانال اغلب منجر به تستی از سمت مقابل کانال می‌شود، که فرصت مناسبی را برای یک معامله ارائه می‌دهد. به همین دلیل، جستجو برای کانال‌ها مهم است، و اگر شکستی از یک خط کانال روند و یک بازگشت سریع و قدرتمند را

مشاهده نمودید، آماده باشید تا ورودی بازگشت را معامله کنید. بعضی مواقع روند در خلال یک یا دو کندل از سر گرفته می‌شود و مجدداً از خط کانال عبور می‌کند و آن شکست دوم هم نقض خواهد شد. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، معامله آن بازگشت حتی قابل‌اعتمادتر می‌شود.

بعضی مواقع یک سقف دو قلوی پرچم نزولی در داخل یک محدوده معامله بعد از یک اوج خرید شکل می‌گیرد، و دلیل دیگری برای ورود به معامله فروش یک بازگشت روند را فراهم می‌نماید. اگر بجای آن یک کف دوقلوی پرچم نزولی وجود داشته باشد، این یک موقعیت خرید است. برخلاف این موارد بعد از یک اوج فروش درست است. اگر یک کف دوقلوی پرچم نزولی بعد از یک اسپایک صعودی از کف وجود داشته باشد، این یک موقعیت خرید است. اگر محدوده معامله بعد از بازگشت رو به بالا در عوض یک سقف دوقلو را شکل دهد، این یک موقعیت فروش محسوب می‌شود.

موج بازگشت که منجر به محدوده معامله می‌شود اغلب در مقایسه با روند قبلی نسبتاً کوچک است، ولی معمولاً خط روند را می‌شکند و می‌تواند اولین موج از روند مخالف باشد. با وجود این، باز هم می‌تواند به‌آسانی نادیده گرفته شود، بنابراین هرگاه حرکتی اوجی وجود داشته باشد، این حرکت همان چیزی است که باید تلاش کنید تا آن را پیدا کنید. این ممکن است حرکتی با مومنتم کم به سمت منتهی‌الیه قبلی داشته باشد، و منتهی به تست نقض شده‌ای شود (سقف پایین‌تری در سقف یک روند صعودی یا کف بالاتری در یک کف)، یا می‌تواند به منتهی‌الیه جدید ادامه پیدا کند و ممکن است بازگشتی در آنجا وجود نداشته باشد. اگر در عوض بازگشت صورت بگیرد، روند مخالف جدید بعضی مواقع بسیار قوی و سریع می‌شود و اغلب یک الگوی اسپایک و کانال روند را شکل می‌دهد.

به دنبال یک کندل داخلی بعد از یک کندل شکست، اغلب خیلی زود کندل روندی در جهت مخالف شکل می‌گیرد، و یک موقعیت بازگشت اوجی را ایجاد می‌نماید. همانند تمام موقعیت‌های بازگشت اوجی دیگر، کانال‌هایی که پس از آن می‌آیند می‌توانند در یکی از دو مسیر حرکت نمایند، چیز مهم دانستن هر دو احتمال است. زمانی که روندها شروع می‌شوند، موقعیت‌های هم‌جهت با روند را جستجو کنید.

بعضی مواقع می‌تواند یک اسپایک تأثیرگذار، سپس یک پولبک، و سپس شروع یک کانال وجود داشته باشد، کانال فقط برای این به وجود می‌آید که نقض شده و جهت را معکوس نماید. در نگرش به عقب، آن پولبک، اسپایکی در جهت مخالف است و منجر به کانالی در جهت مخالف می‌شود. با این وجود، زمانی که آن را شناسایی می‌کنید، درمی‌یابید که روند جدید و مخالفی وجود دارد و باید تلاش کنید که هر ورودی هم‌جهت با روند را معامله کنید.

بازگشت‌های اوجی قدرتمند بدون تست قابل‌توجهی از منتهی‌الیه، روی نمودارهای ۵ دقیقه‌ای فقط چند بار در ماه رخ می‌دهند. این‌ها بعضی مواقع کف‌های V شکل و سقف‌های V شکل معکوس خوانده می‌شوند، که در واقع بازگشت‌های دو کندلی هستند. اسپایک‌های صعودی و نزولی می‌توانند حاوی کندل‌های زیادی باشند، ولی همیشه تایم فریم بالاتری وجود دارد که در آن این الگو یک بازگشت دو کندلی ساده است. با این وجود، همانند هر الگوی بازگشتی دیگر، اکثر تلاش‌ها برای شکل‌گیری یک بازگشت اوجی به ناکامی منتهی می‌شوند، یا اینکه بازار قبل از بازگشت، اسپایک را تست می‌نماید. در یک بازار صعودی، سقف اکثر اسپایک‌ها تست می‌شود، و در یک بازار نزولی، اکثر کف‌های V شکل تست می‌شوند، فارغ از اینکه بازگشت چقدر هیجانی و قدرتمند به نظر برسد. این به دلیل آن است که این اوج‌ها تلاش‌هایی برای بازگشت هستند، و معامله‌گران می‌دانند که بیشتر بازگشت‌ها نقض می‌شوند. آن‌ها علاقه‌ای ندارند که به یک بازگشت اعتماد داشته باشند مگر اینکه آن بازگشت تست شود.

با این حال اگر یک روند صعودی وجود داشته باشد و یک پولبک در یک اسپایک نزولی هیجانی و پرقدرت به پایان برسد، کف آن اسپایک ممکن است تست شود یا ممکن است تست نشود. زمانی که همه احساس کنند که پولبک به پایان رسیده و روند در حال ازسرگیری است، علاقه‌مند به خرید آن روند می‌شوند. هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و تست هم لازم نیست. اینجا کف یک پرچم صعودی است نه کف یک روند نزولی که برای بازگشت به روند صعودی تلاش می‌کند. به همین ترتیب، وقتی‌که سقف یک اسپایک در پولبکی در یک روند نزولی وجود دارد، سقف آن اسپایک ممکن است تست بشود یا نشود. این سقف یک پرچم نزولی است، نه سقف یک روند صعودی که در فرآیند معکوس شدن قرار دارد.

اوج‌ها، سهمی‌ها، و سقف‌ها و کف‌های V شکل، همگی دارای یک وجه مشترک هستند، و آن شیب آن‌ها است. در بعضی مناطق بازار به‌سرعت جهت خود را تغییر می‌دهد، و معمولاً در حداقل شرایط، یک حرکت افقی ممتد و احتمالاً یک بازگشت روند وجود خواهد داشت. تمام این الگوها در واقع جهش‌های اضافه از خط کانال روند و بازگشت‌ها هستند و بنابراین به همین دلیل باید معامله شوند؛ تخصیص نامی ویژه به آن‌ها چیزی به موفقیت معامله شما نمی‌افزاید (باعث موفقیت معامله نمی‌شود. م). در لحظه بازگشت خط کانال روند ممکن است واضح نباشد، ولی وقتی‌که حرکتی سهموی در جریان باشد، معامله‌گران پرایس اکشن دائماً در حال ترسیم خطوط کانال روند و ترسیم مجدد آن‌ها، و سپس پایش آن‌ها برای جهش اضافه و بازگشت هستند. بهترین بازگشت‌ها دارای کندل‌های بازگشتی بزرگ و ترجیحاً ورودی دیگری هستند. اولین موج بازگشت تقریباً همیشه خط روند را می‌شکند، و اگر شکست انجام نگیرد، آنگاه بازگشت معلق می‌ماند، و یک محدوده معامله یا

یک الگوی ادامه‌دهنده بسیار محتمل‌تر می‌شود. زمان معامله در جهت روند مخالف، بهتر است قبل از معامله در جهت مخالف، منتظر تستی از روند قبلی بمانید. به‌عنوان مثال، خرید یک کف بالاتر بعد از یک اوج فروش، استراتژی سودمندتری است از خرید در ابتدای بازگشت صعودی، زیرا بسیاری از تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند. اگر دومین ورودی نقض شود، روند قبلی احتمالاً برای دست‌کم دو موج دیگر ادامه خواهد یافت.

حرکت‌های سهموی اغلب سه رانشی هستند و بنابراین گوه‌های سقف محسوب می‌شوند، که در فصل بعدی بیشتر بحث می‌شوند. سومین رانش آن شکست نیرومندی است که طی چندین کندل به سمت یک سطح حمایت یا مقاومت حرکت می‌کند، که ممکن است واضح نباشد، و سپس بازار از حرکت باز می‌ماند و می‌تواند به‌سرعت معکوس شود. شکست به ورای یک الگوی دو رانشی صورت می‌گیرد که در آنجا معامله‌گران انتظار بازگشتی مانند یک سقف بالاتر در سقف یک محدوده معامله (یا کف پایین‌تر در کف) را دارند. به خاطر داشته باشید، یک سقف بالاتر در واقع یک رالی دو موجی است، و بنابراین بازگشت رو به پایین یک موقعیت فروش کف ۲ است. درهرصورت تنها معامله‌گران باتجربه باید تلاش کنند که در روند پرقدرت معامله مخالف روند را انجام دهند، حتی زمانی که امکان تشکیل یک بازگشت اوجی وجود دارد. اکثر معامله‌گران قبل از اقدام به معامله در جهت مخالف روند (مثلاً بعد از اینکه روند صعودی سهمی شکلی که با چنان قدرتی به سمت پایین معکوس می‌شود که اکنون در یک روند نزولی فرض می‌شود)، باید صبر کنند تا ببینند که آیا جهت غالب معکوس می‌شود یا خیر. اگر بازار بعد از دومین یا سومین اوج خرید، موقعیت فروش بازگشت اوجی را فعال نماید، و سپس به بالای سقف صعود کند، بعضی مواقع در آنجا شکست سختی به وجود می‌آید چراکه معامله‌گران روش خود را از محدوده معامله به روند صعودی جایگزین می‌کنند، و انتظار یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا را دارند. اگر بازار از یک اوج خرید به سمت پایین معکوس شود، آن بازگشت نزولی معمولاً از برخی اشکال سقف دوقلویی ناشی می‌شود که تنها در تایم فریم کوچکی از نمودار می‌تواند قابل مشاهده باشد ولی در نمودار ۵ دقیقه‌ای هم می‌توان آن‌ها را استنباط کرد. بازگشت می‌تواند شدید باشد، یا اینکه بازار ممکن است قبل از اینکه با همان سرعت حرکت رو به بالای خود به سمت پایین حرکت نماید، طی چندین کندل عقب‌نشینی کند و یک پرچم را ایجاد نماید، که پس از آن ممکن است در جهت اشتباهی شکسته شود (بجای اینکه به سمت بالا شکسته شود، در جهت نزولی شکسته می‌شود). خطوط روند و خطوط کانال روند، باید دست‌نخورده باقی بمانند و منجر به بازگشتی از این خطوط شوند، که نشان‌دهنده آن است که آن خطوط شامل آن روند هستند. بعضی مواقع یکی از آن‌ها در حفظ رفتار قیمت ناتوان است و بازار متوقف نشده و روی تست بعدی از خط روند معکوس نخواهد شد. شکست یک خط روند دلیل

متفاوتی با شکست خط کانال روند دارد. شکست خط روند به معنی این است که یک بازگشت احتمالی از روند در جریان است، ولی شکست خط کانال روند به معنی افزایش قدرت روند است و اکنون شیب روند بیشتر شده است. با این حال، بیشتر شکست‌های خط کانال روند طی حدود ۵ کندل نقض می‌شوند و سپس بازار مجدداً به داخل کانال برمی‌گردد و معمولاً اندکی در سمت مقابل کانال نفوذ می‌کند (خط روند را می‌شکند).

شکست خط روند اولین گام در بازگشت روند است، و اگر شکست قدرتمند باشد، احتمال تست موفقیت‌آمیز از منتهی‌الیه روند به‌طور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. به‌عنوان مثال، بعد از شکستی از خط روند نزولی، تست کف احتمالاً کف بالاتر و سپس دست‌کم موج صعودی دیگری را شکل می‌دهد، یا اینکه کف پایین‌تر و سپس دست‌کم یک حرکت صعودی دو موجی را ایجاد می‌کند.

خطوط روند شیب‌دار با شکست‌های اشتباه یک یا دو کندلی، به همراه الگوهای روند قابل اطمینان هستند، و بنابراین معامله‌گران زیادی را جذب خود می‌کنند. با وجود این، هر زمان که الگوی قابل‌قبولی نقض می‌شود، آنگاه خیل عظیمی از معامله‌گران در آنجا به دام می‌افتند. حرکت معکوس احتمالاً معامله سودمندی خواهد شد، و این حرکت می‌تواند سریع باشد و منتج به یک بازگشت روند شود. این تلاش‌ها برای بازگشت در نمودار ۱ دقیقه‌ای به‌وفور یافت می‌شوند، ولی بسیار بهتر است که معاملات مخالف روند را در نمودار ۱ دقیقه‌ای انجام ندهید چراکه بیشترشان نقض می‌شوند. باید تقریباً همیشه در نمودار ۵ دقیقه‌ای در جهت روند معامله نمایید.

هر زمان که یک خط کانال روند نقض می‌شود (بازار بجای آنکه پس از برخورد با آن به سمت عقب جهش نماید، آن را بشکند)، باید فرض شما بر این باشد که روند بسیار پرقدرت‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنید و باید به دنبال ورودی‌های هم‌جهت با روند باشید. با این وجود، حواستان باشد که شکست خط کانال روند ممکن است خیلی زود نقض شده و منجر به یک بازگشت روند شود، بنابراین آماده باشید که در صورتی نقض هر پولبک شکستی به‌سرعت از آن خارج شوید.

جهش‌های اضافه از خط کانال روند حرکت‌های سهمی شکل دارند زیرا برای اینکه بازار به ورای خط کانال روند برود شتاب می‌گیرد، یعنی اینکه حرکت آن سهموی می‌شود. این بازار را معکوس می‌کند، و دست‌کم دارای یک اصلاح ۱۰ کندلی و دو موجی است. اگر مجدداً وارد کانال شود، معمولاً اندکی در سمت مقابل کانال نفوذ می‌کند، و از خط روند عبور می‌کند، و ممکن است منجر به بازگشت روند شود.

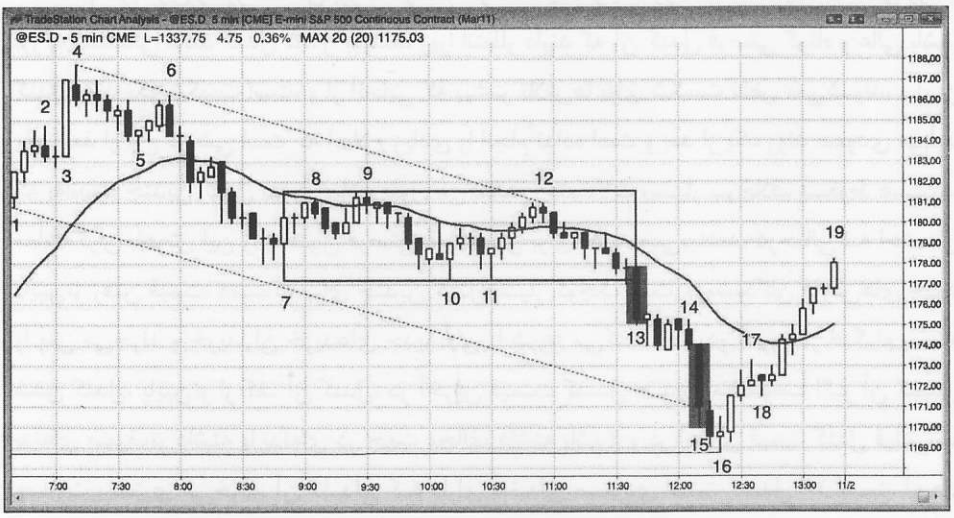
تحلیل گران تکنیکال سنتی می‌گویند که بازگشت‌های اصلی با حجم‌های استثنایی همراه هستند، مخصوصاً در کف بازار. این اغلب درباره سهام درست است، مخصوصاً سهم‌هایی که دارای حجم کمتری هستند، ولی در بازارهای غول‌آسا این نشانه قابل‌اعتمادی نیست. بیشتر بازگشت‌های

اصلی صعودی یا نزولی در بازارهایی نظیر SPY یا Emini در نبود الگوهای آشکار و قابل درک حجم رخ می‌دهند، هرچند بعضی مواقع در کف اوجی بازار، وقتی‌که فروش به سمت سطح حمایتی مکش می‌کند و فروشندگان درنهایت سودشان را می‌گیرند و خریداران سرانجام با جسارت می‌خرند، حجم عظیمی مبادله می‌شود. وقتی‌که یک بازگشت صعودی از یک کف وجود دارد که در آن یک یا چند کندل حجمی معدل ۱۰ تا ۲۰ برابر حجم اغلب کندل‌ها در روزهای اخیر دارد، احتمال ادامه بیشتر خرید بالا می‌رود. همچنین اگر یک اسپایک صعودی با ۱۰ تا ۲۰ برابر حجم میانگین وجود داشته باشد و بازه‌ای آن ۵ برابر یا بیشتر، بزرگتر از بیشتر کندل‌های روزهای اخیر باشد، احتمال اینکه در طول کندل‌های بعدی قیمت بالاتری بیاید بسیار بالاست. بازار معمولاً حداقل به‌اندازه یک حرکت اندازه‌گیری شده بالا می‌رود. در موارد کمی، بازار در عوض به پایین اسپایک صعودی سقوط می‌کند و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به پایین دارد.

سقف‌های اوجی در موارد کمی هیجانی هستند و بندرت الگوهای حجم مفیدی دارند. معامله‌گران فعالی که به حجم توجه می‌کنند احتمالاً معاملات بسیار خوبی را از دست می‌دهند و در مقایسه با زمانی که فقط بر اساس پرایس اکشن کار می‌کنند پول کمتری را به دست می‌آورند. این در حالی درست است که اکثر سقف‌ها و کف‌های قابل معامله‌ای که در آن‌ها حجم به‌صورت غیرمعمول بالا است در تایم فریم ۱ دقیقه‌ای یک واگرایی حجم خواهند داشت، اکثر معامله‌گران درصورتی‌که آن را نادیده بگیرند و رفتار قیمت را در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای یا تایم فریم بالاتر دیگری زیر نظر بگیرند سود بیشتری خواهند داشت. واگرایی حجم یک دقیقه‌ای به معنی آن است که آخرین کف حجم کمتری نسبت به آخرین تلاش برای بازگشت رو به بالا را دارد. معمولاً در آنجا واگرایی تیک و اسیلاتور هم وجود دارد، ولی معامله‌گران با تجربه وقتی‌که کف قابل معامله‌ای را می‌بینند از آن آگاه هستند، و نیازی نیست چیزی را که از قبل می‌دانند که وجود دارد را چک کنند.

کلید درک بازگشت‌های اوجی این است که بدانید که آن‌ها تنها شکست‌های نقض شده هستند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که یک روند صعودی بدون پولبک زیادی به‌اندازه ۴۰ کندل به حرکت خود ادامه می‌دهد و سپس بزرگترین کندل روند صعودی خود را ایجاد می‌نماید، و این کندل سایه‌های کوچکی داشته و در قیمتی درست بالاتر از سقف کندل قبلی بسته می‌شود، و آن کندل نمونه‌ای استثنایی از شکستی قدرتمند دیده شود، احتمال ادامه خرید کمتر از سایر شکست‌های قبلی در آن روند است. به خاطر اینکه معامله‌گران با تجربه بعد از اینکه روندی به‌اندازه چندین کندل حرکت بدون پولبک انجام می‌دهد، انتظار انتقال به فاز محدوده معامله را دارند. آن‌ها می‌دانند که احتمال کم‌کم به نفع این انتقال تغییر می‌کند. اگر در عوض بازار قوی‌ترین شکست

روند را در این نقطه تجربه کند، بازار در حال تلاش برای تغییر یک روند صعودی افراطی به یک روند صعودی حتی شیب‌دارتر است، و شانس موفقیت شاید کمتر از ۳۰ درصد است. خریداران و فروشندگان به دنبال معامله در جهت مخالف شکست هستند، و انتظار دارند که آن شکست نقض شده و بجای اینکه یک حرکت اندازه‌گیری شده را در پی داشته باشد، تبدیل به یک شکاف خستگی شود، و به دنبال آن یک اصلاح دست‌کم دو موجی و ۱۰ کندلی به میانگین متحرک بیاید. خریداران از خریدهای خود خارج می‌شوند تا سودهای بادآورده خود را بگیرند و فروشندگان می‌فروشند. معامله‌گران تازه‌کار برخلاف این کار را انجام می‌دهند. آن کسانی که موقعیتی را اتخاذ نکرده و کل حرکت را از دست داده‌اند، می‌ترسند که اکنون در حال از دست دادن قوی‌ترین قسمت روند صعودی هستند و می‌خرند. فروشندگان ضعیفی که فروش‌های خود را به امید یک بازگشت حفظ کرده‌اند، به وحشت می‌افتند و فروش‌های خود را پس می‌خرند، هر دو گروه دقیقاً برخلاف آنچه را که مؤسسات انجام می‌دهند عمل می‌کنند و بنابراین محکوم به ضررند. تازه‌کاران بخش بسیار کوچکی از بازار هستند، به‌گونه‌ای که تأثیرشان زیاد نیست، اگر چه در دهه‌های قبل این نوع از رفتارهای متضاد از طرف تازه‌کاران و معامله‌گران با تجربه احتمالاً بخش مهمی از بازگشت‌های اوجی را تشکیل می‌داد. امروزه معامله‌گران باهوش در اضطراب دست به خرید نمی‌زنند، و در عوض اوج‌های احتمالی را در جهت مخالف معامله می‌کنند. اکثر شکست‌ها نقض می‌شوند، و بعضی مواقع قوی‌ترین تلاش‌ها برای شکست، محتمل‌ترین آن‌ها برای نقض شدن است.



شکل (۱-۴) شتاب دیرهنگام می‌تواند ناشی از خستگی باشد

اگر روند به‌طور ناگهانی شتاب بگیرد، می‌تواند یک شکست موفقیت‌آمیز باشد، و منجر به موج نزولی دیگر یا پایان خستگی روند باشد. در شکل (۱-۴)، کندل ۱۳ و کندل ۱۵ روی این نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini دارای بازه‌ها و بدنه‌های بسیار بزرگی است و پس از چندین کندل نزولی دیگر می‌آید، ولی دلالت بر شرایط متضادی دارد. کندل ۱۳ یک شکست رو به پایین، در ازسرگیری احتمالی روند نزولی روز است. این کندل تبدیل به یک شکاف اندازه‌گیری می‌شود. شکست‌های قدرتمندی مانند این، معمولاً حداقل دارای دو موج هستند. پولبک بعد از دومین اوج فروش می‌تواند یک یا چندین کندل باشد، و کف یک یا چند عدد از آن کندل‌ها می‌تواند پایین‌تر از کف اوج فروش باشند، همان‌طور که در اینجا در پرچم نزولی به طرف کندل ۱۴ این‌گونه است. کندل ۱۵، کندل روند نزولی بزرگتری است و بنابراین قدرت فروش بیشتری را به نمایش می‌گذارد، و بازار تقریباً عمودی می‌شود. آخرین خریداران خریدهای قبلی‌شان را می‌فروشند و کسی برای فروش باقی نمی‌ماند. این تبدیل به یک شکاف خستگی می‌شود زیرا بازار به بالای سقف آن معکوس می‌شود. اغلب به دنبال اوج فروش‌های متوالی بازگشت حداقل ۱۰ کندلی و دو موجی می‌آید. (من اغلب از واژه «۱۰ کندلی دو موجی» استفاده می‌کنم، و هدف من این است که اصلاح بیشتر طول خواهد کشید و از یک پولبک کوچک پیچیده‌تر خواهد شد. این نوع از اصلاح معمولاً نیاز به حداقل ۱۰ کندل و دو موج دارد.) بازگشت قدرتمند صعودی به داخل محدوده معامله برمی‌گردد، که مانند تمام محدوده‌های معامله، یک جاذبه محسوب می‌شود.

تمام خریداران و فروشندگان بزرگ دوست دارند که بعد از یک روند ممتد، یک کندل روند بزرگ استثنائی مانند کندل ۱۵ را ببینند، زیرا انتظار دارند که آن کندل فرصتی کوتاه و عالی باشد. کندل روند یک شکست است، و از آنجایی که بیشتر تلاش‌ها برای شکست نقض می‌شوند، و این یکی بعد از اوج فروشی است که اصلاح زیادی را انجام نداده است و بعد از یک روند صعودی می‌آید که به‌اندازه چندین کندل بدون اصلاح طول می‌کشد، احتمالات بسیار برخلاف سقوط هستند. معامله‌گران باهوش این را به‌عنوان فرصتی غیرمعمول برای خرید می‌بینند، درحالی‌که احتمال پایین‌تر رفتن قیمت، دست‌کم برای چندین کندل بسیار کوچک است. فروشندگان فروش‌های خود را پس می‌خرند و خریداران خریدهای جدیدشان را شروع می‌کنند. هر دو گروه در هنگام بسته شدن کندل، پایین‌تر از کف آن کندل، در آخرین قیمت کندل بعدی (مخصوصاً اگر آن کندل بدنه‌ای ضعیف‌تر داشته یا بدنه‌ای در جهت مخالف داشته باشد)، و در آخرین قیمت کندل قبلی با جسارت بیشتری می‌خرند. آن کندلی که دارای بدنه‌ای صعودی است کندل ۱۶ است. آن‌ها همچنین در بالای سقف کندل قبلی هم می‌خرند. وقتی‌که کندل روند صعودی قدرتمندی را می‌بینند، مانند کندل بعد از کندل ۱۶، در آخرین قیمت آن و در بالای سقف آن می‌خرند.

فروشندگان و خریداران هر دو انتظار اصلاح بزرگتری را دارند، و فروشندگان حداقل تا پدیدار شدن یک اصلاح ۱۰ کندلی، دو موجی به فکر خرید مجدد نمی‌افتند، و حتی در آن صورت هم تنها در صورتی دست به فروش می‌زنند که رالی ضعیف به نظر برسد. خریداران هم انتظار همان رالی را دارند و مشتاق به گرفتن زودهنگام سودهایشان نیستند. خریداران تهاجمی و با تجربه‌ای که در هنگام بسته شدن کندل ۱۵ خریده بودند، می‌توانند از حد ضرری معادل تقریباً ارتفاع آن کندل استفاده نمایند، که ۴ پوینت است. آن‌ها احتمالاً در حدود ۶۰ درصد شانس آن را دارند که بازار قبل از فعال کردن حد ضرر آن‌ها، دست‌کم سقف آن کندل را تست نماید، بنابراین، این معامله از نظر ریاضی ارزشمند است. زمانی که بازار شروع به بازگشت شدید رو به بالا می‌کند، آن‌ها حداقل قسمتی از موقعیت خود را سوییِنگ می‌کنند.

معامله‌گران ضعیف کندل ۱۵ را به روش دیگری می‌بینند. فروشندگان ضعیفی که در بیرون از بازار قرار دارند، امیدوار به پولبک راحتی هستند تا آن را بفروشند، آن‌ها بازار را در حال دور شدن می‌بینند و می‌خواهند مطمئن شوند که این موج نزولی دوم را معامله می‌کنند، مخصوصاً به دلیل اینکه کندل ۱۵ کندل بسیار قدرتمندی است. آن‌ها کندل روند بزرگ نزولی به‌عنوان یک سقوط احتمالی می‌بینند. آن‌ها می‌دانند که احتمال آن بسیار پایین است، ولی نمی‌خواهند که سود سرشار آن را از دست بدهند، که معتقدند که آن سود زیاد، احتمال پایین آن را جبران می‌کند. خریداران ضعیفی که زودتر خرید می‌کنند و شاید به‌صورت پله‌ای وارد می‌شوند از سرعت بالای سقوط کندل ۱۵ و از ادامه بی‌امان فروش می‌ترسند، بنابراین از خریدهای خود خارج می‌شوند. این معامله‌گران ضعیف بر اساس احساساتشان معامله می‌کنند و با کامپیوترهایی رقابت می‌کنند که احساسات یکی از متغیرهای الگوریتم‌هایشان نیست. از آنجایی که کامپیوترها بازار را کنترل می‌کنند، احساسات معامله‌گران ضعیف در کندل‌هایی نظیر کندل ۱۵ آن‌ها را محکوم به ضررهای بزرگی می‌کنند.

کندل ۱۱ کندل سیگنال دومین ورودی برای کف پایین‌تر بازگشت روند ماژور می‌باشد. حرکت صعودی دو موجی به سمت کندل ۹، خط روند نزولی از ریزش بین کندل‌های ۶ تا ۷ را رو به بالا می‌شکند. با این حال، تنها یک کندل در بالای میانگین متحرک بسته می‌شود، بنابراین خرید تأثیرگذاری در آنجا صورت نمی‌گیرد. اسپایک صعودی ۵ کندلی تا کندل ۱۲ می‌تواند ابتدای یک بازگشت روند ماژور صعودی باشد، ولی کندل روند صعودی بزرگی در آن شکل نمی‌گیرد و تنها سقف کندل ۹ از محدوده معامله را تست می‌کند، که در آنجا با کندل ۹ یک سقف دوقلو را شکل می‌دهد. در این نقطه، بازار یا دستخوش یک بازگشت ضعیفی از روند اصلی است یا در حال تست سقف یک محدوده معامله در یک بازار نزولی (پرچم نزولی) می‌باشد. کندل روند بزرگ نزولی ۱۳ شکستی از پرچم نزولی بوده و روند نزولی را از سر می‌گیرد. تلاش در بازگشت روند ماژور نقض

می‌شود. شکست خط روند و رالی برخاسته از کف کندل ۱۱، هر دو فاقد کندل‌های روند صعودی بزرگ و متوالی هستند، و معامله‌گران هرگز بازار را در حالت چرخش به روند صعودی غالب نمی‌بینند.



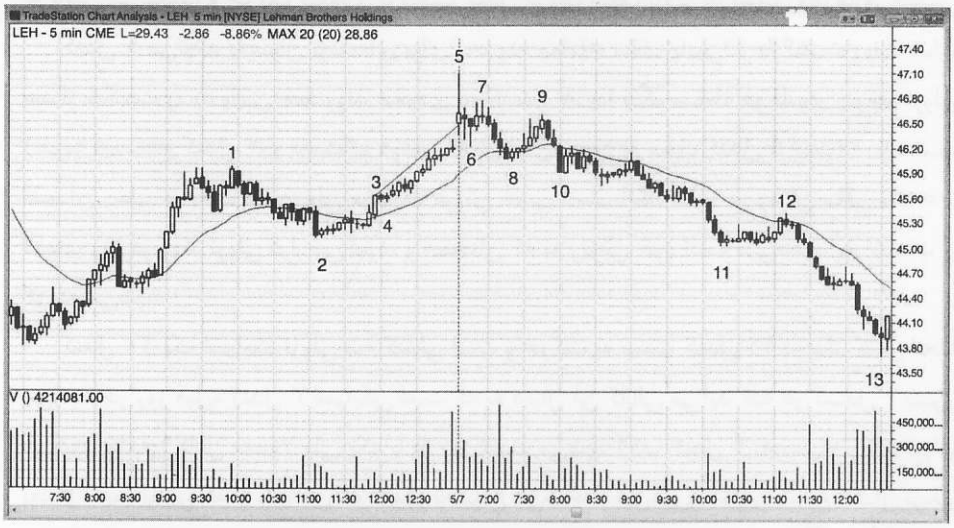
شکل (۲-۴) اسپایک صعودی با وجود کانال نزولی

بعضی مواقع بازار یک اسپایک صعودی و سپس یک اسپایک نزولی خواهد داشت. معمولاً به دنبال این یک محدوده معامله می‌آید چراکه خریداران و فروشندگان بر سر ایجاد یک کانال با یکدیگر مبارزه می‌کنند. خریداران تلاش می‌کنند که کانالی صعودی را ایجاد نمایند، درحالی‌که فروشندگان کانالی نزولی را می‌خواهند.

همان‌طور که در شکل (۲-۴) نشان داده شده است، نمودار ۱ دقیقه‌ای Emini تحت تأثیر گزارش ساعت ۵:۳۰ صبح یک اسپایک صعودی را ایجاد می‌کند، ولی در کندل ۱، یک کندل روند نزولی قدرتمند را شکل می‌دهد. ارتفاع کندل ۱ سه پوینت است، که در نمودار ۱ دقیقه‌ای بزرگ است و بنابراین به‌عنوان یک اسپایک نزولی احتمالی شناخته می‌شود. کندل ۳ یک حرکت صعودی دو موجی است، که در روند نزولی جدید احتمالی، یک کف ۲ را شکل می‌دهد. همچنین، اگر تنها به بدنه‌ها نگاه کنید، کندل ۲ گونه‌ای از الگوی (ii) است (بدنه کندل ۲ در داخل بدنه کندل ۱

است، که خود در داخل کندل شکست صعودی قبلی قرار دارد، و یک الگوی (ii) نشان‌دهنده تردید است)، و حرکت صعودی تا کندل ۳ شکست اشتباهی از سقف الگوی (ii) است. بازار طی حدود ۱۰ کندل به‌صورت افقی حرکت می‌کند، که به‌عنوان یک محدوده معامله بعد از اسپایک نزولی شناخته می‌شود. کندل ۴ شکست کوچکی به بالای خط روند کوچکی دارد و سپس بازار حرکت رو به پایین خود را از سر می‌گیرد. کندل ۵ دومین شانس ورودی است. این پولبکی از شکست رو به پایین کندل ۲ و یک میکرو کانال نقض شده است.

به‌عنوان یک قانون کلی حداقل برای مدتی کوتاه، حرکت صعودی بزرگ + حرکت نزولی بزرگ = آشفتگی = محدوده معامله، همان‌طور که بعد از کندل بازگشت نزولی ۱ و اوج خرید این حالت وجود دارد.



شکل (۳-۴) اسپایک صعودی و نزولی در یک کندل

کندل بزرگ به همراه سایه‌ای بلند در سقف، یک اسپایک صعودی و یک اسپایک نزولی است، ولی در یک کندل.

بعضی مواقع کانال می‌تواند بسیار فشرده باشد همان‌طور که در شکل (۳-۴) بعد از اسپایک کندل ۳ این‌گونه است. در آنجا در یک کانال بسیار فشرده بیش از ۱۰ کندل وجود دارد، و این فعالیتی در بی‌تعادلی است. تقریباً هر کندلی دارای سقف، کف، و آخرین قیمت بالاتر است. با وجود این، قرار گرفتن در حالت بی‌تعادلی دلیل کافی برای فروش نیست، زیرا بازار می‌تواند این رفتار غیرمعمول را بیشتر از آنچه که شما بتوانید حسابتان را نگاه دارید، تحمل نماید. هر زمان بازار در

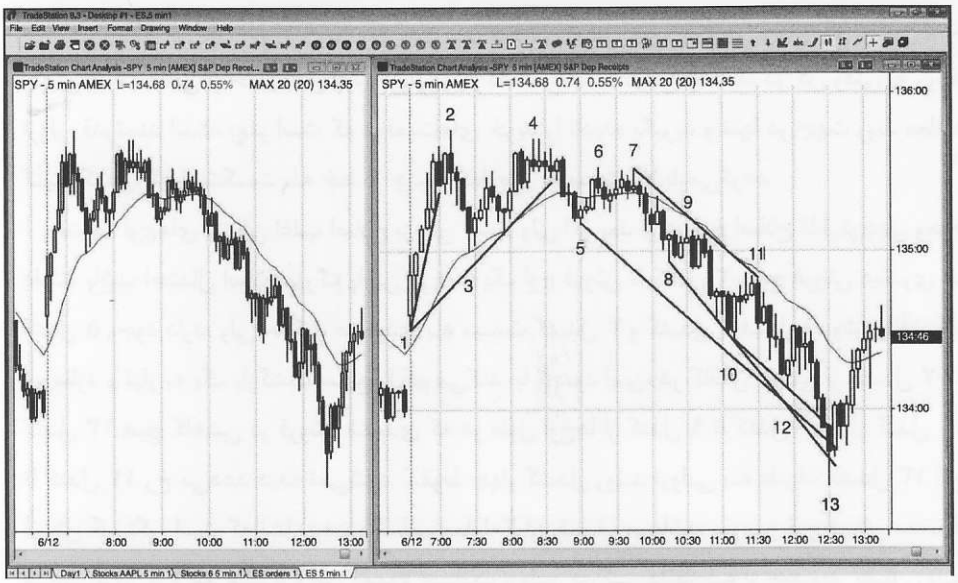
چیزی دچار افراط شود، خیلی زود به دنبال آن نوع متضاد آن رفتار را آشکار می‌سازد. به دنبال یک روند افراطی یک محدوده معامله و بعضی مواقع یک بازگشت می‌آید.

یک کانال فشرده در اصل یک محدوده معامله فشرده با شیب صعودی است، و باید سرانجام شکسته شود. این محدوده معامله فشرده روی کندل ۵ به طرف بالا شکسته می‌شود، و وقتی آن شکست نقض می‌شود، احتمالاً به سمت پایین شکسته می‌شود، که درنهایت این اتفاق رخ می‌دهد. بازار طی حدود ۵ کندل به‌صورت افقی حرکت می‌کند و سپس در کندل ۷ تشکیل کف بالاتری را می‌دهد، و یک محدوده معامله کوچک را بعد از اسپایک نزولی کندل ۵ تکمیل می‌کند (به سمت بالا اسپایک می‌کند سپس در شکلی که در نمودار ۱ دقیقه‌ای باید یک اسپایک نزولی باشد، به سمت پایین بازمی‌گردد). در تایم فریمی بالاتر از نمودار، ریزش به کندل ۲ خز رون صعودی را رو به پایین می‌شکند، و حرکت صعودی با سمت کندل ۵ یک سقف بالاتر بازگشت روند ماژور است.

کندل ۹ می‌تواند به‌عنوان توسعه‌ای برای محدوده معامله، سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی در کندل ۸، یا یک سقف دو قلوی پرچم نزولی (تقریباً هم‌سطح کندل ۷، و دست‌کم دومین تلاش برای صعود به سقف کندل ۵ است) دیده شود. اسم آن ربطی به بحث ندارد، ولی موقعیت فروش خوبی است. آنگاه بازار در زمان باقی مانده تا انتهای روز در روند نزولی قرار می‌گیرد، و همچنان که به ریزش خود ادامه می‌دهد بر شتاب آن افزوده می‌شود.

کندل ۱۰ یک اسپایک نزولی سه کندلی است و حرکت به سمت کندل ۱۱ در یک کانال انجام می‌شود. در روز قبل، کندل ۳ اسپایکی است که به دنبال آن کانالی می‌آید که در کندل ۴ شروع می‌شود. ابتدای کانال معمولاً طی یک یا دو روز تست می‌شود (کف کندل ۴ به‌وسیله روند نزولی بعد از سقف اوجی که از سایه بزرگ کندل ۵ شروع می‌شود از بین می‌رود، ولی شروع کانال نزولی در سقف کندل ۱۰ در طی دو هفته بعدی تست نمی‌شود).

حرکت به سمت کندل ۱۲ آشکارا خط روند نزولی را می‌شکند، ولی این حرکت، حرکت ضعیفی است؛ بنابراین معامله‌گران باید تنها به دنبال فروش باشند نه بازگشت روند. شکست یک خط روند به‌تنهایی دلیل کافی را برای جستجوی یک بازگشت را فراهم نمی‌آورد. قبل از اینکه معامله‌گران به این باور برسند که خریداران قادر به تقویت یک حرکت رو به بالا خواهند بود، شکست باید قوی باشد.



شکل (۴-۴) بعد از یک اوج، جهت کانال برای مدتی می‌تواند مبهم باشد

بعد از یک اوج خرید (یک اسپایک صعودی و سپس یک اسپایک نزولی، بعضی مواقع در یک کندل اتفاق می‌افتد)، اغلب یک کندل صعودی خواهد بود که نقض خواهد شد، و سپس بازار یک کانال نزولی را شکل خواهد داد. هر دو نمودار در شکل فوق نشان‌دهنده SPY در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای هستند. حرکت سریع صعودی به سمت کندل ۲ یک اسپایک صعودی قدرتمند است. بعد از پولبک سریع به میانگین متحرک در کندل ۳ که یک خط روند را می‌شکند، کانال صعودی شروع می‌شود. با این حال، در حرکت دو موجی سقف پایین‌تر در کندل ۴ نقض می‌شود زمانی که بازار کانال صعودی را با پولبک کندل ۵ رو به پایین می‌شکند، که خط روند اصلی را هم می‌شکند، مشخص می‌شود که این یک روز اسپایک و کانال صعودی نیست و اینکه بازار در حال تشکیل یک محدوده معامله است. این تبدیل به سقف یک مثلث، و سپس یک اسپایک و کانال نزولی می‌شود. بعضی از معامله‌گران حرکت نزولی به سمت کندل ۳ را به‌عنوان اسپایک نزولی مهمی می‌بینند، درحالی‌که عده‌ای حرکت به سمت کندل ۵ را مهم‌تر می‌بینند. هر دو اسپایک قسمتی از فشار فروش هستند که نتیجه آن گرفتن کنترل بازار توسط فروشندگان است.

کندل ۸ به همراه کندل ۳ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد، و این دومین ورودی خرید برای کندل شکاف میانگین متحرک است. زمانی که خرید نقض می‌شود، واضح است که فروشندگان کنترل بازار را در اختیار دارند و اینکه یک کانال نزولی در راه است، که رانش نزولی آن به سمت کندل ۵ یک اسپایک نزولی است. در این نقطه، باید تلاش کنید که تمام ورودی‌های فروش را

معامله کنید و در نظر داشته باشید که تمام ورودی‌های خرید باید اسکالپ شوند تا اینکه یک جهش اضافه اوجی از خط کانال روند نزولی و بازگشت رو به بالا به وجود آید. در کل وقتی‌که روند نزولی قدرتمند است، بهتر است که موقعیت‌های خرید را نادیده بگیرید و تنها در جهت روند معامله کنید. کندل ۱۳ از شکست سه خط از چنین خطوطی به سمت بالا بازمی‌گردد.

نتیجه اوج‌های متوالی اغلب اصلاح بزرگی است، ولی اگر بعد از هر اوج اصلاح قابل‌توجهی وجود داشته باشد، احتمال اصلاح بزرگ پایین می‌آید. یک اوج فروش تا کندل ۳ و اوج فروش دیگری تا کندل ۵ وجود دارد، ولی حرکت صعودی به سمت کندل ۴ و کندل ۷ فشار فروش را آشکار می‌سازد و نیاز به یک بازگشت سریع را کم می‌کند. با وجود این، در کانال نزولی از کندل ۷ تا کندل ۱۳ هیچ کاهشی در فروش شدیدی که در طول اوج‌ها از کندل ۹ تا کندل ۱۰ و از کندل ۱۱ تا کندل ۱۲ رخ می‌دهد دیده نمی‌شود. سقوط چهار کندل روند نزولی به طرف کندل ۱۳ اوج فروش خستگی است که نشان‌دهنده تسلیم معامله‌گران ضعیف می‌باشد. سومین اوج فروش معمولاً هیجانی‌ترین اوج هم هست، و این معمولاً اسپایک نزولی بزرگی دارد، که از خطوط کانال روند جهش اضافه می‌کند و یک منحنی سهموی به سمت کانال را ایجاد می‌کند. شیب سهموی در هنگام سقوط بازار نشان‌دهنده این است که مومنتم رو به پایین در حال افزایش است، و روندهای سهموی معمولاً در مرحله پایانی خود قرار دارند. آخرین خریداران ضعیف تسلیم می‌شوند و در هر قیمتی می‌فروشند، و آخرین فروشندگان ضعیف سرانجام با فروش در قیمت مظنه بازار در طول سقوط آزاد، به دیگر فروشندگان ملحق می‌شوند. این سومین اوج فروش متوالی بدون شکستی قابل توجه است، و کانال‌ها اغلب با سومین رانش به کار خود پایان می‌دهند. معنی کانال فشرده این است که در آنجا حس ضرورت وجود دارد، و در مسیر رو به پایین مومنتم افزایش می‌یابد. حرکت به سمت کندل ۱۳ فرو ریخته و از خط کانال روند عبور می‌کند، که پایان چند کندل است.

خوب خریداران و فروشندگان بزرگ چه می‌کنند؟ آن‌ها با دیدن اوج‌ها، افراط را درک می‌کنند. فروشندگان بزرگ از قبل فروش خود را انجام داده‌اند و علاقه‌ای به فروش در اینجا ندارند. آن‌ها تنها پولبک مهمی را شاید در نزدیکی سقف کانال می‌فروشند که عموماً در آنجا فروش انجام می‌شود. با وجود عدم فروش بیشتر هیچ فروشنده قوی و ضعیف، و با وجود خارج نشدن خریداران ضعیف، فشار فروش از بین می‌رود. خریداران بزرگ ریزش را می‌بینند و در بیرون می‌ایستند. آن‌ها می‌دانستند که بازار در حال پایین آمدن است، بنابراین تا آن زمان که به این باور برسند که بازار در پایین‌ترین کف خود است، انگیزه‌ای برای خرید در آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها دوست دارند در بهترین قیمت خرید کنند و آن بهترین قیمت کف بازار است. مؤسسات مختلف هرکدام معیار خود از ارزش و عدم تعادل را دارند، و وقتی تعدادی کافی از آن‌ها موافق ارزشمند بودن بازار می‌شوند، خرید

کافی برای یک حرکت صعودی به وجود می‌آید. فروشندگان بزرگ هم عدم تعادل را درک کرده و سودشان را می‌گیرند. خرید آن‌ها هم در حرکت صعودی مشارکت می‌کند. اگر بازار قادر باشد که به ابتدای کانال برگردد، جایی که آن‌ها قبلاً فروش انجام داده و سودی را کسب نموده بودند، آن‌ها فروش مجدد را مدنظرشان قرار می‌دهند.

کف در محل تلاقی جاذبه‌ها قرار دارد. در اینجا، کف درست در پایین حرکت اندازه‌گیری شده‌ای از ابتدای اسپایک صعودی تا آخرین قیمت از آخرین کندل اسپایم صعودی در ۵ کندل بعدی است. همچنین جهش اضافه‌ای از خط کانال روندی که از دو کف سوییِنگ روز گذشته ترسیم شده است، می‌باشد (نشان داده نشده است)، و بازگشت دو کندلی رو به بالا در کندل ۱۳، سیگنالی برای مثلث پهن شونده دو روزه کف هم می‌باشد. همچنین کندل ۱۳ از سه خط کانال روند نزولی که با کانال نزولی از کندل ۷ ایجاد شده است، جهش اضافه دارد.



شکل (۵-۴) کندل‌های روند مخالف یک بازگشت اوجی ایجاد می‌کنند

کندل روندی که پس از آن کندل روند دیگری در جهت مخالف شکل می‌گیرد یک بازگشت اوجی است، و کانالی که پس از آن می‌آید می‌تواند در هر یک از دو جهت امتداد یابد چراکه اسپایک‌هایی در هر دو طرف وجود دارد. در شکل (۵-۴) سهم اپل (AAPL) دارای چندین ائج و بازگشت روی نمودار ۵ دقیقه‌ای است.

کندل ۳ یک کندل روند نزولی بزرگ است، و بنابراین یک اسپایک، یک شکست، و یک اوج محسوب می‌شود. بلافاصله پس از آن کندل روندی حتی بزرگتر در جهت مخالف شکل می‌گیرد، که یک اوج خرید است. این کندل باعث می‌شود که فرض شود اعتقاد حتی راسخ‌تری را به نمایش

می‌گذارد، ولی باید صبور باشید و اجازه دهید که بازار به شما نشان دهد که به کدام سمت در حال حرکت است. وظیفه شما پیروی از مؤسسات است نه اینکه حدس بزنید که آن‌ها چه کاری را ممکن است انجام دهند.

حرکت صعودی به سمت کندل ۵ یک پولبک شکست سقف بالاتر از شکست رو به پایین کندل ۳، و مکثی بعد از شکست صعودی کندل ۴ است. کندل ۶ اسپایک نزولی دیگری است و بنابراین اوج فروش دیگری است. محدوده معامله بعد از کندل ۶، پولبکی از شکست صعودی کندل ۴، و شروع احتمالی یک کانال نزولی بعد از شکست کندل ۳ و اسپایک نزولی کندل ۶ است. در طول محدوده معامله فشرده‌ای که بعد از کندل ۶ می‌آید، خریداران در تلاشی برای ایجاد یک کانال صعودی می‌خرند، و فروشندگان می‌فروشند چراکه تلاش می‌کنند که یک کانال نزولی را ایجاد نمایند. سرانجام فروشندگان برنده می‌شوند. حتی با اینکه اوج خرید کندل ۴ یک کندل روند بزرگتر و قوی‌تر از کندل ۳ و اسپایک نزولی کندل ۶ است، فروشندگان قادر به غلبه بر خریداران هستند.

کندل ۱۵ یک کندل بازگشتی صعودی است و از آنجایی که این کندل دارای بازه نسبتاً بزرگی بوده و بدنه بزرگی دارد، یک اوج خزید محسوب می‌شود. این کندل بلافاصله بعد از یک کندل بزرگ نزولی شکل می‌گیرد، که یک اوج خرید است. از آنجایی که شیب کانال نزولی بسیار بالاست، بسیار محتمل است که اولین تلاش برای بازگشت با ناکامی مواجه شود. هر زمانی که کندل ورودی کوچکی در یک بازگشت در یک روند قدرتمند وجود داشته باشد، احتمال به نفع آن است که این کندل تبدیل به یک پرچم هم‌جهت با روند باشد. در اینجا، دو کندل بعد از کندل بازگشتی ۱۵ کوچک هستند، و نشان‌دهنده ضعف در خریداران می‌باشند، و تشکیل یک پرچم نزولی می‌دهند.

تمام بازگشت‌های دو کندلی اوج‌های مخالف می‌باشند، هرچند معمولاً کوچک هستند. کندل ۱۷ اوج فروش کوچکی بلافاصله بعد از یک کندل روند صعودی است، و یک بازگشت دو کندلی را برپا می‌نماید. اسپایک رو به پایین یک اوج فروش، و اسپایک صعودی یک شکست رو به بالا است. اسپایک صعودی تا سه کندل بعدی طول می‌کشد. کندل ۱۹ یک اسپایک نزولی است، که یک اوج فروش و شکستی از پرچم نزولی است، که پولبکی به میانگین متحرک نیز محسوب می‌شود. این کندل با اوج خرید کندل ۱۰[1] معکوس می‌شود.

اسپایک صعودی از کندل ۲۳ تا کندل ۲۵ یا اسپایکی که فقط شامل کندل‌های ۲۴ و ۲۵ می‌شود، توسط کندل روند نزولی کوچکتر ۲۹ معکوس می‌گردد. به دنبال آن اوج فروش دو عدد

---

[1]. در متن اصلی کتاب، شماره این کندل، ۱۰ ذکر شده است ولی احتمالاً منظور کندل ۲۰ می‌باشد. م

کندل دوجی می‌آید و سپس یک ریزش تا انتها وجود دارد. کانال نزولی در انتهای روز بعد به اتمام می‌رسد.

کندل ۳۱ اوج خریدی است که پس از آن اوج فروش ۳۲ می‌آید، که در کندل بعدی معکوس می‌شود. کندل ۳۳ کندل روند صعودی بزرگ دیگری است، و بنابراین یک اوج خرید محسوب می‌شود، و محدوده اولیه را روبه بالا می‌شکند. به دنبال آن یک پولبک ۴ کندلی می‌آید، که شامل یک کندل شکست نزولی است، و سپس حرکت رو به بالا به شکل یک کانال صعودی از سرِ گرفته می‌شود.

حرکت صعودی به طرف کندل ۱۸ کانال نزولی از کندل ۵ تا کندل ۱۷ را رو به بالا می‌شکند، ولی روی میانگین متحرک متوقف می‌شود. بازار از سقف دوقلو در کندل ۲۰ به سمت پایین معکوس می‌شود، ولی در کف کندل ۲۲ خریدارانی را پیدا می‌کند، جایی که بازار یک کف دوقلوی پرچم صعودی را شکل می‌دهد. آیا آن کف دوقلوی دارای کف بالاتر موقعیت خوبی برای بازگشت روند ماژور است؟ ایده‌آل نیست زیرا، اگرچه حرکت صعودی دو موجی به بالای خط روند تا کندل ۲۰ دارای چندین کندل صعودی است، نمی‌تواند در بالای میانگین متحرک بماند و بنابراین قدرتمند نیست. رالی دو موجی از کف دوقلوی کندل ۲۲ تا کندل ۲۸ قدرت خیره‌کننده‌ای دارد، ولی بسیاری از معامله‌گران آن را به‌عنوان اولین رالی در یک روند نزولی تصور می‌کنند و بنابراین بجای اینکه آن را رالی صعودی جدیدی ببینند فقط یک حرکت نزولی می‌بینند. با این وجود، این رالی به‌اندازه‌ای قدرت دارد که باعث شود که معامله‌گران در جستجوی خرید تستی از کف روند نزولی باشند. معامله‌گران در بالای آن کندل صعودی می‌خرند که بعد از ریزش کندل ۳۲ در ابتدای روز بعد می‌آید، و مجدداً در بالای دومین کندل سیگنال صعودی که در دو کندل بعدی شکل می‌گیرد می‌خرند. این سیگنال دیگری را ایجاد می‌کند (یک سقف دوقلوی میکرو با کندل صعودی بعد از کندل ۳۲)، و بنابراین قابل‌قبول‌تر است. نتیجه یک بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر بعد از شکست قدرتمند خط روند نزولی است (حرکت صعودی تا کندل ۲۸). به دلیل اینکه آشکار شدن این الگو طی کندل‌های بسیاری رخ می‌دهد، احتمالاً در تایم فریم‌های بالاتر نمودار راحت‌تر مشاهده می‌شود.



شکل (۶-۴) سقف‌ها و کف‌های V شکل به‌ندرت یافت می‌شوند

کف‌های V شکل و سقف‌هایی به شکل V وارونه که بدون داشتن پولبکی قابل توجه در ابتدا، باعث معکوس شدن بازار می‌شوند بسیار کمیابند. بسیاری از اسپایک‌ها از معکوس کردن سریع بازار عاجزند، و در عوض معمولاً انتهای اسپایک تست می‌شود. در شکل (۶-۴)، گوه کف در کندل ۳ منجر به یک رالی به سمت میانگین متحرک می‌شود. این یک کف V شکل بالقوه است، ولی ریزش به سمت کف بالاتر در کندل ۵ کف آن اسپایک را تست می‌کند. بیشتر بازگشت‌هایی که سقف‌های V شکل وارونه یا کف‌های V شکل خوانده می‌شوند، در واقع نوع دیگری از کف هستند، مانند بازگشت پرچم نهایی یا یک میکرو سقف دو قلو یا میکرو کف دوقلو. به‌عنوان مثال، بازگشت صعودی از کف کندل ۳ یک کف گوه‌ای، و یک بازگشت پرچم نهایی، برمبنای پرچم نزولی دو کندلی که بعد از کندل ۲ می‌آیند، می‌باشد. کف کندل ۱۹ یک میکرو کف دوقلو است، زیرا کندل قبل از کندل ۱۹ در ابتدا به سمت پایین و سپس تا هنگام بسته شدن کندل به سمت بالا معامله می‌شود، و ایجاد یک کف دوقلو می‌کند. کف دوقلو به‌راحتی در نمودار یک دقیقه‌ای قابل رؤیت است (نشان داده نشده است) و روی این نمودار ۵ دقیقه‌ای به‌راحتی قابل استنباط است.

کندل ۲۰ سقف یک رالی ممتد برخاسته از کف اسپایک نزولی در کندل ۱۹ بوده و تلاشی در یک کف V شکل است، ولی کف کندل اسپایک ۱۹ در پایان روز تست می‌شود.

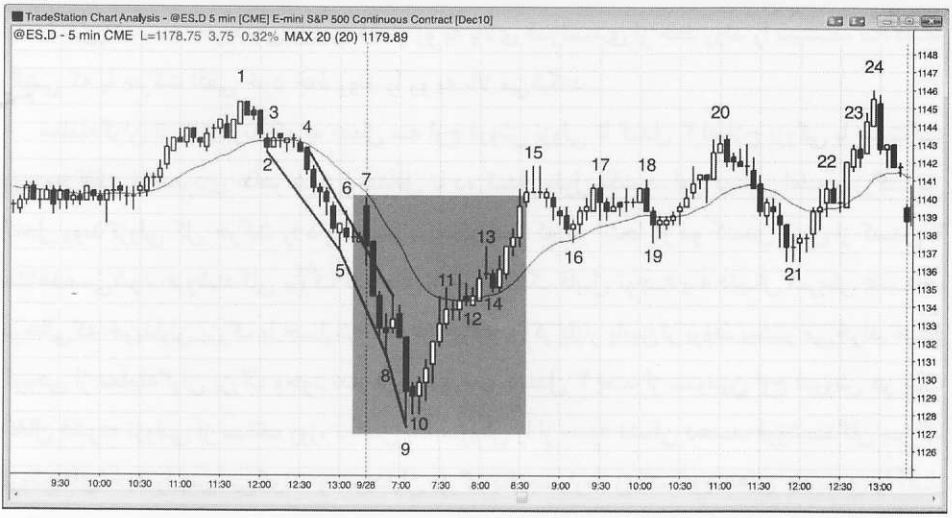
حرکت صعودی به سمت کندل ۴ شکست رو به بالای قدرتمندی از خط روند نزولی است، و این باعث می‌شود که خریداران به دنبال خرید یک تست از یا یک کف پایین‌تر یا کف بالاتری از

کف کندل ۳ باشند. خریداران باید شکست رو به بالای قدرتمندی از خط روند را ببینند، نه فقط رانشی که با حرکت افقی خود خط روند را رو به بالا می‌شکند.

معامله‌گران انتظار دارند که به دنبال سه اوج فروش نزولی تا کندل ۳ اصلاح بزرگی با دست‌کم دو موج افقی تا صعودی ظاهر شود و حداقل تا ده کندل طول بکشد. اوج نهایی اغلب بزرگترین کندل روند نزولی کل حرکت را دارا می‌باشد، همان‌طور که در اینجا در دو کندل قبل از کندل ۳ مشاهده می‌شود. فروشندگان بزرگ تنها بعد از یک پولبک قابل توجه به دنبال فروش هستند، درحالی‌که خریداران بزرگ با جسارت تمام می‌خرند، و اگر بازار پایین‌تر برود، بیشتر می‌خرند. هیچ گروهی از معامله‌گران بزرگ وجود ندارند که در کف کندل ۳ بعد از سومین اوج فروش در یک کانال فشرده نزولی از سقف روز، تمایل به فروش را از خود نشان دهند. فروشندگان بزرگ فروش‌های خود را پس می‌خرند، و خریداران بزرگ با جسارت زیاد، خریدهای جدیدی را آغاز می‌کنند.

رالی دو موجی تا کندل ۶ به‌خوبی خط روند صعودی را رو به بالا می‌شکند، و به معامله‌گران هشدار می‌دهد که رانش نزولی بعدی می‌تواند کف روند نزولی را در کندل ۳ تست نماید و سپس به سمت بالا بازگردد. کندل ۷ سقف دوقلوی بازگشت روند ماژور است. بعضی از معامله‌گران کف کندل ۳ را به‌عنوان اولین کف می‌بینند، درحالی‌که دیگران عده‌ای دیگر الگو را به همراه کف کندل ۵، به‌عنوان یک کف دوقلوی پرچم صعودی می‌بینند.

از آنجایی که بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت، از جمله بازگشت‌های اوجی نقض می‌شوند، بسیاری از معامله‌گران بازگشت‌ها را در جهت مخالف معامله می‌کنند، و انتظار دارند که روند حداقل به‌اندازه‌ای که بتوان یک معامله انجام داد، از سر گرفته شود. به‌عنوان مثال، با توجه به قدرتی که حرکت به سمت کندل ۴ دارد، بسیاری از معامله‌گران آن را به‌عنوان پولبکی به میانگی متحرک، و یک سقف دو قلو با پولبک از کندل ۱ می‌بینند. آن‌ها آنچه را که فکر می‌کنند فرصت فوق‌العاده و کوتاهی برای فروش در قیمت بالایی است، می‌فروشند، و همان‌طور که از سایه بلند در کف کندل ۵ و بدنه صعودی کوچک آن مشهود است، در آن کندل سودشان را می‌گیرند.



شکل (۷-۴) کف‌های V شکل کمیاب، ولی قدرتمندند

یک کف V شکل یا یک سقف V شکل وارونه بدون هیچ تست قابل توجه از اسپایک، تنها در موارد اندکی در طی یک ماه روی نمودارهای ۵ دقیقه‌ای رخ می‌دهد. شکل (۷-۴) یک کف V شکل ۵ دقیقه‌ای را نشان می‌دهد، که یک اوج فروش و یک بازگشت اوجی است. ریزش اولیه تا کندل ۹ یک حرکت سهموی است، که نوعی اوج محسوب می‌شود. می‌توانید ببینید که شیب این سه خط کانال روند، چگونه به‌طور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد (از کندل ۲ تا کندل ۳، از کندل ۵ تا کندل ۸، و از کندل ۸ تا کندل ۹)، که نشان‌دهنده هیجان است. معامله‌گران می‌خواهند در هر قیمتی بفروشند. فروشندگان فشار فروش‌های خود را افزایش می‌دهند، و هنگامی‌که بازار در یک اسپایک نزولی قدرتمند سقوط می‌کند، به‌سرعت بر فروش‌های خود می‌افزایند. با وجود این، وقتی‌که اوج فروش‌های متوالی وجود دارند، بازار به‌زودی خالی از فروشندگانی می‌شود که مشتاق به فروش، یا حتی متمایل به فروش در نبود پولبکی مهم هستند. این فقدان فروش عدم تعادلی در خرید را ایجاد می‌نماید، و معمولاً به دنبال آن یک رالی می‌آید که دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد و حداقل دارای دو موج است.

تا زمانی که یک اوج فروش یا دو اوج فروش متوالی وجود داشته باشد همان‌طور که در اینجا وجود دارد (اسپایک‌های نزولی که در کندل‌های ۸ و ۹ به پایان می‌رسند) و بعد از بازاری ظاهر شود که سقوطی ۱۰ کندلی یا بیشتر را دارا است، شانس بالایی برای به وجود آمدن یک بازگشت رو به بالای قدرتمند وجود دارد. خریداران بزرگ در بیرون می‌مانند زیرا انتظار دارند که بازار تا ناحیه تلاقی بعضی از سطوح جاذبه پایین بیاید؛ زمانی که به آن سطوح می‌رسد، آن‌ها ناگهان ظاهر

شده و به‌شدت می‌خرند. فروشندگان بزرگ زمانی که کندل اوج فروش بسیار بزرگ ۹ را می‌بینند، درک می‌کنند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است و به‌سرعت سودشان را از فروش‌های خود می‌گیرند، و علاقه‌ای به فروش مجدد ندارند تا اینکه بازار بسیار بالاتر برود. در آخرین قیمت کندل ۹، و در میکرو کف دو قلوی دو کندلی که بعد از آن می‌آید خریداران و فروشندگان بزرگ دست به خرید می‌زنند، و بازار تنها می‌تواند حرکت رو به بالا داشته باشد.

وقتی‌که اسپایک قدرتمندی در بازاری وجود دارد که آن بازار در حالت سقوط بسیار زیاد و بسیار سریع ظاهر می‌شود، احتمال آن وجود دارد که ریزش، مکش فروش رو به پایینی جهت تست سطح حمایت باشد، و بسیاری از معامله‌گران آن ریزش را برای یک بازگشت اوجی زیر نظر خواند گرفت. یک اسپایک نزولی قدرتمند تا کندل ۸، و سپس یک سیگنال فروش کف ۱ یک کندلی وجود دارد. خریداران و فروشندگان با تجربه می‌دانند که اگر طی یک یا دو کندل، کندل روند نزولی بسیار قدرتمندی وجود داشته باشد می‌تواند یک پایان خستگی از فروش باشد. آن کندل سیگنال کف ۱ می‌تواند یک پرچم نهایی یک کندلی باشد (در فصل ۷ بحث شده است). وقتی‌که کندل ۹ بسته می‌شود و این کندل یک کندل روند نزولی بسیار قدرتمندی باشد، یک اوج فروش متوالی است و می‌تواند به یک پرچم نهایی بازگشتی تبدیل شود و یک رالی باشد که به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر طول می‌کشد و دارای دو موج یا بیشتر باشد. بسیاری از فروشندگان در یک چنین سناریویی فروش‌های خود را پس می‌خرند زیرا می‌دانند که بازار ممکن است به‌سرعت حرکت صعودی داشته باشد. اگر بعد از حدود ۱۰ کندل سیگنال فروش قابل‌قبولی وجود داشته باشد، آن‌ها مجدداً در پی فروش خواهند بود. در این حالت، بازار به‌سرعت بالا می‌رود و فروشندگان هیچ نشانه‌ای از ریزش را در آن نمی‌بینند، بنابراین هرگز موقعیت فروش محسوسی را مشاهده نمی‌کنند.

خریداران جسور هم فکر می‌کنند که صعود بازار محتمل است و آن‌ها هم می‌خرند. عده‌ای از خریداران و فروشندگان در آخرین قیمت کندل ۹ می‌خرند، و تقریباً به‌اندازه ارتفاع کندل ۹ ریسک می‌کنند؛ عده‌ای ریسک کمتری را برمی‌گزینند، شاید دو پوینت. خریداران و فروشندگان دیگری در حین بسته شدن و در آخرین قیمت کندل بعدی می‌خرند، چراکه یک کندل کوچک است و بنابراین نشانه‌ای از آن است که فروش در حال کاهش است. عده‌ای دیگر صبر می‌کنند تا کندل ۱۰ بدنه صعودی قدرتمندی پیدا کند و در آخرین قیمت یا در بالای سقف آن می‌خرند. سرانجام، فروشندگان باقیمانده فروش‌های خود را پس می‌خرند، و خریداران هوشیاری که می‌خواهند مطمئن شوند که بازار به سمت روند غالب صعودی چرخیده است، در طول اسپایک ۵ کندلی برخاسته از کف و در طول رالی بعد از آن می‌خرند. بسیاری از خریداران به فشار خرید خود

می‌افزایند، و در طول اسپایک صعودی قدرتمند و سریع از کف کندل ۱۰ بر موقعیت خود می‌افزایند.

وقتی‌که بازار به‌سرعت حرکت می‌کند، و سود موقعیت‌های معامله‌گران با تجربه بلافاصله شروع به رشد می‌کند، آن‌ها اغلب بیشتر می‌خرند زیرا تلاش می‌کنند که سود خود را در طی این فرصت کوتاه و استثنایی بیشینه کنند. این برخلاف چیزی است که آن‌ها در زمانی که بازار در یک محدوده معامله فشرده قرار دارد انجام می‌دهند، مانند زمانی که بازار در طول ۲۰ کندل اولی در نمودار سمت چپ قرار دارد. وقتی‌که مقدار حرکت اندک است، اکثر معامله‌گران در بیرون از بازار می‌مانند و مشکلی با انجام ندادن معامله ندارند تا اینکه روندی شروع شود. با وجود این، مؤسسات و شرکت‌های (HFT) به معاملات سنگین خود در طول روز ادامه می‌دهند، از جمله معامله در محدوده‌های معامله.

یک کف V شکل کامل، که در آن بازار مستقیماً به پایین و سپس به سمت بالا می‌رود، بینهایت نادر است. اکثر کف‌های V شکل دارای رفتار قیمت بسیار ظریف هستند که نشان دهند تردید در فروش است، همان‌طور که در اینجا مشاهده می‌شود، و به معامله‌گران هشدار بازگشت احتمالی رو به بالا را می‌دهد. کندل بعد از کندل ۸ یک پرچم نهایی یک کندلی است، که به معامله‌گران هشدار بازگشت صعودی بعد از اوج فروش یک یا دوکندلی را دیگری می‌دهد. کندل ۱۰ یک میکرو کف دوقلو را با کندل قبل از خود، و یک میکرو کف سه قلو را با کندل قبل از خود و کف کندل ۹ شکل می‌دهد. این یک الگوی میکرو سه رانشی نزولی است، و در تایم فریم کوچکتری از نمودار یک مثلث احتمالی است، و به برای خریداران ورودی کم ریسک تر و با احتمال بالاتری بعد از اوج خریدهای متوالی و یک پرچم نهایی یک کندلی ارائه می‌کند.

درحالی‌که بازار در روز قبل در آرامش بوده است، حجم بیشتر کندل‌ها در حدود ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ قرارداد در هر کندل می‌باشد. کندل ۹ دارای ۱۱۴۰۰۰ قرارداد است. این مقدار از حجم تقریباً تماماً از طرف مؤسسات است. آیا این احتمالاً بیشتر معلول فروش به‌وسیله مؤسسات است به این دلیل که آن‌ها سرانجام به این نتیجه می‌رسند که بازار بعد از سقوط چندین کندلی قبلی خود، در حال پایین رفتن است، یا این که معلول خرید تهاجمی از طرف خریداران و فروشندگان است زیرا این اوج فروش متوالی را به‌عنوان پایان فروش در آن زمان می‌بینند؟ مؤسسات همان پول هوشمند هستند، بنابراین هر وقت که همه با هم موافق همه آن‌ها ناگهان موافق چیزی می‌شوند و معاملات بینهایت سنگینی در یک روند نزولی ممتد انجام می‌دهند، احتمال اینکه معاملات، خریدهای تهاجمی از طرف هم فروشندگان (گرفتن سود) و هم خریداران باشند بسیار بالاست. اگر مؤسسات هوشمند، سودآور، و مسئول هر تیکی در بازار باشند، پس چرا پایین‌ترین تیک یک روند

نزولی را می‌فروشند؟ به دلیل اینکه این کاری است که الگوریتم‌های آن‌ها در تمام مسیر رو به پایین به‌صورت سودمندی انجام می‌دهند، و بعضی از آن الگوریتم‌ها طوری طراحی شده‌اند که تا جایی به کارشان ادامه دهند که مشخص شود روند نزولی بیش از این تأثیرگذار نیست. آن‌ها در فروش آخر خود ضرر می‌کنند، ولی در تمام معاملات قبلی خود به‌اندازه‌ای سود می‌کنند که آن ضرر را جبران نماید. به یاد داشته باشید، تمام باخت این سیستم‌ها بین تا ۷۰ درصد اوقات رخ می‌دهند، و این یکی از آن اوقات است. همچنین بعضی از شرکت‌های (HFT) وجود دارند که برای حتی یک تیک تا درست آخرین تیک یک روند نزولی دست به اسکالپ خواهند زد.کف همیشه بر روی یک سطح حمایت قرار دارد، و بسیاری از شرکت‌های (HFT)، یک یا دو تیک در بالای حمایت می‌فروشند تا آن تیک نهایی را بگیرند، و این کار در صورتی انجام می‌شود که سیستم‌های آن‌ها نشان دهند که این یک استراتژی سودمند است. گروه دیگری از مؤسسات به‌عنوان قسمتی از معاملات پوششی در بازارهای دیگری (مانند سهام، آپشن‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، ارزها و غیره) می‌فروشند زیرا می‌بینند که با انجام معاملات پوششی نسبت ریسک به ریوارد آن‌ها بهتر می‌شود. حجم از طرف معامله‌گران خرد نیست، زیرا آن‌ها مسئول کمتر از ۵ درصد حجم در نقاط چرخش ماژور هستند.



شکل (۸-۴) پولبک‌های اسپایک از پولبک‌های بازگشت رایج‌ترند

اسپایک‌ها آزمون‌هایی برای معامله‌گران روند و مخالف روند هستند. اسپایک‌های صعودی در بازارهای صعودی و اسپایک‌های رو به پایین در بازارهای نزولی معمولاً تست می‌شوند، چراکه بازگشت‌ها از طریق اسپایک‌ها نسبت به بازگشت‌های ساده از انتهای روند موقت که معمولاً تست

شده و قیمت از آن‌ها عبور می‌کند، کمتر متداولند. اسپایک‌های رو به پایین در بازارهای صعودی و اسپایک‌های رو به بالا در بازارهای نزولی همان پولبک‌ها هستند و ممکن است تست شوند یا ممکن است تست نشوند. آن‌ها از قبل تست می‌کنند، تست تشخیص روند مخالف و تشخیص اراده معامله‌گران هم‌جهت با روند. پولبک‌ها اغلب تا جایی پیش می‌روند که موقعیت غالب را در آستانه چرخش به جهت مخالف قرار دهند، ولی به‌اندازه کافی ادامه پیدا نمی‌کنند. معامله‌گران بزرگ این تلاش‌ها برای بازگشت را دوست دارند، زیرا می‌دانند که اکثر آن‌ها نقض می‌شوند. هر موقع که معامله‌گران مخالف روند قادر باشند که یکی از آن پولبک‌ها را ایجاد نمایند، معامله‌گران هم‌جهت با روند وارد می‌شوند و با آن تلاش‌ها برای بازگشت به‌سختی مبارزه می‌کنند، و معمولاً برنده می‌شوند. آن‌ها این حرکت‌های مخالف روند سریع را به‌عنوان فرصت‌های فوق‌العاده‌ای جهت ورود در جهت روند در قیمتی عالی می‌بینند که احتمالاً این فرصت تنها به مدت کوتاهی وجود دارد، و به‌سرعت تبدیل به یک پولبک اسپایک در روند می‌شود. در شکل (۸-۴)، اسپایک‌های نزولی کندل ۱، کندل ۲، کندل ۳، و کندل ۶ در یک بازار نزولی و اسپایک‌های صعودی کندل ۴ و کندل ۸ همگی در این نمودار ۶۰ دقیقه‌ای (APPL) تست می‌شوند.

کندل ۴ یک اسپایک صعودی در یک روند نزولی است و الزاماً نباید تست شود، ولی در حدوداً ۱۰ کندل بعدی تست می‌شود.

کندل ۸ یک اسپایک صعودی در یک محدوده معامله، و شکستی از خط روند ماژور است، بنابراین احتمال تست آن وجود دارد.

کندل ۷ یک کف سوییگ جدید است، ولی اسپایک نیست، بنابراین تست آن ضروری نیست.



شکل (۹-۴) پولبک‌های اسپایک معمولاً تست نمی‌شوند

یک پولبک اسپایک الزاماً نباید تست شود چراکه معامله‌گران موافق آن هستند که روند در حال ازسرگیری است و آن‌ها اشتیاقی به موافقت با آن ندارند، ولی یک بازگشت اسپایک معمولاً تست می‌شود زیرا در جهت مخالف روند است و معامله‌گران تمایل کمتری دارند که باور کنند که بازگشت موفقیت‌آمیز خواهد بود.

اکثر اسپایک‌های نزولی در روندهای صعودی به دلیل سود گیری خریدارانی شکل می‌گیرند که به دنبال خرید مجدد در قیمت‌های پایین‌تر هستند، و از طرف فروشندگان جسوری تشکیل می‌شوند که تنها به دنبال یک معامله اسکالپ فروش هستند. وقتی‌که بازار حرکت نزولی آن را تشدید می‌کند، همانند کندل ۳، خریداران با شدت زیادی می‌خرند تا موقعیت‌های خرید خود را آغاز نمایند یا اینکه بر خریدهای خود بیافزایند، و فروشندگان اسکالپ‌های سودمند خود را پس می‌خرند. زمانی که فروشندگان قادر به ادامه فروش خود باشند، همان‌طور که در حرکت نزولی به سمت کندل ۷ قادر بودند، انتظار دارند که بازار به‌اندازه‌ای دو طرفه شود که به فاز محدوده معامله یا حتی یک بازگشت روند ماژور انتقال یابد. بجای معامله اسکالپ فروش در حرکت صعودی بعدی، آن‌ها کم‌کم قسمتی یا کل موقعیت خود را برای یک سوییِنگ نزولی نگاه می‌دارند. خریداران انتظار ریزش عمیق‌تری را هم خواهند داشت و تنها در قیمت‌های بسیار پایین‌تر خواهند خرید، و تنها در صورتی این کار را انجام می‌دهند که سیگنال خرید واضحی وجود داشته باشد. معامله‌گران هم‌جهت با روند در هر دو طرف علاقه‌ای به خرید از خود نشان نمی‌دهند تا اینکه بازار بیشتر از پولبک‌های قبلی سقوط نماید، شانس پولبک عمیق‌تر، محدوده معامله، یا حتی بازگشت روند ماژور افزایش می‌یابد. کندل ۳ در شکل (۹-۴) یک اسپایک نزولی در یک روند صعودی پرقدرت است و بعید است که تست شود. در واقع این اولین کندل شکاف میانگین متحرک است و فروشندگان را به دام می‌اندازد. با تمام قدرتی که فروش در آنجا دارد، به‌اندازه‌ای ادامه پیدا نمی‌کند که معامله‌گران را متقاعد کند که بازار به جهت غالب فروش معکوس شده است. فروشندگانی که در طول اسپایک دست به فروش می‌زنند این را درمی‌یابند، فروش‌های خود را به‌سرعت پس می‌خرند، در بیرون از بازار می‌ایستند، و منتظر فرصت احتمالی دیگری برای بازگشت بازار می‌مانند. خریداران با جسارت تمام می‌خرند، چراکه درمی‌یابند که فروشندگان موفق نمی‌شوند و اینکه این پایین آمدن قیمت فرصت کوتاهی برای خرید در قیمتی عالی است. آن‌ها به اسپایک‌های نزولی نگاه می‌کنند زیرا می‌دانند که اکثر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند و بنابراین تبدیل به موقعیت‌های خرید فوق‌العاده‌ای تبدیل می‌شوند. چون کسی باقی نمی‌ماند که علاقه به خرید داشته باشد، بازار برای چندین کندل با سرعت به سمت بالا می‌رود.

کندل ۶ یک اسپایک نزولی است که بعد از یک سقف گوه‌ای می‌آید، و باعث بالا رفتن تست آن می‌شود چراکه دست‌کم انتظار دو موج نزولی می‌رود.

کندل ۷ یک اسپایک نزولی در یک موج نزولی است و با کف بالاتری تست می‌شود که در روند صعودی در تایم فریم بالاتر، منجر به ازسرگیری یک روند، برمبنای پرچم صعودی گوه‌ای کندل‌های ۴، ۶، و ۷ می‌شود.

کندل ۱۱ یک اسپایک نزولی قدرتمند، و اولین موج نزولی احتمالی از یک روند نزولی جدید است، چراکه بعد از سقف بالاتر کندل ۱۰ می‌آید. در این ناحیه، بعید است که پولبکی در یک روند صعودی وجود داشته باشد بنابراین احتمال دارد که این سطح تست شود. بازار احتمالاً بعد از شکست خط روند صعودی قدرتمند (در حرکت نزولی به سمت سطح قیمت کندل ۷) و سپس سقف بالاتر، دست‌کم دو موج نزولی دارد.

کندل ۱۳ کف یک پولبک دو موجی در یک روند صعودی قوی است. این می‌تواند منجر به سقف صعودی جدیدی شود، چراکه در بالای کف کندل ۷ است و بنابراین بازار همچنان سقف‌ها و کف‌های بالاتر می‌سازد و می‌تواند همچنان در روند صعودی باشد. با وجود مومنتم رو به پایین بسیار قوی، بهتر است قبل از خرید منتظر یک حرکت صعودی از اینجا و سپس یک کف بالاتر باشید. بازار با یک شکاف بزرگ به سمت پایین شکسته می‌شود.

کندل‌های ۱۴ و ۱۵ اسپایک‌های صعودی در یک روند نزولی قدرتمند هستند و الزاماً نباید تست شوند.

کندل ۱۷ یک اسپایک صعودی در یک روند نزولی است و بنابراین تست آن ضروری نیست، و این می‌تواند سقف پایین‌تر دیگری در یک روند نزولی باشد، که یک سری از سقف‌ها و کف‌های پایین‌تر است. با این وجود، این بعد از کف گوه‌ای کوچکی می‌آید (کندل ۱۵ پولبک از اولین رانش نزولی است)، که احتمالاً دست‌کم دو موج صعودی دارد، بنابراین حرکت به سمت کندل ۱۷ اولین موج از دو موج احتمالی است. همچنین، کف کندل ۱۶ در ناحیه محدوده معامله فشرده کندل ۱ قرار دارد، که یک منطقه حمایتی است، و بنابراین ناحیه‌ای احتمالی است که می‌توان انتظار معقولی برای شکل‌گیری یک محدوده معامله داشت؛ یعنی اینکه شانس خوبی برای حرکت صعودی دیگری از کف دوقلوی کندل ۱۸ وجود دارد. حرکت صعودی به سمت کندل ۱۷ خط روند نزولی را می‌شکند (خط روندی که از کندل ۱۲ تا کندل ۱۶ ترسیم می‌شود)، و باعث می‌شود که معامله‌گران کنجکاو شوند که آیا به دنبال آن تستی از کف روند نزولی آمده و سپس یک محدوده معامله یا یک بازگشت روند ماژور می‌آید یا خیر. این تبدیل به ابتدای یک محدوده معامله می‌شود که تا انتهای نمودار ادامه می‌یابد.



شکل (۱۰-۴) تست اسپایک صعودی

همان‌طور که در شکل (۱۰-۴) می‌بینید، (RIMM) در روز گذشته با یک اسپایک صعودی قدرتمند بسته می‌شود، بنابراین احتمال اینکه روز جاری تلاش کند که به انتهای آن برسد بسیار بالاست. هرچند که رالی روز جاری نامرتب است و صعودی به نظر نمی‌رسد، فروشندگان هنوز هم نمی‌توانند دو کندل متوالی را در پایین میانگین متحرک ببندند. این نمودار رو به بالا است، ولی قدرت آن گمراه‌کننده است.



شکل (۱۱-۴) سقف V شکل وارونه

همان‌طور که در شکل (۱۱-۴) نشان داده شده است، کندل بازگشتی اوجی ۲ (سقف V شکل وارونه) در ابتدای روز در نمودار ETF(SKF) در واقع بازگشتی بعد از شکست یک خط کانال روند نزولی کوچک است (خط نقطه). این همچنین دومین ورودی بعد از شکست رو به بالای سقف روز گذشته بوده و انتهای یک ازسرگیری روند موج ۱ = موج ۲ است که در ابتدای روز گذشته شروع می‌شود. این سومین اوج خرید از ابتدا است بدون اینکه پولبک قابل‌توجهی وجود داشته باشد و یک بازگشت پرچم نهایی یک کندلی احتمالی است (کندل نزولی بعد از کندل ۱ پرچم صعودی سقف ۱ یک کندلی است). در تایم فریم بالاتری از نمودار، ریزش روز گذشته خط روند صعودی را به سمت بالا می‌شکند، و کندل ۲ یک بازگشت رو به پایین از یک سقف بالاتر است. این یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی از محدوده معامله روز قبل است، ولی این به‌تنهایی دلیل کافی برای فروش روند صعودی نیست. وقتی روند قدرتمندی به ناحیه‌ای از حرکت اندازه‌گیری شده می‌رسد، خریداران در حال گرفتن سود هستند، ولی فروشندگان تنها در صورتی می‌فروشند که عوامل دیگری مانند آنچه که در اینجا هست وجود داشته باشند.

کندل ۲ یک میکرو سقف دوقلو با یک کندل روند صعودی در قبل از آن است. بازار در کندل روند صعودی به سمت بالا می‌رود و سپس طی سایه روی سقف کندل ۲ مجدداً بالا می‌رود. بازار به

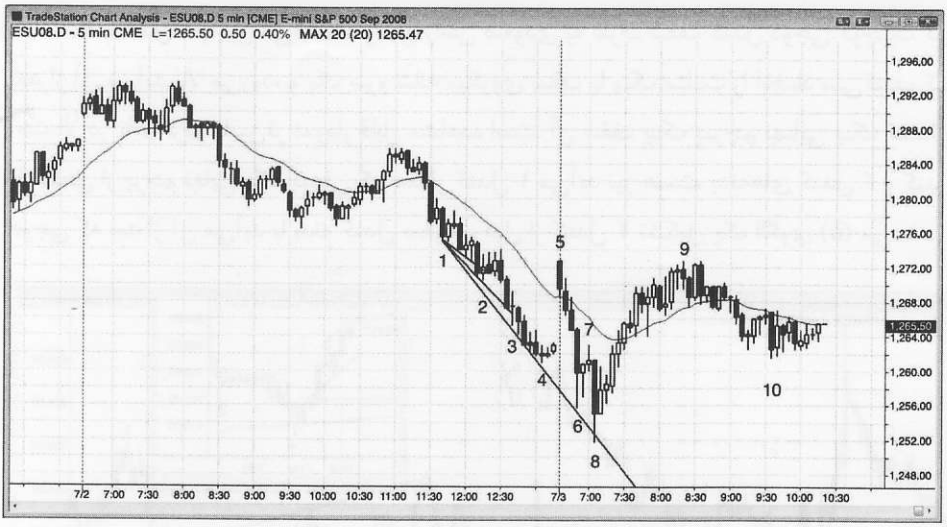
سمت کف کندل ۲ پایین می‌آید و سومین رانش صعودی به طرف سقف کندل دوجی کوچک که بعد از آن می‌آید بالا می‌رود، و یک سرو شانه میکروی سقف یا یک مثلث را ایجاد می‌کند، که احتمالاً در تایم فریم پایین‌تر نمودار قابل مشاهده است. آن سقف یک پرچم نهایی یک کندلی بازگشتی از پرچم نهایی یک کندلی که بعد از کندل ۱ می‌آید نیز هست. بدنه‌های کندل ۲ و کندل دوجی که بعد از آن می‌آید با بدنه کندل صعودی قبل از کندل ۲ تشکیل یک الگوی (ii) می‌دهد.



شکل (۱۲-۴) بازگشت اوجی با دلایل بیشتری برای بازگشت

وقتی‌که فاکتورهای دیگری در کار باشند، بازگشت‌های اوجی قابل‌اعتمادترند. همان‌طور که در شکل (۱۲-۴) می‌بینید، نمودار ۵ دقیقه‌ای (OIH) دارای یک بازگشت اولیه اوجی در پایین کف روز گذشته است و همچنین بازگشتی از جهش اضافه از سه خط کانال روند متوالی می‌باشد. معامله‌گر باید در بالای بازگشت دو کندلی در کندل ۱، و مجدداً در سقف ۲ اولین پولبک در کندل ۲، به انتظار حداقل دو موج صعودی بخرد. همیشه وقتی‌که احتمال دو موج وجود دارد، قسمتی از موقعیت را سوییِنگ کنید، زیرا بعضی مواقع بجای یک پولبک تنها دو کندلی، روند جدیدی خواهد بود.

کندل ۱، کف یک بازگشت دو کندلی است. کندل قبل از کندل ۱، کندل روند نزولی بزرگی است، بزرگ‌تر از کندل نزولی قبل از آن و در قیمتی بسیار پایین‌تر از آن بسته می‌شود؛ یعنی اینکه این یک شکست رو به پایین آن کندل محسوب می‌شود، و آن کندل روند نزولی کوچکتر گونه‌ای از پرچم نهایی یک کندلی است. این احتمالاً پرچم نهایی کوچکی در یک تایم فریم کوچکتر از نمودار است.



شکل (۱۳-۴) تست‌های یک خط کانال روند نزولی را نخرید

معامله‌گران مخالف روند، به امید جهشی اضافه و بازگشتی که دست‌کم اجازه یک اسکالپ، و ترجیحاً حرکت مخالف روندی دو موجی را بدهد، همیشه در حال ترسیم خطوط کانال روند هستند. وقتی کانالی دارای شیب است، خرید هر بازگشت از جهش اضافه‌ای از خط کانال روند، یک استراتژی باخت است. بجای آن صبر کنید تا اینکه شکست قدرتمندی از کانال، مانند شکاف صعودی بزرگ تا کندل ۵ در شکل فوق به وجود آید، و سپس به دنبال خرید پولبک شکست باشید، مانند دومین تلاش برای معکوس کردن کف روز گذشته در کندل ۸.

کندل ۲ خط کانال روند کوچکی را می‌شکند، ولی از قبل حرکت مخالف روند قدرتمندی وجود ندارد و کندل موقعیت تنها بدنه صعودی کوچکی دارد. معامله‌گران باهوش منتظر دومین ورودی، مخصوصاً یک کف بالاتر می‌مانند، و اگر یکی از آن‌ها ایجاد نشد، آن‌ها این را به‌عنوان یک موقعیت هم‌جهت با روند می‌بینند، که درنهایت این‌گونه می‌شود. توجه کنید که چگونه شکست رو به پایین کندل ۲ به شکل یک کندل روند قدرتمند نزولی ظاهر می‌شود. به دلیل اینکه خریداران زیادی وجود دارند که زودتر به این گوه کوچک وارد می‌شوند، و اکثر آن‌ها نمی‌پذیرند که بازگشت نقض شده است تا اینکه حرکتی به سمت کف کندل ۲ از گوه به وجود آید. آنجا جایی است که حد ضررهای آن‌ها قرار دارد. همچنین، بسیاری از فروشندگان در آنجا سفارشات ورودی هم دارند زیرا یک گوه نقض شده معمولاً حداقل به‌اندازه ارتفاع تقریبی گوه حرکت می‌کند، و ایجاد موقعیت فروش فوق‌العاده‌ای برای یک حرکت نزولی اندازه‌گیری شده می‌نماید. وقتی‌که یک کانال نزولی چنین شیب داشته باشد، فروشندگان باهوش در روی کندل قبلی و در بالای سقف آن، دقیقاً در

جایی که خریداران بیش‌ازاندازه مشتاق در حال خرید هستند، سفارشات حد فروش قرار خواهند داد.

کندل ۳ از خط کانال روند دیگری جهش اضافه دارد، ولی در آنجا سیگنال ورودی وجود ندارد بنابراین خریداران اندکی به دام می‌افتند.

کندل ۵ بسیار بالاتر از کانال نزولی باز می‌شود، ولی این کندل یک موقعیتت فروش شکاف ۲۰ کندلی است و اساساً اولین کندل شکاف میانگین متحرک بشمار می‌آید (به‌اندازه کافی به کندل شکاف شباهت دارد، بدنه آن بزرگ بوده و به‌طور کامل در بالای میانگین متحرک نمایی قرار دارد)، و از ابتدای حرکت نزولی ایجاد یک روند می‌نماید.

کندل ۶ به خط کانال روند نمی‌رسد، بنابراین هرچند تلاش می‌کند که از کف روز گذشته را معکوس نماید، تلاش آن برای بازگشت معلق می‌ماند. اکثر معامله‌گران منتظر جهش اضافه می‌مانند، و نبود آن جهش اضافه دست‌کم یک ورودی ثانویه را ایجاب می‌کند. همچنین، کندل سیگنال یک دوجی با بدنه بسیار کوچکی است، یعنی اینکه خریداران قوی نیستند.

کندل ۸ از خط کانال روند نزولی جهش اضافه می‌کند، و کندل سیگنال یک کندل داخلی با یک بدنه صعودی با اندازه خوبی است. این موقعیت تلاشی برای معکوس کردن کف روز گذشته است، و موقعیت بازگشت اولیه قابل‌اعتمادی را برای یک کف احتمالی روز ایجاد می‌کند. این یک بازگشت رو به بالا از پرچم نهایی کندل ۷ بوده و یک پولبک شکست کف پایین‌تر، از شکست رو به بالای کانال نزول توسط کندل ۵ است. به خاطر داشته باشید، کانال نزولی همان پرچم صعودی است. بعضی از معامله‌گران به‌درستی این را به‌عنوان یک بازگشت روند ماژور بعد از شکست خط روند صعودی و میانگین متحرک به‌وسیله حرکت صعودی به سمت کندل ۵ می‌بینند. درنهایت این یک اوج فروش متوالی است و بدنه آن و بدنه آن بزرگترین بدنه نزولی در این ریزش است، که در انتهای اوج فروش‌های متوالی رایج است.



شکل (۱۴-۴) افزایش شیب معمولاً به معنی هیجان اوجی است

زمانی که شیب افزایش می‌یابد، روند در حال شتاب گرفتن است، و احتمالاً در آستانه اصلاح قرار دارد. این به خاطر آن است که افزایش شیب نشان‌دهنده افزایش هیجان است، و زمانی که معامله‌گران هیجانی خارج می‌شوند، دیگر نه کسی برای خروج باقی می‌ماند و نه کسی تمایل به ورود به روند دارد تا اینکه پولبکی به وجود آید. حرکت صعودی از کندل ۸ در شکل (۱۴-۴) شیب بیشتری نسبت به حرکت صعودی قبل از آن دارد، و کل روند صعودی با بازگشت نزولی شکاف صعودی در کندل ۱۰ به اتمام می‌رسد.

حرکت نزولی از کندل ۱۳ از کانال نزولی قبل از آن شیب بیشتری دارد، و این اوج فروش در کندل روند صعودی قدرتمند ۱۵ به سمت بالا معکوس می‌شود، که با کندل ۴ شروع اسپایک صعودی تا کندل ۱۰ یک کف دوقلو شکل می‌دهد. این دو روز دارای یک اسپایک صعودی غول‌آسا و سپس یک اسپایک نزولی بزرگ هستند و تشکیل اوج خرید بزرگی می‌دهند. به دنبال یک اوج معمولاً یک محدوده معامله ظاهر می‌شود، همان‌طور که در اینجا در رالی دو موجی به طرف کندل ۲۰ مشهود است.

کندل روند نزولی بزرگ قبل از کندل ۱۴ در آن زمان یا به‌عنوان شکستی دیده می‌شود که می‌تواند منجر به یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی شود، یا به‌عنوان یک اوج فروش خستگی دیده می‌شود که می‌تواند منجر به یک بازگشت رو به بالا شود، و در حدود ۱۰ کندل و دو موج طول بکشد. از آنجایی که این بعد از چند کندل به این‌چنین شیبی بدون اصلاح می‌آید، احتمال خاتمه عدم تعادل است و بنابراین رفتار اوجی می‌باشد. بسیاری از معامله‌گران برای خرید صبر می‌کنند تا

اینکه کندل روند نزولی بزرگی مانند این را ببینند. عده‌ای در هنگام بسته شدن کندل می‌خرند، ولی با وجود نزدیکی بسیار زیاد به کف روز گذشته، بسیاری از معامله‌گران صبر می‌کنند تا ببینند که آیا ممکن است بازار اندکی بیشتر سقوط کند یا خیر. آن معامله‌گران در هنگام شکل‌گیری کندل ۱۵ و در بالای آن می‌خرند. این یک مکش فروش برای تست کف روز قبل است (کف دو قلوی بازگشت روند ماژور) و خریداران کنترل بازار را به دست می‌گیرند. آن‌ها انتظار دارند که شکست نزولی نقض شود، و کندل ۱۵ کندل سیگنال خرید شکست نقض شده است. فروشندگانی که فروش‌های خود را تا کندل ۱۵ سوییِنگ کرده‌اند، فروش‌های خود را پس می‌خرند تا سودشان را دریافت کنند، و اگر قصد داشته باشند که در چند تیک و دو کندل بالاتر مجدداً بفروشند، فروش‌های خود را پس نمی‌خرند. اگر فکر کنند که پولبک مختصر خواهد بود، در معامله فروش خود می‌مانند. کندل بازگشت صعودی قوی و کندل ورودی شواهدی بر قدرتمند بودن بازگشت هستند و شاهدی بر این هستند که فروشندگان برای حدوداً ۱۰ کندل در بیرون از بازار ایستاده‌اند. این باعث یک طرفه شدن بازار شده و منجر به حرکت صعودی بزرگی می‌شود. فروشندگان در جستجوی موقعیت قابل‌قبولی هستند تا فروش‌های خود را بازگردانند، و تا ۲۰ کندل هیچ موقعیتی را نمی‌یابند. خریداران درک می‌کنند که ممکن است فروشندگان وارد بازار شوند، بنابراین از خریدهای خود خارج می‌شوند تا سودشان را بگیرند، و برنامه آن‌ها این است که قبل از در نظر گرفتن خرید مجدد، تا ۱۰ کندل صبر کنند. آن‌ها در هفت کندل بعدی در کف کندل ۲۲ می‌خرند، که در یک کف دوقلو به همراه کف کندل ۱۷، به سمت بالا معکوس می‌شود. این یک کف بالاتر بازگشت روند ماژور (حرکت صعودی به سمت کندل ۲۰ خط روند نزولی تا کندل ۱۵ را رو به بالا می‌شکند) و یک مثلث است (کندل‌های ۴ و ۱۵ دو رانش نزولی اول هستند).



شکل (۱۵-۴) بازگشت‌ها نیاز به مومنتم دارند

وقتی‌که یک الگوی اوج در ایجاد هرگونه مومنتم مخالف روند بازمی‌ماند، بدانید که در خواندن بازار دچار اشتباه شده‌اید و در جستجوی معامله در جهت اشتباه هستید. بازگشت‌های گوه‌ای با پولبک‌های گوه‌ای یکسان نیستند، حتی با وجود اینکه یکسان به نظر می‌رسند. باید به زمینه نمودار توجه کنید. اگر یک پولبک گوه‌ای شکل در یک روند صعودی وجود داشته باشد، می‌توانید اولین سیگنال را بخرید چراکه در یک روند صعودی خرید انجام می‌دهید. متأسفانه وقتی‌که بازار در یک روند نزولی قرار دارد، خریداران بسیار مشتاق با همه کف‌های گوه‌ای همانند پولبک‌ها رفتار می‌کنند، ولی بیشتر آن‌ها بازگشت هستند. وقتی‌که یک گوه یک بازگشت است، آن معامله در جهت مخالف است و قبل از خرید باید منتظر کف بالاتر باشید، و تنها زمانی باید خرید انجام دهید که شکست قدرتمندی از یک خط روند صورت گرفته باشد. تلاش کردن برای انجام معاملات اسکالپ صعودی در یک روند قدرتمند نزولی استراتژی باخت است.

همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، کندل ۴ یک حرکت سه رانشی نزولی از کندل‌های ۲ و ۳ را تکمیل می‌کند، و همچنین از یک خط کانال روند نزولی از کندل ۱ تا ۳ به سمت بالا فاصله می‌گیرد. خریداران خیلی قوی نیستند بنابراین آن چیزی که عدم تعادل یا حرکت نزولی افراطی به نظر می‌رسد، به‌هیچ‌وجه عدم تعادل نیست. هر موقع که یک روند نزولی قوی وجود داشته باشد، همیشه بهتر است که تنها به دنبال معاملات فروش باشید تا اینکه کف بالاتری ظاهر شود، و حتی اگر در آن هنگام خرید انجام می‌دهید، درصورتی‌که روند نزولی یک کف ۲ را ایجاد کند، باید آماده فروش باشید.

کندل ۸ تا ثانیه‌های نهایی قبل از بسته شدن یک کندل بازگشتی صعودی است، و به‌سرعت ریزش می‌کند تا به یک کندل روند نزولی تبدیل شود. آنچه که خریداران بسیار مشتاق فکر می‌کنند باید یک کندل بازگشتی صعودی در کف یک گوه و دو خط کانال روند نزولی باشد، تبدیل به یک شکست رو به پایین از خطوط کانال روند نزولی می‌شود، یعنی اینکه اکنون همگی توافق دارند که باید مسیر بسیار بیشتری را برود. آن سری از کندل‌های روند نزولی که بعد از واماندگی بازگشت گوه‌ای می‌آیند، این را تأیید می‌کنند. اگر رفتار بازار را زیر نظر بگیرید، می‌بینید که کندل بازگشت صعودی به یک کندل بازگشت نزولی فرو می‌ریزد و سپس آن را می‌فروشید، با علم به اینکه در آنجا خریداران به دام افتاده‌ای وجود دارند که زودتر وارد شده و چیزی را که فکر می‌کردند کندل بازگشتی قدرتمندی از یک خط کانال روند نزولی می‌شود خریده‌اند (جلوتر از کندل‌ها حرکت نکنید؛ همیشه صبر کنید تا آن‌ها بسته شوند و کندل بعدی بازگشت را تائید کند). حتی بدون دانستن این مطلب، فروش در یک تیک پایین‌تر از کف آن شکست خط کانال روند نزولی، باز هم یک معامله هوشمندانه است.

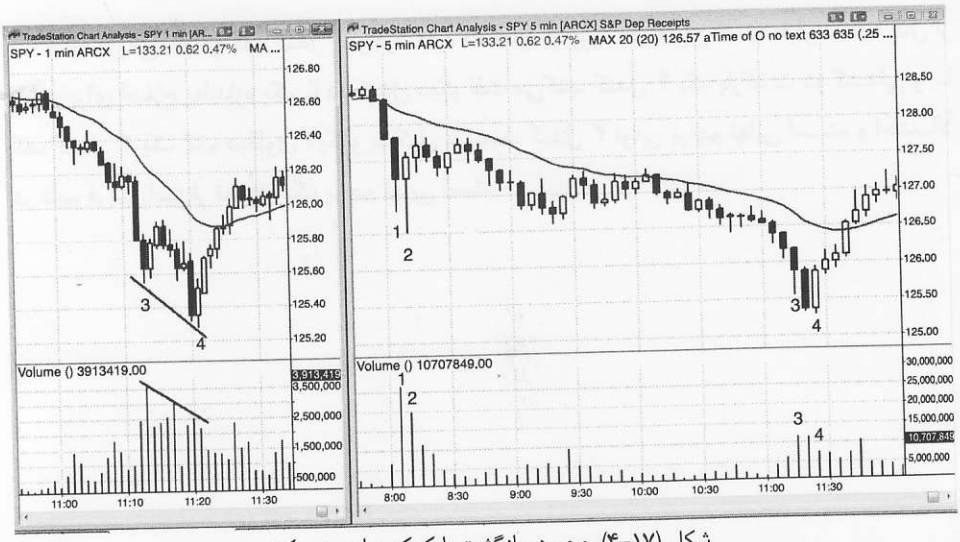
کندل ۱۱ الگوی سه رانشی نزولی دیگری است، ولی با وجود تمام آن کندل‌های دوجی و بزرگ، کندل‌های همپوشان، برای هر خریدی سیگنال دیگری نیاز است، و معامله‌گران برای فروش باید به دنبال کندل کوچکی در نزدیکی سقف الگوی سیم‌خاردار باشند (مانند کندل ۱۲، که آشکارا خریداران را روی شکست از کندل ورودی بازگشت صعودی در یک کندل قبل‌تر به دام می‌اندازد). کندل ۱۱ یک کندل بازگشت صعودی بدی است زیرا از قبل قدرت صعودی قابل‌توجهی به شکل شکست رو به بالای خط روند نزولی وجود ندارد، و باید با کندل‌های قبل از خود همپوشانی زیادی داشته باشد، و شما را مجبور نماید که در نزدیکی سقف یک محدوده معامله نزولی بخرید (به خاطر داشته باشید، در پایین بخر، در بالا بفروش). این یک روز روند نزولی بسیار قدرتمند است، و بهترین معامله‌گران به دنبال گوه نمی‌گردند. در عوض، آن‌ها به دنبال فروش در نزدیکی میانگین متحرک می‌گردند. از آنجایی که چنین موقعیتی بسیار کم است، فروشندگان بسیار قدرتمند هستند و فروشندگان باهوش هر سیگنال نقض شده خریدی را و همین‌طور ورودی‌های کف ۱ و کف ۲ را می‌فروشند.

اوج فروش‌های متوالی نزولی تا کندل‌های ۲، ۳، ۶، و ۹ و از کندل ۱۲ به پایین وجود دارند. حرکت نزولی در یک کانال فشرده صورت نمی‌گیرد، و هر عدم تعادلی با حرکت افقی بازار به‌اندازه تقریباً ۱۰ کندل تحلیل می‌رود. این ایجاد یک سری از محدوده‌های معامله روند دار می‌کند، که در روندهای قدرتمند معمول هستند، و از بازگشت اوجی خستگی جلوگیری می‌کند.



شکل (۱۶-۴) خطوط کانال روند بسیار زیاد

زمانی که خطوط کانال روند را مرتباً تغییر می‌دهید، به‌طور حتم به‌واسطه نگرانی از چیزی که باور رخداد آن برای شما سخت است، چشم خود را بر روی آنچه که در مقابلتان است بسته‌اید (شکل فوق را ببینید). اگرچه روند در یک کانال نزولی قرار دارد و کانال‌ها شامل معاملات دو طرفه زیادی هستند، ولی آن‌ها می‌توانند بسیار بیشتر از آن چیزی که ممکن به نظر می‌رسد طول بکشند. همیشه چنین بپندارید که هر کانالی برای همیشه طول خواهد کشید، و وقتی‌که درنهایت چنین نشد، آنگاه فکر خود را عوض کنید. معاملات دو طرفه ظاهر نمودار را طوری جلوه می‌دهد که گویا به‌زودی معکوس خواهد شد، ولی اکثر تلاش‌ها برای بازگشت هر چیزی نقض می‌شوند. روند قوی است و شما در حال از دست دادن تمام فروش‌های هم‌جهت با روند هستید زیرا تمام آنچه که شما می‌بینید خطوط کانال روند و پتانسیل بازگشت‌ها در جایی هستند که معتقدید ریزش افراطی در یک روز محدوده معامله است (کانال‌ها در اسپایک و الگوهای کانال همیشه این‌گونه به نظر می‌رسند). صبور باشید و تنها در جهت روند معامله کنید تا اینکه بازگشتی به وجود آید که به‌اندازه‌ای واضح و قدرتمند باشد که شما برای مشاهده عدم تعادل نیازی به ترسیم خط نداشته باشید، مانند کندل بزرگ ۶ که کف روز قبل را معکوس می‌کند و یک الگوی نزولی سه رانشی است (کندل‌های ۴، ۵، و ۶). آنچه را که فکر می‌کنید باید اتفاق بیافتد را معامله نکنید. تنها آن چیزی که در حال رخ دادن است را معامله کنید، حتی اگر به نظر غیرممکن برسد. همان‌طور که در بحث مربوط به کانال‌ها در فصل ۱۵ کتاب اول تشریح شده است، وقتی‌که بازار در یک کانال نزولی قرار داشته باشد، معامله‌گران باهوش تنها در پایین کندل‌ها می‌خرند نه در بالای آن‌ها؛ آن‌ها به فروش علاقه بسیار بیشتری دارند، و در بالای کندل‌های قبلی به جستجو برای فروش می‌پردازند، نه در پایین آن کندل‌ها.



شکل (۱۷-۴) حجم در بازگشت‌ها کمک زیادی نمی‌کند

همان‌طور که در نمودار سمت راست از شکل (۱۷-۴) نشان داده شده است، نمودار ۵ دقیقه‌ای SPY در کندل ۳ دارای یک اوج فروش خستگی بوده و در کندل ۴ دارای یک بازگشت دو کندلی است که به دنبال یک حرکت قدرتمند صعودی به بالای میانگین متحرک می‌آید.

نمودار سمت چپ یک نمودار ۱ دقیقه‌ای است که نشان‌دهنده واگرایی حجم در کف می‌باشد، که معمول است. حتی با اینکه کندل ۴ در قیمت پایین‌تری است، حجم در کف کندل ۴ کمتر از حجم در کف کندل ۳ است. در آنجا شاید یک واگرایی در نمودار تیک وجود داشته باشد و روی بسیاری از اسیلاتورها هم واگرایی وجود دارد، ولی معامله‌گران با تجربه برای دانستن آن نیازی ندارند که به چیزی غیر از نمودار ۵ دقیقه‌ای نگاه کنند.

تحلیل‌گران تکنیکال سنتی می‌گویند که حجم در بازگشت صعودی باید بزرگتر از حجم در کندل نزولی نهایی باشد. در اینجا، در نمودار ۵ دقیقه‌ای، حجم در کندل بازگشت صعودی ۴ کمتر از دو کندل روند نزولی قبل از آن است. آیا آن باعث می‌شود که بازگشت قابلیت اطمینان کمتری داشته باشد؟ ابداً. با این وجود، این می‌تواند برای معامله‌گر دلیل کافی برای نخریدن در کف باشد. من حواس‌پرتی را نمی‌خواهم و در هنگام انجام معامله به حجم یا هر اندیکاتور دیگری توجه نمی‌کنم، زیرا هر چیزی را که برای انجام معامله نیاز دارم نمودار به من می‌گوید. اتفاقاً، کندل ۲ حجم بسیار بیشتری نسبت به کف کندل ۴ دارد، ولی نتیجه آن یک بازگشت ناکام است که با یک سقف دوقلوی یک پرچم نزولی به پایان می‌رسد.

سایه بزرگی که در کف کندل ۳ وجود دارد نشانه‌ای از ورود خریداران است؛ بازار معمولاً قبل از تلاش برای اصلاح به‌اندازه یک یا دو کندل دیگر افت می‌کند. کندل ۴ یک بازگشت دو کندلی و با کف کندل ۳ یک کف دوقلوی میکرو تشکیل می‌دهد. کندل ۳ نوعی پرچم نهایی است، و احتمالاً در تایم فریم پایین‌تر نمودار یک پرچم نهایی است.

۵

گوه‌ها و دیگر الگوهای بازگشت سه رانشی

وقتی‌که بازار سه رانش را در یک جهت و سپس یک موقعیت بازگشتی را ایجاد می‌کند که معامله بازگشتی را فعال می‌کند، اولین هدف آن ابتدای الگو است، و دومین هدف آن حرکتی اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع الگو می‌باشد. به‌عنوان مثال، اگر گوه سقفی وجود داشته باشد که سومین رانش آن با کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی به پایان برسد، و کندل بعدی در پایین کندل بازگشتی معامله می‌شود، اولین هدف تستی از کف گوه است (کف پولبک از اولین رانش)، و هدف بعدی یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی برمبنای ارتفاع از کف تا سقف گوه است. تمام الگوهای سه رانشی، صرفه نظر از شکلی که آن الگو به خود می‌گیرد، تجلی اصول یکسان از رفتار بازار هستند. مهم نیست که این یک گوه، میکرو گوه، میکرو گوه سهموی، گوه‌ای با ۴ رانش، پولبک گوه‌ای در یک روند یا یک محدوده معامله، الگوی بازگشت روند میکرو، نوع دیگری از مثلث (از جمله مثلث پهن شونده)، سقف یا کف سه قلو، پولبک سقف یا کف دوقلو، الگوی سر و شانه سقف یا کف، یا یک شکست نقض شده به سمت پایین یک سقف دو قلو یا به سمت بالای یک کف دوقلو باشد. در بعضی از نقاط، معامله‌گران روند دست از تلاش برای یک شکست قدرتمندی برمی‌دارند، و معامله‌گران بازگشت کنترل بازار را به دست می‌گیرند. سومین بازگشت متوالی معمولاً برای آن رخ داد کافی است.

الگوهای سه رانشی اغلب شامل کندل‌های روند بزرگ هستند و اوج‌های متوالی را ایجاد می‌کنند. اگر رانش‌ها اسپایک‌های قدرتمند یک تا سه کندلی باشند، معامله‌گران آن‌ها را به‌عنوان

اوج می‌بینند. به‌عنوان مثال، اگر یک اسپایک قدرتمند نزولی وجود داشته باشد، معامله‌گران کنجکاو خواهند بود که آیا آن پولبک پرچم نهایی در روند نزولی است و آیا به دنبال اوج فروش‌های متوالی پولبک بزرگتری خواهد آمد یا خیر. اگر از دومین رانش بجای یک رالی ۱۰ کندلی، تنها پولبک کوچکی وجود داشته باشد، و سپس سومین اسپایک نزولی قوی به وجود آید، معامله‌گران این را به‌عنوان سه اوج فروش متوالی می‌بینند. آن‌ها می‌دانند که احتمال اینکه بازار تلاش کند که اصلاح پیچیده‌تری مانند دو موجی روبه بالای حدوداً ۱۰ کندلی یا بیشتر داشته باشد، ۶۰ درصد یا بیشتر است؛ بنابراین اگر الگو دارای کندل سیگنالی خوب، شکلی قابل‌قبول، فشار خرید کافی داشته باشد، و یک کانال نزولی فشرده نباشد، آن‌ها خرید روی بازگشت رو به بالا در سومین رانش نزولی را مدنظر خود قرار می‌دهند.

گوه‌ها می‌توانند پولبک یا بازگشت باشند. پولبک‌های گوه‌ای در فصل ۱۸ و ۱۹ در کتاب دوم بحث شده‌اند. وقتی‌که آن‌ها پولبک‌هایی در یک روند باشند، موقعیت‌های هم‌جهت با روند محسوب می‌شوند و ورود روی اولین سیگنال قابل‌قبول است. بازگشت گوه‌ای تلاشی است برای معکوس کردن یک روند و بنابراین یک موقعیت مخالف روند است. در کل، بهتر است هنگام معامله مخالف روند منتظر سیگنال دیگری بمانید. به‌عنوان مثال، اگر در یک روند نزولی یک گوه کف وجود داشته باشد، در بالای کندل سیگنال تنها در صورتی دست به خرید بزنید که الگو قدرت زیادی داشته باشد. معمولاً بهتر است که منتظر بمانید تا ببینید که آیا بازار شکست رو به بالایی دارد یا خیر، و آنگاه به دنبال خرید پولبکی باشید که می‌تواند یک کف یا حتی کف پایین‌تر باشد. اگر شکست رو به بالا بدون پولبکی به صورت مستقیماً طی چندین کندل به سمت بالا برود، آنگاه، همان‌طور که در کتاب دوم تشریح شد معامله‌گران باید آن را همانند هر شکست دیگری معامله کنند. یکی دیگر از تفاوت‌های بین پولبک‌های گوه‌ای و بازگشت‌ها جهت آن‌هاست. جهت یک پرچم گوه‌ای صعودی رو به پایین است، درحالی‌که جهت یک بازگشت گوه‌ای در سقف یک روند صعودی رو به بالاست. جهت پولبک گوه‌ای در یک روند نزولی به سمت بالاست، ولی جهت یک کف گوه‌ای در یک روند نزولی به سمت پایین است. همچنین، پرچم‌های گوه‌ای معمولاً الگوهای کوچک‌تری هستند، و اکثر آن‌ها در حدود ۱۰ تا ۲۰ کندل طول می‌کشند. از آنجایی که آن‌ها موقعیت‌های هم‌جهت با روند هستند، الزاماً نباید کامل باشند، و بسیاری از آن‌ها نامحسوس هستند و هیچ شباهتی به یک گوه ندارند، ولی دارای سه پولبک هستند. یک بازگشت معمولاً باید دست‌کم به طول ۲۰ کندل باشد و دارای خط کانال روند واضحی باشد که قدرت لازم را برای معکوس کردن روند را داشته باشد.

روندها اغلب با تستی از منتهی‌الیه به پایان می‌رسند، و آن تست اغلب دارای دو موج است، هر کدام از این موج‌ها به ورای منتهی‌الیه خود می‌رسند (سقف بالاتر دو موجی در روند صعودی و کف

پایین‌تر دو موجی در روند نزولی). اولین منتهی‌الیه و سپس آن دو موج، سه رانش را ایجاد می‌کنند، که یک موقعیت بازگشتی شناخته شده است که اسامی زیادی دارد. بعضی مواقع، شکل گوه‌ای به خود می‌گیرد (مثلث افزایشی در یک روند صعودی یا یک مثلث کاهشی در یک روند نزولی)، ولی معمولاً این اتفاق نمی‌افتد. ترسیم تفاوت‌های موشکافانه در میان گونه‌های مختلف کمکی به معامله‌گر نمی‌کند زیرا بین آن‌ها به‌اندازه‌ای شباهت وجود دارد که بتوان آن‌ها را به یک روش معامله کرد. جهت ساده‌سازی این الگوهای سه رانشی را به‌عنوان گوه در نظر بگیرید چراکه بیشتر آن‌ها در یک نقطه گوه مانند اوجی به پایان می‌رسد. به خاطر داشته باشید که گوه در واقع کانال روندی است که در آن سه رانش وجود دارد و اغلب خط روند و خط کانال روند همگرا هستند. خط روند و خط کانال روند در یک الگوی سه رانشی می‌توانند مانند یک الگوی پلکانی موازی باشند، مانند یک گوه همگرا باشند، یا مانند یک مثلث پهن شونده واگرا باشند. این‌ها مهم نیستند زیرا همه آن‌ها رفتار مشابهی دارند و شما آن‌ها را به یک روش معامله می‌کنید. آن‌ها همگی اوج هستند و غالباً سهمی شکل‌اند، که گاهی اوقات می‌تواند نامحسوس باشد. به‌عنوان مثال، اگر یک گوه صعودی وجود داشته باشد و شیب خط کانال روندی که از سقف‌های دومین و سومین موج ترسیم شده است بیشتر از شیب خطی باشد که از سقف‌های اولین و دومین موج رسم می‌شود، آن گوه سهمی شکل است. این یک رفتار اوجی است (در فصل آخر تشریح می‌شود)، و اگر بازار به سمت پایین معکوس شود، معمولاً در طی حدوداً کندل و دو موج این کار انجام می‌شود. وقتی‌که کانالی شکل گوه‌ای داشته باشد، به دلیل حس فوریت است (و اگر شکل گوه‌ای سهموی داشته باشد، به دلیل حس فوریت بسیار بالاست)، و اغلب منجر به یک بازگشت اوجی می‌شود. به‌عنوان مثال، در یک سقف گوه‌ای، شیب خط روند بیشتر از شیب خط کانال روند است. خط روند جایی است که معامله ران هم‌جهت با روند وارد می‌شوند و معامله ران مخالف روند خارج می‌شوند، و در خط کانال روند برخلاف این رخ می‌دهد؛ بنابراین اگر شیب خط روند بیشتر باشد، به معنی این است که خریداران در پولبک‌های کوچکتر می‌خرند و فروشندگان در ریزش‌های کوچک‌تر می‌فروشند. آن چیزی که در ابتدا یک گوه را از کانالی که دارای خطوط موازی است متمایز می‌کند، دومین پولبک است. وقتی‌که دومین رانش صعودی شروع به بازگشت رو به پایین می‌کند، معامله‌گران می‌توانند یک خط کانال روند را ترسیم نمایند و سپس از آن جهت ایجاد یک خط موازی استفاده کنند. وقتی‌که آن‌ها آن خط موازی را به کف اولین پولبک منتقل می‌کنند، یک خط روند و یک کانال روند را ایجاد نموده‌اند. آن به خریداران و فروشندگان می‌گوید که حمایت در کجا قرار دارد، و خریداران در آنجا به دنبال خرید، و فروشندگان در پی گرفتن سود خود خواهند بود. با این وجود، اگر خریداران در بالای آن سطح به دنبال خرید باشند و فروشندگان زودتر از فروش‌های

خود خارج شوند، بازار قبل از اینکه به خط روند برسد، به سمت عقب بازخواهد گشت. هر دو گروه همین کار را انجام می‌دهند زیرا حس فوریت دارند و از این می‌ترسند که بازار به آن سطح حمایت سقوط نکند؛ یعنی اینکه هر دو گروه احساس می‌کنند که خط روند باید شیب بیشتری داشته باشد و اینکه روند صعودی دارای قدرت بیشتری است.

زمانی که بازار به سمت بالا می‌چرخد، معامله‌گران آن‌وقت خط روند را مجدداً ترسیم می‌کنند. بجای استفاده از خطی موازی با خط کانال روند، اکنون می‌توانند با استفاده از کف‌های دو پولبک اولیه یک خط روند را ترسیم نمایند. حال آن‌ها می‌بینند که شیب آن بیشتر از شیب خط کانال روند بالا است و کم‌کم به این باور می‌رسند که بازار در حال ایجاد یک گوه است، که می‌دانند گوه اغلب یک الگوی بازگشتی است. معامله‌گران خطی را به موازات آن خط روند شیب‌دارتر جدید ترسیم خواهند کرد و آن خط را به سقف دومین رانش صعودی منتقل خواهند نمود، در این صورت بازار بجای گوه، در حال تشکیل یک کانال موازی شیب‌دارتر است. خریداران و فروشندگان به نظاره خواهند ایستاد که آیا خط کانال روند اصلی شامل حرکت صعودی خواهد بود، یا اینکه خط جدید و شیب‌دارتری تشکیل خواهد شد. اگر آن خط اصلی شامل حرکت صعودی باشد و بازار به سمت پایین بچرخد، معامله‌گران فکر خواهند کرد که اگرچه فوریت بیشتری در خرید روی دومین پولبک وجود دارد، آن فوریت روی رانش صعودی آن‌ها ادامه پیدا نخواهد کرد. خریداران سودشان را روی خط کانال روند اصلی و سطحی‌تر می‌گیرند، یعنی این‌که آن‌ها زودتر از زمانی که می‌توانند خارج می‌شوند. خریداران امیدوارند که بازار به سمت خط کانال روند شیب‌دارتری صعود کند، ولی اکنون ناامید می‌شوند. فروشندگان بسیار مشتاق به فروش آن هستند، و می‌ترسند که بازار به خط کانال روند شیب‌دارتر و بالاتر نرسد، آن‌ها در روی خط اصلی فروش خود را شروع می‌کنند. اکنون این فروشندگان هستند که احساس فوریت می‌کنند و خریداران هستند که احساس ترس دارند. معامله‌گران چرخش از گوه سقف را دیده و خواهند فروخت، و اکثر آن‌ها قبل از جستجو برای سیگنال اصلی صعودی یا نزولی بعدی، منتظر حداقل دو موج نزولی خواهند بود.

زمانی که بازار اولین موج نزولی خود را ایجاد می‌کند، آن موج گوه را به سمت پایین می‌شکند. در بعضی از نقاط، فروشندگان سودشان را خواهند گرفت و خریداران مجدداً خواهند خرید. خریداران می‌خواهند باعث تخریب سقف گوه شوند. وقتی‌که بازار برای تست سقف گوه صعود می‌کند، فروشندگان دوباره شروع به فروش خواهند کرد. اگر خریداران رفتن سودشان را شروع کنند، بر این باورند که توانایی هدایت بازار به بالای سقف قبلی را ندارند. وقتی‌که سود گرفتن آن‌ها با فروش‌های جدید فروشندگان ترکیب می‌شود، به حجم بحرانی می‌رسد که بر خریداران باقی‌مانده غلبه کرده، و بازار برای آن دومین موج به سمت پایین می‌چرخد. در بعضی از نقاط، خریداران بر

خواهند گشت و فروشندگان سودشان را خواهند گرفت، و هر دو طرف پولبک دو موجی را خواهند دید و کنجکاو خواهند شد که آیا روند صعودی از سر گرفته خواهد شد یا خیر. در این نقطه، گوه از بازی خارج شده و معامله‌گران الگوی دیگری را جستجو خواهند کرد.

بازارها اغلب بعد از یک تست از انتهای روند معکوس می‌شوند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که یک روند صعودی در قوی‌ترین موقعیت خود باشد، خریداران در بالای سقف قبلی خواهند خرید چراکه فکر می‌کنند که شکست موفق و موج صعودی دیگری به وجود خواهد آمد. با این وجود، همچنان که روند صعودی ضعیف‌تر و معاملات دو طرفه‌تر می‌شود، خریداران بزرگ سقف جدید را بجای اینکه موقعیتی برای خریدهای بیشتر در نظر بگیرند، به‌عنوان مکانی برای گرفتن سودشان خواهند دید، و تنها روی پولبک‌ها خواهند خرید. در حین ایجاد فشار فروش، فروشندگان بزرگ در سقف جدید بعدی بر اوضاع مسلط خواهند شد و تلاش خواهند کرد که این سقف بالاتر را به سقف رالی تبدیل کنند. اگر قادر باشند بازار را در یک اسپایک نزولی قدرتمند به طرف پایین هدایت کنند، معامله‌گران رالی بعدی را به‌دقت زیر نظر می‌گیرند تا ببینند که آیا زمانی که به اطراف سقف قبلی برمی‌گردد، به سمت پایین معکوس می‌شود یا خیر. بازگشت ممکن است در یک سقف پایین‌تر، سقف دوقلو، یا یک سقف بالاتر رخ دهد. اگر بازار به بالای قیمت ورودی آن‌ها یا به بالای آن سقف بالاتر برود، بیشتر آن‌ها فروش‌های خود را پس می‌خرند. با این حال، آن‌ها از احتمال به وجود آمدن یک گوه سقف باخبر هستند، و اگر شکست به بالای دومین سقف بسیار قدرتمند به نظر نرسد، آن‌ها مجدداً به فکر فروش می‌افتند.

وقتی‌که سوینگ‌های صعودی و نزولی بسیار سریع باشند و وقتی‌که اولین یا دومین رانش نزولی یک خط روند صعودی را آشکارا به سمت پایین نشکند، یا در پایین میانگین متحرک بماند، فروشندگان بازگشت رو به پایین را ضعیف می‌بینند. با وجود این، آن دو رانش نزولی فشار فروش را به نمایش می‌گذارند، و به همه می‌گویند که ممکن است فروشندگان قادر به گرفتن کنترل بازار نباشند. فروشندگان می‌دانند که بازار ممکن است نیاز به سومین رانش داشته باشد تا خود را در حالت خستگی قرار دهد. با این حال، می‌بینند که در سقف جدید و در دومین رانش صعودی، قادر به چرخاندن بازار به طرف پایین هستند و باور دارند که ممکن است باز هم قادر به انجام این کار باشند. خریداران سودشان را در بالای اولین سقف می‌گیرند و در حین بالا رفتن بازار به بالای دومین سقف، احتمالاً در گرفتن سود خود سرعت به خرج می‌دهند. اگر روند صعودی بسیار قدرتمند باشد، خریداران در شکست رو به بالای اولین سقف بیشتر می‌خرند. وقتی‌که معامله‌گران بجای آن بازار را در حالت ریزش ببینند، می‌دانند که خریداران بزرگ بجای خرید شکست، در حال

گرفتن سودشان هستند، و این به آن‌ها می‌گوید که خریداران بزرگ به بالا رفتن بازار بدون یک پولبک باور ندارند.

خریداران و فروشندگان هر دو می‌دانند که بازارها اغلب بعد از سه رانش رو به بالا معکوس می‌شوند، و آن‌ها نیاز به شکست قدرتمندی به بالای دومین سقف دارند تا باور کنند که بازار در حال ساختن سقف نیست. آن‌ها دومین سقف را به‌عنوان یک موقعیت فروش کف ۲ بزرگ می‌بینند. اگر کف ۲ نقض شده و شکست رو به بالای سقف کف ۲ قوی باشد، بازار احتمالاً حداقل دو موج صعودی دیگر را خواهد داشت. اگر قوی نباشد، بازار احتمالاً یک گوه سقف را شکل خواهد داد. شکست روبه بالای دومین سقف معمولاً سریع انجام می‌گیرد، ولی اگر خریداران و فروشندگان فکر کنند که بازار بجای یک شکست جدید در حال تشکیل یک سقف است، بازگشت به‌سرعت صورت خواهد گرفت. نفوذ سریع قیمت به بالای دومین سقف می‌تواند بیشتر به دلیل خروج همراه با ضرر از فروش باشد تا خرید جسورانه از طرف خریداران بزرگ، و اگر بلافاصله بعد از آن ادامه‌ای در کار نباشد، معامله‌گران فرض خواهند کرد که خریداران بزرگ تنها پولبک عمیقی را خواهند خرید. اگر خریداران بزرگ در بیرون بمانند، آنگاه فروشندگان اعتمادبه‌نفس لازم را برای فروش تهاجمی‌خواهند داشت. اگر بتوانند بازار را با سرعت کافی و به فاصله کافی به سمت پایین هدایت نمایند، خریداران ممکن است قبل از اقدام برای خرید منتظر ریزش بیشتری بمانند. این می‌تواند مکش فروشی را ایجاد کند که در آن بازار به‌سرعت سقوط می‌کند تا اینکه به قیمتی برسد که در آن قیمت خریداران متمایل به خرید بیشتری باشند (خریداران خریدهای جدیدی را برپا می‌کنند و فروشندگان سودشان را می‌گیرند). اگر خریداران سودشان را از خریدهایشان در یک حرکت صعودی که در پایین سقف گوه متوقف می‌شود بگیرند، بازار سقف پایین‌تری را تشکیل خواهد داد و احتمالاً حداقل یک رانش نزولی دیگر سقوط خواهد نمود. فروشندگان بزرگ در سقف پایین‌تر بیشتر می‌فروشند، دقیقاً در جایی که خریداران بزرگ خریدهای خود را پوشش می‌دهند. این اتفاق همیشه در یک ناحیه مقاومت رخ می‌دهد که در آنجا دلایل لازم برای فروش گرد هم می‌آیند.

این بازگشت‌های بسیار سریع که به‌سرعت نقاط بسیار زیادی را پوشش می‌دهند نشان‌دهنده فوریتی هستند که همگی احساس می‌کنند، و این اغلب باعث می‌شود معامله‌گران در تصمیم‌گیری سریع خود در گرفتن بهترین ورودی با مشکل مواجه شوند. با وجود این، اگر معامله‌گران درک کنند که بازار در حال انجام چه کاری است، اغلب می‌توانند در بازگشت رو به پایین بسیار زودتر وارد فروش شوند. حرکت نزولی اغلب سریع است و آن‌ها می‌توانند بعد از اولین موج نزولی قدرتمند، حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر و سقف پایین‌تر بعدی منتقل کنند.

اکثریت الگوهای سه رانشی بعد از جهش اضافه از یک خط کانال روند معکوس می‌شوند و آن به‌تنهایی می‌توانند دلیلی برای ورود باشند، حتی اگر شکل واقعی آن‌ها گوه‌ای نباشد. با این حال، حرکت‌های سه رانش معمولاً راحت‌تر از جهش اضافه از خط کانال روند دیده می‌شوند، و آن باعث ارزشمند شدن تفاوت آن با واماندگی‌های خط کانال روند دیگر می‌شود. این الگوها به‌ندرت شکل کاملی دارد، و اغلب خطوط روند و خطوط کانال روند باید دستکاری شوند تا الگو را مشخص کنند. به‌عنوان مثال، ممکن است گوه تنها با استفاده از بدنه کندل‌ها مشخص شود، بنابراین برای ترسیم خط روند و خط کانال روند به صورتی که شکل گوه را مشخص کنند، باید سایه‌ها را نادیده بگیرید. در دیگر مواقع، نقطه انتهایی گوه به خط کانال روند نخواهد رسید. انعطاف‌پذیر باشید و اگر یک الگوی سه رانشی در انتهای یک حرکت بزرگ وجود داشته باشد، حتی اگر الگو کامل نباشد، آن را به‌گونه‌ای معامله کنید که گویا یک گوه است. با این حال، اگر از خط کانال روند عبور نماید، احتمال موفقیت با انجام معامله مخالف روند بالاتر است. همچنین بیشتر جهش‌های اضافه از خط کانال روند دارای شکلی گوه‌ای هستند، ولی اغلب به‌اندازه‌ای کشیده می‌شوند که ارزش دیدن را ندارند. اگر الگو قدرتمند باشد، بازگشت از جهش اضافه می‌تواند دلیل کافی برای ورود باشد.

یادآوری این مطلب مهم است که بازگشت گوه‌ای یک موقعیت مخالف روند است؛ بنابراین معمولاً بهتر است که منتظر ورودی دیگری باشید، مانند یک سقف پایین‌تر (در موارد اندکی، یک موقعیت فروش پولبک شکست سقف بالاتر) بعد از یک گوه سقف، یا یک کف بالاتر (در موارد اندکی یک کف پایین‌تر) بعد از یک گوه کف. این نوع متفاوتی از معامله پولبک‌های گوه‌ای است که در آن ورود شما در جهت روند بزرگتر صورت می‌گیرد. آنگاه ورود در اولین سیگنال دیدگاه قابل‌اعتمادی است. در کل، اگر در حال معامله یک بازگشت گوه‌ای باشید و قدرت آن بازگشت به‌اندازه دلخواه شما نباشد، قبل از انجام معامله بهتر است که منتظر سیگنال دوم باشید. اگر شکست اولیه قوی باشد، ورود در روی پولبک دارای شانس موفقیت بالاتری است. اگر در یک محدوده معامله یک بازگشت گوه‌ای وجود داشته باشد، ممکن است مانند یک پولبک گوه‌ای به نظر برسد و مانند آن عمل کند زیرا روندی وجود ندارد که معکوس شود. وقتی‌که این حالت وجود دارد، معامله کردن اولین سیگنال معمولاً دیدگاه سودمندی است.

اگر یک گوه یک ورودی را فعال نماید، ولی پس از آن نقض شود و بازار به‌اندازه یک یا چند تیک به ورای منتهی‌الیه گوه کشیده شود، اغلب به‌سرعت حرکت اندازه‌گیری شده‌ای را بر مبنای ارتفاع گوه ایجاد می‌کند. گاهی اوقات درست بعد از نقض شدن آن، به سمت عقب معکوس می‌شود و تلاش دیگری را جهت معکوس کردن روند شروع می‌کند؛ وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، روند جدید معمولاً ممتد است (دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد) و معمولاً حداقل دو موج دارد.

منتهی‌الیه جدید می‌تواند به‌عنوان یک پولبک شکست در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثال، اگر گوه سقف وجود داشته باشد که بازگشت رو به پایین را آغاز کند و شکست رو به پایین نقض شود و سپس روند صعودی از سر گرفته شود و در سقف جدید مجدداً به سمت پایین معکوس شود، آن سقف جدید یک پولبک سقف بالاتر از شکست اولیه رو به پایین گوه است.

وقتی‌که بازگشت گوه‌ای نقض می‌شود و بازار به منتهی‌الیه جدیدی می‌رسد، بازار را زیر نظر بگیرید تا ببینید که آیا روی این چهار رانش برمی‌گردد یا خیر. گاهی اوقات چیزی که چهار موجی ظاهر می‌شود در واقع از نظر اکثر معامله‌گران تنها یک سه رانشی است. اگر بعد از پولبک از اولین رانش، بازار رانش ویژه قدرتمند دیگری را ایجاد نماید، بسیاری از معامله‌گران شمارش را از اول شروع می‌کنند و این را به‌عنوان اولین رانش جدید در نظر می‌گیرند. نتیجه این است که بسیاری از معامله‌گران بعد از این سه رانش بازگشتی را جستجو نخواهند کرد و در عوض قبل از جستجو برای یک معامله بازگشتی، منتظر چهارمین رانش می‌مانند. در واپس نگری، نتیجه‌گیری درباره اینکه اکثر معامله‌گران شمارش خود را از اول شروع می‌کنند بدیهی است، ولی وقتی‌که در حال معامله هستید، همیشه نمی‌توانید اطمینان داشته باشید. روی دومین رانش هرچقدر مومنتم قوی‌تر باشد، احتمال اینکه بازار کاری کند که شمارش از اول شروع شود بیشتر می‌شود و احتمال اینکه در آنجا چهارمین رانش هم وجود داشته باشد بیشتر می‌شود.

بعد از اولین موج از هر روند جدید، تست منتهی‌الیه قبلی گاهی اوقات گوه‌ای شکل تصور می‌شود، و پولبک گوه‌ای از آن اولین موج روند جدید، ممکن است به منتهی‌الیه روند جدید برسد یا ممکن است به آن نرسد. در هر دو حالت، همچنان که پولبک گوه‌ای در جهت روند جدید برمی‌گردد، معامله‌گر باید به دنبال ورود به روند جدید احتمالی باشد (به‌عنوان مثال، در یک روند صعودی جدید، پولبک گوه‌ای می‌تواند یک کف بالاتر یا یک کف پایین‌تر باشد).

وقتی‌که در اولین ساعت پولبکی وجود داشته باشد، بازار اغلب محدوده معامله‌ای دارد که به مدت چندین ساعت به طول می‌انجامد، و به دنبال آن یک ازسرگیری روند تا انتها می‌آید. آن محدوده معامله اغلب دارای سه رانش خواهد بود، ولی معمولاً گوه‌ای شکل نیست. به‌عنوان مثال، در یک روز ازسرگیری روند نزولی، محدوده معامله ممکن است یک کانال نزولی باشد که شیب اندکی صعودی داشته باشد، و می‌تواند دارای سه رانش باشد ولی گوه‌ای شکل نباشد. مهم نیست که آن را موقعیت فروش کف ۳ می‌نامید یا یک گوه، ولی مهم است که بدانید که آن روز می‌تواند یک روند نزولی را تا پایان از سر بگیرد و اینکه این سه رانش و رالی با مومنتم پایین می‌تواند موقعیتی برای فروش باشد. این را به‌عنوان گونه‌ای از گوه در نظر بگیرید زیرا دارای سه رانش است، اغلب جهش اضافه‌ای از خط کانال روند وجود دارد، این حرکت گاهی مواقع گوه‌ای شکل است، و

این رفتاری مشابه یک گوه دارد. به خاطر داشته باشید، اگر هر چیزی را خاکستری ببینید، معامله‌گر بسیار بهتری خواهید شد.

وقتی‌که سه یا چند رانش وجود دارد و هر شکستی کوچکتر می‌شود، آنگاه این علاوه بر اینکه شکل گوه‌ای دارد، یک الگوی پلکانی انقباضی است. به‌عنوان مثال، اگر در یک روند صعودی سه رانش صعودی وجود داشته باشد و دومین رانش این نشانه‌ای از تیک بالاتر از اولین رانش باشد و سومین رانش تنها ۷ تیک بالاتر از دومین رانش باشد، آنگاه این یک الگوی پلکانی انقباضی است. این الگو نشانه‌ای از کاهش مومنتم است و احتمال به وجود آمدن یک بازگشت دو موجی را افزایش می‌دهد. خریداران زودتر سودشان را می‌گیرند و فروشندگان در قسمت کمتری از شکست در مقایسه با دفعه قبل می‌فروشند زیرا معتقدند که بازار ممکن است مثل خیلی از موارد شکسته نشود. بعضی مواقع در یک روند ممکن است ۴ یا ۵ گام وجود خواهد داشت، ولی از آنجایی که مومنتم رو به کاهش است، معاملات ضد روند می‌توانند انجام شوند. در مقابل، اگر سومین گام به‌طور قابل‌توجهی ورای دومین گام باشد و سپس معکوس گردد، این احتمالاً به جهش اضافه‌ای از خط کانال روند، و یک موقعیت بازگشتی تبدیل می‌شود.

یک گوه سقف در صورتی نقض می‌شود که بعد از فعال شدن ورودی، شکست از پیمودن مسافتی زیاد باز بماند و روند از سر گرفته شده و به ورای گوه برود. به‌عنوان مثال، اگر یک گوه سقف وجود داشته باشد و بازار به پایین کندل سیگنال سقوط کرده و یک ورودی فروش را فعال نماید، ولی بلافاصله به دنبال آن یک رالی شکل گیرد که آن رالی به بالای سقف گوه برود، آنگاه گوه نقض شده است. وقتی‌که معامله‌گران درباره اینکه آیا رانش دوم قدرت کافی برای شروع مجدد شمارش را دارد یا خیر، مطمئن نباشند، آن‌ها بازار را زیر نظر خواهند گرفت تا ببینند که آیا آن شکست واقعاً رانش سوم گوه است که با آن رانش دوم شروع می‌شود یا خیر. وقتی‌که یک گوه بسیار واضح بوده و معامله‌گران انتظار حفظ سقف را داشته باشند، بسیاری از معامله‌گران در سفارش در بالای سقف گوه به معامله خرید روی می‌آورند. وقتی‌که سقف یک گوه به‌درستی عمل می‌کند، اولین هدف تستی از کف گوه است، و هدف بعدی حرکت اندازه‌گیری شده نزولی از همانجا می‌باشد. وقتی‌که سقف گوه ناکام می‌ماند (شکسته می‌شود. م)، اولین هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا است، اندازه‌این حرکت باز هم با استفاده از ارتفاع گوه تعیین می‌گردد. به خاطر داشته باشید، گوه محدوده‌ای از معاملات دوطرفه است، بنابراین همانند یک محدوده معامله رفتار می‌کند و بنابراین وضعیت شکست را ایجاد می‌نماید. چه شکست به سمت بالا باشد چه به سمت پایین، هدف حرکت بعدی، حرکت اندازه‌گیری شده‌ای تقریباً معادل ارتفاع گوه است. همانند هر شکست دیگر، این یکی هم می‌تواند نقض شود. به‌عنوان مثال، اگر سقف یک گوه درست عمل کند

ولی بازار به‌سرعت به سمت بالا برگشته و سقف گوه را به سمت بالا بشکند، آن گوه نقض شده است. با این حال، شکست صعودی باید همانند هر شکست دیگری دیده شود. اگر این شکست قوی باشد، احتمالاً به دنبال آن یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی انجام می‌شود. اگر ضعیف باشد، احتمالاً نقض شده و بازار به سمت پایین بازمی‌گردد. اگر این اتفاق رخ دهد، شکست رو به بالای گوه در واقع به یک پولبک سقف بالاتر از شکست اصلی رو به پایین گوه تبدیل می‌شود.

در Emini، اگر یک سقف گوه و سپس ریزش مختصری وجود داشته باشد، پولبک اغلب دقیقاً سقف گوه را تست می‌کند، و سقف دوقلوی کاملی را شکل می‌دهد. اگر بازار به سمت پایین برگردد، این یک فرصت فروش دومین ورودی است. در SPY و سهام‌های دیگر، پولبک بعضی مواقع به‌اندازه چند تیک به بالای گوه خواهد رفت و معامله‌گران این را به‌عنوان یک واماندگی نخواهند دید. با این وجود، اگر به‌اندازه چندین تیک به‌سرعت به بالای گوه برود، نشانه‌ای از این است که معامله‌گران به‌شدت می‌خرند و به دنبال یک موج قدرتمند صعودی هستند و بیش از این در پی یک سقف نیستند. وقتی‌که این اتفاق در حال رخ دادن است، سریعاً بخرید تا این شکست سریع را شکار کنید. اکثر گوه‌های سقفی که نقض می‌شوند بسیار پرشیب و فشرده هستند و در روندهای صعودی قوی رخ می‌دهند. وقتی‌که یک روند صعودی قدرتمند است، همیشه جهش اضافه‌ای از خط کانال روند و الگوهای سه رانشی را ایجاد می‌نماید، ولی پولبک‌های بین رانش‌ها کوچک و رانش‌ها بسیار قدرتمند هستند. جستجوی بازگشت‌ها در روندهای بسیار پرقدرت اشتباه است، زیرا اکثر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند. بجای دیدن هر چیزی به‌عنوان یک گوه سقف احتمالی، به دنبال خرید پولبک از هر سقف جدید باشید. همچنین، گوه‌های سقف در روندهای صعودی قدرتمند اغلب در دو موج افقی تا میانگین متحرک اصلاح می‌شوند، و یک موقعیت خرید سقف ۲ را برپا می‌کنند. این ورودی قابل‌اعتمادی است. گوه‌ای که به صورت افقی اصلاح می‌شود نشانه‌ای از قدرت بسیار بالای روند است. مخالف این موارد درباره گوه کف صادق است. مثل هر شکستی، این شکست هم می‌تواند نقض شود. به‌عنوان مثال، اگر گوه سقف فعال شود، ولی بازار به‌سرعت به سمت بالا معکوس شود، و گوه سقف را به سمت بالا بشکند، آن گوه نقض شده است. با این حال، شکست صعودی باید مانند هر شکست دیگری در نظر گرفته شود. اگر این شکست قوی باشد، احتمالاً به دنبال آن یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا می‌آید. اگر ضعیف باشد، احتمالاً نقض شده و بازار به سمت پایین معکوس خواهد شد. اگر این اتفاق رخ دهد، شکست صعودی رو به بالای گوه در واقع به یک پولبک سقف بالاتر از شکست اصلی رو به پایین گوه تبدیل می‌شود.

وقتی‌که معامله‌گران اشتیاق بیش از اندازه‌ای برای ورود به معاملات ضد روند داشته باشند، منتظر شکست واضحی از خط روند نباشند و قدرت در روند مخالف را احساس نکنند، و اولین

الگوی سه رانشی کوچکی که ظاهر می‌شود را در جهت مخالف معامله کنند، گوه‌ها غالباً نقض می‌شوند. الگوهای سه رانشی به‌تنهایی، مخصوصاً وقتی‌که کوچک هستند، و در زمانی که از قبل شکستی از خط روند وجود ندارد یا جهش اضافه‌ای از خط کانال روند اصلی صورت نگرفته است و بازگشتی در کار نیست، به‌ندرت یک روند را معکوس می‌کنند. اگر کانال فشرده باشد، حتی اگر گوه‌ای شکل باشد، تقریباً همیشه بهتر است که در بازگشت وارد معامله نشوید. در عوض، منتظر بازگشت بمانید و ببینید که شکست چقدر قدرت دارد. اگر قدرتمند است، همانند هر شکست دیگری آن را معامله کنید. معمولاً بهترین کار ورود روی یک پولبک شکست است، ولی وقتی‌که اسپایک بسیار قدرتمند است، معامله‌گران در هنگام بسته شدن کندل‌ها و در قیمت مظنه وارد خواهند شد. اگر شکست ضعیف باشد، معامله‌گران فکر می‌کنند که آن شکست نقض خواهد شد و کانالی را جستجو می‌کنند که حرکت را ادامه دهد. آنگاه در جهت کانال گوه وارد خواهند شد نه در جهت مخالف روند. به‌عنوان مثال، اگر یک گوه کف در یک روند نزولی وجود داشته باشد ولی شکست رو به بالا ضعیف باشد، معامله‌گران در پی فروش کف ۱ و کف ۲ خواهند بود که با شکست نقض شده رو به بالا ایجاد می‌شود. این معامله‌گران باهوش در جایی وارد خواهند شد که معامله‌گران مخالف روند از موقعیت‌های همراه با ضررشان خارج می‌شوند.

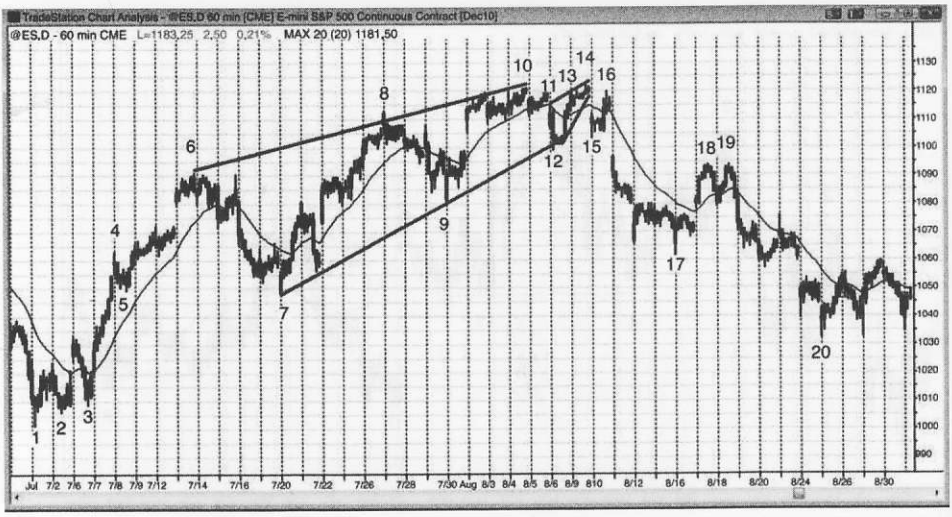
گوه‌ها اغلب الگوهای بازگشتی اولیه هستند. بازگشت‌های اولیه می‌توانند بعد از حرکت‌های بسیار قدرتمند در یک یا چند ساعت اول ظاهر شوند، و بعضی مواقع در آنجا گوه بسیار پرشیبی با تنها مکث اندکی بعد از دو رانش اول وجود خواهد داشت، درعین‌حال بازار ناگهان معکوس شده و در ساعات باقیمانده روز در یک روند حرکت خواهد کرد. اولین مکث می‌تواند پرچم نهایی کوچکی باشد، و سپس بعد از دومین رانش پرچم نهایی حتی کوچکتری به وجود می‌آید. اگرچه هرگز نباید به دنبال بازگشتی از این چنین گوه پرشیب و فشرده‌ای بعد از یک یا دو ساعت اول باشید، آن‌ها می‌توانند موقعیت‌های بازگشتی اولیه قابل‌اعتمادی باشند.

میکرو گوه، گوه‌ای است که با سه کندل متوالی یا سه کندل از چهار یا پنج کندل متوالی شکل می‌گیرد. از آنجایی که این الگو خیلی کوچک است، معمولاً منجر به تنها یک اصلاح مینور می‌شود. معمولاً کندل‌ها دارای سایه هستند و از طریق آن سایه‌ها می‌توان خط کانال روند میکرو را ترسیم نمود، و این الگو در تایم فریم کوچکتری مانند دقیقه‌ای معمولاً الگوی واضحی است. به‌عنوان مثال، اگر بازار در حال ریزش باشد و دارای یک کندل روند نزولی با سایه متوسطی در کف باشد، و به دنبال این کندل، کندل روند نزولی دیگری با کفی اندکی پایین‌تر و سایه واضحی در پایین ظاهر شود، و سپس سومین کندل با کفی پایین‌تر و یک سایه به وجود آید، این یک الگوی گوه بازگشتی میکرو است. اگر روند نزولی قوی باشد، نباید در بالای سقف سومین کندل بخرید، زیرا احتمالاً

منجر به ضرر خواهد شد. اگر میکرو گوه در یک روز محدوده معامله در نزدیکی کف محدوده شکل گیرد و سومین کندل یک کندل بازگشتی صعودی باشد، این می‌تواند موقعیت قابل‌اعتمادی برای یک معامله اسکالپ خرید باشد.

نوع ویژه‌ای از گوه وجود دارد که واقعاً یک الگوی سه رانشی است و معمولاً شکل گوه‌ای ندارد، ولی اهمیت دارد زیرا موقعیت شکست معتبری است. اگر بازار در یک محدوده معامله باشد و سپس شکستی یک تیکی از سقف یا کف یک سوییِنگ مینور داشته باشد که برای شاید ۳ تا ۲۰ کندل برگردد، و سپس بازار مجدداً یک شکست یک یا بعضی مواقع دو تیکی دیگری داشته باشد که یک‌بار دیگر عقب‌نشینی کند، آن سه رانش الگو را ایجاد می‌کنند. اگر بازار پس از آن دوباره به ورای آن شکست مینور دوم شکسته شود، معمولاً منجر به شکستی قابل توجه و یک حرکت تقریباً اندازه‌گیری شده به‌اندازه ارتفاع الگو می‌شود. این به این صورت است که آن سه رانش یک گوه را ایجاد می‌نمایند، و سپس بجای منجر شدن به یک بازگشت، آن گوه نقض می‌شود. همانند تمام انواع گوه‌های نقض شده، بازار معمولاً شکسته شده و به‌اندازه فاصله کف گوه تا سقف آن به حرکت خود ادامه می‌دهد. بعضی مواقع بازار تنها بعد از عبور از یک واماندگی یک تیکی شکسته می‌شود.

الگوی مرتبط به آن یک کف دوقلو یا سقف دوقلوی نقض شده است. به‌عنوان مثال، اگر یک کف دوقلو وجود داشته باشد و سپس این کف دوقلو رو به بالا شکسته شود ولی طی چند کندل به سمت پایین برگردد، این می‌تواند مانند یک گوه سقف عمل می‌کند (گوه نوعی مثلث است، و بعضی از معامله‌گران آن را مثلث می‌خوانند). دو رانش صعودی اول آن سقف‌های یک سقف دو قلو هستند، و سومین رانش صعودی شکست رو به بالای سقف دوقلو است. اگر بازار به سمت پایین برگردد، معمولاً به‌اندازه لازم برای یک معامله اسکالپ حرکت خواهد کرد. سقف دوقلو یک محدوده معامله است، و شکست نقض شده، همان شکست نقض شده محدوده معامله‌ای است که معمولاً به دنبال آن معاملات بیشتر بدون روند هستند. این محدوده معامله معمولاً به‌اندازه لازم برای یک معامله اسکالپ افت می‌کند، ولی بعضی مواقع به دنبال آن شکست کاملی در سمت مخالف محدوده معامله داده و یک حرکت نزولی اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع محدوده معامله ظاهر می‌شود. در این حالت، خریدارانی که شکست را خریده بودند و در هنگام بازگشت، با فعال شدن حد ضررشان از بازار خارج می‌شوند، تنها بعد از پولبک قابل ملاحظه‌ای تصمیم به خرید مجدد خواهند گرفت.

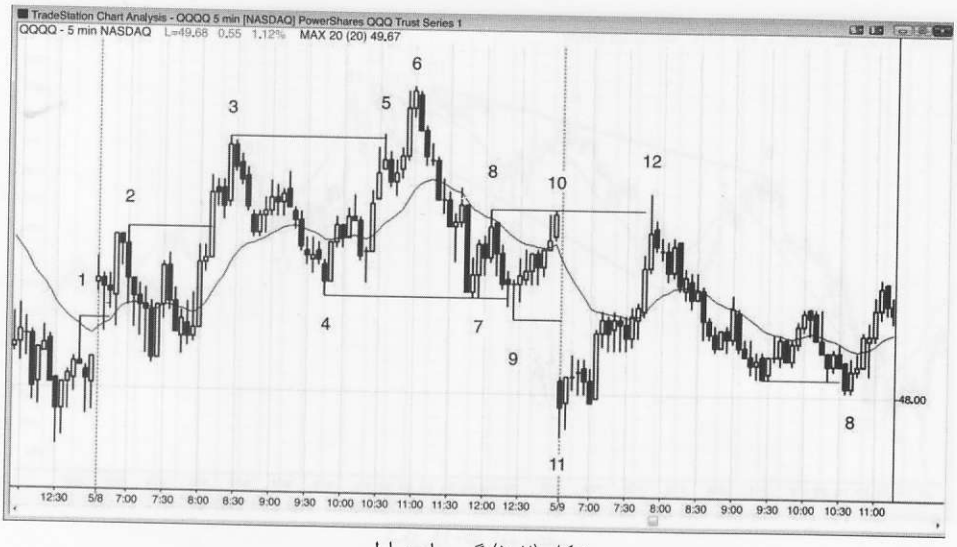


شکل (۱-۵) گوه سقف

همان‌طور که در شکل (۱-۵) نشان داده شده است، نمودار ۶۰ دقیقه‌ای Emini دارای یک گوه سقف بازگشتی و سپس یک پولبک گوه‌ای کوچکتر به یک سقف پایین‌تر یا یک کف دوقلو است، به دنبال آن دو موج نزولی تا کندل ۲۰ می‌آید.

یک گوه الزاماً نباید شکل گوه‌ای کاملی داشته باشد تا تأثیرگذار باشد. به‌عنوان مثال، خط کانال روند منطبق‌ترین خط از سقف کندل ۶ تا سقف کندل ۱۰ است، و دومین رانش صعودی کندل ۸ در بالای آن خط قرار دارد. بعد از اینکه بازار از کندل ۱۰ تا کندل ۱۲ به سمت پایین معکوس می‌شود، تشکیل یک پرچم نزولی گوه‌ای می‌دهد که شکل کاملی هم ندارد. سه رانش روبه بالا سقف کندل ۱۱ در ابتدای روز و سپس کندل ۱۳ و کندل ۱۴ هستند. سقف آن اندکی پایین‌تر از سقف کندل ۱۰ است. مهم نیست که این را یک سقف دو قلو بنامید یا یک سقف پایین‌تر. آنچه که مهم است این است که شما سه رانش صعودی و سپس بازگشت نزولی را ببینید.

این همچنین یک الگوی اسپایک و کانال روند صعودی است که در آن یک اسپایک سریع به سمت کندل ۴ و سپس یک کانال شیب‌دار به سمت کندل ۶ وجود دارد. حرکت از کف کندل ۳ تا کندل ۶ در کانال چنان فشرده‌ای صورت می‌گیرد که تبدیل به اسپایک بزرگی می‌شود. پولبک کندل ۷ که منجر به یک کانال می‌شود به‌وسیله ریزش کندل ۲۰ تست می‌شود، که در الگوهای اسپایک و کانال متداول است.



شکل (۲-۵) گوه ساعت اول

اگر یک حرکت سه رانشی بسیار پرشیب باشد، معمولاً الگوی بازگشتی مناسبی نیست به‌جز در مواردی در اولین ساعت وقتی‌که می‌تواند یک بازگشت اولیه ایجاد کند. همان‌طوری که در شکل (۲-۵) نشان داده شده است، بازار از کندل ۱۱ تا کندل ۱۲ صعود قدرتمندی را در سه رانش انجام می‌دهد، و اگرچه این یک کانال پرشیب است، یک بازگشت اولیه گوه‌ای شکل سهموی قابل‌قبولی است. کندل ۱۲ سقف دو قلوی کندل ۸ و ۱۲ را رو به بالا می‌شکند و به دنبال آن یک کندل داخلی نزولی می‌آید. کندل ۱۲ شکست نقض شده‌ای از سقف دو قلو بوده و به همراه یکی از آن کندل‌ها یک سقف دوقلو است. حرکت صعودی به سمت سطح قیمتی است که در روز قبل فروشندگان چندین بار وارد شده بودند، و تصور ورود مجدد آن‌ها در روز جاری در اطراف سقف محدوده معامله از روز گذشته، خیالی منطقی است.

در بازاری که در محدوده معامله قرار دارد، معامله در جهت مخالف روند در شکست‌ها استراتژی خوبی است. برای معاملات فروش، طی سفارشی در یک تیک پایین‌تر از کندل واماندگی در نزدیکی کف محدوده، و برای معاملات خرید، خرید طی سفارشی در یک تیک بالاتر از کندل شکست نقض شده در نزدیکی کف محدوده وارد شوید. شکست به ورای سقف یا کف هر سوییننگ، حتی اگر قسمتی از روند قبلی و متضاد باشد، نشانه‌ای از قدرت است و یک موقعیت معامله بالقوه است. نمونه‌های بسیاری از شکست‌های نقض شده و بازگشت‌ها در طول این دو روز وجود دارد، از قبیل شکست‌های خط روند نقض شده و خط کانال نقض شده.

کندل‌های ۲، ۳، و ۶ الگوی پلکان جمع شونده را به نمایش می‌گذارند، که اغلب منجر به بازگشت مناسبی می‌شوند. آن را به دلیل سه رانش صعودی آن گوه هم می‌توانید بنامید (کندل‌های ۲ و ۳ دو رانش اول آن هستند، و همچنین سومین رانش صعودی آن از کندل ۴ شروع می‌شود).

در الگوی پلکانی جمع شونده، دومین شکست از اولین شکست کوچک‌تر است، و نشان‌دهنده کاهش مومنتم است. در اینجا کندل ۳، ۱۹ سنت بالاتر از کندل ۲ است، ولی کندل ۶ تنها ۱۲ سنت بالاتر از کندل ۳ قرار دارد. هر موقع که الگوی پلکانی جمع شونده ظاهر می‌شود، احتمال موفقیت معامله بالاتر می‌رود و معمولاً قریب‌الوقوع بودن یک پولبک دو موجی در روندی قدرتمند را می‌دهد.

کندل‌های ۴ و ۷ یک کف دوقلو را تشکیل می‌دهند، و کندل ۹ شکست نقض شده رو به پایین کف دوقلو است. کندل‌های ۴ و ۷ دو رانش نزولی هستند، و کندل ۹ سومین رانش نزولی است و بنابراین یک بازگشت رو به بالا محسوب می‌شود، که گونه‌ای از یک گوه کف است.



شکل (۳-۵) پله‌های جمع شونده

همان‌طور که در شکل (۳-۵) نشان داده شده است، الگوهای پلکانی، با هر شکستی که کمتر از شکست قبلی امتداد می‌یابد، هشدار کاهش مومنتم و افزایش احتمال انجام موفق یک معامله مخالف روند در آینده نزدیک را می‌دهند. بعد از گام کندل ۴، حرکت به طرف کندل ۵ خط روند را می‌شکند، و صحنه را برای تستی از کف و یک رالی دو موجی احتمالی آماده می‌کند (که این رالی بعد از کف پایین‌تر کندل ۶ و بازگشت دو کندلی رخ می‌دهد). کاهش مومنتم نشانه‌ای از ضعیف شدن روند و دو طرفه شدن بازار است، که شانس انتقال بازار به محدوده معامله را افزایش می‌دهد.

کندل ۳ تا ۵ پرچم نزولی گوه‌ای کوچکی را شکل می‌دهد. اولین رانش صعودی به دنبال کف بالاتر کندل ۴ می‌آید، که گونه متداولی از گوه است. حرکت صعودی به سمت کندل ۵ دو رانش کوچک دیگر دارد. کندل ۴ یک اسکالپ پرچم نهایی موفق است، و الگو به پرچم نهایی بزرگتری که در کندل ۵ به پایان می‌رسد (گوه) نمو می‌کند، که اتفاقی تکراری است.

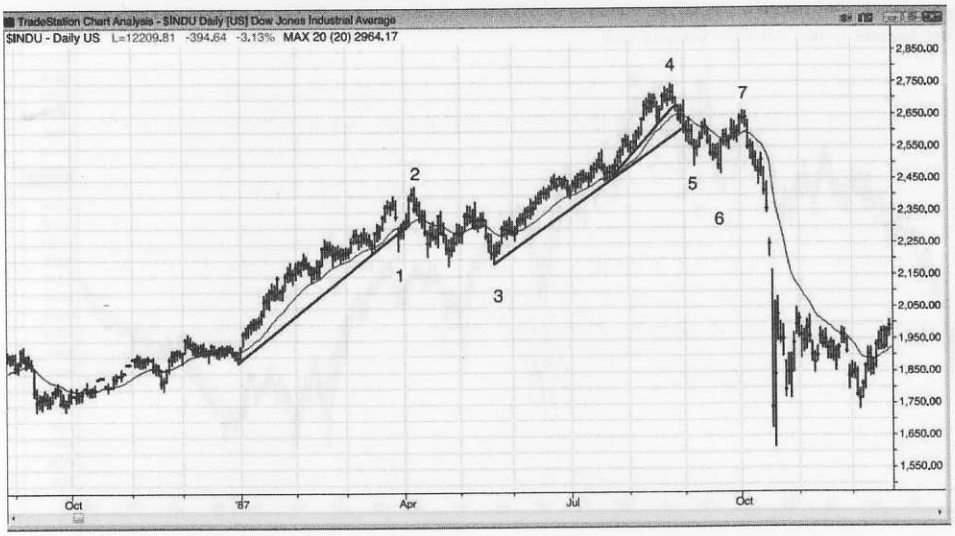
وقتی‌که بعد از پولبک از اولین رانش نزولی شکست قدرتمندی وجود داشته باشد، مشخص نیست که در آنجا تنها دو رانش بیشتر وجود خواهد داشت یا مومنتم به‌اندازه‌ای قوی خواهد شد که شمارش را از ابتدا آغاز می‌کند. به‌عنوان مثال، آیا کندل ۳ سومین رانش نزولی است، یا اینکه آیا در حرکت قدرتمند نزولی به سمت کندل ۲، باید شمارش را ابتدا آغاز کنید؟ در واپس نگری و پس از آن رخداد پاسخ روشن است، ولی در هنگام معامله نمی‌توانید مطمئن باشید. هر چقدر مومنتم نزولی بیشتر باشد، احتمال اینکه اکثر معامله‌گران شمارش را از ابتدا آغاز کنند و در آنجا چهارمین موج هم وجود داشته باشد بالاتر می‌رود. آن موج چهارم نزولی به سمت کندل ۴ در واقع فقط سومین موج نزولی در یک گوه کف است که با اسپایک نزولی تا کندل ۲ شروع می‌شود.

زمانی که کندل ۶ به پایین کف گوه در کندل ۴ سقوط می‌کند، کف گوه نقض می‌شود. کندل ۶ باید همانند سایر شکست‌ها در نظر گرفته شود. بلافاصله پس از آن یک کندل بازگشتی صعودی می‌آید، و یک بازگشت دوکندلی و یک شکست نقض شده را ایجاد می‌کند. عده‌ای از معامله‌گران این موقعیت خرید را به‌عنوان یک کف پایین‌تر بازگشت روند ماژور می‌بینند، درحالی‌که عده‌ای دیگر آن را به‌عنوان یک پولبک کف پایین‌تر از شکست رو به بالای گوه کف در کندل ۴ می‌بینند. این یک موقعیت خرید الگوی پلکانی جمع شونده و یک شکست نقض شده رو به پایین یک محدوده معامله نیز هست. درنهایت، این یک پرچم نهایی بازگشتی کوچک است (قبل از کندل ۶ یک پرچم نزولی دو کندلی وجود دارد). همه این‌ها دلایل قابل‌قبولی برای در نظر گرفتن خرید در بالای کندل صعودی بعد از کندل ۶ هستند.



شکل (۴-۵) گوه سقف پایین‌تر

نمودار روزانه SPY در مارس سال ۲۰۰۰ به سقف می‌رسد، و سپس همان‌طور که در شکل (۴-۵) نشان داده شده است، با یک رالی سه رانشی به سقف پایین‌تر کندل ۸ می‌رسد. همچنین کندل ۸ به همراه کندل ۲ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی تشکیل می‌دهد (این کندل اندکی از سقف کندل ۲ فراتر می‌رود). کندل ۸ کاملاً به خط‌چین کانال روند نمی‌رسد. پس از این پرچم نزولی گوه‌ای روند غول‌آسایی نمایان می‌شود. در زمان شکل‌گیری آن، معلوم نیست که یک بازگشت روند در حال رخ دادن است یا خیر، ولی بعد از سه رانش صعودی تا کندل ۸، به نظر می‌رسد که بازار حداقل دو رانش نزولی داشته باشد. حرکت نزولی به طرف کندل ۳ اولین رانش است، و بنابراین حرکت صعودی تا کندل ۸ پولبک است، که حداقل ریزش به طرف یک موج نزولی دیگر را ایجاد می‌نماید. هرچند اکثر محدوده‌های معامله بعد از روندهای صعودی در تایم فریم‌های بالاتر نمودارها در واقع پرچم‌های صعودی هستند، اکثر بازگشت‌های روند هم از محدوده‌های معامله ناشی می‌شوند. بازار معمولاً قبل از تغییر جهت باید به بازاری دو طرفه تبدیل شود. زمانی که بازار از کندل ۸ شروع به ریزش می‌کند، به نظر می‌رسد که در اطراف سطح قیمتی کف کندل ۳ در کف یک محدوده معامله در حال توسعه حمایتی را پیدا نماید. با این حال، آن موجی که به پایین کندل ۳ می‌رود به‌اندازه‌ای پرشیب است که معلوم است که در آنجا خریداران زیادی به انتظار ننشسته‌اند و اینکه بازار باید پایین‌تر برود تا خریدارانی پیدا شوند که متمایل به خرید باشند. خریداران بزرگ تا شکل‌گیری پولبک کف دوقلو و کف بالاتر بازگشت روند ماژور در اوایل سال ۲۰۰۳ ظاهر نمی‌شوند.



شکل (۵-۵) سقف پایین‌تر گوه‌ای در نمودار داو

همان‌طور که در شکل (۵-۵) می‌بینید، یک گوه نزولی سقف پایین‌تر در نمودار روزانه میانگین صنایع داو جونز بعد از شکست روبه پایین خط روند صعودی منتهی به رکود سال ۱۹۸۷ می‌شود. حرکت نزولی به سمت کندل ۶ قدرتمند است و خط روند و میانگین متحرک را به‌خوبی به سمت پایین می‌شکند. بعضی از معامله‌گران اولین رانش صعودی پرچم نزولی گوه‌ای را حرکت صعودی بعد از کندل ۵، و دو حرکت از سه رانش صعودی به سمت کندل ۷ را دومین و سومین رانش صعودی می‌بینند. عده دیگری از معامله‌گران کندل ۷ را به‌عنوان یک سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور دو موجی و بنابراین یک موقعیت فروش کف ۲ تصور می‌کنند، که اولین موج صعودی آن رالی بعد از کندل ۵ است. بازهم عده‌ای سه رانش صعودی کوچک به کندل ۷ را به‌عنوان کانال کوچکی می‌بینند که بعد از اسپایک صعودی کوچک از کندل ۶ می‌آید. اکثر معامله‌گران تمامی این فاکتورها را دیده و مفهوم متفاوتی را به هر یک نسبت می‌دهند.

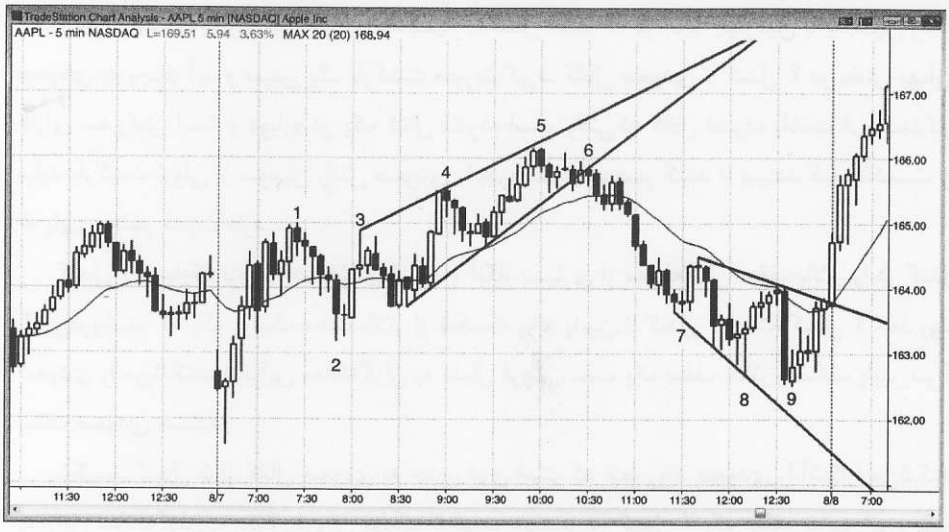
کندل ۱ اولین رانش صعودی از یک پرچم صعودی گوه‌ای است. دو رانش نزولی دیگر و سپس یک شکستی کوچک وجود دارد، و به دنبال این یک پولبک شکست کف بالاتر به کندل ۳ می‌آید. بعضی از معامله‌گران کندل ۳ را به‌عنوان کف دوقلوی یک پرچم صعودی با کف پرچم نهایی گوه‌ای می‌بینند. بسیاری از پرچم‌های صعودی گوه‌ای سر و شانه‌های سقف هستند که نقض می‌شوند، همان‌طور که در اینجا هم این‌گونه است.

رالی صعودی قبل از ریزش کندل ۱ دارای چهار رانش صعودی بوده و مثالی است از اینکه چگونه سه رانشی‌ها به‌تنهایی یک موقعیت بازگشتی را فراهم نمی‌کنند. وقتی‌که سه رانشی‌ها در

یک کانال صعودی فشرده قرار می‌گیرند، بسیار محتمل است که در آنجا چهارمین یا پنجمین رانش صعودی به وجود آید و سپس یک بازگشت صورت گیرد. کانال صعودی تا کندل ۴ در بخش نهایی دارای سه رانش است و دوباره در یک کانال فشرده است. وقتی‌که کانال فشرده باشد، فروشندگان نباید بازگشت نزولی از سومین رانش صعودی را بفروشند. باید صبر کنند تا ببینند که شکست رو به پایین چقدر قدرت دارد.

کندل ۱ اسپایک نزولی قدرتمندی است، و آنگاه بسیاری از معامله‌گران سقف بالاتر را در کندل ۲ می‌فروشند، که یک پولبک سقف بالاتر از شکست روبه پایین تا کندل ۱ است، کندل ۱ خط روند صعودی را می‌شکند، بنابراین معامله‌گران به دنبال فروش تست یک سقف بالاتر یا سقف پایین‌تر از سقف صعودی هستند.

شکست کندل ۵ از کانال صعودی به حدی قوی است که خط روند صعودی را آشکارا می‌شکند، بنابراین معامله‌گران به دنبال فروش پولبک شکست هستند. در کندل ۷ یک سقف پایین‌تر وجود دارد، که با رالی کوچک بعد از کندل ۵ یک سقف دوقلو را شکل می‌دهد. اکثر محدوده‌های معامله در روندهای صعودی تبدیل به پرچم‌های صعودی شده و در تابم فریم‌های بالاتر نمودارها تنها پولبک‌ها هستند. هرچند بازار الزاماً نباید از کندل ۳ به سمت بالا معکوس شود، ولی این محتمل‌ترین خروجی است، چراکه کندل ۳ در کف یک محدوده معامله در روند صعودی است. بازار می‌تواند به سقوط خود از سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور که بعد از کندل ۲ شکل می‌گیرد، ادامه دهد (در آنجا یک سقف دوقلوی پرچم نزولی و یک سقف پایین‌تر وجود دارد)، ولی پس از اکثر بازگشت‌های روند ماژور، محدوده‌های معامله می‌آیند و بازگشت واقعی به روندهای مخالف رخ نمی‌دهد. کل این موقعیت شبیه به آن موقعیت در کندل ۷ است، که بعد از آن روند نزولی بزرگی می‌آید.



شکل (۶-۵) بازگشت خط کانال روند را تست می‌کند

وقتی‌که در سمت فروشندگان فوریت وجود دارد، آن‌ها درست در پایین خط کانال روند به‌شدت می‌فروشند. آن‌ها از این می‌ترسند که بازار به بالای آن خط نرود و نمی‌خواهند که ریزش را از دست بدهند. در شکل فوق، کندل‌های ۳، ۴، و ۵ یک گوه سقف را شکل می‌دهند، ولی کندل ۵ جهش اضافه‌ای از خط کانال روند ندارد. به دلیل اینکه این یک موقعیت بازگشت گوه‌ای است، بهتر است که منتظر سیگنال دیگری مانند یک سقف پایین‌تر باشید. کندل ۵ و کندل بعد از آن اسپایک نزولی کوچکی را ایجاد می‌کنند. کندل ۶ ورودی دیگری روی سقف ۲ نقض شده است، و کندل ۶ شروع اسپایک نزولی سه کندلی بزرگتری است. بعد از پولبک یک کندلی، یک اسپایک نزولی پنج کندلی و ریزشی به یک روند نزولی پرقدرت وجود دارد. اسپایک از کف روز تا کندل ۱ است. وقتی‌که رفتار محدوده معامله قابل‌توجهی وجود دارد، معامله‌گران تهاجمی می‌توانند اولین ورودی را بفروشند، که یک بازگشت دوکندلی در کندل ۵ است. ضمناً، سقف کندل ۱ در سقف گوه یک سقف گوه میکرو است، و ریزش به کندل ۲ با کف گوه یک کف دوقلوی پرچم صعودی است، که شروع کانال گوه‌ای شکل است. کندل ۲ تستی از شکست رو به بالای اولین کندل روز هم هست.

کندل‌های ۷، ۸، و ۹ یک موقعیت خرید سه رانشی را ایجاد می‌کنند که ورودی آن در بالای کندل بازگشتی صعودی ۹ قرار دارد، حتی با اینکه این کندل در وسط بسته می‌شود. این روز به‌وضوح یک روز روند نیست، بنابراین یک کندل بازگشتی ضعیف قابل‌قبول است. این الگو خطوط واگرایی دارد، هرچند این الگو یک مثلث واگرا نیست به دلیل اینکه سقف بعد از کندل ۸ پایین‌تر از

سقف بعد از کندل ۷ است. کندل ۹ از خط کانال روند جهش اضافه نمی‌کند، ولی باز هم موقعیت خرید خوبی در یک روز محدوده معامله است. اگر فکر می‌کنید که بعد از ریزش قدرتمند به سمت کندل ۷ خرید خطرناک است، می‌توانید قبل از اقدام برای خرید منتظر شکل‌گیری یک کف بالاتر بمانید. کندل صعودی خارجی در سه کندل بعد یک کف بالاتر است، ولی زمان ورود به کندل‌های خارجی، باید بسیار سریع باشید زیرا آن‌ها اغلب به‌سرعت معکوس می‌شوند.

کندل قبل از کندل ۹ کندل روند نزولی بزرگی است و بنابراین تلاشی برای شکست است. با وجود این، در کندل بعدی فروش ادامه پیدا نمی‌کند. در عوض این کندل یک کندل کوچک صعودی است و بنابراین یک موقعیت خرید برای شکست نقض شده است. حتی با اینکه به پایین کف کندل ۸ سقوط می‌کند، حرکت بعد از آن ۵ تا ۶ کندل پشت سر هم با بدنه‌های صعودی دارد و بنابراین مطمئناً تلاشی برای شکست رو به بالا است. ریزش در واقع یک پولبک سریع و مختصر از آن شکست صعودی است. پولبک شکست بعضی مواقع یک کف پایین‌تر را شکل می‌دهد، همان‌طور که در اینجا این شکل‌گیری صورت می‌گیرد. هرگز از یک کندل روند نزولی بزرگ تنها نهراسید. همیشه هر کندل روندی را به‌عنوان یک شکست ببینید، و بدانید که بیشتر کوشش‌ها برای شکست ناکام می‌مانند.



شکل (۷-۵) گوه سهمی شکل

همان‌طور که در شکل (۷-۵) نشان داده شده است، Emini از سقف بالاتر کندل ۵ معکوس شده و یک محدوده معامله را شکل می‌دهد، ولی بازار با قدرت از این محدوده خارج می‌شود و خط B سقف کانال صعودی را روبه بالا می‌شکند. به خاطر داشته باشید، هر بازگشتی در واقع یک

شکست نقض شده از چیزی است. سپس در کندل ۹ به سمت پایین معکوس می‌شود که سومین رانش است. شیب گوه افزایش می‌یابد و بنابراین سهموی است (شیب خط کانال روند از کندل ۵ تا کندل ۹ بیشتر از شیب آن از کندل ۳ تا کندل ۵ است). همانند تمام گوه‌های سقف، دو رانش نزولی محتمل است.

حرکت صعودی قدرتمند تا کندل ۹ کانال صعودی را رو به بالا می‌شکند (خط نقطه)، ولی پس از آن در ریزش به سمت کندل ۱۰ به داخل کانال بازمی‌گردد. هر موقع که شکست رو به بالایی از یک کانال صعودی وجود داشته باشد و سپس بازگشت قدرتمندی آن را به داخل کانال معکوس نماید، در حدود ۵۰ درصد شانس آن وجود دارد که سوینگ نزولی ادامه خواهد یافت و کف کانال نزولی را به سمت پایین خواهد شکست، همان‌طور که در اینجا این عمل انجام می‌شود. زمانی که یک شکست در آستانه نقض شدن قرار دارد، معمولاً این کار تقریباً طی پنج کندل از شکست رو به بالای کانال انجام می‌گیرد، در اینجا هم این کار انجام می‌شود. فروشندگان فروش‌های خود را پس می‌خرند و خریداران در اطراف کندل ۱۶ وارد خرید می‌شوند، که با کف روز در کندل ۶ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد، و اولین بازگشت بعد از رسیدن به هدف است (نفوذ اندکی به پایین کندل).

کندل قبل از کندل ۸ نسبت به کندل قبلی بدنه کوچک‌تری دارد، که به معنی کاهش مومنتم است. کندل ۸ بدنه بزرگی دارد؛ یعنی چه؟ کندل ۸ تلاشی است برای شتاب دادن مجدد به روند بعد از یک مکث است. بسیاری از معامله‌گران اندازه بزرگ کندل ۸ را به‌عنوان نشانه‌ای از رفتار اوجی تفسیر می‌کنند، با مکثی که شاید یک پرچم نهایی، قبل از پولبکی دو موجی در رالی باشد. معامله‌گران در آخرین قیمت کندل ۸، در بالای سقف آن، و مخصوصاً در آخرین قیمت کندل ۹ و در پایین کف آن می‌فروشند، زیرا بدنه نزولی نشان‌دهنده آن است که فروشندگان در حال قدرت گرفتن هستند. خریداران جهت گرفتن سود از خریدهای قبلی خود می‌فروشند و عده‌ای از فروشندگان به هدف معامله اسکالپ می‌فروشند، و انتظار پولبک نسبتاً بزرگی (پنج تا ده کندلی) بعد از این اوج خرید کوچک دارند (پرچم نهایی کوچک). دیگر فروشندگان به‌قصد یک سوینگ نزولی بر اساس گوه سهمی شکل می‌فروشند.

کندل ۱۶ کف دومین موج نزولی است، که کندل ۸ اولین موج آن محسوب می‌شود. این در تایم فریم بالاتر نمودار پولبک سقف ۲ آشکاری است. این یک کف دوقلوی تست کف روز هم هست که در کندل ۶ رخ می‌دهد. فروشندگان امیدوار به یک روز بازگشت هستند، ولی خریداران وارد شده و بر فروشندگان غلبه می‌کنند. حرکت صعودی سقف یک اسپایک بسیار قدرتمند که در کندل ۹ به پایان می‌رسد را تست می‌کند. هرچند که رالی قدرتمند نیست و ریزش تا کندل ۸ عمیق است، آن روز در نمودار روزانه یک روز روند صعودی است.



شکل (۸-۵) گوه‌های سهموی صعودی و نزولی

همان‌طور که در شکل (۸-۵) می‌بینید، نمودار سمت چپ در یک محدوده معامله بوده و در پایین کندل ۴ یک موقعیت فروش کف ۲ را فعال می‌نماید. اکثر معامله‌گران این موقعیت ضعیف را نمی‌فروشند، زیرا کندل ۴ یک کندل دوجی است و بعد از شش کندل پشت سر هم می‌آید که هیچکدام از آن‌ها بدنه نزولی ندارند. کندل ۶ یک موقعیت خرید سقف ۲ را تشکیل می‌دهد (همچنین یک موقعیت خرید پولبک شکست از سقف ۱ و یک سقف ۲ نقض شده که بعد از کندل ۵ می‌آید)، که منجر به یک شکست رو به بالای قدرتمند می‌شود. رالی همیشه به محدوده‌ای از مقاومت، مانند یک حرکت اندازه‌گیری شده یا یک خط روند می‌رسد، که در آنجا معامله‌گران قسمتی از سود خود یا کل آن را خواهند گرفت، و فروشندگان تهاجمی به‌قصد یک معامله اسکالپ نزولی خواهند فروخت. این رالی جهش اضافه دو تیکی از هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده می‌کند، ولی در ناحیه هدف ممکن است هدف‌های دیگری هم باشند. خریداران و فروشندگان انتظار تنها یک پولبک را دارند، و هردو گروه قصد دارند در زمان اتمام پولبک بخرند (که همیشه روی سطح حمایت خواهد بود، که آن سطح ممکن است معلوم نباشد). دلیل خاتمه حرکت در آن سطح هدف آن است که بیشتر معاملات به‌وسیله کامپیوترها انجام می‌شوند، و الگوریتم‌های آن‌ها بر اساس ریاضیات و منطق است. آن‌ها فقط در حمایت می‌خرند و در مقاومت می‌فروشند. این سطوح معمولاً برای معامله‌گران باتجربه قابل رؤیت است.

خط کانال روند از کندل ۴ تا کندل ۷ شیب‌دارتر از خطی است که از کندل ۲ تا کندل ۴ ترسیم می‌شود، یعنی اینکه حرکت سهموی شکل است. کندل قبل از کندل ۷ سایه بزرگی دارد،

که معمولاً به معنی آن است که معامله‌گرانی که در آخرین قیمت آن کندل می‌خرند فقط به دنبال یک اسپایک صعودی و سپس یک پولبک هستند. سقف کندل ۷ دومین رانش رو به بالا است. کندل بعدی یک کندل داخلی نزولی، و کندل سیگنالی برای فروش است. با وجود آن قدرت بسیار بالا بعد از کف ۲ نقض شده در کندل ۴، اکثر معامله‌گران به‌درستی فرض می‌کنند که یک رانش صعودی دیگر در آنجا خواهد بود، که در بیش از ۶۰ درصد موارد این اتفاق رخ می‌دهد.

بازار برای ۶ کندل در یک پرچم نزولی (در اینجا یک میکرو کانال نزولی) عقب‌نشینی می‌کند، ولی بجای شکست روبه بالا، پرچم در کندل بعد از کندل ۸ به سمت پایین شکسته می‌شود. آنگاه این پرچم صعودی، پرچم نهایی رالی است، و شکست روبه پایین آن یک پرچم نهایی بازگشتی است، حتی با اینکه پرچم هرگز به سمت بالا شکسته نمی‌شود. معامله‌گران هوشیار از این احتمال مطلع هستند و در پایین کندل نزولی بعد از کندل ۷، و در شکست روبه پایین کندل ۸ می‌فروشند. معامله‌گرانی که اولین ورودی را معامله می‌کنند می‌دانند که آن ورودی تنها ۴۰ درصد شانس موفقیت دارد، ولی آن‌ها به دنبال یک بازگشت رو به پایین و سودی هستند که دست‌کم دو برابر اندازه ریسک آن‌ها باشد، و بنابراین معادله مثبتی داشته باشد. معامله‌گرانی که در شکست رو به پایین، چه در حین شکل‌گیری کندل و چه در آخرین قیمت آن یا در آخرین قیمت هر کندل بعد از آن می‌فروشند، پذیرفته‌اند که بازار در حال حرکت روبه پایین است، و بنابراین فروش آن‌ها ۶۰ درصد احتمال موفقیت را به همراه دارد (آن‌ها سودی می‌خواهند که دست‌کم به‌اندازه ریسکشان باشد). آن‌ها سود کمتری را برای احتمال بالاتر مبادله می‌کنند، و معادله آن‌ها هم مثبت است.

نمودار سمت راست یک گوه سهمی شکل است. کندل ۱۵ یک کندل بازگشتی قدرتمند در یک کف دوقلو است، و یک موقعیت خرید برای بازگشت رو به بالا از کف ۲ پرچم نهایی است که کندل ۱۴ را روبه پایین می‌شکند. کندل ۱۴ می‌تواند به‌عنوان یک ورودی فروش کف ۲ ثانویه، پولبک شکستی از موقعیت فروش کف ۲ که در کندل قبلی فعال می‌شود، یا به‌عنوان یک موقعیت فروش مثلث در نظر گرفته شود (سه رانش رو به بالای این مثلث عبارتند از: سقف کندل دوجی که در دو کندل بعد از کندل ۱۳ شکل می‌گیرد، کندل داخلی صعودی بعد از آن، و سایه بالای کندل ۱۴). فروشندگان کندل ۱۶ را به‌عنوان پولبکی از شکست مثلث نزولی می‌بینند. هر دو گروه فروشنده و خریدار در پایین کندل ۱۶، کندل ورودی خرید بعد از کندل ۱۵، و کندل سیگنال خرید ۱۵ می‌فروشند. خریداران از خریدهای خود خارج می‌شوند و فروشندگان فروش‌های جدیدی را آغاز می‌کنند. وقتی‌که خریداران از یک بازگشت رو به بالا از یک کف دوقلو با فعال شدن حد ضرر از موقعیت خود خارج می‌شوند، اغلب انتظار یک شکست و حرکت اندازه‌گیری شده را دارند، و در حداقل دو کندل به دنبال خرید مجدد نیستند. این به بازار اجازه سقوط سریع را می‌دهد.

کندل ۱۷ دارای سایه‌ای در کف خود می‌باشد، که به معامله‌گران هشدار می‌دهد که بازار ممکن است قبل از تشکیل یک پولبک تنها یک رانش نزولی دیگر داشته باشد. همچنین این کندل در وسط خود بسته می‌شود، که یک کندل بازگشتی هرچند ضعیف را ایجاد می‌کند. این اولین تلاش برای بازگشت رو به بالا از یک اسپایک است، که نوعی میکرو کانال می‌باشد، و معمولاً اولین تلاش ناکام است. در بالای کندل ۱۷ خریداران بیشتر از فروشندگان حضور دارند، که امیدوارند که قبل از شروع پولبک رانش نزولی کوچک دیگری شکل بگیرد. به دلیل اینکه تنها یک معامله اسکالپ نزولی محتمل است، فروش کف ۱ در پایین کندل بعدی خطرناک است. بازار در کف دوقلوی کوچکی در کندل ۱۸ به سمت بالا برمی‌گردد (کندل ۱۷ اولین رانش نزولی است). کف کندل ۱۸ به‌اندازه چهار تیک پایین‌تر از آخرین قیمت کندل ۱۷ است، بنابراین بیشتر آن فروشندگانی که آخرین قیمت آن کندل را فروخته‌اند گرفتار تله شده و فروش‌های خود را در بالای کندل ۱۸ پس می‌خرند. کندل ۱۸ بدنه صعودی قدرتمندی دارد و اکثر معامله‌گران انتظار بازگشت رو به بالایی تا اطراف میانگین متحرک و شاید تا سقف کندل ۱۵ را دارند. کندل ۱۵ سیگنال خرید قابل‌اعتمادی است، بنابراین عده‌ای از خریداران در قیمت‌ها پایین‌تر به‌صورت پله‌ای وارد می‌شوند و نقشه آن‌ها این است که در اولین ورودی خود از کل موقعیت‌هایشان خارج شوند، که سقف کندل ۱۵ می‌باشد. خریداران فکر می‌کنند که رالی می‌تواند به سقف کندل‌های ۱۶ یا ۱۴ برسد. کف کندل ۱۸ روی یک یا چند سطح حمایت قرار دارد، هرچند هیچکدام از آن‌ها نشان داده نشده‌اند.

حرکت نزولی تا کندل ۱۸ از هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده قابل‌قبول عبور می‌کند، یعنی اینکه کامپیوترها چیز دیگری را در نظر دارند. اکثر هدف‌های حرکت‌های اندازه‌گیری شده منجر به بازگشت‌ها نمی‌شوند، ولی ترسیم آن‌ها باز هم مفید است، زیرا تمام بازگشت‌ها در سطوح حمایت و مقاومت رخ می‌دهند. وقتی‌که یک بازگشت در یکی از این سطوح رخ می‌دهد، مخصوصاً آن سطح واضح باشد، این سطح برای معامله‌گران روند مکان خوبی برای گرفتن سودشان است و برای معامله‌گران ضد روند اغلب جای خوبی برای معاملات بازگشتی است. کف نهایی روز هم روی یک سطح حمایت قرار دارد، چه این سطح مشخص باشد چه نباشد. کف کندل ۲۱ یک تیک پایین‌تر از کف قبلی روز است و کندل ۲۱ دقیقاً در قیمتی بسته می‌شود که اولین قیمت روز است.

به دلیل اینکه حرکت صعودی یک بازگشت اوجی است، در حدود ۶۰ درصد شانس داشتن حداقل دو موج صعودی را دارد و حداقل ۱۰ کندل به طول می‌انجامد؛ یعنی اینکه ۴۰ درصد احتمال نرسیدن به آن هدف‌ها وجود دارد.

از آنجایی که کندل ۱۸ سیگنال خرید قابل‌اعتمادی است، اکثر معامله‌گران در بالای سقف آن وارد می‌شوند. در زمان بالا رفتن بازار معامله‌گران اندکی برای خرید باقی می‌مانند. سایه بالای

کندل ۱۸ و کندل دوجی بعد از آن نشانه‌هایی از این هستند که بازار برای خریداران دچار کمبود فوریت شده است، یعنی اینکه موقعیت خرید به‌اندازه‌ای که می‌توانست قدرتمند نیست. وقتی‌که خریداران از ایجاد نشانه‌های قدرت ناکام می‌مانند، معامله‌گران در گرفتن سودهای خود سریع‌تر عمل می‌کنند. کندل ۱۹ به‌اندازه ۱۴ تیک به بالای سقف کندل ۱۸ می‌رسد و دارای بدنه‌ای نزولی است، یعنی اینکه بسیاری از خریداران در دقیقاً سه پوینت سودشان را می‌گیرند. بازار در هنگام صعود بجای پیدا کردن خریداران بیشتر، روی میانگین متحرک و در دو تیک پایین‌تر از موقعیت فروش کف ۲ که در دو کندل بعد از کندل ۱۳ فعال می‌شود، سودگیرندگان بیشتری را پیدا می‌کند. فروشندگان این را به‌عنوان تست شکستی می‌بینند که به‌اندازه یک تیک از رسیدن به حد ضرر سربه‌سر باز می‌ماند، و بنابراین نشانه‌ای است از اینکه فروشندگان از حد ضررهای خود به‌شدت دفاع می‌کنند. اگرچه هنوز هم احتمال به وجود آمدن دومین موج رو به بالا بعد از پولبکی به یک کف بالاتر زیاد است، بسیاری از خریداران در طول کندل ۱۹ و در پایین آن از خریدهای خود خارج می‌شوند، و تنها در سفارشی در بالای سقف کندلی در پولبک به دنبال خرید مجدد می‌روند. سقف بالاتر هرگز شکل نمی‌گیرد و بازار به زیر کندل ۱۷ در کف اسپایک سقوط می‌کند و در کف روز بسته می‌شوند. خریداران به آن اندازه‌ای که در هنگام انجام معامله امیدوار بودند سود کسب نمی‌کنند، ولی این اتفاق در موارد بسیاری رخ می‌دهد و جای تعجبی ندارد. معامله‌گران وقتی‌که وارد یک معامله می‌شوند، همیشه نقشه‌ای دارند، ولی وقتی‌که فرضیه آن‌ها تغییر می‌کند، نقشه خود را عوض می‌کنند. بسیاری از معامله‌گران موقعیت خود را با سود کمتر و یا ضرری نسبت به آنچه که در هنگام ورود به معامله انتظار آن را داشتند به پایان می‌رسانند. معامله‌گران خوب تنها چیزی را می‌گیرند که بازار به آن‌ها می‌دهد و سپس به سراغ معامله بعدی می‌روند.

معامله‌گران نسبت به‌احتمال ریزشی تا انتهای روز بسیار محتاط هستند، زیرا بازار پس از رالی دو ساله، در دو روز گذشته یک شکست نزولی در نمودار روزانه داشته است. وقتی‌که بازاری در نمودار روزانه در حال بازگشت نزولی احتمالی باشد، بسیاری از معامله‌گران به دنبال ریزشی تا انتهای روز می‌گردند (درست مثل زمانی که در روندی صعودی به دنبال یک حرکت صعودی تا پایان روز هستند). این باعث می‌شود که معامله‌گران در سفارشات حد خرید در زمانی که بازار به سمت پایین کندل ۱۹ معامله می‌شود، نسبت به خرید بی‌میل باشند. آن‌ها هوشیار هستند و دوست دارند تنها بعد از شکل‌گیری یک کندل بازگشتی بخرند. با وجود تعداد بسیار اندکی از معامله‌گرانی که تمایل به خرید با استفاده از سفارشات حد در زمان ریزش بازار تا پایان روز را دارند، کندل سیگنال کف پایین‌تر هرگز تشکیل نخواهد شد.

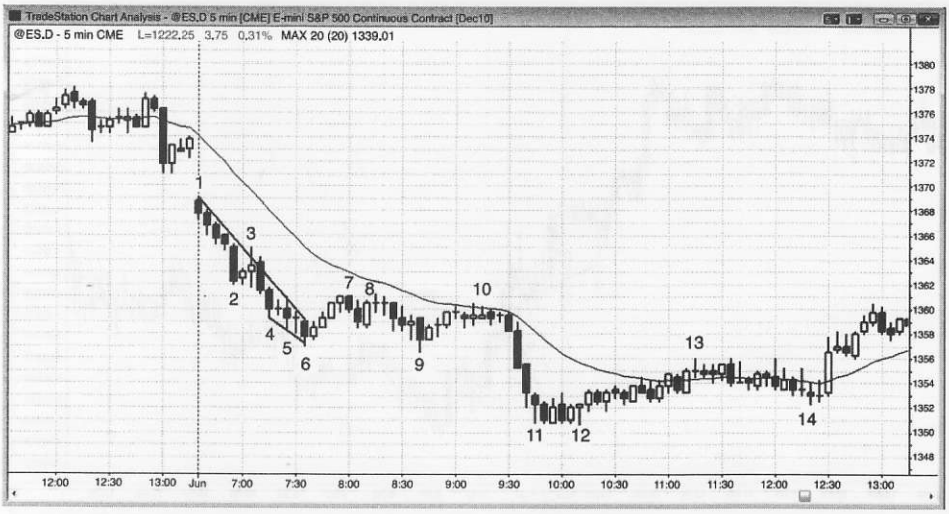


شکل (۹-۵) گوه نقض شده

وقتی‌که موقعیتی در کف وجود داشته باشد و بازار بجای حرکت صعودی به‌صورت افقی حرکت نماید، بازار بجای رد کردن قیمت‌های پایین‌تر در حال پذیرفتن آن‌ها است و بنابراین بجای اینکه در کف باشد ممکن است در میانه حرکت خود باشد. گوه نقض شده اغلب به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده سقوط می‌کند.

همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، بازار تلاش می‌کند که یک بازگشت گوه‌ای را شکل دهد، ولی کندل ۳ چهارمین کندل متوالی است که با کندل قبل از خود همپوشانی زیادی دارد. این قبول کردن قیمت‌های پایین‌تر است نه رد آن‌ها، بنابراین بعید است که باعث یک بازگشت شود. همچنین، کانال نزولی شیب‌دار است، و وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، معمولاً قبل از خرید منتظر یک کف بالاتر ماندن امنیت بیشتری دارد. کندل ورودی ۳ یک کندل صعودی خارجی است که خریدارانی که شیب خط کانال روند نزولی را نادیده می‌گیرند و تنها سه رانش را می‌بینند را گرفتار تله می‌کند. معامله‌گران صبور خریدار این گوه نیستند، زیرا کف بالاتری وجود ندارد.

وقتی‌که یک گوه نقض می‌شود، معمولاً حرکت آن تقریباً حرکت اندازه‌گیری شده‌ای معادل ارتفاع گوه خواهد بود. در اینجا، حرکت نزولی به پایین کندل ۳ تقریباً به‌اندازه فاصله از سقف گوه در درست بعد از کندل ۱ تا کف گوه در کف کندل ۳ می‌باشد.



شکل (۱۰-۵) گوه‌ای که بسیار فشرده است

گوه کفی که در کانال فشرده‌ای در یک روند نزولی بدون قدرت صعودی قرار دارد، یک موقعیت خرید محسوب نمی‌شود. همان‌طور که در شکل (۱۰-۵) نشان داده شده است، بازار از ابتدا روی یک شکاف نزولی روز، در یک روند نزولی قرار دارد. معامله‌گران بسیار مشتاق، با متقاعد کردن خود مبنی بر اینکه آن انتهای یک حرکت دو موجی نزولی بوده و در کندل ۳ شکستی از خط روند وجود دارد، خرید گوه بازگشتی در کندل ۶ را توجیه می‌کنند. با این حال، کندل ۳ شکست نقض شده‌ای از خط روند است و نشان‌دهنده این نیست که خریداران با هر مومنتمی کنترل بازار را در اختیار دارند. ورودی خرید گوه کندل ۶ در بالای کندل داخلی معامله اسکالپ موفقی است، ولی موقعیتی نیست که احتمالاً تبدیل به هر چیز دیگری بشود. حرکت نزولی تا کندل ۶ شکست معنی‌داری از خط روند یا مومنتم زیادی در وسط خود ندارد و بنابراین بیشتر شبیه به یک موج نزولی است که از دو موج کوچک‌تر در یک کانال نزولی فشرده ساخته شده است. احتمالاً بعد از شکستی از خط روند صعودی موج نزولی دیگری وجود داشته باشد. بعضی از معامله‌گران کندل ۶ را به‌عنوان انتهای یک گوه می‌بینند که اولین رانش نزولی آن کندل ۲، دومین رانش نزولی کندل ۴، و آخرین رانش نزولی کندل ۶ می‌باشد. این همچنین میکرو گوه‌ای پنج کندلی است که با کندل‌های ۴، ۵، و ۶ ساخته می‌شود. از آنجایی که یک خط کانال روند را می‌توان از کف کندل‌ها ترسیم نمود، این الگوی کوچک را می‌توان به‌عنوان یک گوه کوچک در نظر گرفت بنابراین باید همانند یک گوه رفتار نماید و باید اصلاحی داشته باشد که حدوداً به نقطه شروع گوه در سقف کندلی که اولین رانش نزولی را ایجاد می‌کند، برسد.

سپس در کندل ۸ یک موقعیت فروش کف ۲ به وجود می‌آید. این رالی کوچک یک خط روند را می‌شکند، بنابراین خریداران می‌توانند در یک کف نقض شده جدید به دنبال یک معامله اسکالپ صعودی باشند، که در کندل ۹ رخ می‌دهد. با این حال، در نبود کندل‌های بازگشتی قدرتمند صعودی این موقعیت خرید ممکن است نقض شود، که این عمل در موقعیت فروش کف ۲ کندل ۱۰ به وقوع می‌پیوندد، و سپس بازار به سمت دومین موج نزولی که در شکست اشتباه یک تیکی از پرچم نهایی کندل ۱۲ به اتمام می‌رسد، شکسته می‌شود. موقعیت فروش کندل ۱۰ به همراه کندل ۸ یک سقف دوقلو است و یک موقعیت فروش شکاف ۲۰ کندلی است، و این منجر به یک ازسرگیری روند نزولی تا کف روز می‌شود.



شکل (۱۱-۵) گوه با وجود کانال فشرده

یک گوه کف وقتی در یک کانال فشرده نزولی قرار دارد سیگنال خرید محسوب نمی‌شود. همان‌طور که در شکل (۱۱-۵) مشاهده می‌کنید، کندل ۹ بازگشت از جهش اضافه‌ای از یک خط کانال روند نزولی و سومین رانش نزولی است (گوه). باوجود این، کندل سیگنال صعودی قدرتمندی نیست زیرا در یک کانال فشرده نزولی قرار دارد، با کندل قبل از خود همپوشانی زیادی دارد، و دارای بدنه کوچکی است. فروش افراطی با صراحت صورت می‌گیرد، و اولین شکست از کانال نزولی فشرده هرگز نباید خریداری شود چراکه اغلب آن‌ها قبل از اینکه مسیر لازم برای ایجاد یک معامله اسکالپ را طی کنند، نقض می‌شوند. در بهترین حالت، باید قبلی از خرید منتظر ورودی دیگری باشید. معامله‌گران بزرگ در سقف کندل قبلی و در بالای آن در یک کانال نزولی می‌فروشند، و به دنبال خرید نمی‌روند.

کندل ۱۰ یک واماندگی یک تیکی برای تمام معامله‌گرانی است که گوه را خریده‌اند. این سومین کندل بدون روند است، بنابراین معامله‌گران باهوش اکنون یک محدوده معامله را در یک روند نزولی مشاهده می‌کنند، که معمولاً یک الگوی ادامه‌دهنده است. کندل‌های همپوشان به این معنی هستند که بازار این قیمت‌های پایین‌تر را می‌پذیرد، نه اینکه رد کند. قبل از اینکه در یک روند نزولی بخرید باید نشانه‌ای از رد آن را ببینید. پایه‌گذاری یک معامله بر این باور که زمان اصلاح بازار سر رسیده است، دیدگاه بازنده‌ای برای معامله است. روندها می‌توانند بسیار بیشتر از آن چیزی که معامله‌گران بتوانند تصور کنند ادامه یابند.

معامله‌گر می‌تواند کف ۱ را در کندل ۱۱ بفروشد، ولی این یک محدوده معامله است، و معامله‌گران هوشمند در کف آن بدون یک تله صعودی قوی‌تر نمی‌فروشند. این شکست نقض شده یک تیکی دیگری است. همچنین، یک گوه معمولاً برای حرکت صعودی دو بار تلاش می‌کند (دو موج صعودی) بنابراین آن‌ها تنها درصورتی‌که گوه نقض شود می‌فروشند (یعنی اینکه به زیر کف کندل ۹ سقوط کند)، یا اینکه دومین تلاش برای صعود آن نقض شود.

کندل ۱۲ سومین شکست نقض شده یک تیکی در یک ردیف است، ولی این بار به دنبال آن دو موج صعودی ظاهر می‌شود (کندل‌های ۹ و ۱۱) و یک موقعیت فروش کف ۲ است. این اولین معامله‌ای است که معامله‌گران باهوش انجام می‌دهند، زیرا یک کف ۲ در یک پرچم نزولی است. چیزی که آن را به‌طور ویژه‌ای مناسب می‌سازد آن است که در آنجا دو تلاش نقض شده برای معکوس کردن گوه به سمت بالا وجود دارد (کندل‌های ۱۰ و ۱۲) و هر دو ناکام می‌مانند. این نشان‌دهنده دو موج صعودی از گوه بوده و آن‌ها آشکارا ضعیف هستند. همچنین، وجود سه واماندگی یک تیکی در یک ردیف به‌ندرت صورت می‌گیرد، بنابراین اجرا شدن حرکت بعدی محتمل است.

معامله‌گر همچنین می‌تواند صبر کند تا در پایین کف کندل ۹ بفروشد، زیرا تنها در آن زمان است که آن گوه کاملاً نقض می‌شود. حجم سنگین روی شکست (۱۴۰۰۰ قرار داد در نمودار ۱ دقیقه‌ای) تأیید می‌کند که بسیاری از معامله‌گران باهوش تا آن نقطه صبر می‌کنند تا بفروشند. یک کف گوه‌ای نقض شده اغلب برای یک حرکت اندازه‌گیری شده تقریبی سقوط می‌کند، در اینجا هم این اتفاق رخ می‌دهد.

برای خرید در ابتدا نیاز به شکستی از یک خط روند دارید و بهتر است که یک کندل بازگشتی وجود داشته باشد. از آنجایی که کندل ۹ کندل بازگشتی ضعیفی است و شما بعد از جهش اضافه‌ای از خط کانال روند و یک بازگشت، متمایل به خرید هستید، می‌توانید منتظر ورودی خرید دیگری باشید. کندل ۱۲ یک ورودی ثانویه است، ولی این خریدی در سقف یک محدوده معامله

چهار کندلی است، و هرگز نباید در بالای یک پرچم نزولی در یک روند نزولی بخرید. زمانی که آن ورودی ثانویه نقض می‌شود، فروشندگان کنترل را به دست می‌گیرند. آن معامله‌ای است که بجای صرف انرژی زیاد برای متقاعد کردن خودتان مبنی بر اینکه موقعیت‌های خرید مناسب هستند، باید آن را انجام دهید.

معامله‌گران مدت کوتاهی پس از شکست از سقف دوقلو در کندل ۲، این روز را به‌عنوان یک روز محدوده معامله روند دار می‌شناسند. در این نوع از روز محدوده معامله معمولاً انجام معامله در هر دو طرف کم‌خطر است، ولی معاملات خرید مخالف روند هستند و بنابراین موقعیت‌های خرید باید قدرتمند باشند، مانند کندل ۳ و دو کندل بعد از کندل ۴ (ورودی خرید ثانویه). حرکت نزولی تا کندل ۷ یک شکست است، ولی بجای شکل‌گیری بیش از سه محدوده معامله، بازار تشکیل یک کانال نزولی فشرده می‌دهد و سپس دوباره به سمت پایین شکسته می‌شود. این به یک کانال نزولی از اسپایک نزولی به سمت کندل ۷ تبدیل می‌شود. عده دیگری از معامله‌گران حرکت از کندل ۲ تا کندل ۳ را به‌عنوان یک اسپایک دیده و حرکت نزولی از کندل ۵ را به‌عنوان یک کانال می‌بینند. تا زمانی که آن روز را به‌عنوان یک روند نزولی می‌بینید و به‌سختی تلاش می‌کنید که در موقعیت فروش بمانید، این موارد اهمیتی ندارند.

در ضمن، سه کندل دوجی که قبل از کندل ۲ کف سوییینگ را شکل می‌دهند، ایجاد یک گوه میکرو می‌کنند.



شکل (۱۲-۵) شکست‌های یک تیکی متوالی

شکست‌های یک تیکی می‌توانند مهم باشند، مخصوصاً اگر دو تای آن‌ها در یک ردیف باشند، زیرا ایجاد یک الگوی سه رانشی می‌کنند. در شکل (۱۲-۵)، کندل ۴ یک تیک بالاتر از کندل ۳ قرار دارد، و کندل ۵ یک تیک بالاتر از کندل ۴ است. اگر پس از آن یک پولبک یا معاملات بدون روند وجود داشته باشند و سپس بازار به بالای کندل ۵ برود، احتمالاً در آنجا شکست رو به بالایی وجود داشته و گوه میکرو از معکوس کردن بازار باز می‌ماند.

کندل ۲ به‌اندازه دو تیک پایین‌تر از کندل ۱ قرار دارد و کندل ۶ یک تیک پایین‌تر از کندل ۲ می‌باشد. بعد از چندین کندل دیگر، کندل ۷ به پایین کف کندل ۶ سقوط می‌کند و منجر به یک شکست نزولی می‌شود. وقتی‌که بازار این الگوهای سه رانشی میکرو را می‌شکند، معمولاً در آنجا دست‌کم یک حرکت اندازه‌گیری شده به وجود خواهد آمد، که از فاصله بین سقف تا کف محدوده به‌عنوان اندازه آن حرکت استفاده می‌شود. در اینجا، شکست بسیار بیشتر ادامه می‌یابد.

کندل ۸ یک میکرو گوه کف می‌باشد، و یک پرچم نزولی یک کندلی را ایجاد می‌کند. این نشانه‌ای از آن است که بازار در حال مکث کردن است؛ این یک الگوی بازگشتی در یک روند قدرتمند نزولی نیست.

۶

مثلث‌های پهن شونده

مثلث پهن شونده می‌تواند یا یک الگوی بازگشتی باشد یا یک الگوی ادامه‌دهنده، و دست‌کم از ۵ سوییِنگ تشکیل شده است (بعضی مواقع از ۷ سوییِنگ و در موارد نادری از ۹ سوییِنگ تشکیل می‌شوند)، هر سوییِنگ از سوییِنگ قبل از خود بزرگتر است. قسمتی از قدرت آن از طرف معامله‌گرانی است که روی هر شکست جدید به دام می‌افتند. از آنجایی که یک مثلث محسوب می‌شود، یک محدوده معامله است، و اکثر تلاش‌ها برای بازگشت در یک محدوده معامله نقض می‌شوند. حاصل این گرایش یک مثلث پهن شونده است. در یک بازگشت رو به بالا (کف یک مثلث پهن شونده)، قدرت لازم برای صعود به بالای آخرین سقف بالاتر وجود دارد، و خریداران را در داخل بازار به دام می‌اندازد؛ سپس به سمت سومین کف فرومی‌ریزد، و خریداران را در بیرون و فروشندگان را روی یک کف پایین‌تر، در داخل بازار به دام می‌اندازد و سپس به سمت بالا برمی‌گردد، و هر دو گروه را مجبور به تعقیب بازار می‌کند. کف جدید سومین رانش نزولی است، و می‌تواند به‌عنوان گونه‌ای از الگوی سه رانشی فرض شود، و همچنین می‌تواند به‌عنوان یک پولبک شکست در نظر گرفته شود-بازار سقف آخرین سوییِنگ را رو به بالا می‌شکند و سپس به سمت یک کف پایین‌تر عقب‌نشینی می‌کند. در یک بازگشت نزولی (سقف یک مثلث پهن شونده)، برعکس این فرآیند انجام می‌شود. فروشندگان در یک کف پایین‌تر به دام افتاده‌اند و سپس مجبور به خروج هستند، و خریداران در یک سقف بالاتر گرفتار دام می‌شوند، و هنگامی‌که برای آخرین بار بازار به سمت پایین برمی‌گردد، آنگاه هر دو گروه مجبورند به تعقیب بازار بپردازند. هدف اولیه شکستی به

ورای سمت مخالف مثلث است، جایی که بازار تلاش می‌کند که مجدداً معکوس شود. اگر شکست موفق آمیز باشد، آنگاه بازگشت نقض می‌شود، و الگو تبدیل به یک الگوی ادامه‌دهنده در روند اصلی می‌شود.

به‌عنوان مثال، اگر یک مثلث پهن شونده سقف (الگوی بازگشتی) در یک روند صعودی وجود داشته باشد، اولین هدف، شکست رو به پایین الگو است؛ در اکثر اوقات، حرکت آن تا جایی است که معامله صورت می‌گیرد. اگر شکست به انجام برسد، هدف بعدی در بازگشت رو به پایین حرکت اندازه‌گیری شده‌ای است که تقریباً معادل ارتفاع آخرین موج صعودی در مثلث می‌باشد. اگر شکست نقض شود، و بازار به سمت بالا برگردد، آنگاه مثلث تبدیل به یک الگوی ادامه‌دهنده می‌شود؛ که در این حالت یک پرچم صعودی مثلث پهن شونده است، چراکه این مثلثی در یک روند صعودی است. هدف اولیه آن سقف جدیدی خواهد بود، و معمولاً فاصله آن هدف به‌اندازه‌ای است که معامله انجام می‌شود، اگر شکست موفقیت‌آمیز باشد، هدف بعدی یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی است که تقریباً برابر با آخرین موج نزولی مثلث می‌باشد. اگر شکست نقض شود و بازار به سمت پایین بچرخد، اکنون این یک مثلث پهن شونده بزرگتر است که بجای ۵ موج، دارای ۷ موج است. در بعضی نقاط، یا شکست به انجام رسیده و بازار تقریباً یک حرکت اندازه‌گیری شده را ایجاد می‌کند یا مثلث وارد محدوده معامله بزرگتری می‌شود.

واژه مثلث اندکی گمراه‌کننده است، زیرا الگو اغلب شباهتی با مثلث ندارد. نکته قابل توجه این است که آن‌ها یک سری از سقف‌های بالاتر و کف‌های پایین‌تری هستند که هر بار به‌طور چشمگیری بزرگتر می‌شوند و مرتباً معامله‌گران را گرفتار تله می‌کنند، و در بعضی از نقاط آن معامله‌گران تسلیم می‌شوند و آنگاه تمام آن معامله‌گران در یک سمت قرار گرفته و یک روند را به وجود می‌آورند. آن‌ها دارای سه رانش هستند و می‌توانند به‌عنوان گونه‌ای از الگوهای بازگشتی سه رانشی فرض شوند ولی با پولبک‌های عمیق. به‌عنوان مثال، در یک بازگشت رو به بالا در کف یک روند نزولی، هر دو پولبک سقف‌های بالاتر را ایجاد می‌کنند؛ با وجود این، در یک الگوی سه رانشی متعارف مانند یک گوه کف (مثلث انقباضی که رو به پایین است)، هر دو پولبک سقف‌های پایین را تشکیل می‌دهند (یعنی اینکه الگوی پهن شونده نیستند).

تمام مثلث‌های پهن شونده گونه‌ای از بازگشت‌های روند ماژور هستند، زیرا بازگشت نهایی همیشه پس از یک موج قدرتمند ظاهر می‌شود. به‌عنوان مثال، در یک مثلث پهن شونده کف، حرکت صعودی از کف نهایی پس از یک رالی می‌آید که به‌اندازه‌ای قدرتمند است که به بالای سقف سوینگ قبلی می‌رود، و آن رالی همیشه خطوط روند نزولی قابل‌توجهی را می‌شکند. در کمترین حالت، حرکت صعودی از دومین رانش نزولی خط روند نزولی را رو به بالا می‌شکند که

شامل آن موج نزولی می‌باشد، و بنابراین سومین رانش نزولی یک موقعیت خرید بازگشت روند ماژور کف پایین‌تر است. رالی به اولین یا دومین موج معمول خطوط روند نزولی اصلی دیگری را هم رو به بالا می‌شکند.

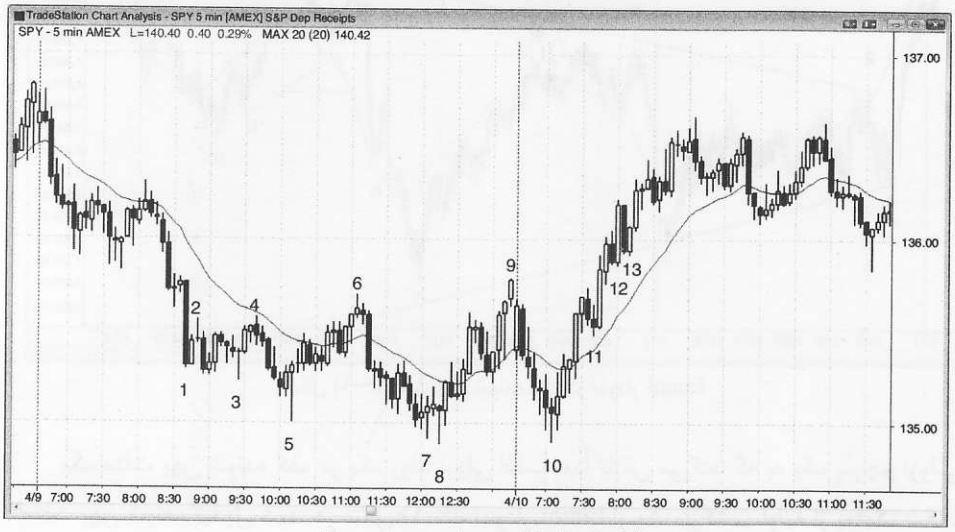


شکل (۱-۶) مثلث پهن شونده کف در نمودار Emini

یک مثلث پهن شونده کف در یک روند نزولی اغلب بعداً تلاش می‌کند که به یک پرچم نزولی مثلث پهن شونده تبدیل شود. در شکل (۱-۶)، نمودار Emini از یک بازگشت اولیه از پولبک شکاف کندل ۶ که تست میانگین متحرک و آخرین قیمت روز گذشته می‌باشد، دور شده و به سمت بالا می‌رود. کف روز گذشته در کندل ۵، با استفاده از کندل‌های ۱، ۲، ۳، و ۴ یک مثلث پهن شونده کف را تشکیل می‌دهد. این یک الگوی بازگشتی است، چراکه روند قبل از مثلث نزولی است. اولین هدف سقف سوییگ جدیدی است، که در کندل ۷ محقق می‌شود. آنگاه بازار تلاش می‌کند که یک پرچم نزولی مثلث پهن شونده را تشکیل دهد، که یک الگوی ادامه‌دهنده است چراکه یک محدوده معامله در یک روند نزولی است. در کندل ۷ جهش اضافه‌ای از خط کانال روند صعودی انجام می‌دهد (مثلث با کندل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، و ۷ تشکیل شده است). بعد از شکست ناکام از یک خط کانال روند، مخصوصاً وقتی‌که یک مثلث پهن شونده وجود دارد، معمولاً یک حرکت نزولی دو موجی به وجود می‌آید. ضمناً، مثلث‌های پهن شونده حتماً نباید شکل کاملی داشته باشند و الزاماً نباید خطوط کانال روند را تست نمایند (کندل ۵ کاهش زیادی ندارد).

حرکت صعودی تا کندل ۷ بسیار قدرتمند است، ولی موقعیت فروش کف ۲ در سقف محدوده معامله تحت این شرایط ارزش معامله را دارد. کندل ۸ دومین دوجی در یک ردیف است، و

دوجی‌ها نشان‌دهنده تعادل بین خریداران و فروشندگان هستند. از آنجایی که آن‌ها در تعادلند، نقطه تعادل اغلب وسط حرکت نزولی است، و این راهنمای تقریبی است از اینکه بازار در جستجوی خود برای خریدهایی که بازار را به سمت بالا برگرداند، چقدر می‌تواند پایین‌تر برود. بازار در کندل ۹ به هدف می‌رسد، ولی تا بعد از جهش اضافه از خط کانال روند و بازگشت رو به بالا در کندل سیگنال پرچم صعودی گوه‌ای ۱۰، به سمت بالا نمی‌رود. کندل ۱۰ ورودی اصلی خرید را در بالای کندل سیگنال ۶ را دقیقاً تست می‌کند (یک تست شکست دقیق).



شکل (۲-۶) بازگشت مثلث پهن شونده کف

در یک الگوی بازگشتی مثلث پهن شونده، کف‌ها دوست دارند پایین‌تر باشند و سقف‌ها به بالاتر بودنشان ادامه دهند. معمولاً، آن‌ها قبل از بازگشت دارای ۵ چرخش می‌باشند، ولی بعضی مواقع ۷ بار هم می‌چرخند، مانند نمودار ۵ دقیقه‌ای SPY نشان داده شده در شکل (۲-۶). معمولاً دلایل معتبری برای انجام معامله اسکالپ در هر موج وجود دارد (برای مثال، هر موج سقف یا کف سوییننگ جدیدی در یک محدوده معامله است)، ولی وقتی‌که پنجمین موج تکمیل می‌شود، روند بزرگتری می‌تواند توسعه یابد و در اینجا سوییننگ کردن قسمتی از موقعیت عاقلانه است. همچنین، وقتی‌که الگو کامل می‌شود، معمولاً یک الگوی مثلث پهن شونده را در جهت مخالف ایجاد می‌نماید. اگر اولین الگو یک الگوی بازگشتی باشد، آنگاه دومین قسمت از این الگو (که در جهت مخالف خواهد بود)، اگر توسعه یابد، یک الگوی ادامه‌دهنده خواهد بود و بلعکس.

کندل ۵ پنجمین موج است (کندل ۱ اولین موج می‌باشد) و بنابراین موقعیت خریدی برای دست‌کم دو موج صعودی می‌باشد. با این وجود، کندل ۶ یک موقعیت فروش شکست نقض شده، و

یک گوه می‌باشد (این کندل سومین رانش از سه رانش کوچک در کانال بعد از اسپایک صعودی از کندل ۵ است). این ایجاد یک پرچم نزولی مثلث پهن شونده می‌کند، که اولین سوییننگ از ۵ سوییننگ آن کندل ۲ می‌باشد.

هفتمین موج دارای ورودی دیگری در کندل ۸ می‌باشد. کندل ۷ اولین موقعیت در کف جدیدی می‌باشد، ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت نقض می‌شود، چراکه ورودی در یک الگوی سیم‌خاردار قرار دارد و بیشتر معامله‌گران منتظر سیگنال دیگری می‌مانند. کندل ۸ یک موقعیت خرید سقف ۳ در کانال نزولی کوچکی بعد از اسپایک نزولی از کندل ۶ هم می‌باشد، و سومین رانش نزولی اغلب خبر از خاتمه یک الگوی اسپایک و کانال نزولی روند می‌دهد.

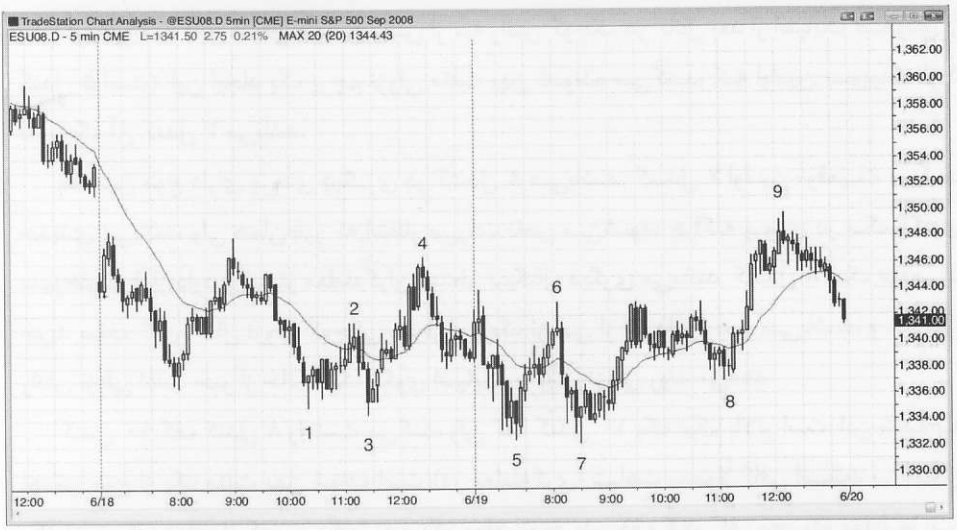
کندل ۱۰ کف کندل ۸ را تست می‌کند، ولی کف کندل ۱۰ یک تیک بالاتر است. این شبیه به نهمین موج از یک مثلث پهن شونده است (در معامله‌گری، شباهت معمولاً کافی است). به‌عنوان یک تست کف دوقلو از کف روز گذشته و یک موقعیت خرید سقف ۲ در کف محدوده معامله، این یک موقعیت خرید بازگشت اولیه خوبی محسوب می‌شود.

کندل ۱۱ حتی با اینکه سقف کندل ۹ از مثلث را به سمت بالا نمی‌شکند، پولبک شکستی از شکست سقف اولیه است. این یک سقف ۱ صعودی بعد از یک اسپایک پنج کندلی صعودی در یک روند صعودی جدید احتمالی است بنابراین موقعیت خرید قابل‌اعتمادی است.

کندل ۱۲ یک کف ۲ در سقف یک محدوده معامله است (مثلث پهن شونده، محدوده معامله محسوب می‌شود) و یک واماندگی از شکست نزولی یک تیکی در این نمودار SPY می‌باشد. نمودار Emini با این‌که نشان داده نشده است، در بالای کف کندل بازگشتی باقی می‌ماند و الگو را فعال نمی‌کند.Emini سیگنال‌های اشتباه کمتری می‌دهد زیرا هر تیک آن معادل ۲,۵ تیک در SPY است. از آنجایی که مومنتم صعودی به‌اندازه کافی قدرتمند است طوری که یک روند صعودی ممکن است در راه باشد، معامله‌گران باید صبر کنند تا ببینند که آیا قبل از اینکه فروش را مدنظر قرار دهند سقف پایین‌تری شکل می‌گیرد یا خیر.

کندل ۱۳ ورودی دیگری برای موقعیت فروش واماندگی شکست در بالای کندل ۹ است، ولی باز هم در آن از قبل در حرکت صعودی شکستی از خط روند وجود ندارد، بنابراین فروش در نبود قدرتی در فروشندگان، فروش عاقلانه نیست. فروشندگان قبل از فروش باید منتظر سقف پایین‌تری باشند.

بجای واماندگی شکست، کندل‌های ۱۲ و ۱۳ پولبک‌های شکست در یک روند جدید هستند.



شکل (۳-۶) ورودی ثانویه در مثلث پهن شونده بازگشتی

همان‌طور که در شکل (۳-۶) نشان داده شده است، کندل‌های ۱ تا ۵، پنج موج یک مثلث پهن شونده کف را می‌سازند. ورودی در یک تیک بالای کف پایین‌تر کندل ۵ است. کندل ۶ قبل از سقوط به یک کف جدید، از شکست سقف کندل ۴ بازمی‌ماند. کندل ۷ شانس ورود دیگری در مثلث پهن شونده است، ولی با وجود این همه کندل بین کندل‌های ۵ و ۷، مثلث تأثیر خود را از دست می‌دهد و این تنها به یک کف دوقلوی بازگشتی از کف جدید روز تبدیل می‌شود.

کندل ۸ کف بالاتری را شکل می‌دهد که یک موقعیت خرید پولبک کف دوقلو از کف دوقلوی کندل‌های ۵ تا ۷ هم محسوب می‌شود.

بعد از رسیدن به هدف اولین سقف یک سوییِنگ جدید، کندل ۹ یک پرچم نزولی مثلث پهن شونده را ایجاد می‌کند (کندل‌های ۲، ۳، ۴، ۷، و ۹)، و هدف این فروش در پایین کف کندل ۷ است. با این حال درنهایت، یکی از این مثلث‌های بزرگ نقض می‌شوند و یک روند شروع می‌شود. اتفاقاً، بازار در ابتدای روز بعد به سمت پایین کندل ۷ شکاف پیدا می‌کند، و به هدف می‌رسد. تناسب خیلی خوب نیست چراکه فاصله بین کندل‌های ۴ و ۹ بسیار بیشتر از فاصله بین کندل‌های ۲ و ۴ است. وقتی‌که شکل به این اندازه غیرمتعارف باشد، معامله‌گران کمتری به آن اعتماد می‌کنند و آن الگو را تضعیف می‌کند. با وجود این، معامله‌گران باز هم کندل ۹ را به‌عنوان سقف یک محدوده معامله نزولی، سقف دوقلوی پرچم نزولی به همراه سقف روز گذشته، و تستی از شکاف رو به بالای سقف روز گذشته می‌بینند، و آن‌ها دلایل کافی برای ورود به معامله فروش هستند.

۷

پرچم‌های نهایی

زمانی که روند به پایان می‌رسد، معامله‌گران می‌توانند به نمودار نگاه کرده و پرچم نهایی را ببینند. پرچم‌های نهایی بازگشت‌های متداولی هستند زیرا هر بازگشتی بعد از نوعی پرچم می‌آید و بنابراین آن پرچم نوعی پرچم نهایی است. اگر معامله‌گری دریابد که چه چیزی باعث می‌شود که یک پرچم قبل از بازگشت، آخرین پرچم باشد، در موقعیتی قرار می‌گیرد که انتظار بازگشت را داشته باشد و بازگشت روند را معامله کند.

در اینجا مشخصاتی که در پرچم‌های نهایی متداولند آورده شده است:

- پرچم‌ها در روندهایی رخ می‌دهند که طی چندین کندل امتداد یافته باشند؛ بنابراین معامله‌گران روند ممکن است شروع به گرفتن سود نمایند و معامله‌گران مخالف روند ممکن است تهاجمی‌تر شوند. هر دو به این باور مشترک می‌رسند که روند بیش‌ازحد رفته است و بنابراین مستعد ایجاد یک اصلاح دو موجی بزرگ‌تر است و وارد یک محدوده معامله می‌شود یا حتی بازمی‌گردد.
- پرچم غالباً افقی است و دارای نشانه‌های قدرتمندی از معاملات دو طرفه می‌باشد، از قبیل چندین کندل روند در جهت مخالف، کندل‌هایی با سایه‌های قابل توجه، چندین بازگشت، و کندل‌هایی که با کندل قبلی حداقل ۵۰ درصد همپوشانی دارند. در بخش

چهارم از کتاب دوم در قسمت محدوده‌های معامله نشانه‌های بیشتری از معاملات دو طرفه معرفی شده است.

- پولبک شکست خط روند میکرو یک پرچم نهایی یک کندلی یا یک پرچم نهایی میکرو است. به‌عنوان مثال، وقتی‌که شکست رو به بالایی از یک خط روند نزولی میکرو وجود دارد و بازار به سمت پایین برمی‌گردد، آن شکست یک یا دو کندلی اغلب تبدیل به یک پرچم نهایی نزولی در روند نزولی میکرو می‌شود. اگر ریزش طی یک یا دو کندل نقض شود و سپس بازار از یک کف پایین‌تر، کف دوقلو، یا یک کف بالاتر به سمت بالا برگردد، این ریزش نهایی پولبک شکست است و شکست اصلی کوچک تبدیل به پرچم نهایی در روند نزولی میکرو می‌شود. اگر بعد از شکستی از یک پرچم نهایی یک بازگشت وجود داشته باشد، ولی تنها طی چند کندل عقب‌نشینی کند و سپس روند از سر گرفته شود، پولبک بجای اینکه یک بازگشت باشد تبدیل به یک پولبک شکست در روند جاری می‌شود، و پرچم نهایی در معکوس کردن بازار ناکام می‌ماند.
- پرچم‌های نهایی بعضی مواقع به مدت کوتاهی معکوس می‌شوند تا پرچم بزرگتری را ایجاد نمایند، که می‌تواند به سمت خارج شکسته شود یا معکوس شود. معمولاً قبل از اینکه بازگشت رخ بدهد، شما قادر خواهید بود که سود اسکالپی را به دست آورید، و الگوی جاری معمولاً منجر به سیگنال دیگری در یکی از دو جهت می‌شود.
- بعضی مواقع دو پرچم افقی متوالی خواهند بود که دومین پرچم کوچکتر خواهد بود، و شکست از دومین پرچم می‌تواند منجر به یک بازگشت گوه‌ای هم بشود.
- اگر پرچم نهایی بعد از یک اوج شکل بگیرد، شکست نقض شده ممکن است به منتهی‌الیه روند قبلی نرسد. به‌عنوان مثال، اگر یک اوج نزولی و سپس یک محدوده معامله افقی در بالای کف وجود داشته باشد، این با شکستی که بعد از یک کف بالاتر یا یک کف پایین‌تر به سمت بالا بازمی‌گردد، می‌تواند تبدیل به یک پرچم نهایی شود.
- گاهی اوقات یک پرچم نهایی می‌تواند تنها به‌اندازه یک یا دو کندل طول بکشد و بعد از اسپایک قدرتمندی که متشکل از چندین کندل روند بسیار بزرگ است، توسعه یابد (اوج خستگی بالقوه). شکست حاصل از آن پرچم کوچک معمولاً بعد از یک یا دو کندل معکوس می‌شود و معمولاً منجر به یک پولبک دو موجی می‌شود که به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر به طول می‌انجامد. این یک موقعیت مخالف روند قابل معامله است، ولی به‌طور قابل اطمینانی منجر به بازگشت روند نمی‌شود. مومنتم قدرتمندی که به واسطه آن کندل‌های روند بزرگ به نمایش گذاشته می‌شوند، قبل از یک تست از منتهی‌الیه روند

طی ۱۰ الی ۲۰ کندل می‌آید. پرچم نهایی یک کندلی می‌تواند هر نوع از کندل مکث باشد. به‌عنوان مثال، اگر بازار فقط دو اوج فروش متوالی داشته باشد، و کندل بعدی یک دوجی صعودی باشد، حتی اگر کف آن پایین‌تر از کف اوج فروش باشد، آن کندل دوجی می‌تواند یک پرچم نهایی در روند نزولی باشد. اگر یک یا دو کندل بعدی یک اسپایک نزولی بزرگ باشد و سپس بازار به سمت بالا معکوس شود، آن کندل مکث یک پرچم نهایی است.

- محدوده‌های معامله فشرده اغلب تبدیل به پرچم‌های نهایی می‌شوند. هر حرکت افقی بازار دارای نیروی جاذبه است. از آنجایی که شکست‌ها معمولاً نقض می‌شوند، بازار معمولاً به داخل محدوده که در آن خریداران و فروشندگان بر سر وجود ارزش با یکدیگر توافق دارند، برمی‌گردد.
- بعضی مواقع شکستی در کار نیست، و پرچم نهایی به روند جدیدی تبدیل می‌شود. این اتفاق اغلب به‌عنوان یک بازگشت بعد از اوج‌های متوالی رخ می‌دهد.
- معامله‌گران می‌بینند که بازار بیش‌ازاندازه در یک طرف رفته است و انتظار اصلاحی زودهنگام را دارند، ولی فکر می‌کنند که شکست به‌اندازه‌ای ادامه خواهد داشت که یک یا چند معامله اسکالپ را فراهم کند؛ بنابراین در شکست پرچم نهایی وارد می‌شوند، ولی بجای اینکه در موقعیت خود به‌قصد معامله سوئینگ بمانند، بعد از ورود به دنبال خروج سریع هستند. با وجود همه کسانی که به دنبال گرفتن سود اندکشان هستند، شکست به‌سرعت معکوس می‌شود.

وقتی به نموداری نگاه می‌کنید که در آن یک بازگشت روند وجود دارد، می‌بینید که روند از مجموعه‌ای از اسپایک‌ها و پولبک‌ها ساخته شده است، که همان پرچم‌ها هستند. اگر پرچم نهایی را در آن روند بررسی کنید، در خواهید یافت که آن‌ها سرنخی از اینکه روند در آستانه خاتمه یافتن است به دست می‌دهند و این پرچم‌ها یا منجر به یک محدوده معامله یا روندی در جهت مخالف می‌شوند. محدوده معامله می‌تواند موج‌های ممتدی داشته باشد و به شکل یک بازگشت روند ظاهر شود، ولی معمولاً تنها به پولبک بزرگتری در تایم فریمی بالاتر تبدیل می‌شود. با این حال، آن موج‌ها معمولاً به‌اندازه‌ای بزرگ هستند که بتوان از آن‌ها برای انجام یک معامله سوئینگ استفاده نمود. معامله‌گران مطمئن نیستند که آیا بازگشت منتهی به روند جدیدی خواهد شد یا اینکه منجر به اصلاح بزرگتری می‌شود، و هر دو را به یک روش معامله می‌کنند. آن‌ها بعد از اولین یا دومین موج، قسمتی یا کل سود خود را دریافت می‌کنند و درصدد افزودن به موقعیت خود در طول یک

پولبک برمی‌آیند. اگر حرکت قدرتمندی در جهت روند اصلی صورت پذیرد، می‌توانند برای تستی از منتهی‌الیه روند قبلی در موقعیت خود بمانند.

در هر پولبکی معاملات دو طرفه رخ می‌دهد، ولی وقتی‌که پولبک‌ها بیشتر افقی می‌شوند، دارای کندل‌های بسیاری هستند که بیشترشان با یکدیگر همپوشانی دارند، دارای چندین بازگشت در درون محدوده هستند، و چندین کندل دارند که بدنه‌های آن‌ها در جهت مخالف روند است، آنگاه این نشان‌دهنده معاملات دو طرفه است. پرچم نهایی می‌تواند محدوده معامله از هر اندازه‌ای باشد، هرچند معمولاً حداقل ۱۰ کندل دارد. معاملات دو طرفه یعنی اینکه خریداران و فروشندگان هر دو بر این عقیده اتفاق‌نظر دارند که شروع معامله در این سطح ارزشمند است. فروشندگان به این دلیل به‌شدت می‌فروشند که معتقدند که محدوده معامله به طرف پایین خواهد شکست، و خریداران به‌صورت تهاجمی می‌خرند زیرا باور دارند که شکست محدوده معامله به طرف بالا خواهد بود. هر زمان که قیمت به سمت سقف محدوده معامله کشیده شود یا اینکه سقف محدوده را بشکند و به‌اندازه چندین کندل حرکت خود را ادامه دهد، فروشندگان این را حتی ارزشمندتر می‌بینند، و حتی با قدرت بیشتری می‌فروشند. خریداران سقف محدوده را قدری گران‌تر می‌بینند، و کمتر می‌خرند. نتیجه آن است که فروشندگان قادر به هدایت قیمت به سمت پایین هستند. وقتی‌که قیمت به کف محدوده می‌رسد یا شکستی نزولی داشته باشد، اتفاقی مخالف موارد فوق رخ می‌دهد و خریداران فکر می‌کنند که قیمت حتی بهتر است، ولی فروشندگان فکر می‌کنند که قیمت برای فروش سنگین بسیار پایین آمده است. این باعث می‌شود که بازار به وسط محدوده معامله برگردد. در تمام محدوده‌های معامله، از جمله پرچم‌های صعودی و نزولی همین فرآیند رخ می‌دهد، و نتیجه این است که در وسط این محدوده‌های معامله اثر جاذبه وجود دارد، و بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت قبل از اینکه بازار به داخل محدوده معامله عقب‌نشینی کند، مسیر زیادی را طی نمی‌کنند.

وقتی‌که بعد از حرکت روند برای چندین کندل یکی از آن پولبک‌ها توسعه پیدا می‌کند، اغلب تبدیل به پرچم نهایی در روند می‌شود. بعد از شکست، معامله‌گران روند بیشتر تمایل به گرفتن سود دارند و قبل از ورود مجدد به روند منتظر اصلاح عمیق‌تری می‌مانند، و معامله‌گران مخالف روند در جایی که برای ازسرگیری روند تلاش می‌شود، در جهت مخالف روند معامله خواهند کرد چراکه انتظار اصلاحی دست‌کم دو موجی را دارند. به‌عنوان مثال، اگر روندی صعودی وجود داشته باشد که به‌اندازه چندین کندل طول کشیده باشد و احتمالاً آماده اصلاحی بزرگتر یا حتی یک بازگشت روند باشد، معامله‌گران آن را زیر نظر خواهند گرفت تا ببینند که آیا تشکیل یک پرچم صعودی که غالباً افقی است می‌دهد یا خیر. از آنجایی که روند صعودی هنوز هم تأثیرگذار است،

معامله‌گران علاقه به خرید شکست دارند، ولی تنها به دنبال یک معامله اسکالپ می‌گردند نه یک معامله سوینگ. فروشندگانی که در طول پرچم اقدام به فروش می‌کردند، فروش‌های خود را پس می‌خرند. خرید آن‌ها در حرکت رو به بالای بازار مشارکت می‌کند، ولی وقتی‌که بازار به سطحی از مقاومت می‌رسد، آن‌ها دوباره مشتاق فروش می‌شوند، که این سطح مقاومت ممکن است در عدد رندی باشد که آن‌ها فکر می‌کنند که خریداران با سود اندکی از موقعیت خود خارج می‌شوند یا ممکن است هدفی از یک حرکت اندازه‌گیری شده باشد. خریداران بلافاصله پس از ورود به‌سرعت خریدهای خود را با سود اندکی به حراج می‌گذارند. فروشندگان همان چیزی را که خریداران می‌بینند را مشاهده می‌کنند و دقیقاً در جایی شروع به فروش می‌کنند که خریداران در حال فروش هستند. به دلیل اینکه خریداران و فروشندگان هر دو انتظار قیمت‌های پایین‌تری را دارند، کسی برای خرید باقی نمی‌ماند و بازار حداقل به‌اندازه یک معامله اسکالپ به سمت پایین برمی‌گردد. اگر حرکت نزولی قوی باشد، خریداران علاقه‌ای به خرید نشان نخواهند داد و فروشندگان تمایلی به گرفتن سود نخواهند داشت تا اینکه نشانه‌هایی از پایان اصلاح نمایان شود. بازگشت می‌تواند منجر به یک پولبک، یک اصلاح بزرگتر (مانند یک مثلث)، یا یک بازگشت روند شود.

همان‌طور که پیش‌تر در فصل ۳ درباره سقف دو قلوها و کف دوقلوها بحث شد، پرچم‌های نهایی به دلایل مشابه با دلایل به وجود آمدن آن‌ها شکل می‌گیرند. به‌عنوان مثال، اگر یک پرچم نهایی بالقوه در یک روند صعودی وجود داشته باشد، درست قبل از شکل‌گیری آن پرچم یک رانش رو به بالا وجود دارد. شکست رو به بالای آن پرچم، تستی از سقف روند صعودی است. اگر در زمان تست بازار از آن سقف فروشندگان بیشتر از خریداران وارد معامله شوند، بازار از این رانش صعودی دوم به سمت پایین معکوس خواهد شد. اگرچه منشأ نیروی هر دو یکی است، پرچم نهایی به‌اندازه کافی متفاوت است و دارای چندین ویژگی مشخص است که آن را به‌عنوان الگوی جداگانه‌ای تقسیم‌بندی می‌کند. این مورد در یک پرچم نهایی در روندی نزولی هم صادق است، که تنها دو حرکت روبه پایین و سپس یک بازگشت رو به بالا است. شکست روبه پایین پرچم نهایی دومین حرکت رو به پایین، و آزمونی از قدرت آن روند نزولی است که پرچم نهایی را ایجاد می‌کند.

بسیاری از خریداران و فروشندگان بلافاصله بعد از شکست یک پرچم نهایی خواهند فروخت، و تعدادی کافی از آن‌ها این کار را انجام دهند، بازار شروع به بازگشت خواهد نمود. اگر یک موقعیت بازگشتی نزولی توسعه یابد، معامله‌گران مطمئن‌تر خواهند شد که اصلاح بزرگتری خواهد آمد؛ خریداران بیشتری موقعیت‌های خود را به حراج خواهند گذاشت، و فروشندگان بیشتری فروش خود را شروع خواهند کرد. اگر بازگشت نزولی با حرکت یک تیکی به پایین کندل بازگشتی فعال شود، بازار به داخل آن پرچم نهایی کشیده خواهد شد. ممکن است در اینجا متوقف شود، ولی بازار

معمولاً حداقل یک اصلاح دو موجی افقی تا نزولی و یک بازگشت روند را ایجاد می‌نماید. درصورتی‌که در آن پرچم، یا زودتر از آن یک موج نزولی قوی‌تر (که نشانه‌ای از فشار فروش است) وجود داشته باشد که به‌اندازه کافی خط روند صعودی را به سمت پایین بشکند، بازگشت روند محتمل‌تر می‌شود. اگر روند اصلی به‌اندازه ۵۰ تا ۱۰۰ کندل به طول انجامد، آنگاه به‌احتمال زیاد بازگشت بجای اینکه در روندی در جهت مخالف امتداد یابد، درگیر پرچم بزرگتری می‌شود. به خاطر داشته باشید که روندها اینرسی بسیار زیادی دارند و تمایل دارند در مقابل تمام بازگشت‌ها از خود مقاومت نشان دهند. با این حال، هر بازگشتی تمایل دارد که از بازگشت قبلی خود بزرگتر باشد، و سرانجام یکی از آن‌ها در برگرداندن روند به جهت مخالف موفق می‌شود.

اوج‌های ممتد اغلب بعد از شکست‌هایی از پرچم‌های نهایی کوتاه به اتمام می‌رسند. به‌عنوان مثال، اگر یک اسپایک چهار کندلی صعودی وجود داشته باشد و بدنه‌های کندل‌ها بزرگ باشند و چهارمین کندل به‌طور غیرمعمولی بزرگ باشد، اغلب منجر به فروش مختصری می‌شود زیرا معامله‌گران اسپایک را به‌عنوان یک اوج خرید خواهند دید. هر دو گروه خریدار و فروشنده منتظر چنین کندل‌های بزرگی هستند. خریداران از قدرت آن کندل به‌عنوان فرصتی برای گرفتن قسمتی از سود خود در قیمتی بسیار بالا استفاده خواهند کرد، و فروشندگان تهاجمی از آن برای شروع معاملات فروش اسکالپ بهره خواهند برد. نتیجه آن اغلب یک پولبک است. با این حال، از آنجایی که اسپایک صعودی بسیار قدرتمند است، معمولاً در کف کندل قبلی یا در پایین آن خریدهای بسیار قدرتمندی صورت خواهد گرفت. خریداران جهت برپایی مجدد موقعیت‌های خرید کاملشان می‌خرند، و فروشندگان فروش‌های اسکالپ خود را پس می‌خرند. نتیجه این است که پولبک به‌اندازه یک تا چند کندل طول می‌کشد و تبدیل به موقعیت خرید سقف ۱ یا سقف ۲ می‌شود. خریداران در بالای سقف کندل قبلی خواهند خرید، و بسیاری دیگر در صورتی می‌خرند که بازار سقف اسپایک صعودی اصلی را به سمت بالا بشکند.

از آنجایی که پرچم بعد از یک اسپایک صعودی قوی می‌آید که ممکن است بسیار بزرگ و سریع باشد، بسیاری از معامله‌گران با شکست پرچم صعودی تنها به‌عنوان یک معامله اسکالپ برخورد خواهند کرد. آن‌ها سود اسکالپ خود را به‌سرعت خواهند گرفت. گرفتن سود آن‌ها به همراه فروش فروشندگان تهاجمی، می‌تواند بازار را بعد از یک شکست یک یا دو کندلی از پرچم صعودی به‌سرعت برگرداند. این شکست مختصر اغلب از یک یا چند کندل روند صعودی قدرتمند تشکیل می‌شود، و بنابراین اوج خرید بالقوه دیگری است. اگر تعداد کافی از معامله‌گران این را به‌عنوان اوج‌های خرید ببینند (اسپایک صعودی اصلی اولی است)، بعد از شکل‌گیری پولبکی که حداقل دارای دو موج بوده و به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد بسیاری به دنبال خرید مجدد خواهند بود.

بسیاری به امید پولبک بزرگتر می‌فروشند. اگر بازگشت رو به پایین ناشی از سطح مقاومت قابل‌توجهی باشد، بسیاری از معامله‌گران حرکت رو به بالا را به‌عنوان یک تست مکش خرید از سطح مقاومت خواهند دید و نسبت به بازگشت احتمالی روند هوشیار خواهند شد. اگر این حرکت آرام و ضعیف باشد، معامله‌گران انتظار خواهند داشت که تبدیل به یک پولبک شود و قبل از خرید به دنبال روندی نزولی خواهند بود که از سر گرفته شود. اگر کندل‌های نزولی زیادی داشته باشد، اشتیاق زیادی به خرید نشان نخواهند داد، آنگاه بازار باید پایین‌تر بیاید تا خریدارانی را پیدا کند. بعضی مواقع بازار وارد یک روند نزولی خواهد شد، و حتی اگر اسپایک صعودی اصلی بسیار پرقدرت باشد و پرچم نهایی تنها یک کندل داشته باشد، این اتفاق می‌تواند رخ بدهد. بسیاری از بازگشت‌ها بعد از یک رانش ثانویه رخ می‌دهند، که الزاماً یک سقف دو قلو را شکل می‌دهد. این دو سقف اغلب در قیمت‌های متفاوتی هستند و یا یک سقف بالاتر تشکیل می‌دهند یا یک سقف پایین‌تر، ولی این دو همانند یک سقف دوقلو رفتار می‌کنند و همیشه باید طوری در نظر گرفته شوند که جلوه‌های متفاوتی از رفتار قیمت یکسانی را آشکار کنند.

وقتی‌که بازار در اسپایک قدرتمندی بوده و سپس کندلی یک سایه یا بدنه‌ای در جهت مخالف داشته باشد، معامله‌گران اغلب انتظار یک رانش نهایی کوچک و سپس یک پولبک را دارند. به‌عنوان مثال، اگر اسپایک نزولی قدرتمندی با چهار کندل روند نزولی بزرگ پشت سر هم وجود داشته باشد و کندل‌ها غالباً در نزدیکی کف خود بسته شوند، بسیاری از معامله‌گران در نزدیکی آخرین قیمت هر کندل خواهند فروخت. اگر کندل بعدی سایه بزرگی در کف یا یک بدنه صعودی داشته باشد، روند نزولی به قوت خود باقیست، ولی معامله‌گران معتقدند که یک پولبک قریب‌الوقوع است. بسیاری آخرین قیمت این کندل را می‌فروشند، ولی موقعیتشان را تنها به‌قصد یک معامله اسکالپ نگاه می‌دارند و انتظار دارند که آن معامله آخرین اسکالپ در اسپایک باشد. به دلیل اینکه آن‌ها این را به‌عنوان اسکالپ نهایی می‌بینند، بعد از آن به فکر فروش مجدد نخواهند افتاد تا اینکه دست‌کم یک پولبک کوچک به وجود آید. وقتی‌که هیچکس علاقه‌ای به ادامه فروش در کف اسپایک از خود نشان نمی‌دهد، بازار به سمت بالا حرکت خواهد کرد تا به قیمتی برسد که فروشندگان یک‌بار دیگر بفروشند. خریداران تهاجمی این را می‌دانند و در کف اسپایک و دقیقاً در جایی که فکر می‌کنند که فروشندگان فروش اسکالپ نهایی خود را پس می‌خرند، خواهند خرید. با خرید هر دو گروه خریداران و فروشندگان، بازار به سمت بالا حرکت می‌کند. حرکت صعودی معمولاً در کمترین مقدار به‌اندازه است که خریداران بتوانند با سود اسکالپ از خریدهای خود خارج شوند، ولی ممکن است برای ۵ تا ۱۰ کندل طول بکشد. از آنجایی که این اولین پولبک در یک اسپایک نزولی قوی است، در بالای آن فروشندگان حضور خواهند داشت. زمانی که بازار به بالای سقف کندل قبلی

حرکت می‌کند، و بنا به هر دلیل کوچک دیگری خریداران و فروشندگان هر دو خواهند فروخت، زیرا هر دو گروه اطمینان دارند که احتمال کوچک و مختصر بودن پولبک زیاد است. فروش انجام شده از طرف خریداران و فروشندگان منجر به حداقل یک رانش نزولی دیگر می‌شود، و حرکت نزولی حتی ممکن است به کانالی تبدیل شود که به یک حرکت اندازه‌گیری شده‌ای بر مبنای ارتفاع اسپایک برسد. در سمت دیگری از احتمالات، می‌تواند تنها یک شکست از پرچم نهایی هم باشد که منجر به یک بازگشت رو به بالا شود. خوب آن اسپایک نزولی پنج کندلی چگونه با پرچم‌های نهایی ارتباط پیدا می‌کند؟ آن سایه یا کندل صعودی در کف اسپایک به معامله‌گران می‌گوید که قبل از پولبک، یک رانش نزولی دیگر به وجود می‌آید و اینکه به‌اندازه لازم برای یک معامله اسکالپ پایین می‌رود، ولی بازار احتمالاً به‌سرعت معکوس می‌شود؛ یعنی اینکه آن‌ها سایه و بدنه صعودی را به‌عنوان یک پرچم نهایی میکرو می‌بینند، و یقیناً در تایم فریمی کوچکتر از نمودار یک پرچم نهایی است. معامله‌گران مجبور نیستند برای تحقیق این موضوع به تایم فریم پایین‌تر نمودارها نگاه کنند، زیرا می‌دانند که در آنجا هم باید این حالت برقرار باشد، یا در غیر این صورت آن سایه یا بدنه صعودی تشکیل نشده است.

یک پرچم نهایی به سه روش شکسته می‌شود. نخست اینکه شکست می‌تواند به‌اندازه‌ای قوی باشد که به بالای سقف قبلی از روند صعودی برود و سپس بازار در یک سقف بالاتر بازگشتی به سمت پایین برگردد. روش دوم، شکست می‌تواند ضعیف‌تر باشد و بازار می‌تواند به شکل یک سقف پایین‌تر بازگشتی به زیر سقف قبلی برگردد. درنهایت، اصلاً ممکن است شکست زیادی در کار نباشد، یا حتی شکستی به سمت بالا هم صورت نگیرد. به‌عنوان مثال، پرچم صعودی ممکن است یک سیگنال خرید سقف ۲ یا یک سقف ۳ را شکل دهد، ولی کندل ورودی بعد از رفتن تنها یک یا دو تیک به بالای کندل سیگنال به سمت پایین برمی‌گردد، یا حتی می‌تواند بدون اینکه به بالای سقف کندل سیگنال برود به سمت پایین شکسته شود. اگر شکست رو به پایینی از پرچم صعودی وجود داشته باشد، آن شکست معمولاً اسپایکی است که پس از آن یک کانال صعودی می‌آید که به‌اندازه نوعی از حرکت اندازه‌گیری شده کشیده می‌شود. اگر شکست مشخصی وجود نداشته باشد و پرچم صعودی به رشد خود در یک کانال نزولی بزرگ‌تر ادامه دهد، در بعضی نقاط معامله‌گران روی پرچم صعودی که فرضیه آن‌هاست منصرف خواهند شد و کانال را به‌عنوان یک روند نزولی می‌بینند. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، معمولاً در ابتدا یک اسپایک یک کندلی به وجود می‌آید. وقتی‌که آن روند نزولی شکل می‌گیرد، معامله‌گران با تجربه نگران آن می‌شوند که آیا این به‌اندازه‌ای قوی است که منجر به یک کانال نزولی شود یا خیر، و درصورتی‌که یک روند نزولی

توسعه یابد، بسیاری در بالای سقف کندل‌های قبلی می‌فروشند. پرچم صعودی حتی با اینکه هرگز به سمت بالا شکسته نمی‌شود، پرچم نهایی در روند صعودی است.

با هر پرچم صعودی، معامله‌گران پولبک می‌خرند و در تستی از انتهای روند (آخرین سقف) به دنبال خروج می‌گردند. آن‌ها ترجیح می‌دهند که در بالای سقف قبلی سودشان را بگیرند، ولی به‌دقت آن را زیر نظر می‌گیرند تا ببینند که آیا بازار در پایین آن متوقف می‌شود یا خیر، اگر متوقف شود، به‌سرعت سودشان را می‌گیرند و تنها درصورتی‌که پولبک دیگری وجود داشته باشد دست به خرید مجدد می‌زنند. فروش آن‌ها، و بی‌میلی آن‌ها برای خرید در حداقل دو کندل دیگر، درحالی‌که منتظر پولبک هستند، منجر به یک سقف پایین‌تر بجای یک سقف بالاتر می‌شود. به دلیل اینکه معامله‌گران اسکالپ معمولاً سودشان را در سقف قبلی یا درست در بالای آن می‌گیرند، در بیشتر سقف‌های جدید در روندهای صعودی بجای اینکه خریداران جدید پیدا شوند، سودگیرندگان پیدا می‌شوند. نتیجه این در اکثر سقف‌های جدید به وجود آمدن پولبک‌ها بجای شکست‌های ممتد و موج‌های صعودی جدید است. با این حال، از آنجایی که بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند، بیشتر سقف‌های جدید منجر به بازگشت به روندهای مخالف نمی‌شوند. بازگشت‌ها اغلب قدرتمند به نظر می‌رسند، ولی معمولاً بعد از آن‌ها پرچم صعودی دیگری می‌آید. خریداران پولبک را خواهند خرید و فروشندگان از فروش‌های اسکالپ خود سودشان را خواهند گرفت، و بازار دوباره سقف را تست خواهد کرد. سرانجام یکی از آن‌ها پرچم صعودی نهایی خواهد بود و به دنبال آن یک اصلاح بزرگتر یا یک بازگشت خواهد آمد، و اگر نشانه‌هایی وجود داشته باشد که این اتفاق رخ خواهد داد، معامله‌گران با تجربه سراغ معاملات فروش خواهند رفت.

به همین ترتیب، پرچم نهایی در یک روند نزولی هم می‌تواند به سمت پایین شکسته شود و از یک کف پایین‌تر و یا از یک کف بالاتر به سمت بالا برگردد، یا در واقع می‌تواند بدون اینکه به سمت پایین شکسته شود، به سمت بالا حرکت کند. در آنجا می‌تواند یک موقعیت فروش کف ۲ یا کف ۳ نقض شده وجود داشته باشد و سپس بازار به شکل یک کندل روند صعودی بزرگ به سمت بالا معکوس شود. این اسپایک صعودی به ابتدای یک سوینگ صعودی جدید تبدیل می‌شود، آنگاه پرچم نهایی به‌صورت یک پرچم نهایی در روند نزولی دیده می‌شود، حتی با اینکه هرگز شکستی رو به پایین ندارد. شکست رو به بالا نشانه‌ای از این است که معامله‌گران معتقدند که معامله غالب از حالت فروش غالب به حالت خرید غالب چرخیده است.

اگر دلایلی از پایان احتمالی یک سوینگ وجود داشته و سپس شکل‌گیری یک پرچم نزولی آغاز شود، معامله‌گران ممکن است فکر کنند که ورودی‌های فروش کف ۱ و کف ۲ از آن پرچم نزولی نقض خواهند شد. اگر آن‌ها انتظار شکست نزولی قابل‌توجهی از این پرچم نزولی داشته

باشند و در عوض فکر کنند که بازار فروشندگان را گرفتار تله خواهد کرد و سپس به سمت بالا خواهد شکست، می‌توانند موقعیت‌های کف ۱ و کف ۲ را در جهت مخالف معامله کنند. به‌عنوان مثال، اگر یک گوه کف در یک روز محدوده معامله وجود داشته باشد که شروع به بازگشت رو به بالا نماید، معامله‌گران انتظار خواهند داشت که کف آن گوه محفوظ بماند. از آنجایی که معتقدند که روند ممکن است اکنون صعودی شود، دوست دارند که پولبک‌ها را بخرند. یک پولبک می‌تواند به‌اندازه یک کندل باشد. از آنجایی که احتمالاً آن‌ها دو موج صعودی خواهند بود، اولین موج نزولی نباید مسیر زیادی را برود. آن موقعیت فروش کف ۱ باید نقض شده و به پولبک کف بالاتر کوچکی تبدیل شود؛ و این خریداران انتظار حداقل یک رالی دو موجی را خواهند داشت که به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر طول خواهد کشید. تنها زمانی که موقعیت فروش کف ۱ قابل‌اعتماد است در فاز اسپایک یک روند نزولی قدرتمند است، و هرگز بعد از یک الگوی بازگشتی قابل‌اعتماد نیست. آن ورودی فروش کف ۱ احتمالاً از سقوط به پایین کف گوه ناکام مانده و در عوض کف پایین‌تر کوچکی را در اصلاح رو به بالای دو موجی تشکیل خواهد داد. به همین دلیل، معامله‌گران سفارش حد خرید را در کف یا سه تیک پایین‌تر از کف آن کندل سیگنال فروش قرار می‌دهند، و بجای شکل‌گیری یک موقعیت فروش کف ۱ سودمند، انتظار شکل‌گیری کف بالاتر کوچکی را دارند. در نمودار Emini، آن‌ها می‌توانند تنها ۴ تیک ریسک کنند.

در هنگام ادامه بازگشت رو به بالا، آن‌ها ممکن است فکر کنند که یک موقعیت فروش کف ۲ می‌تواند تشکیل شود. با وجود این، از آنجایی که معتقدند که روند به سمت یک روند صعودی معکوس شده است، انتظار دارند که کف ۲ هم نقض شود و پس از آن قیمت‌های بالاتری دیده شوند. آن‌ها هنوز هم در حالت خرید پولبک‌ها قرار دارند، و آن پولبک‌ها می‌توانند شامل پولبک کوچکی مانند یک کف ۲ باشند. دوباره در اینجا، سفارشات خریدی را در کف کندل سیگنال کف ۲ یا در پایین آن قرار می‌دهند و در Emini تقریباً دو تیک ریسک می‌کنند. آن‌ها انتظار دارند که این پرچم نزولی از شکست بیش از چند تیک بازبماند، و در عوض انتظار دارند که بازار در یک کانال صعودی به حرکت خود ادامه دهد. این نوعی از پرچم نزولی نهایی است زیرا پرچم نهایی روند نزولی است. فروشندگان این را به‌عنوان یک پرچم نزولی می‌بینند، ولی تنها قادرند که به‌اندازه یک یا دو تیک شکست رو به پایین کندل سیگنال نزولی را ایجاد نمایند، و پس از آن، این پرچم به رشد رو به بالای خود ادامه می‌دهد تا زمانی که معامله‌گران دریابند که بازار اکنون در روند صعودی است، فروشندگان با مقداری ضرر از موقعیت‌های خود خارج می‌شوند، و معمولاً در آنجا یک شکست رو به بالا و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی به وجود خواهد آمد.

زمانی که فروشندگان به یکی از این دو باور برسند که یا بازار به سقف محدوده معامله رسیده است یا اینکه روند صعودی در فرآیند بازگشت به پایین قرار دارد، کندل‌های سیگنال کف ۱ و کف ۲ را جستجو خواهند کرد و سفارشات حد خود را برای فروش در سقف‌های این کندل‌ها یا درست در بالای آن‌ها قرار می‌دهند. آن‌ها به دنبال فروش رالی‌ها هستند، حتی رالی‌های بسیار کوچکی نظیر یک سقف ۱ یا سقف ۲. خریداران، وقتی‌که احساس می‌کنند که بازار در فرآیند بازگشت به یک سوییینگ صعودی قرار دارد، به دنبال خرید ورودی‌های کف ۱ و کف ۲ در کف یک محدوده معامله و در کف یک روند نزولی خواهند بود.

اگر سقف ۲ در آستانه نقض شدن است، پس چرا در اولین موقعیت فعال می‌شود؟ به دلیل اینکه فروشندگان به دنبال فروش در بالای کندل‌ها هستند، و تعداد اندکی در درست پایین سقف کندل‌ها می‌فروشند. آن سفارشات حد فروش خود را در سقف کندل قبلی و در بالای آن قرار می‌دهند. با وجود کمبود فروشندگانی که تمایل به فروش در درست پایین سقف کندل، خریداران بدون هیچ مقاومتی قادر به هدایت بازار به بالای سقف کندل قبلی هستند، و امیدوارند که خریداران بسیار زیادی با استفاده از سفارشات خرید وارد معامله خواهند شد. سقف کندل به‌عنوان یک جاذبه عمل می‌کند، و رانش به بالای کندل یک مکش خرید میکرو می‌باشد. خریداران درمی‌یابند که تعداد زیادی از خریداران منتظرند که در اینجا بفروشند، و خریداران بسیاری وجود دارند که در قیمت‌های پایین‌تر خرید کرده‌اند و در اینجا سودشان را دریافت می‌کنند. نتیجه این است که سقف ۲ فعال می‌شود، ولی بازار بلافاصله به سمت پایین برمی‌گردد. آن خریدارانی که در چندین تیک قبل‌تر دست به خرید زده بودند به‌سرعت کمبود یک رالی به بالای سقف کندل قبلی را می‌بینند؛ زیرا بازار کاری را که آن‌ها انتظار داشتند را انجام نمی‌دهد، آن‌ها از موقعیت‌های خود خارج می‌شوند و تا حداقل چند کندل تصمیم به خرید مجدد نمی‌گیرند. خروج آن‌ها از موقعیت‌هایشان در ریزش بازار مشارکت می‌کند.

اگر یک پرچم نهایی بازگشتی فعال شود ولی بازگشت در طول دو کندل نقض شود، این به یک **پرچم نهایی نقض شده** تبدیل می‌شود. پرچم نهایی موقعیتی برای ازسرگیری روند اصلی بوده و بنابراین یک پولبک شکست می‌باشد. بعد از خروج بازار از یک پرچم نهایی بالقوه، تلاش برای بازگشت صورت می‌گیرد، ولی بجای آن تنها اندکی عقب‌نشینی می‌کند و سپس بجای بازگشت، روند از سر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر بازار در یک روند صعودی بوده و پرچم نهایی صعودی بالقوه‌ای داشته باشد که به سمت بالا شکسته شود و سپس بازگشت به سمت پایین را شروع نماید، ولی کندل ورودی فروش به‌سرعت به کندل بازگشت صعودی قدرتمندی تبدیل شود، این موقعیتی برای خرید یک پولبک شکست است. آن کندل بازگشتی صعودی پولبکی از شکست پرچم نهایی

است، و اگر روند صعودی به‌اندازه کافی ادامه پیدا کند، حرکت آن خارج از میدان نیروی جاذبه پرچم نهایی است و معامله‌گران الگوهای دیگری را جستجو خواهند کرد. اگر رالی تنها به‌اندازه یک یا دو کندل بالا رفته و سپس دوباره به سمت پایین برگردد، ورودی فروش دیگری را از پرچم نزولی برپا می‌کند. اگر بازگشت موفقیت‌آمیز باشد، آن پرچم یک پرچم نهایی بازگشتی است. اگر بازگشت با شکست مواجه شده و بازار مجدداً متوجه حرکت صعودی شود، بازار احتمالاً در یک کانال صعودی قرار دارد، و کانال‌ها ممکن است طی کندل‌های بسیاری طول بکشند.



شکل (۱-۷) پرچم نهایی بازگشتی

بعد از اوج فروشی که بعد از یک روند نزولی طولانی‌مدت شکل می‌گیرد اغلب یک پرچم نزولی بازگشتی می‌آید و یک رالی حداقل دو موجی است. در شکل (۱-۷) کندل ۱ دو موج نزولی از ابتدا را خاتمه می‌دهد و بنابراین کف احتمالی روز محسوب می‌شود. این کندل بعد از یک حرکت ممتد یک پرچم نزولی افقی را می‌شکند، بنابراین می‌تواند یک پرچم نهایی باشد و می‌تواند منجر به یک بازگشت شود. کندل ۱ کندل بازگشتی خوبی است، و موقعیت خرید پرچم نهایی را فعال می‌کند، و باعث می‌شود که معامله‌گران دست‌کم انتظار دو موج صعودی را داشته باشند. بعضی از بهترین بازگشت‌ها زمانی می‌آیند که اولین موج صعودی از بازگشت ب ورای پرچم نهایی کشیده می‌شوند،

همان‌طور که در اینجا این اتفاق رخ می‌دهد. آنگاه در اینجا اغلب یک پرچم افقی در بالای پرچم نزولی قبلی وجود دارد، و سپس روند صعودی جدید ادامه پیدا می‌کند. گاهی اوقات تنها پولبک مختصری به پرچم نزولی قبلی به وجود می‌آید و در مواقعی در موج صعودی جدید حتی یک مکث هم وجود ندارد چراکه در اسپایک قدرتمندی که از یک سری از کندل‌های روند صعودی ساخته شده است، شدیداً اوج می‌گیرد. وقتی‌که این نوع از بازگشت را می‌بینید، بسیار مهم است که قسمتی از موقعیت خود یا کل آن را سوییِنگ کنید زیرا احتمال اینکه بتوانید سودهای بادآورده‌ای را به دست آورید بسیار بالاست.

محدوده معامله از حدود ۷:۳۰ تا حدود ۹:۳۰ صبح (PST) در مدت دو ساعت معاملات دوطرفه بدون روند صورت می‌گیرد و پرچم نهایی بزرگتری است. معاملات دو طرفه نیروی جاذبه‌ای را به کار می‌گیرد که تمایل دارد بازار را بعد از یک شکست به آن سطح قیمتی برگرداند.

کندل ورودی بعد از کندل ۱ در بالای سقف شش کندل قبلی، و در بالای آخرین قیمت هفت کندل قبلی بسته می‌شود، و بنابراین سقف‌ها و آخرین قیمت‌های بسیاری را معکوس می‌کند. معامله‌گرانی که در طول آن کندل‌ها فروخته بودند یا باید با ضرر از موقعیت‌های فروش خود خارج شوند یا اینکه موقعیت‌های همراه با ضرر خود را حفظ نمایند، که احتمالاً آن‌ها هم به‌زودی با ضرر از موقعیت‌های فروش خود خارج می‌شوند. همچنین، آن‌ها حداقل طی چندین کندل بعدی به دنبال فروش دوباره نخواهند رفت، و بیشتر آن‌ها قبل از تصمیم‌گیری برای فروش مجدد، حداقل منتظر یک رالی دو موجی می‌مانند. این باعث یک طرفه شدن بازار می‌شود، که معمولاً منجر به یک رالی می‌شود که دست‌کم ۱۰ کندل و دو موج دارد.



شکل (۲-۷) محدوده معامله فشرده در نقش یک پرچم نهایی

محدوده معامله بعد از یک رالی اغلب تبدیل به پرچم صعودی نهایی می‌شود. در شکل (۲-۷)، شکست رو به بالای اولیه تا کندل ۴ نمایان گر قدرت است، و منجر به شکل‌گیری یک محدوده معامله فشرده می‌شود. در اینجا، شکست قدرتمند پرچم در کندل ۷ به اتمام می‌رسد، که یک حرکت صعودی دو موجی (کندل ۵ اولین موج آن است)، و یک گوه سقف است (اولین کندل روز اولین رانش صعودی است و کندل ۴ دومین رانش است). حرکت‌های دو موجی به خارج از پرچم‌ها اغلب یک بازگشت ماژور را ایجاد می‌کنند که معمولاً حداقل دو موج دارند. حرکت نزولی تا کندل ۱۰ در دو موج انجام می‌گیرد، ولی تنها یک کندل مخالف روند دارد (کندل ۹)، یعنی اینکه این احتمالاً باید تنها اولین موج از دو موج بزرگتر باشد. وقتی‌که حرکتی دو موجی در یک کانال فشرده صورت می‌گیرد، معمولاً کل کانال، اولین موج محسوب می‌شود. در هر حالتی، اگر فروشندگان مطمئن نباشند، می‌توانند بعد از حرکت نزولی به سمت کندل ۱۰ روی میانگین متحرک، حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر منتقل نمایند.

کندل ۹ به بالای سقف کندل دوجی صعودی کوچکی می‌رود تا خرید سقف ۱ را فعال نماید، ولی معامله‌گران باتجربه انتظار دارند که این سقف ۱ بعد از یک اوج خرید و یک پرچم نهایی، سقف نقض شود. کندل ۸ و دو کندل بعد از آن تبدیل به پرچم نهایی کوچک‌تری می‌شوند، در عوض کندل ۹ تبدیل به شکست نقض شده سقف پایین‌تری از پرچم نهایی سه کندلی می‌شود. مکش خرید کوچکی وجود دارد که بازار را به‌اندازه یک یا دو تیک به بالای آن کندل سیگنال سقف ۱ مکش می‌کند. فروشندگان بزرگ انتظار دارند که سقف ۱ نقض شود و صبر می‌کنند تا ببینند که آیا فرصتی برای فروش در سقف کندل سیگنال یا در بالای آن به دست می‌آورند یا خیر. بنابراین وقتی‌که بازار یک یا دو تیک پایین‌تر از سقف کندل است، بسیاری از آن‌ها فروش را متوقف می‌کنند، و این عدم علاقه‌مندی معامله‌گران به فروش بازار را در جستجویی برای یافتن فروشندگان بالا می‌کشد. وقتی‌که بازار به هدفشان می‌رسد (در سقف ۱ کندل سیگنال یا درست بالای آن)، فروشندگان با جسارت فراوان می‌فروشند و بر خریداران غلبه می‌کنند، و بازار را به سمت پایین هدایت می‌کنند. خریدارانی که در سقف ۱ کندل سیگنال یا درست در بالای آن خریده‌اند بلافاصله می‌بینند که بازار متوقف شده و در حال بازگشت است، بنابراین خریدهای خود را به حراج می‌گذارند و به رانش نزولی بازار کمک می‌کنند. آن‌ها متقاعد می‌شوند که سقف کوتاه‌مدت در جریان است و حداقل برای چندین کندل خرید مجدد را مدنظر قرار نمی‌دهند. چون خریداری باقی نمی‌ماند، بازار به‌سرعت به سمت حمایت میانگین متحرک و وسط پرچم نهایی سقوط می‌کند (محدوده معامله‌ای که از کندل ۴ آغاز می‌شود)، جایی که فروشندگان قسمتی از فروش‌های خود را پس می‌خرند و خریداران خرید مجدد را شروع می‌کنند. از آنجایی که ریزش قوی است، خریداران

بسیار کمی وجود دارند، و بازار قادر به حرکت صعودی نمی‌باشد. این خریداران به‌سرعت تبدیل به فروشنده می‌شوند (خریداران خریدهای اخیرشان را می‌فروشند و فروشندگان یک‌بار دیگر می‌فروشند)، و بازار در جستجوی قیمتی که به‌اندازه‌ای پایین باشد که بتواند خریداران را جذب خود کند، سقوط بیشتری می‌کند.

کندل ۱۰ و کندل بعد از آن یک سیگنال خرید سقف ۲ بازگشت دو کندلی را روی میانگین متحرک شکل می‌دهند. معامله‌گران با تجربه این سقف ۲ را نمی‌خرند زیرا بعد از چهار کندل روند نزولی قدرتمند شکل می‌گیرد (یک میکرو کانال). کندل ۱۱ کندل سیگنالی برای شکست نقض شده از پرچم صعودی سقف ۲ است. این وضعیت متداولی است. عده‌ای از خریداران پولبک از سقف کندل ۷ تا میانگین متحرک را به‌عنوان یک پرچم صعودی می‌بینند. با این وجود، زمانی که بازار به پایین کندل ۱۰ می‌رود، خریداران آن تصور خود را رها می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که بازار قبل از تشکیل موقعیت خریدی دیگر، احتمالاً به‌اندازه تقریبی حرکتی اندازه‌گیری شده و به‌اندازه دو موج سقوط می‌کند. بعد از اسپایک نزولی دو کندلی (کندل ۱۱ و کندل بعد از آن) یک کانال نزولی می‌آید. در واپس نگری، محدوده معامله کندل ۴ در یک حرکت صعودی از کندل ۱، به یک پرچم نهایی تبدیل می‌شود اما معامله‌گران باهوش انتظار این احتمال را داشته و قسمتی از فروش‌های خود را سوییِنگ می‌کنند. کندل قبل از کندل ۹ هم، همانند سقف ۲ که در دو کندل بعد از کندل ۱۰ فعال می‌شود، یک پرچم نهایی صعودی است.

سقف پایین‌تر کف ۲ در کندل ۲ هم در چنین وضعیتی قرار دارد. فروشندگان این را به‌عنوان یک پرچم نزولی در ریزش از ابتدای روز، یک سقف پایین‌تر احتمالی و شروع روندی نزولی، و دست‌کم سقف یک محدوده معامله احتمالی می‌بینند. وقتی‌که فروش فعال می‌شود و سپس بازار به بالای سقف کندل ۲ می‌رود، فروشندگان درمی‌یابند که فرضیه آن‌ها اشتباه است. پرچم نزولی نقض می‌شود و فروشندگان انتظار یک رالی را دارند که حداقل دو موج داشته و به یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی تقریبی دست یابد.

در روزی که اولین کندل روز یک اسپایک شکاف صعودی است، کندل ۷ سومین رانش صعودی هم محسوب می‌شود، و کندل ۴ دومین رانش در کانال گوه‌ای است که در کندل ۷ به پایان می‌رسد.

وقتی‌که کندل ۹ به بالای کندل صعودی قبل از آن می‌رود، بازار در حال تلاش برای ساخت یک پرچم نهایی نقض شده است، که یک موقعیت خرید پولبک شکست است. با این وجود، از آنجایی که کندل سیگنال برای این موقعیت خرید و دو کندل از سه کندل قبلی سایه‌های چشمگیری دارند، فروشندگان حد ضرر خود را در بالای سقف کندل سیگنال ۸ قرار می‌دهند تا

اینکه بازار به سمت پایین حرکت کند. زمانی که کندل روند نزولی نیرومند ۹ بسته می‌شود، آن‌ها حد ضرر خود را به بالای سقف آن جابجا می‌کنند. این موقعیت خرید سقف ۱ ضعیفی است و احتمال نقض شدن آن بالاست، و بنابراین موقعیت خرید به حساب نمی‌آید. اکثر معامله‌گران در سقف آن یا در بالای سقف آن می‌فروشند، که در اینجا هم این اتفاق آشکارا رخ می‌دهد. آن‌ها نه وارد خرید می‌شوند و نه از فروش‌های خود خارج می‌شوند.

کندل ۱۲ نمونه‌ای از پرچم نهایی نزولی است. معامله‌گران آخرین قیمت‌های کندل‌های نزولی را در اسپایک نزولی می‌فروشند، ولی کندل قبل از کندل ۱۲ سایه بزرگی دارد. این به معامله‌گران احتمال به وجود آمدن یک پولبک کوچک قریب‌الوقوع را گوشزد می‌کند. معامله‌گران تهاجمی آخرین قیمت آن کندل را می‌فروشند، ولی انتظار تنها یک معامله اسکالپ و سپس یک پولبک را دارند. آن‌ها روی کندل بعد از کندل ورودی معاملات اسکالپ سودمند خود را پس می‌خرند، و خرید آن‌ها کندل بازگشتی ۱۲ را ایجاد می‌کند. خریداران تهاجمی درک می‌کنند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، بنابراین در جایی که فکر می‌کنند فروشندگان خریدهای اسکالپ خود را می‌فروشند، شروع به خرید می‌کنند. خریداران تنها به دنبال یک معامله اسکالپ صعودی هستند. فروشندگان سوییینگ هم انتظار پولبک را دارند، بنابراین قسمتی از موقعیت‌های خود را برای گرفتن سود پس می‌خرند. تمام معامله‌گرانی که سودهای اولیه زیادی دارند در طول مسیر قسمت‌هایی از سودشان را می‌گیرند، و معمولاً در جاهایی این کار را انجام می‌دهند که انتظار شکل‌گیری پولبک کوچکی را دارند. خرید آن‌ها در تشکیل پولبک مشارکت دارد. وقتی‌که خریداران معاملات اسکالپ خریدشان را به حراج می‌گذارند و فروشندگان در سقف پولبک دست به فروش می‌زنند، همان‌طور که انتظار می‌رود بازار دوباره ریزش می‌کند. کف‌های V شکل به‌ندرت شکل می‌گیرند، بنابراین همگی اشتیاق به فروش دارند، و نسبت به این موضوع واقفند که احتمال شکل‌گیری رانش‌های نزولی بیشتر بالاست. معامله‌گران در بالای سقف کندل قبلی با استفاده از سفارشات حد و در پایین کف کندل قبلی با استفاده از سفارش فروش می‌فروشند. همچنین در هر تایم فریم دیگری و روی هر نوع نموداری دلایلی برای فروش وجود دارد. عده دیگری از معامله گران آن کف ۲ را که در چهار کندل بعد از کندل ۱۲ فعال می‌شود را می‌فروشند (عده‌ای در پایین کف آن کندل صعودی می‌فروشند، درحالی‌که عده‌ای دیگر در پایین بازگشت نزولی دو کندلی می‌فروشند). خریداران جدیدی که به‌طور غیرواقع‌بینانه‌ای امیدوار به رالی بزرگتری هستند روی این کف ۲ از موقعیت‌های خرید خود خارج می‌شوند و حداقل طی دو کندل نزولی دیگر علاقه‌ای به خرید از خود نشان نمی‌دهند. به دلیل اینکه کسی به دنبال خرید نیست، بازار به‌سرعت طی چندین کندل سقوط می‌کند.



شکل (۳-۷) مثلث به‌عنوان یک پرچم نهایی

وقتی‌که مومنتم صعودی قدرتی استثنایی داشته باشد، بهتر است که تنها موقعیت‌های خرید را جستجو کنید و تا زمانی که نشانه‌هایی از قدرت فروشندگان پیدا نشود، دست به معاملات فروش نزنید.

همان‌طور که در شکل (۳-۷) می‌بینید، نمودار یورو دلار (EUR/USD) در کندل ۲ دارای یک موقعیت فروش پرچم نهایی است، ولی مومنتم صعودی قوی است و آن پرچم تنها شامل ۴ کندل است؛ بنابراین خط روند صعودی قابل‌توجهی را نمی‌شکند. تنها کندل روند نزولی به‌اندازه‌ای قوی نیست که آن مومنتم صعودی بسیار قوی را نفی کند، و احتمالاً بازار به‌صورت افقی اصلاح شده و سپس به سقف جدیدی صعود می‌کند. این احتمالاً از معکوس کردن بازار ناتوان می‌ماند و احتمالاً تنها به یک پولبک از شکست رو به بالا در حوالی بازگشت دو کندلی در کندل ۲ تبدیل می‌شود. وقتی‌که یک موقعیت پرچم نهایی از بازگرداندن بازار ناتوان می‌ماند، تبدیل به پرچم نهایی نقض شده می‌شود، که یک موقعیت پولبک شکست است. این اتفاق در اینجا رخ می‌دهد. پرچم نهایی بالقوه کندل ۱ در یک سیگنال بازگشتی در بازگشت دو کندلی در کندل ۲ دارد. ورودی بازگشتی فعال می‌شود، ولی بازار سقوط زیادی ندارد. در عوض، به‌صورت افقی حرکت کرده و موقعیت خرید

دیگری را شکل می‌دهد، و این باعث می‌شود که خرید در بالای کندل ۳ تبدیل به یک موقعیت ورودی از پرچم نهایی نقض شده شود. بازار پرچم کندل ۱ را رو به بالا می‌شکند، و پس از آن عقب‌نشینی کند، و سپس مجدداً به سمت بالا شکسته شود.

بازگشت دو کندلی کندل ۳ یک موقعیت خرید سقف ۲، و به همراه کندل ۱ یک کف دوقلو را ایجاد می‌کند، و این‌ها دلایل کافی برای خرید در یک روند قدرتمند صعودی را فراهم می‌کند. معامله‌گران محافظه‌کار کندل ۳ را به‌عنوان قسمتی از یک کانال نزولی کوچک از کندل ۲ می‌بینند، و در بالای سقف دوقلوی کوچک پرچم نزولی که با کندل‌های درست قبل و بعد از بازگشت صعودی دو کندلی در کندل ۳ شکل می‌گیرد می‌خرند. شکست رو به بالای کندل ۳ ضعیف است و بازار به سمت کف بالاتر تر کوچکی عقب‌نشینی می‌کند. این یک موقعیت پولبک شکست است، و این الگو را به یک پرچم صعودی گوه‌ای که دو رانش نزولی اول آن کندل ۱ و کندل ۳ هستند، همین‌طور به یک مثلث تبدیل می‌کند (به‌محض اینکه ۳ رانش نزولی به وجود می‌آید، آن محدوده معامله یک مثلث است). این مثلث افقی است، و بعد از یک رالی ممتد شکل می‌گیرد. این می‌تواند به‌اندازه‌ای معاملات دو طرفه داشته باشد که نیروی جاذبه کافی برای کشش هر شکستی به داخل محدوده را تولید کند. عده‌ای از معامله‌گران کندل ۴ را به‌عنوان پولبک شکستی از کندل روند صعودی ۳ و وردی سقف ۲ روی کندل بعدی می‌بینند. این پرچم صعودی یک پرچم نهایی بالقوه است، و کندل ۵ یک موقعیت بازگشتی است. این سومین رانش رو به بالا به شمار می‌رود و شکستی از یک پولبک یک کندلی می‌باشد، که یک پرچم نهایی یک کندلی است. با این حال، مومنتم صعودی باز هم آنقدر قدرتمند است که یک اصلاح افقی محتمل‌تر از یک بازگشت است. بازار وارد یک محدوده معامله فشرده می‌شود به‌گونه‌ای که می‌تواند مجدداً به سمت بالا شکسته شود یا به سمت پایین معکوس گردد. اگر به سمت بالا شکسته شود، آن محدوده معامله فشرده می‌تواند تبدیل به یک پرچم نهایی شود.



شکل (۴-۷) پرچم نهایی و سپس یک سقف پایین‌تر

بعضی مواقع شکست پرچم نهایی به‌جای اینکه در یک سقف بالاتر معکوس شود، در سقف پایین‌تر معکوس می‌شود. در شکل (۴-۷)، حرکت صعودی تا کندل ۲ قدرتمند و سهموی است و بنابراین احتمالاً به دنبال آن حداقل یک پولبک دو موجی می‌آید (پولبک‌ها در یک روند صعودی می‌توانند افقی یا نزولی باشند) که دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل به طول می‌انجامد. این پولبک در بالای میانگین متحرک یک محدوده معامله افقی را شکل می‌دهد که در کندل ۳ شکسته می‌شود. با این وجود، شکست نقض شده و بازار طی یک بازگشت دو کندلی به سمت پایین معکوس می‌گردد. شکست کندل ۳ بجای اینکه یک سقف بالاتر باشد یک سقف پایین‌تر است، ولی هنوز هم پرچم نهایی در روند صعودی است. معامله‌گران در پایین بازگشت دو کندلی می‌فروشند. کندل ۳ به همراه سقف پایین‌تر کوچک بعد از کندل ۲ یک پرچم نزولی سقف دو قلو هم هست. کندل ۲ از رفتن به بالای سقف اولیه ناکام می‌ماند، و کندل ۳ تلاش دیگری برای شکست به سقف جدیدی از روز است. وقتی‌که بازار برای انجام کاری دو بار تلاش می‌کند و در هر دو بار با شکست مواجه می‌شود، معمولاً به سمت مخالف گرایش پیدا می‌کند.

در ابتدای روز یک اسپایک نزولی دو کندلی غول‌آسایی به وجود می‌آید و سپس یک کندل صعودی شکل می‌گیرد. هر کندل روند یا هر سری از کندل‌های روند تشکیل یک شکست می‌دهند. به دنبال این اوج فروش اولیه اوج فروش دیگری در کندل ۱ پدید می‌آید. اوج فروش‌های متوالی اغلب منجر به اصلاح‌های ممتد و گاهی اوقات بازگشت‌ها می‌شوند، و در اینجا هم همین اتفاق رخ می‌دهد. پرچم نهایی در ریزش به‌سوی کندل ۱، آن مکث یک کندلی است که درست قبل از کندل

۱ شکل می‌گیرد. این کندل تبدیل به پرچم نهایی یک کندلی در ریزش می‌شود؛ حتی با اینکه این کندل یک کندل بازگشتی صعودی است و کف آن پایین‌تر از کف اسپایک نزولی دو کندلی غول‌آسای قبل از آن است، در روند نزولی یک مکث، و بنابراین یک پرچم محسوب می‌شود. اوج فروش‌های متوالی در بازاری که در سقوط آزاد است مانند این بازار، اغلب دارای یک پرچم نهایی یک یا دو کندلی هستند که به دنبال آن‌ها یک اصلاح بزرگ یا یک بازگشت می‌آید. معامله‌گرانی که می‌دانند که اوج‌های فروش معمولاً منجر به پولبک‌های بزرگی می‌شوند، بعد از مشاهده آن مکث یک کندلی علاقه‌مند به خرید بازگشت رو به بالا در کف روز می‌شوند. کسی باقی نمی‌ماند که در کف علاقه به فروش داشته باشد. فروشندگان باقی‌مانده تنها یک پولبک را می‌فروشند و فروش خود را تنها بعد از یک رالی ۱۰ کندلی انجام می‌دهند. کندل ۱ فروش را متوقف کرده و آن را به‌جای یک اوج فروش به دو اوج فروش جداگانه تبدیل می‌کند. اگر در آنجا نباشد، احتمالاً فروش بعد از کندل ۱ حداقل طی یک یا دو کندل ادامه می‌یابد. بسیاری از فروشندگان در آخرین قیمت کندل ۱، به امید یک رالی به سطحی که مجدداً تصمیم به خرید بگیرند، فروش‌های خود را پس می‌خرند. خریداران تهاجمی در آخرین قیمت کندل ۱ به سراغ معامله خرید می‌روند، و ریسکشان را به‌اندازه ارتفاع کندل ۱ در نظر می‌گیرند، و انتظار تستی از سقف کندل ۱ و سپس احتمالاً یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا به‌اندازه ارتفاع کندل ۱ را دارند. تعداد ۹۳۰۰۰ معامله در کندل ۱ صورت می‌گیرد، که حدوداً ۱۰ برابر میانگین حجم کل کندل‌های دو روز گذشته است، و بنابراین پشتیبان بازگشت اوجی از نوع اسپایک و اوج است. الگوی اسپایک و اوج گونه‌ای از الگوی اسپایک. کانال است که در کتاب اول تشریح شده است. یک اسپایک نزولی به وجود می‌آید، پس از آن یک مکث، و سپس یک اوج فروش دیگر شکل می‌گیرد (کندل ۱)، که همانند یک کانال یک کندلی در الگوی اسپایک و کانال عمل می‌کند.

محدوده معامله افقی بعد از کندل ۱ هم یک پرچم نهایی است، هرچند که هرگز به سمت پایین شکسته نمی‌شود. بعد از یک اوج فروش، بازار اغلب یک پرچم نزولی را شکل می‌دهد که می‌تواند افقی یا در یک کانال صعودی باشد، و گاهی اوقات همانند وضعیتی که در اینجا می‌بینید، یک موقعیت فروش کف ۱ یا کف ۲ را خواهد داشت، ولی ادامه‌ای در کار نیست و بنابراین شکست رو به پایین صورت نمی‌گیرد. در عوض، پرچم نزولی به سمت بالا شکسته می‌شود، که برای معکوس شدن روندها روش متداولی است. کندل‌های دوجی برای فروش بعد از اوج فروش‌های متوالی کندل‌های سیگنال ضعیفی هستند، و معامله‌گران تهاجمی در کف آن‌ها یا پایین‌تر از کف آن‌ها می‌خرند. از آنجایی که این آخرین پرچم نزولی است، نوعی پرچم نهایی محسوب می‌شود. این پرچم همچنین یک بازگشت صعودی از پرچم نهایی یک کندلی می‌باشد، که کندل بازگشتی

صعودی قبل از اوج فروش بزرگ کندل ۱ است. شکست رو به بالای پرچم نزولی در ساعت ۸:۰۵ صبح به‌وسیله کندل روند صعودی بازگشت را کامل می‌کند.



شکل (۵-۷) پرچم‌های نهایی گاهی اوقات بدون اولین شکست معکوس می‌شوند

بعضی مواقع پرچم نهایی شکسته نمی‌شود و در عوض تنها پولبک را ادامه می‌دهد، و درنهایت تبدیل به روندی در جهت مخالف می‌شود. همان‌طور که در شکل (۵-۷) نشان داده شده است، یک الگوی اسپایک و اوج تا کندل ۱۴ وجود دارد، و کندل ۱۴ کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی است. عده‌ای از معامله‌گران اسپایک را به‌گونه‌ای می‌بینند که از کندل ۶ شروع شده و در کندل ۹ خاتمه می‌یابد، درحالی‌که عده‌ای دیگر فکر می‌کنند که کندل ۹ و کندل نزولی قبل از آن اسپایک مهمی را شکل می‌دهند، یا اینکه اسپایک دو کندلی که در دو کندل بعد از کندل ۱۰ شکل می‌گیرد مهم است. تمام اسپایک‌های نزولی نشانه‌های مهمی از فشار فروش هستند، و مهم نیست که کدام‌یک از آن‌ها می‌تواند اسپایکی باشد که در ریزش اوجی به سمت کندل ۱۴ (نوع اسپایک و اوج الگوی اسپایک و کانال روند نزولی) مشارکت بیشتری داشته باشد. سپس سه رانش نزولی در یک حرکت سهموی به سمت کندل ۱۴ به وجود می‌آید (کندل‌های ۹ و ۱۱ دو رانش اول هستند). این اغلب منجر به یک رالی ممتد می‌شود، ولی رالی معمولاً به‌صورت یک کانال صعودی شروع می‌شود، در اینجا هم این اتفاق رخ می‌دهد. کانال صعودی یک پرچم نزولی است.

کندل ۱۵ یک کف ۱ است، و معامله‌گران انتظار دارند که آن موقعیت فروش نقض شود. در واقع، آن‌ها انتظار دارند که کف ۲ و یک پرچم نزولی گوه‌ای نقض شوند، و همانند تمام کانال‌ها، آن‌ها در کف کندل قبلی یا پایین‌تر از آن می‌خرند. مؤسسات در پایین کف کندل‌ها در یک کانال

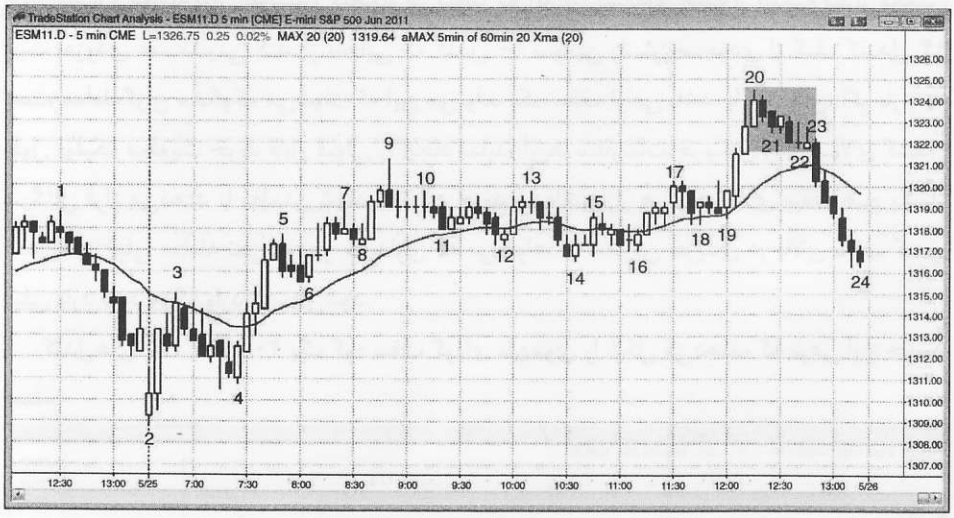
نمی‌فروشند، زیرا آن کاری نیست که باید انجام دهند. من چطور می‌توانم درباره این مطمئن باشم؟ زیرا اگر این کار را انجام دهند، بازار به سمت پایین می‌رود، ولی از آنجایی که حرکت آن صعودی است، آن‌ها باید در حال خرید باشند. در بعضی نقاط، همه متوجه می‌شوند که این پرچم‌های نزولی هرگز به سمت پایین شکسته نمی‌شوند و درنهایت فروشندگان، عده‌ای بعد از کف ۲ نقض شده و عده‌ای دیگر پس از پرچم نزولی گوه‌ای نقض شده فروش‌های خود را پس می‌خرند. نتیجه شکستی رو به بالا است، که در اینجا در کندل روند صعودی ۱۹ و مجدداً در بالای کندل ۲۰ رخ می‌دهد.

خریداران کندل‌های ۳، ۹، و ۱۱ را به‌گونه‌ای می‌بینند که یک پرچم صعودی گوه‌ای را شکل می‌دهند، و وقتی‌که بازار به پایین کندل ۱۱ سقوط می‌کند، گوه نقض شده و بازار فرومی‌ریزد. شکست نزولی فقط یک موج دارد زیرا الگو تبدیل به یک اسپایک و اوج کف می‌شود.

چهار کندل روند صعودی متوالی که در کندل ۱۴ شروع می‌شوند فشار خرید را به نمایش می‌گذارند. چهارمین کندل شکست رو به بالایی از یک کف ۱ نقض شده است. کندل ۱۷ یک موقعیت کف ۲ یا کف ۳ است، و بجای فعال نمودن یک موقعیت فروش، بازار در دو کندل بعد به سمت بالا شکسته می‌شود. کندل ۱۸ یک موقعیت پرچم نزولی گوه‌ای است که با یک تیک فعال می‌شود، و سپس بازار به سمت بالا معکوس می‌شود و در کندل ۱۹ به سمت بالا شکسته می‌شود. کندل ۲۰ یک بازگشت رو به بالا از یک موقعیت فروش کندل شکاف میانگین متحرک است، و اسپایکی را شروع می‌کند که شامل سه کندل روند صعودی است. برخلاف شکست‌های صعودی قبلی در پرچم نزولی در حال توسعه، این یکی به شکل کندل‌های روند صعودی متوالی ادامه می‌یابد. این اکثر معامله‌گران را متقاعد می‌کند که بازار اکنون در موقعیت غالب خرید قرار دارد، و آن‌ها بیشتر از این به دنبال شکستی از یک پرچم نزولی نمی‌گردند.

کندل ۱۲ ابتدای یک پرچم صعودی، بعد از حرکت صعودی قدرتمند از کف کندل ۱۱ می‌باشد. کندل نزولی قبل از کندل ۱۲ اولین رانش نزولی است، و دو کندل نزولی بعد از کندل ۱۲ دومین رانش نزولی را شکل می‌دهند، و یک پرچم صعودی سقف ۲ احتمالی را برپا می‌کند که می‌تواند منجر به موج صعودی دیگری شود. کندل بعدی یک کندل صعودی و بنابراین یک سیگنال خرید بازگشت دو کندلی است، ولی بجای شکست رو به بالا طی یک موج صعودی دیگر، بازار با یک کندل روند نزولی قدرتمند به سمت پایین شکسته می‌شود. آن کندل باعث می‌شود که خریداران فرضیه خود را رها نمایند، و سپس آن‌ها حداقل برای چندین کندل دیگر به دنبال خرید مجدد نمی‌روند. کندل ۱۳ پولبکی از شکست رو به پایین پرچم صعودی، و آغاز یک سقوط سنگین به سمت بازگشت گوه‌ای سهموی در کندل ۱۴ می‌باشد (کندل‌های ۹، ۱۱، و ۱۴ سه رانش نزولی هستند).

وقتی‌که یک پرچم نزولی به سمت بالا شکسته می‌شود، مانند اتفاقی که در کندل ۱۹ رخ می‌دهد، خریداران نیاز به یک کندل روند صعودی دارند که حداقل چندین تیک بالاتر از سقف پرچم بسته شود تا باعث شود که فروشندگان از فرضیه خود مبنی براین که آن رالی تنها پولبکی در روند نزولی است، منصرف شوند. به همین ترتیب، وقتی‌که یک پرچم صعودی به سمت پایین شکسته می‌شود، معامله‌گران باید کندل روند نزولی قدرتمندی را ببینند که چندین تیک پایین‌تر از کف پرچم بسته شود، مانند کندل روند نزولی که در دو کندل قبل از کندل ۱۳ شکل می‌گیرد. معامله‌گران شکل‌گیری پرچم صعودی سقف ۲ را می‌بینند، ولی وقتی‌که آن کندل روند نزولی که به‌اندازه کافی پایین‌تر از پرچم بسته می‌شود، معامله‌گران فکر می‌کنند که فرضیه صعودی بودن بازار بیش از این اعتبار ندارد و اینکه بازار احتمالاً برای دست‌کم دو موج کوچک به سمت پایین معامله می‌شود.



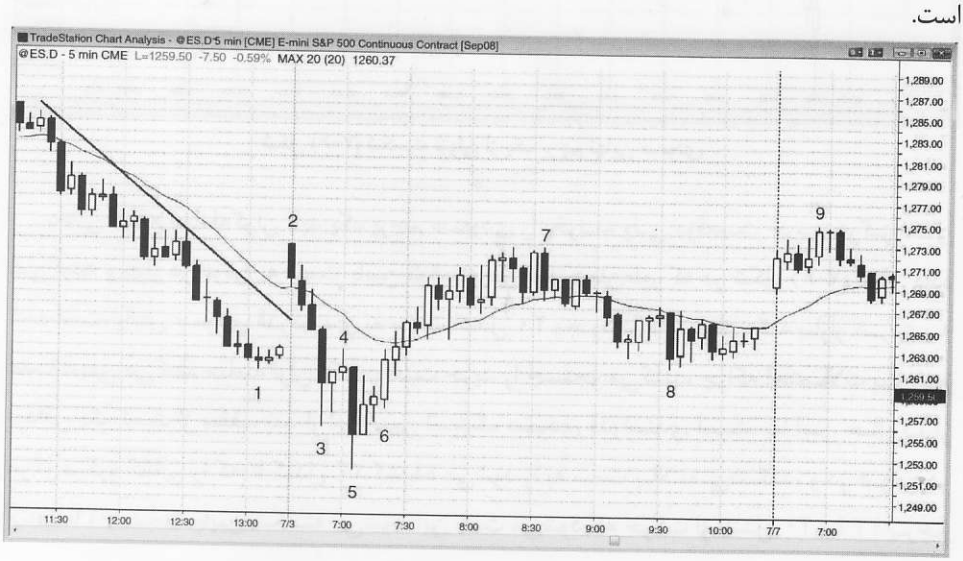
شکل (۶-۷) شکست نزولی از یک پرچم نهایی صعودی

بعضی مواقع معامله‌گران باید یک پرچم صعودی را بخرند، ولی موقعیت خرید هرگز فعال نمی‌گردد و بازار در عوض به سمت پایین شکسته می‌شود. همان‌طور که در شکل (۶-۷) نشان داده شده است، رانش صعودی قدرتمندی به سمت کندل ۲۰ وجود دارد و زمانی که بازار شروع به عقب‌نشینی می‌کند، معامله‌گران یک موقعیتِ خرید را جستجو می‌کنند، چراکه احتمالات به نفع حداقل یک تست از سقف، بعد از این‌چنین اسپایک صعودی قدرتمندی است. با این حال بازار هرگز میکرو کانالی را که تا کندل ۲۲ کشیده می‌شود را به سمت بالا نمی‌شکند، و در عوض در کندل ۲۳ به سمت پایین شکسته می‌شود. این باعث می‌شود که حرکت از کندل ۲۰ تا ۲۲ پرچم

نهایی روند صعودی باشد، حتی با اینکه هرگز شکست رو به بالایی را تجربه نمی‌کند. زمانی که کندل روند بزرگ نزولی ۲۳ شکل می‌گیرد، خریداران از این باور خود که حداقل باید یک رانش صعودی دیگر وجود داشته باشد منصرف شده، و بجای آن به دنبال حداقل یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی بر مبنای ارتفاع موج می‌کردند. فروشندگان هم شکست رو به پایین را می‌بینند و همان چیز را انتظار دارند. از آنجایی که در چندین پوینت رو به پایین بعدی کسی برای خرید باقی نمی‌ماند، بازار به‌سرعت تا موقع بسته شدن سقوط می‌کند. در هنگام سقوط بازار، نبود پولبک‌ها برنامه‌های مومنتم فروش را فعال کرده، و در قدرت ریزش مشارکت می‌نماید.

وقتی‌که یک اسپایک صعودی قدرتمند دارای کندلی به همراه سایه بزرگی در بالا، یا دارای بدنه‌ای نزولی باشد، معامله‌گران معمولاً می‌توانند قبل از اصلاح بازار آخرین قیمت آن کندل را جهت انجام یک معامله اسکالپ نهایی بخرند. کندل قبل از کندل ۲۰ دارای سایه بزرگی در سقف خود است، و معامله‌گران هوشیار، کنجکاو می‌شوند که آیا این نشانه‌ای است از اینکه بازار ممکن است به‌زودی عقب‌نشینی کند. از آنجایی که کندل ۲۰ سومین رانش صعودی از کف کندل ۱۴ است، معامله‌گران مشکوک می‌شوند که این می‌تواند یک سقف اوجی باشد. با این حال، اگر بازار در طول پولبک موقعیت خرید قابل قبولی را ایجاد نماید، آن‌ها سفارشات خریدی را در بالای کندل سیگنال قرار می‌دهند تا مطمئن شوند که وارد خرید شده‌اند. بازار هرگز در بالای سقف هیچ یک از کندل‌های قبلی معامله نمی‌شود، و خریداری که می‌خواهد با سفارش خریدی در بالای سقف کندل قبلی وارد شود هرگز وارد آن نمی‌شود.

کندل‌های ۱۵، ۱۷، و ۲۰ یک گوه سقف گوه‌ای سهموی را شکل می‌دهند، که نوعی اوج خرید است.



شکل (۷-۷) پرچم نهایی کوچک و بازگشت بزرگ

پرچم‌های نهایی کوچک می‌توانند بازگشت‌های اولیه را برپا نمایند. در شکل (۷-۷)، کندل ۳، کندل روند نزولی غول‌آسایی است که پس از سه کندل روند نزولی قدرتمند دیگر و بعد از اینکه بازار به بالای خط روند نزولی شکاف پیدا می‌کند می‌آید. شکست رو به بالای کندل ۲ از کانال نزولی نقض می‌شود.

کندل ۴ موقعیتی برای فروش از یک پرچم نزولی کوچک است. به دلیل اینکه بازار در این منطقه رفتار اوجی به خود می‌گیرد و خط روند روز گذشته را می‌شکند، معامله‌گران به دنبال آن هستند که این یک پرچم نهایی بوده که منجر به یک بازگشت رو به بالا بعد از یک تست از کف روند نزولی در کندل ۱ شود.

کندل ۵، کندل روند غول‌آسای دیگری است و کندل ۶ یک ورودی خرید الگوی (ii) است، که انتظار می‌رود یک حرکت صعودی که حداقل به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد و دست‌کم دو موج صعودی دارد، صورت گیرد. در کندل ۵ در حدود ۱۰۵۰۰۰ معامله انجام می‌شود، که حدوداً ۱۰ برابر بزرگتر از حجم میانگین یا اندازه کندل‌های معمولی اخیر است، و بنابراین پشتیبانی برای کف اوج فروش متوالی احتمالی است. دومین موج این روز در کندل ۹ به اتمام می‌رسد. قدرت مومنتم نزولی نمایش داده شده با کندل‌های روند نزولی بزرگ معمولاً منتج به هدایت بازار به سمت پایین جهت تست کف، در طول یک یا دو روز می‌شود. هرچند نشان داده نشده است، سقف کندل ۹ منجر به ریزش در ادامه آن روز می‌شود که بسیار پایین‌تر از کف کندل ۵ می‌رود. معامله‌گران به دنبال اوج فروش‌های متوالی به‌عنوان فرصت‌های خرید می‌گردند. بسیاری از فروشندگان فروش‌های خود را در نزدیکی آخرین قیمت کندل ۵ پس می‌خرند، و خریداران تهاجمی به سراغ خرید می‌روند. عده‌ای دیگر در هنگامی‌که کندل ۶ الگوی صعودی (ii) را به سمت بالا می‌شکند، به امید اینکه دومین تلاش برای بازگشت رو به بالا از کف روز گذشته یک کف احتمالی از روز باشد، دست به خرید می‌زنند. آن‌ها ممکن است به‌اندازه ارتفاع کندل ۵، یا شاید دو یا سه پوینت ریسک نمایند. حد سود آن‌ها سقف کندل ۵، تستی از میانگین متحرک، حرکت اندازه‌گیری شده صعودی بر مبنای ارتفاع کندل ۵، و سقف جدیدی از روز را در برمی‌گیرد.



شکل (۸-۷) پرچم نهایی دو کندلی

یک پرچم یک یا دو کندلی حتی بعد از یک اسپایک صعودی قدرتمند می‌تواند منجر به بازگشت بزرگی شود. این اتفاق در ابتدای روز وقتی‌که بازگشت‌های شدید متداولند، محتمل‌تر است. در شکل (۸-۷)، کندل ۳ یک پولبک دو کندلی بعد از یک کندل روند صعودی بسیار بزرگ و احتمالاً اوجی است، و بنابراین یک پرچم نهایی احتمالی است.

کندل ۴ یک موقعیت فروش الگوی (ii) برای یک پرچم نهایی است که احتمالاً منجر به یک اصلاح ممتد دو موجی می‌شود که همین اتفاق هم رخ می‌دهد. کندل ۳ یک پرچم صعودی است که تبدیل به یک پرچم نهایی می‌شود، و شکست آن نقض شده و بعد از کندل ۴ به سمت پایین برمی‌گردد. توجه کنید که دومین کندل از الگوی (ii) دارای بدنه‌ای نزولی است، که همیشه زمانی که یک معامله‌گر به دنبال فروش است، موردپسند او می‌باشد.

مومنتم قدرتمند صعودی تا سقف کندل ۴ باعث می‌شود که معامله‌گران در ساعات بعدی روز بازار را جهت تستی از منتهی‌الیه روند به سمت بالا هدایت نمایند.

کندل‌های ۳ تا ۵ وارد یک پرچم صعودی گوه‌ای شکل می‌شوند که کندل ۳ اولین رانش نزولی آن، و کندل ۵ سومین رانش می‌باشد. دومین رانش نزولی در سه کندل قبل از کندل ۵ رخ می‌دهد. وقتی‌که بازار در سقف پایین‌تر کندل ۶ به سمت پایین معکوس می‌شود، این پرچم تبدیل به یک پرچم نهایی می‌شود.

رالی به کندل ۶ یک پرچم نزولی گوه‌ای و سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور است، که کندل قبل از کندل ۵ اولین رانش صعودی آن است.

کندل ۷ از یک کندل داخلی به سمت بالا معکوس می‌شود، و آن کندل پرچم نهایی ریزش می‌باشد.



شکل (۹-۷) پرچم‌های نهایی کوچک معمولاً منتهی به پرچم‌های نهایی بزرگتری می‌شوند

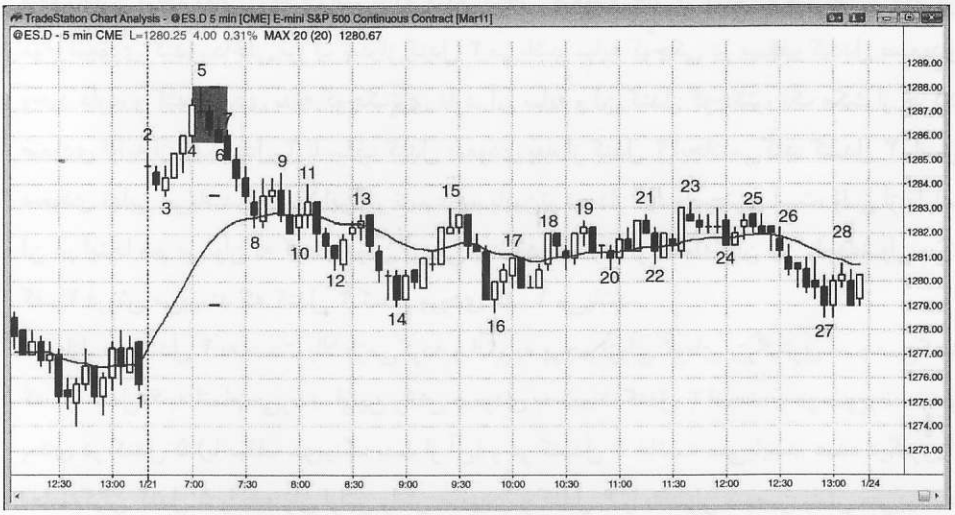
همان‌طور که در شکل (۹-۷) نشان داده شده است، کندل ۲ یک معامله فروش اسکالپ موفق از شکست پرچم نهایی یک کندلی است که قبل از آن می‌آید. آنگاه الگو به پرچم نزولی گوه‌ای بزرگ‌تری نمو می‌کند (یک پرچم نهایی دیگر) که در کندل ۳ به اتمام می‌رسد. اولین موج صعودی سقف اولین پرچم نهایی کوچک است، که کندل داخلی صعودی قبل از کندل ۲ می‌باشد. دومین موج صعودی کندل داخلی بزرگ بعد از کندل ۲ می‌باشد. سایه کوچکی در سقف کندل صعودی وجود دارد، و کندل بعدی بدنه کوچک‌تری دارد. آن سایه و آن کندل کوچکتر، یک مکث از حرکت صعودی اولیه از کف کندل ۲ تا سقف کندل صعودی بعد از کندل ۲ ایجاد می‌کند. کندل ۳ رانش صعودی نهایی می‌باشد. احتمالاً این در تایم فریم پایین‌تر نمودار گوه واضح‌تری است، ولی از ظاهر آن در اینجا هم می‌توان به گوه‌ای بودن آن پی برد. عده دیگری از معامله‌گران این را به‌عنوان یک کف ۲ فروش می‌بینند که کندل ۲ کندل ورودی کف ۱ می‌باشد.

بازار در کندل ۴ به سمت بالا بازمی‌گردد و الگو به پرچم نزولی گوه‌ای بزرگ‌تری نمو می‌کند که در کندل ۶ به اتمام می‌رسد. اولین رانش صعودی به سمت کندل ۳ است، و دو موج سعودی بعدی در کندل ۵ (یا سقف سوییگ بعد از آن) و در کندل ۶ خاتمه می‌یابند. عده دیگری از معامله‌گران کندل ۵ را به‌عنوان اولین رانش صعودی و کندل ۶ را به‌عنوان سومین رانش می‌بینند.

الگوی اسپایک و کانال کوچکی که در کندل ۵ به پایان می‌رسد دارای دو موج کوچک است، و حرکت صعودی تا کندل ۶ بعد از کندل ۵ دارای دو موج آشکارتر است.

شکست یک گوه نزولی منجر به معامله اسکالپ موفقی می‌شود، ولی منجر به کف سوییننگ جدیدی نمی‌شود. این بازگشت روند ماژور کف بالاتر در کندل ۷ به‌وسیله کندل ۸ تست می‌شود، که یک کف دوقلوی پرچم صعودی و ورودی دیگری برای بازگشت روند ماژور کف بالاتر دیگری را شکل می‌دهد. رالی بعد از آن گوه نزولی بزرگی را ایجاد می‌کند که در کندل ۹ به پایان می‌رسد. دو موج صعودی نخست سقف کندل‌های ۳ و ۶ می‌باشند. اینکه بعد از اولین رانش صعودی در کندل ۳، کف پایین‌تری در کندل ۴ توسعه می‌یابد ربطی به بحث ندارد، زیرا این‌گونه متداولی از گوه می‌باشد.

چه اصراری وجود دارد که همه‌چیز به‌عنوان پرچم‌های بزرگتر و بزرگتری دیده شود؟ چون آن پرچم‌ها وجود دارند، و بنابراین بازار به معامله‌گران می‌گوید که به سمت یک روند پرقدرت صعودی معکوس نشده است. خریداران در تلاش خود برای شکست در بالای کف دوقلوی پرچم صعودی کندل ۸ و سرو شانه کف ناکام می‌مانند. بازار در کندل ۹، سقف کانالی که بعد از این اسپایک صعودی می‌آید، به سمت پایین معکوس می‌شود، و واماندگی هم از درست بالای خط کانال روند از کندل ۳ تا کندل ۶ است. این سر و شانه کف آن کاری را انجام می‌دهد که تمام الگوهای سر و شانه کف انجام می‌دهند. این بجای اینکه الگوی بازگشتی باشد، تبدیل به یک پرچم نزولی (این یکی دارای شیب اندکی است پس بیشتر گوه است تا مثلث) و یک الگوی ادامه‌دهنده می‌شود. بازار در روز بعد کف کندل ۴ را روبه پایین می‌شکند.

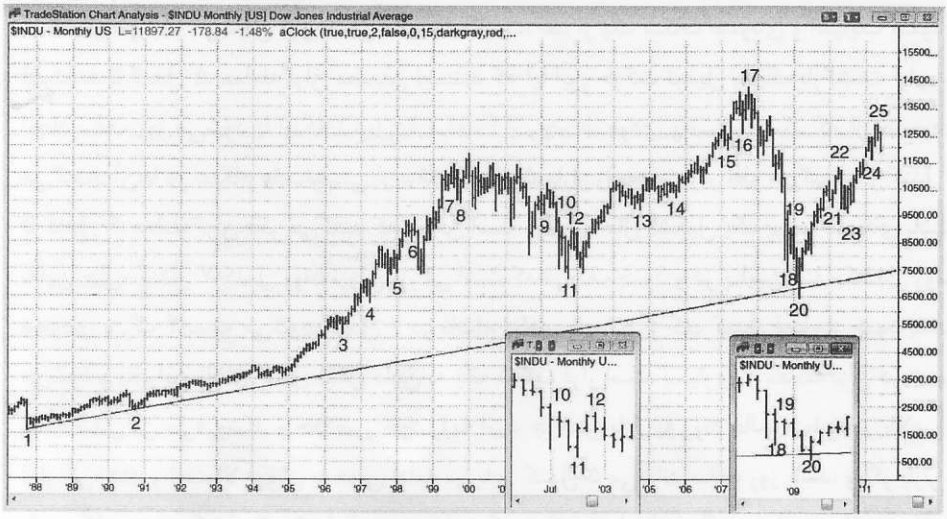


شکل (۱۰-۷) پرچم‌های نهایی الزاماً نباید در جهت روند شکسته شوند

همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، بعد از یک شکاف صعودی و اسپایک صعودی قدرتمند تا کندل ۵، معامله‌گران مطمئن نیستند که آیا این حرکت تبدیل به یک بازگشت اولیه و ایجاد سقف روز می‌شود یا اینکه تبدیل به سقف ۱ پرچم صعودی و سپس یک کانال صعودی می‌گردد. آن‌ها در هنگام عقب‌نشینی از سقف کندل ۵، بازار را به‌دقت زیر نظر می‌گیرند. از کندل ۵ تا کندل ۶، معامله‌گران فکر می‌کنند که ممکن است بازار در حال تشکیل یک پرچم صعودی باشد. با این حال، کندل ۷ کندل روند نزولی بزرگی است که در کف خود و در پایین کف کندل روند صعودی بزرگ ۴ بسته می‌شود. کندل ۷ در فاصله زیادی پایین‌تر از کف کندل قبل از خود بسته می‌شود و بنابراین تلاشی برای شکل دادن به یک شکاف فرار است. بسیاری از معامله‌گران در حین بسته شدن آن می‌فروشند و حد ضرر خود را به امید چرخش بازار به روند غالب نزولی، در بالای آن قرار می‌دهند و احتمالاً فروش به‌خوبی ادامه می‌یابد. کندل ۵ می‌تواند سقف روز باشد، و اگر بازار به پایین کف روز در کندل ۳ سقوط کند، می‌تواند یک حرکت نزولی اندازه‌گیری شده داشته باشد. اکثر معامله‌گران در این نقطه به این باور می‌رسند که کندل ۵ گزینه مناسبی برای سقف روز است. ادامه حرکت در طول چندین کندل بعدی معامله‌گران را متقاعد می‌کند که بازار اکنون در روند غالب نزولی قرار دارد. آن‌ها به دنبال یک شکست رو به پایین از کف بازه اولیه در کندل ۳، و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به پایین هستند. کندل ۱۴ یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی دقیق از شکست بازه اولیه است، و بسیاری از معامله‌گران در آنجا سودشان را می‌گیرند.

از آنجایی که معامله‌گران کندل ۵ تا کندل ۶ را به‌عنوان یک پرچم صعودی می‌بینند، این پرچم، پرچم نهایی رالی است، حتی با اینکه شکست رو به بالا هرگز رخ نمی‌دهد.

کندل ۱۶ یک کف دوقلو یا بازگشت روند ماژور کف اندکی بالاتر است، ولی به دنبال آن بجای یک روند صعودی، یک محدوده معامله می‌آید. به دنبال بازگشت‌های روند ماژور بجای روندهایی در جهت مخالف، غالباً محدوده‌های معامله می‌آیند.



شکل (۱۱-۷) پرچم‌های نهایی کوچک بعد از اوج‌ها

نمودار ماهانه میانگین صنایع داو جونز که در شکل (۱۱-۷) نشان داده شده است، دارای تعداد زیادی از پرچم‌های نهایی یک و دو کندلی بعد از اوج‌ها است. بعضی از آن‌ها منجر به بازگشت می‌شوند، مانند کندل‌های ۸، ۱۲، ۱۶، و ۱۹(تصاویر کوچک در این نمودار نشان‌دهنده نمای نزدیکی از کندل‌های ۱۲ و ۱۹ هستند)، درحالی‌که تعدادی دیگر به پولبک‌ها ختم می‌شوند، مانند کندل‌های ۵ و ۱۰(که تصویر کوچک سمت راست نمای نزدیک آن است)،۱۳، و ۲۱. تعدادی از آن‌ها تنها به‌عنوان پرچم‌های معمولی خاتمه می‌یابند نه پرچم‌های نهایی حرکت، مانند کندل‌های ۴، ۱۵، و ۲۳، و بعضی از آن‌ها فعال می‌شوند ولی از معکوس کردن بازار بازمی‌مانند و تبدیل به پولبک‌هایی در روند می‌شوند (کندل‌های ۱۳ و ۲۱ نمونه‌هایی از پرچم‌های نهایی نقض شده هستند، زیرا بازار بعد از پرچم‌ها معکوس می‌شود، ولی در کندل‌های ۱۴ و ۲۳ بازگشت‌ها نقض شده و روندها از سر گرفته می‌شوند). زمانی که یک اوج، سپس یک پرچم مختصر، و پس از آن شکستی از آن پرچم صورت گیرد، آن شکست اغلب به‌اندازه‌ای قوی است که اوج دیگری باشد. معمولاً پس از اوج‌های متوالی بازگشتی می‌آید که می‌تواند به‌اندازه ۱۰ کندل طول بکشد و تقریباً دو موج داشته باشد. وقتی‌که آن‌ها در سطح حمایت یا مقاومتی قابل‌توجهی رخ می‌دهند، می‌توانند منجر به بازگشت‌های قدرتمندی شوند، مانند اتفاقی که در کندل ۲۰ رخ می‌دهد. زمانی که بازار در حال شکست به سمت پایین کندل ۱۹ بود، به بسیاری از دوستانم گفتم که این می‌تواند منجر به بازگشت صعودی قدرتمندی شود زیرا درست پایین‌تر از کف روند نزولی در کندل ۱۸ یک خط روند ۲۰ ساله وجود دارد. همچنین حمایت کف کندل ۱۱ در آن سطح است، که منجر به یک کف

دوقلوی پرچم صعودی می‌شود. معامله‌گران از یک سقف پایین‌تر احتمالی در کندل ۲۵ آگاه هستند، که بسیاری آن را به‌عنوان شانه راست یک الگوی سر و شانه سقف می‌بینند. من از دو ماه قبل به دوستانم گفته بودم که کندل ۲۴ می‌تواند پرچم نهایی رالی باشد. اگر این اتفاق رخ دهد، بازگشت باید طی ۱۰ کندل (۱۰ ماه) طول بکشد و حداقل دو موج داشته باشد. باید یا در سقف کندل ۲۲، یا کف کندل ۲۳، یا روی میانگین متحرک (نشان داده نشده است)، و یا در کف کندل ۲۰ یک حمایت پیدا شود.

۸

پولبک‌های سقف دوقلو و کف دوقلو

اگر بازاری بعد از یک ریزش، و قبل از شروع روند صعودی کف دوقلویی را شکل دهد، و سپس پولبک کف بالاتری داشته باشد که درست بالای کف یک کف دوقلو را تست نماید، این یک موقعیت خرید پولبک کف دوقلو است. کف دوقلو الزاماً نباید کف‌های دقیقاً یکسانی داشته باشد، و دومین کف اغلب اندکی پایین‌تر از اولی است، و باعث می‌شود که الگو بعضی مواقع یک الگوی سر و شانه کف هم باشد. اگر دومین کف حداقل به اولین کف نرسد، این خطر وجود دارد که کف تنها در حال تشکیل یک اصلاح دو موجی افقی تا صعودی باشد، درنتیجه باعث می‌شود که بجای سوییینگ برای یک معامله اسکالپ بهتر به نظر برسد. یک الگوی کف دوقلو (یا سقف دوقلو) می‌تواند به‌عنوان یک سه رانشی کف (یا کف سه قلو یا مثلث) در نظر گرفته شود که سومین رانش نزولی فروشندگان آن‌چنان قدرتمندی ندارد که کف جدیدی را ایجاد نمایند. این الگو اغلب روی یک سطح حمایت شکل می‌گیرد، چنانکه در هر حرکت صعودی در یک روند نزولی از این سطوح برمی‌گردد. اگر حرکت صعودی برخاسته از اولین کف از این سه کف، به‌اندازه کافی قوی باشد، معامله‌گران انتقال روند به یک محدوده معامله یا حتی بازگشت آن به یک روند صعودی می‌شوند. در یک محدوده معامله، هر حرکت رو به پایینی یک پرچم صعودی است و هر حرکت صعودی یک پرچم نزولی محسوب می‌شود. اگر بازار در مراحل اولیه یک روند صعودی باشد، آنگاه هر حرکت نزولی هم یک پرچم صعودی است. چه بازار در حال ورود به یک محدوده معامله باشد چه در روند صعودی جدیدی قرار گیرد، ریزش از اولین رالی یک پرچم صعودی است، حتی اگر به حدود سطح

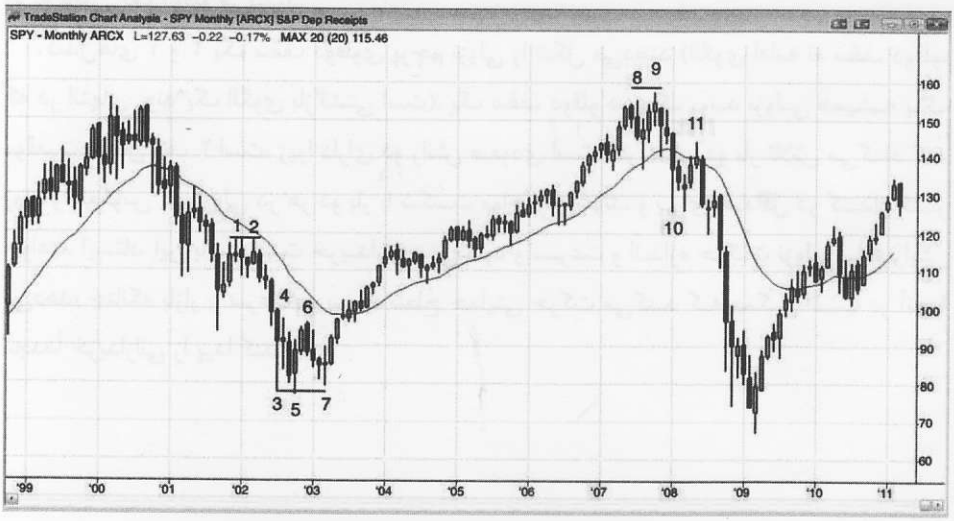
اولین کف سقوط کند. رالی برخاسته از کف دوقلو شکستی از آن پرچم صعودی است، چه در بالای کف دوقلو به پایان رسیده و تشکیل یک پولبک کف دوقلو (یا یک مثلث) بدهد، چه در سطح کف دوقلو به پایان رسیده و یک کف سه قلو را شکل دهد، یا به پایین کف دوقلو سقوط کرده و به سمت بالا معکوس شود و یک شکست نقض شده به سمت پایین کف دوقلو را تشکیل دهد (اساساً نوعی پرچم نهایی بازگشتی). این همچنین پولبکی از آن دومین پرچم صعودی است، بنابراین حرکت صعودی برخاسته از سومین رانش نزولی پولبک شکستی از شکست رو به بالای دومین پرچم صعودی است. مهم نیست که سومین رانش در کجا به پایان می‌رسد، و این هم مهم نیست که الگوی کلی شبیه به کف سه قلو، مثلث، سرو شانه کف، پرچم نهایی، یا پولبک کف دوقلو باشد، زیرا مفهوم همه آن‌ها یکسان است. سومین بازگشت رو به بالا یک الگوی بازگشت سه رانشی نزولی را ایجاد می‌کند، و معامله‌گران باید به دنبال فرصت‌هایی برای خرید باشند. وقتی‌که بازار یک پولبک کف دوقلو را ایجاد می‌کند و شکل آن مناسب بوده و کندل‌های بازگشت صعودی برای آن سه کف قوی باشند، مخصوصاً اگر آخرین کندل از آن کندل‌ها قوی باشد، این الگو یکی از قابل‌اعتمادترین موقعیت‌های خرید است.

حرکت صعودی از دومین کف معمولاً یک شکست است، حتی با اینکه شاید به‌اندازه تنها دو کندل طول بکشد؛ بنابراین پولبک آن یک پولبک شکست می‌باشد، که یکی از قابل‌اعتمادترین موقعیت‌هاست. این می‌تواند به‌عنوان دو تلاش نقض شده برای رسیدن به منتهی‌الیه قبلی باشد (اغلب یک کف ۲ است)، و دو تلاش ناکام معمولاً منجر به یک بازگشت می‌شوند. بعضی از تکنیکالیست‌ها می‌گویند که کف‌های سه قلو و سقف‌های سه قلو همیشه نقض شده و تبدیل به الگوهای ادامه‌دهنده می‌شوند، ولی لازم است که آن سه کف یا سقف دقیقاً یکسان باشند. ولی الگویی با آن تعریف سخت‌گیرانه آنقدر نادر است که ارزش ذکر کردن را ندارد. همچنین اینکه به بازار بگویید که به او اجازه انجام کاری را نمی‌دهید در واقع خودخواهانه است، و خودپسندی همیشه برای شما هزینه مالی در بر دارد زیرا این بازار است که می‌گوید چه چیزی می‌تواند رخ خواهد داد نه شما. معامله‌گران با استفاده از تعاریف گسترده‌تر پول بیشتری به دست می‌آورند. وقتی چیزی شبیه به الگوی قابل‌اعتمادی باشد، احتمالاً شبیه به یک الگوی قابل‌اعتماد معامله خواهد شد.

این یک الگوی بازگشتی است نه الگوی ادامه‌دهنده، همانند کف دوقلوی پرچم صعودی. هر دوی این‌ها موقعیت‌های خرید هستند، ولی یکی از آن‌ها آغاز روند (الگوی بازگشتی) و دیگری در یک روند ایجاد شده (الگوی ادامه‌دهنده)، یا حداقل بعد از تشکیل یک موج قدرتمند رخ می‌دهد.

علاوه بر این، اگر یک سقف دو قلو در یک روند صعودی وجود داشته باشد و سپس پولبکی باشد که به نزدیکی سقف برسد، این پولبک سقف دوقلو موقعیت فروش خوبی است. دوباره، شکلی را که سقف سه رانشی به خود می‌گیرد مهم نیست زیرا مفهوم آن‌ها یکسان است. اگر کندل سیگنال قوی باشد و فشار فروش مناسب باشد، موقعیت فوق یک موقعیت فروش است، خواه شبیه به یک سقف سه قلو، مثلث، سر و شانه سقف، و پرچم نهایی باشد خواه یک پولبک سقف دوقلو باشد.

بعضی مواقع یک سقف دوقلو و یک کف دوقلو در یک محدوده معامله به وجود می‌آیند. نتیجه معمولاً یک مثلث است، یعنی اینکه بازار در حالت شکست قرار دارد. بازار تمایل به بازگشت به وسط محدوده و سپس تست کف یا سقف آن را دارد، و آن سه رانش مثلث را برپا می‌کنند. اگر محدوده به‌اندازه کافی بزرگ باشد، معامله‌گران می‌توانند در هنگام بازگشت رو به پایین بازار معامله اسکالپ فروش انجام دهند و در هنگام بازگشت رو به بالا بخرند. اگر موقعیت مناسب باشد، احتمال موفقیت برای به دست آوردن سودی به‌اندازه میزان ریسک حدود ۶۰ درصد است. اگر محدوده معامله خیلی فشرده باشد، معامله‌گران می‌توانند یا یک معامله سوینگ خرید یا فروش را انتخاب کنند، یا منتظر شکست بمانند. اگر شکست قوی باشد، در جهت آن شکست معامله کنید، زیرا احتمال به دست آمدن سودی که حداقل معادل ریسک است اغلب ۷۰ درصد یا بیشتر است. اگر نقض شود، در جهت مخالف معامله کنید.



شکل (۱-۸) پولبک کف دوقلو در نمودار ماهانه SPY

همان‌طور که در شکل (۱-۸) نشان داده شده است، نمودار ماهانه SPY در کندل خارجی ۷، زمانی که یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی می‌رود، یک موقعیت خرید پولبک کف دوقلو دارد. کندل‌های خارجی درصورتی‌که کندل قبل از آن‌ها کندل سیگنال خوبی باشد، می‌توانند ورودی‌های قابل‌اعتمادی باشند، این حالت در اینجا هم وجود دارد. عده دیگری از معامله‌گران در بالای سقف کندل خارجی صعودی، در آخرین قیمت کندل روند صعودی بعد از کندل ۷، در بالای سقف کندل روند صعودی، و در آخرین قیمت کندل روند بعدی می‌خرند؛ که برای بسیاری از معامله‌گران، روند جدید را تأیید می‌نماید. خرید در بالای سقف یک کندل روند قدرتمند در ابتدای یک حرکت صعودی معامله قابل قبولی است، که این را می‌توان از کندل روند قدرتمند صعودی که بعد از آن می‌آید مشاهده نمود

کندل ۵ اندکی پایین‌تر از کندل ۳ قرار دارد، ولی این متداول است و در واقع در الگوهای خرید پولبک کف دوقلو بهتر است که این اتفاق رخ دهد. کندل ۶ شکست از کف دوقلو است، و کندل ۷ پولبکی است که عزم و اراده معامله‌گران شکست را امتحان می‌کند. بسیاری از معامله‌گران این‌ها را به‌عنوان مثلث می‌بینند. پولبک شکست یکی از معتبرترین موقعیت‌هاست. پولبک‌های شکست اغلب الگوهای سر و شانه هستند.

کندل ۱۱ پولبکی از سقف دوقلوی کندل‌های ۸ و ۹ هستند. بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان سقف پایین‌تر بازگشت روند ماژور، یک کف ۲ در میانگین متحرک، یا پولبکی از شکست رو به پایین کف دوقلو می‌بینند.

کندل‌های ۱ و ۲ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی را شکل می‌دهند (الگوی ادامه نه سقف دوقلو، که در انتهای روند یک الگوی بازگشتی است). یک سقف دوقلو در یک روند نزولی همیشه یک موقعیت فروش کف ۲ است، زیرا دارای دو رانش صعودی است. خریداران دو بار تلاش می‌کنند که روند را معکوس کنند ولی در هر دو بار با شکست مواجه می‌شوند، و برای حداقل دو کندل کنار خواهند ایستاد. این باعث غیبت خریداران می‌شود و سرعت و اندازه حرکت نزولی را افزایش می‌دهد، چنانکه بازار با سرعت به سمت سطح حمایتی حرکت می‌کند که ممکن است در آنجا مجدداً خریدارانی را پیدا کند.



شکل (۲-۸) پرچم نزولی به‌عنوان یک پولبک کف دوقلو

بعضی مواقع یک پرچم نزولی می‌تواند یک موقعیت خرید پولبک کف دوقلو باشد. در شکل (۲-۸)، بازگشت دو کندلی در کندل ۱ در انتهای دومین موج نزولی بزرگ روز قرار دارد و بنابراین یک موقعیت بازگشتی احتمالی است. با این حال، یک بازگشت دو کندلی دلیل کافی برای خرید در کف یک کانال نزولی فشرده نیست. هرچند که حرکت صعودی به طرف کندل ۲ کوچک و بنابراین ضعیف است، نه کندل ۳ و نه کندل ۴ هیچکدام نمی‌توانند کف را بشکنند و بنابراین تشکیل یک کف دوقلوی پرچم صعودی را شکل می‌دهند. عده‌ای از معامله‌گران کندل ۳ را به‌عنوان انتهای یک پرچم نزولی گوه‌ای می‌بینند که اولین رانش صعودی آن چهار تا شش کندل قبل‌تر است. این باعث می‌شود که کندل ۴ موقعیت خرید پولبک شکست کوچکی از شکست کوچک یک پرچم صعودی باشد که در دو کندل قبل از کندل ۴ شکل می‌گیرد. عده دیگری از معامله‌گران کندل ۳ را به‌عنوان شکستی از پرچم نزولی می‌بینند، ولی آن شکست ادامه نمی‌یابد، که باعث می‌شود که معامله‌گران نگران شوند که آیا آن پرچم یک پرچم نهایی است و بازار در آستانه بازگشت صعودی قرار دارد یا خیر.

کندل ۶ دقیقاً کف کندل ۳ را تست می‌کند و قادر نیست که به پایین آن سقوط کند (یا پایین کف کندل ۱)، بنابراین کف دوقلوی پرچم صعودی بزرگ‌تری است، که کندل ۳ (یا کف کندل‌های ۳ و ۴) اولین کف را شکل می‌دهد. به این تجمیع هم گفته می‌شود. مؤسسات بجای اینکه برای فعال نمودن حد ضررها تلاش کنند، از کف کندل ۱ حمایت می‌کنند، و این نشان می‌دهد که آن‌ها معتقدند که بازار در حال بالا رفتن است.

کندل ۵ یک کندل شکاف میانگین متحرک است، که معمولاً مومنتم مخالف روند لازم برای منجر شدن به بازگشت را فراهم می‌کند. این یک خط روند اصلی را می‌شکند. کندل ۶ تست کف بالاتری از منتهی‌الیه روند در کف کندل ۱ بوده و پولبکی از اسپایک صعودی کندل ۵ است. همچنین کندل ۶ یک کف بالاتر بازگشت روند ماژور، سه رانش نزولی از کندل ۵، و یک بازگشت پرچم نزولی یک کندلی است (از دو کندل قبل).



شکل (۳-۸) پولبک کف دوقلوی ضعیف

بعضی از پولبک‌های کف دوقلو قوی به نظر نمی‌رسند، و معمولاً معنی آن این است که آن‌ها قسمتی از روند نزولی هستند نه یک الگوی بازگشتی. در شکل فوق، کندل ۴ شبیه به موقعیت خریدی برای یک پولبک کف دوقلو است، ولی کندل ۳ به‌اندازه ۵ سنت بالاتر از کف کندل ۲ در یک روند نزولی بسیار قدرتمند است. این کف اندکی بالاتر معمولاً الگو را بی‌اثر می‌سازد و باعث می‌شود که رالی نزولی دو موجی بسیار محتمل‌تر از یک روند صعودی جدید باشد. همچنین، اولین پولبک (آن رالی کوچکی که بعد از کندل ۲ می‌آید) در یک روند قدرتمند تقریباً همیشه یک ورودی هم‌جهت با روند را ایجاد می‌نماید، بنابراین در اینجا جستجو برای کف عاقلانه نیست. با وجود این، درصورتی‌که معامله‌گری معامله‌ای را اتخاذ نماید، بازار از ورودی خرید به‌اندازه یک دلار صعودی می‌کند. با وجود سایه‌های بزرگی که در کندل‌های ۲، ۳، و ۴ وجود دارند و با وجود بازاری که هنوز هم در ۹۰ دقیقه اول بوده و بنابراین متمایل به بازگشت‌های اولیه است، این معامله مناسبی محسوب می‌شود. باهوش‌ترین معامله‌گران تست میانگین متحرک را می‌فروشند، که به‌صورت یک مثلث ظاهر می‌شود (سه رانش صعودی وجود دارد، که اولین رانش در دو کندل بعد

از کندل ۲ ظاهر می‌شود و دومین رانش در کندل قبل از کندل ۴ شکل می‌گیرد). اگر در عوض آن معامله خرید را اسکالپ نمایید، از نظر روانی تغییر سریع به حالت فروش دشوار خواهد بود.

کندل ۸ یک موقعیت پولبک کف دوقلو است، که در آن کف دو قلو، کندل ۷ به‌اندازه ۱۳ سنت پایین‌تر از کف کندل ۶ است، ولی ورودی آن هرگز فعال نمی‌شود (کندل بعد از کندل ۸ نمی‌تواند سقف کندل ۸ را پشت سر بگذارد). دوباره، معامله در کف در یک روند نزولی قدرتمند بدون اینکه خط روند قدرتمندی از قبل شکسته شود رویکرد خوبی نیست. بازار در یک کانال نزولی فشرده قرار دارد، و کانال‌ها معمولاً بسیار بیشتر از آنچه که منطقی به نظر می‌رسد طول می‌کشند. اگر در ابتدا شکست صعودی قدرتمند و سپس یک پولبک یا نوع دیگری از بازگشت همانند تلاش برای بازگشت در پرچم نهایی بعد از اسپایک نزولی از محدوده معامله فشرده‌ای که در کندل ۱۱ خاتمه می‌یابد وجود داشته باشد، معامله‌گران تنها باید به دنبال خرید باشند. حتی در آن زمان، در نبود یک رالی قبلی، هر بازگشتی بجای اینکه به یک روند صعودی منجر شود، به‌احتمال زیاد بیشتر وارد یک محدوده معامله می‌شود، و بنابراین هر موقعیت خریدی تنها یک اسکالپ است.

کندل ۱۱ سومین تلاش در تشکیل کف است. کف کندل ۱۰ دو سنت بالاتر از کف کندل ۹ است. معامله‌گرانی که کف دوقلو را می‌خرند از موقعیت خود خارج می‌شوند یا در کف ۲ کندل ۱۱ در میانگین متحرک متوجه فروش می‌شوند. باتجربه‌ترین معامله‌گران کف دوقلوی ضعیف را نمی‌خرند؛ در عوض به انتظار نقض آن صبر می‌کنند، و کف ۲ را در کندل می‌فروشند.

در پایان روز یک کف دوقلوی کوچک پرچم صعودی بعد از یک کندل داخلی وجود دارد. از آنجایی که یک کندل داخلی یک مکث و بنابراین نوعی پولبک به شمار می‌رود، آن کندل داخلی یک موقعیت خرید پولبک کف دوقلوی کوچک را تکمیل می‌کند.

کندل ۲ و کندل ۳ یک کف دوقلو را شکل می‌دهند، ولی در داخل آن محدوده معامله یک سقف دوقلو هم وجود دارد. هر موقع در داخل یک محدوده معامله یک سقف دوقلو و یک کف دوقلو وجود داشته باشد، معمولاً حرکتی به وسط آن محدوده صورت می‌گیرد، که یک مثلث را ایجاد می‌نماید، که این حالت در کندل ۴ وجود دارد. محدوده معامله به‌صورت افقی ادامه می‌یابد و همان‌طور که انتظار می‌رفت، درنهایت در جهت روند قبلی شکسته می‌شود.



شکل (۴-۸) پولبک‌های سقف و کف دوقلو

همان‌طور که در شکل (۴-۸) نشان داده شده است، نمودار Emini در روز جاری دارای بازگشت‌های پولبک سقف و کف دوقلو است. کندل‌های ۱ و ۲ یک کف دوقلو را تشکیل می‌دهند، هر چند در نگاه اول ممکن است کندل ۱ به‌راحتی نادیده گرفته شود. در کف یک کندل ورودی و در پایین آن حد ضررهایی قرار می‌گیرند که معمولاً تست می‌شوند، در کندل ۲ هم این اتفاق رخ می‌دهد، و دو حرکت نزولی به سطحی یکسان یک کف دوقلو محسوب می‌شود، حتی اگر اولی کف یک سوییِنگ نباشد. با وجود سایه بزرگی که در کف کندل ۱ شکل می‌گیرد، تقریباً به‌طور قطع یک کف بالاتر در نمودار ۱ دقیقه‌ای یک کف بالاتر وجود دارد (و در واقع این کف بالاتر وجود دارد). کندل ۳ پولبک عمیقی است که کف دوقلو را تست می‌نماید، بنابراین تلاش دیگری برای فعال کردن حد ضرر است. قبل از اینکه فروشندگان کنار بروند و خریداران کنترل بازار را به دست بگیرند، این کندل حتی به‌اندازه اولین تلاش در کف کندل ۲ هم نمی‌تواند به آن سطح برسد. عده‌ای از معامله‌گران کندل‌های ۲ و ۳ را به‌عنوان یک کف دوقلوی پرچم صعودی می‌بینند، درحالی‌که عده‌ای دیگر آن را به‌عنوان کف سه قلوی پرچم صعودی یا یک پولبک کف دوقلو می‌بینند. مهم نیست که کدام‌یک از اشکالی که شما می‌بینید مهم‌تر هستند، زیرا همه آن‌ها موقعیت‌های خرید هستند.

کندل‌های ۴ و ۵ یک کف دوقلوی پرچم صعودی را در این روز محدوده معامله روند دار ایجاد می‌کنند. این کف دوقلو به‌وسیله پولبک کندل ۶ تست می‌شود، و پولبک کف دوقلوی بزرگی را شکل می‌دهد. این را می‌توانید یک کف سه قلو هم بنامید، ولی این واژه در اینجا هیچ فایده‌ای برای

معامله کردن ندارد بنابراین ارزش استفاده کردن را هم ندارد. معامله‌گر می‌تواند این را به‌عنوان یک کف دوقلوی بازگشت روند ماژور از روند نزولی کوچکی که در کندل ۶ به پایان می‌رسد هم ببیند (تمام پرچم‌های صعودی روندهای نزولی کوچک هستند).

کندل ۷ مشابه کندل ۱ است، از این جهت که آن هم یک کندل ورودی است. این کندل و کندل ۸ تشکیل یک سقف دوقلوی بسیار دقیق می‌دهند. همچنین، بازگشت دو کندلی درست قبل از کندل ۷ یک رانش صعودی است، و کندل دوجی درست قبل از کندل ۷ رانش صعودی دیگری است؛ آن‌ها با یکدیگر تشکیل یک سقف دوقلو می‌دهند. این‌که فکر می‌کنید کدام یک از آن‌ها مهم‌تر است اهمیتی ندارد چراکه هر دوی آن‌ها الگوهای سقف هستند. تمام آنچه را که باید بدانید این است که بازار در حال تلاش برای بازگشت است.

کندل ۸ تلاش می‌کند که حد ضررهای بالای کندل ورودی فروش ۷ را فعال نماید، ولی ناکام می‌ماند. کندل ۹ تلاش دیگری است و در قیمت حتی پایین‌تری نقض می‌شود، و یک موقعیت فروش پولبک سقف دوقلو به همراه یک ورودی در سفارشی در یک تیک پایین‌تر از کف کندل ۹ ایجاد می‌کند. این موقعیت فروش یک واماندگی ۵ تیکی را شکل داده و در سفارشی در بالای بازگشت دو کندلی روی میانگین متحرک، بازگشت مناسبی به خرید ایجاد می‌نماید. کندل ۱۰ کندل ورودی است. این پولبک گوه‌ای پرچم صعودی سقف محدوده معامله از کندل ۴ تا کندل ۶ را تست می‌کند، و یک تست شکست است.

کندل‌های ۱۱ و ۱۲ یک موقعیت فروش سقف دوقلوی پرچم نزولی را شکل می‌دهد، و به معامله‌گران هشدار جستجوی یک موقعیت فروش پولبک کف دوقلوی سقف دوقلو در آینده را می‌دهد. کندل روند صعودی ۱۳ تلاشی برای حرکت صعودی و تست سقف دوقلو و تلاشی برای تشکیل یک سقف ۲ است.

کندل ۱۴ یک پولبک سقف پایین‌تر است که در میانگین متحرک نقض می‌شود، و یک موقعیت فروش پولبک سقف دوقلو هم هست.

۹

واماندگی‌ها

واماندگی به هر معامله‌ای گفته می‌شود که به هدف خود نمی‌رسد، که یا منجر به سود کمتری می‌شود، یا در بیشتر مواقع منجر به ضرر می‌شود. برای یک معامله‌گر اسکالپ، هدف سود اسکالپ است، ولی اگر معامله‌گران انتظار بیشتری داشته باشند و بازار از رسیدن به‌جایی که آن‌ها انتظار دارند ناکام بماند، حتی اگر سود اسکالپ فراهم شود، باز هم یک واماندگی است. هر ناکامی در موقعیت‌های صعودی نشانه‌ای از ضعف در خریداران و قدرت در فروشندگان است و هر موقعیت نقض شده نشانه‌ای از ضعف در فروشندگان و قدرت در خریداران است. از آنجایی که رایج‌ترین موقعیت‌های خوب دارای نرخ موفقیتی ۶۰ درصدی هستند، نرخ واماندگی آن‌ها در حدود ۴۰ درصد است. وقتی‌که موقعیتی نقض می‌شود، معمولاً موقعیت فوق‌العاده‌ای برای معامله در جهت مخالف ایجاد می‌نماید. معامله‌گرانی که مجبور به خروج می‌شوند، برای ورود در همان جهت مردد خواهند بود، و باعث یک طرفه شدن بازار خواهند شد. علاوه بر این، به دلیل اینکه با ضرر خارج می‌شوند، بازار را در جهت مخالف حتی بیشتر هدایت می‌کنند.

در این فصل درباره بعضی از الگوهای متداول‌تری که نقض شده و به‌اندازه‌ای معکوس می‌شوند که سود اسکالپ را فراهم کنند بحث می‌کنیم. وقتی‌که یک الگو به‌اندازه کافی بزرگ باشد و زمینه نمودار هم درست باشد، بعضی مواقع منجر به بازگشت روند ماژور هم می‌شود. درک این نکته که هر الگویی در بعضی مواقع نقض می‌شود حیاتی است، و معامله‌گران باید آن را به‌عنوان یک اتفاق معمولی بپذیرند. به یک واماندگی به‌عنوان یک فرصت نگاه کنید، زیرا همان‌طور که اشاره شد، اغلب

معامله سودمندی را در جهت مخالف ایجاد می‌نماید. در مواقع دیگر نتیجه واماندگی، سیگنال دیگری در جهت موقعیت اصلی است.

در اینجا بعضی از واماندگی‌های رایجی آورده شده‌اند که اغلب منجر به معاملات در جهت مخالف می‌شوند:

- سقف ۱، سقف ۲، کف ۱، یا کف ۲ نقض شده.
- شکست نقض شده از هر چیزی، مانند سقف یا کف یک سوییِنگ، خط روند، یا خط کانال روند.
- واماندگی در شکست یک سطح جاذبه، مانند هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده، سقف یا کف سوییِنگ قبلی، خط روند، یا خط کانال روند.
- پرچم نهایی نقض شده (تلاش برای بازگشت نقض می‌شود و یک پولبک شکست ایجاد می‌کند).
- گوه نقض شده.
- کندل سیگنال یا کندل ورودی نقض شده.
- شکست یک تیکی نقض شده.
- بازگشت نقض شده، مانند یک کف یا سقف دوقلوی نقض شده یا یک الگوی سر و شانه نقض شده.
- واماندگی در رسیدن به یک حد سود، مانند واماندگی ۵، ۹، یا ۱۷ تیکی در Emini یا واماندگی ۱۱، ۵۱، ۹۹، یا ۱۰۱ سنتی در سهام.

بعضی از واماندگی‌ها نشانه‌ای از یک روند قدرتمند و برپایی معامله در جهت روند هستند:

- واماندگی در سقوط به پایین کف کندل قبلی در یک روند صعودی پرقدرت یا در حرکت صعودی به بالای سقف کندل قبلی در یک روند نزولی قدرتمند. این نشان‌دهنده فوریت و یک روند نیرومند است.
- واماندگی یک پولبک در رسیدن به میانگین متحرک. این نشان‌دهنده فوریت و روندی قدرتمند است.
- واماندگی در رسیدن به یک سطح جاذبه، مانند یک هدف حرکت اندازه‌گیری شده، سقف یا کف سوییِنگ قبلی، یک خط روند، یا یک خط کانال روند. این اغلب منجر به یک پولبک و سپس تلاش دیگری برای رسیدن به سطح جاذبه می‌شود.

اگر معامله‌ای سود اسکالپی را ایجاد نماید (و بنابراین معامله‌گر از قسمتی از موقعیت خود یا از کل آن خارج شود) و سپس برگشته و به کندل ورودی یا کندل سیگنال اصلی برسد، در بازار انرژی کمتری برای هدایت آن در مسیر جدید مخالف روند باقی می‌ماند زیرا معامله‌گران بسیار کمی باقی می‌مانند که در معامله گرفتار تله شده باشند (آن‌ها قبلاً با سود خارج شده‌اند). همچنین بسیاری از معامله‌گران اسکالپ بعد از گرفتن سود قسمتی از موقعیت‌هایشان، از تتمه موقعیت‌های خود در قیمت سربه‌سر خارج می‌شوند، بنابراین حد ضررهای آن‌ها بسته‌تر از حد ضرر اصلی که ورای کندل سیگنال یا کندل ورودی قرار دارد خواهد بود.

اگرچه یک بازگشت مینور می‌تواند فقط یک بازگشت در یک محدوده معامله باشد که برای یک معامله اسکالپ مناسب است، بعضی مواقع می‌تواند به بخشی از بازگشت روند ماژور تبدیل شود یا اینکه خود بازگشت روند ماژور باشد. تنها معتبرترین واماندگی یک پرچم در یک روند است. در حین شکل‌گیری پرچم، معامله‌گران مخالف روند امیدوار به یک بازگشت روند هستند، که معامله‌ای با احتمال موفقیت پایین است زیرا بازارها دارای اینرسی هستند و روندها در مقابل بازگشت از خود مقاومت نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، اگر یک روند قدرتمند و سپس یک موقعیت بازگشتی وجود داشته باشد، عده‌ای از معامله‌گران به سراغ فروش خواهند رفت. با این حال، اگر معامله آن‌ها در عوض حرکت بدون روند تا نزولی به سمت میانگین متحرک داشته باشد و یک سقف ۲ را با یک کندل سیگنال صعودی ایجاد نماید، آن تلاش برای بازگشت رو به پایین احتمالاً نقض خواهد شد. این سیگنال خرید فوق‌العاده‌ای است زیرا شما در جهت روند بزرگتری وارد می‌شوید و انتظار حداقل یک تست از منتهی‌الیه قبلی روند معقول است. هر الگوی بازگشتی، از جمله الگوهای بازگشت روند ماژور، می‌توانند نقض شده و منجر به ازسرگیری یک روند شوند.

وقتی‌که معامله‌گران وارد معامله‌ای می‌شوند، بسیاری از آن‌ها حد ضرر خود را در یک تیک بیرون از کندل سیگنال قرار می‌دهند. بعد از بسته شدن کندل ورودی، اگر آن کندل قدرتمند باشد، بسیاری آن حد ضرر را به یک تیک ورای کندل ورودی جابجا می‌کنند. این را از کجا می‌دانید؟ با نگاه کردن به نمودار. به هر نموداری نگاه کنید و کندل‌های سیگنال و ورودی احتمالی را پیدا کنید و ببینید که وقتی‌که یک کندل به ورای خود معکوس می‌شود چه اتفاقی رخ می‌دهد. در بسیاری از مواقع بازگشت به‌صورت یک کندل روند قدرتمند صورت می‌گیرد، و در اکثر اوقات حرکت آن به‌اندازه‌ای خواهد بود که برای سود یک معامله اسکالپ کافی باشد. وقتی‌که معامله‌گران از موقعیت جدیدی به‌سرعت با مقداری ضرر به بیرون رانده می‌شوند، محتاط‌تر می‌شوند و قبل از ورود مجدد در همان جهت باید پرایس اکشن بیشتری را ببینند. این بازار را به‌صورت یک طرفه رها می‌کند، بنابراین حرکت معمولاً سریع بوده و برای سود اسکالپ به‌اندازه کافی بزرگ است.

چرا شکست یک تیکی، مخصوصاً در Emini خیلی متداول است؟ در سهام، واماندگی‌ها اغلب در شکست‌های ۱ تا ۱۰ سنتی رخ می‌دهند، بستگی به قیمت و خصوصیات آن سهم دارد. هر سهمی در معاملات خود خصوصیات متفاوتی دارد، احتمالاً به این دلیل است که افرادی خاص همه روزه آن را معامله می‌کنند، بنابراین گروه کوچکی از معامله‌گرانی که حجم مناسبی از آن سهم را معامله می‌کنند، می‌توانند بازار را به‌اندازه‌ای حرکت دهند که الگوهای تکراری ایجاد شوند. اگر بازار در یک روند صعودی به‌صورت افقی تا نزولی حرکت کند، بسیاری از معامله‌گران به این باور خواهند رسید که اگر کندل کنونی به‌اندازه یک تیک به بالای کندل قبلی کشیده شود، سایر معامله‌گران با استفاده از سفارش خرید در آنجا خرید انجام خواهند داد. اکثر معامله‌گران باهوش این انتظار را خواهند داشت. با این حال، اگر عده کافی از معامله‌گران دیگر با حجمی کافی احساس کنند که اصلاح به‌اندازه کافی عمیق نشده است یا به‌اندازه کافی طول نکشیده است (برای مثال، اگر معتقد باشند که یک حرکت دو موجی محتمل است)، آن معامله‌گران در واقع می‌توانند در سقف کندل قبلی یا در یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی به سراغ معامله فروش بروند. اگر حجم آن‌ها بر حجم خریدهای جدید غلبه کند و خریداران جدیدی برای کمک وارد عمل نشوند، بازار احتمالاً برای یک یا دو تیک به سمت پایین معامله خواهد شد.

در این نقطه، خریداران جدید احساس سردرگمی می‌کنند. اگر ورودی‌های آن‌ها در قیمتی این‌چنین عالی است، چرا خریداران بیشتری وارد نمی‌شوند؟ همچنین، حال که بازار حتی یک یا دو تیک ارزان‌تر است، باید حتی در نظر معامله‌گرانی که به دنبال خرید هستند ارزشمندتر به نظر برسد. باید قیمت را سریعاً به سمت بالا هدایت کند، ولی هر چقدر بازار مدت طولانی‌تری را در قیمت حتی دو تیک پایین‌تر سپری کند، خریداران بیشتری نگران این می‌شوند که ممکن است در اشتباه باشند. عده‌ای ممکن است فروش در قیمت مظنه را شروع نمایند و بر سفارشات خود اضافه کنند، و عده دیگری سفارشات فروش در یک یا دو تیک پایین‌تر خواهند گذاشت، ممکن است این سفارشات بر اساس نمودار ۱ یا ۳ دقیقه‌ای گذاشته شوند، که این سفارشات در یک تیک پایین‌تر از آخرین کندل خواهد بود. وقتی‌که این سفارشات فروش فعال می‌شوند، این خریداران جدید هم تبدیل به فروشنده خواهند شد، و قیمت را بیشتر به سمت پایین هدایت خواهند کرد. همچنین، فروشندگان جدید احساس خواهند کرد که خریداران جدید گرفتار تله شده‌اند، و بسیاری از آن‌ها موقعیت‌های فروش خود را اضافه خواهند نمود. در حین ریزش سه، چهار، یا پنج تیکی قیمت، خریدارانی که با فعال شدن حد ضرر خارج شده‌اند، از جستجو برای خرید به انتظار برای آشکار شدن پرایس اکشن بیشتر تغییر موضع خواهند داد و در غیاب خریداران، قیمت، در جستجوی عرضه‌های بیشتر برای راضی کردن فروشندگان، به سقوط خود ادامه خواهد داد. در بعضی نقاط،

فروشندگان کم‌کم از موقعیت‌های خود با ضرر خارج خواهند شد و عده‌ای هم سودشان را خواهند گرفت، و سرعت ریزش قیمت را کاهش خواهند داد، و خریداران مجدداً شروع به خرید خواهند کرد. وقتی‌که فشار خرید بر فشار فروش غالب می‌شود، آنگاه قیمت دوباره بالا می‌رود.

شکست نقض شده یک تیکی در نمودار ۵ دقیقه‌ای وقتی‌که در محدوده معامله رخ می‌دهد، اغلب یک شکست نقض شده یک تیکی در تایم فریمی بالاتر، مانند نمودار ۱۵ یا ۶۰ دقیقه‌ای هم هست. اگر این‌گونه است، چرا نمودار ۶۰ دقیقه‌ای شکست‌های نقض شده یک تیکی فراوانی ندارد؟ به دلیل اینکه بسیاری از شکست‌های نقض شده یک تیکی در نمودار ۵ دقیقه‌ای برای چندین کندل عقب‌نشینی می‌کنند و دوباره شکسته می‌شوند. نتیجه این است که حتی با اینکه در هنگام شکل‌گیری کندل ۶۰ دقیقه‌ای در نمودار ۶۰ دقیقه‌ای یک شکست نقض شده ۶۰ دقیقه‌ای وجود دارد، در هنگام بسته شدن کندل، شکست به بیش از یک تیک امتداد می‌یابد.

واماندگی یک تیکی منشأ ضررهای معامله‌گران جدید است. آن‌ها خواهند دید که آنچه را که به آن باور دارند، موقعیت مناسبی است-به‌عنوان مثال یک موقعیت خرید-و با اعتمادبه‌نفس سفارش خریدی را در یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی قرار می‌دهند. ممکن است یک بازگشت دو کندلی درست در بالای میانگین متحرک باشد، ولی با دو کندل قبل از خود همپوشانی وسیعی دارد و ورودی خرید در سقف محدوده معامله کوچک است. معامله‌گران تازه‌کار کندل روند صعودی قدرتمند را خواهند دید و خواهند خرید، ولی معامله‌گران با تجربه می‌دانند که این نوع از بازگشت دو کندلی معمولاً یک تله است، و احتمالاً در جایی که تازه‌کاران می‌خرند، آن‌ها دست به فروش می‌زنند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، بازار اندکی به سمت بالا حرکت کرده و به سفارش خرید ورودی خرید معامله‌گران تازه‌کار اصابت می‌کند، و باعث می‌شود که آن‌ها به خریداران بپیوندند. با این حال، تیک بعدی یک تیک پایین‌تر است، و سپس دو تیک، و سپس سه تیک، و در طول سی ثانیه ضرر آن‌ها به دو پوینت می‌رسد و حد ضرر آن‌ها فعال می‌شود. آن‌ها از این تعجب می‌کنند که چگونه شخصی دقیقاً در جایی که آن‌ها می‌خرند، می‌فروشد. این موقعیت فوق‌العاده‌ای بود!

این تله‌ها متداول هستند. نمونه‌ای دیگر، خریدهای تازه‌کاران در یک روند نزولی قبل از آشکار شدن نشانه‌ای از قدرت صعودی مانند یک موج اولیه به بالای خط روند نزولی است، یا اینکه معامله‌گران، در بالای یک کندل دوجی بزرگ با بدنه‌ای بسیار کوچک واقع در سقف یک الگوی سیم‌خاردار یا یک پرچم نزولی می‌خرند که به‌اشتباه آن را به‌عنوان یک بازگشت می‌بینند، اشتیاق به ورود زودهنگام در چیزی که به‌عنوان یک روند نزولی ممتد تلقی می‌نمایند، بر آن‌ها غلبه می‌کند.

وضعیت متداول دیگر زمانی است که کندل روند غول‌آسایی با سایه‌ای بسیار کوچک یا بدون سایه وجود دارد. اگر این کندل روند صعودی باشد، بسیاری از معامله‌گران حد ضررشان را در یک تیک پایین‌تر از این کندل قرار می‌دهند. برای بازار معمول است که طی ۵ تا ۱۰ کندل بعدی مسیر خود را روبه پایین ادامه داده، حد ضررها را فعال نموده و معامله‌گران را در بیرون به دام اندازد، و سپس در آن جهت کندل روند معکوس شود.

آنچه که معامله‌گران غیرحرفه‌ای درک نمی‌کنند این است که بسیاری از معامله‌گران بزرگ این‌ها را به‌عنوان موقعیت‌های فروش فوق‌العاده‌ای می‌بینند و از فروش بسیار خوشحالند، و می‌دانند که خرید تنها در سمت ضعیف‌تر انجام می‌گیرد، و در هنگامی‌که به بیرون رانده می‌شوند، به هدایت رو به پایین بازار کمک می‌کنند. واماندگی یک تیکی نشانه قابل‌قبولی است از اینکه بازار در مسیر دیگری قرار دارد، بنابراین به دنبال موقعیت‌هایی باشید که به شما اجازه ورود بدهد. تمام موارد فوق برای بازارهای نزولی هم درست است، و تمام واماندگی‌های یک تیکی بعضی مواقع می‌توانند دو تیکی باشند، و حتی در یک سهم ۲۰۰ دلاری می‌توانند ۵ تا ۱۰ تیک باشند.

تست‌های شکست اغلب قیمت ورودی را دقیقاً تست می‌کنند، و سمت ضعیف‌تر را در بیرون گرفتار تله می‌کنند که پس از آن باید بازار را دنبال کنند و در قیمت بسیار بدتری مجدداً وارد شوند. یک تست شکست ممکن است به‌اندازه یک تیک از رسیدن به قیمت سربه‌سر باز بماند و در مواقعی دیگر به‌اندازه دو تیک از آن قیمت عبور خواهد کرد، ولی در یکی از این دو حالت، اگر بازار به جهت روند معکوس شود، این تلاش نقض شده برای بازگشت بازار به ورای قیمت ورودی اصلی، موقعیت هم‌جهت با روند قابل‌قبولی است. به‌عنوان مثال، اگر موقعیت خرید قدرتمندی در بالای یک کندل بازگشتی صعودی در Emini وجود داشته باشد و بازار برای ۱۰ کندل روند صعودی به خود بگیرد ولی بعداً ریزش می‌کند، نگاه کنید تا ببینید که وقتی‌که بازار تا نزدیک سقف آن کندل سیگنال صعودی اصلی سقوط می‌کند، چه اتفاقی رخ می‌دهد. اگر در آنجا کندلی وجود داشته باشد که در دو تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال به سمت بالا برگردد، آنگاه به‌اندازه یک تیک از رسیدن به قیمت سربه‌سر باز می‌ماند. بازار از راندن خریداران به بیرون از بازار ناکام می‌ماند. آنگاه معامله‌گران در بالای این کندل تست شکست خواهند خرید زیرا آن‌ها واماندگی در رسیدن به حد ضرر را نشانه‌ای از این خواهند دید که خریداران در اطراف قیمت ورودی اصلی با جسارت تمام می‌خرند، و از حد ضرر خود محافظت به عمل آورده و قدرت خود را به رخ می‌کشند.

اکثر روزها دارای رفتارهای محدوده معامله‌ای زیادی از قیمت است و ورودی‌های سقف سوییِنگ نقض شده و شکست‌های کف فراوانی را ارائه می‌دهد. وقتی‌که قیمت به بالای سقف سوییِنگ قبلی می‌رود و مومنتم خیلی قدرتمندی ندارد، سفارشی را برای فروش سقف بالاتر در یک

تیک پایین‌تر از کف کندل قبلی قرار دهید. اگر سفارش در زمان بسته شدن کندل انجام نشد، آن سفارش را به یک تیک پایین‌تر از کف کندلی که اخیراً بسته شد جابجا نمایید. به این کار تا جایی ادامه دهید که این موج آنقدر بالا رود و مومنتم آن به‌اندازه‌ای بزرگ شود که شما قبل از فروش به پرایس اکشن بیشتری نیاز پیدا کنید (در آن هنگام این کار را متوقف نمایید. م). منتظر پولبک دیگری بمانید که دست‌کم یک خط روند مینور را بشکند و سپس به دنبال فروش سقف سوییینگ دیگری باشید. همچنین می‌توانید سقف‌ها و کف‌های سوییینگ را در روزهای روند بعد از شکست یک خط روند و زمانی که کندل بازگشتی قدرتمندی وجود دارد، در جهت مخالف معامله نمایید.

به همین ترتیب، اولین شکست نقض شده رو به پایین کف سوییینگ قبلی یک موقعیت خرید کف پایین‌تر است. سفارش خریدی را در یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی قرار دهید. اگر این سفارش انجام نگرفت، به پایین آوردن سفارش خود به یک تیک بالاتر از سقف کندل قبلی ادامه دهید، ولی اگر بازار افت شدیدی پیدا کرد، این فرآیند را پایان دهید؛ منتظر رالی کوچکی بمانید که خط روند مینوری را بشکند و سپس خرید شکست نقض شده‌ای به یک کف جدید را مدنظر قرار دهید.

در Emini، وقتی‌که میانگین بازه روزانه در حدود ۱۰ تیک است، یک معامله معمول معامله اسکالپ چهار تیکی است. در یک روند ممکن است یک سری از اسکالپ‌های موفق وجود داشته باشد، ولی وقتی یکی از آن‌ها با سفارش حد برخورد می‌کند و انجام نمی‌شود، این واماندگی ۵ تیکی نشانه‌ای از کاهش مومنتم است. این‌ها هم در نمودارهای ۱ و ۳ دقیقه‌ای متداول هستند. چرا که شکست ۶ تیکی برای ایجاد یک اسکالپ ۴ تیکی لازم است (یک تیک برای ورودی سفارش، چهار تیک سود، و معمولاً یک تیک بیشتر برای اطمینان از اینکه حد سود فعال می‌شود)، حرکتی که تنها ۵ تیک ادامه می‌یابد و سپس معکوس می‌شود اغلب نشان‌دهنده این است که معامله‌گران روند کنترل را از دست داده‌اند و یک پولبک یا بازگشت روند قریب‌الوقوع است. از آنجایی که بسیاری از معامله‌گران هم سفارشات حدی را برای شکار هدف‌های سود دو، سه، یا چهار پوینتی را قرار می‌دهند، اگر بازار در یک تیک مانده به این هدف‌ها معکوس شود، این هم نشانه‌ای از ضعف است. به‌عنوان مثال، اگر بازار کف روزانه قابل‌ملاحظه‌ای را ایجاد نماید و سپس در حدود ۱۷ تیک به بالای سقف کندل سیگنال صعود کند، اکثر معامله‌گرانی که تلاش می‌کنند که با چهار تیک سود خارج شوند موفق نخواهند بود مگر اینکه بازار به‌اندازه ۱۸ تیک به بالای کندل سیگنال برود.

اگر در عوض بازار ۱۷ تیک بالا برود و سپس کندل بعدی در پایین آن کندل معامله شود، خریداران باقی‌مانده‌ای که در یک تیک قبل‌تر خارج نشده‌اند اکنون به فکر خروج خواهند افتاد، و اغلب نتیجه این حداقل یک اسکالپ نزولی است. معامله‌گران به این فکر خواهند کرد که خریداران

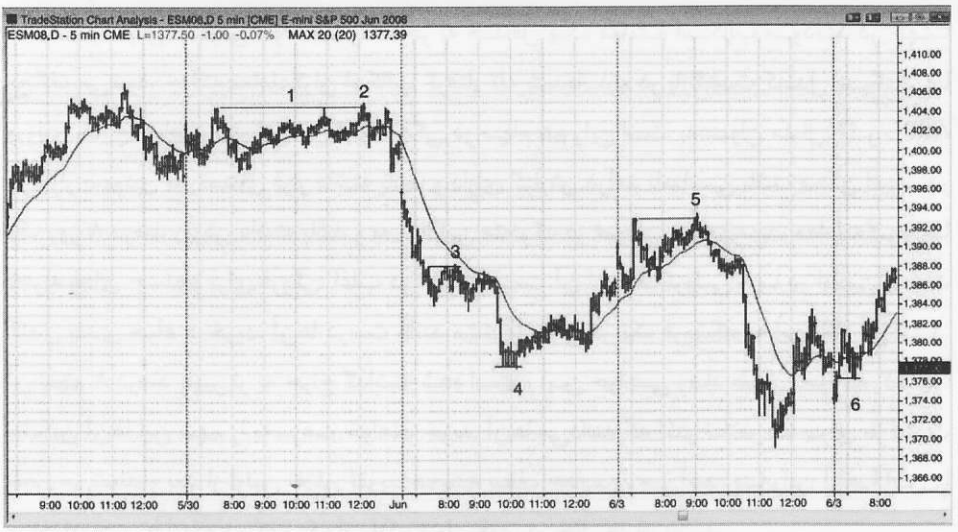
در یک تیک قبل‌تر مشغول گرفتن سودشان بودند، یعنی اینکه خریداران اطمینان ندارند که بازار به آن‌ها چهار پوینت کامل سود بدهد. این عدم اطمینان می‌تواند منجر به گرفتن سود توسط خریداران و فروش زیاد توسط فروشندگان شود. خریداران می‌توانند همچنان به جابجایی حد ضرر خود تکیه کنند و امیدوار باشند که بازار به‌زودی سفارشات حد چهار پوینتی آن‌ها را اجرا خواهد کرد، ولی اکثر معامله‌گران تمایلی ندارند که داشتن سود اولیه ۱۵ تیکی را با سود دو یا سه تیکی عوض کنند چون‌که تلاش می‌کنند که آن چند تیک اضافه را بگیرند. این مانند آن است که معامله اسکالپی را با سود یک تیکی انجام دهند درحالی‌که ریسک آن‌ها ۱۰ تیک یا بیشتر است و این یک استراتژی باخت است. وقتی‌که بازار به ۱۷ تیک می‌رسد و به‌اندازه چند تیک عقب‌نشینی می‌کند، اگر حد سود معامله‌گران فعال نشده باشد، اکثر آن‌ها احتمالاً حد سود خود را به‌اندازه دو تیک پایین‌تر می‌آورند و حد ضرر خود را به یک تیک پایین‌تر از کف کندل قبلی بالا می‌آورند. اگر هیچکدام از سفارشات آن‌ها انجام نگیرد و کندل بدنه‌ای ضعیف یا نزولی داشته باشد، آن‌ها ممکن است در قیمت مظنه بازار خارج شوند. در ضمن اگر بازار به‌اندازه ۱۶ تیک به بالای سقف کندل سیگنال برود، در حدود ۸۰ درصد شانس رسیدن به ۱۷ یا ۱۸ تیک را دارد؛ یعنی اینکه معمولاً خروج بعد از ۱۶ تیک عاقلانه نیست مگر اینکه بازار در پایین کف کندل قبلی معامله شود، مخصوصاً اگر آن کندل یک کندل سیگنال فروش باشد.

بیشتر معامله‌گران واماندگی‌های ۹ تیکی را به روش مشابهی مدیریت می‌کنند. اگر معامله‌گران Emini را خریداری نمایند و تلاش کنند که با دو پوینت سود خارج شوند، سفارش حد آن‌ها در ۹ تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال خواهد بود. بازار معمولاً باید یک تیک بیشتر برود تا اینکه سفارش انجام گیرد، که ۱۰ تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال می‌باشد. اگر بازار به سفارش برسد ولی آن را فعال ننماید و معامله در قیمت‌های پایین‌تر را شروع نماید، آن‌ها باید تصمیم بگیرند که به حد ضرر اولیه خود اعتماد کنند یا اینکه آن را جابجا کنند، مثلاً به یک تیک پایین‌تر از کف آخرین کندل با اندازه بدنه صعودی قابل‌قبولی جابجا می‌کنند. اگر سفارش حد آن‌ها دقیقاً روی یک سطح مقاومت، مانند سقف سوینگ قبلی قرار دارد، و به‌سرعت به طرف بالا شکسته نمی‌شود، آن‌ها همچنین می‌توانند سفارش حد خود را به‌اندازه چند تیک به‌سرعت پایین بیاورند. وقتی‌که به ۹ تیک می‌رسد، هرگز نباید اجازه دهند که معامله آن‌ها زیانده باشد، زیرا در آن صورت در حدود ۸ تیک یا بیشتر ریسک می‌کنند تا یک تیک به دست آورند، و این معامله بسیار بدی دارد.

در بازارهای دیگری که اسکالپ‌های زیادی دارد، همانند SPY و QQQ، واماندگی‌های مشابهی وجود دارد. برای هر دوی این‌ها، حد سود معمول ۱۰ تیک است، که معمولاً یک حرکت ۱۲ پوینتی به بالای کندل سیگنال باید صورت بگیرد. اگر حرکت تیک‌ها به ۱۰ یا ۱۱ تیک برسد (یا حتی ۸ یا

۹ تیک) و سپس معکوس شود، معمولاً منجر به حداقل یک معامله اسکالپ سودمند در جهت مخالف می‌شود، چراکه معامله‌گران اسکالپ گرفتار تله شده‌اند و در بازگشت کندل سیگنال یا ورودی خارج خواهند شد. این نوع از واماندگی در سهام هم رایج است. به‌عنوان مثال، اگر APPL در بازار صعودی قدرتمندی قرار داشته باشد و دارای گزارش درآمد نامناسبی باشد، ممکن است در یک روز ۸ درصد ریزش داشته باشد و به میانگین متحرک در نمودار روزانه برسد، معامله‌گران با تجربه بجای جستجو برای فروش، اغلب در آخرین قیمت آن اسپایک نزولی و یا در اولین قیمت کندل بعدی خواهند خرید. آن‌ها درست مانند مشتری حراج در یک فروشگاه به این نگاه می‌کنند. آن سهم ۸ درصد پایین‌تر به حراج گذاشته شده است و این حراجی زیاد طول نخواهد کشید، بنابراین آن‌ها این سهم را به‌سرعت خواهند خرید. آن‌ها می‌دانند که اکثر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند و بعد از اولین تلاش تقریباً همیشه سقف جدیدی می‌آید، بنابراین آن‌ها این را می‌خرند حتی با اینکه در کف یک اسپایک نزولی قوی در حال خرید باشند.

همه الگوها، فارغ از اینکه چقدر خوب به نظر می‌رسند، اغلب نقض می‌شوند. وقتی‌که آن‌ها نقض می‌شوند، در آنجا معامله‌گران به دام افتاده‌ای خواهند بود که معمولاً در یک تیک ورای کندل ورودی یا کندل سیگنال مجبور به خروج با ضرر خواهند بود. این برای معامله‌گران باهوش فرصتی جهت ورود به یک اسکالپ کم ریسک است. سفارش ورودی خود را دقیقاً در جایی قرار دهید که این معامله‌گران به دام افتاده حد ضررشان را قرار می‌دهند، و شما در جایی وارد می‌شوید که آن‌ها خارج خواهند شد. آن‌ها برای ورود مجدد در جهت قبلی خود اشتیاقی نشان نمی‌دهند، که باعث یک طرفه شدن بازار در جهت دلخواه شما می‌شود و باید حداقل به یک معامله اسکالپ و معمولاً یک حرکت دو موجی منجر شود.



شکل (۱-۹) شکست‌های کوچک اشتباه

شکست‌های یک تیکی و دو تیکی که منتهی به بازگشت‌ها می‌شوند در نمودارهای ۵ دقیقه‌ای Emini متداول هستند. شکل (۱-۹) شش نمونه از آن‌ها را نشان می‌دهد (برچسب کندل ۱ در بالای کندل گذاشته شده است). زمانی که معامله‌گران شکست وارد سفارش خود می‌شوند و درمی‌یابند که بازار بجای اینکه بلافاصله در مسیر خود ادامه یابد به‌اندازه یک یا دو تیک عقب‌نشینی می‌کند، حد ضرر خود را در موقعیت مناسب قرار می‌دهند. معامله‌گران ضد روند بوی خون را حس می‌کنند و درست در جایی وارد خواهند شد که معامله‌گران به دام افتاده زیان‌های خود را دریافت می‌نمایند. اکثر تلاش‌ها برای شکست نقض می‌شوند، مخصوصاً وقتی‌که بازار در یک محدوده معامله قرار دارد، و واماندگی‌ها اغلب به‌صورت شکست‌های یک تیکی اشتباه صورت می‌گیرند. معامله‌گران با تجربه از شکست‌ها برای گرفتن سودهای خود یا معامله در جهت مخالف استفاده می‌کنند، و انتظار دارند که بیشتر شکست‌ها در یک محدوده معامله نقض شوند. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری در نزدیکی کف یک محدوده معامله خرید انجام داده باشد، احتمالاً هدف معامله اسکالپ او تستی از سقف محدوده خواهد بود و اغلب حد سود خود را در سقف این محدوده خواهد بود. در یک روند قدرتمند، آن‌ها مخالف این کار را انجام می‌دهند. به‌عنوان مثال، اگر بازار در یک روند صعودی باشد، معامله‌گران در عوض در سفارشی در بالای سقف محدوده خواهند خرید، چرا که انتظار یک موج صعودی دیگر را دارند.



شکل (۲-۹) تله‌های یک تیکی در Emini

همان‌طور که در شکل (۲-۹) می‌بینید، در این دو روز در نمودار Emini نمونه‌های زیادی از تله‌های یک تیکی وجود دارند.

کندل ۱ یک کف ۲ یک تیکی نقض شده است و تبدیل به یک ورودی شکست برای پرچم صعودی گوه‌ای می‌شود که در ساعت ۸:۵۵ صبح شروع می‌شود.

کندل ۲ یک سقف ۲ نقض شده یک تیکی در الگوی سیم‌خاردار است که معامله‌گرانی که فکر می‌کنند که با صبر کردن در بالای کندل خارجی بزرگ تبدیل به معامله‌گران محافظه‌کاری می‌شوند را به دام می‌اندازد، تا خریداران به دام افتاده‌ای در سقف یک محدوده معامله‌ی پایین‌تر از یک میانگین متحرک بدون شیب باشند، این تبدیل به پرچم صعودی کف دوقلو می‌شود.

کندل ۳ یک بازگشت نقض شده یک تیکی در یک روند صعودی فرّار است که در آن معامله‌گران باهوش بی‌صبرانه منتظر هر پولبکی هستند تا وارد معامله خرید شوند. آن‌ها در پایین کف کندل، و دقیقاً در جایی که فروشندگان ضعیف بازگشت روبه پایین از شکست رو به بالای سقف اولیه را می‌فروشند، دست به خرید می‌زنند.

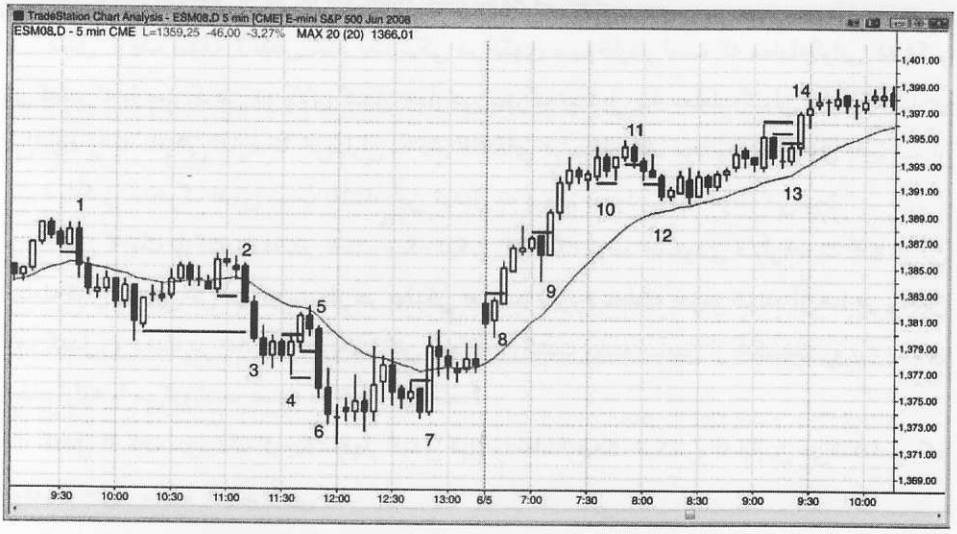
کندل ۴ کف سوینگ کوچک چهار کندل قبل را به‌اندازه یک تیک رو به پایین می‌شکند و یک موقعیت خرید سقف ۲ را برپا می‌کند.

کندل ۵ کندل روند صعودی بزرگی است، و بنابراین در یک تیک پایین‌تر از کف آن حد ضررهایی وجود دارند. این حد ضررها با یک تیک در کندل ۷ فعال می‌شوند. خریداران قادرند بازار را در بالای کف اسپایک صعودی در کندل ۴ نگاه دارند.

کندل ۹ یک تیک پایین‌تر می‌رود، و معامله‌گران را در جایی که فکر می‌کردند موقعیت فروش سقف پایین‌تر است گرفتار تله می‌کند، ولی در واقع آن یک پرچم صعودی افقی است.

کندل ۱۰ حد ضررهای سربه‌سر برای فروش‌های کندل ۶ را به‌اندازه دو تیک فعال می‌کند. این به همراه کندل ۸ یک پرچم نزولی سقف دوقلو را ایجاد می‌نماید.

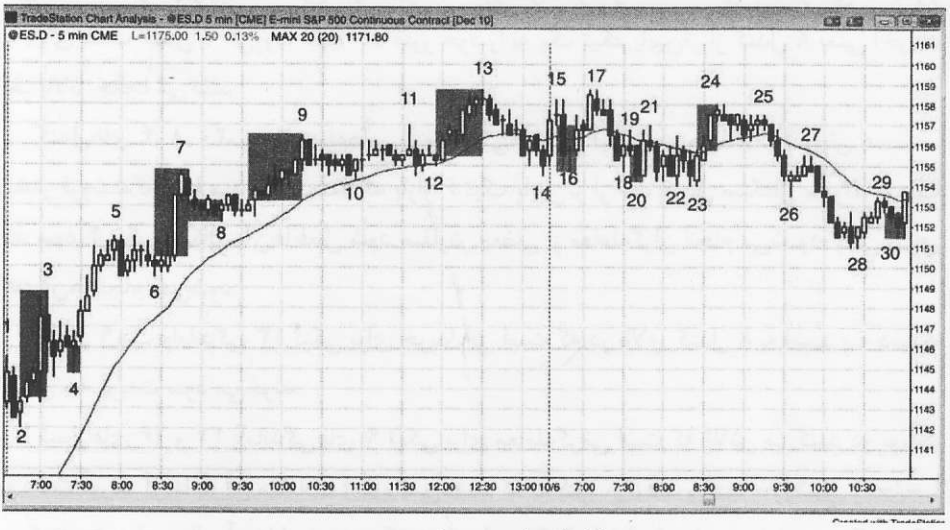
کندل ۱۴ یکی از قابل‌اعتمادترین واماندگی‌های یک تیکی است-یک سقف ۲ نقض شده در چیزی است که معامله‌گران تازه‌کار اشتباهاً فکر می‌کنند که یک پولبک صعودی است. این تله کاملی است و منجر به حرکت نزولی قدرتمندی می‌شود (نشان داده نشده است). آن‌ها از شکست خط روند، به‌وسیله پولبک به کندل ۱۱ و سپس تست سقف بالاتر در کندل ۱۲ غافل می‌مانند. همچنین، پنج کندل روند نزولی و یک کندل دوجی از سقف به پایین وجود دارد و بعد از سقف ۱ کندل ۱۳ هیچ خط روندی شکسته نمی‌شود. این یک کانال نزولی بعد از بازگشت دو کندلی از سقف بالاتر است، و بنابراین احتمالاً در بالای کندل سیگنال سقف ۲ خریداران بیشتر از فروشندگان است. به خاطر داشته باشید یک سقف ۲ به‌تنهایی سیگنال خرید نیست. سقف ۲ در سقف یک روند صعودی سیگنال خرید محسوب می‌شود، ولی در اینجا روند صعودی به پایان رسیده است. اکنون بازار یا در یک محدوده معامله قرار دارد یا در یک روند نزولی است. سقف ۲ در یک محدوده معامله هم یک سیگنال خرید است، ولی تنها در کف محدوده نه در نزدیکی سقف آن.



شکل (۳-۹) شکست به ورای حد ضرر کندل ورودی و کندل سیگنال

نگاه کنید تا ببینید زمانی که بازار از خط افقی در شکل فوق عبور می‌کند چه اتفاقی رخ می‌دهد، که یک تیک ورای کندل سیگنال و کندل ورودی است و احتمالاً جایی است که معامله‌گران حد ضررهایشان را در آنجا قرار می‌دهند. در بیشتر اوقات، یک کندل روند وجود دارد و حرکت به‌اندازه‌ای بزرگ است که معامله‌گران اسکالپ بتوانند سودی به دست آورند. بسیاری از واماندگی‌ها در این نمودار برای موقعیت‌های ضعیفی هستند که معامله‌گران باهوش پرایس اکشن آن‌ها را معامله مکی کنند. با این حال، تعداد کافی از معامله‌گران آن‌ها را معامله می‌کنند طوری که وقتی‌که مجبور می‌شوند با ضرر از موقعیت خود خارج شوند، بازار را در جهت مخالف حرکت می‌دهند. به‌عنوان مثال، معامله‌گرانی که در کندل بازگشتی ۴ وارد خرید می‌شوند حد ضرر خود را یا در پایین کندل ورودی قرار می‌دهند یا پایین‌تر از کندل سیگنال. هر دوی آن‌ها در کندل روند نزولی بزرگ ۵ فعال می‌شوند، و معامله‌گران باهوشی که سفارش فروش خود را دقیقاً در آن موقعیت‌ها قرار داده‌اند حداقل سود اسکالپی را به دست می‌آورند.

به‌عنوان یک نتیجه، اگر انتهای یک کندل تست شود ولی قیمت از آن عبور نکند، آنگاه حد ضرری که در آنجا قرار دارد تست شده است ولی فعال نشده است، و آن معامله اغلب سودمند خواهد شد. اگر حد ضرری در یک معامله خرید وجود داشته باشد که قیمت به‌اندازه یک تیک از رسیدن به آن بازبماند، آن تست به‌طور مؤثر یک پرچم صعودی کف دوقلو را شکل می‌دهد، که اولین کف آن کف کندل ورودی یا کف کندل سیگنال بوده و دومین کف آن کندلی است که به این سطح برمی‌گردد ولی از رسیدن به حد ضرر ناکام می‌ماند.



شکل (۴-۹) حد سودهای نقض شده

وقتی‌که بازار به قیمت حد سود رسیده و سپس عقب‌نشینی می‌کند، حد سود اکثر معامله‌گران فعال نمی‌شود. وقتی‌که پس از آن بازار متوقف می‌شود یا به‌اندازه چند تیک عقب می‌نشیند، بسیاری از این معامله‌گران در قیمت مظنه بازار خارج می‌شوند زیرا نمی‌خواهند بیشتر از این ریسک پس دادن سودهای اولیه خود را بپذیرند. این به انرژی لازم برای هرگونه اصلاحی می‌افزاید و نشانه‌ای از این است که بازار تلاش می‌کند که معکوس شود.

همان‌طور که در شکل (۴-۹) نشان داده شده است، بازار به‌اندازه ۲۱ تیک به بالای کندل ۲ صعودی می‌کند و سپس به سمت پایین برمی‌گردد. معامله‌گرانی که در یک تیک بالاتر از کندل سیگنال ۲ خریده‌اند، سفارش حدی برای خروج از خریدشان با پنج پوینت سود یا ۲۱ تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال دارند، ولی بیشتر آن سفارشات انجام نمی‌گیرند مگر اینکه بازار یک تیک بالاتر برود. بازار بجای بالا رفتن به سمت پایین بازمی‌گردد، و بسیاری از آن معامله‌گران به‌سرعت از بازار خارج می‌شوند چرا که تلاش می‌کنند پیش از اینکه صبر کنند تا ببینند بازار تمام مسیر خود را تا نقطه ورود آن‌ها برگردد، سود خود را نجات دهند.

کندل ۷ یک واماندگی ۱۷ تیکی برای آن دسته از خریدارانی است که در یک تیک بالاتر از کندل سیگنال خرید ۶ وارد شده‌اند. بسیاری از معامله‌گرانی که تلاش کردند که سودی ۴ پوینتی به دست آورند، می‌بینند که بازار به سفارش حد آن‌ها در ۱۷ تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال می‌رسد و زمانی که بازار به زیر کف آن کندل می‌آید از موقعیتشان خارج می‌شوند. معامله‌گرانی که به‌درستی معتقدند که روند اشتباه است، و در عوض خریدهایشان را سوییینگ می‌کنند و تلاش نمی‌کنند که در چهار پوینت خارج شوند، بر حد ضرر سربه‌سر خود اعتماد می‌کنند. زمانی که بازار به بالای سقف کندل ۷ می‌رود، آنگاه حد ضرر خود را به یک تیک پایین‌تر از کندل ۸ یعنی آخرید کف بالاتر جابجا می‌کنند.

کندل‌های ۴، ۸، ۲۰، و ۳۰ نمونه‌هایی از واماندگی‌های ۵ تیکی در معاملات فروش هستند. بیشتر فروشندگان نیازمند آن هستند که بازار ۶ تیک پایین‌تر از کف کندل سیگنال سقوط کند تا حد سود ۴ تیکی اسکالپ آن‌ها فعال شود. سفارش بعضی از معامله‌گران انجام می‌شود، ولی برای اکثر آن‌ها انجام نمی‌شود.

کندل ۹ یک واماندگی ۱۳ تیکی برای خریدارانی است که در بالای کندل ۸ به امید به دست آوردن سه پوینت سود می‌خرند.

کندل‌های ۱۶ و ۲۴ واماندگی‌های ۹ تیکی برای معامله‌گرانی است که تلاش می‌کنند دو پوینت به دست آورند. آن‌ها به آن معاملات اجازه نمی‌دهند که به ضرر برگردند و حد ضررشان را جابجا می‌کنند. به‌عنوان مثال، آن‌ها از خریدی که در کندل سیگنال ۱۶ انجام داده بودند، در یک تیک

پایین‌تر از کف کندل ۱۷، یا شاید هم در آخرین قیمت کندل نزولی ۱۷ خارج می‌شوند. آن‌ها ممکن است از خریدشان که در بالای کندل سیگنال ۲۳ انجام داده بودند، در یک تیک پایین‌تر از کندل نزولی که در دو کندل بعد از کندل ۲۴ شکل می‌گیرد خارج شوند.



شکل (۵-۹) شکست‌های محدوده معامله معمولاً نقض می‌شوند

وقتی‌که معاملات دو طرفه قدرتمندی صورت می‌گیرند، شکست‌های رو به بالای سقف سوییینگ‌ها و شکست‌های رو به پایین کف سوییینگ‌ها معمولاً نقض می‌شوند.

همان‌طور که در شکل (۵-۹) نشان داده شده است، حرکت صعودی به سمت کندل ۱ قدرتمند است، ولی از آنجایی که بازگشت‌های اولیه اغلب سریع اتفاق می‌افتند و این یک سقف بالاتر است (بالای سقف سوییینگ در نزدیکی آخرین قیمت روز قبل) که یک خط کانال روند صعودی را روبه بالا می‌شکند، موقعیت فروش قابل‌قبولی محسوب می‌شود.

پولبک کندل ۲ بعد از سقف سوییینگ کندل ۱ عمیق است، و کندل‌ها از ابتدای روز، بزرگ بوده و سایه‌های آن‌ها هم بزرگ هستند. معاملات دو طرفه پرنوسانی صورت می‌گیرد و تا زمانی که یک روند صعودی واضحی توسعه یابد، معامله‌گران باید فرض کنند که خریداران و فروشندگان هر دو فعال هستند. از آنجایی که هنوز ثابت نشده است که آن روز یک روز روند صعودی است، باید معاملات همانند یک روز محدوده معامله صورت گیرند.

کندل ۳ یک سقف بالاتر است زیرا سقف سوییینگی است که بالاتر از سقف یک سوییینگ قبلی است. مومنتم صعودی تا کندل ۳ بسیار قوی‌تر از آن است که در آنجا بدون یک ورودی ثانویه یا

بدون یک کندل بازگشتی قوی، فروشی تصور شود، ولی اگر یک معامله‌گر دست به فروش بزند، حرکت نزولی ۲۶ سنت است، بنابراین می‌تواند سود اندکی به همراه داشته باشد.

کندل ۵ یک سقف بالاتر و یک موقعیت فروش قابل‌قبول است، مخصوصاً به دلیل اینکه دارای دو موج کوچک است (یک کندل روند نزولی در وسط آن وجود دارد که انتهای موج اول صعودی از کندل ۴ را نشان می‌دهد). بازار قبل از به سمت بالا برگردد، تنها ۱۸ سنت پایین می‌آید. یک معامله‌گر زرنگ ممکن است سود اندکی از آن به دست آورد، ولی اکثر معامله‌گران با ضرری ۴ سنتی از موقعیت خارج می‌شوند.

کندل ۷ قسمتی از همین حرکت صعودی است بنابراین دومین ورودی (کف ۲) فروش محسوب می‌شود. کندل ۷ با کندل ۵ دقیقاً یک سقف دوقلو است، و الزاماً یک الگوی سه رانشی صعودی ناقص است (کندل‌های ۳، ۵، و ۷)، بنابراین دو موج نزولی محتمل است.

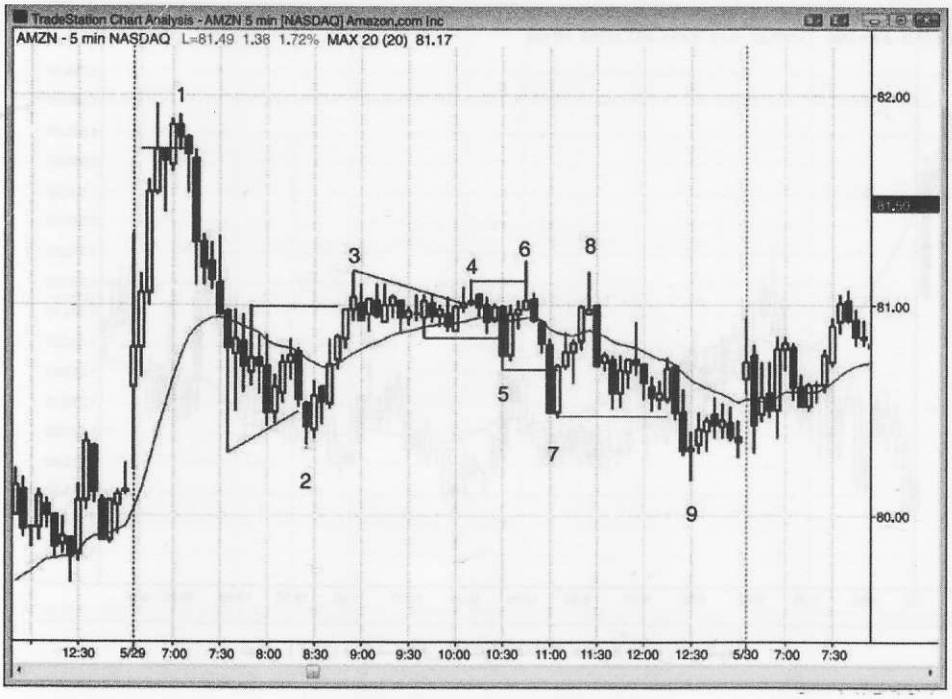
کندل ۱۰ یک کف پایین‌تر و دومین موج نزولی در یک روند صعودی بزرگتر احتمالی است. کف آن بالاتر از کف کندل ۲ است، بنابراین بازار هنوز هم ممکن است در حال ایجاد سوییینگ‌های دارای روند صعودی بزرگتر باشد. دو موج نزولی در یک روند صعودی یا در یک بازار بدون روند، مخصوصاً دو رانش به پایین یک میانگین متحرک بدون شیب، همیشه موقعیت خرید خوبی است.

کندل ۱۱ یک سقف بالاتر است زیرا بالاتر از سقف سوییینگ کندل ۹ است، هرچند که کندل ۹ قسمتی از موج نزولی قبلی است. بازهم معامله‌گرانی وجود دارند که در آنجا معامله می‌کنند (در آنجا حد ضررهایی برای فروش، سفارشاتی برای خرید شکست، و فروش‌های جدید وجود دارد)، زیرا حرکت به بالای هر سوییینگ قبلی نشانه‌ای از قدرت و یک معامله مخالف روند بالقوه در روز محدوده معامله می‌باشد (به دنبال نقض شکست‌ها و نشانه‌هایی از قدرت جهت عدم ادامه حرکت باشید).

کندل ۱۳ یک تیک پایین‌تر از کندل ۱۱ و یک سقف دوقلوی پرچم نزولی است و بنابراین یک موقعیت فروش محسوب می‌شود. دو موج صعودی از کندل ۱۰ وجود دارد و کندل ۱۳ دومین موج در بالای یک میانگین متحرک بدون شیب است (کندل ۱۱ اولین موج است).

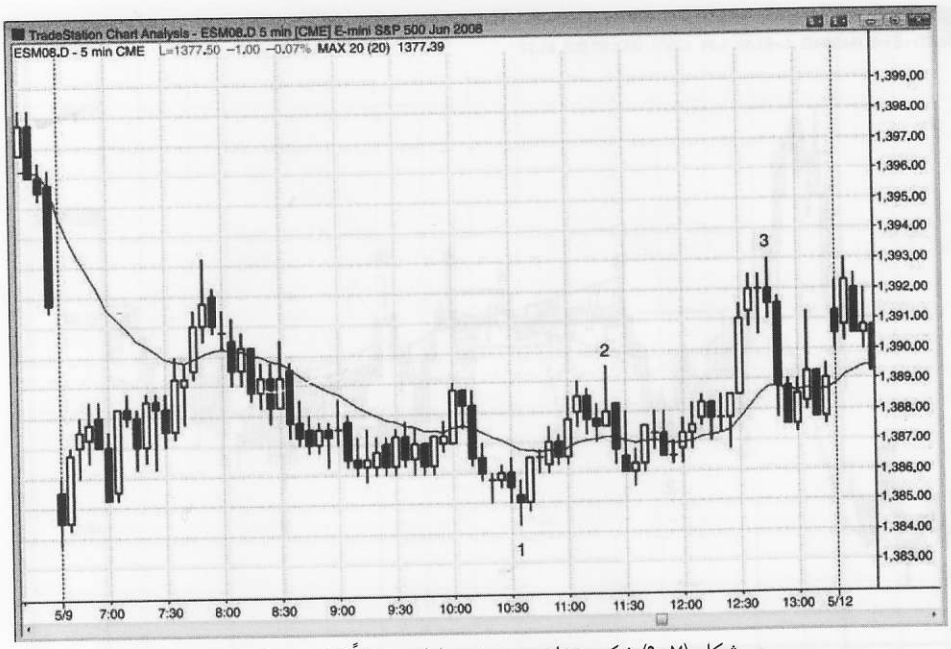
کندل ۱۴ کف پایین‌تری برای کف سوییینگ‌های کندل‌های ۱۰ و ۱۲ است.

اتفاقاً، حرکت‌های صعودی از کندل‌های ۱۰ و ۱۴ هر دو از جهش اضافه از یک خط کانال روند نزولی که از کندل‌های ۴ و ۸ ترسیم می‌شوند بازمی‌مانند. این شانس معاملات خرید موفق را افزایش می‌دهد. هر دو دارای موقعیت‌های بازگشت دو کندلی هستند. کندل ۱۰ کف یک پرچم صعودی گوه‌ای، و کندل ۱۴ کف یک پرچم صعودی مثلث پهن شونده است.



شکل (۶-۹) شکست‌های ناکام در آمازون

آمازون (AMZN) شکست‌های نقض شده یک کندلی زیادی ورای کف و سقف سوییننگ‌ها در نمودار ۵ دقیقه‌ای شکل (۶-۹) دارد. بعد از حرکت صعودی اوجی در ابتدای روز و سپس یک بازگشت نزولی بزرگ، خریداران و فروشندگان قدرت خود را به نمایش می‌گذارند و احتمال اینکه هر حرکت از طرف یک سمت در طول روز توسط سمت دیگر معکوس شود افزایش می‌یابد. این احتمالاً یک محدوده معامله را ایجاد می‌کند. تمام کندل‌هایی که دارای برچسب هستند، شکست‌های نقض شده می‌باشند. این محدوده معامله فشرده بعد از کندل ۳ شروع می‌شود، و به مثلث پهن شونده سقف کوچکی تبدیل می‌شود که در کندل ۶ پایان می‌یابد و سپس یک مثلث پهن شونده کف که در کندل ۷ خاتمه می‌یابد. حرکت صعودی از کف از شکست سقف عاجز می‌ماند و بجای آن با کندل ۶ یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد، و بازار تا پایان روز ریزش می‌کند.



شکل (۷-۹) شکست‌های محدوده معامله معمولاً نقض می‌شوند

وقتی‌که یک روز در حال توسعه به یک روز محدوده معامله ظاهر می‌شود، معامله‌گران انتظار دارند که شکست‌ها نقض شوند و به دنبال معامله کردن آن‌ها در جهت مخالف روند هستند. همان‌طور که در شکل (۷-۹) می‌بینید، در میانه روز بدیهی است که حرکات بازار کوچک و بدون روند است، که به‌طور قابل‌توجهی شانس نقض احتمالی شکست‌ها را افزایش می‌دهد. کندل‌های ۱، ۲، و ۳ ورودی‌های دوم معاملات مخالف روند در شکست‌ها هستند. کندل روندی که منجر به حرکت صعودی تا کندل ۳ در سقف می‌شود بزرگ بوده و دارای حجم بالایی است، و بسیاری از خریداران امیدواری را که با این امید معامله می‌کنند که سرانجام روندی وجود خواهد داشت را به داخل می‌کشد. این همیشه معامله کم احتمالی در یک روز با حرکات کوچک بازار است، و بسیار بهتر است که شکست‌ها در جهت مخالف معامله شوند یا اینکه به دنبال پولبک‌های شکست قدرتمند باشید. شکست به سمت کف کندل ۱ و سقف کندل ۲ ضعیف هستند (سایه‌های بزرگ، کندل‌های همپوشان)، بنابراین این‌ها زمان‌هایی هستند که شکست‌ها نقض می‌شوند. شکستی که در کندل ۳ به پایان می‌رسد هرگز پولبک شکستی ندارد تا به خریداران خرید کم ریسکی را تقدیم کند، بنابراین تنها معامله‌ای که وجود دارد موقعیت فروش ورودی ثانویه است.



شکل (۸-۹) معامله‌گران به دام افتاده در بیرون معاملات خوب

اپل (AAPL) یکی از خوش‌رفتارترین سهم‌ها برای معامله‌گران روزانه است، ولی همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، همانند بسیاری از سهم‌های دیگر، بعضی مواقع معامله‌گران را با فعال نمودن حد ضررهایشان در ابتدای یک بازگشت، در بیرون از معاملات عالی به دام می‌اندازد.

معامله‌گران کف دوقلوی پرچم صعودی در کندل ۱ را در سه یا شش کندل بعد، زمانی که به بالای سقف کندل قبلی می‌رود، می‌خرند. یک رالی به بالای میانگین متحرک وجود دارد که خط روند را می‌شکند، و کندل شکاف میانگین متحرک منتهی به تست کف روند نزولی در کندل ۲ می‌شود. بسیاری از خریداران حد ضرر خود را در پایین کف دوقلوی پرچم صعودی در کندل ۱ قرار می‌دهند. کندل ۲ به‌اندازه یک تیک پایین‌تر از کف کندل ۱ رفته و خریداران را در بیرون از بازار به دام می‌اندازد، ولی با کندل ۱ تشکیل یک کف دوقلوی پرچم صعودی می‌دهد، که منجر به بازگشتی می‌شود که به روز بعد کشیده می‌شود. شکست یک تیکی نقض شده به پایین کندل ۱ خریداران را در بیرون و فروشندگان را در داخل بازار به دام می‌اندازد. حرکت نزولی تا کندل ۲ در یک کانال فشرده نزولی انجام می‌گیرد، و این سومین رانش نزولی است و بنابراین یک موقعیت خرید سقف ۳ است. سقف ۳ در یک کانال فشرده معتبرتر از سقف ۲ است، زیرا کانال‌ها اغلب بعد از سومین رانش نزولی به سمت بالا بازمی‌گردند. چیزی که باعث می‌شود که این خرید مناسب باشد این است که باعث می‌شود خریداران جدید در بیرون از بازار به دام بیافتند و بلافاصله پس از

آن به سمت بالا برمی‌گردد، بنابراین از نظر روانشناسی خرید برای آن خریداران دشوار خواهد بود۱. آن‌ها بازار را به سمت بالا تعقیب می‌کنند، دیرتر وارد می‌شوند، درنتیجه انرژی لازم برای سوییینگ روبه بالا را فراهم می‌کنند.



شکل (۹-۹) سقف دوقلوها و کف دوقلوها در اولین ساعت

در ساعت اول نمودارهای سهام معمولاً سقف دوقلو یا کف دوقلوی پرچم‌ها را شکل می‌دهند (شکل (۹-۹) را ببینید). اکثر آن‌ها قابل معامله هستند، ولی همیشه در حالتی که الگو نقض می‌شود در قسمتی از موقعیتتان با سود اسکالپ خارج شوید و حد ضررتان با به نقطه سربه‌سر جابجا نمایید.

کندل‌های ۲ و ۴ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی شکل می‌دهند که نقض می‌شود. سپس بازار کف دوقلوی پرچم نزولی کندل‌های ۳ و ۵ را شکل می‌دهد.

سپس باید در سقف دوقلوی پرچم نزولی کندل‌های ۴ و ۶ مجدداً موقعیتتان را معکوس نمایید، ولی سود خالص شما از خرید ۷۰ سنت می‌باشد. در این نقطه، می‌دانید که بازار در حال تشکیل یک محدوده معامله، احتمالاً مثلث است.

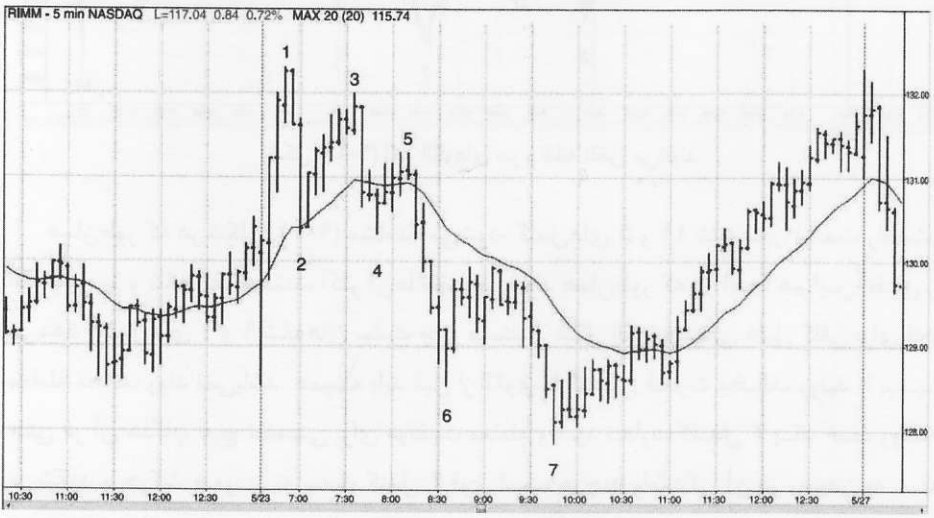
---

۱. چرا که قبل از بازگشت روبه بالا در بیرون از بازار به دام می‌افتند یعنی اینکه حد ضررشان فعال شده و به بیرون از بازار رانده می‌شوند و بنابراین خرید مجدد دشوار خواهد بود. م

کندل ۷ واماندگی دیگری است، ولی موقعیت خرید خوبی محسوب می‌شود چرا که محدوده‌های معامله بعد از یک حرکت قدرتمند (حرکت صعودی به سمت کندل ۱) معمولاً الگوهای ادامه‌دهنده هستند، و کندل‌های ۳، ۵، و ۷ همگی در میانگین متحرک حمایت می‌شوند.

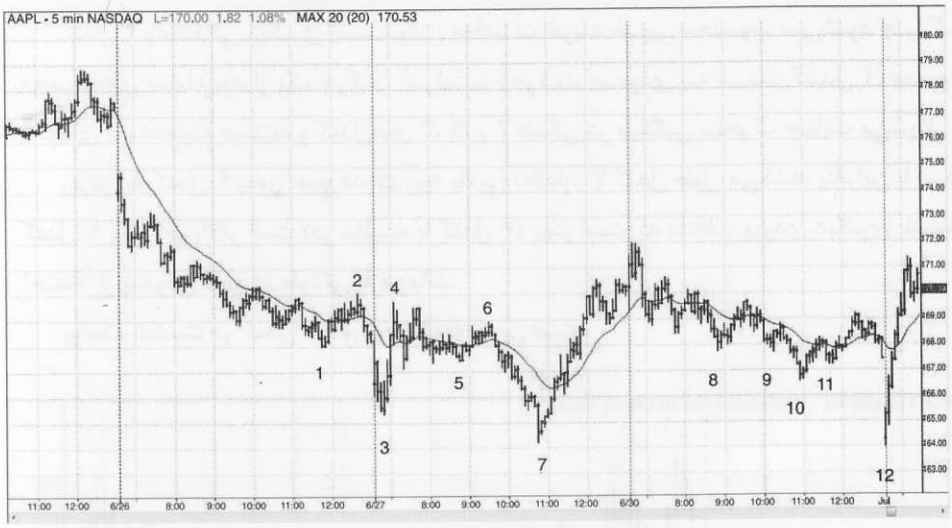
ریزش به کندل ۹ بدون هیچ قدرت روبه بالایی به‌اندازه ۷ کندل طول می‌کشد، بنابراین با اینکه کندل ۹ یک کف بالاتر است (در مقایسه با کندل ۷) بهتر است که منتظر ورودی دیگری باشید. احتمالاً از پیمودن مسیری طولانی بازمی‌ماند.

پولبک شکست در کندل ۱۰ ورودی ثانویه خوبی است.



شکل (۱۰-۹) کف دوقلوی پرچم صعودی نقض شده

همان‌طور که در شکل (۱۰-۹) نشان داده شده است، کندل ۴ موقعیتی برای یک ورودی کف دوقلوی پرچم صعودی است، ولی به‌وسیله کف ۲ کندل ۵ نقض می‌شود، که پولبکی از اسپایک نزولی قدرتمند تا کندل ۴ است. این منتهی به یک شکست رو به پایین کف دوقلو و سپس یک حرکت دو موجی به سمت کندل ۷ می‌شود. چندین انتخاب برای فروش وجود دارد، همانند پایین کندل ۵، یک یا دو تیک پایین‌تر از کف کندل ۴، آخرین قیمتی که کندل ۴ را روبه پایین می‌شکند، یا در آخرین قیمت کندل بعد از آن، که کندل ادامه‌دهنده قدرتمندی است.



شکل (۱۱-۹) اکثر الگوهای سر و شانه نقض می‌شوند

همان‌طور که در شکل (۱۱-۹) مشاهده می‌شود، کندل‌های ۵ و ۱۱ شانه‌های سمت راست از الگوهای سر و شانه کف هستند، اکثر آن‌ها نقض می‌شوند همان‌طور که در اینجا هم این اتفاق رخ می‌دهد (کندل‌های ۱ و ۹ شانه‌های سمت چپ هستند). شکل الگو به‌تنهایی دلیل کافی برای انجام معامله مخالف روند نمی‌باشد. همیشه باید قبل از الگوی بازگشتی قدرت مخالف روند را ببینید. حتی در آن هنگام، هیچ تضمینی برای موفقیت معامله وجود ندارد. کندل ۲ یک خط روند را می‌شکند و حرکت صعودی به سمت کندل ۴ قوی است، هرچند واماندگی آن در رسیدن به سقف کندل ۲ نشانه‌ای از ضعف محسوب می‌شود. با اینکه بیشتر معامله‌گران باهوش در واماندگی کندل ۶ بعد از کف دوقلوی پرچم صعودی کندل ۵ و ورودی خرید به سراغ فروش نمی‌روند، آن‌ها حد ضررشان را به نقطه سربه‌سر منتقل می‌کنند، و فکر می‌کنند که اگر قیمت به حد ضرر آن‌ها اصابت کند ولی معامله همچنان خوب باشد، شکارچیان[1] حد ضرر یک موقعیت خرید پولبک شکست را ایجاد می‌کنند. در اینجا، حد ضرر فعال می‌شود ولی بازار به ریزش خود ادامه می‌دهد. پولبک شکست یک کندلی درست بعد از شکست رو به پایین کندل ۵ موقعیت فروش فوق‌العاده‌ای است. کندل ۵ همچنین سومین رانش نزولی در یک مثلث بعد از اسپایک کندل ۴ است، و آن مثلث یک پرچم صعودی گوه‌ای است.

[1] Stop run

کندل ۱۱ یعنی شانه سمت راست یک موقعیت خرید است، ولی دوباره حد ضرر سربه‌سر فعال می‌شود.



شکل (۱۲-۹) تست دو موجی از منتهی‌الیه روند

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، ریزش به سمت کندل‌های ۲ و ۶ خط روند اصلی را می‌شکند، بنابراین در هر حالت، یک تست دو موجی از سقف قبلی باید موقعیت فروش مناسبی را ایجاد نماید. موقعیت فروش کف ۲ کندل ۳، یا با فروش در پایین کندل ۳ یا با معامله دومین ورودی در دو کندل بعدی موقعیت موفق آمیزی است.

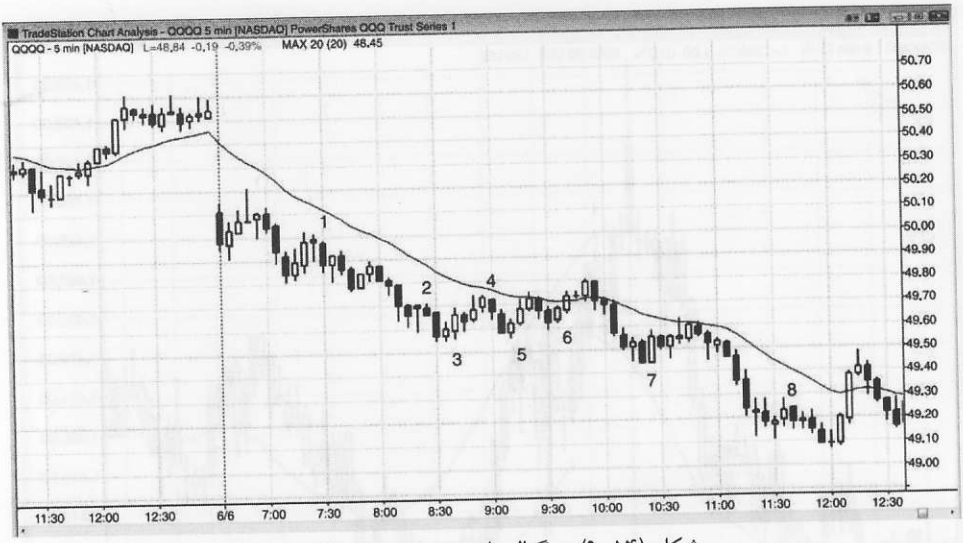
موقعیت فروش کندل ۸ دارای درجه اطمینان کمتری است زیرا تست آن کندل روند صعودی بزرگی است (تقریباً یک کندل خارجی می‌باشد، چرا که کف آن با کف کندل قبلی یکسان است). روش قدیمی برای ورود بعد از یک کندل خارجی، در سفارشی در یک تیک خارج از دو انتها می‌باشد. با این حال، کندل‌های خارجی اساساً محدوده‌های معامله یک کندلی هستند، و اکثر ورودی‌های شکست محدوده معامله نقض می‌شوند. باید تنها در موارد نادری در شکست یک کندل خارجی وارد شوید زیرا ریسک آن بسیار بالاست (حد ضرر در سمت مخالف کندل قرار می‌گیرد که خیلی بزرگ است). از آنجایی که این یک بازگشت دو کندلی است، امن‌ترین ورودی در کندل پایین‌تر بین این دو کندل می‌باشد، که کندل روند صعودی بزرگتر می‌باشد، زیرا بازار غالباً به پایین کندل نزولی می‌رود، ولی به پایین هر دو کندل نمی‌رود، و آن اتفاق در اینجا رخ می‌دهد.

اگر شکست کندل داخلی را در کندل ۸ بفروشید، در آخرین قیمت کندل دچار سردرگمی می‌شوید (کندل دوجی، هیچ گرایشی را نشان نمی‌دهد). با این وجود، بیشتر معامله‌گران معامله فروش انجام نمی‌دهند، به خاطر اینکه سه یا چند کندل بدون روند، که دست‌کم یکی از آن‌ها دوجی است، معمولاً ایجاد تردید زیادی می‌کند (الگوی سیم‌خاردار). دو کندل کوچک قبل از کندل خارجی به‌اندازه‌ای کوچک هستند که می‌توانند مانند دوجی‌ها عمل کنند، بنابراین بهترین کار این است که منتظر پرایس اکشن بیشتری باشید. با این حال، اگر در کندل ۸ معامله فروش انجام ندهید، باید بدانید که بسیاری این کار را انجام می‌دهند و بسته شدن کندل ورودی آن‌ها به‌صورت یک دوجی باعث می‌شود که این معامله‌گران نسبت به موقعیت خود احساس خوبی نداشته باشند. آن‌ها به‌سرعت از موقعیت خود خارج می‌شوند، و بدین گونه به دام می‌افتند. آن‌ها احتمالاً در یک تیک بالاتر از کندل ورودی ۸ فروش‌های خود را پس می‌خرند و تا زمانی که پرایس اکشن بهتری را نبینند علاقه‌ای به فروش مجدد از خود نشان نمی‌دهند. با وجود فروشندگانی که از بازار خارج می‌شوند و موقعیت‌های خود را پس می‌خرند، ورود به معامله خرید دقیقاً در جایی که آن‌ها خارج می‌شوند برای یک معامله اسکالپ و احتمالاً دو موج رو به بالا باید مناسب باشد (خرید باید در کندل ۹، یک تیک بالاتر از کندل ورودی فروش باشد). معامله‌گر می‌تواند یا یک تیک بالاتر از کندل ۹ یا در بالای کندل بعد از کندل ۹ بخرد، و به کندل ۹ به‌عنوان یک کندل روند صعودی و بنابراین یک کندل سیگنال خرید مناسب اعتماد نماید.



شکل (۱۳-۹) واماندگی ۵ تیکی

در شکل (۱۳-۹) معامله اسکالپ فروش به‌قصد سود چهار تیکی استراتژی موفقی برای تقریباً دو ساعت می‌باشد. با این حال، موقعیت فروش کندل داخلی ۴ تنها ۵ تیک پایین می‌آید و به سمت بالا بازمی‌گردد؛ یعنی اینکه بسیاری از سفارشات حد سودشان انجام نمی‌گیرند و آن فروشندگان در قیمت سربه‌سر و دقیقاً در بالای کندل ۵ به‌سرعت از موقعیتشان خارج می‌شوند. بازار در حال تست کف روز گذشته می‌باشد، و این دومین بازی است که به زیر خط کانال روند نزدیک می‌شود (این خط کانال به‌موازات خط روندی است که از کندل ۱ تا کندل ۳ ترسیم می‌شود). خریداران به دنبال دلایلی برای خرید هستند، و موقعیت اسکالپ فروش نقض شده آخرین چیزی است که آن‌ها امیدوار به یافتن آن هستند.



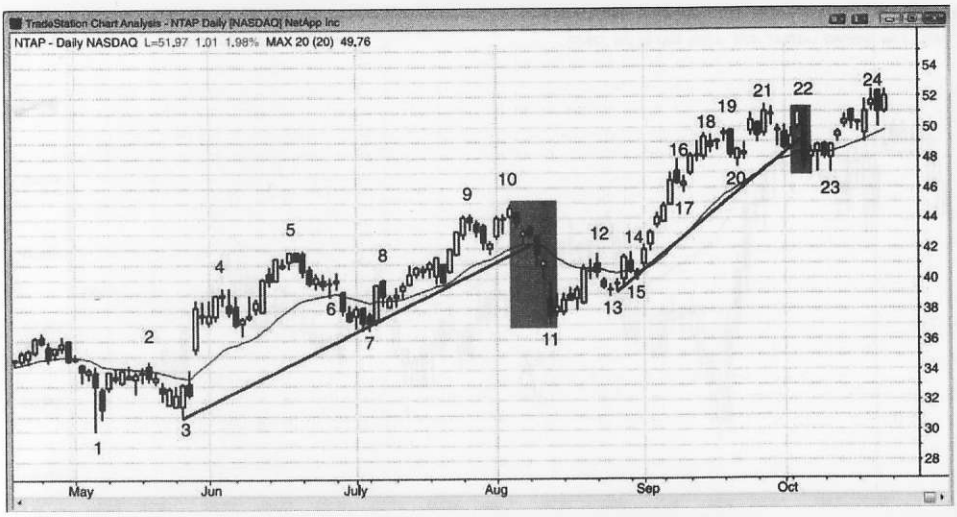
شکل (۱۴-۹) سیگنال‌های نقض شده در QQQ

همان‌طور که در شکل (۱۴-۹) دیده می‌شود، هر یک از معاملات این نمودار ۵ دقیقه‌ای QQQ قبل از نقض شدن بین ۸ تا ۱۱ تیک در مسیر خود حرکت می‌کنند. حد ضرر در همه آن‌ها در قیمت سربه‌سر معامله‌گران اسکالپ را بیرون می‌راند، ولی باز هم حرکات زیادی انجام می‌گیرد که مقدار کمی از آن را معامله‌گران مشاهده می‌کنند. با این حال، بدیهی است که معاملات اسکالپ سودمند دیگر بسیار زیادند، ولی اگر موفقیت معاملات کم باشد، اسکالپ کردن آن‌ها خسته‌کننده است. این اغلب باعث می‌شود که معامله‌گر تمرکز خود را ازدست‌داده و سپس معاملات پرسود زیادی را از دست بدهد. در روزی که دارای روند نزولی آشکاری است، بهترین رویکرد، فقط معامله در جهت روند و جستجو برای فروش موقعیت‌های کف ۲ مخصوصاً روی میانگین متحرک است. در صد برد شما بالا خواهد رفت و به شما اجازه می‌دهد که دیدگاه سالمی داشته باشید و به معامله ورودی‌ها ادامه دهید، و دست‌کم قسمتی از موقعیتتان را با سود سوییتگ کنید.



شکل (۱۵-۹) هدف کوچک‌تری را انتخاب کنید

معامله اسکالپ سهم (APPL) معمولاً یک دلار سود به همراه دارد (حرکت‌های آن معمولاً بیش از یک دلار است، که به معامله‌گران اسکالپ اجازه می‌دهد که در قسمتی از سفارش خود یک دلار سود را بگیرند). با این حال همان‌طور که در شکل (۱۵-۹) نشان داده شده است، کندل ۲ تنها به‌اندازه ۹۳ سنت به بالای کندل ۱ کشیده می‌شود، و سپس یک موقعیت فروش کف ۲ را ایجاد می‌کند. معنی این کف ۲ آن است که بازار دو بار از رسیدن به هدف بازمی‌ماند. با وجود افقی بودن گسترده بازار و از دست رفتن یک اسکالپ یک دلاری، معامله‌گران احتمالاً حد سود خود را به ۵۰ سنت کاهش می‌دهند. آن‌ها قادر می‌شوند که در سقوط ۶۱ سنتی قسمتی از سود خود را بگیرند.

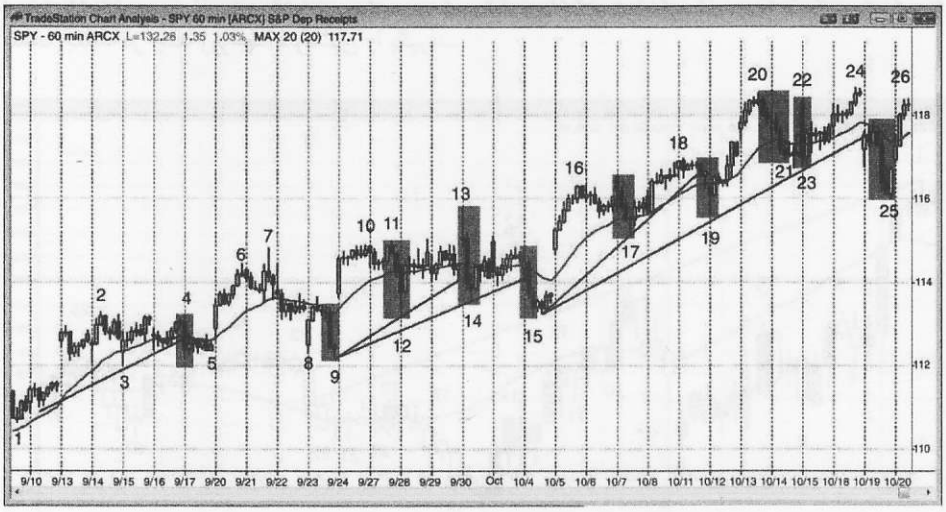


شکل (۱۶-۹) یک اسپایک نزولی می‌تواند فرصت خرید باشد

همان‌طور که در شکل (۱۶-۹) مشاهده می‌کنید، (NTAP) در طول این روند صعودی در نمودار روزانه دو بار به حراج گذاشته می‌شود، و معامله‌گران این تنزل قیمت را شدیداً می‌خرند. تنها به این دلیل که اسپایک نزولی قدرتمندی به پایین خط روند وجود دارد به معنی پایان روند نیست. بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت بزرگ به نظر می‌رسند و اکثرشان نقض می‌شوند. به همین دلیل معامله‌گران با تجربه ریزش‌های شدید را جسورانه خواهند خرید، حتی در کف یک اسپایک نزولی. کندل ۱۱ در کف یک ریزش ۱۶ درصدی می‌باشد، ولی بازهم یک کف بالاتر و با کف کندل ۷ یک کف دوقلوی پرچم صعودی است. از آنجایی که کانال نزولی طی کندل‌های بسیاری به طول می‌انجامد، صبر کردن برای خرید کف بالاتر کندل ۱۳ یا موقعیت شکست رو به بالای کف ۲ کندل ۱۴ ایمن‌تر است، که کف یک سقف دوقلوی پرچم نزولی نقض شده است.

کندل ۲۲ یک کندل روند نزولی بسیار قوی تا میانگین متحرک است، ولی حرکت صعودی از کندل ۱۵ تا کندل ۱۹ بسیار قوی است. کندل روند نزولی شاید به دلیل اخبار و گزارشات بدی باشد، ولی تنها یک کندل بازگشتی قدرتمند بازگشت را ایجاد نمی‌کند. در بیشتر مواقع این کندل نزولی نقض شده و منجر به سقف جدیدی از روند می‌شود. خریداران فکر می‌کنند که یک محدوده معامله و یک سقف جدید محتمل‌تر از بازگشتی موفق است، و در کف آن کندل می‌خرند. کف آن هم با کف کندل ۲۰ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد و احتمالاً به کف یک محدوده معامله یا یک کف دوقلوی پرچم صعودی تبدیل می‌شود. کندل نزولی ادامه ضعیفی دارد و طی چهار کندل همپوشان که دارای سایه‌های قابل‌توجهی هستند، به‌صورت افقی حرکت می‌کند. این شبیه به

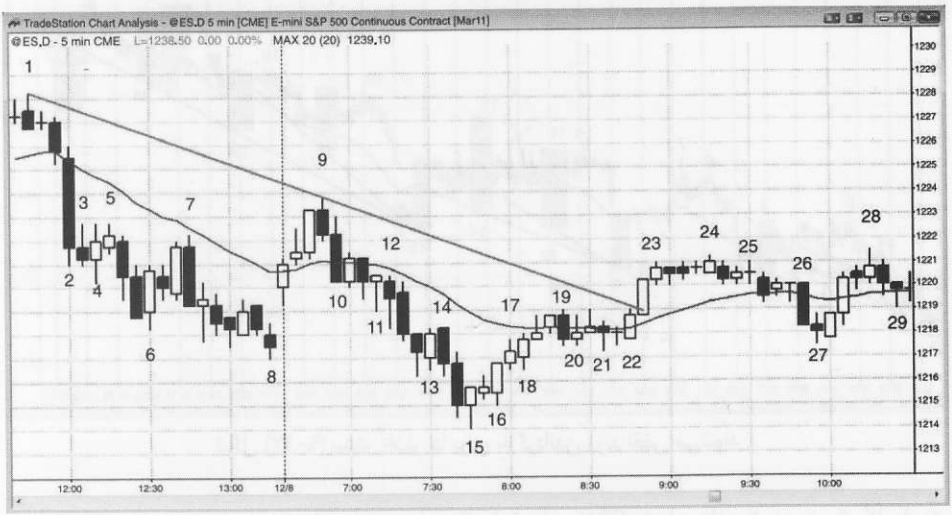
بازگشت نزولی به نظر نمی‌رسد، و فروشندگان فروش‌های خود را پس می‌خرند. خرید آن‌ها در اینجا با خرید خریداران جمع می‌شود و منجر به سقف جدیدی می‌شود



شکل (۱۷-۹) بیشتر تلاش‌ها برای بازگرداندن روند نقض می‌شوند

وقتی‌که یک روند صعودی مانند نمودار ۶۰ دقیقه‌ای SPY نشان داده شده در شکل فوق قدرتمند باشد، دارای اینرسی بوده و به‌سختی به پایان می‌رسد. فروشندگان بیش‌ازحد مشتاق به اسپایک نزولی قدرتمند به پایین میانگین متحرک و رو به پایین خطوط روند را نشانه‌ای از بازگشت بازار به یک روند نزولی می‌بینند. خریداران هر اسپایک نزولی را به‌عنوان یک موقعیت خرید می‌بینند. آن‌ها می‌دانند که یک بازگشت روند به چیزی بیشتر از یک اسپایک نزولی قدرتمند نیاز دارد. آن‌ها معتقدند که هر بازگشتی نقض می‌شود، زیرا اکثر آن‌ها این‌گونه هستند، و اینکه بازار در حال بالاتر رفتن است، بنابراین برای خرید پولبک‌ها اشتیاق زیادی دارند. وقتی‌که SPY ریزشی تنها یک یا دو درصدی داشته باشد، خریداران به‌سرعت آن را می‌خرند چرا که می‌دانند ریزش برای مدت زیادی طول نمی‌کشد. بسیاری از اسپایک‌ها معلول اثر مکش هستند. خریداران دوست دارند که یک پولبک را بخرند، بنابراین اگر فکر کنند که بازار پایین‌تر خواهد آمد، خریدشان را متوقف می‌کنند. این به فروشندگان اجازه می‌دهد که بازار را به‌سرعت پایین بیاورند. وقتی‌که بازار به‌اندازه کافی پایین می‌آید و خریداران فکر می‌کنند که بیشتر از این پایین نمی‌آید، ناگهان ظاهر می‌شوند و به‌شدت می‌خرند. آن‌ها بر فروشندگان چیره می‌شوند، همان فروشندگانی که مجبورند فروش‌های خود را پس می‌خرند، و به حرکت صعودی می‌افزایند و اسپایک غول‌آسای نزولی ادامه نمی‌یابد.

درحالی‌که اسپایک‌ها در هنگام شکل‌گیری ترسناک هستند، اگر معامله‌گران درک کنند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، علاقه‌مند به خرید در کف می‌شوند. اگر نخواهند که ناگهان ریسک بسیار بزرگی داشته باشند، می‌توانند در کف هر اسپایک نزولی اختیار خریدها را بخرند و در هر سقف جدید در چند روز بعد سودشان را بگیرند.



شکل (۱۸-۹) واماندگی‌ها بعضی مواقع می‌توانند نشانه‌ای از قدرت باشند

همان‌طور که در شکل (۱۸-۹) مشاهده می‌کنید، بازگشت صعودی روند ماژور کف پایین‌تر از کندل ۱۵ قوی است و احتمالاً دست‌کم دو موج صعودی خواهد داشت. با این حال، حرکت صعودی به سمت کندل ۱۹ از رسیدن به خط روند نزولی بازمی‌ماند. این حرکت از میانگین متحرک عبور می‌کند و به حدی به خط روند نزدیک می‌شود که در میدان جاذبه آن قرار می‌گیرد. این به معامله‌گران اعتمادبه‌نفس لازم برای خرید موقعیت سقف ۲ کندل ۲۲ را می‌دهد زیرا آن‌ها فکر می‌کنند که بازار باید خط روند را تست نماید.

کندل ۴ یک بازگشت رو به بالا بعد از یک اسپایک نزولی قوی است. آن اسپایک به‌اندازه‌ای قوی است که معامله‌گران را متقاعد کند که بازار در روند نزولی غالب قرار دارد، بنابراین معامله‌گران به دنبال فروش رالی‌ها هستند. ازآنجایی که آن‌ها فکر نمی‌کنند که کندل ۴ منجر به بازگشت قابل‌توجهی شود، بسیاری از فروشندگان سفارشات حد فروشی را در سقف و در بالای سقف آن قرار می‌دهند. تعداد کافی از معامله‌گران به‌اندازه‌ای علاقه به فروش دارند که یک تیک پایین‌تر از سقف آن دست به فروش می‌زنند. بازار هرگز به بالای سقف کندل سیگنال خرید نمی‌رود، که این نشانه‌ای از قدرت فروشندگان است. بازار از کف ۲ کندل سیگنال فروش ۵ ریزش می‌کند. وضعیت

مشابهی در کندل بعد از کندل ۱۰ و در کندل ۱۱، کندل ۱۳، و کندل ۲۶ شکل می‌گیرد. کندل ۱۸ معادل صعودی آن است. معامله‌گران بسیار علاقه‌مند به خرید هستند طوری که سفارشات حد خرید خود را در کف کندل قبل از کندل ۱۸ و در پایین آن قرار می‌دهند، و مشتاق‌ترین معامله‌گران با سفارش حد خریدشان در یک تیک پایین‌تر از کف کندل ۱۸ احتمالاً تنها کسانی هستند که می‌خرند. بقیه معامله‌گران مجبورند به تعقیب بازار تا قیمت‌های بالاتر بپردازند.

کندل ۲۷ در یک تیک بالاتر از کف کندل ۲۱ به سمت بالا بازمی‌گردد، و از به وجود آمدن یک کف دوقلوی پرچم صعودی جلوگیری به عمل می‌آورد. این نشانه‌ای از خریداران علاقه‌مندی است که در هنگامی‌که بازار از سقف کندل ۲۴ به سمت پایین معامله می‌شود، سفارشات حد خرید خود را در یک یا دو تیک بالاتر از کف کندل ۲۱ قرار می‌دهند. آن‌ها به حدی مشتاق خرید هستند که نمی‌خواهند ریسک انجام نشدن سفارشات حد خریدشان را در کف کندل ۲۱ و یک تیک بالاتر از آن بپذیرند. وضعیت مخالف این زمانی رخ می‌دهد که کندل ۷ در یک تیک پایین‌تر از سقف کندل ۵ رو به پایین برمی‌گردد. این کندل نمی‌تواند به سقف کندل ۵ برسد زیرا فروشندگان ضرورتی را برای فروش احساس می‌کنند، بنابراین واماندگی نشانه‌ای از این است که روند نزولی قدرتمند است. کندل ۷ یک تست از میانگین متحرک است، ولی فروشندگان آنقدر مشتاق به فروش هستند که سفارش حد فروش خود را بجای اینکه در یک تیک پایین‌تر از میانگین متحرک قرار دهند، در دو تیک پایین‌تر از آن قرار می‌دهند. این مانع رسیدن سقف کندل به میانگین متحرک شده و نشانه‌ای از قدرت روند نزولی است.

کف ۱ بعد از کف کندل ۱۵ نمی‌تواند منجر به کف جدیدی از روند نزولی شود و نشانه‌ای از این است که بازگشت صعودی قوی است.



شکل (۱۹-۹) نرسیدن به هدف و سپس رسیدن به آن

وقتی‌که هدف حرکت اندازه‌گیری شده نسبتاً واضحی وجود دارد و بازار به‌اندازه‌ای به آن نزدیک شود که در میدان جاذبه آن قرار گیرد، ولی به‌اندازه‌ای به آن نرسد که معامله‌گران به این باور برسند که آن را به‌اندازه کافی تست کرده است، بازار اغلب عقب‌نشینی کرده سپس تست متقاعدکننده‌تری را ایجاد می‌کند. همان‌طور که در شکل (۱۹-۹) نشان داده شده است، روز اخیر روز محدوده معامله روند داری در Emini است و هدف آشکار حرکت اندازه‌گیری شده حرکت اندازه‌گیری شده‌ای بر اساس محدوده اولیه می‌باشد. کندل‌های ۷ و ۹ تا فاصله سه تیکی آن هدف نزدیک می‌شوند، ولی اکثر معامله‌گران احساس نمی‌کنند که تست کامل صورت گرفته است مگر اینکه بازار به فاصله یک تیکی آن نزدیک شود. آن تست از رسیدن به هدف بازمی‌ماند، ولی به‌اندازه‌ای به هدف نزدیک می‌شود که باعث شود که معامله‌گران به این باور برسند که نیروی جاذبه در حال اثر گذاشتن بر پرایس اکشن است. معامله‌گران می‌خواهند بدانند که آیا بازار بعد از تست آن به سمت عقب برمی‌گردد یا اینکه به سمت بالا شکسته شده و به سمت هدف بالاتری صعود می‌کند. بازار در کندل ۴ به سمت مثلث پهن شونده کوچک پرچم صعودی برمی‌گردد و در آخرین کندل روز به فاصله یک تیکی تست هدف می‌رسد. اتفاقاً، اگر تست به‌اندازه ۴ تیک یا بیشتر به بالای هدف حرکت اندازه‌گیری شده برود، معنی آن معمولاً این است که بازار در حال نادیده گرفتن هدف است و به سمت هدف بالاتری در حرکت است.

کندل ۱۴ هم برای یک پرچم صعودی گوه‌ای که کندل ۸ اولین رانش نزولی آن بوده و کندل‌های ۱۰ و ۱۲ دومین رانش را شکل می‌دهند، یک کندل سیگنال محسوب می‌شود. بعضی از

معامله‌گران فکر می‌کنند که پرچم در کندل ۱۲ به اتمام می‌رسد. ولی فاصله بین کندل ۱۰ و کندل ۱۲ در مقایسه با فاصله بین کندل ۸ و کندل ۱۰ کوچک است، بنابراین بسیاری از معامله‌گران قانع نمی‌شوند که اصلاح به پایان رسیده باشد. نتیجه این کف پایین‌تر آخرین رانش نزولی به سمت کندل ۱۴ است.

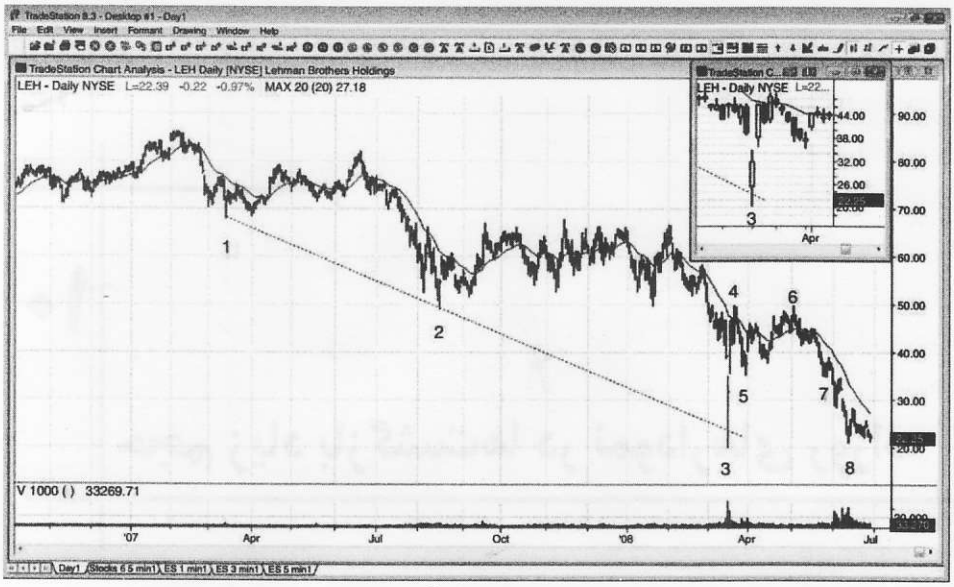
اسپایک صعودی سه کندلی از کندل ۱۴ سقف کندل ۶۰ دقیقه‌ای قبلی (نشان داده نشده است) را به‌اندازه یک تیک رو به بالا می‌شکند. وقتی‌که بازار در دو کندل بعدی در یک پرچم نزولی گوه‌ای به طرف پایین بازمی‌گردد، معامله‌گران ۶۰ دقیقه‌ای نگران می‌شوند که آیا در تله صعودی یک تیکی ۶۰ دقیقه‌ای گرفتار شده‌اند یا خیر. بعضی از معامله‌گران تایم فریم ۶۰ دقیقه‌ای با استفاده از یک سفارش حد در یک تیک بالاتر از سقف کندل ۶۰ دقیقه‌ای قبلی می‌خرند و اکنون بازار در حال بازگشت رو به پایین است. با این حال، در بیشتر اوقات وقتی‌که یک شکست نقض شده یک تیکی در حال توسعه در نمودار ۶۰ دقیقه وجود داشته باشد، قبل از اینکه کندل ۶۰ دقیقه‌ای بسته شود، بازار به بالای شکست یک تیکی نقض شده برمی‌گردد. نتیجه این است که اگرچه شکست یک تیکی نقض شده در بسیاری از کندل‌ها در نمودار ۵ دقیقه‌ای وجود دارد، در هنگام بسته شدن کندل ۶۰ دقیقه‌ای، از نمودار ۶۰ دقیقه‌ای ناپدید می‌شود، که در اینجا هم این حالت وجود دارد. کندل ۶۰ دقیقه‌ای در کندل بعد از کندل ۱۵ بسته می‌شود، و آخرین سقف کندل ۶۰ دقیقه‌ای به‌اندازه ۳ تیک بالاتر از سقف کندل ۶۰ دقیقه‌ای قبلی می‌باشد.

۱۰

حجم زیاد بازگشت‌ها در نمودارهای روزانه

وقتی‌که نمودار روزانه یک سهم در روند نزولی شیب‌داری قرار دارد و سپس در یک روز حجم آن ۵ تا ۱۰ برابر حجم‌های اخیر آن است، این خریداران ممکن است تسلیم شده باشند و ممکن است یک کف قابل معامله ظاهر شود. روزهایی که حجم بالایی در آن‌ها معامله می‌شود غالباً روزهای شکاف نزولی هستند، و اگر کندل آن روز دارای بدنه صعودی قدرتمندی باشد، احتمال به وجود آمدن یک موقعیت خرید سودمند افزایش می‌یابد. معامله‌گران الزاماً به دنبال یک بازگشت صعودی نیستند، ولی بعد از یک ریزش اوجی، احتمال اینکه دست‌کم یک حرکت دو موجی به‌سوی حداقل میانگین متحرک صورت بگیرد بالاست که این حرکت به آن‌ها اجازه می‌دهد که معامله سودمندی را انجام دهند که از چند روز تا چند هفته طول می‌کشد.

در ضمن، در نمودار ۱ دقیقه‌ای Emini که در یک روند نزولی قدرتمند است، اگر کندلی وجود داشته باشد که دارای حجم بسیار بالایی باشد (در حدود ۲۵۰۰۰ قرارداد)، بعید است که این انتهای روند باشد، ولی اغلب نشانه‌ای از این است که به‌زودی پولبکی پیدا خواهد شد، این پولبک معمولاً بعد از یک یا دو کف پایین‌تر در حجم کمتری ظاهر می‌شود (واگرایی حجم). اگر در نمودار روزانه اصلاً به حجم توجه می‌کنید باید در موارد نادری این کار را انجام دهید زیرا ارزش پیش‌گویی آن در نمودار ۵ دقیقه‌ای که در اصل باید در معاملات خود از آن استفاده کنید، غیرقابل‌اعتماد است.



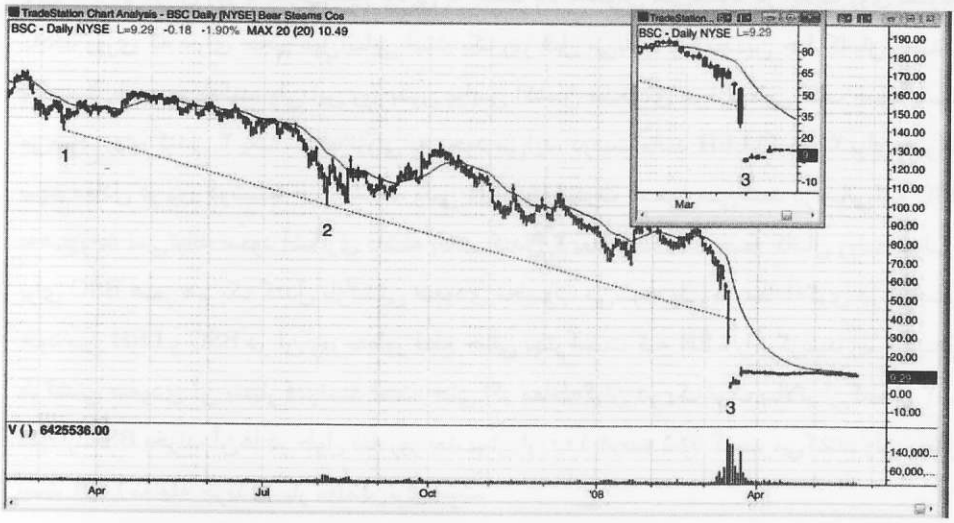
شکل (۱-۱۰) حجم غول‌آسای بازگشت

بعضی مواقع در روزهایی که دارای حجم بسیار بالایی هستند بازارها به سمت بالا بازمی‌گردند. همان‌طور که در شکل فوق ملاحظه می‌کنید، لهمن برادرز (LEH) در کندل ۳ با شکاف نزولی بسیار بالایی باز می‌شود و سپس به پایین یک خط کانال روند نزولی می‌رود (از کندل‌های ۱ و ۲)، ولی تا آخر روز با قدرت بالایی صعود می‌کند. حجم سه برابر حجم روز قبل و در حدود ۱۰ برابر میانگین ماه گذشته می‌باشد. با یک چنین کندل روند صعودی قدرتمندی (آن کندل را در نمودار کوچک داخل نمودار فوق می‌توانید واضح‌تر ببینید)، خرید در آخرین قیمت ایمن‌تر است، ولی یک معامله‌گر محتاط‌تر صبر می‌کند تا بازار به سقف این کندل سیگنال احتمالی برسد. بازار در روز بعد دارای یک شکاف صعودی می‌شود. معامله‌گر می‌تواند در اولین قیمت بخرد، منتظر یک تست نزولی بماند، و سپس سقف جدیدی از روز را بخرد، یا اینکه در نمودار ۵ دقیقه‌ای به دنبال یک ریزش باشد و بازگشت رو به بالا را بعد از نقض شدن تلاش برای پر کردن شکاف بخرد. به دنبال این نوع از قدرت تقریباً همیشه حداقل دو موج صعودی (دومین موج صعودی به سمت کندل ۶ بعد از کف بالاتر تست موفق کندل ۵ رخ می‌دهد) و نفوذ اندکی به داخل میانگین متحرک می‌آید.

کندل ۴ و ۶ یک پرچم نزولی سقف دوقلو را شکل می‌دهند.

کندل ۷ تلاش می‌کند که با کندل ۵ یک پرچم صعودی کف دوقلو را شکل دهد، ولی بجای آن منجر به یک ورودی فروش پولبک شکست در سه کندل بعد می‌شود.

در آخرین کندل روی نمودار، بازار در تلاشی برای محفوظ نگاه داشتن حد ضررهای پایین کف کندل ۳ را تست می‌کند و یک کف دوقلو را شکل می‌دهد. چند ماه بعد (LEH) ورشکست می‌شود.



شکل (۲-۱۰) حجم غول‌آسا بدون بازگشت

حجم غول‌آسا در روزی که دارای روند نزولی بزرگی است یک حرکت صعودی را تضمین نمی‌کند. همان‌طور که در شکل (۲-۱۰) نشان داده شده است، (BSC) در یک روز جمعه دارای روند نزولی بزرگی است که حجم در آن روز تقریباً ۱۵ برابر یک روز عادی است. این سهم در طول هفته‌های قبل در حدود ۷۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. با این حال، حجم آن در حدود یک و نیم برابر روز قبل است و تنها سایه‌های کوچکی در بالای کندل وجود دارند. رفتار قیمت برخلاف خریداران است چرا که هیچ بازگشتی از شکست کانال نزولی وجود ندارد. در واقع، کندل روند نزولی بسیار بزرگ، بسیار پایین‌تر از آن خط بسته می‌شود، که مؤید این است که قدرت خط کانال روند از اینکه روند نزولی را در بر داشته باشد عاجز است. این سهم وقتی‌که در روز دوشنبه (کندل ۳) باز می‌شود، ۸۰ درصد دیگر از ارزش خود را از دست می‌دهد، ولی با حجم اندکی پایین‌تر معامله می‌شود (منظور از این ۸۰ درصد، شکاف اولیه‌ای است که در هنگام باز شدن کندل ۳ ایجاد می‌شود. م). معامله‌گرانی که آخرین قیمت روز جمعه را با این فکر خریده بودند که یک کف اوجی در جریان است و اینکه پنجمین کارگذاری و بانک سرمایه‌گذاری کشور آمریکا به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بیش از این سقوط کند، با رسیدن دوشنبه شوکه می‌شوند. حجم اوجی در غیاب پرایس اکشن صعودی دلیل مناسبی برای معامله در جهت مخالف یک روند نزولی نیست.

این نمودار همان دوره زمانی را پوشش می‌دهد که نمودار قبلی LEH (لهمن برادرز) در آن بود. باوجود این، نمودار LEH (شکل (۱-۱۰)) خط کانال روند نزولی (کندل ۳) را تا روز دوشنبه نمی‌شکند و در آن روز با حجم بسیار بالایی به سمت بالا معکوس می‌شود. در اینجا روی نمودار BSC، روزی که دارای حجم غول‌آسایی است یک روز قبل می‌باشد و همچنین خط کانال روند را به سمت پایین می‌شکند، ولی این روز بدون پرایس اکشن صعودی در نزدیکی کف خود بسته می‌شود. روی کندل ۳ یک شکاف نزولی به وجود می‌آید، درست مانند LEH (کندل ۳ برای هر دو سهم معادل در روز دوشنبه می‌باشد)، ولی LEH با قدرت صعود می‌کند درحالی‌که BSC به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند صعود آشکاری داشته باشد. کندل ۳ بعد از شکست خط کانال روند نزولی، برای BSC هنوز هم یک کندل بازگشتی صعودی محسوب می‌شود، ولی هر معامله‌گری در انتخاب خود بین LEH و BSC در آن روز به‌طور قطع خیلی بهتر است که LEH را برگزیند زیرا کندل بازگشتی صعودی آن بسیار قدرتمند است. حتی اگر معامله‌گران در یک تیک بالاتر از کندل ۳ در نمودار BSC بخرند، آن‌ها در طول سه روز بعد بیش از ۱۰۰ درصد سود کسب می‌کنند، ولی روشن است LEH معامله خرید بسیار مطمئن‌تری است.

از زمانی که از این نمودار عکس گرفته شده است، جی پی مورگان چیس (JPM) به‌عنوان بخش کوچکی از سرمایه‌گذاری خود در بازار در چند ماه زودتر BSC را خریداری کرد.

بخش دوم

معامله‌گری روزانه

اگر هنوز هم به سود مداوم نرسیده‌اید، نباید به دنبال اسکالپ‌های یک یا دو پوینتی در Emini یا ۱۰ تا ۲۰ سنتی در سهام به‌عنوان زیربنای معاملاتتان باشید. در واقع، باید تا آن هنگام که معامله‌گر باتجربه‌ای شوید از اسکالپ کردن اجتناب کنید، زیرا برای اینکه به معامله‌گر سودآوری تبدیل شوید باید درصد برد بالایی داشته باشید، و رسیدن به آن مرحله حتی برای معامله‌گران باتجربه هم دشوار است.

اولین موضوع در معامله‌گری روزانه انتخاب بازار و نوع نموداری است می‌خواهید از آن استفاده کنید. بهترین کار معامله کردن سهم‌هایی است که در بین مؤسسات عمومیت دارد، زیرا باید شانس دستکاری بازار از طرف یک متخصص یا یک بازار ساز را کاهش دهید، و اسلیپج را به کمترین مقدار برسانید. روزانه معاملات فوق‌العاده‌ای در یک سبد ۵ تا ۱۰ سهمی وجود دارند وجود دارند که مجبور نیستید سراغ سهم‌های کم‌حجمی بروید که ممکن است ریسک‌های زیادی داشته باشند.

هر چقدر کندل‌های یک روز بیشتر باشند، در آن روز معاملات بیشتری انجام خواهید داد، و نسبت ریسک بر هر معامله کمتر خواهد شد. با این حال، ممکن است در خواندن نمودار به‌اندازه‌ای سریع نباشید که موقعیت‌ها را ببینید، و ممکن است زمان کافی برای انجام معامله را نداشته باشید بدون اینکه سطح غیرقابل قبولی از اشتباه داشته باشید. همچنین بعضی از بهترین معاملات آنقدر سریع اتفاق می‌افتند که احتمالاً بسیاری از آن‌ها را از دست خواهید داد و سپس با معاملاتی خواهید ماند که سود کمتری دارند. یک نقطه مطلوب ریاضیاتی که شما مجبور به تشخیص آن بر اساس شخصیت و توانایی معامله‌گری خودتان خواهید بود وجود دارد. اکثر معامله‌گران موفق می‌توانند در یک نمودار کندلی ۵ دقیقه‌ای معامله کنند. پرایس اکشن در نمودار ۳ دقیقه‌ای بسیار شبیه به آن است و معاملات بیشتری با ریسک کمتر را ارائه می‌دهد، ولی در کل این نمودار دارای درصد برد کمتری است. اگر متوجه شدید که در حال از دست دادن معاملات زیادی هستید، مخصوصاً سودآورترین معاملات روز، باید به تایم فریم کندتری بروید، مانند نمودار ۱۵ دقیقه‌ای.

همچنین می‌توانید از نمودارهای بر پایه حجم (مانند نموداری که هر کندل آن نشانگر ۲۵۰۰۰ قرارداد باشد) یا نمودار تیک (به‌عنوان مثال، نموداری که هر کندل آن نشان‌گر ۵۰۰۰ تغییر قیمت یا تیک باشد) یا از نمودارهای ساده کندلی استفاده کنید. نمودارهای خطی هم قابل معامله هستند،

ولی در این نمودارها معامله‌گران پرایس اکشن وقتی‌که نمی‌توانند میله‌ها یا کندل‌ها را ببینند، اطلاعات بسیار زیادی را در نظر نمی‌گیرند.

درکل، ازآنجایی‌که زمانی که معامله روز انجام می‌دهید ریسک شما در هر معامله کمترین میزان را دارد، باید با بیشترین تعداد قرارداد معامله نمایید. وقتی‌که معامله‌گرانی که همواره سود به دست می‌آورند به این نتیجه می‌رسند که دارای ورودی ارزشمندی هستند، باید آماده انجام معاملاتی با تعداد قرارداد منطقی باشند.

معامله‌گران همیشه به بهترین روش‌هایی فکر می‌کنند که احتمال موفقیتشان را به بالاترین مقدار ممکن برسانند، و دو موضوع بسیار مهم برای آن‌ها یکی انتخاب موقعیت و دیگری سایز آن می‌باشند. یک معامله‌گر جدید باید در مرحله اول تنها بر روی سوییینگ کردن ۲ تا ۵ مورد از بهترین ورودی‌های هر روز تمرکز کند، که معمولاً ورودی‌های ثانویه به شکل بازگشت‌ها در سقف و کف سوییینگ‌های جدید در روزهای بدون روند (شاید در ۸۰ درصد روزها)، و اسپایک‌ها و پولبک‌ها در روزهای دارای روند است. وقتی‌که معامله‌گری همواره سود به دست آورد، هدف دوم او بجای اینکه افزودن معاملاتی با احتمال موفقیت پایین‌تر باید افزایش سایز موقعیت‌هایش باشد. اگر سود خالص معامله‌گری در Emini تنها یک پوینت در روز باشد ولی ۲۵ قرارداد را معامله نماید، سود او بیش از ۱۰۰۰ دلار در روز می‌باشد. اگر این معامله‌گر بتواند تعداد قراردادهای خود را به ۱۰۰ قرارداد برساند، سود سالیانه او یک‌میلیون دلار خواهد بود. اگر سود خالص روزانه او ۴ پوینت باشد، مقدار سود خالص سالیانه او ۴ میلیون دلار خواهد بود.Emini و اسناد خزانه‌داری و بازار اوراق به‌راحتی می‌توانند این سایز معاملات را در بر داشته باشند. در بسیاری از سهم‌های دارای نقد شوندگی بالا با قیمتی بیش از ۱۰۰ دلار، یک معامله‌گر با تجربه می‌تواند در بسیاری از روزها ۵۰ سنت تا یک دلار سود خالص به دست آورد، و این سهم‌ها می‌توانند سفارشات ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سهمی را با کمترین میزان اسلیپج در برداشته باشند. صندوق‌های بورس یا (ETF) هایی مانند QQQ می‌توانند سفارشات ۱۰۰۰ سهمی را در بر بگیرند، ولی محدوده روزانه کمتر است، و سود خالص روزانه واقع‌گرایانه برای یک معامله‌گر خوب در حدود ۱۰ تا ۲۰ سنت، یا دویست هزار دلار در سال است.

اگر معامله‌گری در حال مدیریت یک صندوق ۵۰ میلیون دلاری بوده و ۱۰۰۰ قرارداد Emini را در هر بار معامله کند (ممکن است سفارشات خود را به قسمت‌های ۲۰۰ تا ۴۰۰ لاتی تقسیم نماید)، و سود خالص روزانه او تنها یک پوینت باشد، این کار او برای مشتریانش ۱۰ میلیون دلار به‌جز هزینه آن‌ها ایجاد خواهد کرد. بر روی انجام بهترین معاملات تمرکز کنید و سپس حجم موقعیت‌هایتان را افزایش دهید.

۱۱

زمان‌های کلیدی روز

روز معامله می‌تواند به سه دوره زمانی تقسیم شود، و هرچند که اصول پرایس اکشن یکسانی در طول روز بکار گرفته شود، و درباره هریک از این دوره‌های زمانی کلیاتی وجود دارد که برای معامله‌گران مفید است. هر نوع از رفتار قیمت می‌تواند در هر زمانی از روز رخ دهد، ولی معمولاً یک یا دو ساعت اول روز محتمل‌ترین زمان برای پیدا کردن معامله‌ای است که در آن بتوانید دو یا سه برابر مقدار ریسکتان سود به دست آورید. این مهم‌ترین زمان روز است، و برای اکثر معامله‌گران، آسان‌ترین زمان برای به دست آوردن سود می‌باشد (و درصورتی‌که معامله‌گر محتاط نباشد، آسان‌ترین زمان برای ضرر کردن است). درکل، معامله‌گران باید بسیار سخت کار کنند تا معاملات خود را در یک یا دو ساعت اول روز انجام دهند زیرا معادله آن‌ها بهترین ترکیب از ریسک، ریوارد، و احتمال را دارد. به دلیل اهمیت آن‌ها، در فصل‌های بخش سوم این کتاب درباره آن‌ها با جزئیات بحث شده است. گزارشات اغلب در ساعت ۷:۰۰ صبح منتشر می‌شوند، و معمولاً این گزارشات منجر به روند روز می‌شوند. کامپیوترها دارای برتری آشکاری در سرعت تجزیه و تحلیل گزارشات و سفارش گذاری هستند، و آن‌ها رقبای شما هستند. وقتی‌که رقیب شما دارای برتری بزرگی نسبت به شما است، با او رقابت نکنید. صبر کنید تا امتیاز آن‌ها آشکار شود، و زمانی معامله کنید که سرعت دیگر اهمیت ندارد. زمانی که روند غالب ایجاد شد، آنگاه به دنبال انجام معامله روند باشید. اگرچه ممکن است اولین یا دومین کندل را از دست بدهید، اگر روند قدرتمند باشد، سودهای فراوانی در معامله وجود خواهد داشت.

در نمودار روزانه، اغلب سایه کوچکی در پایین کندل‌های روند صعودی قوی و در بالای کندل‌های روند نزولی قوی وجود دارد. این‌ها اغلب معلول بازگشت‌های اولیه هستند. به‌عنوان مثال، اگر خریداران فکر کنند که آن روز می‌تواند روز روند صعودی قدرتمندی باشد و در چند کندل اول روز به سمت پایین معامله می‌شود، اکثریت آن‌ها به این باور خواهند رسید که این احتمالاً کف روز خواهد بود و فرصت بزرگی برای خرید در قیمتی عالی خواهد بود که به‌زودی از دست خواهد رفت. اگر آن‌ها درست گفته باشند، بازار صعود خواهد کرد، و آن‌ها تقریباً در کف روز خواهند خرید. در نمودار روزانه، سایه کوچکی در پایین کندل روند صعودی به وجود خواهد آمد که خاص ریزش سه کندلی در ابتدای روز است. به دلیل اینکه آن‌ها برای این احتمال آمادگی دارند، این معامله‌گران باهوش در معامله‌ای که حداقل ۵۰ درصد شانس موفقیت وجود دارد، سود هنگفتی را به دست خواهند آورد و ریسک اندکی خواهند کرد (به یاد داشته باشید، به دلیل ویژگی کلی بازار، آن‌ها اعتقاد دارند که آن روز احتمالاً صعودی است).

وسط روز که از ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ صبح شروع شده و در حدود ساعت ۱۱:۰۰ تا ۱۱:۳۰ و گاهی اوقات تا ۱۲:۳۰ به پایان می‌رسد، بازار بیشتر متمایل به معاملات دو طرفه، نظیر محدوده‌های معامله یا کانال‌ها است. این زمانی از بازار است که محدوده‌های معامله فشرده در آن رایج‌ترین هستند. اینجا محیط بسیار بدی برای ورود با استفاده از سفارشات است. در بازارهای بسیار دو طرفه، وقتی‌که بازار اندکی پایین می‌آید، خریداران وارد شده و کنترل را به دست می‌گیرند، بنابراین وارد شدن با استفاده از سفارشات در زمانی که بازار در حال سقوط است، دقیقاً برخلاف چیزی است که مؤسسات در این محدوده‌های معامله فشرده انجام می‌دهند. خریداران، فروشندگانی هستند که از خریدهای اسکالپ سودمندشان خارج می‌شوند و فروشندگان برای شروع اسکالپ‌های فروش می‌فروشند. در اینجا معامله‌گران سوییینگ هم وجود دارند، ولی در کل، وقتی‌که بازار در یک محدوده معامله قرار دارد، چه این محدوده فشرده باشد چه نباشد، بیشتر حجم از طرف معاملات اسکالپ است و مؤسسات در پایین می‌خرند و در بالا می‌فروشند. بهترین راه برای کسب سود به‌عنوان یک معامله‌گر آن است که کاری را انجام دهید که مؤسسات انجام می‌دهند، بنابراین اگر در یک محدوده معامله تصمیم به انجام معامله دارید، به دنبال اسکالپ باشید، و در کف بخرید، در سقف بفروشید. معامله‌گران باتجربه در بالای سقف ۱ و سقف ۲ های کندل‌های سیگنال خرید ضعیف در سقف محدوده، با استفاده از سفارشات حد فروش می‌فروشند، و با استفاده از سفارشات حد خرید در پایین کف ۱ و کف ۲ های کندل‌های سیگنال فروش ضعیف در کف محدوده می‌خرند. به دلیل اینکه معاملات با استفاده از سفارشات حد از جهت ارزیابی دقیق دشوار هستند، تازه‌کاران باید از آن‌ها پرهیز نمایند. درباره موقعیت ورودی‌ها بسیار دقت کنید و اگر در هنگام

چرخش بازار به سمت پایین در سقف محدوده هستید، تنها با استفاده از سفارش فروش بفروشید؛ و در هنگام معکوس شدن بازار به سمت بالا در نزدیکی کف محدوده فقط با استفاده از سفارش خرید بخرید. بازار همیشه به سمت سقف یا کف با سرعت حرکت می‌کند و خریداران امیدوار را روی سفارشات خرید در سقف و سفارشات فروش در کف به داخل بازار می‌کشد. آن‌ها فقط به قدرت آن اسپایک صعودی و نزولی نگاه می‌کنند و محدوده معامله ۲۰ کندل قبلی را نادیده می‌گیرند و کاری را انجام نمی‌دهند که مؤسسات در حال انجام آن هستند. به دلیل اینکه بسیاری از آن موقعیت‌های معامله مناسب معاملات اسکالپ هستند و بسیاری از معامله‌گران نمی‌توانند با استفاده از معاملات اسکالپ درآمدی به دست آورند، باید در این مدت بسیار وسواسی عمل کنند. از آنجایی که در ۹۰ درصد روزها کف یا سقف روز در طول یک‌سوم اول شکل می‌گیرد، یک‌سوم میانی روز معمولاً زمانی است که معامله‌گران به این نتیجه می‌رسند که آیا روند اولیه باید از سر گرفته شود یا اینکه معکوس شود. خریداران و فروشندگان فعال هستند، و بر سر به دست گرفتن کنترل بازار با یکدیگر مبارزه می‌کنند و هرکدام تلاش می‌کنند که روندی را تا پایان روز ایجاد نمایند. بازار اغلب در ساعت ۸:۳۰ صبح معکوس می‌شود و سپس در باقیمانده یک‌سوم میانی روز در یک روند قرار می‌گیرد. معامله‌گران باید آگاه باشند که روندی که از ابتدا آغاز می‌شود ممکن است در تمام طول روز امتداد نیابد، و دقیقاً مخالف آن می‌تواند بعد از دو ساعت اول رخ دهد.

معامله‌گران تازه‌کار در یک‌سوم میانی روز تمایل به ضرر کردن دارند. (در یک‌سوم میانی روز. م) معمولاً بیشتر از چیزی که در یک‌سوم اول روز به دست آورده بودند، از دست می‌دهند، و اگر این اتفاق رخ دهد، باید در یک‌سوم میانی معامله نکنند مگر اینکه سیگنال‌ها قدرت ویژه‌ای داشته باشند. بسیاری از معامله‌گران بیشتر پولشان را در دو ساعت اول روز به دست می‌آورند و سپس در میانه روز معاملات کمتری انجام می‌دهند یا اصلاً معامله نمی‌کنند. اگر فردی دو فروشگاه داشته باشد و در یکی از آن‌ها سود زیادی به دست آورد ولی در دیگری، فارغ از اینکه صاحب فروشگاه چه می‌کند، مرتباً بیشتر از سود فروشگاه خوب خود ضرر کند، آیا باید به کار هردو فروشگاه ادامه دهد؟ پاسخ روشن است. شما می‌توانید به یک‌سوم اول و یک‌سوم میانی روز همانند دو فروشگاه نگاه کنید. بستن فروشگاه زیانده ایرادی ندارد. هدف شما کسب درآمد است، نه معامله در تمام طول روز. اگر رفتار قیمت در تمام طول روز خوب است و خسته‌کننده نیست، آنگاه معامله کردن در تمام طول روز عاقلانه است. با این حال، معمولاً این‌گونه نیست. یک‌سوم میانی روز معمولاً دارای معاملات دو طرفه، کانال‌ها، محدوده‌های معامله فشرده، بازگشت‌های زیاد، کندل‌های روند بدون ادامه، و کندل‌های دوجی بسیار بیشتری است. به‌جز معامله‌گرانی که در نقاط ورود بسیار وسواسی هستند یا اینکه توانایی کسب درآمد با معامله در جهت مخالف حرکت با استفاده از سفارشات حد

را دارند، باقی معامله‌گران باید صبر کنند تا رفتار قیمت قابل پیش‌بینی‌تر شود. همیشه معامله نکردن درجایی که ضرر شما بیشتر از سود شماست بهتر از معامله کردن است. تازه‌کاران اغلب تا جایی سود می‌کنند که باعث شود به کار خود ادامه دهند، به این امید که بر تجربه خود بیافزایند. با این حال، مهم نیست که چقدر تجربه به دست می آورند، معامله کردن محدوده معامله فشرده همیشه سخت است. تقریباً همیشه بهتر است که صبر کنید تا جهت غالب آشکار شود، به‌گونه‌ای که احتمال ادامه حرکت برای یک معامله سودمند به‌اندازه کافی بالا باشد.

سه پریود زمانی روز اغلب یک الگوی ازسرگیری روند را ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگر به مدت دو ساعت ریزشی صورت گیرد، و سپس یک حرکت صعودی تا حدوداً ساعت ۱۱:۳۰ صبح انجام پذیرد، بازار ممکن است بعد از آن دوباره ریزش داشته باشد، و روند نزولی یک‌سوم اول روز را از سر بگیرد. بعضی مواقع الگو آشکارا صعودی-نزولی-صعودی، یا نزولی-صعودی-نزولی است، ولی غالباً خیلی واضح نیست، هرچند باز هم گرایش به آن‌ها وجود دارد. به همین دلیل، بسیاری از معامله‌گران هر حرکت داخل یک‌سوم میانی روز، که حرکتی از یک‌سوم اول را معکوس می‌کند را به‌عنوان یک پولبک بالقوه از روند اولیه خواهند دید. آنگاه آن‌ها به دنبال ازسرگیری روند اصلی در حدود ساعت ۱۱:۳۰ صبح خواهند بود، و اگر نشانه‌ای این رخداد وجود داشته باشد، آن‌ها اقدام به انجام معامله خواهند کرد. حتی در روزهایی که الگو مبهم است، معامله‌گران می‌دانند که بازار در حوالی ساعت ۱۱:۳۰ صبح حرکاتی را خواهد کرد. آن حرکت اغلب تا پایان روز ادامه پیدا خواهد کرد چرا که مؤسسات معاملات پایان روز خود را شروع می‌کنند. آن حرکت می‌تواند یک بازگشت باشد، ولی شکست هم می‌تواند باشد. به‌عنوان مثال، اگر در دو ساعت اول ریزش قدرتمندی وجود داشته باشد و سپس رالی ضعیفی تا ساعت ۱۱:۳۰ شکل بگیرد، و آن حرکت، بدون روند و در آستانه بازگشت ظاهر شود، بازار ممکن است در عوض به سمت بالا شکسته شده و منجر به یک روز بازگشت روند و به وجود آمدن یک رالی تا پایان روز شود. معامله‌گران دلبسته هیچ جهت خاصی که به ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه نزدیک می‌شود نیستند، ولی هنگامی‌که بازار وارد یک‌سوم نهایی روز می‌شود و مؤسسات معامله‌های پایان روز خود را شروع می‌کنند، همیشه آماده حرکتی در یکی از دو جهت هستند.

پریود نهایی روز تا پایان روز ادامه می‌یابد؛ در این دوره اغلب روندی که قبلاً در همین روز در جریان بوده از سر گرفته می‌شود، مانند یک روز ازسرگیری روند، ولی بعضی مواقع روند را معکوس می‌کند و یک روز بازگشت روند را شکل می‌دهد. اگر در نمودار روزانه روند صعودی قدرتمندی وجود داشته باشد، بیشتر روزها در صعودی خواهند بود و بازار معمولاً تلاش خواهد کرد که در ۳۰

تا ۶۰ دقیقه نهایی حرکت صعودی داشته باشد. روندهای نزولی روزهای بیشتری دارند که در آن‌ها اولین قیمت روز بالاتر از آخرین قیمت آن می‌باشد و اغلب تا پایان روز ریزش می‌کنند.

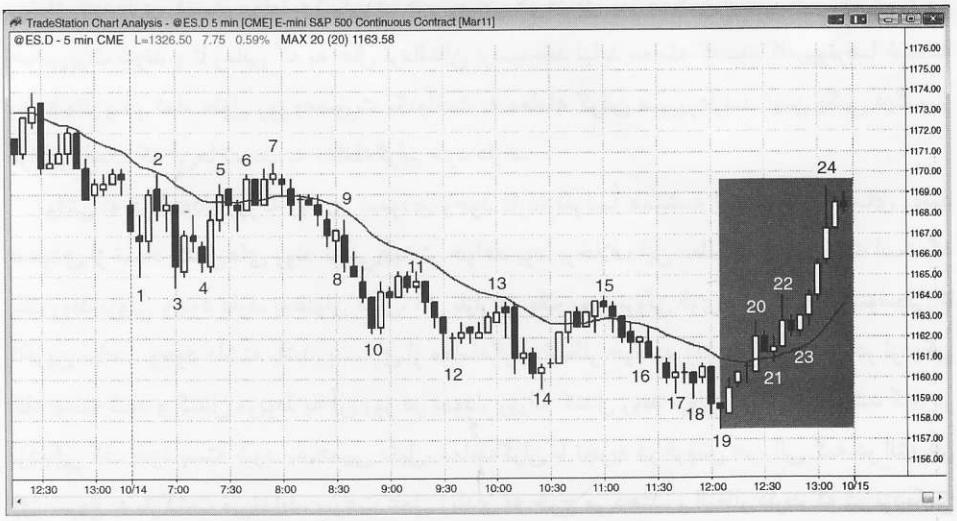
دو نوع بسیار متفاوتی از پرایس اکشن وجود دارد که معامله‌گران باید در ۳۰ تا ۶۰ دقیقه پایانی روز به دنبال آن‌ها باشند زیرا اگر معامله‌گران آمادگی داشته باشند، هر کدام از آن‌ها فرصت‌هایی را ارائه می‌دهند، و اگر آمادگی نداشته باشند هرکدام از آن‌ها مشکلاتی را به همراه دارند. نخست اینکه، بازار بعضی مواقع در نیم ساعت پایانی روند بی‌امانی خواهد داشت چنانکه مدیران ریسک به معامله‌گران خود می‌گویند که قبل از پایان روز باید از موقعیت‌های زیانده خود خارج شوند. برنامه‌های مومنتم روند قدرتمند را تشخیص می‌دهند و همچنین تا زمانی که مومنتم ادامه یابد در جهت روند شدیداً معامله می‌کنند. در بعضی از روزها شرکت‌های سرمایه‌گذاری سفارشات مشابهی خواهند داشت که باید تا پایان روز انجام دهند. معامله‌گرانی که می‌خواهند در پولبک‌ها وارد شوند در بیرون از بازار به دام می‌افتند زیرا هیچ پولبکی پدید نمی‌آید. اگر چنین چیزی را دیدید، در آخرین قیمت کندل اخیر و در جهت روند وارد شوید و حد ضرر خود را در بیرون از سمت دیگر کندل قرار دهید. اگر روند تا پایان روز ادامه یابد، به‌سرعت می‌توانید سود بادآورده‌ای را به دست آورید. قابل توجه است که معامله‌گران اغلب خسته می‌شوند، و به دلیل این که امتیاز اندکی در اختیار دارند، اگر نمی‌توانند (به دلیل خستگی. م) بهترین عملکرد را داشته باشند، باید از انجام معامله خودداری کنند. معامله‌گران در هر زمانی در طول روز ممکن است خسته، کسل، و حواس‌پرت شوند و تا زمانی که به حال نرمالشان نرسیده‌اند نباید معامله کنند. کامپیوترها خسته نمی‌شوند و در تمام طول روز به‌صورت یکنواخت به معامله کردن می‌پردازند. این یکی دیگر از مزایایی است که آن‌ها نسبت به معامله‌گران خرد دارند.

وقتی‌که در نمودار روزانه روندی صعودی وجود دارد، تقریباً همیشه تعداد کندل‌های روند صعودی از تعداد کندل‌های روند نزولی بیشتر خواهد بود. برخلاف این مطلب زمانی درست است که یک روند نزولی وجود دارد. به‌عنوان مثال، اگر بازار در یک روند نزولی قوی باشد و رالی متوسطی تا آخرین ساعت وجود داشته باشد، بسیاری از معامله‌گران انتظار خواهند داشت که آن روز در نزدیکی کف بسته شود و کندل مربوط به آن روز در نمودار روزانه کندل روند نزولی قدرتمندی باشد که در نزدیکی کف خود بسته شود. به همین دلیل، معامله‌گران با تجربه در فروش هر رالی که در انتهای روز شروع به بازگشت می‌نماید، سرعت عمل زیادی به خرج می‌دهند، و انتظار دارند که در نزدیکی روز بسته شود. معامله‌گران دیگر منتظر آشکار شدن ریزش خواهند بود و سپس آن را خواهند فروخت. وقتی‌که روندی نزولی در نمودار روزانه وجود دارد، نتیجه اغلب روند نزولی قدرتمندی تا انتهای یک روز روند نزولی خواهد بود. مخالف این موارد در روندهای صعودی در نمودار روزانه

درست است، که بخش اعظمی از کندل‌ها در نزدیکی سقف خود بسته می‌شوند و بعد از ریزش بازار اغلب قبل از آخرین ساعت دارای حرکتی صعودی است.

نوع دیگری از پایان روز برای معامله‌گران سخت‌تر است زیرا بجای اینکه آن‌ها را در بیرون از معامله مناسبی گرفتار تله نماید، بیشتر تمایل دارد که آن‌ها را با ضرر از بازار بیرون براند. بازار روندی تا انتهای روز خواهد داشت ولی دارای کندل‌های بزرگ، سایه‌های بزرگ، و دو یا سه بازگشت است که حد ضررهایی را فعال می‌کند ولی حد ضرر اصلی ورای کندل سیگنال را فعال نمی‌نماید. اگر فرضیه شما مبنی بر اینکه روندی تا پایان روز وجود دارد صحیح باشد و بازار در حال تشکیل یک یا دو کندل با سایه‌های بزرگ باشد، در صورت سوییینگ کردن معامله می‌توانید سود به دست آورید و به حد ضرر اولیه خود تا بعد از پولبک اعتماد کنید، و سپس حد ضررتان را به ورای آن پولبک جابجا نمایید.

هر موقع گزارشی منتشر می‌شود، چه گزارش ساعت ۷ صبح باشد، چه گزارش مسکن یا گزارش ساعت ۱۱:۱۵ صبح باشد، چه گزارش کمیته بازار آزاد فدرال باشد، زمانی که از معامله خارج می‌شوید یا وارد آن می‌شوید، لغزش متداول است، بنابراین ریسک معمولاً بزرگتر و سود کمتر است. همچنین احتمال تنها ۵۰ درصد است. نتیجه آن معادله بدی است، و معامله‌گران باید قبل از انجام معامله برای چند ثانیه تا چند دقیقه صبر کنند تا بازار دوباره سروسامان پیدا کند.



شکل (۱-۱۱) مدیران ریسک تا پایان روز بر روندها تأثیر می‌گذارند

همان‌طور که در شکل (۱-۱۱) نشان داده شده است، رالی پایانی تا اندازه‌ای معلول مشارکت مدیران ریسک است. زمانی که بازار بازگشت رو به بالا را شروع کرده و به کندل ۲۲ می‌رسد، تمام

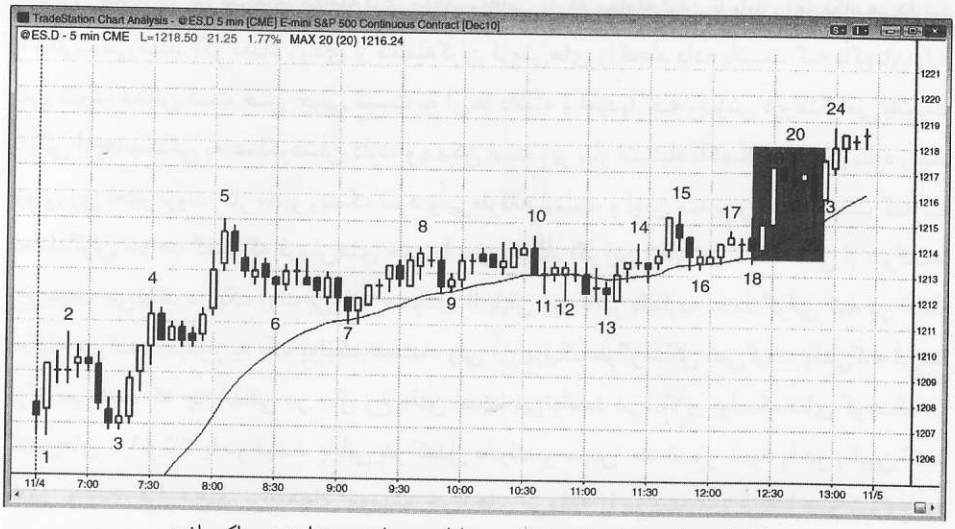
معامله‌گرانی که بعد از کندل ۱۰ فروخته‌اند در معرض خطر داشتن موقعیت زیانده‌ای قرار دارند، و تمام کسانی که بعد از کندل ۱۶ فروش انجام داده‌اند، از قبل دارای موقعیت زیاندهی هستند. مدیران ریسک در شرکت‌های معامله‌گری موقعیت‌هایی را که معامله‌گران تا پایان روز نگاه می‌دارند را نظارت می‌کنند. اگر تعداد زیادی از معامله‌گران فروش‌های را انجام داده باشند که ناگهان وارد ضرر شوند، ممکن است حس خوبی نسبت به آن‌ها داشته و امیدوار به ریزش دیرهنگامی باشند. پاداش آن‌ها بستگی به عملکردشان دارد، و ممکن است زیر بار اشتباه ناگهانی‌شان درباره روند نزولی روز اخیر نروند. کار مدیر ریسک سرد و بی‌طرفانه است، و این مدیر ریسک است که به معامله‌گران خواهد گفت که فروش‌های خود را پس بخرند. اگر این اتفاق در تعداد کافی از شرکت‌ها رخ بدهد، می‌تواند در یک روند بی‌وقفه صعودی تا پایان روز تأثیر بگذارد. معامله‌گرانی که در خانه معامله می‌کنند امیدوار به یک پولبک هستند، ولی آن پولبک هرگز شکل نمی‌گیرد. وقتی‌که آن‌ها درک می‌کنند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، می‌توانند در بالای پولبک‌های کوچک در کندل‌های ۲۱ و ۲۳ یا در قیمت پایانی هر کندل بخرند، و سپس حد ضرر خود را در پایین کف کندل ورودی قرار دهند. برنامه‌های مومنتم خریدهای بی‌وقفه را می‌بینند و آن‌ها هم شروع به خرید می‌کنند، و تا زمانی که قدرتمند بودن مومنتم به خریدشان ادامه می‌دهند. خریدهای صندوق‌های سرمایه‌گذاری تأمینی و شرکت‌های تعاونی سرمایه‌گذاری هم می‌توانند تا پایان روز تأثیرگذار باشند. تمام این معامله‌گران برعکس زمانی عمل می‌کنند که بازار تا پایان روز ریزش دارد.

در نمودار روزانه بازار در یک کانال صعودی فشرده قرار دارد (نشان داده نشده است). تنها در دو روز از ۳۲ روز گذشته قیمت در نزدیکی کف خود بسته می‌شود، و ۲۱ روز از این ۳۲ روز در اولین قیمت بسته می‌شود. در سوییننگ‌های صعودی نمودار روزانه، بیشتر روزها دارای کندلی صعودی هستند، و معامله‌گران مشتاق به خرید یک رالی تا پایان روز هستند.

بازار در دو ساعت اول در یک محدوده معامله است؛ بازه آن محدوده تقریباً نصف اندازه متوسط بازه روزانه است، و این به معامله‌گران هشدار شکست به یک روز محدوده معامله روند دار را می‌دهد. زمانی که بازار از سقف دوقلوی کندل ۷ با کندل ۲ به سمت پایین حرکت می‌کند، معامله‌گران متقاعدتر می‌شوند که شکست به سمت پایین است، و فروش افزایش یافته است. آنگاه بازار محدوده معامله پایین‌تری را ایجاد می‌کند، ولی پس از آن از کندل شکاف میانگین متحرک ۱۵ ریزش می‌کند، به سمت پایین شکسته می‌شود، ولی به بالای قیمت ورودی برمی‌گردد. به خاطر داشته باشید، بیشتر روزهای بازگشت به‌عنوان یک روز محدوده معامله روند دار باز می‌شوند.

همان‌طور که اغلب اتفاق می‌افتد، بازار در یک‌سوم میانی روز به‌صورت افقی حرکت می‌کند، و سپس روند نزولی از کندل ۷ تا کندل ۱۰ تلاش می‌کند که در یک‌سوم پایانی روز از سر گرفته

شود. با وجود این، شکست رو به پایین نقض می‌شود، و محدوده معامله کندل ۱۰ تا کندل ۱۶ تبدیل به پرچم نهایی در روند نزولی می‌شود.

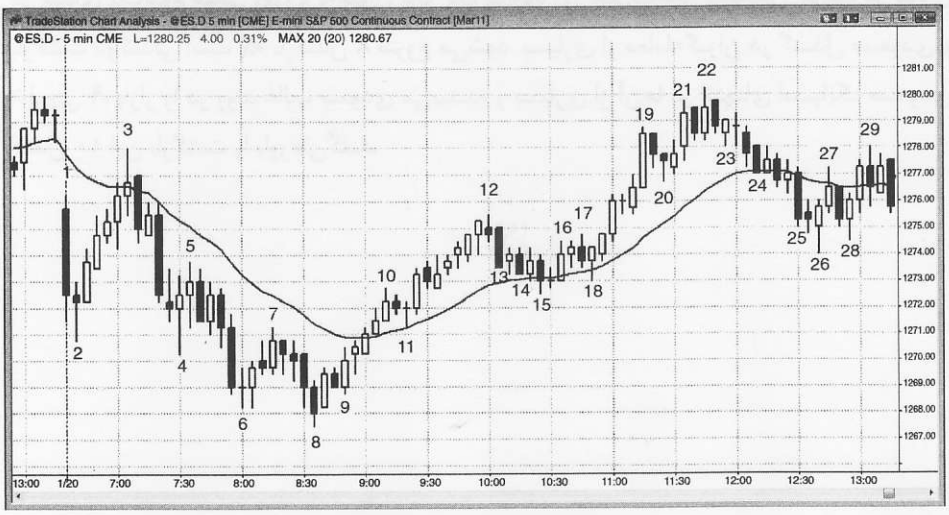


شکل (۲-۱۱) روندهایی که تا پایان روز ادامه می‌یابند می‌توانند ترسناک باشند

وقتی‌که بازار دو کندل دوجی قبل از به اتمام رسیدن داشته باشد، نظر شما درباره روند بازار می‌تواند درست باشد ولی بازهم ضرر کنید. همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، دو کندل روند صعودی قدرتمندی که یک اسپایک صعودی تا کندل ۱۹ را شکل می‌دهند احتمالاً ادامه داشته باشند، ولی حد ضرر هر خریدی باید در پایین اسپایک یا حداقل در کف دومین کندل روند صعودی بزرگ باشد. زمانی که بازار در اطراف کندل ۲۰ شروع به تشکیل کندل‌های دوجی می‌کند، خطر یک پولبک سریع وجود دارد. اگر در بالای کندل ۱۶ خریده باشید، می‌توانید از حد ضرر بسته‌ای در پایین کندل ۲۰ یا از یک حد ضرر سربه‌سر استفاده نمایید. با این حال، اگر آخرین قیمت کندل اسپایک ۱۹ یا در بالای کندل دوجی ۲۱ خریده باشید، باید حد ضررتان را پایین‌تر از کف هر دو کندل آن اسپایک یا حداقل پایین کندل ۱۹ قرار دهید. سایه‌ها هشدار می‌دهند که بازار دوطرفه است. اگر معامله‌ای را در این نوع از بازار انجام دهید، و وقتی‌که بازار وارد یک محدوده معامله فشرده می‌شود، تنها معامله‌گران بسیار باتجربه باید در آن بازار بمانند، باید آن معامله را سوییننگ کرده و اجازه دهید که حرکت دو طرفه انجام گیرد و از حد ضرر بازتری استفاده کنید.

این یک روز ازسرگیری روند است، که یک رالی در تقریباً یک‌سوم اول روز وجود دارد که در کندل ۵ به پایان می‌رسد، و سپس محدوده معامله‌ای که در یک‌سوم میانی روز پدید می‌آید، و یک

ازسرگیری روند صعودی که تا پایان روز ادامه می‌یابد، وجود دارد. رالی نهایی از ساعت ۱۱:۱۵ صبح شروع می‌شود، هرچند که شکست رو به بالا تا ساعت ۱۲:۳۰ پدید نمی‌آید.



شکل (۳-۱۱) بازگشت وسط روز

بعد از شکل‌گیری روند روز در یک یا چند ساعت اول، بازار اغلب در ابتدای یک‌سوم میانی روز، بین ساعت‌های ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ صبح (معمولاً در حدود ساعت ۸:۳۰) معکوس می‌شود. بعضی مواقع بازار در عوض برای چندین ساعت وارد یک محدوده معامله می‌شود، و سپس در بعضی نقاط در یک یا دو ساعت پایانی روز در یک جهت شکسته می‌شود. شکست می‌تواند یا منجر به یک روز ازسرگیری روند شود یا منجر به یک روز بازگشت شود. همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، حرکت صعودی از کندل ۸ تا کندل ۱۲ به‌اندازه‌ای قوی است که روند نزولی قبلی قادر نیست که تا پایان روز توان خود را دوباره بازیابد. در عوض، رالی از کندل ۸ تا کندل ۱۲ بعد از تلاش ضعیفی که برای بازگرداندن بازار در کندل ۱۷ شکل می‌گیرد، از سر گرفته می‌شود. ازسرگیری روند صعودی با پولبک پرچم صعودی گوه‌ای از کندل ۱۲ تا کندل ۱۵ به میانگین متحرک شروع می‌شود که این پولبک در کندل ۱۸ صورت می‌گیرد. با این وجود خریداران قادر به ادامه رالی نیستند و بازار به سمت اولین قیمت ریزش می‌کند و در نمودار روزانه یک کندل دوجی شکل می‌گیرد.

کندل ۳ تستی از میانگین متحرک است و با کندل ۱ یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد، و بنابراین سقف احتمالی روز است. معامله‌گران به دنبال شکستی از کف محدوده اولیه و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده تقریبی رو به پایین هستند. بازار در عوض بازار یک اسپایک نزولی تا کندل

۴ ایجاد می‌کند و سپس دو رانش دیگر به وجود می‌آیند، و یک الگوی اسپایک و کانال نزولی شکل می‌دهد که کانال این الگو یک گوه است. معامله‌گران این را به‌عنوان یک بازگشت صعودی احتمالی در ابتدای یک‌سوم میانی روز، و به‌عنوان یک کف بالقوه روز می‌بینند. سیگنال خرید در بالای بازگشت دوکندلی است که با کندل ۸ شروع می‌شود. بسیاری از معامله‌گران در کندل صعودی و خارجی ۹، بازار را در روند غالب صعودی می‌بینند، و بسیاری از آن‌ها در انتهای اسپایک صعودی کندل ۱۰ این بازگشت را باور می‌کنند.

۱۲

بازارها

تکنیک‌های پرایس اکشن در تمام بازارها قابل استفاده هستند، ولی اکثر معامله‌گران، بازارهایی را ترجیح می‌دهند که در طول روز روی نمودار ۵ دقیقه‌ای ورودی‌های زیادی داشته باشند و بتوانند موقعیت‌هایی با سایز بزرگ را بدون اسلیپج یا انحراف[۱] در بر داشته باشند. قراردادهای آتی ۵ دقیقه‌ای Emini می‌توانند هر سایز سفارشی که یک معامله‌گر قادر به سفارش گذاری است را در بر داشته باشند. با این حال، قرارداد آتی RUSSELL[۲]، در بین عده‌ای از معامله‌گران خرد عمومیت دارد زیرا آن‌ها احساس می‌کنند که روندهای طول روز آن خوب بوده و مارجین آن برای اندازه سوییِنگ متوسط نسبتاً کم است. بیشتر معامله‌گران خرد موفق درنهایت دوست دارند که معاملات بیشتری نسبت به آنچه که RUSSELL بدون نگرانی از انحراف در بر می‌گیرد انجام دهند.

وقتی‌که تصمیم به انجام معامله می‌گیرید، باید بجای Emini معامله بر روی SPY را در نظر بگیرید. اگر Emini در حدود ۱۱۰۰ دلار معامله می‌شود، SPY حدوداً ۱۱۰ دلار است و یک

---

۱. (slippage) مابه‌التفاوت بین هزینه واقعی معامله و هزینه تخمینی آن یا تغییر قیمت از زمان صدور فرمان توسط مشتری تا زمان انجام آن از سوی بروکر. م

۲. قرارداد آتی شاخص CME E mini Russell 2000 Index، یک قرارداد آتی با نقد شوندگی بسیار بالا و یکی از کارآمدترین و مقرون به‌صرفه‌ترین روش‌ها برای به دست آوردن سود در سهم‌های کوچک ایالات‌متحده است. شاخص Russell 2000 به‌عنوان یک معیار اصلی برای سهام کوچک ایالات‌متحده در نظر گرفته می‌شود. این شاخص در پلتفرم متا تریدر در قسمت indices قابل استفاده می‌باشد. م

اسکالپ ۸ تیکی دو پوینتی در Emini اسکالپی ۲۰ سنتی در SPY است (هر تیک Emini دو نیم برابر بزرگتر از یک تیک SPY است). یک Emini معادل ۵۰۰ SPY است، می‌توانید بدون اینکه در معرض ریسک زیادی باشید از موقعیت سوییتنگ خود به‌صورت پله‌ای خارج شوید. یک مزیت SPY این است که اسکالپ ۲۰ سنتی بسیار کوچک به نظر می‌رسد و آنقدر سریع رخ می‌دهد که قرار دادن سفارشات برای معاملات سوییتنگ آسان‌تر از اسکالپ‌ها خواهد بود، که زمان شروع رویکرد بهتری است. متوجه خواهید شد که SPY اغلب ورودی یا حد ضرر یک تیکی را فعال می‌کند درحالی‌که در Emini این اتفاق نمی‌افتد. به همین دلیل، بعضی از معامله‌گران از حد ضرر دو یا سه تیکی در SPY استفاده می‌کنند.

وقتی‌که اندازه موقعیت خود را به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ SPY افزایش می‌دهید، اگر برنامه شما افزایش سایز باشد، به Emini روی بیاورید، که می‌تواند حجم‌های عظیمی را بدون اینکه انحراف در آن مشکل جدی ایجاد نماید در بر داشته باشد. وقتی‌که قصد شروع دارید، می‌توانید معامله اسکالپ ۱۰۰ SPY را با استفاده از حد سود و حد ضرر ۲۰ سنتی انجام دهید، که معادل حد ضرر دو پوینتی در Emini است، بنابراین ریسک شما تنها ۲۰ دلار بعلاوه کمیسیون است. با این حال، نمی‌توانید در SPY درآمدی داشته باشید مگر اینکه کمیسیون شما حداقل باشد، مثلاً ۱ دلار برای هر ۱۰۰ سهم. همچنین، به سیستم سفارشی نیاز دارید که به شما اجازه دهد که سفارشات را به‌سرعت در مکان آن قرار دهد. علاوه براین، تا زمانی که به یک معامله‌گر همواره موفق تبدیل شوید، معاملات را فقط سوییتنگ کنید، و سپس به دنبال افزودن تعدادی اسکالپ باشید.

آتی‌های ارزها، ارزهای خارجی (فارکس)، و اسناد خزانه‌داری می‌توانند حجم‌های عظیمی را در برداشته باشند، ولی در اکثر روزها ورودی‌های کمتری را نسبت به Emini ها ارائه می‌دهند. اوراق خزانه‌داری و اوراق بهادار می‌توانند در طول روز روندهای ممتدی داشته باشند، بنابراین وقتی‌که موقعیت معامله‌ای پدید می‌آید، می‌توانید وارد شوید و اجازه دهید که برای ساعت‌ها به‌صورت سوییتنگ به کار خود ادامه دهد. بازار فارکس معمولاً در طول مدتی از روز که Emini فعال است، موقعیت‌های معاملاتی خیلی خوبی را ارائه نمی‌دهد، و از آنجایی که دوست ندارید که حواستان پرت شود، درصورتی‌که در Emini فعال هستید بهتر است که از آن (بازار فارکس. م) اجتناب کنید. آتی‌های DIA و DOW اندکی کم‌حجم‌تر هستند بنابراین انحراف می‌تواند برای معامله‌گران اسکالپ مشکل‌ساز باشد. درست مثل اینکه SPY معادل Emini است،QQQ هم معادل آتی NASDAQ است.QQQ هم در نزد معامله‌گران روزانه بسیار محبوب است و می‌تواند با سفارشات بزرگ همساز باشد.

بسیاری از سهم‌ها در طول روز خیلی خوب معامله می‌شوند. راحت‌ترین کار معامله تنها سهم‌هایی است که میانگین نوسانات روزانه چندین دلاری و میانگین حجم روزانه پنج میلیون سهم یا بیشتر دارند. شما باید قادر به اسکالپ کردن ۵۰ سنتی یا یک دلاری با حداقل انحراف باشید، و نیاز به آن دارید که امکان سوییِنگ کردن بخشی از موقعیتتان فراهم شود که بتواند به‌اندازه چندین دلار حرکت کند. اخیراً، اپل (APPL)، (IBM)، آمازون (AMZN)، گلدمن ساکس (GS)، (OIH)، ETF(DUG)، ETF(UYG)، و SPDR(GLD) همه خوب هستند، ولی سهم‌های فراوان دیگری وجود دارند، و می‌توانید به لیست خود اضافه کنید یا از لیستتان کم کنید.

۱۳

تایم فریم‌ها و انواع نمودارها

برای یک معامله‌گر اسکالپ، بهترین راه استفاده از نمودار میله‌ای ۵ دقیقه‌ای برای Emini است. با این حال، برای معامله سوییِنگ روزانه از Emini یا سهام، یک نمودار ۵ دقیقه‌ای مناسب است. به دلیل اینکه در صفحه لپ‌تاپ یا یک مانیتور می‌توانید شش نمودار از سهم‌های مختلف را جای دهید، و هر نمودار شامل یک روز کامل از میله‌ها است. اگر از نمودار کندلی استفاده کنید، که از میله‌ها پهن‌تر هستند، نمودار شما تنها رفتار قیمت تقریباً نصف روز را نشان خواهد داد. دلیل مهمی برای اشاره به این آن است که به معامله‌گر یادآوری شود که این رویکرد با نمودار ساده میله‌ای هم خوب کارمی‌کند، مخصوصاً وقتی‌که تلاش می‌کنید که فقط بهترین ورودی‌ها را سوییِنگ کنید. مزیت نمودار کندلی Emini آن است که به‌راحتی و به‌سرعت می‌توانید ببینید که چه کسی مالک کندل‌ها، مخصوصاً کندل موقعیت است. همچنین انواع بسیاری از سقف و کف ۲ در نمودارهای میله‌ای به‌راحتی دیده نمی‌شوند.

تکنیک‌های پرایس اکشن در تمام بازارها و در تمام تایم فریم‌ها کاربردی هستند، بنابراین معامله‌گران باید تصمیم اساسی روشنی بگیرند که در کدام بازار و در چه تایم فریمی باید معامله کنند. هدف بیشتر معامله‌گران بیشینه کردن سوددهی در حرکت‌های طولانی است، و لازمه آن این است که هر معامله روشی را پیدا کند که با شخصیت او مطابقت داشته باشد.

اگر یک نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini به‌طور متوسط چندین ورودی خوب را در هر روز ارائه دهد، و در نمودار ۳ دقیقه‌ای ۲۰ موقعیت را فراهم نماید، و در نمودار ۱ دقیقه‌ای ۳۰ ورودی را، و ریسک

(اندازه حد ضرر) در نمودار ۵ دقیقه‌ای ۸ تیک، در نمودار ۳ دقیقه‌ای ۶ تیک، و در نمودار ۱ دقیقه‌ای ۴ تیک باشد، چرا نباید در تایم فریم کوچکتر معامله کرد؟ معاملات بیشتر، ریسک کمتر، پول بیشتر، درست است؟ اگر بتوانید نمودارها را در سرعت بالا و در زمان شکل‌گیری کندل‌ها به‌درستی بخوانید تا قادر به انجام معامله، قرار دادن حد ضرر و حد سود در قیمت‌های دقیق و درست باشید، و این کار را همواره در هفت ساعت از روز، و سال‌به‌سال انجام دهید، آن موقع می‌توانید بگویید که این کار درست است. برای اکثر معامله‌گران، هرچقدر تایم فریم کوچکتر باشد، معاملات خوب بیشتری را از دست می‌دهند، و درصد بردشان پایین‌تر می‌آید. آن‌ها در واقع با این روش نمی‌توانند در نمودارهای ۱ دقیقه‌ای و ۳ دقیقه‌ای با سرعتی معامله کنند که به‌اندازه کار در نمودار ۵ دقیقه‌ای سودمند باشند، بنابراین باید بر نمودار ۵ دقیقه‌ای تمرکز کنند و باید به‌طور مداوم بر روی افزایش سایز موقعیتشان کار کنند. بهترین معاملات معمولاً ناگهان ظاهر می‌شوند و به‌سختی می‌توان به این موقعیت‌ها اعتماد کرد. در واقع اکثر معامله‌گران نمی‌توانند با سرعت کافی اطلاعات را پردازش کنند. آن‌ها همواره موقعیت‌ها را شانسی انتخاب می‌کنند و بهترین موقعیت‌ها را انتخاب نمی‌کنند. بهترین موقعیت‌های معامله معمولاً با سرعت بالایی ایجاد و فعال می‌شوند و به‌راحتی نادیده گرفته می‌شوند، و سپس شما با تمام معاملاتی می‌مانید که خیلی خوب نیستند، از جمله تمام معاملات زیانده.

میانگین سایز حرکت در تایم فریم‌های بالاتر نمودار بزرگتر از تایم فریم پایین‌تر نمودار است. با این حال، تقریباً هر سوینگی در تایم فریم بالاتر با بازگشتی در تایم فریم‌های ۱ دقیقه‌ای و ۳ دقیقه‌ای شروع می‌شوند. تشخیص اینکه کدام‌یک از آن بازگشت‌ها منجر به سوینگ خواهد شد دشوار است، و می‌تواند تلاش برای انجام ۳۰ معامله در روز یا بیشتر را به امید بازگشتی بزرگ به جریان اندازد. بهترین موقعیت‌های معامله در نمودارهای ۱ دقیقه‌ای و ۳ دقیقه‌ای منجر به ورودی‌های قدرتمندی در نمودارهای ۵ دقیقه‌ای و ۱۵ دقیقه‌ای می‌شوند، و برای اکثر معامله‌گران تمرکز بیشتر بر روی نمودار ۵ دقیقه‌ای و تلاش برای افزایش سایز موقعیت‌ها در این نمودار بسیار سودمندتر است. وقتی‌که می‌توانند با موفقیت اقدام به انجام معامله کنند، می‌توانند مقادیر زیادی سود به دست آورده و درصد برد بسیار بالایی داشته باشند، که با گذشت زمان منجر به استرس کمتر و حفظ عملکردشان می‌شود.

همچنین، زمانی که اندازه موقعیت شما افزایش می‌یابد، در بعضی نقاط حجم بسیار زیاد معاملات در نمودار ۱ دقیقه‌ای بر بازار تأثیر خواهد گذاشت. به‌عنوان یک مثال نامتعارف، اگر حد سودی برای فروش ۵۰۰۰ قرارداد Emini در دو تیک بالاتر از قیمت کنونی بازار داشته باشید، هر

کسی که از نردبان قیمت[۱] استفاده نماید تغییرات را مشاهده می‌کند و شما زمان سختی را در اجرای ۱۰ تا ۱۵ قرارداد در روز سپری خواهید نمود (حجم عرضه بالا خواهد رفت. م). همچنین ورود با آن اندازه در یک سفارش منجر به اسلیپج یک یا دو تیکی می‌شود، که نرخ ریسک به ریوارد معامله اسکالپ را نابود می‌کند. یک معامله‌گر حتی می‌تواند ۵۰۰۰ قرارداد Emini را در هر معامله با استفاده از پرایس اکشن انجام دهد، ولی نه با استفاده از تکنیک‌های ورود و خروج معاملات اسکالپ که موردنیاز اکثر معاملات است. بعضی مواقع ممکن است مشکل بازبینی دیدگاهتان را داشته باشید زیرا حجم شما اثر مخربی بر روی انجام معاملاتتان دارد!

نمودار ۱ دقیقه‌ای در دو وضعیت می‌تواند مفید باشد. اگر نمودار ۵ دقیقه‌ای در روند سریعی باشد و شما صاحب موقعیتی نباشید ولی تصمیم به اتخاذ موقعیتی داشته باشید، می‌توانید در نمودار ۱ دقیقه‌ای به جستجوی پولبک‌های سقف/کف ۲ باشید تا در جهت روند وارد شوید. دومین وضعیتی که نمودار ۱ دقیقه‌ای برای معامله‌گران با تجربه کاربرد دارد در معامله سوینگ سهم‌هایی است که در نموداری غیر از ۵ دقیقه دارای روند هستند. وقتی‌که سهام دارای روند است، به میانگین متحرک واکنش زیادی نشان می‌دهد و معامله‌گران هم‌جهت با روند می‌توانند موقعیت‌های سقف/ کف ۱ یا ۲ در میانگین متحرک را معامله کنند، و ریسک خود را ارتفاع کندل سیگنال در نظر بگیرند. معامله‌گران می‌توانند مقداری از ریسک خود را با ورود در نمودار ۱ دقیقه‌ای در اولین بازگشت بعد از یک لمس یا نفوذ در میانگین متحرک نمودار ۵ دقیقه‌ای کاهش دهند. اگر میانگین متحرک ۲۰ کندلی نمودار ۵ دقیقه‌ای را روی نمودار ۱ دقیقه‌ای ترسیم کنید، به‌سرعت می‌توانید آن لمس‌ها را ببینید و سپس اقدام به سفارش گذاری نمایید. در واقع بجای میانگین متحرک ۲۰ کندلی در نمودار ۵ دقیقه‌ای، باید روی نمودار ۱ دقیقه‌ای یک میانگین متحرک ۹۰ کندلی قرار دهید. چرا باید ۹۰ کندلی قرار دهید و ۱۰۰ کندلی قرار ندهید؟ زیرا میانگین متحرک در نمودار ۱ دقیقه‌ای مجدداً در پایان هر کندل ۱ دقیقه‌ای محاسبه می‌شود، نه درست بعد از بسته شدن هر ۵ کندل، بنابراین وزن دهی آخرین کندل‌ها، میانگین متحرک ۱۰۰ کندلی را اندکی صاف‌تر می‌کند. همچنین آخرین قیمت‌های چهار کندل اول در نمودار ۱ دقیقه‌ای جزئی از میانگین متحرک ۵ دقیقه‌ای نیستند. جهت اصلاح این مشکل، از میانگین متحرک ۹۰ کندلی استفاده کنید (من از یک میانگین متحرک نمایی استفاده می‌کنم، ولی هر میانگین متحرکی خوب است)، که بسیار نزدیک به میانگین متحرک ۲۰ کندلی در نمودار ۵ دقیقه‌ای است. در عمل، به دلیل تمرکز شما بر Emini، به‌ندرت زمان کافی برای نگاه کردن به نمودار ۱ دقیقه‌ای سهام را خواهید داشت. با این حال،

---

[۱]. قبلاً توضیح داده شده است.

وقتی‌که سهمی در روند قدرتمندی باشد، گهگاه ممکن است ورودی‌های سریعی در نمودار خارج از ۱ دقیقه‌ای را اتخاذ نمایید.

مفهوم این بحث این است که در تایم فریم‌های مختلف ممکن است روندهای متضادی وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، اگر بازار به مدت دو هفته با قدرت در حال صعود باشد، ولی در دو روز گذشته در یک کانال نزولی حرکت کند و در ۱۵ دقیقه گذشته در یک پولبک صعودی به میانگین متحرک ۵ دقیقه‌ای در حال سقوط باشد، آنگاه نمودار ۵ دقیقه‌ای در یک روند نزولی قرار دارد، نمودار ۱ دقیقه‌ای در روند صعودی است، و دو روز از حرکت رو به پایین احتمالاً در تایم فریم ۶۰ دقیقه‌ای تشکیل یک پرچم صعودی می‌دهد. همچنین ممکن است که نمودار روزانه نزولی و نمودار ماهانه صعودی باشد، و هردو در روند در یک زمان رخ بدهد. تطبیق دادن همه این‌ها با یکدیگر بسیار دشوار است، و صبر کردن برای اینکه تمام تایم فریم‌ها در یک جهت باشند هدر دادن زمان است، زیرا این اتفاق بندرت رخ می‌دهد، و حتی اگر رخ دهد، هیچ تضمینی برای یک معامله پرسود وجود ندارد. تنها یک تایم فریم را انتخاب نمایید، و بر اساس پرایس اکشنی که در جلوی شما هست معامله کنید. اگر درست بخوانید و درست معامله کنید، حتی بدون اینکه بدانید در نمودارهای دیگر چه خبر است، کار خود را به‌درستی انجام خواهید داد.

بسیاری از معامله‌گران از نمودارهایی استفاده می‌کنند که بر مبنای حجم هستند نه زمان. به‌عنوان مثال، یک نمودار Emini می‌تواند به‌گونه‌ای ساخته شود که هر کندل آن با رخداد هر ۵۰۰۰ تیک یا بیشتر بسته شود، یا با معامله هر ۲۵۰۰۰ قرارداد بسته شود. تا زمانی که با سرعت موردنیاز برای خواند نمودار و سفارش گذاری مشکلی ندارید، مهم نیست که از چه نوع نموداری استفاده می‌کنید. الگوهای همه نمودارها بر اساس رفتار انسان‌ها هستند و بنابراین یکسان هستند. خطوط روند روی نمودارهایی که بر اساس زمان هستند دقیق‌تر از خطوط هستند که روی نمودارهای بر اساس حجم می‌باشند، ولی بسیاری از معامله‌گران نگران دقت خطوط روند نیستند و بجای آن از تخمین‌ها استفاده می‌کنند.

گروهی از دوستان من از نمودارهای تیک برمبنای اعداد فیبوناچی استفاده می‌کنند، و گروه دیگری از دوستانم از نمودارهای زمان بر اساس زمان‌های تصادفی مانند ۸ یا ۱۳ دقیقه‌ای بهره می‌برند. همه چیز در بعضی مواقع درست کار می‌کند، ولی اگر یک نمودار را انتخاب نمایید معامله کردن راحت‌تر خواهد بود. مهم نیست که نمودار تیک، نمودار حجم، یا نمودار قیمت باشد، و مهم هم نیست که در یک کندل چند تیک، چند سهم، یا چند دقیقه جابجا می‌شود. در طول روز سیگنال‌های پرایس اکشنی فراوانی روی انواع نمودارها به وجود خواهد آمد. چیزی که بسیار مهم است توانایی معامله‌گر در خواندن به‌موقع و مدیریت درست است. می‌توانید با تعدادی کاملاً

تصادفی از تیک‌ها، سهام، یا دقایق در هر کندل امتحان کنید، خواهید دید که نمودارها عالی به نظر می‌رسند و سیگنال‌های قابل‌قبول فراوانی دارند. من شخصاً نمودار ۵ دقیقه‌ای را دوست دارم زیرا خطوط روند و خطوط کامل روند اغلب دقیق هستند، همه روزه موقعیت‌های فراوانی وجود دارند، و زمانی که کندل در آستانه بسته شدن است، می‌توانم آن‌ها را ببینم، که به من اجازه می‌دهد که از این طریق معاملاتی را پیش‌بینی می‌کنم. در نمودارهای تیک یا حجم، انبوهی از معاملاتی که طی چند ثانیه انجام می‌گیرد می‌تواند باعث بسته شدن کندل در زمانی بسیار سریع‌تر از آنچه انتظار می‌رود بسته شود، و من دریافتم که تعداد بسیار زیادی از آن سیگنال‌های فوق‌العاده را نادیده می‌گیرم که دیدن آن‌ها روی نموداری که در آخر روز چاپ می‌کردم بسیار آسان است. همچنین، خطوط روند دقت کمتری دارند. همچنین در معامله‌گرانی که از نمودارهای تیک یا حجم استفاده می‌کنند تمایل به استفاده از نمودارها با تایم فریم کوچکتر وجود دارد. آن‌ها این کار را جهت کمینه کردن حد ضررهایشان انجام می‌دهند، به امید اینکه کم کردن ریسک منجر به سودمند شدنشان شود. آن‌ها همواره معامله موقعیت با درصد برد پایین را نادیده می‌گیرند و درنهایت با زیان همراه می‌شوند.



شکل (۱-۱۳) معامله سوینگ با استفاده از نمودار میله‌ای

یک نمودار ساده میله‌ای مانند آنچه که در شکل (۱-۱۳) می‌بینید، تمام آن چیزی است که برای معامله سوینگ با استفاده از پرایس اکشن لازم است. وقتی‌که روندی وجود دارد، روی یک

پولبک به دنبال ورود روی در جهت روند باشید، مانند یک سقف ۲ در یک روند صعودی یا یک کف ۲ در یک روند نزولی. همچنین بعد از شکست قدرتمند یک خط روند، روی تست آن خط روند به دنبال ورود در جهت مخالف روند باشید، مانند کف بالاتر یا کف پایین‌تر در یک روند صعودی احتمالی، درصورتی‌که یک کندل بازگشت قدرتمندی وجود داشته باشد.



شکل (۲-۱۳) پولبک‌های یک نمودار یک دقیقه‌ای

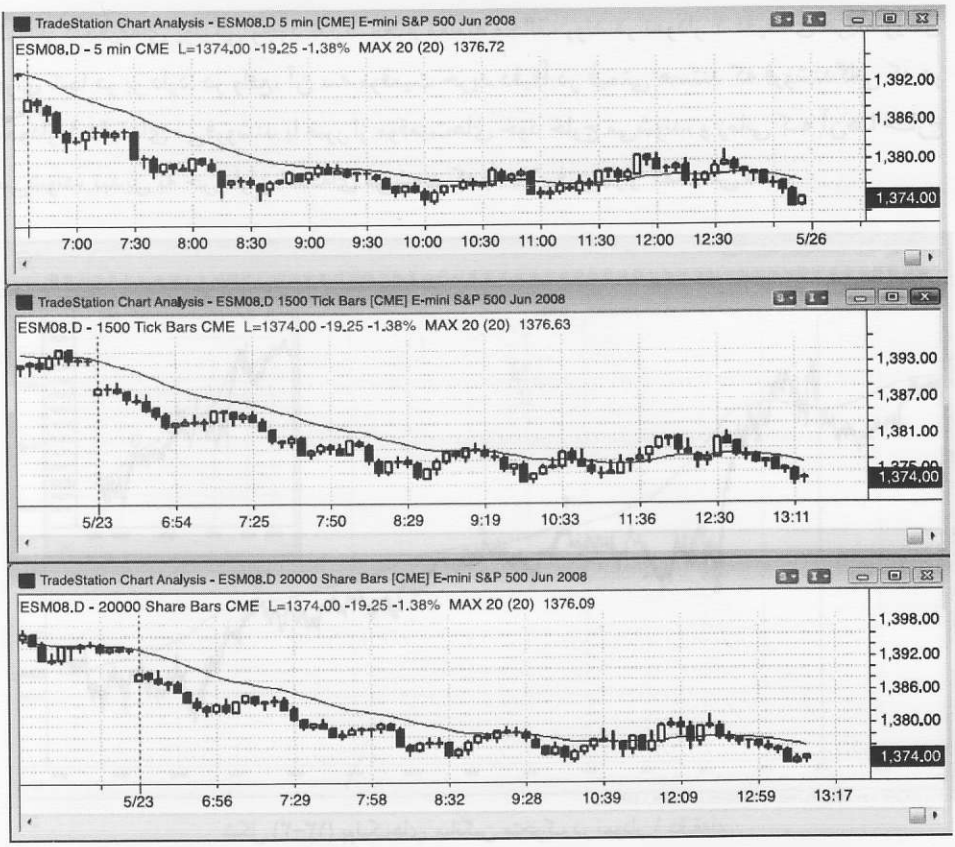
اگر نمودار ۵ دقیقه‌ای پولبکی ندارد و شما برای چگونگی انجام معامله خرید در تقلا هستید، به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه کنید (شکل فوق را ببینید). تصویر کوچک نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini نشان می‌دهد که قیمت به‌اندازه ۱۱,۷۵ پوینت از شروع بازار بدون پولبک بالا رفته است. اگر معامله‌گران روند از ابتدا صعودی را از دست بدهند، ورودی سوییینگ را از دست داده‌اند زیرا هیچ پولبکی وجود ندارد. با این وجود، اگر در عوض به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه کنند، سه موقعیت سقف ۱ وجود دارد (کندل‌های A، B، و C) که می‌توانند وارد شوند. خریداران تهاجمی سفارشات حد خرید خود را در کف کندل قبلی از نمودار ۱ دقیقه‌ای خواهند گذاشت، و انتظار خواهند داشت که هر تلاشی برای بازگشت به‌سرعت نقض شود. بعد از اینکه سفارش خرید آن‌ها انجام گرفت، آنگاه معاملات خود را در نمودار ۵ دقیقه‌ای مدیریت خواهند کرد، هرگز به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه نمی‌کنند، و ناگهان متوجه می‌شوند که آن موقعیت‌ها بازگشت‌هایی هستند که می‌توانند فروخته شوند. فقط به یک دلیل به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه کنید- جهت پیدا کردن ورودی‌های سقف ۱ و ۲ به دلیل اینکه در

نمودار ۵ دقیقه‌ای پولبکی وجود ندارد. انجام معامله مخالف روند در نمودار ۱ دقیقه‌ای هزینه زیادی برای شما در بر دارد. در واقع، آن سه موقعیت خرید دقیقاً در قیمتی هستند که فروشندگانی که در نمودار ۱ دقیقه‌ای می‌فروشند با ضرر از موقعیت‌های خود خارج می‌شوند، و زمانی کـه آن‌هـا خـارج می‌شوند، تبدیل به خریداران اضافه‌ای می‌شوند که به بالا رفتن بازار کمک می‌کنند.



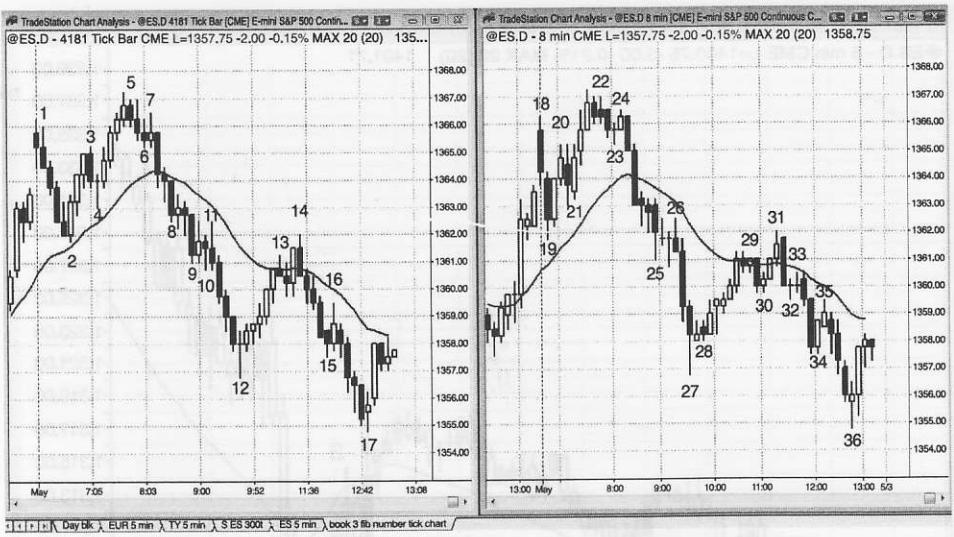
شکل (۳-۱۳) پولبک‌های میانگین متحرک در نمودار ۱ دقیقه‌ای

همان‌طور که در شکل (۳-۱۳) نشان داده شده اسـت، ایـن نمـودار ۱ دقیقـه‌ای از (APPL) در طول یک روز روند نزولی قدرتمند به موقعیت فـروش مناسـب را در میـانگین متحـرک نمـایی ۹۰ کندلی (که معادل میانگین متحرک نمایی ۲۰ کندلی در نمودار ۵ دقیقه‌ای است) با ریسـک پـایین (معادل ارتفاع کندل) ارائه مـی‌دهـد. تصـویر کوچـک الگـوی اسـپایک و کانـال نزولـی ۵ دقیقـه‌ای قدرتمندی را نشان می‌دهد. معامله‌گران باید تنها از یک نمودار استفاده نماینـد نـه اینکـه از هـردو استفاده کنند و نمودار ۱ دقیقه‌ای را زیر نظر بگیرند. ورود بـه تمـام حرکـات کوچـک در نمـودار ۱ دقیقه‌ای و از دست دادن نمای کلی در نمودار ۵ دقیقه‌ای، و سپس درنهایت به دست آوردن سودی اندک به‌راحتی صورت می‌گیرد. برای تازه‌کاران معامله بیش‌ازحد، خروج بسـیار زودهنگـام، و اجـازه رشد به سودها ندادن، و در پایان ضرر کردن بسیار آسان است، هرچنـد کـه در تمـام مسـیر رو بـه پایین به‌درستی فروخته باشند.



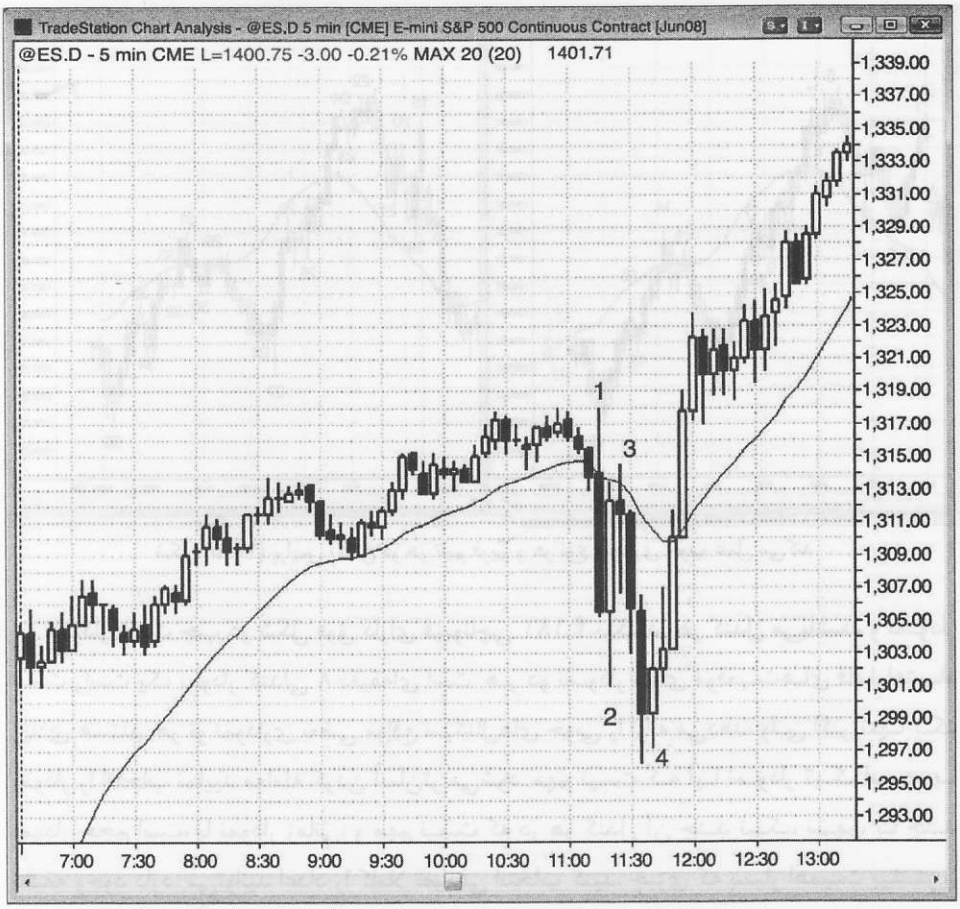
شکل (۴-۱۳) نمودارهای حجم و تیک در یک یا چند ساعت اول کندل‌های بیشتری دارند

در شکل (۴-۱۳) چهار نمودار نشان داده شده است که از در یک روز از Emini هستند. نمودار بالای یک نمودار ۵ دقیقه‌ای است، نمودار وسطی در هر کندل دارای ۱۵۰۰ تیک است (۱۵۰۰ معامله برای هر کندل)، و نمودار پایین دارای ۲۰۰۰۰ قرارداد بر هر کندل می‌باشد (هر کندل روی اولین معامله‌ای که دارای ۲۰۰۰۰ قرارداد یا بیشتر از ابتدای کندل است بسته می‌شود). آن‌ها دارای پرایس اکشن مشابهی بوده و همگی قابل معامله هستند، ولی از آنجایی که بالاترین حجم معمولاً در یک یا چند ساعت اول رخ می‌دهد، نمودارهای تیک و حجم با کندل‌های بیشتری در طول یک ساعت در اوایل روز و پایان روز منحرف می‌شوند.



شکل (۵-۱۳) پرایس اکشن در هر تایم فریم و هر نوع نموداری خوب عمل می‌کند

نمودار سمت چپ در شکل فوق دارای فیبوناچی ۴,۱۸۱ تیک در هر کندل می‌باشد، و نمودار سمت راست یک نمودار کندلی ۸ دقیقه‌ای است. هر دو نمودار دارای موقعیت‌های قابل‌اعتماد زیادی هستند. هر نو نموداری بعضی مواقع سیگنال‌های خوبی را ارائه می‌دهد، ولی اگر تنها یک نمودار را انتخاب نمایید معامله کردن آسان‌تر می‌شود. مهم نیست که آیا نمودار تیک است، یا نمودار حجم است، یا نمودار زمانی، و مهم نیست که در هر کندل آن چند تیک، سهم، یا چند دقیقه وجود دارد. می‌توانید اعداد را کاملاً تصادفی انتخاب کنید. چیزی که بسیار اهمیت بیشتری دارد خواندن نمودار در زمان انجام کار و مدیریت درست معاملات است. چیزی که در تمام نمودارها رخ می‌دهد تجلی ژن‌های ماست، و مهم نیست که از کدام تصویر از آن تجلی استفاده می‌کنید. تمام نمودارها رفتار یکسانی را نشان می‌دهند.



شکل (۶-۱۳) کندل‌های بزرگ و بازگشت‌ها در طول یک گزارش

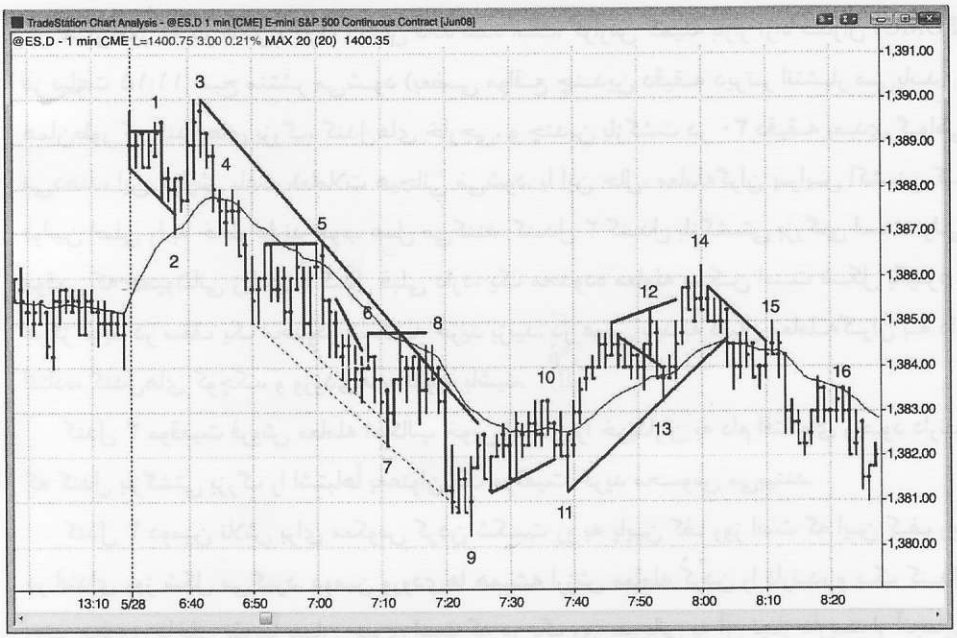
گزارشات و اخبار می‌توانند منجر به حرکات بسیار هیجانی با کندل‌های بزرگ، کندل‌های خارجی، و چندین بازگشت شوند. در ثانیه‌ها تا دقایقی بعد از انتشار یک خبر، معاملات کامپیوتری از طرف مؤسسات صاحب امتیاز آشکاری در سرعت تحلیل و سفارش گذاری می‌شوند. وقتی‌که رقیب شما دارای مزیت بزرگی است، با او رقابت نکنید. صبر کنید تا امتیاز او از بین برود و زمانی معامله کنید که سرعت دیگر اهمیت قبل را نداشته باشد، که معمولاً این اتفاق بعد از یک تا سه کندل رخ می‌دهد. علی‌رغم هیجانی که حرکت‌های سریع و کندل‌های بزرگ ایجاد می‌کنند، موقعیت‌های پرایس اکشن باز هم بسیار قابل‌اعتماد هستند. در کل، همیشه قسمتی از موقعیت را با حد ضرر سربه‌سر سوییننگ کنید زیرا بعضی مواقع یک سوییننگ بسیار بیشتر از آنچه را که اصلاً بتوانید تصور کنید ادامه خواهد یافت.

همان‌طور که در شکل (۶-۱۳) نشان داده شده است، گزارش کمیته بازار آزاد فدرال (FOMC) در ساعت ۱۱:۱۵ صبح منتشر می‌شود (بعضی مواقع چندین دقیقه دیرتر انتشار می‌یابد) و همان‌طور که کندل‌های بزرگ، کندل‌های خارجی، و چندین بازگشت در ۳۰ دقیقه بعدی گواهی می‌دهند، این گزارش باعث معاملات هیجانی می‌شود. با این حال، معامله‌گران پرایس اکشنی که قوانین اصلی را به خاطر دارند خوب عمل می‌کنند. کندل ۲ کندل بازگشتی بزرگی است، ولی موقعی که همپوشانی زیادی با کندل قبلی دارد، یک محدوده معامله ممکن است شکل بگیرد و هرگز نباید در سقف یک محدوده دست به خرید بزنید. در عوض باید به دنبال معامله‌گران به دام افتاده، کندل‌های کوچک، و ورودی‌های ثانویه باشید.

کندل ۳ موقعیت فروش معامله اسکالپ خوبی است زیرا خریداران به دام افتاده‌ای وجود دارند که کندل بازگشتی بزرگ را اشتباهاً به‌عنوان یک موقعیت خرید محسوس می‌بینند.

کندل ۴ دومین تلاش برای معکوس کردن شکست رو به پایین کف روز است که این کف روز در ابتدای روز شکل می‌گیرد. دومین ورودی‌ها همیشه ارزش معامله کردن را دارند، و یک کندل روند صعودی داخلی تقریباً همان چیزی است که در یک روز هیجانی به آن نیاز دارید. از آنجایی که این منجر به دست‌کم دو موج صعودی می‌شود، باید قسمتی از موقعیت خود را سوییینگ کنید. حد ضرر اولیه تقریباً در وسط کندل سیگنال است، و سپس زمانی که کندل بسته می‌شود، یک تیک پایین‌تر از کندل ورودی ۴ می‌باشد. آنگاه حد ضرر می‌تواند به پایین کف کندل قبلی و درنهایت به قیمت سربه‌سر جابجا شود.

روزهای هیجانی اغلب منجر به روندهایی می‌شوند که بسیار بیشتر از آن چیزی که انتظار دارید امتداد می‌یابند، و معامله یکی از این‌ها بسیار سودمندتر از مجموع معاملات اسکالپ بسیار زیاد دیگر است. در اینجا روند صعودی برای تقریباً ۳۰ پوینت، یا حدود ۱۵۰۰ دلار برای هر قرارداد ادامه می‌یابد.



شکل (۷-۱۳) اسکالپ‌های اولین ساعت در نمودار ۱ دقیقه‌ای

همان‌طور که در شکل (۷-۱۳) نشان داده شده است، نمودار ۱ دقیقه‌ای Emini در دو ساعت اول برای کسانی که می‌تواند پرایس اکشن را بخوانند و به‌سرعت سفارش گذاری کنند، اسکالپ‌های سودمند بسیاری را فراهم می‌نماید. انجام این کار در عمل بسیار دشوار است، و اکثر معامله‌گران انجام این کار را بسیار پر استرس می‌بینند، و در نتیجه ضرر می‌کنند.

کندل ۱ شکست صعودی اشتباهی از الگوی (iii) بوده و کف بالاتری در یک روز شکاف صعودی است.

کندل ۲ در میانگین متحرک یک کف ۲، یک پرچم صعودی گوه‌ای، و یک بازگشت از خط کانال روند را ایجاد می‌کند.

کندل ۳ یک موقعیت فروش شکست نقض شده به یک سقف جدید در یک روز دارای شکاف صعودی است که می‌تواند منجر به تستی از شکاف شود (بازار معمولاً شکاف را تست می‌نماید، بنابراین معامله‌گران باید به دنبال فرصت‌هایی برای معامله در آن جهت باشند).

کندل ۵ یک کف ۳ در میانگین متحرک است. کف ۳ نوعی گوه یا مثلث است، و در اینجا یک پرچم نزولی سقف سه قلو هم هست.

کندل ۶ یک شکست خط روند میکروی نقض شده و پولبک شکستی از شکست پرچم نزولی کندل ۵ است.

کندل ۷ دو خط کانال روند نزولی را معکوس می‌کند، ولی موقعیت خرید سودآوری نیست، و باعث می‌شود که معامله‌گران به این باور برسند که فروشندگان قدرتمند هستند. به دلیل اینکه آن کانال شیب‌دار است، این یک بازگشت گوه‌ای محسوب می‌شود نه یک پرچم صعودی گوه‌ای، بنابراین بهتر است که به دنبال خرید یک کف بالاتر بعد از شکستی از یک خط روند یا بعد از حرکتی به بالای میانگین متحرک باشید.

کندل ۸ شکست نقض شده‌ای از یک خط روند، یک پولبک سقف دوقلو، یک موقعیت فروش کف ۲، و یک واماندگی ۵ تیکی از کندل ۷ می‌باشد. با وجود این همه عوامل به نفع فروشندگان، سقوط سریع بازار عجیب نیست.

کندل ۹ دومین تلاش برای بازگرداندن بازار به طرف بالا بعد از جهش اضافه از خط کانال روند نزولی، و یک بازگشت رو به بالا بعد از یک اوج فروش در انتهای یک کانال نزولی است. وقتی‌که یک کانال نزولی به سمت پایین شکسته شده و سپس به سمت بالا بازمی‌گردد، معمولاً منجر به حداقل یک رالی دو موجی می‌شود که از سقف کانال عبور می‌کند.

کندل ۱۰ موقعیت فروش خوبی نیست زیرا معامله‌گران انتظار یک کف بالاتر و موج صعودی دیگری را دارند، این در کندل ۱۱ تبدیل به یک واماندگی ۵ تیکی می‌شود، که یک الگوی بازگشتی است، معامله‌گران در پایین کندل ۱۰ به امید موج رو به بالای دیگری باید بخرند.

کندل ۱۱ یک کف دوقلوی پرچم صعودی و یک کف بالاتر است که باید منجر به موج صعودی دیگری شود.

کندل ۱۲ شکست نقض شده یک پرچم صعودی است، ولی اسپایک صعودی از کندل ۱۱ به‌اندازه کافی قوی است به‌گونه‌ای که معامله‌گران باید تنها در سقف پایین‌تر به دنبال فروش باشند.

کندل ۱۳ یک سقف ۲ در میانگین متحرک و تستی از شکست رو به بالای کندل ۱۰ است.

کندل ۱۴ دومین ورودی فروش در یک مثلث پهن شونده سقف، بعلاوه سومین رانش صعودی در این رالی نزولی است و بنابراین یک موقعیت فروش گوه است. همچنین این کندل بازگشت از یک خط کانال روند و به همراه کندل ۵ یک پرچم نزولی سقف دوقلو است.

کندل ۱۵ یک کف ۲ در میانگین متحرک، شکست نقض شده‌ای از یک خط روند (از سقف کندل ۱۴)، و سقف پایین‌تری بعد از شکست خط روند ترسیم شده از کندل ۱۱ تا کندل ۱۳ است.

کندل ۱۶ موقعیت فروش کف ۲ دیگری در میانگین متحرک بوده و یک سقف دو قلوی پرچم نزولی است.

۱۴

گلوبکس، پیش بازار، پسا بازار، بازار شبانه

در تمام بازارها و در هر زمانی از روز یا شب تکنیک‌های پرایس اکشن به یک صورت به کار گرفته می‌شوند. معامله‌گران بین‌المللی ماهر بسیار زیادی وجود دارند که در ۲۴ ساعت روز در بسیاری از بازارها به معامله کردن مشغول هستند. حدود پیش بازارها اهدافی هستند که در طول روز تست می‌شوند، ولی در هنگام معامله در طول روز معاملاتی دیدن قیمت‌های گلوبکس[۱] ضرورت ندارد چرا که سودی که به دست می‌آید بسیار اندک است و پرایس اکشن در طول روز همان سیگنال‌ها را ارائه خواهد داد. بسیاری از معامله‌گران در طول روز، وقتی‌که معامله‌گر روزانه هستند از نمودار گلوبکس استفاده می‌کنند، و این کار کاملاً منطقی است. من نمودار طول روز را ترجیح می‌دهم چرا که خطوط روند و خطوط کانال روندی که دو روز یا بیشتر طول می‌کشند در نمودارهای طول روز بسیار قابل‌اعتماد هستند، و در معاملات من بسیار مهم هستند.

وقتی‌که گزارش درآمد سهمی بعد از بسته شدن آن منتشر می‌شود، عده‌ای از معامله‌گران تلاش می‌کنند که بر اساس آن گزارشات معامله کنند زیرا حرکت‌های بزرگ طوری به نظر می‌رسند که پتانسیل سود بالایی داشته باشند، ولی این حرکت‌ها برای اسکالپ بسیار دشوار هستند و معامله‌گران نباید برای اسکالپ آن‌ها تلاش کنند. این حرکات در خیلی از اوقات برای خواندن و

---

۱. یک سیستم تجارت الکترونیکی تحت مدیریت بورس کالا شیکاگو که می‌تواند توسط سرمایه‌گذاران در هر زمان در هر جای دنیا برای تجارت محصولات مالی مانند آتی استفاده شود. م

سفارش گزاری بسیار سریع هستند، در ورودی‌ها دارای اسلیپج بزرگی هستند، پولبک‌های بزرگی دارند، و دارای بازگشت‌هایی هم هستند، بازار ناگهان در همان لحظه‌ای که شما درک می‌کنید که در حال انجام چه کاری است، متوقف می‌شود.



شکل (۱-۱۴) معامله بعد از بسته شدن

همان‌طور که در شکل فوق ملاحظه می‌کنید، گزارش درآمد سهام (Dell) بعد از بسته شدن آن منتشر می‌شود و طوری ظاهر می‌شود که فرصت‌های معامله پسا بازاری[۱] را فراهم نماید، ولی این حرکت‌ها معمولاً برای معامله سودمند برای اکثر معامله‌گران بسیار دشوار می‌باشند. کندل ۱، یک کندل صعودی داخلی سقف ۱ بعد از شکست رو به بالا است و موقعیت خریدی را در یک سنت بالاتر از سقف آن ایجاد می‌کند.

کندل ۲ یک موقعیت خرید در ۱ سنت بالاتر از سقف کندل خارجی است، که یک خط روند صعودی میکرو را هم رو به پایین می‌شکند و رو به بالا برمی‌گردد.

---

[۱]. یعنی بعد از بازار، بعضی از بازارهای مالی، مانند بازارهای ارز، هرگز متوقف نمی‌شوند، ولی بیشتر بازارهای سهام دارای ساعت‌های معاملاتی تعریف‌شده‌ای هستند. این موضوع به معامله‌گران و سرمایه‌گذاران فرصت می‌دهد تا اطلاعات را قبل از شروع به کار بازار سهام در روز بعد پردازش کنند. م

کندل ۳ یک موقعیت خرید شکست سقف ۱ بعد از شکست یک خط روند ماژور است.

کندل ۴ یک کندل بازگشتی نزولی است و موقعیتی برای فروش پرچم نهایی بعد از اوج خریدی است که بعد از شکست رو به بالای یک کانال صعودی می‌آید. همچنین، پرچم کندل ۳ (پرچمی که به کندل ۳ ختم می‌شود. م) خط روند صعودی بزرگی را می‌شکند و نشان می‌دهد که فروشندگان در حال به دست گرفتن قدرت اندکی هستند. تنها در صورتی برخلاف جهت یک روند قدرتمند معامله کنید که در ابتدا شکستی از یک خط روند وجود داشته باشد. همچنین، یک معامله مخالف روند در یک روند پرقدرت نیاز به یک کندل بازگشتی ۵ دقیقه‌ای دارد (نه سه دقیقه‌ای یا یک دقیقه‌ای). بازار در بقیه زمان پسا بازار در یک محدوده معامله فشرده به‌صورت افقی حرکت می‌کند.



شکل (۲-۱۴) معامله پیش بازار

پیش بازار[۱] قابل معامله است، ولی معمولاً یک یا دو ساعت قبل از باز شدن بازار نیویورک در ساعت ۶:۳۰ صبح (شکل فوق را ببینید)، ورودی‌های زیادی وجود ندارند. اغلب گزارشاتی در ساعت ۵:۳۰ صبح منتظر می‌شوند که منجر به بازگشت‌ها و روندهای سریعی می‌شوند.

کندل ۱ یک گوه صعودی و یک کف دوقلو است، ولی معامله‌گران باید در طول پولبک کندل ۲ در موقعیت خود بمانند تا سودی به دست آورند. یک گوه کف (یا سه رانش نزولی، یا هر اسم دیگری که برای این الگو بکار می‌برید) معمولاً منجر به دو موج صعودی می‌شود.

کندل ۲ یک سقف بالاتر، و بازگشت (از شکست. م) خط روند کوچکی است.

کندل ۳ یک سقف ۲ روی میانگین متحرک است.

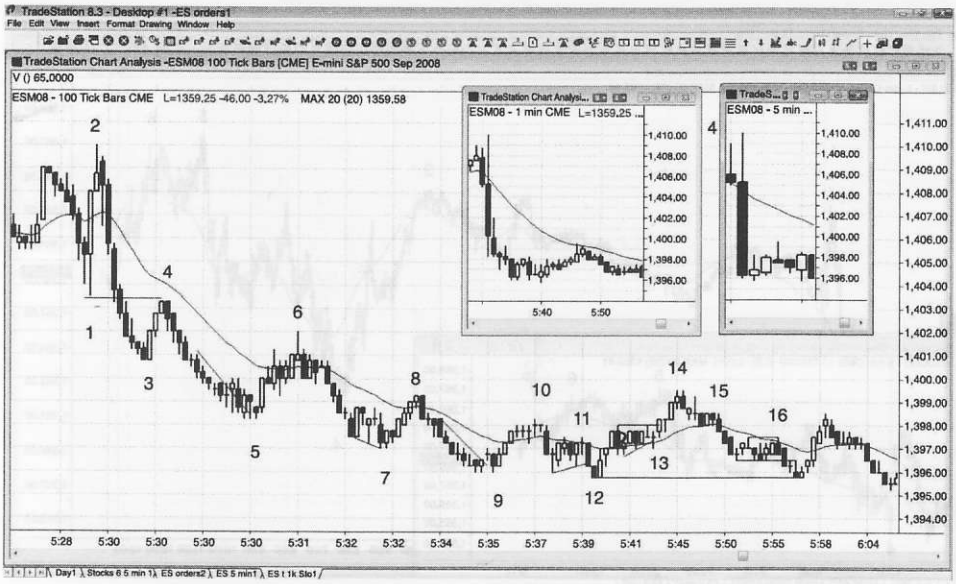
یک گزارش منجر به شکست اشتباهی به سمت بالا، و سپس یک کندل خارجی نزولی می‌شود (کندل ۴). معامله‌گران در پایین کندل ۳ می‌فروشند، جایی که بسیاری از خریداران حد ضررشان را قرار می‌دهند.

کندل ۵ یک پولبک شکست است.

کندل ۶ ورودی دیگری برای دومین تلاش برای بازگشت رو به بالا از یک کف جدید است (کندل ۵ اولین تلاش برای بازگشت است).



[۱]. پیش بازار دوره زمانی فعالیت معاملات است که قبل از تایم معمول بازار است. دوره زمانی پیش بازارها در بازار آمریکا بین ساعت ۸ تا ۹:۳۰ است، لازم به ذکر است که تفاوت پیش بازار با پیش گشایش در بازار بورس ایران در این است که در پیش گشایش بازار ایران معامله‌ای صورت نمی‌گیرد و تنها سفارش گزاری انجام می‌شود. م



شکل (۳-۱۴) نمودارهای تیک در یک بازار سریع دارای کندل‌های بیشتری هستند

همان‌طور که در شکل (۳-۱۴) مشاهده می‌کنید، نمودار Emini واکنش ضعیفی به گزارش ساعت ۵:۳۰ نرخ بیکاری نشان می‌دهد. این یک نمودار ۱۰۰ تیک است که در آن هر کندل نشان‌دهنده ۱۰۰ معامله بوده و مستقل از حجم معاملات یا زمان است. توجه کنید که تمام ۳۰ کندل بین کندل ۱ و کندل ۵ به دلیل تحرک سریع جدا از این گزارش، در یک دقیقه شکل می‌گیرند. این کندل‌ها به‌اندازه‌ای سریع شکل می‌گیرند که انجام هر سفارشی به غیر از سفارش آنی در مظنه بازار سخت یا غیرممکن است. از نظر تئوری انجام معاملات اسکالپ بسیار زیاد با سودهای فراوان بر اساس پرایس اکشن امکان‌پذیر است، ولی اکثر معامله‌گران نباید برای انجام معامله این نمودار تلاش کنند. هدف از نشان دادن این نمودار این است که نشان داده شود که الگوهای استاندارد در این نمودار وجود دارند.

نمودارهای کوچک نشان داده شده در این تصویر، نمودارهای ۱ و ۵ دقیقه‌ای در همان زمان ۳۰ دقیقه معاملات است.



شکل (۴-۱۴) گلوبکس و تایم معاملات روزانه معمولاً موقعیت‌های متفاوتی دارند

همان‌طور که در شکل (۴-۱۴) نشان داده شده است، نمودار میله‌ای دوره ۲۴ ساعته گلوبکس دارای مثلث پهن شونده‌ای است که در سقف میله ۵ به پایان می‌رسد (میله‌های ۱ و ۳ دو رانش صعودی نخست هستند)، و نمودار کوچک داخل تصویر تایم روزانه‌ای را نشان می‌دهد که به همان ترتیب شماره گزاری شده است. یک معامله‌گر روزانه نیازی ندارد که مثلث پهن شونده گلوبکس را ببیند تا اینکه در کندل ۵ دست به فروش بزند. کندل ۵ از سقف روز قبل عبور می‌کند و به سمت میانگین متحرک عقب‌نشینی می‌کند. بازار سپس به سمت سقف پایین‌تری جهش می‌کند و در پرچم نزولی سقف دوقلو در کندل ۶ دارای یک موقعیت فروش می‌شود (اولین سقف در ۶ کندل قبل است).

۱۵
روندهای غالب

روند غالب ممکن است مهم‌ترین مفهوم معامله‌گری باشد. معامله‌گران همواره باید ارزیابی کنند که آیا بازار دارای روند است یا خیر، و دیدگاه «روند غالب» می‌تواند به معامله‌گر کمک کند تا به آن نتیجه مهم برسد. اگر قرار باشد در هر زمانی موقعیتی را در بازار اتخاذ نمایید، چه خرید باشد چه فروش، موقعیت غالب موقعیت اخیر شماست. گونه‌هایی از این را بسیاری از معامله‌گران، از جمله مؤسسات استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، اکثر تعاونی‌های سرمایه‌گذاری در سهام معمولاً همیشه در موقعیت خرید قرار دارند، و اکثر صندوق‌های سرمایه‌گذاری تأمینی تقریباً تمام پولشان را سرمایه‌گذاری می‌کنند، ولی اغلب در بعضی از بازارها موقعیت غالبشان خرید بوده و به‌طور هم‌زمان در بازارهای دیگری پوزیشن غالبشان فروش است. معامله‌گران خرد درصورتی‌که تمایل داشته باشند حرکت‌های بزرگ بسیاری را دست ندهند، باید از دیدگاه غالب استفاده نمایند.

تشخیص جهت غالب، از این پرسش متفاوت است که آیا روند صعودی است یا نزولی، زیرا بسیاری از معامله‌گران روند در زمانی که با جهت بازار نامشخص است موقعیت خود را نگاه نمی‌دارند. همیشه بازار یا در روند صعودی غالب است یا در روند نزولی غالب، و معمولاً یک اجماع عمومی درباره جهت روند وجود دارد. معامله‌گرانی که در هر روز ۲۰ معامله یا بیشتر انجام می‌دهند می‌بینند که موقعیت غالب در طول روز مرتباً در حال تغییر است، ولی معامله‌گران بسیار اندکی می‌توانند همه روزه با این تغییرات خود را وفق دهند. با این حال، معامله‌گرانی که به دنبال ۳ تا ۱۰ سوینگ برتر روز هستند، و تمایل دارند بدون تغییر در عقیده خود درباره جهت سوینگ اخیر در

پولبک‌های متعددی باقی بمانند، دارای ذهنیت غالب هستند. آن‌ها می‌توانند یا در هر سیگنال جدیدی موقعیت خود را معکوس کنند یا در هنگام ضعیف‌تر شدن سوییینگ سودشان را بگیرند و سپس به دنبال معامله‌ای در جهت دیگری باشند. معامله‌گران اندکی واقعاً در تمام طول روز در بازار می‌مانند و در هر سیگنال مخالفی موقعیت مخالف می‌گیرند. معامله‌گران باید در طول روز زمانی برای استراحت داشته باشند چرا که در هنگام انجام معاملات بازگشتی زمان سختی را سپری می‌کنند. هرچند آن‌ها موقعیت‌های غالب بازگشتی زیادی را خواهند گرفت، معمولاً هر کدام از آن‌ها را به‌عنوان یک معامله سوییینگ اتخاذ می‌کنند، و پیش از اینکه به دنبال انجام معامله‌ای در جهت مخالف باشند، از موقعیت قبلی خود خارج می‌شوند. آن‌ها بجای اینکه روی سیگنال مخالف بعدی موقعیتشان را معکوس کنند، بیشتر بر به دست آوردن سودی تمرکز می‌کنند که حداقل به‌اندازه ریسکشان باشد، و از سیگنال‌های غالب به‌عنوان موقعیت ورودی خود استفاده می‌کنند. در کل، اگر یک سیگنال به‌اندازه‌ای واضح باشد که یک بازگشت غالب محسوب شود، آنان باید فرض کنند که در این صورت حداقل ۶۰ درصد اطمینان رسیدن آن به حد سودی که دست‌کم به‌اندازه ریسک است وجود دارد. هرچند کمترین معیار برای یک سیگنال غالب آن است که حرکت بازار در جهت جدید محتمل‌تر از حرکت آن در مسیر قبلی باشد، که اشاره به این دارد که اطمینان ۵۱ درصدی تمام آن چیزی است که به آن نیاز دارید، بیشتر سیگنال‌های این‌چنینی دارای اطمینان ۶۰ درصدی یا بیشتر هستند. به‌عنوان مثال، در Emini، اگر معامله‌گران برای انجام یک معامله نیاز به یک حد ضرر دو پوینتی داشته باشند، باید از حد سودی استفاده کنند که حداقل به‌اندازه دو پوینت از ورودی آن‌ها فاصله داشته باشد، و اگر پرایس اکشن را به‌درستی خوانده باشد به‌احتمال زیاد دست‌کم ۶۰ درصد شانس موفقیت خواهند داشت.

اگر معامله‌گران در همین لحظه به نموداری نگاه کنند و همین‌الان مجبور به اتخاذ موقعیتی باشند، چه خرید باشد چه فروش، و بتوانند به این نتیجه برسند که اندکی تمایل به یک جهت یا جهت مخالف دارند، آنگاه آن‌ها یک موقعیت غالب را می‌بینند. این جهت یک روند دست‌کم کوتاه‌مدت است. اگر آن‌ها نتوانند عقیده‌ای را شکل دهند، باید به میانگین متحرک و حرکتی که به تردید کنونی منجر می‌شود نگاه کنند (به خاطر داشته باشید که تردید به معنی آن است که بازار در یک محدوده معامله قرار دارد). اگر اکثر کندل‌های اخیر در پایین میانگین متحرک بسته شوند، احتمالاً موقعیت غالب، فروش است. اگر بیشتر آن کندل‌ها در بالا بسته شوند، احتمالاً موقعیت غالب، خرید است. اگر حرکتی صعودی که به محدوده معامله منجر می‌شود یک رالی باشد، احتمالاً موقعیت غالب خرید است. اگر آن حرکت ریزش باشد، موقعیت غالب احتمالاً فروش می‌باشد. اگر برای خرید امیدوار به یک پولبک هستند، موقعیت غالب احتمالاً خرید است. اگر امیدوار به فروش

یک رالی هستند، موقعیت غالب احتمالاً فروش است. اگر در تصمیم‌گیری ناتوان هستند، آنگاه بازار در یک محدوده معامله قرار دارد و باید به دنبال خرید در کف و فروش در سقف باشند. هدف شما باید همگام با آن چیزی باشد که بازار در حال انجام آن است؛ مانند زمان کودکی شما وقتی‌که دو نفر از دوستانتان دو سر یک طناب را در دست گرفته و آن را می‌چرخاندند و شما باید به طرف آن طناب دویده و شروع به پریدن از روی آن می‌کردید. باید به آن طناب با دقت نگاه می‌کردید تا ریتم آن را می‌گرفتید. زمانی که مطمئن می‌شدید که ریتم آن را گرفته‌اید، شروع به پریدن می‌کردید. در معامله، زمانی که نسبت به جهت بازار اطمینان قابل‌قبولی به دست می‌آورید، آن موقع زمانی است که باید به داخل بازار بپرید.

بعضی از معامله‌گران برای تشخیص جهت غالب بازار از تایم فریم بالاتر نمودارها استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگر در نمودار ۵ دقیقه‌ای معامله می‌کنند و نمودار ۶۰ دقیقه‌ای در یک روند صعودی و در بالای میانگین متحرک قرار دارد، آن‌ها در نمودار ۵ دقیقه‌ای تنها به دنبال موقعیت‌های خرید می‌گردند. عده دیگری از معامله‌گران در تایم فریم‌های بالاتر از اندیکاتورها به همین روش استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگر استوکاستیک در نمودار ۶۰ دقیقه‌ای در حال بالا رفتن باشد، آن‌ها در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای فقط به دنبال خرید پولبک‌ها می‌گردند. بعضی از معامله‌گران نسبت به ارزیابی ۱۰ تا ۲۰ بازگشت در روز روی نمودار ۵ دقیقه‌ای احساس خوبی ندارند و در عوض ترجیح می‌دهند که از تایم فریم بالاتری استفاده نمایند که بتوانند ۳ تا ۵ تصمیم در روز اتخاذ کنند. این رویکرد قابل اجرایی است، ولی از آنجایی که کندل‌ها هم بزرگتر هستند، حد ضررهای آن‌ها هم اجباراً بزرگتر می‌شوند، یعنی اینکه سایز موقعیت آن‌ها باید کوچکتر شود.

حتی قبل از باز شدن بازار، سوگیری معامله‌گران این است که موقعیت غالب روز گذشته ممکن است هنوز هم کنترل بازار را در اختیار داشته باشد. با این حال، موقعی که دو کندل روند هم جهت پشت سرهم با قدرت قابل‌قبولی وجود داشته باشند، ممکن است جهت غالب جدید را ایجاد نمایند. تا زمانی که یک شکست و سپس ادامه آن روند شکل نگیرد تردید وجود دارد، ولی اینجا نقطه شروع است. اگر زمینه نمودار درست باشد، می‌تواند منجر به یک معامله، مانند ورود در اولین پولبک شود. معامله‌گر بسیار مجرب از نظر تئوری می‌تواند در تمام طول روز در بازار بماند، و در هر سیگنال قابل‌قبول موقعیت خود را معکوس نماید.

بازار همیشه برای بازگشت تلاش می‌کند، و اغلب به بازگشت بسیار نزدیک می‌شود، ولی از ادامه اندکی که معامله‌گران برای حصول اطمینان از موفقیت بازگشت به آن نیاز دارند، بازمی‌ماند. این نزدیک شدن بازار به چرخش، برای معامله‌گران روند فرصت بسیار خوبی را فراهم می‌نماید. به‌عنوان مثال، اگر یک روند صعودی وجود داشته باشد که کندل شکست نزولی قدرتمندی را ایجاد

مقداری یا تمام موقعیتشان را خارج می‌کنند، و نگران ماندن در بازار در هر زمان نمی‌شوند. زمانی که مؤسسات گرفتن سود خود را شروع می‌کنند، نتیجه پولبک به سطحی است که این مؤسسات مجدداً در جهت روند وارد می‌شوند، و نتیجه آن ازسرگیری روند است. وقتی‌که انتقال از یک روند قدرتمند به یک محدوده معامله صورت می‌گیرد، روند غالب دست‌نخورده باقی می‌ماند. اگر معامله‌گران بخواهند در محدوده معامله اقدام به خرید و فروش نمایند، باید بیشتر معاملات خود یا همه آن‌ها را اسکالپ نمایند. با این وجود، اگر موقعیت غالب تغییر ننماید، آن‌ها باید فقط در جهت روند اسکالپ نمایند. به‌عنوان مثال، اگر روند نزولی قدرتمندی وجود داشته باشد که شروع به اصلاح رو به بالا نماید، ولی اسپایک صعودی قدرتمندی وجود نداشته باشد و بازار در پایین میانگین متحرک متوقف شود، موقعیت غالب نزولی خواهد ماند. هرچند که بازار در یک محدوده معامله قرار دارد، معامله‌گران باید تنها در جهت روند به دنبال اسکالپ باشند، یعنی اینکه باید به دنبال فروش باشند. اگر موقعیت خرید قدرتمندی وجود داشته باشد، احتمالاً روند غالب را دست‌کم به تعداد کندل‌هایی که برای یک خرید اسکالپ کافی باشد، به سمت بالا خواهد چرخاند. با این وجود، هر موقعیت خریدی که به‌اندازه‌ای قوی نیست که جهت غالب را به سمت بالا معکوس نماید، در کل ارزش معامله را ندارد.

از آنجایی که این یک رویکرد سوییینگ است، زمانی که بازار در یک محدوده معامله فشرده قرار دارد معامله‌گران نباید از این رویکرد استفاده کنند. در واقع، در آن هنگام معامله‌گران نباید اقدام به انجام معامله کنند، و بجای آن باید صبر کنند تا یک شکست یا شکست نقض شده رخ بدهد. هر یک از این‌ها می‌توانند منجر به یک معامله سوییینگ در جهت غالب شوند. اگر معامله‌گران با تجربه و سودمند بخواهند در یک محدوده معامله فشرده معامله کنند، آن‌ها یا باید معامله در جهت روند غالب را که قبل از شکل‌گیری محدوده معامله فشرده در جریان است اتخاذ نمایند و به امید سود معاملات سوییینگ در موقعیت خود بمانند، یا اینکه با استفاده از ورودی‌های سفارش حد معامله کنند و در دو طرف محدوده و در شکست‌های رو به بالا و رو به پایین کندل‌های قبلی در جهت مخالف وارد شوند.

در روزهای محدوده معامله، بازگشت روندهای غالب معمولاً با ابهام همراه هستند تا اینکه بازار به انتهای مخالف محدوده نزدیک شود. به‌عنوان مثال، اغلب یک روند آشکارا صعودی نیست تا اینکه یک اسپایک صعودی به وجود آید که به سقف محدوده به‌سرعت نزدیک شود، و در بیشتر مواقع یک روند آشکارا نزولی نیست تا زمانی که اسپایک نزولی قدرتمندی تا کف محدوده به وجود آید. با این حال، خرید در نزدیکی سقف یک محدوده و فروش در نزدیکی کف آن دقیقاً مخالف چیزی است که معامله‌گران باید انجام دهند. روند غالب مفهوم سوییینگی است که در روندها بکار

می‌رود، و در محدوده‌های معامله خطرناک است، جایی که بهتر است در آن اسکالپ صورت گرفته و در کف خرید و در سقف فروش انجام بگیرد. به‌عنوان یک مثال، زمانی که بازار به سمت سقف یک محدوده حرکت می‌کند، در درون محدوده شکست‌های رو به بالایی از سقف سوییینگ‌ها وجود خواهد داشت که ممکن است باعث شود که معامله‌گران بازار را در حال چرخش به روند صعودی غالب ببینند، ولی معمولاً سقف سوییینگ به‌اندازه کافی اهمیت ندارد و ادامه آن به‌اندازه‌ای قدرتمند نیست که همه را متقاعد کند که بازار معکوس شده است. اگر حرکت رو به بالا را زیر نظر دارید و نگران این هستید که آیا چرخش به حرکت رو به بالای غالب صورت گرفته است یا خیر، پس شما دچار تردید هستید. از آنجایی که تردید نشانه‌ای از محدوده معامله است، شما اکنون پاسخ خود را می‌دانید. روندها حس قدرتمندی از فوریت را ایجاد می‌کنند. شما اطمینان دارید بازار بالاتر خواهد رفت، و خیلی کم امید به پولبکی دارید که بتوانید در قیمت پایین‌تری بخرید. معامله‌گران درمی‌یابند که اگر حرکت رو به بالا یک روند صعودی جدید است نه یک اسپایک صعودی مختصر در یک محدوده معامله، آن حرکت یک سری از کندل‌های صعودی قدرتمند خواهد داشت و بعد از رفتن به بالای سقف هر سوییینگ مکث نخواهد کرد. یک اجماع مبنی بر شکل‌گیری یک روند صعودی جدید تنها در صورتی شکل می‌گیرد که بازار سقف کل محدوده را با قدرت به طرف بالا شکسته و حرکت صعودی آن ادامه یابد، نه اینکه در درون محدوده حرکت سریعی به سمت سقف یا کف آن صورت بگیرد. تازه‌کاران می‌ترسند که حرکت زیادی صورت نگیرد، ولی معامله‌گران باتجربه می‌دانند که یک شکست قدرتمند موفق از یک محدوده معامله معمولاً در کمترین حالت به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده می‌رسد و فضای فراوانی برای سود را فراهم می‌آورد.

در روزهای محدوده معامله، قوی‌ترین اسپایک‌های نزولی اغلب به دلیل اثر خلاء فروش در نزدیکی کف روز به وجود می‌آیند. خریداران بزرگ انتظار تستی از کف محدوده معامله را دارند، بنابراین زمانی که بازار به کف محدوده نزدیک می‌شود خریدشان را متوقف می‌کنند. این یک عدم تعادل را ایجاد کرده و بازار در یک اسپایک نزولی به‌سرعت سقوط می‌کند. همچنین برنامه‌های مومنتم شتاب بازار را احساس خواهند کرد و آن‌ها هم به‌سرعت شروع به فروش می‌کنند تا اینکه مومنتم کاهش یابد یا اینکه معکوس شود. اگر معامله‌گران تنها به موج نزولی اخیر نگاه کنند، اسپایک نزولی قدرتمندی را می‌بینند و می‌پندارند که موقعیت غالب قویاً فروش می‌باشد. با این وجود، اگر به عقب برگردند و کل نمودار را ببینند، مشکوک به یک اثر خلاء فروش احتمالی می‌شوند. بجای جستجو برای فروش، به دنبال خرید آن شکست ناکام می‌روند.

پس یک معامله‌گر برای اینکه بتواند یک جهت غالب را انتخاب نماید چه چیزی را باید ببیند؟ قبل از اینکه معامله‌گران نسبت به موقعیت‌های غالب اطمینان حاصل نمایند، تقریباً تمام آن

موقعیت‌ها نیازمند یک اسپایک می‌باشند. معامله‌گران دوست دارند که شکستی را ببینند که از نظر آن‌ها به‌اندازه‌ای قوی باشد که انتظار امتداد آن را داشته باشند. نشانه‌های قدرت شکست‌ها در کتاب دوم بحث شده‌اند. قبل از اینکه بیشتر معامله‌گران به این باور برسند که جهت غالب صعودی است، معمولاً باید دست‌کم دو کندل روند صعودی پرقدرت متوالی وجود داشته باشد، و قبل از اینکه فکر کنند که جهت غالب نزولی است باید دست‌کم دو کندل روند نزولی پرقدرت پشت سر هم وجود داشته باشد. در طول اولین ساعت، قبل از اینک روند آشکاری ایجاد شود، دو کندل روند صعودی متوالی باعث می‌شوند که معامله‌گران به دنبال اسکالپ‌های خرید باشند، و دو کندل نزولی متوالی باعث می‌شوند که آن‌ها اسکالپ‌های فروش را جستجو نمایند. این مبحث در فصل ۱۹ در بحث الگوهای اولیه روز تشریح شده است.

اگر زمینه نمودار درست باشد، حتی یک کندل روند تنها با یک بازه متوسط هم کافی است که معامله‌گران را به این باور برساند که موقعیت غالب به سمت مخالف معکوس شده است. با این وجود، قبل از اینکه تعداد کافی از معامله‌گران به این باور برسند که جهت معکوس شده است، معمولاً دست‌کم دو کندل روند متوالی یا بیشتر لازم است تا ادامه قبال توجهی از آن بازگشت محسوب شوند. درست مثل اینکه یک معامله‌گر مخالف روند ممکن است تمایل به حفظ موقعیت در طول یک پولبک داشته باشد نه دو پولبک (برای مثال، زمان خرید در کف، خریداران خارج خواهند شد یا بعضی مواقع در صورت فعال شدن کف ۲ به سراغ فروش خواهند رفت)، معامله‌گران موقعیت‌های غالب هم عموماً ترجیح خواهند داد قبل از اینکه احساس کنند که موقعیت غالب معکوس شده است، که دو کندل روند قدرتمند متوالی را ببینند.

از آنجایی که معمولاً دومین کندل روند موردنیاز است تا معامله‌گران به این باور برسند که موقعیت غالب معکوس شده است، نحوه بسته شدن آن کندن روند مهم است. به‌عنوان مثال، اگر یک کندل شکست نزولی وجود داشته باشد، آنگاه معامله‌گران نحوه بسته شدن کندل بعدی را به‌دقت زیر نظر می‌گیرند. فروشندگان بسته شدن آن را به‌گونه‌ای خواهند خواست که بدنه کندل نزولی باشد و خریداران بدنه‌ای صعودی را طلب خواهند کرد. بازار دارای اینرسی است، بنابراین بیشتر تلاش‌ها برای تغییر آن چیزی که در حال انجام است با شکست مواجه خواهند شد؛ یعنی اینکه بسیاری از معامله‌گران آخرین قیمت کندل شکست را به این امید خواهند خرید که کندل ادامه‌دهنده دارای بدنه‌ای صعودی باشد و فروشندگان آن را رها خواهند نمود. اگر شکست خیلی قدرتمند نباشد و دلیل مناسبی برای باور اینکه شکست باید نقض شود وجود داشته باشد (مانند تلاش برای شکست در کف یک پرچم صعودی)، این معامله می‌تواند معامله خوبی باشد؛ ولی به دلیل اینکه تصمیم‌گیری آن سخت است، تنها معامله‌گران با تجربه باید این‌گونه معاملات را مدنظر

داشته باشند، بنابراین آن‌ها به دنبال اسپایک‌های نزولی می‌روند تا آن‌ها را در جهت مخالف معامله نمایند. آن‌ها مسئولیت یک اسپایک نزولی را بر عهده فروشندگانی می‌دانند که در سمت اشتباه بازار قرار دارند، و بنابراین مجبورند که فروش‌های خود را با ضرر بخرند. همچنین آن فروشندگان حداقل طی یک یا دو کندل به دنبال فروش مجدد نخواهند بود، بنابراین فروشندگان کمتری وارد بازار خواهند شد. این شانس به دست آوردن سود برای خریدارانی که آن اسپایک نزولی را خریده‌اند را افزایش می‌دهد. به همین ترتیب، وقتی‌که بازار در روند غالب نزولی قرار دارد، فروشندگان اسپایک صعودی در سقف موج‌های کوچک را به‌عنوان فرصت‌های فوق‌العاده‌ای برای فروش می‌بینند. آن‌ها فکر می‌کنند که خریداران گرفتار تله خواهند شد و به‌زودی باید فروشنده باشند چرا که باید با ضرر از موقعیت‌های خریدشان خارج شوند.

اگر کندل ادامه‌دهنده قوی باشد، معامله‌گران می‌توانند در هنگام بسته شدن کندل یا در پولبک کوچکی وارد بازار شوند. به‌عنوان مثال، اگر شکست صعودی قدرتمندی وجود داشته باشد و کندل بعدی یک کندل روند صعودی قدرتمندی باشد، بسیاری از معامله‌گران در آخرین قیمت آن کندل ادامه‌دهنده یا در یک پولبک یک یا دو تیکی می‌خرند. اگر کندل ادامه‌دهنده ضعیف باشد، مانند یک کندل دوجی، معمولاً بهتر است که بجای خرید آخرین قیمت آن کندل، به دنبال خرید پولبک‌ها باشید. اگر کندل ادامه‌دهنده تنها چند تیک از کندل شکست عبور کند، احتمال به نفع یک شکست نقض شده است. اگر از آن کندل خیلی بیشتر عبور کند، احتمالات به نفع آن است که در هنگام بسته شدن آن کندل تبدیل به کندل روند قدرتمندی شود. بیشتر معامله‌گران بازار را به‌گونه‌ای خواهند دید که دارای جهت غالب مشخصی باشد. بعضی مواقع بازار تنها به‌اندازه چند کندل از کندل شکست عبور می‌کند و سپس در جهت مخالف شکست به‌آرامی به داخل کانال برمی‌گردد، بدون اینکه آشکار تأیید کند که شکست نقض شده است و اینکه جهت غالب چرخیده است. در این حالت، موقعیت غالب احتمالاً از نظر اکثر معامله‌گران تغییری نکرده است، ولی آن‌ها حد ضررهایی دارند که درصورتی‌که پولبک رشد بیش‌ازحدی داشته باشد آن‌ها را از بازار خارج نماید. بازار احتمالاً در حال ورود به یک محدوده معامله است، بنابراین آن‌ها به شیوه معامله در محدوده معامله روی می آورند، یعنی اسکالپ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که بازار سودهای آن‌ها را به ضرر تبدیل کند. به‌عنوان مثال، اگر در ادامه یک شکست صعودی چند کندل ضعیف پیدا شود، و سپس بازار بدون اینکه اصلاً اسپایکی ایجاد نماید یک کانال نزولی ضعیف را شروع کند، بازار می‌تواند در روند غالب صعودی باقی بماند. با این وجود، محض احتیاط در زمانی که کانال نزولی بدون بازگشتی واضح مسیر زیادی را سقوط کند، خریداران باید حد ضررهایی را داشته باشند. اگر خریداران زودتر بخرند و سود اولیه بالایی داشته باشند، می‌توانند حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر

منتقل نمایند. اگر دیرتر اقدام به خرید کنند، احتمالاً باید در پایین کندل سیگنال خارج شوند. در کل، اگر کندل ادامه‌دهنده ضعیف باشد، معامله‌گران نباید در نزدیکی سقف خرید انجام دهند، و بجای آن باید صبر کنند تا در پولبک وارد شوند. اگر در نزدیکی سقف خریدی انجام دهند تنها به این دلیل است که فوریت را احساس می‌کنند. اگر بلافاصله ادامه‌ای در کار نباشد که وجود فوریت را ثابت کند، آن‌ها باید خارج شده و در یک پولبک به دنبال ورود باشند.

به‌عنوان یک راهنما، کمترین چیزی که برای چرخش یک روند غالب صعودی به روند نزولی غالب لازم است معمولاً این است که کندل ادامه‌دهنده بدنه‌ای صعودی نداشته باشد. اگر آن کندل یک کندل نزولی کوچک یا یک دوجی باشد، در نظر اکثر معامله‌گران این تأییدی است بر اینکه فروشندگان کنترل بازار را در دست دارند، ولی نشانه‌ای از این هم هست که روند نزولی جدید قدرت چندانی ندارد. فروش رالی‌ها و موقعیت‌های کف ۱ و کف ۲ بهتر از فروش آخرین قیمت آن کندل‌ها است. اگر کندل ادامه‌دهنده دارای بدنه صعودی قدرتمندی باشد یا یک کندل بازگشت صعودی باشد، این می‌تواند یک سیگنال خرید برای شکست نقض شده باشد. اگر این کندل بدنه صعودی کوچکی داشته باشد، اکثر معامله‌گران قبل از اقدام برای فروش منتظر شواهد بیشتری خواهند بود، ولی اعتقاد دارند که شانس یک روند جدید بسیار کمتر است. خلاف موارد فوق در زمانی که بازار در حال شکست به یک روند غالب صعودی احتمالی است صدق می‌کند. کمترین چیزی که برای یک کندل ادامه‌دهنده لازم است معمولاً این است که بدنه آن نزولی نباشد. اگر کندل ادامه‌دهنده جذابیتی نداشته باشد، آنگاه بجای خرید آخرین قیمت آن کندل، به دنبال خرید پولبک‌ها باشید. اگر کندل ادامه‌دهنده بدنه‌ای نزولی داشته باشد، شکست ممکن است تله‌ای برای خریداران باشد، و این اغلب کندل سیگنالی برای فروش یک شکست نقض شده می‌باشد. با این حال، گهگاه ممکن است بازار به سمت یک روند صعودی چرخش داشته باشد، ولی معامله‌گران پیش از ترسیم آن نتیجه، نیاز به تأیید بیشتری دارند.

موقعی که معامله‌گران مطمئن می‌شوند که شکست ادامه می‌یابد، آنگاه به دنبال یک حرکت اندازه‌گیری شده می‌گردند. به‌عنوان مثال، اگر یک اسپایک صعودی پرقدرت وجود داشته باشد و به‌اندازه سه کندل طول بکشد و یک محدوده معامله را رو به بالا بشکند، بسیاری از معامله‌گران به این باور خواهند رسید که احتمالاً یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا بر مبنای ارتفاع اسپایک یا ارتفاع محدوده معامله به وجود خواهد آمد، و بسیاری از آن‌ها بلافاصله دست‌کم موقعیت کوچکی را در قیمت مظنه بازار خواهند خرید. از آنجایی که آن‌ها اطمینان دارند، آنگاه حداقل ۶۰ درصد به‌احتمال جهتی (در کتاب دوم تشریح شده است) حرکتی با فاصله یکسان مطمئن هستند، و هر موقع که این حالت وجود داشته باشد، ریاضیات به نفع انجام یک معامله است. همچنان که اسپایک

به حرکت خود ادامه می‌دهد، ریسک آن ثابت باقی می‌ماند، و احتمال جهتی حرکتی با فاصله یکسان در حداقل ۶۰ درصد یا بیشتر خواهد ماند، ولی ریوارد به رشد خود ادامه می‌دهد و این باعث می‌شود که معامله از نظر ریاضیات حتی بهتر شود. اگر آن‌ها در سقف یک اسپایک سه کندلی در گلدمن ساکس (GS) بخرند و ارتفاع اسپایک یک دلار باشد، حداقل ۶۰ درصد احتمال آن وجود دارد که بازار پیش از سقوط یک دلاری به کف اسپایک، حرکت اندازه‌گیری شده صعودی یک دلاری انجام خواهد داد. اگر اسپایک طی دو کندل بعدی به‌اندازه ۱,۵ دلار رشد کند، آن‌ها باز هم حد ضررشان را در کف آن اسپایک قرار می‌دهند (آن‌ها ممکن است در این نقطه حد ضرر خود را بسته‌تر کنند)، و اکنون هدف حرکت اندازه‌گیری شده ۱,۵ دلار بالاتر از کندل اخیر و ۲ دلار بالاتر از قیمت ورودی آن می‌باشد. آن‌ها اکنون ۶۰ درصد شانس به دست آوردن سود ۲ دلاری قبل از ضرر ۱ دلاری را دارند، یعنی اینکه معامله بسیار قدرتمندی دارند. اگر اسپایک به رشد خود ادامه دهد، احتمال مناسب باقی خواهد ماند و سود آن‌ها به رشد خود ادامه خواهد داد. زمانی که معامله‌گران حد ضرر خود را فشرده‌تر می‌کنند، ریسکشان کمتر می‌شود و معامله از نظر ریاضیاتی حتی بهتر می‌شود. در کل، هر زمان که بازار آشکارا در روند غالب قرار دارد و معامله‌گران با استفاده از معادله معامله‌گر به ارزیابی یک معامله می‌پردازند، باید چنین فرض کنند که احتمال موفقیت در حدود ۶۰ درصد است.

بازار معمولاً در بعضی نقاط در اولین ساعت وارد روند غالب می‌شود، و بسیاری از معامله‌گران در آن نقاط دوست دارند که صاحب یک معامله غالب باشند. عده‌ای از آن‌ها زمانی که بازار به‌اندازه دو تا سه برابر اندازه ریسکشان در جهت دلخواهشان حرکت می‌کند، سودشان را می‌گیرند. به‌عنوان مثال، اگر آن‌ها یک ورودی غالب را در سهم اپل (APPL) بخرند و حد ضرر اولیه آن‌ها به‌اندازه یک دلار پایین‌تر از قیمت ورودی‌شان باشد، آن‌ها تلاش می‌کنند که بعد از یک یا دو دلار سود از قسمتی از موقعیت یا همه آن خارج شوند. عده‌ای دیگر ترجیح می‌دهند که موقعیت خود را حفظ کنند تا اینکه بازگشت واضحی رخ دهد و بازار به سمت یک روند غالب چرخش نماید، ولی در جهت مخالف. آنگاه موقعیت خود را معکوس می‌کنند و به‌درستی در موقعیت غالب می‌مانند. از آنجایی که بیشتر معامله‌گران قادر نیستند که با هر بازگشت مینوری از بازار موقعیت خود را معکوس نمایند، در عوض تنها دو تا پنج بازگشت‌های قدرتمند بازار را جستجو می‌کنند. بعضی مواقع پولبک در حال رشدی وجود خواهد داشت، ولی به‌طور واضح بازگشت غالبی را ایجاد نمی‌کند. به‌عنوان مثال، اگر بازار اسپایک صعودی قدرتمندی داشته و خود آشکارا در یک روند صعودی غالب باشد، ولی پس از آن پولبکی با مومنتم کم وجود داشته باشد که به‌اندازه ۴ ساعت طول بکشد، معامله‌گران باید فرضیه خود را مجدداً ارزیابی کنند. آن‌ها محض احتیاط برای زمانی

نماید، بسیاری از خریداران به امید اینکه فروش ادامه نیابد، آخرین قیمت این کندل را خواهند خرید. آن‌ها به‌درستی معتقدند که بیشتر بازگشت‌ها نقض می‌شوند و اینکه این فرصت کوتاهی برای خرید در قیمتی بسیار مناسب است. خریداران دیگر صبر می‌کنند تا ببینند که کندل بعدی چگونه بسته خواهد شد. اگر بدنه آن نزولی نباشد، آن‌ها در آخرین قیمت آن خواهند خرید، و دیگر خریداران در بالای سقف آن، و در بالای سقف کندل نزولی قدرتمندی که ممکن است فروشندگان حد ضررهای خود را در آن قرار داده باشند، خواهند خرید. وقتی‌که فروشندگان ادامه سریع آن را که به آن نیاز دارند مشاهده نکنند، فروش‌های خود را پس خواهند خرید. با خرید هر دو گروه فروشندگان و خریداران، بازار دست‌کم برای چندین کندل بالا می‌رود. فروشندگان تمایل به فروش از خود نشان نمی‌دهند، تا اینکه موقعیت قابل‌قبول دیگری پدید آید، و آن موقعیت اغلب بعد از سقف روند جدیدی پدید می‌آید. وقتی‌که معامله‌گران تازه‌کار آن اسپایک نزولی قدرتمند را مشاهده می‌کنند، وحشت‌زده می‌شوند. آن‌ها فکر می‌کنند که بازار در حال شکست است و اینکه باید فوراً بفروشند. تمام چیزی که آن‌ها می‌بینند یک کندل نزولی بسیار قدرتمند است و ناگهان روند صعودی قدرتمندی که پیش‌تر از آن وجود دارد را نادیده می‌گیرند. آن‌ها درنهایت با فاصله یک یا دو تیکی از کف شکست نقض شده‌ای می‌فروشند، و زمانی که بازار به سمت بالا برمی‌گردد با فعال شدن حد ضرر از بازار خارج می‌شوند. اغلب زمانی که رالی ضعیف به نظر می‌رسد، آن‌ها خرید انجام نمی‌دهند. آن‌ها به جستجوی خود برای فروش یک کف ۱ یا کف ۲ ادامه می‌دهند، و انتظار دارند که بعد از آن اسپایک نزولی قدرتمند ادامه روند نزولی انجام گیرد، ولی کف ۱ نقض می‌شود، و حد ضررشان فعال می‌گردد. سپس کف ۲ نقض می‌شود، و آن‌ها برای سومین بار متوالی ضرر می‌کنند. این به خاطر آن است که آن‌ها درک نمی‌کنند که وقتی‌که بازار در روند غالب صعودی است به چه معنی است. معنی آن این است که روند صعودی باز هم تأثیرگذار است، و هرچند که تقریباً به سمت روند غالب نزولی چرخیده است، ولی روند غالب نزولی نیست. تا آن زمان که روند غالب به سمت نزولی چرخش کند، تنها جهتی که معامله‌گران باید در نظر داشته باشند صعودی است. ادامه شرط‌بندی بر سر اینکه بازگشت‌ها موفقیت‌آمیز خواهند بود اشتباه پرهزینه‌ای است، زیرا ۸۰ درصد آن‌ها برنمی‌گردند.

موقعیت غالب رویکرد سوییِنگ معامله است. برای اینکه مؤثر واقع شود، معامله‌گران باید به دنبال مهم‌ترین ۳ تا ۱۰ سوییِنگ روز باشند و با هر سیگنال مینور موقعیت خود را تغییر ندهند (بسیاری از این روزها دارای ۲۰ بازگشت یا بیشتر هستند، ولی بیشتر آن‌ها خیلی کوچک‌تر از آن هستند که معامله سودمندی روی آن‌ها انجام گیرد). همچنین، موقعی که معامله در جهت دلخواه آن‌ها به‌اندازه‌ای معادل حدوداً دو تا سه برابر ریسک اولیه آن‌ها حرکت می‌کند، بیشتر معامله‌گران

که پولبک رشد خود را تا نقطه‌ای ادامه دهد که بازار به زیر قیمت ورودی آن‌ها سقوط کند، باید حد ضرر خود را در بدترین سناریوی بازار قرار دهند. بازار بعضی مواقع بدون اینکه اسپایک نزولی آشکاری داشته باشد و سیگنال فروش غالبی را ارائه دهد این کار را انجام می‌دهد. اگر آن‌ها سود اولیه چندین پوینتی از Emini داشته باشند، احتمالاً دوست ندارند که بازار به قیمت ورودی آن‌ها برگردد، و ممکن است از حد ضرر سربه‌سری استفاده نمایند. اگر با فعال شدن حد ضررشان خارج شوند، می‌توانند صبر کنند و معامله غالب در یکی از دو جهت را جستجو نمایند. اگر بازار در دقایق اولیه ورودی آن‌ها و قبل از اینکه سود قابل‌توجهی نصیبشان بشود عقب‌نشینی نماید، حد ضرر آن‌ها باید پایین‌تر از اسپایک صعودی باشد، هر چند ممکن است حد ضررشان خیلی بزرگ باشد. اگر حد ضررشان بزرگ باشد، سایز موقعیتشان باید کوچک باشد تا ریسک آن‌ها در حدود معمولشان قرار گیرد.

زمانی که به این باور می‌رسید که بازار دارای روند غالبی شده است، معمولاً بهترین کار ورود به آن حتی با کمترین سایز در قیمت مظنه یا در پولبکی بسیار کوچک می‌باشد. این مخصوصاً زمانی درست است که روند غالب واضح و قدرتمند باشد. وقتی‌که مومنتم ضعیف است و حس فوریت وجود ندارد، بعضی از معامله‌گران ترجیح می‌دهند که در پولبک بزرگتری وارد بازار شوند. با این حال، آن‌ها در خطر از دست دادن آن حرکت قرار دارند چرا که بسیاری از معاملات در روندهای غالب با مومنتم پایین شروع می‌شوند، ولی بدون داشتن یک پولبک و تا فاصله زیادی به حرکت خود ادامه می‌دهند. در کل، هر موقع که بازار در روند غالب صعودی قرار دارد، معامله‌گران هر تلاش فروشندگان برای معکوس کردن بازار را به‌عنوان یک فرصت خرید می‌بینند، زیرا می‌دانند که بیشتر تلاش‌ها برای بازگرداندن روند با شکست مواجه خواهند شد. آن‌ها در آخرین قیمت هر کندل روند نزولی یا در اطراف آن، در کف کندل قبلی یا پایین آن، در کف هر سوییگ قبلی یا در پایین آن، و پایین‌تر از سطوح حمایت مانند خطوط روند صعودی می‌خرند. وقتی‌که بازار در روند نزولی غالب قرار دارد، معامله‌گران هر تلاش خریداران برای معکوس کردن بازار به سمت بالا را به‌عنوان فرصتی برای فروش می‌بینند، زیرا به‌درستی می‌پندارند که بسیاری از چنین تلاش‌هایی نقض خواهند شد. آن‌ها در اطراف سقف هر کندل روند صعودی، سقف کندل قبلی، سقف هر سوییگ قبلی، و هر سطح مقاومتی نظیر یک خط روند نزولی می‌فروشند.

از آنجایی که معاملات روند غالب را سوییگ می‌کنید، باید در طول پولبک‌هایی که اجتناب‌ناپذیر هستند در موقعیت خود بمانید. بیشتر پولبک‌ها ورودی‌های بازگشتی نیستند، بنابراین نباید نگران هر حرکتی باشید که در جهت مخالف موقعیت شما صورت می‌گیرد. در کل، اگر پولبکی وجود داشته باشد که به حد ضرر سربه‌سری می‌رسد و سپس بازار طی چندین کندل

در جهت موقعیت شما از سر گرفته می‌شود، نباید دوباره به قیمت ورودی شما برگردد؛ بنابراین در اغلب حالات، پس از آن می‌توانید حد ضررتان را به قیمت سربه‌سر منتقل نمایید. اگر آن قیمت سربه‌سر با دومین پولبک برخورد داشته باشد و شما به جهت بازار اطمینان نداشته باشید، موقعیتی را اتخاذ نکنید تا با موقعیت دیگری در جهت روند غالب احساس بهتری داشته باشید. به خاطر داشته باشید که تردید نشانه‌ای از یک محدوده معامله است و رویکرد روند غالب رویکردی برای روندها می‌باشد.

اگر معتقد باشید که جهت غالب در بازار وجود دارد، نباید معاملات مخالف روند را اتخاذ نمایید. به دلیل اینکه آن‌ها تقریباً به‌طور قطع باید به شیوه اسکالپ معامله شوند، یعنی اینکه ریسک آن‌ها ممکن است تقریباً دو برابر ریوارد باشد و شانس موفقیت آن به‌طور غیرواقع‌بینانه ممکن است در حدود ۷۰ درصد یا بیشتر باشد. اگر فکر می‌کنید که ممکن است پولبکی در کار باشد، ورود در انتهای پولبک و در جهت روند، از نظر ریاضیات بسیار بهتر از آن است که فکر کنید که پولبک به‌اندازه‌ای بزرگ بوده و از نظر ریاضیات به‌اندازه‌ای مطمئن خواهد بود که بتوانید معامله اسکالپ مخالف روند سودمندی را انجام دهید.

من دوستی دارم که صبورانه منتظر می‌ماند تا یک موقعیت هم‌جهت با روند غالب در دو ساعت اول هر روز شکل بگیرد، و وقتی‌که یکی از آن‌ها را پیدا می‌کند، انتظار آن را دارد که آن روند حداقل به‌اندازه دو ساعت طول بکشد و حداقل یک‌سوم متوسط بازه روزانه را پوشش دهد. وقتی‌که موقعیت غالب خود را می‌بیند، وارد بازار شده و سفارشی را قرار می‌دهد که حد ضرر آن در بیرون از کندل سیگنال بوده و حد سود آن روی هدف حرکت اندازه‌گیری شده یا محدوده حمایت یا مقاومتی قرار دارد که مقدار سود آن سفارش دست‌کم دو برابر مقدار ریسک او می‌باشد. از آنجایی او یک ورودی روند غالب را معامله می‌کند، احتمال حرکتی با فاصله یکسان حداقل ۶۰ درصد یا بیشتر است. اگر او در Emini دو پوینت ریسک نماید، آنگاه ۶۰ درصد شانس آن را دارد که قبل از اینکه قیمت با حد ضرر او برخورد کند، دو پوینت سود به دست آورد. با این حال وقتی‌که دو پوینت ریسک می‌کند، حد ضرر او همیشه چهار پوینت یا بیشتر است، و در ورودی روند غالب، احتمال موفقیت او احتمالاً حداقل ۵۰ درصد است. هرچند که احتمال را هرگز نمی‌توان با قطعیت برآورد کرد، با تمام ورودی‌های او احتمالاً بیش از ۶۰ درصد است. با این حال، او هم مانند بسیاری از معامله‌گران، دوست ندارد که در وسط روز که بازگشت‌های مینور متداول هستند معامله کند. پس زمانی که منتظر است که موقعیت او فعال شود چه کاری باید انجام دهد؟ باید به دنبال انجام کار دیگری یا ورزش کردن بیرون برود. دو ساعت بعد برگردد، و در آن نقطه، به دنبال یک معامله در جهت روند غالب تا انتهای روز بگردد.

چه چیزی یک بازار دارای روند غالب را شکل می‌دهد؟ از آنجایی که روند غالب تنها زمانی رخ می‌دهد که یک روند یا حداقل قابلیت به وجود آمدن یک روند وجود داشته باشد، در روندها یا در بازگشت‌ها نشانه‌های قدرت را جستجو کنید. لیستی از آن‌ها در ابتدای این کتاب وجود دارد (مقدمه). هر چقدر آن نشانه‌ها بیشتر وجود داشته باشند، احتمال سود کردن شما بیشتر می‌شود. یک نشانه بدیهی اسپایک قدرتمند است، مخصوصاً اگر به‌اندازه چندین کندل طول بکشد. به‌عنوان مثال، اگر یک بازگشت صعودی قدرتمندی در ابتدای روز وجود داشته باشد و اسپایک این نقطه از سه کندل روند صعودی با اندازه قابل‌قبولی تشکیل شده باشد، معامله‌گران در قیمت مظنه و در پولبک‌های بسیار کوچک می‌خرند. آن‌ها دوست ندارند که منتظر پولبک بمانند، زیرا اطمینان زیادی دارند که بازار در نقاطی در چندین کندل بعدی بالاتر از جایی خواهد رفت که قرار است در آن پولبکی رخ دهد. این فوریت یک وضعیت غالب فوق‌العاده است، و اگر شما در خرید نباشید، باید در نظر داشته باشید که خرید انجام دهید حتی اگر موقعیت کوچکی در قیمت مظنه یا با استفاده از سفارش حتی خریدی که چند تیک پایین‌تر از سقف آن کندل قرار دارد. می‌توانید ببینید که حد ضرر شما در کجا باید قرار گیرد، که می‌تواند در کف کندل ورودی بازگشت باشد. اگر معنی آن ریسک هشت پوینتی شما باشد و ریسک معمول شما تنها دو تیک باشد، آنگاه می‌توانید تنها با یک‌چهارم سایز معمول خود وارد شوید. مهم‌ترین چیزی که باید به آن توجه کنید این است که باید خرید انجام دهید، حتی اگر اندازه موقعیتی که اتخاذ می‌کنید خیلی کوچک باشد، زیرا اعتقاد شما صعودی بودن بازار است. اگر معتقد هستید که آن روز در حال تبدیل شدن به یک روز روند صعودی قدرتمند است، سعی کنید دست‌کم قسمتی از موقعیت خود را تا پایان روز حفظ نمایید، مگر اینکه یک بازگشت نزولی قدرتمند و آشکار توسعه یابد.

در سهام، حد ضرر سربه‌سر شانس کمتری برای فعال شدن دارد، بنابراین به دنبال معامله سوییِنگ بودن سودمندتر است. به‌طور مشخص، به دنبال آن باشید که یک‌سوم تا نصف خود را بعد از حدوداً ۰٫۵ تا ۱ درصد از حرکت بازار یا حدوداً دو برابر اندازه ریسک اولیه با سود اندکی خارج کنید، و سپس باقیمانده را سوییِنگ نمایید. اگر بازار به‌گونه‌ای ظاهر شد که در حال برگشت در جهت مخالف معامله‌ای که اتخاذ کرده‌اید بوده ولی هنوز برگشتی صورت نگرفته است، مانند تستی از یک سقف از آن روز، یک‌چهارم تا یک‌سوم دیگری را خارج نمایید، ولی همیشه سعی کنید که دست‌کم به یک‌چهارم از کل موقعیت اجازه حرکت بدهید تا اینکه سیگنال مخالف قدرتمند و واضحی شکل بگیرد، یا تا پایان روز. رونده اغلب بسیار بیشتر از آن چیزی می‌روند که بتوانید تصور کنید.

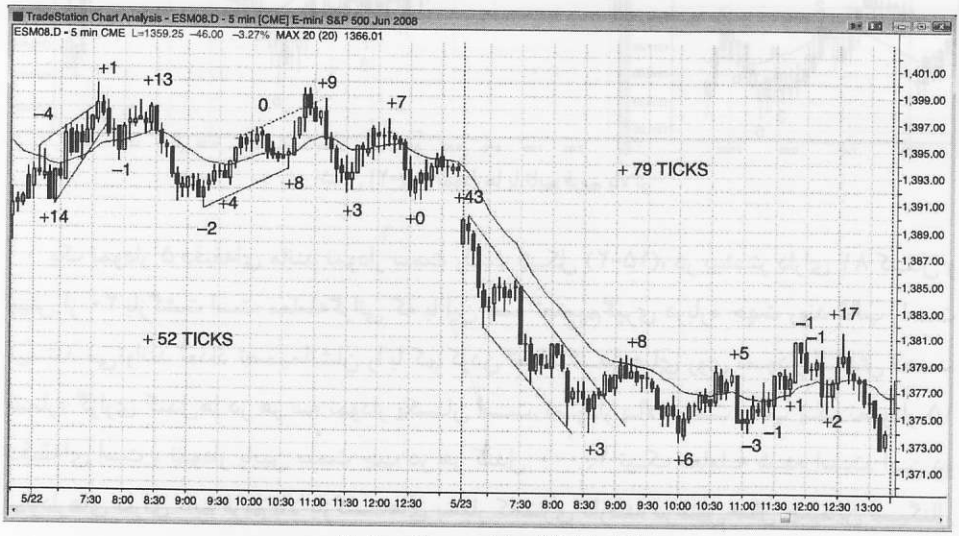
موقعیت خود را در طول پولبک‌های متوالی حفظ کنید تا اینکه در قیمت هدف خودتان خارج شوید، یا تا زمانی که موقعیت بازگشتی واضحی به وجود آید، یا تا زمانی که حد ضرر شما فعال گردد. بعضی مواقع یک پولبک بزرگ است ولی به‌اندازه‌ای نیست که یک بازگشت غالب را فعال نماید، بنابراین به برنامه اصلی خود بچسبید و با یک کندل روند بزرگی که در جهت مخالف موقعیت شما شکل می‌گیرد مضطرب نشوید. اگر حد ضرر شما فعال گردید، در بیرون از بازار بمانید تا اینکه موقعیت آشکار و قدرتمند دیگری در یکی از دو جهت پیدا شود. اگر موقعیت واضح و قدرتمندی پیدا شود، این فرآیند را تکرار کنید. اگر سایز معامله‌ای که اتخاذ کرده‌اید به‌اندازه دو قرارداد بوده و زمانی که یک الگوی بازگشتی فعال می‌شود دارای یک قرارداد خرید هستید، سه قرارداد را بفروشید. یکی از آن‌ها شما را از موقعیت خرید باقیمانده‌تان خارج می‌کند و دو موقعیت دیگرتان فرآیند را در این جهت جدید و مخالف شروع می‌کند. اولی را به هدف سودی معادل یک یا دو برابر اندازه ریسکتان اسکالپ کرده و دومی را سوییِنگ کنید.

نکته کلیدی این رویکرد این است که تنها زمانی وارد یک موقعیت شوید یا تنها زمانی موقعیت خود را معکوس کنید که موقعیت قوی و واضحی وجود داشته باشد. در غیر این صورت به حد ضرر سربه‌سر خود تکیه کنید، هر چند ممکن است تمام سودی را که به دست آورده‌اید را در قسمت سوییِنگ خود به بازار پس بدهید. اگر مجموعه کوچکی از سهام را زیر نظر دارید، تقریباً هر روز حداقل یکی از آن سهم‌ها ورودی قابل‌اعتمادی را ایجاد خواهد کرد که به شما اجازه خواهد داد که یک معامله سوییِنگ را روی آن انجام دهید.

در هر لحظه از طول روز ممکن است به این نتیجه برسید که آشکارا یک روند به وجود آمده است یا بازگشت واضحی وجود دارد. شما یکی از آن‌ها یا هردوی آن‌ها را برای معامله در جهت روند غالب نیاز دارید. یک طرف در کنترل معامله سوییِنگ قرار دارد و احتمالاً مسیر بیشتری را در همان جهت طی می‌کند. به این فکر کنید که حد ضرر را کجا قرار دهید و در صورت ورود در قیمت مظنه، مقداری را که برای ریسک به آن نیاز دارید را حساب کنید. به‌عنوان یک قانون کلی، روند احتمالاً به‌اندازه تقریبی یکسانی ادامه پیدا خواهد کرد و احتمال موفقیت بیش از ۵۰-۵۰ است، چرا که شما باور دارید که روندی وجود دارد. اگر اطمینان دارید که بازار در یک روند غالب قرار دارد، احتمال تقریباً ۶۰ درصد یا بیشتر است. بعد از ادامه یافتن روند، معمولاً قادر به جابجایی حد ضرر و کاهش ریسک معامله هستید. همچنین، درصورتی‌که مسیر زیادی را از ورودی شما طی کند، حد سود اولیه شما می‌تواند افزایش یابد، و مکان حد ضرر جدید شما می‌تواند منجر به برآورد جدیدی از سود شما شود. نتیجه این ارزیابی مجددی از پتانسیل سودی است که بزرگتر از ریسک شما بوده و احتمال موفقیت شما هنوز هم بیشتر از ۵۰-۵۰ است. ریاضیات پیشرفته که در معاملات

سوییینگ در طول یک روند ذاتی است دلیل آن است که این روش برای معامله کردن بهترین شیوه است، مخصوصاً برای تازه‌کاران.

معامله‌گران با تجربه می‌توانند از رویکرد روند غالب در ورود تدریجی به موقعیت‌ها در جهت روند استفاده کنند، ولی این نیازمند اطمینان شما به توانایی‌تان در برآورد قدرت روند است. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گران احساس کنند که روند قدرتمندی وجود دارد، آنگاه ممکن است از سفارشات حد برای ورود تدریجی به خرید بر اساس متوسط بازه روزهای اخیر استفاده کنند. اگر در Emini معامله می‌کنند و متوسط نوسانات روزهای اخیر در حدود ۱۲ تا ۱۵ پوینت باشد و بزرگترین پولبک در دو ساعت گذشته تنها ۲ پوینت باشد، آن‌ها ممکن است موقعیت کوچکی را در پولبک یک پوینتی بخرند و در یک یا دو پوینت پایین‌تر بیشتر بخرند (۱۰ تا ۲۰ درصد متوسط نوسانات روزانه) و سپس ممکن است در کل موقعیت خود از حد ضرری استفاده کنند که دو پوینت دیگر پایین‌تر باشد. اگر پولبک قبل‌تر ۳ پوینت باشد، آن‌ها ممکن است در عوض با استفاده از سفارش حد خریدی در سه پوینت پایین‌تر بخرند و در دو یا سه پوینت پایین‌تر باز هم بخرند و در کل موقعیت‌های خود از یک حد ضرر دو پوینتی استفاده کنند. اگر در هر زمانی بازار به سمت روند نزولی غالب معکوس شد، آن‌ها از موقعیت‌های خود خارج شده و به فکر فروش می‌افتند. ورود تدریجی در کتاب دوم تشریح شده است.



شکل (۱-۱۵) معامله سوییینگ روند غالب

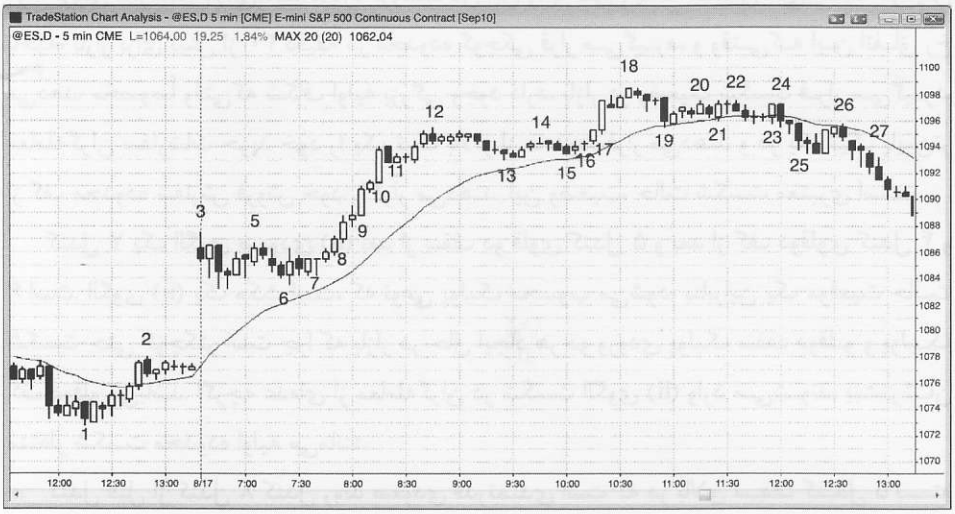
معامله سوییینگ روند غالب هم در روز دارای روند و هم در روز محدوده معامله می‌تواند رویکرد معامله سوییینگ سودمندی باشد، و این در صورتی است که روزهای محدوده معامله دارای

سوییینگ‌های بزرگی باشد. همان‌طور که در شکل (۱-۱۵) ملاحظه می‌کنید، اولین روز یک روز محدوده معامله است، و رویکرد روند غالب می‌تواند سود خالص ۵۲ تیکی، یا تقریباً ۶۰۰ دلار در هر قرارداد داشته باشد. روز بعد به‌عنوان یک روز روند از ابتدا نزولی شروع شده و سپس وارد یک محدوده معامله می‌شود. یک معامله‌گر روند غالب می‌تواند سود خالص ۷۹ تیکی یا در حدود ۵۹۰ دلار در هر قرارداد داشته باشد. معامله‌گری که دو لات معامله می‌کند، یک لات اسکالپ و یک لات سوییینگ، می‌تواند در هر روز ۱۰ اسکالپ موفق داشته باشد، و در هر قرارداد در هر روز سود اضافه‌ای معادل ۴۵۰ دلار به دست آورد. به نظر آسان و چشم‌گیر می‌رسد، ولی انجام آن بسیار دشوار است.



شکل (۲-۱۵) نمودارها با تایم فریم بالاتر

یک نمودار ۵ دقیقه‌ای مانند نمودار سمت راست شکل (۲-۱۵)، در بیشتر دارای ۸۱ کندل و بیش از ۲۰ بازگشت است. معامله‌گرانی که با این همه تصمیم‌گیری درباره جهت روند غالب راحت نیستند می‌توانند تعداد تصمیماتشان را با کم کردن تعداد کندل‌های روی نمودار کاهش دهند. شماره گزاری کندل‌ها در هر سه نمودار یکسان است. نمودار بالا سمت چپ یک نمودار ۱۵ دقیقه‌ای است و نمودار پایین سمت چپ در هر کندل ۱۰۰۰۰ تیک معامله شده است. این دو نمودارهای دارای تایم فریم بالا بازگشت‌های بسیار کمتری دارند، درعین‌حال چندین سیگنال مناسب دارد، که برای کسب درآمد یک معامله‌گر کافی است. از آنجایی که کندل‌ها بزرگتر هستند، حد ضررها باید بزرگتر باشند تا معامله شانس ادامه یافتن داشته باشد. جهت حفظ ریسک در اندازه ریسک یک معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای، سایز موقعیت باید کوچکتر در نظر گرفته شود.



شکل (۳-۱۵) شکاف صعودی و سپس پولبک

همان‌طور که در شکل (۳-۱۵) نشان داده شده است، بازار دارای شکاف صعودی بزرگی است، ولی پس از آن کندل بازگشتی بزرگی شکل می‌گیرد، بنابراین این روز می‌تواند یک روز روند از ابتدا نزولی باشد. این یک موقعیت روند غالب نزولی معتبری است. با این وجود، معامله‌گران می‌دانند که موقعی که یک شکاف صعودی بزرگی وجود دارد روزهای روند صعودی بزرگ می‌توانند توسعه یابند و اینکه قبل از یک شکست رو به بالا بازار اغلب به‌صورت افقی تا نزولی معامله می‌شود. به همین دلیل، با اینکه اقدام به انجام معامله فروش می‌کنند، تمایل به بازگشت به خرید را هم دارند. کندل ۴ (کندل نزولی در دو کندل بعد از کندل ۳. م) یک کندل روند نزولی است، ولی دارای سایه بزرگی است و در دو کندل بعدی ادامه پیدا نمی‌کند. همچنین دومین کندل روز بجای اینکه کندل نزولی قدرتمندی باشد، یک کندل صعودی قوی است، که معامله‌گران آن را به‌عنوان یک کندل ورودی می‌بینند. این روند همانند یک روند قدرتمند رفتار نمی‌کند. بسیاری در بالای کندل داخلی بعد از کندل ۴ خارج شده و منتظر سیگنال دیگری می‌مانند، ولی از نظر فنی بازار هنوز هم در روند غالب نزولی قرار دارد زیرا سیگنال خرید واضحی وجود ندارد. یک حرکت دو موجی کوچک صعودی تا کندل ۵ وجود دارد، و بازار ممکن است در حال تلاش برای ایجاد یک سقف دوقلو یا با اولین کندل یا با دومین کندل روز باشد. مهم نیست که کدام کندل را به‌عنوان اولین سقف انتخاب می‌کنید زیرا مفهوم یکسانی دارد. عده‌ای از معامله‌گران اولین سقف را در اولین کندل می‌بینند و عده‌ای دیگر دومین کندل را مهم‌تر می‌پندارند. کندل بعد از کندل ۵ یک کندل داخلی نزولی بوده و سیگنال فروش دیگری محسوب می‌شود، ولی بازار در طول دو کندل بعدی از ایجاد یک کندل

روند نزولی قدرتمند بازمی‌ماند. دوباره فروشندگان این را به‌عنوان یک مشکل می‌بینند. در این ناحیه، بازار برای بیش از ۳۰ دقیقه در محدوده کوچکی قرار می‌گیرد، و وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، مخصوصاً وقتی‌که شکاف اولیه بزرگی وجود دارد، بازار در وضعیت شکست قرار می‌گیرد. معامله‌گران سفارشات خرید خود را یک تیک بالاتر از محدوده قرار می‌دهند و در یک تیک پایین‌تر از کف محدوده سفارش فروش خود را قرار می‌دهند. این وضعیت، حالت شکست معتبری است.

کندل ۷ یک الگوی صعودی (ii) بعد از سقف دو قلوی کندل ۵ و بعد از کف دوقلوی کندل ۴ و ۶ است. الگوی (ii) یک مکث است، که نوعی پولبک محسوب می‌شود، بنابراین یک موقعیت حالت شکست حتی کوچکتر است چرا که بازار در حال ایجاد هر دو ورودی پولبک سقف دوقلو و پولبک کف دوقلو می‌باشد. اگرچه عده‌ای از معامله‌گران در شکست الگوی (ii) وارد می‌شوند، بیشترشان منتظر شکست محدوده اولیه می‌مانند.

کندل قبل از کندل ۸ کندل روند صعودی قدرتمندی است که در بالای سقف کندل ۵ بسته می‌شود، و بسیاری از معامله‌گران در بالای سقف آن سوییینگ به سراغ خرید می‌روند. کندل ۸، کندل روند صعودی حتی بزرگتری است و شکستی از محدوده اولیه محسوب می‌شود. در این نقطه، معامله‌گران شکست صعودی یک موقعیت حالت شکست را در یک روز دارای شکاف قدرتمند صعودی می‌بینند و به این باور می‌رسند که بازار اکنون در یک روند صعودی قرار گرفته است. از آنجایی که آن‌ها نمی‌دانند که آیا هرلحظه یک پولبک به وجود خواهد آمد یا خیر و مطمئن هستند که بازار احتمالاً خیلی زود بالاتر خواهد رفت، در قیمت مظنه می‌خرند، که دقیقاً همان کاری است که مؤسسات انجام می‌دهند و بنابراین، این کار درستی است که باید انجام شود. احتمال اینکه این محدوده نوسان حداقل با متوسط محدوده نوسان روزانه روزهای اخیر برابر باشد زیاد است، و آن افزایش در دامنه نوسان به‌احتمال زیاد به دلیل قیمت‌های بالاتر است. تازه‌کاران اغلب از سرعت یک شکست و اندازه حد ضرر موردنیاز می‌ترسند، ولی آن‌ها باید یاد بگیرند که حداقل با یک موقعیت کوچک در قیمت مظنه بازار وارد شوند و در موقعیت خود بمانند تا اینکه موقعیت فروش قدرتمندی مانند بازگشت پرچم نهایی در کندل ۱۸ به وجود آید. اگر در اطراف آخرین قیمت کندل ۸ بخرند، از نظر تئوری حد ضرر آن‌ها در پایین کندل ۷ یعنی آخرین کف بالاتر می‌باشد. اگر اندازه آن سه برابر آن حد ضرری باشد که با آن مشکلی ندارند، باید اندازه موقعیت خود را به یک‌سوم تقلیل دهند. به بیانی دیگر، می‌توانند حد ضرر خود را در پایین کف کندل ۸ قرار دهند، چرا که شکست قدرتمند می‌تواند به‌سرعت ادامه پیدا کند. احتمال بالایی در فعال شدن حد ضرر آن‌ها وجود دارد، ولی اگر بازار با حد ضرر آن‌ها برخورد کرده و به سمت بالا برگردد، می‌توانند به‌قصد معامله سوییینگ دوباره بخرند.

کندل‌های ۹ و ۱۰ هم کندل‌های روند صعودی بزرگ هستند، ولی آن‌ها به‌خودی‌خود اوج‌های خرید هستند و معمولاً بلافاصله بعد از اوج‌های خرید پشت سر هم اصلاح افقی تا نزولی بزرگی به وجود می‌آیند. کندل‌ها کوچک شده و بازار در دو ساعت بعد وارد یک محدوده معامله فشرده می‌شود، ولی هرگز به سمت میانگین متحرک عقب‌نشینی نمی‌کند. در پولبک‌های کندل‌های ۱۳ و ۱۵ تلاش می‌کند که به میانگین متحرک برسد ولی خریداران آنقدر تهاجمی هستند که در چندین تیک بالاتر از میانگین متحرک سفارشات حد خرید قرار می‌دهند. آن‌ها خیلی از این می‌ترسند که بازار میانگین متحرک را لمس نکند به همین دلیل سفارشات خرید خود را در بالای آن قرار می‌دهند. این نشانه‌ای از یک بازار صعودی بسیار قوی است. با این وجود، هرگاه یک اصلاح طویل افقی در یک روند صعودی قدرتمند وجود داشته باشد، آن اصلاح خط روند صعودی را خواهد شکست و ممکن است تبدیل به یک پرچم نهایی شود، که در اینجا می‌شود. این باعث می‌شود که خریداران برای گرفتن سریع سودشان آماده باشند. کندل‌های ۱۱،۱۳، و ۱۵ سه رانش نزولی در یک محدوده معامله فشرده هستند و می‌توانند به‌عنوان یک مثلث یا یک پرچم صعودی گوه‌ای دیده شوند. کندل‌های روند نزولی پشت سر همی که یک محدوده معامله را به سمت پایین می‌شکنند، ضرورتاً معامله‌گران را متقاعد نخواهند کرد که جهت روند غالب به سمت پایین تغییر کرده است. دو کندل روند نزولی که محدوده معامله فشرده بعد از کندل ۱۲ را به سمت پایین می‌شکنند، کوچک هستند، و از فروشندگان از قبل قدرتی ندارند. معامله‌گران اقدامی در جهت فروش انجام نمی‌دهند و بجای آن به جستجوی خرید یک پولبک شکاف ۲۰ کندلی به سمت میانگین متحرک می‌پردازند. سه کندل روند نزولی که سقف بالاتر کندل ۱۴ را رو به پایین می‌شکنند، اسپایک نزولی مؤثری را ایجاد نمی‌کنند، و خریداران هنوز هم به دنبال خرید اولین پولبک به میانگین متحرک هستند. هیچ نشانی از فشار فروش مشاهده نمی‌شود و فروشندگان قدرت قابل‌توجهی ندارند. معامله‌گران معتقد هستند که جهت روند غالب هنوز هم صعودی است، و اصلاح افقی دو موجی به سمت کندل ۱۵ را می‌خرند.

کندل ۱۷ شکست صعودی قدرتمند دیگری است و بنابراین یک الگوی اسپایک و اوج هم محسوب می‌شود، ولی از آنجایی که ممکن است شکستی از یک پرچم نهایی هم به‌حساب آید، می‌تواند نقض شده و به دنبال آن یک بازگشت روند رخ بدهد. خریداران و فروشندگان کندل‌های روند بزرگ را در روندی جستجو می‌کنند که به‌اندازه ۲۰ کندل یا بیشتر رفته باشد، مخصوصاً اگر حرکت صعودی در خارج از یک پرچم نهایی بالقوه صورت گرفته باشد، که در اینجا این اتفاق رخ داده است. معامله‌گران کندل روند بزرگ را به‌عنوان یک کندل اوجی می‌بینند، و گمان می‌کنند که ممکن است به‌زودی یک اصلاح شروع می‌شود. به همین دلیل، شروع به فروش می‌کنند. خریداران

خریدهای قبلی خود را به حراج می‌گذارند تا سودشان را بگیرند، و فروشندگان می‌فروشند تا معاملات فروش جدیدی را آغاز نمایند. آن‌ها در آخرین قیمت کندل، در بالای سقف آن، روی هر کندل کوچکی که به دنبال آن می‌آید (مخصوصاً اگر بدنه‌ای نزولی داشته باشد)، و در پایین کف کندل قبلی می‌فروشند. خریداران و فروشندگان هر دو انتظار حداقل یک اصلاح دو موجی را دارند که دست‌کم به‌اندازه ۱۰ کندل به طول انجامد و احتمالاً کف کندل ۱۵ از کف پرچم نهایی بالقوه را تست نماید. اگر حرکت نزولی خیلی قوی باشد، هر دو گروه منتظر خرید می‌مانند. اگر این حرکت در واقع یک اصلاح دو موجی باشد و بازار به نظر در وضعیت صعودی برسد، هر دو گروه می‌خرند. خریداران خریدهای خود را دوباره برپا می‌کنند، و فروشندگان فروش‌های سودمندشان را پس می‌خرند. در اینجا به دنبال توالی کندل‌های نزولی از کندل ۱۴ احتمالاً قیمت‌های پایین‌تری معامله می‌شوند، و بنابراین تا پایان بازار خرید قابل‌توجهی انجام نمی‌شود.

کندل ۱۸ سومین رانش روز (کندل ۳ و کندل ۱۲ دو رانش اول هستند) و بازگشتی احتمالی از پرچم نهایی است، هر دو این‌ها ناشی از محدوده معامله بزرگ بین کندل‌های ۱۱ و ۱۶ می‌باشند، که این محدوده معامله یک مثلث می‌باشد، و ناشی از دو کندل کوچکی هستند که بعد از اوج خرید کندل ۱۷ می‌آید. همچنین این یک الگوی سه رانشی است که کندل‌های ۱۴ و ۱۷ دو رانش نخست آن هستند. بازار اغلب در حوالی ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۱:۰۰، با پولبکی که در حوالی ساعت ۱۱:۳۰ خاتمه می‌یابد، عقب‌نشینی می‌کند. همچنین، بازار در تمام طول روز میانگین متحرک را تست نمی‌کند، اگرچه در کندل ۱۵ به آن نزدیک می‌شود. پولبک بعدی احتمالاً عمیق‌تر می‌شود، چرا که پولبک‌های بعدی، مخصوصاً بعد از ساعت ۱۱:۰۰ صبح عمیق‌تر هستند و یک پولبک عمیق‌تر به حدی به میانگین متحرک نزدیک می‌شود که تقریباً به‌طور قطع باید در آن حداقل نفوذ اندکی داشته باشد. این ترکیب عوامل باعث می‌شود که معامله‌گران باتجربه کنجکاو شوند که آیا این روند صعودی قوی در حال انتقال به یک محدوده معامله است یا خیر. همچنین شانس آن وجود دارد که این پولبک به یک پولبک بزرگ و عمیق، یا حتی یک روند نزولی تبدیل شود، چرا که مثلثی که به کندل ۱۵ ختم می‌شود، خط روند شیب‌دار از روند صعودی بین کندل‌های ۶ و ۱۲ را می‌شکند، و کندل ۱۸ یک سقف بالاتر احتمالی از بازگشت روند است. بسیاری سود نهایی خود را در پایین بازگشت دو کندلی در سقف کندل ۱۸ می‌گیرند، و قبل از تصمیم برای خرید دوباره تا پایان روز، به دنبال یک اصلاح حداقل دو موجی و ۱۰ کندلی می‌گردند که میانگین متحرک را تست نماید.

کندل ۱۹ یک اسپایک نزولی قدرتمند است، که به معامله‌گران هشدار به وجود آمدن یک کانال نزولی احتمالی بعد از یک پولبک را می‌دهد. عده‌ای از معامله‌گران در سقف پرچم نزولی به

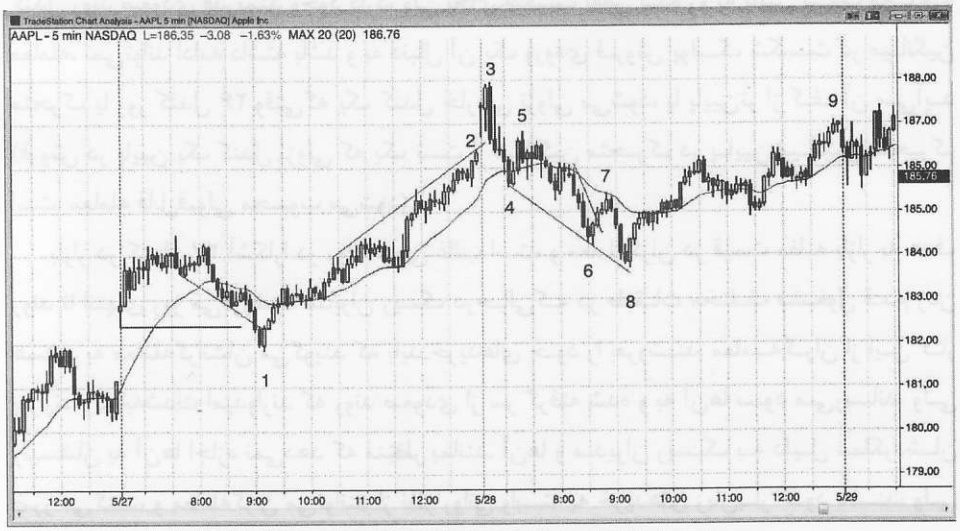
معامله فروش برمی‌گردند، ولی از آنجایی که بازار هنوز در تمام طول روز میانگین متحرک را لمس نکرده است، در روی میانگین متحرک خریداران شکاف ۲۰ کندلی وارد می‌شوند. به همین دلیل، احتمالاً موقعیت غالب هنوز هم صعودی است. خریداران چنین می‌پندارند که احتمالاً کندل بعدی یک کندل نزولی نیست، بنابراین در آخرین قیمت کندل فعلی می‌خرند. بیشتر تلاش‌ها، مخصوصاً در روندهای قدرتمند، برای معکوس کردن موقعیت غالب با شکست مواجه می‌شوند.

کندل ۲۳ یک ورودی خرید کف دوقلو در میانگین متحرک است، ولی تبدیل به اولین کندل از یک بازگشت دو کندلی نزولی می‌شود. زمانی که بازار در پایین کندل ۲۴ معامله می‌شود، موقعیت غالب برای اکثر معامله‌گران به معامله فروش معکوس می‌شود. این یک تله صعودی و سقف یک پرچم نهایی کوچک است (شکست از پرچم نهایی می‌تواند یک سقف پایین‌تر باشد). کندل بعد از کندل ۲۵ اولین موقعیت خرید کندل شکاف میانگین متحرک است، ولی روند کنونی نزولی است. یک کندل روند صعودی قدرتمند وجود دارد، ولی بجای شکست نقض شده رو به پایین سقف محدوده معامله، نمی‌تواند ادامه داشته باشد و به دنبال آن یک ورودی فروش پولبک شکست در میانگین متحرک یا روز کندل ۲۶ وقتی‌که یک کندل خارجی نزولی می‌شود، یا پایین‌تر از کف آن می‌آید (فروش در پایین یک کندل نزولی که یک تست از میانگین متحرک در پایین میانگین متحرک است، معامله قابل‌قبولی محسوب می‌شود).

بازار در کندل ۲۷ آشکارا در روند نزولی غالب است، و معامله‌گران در قیمت مظنه بازار به هدف روند تا انتهای روز می‌فروشند. مدیران ریسک درحالی‌که در طبقات مختلف مشغول قدم زدن هستند به معامله‌گرانشان می‌گویند که باید خریدهای خود را بفروشند. معامله‌گران از این کار بیزارند زیرا به‌شدت امیدوارند که روند صعودی از سر گرفته شده و به آن‌ها سود می‌رساند، ولی رئیسشان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که منتظر بمانند. آن‌ها و مدیران ریسک به دلیل عملکردشان ضرر می‌کنند، و معامله‌گران می‌توانند از نظر روانی وابسته به خریدهای زیان‌بار خود باشند، ولی وظیفه مدیران ریسک غیراحساسی بودن است و درصورتی‌که منطقی باشد، ضرر را بپذیرند. رئیس همیشه برنده می‌شود، و نتیجه آن یک روند نزولی تا پایان روز است. تا زمانی که مومنتم نزولی ادامه می‌یابد، روند به‌واسطه برنامه‌های فروش مومنتم که روند قوی را تشخیص می‌دهند و در آن روند می‌فروشند، تقویت می‌شود.

در حرکت صعودی از کندل ۶ تا کندل ۱۲، بزرگترین پولبک در حدود دو پوینت است. معامله‌گران با تجربه می‌توانند با استفاده از سفارشات حد در هر پولبک یک تا دو پوینتی به‌تدریج وارد شوند و در یک تا دو پوینت پایین‌تر بر موقعیت خود بیافزایند، و می‌توانند حد ضرر خود را در دو تا سه پوینت پایین‌تر از آخرین ورودی‌شان قرار دهند. اگر بازار به روند نزولی غالب معکوس

شود، آن‌ها از خریدهای خود خارج شده و به سراغ معامله فروش می‌روند. اگر یک قرارداد را در یک پولبک یک پوینتی بخرند و در یک پوینت پایین‌تر یک پوینت دیگر بر موقعیتشان بیافزایند، در کندل ۱۳ دو قرارداد را خریداری نموده‌اند. آن‌ها می‌توانند حد ضرر خود را دو یا سه پوینت پایین‌تر قرار دهند یا شاید در دو پوینت پایین‌تر از میانگین متحرک جاگذاری نمایند. چون که این روند یک روند صعودی است، آن‌ها انتظار دست‌کم یک تست از سقف را دارند، و زمانی که بازار به سقف جدیدی می‌رسد، می‌توانند یک پوینت از سودشان را در اولین قرارداد بگیرند و سپس یا یک سفارش حد تقریباً ۴ پوینتی برای خروج از قرارداد بعدی قرار دهند (در حدود دو برابر ریسک اولیه‌شان روی آن ورودی) یا زمانی که بازار در اطراف کندل ۱۸ متوقف می‌شود خارج شوند، جایی که بازار ممکن است در حال ایجاد یک پرچم نهایی بازگشتی از پرچم نهایی بالقوه کندل ۱۲ تا کندل ۱۶ باشد.



شکل (۴-۱۵) موقعیت‌های سوییِنگ زودهنگام را جستجو نمایید

معامله‌گران باید به دنبال معاملات در روندهای غالب در اوایل روز باشند زیرا آن روند اغلب منجر به معاملات سوییِنگ سوددهی می‌شوند. همچنین، بعضی مواقع یک کندل روند قدرتمند به‌تنهایی تمام آن چیزی است که لازم است تا باعث شود اکثر معامله‌گران به این باور برسند که بازار جهت غالبی را بنا نهاده است. در شکل (۴-۱۵)، کندل خارجی نزولی قدرتمند ۳ که از شکست رو به بالای کانال صعودی معکوس می‌شود، احتمالاً باعث می‌شود که اکثر معامله‌گران به این باور برسند که آن بازگشت ادامه داشته و اکنون موقعیت غالب، فروش است. این کندل نزولی

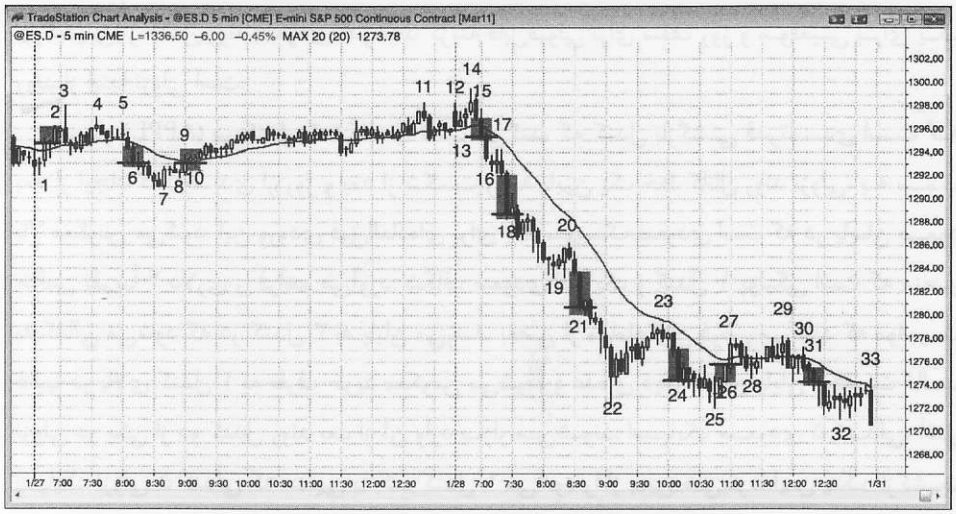
بزرگ پس از کندل روند صعودی قدرتمند گزینه قابل‌قبولی برای سقف روز و موقعیتی برای یک روند از ابتدا نزولی است.

نمودار (APPL) در کندل ۱ شکاف را تست می‌کند، که کندل بازگشتی قدرتمندی است که بعد از ایجاد کف جدیدی از روز و بعد از شکست رو به پایین یک خط کانال روند نزولی، به سمت بالا معکوس می‌شود. این ورودی فوق‌العاده‌ای برای یک سوینگ صعودی است که در پایان صعود خالص تقریباً ۴ دلاری را فراهم می‌آورد. شکاف صعودی اسپایک و کندل ۱ پولبکی است که منجر به کانالی می‌شود که در کندل ۳ به پایان می‌رسد. بعضی از معامله‌گران فرض می‌کنند که موقعیت غالب در بالای کندل ۱ به طرف خرید معکوس می‌شود، و عده‌ای دیگر در آن پایان موقعیت غالب نزولی در یکی از دو کندل روند بعد از آن وارد بازار می‌شوند. اسپایک صعودی ۵ کندلی، آثار اسپایک نزولی ۵ کندلی که منتهی به کف کندل ۱ می‌شود را از بین می‌برد. این یک بازگشت اوجی است، و احتمالات حداقل به نفع موج صعودی دیگری است.

اسپایک صعودی ۴ کندلی تا کندل ۷ قدرتمند است، ولی اسپایک نزولی ۴ کندلی تا کندل ۶ قوی‌تر است. بیشتر معامله‌گران کماکان معتقدند که موقعیت غالب باز هم فروش است و آن‌ها قبل از خرید می‌خواهند یک پولبک کف بالاتر یا کف پایین‌تر را ببینند.

کندل ۸ یک بازگشت صعودی در یک پرچم صعودی گوه‌ای و یک سقف بالاتر در بالای کندل ۱ است. اگر بجای برگشت به خرید از فروش خود خارج شوید، سود خالص معامله در حدود ۲,۴۰ دلار خواهد بود. بسیاری از معامله‌گران به این باور می‌رسند که وقتی‌که بازار به بالای کندل ۸ می‌رود، موقعیت غالب به سمت بالا معکوس می‌شود، و با کندل روند صعودی بعد از آن متقاعدتر می‌شوند. قدرت صعودی قبلی در حرکت صعودی به طرف کندل ۷ نشانه‌ای از فشار خرید است، و این به خریداران اعتمادبه‌نفس بیشتری می‌دهد که خرید می‌تواند در این تلاش دوم برای معکوس کردن بازار به طرف بالا حتی قوی‌تر شود.

وقتی‌که بازار یک کندل دیگر را برای معکوس کردن جهت غالب نیاز دارد، معامله‌گران اغلب در خلاف جهت حرکت معامله می‌کنند، و انتظار دارند که آن کندل تحقق نیابد. به‌عنوان مثال، اگر کندل ۵ یک کندل روند صعودی قوی باشد، بسیاری از معامله‌گران موقعیت غالب فروش خود را به خرید تغییر خواهند داد (بیشترشان بعد از پنج کندل نزولی از کندل ۳ بازار را در روند غالب نزولی می‌بینند). به دلیل اینکه می‌دانند که بیشتر تلاش‌ها برای معکوس کردن بازار نقض می‌شوند، آخرین قیمت کندل روند صعودی قبل از کندل ۵ را می‌فروشند، و انتظار دارند که کندل ۵ کندل روند صعودی قدرتمندی نباشد و روند نزولی از سر گرفته شود.



شکل (۵-۱۵) اغلب احتمال ادامه حرکت وجود دارد

هر موقع معامله‌گران طی چندین کندل نسبت به جهت بازار مطمئن می‌شوند، فرصتی برای یک معامله وجود دارد. هر مستطیل خاکستری در شکل (۵-۱۵) محدوده‌ای است که در آن معامله‌گران باور دارند که در آنجا حرکت ادامه می‌یابد. خط افقی کوچک در داخل هر مستطیل در قیمتی است که بیشتر معامله‌گران در آن باور مشترک هستند، هرچند که بسیاری از معامله‌گران قبل از آن این اعتقاد را دارند. وقتی‌که روندی قوی است، همانند ریزش از کندل ۱۴، معمولاً در آنجا چندین شکست متوالی وجود دارد که معامله‌گران اعتمادبه‌نفس تازه‌ای پیدا می‌کنند.

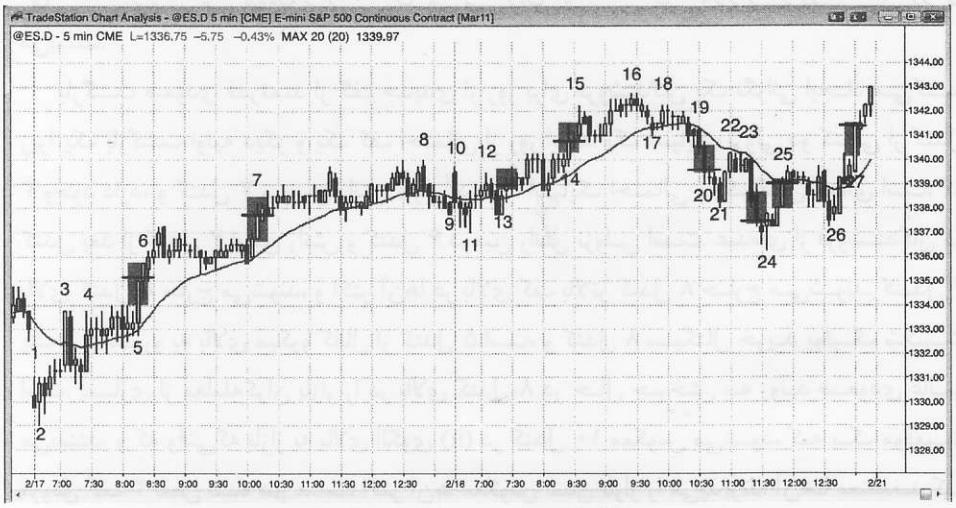
هرچند که بعضی از معامله‌گران شدیداً معامله‌گران روند غالب هستند و در بازار، چه در فروش و چه در خرید، می‌مانند، در کل روز، بیشترشان در طول مسیر سودشان را می‌گیرند و زمانی که به این باور می‌رسند که بازار مسیر خود را گم کرده است از آن خارج می‌شوند. معامله‌گران عموماً در سیگنالی در جهت مخالف از معامله خود خارج می‌شوند، حتی اگر آن سیگنال از نظر آن‌ها به‌اندازه‌ای قوی نباشد که بتواند جهت بازار را عوض کند. به خاطر داشته باشید، متقاعد کردن معامله‌گران به اینکه اکنون زمان خروج از خرید است، زمان کمتری نسبت به آن می‌گیرد که برای انجام فروش متقاعد شوند. خریدارانی که در آخرین قیمت کندل ۱ یا در بالای سقف آن می‌خرند با دیدن کندل بازگشت نزولی بزرگ ۳ نگران می‌شوند، مخصوصاً به این دلیل که بازگشت‌های اولیه امتداد یابند. کندل ۳ به‌تنهایی احتمالاً نمی‌تواند کافی باشد تا اکثر معامله‌گران بازار را در روند نزولی غالب ببینند، ولی بسیاری از آن‌ها از خریدهایشان خارج می‌شوند یا در پایین سقف پایین‌تر پرچم نزولی کوچک کندل ۴ به سمت معامله فروش برمی‌گردند. معامله‌گران دیگر از خریدهای

خود خارج می‌شوند یا در پایین کندل ۵، دومین ورودی پولبک شکست از آن پرچم نزولی به معامله فروش برمی‌گردند. اکثر معامله‌گران در آخرین قیمت کندلی که کندل ۵ را روبه پایین می‌شکند، در یک تیک پایین‌تر از کف آن، یا در آخرین قیمت کندل ۶ بازار را در روند غالب نزولی می‌بینند.

بازگشت صعودی قدرتمند از کف جدیدی از روز برای فروشندگان یک نگرانی ایجاد می‌کند، زیرا یک بازگشت اولیه دیگر و یک کف احتمالی از روز است. یک اسپایک نزولی دو کندلی از کندل ۳ وجود دارد، و کندل ۷ سومین رانش نزولی در یک اسپایک احتمالی و یک کانال گوه‌ای است، که کندل بعد از کندل ۳ اولین رانش و کندل ۶ دومین رانش نزولی است. عده‌ای از فروشندگان در بالای کندل ۸ خارج می‌شوند، و اکثر آن‌ها در بالای کف بالاتر کندل ۸ خارج می‌شوند. کندل ۷ یک شکست رو به بالای میکرو کانال از کندل ۵ است، و کندل ۸ سیگنال خرید پولبک شکست است. بسیاری از معامله‌گران بازار را در بالای کندل ۸ در حال چرخش به روند صعودی غالب می‌بینند، و که وقتی‌که بازار به بالای الگوی (ii) در کندل ۱۰ معکوس می‌شود، که یک موقعیت فروش کف ۲ نقض شده هم هست، اکثر آن‌ها معکوس شدن بازار را می‌پذیرند. آن‌ها معتقدند که پرچم نزولی نقض شده است و اینکه بازار حداقل برای یک حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع پرچم نزولی از کندل ۷ تا کندل ۹ بالا می‌رود.

در سقوط سنگین از کندل ۱۴، چندین محدوده دیگر وجود دارند که معامله‌گران دوباره اطمینان می‌یابند که بازار در آستانه سقوط بیشتر در طی در طول چند کندل بعدی قرار دارد، مانند آخرین قیمت کندل ۱۸، یک تیک پایین‌تر از کندل داخلی بعد از آن، و یک تیک پایین‌تر از کف کندل ۱۸. هرچند که کندل داخلی بعد از کندل ۱۸ دارای بدنه‌ای صعودی است، معامله‌گران بازهم احساس می‌کنند که روند نزولی است و اینکه آن کندل احتمالاً یک موقعیت فروش کف ۱ است. این حالت در کندل‌های ۲۱ و ۲۴ هم وجود دارد. معادله معامله‌گر برای فروش عالی است، حتی اگر احساس شود که احتمال تنها ۵۰ درصد است، در واقع مقدار آن حداقل ۶۰ درصد است، ولی معامله‌گران اغلب می‌ترسند و آن را نمی‌پذیرند، و به این نتیجه می‌رسند که احتمال حرکتی با فاصله مساوی تنها ۵۰ درصد است. این به آن‌ها دلیلی باور کردنی ولی نادرست مبنی به انجام ندادن معامله می‌دهد. آن‌ها باید با اندازه «اهمیت نمی‌دهم» در قیمت مظنه بازار بفروشند و برای حد ضرر از هر اندازه‌ای که مناسبی مانند بالای سقف آخرین کندل روند نزولی بزرگ استفاده نمایند، و سپس در طول پولبک‌ها موقعیت‌های خود را حفظ کنند تا اینکه موقعیت خرید آشکاری مانند بازگشت روند ماژور کف پایین‌تر در کندل ۲۵ پیدا شود. اگر اندازه ریسک ۴ برابر بزرگ‌تر از اندازه نرمال باشد، نباید بیش از یک‌چهارم سایز معاملات همیشگی معامله شود. اگر بازهم

می‌ترسند، باید تنها با ۱۰ درصد سایز معمولاً معامله کنند. وقتی‌که مؤسسات در حال فروش سنگین هستند، انجام فروش بسیار مهم است، زیرا روندهای فرّار دارای قوی‌ترین معادلات هستند.



شکل (۶-۱۵) موقعیت‌های روند غالب

همان‌طور که در شکل (۶-۱۵) مشاهده می‌کنید، چندین محدوده وجود دارد که معامله‌گران در مورد جهت بازار در حداقل چندین کندل بعد مطمئن می‌شوند، و هر کدام ورودی قابل‌قبولی برای یک معامله در روند غالب هستند. معامله‌گران تهاجمی زودتر از آن وارد می‌شوند و معاملات بازگشتی بیشتری انجام می‌دهند، ولی مناطق مشخص شده جاهایی هستند که اکثریت معامله‌گران درباره مسیر غالب متقاعد می‌شوند.

خریدارانی که در آخرین قیمت کندل ۱۴ یا در بالای سقف ۱ کندل دوجی که قبل از آن است می‌خرند در سقف بالاتر کندل ۱۶ نگران ورودی دوم می‌شوند. این همچنین یک سقف بالقوه از کانالی است که بعد از اسپایک کندل ۱۴ می‌آید، و کل حرکت از کندل ۱۱ تا کندل ۱۶ می‌تواند یک سقف بالاتر بعد از پرچم نهایی کندل ۷ تا ۱۲ باشد. بیشتر خریداران در پایین کندل ۱۶ خارج می‌شوند، و معامله‌گران تهاجمی با این تفکر که این چرخش قابل‌قبولی از روند غالب است، می‌فروشند. معامله‌گران محافظه‌کارتری که به دنبال تنها سه تا پنج بازگشت در هر روز هستند، پیش از اینکه بازار را در روند غالب نزولی ببینند، منتظر بدنه نزولی قدرتمندی در کندل‌های ۱۹ و ۲۰ می‌مانند.

وقتی‌که معامله‌گران مطمئن هستند، باید این‌گونه فکر کنند که در این مورد حداقل ۶۰ درصد اطمینان وجود دارد. اگر ریسک آن‌ها در حدود دو پوینت باشد، آنگاه نیاز به حد سودی دارند که

حداقل دو پوینت باشد تا معادله مطلوبی داشته باشند؛ یعنی اینکه می‌توانند در حدود هر یک از این مناطق به دنبال ورودی‌هایی باشند، و پس از ورود باید سفارش مناسبی را برای خروجشان قرار دهند. حد ضرر آن‌ها می‌تواند با قیمت ورودی آن‌ها دو پوینت فاصله داشته باشد، و فاصله حد سود آن هم می‌تواند دو پوینت باشد. اگر بازار به حد سود آن‌ها نزدیک شده ولی پس از آن برگردد، همانند کاری که در رالی بعد از بسته شدن کندل ۷ صورت می‌گیرد، می‌توانند حد ضرر خود را بسته‌تر نمایند. در این حالت، آن‌ها در پایین بازگشت دو کندلی در حدود قیمت سربه‌سر خارج می‌شوند. عده‌ای از معامله‌گران حد ضرر خود را تنظیم نمی‌کنند و موقعیت خود را حفظ می‌کنند و در پولبک‌های طول مسیر در موقعیت خود می‌مانند تا اینکه فرضیه آن‌ها آشکارا از درجه اعتبار ساقط شود. عده دیگری از معامله‌گران وقتی‌که فکر می‌کنند که سیگنال قدرت کافی دارد، حد سودهی سه تا چهار پوینتی را امتحان می‌کنند، مانند خرید در آخرین قیمت یکی از دو کندل ۵ یا ۶، خرید در بالای پولبک شکست کندل ۱۳(از پرچم صعودی کندل ۹ تا کندل ۱۱)، فروش در پایین گوه سقف کوچک کندل ۱۶، فروش آخرین قیمت کندل ۲۰، فروش در پایین پولبک شکست کف ۲ کوچک کندل‌های ۲۲ و ۲۳، یا خرید در بالای پولبک شکست کندل ۲۶. بعضی از معامله‌گران آن‌ها را به‌عنوان قوی‌ترین موقعیت‌ها می‌بینند، و شاید ۷۰ درصد اطمینان دارند که قبل از رسیدن به حد ضرر دو پوینتی، به یک حد سود دو پوینتی می‌رسند. سپس با علم به اینکه ریاضیات آن بسیار قوی است، به سراغ سود دو پوینتی می‌روند.

از آنجایی که اکثر معامله‌گران در کندل ۶ بازار را در روند غالب صعودی می‌بینند، انتظار دارند که تلاش‌ها برای معکوس کردن آن به روند نزولی به ناکامی ختم می‌شوند. سپس به دنبال آن می‌روند که آخرین قیمت‌های کندل‌های روند نزولی قدرتمند را بخرند، مانند کندلی که ۴ کندل بعد از کندل ۶ شکل می‌گیرد و کندلی که میانگین متحرک را در دو کندل قبل از کندل ۷ تست می‌کند.

۱۶

اسکالپ افراطی

شرکت‌های معامله‌گری تکرار بالایی (HFT) وجود دارند که روزانه ده‌ها میلیون معامله را در یک سبد ۴۰۰۰ سهمی انجام می‌دهند، و هر معامله را به‌قصد فقط یک پنی سود به روش اسکالپ انجام می‌دهند. این شکل از معامله‌گری اسکالپ در منتهی‌الیه حالت معامله اسکالپ است، ولی چیزی است که معامله‌گران معمولی بدون استفاده از سوپرکامپیوترها نمی‌توانند به انجام آن امیدوار باشند. من دوستی دارم که یک معامله‌گر اسکالپ در Emini است، و روزانه در حدود ۲۵ معامله انجام می‌دهد و هر معامله را با هدف تنها دو تیک به انجام می‌رساند. من هرگز نتوانستم او را وادار کنم که به من بگوید که آیا از حد ضرر استفاده می‌کند یا خیر یا اینکه یک باخت او چقدر بزرگ است. او هم هرگز به‌طور واضح پاسخ سؤال من درباره ورود تدریجی را نمی‌دهد. بعضی از معامله‌گران به‌سختی درباره کاری که انجام می‌دهند حرف می‌زنند. من مطمئن نیستم که آیا دلیل آن ترس از این است که جهان سیستم آن‌ها را کپی کرده و سیستم آن‌ها دیگر کار نکند، یا اینکه نگران این هستند که مردم بفهمند که آن‌ها معاملات زیادی انجام می‌دهند ولی بازهم سود خالص آن‌ها تنها دو تیک در روز است. بااین‌حال، او می‌گوید که روزانه صد قرارداد انجام می‌دهد. دوست مشترک دیگری به من گفت که او به خانه دو میلیون دلاری خود رفته است، و من فکر می‌کنم که او سالانه بیش از یک‌میلیون دلار درآمد دارد.

هرچند که من فکر می‌کنم ممکن است افراد کمی چنین شخصیتی داشته باشند که به آن‌ها اجازه انجام این کار را بدهند، این کار برای اکثر معامله‌گران عملاً غیرممکن است، بنابراین اکثر

افراد هرگز نباید چنین تلاشی را انجام می‌دهند. در کل، از آنجایی که لازمه معامله اسکالپ معمولاً آن است که ریسکی بیشتر از ریوارد داشته باشد، درصد برد باید حداقل ۷۰ درصد باشد تا همواره سودمند باشد. این کار برای اکثر معامله‌گران واقع‌گرایانه نیست، حتی برای معامله‌گران بسیار موفق. با این حال، افرادی وجود دارند که می‌توانند با انجام معاملات اسکالپ برای خود درآمدی را دست و پا کنند. با این وجود بیشتر معامله‌گران باید تنها معاملاتی را اتخاذ کنند که در آن‌ها مقدار سود دست‌کم به‌اندازه مقدار ریسک باشد، زیرا درصد برد موردنیاز حداقل ۶۰ درصدی، قابلیت دستیابی بسیار واقع‌گرایانه‌تری دارد. حتی در حالتی بهتر، معامله‌گران باید بر روی معاملاتی تمرکز کنند که ریوارد حداقل دو برابر ریسک باشد زیرا در آن صورت سود به دست خواهند آورد حتی اگر تنها در نیمی از اوقات برنده باشند.

هرچند معامله‌گران باید بر روی سوییینگ‌ها تمرکز کنند، ولی وقتی‌که بدانند که موقعیت‌های اسکالپ روی نمودار ۵ دقیقه‌ای بسیار بیشتر از تصور آن‌هاست ممکن است که هیجان‌زده شوند. با این حال، تنها به این دلیل که موقعیت‌ها وجود دارند دلیلی کافی برای انجام آن معاملات نمی‌شود. در واقع، عملاً هیچکس نباید تلاش کند تا ۳۰ تا ۴۰ موقعیت اسکالپی که بر روی نمودار ۵ دقیقه‌ای در یک روز عادی وجود دارد را معامله کند زیرا بسیار دشوار است که نمودار را با دقتی بخوانند تا با این روش بتوانند به‌سرعت معامله سودمندی انجام دهند. در حدود یک‌سوم موقعیت‌ها برای ورودی سفارشات هستند و در حدود دوسوم آن‌ها برای ورودی سفارشات حد می‌باشند. این برای هر بازار و هر تایم فریمی درست است؛ در حدود نصف کندل‌ها دارای موقعیت‌های اسکالپ قابل‌قبولی هستند. نشان دادن نمونه‌ای از معامله اسکالپ افراطی روش خوبی برای اثبات این است که اطلاعات پرایس اکشن مقابل شما در طول روز چقدر دقیق هستند، و این ممکن است به افزایش تمرکز شما کمک کند. بعضی از معامله‌گران ممکن است قادر باشند که این کار را در یک زمان به مدت یک یا دو ساعت انجام دهند، ولی اکثر آن‌ها باید بجای آن به دنبال معاملات سوییینگ دو تا چهار پوینتی باشند.

مواقع زیادی وجود دارد که معامله‌گران اسکالپ می‌توانند با خرید یا فروش در قیمت جاری سود به دست آورند، و این تا زمانی است که بتوانند معاملات خود را به‌طور شایسته مدیریت کنند. این برای همه نوع معامله‌گری صادق است، و معامله‌گران تازه‌کار ممکن است این را حیرت‌آور ببینند. به‌عنوان مثال، اگر کندل روند بزرگی در نمودار تثبیت شده صعودی Emini وجود داشته باشد و احتمال ادامه آن وجود داشته باشد، معامله‌گران می‌توانند در اطراف آخرین قیمت آن کندل بخرند و در حدود سه پوینت ریسک کنند تا در طول یک پولبک احتمالی در موقعیت خود بمانند. اگر بازار مستقیم به سمت حد سود آن‌ها حرکت کند، می‌توانند با سود خارج شوند. اگر در عوض

طی ۵ تا ۱۰ کندل عقب‌نشینی کند ولی حد ضرر آن‌ها را فعال ننماید، می‌توانند در طول آن پولبک منتظر ازسرگیری روند بمانند، و سپس در حد سود اصلی خود سودشان را بگیرند. بسیاری از معامله‌گران با تجربه در طول پولبک و روی شکست پرچم صعودی به‌تدریج وارد می‌شوند. عده‌ای هم کل موقعیت خود را نگاه می‌دارند تا بازار به هدف اصلی آن‌ها برسد، جایی که سودشان را می‌گیرند. عده‌ای دیگر ممکن است خروج در ورودی اصلی را انتخاب نمایند و اولین ورودی خود را در قیمت سربه‌سر خارج کنند و در ورودی‌های بعدی با سود خارج شوند.

فروشندگان می‌توانند دقیقاً در قیمتی که خریداران می‌خرند بفروشند، و انتظار داشته باشند که کندل بزرگ خستگی را به نمایش بگذارد. اگر بازار در طول چند کندل بعدی ریزش کند، فروشندگان با سود خارج می‌شوند. اگر در عوض بازار برای یک یا دو کندل دیگر بالا برود، ممکن است به‌صورت پله‌ای وارد شوند و بیشتر بفروشند، و شاید به‌اندازه ارتفاع آن کندل روند بزرگ ریسک کنند. به‌عنوان مثال، اگر ارتفاع آن کندل ۱۲ تیک باشد، می‌توانند در ۴ یا ۸ تیک بالاتر بر فروش خود بیافزایند، و به‌اندازه ۱۲ تیک از اولین ورودی خود برای کل موقعیت‌ها ریسک کنند. اگر بازار بعد از ورود پله‌ای آن‌ها به سمت پایین معکوس شد، می‌توانند از همه موقعیت‌ها در اولین هدف خارج شوند. اگر در اولی ورودی خارج شوند، در ورودی‌های بعدی خود سود به دست می‌آورند و در اولین ورودی خود به‌صورت سربه‌سر خارج می‌شوند؛ بنابراین خریداران و فروشندگانی که به شیوه اسکالپ معامله می‌کنند می‌توانند با ورود در دقیقاً یک زمان ولی در جهت مخالف سود اسکالپ به دست آورند. نکته کلیدی مدیریت پول است.



شکل (۱-۱۶) معامله اسکالپ افراطی

نمودار Emini ۵ دقیقه‌ای نشان داده‌شده در شکل فوق معامله اسکالپ افراطی را نشان می‌دهد.۸۱ کندل در طول یک روز وجود دارد و از هر سه کندل روی نمودار یکی شماره‌گذاری شده است. اگر معامله‌گری بخواهد اسکالپ یک پوینتی را با استفاده از حد ضرر دو پوینتی انجام دهد، حداقل ۴۰ فرصت برای او در این روز محیا است. به خاطر داشته باشید، معامله‌گری که با استفاده از سفارش ورود معامله‌ای را انجام می‌دهد معمولاً نیازمند آن است که بازار به‌اندازه ۶ تیک به ورای کندل سیگنال حرکت کند تا قادر باشد که ۴ تیک سود اسکالپ را با استفاده از یک سفارش حد به دست آورد.

کندل ۱ یک کندل بازگشتی صعودی و یک شکست نقض شده احتمالی به پایین یک پرچم نزولی از آخرین قیمت روز گذشته است. با این حال، در بالای خود یک سایه دو تیکی دارد و سقف آن تنها ۴ تیک پایین‌تر از آخرین قیمت روز گذشته و میانگین متحرک است، بنابراین ممکن است فضای کافی برای معامله خرید اسکالپ وجود نداشته باشد. معامله‌گرانی که در بالای کندل ۱ می‌خرند آخرین قیمت ضعیف کندل ورودی را می‌بینند، و بسیاری در قیمت سربه‌سر خارج می‌شوند.

کندل ۲ یک دوجی است، و نمی‌تواند در بالای کندل ۱ بسته شود. این نشانه‌ای از ضعف برای خریداران و قدرت برای فروشندگان است. این رالی یک کندلی می‌تواند به یک پولبک شکست توسعه یابد، و به دنبال آن می‌تواند موج نزولی دیگری شکل بگیرد. یک معامله‌گر می‌تواند سفارشی را برای فروش در یک تیک پایین‌تر از کندل ۲ قرار دهد.

کندل ۳ سفارش فروش را فعال نمی‌کند، ولی دارای بدنه‌ای نزولی است و نمی‌تواند به بالای کندل ۲ برود؛ بنابراین درست در پایین میانگین متحرک با کندل ۲ یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد، و می‌تواند منتهی به یک موج نزولی شود. یک معامله‌گر می‌تواند آخرین قیمت این کندل را بفروشد و در بالای سقف آن خارج شود یا در آنجا به موقعیت خرید برگردد، یا با استفاده از سفارش فروش در یک تیک پایین‌تر از کف آن بفروشد. همچنین در یک تیک پایین‌تر از کندل ورودی خرید ۲ فروش انجام می‌شود. بسیاری از آن خریدارانی دقیقاً در این موقعیت از خریدهای خود خارج می‌شوند (پایین‌تر از کندل ورودی)، و بر حرکت نزولی می‌افزایند. این در صورت فعال شدن می‌تواند یک پولبک شکست باشد و احتمالاً منجر به یک سوییِنگ نزولی شود. معامله‌گران می‌توانند اسکالپ‌های یک یا دو پوینتی را در نظر داشته باشند، کل موقعیت را سوییِنگ کنند، (در این صورت ۶ تیک سود خالص خواهند داشت)، یا اینکه قسمتی از موقعیت خود را (شاید نصف آن را) اسکالپ کنند و قسمت دیگر را سوییِنگ نمایند، و امیدوار باشند که در قسمت سوییِنگ ۳ تا ۴ پوینت به دست آورند.

کندل ورودی ۴ یک کندل روند نزولی قدرتمند است و احتمالاً حداقل کف جدیدی از روز را تشکیل می‌دهد. بازار تلاش می‌کند که کندل ۱ را رو به بالا بشکند ولی ناکام می‌ماند و اکنون تلاش می‌کند تا کف آن را به طرف پایین بشکند. از آنجایی که بازار در پایین میانگین متحرک است و پس از خروج از یک پرچم نزولی در روز قبل به سمت پایین شکاف پیدا می‌کند، فروشندگان قدرتمند هستند و می‌توانند سوییِنگ نزولی خوبی را به‌قصد یک حرکت اندازه‌گیری شده‌ایجاد کنند. کندل ۲ می‌تواند در بالا به‌عنوان سقف روز به پایان برسد، و این روز می‌تواند به روز روند نزولی قدرتمندی تبدیل شود. با وجود این قدرت نزولی، معامله‌گران می‌توانند در آخرین قیمت کندل نزولی در پایین‌تر از کندل ورودی خرید ۲، یا در سفارشی در پایین کف کندل ۴، یا در شکست روبه پایین کندل ۱ به کف جدیدی از روز بیشتر بفروشند.

کندل ۵ در شکست رو به پایین کندل ۱ به شکل یک کندل روند نزولی بزرگ کشیده می‌شود. این می‌تواند یا نشانه‌ای از افزایش قدرت فروشندگان باشد یا نشانه‌ای از فروش اوجی محسوب شود. از آنجایی که این کندل خط کانال روند نزولی را روبه پایین می‌شکند، اگر بازار از آنجا به سمت بالا معکوس شود می‌تواند دست‌کم دو موج روبه بالا داشته باشد. همچنین به دلیل اینکه آن دومین تلاش برای بازگشت رو به بالا از پایین کف روز گذشته است و یک بازگشت گوه‌ای نیز محسوب می‌شود، می‌تواند کف روز را تشکیل دهد. معامله‌گران می‌توانند آخرین قیمت کندل را بفروشند، ولی اگر این کار را انجام دهند، باید آمادگی آن را داشته باشند که در صورت مکث بازار در این ناحیه، در قیمت سربه‌سر خارج شوند، و باید آمادگی بازگشت به خرید را داشته باشند. در ابتدای بازار یک شکاف نزولی وجود دارد و سپس یک پولبک به میانگین متحرک و حال یک اوج فروش به وجود می‌آید. این می‌تواند یک الگوی اسپایک و اوج کف باشد، و ازآنجایی‌که کف یا سقف روز در ۹۰ درصد روزها در ۹۰ دقیقه اول بازار یا بیشتر تشکیل می‌شود، معامله‌گران باید هر بازگشت زودهنگام احتمالی را به‌عنوان یک منتهی‌الیه احتمالی روز نگاه کنند.

کف کندل ۶ تنها ۵ تیک پایین‌تر از آخرین قیمت کندل ۵ است، بنابراین آن دسته فروشندگانی که در پایین کندل ۵ فروش یک تیکی انجام داده‌اند می‌توانند با سود اسکالپ یک پوینتی خارج شوند. در این فاصله، آن‌ها عصبی هستند. ممکن است در بالای این کندل خارج شوند، و عده‌ای هم حتی ممکن است به خرید برگردند. از آنجایی که این کندل یک کندل روند نزولی است، فروشندگان هنوز هم کنترل آن را در دست دارند، و بسیاری از معامله‌گران فروش خود را حفظ می‌کنند. کف کندل ۶ هم یک حرکت اندازه‌گیری دقیق از سقف و کف کندل ۱، و یک تست شکست دقیق از حرکت صعودی قدرتمند از دو روز قبل است (نشان داده نشده است).

کندل ۷ یک بازگشت دو کندلی صعودی است. این برای فروشندگان یک مشکل محسوب می‌شود. بسیاری از آن‌ها تلاش می‌کنند تا در قیمت سربه‌سر خارج شوند، ولی با یک یا دو تیک ضرر خارج می‌شوند. عده‌ای از معامله‌گران به دلیل اینکه فکر می‌کنند کف روز شکل گرفته است و یک حرکت صعودی دو موجی محتمل است می‌خرند. عده دیگری از معامله‌گران در تایم فریم‌های پایین‌تر نمودار و در بازگشت‌های انواع دیگر نمودارها مانند نمودارهای تیک وارد خرید می‌شوند. از آنجایی که نصف دامنه کندل ۶ با دو کندل قبل و بعد همپوشانی دارد، یک محدوده معامله کوچک در حال شکل‌گیری است. معاملات مخالف روند معمولاً دارای پولبک‌هایی هستند، بنابراین اگر معامله‌گران در بالای کندل ۷ بخرند، باید خریدهای خود را در طول پولبکی که انتظار آن می‌رود حفظ نمایند و امیدوار باشند که یک کف بالاتری تشکیل شود.

کندل ۸ در سقف خود بسته می‌شود، بنابراین خریداران تا آخرین قیمت کندل می‌خرند، و این نشان می‌دهد که آن‌ها بسیار مشتاق خرید هستند. با این حال، فروش تا کندل ۶ قدرتمند است، بنابراین اولین تلاش برای بازگشت رو به بالا احتمالاً ناکام می‌ماند و احتمالاً به دنبال آن تلاشی برای هدایت رو به پایین بازار انجام می‌گیرد. یک راه چاره این است که این آخرین قیمت قدرتمند را بخرند. اگر معامله‌گران معتقد باشند که موج صعودی دیگری محتمل است و در طول این مسیر انتظار پولبک‌هایی را داشته باشند، می‌توانند در کف هر یک از چند کندل بعدی یا در یک یا دو تیک پایین‌تر از آن‌ها به انتظار یک کف ۱ نقض شده و یک کف بالاتر بخرند.

کندل ۹ یک کندل بازگشتی نزولی است، و قادر نیست که در بالای سقف کندل ۸ بسته شود، که یک کندل صعودی قدرتمند است. خرید ادامه نمی‌یابد. شاید خریداران ضعیف باشند و بازگشت صعودی کندل ۸ به ناکامی بیانجامد و تبدیل به پولبک شکستی در شکست رو به پایین کندل ۱ و بنابراین یک موقعیت فروش کف ۱ شود. از آنجایی که بازار از کف گوه در حال اصلاح است، موج صعودی دیگری محتمل است، بنابراین بجای فروش در یک تیک پایین‌تر از کندل ۹، آن خریداران قبلی موقعیت خود را با حد ضرری که در پایین کندل سیگنال ۵ قرار داده شده است حفظ می‌کنند. به دلیل اینکه این کف تنها یک تیک بالاتر از کف روز است، آن‌ها احتمالاً حد ضررهای خود را در یک تیک پایین‌تر درست در پایین کف روز قرار می‌دهند. خریدارانی که هنوز خرید انجام نداده‌اند منتظر می‌مانند یک کف بالاتر را بخرند، البته اگر تشکیل بشود. خریداران تهاجمی با استفاده از سفارشات حد در کف کندل ۹ می‌خرند، و فکر می‌کنند که بازار احتمالاً باید یک تیک پایین‌تر از کف آن برود تا آن سفارشات حد خرید فعال شوند، و اگر بازار از آنجا به سمت بالا معکوس شود، فروشندگان در تله‌ای فروش روی واماندگی یک تیکی گرفتار می‌شوند و آن‌ها بسیار مشتاق خروج هستند و به بالا رفتن بازار کمک می‌کنند. خریداران دیگری سفارشات حد خرید

خود را در یک، دو، یا سه تیک پایین‌تر از کف کندل ۹ قرار می‌دهند. تمام این سفارشات بازار را حمایت می‌کنند. اگر بازار یک تیک به پایین کندل ۹ برود و سپس در چند ثانیه بعدی به سمت بالا پرش نماید، خریدارانی که سفارشات حد خرید خود را در یک یا دو تیک پایین‌تر قرار داده بودند، سفارشات خود را یک یا دو تیک بالاتر می آورند زیرا وقتی‌که می‌بینند بازار از ریزش بازمی‌ماند، اشتیاق بیشتری برای ورود پیدا می‌کنند. کندل ۹ موقعیت فروش کف ۱ نامناسبی است، بنابراین یک کف بالاتر محتمل است. بازار اسپایک نزولی قدرتمندی دارد، که لازمه آن یک کف ۱ است، ولی این آشکارا در یک روند نزولی قرار ندارد، که قبل از فروش یک کف ۱ نیاز است. همچنین یک معامله‌گر نباید کف ۱ را بعد از یک اوج فروش بفروشد، و این احتمالاً یکی از آن‌هاست.

فروشندگان کندل ۱۰ را به‌عنوان یک سقف دوقلو در یک روند نزولی می‌بینند و امیدوارند که نتیجه آن حرکتی مشابه با حرکت بعد از سقف دو قلوی کندل‌های ۲ و ۳ است. با این حال، آن‌ها نگران آن گوه کف می‌شوند و اگر بازار به‌شدت سقوط نکند، به‌سرعت از همه فروش‌های جدید خود خارج می‌شوند، همان‌طور که قبلاً در طول همین روز این کار انجام شده است.

کندل ۱۱ دو تیک به پایین کندل ۹ سقوط کرده و سپس به‌شدت بالا می‌آید. خریدارانی که تلاش می‌کنند که در کف کندل ۹ و در یک تیک پایین‌تر از آن بخرند از انجام خرید خود راضی هستند، و آن کسانی که می‌خواستند در دو یا سه تیک پایین‌تر از کف کندل ۹ بخرند از این می‌ترسند که شانس خود را از دست بدهند. آن‌ها سفارشات حد خود را به خرید در قیمت مظنه بازار تغییر می‌دهند، که باعث می‌شود کندل ۱۱ به‌سرعت به طرف بالا حرکت کند. همچنین، آن فروشندگانی که در پایین کندل ۹ می‌فروشند از این می‌ترسند که کف ۱ نقض شود و این که گوه موج رو به بالای دیگری داشته باشد، بنابراین اکنون آن‌ها در قیمت مظنه بازار یا در بالای سقف‌های کندل‌های ۱، ۲، یا ۳ دقیقه‌ای، یا در بالای کندل‌ها در نمودارهای تیک یا حجم از موقعیت‌های خود با زیان اندکی خارج می‌شوند. کندل ۱۱ در بالای شش کندل قبل از خود بسته می‌شود (که نشانه‌ای از قدرت است)، و این کندل ضرورتاً یک کندل خارجی و صعودی در ابتدای یک روند صعودی جدید احتمالی است. عده‌ای از خریداران در آخرین قیمت این کندل قدرتمند می‌خرند، با این توجیه که این کندل بعد از قدرت زیاد کندل‌های ۷ و ۸ قرار دارد و روند ممکن است به سمت بالا برگشته باشد. این کندل نمی‌تواند سقفی در بالای سقف کندل قبلی ایجاد کند، ولی با کفی در پایین کف کندل قبلی و سقفی در سطح سقف آن کندل، به‌اندازه کافی شباهت وجود دارد که بازار به آن واکنش نشان دهد مثل اینکه یک کندل خارجی است. در این نقطه، این کندل با سه کندل قبل از خود یک سقف سه قلو تشکیل می‌دهد، و اگر بازار از بازگشت روبه پایین

بازبماند و بجای آن یک تیک بالاتر برود، الگو به یک سقف نقض شده تبدیل شده و احتمالاً به دنبال آن خریدهای بیشتری انجام می‌شود. کندل ۱۱ خط روند از کندل‌های ۶ و ۷، و خط کانال روند از کندل‌های ۹ و ۱۰ را هم رو به پایین می‌شکند، و این موقعیت خریدی را روی یک خط دوئل کوچک ایجاد می‌کند. کندل‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ مثلث پهن شونده کوچکی را ایجاد می‌کند که بجای یک الگوی بازگشتی باید به‌عنوان یک پرچم صعودی عمل کند زیرا یک موج صعودی ثانویه محتمل است.

کندل ۱۲ سقف سه قلو و سقف کندل صعودی خارجی را رو به بالا می‌شکند. هرچند این کندل کندل کوچکی است، به‌اندازه دو تیک به بالای سقف سه قلو می‌رسد. اگر این کندل بعد از یک شکست تنها یک تیکی به سمت پایین بازگردد، معامله‌گران آن را به‌عنوان یک تله صعودی احتمالی می‌بینند و به فکر خروج از خریدهای خود می‌افتند. فروشندگان هم آن را به‌عنوان یک رالی نزولی دو موجی می‌فروشند. در حالتی که کندل مذکور تبدیل به یک موقعیت فروش کف ۲ می‌شود، عده‌ای از فروشندگان سفارشات فروش خود را در یک تیک پایین‌تر از این کندل قرار می‌دهند. با این حال، به دلیل اینکه سقف آن بسیار نزدیک به میانگین متحرک است، اگر بازار اول میانگین متحرک را لمس نماید، آن‌ها احساس اطمینان بیشتری نسبت به فروش‌های خود می‌کنند. بسیاری تا بعد از لمس میانگین متحرک به دنبال فروش نمی‌روند، زیرا تا آن هنگام که میانگین متحرک لمس می‌شود، آن‌ها نگران این هستند که بازار ممکن است حرکت بدون روندی داشته باشد. وقتی‌که بازار به‌اندازه یک یا چند تیک وارد یک محدوده جاذبه می‌شود، معامله‌گران نسبت به تست احساس اطمینان نمی‌کنند مگر اینکه بازار به آن تیک اضافه رسیده و سطح جاذبه را تست نماید. تا زمانی که این اتفاق رخ نداده است، آن‌ها معمولاً آن را با جسارت به‌عنوان یک پولبک کامل معامله نمی‌کنند. عده‌ای از خریداران با این تفکر که این کندل شانس ازدست‌رفته فروشندگان برای کنترل بازار است، در بالای آن بر خریدهای خود اضافه می‌کنند، که احتمال بالا رفتن بازار را افزایش می‌دهد. سقف کندل ۱۲ به‌اندازه دو تیک پایین‌تر از کف کندل ۳ است و در آن فروش‌ها به‌اندازه یک تیک از رسیدن به حد ضرر سربه‌سر بازمی‌ماند. اگر بازار در اینجا ریزش کند، یک تست شکست عالی ایجاد می‌شود (عالی به دلیل اینکه آن حد ضررها را طوری تست می‌کند که تا جایی که ممکن است به آن نزدیک می‌شود بدون اینکه آن‌ها را واقعاً فعال نماید). اگر بجای آن بازار یک تیک بالاتر برود، این تست شکست نقض می‌شود؛ آن فروشندگان باقی‌مانده از موقعیت خود با ضرر اندکی خارج می‌شوند، و خریدهای آن‌ها بازار را به سمت بالا تحریک می‌کند. خریداران این را می‌دانند و دقیقاً در آن قیمت‌ها سفارشات خریدی را برای افزودن بر موقعیت‌های خرید خود قرار می‌دهند تا از خروج فروشندگان سود به دست آورند.

کندل ۱۳ کندل شکست قدرتمندی است، و در بالای میانگین متحرک، در بالای خط روند نزولی، و در سقف کندل روند نزولی قدرتمند ۵ شکسته می‌شود و در بالای آن بسته می‌شود. پرچم نزولی نقض شده و به سمت بالا شکسته می‌شود، و معامله‌گران یک حرکت صعودی اندازه‌گیری شده تقریبی را جستجو می‌کنند. اگر پرچم نزولی با موفقیت همراه باشد، آن‌ها انتظار تستی از کف روز را خواهند داشت. زمانی که این پرچم نقض می‌شود، آن‌ها فکر می‌کنند که به همان میزان بالا خواهد رفت. خریداران در آخرین قیمت این کندل به هدف تست سقف روز می‌خرند. دامنه نوسان روز تنها ۵ پوینت است، که در حدود نصف دامنه میانگین روزهای اخیر است، بنابراین بازار می‌تواند یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی یا نزولی را شکل دهد. در این نقطه، چون فروشندگان اخیراً از موقعیت خود خارج شده‌اند، بعید است که تا حداقل دو تلاش صعودی دیگر مجدداً به سراغ فروش بروند و این کنترل بازار را در چند کندل بعدی به دست خریداران خواهد سپرد. اگر در آنجا حرکت اندازه‌گیری شده‌ای باشد، در این نقطه حرکت صعودی محتمل‌تر از حرکت نزولی است.

کندل ۱۴ یک کندل بازگشتی نزولی است که می‌تواند یک سقف پایین‌تر، یک شکست نقض شده، و یک موقعیت فروش کف ۲ را شکل بدهد. با این حال، به‌عنوان دلایلی برای موارد ذکر شده، احتمال اینکه بازار بعد از شکست کندل ۱۳ حداقل دو تلاش رو به بالا داشته باشد بیشتر است، بنابراین اگر این موقعیت‌های فروش فعال شوند، به‌احتمال زیاد نقض می‌شود، و این واماندگی ایجاد یک موقعیت خرید پولبک شکست می‌نماید؛ بنابراین خریداران تلاش می‌کنند تا هر حرکت رو به پایین آن را بخرند. اگر حرکتی یک تیکی به پایین کف آن انجام گرفته و یک تله نزولی یک تیکی را شکل بدهد، خریداران تهاجمی تصمیم به خرید آن حرکت خواهند گرفت. برای انجام این کار، آن‌ها سفارشات حد خرید خود را در کف کندل ۱۴ قرار می‌دهند. این به آن دلیل است که احتمالاً در پایین کندل ۱۴ فروشندگان به‌اندازه‌ای حضور نخواهند داشت تا تمام آن سفارشات حد خریدی که توسط خریداران تهاجمی قرار داده شده‌اند انجام گیرد. از آنجایی که خریداران کنترل بازار را در دست دارند، احتمالاً در آنجا معامله‌گرانی که در جستجوی خرید هستند بیشتر از معامله‌گرانی خواهند بود که در جستجوی فروشند. به بیانی دیگر، درصورتی‌که بازار سفارش حد را لمس نماید، خریداران می‌توانند سفارش بازار[1]ی را در پایین آن کندل قرار دهند یا اینکه به‌محض اینکه قیمت به پایین کندل ۱۴ رسید، در قیمت مظنه خرید انجام دهند. عده دیگری از خریداران در دو یا سه تیک پایین‌تر سفارشات حد خرید خود را قرار می‌دهند.

---

[1]. سفارش در قیمت روز

دیگر معامله‌گران می‌خواهند که پولبک‌های دو یا سه پوینتی را بخرند و سفارشات حد خرید خود را در ۷ تیک و ۱۱ تیک پایین‌تر از سقف کندل ۱۴ قرار می‌دهند. اگر بازار دقیقاً به‌اندازه دو پوینت عقب‌نشینی کند، اکثر معامله‌گرانی که تلاش می‌کنند انتهای آن پولبک را بخرند، قادر خواهند بود که در ۷ تیک پایین‌تر بخرند نه دقیقاً روی کف، زیرا قراردادهای تقاضا شده در کف بسیار بیشتر از عرضه هستند، و آن خریداران در عوض مجبور خواهند بود که در یک تیک بالاتر بخرند.

درنهایت، عده‌ای از خریداران هر موقعیت نزولی را به‌عنوان یک موقعیت صعودی می‌بینند و چنین می‌پندارند که فروشندگان به دام افتاده مشتاقی وجود دارند که تا پایان روند نزولی می‌فروشند. آن فروشندگان مجبور می‌شوند که در نقاطی فروش‌های خود را پس بخرند، و بسیاری سفارش‌های خرید خود را در یک تیک بالاتر از این کندل بازگشتی نزولی قرار می‌دهند. خریداران باهوش از قبل این را می‌دانند و تلاش می‌کنند که دقیقاً در جایی که فروشندگان به دام افتاده فروش‌های خود را پس می‌خرند، وارد شوند؛ بنابراین این خریداران سفارشات خرید خود را در یک تیک بالاتر از کندل ۱۴ قرار می‌دهند.

کندل ۱۵ سقف کندل ۱۴ را رد می‌کند، ولی در هنگام بسته شدن عقب‌نشینی می‌کند. امکان این وجود دارد که ک دوقلوی کندل ۱۴ و ۱۵ از تبدیل شدن به یک پرچم صعودی و منجر شدن به یک ریزش بازبماند، درست مانند اتفاقی که در کف دوقلوی کندل ۲ و ۳ رخ می‌دهد. همچنین سقف این کندل با سقف اولیه یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد، بنابراین آن روز می‌تواند به یک روز پرچم نزولی سقف دوقلو تبدیل شود و می‌تواند یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی به پایین کف روز داشته باشد. سقف کندل‌های ۱۳، ۱۴، و ۱۵ یک میکرو گوه تشکیل می‌دهد. اگر این گوه به‌وسیله حرکت بازار به پایین کف کندل ۱۵ فعال شود، در آنجا می‌تواند یک اصلاح افقی تا نزولی دو موجی شکل بگیرد. اگر در عوض بازار به سمت بالا شکسته شود، حرکت روبه بالا شکستی به سمت سقف جدیدی از روز و به بالای یک میکرو گوه می‌شود، و فروشندگان بیشتری از فروش‌های خود خارج می‌شوند و خریداران جدید در آن شکست معامله اسکالپ انجام می‌دهند.

کندل ۱۶ یک کندل شکست با دامنه نوسان بزرگی است که یک خط کانال روند را می‌شکند. این می‌تواند یک اوج خرید باشد و به دنبال آن می‌تواند یک اصلاح افقی تا نزولی پدید آید که می‌تواند به‌اندازه یک ساعت یا بیشتر به طول انجامد. هر زمان که یک کندل روند بزرگ بعد از یک روند صعودی که برای مدتی امتداد یافته است، با خرید آخرین خریداران ضعیف و خروج آخرین فروشندگان ضعیف از فروش‌های خود، و با وجود خریداران و فروشندگان قدرتمندی که منتظر بسته شدن کندل روند صعودی بزرگی مانند این هستند، به وجود می‌آید (خریداران خریدهای خود را می‌فروشند تا سودشان را بگیرند، و فروشندگان فروش‌های جدیدی را آغاز می‌کنند)، به‌احتمال

زیاد بازار در حال نشان دادن خستگی است. فروشندگان باقی‌مانده تنها در یک پولبک خارج می‌شوند. این شبیه به اوج فروشی است که کندل ۵ به نمایش می‌گذارد. سقف کندل ۱۶ تنها ۵ تیک پایین‌تر از سقف روز قبل است، که همیشه یک ناحیه مقاومت است، و بنابراین معامله‌گرانی که در بالای سقف این کندل به جستجوی یک معامله خرید اسکالپ می‌پردازند نگران این می‌شوند که بازار باید به بالای آن مقاومت برود تا سود یک پوینتی آن‌ها فراهم شود. عده‌ای از خریداران آخرین قیمت این کندل را می‌خرند زیرا می‌توانند در هنگام تست دقیق سقف روز قبل با یک پوینت سود خارج شوند. یک تست دقیق محتمل‌تر از شکست رو به بالای سقف است، ولی یک سقف پایین‌تر حتی محتمل‌تر است، مخصوصاً بعد از جهش اضافه از یک خط کانال روند. بعضی از خریداران در خروج از موقعیت‌های خریدشان در هر خستگی یا پولبک سریع عمل می‌کنند زیرا وقتی‌که یک اوج خرید احتمالی را در ناحیه مقاومت می‌خرند، نمی‌خواهند حتی یک تیک ضرر داشته باشند. عده‌ای دیگر از حد ضرر بازتری استفاده می‌کنند و زمانی که بازار برخلاف آن‌ها حرکت می‌کند، بر موقعیت خود می‌افزایند. این معامله‌گران درنهایت موفق عمل می‌کنند. فروشندگان تهاجمی در هنگام بسته شدن کندل ۱۶ یا در بالای سقف آن می‌فروشند، و در قیمت‌های بالاتر به‌صورت پله‌ای وارد می‌شوند، و به‌اندازه ارتفاع کندل ۱۶ ریسک می‌کنند. از آنجایی که ارتفاع این کندل دو پوینت است، آن‌ها می‌توانند دو پوینت ریسک کنند تا یک پوینت سود به دست آورند، و آن‌ها تلاش می‌کنند تا در یک پوینت بالاتر از آخرین قیمت یا سقف کندل ۱۶ بیشتر بفروشند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند در قیمت‌های بالاتر به‌صورت پله‌ای وارد شوند، ولی می‌توانند در کندل روند نزولی قدرتمند ۲۶ با یک پوینت سود خارج شوند. سودگیری آن‌ها در بازگشت رو به بالا بعد از کندل ۲۶ مشارکت می‌نماید. به یاد داشته باشید، همه معامله‌گران به هر تیک هم به‌عنوان یک موقعیت فروش و هم به‌عنوان یک موقعیت خرید می‌نگرند، و دائماً معادله معامله‌گر را برای هر دو معامله احتمالی ارزیابی می‌کنند. مواقع بسیار زیادی در طول هر روز وجود دارد که خریداران و فروشندگان بتوانند به‌قصد معامله اسکالپ وارد شوند و هر دو گروه سود به دست آورند، درصورتی‌که معاملات خود را به‌درستی مدیریت کنند. آخرین قیمت کندل ۱۶ یک نمونه است.

کندل ۱۷ بعد از حرکت ۳ تیکی به بالای کندل ۱۶ به سمت پایین برمی‌گردد. آن خریدارانی که دیرهنگام وارد بازار می‌شوند به‌سرعت خارج شده و فروشندگان تهاجمی شروع به فروختن می‌کنند. کندل ۱۷ به کندل بازگشتی قدرتمندی تبدیل می‌شود، و فروشندگان در آخرین قیمت آن و یک تیک پایین‌تر از کف آن می‌فروشند. عده دیگری از فروشندگان از قبل فروش در تایم فریم‌های پایین‌تری از نمودار انجام داده‌اند. این موقعیت فروشی است که خریداران در آن خرید

انجام نمی‌دهند. زمانی که بازار به پایین کف کندل ۱۷ سقوط می‌نماید، خریداران آن را به‌عنوان پولبک شکست رو به بالای خط کانال روند صعودی می‌بینند، و آن‌ها و فروشندگان انتظار یک اصلاح دو موجی دارند که به مدت یک ساعت یا بیشتر طول می‌کشد. خریداران به دنبال خرید تهاجمی نیستند تا اینکه اصلاح کامل شود. از آنجایی که معامله‌گران به دنبال اصلاح دو موجی هستند، فروشندگان شروع به قرار دادن سفارشات حد می‌کنند تا سقف پایین‌تری را بفروشند. حرکت صعودی تا کندل ۱۷ یک اسپایک صعودی قدرتمند می‌باشد، بنابراین خریداران امیدوار به یک کانال صعودی و حرکت اندازه‌گیری شده‌ای هستند که تقریباً به‌اندازه ارتفاع اسپایک از کف کندل ۶ یا کندل ۱۱ تا سقف کندل ۱۷ است.

کندل ۱۸ موقعیت فروشی را فعال نمی‌کند و تبدیل به یک کندل داخلی صعودی می‌شود. از آنجایی که معامله‌گران انتظار یک اصلاح دو موجی دارند، خریداران هوشمند به دنبال خرید در بالای سقف آن نیستند، و فروشندگان تهاجمی سفارشات حد فروشی در سقف آن و یک و دو تیک بالاتر خواهند داشت و حد ضرر آن‌ها در بالای سقف کندل بازگشتی نزولی ۱۷ خواهد بود.

کندل ۱۹ آن سفارشات حد را در سقف کندل ۱۸ فعال نمی‌کند، همچنین سفارشات فروش پایین کف کندل ۱۷ و کندل ۱۸ را فعال نمی‌نماید. در عوض، اکنون یک الگوی (ii) وجود دارد. با این حال خریداران باز هم نمی‌خرند، و فروشندگان برای فروش مشتاق‌تر می‌شوند.
اکنون کندل ۲۰ یک الگوی (iii) بوده و دارای بدنه‌ای نزولی است؛ که به نفع فروشندگان است. پول هوشمند همچنان به دنبال فروش در پایین کندل ۱۷ (که پایین‌تر از الگوی (iii) می‌باشد)، و روی یک سقف پایین‌تر است.

کندل ۲۱ ممکن است یک تله صعودی باشد که همگی انتظار آن را داشتند. این دومین موج صعودی است (کندل ۱۸ اولین موج است) و به‌اندازه یک تیک به بالای کندل ۱۸ کشیده می‌شود، جایی که خریداران پراشتباه دیگر احتمالاً می‌خرند. فروشندگان به دام افتاده‌ای وجود ندارند، زیرا محافظه‌کارترین فروشندگان در سفارشی در پایین کندل ۱۷ وارد می‌شوند و آن اتفاق هنوز رخ نداده است. اکنون تنها فروشندگانی که در بازار هستند، باهوش‌ترین و تهاجمی‌ترین آن‌ها هستند که امیدوار به یک تله صعودی سقف پایین‌تر می‌باشند. آن‌ها می‌خواهند که خریداران در بازار گرفتار تله شوند زیرا اگر بازار به طرف پایین حرکت کند، این خریداران مجبور به خروج از خریدهای خود خواهند شد، و خروج آن‌ها به فروش افزوده خواهد شد. همچنین بعد از اینکه در آنجا خریداران به دام می‌افتند، قبل از اقدام مجدد به خرید، منتظر رفتار بیشتری از قیمت می‌مانند. خریداران باهوش از قبل منتظر یک اصلاح دو موجی می‌مانند، بنابراین در اینجا خرید جدی وجود ندارد. خریداران ضعیف اشتباهاً الگوی (iii) را می‌خرند. فروشندگان باهوش در ۱، ۲، و

۳ تیک بالاتر از الگوی (iii) می‌فروشند و حد ضرر خود را در بالای سقف کندل ۱۷ قرار می‌دهند. فروشندگان در پایین این کندل به دنبال فروش می‌روند و مخصوصاً در پایین کندل ۱۷ که کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی است. اکثر فروشندگان منتظر می‌مانند تا در پایین کندل ۱۷ بفروشند زیرا آن را به‌عنوان تأییدی از سقف می‌بینند. با این وجود، فروشندگان باهوش تنها به دنبال معاملات اسکالپ هستند چرا که حرکت صعودی قوی است، و محدوده نوسانی روز هنوز هم کمتر از میانگین است. در این نقطه، اگر محدوده توسعه یابد، توسعه صعودی محتمل‌تر از نزولی است. همچنین همه اعتقاد دارند که به‌احتمال زیاد اوج خرید مکثی است که به دنبال آن دست‌کم یک موج صعودی دیگر می‌آید. این اصلاح افقی تا نزولی پتانسیل آن را دارد که یک پرچم نهایی و سپس یک سوییِنگ نزولی را ایجاد نماید، ولی این اتفاق تنها بعد از یک شکست صعودی رخ می‌دهد.

کندل ۲۲ کندل ۲۱ را به یک موقعیت فروش پرچم نهایی سقف پایین‌تر تبدیل می‌کند (مثلث کاهشی (iii) پرچم نهایی است)، ولی این کندل نمی‌تواند به پایین الگوی (iii) کشیده شود و فروشندگان بیشتری را به داخل می‌کشد که به دنبال ورود در سفارشی در پایین پرچم و پایین کندل ۱۷ هستند. همچنین این کندل در وسط خود بسته می‌شود، یعنی اینکه خریداران تا پایان کندل می‌خرند، که مخالف چیزی است که در صورت کنترل بازار به‌وسیله فروشندگان باید رخ می‌داد.

اصلاح بدون روند در کندل ۲۵ ادامه می‌یابد و بازار در حال شکل دادن یک محدوده معامله فشرده می‌باشد، که یک موقعیت شکست است. فروشندگان ترجیح می‌دهند که بازار طی یک یا دو کندل از شکل‌گیری آن به پایین کندل ۱۷ سقوط نماید، که در این صورت نشان‌دهنده فوریتی در فروش می‌شد. بازار بجای اصلاح نزولی، در حال اصلاح افقی است، و این نشانه‌ای از قدرت صعودی است. همچنین، بازار اکنون تنها دو تیک بالاتر از میانگین متحرک است، و از آنجایی که بازار ممکن است در آنجا حمایت شود و به این دلیل که اصلاً به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد، خریداران کم‌کم شروع به برپایی مجدد خریدهای خود می‌کنند. این برای فروشندگان یک مشکل محسوب می‌شود. آن‌ها در اصل انتظار یک اسکالپ نزولی درصد بالا را داشتند و اکنون شانس موفقیت کمتر شده است. اگر شکست نزولی متوقف شود، آن‌ها به‌سرعت از موقعیت‌های خود با اندکی ضرر خارج می‌شوند. کندل ۲۵ خط روند نزولی کندل‌های ۱۷ و ۲۱ را لمس می‌کند و یک مثلث کاهشی را ایجاد می‌نماید، که وقتی‌که در یک روند صعودی رخ می‌دهد، یک پرچم صعودی محسوب می‌شود. با این حال، اگر از بدنه کندل‌ها استفاده شود، تمام کندل‌ها از کندل ۲۱ تا کندل ۲۵ هم در یک کانال کوچک قرار می‌گیرند. کانال اغلب دارای سه رانش است و سپس تلاش می‌کند تا معکوس

شود، درست مثل یک گوه. کندل‌های ۲۲ و ۲۴ دو رانش نزولی هستند، بنابراین تنها یک رانش نزولی دیگر می‌تواند وجود داشته باشد و بنابراین شکست رو به پایین مثلث ممکن است نقض شود.

کندل ۲۶ دارای شکستی نزولی است که در کف خود و در پایین میانگین متحرک بسته می‌شود. فروشندگان جدید امیدوار هستند که بازار سفارش حد سود آن‌ها را تنها در دو تیک پایین‌تر فعال کند. با این وجود، کندل روند نزولی تنها در یک تیک پایین‌تر از میانگین متحرک بسته می‌شود، و یک شکست قدرتمند در چندین تیک پایین‌تر بسته می‌شود، درست مثل شکست صعودی کندل ۱۳ که در چندین تیک بالاتر از میانگین متحرک بسته می‌شود. همچنین این تست دقیقی از شکست روبه بالای سقف اولیه است. هرچند که فروشندگان تهاجمی که در که در آخرین قیمت کندل روند صعودی ۲۱ فروش انجام داده‌اند هنوز هم قادر نیستند با سود اسکالپ یک پوینتی از موقعیت خود خارج شوند؛ و اگر بازار در اینجا به طرف بالا برگردد، آن‌ها یک واماندگی پنج تیکی خواهند داشت و خرید خود را پس خواهند خرید. فروشندگانی که در آخرین قیمت کندل ۱۶ یا در بالای سقف آن می‌فروشند، در اینجا فروش‌های خود را پس می‌خرند. خریداران کندل ۲۶ را به‌عنوان تلاشی از طرف فروشندگان برای بازگرداندن بازار به روند غالب نزولی می‌بینند، ولی از قبل می‌دانند که بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند. آن‌ها معتقدند که فروشندگان احتیاج دارند که کندل بعدی یک کندل روند نزولی قدرتمندی باشد تا معامله‌گران را متقاعد کند که بازار موقعیت غالب خود را معکوس نموده است. از آنجایی که روند صعودی بسیار قدرتمند است، آن‌ها تردید دارند که فروشندگان موفق شوند، و حتی مطمئن نیستند که فروشندگان بتوانند بازار را تا پایین کف کندل روند نزولی ۲۶ هدایت نمایند. به همین دلیل، آن‌ها در آخرین قیمت کندل روند نزولی می‌خرند، و در پایین آن بیشتر می‌خرند. فروشندگان دیگری سفارشات حدی برای خرید در ۷ تیک پایین‌تر از سقف کندل ۱۷ قرار می‌دهند زیرا تلاش می‌کنند تا پولبک‌های دو یا سه پوینتی را در روند صعودی بخرند.

کندل ۲۷ یک کندل داخلی صعودی است و می‌تواند روی میانگین متحرک یک موقعیت خرید سقف ۲ را ایجاد نماید. این یک اصلاح دو موجی است که حداقل به‌اندازه ۱۰ کندل طول می‌کشد، که تقریباً به‌اندازه کافی برای خریداران طولانی است. خریداران بعد از اسپایک صعودی تا سقف کندل ۱۷ یک کانال صعودی می‌خواهند، و این پولبک به میانگین متحرک می‌تواند ابتدای آن کانال باشد. این همچنین می‌تواند یک تست شکست از سقف کندل ۲ باشد. همچنین می‌تواند به‌عنوان یک پولبک شکست در نظر گرفته شود و فروشندگان در پایین کف آن می‌فروشند، که می‌تواند کف کندل شکست نزولی ۲۶ هم باشد. فروشندگان یک کندل نزولی می‌خواهند تا شانس جهت برگشت روند غالب به سمت پایین را افزایش دهد. وقتی‌که معامله‌گران کندل صعودی را

می‌بینند، فکر می‌کنند که فروشندگان شکست خورده‌اند و آن جهت روند غالب کماکان صعودی باقی مانده است، و آخرین قیمت و در بالای آن کندل می‌خرند.

کندل ۲۸ کندل داخلی صعودی دیگری است و تشکیل یک الگوی (ii) می‌دهد. در این نقطه، معامله‌گران نگران هستند، آیا محدوده معامله ادامه می‌یابد، آیا قبل از اینکه فروش بیشتری صورت بگیرد شکست متوقف می‌شود، یا اینکه آیا شکست نقض شده و خریداران مجدداً کنترل بازار را به دست می‌گیرند؟

کندل ۲۹ یک شکست رو به بالا از الگوی (ii) و یک تست موفقیت‌آمیز از میانگین متحرک و شکست از محدوده اولیه است. با این حال، این تنها یک شکست یک تیکی و یک کندل روند نزولی کوچک است، و می‌تواند به‌راحتی یک موقعیت فروش را به‌عنوان یک پولبک از شکست نزولی کندل ۲۶ ایجاد نماید. فروشندگان سفارش فروش خود را در پایین کف آن قرار می‌دهند. با وجود این، تمام فروشندگانی که در یک ساعت گذشته فروخته‌اند اکنون نگران هستند که بازار فرصتی فراهم نموده است که به آن‌ها سود اسکالپی بدهد و آن هم نقض می‌شود. آن‌ها مدت زیادی موقعیت خود را حفظ نمی‌کنند. آن‌ها حد ضرر خود را در بالای سقف کندل روند نزولی ۲۶، در بالای سقف سه قلوی کندل‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵ در بالای سقف پایین‌تر کندل ۲۱، در بالای سقف اوج خرید کندل ۱۷، و در سقف روز قبل قرار می‌دهند. از آنجایی که تمام این حد ضررها در فاصله یک یا دو تیکی از یکدیگر هستند، می‌توانند می‌تواند به‌سرعت پشت سرهم فعال شوند، نتیجه این است که فروشندگان بازار را رها کرده و خریداران کنترل بازار را به دست می‌گیرند.

کندل ۳۰ از سقف کندل ۲۹ عبور کرده و به‌اندازه یک تیک خط روند را می‌شکند، ولی از رفتن به بالای کندل ورودی فروش ۲۶ بازمی‌ماند. این دو موج صعودی است، و فروشندگان در طول آن مانند یک پولبک قابل‌قبول از شکست نزولی، موقعیت خود را حفظ می‌کنند، ولی نگران این هستند که فروش‌های آن‌ها رفتار مناسبی از خود نشان ندهند. آن‌ها به‌سرعت فروش‌های خود را پس می‌خرند. خریداران می‌دانند که اصلاح دارای دو موج است و اکنون در حدود ۱۰ کندل به طول انجامیده است، بنابراین کمترین معیار آن‌ها وجود دارد و آن‌ها به امید یک حرکت صعودی که تا بالای محدوده ۱۱۲۷,۵۰ برود، آماده خرید شدید می‌شوند. این برای آن‌ها به‌اندازه‌ای بالا است که قسمتی یا تمام معاملات جدید خود را سوییینگ کنند. آن‌ها هر یک از آن حد ضررهای فروش را به‌عنوان موقعیت‌هایی برای خرید می‌بینند و دقیقاً در همان قیمت‌هایی که فروشندگان از فروش‌های خود خارج می‌شوند، وارد معامله خرید می‌شوند. با خرید هر دو گروه خریداران و فروشندگان در قیمت‌های واحد در هنگام بالا رفتن بازار، باید شتاب حرکت بازار به سمت بالا افزایش یابد. همچنین عده‌ای از خریداران این محدوده معامله را به‌عنوان یک پرچم صعودی گوه‌ای

می‌بینند که کندل ۱۷ اولین رانش نزولی آن است، کندل ۲۰ دومین رانش، و کندل ۲۶ سومین رانش آن می‌باشد. آن‌ها همچنین سومین رانش نزولی را به‌عنوان گوه کوچکتری می‌بینند که کندل‌های ۲۲، ۲۴، و ۲۶ سه رانش نزولی آن را تشکیل می‌دهند.

کندل‌های ۳۲ و ۳۳ کندل‌های دوجی کوچکی هستند که این کندل‌ها نشانه‌ای از این هستند که معامله‌گران در حال تصمیم‌گیری برای فعال نمودن آن سفارشات خرید هستند. در این نقطه، فروشندگان شروع به خروج از موقعیت‌های خود در قیمت مظنه بازار می‌کنند زیرا می‌دانند که فروش‌های آن‌ها تنها اسکالپ‌هایی در جهت مخالف روند هستند. آن‌ها احتمالاً خوشحالند که در قیمت سربه‌سر یا با یک یا دو تیک ضرر از بازار خارج می‌شوند. بازار در بالای میانگین متحرک باقی می‌ماند، و بعد از یک اسپایک صعودی، بازار هم صعودی می‌شود.

کندل ۳۴ یک کندل روند صعودی است، ولی در دو تیک پایین‌تر از سقف خود بسته می‌شود. بازار فروشندگانی را در سقف کندل ۱۷ و در ناحیه سقف روز قبل پیدا می‌کند.

کندل ۳۵ به خریداران سود اندکی ارائه می‌کند، ولی یک کندل بازگشتی نزولی به همراه یک سقف جدید یک تیکی روز تشکیل می‌دهد. عده‌ای از معامله‌گران در آخرین قیمت این کندل می‌فروشند، و عده‌ای دیگر در یک تیک پایین‌تر از کف آن می‌فروشند. پولبک مشکلی برای خریداران تهاجمی ایجاد نمی‌کند، و آن‌ها امیدوارند که این پولبک تبدیل به یک پولبک شکست شود و منجر به حرکتی به بالای سقف روز گذشته شود. تا زمانی که بازار در بالای میانگین متحرک، در بالای کف بالاتر کندل ۲۶، یا در بالای کف کندل روند صعودی ۳۴ بماند آن‌ها هم در موقعیت خرید باقی می‌مانند.

فروشندگانی که در کندل ۳۶ می‌فروشند، نگران آن هستند که این کندل در قیمت ورودی آن‌ها بسته شود و اینکه قادر نباشند بازار را به کندل ورودی خرید ۳۴ هدایت کنند. آن‌ها باید در هنگام بسته شدن کندل و در بالای سقف آن، از فروش‌های خود با ضرر اندکی خارج شوند. عده‌ای از خریداران در بالای سقف آن وارد خرید می‌شوند، ولی بیشترشان این کار را انجام نمی‌دهند زیرا ممکن است خرید آن‌ها در نزدیکی سقف روز باشد درحالی‌که آن روز در حدود دو ساعت در یک محدوده معامله بسر می‌برد. خرید سقف روز تنها در روندهای صعودی بسیار پرقدرت استراتژی خوبی است، و این روند قدرتمند رفتار کنونی قیمت نیست.

کندل ۳۷ یک کندل روند صعودی است، ولی خرید آن به دلیل اینکه در بالای سه کندل روند است که غالباً با یکدیگر همپوشانی دارند، خرید بدی است. این سه کندل یک محدوده معامله ایجاد می‌کنند، و خرید در بالای یک محدوده معامله خطرناک است چرا که بیشتر شکست‌ها نقض می‌شوند. اگر معامله‌ای باید انجام گیرد، بهتر است که در بالای آن فروش انجام شود.

کندل ۳۸ در ۵ تیک بالاتر از کندل سیگنال خرید ۳۶ و در یک تیک بالاتر از سقف روز قبل به سمت پایین معکوس می‌شود. بسیاری از خریدارانی که از قبل در طول روز خرید انجام داده‌اند، احتمالاً سفارش حد سودی در سقف روز گذشته دارند، و فروشندگان تهاجمی هم در آنجا می‌فروشند. خریداران کندل ۳۷ بعد از حرکت صعودی ۵ تیکی احتمالاً حد ضرر خود را به حدود قیمت سربه‌سر منتقل می‌کنند، و بازار از آن حد ضررها عبور می‌کند. کندل ۳۸ به کندل بازگشت نزولی بزرگی تبدیل می‌شود، ولی از آنجایی که این کندل با کندل‌های قبل از خود همپوشانی زیادی دارد، بیشتر یک محدوده معامله تشکیل می‌دهد تا یک بازگشت. این دومین تلاش برای معکوس کردن سقف اولیه روز است، بنابراین عده‌ای از معامله‌گران سفارشاتی را برای فروش در یک تیک پایین‌تر از این کندل بازگشتی قرار می‌دهند. دیگر معامله‌گران به دنبال فروش یک سقف پایین‌تر هستند. حرکت صعودی به سمت سقف کندل ۳۸ می‌تواند به‌عنوان یک سقف بالاتر دو موجی بعد از شکست یک خط روند صعودی در نظر گرفته شود، و بنابراین یک بازگشت احتمالی از روند است. به همین دلیل، خریداران می‌توانند قبل از خرید منتظر یک اصلاح دو موجی بمانند.

کندل ۳۹ یک کندل دوجی داخلی است. فروشندگان همچنان سعی می‌کنند که در پایین کف کندل ۳۸ دست به فروش بزنند، و اکنون فروشندگان دیگری سفارشات حد فروش خود را در بالای در یک سقف پایین‌تر قرار می‌دهند. آن‌ها سفارشات فروشی در بالای سقف کندل ۳۹ و یک یا دو تیک بالاتر قرار داده‌اند. خریداران بیش‌ازحد مشتاق این را به‌عنوان یک موقعیت خرید سقف ۲ می‌بینند (کندل ۳۷ سقف ۱ است) و دقیقاً در جایی که فروشندگان تهاجمی می‌فروشند، به سراغ خرید می‌روند. بازار اکنون در یک‌سوم میانی روز قرار دارد و به‌احتمال زیاد محدوده‌های معامله‌ای خواهد داشت، بنابراین خریداران باید صبور باشند، و باید از خرید در سقف اجتناب کنند مگر اینکه بازار دوباره بسیار قدرتمند شود.

کندل ۴۱ دوباره قدرت را از دست می‌دهد، و آن خریداران زود هنگامی‌که در کندل ۴۰ خرید انجام داده‌اند، درصورتی‌که بازار به زیر این کندل سقوط کند به‌سرعت ۲ تیک ضرر خواهند داشت. فروشندگان در آنجا به‌قصد یک سقف پایین‌تر احتمالی می‌فروشند، ولی برای این کار خیلی اشتیاق هم بروز نمی‌دهند، زیرا بازار کم‌کم کندل‌های کوچکی با همپوشانی زیاد و سایه‌های بزرگ پدید می‌آورد (که رفتار الگوی سیم‌خاردار است)، و به‌احتمال زیاد ورودی‌های شکست نقض می‌شوند. معمولاً بهتر است که شکست‌ها در نزدیکی کف الگوی سیم‌خاردار خریداری شوند و این شکست‌ها در نزدیکی سقف فروخته شوند.

کندل ۴۲ باعث می‌شود تعدادی از خریدارانی که در آن سقف ۲ خرید انجام داده بودند، با اندکی ضرر از خریدهای خود خارج می‌شوند (یا خریدهای خود را پوشش می‌دهند. م)، و باقی خریداران در پایین کندل ۳۸ و کف کندل سیگنال از موقعیتشان خارج می‌شوند.

کندل ۴۳ باعث می‌شود که معامله‌گران نگران شوند که آیا بازار در حال برپایی یک پرچم صعودی است یا خیر. یک الگوی سرو شانه کوچک و افقی سقف اغلب به یک مثلث یا پرچم صعودی گوه‌ای تبدیل می‌شود، و کندل‌های ۳۵ و ۴۰ شانه‌های الگو هستند. از آنجایی که معامله‌گران به دنبال پرچم صعودی گوه‌ای هستند، تلاش می‌کنند که سه رانش نزولی و یک موقعیت خرید سقف ۳ را پیدا کنند. کندل ۳۶ و ۳۸ دو رانش اول هستند. کندل ۴۲ می‌تواند شروع سومین رانش نزولی باشد، و اگر یک بازگشت رو به بالا در اینجا وجود داشته باشد، پرچم صعودی گوه‌ای (و سر و شانه نقض شده سقف) فعال می‌شود.

کندل ۴۴ کف کندل ۳۶ را با یک تیک می‌شکند و شکست رو به بالای کندل ۲۷ و میانگین متحرک را تست می‌کند. این می‌تواند یک کندل سیگنال باشد هرچند که بدنه‌ای نزولی دارد (کندل‌های سیگنال در محدوده‌های معامله اغلب بد به نظر می‌رسند). معامله‌گران تنها زمانی که می‌خواهند در جهت مخالف یک روند قوی معامله کنند، نیاز به یک کندل سیگنال خوب دارند، و کندل‌های سیگنال در باقی موارد اغلب ضعیف به نظر می‌رسند. خریداران قدرتمند در کف کندل ۳۶ سفارشات حد خریدی قرار می‌دهند، و انتظار دارند هر شکست رو به پایین آن طی چند تیک نقض شود. عده دیگری از خریداران سقف ۳ بالای این کندل را می‌خرند زیرا این یک پرچم صعودی گوه‌ای محسوب می‌شود. همچنین اگر بازار به بالای سقف کندل ۴۴ برود، این یک تله نزولی ۵ تیکی محسوب می‌شود، و فروشندگان به دام افتاده را مجبور می‌کند تا فروش‌های خود را پس بخرند.

کندل ۴۵ خرید را فعال می‌کند، هرچند که تنها یک تیک به بالای کندل ۴۴ می‌رود. بازار اغلب در یک‌سوم میانی روز مومنتم خود را از دست می‌دهد هرچند شکل واقعی پرایس اکشن معمولاً قابل‌اعتماد است. عده دیگری از معامله‌گران در بالای کندل ۴۵ می‌خرند زیرا آن‌ها این را به‌عنوان یک بازگشت دو کندلی می‌بینند. همچنین، معامله‌گران ترجیح می‌دهند که در بالای کندل صعودی بخرند زیرا کندل صعودی به معنی آن است که بازار از قبل حداقل به مقدار کمی در جهت مورد علاقه آن‌ها حرکت کرده است.

کندل ۴۹ به خریداران یک اسکالپ یک دقیقه‌ای ارائه می‌دهد، ولی بسیاری از خریداران به خرید هر سیگنال ادامه می‌دهند، قسمتی از موقعیت خود را اسکالپ و باقی‌مانده را سوییینگ می‌کنند. موج قدرتمند سهموی شکلی که تا سقف کندل ۱۷ کشیده می‌شود می‌تواند یک اسپایک

باشد، و معاملات دو طرفه‌ای که از آنجا شروع می‌شوند، در میانگین متحرک حمایت می‌شوند و می‌توانند یک کانال را شکل دهند. خریداران سوییِنگ به خرید خود ادامه می‌دهند و حد ضرر خود را به کف آخرین سوییِنگ که کندل ۱۴ است، منتقل می‌کنند.

در باقیمانده روز معاملات مشابه زیادی وجود دارند، ولی به این نکته اشاره می‌کند که اگر معامله‌گران قادر باشند که شدیداً تمرکز کرده و نمودار را به‌خوبی بخوانند، می‌توانند در طول روز چندین معامله اسکالپ را انجام دهند. با این حال، برای اکثر معامله‌گران اسکالپ استراتژی زیانباری است، و نباید آن را امتحان کنند، و هرگز نباید ریسکی بیشتر از ریوارد خود را بپذیرند. در مقابل باید خود را به هر رویکرد دیگری محدود کنند که احتمال موفقیت آن بسیار بیشتر باشد و به‌راحتی اجرا شود. این فصل به این دلیل نوشته شده است که به‌سادگی توضیح دهد که در هر نموداری اتفاقات بسیار بیشتری از آنچه که ممکن است درست به نظر برسد رخ می‌دهند، و معامله‌گران چگونه باید در طول روز همواره به آن‌ها فکر کنند. در روز جاری موقعیت‌های بسیاری وجود دارد که معامله‌گر می‌تواند برای سودی که حداقل به‌اندازه ریسک او است، به سراغ آن‌ها برود، ولی او باید به هر موقعیتی که می‌بیند فکر کند. این نمودار نشان می‌دهد که در طول روز یک معامله‌گر چند تصمیم را می‌تواند اتخاذ نماید. اکثر معامله‌گران با تجربه تنها کسری از این معاملات را انجام می‌دهند.

بخش سوم

اولین ساعت روز (محدوده اولیه)

در یک زمانی با معامله‌گری که ۱۰۰ قرارداد آتی اسناد خزانه‌داری را در یک زمان معامله می‌کرد، بحث‌های آنلاین زیادی داشتم، ولی همه روز در ساعت ۷:۳۰ تا ۸ صبح ناپدید می‌شد. او می‌گفت که نتایج کار خود را بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده است که ۸۵ درصد سودش را در اولین ساعت روز به دست آورده است و در باقی روز خود را از نظر احساسی خسته کرده و این خستگی گاهی مواقع به روز بعد هم کشیده شده است. به همین دلیل، او در چندین سال گذشته معامله کردن بعد از اولین ساعت یا بعد از چند ساعت اول را متوقف می‌کند و درست در ساعت اول معاملات بسیار خوبی را انجام می‌داده است.

در اینجا بعضی از مشخصات اولین ساعت روز آورده شده است:

- آنچه که از آن به‌عنوان اولین ساعت یاد می‌شود در موارد نادری یک ساعت است. این زمان اولین زمان مناسب قبل از شروع یک سوییینگ است و می‌تواند ۱۵ دقیقه یا دو ساعت باشد؛ اغلب به این زمان محدوده یا بازه اولیه هم گفته می‌شود.
- این زمان راحت‌ترین زمان برای به دست آوردن سود است. معامله‌گران باتجربه اسکالپ می‌دانند که بازگشت‌ها متداول هستند. این معامله‌گران می‌توانند با انتخاب محتاطانه اسکالپ‌ها و معامله شکست‌هایی که معمولاً نقض خواهند شد سود به دست آورند، که شکست‌های متداولی در هر زمانی از روز هستند. آن‌ها به دنبال خرید در کف و فروش در سقف هستند. در کل، از کندل‌های سیگنال دوجی اجتناب می‌کنند، ولی غالباً در پایین یک کندل روند صعودی یا نزولی بعد از یک حرکت رو به بالا می‌فروشند، یا در بالای یک کندل روند صعودی یا نزولی بعد از یک حرکت رو به پایین می‌خرند. کندل‌های روند پشت سر هم در یک جهت اغلب نشان‌دهنده جهت اسکالپ بعدی هستند. دو کندل روند صعودی قدرتمند متوالی معمولاً باعث خواهند شد که معامله‌گران اسکالپ به دنبال خرید باشند، و کندل‌های روند نزولی پشت سر هم آن‌ها را متوجه فروش خواهند کرد.
- در این زمان راحت‌تر از همیشه ضرر می‌کنید. معامله‌گران تازه‌کار کندل‌های روند بزرگ را می‌بینند و از اینکه شکست بزرگی را از دست بدهند می‌ترسند. آن‌ها دیر وارد خرید

می‌شوند، یعنی در سقف اسپایک‌های صعودی قدرتمند، و دیر وارد فروش می‌شوند، یعنی در کف اسپایک‌های نزولی قدرتمند، تا اینکه ضررهای مکرری داشته باشند. متغیرهای بیشتری باید در نظر گرفته شوند، و موقعیت‌ها به‌سرعت شکل می‌گیرند. به دلیل اینکه آن‌ها اغلب در تشخیص موقعیت‌های سوییینگ و اسکالپ دچار اشتباه می‌شوند، درنهایت معاملات خود را اشتباه می‌کنند. آن‌ها هرگز نباید دست به معاملات اسکالپ بزنند، مخصوصاً در اولین ساعت.

- زمانی که کندل‌ها بزرگ هستند، معامله‌گران باید از حد ضرر بزرگتری استفاده کنند.
- جهت غالب روز گذشته که تا پایان روز ادامه می‌یابد، اغلب تا اوایل روز جاری هم کشیده می‌شود.
- بازگشت‌ها متداول، ناگهانی، و اغلب بزرگ هستند. اگر نمی‌توانید با سرعت کافی پرایس اکشن را بخوانید، صبر کنید تا بازار آرام‌تر شود و جهت غالب آشکار شود.
- تنها در ۲۰ درصد موارد، اولین کندل روز سقف یا کف آن روز است، بنابراین فکر نکنید که در دومین کندل باید وارد بازار شوید. در واقع، برای انجام هیچ معامله‌ای نیازی نیست که هجوم ببرید، زیرا قبل از اینکه دیر بشود جهت غالب واضح خواهد شد، و احتمال موفقیت‌آمیز بودن یک معامله بالاتر خواهد رفت.
- معمولاً در طول اولین ساعت یا سقف روز شکل می‌گیرد یا کف آن، بنابراین معامله‌گران سوییینگ صبورانه منتظر موقعیتی می‌مانند که بتوان آن را یکی از دو انتهای روز به حساب آورد. موقعیت کف یا سقف روز اغلب تنها ۴۰ درصد احتمال موفقیت را به همراه دارد. از آنجایی که مقدار ریوارد چندین برابر بزرگتر از ریسک است، معادله معامله‌گر باز هم می‌تواند برای یک معامله‌گر سوییینگ عالی باشد. معامله‌گران باید روی بازگشتی منطقی در محدوده اولیه به‌عنوان مهم‌ترین معامله روزشان تمرکز نمایند. این معامله معمولاً برای ۵ کندل یا بیشتر بد به نظر می‌رسد، ولی پس از آن به‌طور ناگهانی شکسته شده و روند غالب برای اکثر معامله‌گران واضح‌تر می‌شود. در بیشتر روزها، معامله‌گر قبل از معامله موفق یک سوییینگ مجبور خواهد بود که بیش از یک بازگشت را معامله نماید، ولی حتی آن معامله‌ای که موفقیتی به دست نمی‌آورد هم معمولاً سود اندکی به دست می‌دهد یا تنها ضرر کوچکی به همراه دارد. این معادله مطلوبی را برای این نوع خاص از معامله با احتمال موفقیت نسبتاً پایین ایجاد می‌نماید.
- سقف روز معمولاً با نوعی از سقف دوقلو شروع می‌شود، هرچند که این سقف به‌ندرت دقیق است. کف روز معمولاً با نوعی از کف دوقلوی ناقص شروع می‌شود.

- زمانی که جهت غالب واضح می‌شود، معامله‌گران می‌توانند در قیمت مظنه بازار یا روی هر پولبک کوچکی به‌قصد معامله سوینگ وارد شوند. معامله‌گران با تجربه اسکالپ به دنبال پولبک‌هایی می‌گردند تا در جهت روند، اقدام به انجام معامله اسکالپ کنند.
- معاملات در دقایقی بعد از انتشار یک گزارش غالباً به‌وسیله برنامه‌های کامپیوتری صورت می‌گیرند، بسیاری از این برنامه‌ها نسخه آنی این گزارش را دریافت می‌کنند و از این داده‌ها برای انجام معاملات استفاده می‌نمایند. دیگر برنامه‌ها بر پایه آمار معامله می‌کنند نه عوامل بنیادی. در محیطی که رقیب شما در تصمیم‌گیری و انجام معاملات بسیار سریع‌تر عمل می‌کند، رقابت کردن بسیار دشوار است. بهتر است که قبل از ورود منتظر یک یا دو کندل بمانید.
- شکاف اولیه در اکثر روزها ظاهر می‌شوند. (در فصل ۲۰ مبحث شکاف‌های اولیه را ببینید).
- شروع روز اغلب نوع آن روز را از پیشگویی می‌کند. اگر اولین کندل یک دوجی باشد یا چند کندل اول با یکدیگر همپوشانی داشته و سایه‌های بزرگی داشته باشند، احتمال اینکه آن روز دارای معاملات دو طرفه باشد زیاد است.

اغلب گزارشاتی در ساعت ۷:۳۰ صبح منتشر می‌شوند. حتی اگر گزارشی در اینترنت لیست نشده باشد، بازار معمولاً به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا گزارشی وجود دارد. کامپیوترها در سرعت تحلیل و سفارش گزاری دارای امتیاز واضحی هستند، و آن‌ها رقبای شما هستند. وقتی‌که رقیب شما دارای امتیاز بزرگی است با او رقابت نکنید. صبر کنید تا امتیاز آن‌ها از بین برود و زمانی معامله کنید که سرعت اهمیتی نداشته باشد.

اولین ساعت، یا به عبارت دقیق‌تر، محدوده اولیه زمانی است که بازار اولین روند روز را ایجاد می‌نماید، و این محدوده اولیه یا اولین ساعت زمانی به پایان می‌رسد که روند شروع شود. این زمان معمولاً به‌اندازه دو ساعت طول می‌کشد و بعضی مواقع به‌اندازه ۱۵ دقیقه طول می‌کشد. در این زمان راحت‌تر از هر زمانی می‌توان سود به دست آورد، ولی راحت‌ترین زمان برای ضرر کردن هم هست. به دلیل اینکه معامله‌گران نمی‌توانند متغیرها را با سرعت کافی پردازش کنند، و اطلاعات موردنیاز محدود است، چرا که هنوز تعداد کافی از کندل‌ها در طول آن روز وجود ندارد. آن‌ها باید تصمیم بگیرند که در آنجا معامله را سوینگ یا اسکالپ کنند یا اینکه به هر دو روش معامله نمایند، در محیطی که معمولاً در آن هنگام انتشار گزارشات بازگشت‌ها رخ می‌دهند و بنابراین تصمیماتی باید گرفته شوند، و کندل‌ها در آن اغلب به‌طور غیرمعمولی بزرگ هستند و بنابراین نیاز

است که ریسک معاملات بسیار بزرگتر از حالت معمولی در نظر گرفته شود، برخلاف دیگر مواقع روز که ریسک معامله متغیری است که در اندازه مشخصی ثابت فرض شده و معمولاً نیاز به فکر کردن زیاد ندارد، آن‌ها باید تصمیم خود را بر اساس سه متغیر معادله معامله‌گر یعنی احتمال، ریسک و ریوارد استوار گردانند. آیا می‌توانید این شرایط را تصور کنید؟ معامله‌گر چیزهای زیادی دارد که باید به آن‌ها فکر کند و زمان اندکی در اختیار دارد. کامپیوترها دارای امتیاز واضحی در سرعت تحلیل و سفارش گذاری دارند، و آن‌ها رقبای شما هستند. وقتی‌که رقیب شما دارای مزیت بزرگی است، با او رقابت نکنید. اگر این‌گونه فکر می‌کنید که «ای‌کاش من از آن مزیت سرعتی بهره‌مند بودم که شرکت‌ها به‌واسطه استفاده از کامپیوترها در معاملات خود از آن برخوردارند»، آنگاه درمی‌یابید که در وضعیت نابرابر قرار دارید. صبر کنید تا امتیاز آن‌ها از بین برود و زمانی معامله کنید که سرعت دیگر مهم نباشد.

معامله کردن به‌اندازه کافی دشوار است و امتیاز شما همیشه کوچک است، و پیچیدگی اضافه در اولین ساعت می‌تواند معامله‌گران را به خارج از توانایی آن‌ها برای انجام معامله مؤثر هدایت نماید. اگر متغیرهایی که باید برای انجام یک معامله سودمند در نظر گرفته شوند بسیار زیاد باشند، معامله‌گران می‌توانند با کم کردن تعداد متغیرها شانس موفقیت خود را افزایش دهند. به‌عنوان مثال، آن‌ها می‌توانند تصمیم بگیرند که تنها اسکالپ‌هایی با احتمال موفقیت بالا یا تنها موقعیت‌های سوییِنگ احتمالی را جستجو نمایند، یا اینکه می‌توانند صبر کنند تا یک موقعیت غالب پدید آید و سپس آن را سوییِنگ کنند، یا اینکه اسکالپ‌ها در آن جهت را معامله کنند، و در پولبک‌ها وارد شوند. همچنین می‌توانند به‌اندازه نصف یا یک‌چهارم اندازه معمول خود معامله کرده و از حد ضرری استفاده کنند که ورای کندل سیگنال است، که اغلب نیاز به حد ضرری دارد که دو یا چند برابر بزرگتر از سایز معمول آن است.

یکی از بزرگترین دلایل در ضررهای معامله‌گران، ناتوانی آن‌ها در تشخیص فرق بین موقعیت‌های سوییِنگ و اسکالپ می‌باشد. با توجه به معادله معامله‌گر، خوانندگان محترم می‌دانند که معامله‌گران اسکالپ عموماً باید در ۶۰ درصد معاملات خود یا بیشتر برنده باشند، چرا که ریسک آن‌ها معمولاً باید در حدود اندازه ریواردشان باشد. موقعیت‌های اسکالپ از موقعیت‌های سوییِنگ بسیار متداول‌ترند، ولی بیشتر موقعیت‌های اسکالپ احتمال موفقیت ۶۰ درصدی ندارد و باید از آن‌ها اجتناب کنید. با این حال، بازگشت‌ها در ساعت اول متداول هستند، و معامله‌گران اغلب زمان کافی برای ارزیابی معادله ندارند. اگر پیش‌فرض آن‌ها این باشد که هر بازگشتی را معامله کنند و سپس وقتی‌که در داخل بازار هستند محاسبات را انجام دهند، به‌مرور زمان ضرر خواهند کرد. سقف و کف روز اغلب بعد از موقعیتی می‌آیند که کمتر از ۵۰ درصد شانس موفقیت دارند، و بنابراین

برای اسکالپ موقعیت بسیار بدی است، ولی باز هم می‌تواند موقعیت فوق‌العاده‌ای برای سوییِنگ باشد.

معامله‌گران با تجربه معمولاً می‌توانند چهار موقعیت اسکالپ یا بیشتر را در ابتدای روز پیدا نمایند و حتی می‌توانند با استفاده از آن معاملات درآمدی را برای خود فراهم نمایند. به‌عنوان مثال، اگر آن‌ها به‌طور متوسط روزانه دو معامله اسکالپ هرکدام با دو پوینت انجام دهند و ۲۵ قرارداد Emini را معامله کنند، در طول یک سال می‌توانند دو میلیون دلار سود به دست آورند. از آنجایی که اکثر معامله‌گران نمی‌توانند ریسک، ریوارد، و احتمال را در زمانی که باید این کار را به‌سرعت و تنها با استفاده از اطلاعات ۵ تا ۱۰ کندل انجام دهند، پردازش نمایند، در اولین ساعت وقتی‌که بازگشت‌ها به‌سرعت و ناگهانی پدید می‌آیند، نباید اقدام به معامله اسکالپ نمایند. در عوض باید صبورانه منتظر موقعیتی بمانند که احتمالاً منجر به یک معامله سوییِنگ غالب شود، یا اینکه صبر کنند تا سوییِنگ شروع شود و بازار دارای جهت غالب واضحی شود، و آنگاه یک معامله سوییِنگ را انجام دهند. آنگاه سودی خواهند داشت که از ریسک بزرگتر است (ممکن است دو یا سه برابر ریسک باشد)، و از آنجایی که جهت غالب واضح است، آن‌ها شانس ۶۰ درصدی یا بیشتر خواهند داشت که بازار در جهت دلخواه آن‌ها به‌اندازه مقدار ریسکشان حرکت کند، در آن نقطه آن‌ها می‌توانند حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر جابجا نمایند.

بسیاری از معامله‌گران با تجربه به دنبال کندل‌های روند قوی یا کندل‌های روند پشت سر هم در اولین ساعت می‌گردند، و سپس یک پولبک را اسکالپ خواهند کرد. به‌عنوان مثال، اگر دو کندل روند قدرتمند متوالی و سپس یک کندل دوجی وجود داشته باشد، آن‌ها می‌توانند سفارشات حد خرید خود را در کف کندل دوجی یا در پایین آن قرار دهند. از آنجایی که آن‌ها این را به‌عنوان سیگنال بازگشتی ضعیفی می‌بینند، مخصوصاً بعد از این چنین اسپایک صعودی قدرتمندی، انتظار نقض آن را دارند؛ یعنی اینکه فروشندگانی که در پایین این کندل می‌فروشند مجبور خواهند بود که فروش‌های خود را پس بخرند و احتمالاً برای حداقل یک یا دو کندل به فکر فروش مجدد نخواهند بود. این فروشندگان را از بازار حذف می‌کند و باعث می‌شود که گروهی از فروشندگان به خرید روی بیاورند، که به خریداران اسکالپ شانس به دست آوردن سود را می‌دهد. اندازه حد ضرر و حد سود بستگی به‌اندازه کندل‌ها دارد. اگر متوسط نوسانات روزانه در Emini در حدود ۱۵ پوینت باشد و کندل‌های روند صعودی در حدود ۲ پوینت ارتفاع داشته باشند، معامله‌گران می‌توانند در حدود ۲ پوینت ریسک کنند تا ۲ پوینت سود به دست آورند، و این در صورتی است که معتقد باشند که ۶۰ درصد شانس موفقیت وجود دارد، که اغلب در این شرایط چنین است. خریداران دیگری ممکن است به‌صورت پله‌ای در قیمت‌های پایین‌تر وارد شوند و حد ضرر خود را در پایین

کف اسپایک صعودی قرار دهند. تنها معامله‌گران بسیار با تجربه باید در جهت مخالف شکست کندل‌ها در اولین ساعت معامله کنند، زیرا حرکت‌ها می‌توانند بسیار سریع و طولانی باشند، و معامله‌گران باید به خواندن نمودار و قابلیت خود در مدیریت معاملات در یک بازار سریع و پرتلاطم بسیار مطمئن باشند.

حرکت‌های اولین ساعت می‌توانند بسیار سریع باشند، و معامله‌گران اغلب گرفتار هیجانات کندل‌های روند بزرگ شده و دیرتر وارد می‌شوند. آن‌ها می‌دانند که به‌زودی روندی آغاز خواهد شد و بسیار می‌ترسند که آن روند را ازدست‌داده و در عوض گرفتار یک بازگشت شوند. از آنجایی که بازار در اولین ساعت در جستجوی جهت است، بازگشت‌ها متداول هستند. معامله‌گران می‌توانند معامله‌ای را انجام دهند و به این فکر کنند که تنها به این دلیل که کشف نمایند که در کندل بعدی بازگشت اتفاق می‌افتد یا خیر آن معامله را سوییِنگ نمایند. آنگاه باید تصمیم بگیرند که آیا باید خارج شوند یا به حد ضرر خود در خارج از کندل سیگنال اعتماد نمایند. همواره زمانی که آن‌ها آن تصمیم را اتخاذ می‌کنند، درمی‌یابند که معامله بازگشت بهتر از معامله‌ای است که به دنبالش بودند، و تلاش می‌کنند که دریابند که چگونه زیانشان را کمتر کرده و وارد معامله‌ای در جهت مخالف شوند. آن‌ها در خرید خود به امید یک پولبک می‌مانند، و آنگاه با زیانی بزرگتر از آنچه که در برنامه خود داشتند، خارج می‌شوند. نه‌تنها این؛ آن‌ها به‌واسطه ضررهای سنگین ناامید شده و قبل از انجام معامله بعدی نیاز به آن دارند که آرامش خود را دوباره به دست آورند. زمانی که دوباره آماده انجام معامله شدند، بازار در مسیر جدید مسافت زیادی را طی کرده است که آن‌ها از انجام معامله واهمه دارند، هر چند که روند جدید قدرتمند به نظر می‌رسد. در پایان روز، آن‌ها نمودار را چاپ می‌کنند و نمی‌توانند باور کنند که این موقعیت درواقع چقدر واضح بوده است. ولی نگاه کردن به گذشته با نگاه کردن به نمودار در زمان شکل‌گیری آن بسیار متفاوت است.

همچنین ممکن است معامله‌گران در اسکالپ‌هایی که باید به شیوه سوییِنگ انجام می‌گرفت متحمل زیان شوند. اگر در طول هفته چندین بار در معاملاتی که فکر می‌کردند معاملات سوییِنگ مناسبی هستند ضرر کرده باشند، در معاملات سوییِنگ ابتدای روز بسیار با احتیاط عمل می‌کنند. تصور کنید که در چندین مرتبه در طول این هفته بازار مسیر کافی برای سود معاملات اسکالپ را رفته، ولی به‌سرعت برگشته و به حد ضرر می‌رسد. امروز آن‌ها تصمیم می‌گیرند که تمام معاملات اولین ساعت را اسکالپ کنند، ولی وقتی‌که دومین معامله آن‌ها با فعال شدن حد ضرر بسته می‌شود، کندلی که به حد ضرر برخورد می‌کند به سمت یک کندل خارجی برمی‌گردد و منجر به روند بسیار قدرتمندی در جهت معامله‌ای می‌شود که معامله‌گران دیگر آن معامله را در اختیار ندارند. از آنجایی که آن‌ها تصمیم می‌گیرند که روی بازگشت‌ها تنها معاملات اسکالپ را انجام

دهند، زمانی که بازار دارای روند پرقدرتی است در بیرون از بازار می‌مانند. قبل از اینکه پولبکی به وجود آید روند به‌اندازه هشت پوینت حرکت می‌کند، و آن‌ها ناگهان درمی‌یابند که این معامله سوییننگ موفق سودی معادل چهار معامله اسکالپ موفق را به همراه دارد.

بعد از ضرر چند روزه هنگام تلاش برای اسکالپ موقعیت‌های کم احتمال، و رها کردن تلاش‌ها برای سوییننگ معاملات به دلیل فعال شدن اغلب حد ضررها (تنها به این دلیل که بعد از رها کردن سوییننگ روند بزرگی را از دست می‌دهند)، آن‌ها سردرگم و مضطرب می‌شوند. آن‌ها احساس می‌کنند که همه چیز را درست انجام داده‌اند ولی باز هم ضرر می‌کنند، و اینکه معامله‌گری بسیار ناعادلانه است: «چرا دیگران می‌توانند در اولین ساعت بسیار خوب عمل کنند، ولی من هر کاری انجام می‌دهم باز هم ضرر می‌کنم؟» به دلیل اینکه آن‌ها تلاش می‌کنند که کارهای بسیار زیادی انجام دهند. در سقف یک محدوده در حال توسعه به امید یک شکست موفقیت‌آمیز می‌خرند و در کف آن می‌فروشند، و این واقعیت را که اکثر تلاش‌ها برای شکست نقض می‌شوند را نادیده می‌گیرند. در این صورت بهترین موقعیت سوییننگ را اتخاذ نمی‌کنند، زیرا این موقعیت ضعیف به نظر می‌رسد و طوری ظاهر می‌شود که گویا به‌زودی نقض خواهد شد، درست مثل پنج بازگشت قبلی در ساعات گذشته. وقتی‌که معامله‌گران چنین احساسی را دارند، باید دست از معامله محدوده اولیه بردارند تا اینکه موقعیت غالب آشکار شود. بله، آن‌ها بعد از اینکه روند از قبل دو پوینت حرکت می‌کند وارد می‌شوند و در موقعیت خود می‌مانند تا اینکه سود اندکی به دست آورند، ولی شانس موفقیت بسیار بالاتر است. به دست آوردن سودی اندک ولی سود مداوم بسیار بهتر از این است که در یک روز چندین مرتبه ضرر کنند درحالی‌که امیدوار باشند که درنهایت سر در بیاورند که در اولین ساعت چگونه به‌طور سودمند معامله کنند.

معامله‌گرانی که می‌توانند با موفقیت معامله اسکالپ انجام دهند اغلب مجبورند که تنظیمات معامله را در اولین ساعت انجام دهند. در کل، معامله‌گران اسکالپ معمولاً مجبورند که حدوداً به‌اندازه ریواردشان ریسک کنند، ولی از آنجایی که همیشه بهتر است که با در نظر گرفتن اینکه چه مقدار ریسک موردنیاز است معامله را شروع کنند، آن‌ها می‌توانند با تعیین میزان ریسکشان ریوارد قابل‌قبولی را تنظیم نمایند. به‌عنوان مثال، اگر کندل‌ها در نمودار Emini در حدود دو پوینت ارتفاع داشته باشند، ولی در روز اخیر ارتفاع آن‌ها در حدود ۴ پوینت باشد، معامله‌گر ممکن است مجبور باشد که ۴ پوینت ریسک را در نظر بگیرد. بازار به‌سرعت حرکت می‌کند و صرف زمان برای انجام محاسبات دقیق درحالی‌که برای خواندن نمودار و سفارش گذاری تلاش می‌شود، بسیار دشوار است. معامله‌گران باید به‌سرعت اندازه موقعیت را نصف یا دوسوم کنند. مهم نیست که چه کاری را انجام می‌دهند. آنچه که مهم است این است که آن کار را باید سریع انجام دهند، درباره آن فکر نکنند، و

بر روی چیزی که بیشترین اهمیت را دارد تمرکز نمایند: و مهم‌ترین چیز خواندن درست و سفارش گذاری است. اگر تمایل نداشته باشند که از حد ضرر بزرگی استفاده کنند درحالی‌که آن حد ضرر ضروری است، نباید آن معامله را انجام دهند. همچنین، زمانی که معامله‌گران موقعیتی را در اختیار دارند و بازار بیشتر از چیزی که آن‌ها فکر می‌کردند عقب‌نشینی کند (ولی به حد ضرر آن‌ها نرسد)، و سپس حرکت از سر گرفته شود ولی ضعیف‌تر آن چیزی برسد که آن‌ها فکر می‌کنند باید باشد، آن‌ها باید در هدف سود کوچک‌تر خارج شوند. به‌عنوان مثال، کندل‌های بزرگ ممکن است آن‌ها را مجبور کنند که در معامله Emini بجای دو پوینت ۴ پوینت ریسک کنند، ولی زمانی که حرکت در مسیر آن‌ها انجام می‌شود، آن حرکت ضعیف به نظر می‌رسد. اگر آن‌ها اعتقاد داشته باشند که فرضیه آن‌ها دیگر معتبر نیست، باید بتوانند هدف خود را تغییر دهند، و اغلب خروج با یک یا دو پوینت سود، و سپس انتظار برای اطلاعات بیشتر ارزشمند است.

تنها معامله‌گران با تجربه‌ای که می‌توانند موقعیت، حد ضرر، و اندازه حد سود را به‌سرعت تغییر دهند باید برای چنین کاری تلاش کنند. به دلیل اینکه معامله اسکالپ معمولاً نیاز به مقدار ریسکی دارد که به‌اندازه ریوارد است، و بنابراین درصد برد هم باید بالا باشد، اکثر معامله‌گران باید از اسکالپ اجتناب نمایند، مخصوصاً در اولین ساعت. بیشتر معامله‌گران اگر بتوانند منتظر بازاری با روند غالب واضح بمانند و سپس معامله سوییِنگ انجام دهند، شانس بیشتری برای به دست آوردن سود در مدت طولانی را دارند؛ یعنی اینکه احتمال حرکتی با فاصله یکسان ۶۰ درصد یا بیشتر است. آنگاه آن‌ها می‌توانند از حد سودی استفاده کنند که حداقل به بزرگی حد ضرر آن‌ها و ترجیحاً دو برابر اندازه ریسک باشد، و معادله دلخواهشان را داشته باشند.

به دلیل اینکه اولین ساعت دارای بازگشت‌های بسیاری است، بهتر است که در کف به دنبال خرید باشید و در سقف به دنبال فروش تا اینکه بازار آشکارا در روند صعودی یا نزولی غالب قرار بگیرد. متأسفانه، بسیاری از معامله‌گران برعکس این کار را انجام می‌دهند. آن‌ها کندل‌های روند بزرگ صعودی و نزولی را می‌بینند و از این می‌ترسند که یک شکست را از دست بدهند، که تقریباً همیشه این شکست نقض می‌شود. آن‌ها باید یاد بگیرند که منتظر تأیید شکست و روند غالب بازار بمانند. آنگاه باید به رویکرد سوییِنگ روی بیاورند و زمانی که بازار در روند غالب صعودی است در نزدیکی سقف بخرند، یا زمانی که در روند نزولی غالب نزولی است در نزدیکی کف بفروشند. اگر معامله‌گران نتوانند موقعیت سوییِنگ را به‌سرعت از موقعیت اسکالپ تشخیص دهند، نباید تصمیم عجولانه بگیرند. در عوض، باید صبورانه منتظر یک سیگنال واضحی در جهت روند غالب بمانند و سپس شروع به معامله کنند. اکثر معامله‌گران نمی‌توانند در اولین ساعت اسکالپ موفقی را انجام

دهند، و به‌طور قطع قادر نیستند که عملاً در ابتدا معامله اسکالپ انجام دهند و سپس آن را به معامله سوییِنگ تبدیل نمایند. در عوض باید صبورانه منتظر موقعیت‌های سوییِنگ بمانند.

از آنجایی که اولین ساعت یا دومین ساعت همواره موقعیت‌هایی را فراهم می‌شود که منجر به معاملات سوییِنگ فوق‌العاده‌ای می‌شوند، معامله‌گران باید برای معامله آن‌ها آمادگی داشته باشند. هرچند گرایش به این دیدگاه که الگوهای اولین ساعت متفاوت هستند وجود دارد، واقعیت از دیدگاه پرایس اکشن این است که آن‌ها متفاوت نیستند. این موقعیت‌ها مشابه موقعیت‌های هر زمان دیگر و هر تایم فریم دیگری هستند. تفاوت آن‌ها در این است که نوسانات اغلب بزرگتر هستند و بنابراین الگوها امتداد بیشتری می‌یابند و بازگشت‌ها اغلب غیرمنتظره و ناگهانی هستند. معمولاً بازگشت‌ها ضعیف به نظر می‌رسند و قبل از شکست یک روند دو یا سه کندل دوجی ضعیف دارند. این را بدانید که این ضعف متداول است، و اگر بعد از ورود این ضعف را مشاهده کردید، ناراحت نشوید. به خوانش خود از نمودار اعتماد کنید زیرا احتمالاً خوانش شما صحیح خواهد بود، و احتمالاً سود سوییِنگ فراوانی نصیب شما خواهد شد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها درباره ابتدای روز این است که بسیاری از معاملات بر اساس پرایس اکشن روز قبل ایجاد می‌شوند. در بیشتر مواقع کانالی خواهد بود که در دو ساعت پایانی روز قبل به دنبال یا یک شکست یا یک شکاف از بازار بسیار پایین‌تر از پرچم ابتدای روز جاری توسعه می‌یابد. در هر یک از این دو حالت، بازگشت‌ها و ادامه‌ها را زیر نظر بگیرید. به یاد داشته باشید، کانال درواقع یک پرچم است، بنابراین کانال صعودی پرچم نزولی و کانال نزولی پرچم صعودی است. همچنین، اگر بازار آشکارا در روند غالب صعودی یا نزولی پایان یابد، معامله‌گران باید چنین فرض کنند که روند در ابتدای روز بعد ادامه می‌یابد تا اینکه شواهد معکوسی پیدا شوند.

آخرین تفاوت مهم این است که در بیشتر روزها کف یا سقف روز در اولین ساعت یا چند ساعت اول رخ می‌دهند، و تلاش برای سوییِنگ کردن قسمتی از هر معامله‌ای که ممکن کف یا سقف روز باشد، سودمند است. اگر در معامله‌ای با چنین پتانسیلی باشید و بازار باقدرت زیاد در مسیر دلخواه شما حرکت کند، از حد ضرر سربه‌سری استفاده کنید تا به خودتان اجازه دهید که سودهای بادآورده‌ای را که اغلب در خارج از آغاز روز به دست می‌آیند استفاده کنید.

اگرچه هر بازگشتی در اولین ساعت یا چند ساعت اول می‌تواند کف یا سقف روز را ایجاد نماید، احتمال به وجود آمدن هر بازگشت ویژه‌ای که کف یا سقف روز را شکل دهد بیشتر از ۵۰ درصد نیست. اگر معامله‌گری به‌جای آن بعد از بازگشت منتظر ادامه‌ای مشخص و حرکتی در یک روند غالب بماند، احتمال اینکه این بازگشت سقف یا کف روز باشد اغلب بیشتر از ۶۰ درصد است. معامله‌گرانی که منتظر تأیید روند غالب می‌مانند، قسمتی از سود خود را برای افزایش آن احتمال

پرداخت می‌کنند، ولی معامله‌گرانی که ترجیح می‌دهند تنها معاملات با احتمال بالا را اتخاذ کنند، با انجام این معاملات راضی می‌شوند. از آنجایی که موقعیت کف یا سقف روز اغلب ۴۰ تا ۵۰ درصد مطمئن هستند، معمولاً موقعیت‌ها اسکالپ بدی محسوب می‌شوند، هرچند که معادله قدرتمندی برای یک معامله سوییننگ دارند. روند در آغاز، اغلب به‌آرامی شروع می‌شود و به‌هیچ‌وجه شبیه با یک روند نیست، ولی معمولاً طی ۵ کندل یا بیشتر شکستی به یک روند غالب مشخص دارد. در بیشتر اوقات، این موقعیت برای یک روز دارای روند صعودی قسمتی از نوعی از کف دو قلو می‌باشد، هرچند معمولاً به‌اندازه‌ای ناقص است که شباهتی به کف دوقلو ندارد. علاوه براین، موقعیت یک روز روند نزولی معمولاً قسمت ناقص یک سقف دوقلو است. به‌عنوان مثال، اگر یک سری از کندل‌های روند صعودی قدرتمند در ساعاتی غیر از ابتدای روز وجود داشته باشد و سپس بخشی از پولبک که در ۵ تا ۱۰ کندل بعد تست می‌شود، این تشکیل یک ورودی پرچم کف دوقلو می‌دهد و شانس خوبی برای منجر شدن به سقف جدیدی از روز را دارد. شکست بعد از آن ممکن است به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده ادامه یابد و منجر به یک روند صعودی شود.

معامله‌گران اغلب در دومین کندل روز و زمانی که آن کندل سقف یا کف اولین کندل روز را می‌شکند وارد می‌شوند، ولی احتمال موفقیت یک معامله اسکالپ، بسته به شرایط، اغلب پایین‌تر از ۵۰ درصد است؛ یعنی اینکه معادله معامله‌گر فقط معامله سوییننگ را منطقی می‌داند، ولی معامله‌گران اغلب به‌اشتباه با آن معامله همانند یک معامله اسکالپ رفتار می‌کنند، که وقتی‌که احتمال حدوداً ۵۰ درصد است و میزان ریسک تقریباً برابر با ریوارد است، یک رویکرد بازنده محسوب می‌شود. آن‌ها خودشان را متقاعد می‌کنند که معامله را سوییننگ کرده و در طول پولبک‌ها آن را حفظ خواهند نمود، ولی طی یک یا دو کندل، سود اندکی را گرفته و احساس رهایی می‌کنند. آن‌ها واقعاً قصد انجام معاملات اسکالپ را دارند ولی خود این را نمی‌دانند، و در پایان ماه شگفت‌زده می‌شوند از اینکه چرا ضرر کرده‌اند. دلیل آن این است که معامله‌ای را انجام می‌دهند که معادله خوبی ندارد. بعضی از بازگشت‌ها در اولین ساعت ۷۰ درصد شانس رسیدن به هدف یک معامله اسکالپ را دارند، ولی تنها ۴۰ درصد شانس رسیدن به هدف معامله سوییننگ را دارا هستند. معامله‌گران قبل از انجام معامله باید بدانند که آن را چگونه مدیریت کنند، زیرا تغییر هدف بعد از ورود استراتژی بازنده‌ای است. نمی‌توانید یک فرضیه داشته باشید و سپس معامله را به‌گونه‌ای مدیریت کنید که گویا بر اساس فرضیه متفاوتی برپا شده است، ولی وقتی‌که در اولین ساعت همه‌چیز به‌سرعت اتفاق می‌افتد و کندل‌ها خیلی بزرگ هستند و در حین شکل‌گیری کندل‌ها پولبک‌های بزرگی در میان آن‌ها شکل می‌گیرند، در بین معامله‌گران اشتباه گرفتن اسکالپ‌ها و سوییننگ‌ها با یکدیگر متداول است.

اولین کندل روز در حدود ۲۰ درصد شانس آن را دارد که یا سقف روز باشد یا کف آن (به‌جز روزهایی که با گپ بزرگی باز می‌شوند، در آن هنگام اگر آن کندل، کندل روند بزرگی باشد احتمال می‌تواند ۵۰ درصد یا بیشتر باشد). همچنین، آن کندل اغلب بزرگ است، اگر بازه متوسط در Emini در حدود ۱۰ پوینت باشد و اولین کندل روز جاری دو پوینت ارتفاع داشته باشد، معامله‌گری که در هنگام شکست رو به بالای اولین کندل روز توسط دومین کندل اقدام به خرید می‌کند در حدود ۲۰ درصد شانس آن را دارد که بتواند ۸ پوینت سود به دست آورد درحالی‌که اندکی بیشتر از ۲ پوینت ریسک می‌کند. این معامله زیاندهی دارد. اگر معامله‌گران در ارزیابی هدفمند تمام متغیرها خوب عمل کنند و معاملاتی با احتمال موفقیت بالا را انتخاب نمایند، می‌توانند مزیت ریاضیاتی داشته باشند، ولی این معاملات دارای احتمال موفقیت بالا بر مبنای اولین کندل روز، تنها ماهی تقریباً یک بار اتفاق می‌افتند. حتی اگر معامله‌گران زمانی که ریوارد دو برابر اندازه ریسک است سودهایشان را بگیرند، تنها دو بار در ماه موفق خواهند بود، بنابراین جستجو برای ورودی سوییِنگ در دومین کندل روز بندرت ارزشمند است. با این حال، از آنجایی که سوییِنگ قابل‌قبول در اولین ساعت، که ریوارد دو برابر ریسک است، در اکثر روزها اتفاق می‌افتد، اگر موقعیت بازگشتی قدرتمندی قبل از آن وجود داشته باشد، معامله‌گران باید سوییِنگ کردن معامله را در نظر بگیرند. زمانی روند به حدود دو برابر اندازه حد ضرر آن‌ها می‌رسد، می‌توانند حد ضرر خود را به قیمت سربه‌سر منتقل نمایند و قسمتی از معامله خود را سوییِنگ کنند تا اینکه بازگشت روند غالبی صورت بگیرد.

بعضی مواقع بازار طی یک یا دو کندل اول روز دارای روند می‌شود و به‌عنوان یکی از حدهای روز به پایان می‌رسد. وقتی‌که بازار از ابتدا روندی به خود می‌گیرد، ورود زودهنگام مهم است، ولی در دومین کندل ضروری نیست. این الگو با شکاف اولیه بزرگ یا کوچک بسیار متداول است. وقتی‌که وارد معامله‌ای می‌شوید که می‌تواند در ابتدای روند غول‌آسایی باشد، تلاش برای سوییِنگ کردن قسمت‌هایی از آن قراردادها اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر الگو خیلی قوی باشد، می‌توانید بیشتر قراردادهای خود را سوییِنگ کرده و سپس به‌سرعت حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر منتقل نمایید.

با این حال، اگر آن روز با بازگشت قدرتمندی شروع شود (شکستی به طرف منتهی‌الیه جدیدی روز در جهت مخالف)، آنگاه آن روز ممکن است در جهت مخالف دارای یک روند شود یا می‌تواند تبدیل به یک روز محدوده معامله شود. روند قدرتمندی که از ابتدا شروع می‌شود، حتی اگر معکوس شود، باز هم به این معنی است که معامله‌گرانی وجود دارند که تمایل دارند که در آن

جهت معامله کنند، و درصورتی‌که شیب بازگشت کمتر شود بعداً در همان روز به‌سرعت در همان جهت دوباره اقدام به انجام معامله می‌کنند.

اگر فکر می‌کنید که بازگشت روبه پایین سقف روز نیست، هرگز نباید بیش از ۳۰ درصد اطمینان داشته باشید، زیرا در آن صورت حداقل ۷۰ درصد مطمئن خواهید بود که این‌گونه نیست، و در هنگام شکل‌گیری محدوده اولیه بازار هرگز این سطح اطمینان را ندارد. در واقع در هر موقع از روز به‌ندرت چیزی دارای آن سطح اطمینان است. امتیاز آن در واقع بسیار بزرگ است و معامله‌گران سریعاً بسیار زودتر از آنکه بازار به این سطح از اطمینان برسد، آن را خنثی می‌کنند. پایبندی زیادی به یک عقیده نداشته باشید، مخصوصاً در اولین ساعت، زیرا حتی قوی‌ترین حرکت‌ها هم ممکن است در کندل بعدی به‌سرعت معکوس شوند. با این وجود، اگرچه یک بازگشت در دو ساعت اول می‌توانند تنها ۳۰ تا ۴۰ درصد شانس تبدیل شدن به سقف یا کف روز را داشته باشد، اگر ادامه خوبی در کار باشد، احتمال می‌تواند به‌سرعت به ۵۰ تا ۶۰ درصد افزایش یابد.

هرچند بیشتر بازگشت‌های زودهنگام مناسب معاملات اسکالپ هستند نه سوییِنگ، وقتی یکی از آن‌ها قدرت ویژه‌ای داشته باشند، معامله‌گر باید تلاش کند که حداقل نیمی از موقعیت را سوییِنگ نماید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اولین ساعت یا دو ساعت اول روز محتمل‌ترین زمان روز برای یافتن معامله‌ای است که یک معامله‌گر می‌تواند دو تا سه برابر مقدار ریسک خود سود به دست آورد. در کل، معامله‌گران باید سخت کار کنند که در اولین ساعت یا دو ساعت اول معاملات دارای پتانسیل سوییِنگ را اتخاذ نمایند زیرا آن معاملات دارای بهترین ترکیب ریسک، ریوارد، و احتمال هستند.

چرا بازار در طول چندین کندل اول حرکت بزرگی انجام می‌دهد و سپس برمی‌گردد؟ چرا در کف یا سقف روز باز نمی‌شود؟ موقعیت باز شدن روز با هیچ شرکت یا هیچ گروهی از شرکت‌ها تنظیم نمی‌شود؛ در عوض تعادل مختصری بین خریداران و فروشندگان در لحظه باز شدن بازار را به نمایش می‌گذارد، و این معمولاً به‌وسیله فعالیت پیش بازار مشخص می‌شود. به‌عنوان مثال، Emini اساساً یک بازار ۲۴ ساعته است و معامله‌گران فعالانه و بی‌وقفه برای ساعت‌ها شروع بازار سهام نیویورک را به‌طرف بالا هدایت می‌کنند. اگر مؤسسات برنامه خرید مقادیر زیادی را در آن روز در دستور کار داشته باشند، اصلاً چرا باید بازار قیمت یک سهم را در بالای آخرین قیمت روز گذشته باز کرده و سپس قبل از صعود به سقف جدید ریزش نماید؟ اگر یک معامله‌گر موسسه‌ای باشید و سفارشات خرید زیادی برای معامله در روز جاری داشته باشید، در این صورت دوست دارید که بازار در بالای جایی که می‌خواهید خرید انجام دهید باز شود و سپس حرکت نزولی سریعی به سمت ناحیه خرید شما داشته باشد تا بتوانید به همراه بسیاری از مؤسسات دیگری هم که احتمالاً

همانند شما سفارشات خرید زیادی از طرف مشتریانشان دارند، جسورانه بخرید؛ در آن صورت شما امیدوارید که اوج فروش کوچکی را ببینید که کف متقاعدکننده‌ای از روز را شکل دهد. عدم خرید از طرف مؤسسات مکش فروشی را ایجاد می‌کند که می‌تواند بازار را به‌سرعت به سمت ناحیه خرید آن‌ها پایین بکشد، که همیشه در منطقه‌ای از حکایت است، جایی که آن‌ها جسورانه و بی‌امان می‌خرند، و اغلب کف روز را ایجاد می‌نمایند.

اگر بازگشت روبه بالا از آن اوج فروش در ابتدای روز به‌اندازه کافی قوی باشد، معامله‌گران اندکی به دنبال فروش می‌روند، زیرا در آنجا یک احساس کلی وجود دارد که مومنتم رو به بالا به‌اندازه‌ای قوی است که حداقل دومین موج رو به بالا قبل از تست کف، اگر تست شود، را تضمین کند. اگر شما یک معامله‌گر موسسه‌ای باشید، آیا می‌توانید کاری را انجام دهید که این اتفاق رخ دهد؟ بله! می‌توانید تا پایان پیش بازار بخرید تا قیمت را به سمت بالا هدایت کنید و تعدادی از سفارش‌هایتان را به انجام برسانید. قبل از ساعت ۶:۳۰ حجم زیادی برای حرکت دادن قیمت سهام نیاز نیست. سپس وقتی‌که بازار باز می‌شود، می‌توانید قسمتی یا همه خرید خود را نقد کنید یا حتی بفروشید. از آنجایی که می‌خواهید که در قیمت پایین‌تری بخرید، خرید نخواهید کرد تا اینکه بازار به سطحی سقوط کند که تصور می‌کنید ارزش را به نمایش می‌گذارد، که در یک سطح حمایت خواهد بود. این اثر مکش است. خریداران در آنجا حضور دارند، ولی اگر فکر کنند که قیمت طی چند دقیقه پایین‌تر خواهد آمد، بیرون از بازار می‌مانند. وقتی‌که فکر می‌کنند می‌توانند چند دقیقه بعد پایین‌تر بخرند، چرا باید حالا بخرند؟ این فقدان خرید علی‌رغم وجود داشتن خریداران بسیار قدرتمند اجازه می‌دهد که قیمت به‌سرعت به سمت پایین مکش شود. زمانی که قیمت در منطقه خرید آن‌ها قرار می‌گیرد، آن‌ها قیمت را ارزشمند می‌بینند و گمان نمی‌کنند که بیشتر از این سقوط کند. آن‌ها به‌صورت ناگهانی ظاهر می‌شوند و بی‌امان می‌خرند، و باعث ایجاد بازگشت بسیار سریعی می‌شوند. فروشندگان هم این حمایت را می‌بینند، و اگر معتقد باشند که موج نزولی احتمالاً به پایان خود رسیده است، آن‌ها هم به جمع خریداران می‌پیوندند چرا که سودشان را از معاملات فروش خود می‌گیرند.

پرایس اکشن بسیار مهم است. معامله‌گر می‌خواهد بداند زمانی که قیمت به یک سطح حمایت کلیدی مانند میانگین متحرک، یا سقف یا کف سوییِنگ قبلی، یا کف روز گذشته، یا یک خط روند یا خط کانال روند می‌رسد چگونه به آن واکنش نشان می‌دهد. بیشتر معاملات به‌وسیله کامپیوترها انجام می‌گیرند، که از الگوریتم‌هایی استفاده می‌کنند تا حساب کنند که این سطوح حمایت در کجا قرار می‌گیرند. اگر تعداد کافی از این شرکت‌ها به سطح حمایت واحدی اعتماد کنند، خرید بر فروش غلبه کرده و بازار به سمت بالا بازمی‌گردد. پیش‌بینی اینکه خرید چقدر قدرتمند خواهد بود

امکان‌پذیر نیست، ولی از آنجایی که حمایت همیشه بر مبنای ریاضیات است، یک معامله‌گر باتجربه معمولاً می‌تواند ناحیه‌ای را انتظار داشته باشد که امکان رخ دادن بازگشت در آن وجود داشته باشد و آمادگی سفارش گذاری در آنجا را داشته باشد. اگر مومنتم نزولی شروع به افول نماید و بازار بازگشت رو به بالا از قیمتی کلیدی را شروع نماید، مؤسسات هر معامله فروشی را نقد خواهند نمود و جسورانه می‌خرند تا سفارشات خود را به انجام برسانند. از آنجایی که بیشتر شرکت‌ها سفارشات یکسانی دارند، بازار صعود خود را آغاز می‌نماید. اگر شرکتی معتقد باشد که کف روز می‌تواند شکل بگیرد، در هنگام صعود بازار خرید خود را ادامه خواهد داد و هر پولبکی را با جسارت خواهد خرید. از آنجایی که سایز سفارش او بسیار بزرگ است، همه خرید خود را به یک‌باره انجام نمی‌دهد زیرا خطر به وجود آمدن یک اسپایک صعودی و سپس یک اوج خرید وجود دارد. در عوض بجای آن به خرید خود به روش منظمی در تمام طول روز ادامه می‌دهد تا اینکه سفارش او به‌صورت کامل انجام شود. زمانی که سفارش او انجام می‌گیرد، خرید بی‌امان باعث می‌شود که بازار بالاتر برود، که معامله‌گران مومنتم که در طول روز می‌خرند را هم به‌طرف خود جذب می‌نماید، و بر فشار خرید افزوده می‌شود.

آیا این اتفاقی است که در واقع رخ می‌دهد؟ معامله‌گران مؤسسات می‌دانند که اگر این چیزی باشد که آن‌ها انجام داده‌اند، ولی اصلاً کسی به‌طور قطع نمی‌داند که چرا بازار در هر روز مشخصی برمی‌گردد. بازگشت معلول دلایل بی‌شماری است، ولی آن دلایل ربطی به بحث ندارند. تمام چیزی که مهم است پرایس اکشن است. بازگشت‌ها اغلب چند ثانیه بعد از انتشار یک گزارش رخ می‌دهند، ولی بعید است که یک معامله‌گر خرد تنها با دیدن CNBC بتواند درک کند که بازار چگونه به آن گزارش واکنش نشان خواهد داد. بازار می‌تواند در پاسخ به یک گزارش صعودی یا نزولی صعود کند یا ریزش داشته باشد، و یک معامله‌گر صلاحیت تفسیر قابل‌قبول یک گزارش در غیاب پرایس اکشن را ندارد. بهترین راه برای فهمیدن چگونگی پاسخ بازار در واقع زیر نظر گرفتن آن پاسخ و قرار دادن سفارش در زمان آشکار شدن پرایس اکشن است. در اغلب موارد، کندل قبل از انتشار گزارش موقعیت فوق‌العاده‌ای است که با آن گزارش فعال می‌شود. اگر روی آن گزارش مجبور به معامله باشید، سفارش خود را بگذارید و سپس حد ضرر خود را قرار دارید و به خوانش نمودارتان اعتماد کنید. از آنجایی که در هنگام انتشار گزارش اسلیپج بزرگ است، و سپس بازار با شتاب برمی‌گردد و در هنگام خروج اسلیپج اضافه‌ای را متحمل می‌شوید. چیزی که شما فکر می‌کنید که معامله‌ای است که با ۸ تیک ریسک همراه است درنهایت به‌عنوان معامله‌ای به پایان می‌رسد که در آن ۱۶ تیک یا بیشتر ضرر می‌کنید. اگر در بازارهای کم‌حجم‌تری معامله کنید، اسلیپج شما می‌تواند بسیار

بدتر باشد و در اولین ساعت می‌توانید به‌اندازه‌ای عقب باشید که در هنگام بسته شدن بازار به حد ضرر سربه‌سر هم نرسید.

وقتی‌که بازار در ساعت ۷:۰۰ صبح بالا می‌رود، این حرکت معمولاً به دلیل این است که مؤسسات خرید را از قبل در برنامه خود دارند، ولی امید دارند که در قیمت پایین‌تری بخرند. وقتی‌که این گزارش به‌اندازه‌ای صعودی ظاهر می‌شود که آن‌ها به این باور برسند که نمی‌توانند سفارشات خود را در قیمت پایین‌تری به انجام برسانند، روی همان گزارش خریدشان را انجام می‌دهند. اگر خریدهای کافی برای معامله داشته باشند، در تمام طول روز به خرید خود ادامه می‌دهند، و آن روز تبدیل به یک روز روند صعودی می‌شود. از طرفی دیگر، اگر خرید اولیه آن‌ها مغلوب مؤسساتی شود که امیدوار به یک رالی هستند که بتوانند در قیمت‌های بالاتری بفروشند، شکست روبه بالا نقض خواهد شد و بازار روند نزولی به خود خواهد گرفت. این فروشندگان نامرئی هستند زیرا منتظر یک رالی می‌مانند تا آن را بفروشند و قدرت آن‌ها تنها زمانی مشهود می‌شود که به‌شدت شروع به فروش آن رالی می‌کنند و بازار را به سمت پایین معکوس می‌کنند. بدیهی است، همیشه عوامل بیشمار دیگری درگیر هستند، و معامله‌گران مومنتم بزرگی که هیچ عقیده‌ای درباره ندارند و در واقع در هنگام آشکار شدن حرکت در جهت آن اقدام به انجام معامله می‌کنند. با این حال، سوگیری موسسه‌ای در برخورد با گزارش مفهوم بسیار مهمی است. مؤسسات از قبل از اینکه گزارش منتشر شود می‌دانند که چه کاری می‌خواهند انجام دهند، هر چند اگر گزارش کاملاً غافلگیرکننده باشد، همه این‌ها پیشامدهای غیرمترقبه خواهند داشت.

در حدود ۷۰ درصد تمام معاملات به‌صورت اتوماتیک انجام می‌شوند، و این خریدها و فروش‌هایی که به‌وسیله کامپیوترها انجام می‌شوند اهمیت فزاینده‌ای پیدا خواهند کرد. اکنون داو جونز خدمات خبری ارائه می‌دهد که لکسیکون خوانده می‌شود که اخباری را که به‌وسیله ماشین قابل‌خواندن هستند را به مشتریان خود عرضه می‌دارد. لکسیکون تمام اخبار مربوط به سهام را اسکن کرده و اطلاعات آن را به شکلی تبدیل می‌کند که الگوریتم‌ها می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های خود برای خرید یا فروش سهام در کسری از ثانیه از آن‌ها استفاده کنند. بعضی از الگوریتم‌ها بر اساس مفاهیم بنیادی موجود در گزارش کار می‌کنند. در ماه قبل چقدر اشتغال‌زایی شده است؟ شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) چگونه است؟ نرخ عرضه پوششی[1] در حراج اوراق چند است؟ الگوریتم‌های دیگری علاوه بر تغذیه اخبار جهت اتخاذ تصمیمات معاملاتی، در تایم فریم‌های بالاتر

---

[1]. نسبتی است که برای بیان تقاضای یک اوراق بهادار خاص در حین عرضه و حراج استفاده می‌شود. به‌طورکلی، برای سهام، اوراق قرضه و سایر اوراق بهادار استفاده می‌شود. م

و تحلیل عملکرد سهام و صورت حساب‌های درآمد کار می‌کنند. بازهم الگوریتم‌های دیگری وجود دارند که کاملاً آماری هستند، مانند اینکه اگر Emini بدون پولبک حتی یک تیکی به‌اندازه ۱۰ تیک بالا برود، آنگاه در قیمت مظنه بازار بخرید و با دو تیک سود خارج شوید. ممکن است شرکت دیگری یک دلیل آماری برای فروش آن رالی پیدا کند تا ۳ تیک سود به دست آورد. غیرممکن است که بدانید که هر شرکتی چه کاری را انجام می‌دهد، ولی اگر کسی ایده‌ای را در نظر داشته باشد و بتواند آن را تست کند و دریابد که ایده او از نظر ریاضیاتی قابل توجه باشد، احتمالاً کامپیوترهای آن‌ها این ایده را معامله می‌کنند. بعضی از شرکت‌ها ممکن است الگوریتم‌هایی داشته باشند که رویکردهای دوگانه بنیادی و آماری دارند. شاید اگر اعداد اقتصادی دلخواه باشند، برنامه‌های آن‌ها به‌سرعت خرید می‌کنند، ولی اگر شواهد آماری وجود داشته باشد که Emini پس از صعود سه پوینتی روی این عدد اقتصادی ویژه به کف جدیدی بر خواهد گشت، آن برنامه ممکن است سود خود را بگیرد یا اینکه برای یک اسکالپ سراغ فروش برود.

بعضی از برنامه‌ها از نرم‌افزار بهینه‌سازی ارزیابی متفاوت استفاده می‌کنند تا داده‌ای را ایجاد کنند تا برای ایجاد داده‌های دیگری استفاده شوند. آن‌ها می‌توانند به پالایش داده‌ها ادامه دهند تا اینکه آن داده‌ها به سطوح ریاضیاتی مشخصی برسند، و سپس نتیجه آن برای خرید یا فروش اتوماتیک سهام استفاده می‌شود. بعضی از سفارشات آن‌قدر بزرگ هستند که سفارش گذاری آن‌ها زمانی زیادی می‌گیرد، و معامله‌گری الگوریتمی آن سفارشات را به بخش‌های کوچکتری تقسیم می‌کند تا این معاملات را از دید معامله‌گرانی که تلاش می‌کنند که روی روندهای اولیه سرمایه‌گذاری کنند، مخفی نگاه دارند. الگوریتم‌های معامله‌گری چپاولگری وجود دارند که تلاش می‌کنند تا آن چیزی را که برنامه‌های معامله الگوریتم تلاش می‌کنند که مخفی کنند را کشف نمایند. همه به دنبال یک مزیت هستند، و شرکت‌های بیشتر و بیشتری از کامپیوترها استفاده می‌کنند تا این مزیت‌ها را به دست آورده و معاملاتشان را انجام دهند.

از آنجایی که کامپیوترهای می‌توانند بسیار سریع‌تر از یک معامله‌گر داده‌ها را آنالیز کرده و معامله را اجرا کنند، و کامپیوترها برنامه‌هایی را اجرا می‌کنند که دارای مزیت ریاضیاتی هستند، تلاش برای رقابت با آن‌ها در زمانی که گزارشی منتشر می‌شود کار زیانباری است. این کامپیوترها بسیار پرقدرت هستند و بسیار نزدیک به مبادلات هستند، و می‌توانند در کسری از ثانیه حجم‌های عظیمی را معامله کنند. نتیجه حرکت قیمت است که اغلب برای خواندن بسیار سریع است. در واقع، حرکت قیمت می‌تواند به حدی سریع انجام پذیرد که شاید کامپیوتر خانگی شما هم چندین ثانیه عقب‌تر از چیزی باشد که واقعاً رخ می‌دهد. در اغلب موارد، حرکت‌ها در اولین یا دومین ثانیه بسیار بزرگ هستند، فقط به این دلیل است که در چند ثانیه دیگر معکوس شود، و شاید پس از آن

زیاد فکر نکنید، بجای آن تنها به دنبال موقعیت‌های استاندارد پرایس اکشنی باشید و آن‌ها را بدون فکر و بدون هیچ تصوری از دلیل اینکه چرا بازگشت رخ می‌دهد آن‌ها را معامله کنید. تمام چیزی که به آن نیاز دارید این است که آن بازگشت در واقع رخ می‌دهد و باید وارد شوید. شما نیازی به فهمیدن آن ندارید، ولی مهم است که بدانید که این اتفاق به‌سرعت رخ می‌دهد و ممکن است نتوانید با سرعت کافی به آن واکنش نشان دهید تا از ضرر کردن اجتناب کنید.

اگرچه نمودار ۵ دقیقه‌ای برای خواند آسان‌ترین و قابل‌اعتمادترین است، در نمودار ۳ دقیقه‌ای می‌تواند معاملات خوبی انجام داد، مخصوصاً در اولین ساعت. با این وجود، تمایل به باخت در این نمودار بسیار است، و اگر شما بالاترین درصد برد را می‌خواهید و نمی‌خواهید گرفتار احساسات منفی ناشی از باخت شوید، باید به معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای بچسبید و بر روی افزودن سایز موقعیت‌های خود کار کنید.

به‌عنوان یک معامله‌گر، بهترین کار این است که تحلیل‌های خود را ساده انجام دهید، مخصوصاً در اولین ساعت زمانی که بازار به‌سرعت حرکت می‌کند. باز شدن اکثریت قریب به‌اتفاق روزها با پرایس اکشن یک یا چند ساعت پایانی روز قبل ارتباط دارد و شکل یک شکست را به خود می‌گیرد، شکست نقض شده، پولبک شکست، یا روندی از ابتدا، و هر یک از این‌ها می‌توانند بسیار سریع حرکت کنند.

یکی از دشوارترین جنبه‌های معامله‌گری روزانه ماندن در تمرکز است. اکثر معامله‌گران نمی‌توانند در کل زمان باز بودن بازار شدیداً متصل به بازار بمانند، و تسلیم خستگی و درماندگی می‌شوند و اغلب گمان می‌کنند که این مانع اصلی آن‌ها برای همواره سودمند شدن می‌باشد؛ و حق با آن‌هاست. اولین ساعت بازار فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را برای شما فراهم می‌آورد تا این مشکل را جبران نمایید. حتی اگر فکر کنید که زیر نظر گرفتن هر تیک با هر کندل ۵ دقیقه‌ای برای شما در کل روز امکان‌پذیر نیست، ممکن است باور کنید که می‌توانید این کار را در یک ساعت انجام بدهید. این تبدیل به یکی از اهداف اولیه شما می‌شود زیرا روش فوق‌العاده‌ای برای به دست آوردن سود است. حجم غول‌آسا است و در آن اولین ساعت همه روزه چندین معامله انجام می‌گیرد. اگر در اولین ساعت معامله کنید و زمانی که مرتب سود به دست می‌آورید اندازه موقعیت خود را افزایش دهید، ممکن است به این نتیجه برسید که تنها در آن ساعت باید باقدرت عمل کنید. سپس، در باقیمانده روز، تنها به دنبال دو یا سه بازگشت ماژور باشید، که تقریباً همیشه می‌توانید تقریباً ۱۰ دقیقه زودتر انتظار آن را داشته باشید، مخصوصاً اگر منتظر دومین ورودی باشید (وقتی‌که اولی را مشاهده نمودید، برای دومی آماده باشید، که معمولاً بعد از چند کندل ظاهر می‌شود). زمانی که توانستید در اولین ساعت خوب معامله کنید، به دنبال آن باشید که در دو ساعت اول معامله انجام

دوباره معکوس شود. معامله‌گران در چنین شرایطی نمی‌توانند با سرعت کافی تصمیم‌گیری کنند و اقدام به انجام معامله سودمند نمایند. بهتر است منتظر بمانند تا ببینند که آیا از این گزارش حرکت مشخصی در جهت روند غالب به وجود می‌آید یا خیر، و سپس در همان جهت معامله کنند. وقتی‌که رقیب شما دارای امتیاز بالاتری دارد-در اینجا، سرعت-بهتر است قبل از انجام دوباره معامله منتظر بمانید تا مزیت او برطرف شود. معامله‌گران نباید در چند ثانیه بعد از انتشار گزارش معامله کنند بلکه باید صبر کنند تا پرایس اکشن به حالت نرمال برگردد، که اغلب یک تا دقیقه طول می‌کشد.

هیچ‌کس از قبل نمی‌داند که آیا مجموع کلی سفارشات خرید در تمام مؤسسات اصلی به‌اندازه‌ای خواهد بود که بر مؤسساتی که به دنبال فروش هستند غلبه کند، یا اینکه فروشندگان بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند تا بازار را به سمت پایین هدایت نمایند. در بیشتر روزها، این عمل در هنگامی‌که خریداران به خرید خود و فروشندگان فروششان را ادامه می‌دهند دو طرفه می‌باشد. بازار در مکش‌های خرید و فروش به سمت بالا و پایین حرکت می‌کند، و وقتی‌که بازار به یک انتهای بازار می‌رسد، به دنبال آن است که یکی از دو طرف کنترل را به دست بگیرد. وقتی‌که به‌اندازه کافی پایین می‌آید، خریداران بزرگی که منتظر بودند بازار به سطحی برسد که از نظر آن‌ها ارزشمند باشد، با جسارت تمام خواهند خرید. بازار به‌سرعت به سمت سطحی می‌رود که خریداران احساس کنند که دیگر ارزشی در آن به چشم نمی‌خورد، و آن‌ها خرید خود را متوقف کرده و شروع به گرفتن سودشان می‌کنند. فروشندگان بزرگی که منتظر قیمت‌های بالاتری برای فروش بودند، ناگهان ظاهر شده و با جسارت می‌فروشند. در بعضی از نقاط یک طرف به این نتیجه می‌رسد که دیگر تمایلی به ادامه معامله زیاد در این قیمت را ندارد، و این عدم تعادلی را ایجاد می‌کند که به سمت مقابل اجازه می‌دهد که بازار را کم‌کم در مسیر خود به حرکت درآورد. سمت بازنده کم‌کم موقعیت‌های خود را با زیان اندکی می‌بندد، و این خروج آن‌ها به روند افزوده می‌شود. سمت برنده حرکت بازار در مسیر خود را می‌بیند و بر موقعیت خود می‌افزاید، و روند قوی‌تری را ایجاد می‌کند. در بعضی از نقاط آن‌ها کم‌کم سودشان را می‌گیرند و نتیجه این یک پولبک خواهد بود. وقتی‌که بازار به‌اندازه‌ای که برای این شرکت‌ها نشان‌دهنده ارزش است عقب‌نشینی می‌کند، آن‌ها یک بار دیگر شروع به افزایش موقعیت خود می‌کنند و نتیجه معمولاً تستی از منتهی‌الیه روند خواهد بود.

بازگشت‌های شدید روی گزارشات اقتصادی متداول هستند، و بازگشت‌ها ممکن است از نظر شما منتفی نباشند، ولی این ربطی به بحث ندارد. یک گزارش صعودی چگونه می‌تواند ایجاد یک حرکت صعودی کرده و سپس چند ثانیه بعد به دنبال آن کف جدیدی از روز ظاهر شود؟ اگر بازار در دو دقیقه قبل بسیار نزولی بوده باشد، اکنون چگونه می‌تواند تا این اندازه صعودی باشد؟ به این

دهید، که معمولاً بهترین معاملات روز را فراهم می‌نماید و در اغلب موارد می‌تواند تمام سودی را که در کل روز انتظار آن را دارید به شما بدهد.

هنگام معامله در نزدیکی تعطیلات مانند تعطیلات کریسمس و هفته چهارم جولای، اولین ساعت بسیار مهم است زیرا آن زمان تنها زمانی است که بازار مانند یک روز نرمال رفتار می‌کند. پس از آن در باقی‌مانده روز بازار مرتباً وارد یک محدوده معامله فشرده می‌شود. اگر می‌خواهید در حوالی تعطیلات اقدام به انجام معامله کنید، باید هوشیاری ویژه‌ای نسبت به موقعیت‌ها در اولین ساعت داشته باشید.

هنگام معامله نمودار ۵ دقیقه‌ای، به‌راحتی درباره مؤسساتی که به نمودارهای ۱۵ دقیقه‌ای هم توجه می‌کنند فکر نمی‌کنید. اولین کندل ۱۵ دقیقه‌ای در قیمتی بسته می‌شود که سومین کندل ۵ دقیقه‌ای بسته می‌شود بنابراین فعالیت در اطراف این سومین کندل بر روز ظاهر اولین کندل ۱۵ دقیقه‌ای تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، اگر دو کندل اول روز در یک‌جهت باشند و سپس سومین کندل، کندل مکث کوچکتری باشد، شکست کندل مشخص می‌کند که آیا یک شکست ۱۵ دقیقه‌ای صورت می‌گیرد یا اینکه می‌تواند یک واماندگی شکل بگیرد؛ بنابراین، معامله شکست سومین کندل روز اغلب منجر به حرکت بزرگی می‌شود. در بیشتر روزها تنها روی سومین کندل روز معامله انجام ندهید، بلکه از مفهوم اضافه آن اطلاع داشته باشید. اگر این کندل، کندل مهمی باشد، معمولاً رفتارهای دیگری از قیمت خواهد بود که این معامله را پشتیبانی کند، و آن اطلاعات اضافه باید مبنایی برای انجام معامله باشد.

همین منطق هم می‌تواند برای آخرین کندل ۵ دقیقه‌ای در نمودارهای ۳۰ و ۶۰ دقیقه‌ای استفاده شود (به‌عنوان مثال، نمودار ۶۰ دقیقه‌ای از ۱۲ کندل روی نمودار ۵ دقیقه‌ای تشکیل شده است، بنابراین آخرین کندل زمانی بسته می‌شود که کندل ۶۰ دقیقه‌ای بسته می‌شود)، ولی تمرکز بر روی چنین تایم فریم‌های بلندمدت و ورودی‌های نادر آن‌ها شانس از دست دادن یک یا چند معامله سودمند ۵ دقیقه‌ای را افزایش می‌دهد و بنابراین ارزشی ندارد.

الگوی سیم‌خاردار معاملات دو طرفه را به نمایش می‌گذارد، و وقتی‌که در اولین ساعت توسعه می‌یابد، اغلب به دنبال آن روزی خواهد آمد که خریداران و فروشندگان کنترل بازار را دست‌به‌دست می‌کنند. اگر بعد از الگوی سیم‌خاردار روندی ظاهر شود، معمولاً در بعضی نقاط موقعیت‌های مخالف روند قابل معامله‌ای به وجود خواهند آمد.

اولین کندل روز اغلب نشان می‌دهد که آن روز چگونه خواهد بود. اگر این کندل یک دوجی در وسط یک محدوده معامله فشرده از آخرین ساعت روز قبل باشد و میانگین متحرک در آنجا صاف باشد، احتمالات به نفع یک روز محدوده معامله است. اگر کندل مذکور یک کندل روند باشد ولی

دارای سایه قابل‌توجهی باشد، این کندل یک محدوده معامله یک کندلی است. از آنجایی که بیشتر شکست‌های محدوده معامله نقض می‌شوند، احتمالاً بازار برای بیش از یک یا دو کندل قبل از بازگشت، قادر نخواهد بود که به بالا یا پایین آن کندل برود. اگر اولین کندل سایه قابل‌توجهی داشته باشد، عده‌ای از معامله‌گران شکست آن کندل را در جهت مخالف معامله می‌کنند، و یک یا دو بار به‌صورت پله‌ای وارد معامله می‌شوند. به‌عنوان مثال، چه بازار شکاف صعودی یا نزولی داشته باشد، چه کندل‌های صعودی یا نزولی داشته باشد، اگر سایه‌ها نسبتاً بزرگ باشند، بسیاری از معامله‌گران به‌قصد معامله اسکالپ، در بالای آن کندل خواند فروخت و در پایین آن کندل خواهند خرید، چرا که می‌دانند که بازگشت‌ها معمولاً بر اولین ساعت بازار مسلط هستند و اینکه شکست محدوده معامله، حتی اگر محدوده معامله تنها یک کندل باشد، احتمالاً نقض می‌شود؛ بنابراین، آن‌ها شرط می‌بندند که آن شکست نقض می‌شود و در جهت مخالف اقدام به انجام معامله می‌کنند. از آنجایی که آن‌ها آن کندل را به‌عنوان یک محدوده معامله یک کندلی می‌بینند، در وضعیت محدوده معامله قرار می‌گیرند، یعنی اینکه معمولاً بیشتر موقعیت‌ها یا همه آن‌ها را به روش اسکالپ انجام می‌دهند.

چندین کندل بعدی می‌تواند گرایش روز را هم نشان دهد. اگر دوجی‌ها ادامه یابند و در اولین ساعت ۵ بازگشت وجود داشته باشد، احتمال شکل‌گیری یک روز محدوده معامله افزایش می‌یابد. اگر شکاف اولیه بزرگی وجود داشته باشد و بازار در چهار کندل اول دارای روند شود، احتمال یک روز دارای روند افزایش می‌یابد. معامله‌گران از اولین کندل روند آماده یک روند خواهند شد و آن کندل‌های اول ممکن است قسمت اسپایک یک الگوی اسپایک و کانال روز باشد. با این حال، اگر اولین پولبک به یک پرچم نهایی کوچک تبدیل شود، آن‌ها آمادگی لازم را خواهند داشت. این می‌تواند منجر به یک اسپایک در جهت مخالف، یک شکست از انتهای مخالف محدوده اولیه، و سپس روندی در جهت مخالف شود.

قوی‌ترین معاملات سوینگ در دو ساعت اول از الحاق الگوها به وجود می‌آید، ولی الگوها بعضی مواقع نامحسوس هستند و معامله‌گران قبل از باز شدن آن‌ها و فکر کردن به اینکه چه اتفاقی ممکن است رخ بدهد، باید دنبال آن‌ها بگردند. همیشه دو حالت صعودی و نزولی هر چیزی را در نظر بگیرید، زیرا در هر دو سمت پول هوشمند وجود دارد. مثل همیشه، معامله‌گران به دنبال شکست‌ها و شکست‌های نقض شده می‌گردند. به‌عنوان مثال، آیا یک پرچم نزولی بزرگ ۱۸ کندلی در پایان روز گذشته وجود دارد که به خط روند نزولی عقب‌نشینی کند، و اگر چنین است، آیا روز جاری درست در پایین پرچم نزولی و پایین میانگین متحرک باز می‌شود و شکستی از پرچم را ایجاد می‌نماید، ولی بعد از آن برای دو کندل به سمت میانگین متحرک صعود می‌کند، جایی که

یک کندل بازگشتی نزولی ایجاد می‌شود؟ اگر این‌گونه باشد، این یک بازگشت نزولی اولیه در میانگین متحرک و یک موقعیت فروش پولبک شکست بعد از تستی از خط روند نزولی است، که یک کندل سیگنال مناسب یک موقعیت فروش سوییینگ (و اسکالپ) با احتمال موفقیت بالا را ایجاد می‌کند. هر چقدر عوامل بیشتری وجود داشته باشند، احتمال موفقیت بالاتر می‌رود، و زمانی که یک موقعیت سوییینگ با احتمال موفقیت بالا وجود داشته باشد، آن موقعیت بسیار قدرتمند است. از طرفی دیگر، آیا روز گذشته با یک شکست صعودی از یک محدوده معامله ۲۵ کندلی در یک روند ضعیف سه روزه که شکلی گوه‌ای دارد به اتمام می‌رسد، و آیا بازار در نزدیکی یک محدوده معامله دو هفته‌ای صعودی قرار دارد، و آیا بازار دارای دو موج صعودی بوده و در خط کانال روند بالای رالی گوه‌ای سه روزه بسته می‌شود؟ اگر چنین است، آیا روز جاری در چند تیک پایین‌تر از آخرین قیمت روز گذشته باز شده، به سمت بالا معامله شده، و سپس به سمت یک کندل بازگشتی قوی برگشته و ایجاد سیگنال فروش ورودی ثانویه روی شکست نقض شده در بالای سقف روز گذشته و محدوده معامله (احتمالاً پرچم نهایی) و در بالای سقف کانال صعودی گوه‌ای ایجاد می‌نماید؟ اگر این‌گونه باشد، این یک موقعیت فروش سوییینگ (و اسکالپ) با احتمال موفقیت بالا است.



شکل (III-1) بازگشت‌های زودهنگام نقض شده

بازار اغلب بعد از چند کندل اول به‌صورت ناگهانی معکوس می‌شود، ولی همیشه آماده نقض شدن بازگشت و ایجاد یک پولبک شکست باشید. همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید،

کندل ۱ سومین کندل روز است و این کندل، کندل بازگشتی کوچکی است. این کندل از میانگین متحرک و یک کف سوییِنگ از روز قبل به سمت بالا بازمی‌گردد. این یک ورودی خرید بازگشت اولیه فوق‌العاده‌ای است، و این کندل همچنین مانع آن می‌شود که اولین کندل ۱۵ دقیقه‌ای از ابتدا یک کندل روند نزولی قدرتمندی باشد.

بازار دارای چهار کندل روند صعودی متوالی است که از کندل ۱ شروع می‌شوند. بعد از دومین کندل، بعضی از خریداران شروع به قرار دادن سفارشات حد خرید در کف کندل قبلی می‌کنند، و انتظار دارند که اولین تلاش برای بازگشت رو به پایین نقض شود. سفارش آن‌ها در کندل نزولی کوچکی که سه کندل بعد از کندل ۲ شکل می‌گیرد انجام می‌شود.

روز بعد، کندل ۳ کف یک سوییِنگ از روز قبل را هم معکوس می‌کند و منجر به یک سود اسکالپ می‌شود، ولی کندل ورودی خرید یک کندل روند نزولی است و کندل بازگشتی قدرتمندی نیست، بنابراین موقعیت مخالف روند مناسبی محسوب نمی‌شود. خریداران امیدوار به یک بازگشت گوه‌ای هستند، که دو رانش اول آن در دو ساعت نهایی از روز قبل اتفاق افتاده باشد. با این حال، کندل ۳ و کندل قبل از آن کندل‌های محدوده معامله کوچکی هستند. این کندل‌ها خیلی کوچک هستند و دارای قدرت کافی در جهت صعودی نیستند تا شانس زیادی برای بازگرداندن آن ریزش قدرتمند داشته باشند. خریداران تلاش می‌کنند که آن قدرت را در کندل بعد از کندل ۳ ایجاد نمایند، ولی فروشندگان با یک کندل روند نزولی حتی بزرگ‌تر بازار را به‌سرعت به سمت پایین معکوس می‌کنند.

شکست رو به پایین کف کندل ۳ یک شکست رو به پایین از اولین کندل ۱۵ دقیقه‌ای روز در روزی که دارای شکاف روبه پایین بزرگی است هم محسوب می‌شود، و این احتمال یک سوییِنگ قابل معامله را افزایش می‌دهد.

توجه کنید که آخرین قیمت روز قبل درست در پایین اولین قیمت آن قرار دارد (؟) و بسیار پایین‌تر از سقف روز می‌باشد. این ایجاد یک کندل بازگشتی در نمودار روزانه می‌کند، هرچند که دارای بدنه صعودی کوچکی است. سپس اگر آخرین قیمت روز جاری به پایین کف روز قبل سقوط کند، عده‌ای از معامله‌گرانی که در نمودار روزانه فعالیت می‌کنند، سفارش فروش خود را برای فروش در آنجا قرار می‌دهند. به دلیل اینکه معامله‌گران بسیاری وجود دارند که تمایل دارند در آنجا بفروشند، بازار در روز جاری شکاف رو به پایین به خود می‌گیرد و در اولین کندل پایین‌تر از کف روز گذشته معامله می‌شود، و سیگنال فروش را در نمودار روزانه فعال می‌کند. در کندل ۳ تلاشی برای نقض شکست صورت می‌گیرد، ولی بازگشت رو به بالا هم نقض می‌شود و یک سقف دوقلو

پرچم نزولی و یک موقعیت فروش پولبک شکست ایجاد می‌کند، با یک ورودی در پایین بازگشت دو کندلی در کندل ۴.



شکل (III_2) چند کندل اول می‌توانند زمینه را تنظیم نمایند

همان‌طور که در شکل بالا ملاحظه می‌کنید، پرایس اکشن در چندین کندل اول اغلب از پیش خبر می‌دهد که چه اتفاقی رخ خواهد داد. حرکت صعودی از اول تا کندل قبل از کندل ۴ دارای چندین کندل صعودی بزرگ و تنها دو کندل نزولی کوچک است، که نشان می‌دهد خریداران تمایل دارند که با شدت بیشتری بخرند. در حالتی که موقعیت خرید دیگری بعداً در طول روز ظاهر می‌شود، چیزی هست که باید یادآوری شود. با به خاطر سپردن آن معامله‌گران باید تمایل بیشتری به سوییینگ کردن قسمتی از خریدهای خود کنند زیرا احتمال بیشتری وجود دارد که روند از سر گرفته شود.

سقف روز معمولاً از نوعی از سقف دوقلو می‌آید که بندرت شبیه به یک سقف دوقلو هستند. در اینجا، کندل ۶ پایان یک تست رو به بالای ثانویه است و بنابراین سیگنالی برای یک موقعیت فروش سقف دو قلو است. کندل ۴ تبدیل به سقف احتمالی روز می‌شود. کندل ۸ با کف روز قبل در هنگام بسته شدن بازار یک کف دوقلو را تشکیل می‌دهد، و این کندل کف روز جاری را شکل می‌دهد. هرچند احتمال به وجود آمدن یک سوییینگ موفق در یک بازگشت اولیه ممکن است تنها ۴۰ درصد باشد، نتیجه بسیاری از معاملات سودها یا ضررهای کم است. این معاملات کوچک معمولاً با یکدیگر برابرند، آن ۴۰ درصد معاملاتی که به ۴ پوینت یا بیشتر می‌رسد تبدیل به منبع سود

معامله‌گر می‌شود. معامله حرکات اولیه باید سنگ بنایی باشد برای معامله‌گرانی که تلاش می‌کنند با معامله‌گری روزانه برای خود کسب‌وکاری را فراهم نمایند.

معامله‌گران اسکالپ با تجربه انتظار دارند تلاش‌ها برای شکست نقض شود، و در اولین ساعت یا در دو ساعت اول در پی خرید در کف و فروش در سقف هستند. اسکالپ‌های احتمالی شامل: فروش در بالای اولین کندل، که یک کندل دوجی است، و ورود پله‌ای در قیمت بالاتر (خروج از اولین ورودی در قیمت سربه‌سر و خروج از دومین و سومین ورودی به همراه سود)؛ خرید در بالای کندل روند صعودی ۱؛ فروش در پایین کندل داخلی نزولی که بعد از کندل ۲ می‌آید (یک شکست روبه بالای نقض شده از محدوده معامله روز گذشته)؛ خرید در کندل ۳ زمانی که سقف کندل قبلی را روبه بالا می‌شکند (چون‌که اسپایک صعودی به سمت کندل ۲ قوی بوده و احتمالاً به دنبال آن موج صعودی دیگری می‌آید)؛ فروش در پایین بازگشت دو کندلی که بعد از شکست کندل ۳ به سقف جدیدی از روز می‌آید (موقعیت فروش کف ۲)؛ و فروش در پایین کندل روند صعودی ۶، چرا که این یک شکست دو موجی از میکرو کانال نزولی به سمت کندل ۵ بوده و کف میکرو کانال قدرتمند نزولی تا کندل ۵ احتمالاً تست می‌شود.

کندل ۸ تلاش موفق دیگری برای معکوس نمودن شکست به کف جدیدی از روز، و یک کف دوقلو با آخرین قیمت روز قبل است، بنابراین ممکن است که منجر به یک رالی شود که دست‌کم دو دارای دو موج است. در واقع، رالی دو موجی تنها یک مکث بدون روند کوچک دارد و بنابراین حرکت رو به بالا غالباً در یک کانال انجام می‌شود. وقتی‌که یک رالی بیشتر در یک کانال انجام می‌گیرد، حتی اگر یک مکث و موج کوچک دیگری وجود داشته باشد، اکثر معامله‌گران کل کانال را به‌عنوان اولین موج می‌بینند و انتظار موج واضح‌تر دیگری را دارند که بعد از آن ظاهر شود. حرکت صعودی به سمت کندل ۱۱ تنها امتداد آن کانال بدون هیچ پولبکی است، و بنابراین بسیاری از معامله‌گران رالی از کندل ۸ تا کندل ۱۱ را به‌عنوان تنها یک موج در نظر می‌گیرند. با این حال، مانند تمام کانال‌ها، تعداد زیادی کندل همپوشان، سایه‌های بزرگ، و کندل‌های روند نزولی وجود دارند. کندل صعودی یک پرچم نزولی محسوب می‌شود، بنابراین معامله‌گران به دنبال یک شکست نزولی هستند، این شکست می‌تواند منجر به پولبکی شود که به‌اندازه‌ای بزرگ است که باعث می‌شود معامله‌گران به این باور برسند که اولین موج صعودی کاملاً به اتمام رسیده است. آنگاه باید به این سؤال پاسخ دهند که آیا باز هم احتمال به وجود آمدن موج صعودی دیگری وجود دارد یا اینکه اصلاح از نظر فروشندگان به‌اندازه‌ای طول می‌کشد که احساس کنند بازار خیلی بالاتر نخواهد رفت، درنتیجه آن‌ها را متقاعد می‌کند که اینجا سطح قیمت مناسبی برای فروش شدید دوباره است. بجای شکست رو به پایین، بازار باقدرت به سمت بالا شکسته می‌شود و فروشندگانی که در

دو ساعت گذشته در حال فروش بودند، مجبورند به‌سرعت فروش‌های خود را پس بخرند. خریداران می‌بینند که اسپایک صعودی چقدر قوی است، و آن‌ها در تمام مسیر رو به بالا در قیمت مظنه بازار می‌خرند زیرا وقتی‌که یک اسپایک تا این اندازه قدرتمند است، احتمالات به نفع قیمت‌های بالاتر است.

کندل ۱۲ یک موقعیت خرید سقف ۲ برای موج صعودی دیگری است، که دارای دو موج بزرگتر هم هست.

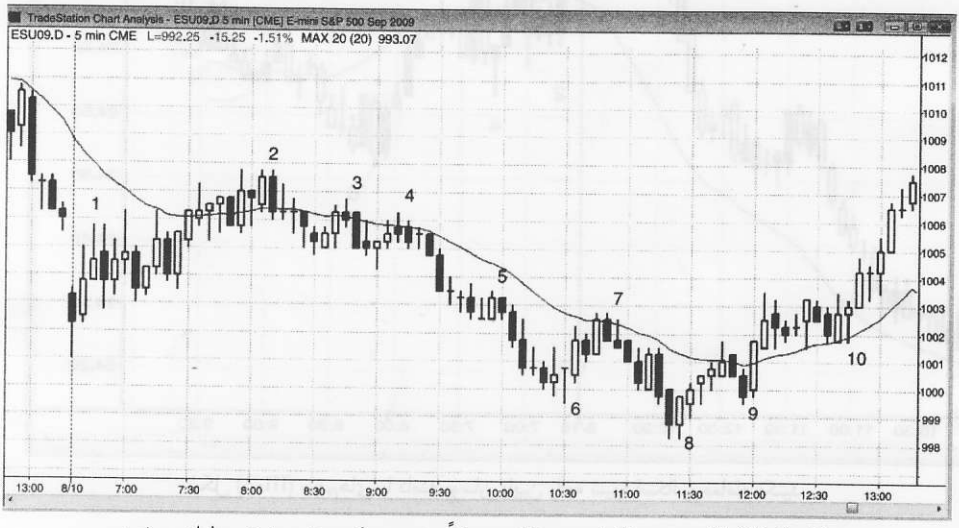


شکل (III-3) سهم‌های با دامنه نوسان پایین را به شیوه اسکالپ معامله نکنید

معامله‌گران اغلب نباید سهم‌هایی را که متوسط دامنه نوسان آن‌ها کمتر از یک دلار است را معامله نمایند، ولی ورودی‌های پرایس اکشنی باز هم خوب عمل می‌کنند. در شکل فوق می‌بینید که سهم اینتل (INTC) در ۱۵ دقیقه اول دارای دو کندل روند نزولی بزرگ است و سپس یک سقف دوقلوی پرچم نزولی (کندل‌های ۳ و ۵) شکل می‌گیرد. این الگوی قابل‌اعتمادی است که

اغلب منجر به یک روز روند نزولی می‌شود، و در اینجا منجر به الگوی اسپایک و اوج[1] روند نزولی می‌شود. روند صعودی روز قبل به‌اندازه‌ای قوی است که فروش دو موجی روز جاری احتمالاً در میانگین متحرک نمودارهای ۱۵ دقیقه‌ای یا ۶۰ دقیقه‌ای، در کندل ۶ به‌طرف بالا برمی‌گردد، ولی برای یک معامله اسکالپ حداقل ۱۰ سنتی مناسب است.

موقعی که شیب میانگین متحرک به‌اندازه روز قبل می‌شود، بعد از هر ریزشی به پایین آن تقریباً همیشه یک رالی قابل معامله رو به بالا می‌آید. کندل ۶ سیگنالی برای کف دوقلوی پرچم صعودی با پولبک ساعت ۱۱:۳۵ دقیقه روز قبل از اسپایک صعودی قدرتمند است. سپس یک اسپایک صعودی حتی قوی‌تری تا پایان روز شکل می‌دهد و کل حرکت رو به بالا تبدیل به یک الگوی اسپایک و اوج روند صعودی می‌شود. از آنجایی که دومین اسپایک با کانال یک الگوی اسپایک و کانال روند صعودی مرسوم قابل مقایسه است، کف آن معمولاً تست می‌شود، همان‌طور که در اینجا این اتفاق رخ می‌دهد.



شکل (III-4) الگوی سیم‌خاردار زودهنگام معمولاً منجر به یک روز محدوده معامله می‌شود

نوع سیم‌خاردار معامله‌گری با سایه‌هایی قابل توجه (محدوده معامله فشرده با سایه‌های بزرگ و کندل‌های بلند)، کندل‌های همپوشان، و بازگشت‌های بسیار برای ۹۰ دقیقه اول روز نشانه‌ای از معاملات دو طرفه شدید و تردید است، و آن روز معمولاً به یک روز محدوده معامله تبدیل می‌شود.

---

[1]. این الگو در کتاب اول (روندها) تشریح شده است.

همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، روز جاری یک روز محدوده معامله روند دار است، ولی از آنجایی که بازار در سقف محدوده معامله بالایی بسته می‌شود، این روز یک روز بازگشتی صعودی هم محسوب می‌شود.

وقتی‌که الگوی سیم‌خاردار در ابتدای بازار توسعه می‌یابد، معمولاً به دنبال آن سوییننگ‌های قابل معامله‌ای در هر دو طرف در بعضی نواحی روز می‌آید. در سومین کندل روز، الگوی سیم‌خاردار محتمل است زیرا حدوداً نصف دامنه نوسانی این کندل با کندل قبل از آن همپوشانی داشته و در وسط خود بسته می‌شود، یعنی اینکه کندل بعدی هم احتمالاً با نصف دامنه نوسان آن همپوشانی خواهد داشت. الگوی سیم‌خاردار در کل حرکت صعودی ضعیف تا کندل ۲ ادامه می‌یابد. به دنبال آن شکستی از خط روند نزولی، یک سقف پایین‌تر، و سپس ورودی دیگری در سقف پایین‌تر در کندل ۴ رخ می‌دهد، که با کندل ۳ یک سقف دوقلو را شکل می‌دهد. شکست رو به پایین طی چندین کندل بعدی یک محدوده معامله روند دار احتمالی را ایجاد می‌نماید، مخصوصاً به دلیل اینکه دامنه نوسان تا آن ناحیه تنها اندکی بیشتر از نصف دامنه نوسان روزهای اخیر است و ممکن است که در یک کانال نزولی بعد از اسپایک افزایش یابد. معامله‌گران به دنبال یک شکست نزولی و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی برای فروش‌های سوییننگ خود هستند. شکست رو به پایین باعث می‌شود که بازار در روند غالب نزولی قرار گیرد، و ادامه فروش هم محتمل است. کانال نزولی به سمت کندل قبل از کندل ۶ احتمال شروع یک محدوده معامله است. کندل ۹ اولین کندل از اسپایک دو کندلی صعودی بعد از کف بالاتر است، و زمانی که آن اسپایک کامل می‌شود، بسیاری از معامله‌گران روندهای غالب به این نتیجه می‌رسند که بازار در روند صعودی غالب قرار دارد.

حرکت صعودی تا کندل ۷ خط روند صعودی را می‌شکند و به دنبال آن یک کف پایین‌تر و در کندل ۸ یک ورودی بازگشت دو کندلی می‌آید، و سپس کف بالاتر کندل ۹ تا انتهای بازار صعود می‌کند.

کندل‌های روند صعودی پشت سرهم در کندل ۱ برای عده‌ای از معامله‌گران اسکالپ کافی هستند تا سفارشات حد خرید خود را در کف کندل ۱، و حد ضررشان را در پایین کندل قبل از آن قرار دهند. خرید آن‌ها در کندل نزولی بعدی انجام می‌شود و می‌توانند در دو کندل بعد با یک یا دو پوینت سود خارج شوند.

۱۷

الگوهای مرتبط با پیش بازار

وقتی‌که به نمودارهای تیک یا حجم گلوبکس Emini نگاه می‌کنید، ابتدای آن را نمی‌توانید به‌راحتی مشخص نمایید زیرا قسمتی از روز معاملات ۲۴ ساعته است و از مابقی نمودار قابل تشخیص نیست. در واقع کندلی که شامل ابتدای روز معامله است تقریباً همیشه شامل تیک یا معاملات قبل از شروع بازار خواهد بود. در طول زمان باز بودن بازار در یک روز گرایش به آن وجود دارد که کف‌ها و سقف‌های گلوبکس تست شوند، و در نمودار گلوبکس الگوهایی وجود دارند که طی کندل‌های بسیاری در زمان باز بودن بازار در طول روز کامل می‌شوند. بازار در اولین ساعت یا در چند ساعت اول به‌سرعت حرکت می‌کند، و تنها در زمان باز بودن بازار پرایس اکشن فوق‌العاده‌ای را فراهم می‌نماید. از آنجایی که بسیاری از معامله‌گران قادر نیستند که در دو نمودار به‌خوبی معامله کنند، مخصوصاً در بازار سریعی مانند بازار بعد از ساعات اولیه روز، تنها یکی از دو نمودار گلوبکس یا نمودار ۵ دقیقه‌ای را انتخاب کنید. این مسئله‌ای است که شخص ترجیح می‌دهد. عده‌ای از معامله‌گران موفق همه روزه نمودار گلوبکس را زیر نظر می‌گیرند، ولی من ترجیح می‌دهم که نمودار طول روز را پایش کنم. معامله‌گران دیگری برای یک یا چند ساعت نمودار گلوبکس را پایش می‌کنند، سپس به نمودار طول روز متصل می‌شوند. اکثر معاملاتی که روی نمودار گلوبکس ایجاد می‌شوند، از نظر معامله‌گرانی که تنها نمودار طول روز را زیر نظر می‌گیرند تا ورودی‌هایی مشابه با آن‌ها را معامله کنند، دلایل پرایس اکشنی خواهند داشت. باید در نظر باشید بجای اینکه ریسک ضرر کردن را بپذیرید، درحالی‌که تلاش می‌کنید دو نمودار را با سرعت تحلیل کرده و در همان

زمان سفارشات ورودی، حد ضرر، و حد سود را قرار دهید، گاه و بیگاه معاملاتی را هم نادیده بگیرید.

وقتی‌که بازار دارای شکاف بزرگی در طول روز معامله است و حرکت ادامه می‌یابد تا در ۳۰ دقیقه اول یا بیشتر آن شکاف را ببندد، در طی این مدت، میانگین متحرک نمودار گلوبکس اغلب در جهت مخالف میانگین متحرک در نمودار طول روز معاملاتی است. به‌عنوان مثال اگر شکاف نزولی بزرگی وجود داشته باشد، میانگین متحرک در طول این روز معاملاتی نزولی خواهد بود، ولی اگر یک کف پایین‌تر در نمودار گلوبکس وجود داشته باشد و بازار در ۳۰ دقیقه پیش از باز شدن بازار در حال صعودی باشد، میانگین متحرک گلوبکس می‌تواند صعودی باشد و قیمت‌های روی این نمودار می‌تواند در بالای میانگین متحرک باشد. اگر تنها به نمودار طول روز معامله نگاه کنید و شکاف بزرگی را ببینید و بازار در روند قدرتمندی باشد تا آن شکاف را در زمانی غیر از اول بازار ببندد، به مومنتم بازار نگاه کنید نه میانگین متحرک، چرا که مومنتم انعکاس واقعی پرایس اکشنی است که در حال رخ دادن است. معامله‌گرانی که فقط نمودار طول روز معاملاتی را پایش می‌کنند باید بدانند که میانگین متحرک اغلب در یک یا چند ساعت اول قابل‌اعتماد نیست.

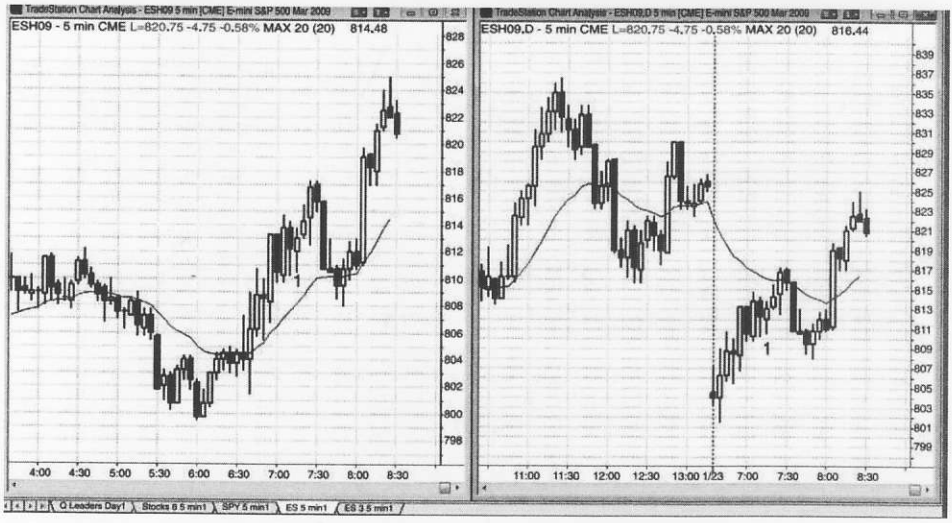


شکل (۱-۱۷) نمودار گلوبکس (سمت چپ) و نمودار معاملات روزانه معمولاً سیگنال‌های مرتبط با یکدیگر ارائه می‌دهند.

همان‌طور که در شکل (۱-۱۷) نشان داده شده است، نمودارهای گلوبکس و نمودارهای روزانه معاملات معمولاً در یک زمان سیگنال‌هایی را ارائه می‌کنند، ولی این سیگنال‌ها اغلب از الگوهای

متفاوتی ارسال می‌شوند. کندل ۱ روی هر دو نمودار گلوبکس در سمت چپ و نمودار معاملات روزانه در سمت راست، کندل ساعت ۶:۳۵ است. نمودار گلوبکس دارای یک سیگنال خرید بازگشت پرچم نهایی است، و نمودار روزانه معاملات دارای یک کندل بازگشتی نزولی است که پولبکی برای شکست رو به بالای حرکت دو موجی صعودی تا پایان روز قبل محسوب می‌شود. به خاطر داشته باشید که اگر اولین کندل روز یک کندل روند باشد، معمولاً موقعیتی برای یک معامله اسکالپ محسوب می‌شود. اگر این موقعیت نقض شود، مخصوصاً با یک کندل روند مخالف، موقعیتی در جهت مخالف محسوب می‌شود.

در طول نمودار گلوبکس، کندل ۱ در پایین میانگین متحرک نزولی قرار دارد، ولی کندل ۱ در نمودار روزانه معاملات در بالای میانگین متحرک است. قبل از اینکه میانگین متحرک در هر دو روز یکی شود ممکن است یک یا دو ساعت زمان بگذرد، و در هر یک می‌تواند موقعیت‌های متفاوت و با ارزش یکسانی را فراهم نماید. با این حال، معامله‌گرانی که هر دو نمودار را پایش می‌کنند چیزی به دست نمی‌آورند، و ادامه انجام این کار معمولاً شانس اینکه معامله‌گر نتواند با سرعت کافی تمام معاملات در دسترس را اتخاذ نماید و در قرار دادن سفارش اشتباه نماید را افزایش می‌دهد.



شکل (۲-۱۷) میانگین متحرک در نمودار گلوبکس متفاوت است.

بعضی مواقع وقتی‌که در نمودار معاملات روزانه شکاف بزرگی در ۳۰ دقیقه اول پدید می‌آید، میانگین متحرک مفید نیست. در شکل (۲-۱۷)، نمودار معاملات روزانه در سمت راست دارای یک شکاف نزولی است و بازار طی بیش از ۹۰ دقیقه نمی‌تواند به بالای میانگین متحرک در حال سقوط رانش نماید. با این حال، حرکت صعودی در نمودار گلوبکس در سمت چپ ۳۰ دقیقه قبل از شروع

بازار شروع می‌شود (در این نمودار تقریباً ۲۴ ساعت در روز معامله انجام می‌گیرد)، و بازار از ساعت ۶:۳۰ به بعد در بالای میانگین متحرک قرار گرفته و صعودی‌تر ظاهر می‌شود. موقعیت الگوی سی خاردار ساعت ۷:۲۰ در کندل ۱ در بالای میانگین متحرک است و بنابراین در نمودار گلوبکس صعودی است، ولی در نمودار معاملات روزانه در پایین میانگین متحرک است. با این وجود، مومنتم صعودی در هردو نمودار قوی است، و معامله‌گران باید به دنبال موقعیت‌های خرید باشند.

۱۸

الگوهای مرتبط با روز قبل: شکست‌ها، پولبک‌های شکست و شکست‌های نقض شده

بسیاری از معاملات در اولین ساعت به الگوهایی از روز قبل مربوط می‌شوند، بنابراین باید تلاش کنید که قبل از باز شدن بازار موقعیت‌ها را حدس بزنید. یک یا دو ساعت پایانی روز قبل را بررسی کنید تا ببینید که آیا در آن ساعات روندی قدرتمند (جهت روند غالب که ممکن است به روز اخیر منتقل شود)، محدوده معامله، کانال، یا هر نوع الگویی که بتواند منجر به شکستی در ابتدای روز جاری شود وجود دارد یا خیر. اگرچه بعضی از روزها با میانگین متحرک کم شیبی از یک یا دو ساعت پایانی روز قبل آغاز می‌شوند و میانگین متحرک بدون شیب است، در اکثر روزها نوعی شکست در اول روز وجود دارد. وقتی‌که درباره شکست تردید دارید، به میانگین متحرک به‌عنوان یک شاخص نگاه کنید. اگر اولین کندل به‌طور کامل در بالای میانگین متحرک قرار دارد، باز شدن بازار را با یک شکاف صعودی در نظر بگیرید. اگر اولین کندل کاملاً در پایین میانگین متحرک است، چنین فرض کنید که بازار دارای شکاف نزولی است. معمولاً شکافی بین آخرین قیمت از آخرین کندل روز قبل و اولین قیمت از اولین کندل روز جاری وجود دارد، و آن به‌تنهایی یک شکست محسوب می‌شود. به دنبال شکست هر چیزی از قبیل یک کانال یا پرچم تا پایان روز گذشته باشید. این می‌تواند پرچم نهایی یک کندلی یا یک کانال سه ساعته باشد. به دنبال شکست رو به پایین کف یا سقف هر سوینگ، مخصوصاً سقف یا کف روز قبل باشید.

وقتی‌که بازار در روز جاری باز می‌شود و شما یک شکست مشاهده می‌کنید، باید ارزیابی کنید که این شکست چگونه ادامه می‌یابد. اگر یک شکاف نزولی بزرگ وجود دارد. اولین کندل، کندل روند نزولی قدرتمندی است که در نزدیکی سقف خود باز شده و در نزدیکی کف خود بسته می‌شود، روز جاری ممکن است دارای روندی از ابتدا نزولی باشد. اگر در عوض کندل بازگشت صعودی قدرتمندی وجود داشته باشد، شکست ممکن است نقض شده و روز تبدیل به یک روز روند از ابتدا صعودی شود. اگر آن شکست نزولی برای چند کندل ادامه یابد و سپس یک کندل بازگشت صعودی قدرتمندی به وجود آید، این می‌تواند شکست نقض شده و یک کف احتمالی از این روز را ایجاد کند. اگر حرکت صعودی تنها یک یا دو کندل طول بکشد و سپس کندل روند نزولی قدرتمند دیگری ظاهر شود، شکست نقض شده ممکن است خود نقض شود. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، فروش در پایین آن کندل نزولی یک ورودی پولبک شکست است. بازار شکسته و سپس آن شکست نقض می‌شود، ولی این واماندگی بجای اینکه یک بازگشت را ایجاد نماید، تبدیل به پولبکی در روند نزولی می‌شود.

وقتی‌که یک شکست صعودی در ابتدای روز به وجود می‌آید، مخالف موارد فوق صادق می‌شود. به دنبال ادامه شکست یا بازگشتی به ورودی فروش شکست نقض شده باشید. آیا بازگشت رو به پایین با دو یا سه یا حتی بیشتر کندل روند نزولی بزرگ ادامه می‌یابد، و احتمالاً ایجاد یک روز روند نزولی می‌کند یا خیر؟ یا آیا طی یک یا دو کندل یک بازگشت صعودی به وجود می‌آید و منجر به یک واماندگی از آن شکست نقض شده می‌شود یا خیر؟ اگر این‌گونه باشد، الگو در حال رشد به یک موقعیت خرید پولبک شکست است. همیشه باید باز شدن بازار را به این روش ارزیابی کنید. ابتدا شکست را جستجو کنید، و سپس به دنبال بازگشتی به یک موقعیت شکست نقض شده باشید. سرانجام، یک شکست نقض شده وجود دارد، آن را زیر نظر بگیرید تا ببینید آیا ادامه می‌یابد یا اینکه نقض می‌شود. اگر در حال نقض شدن است، یک معامله پولبک شکست و یک ازسرگیری شکست را ایجاد می‌نماید.



شکل (۱-۱۸) کانال صعودی یک پرچم نزولی است

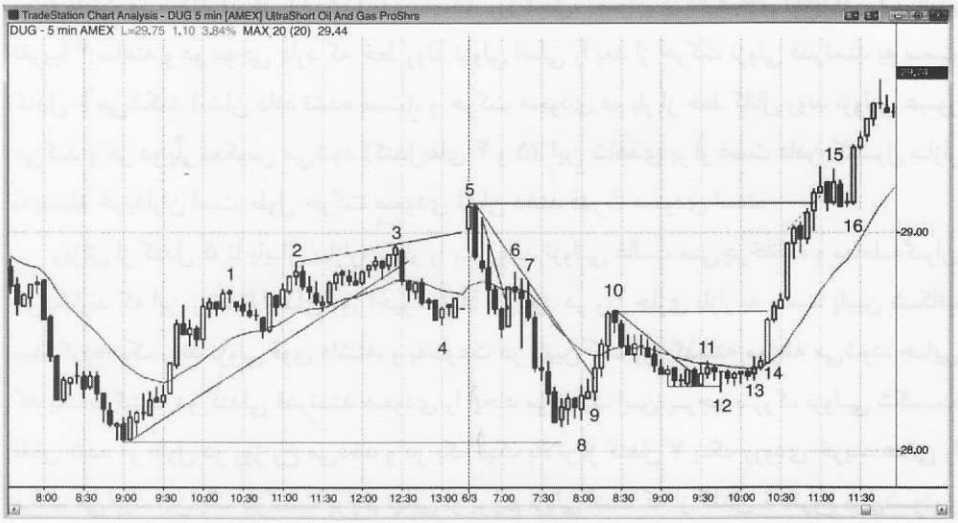
یک کانال صعودی از روز قبل در واقع یک پرچم نزولی است، و بازار اغلب در ابتدای روز آن را رو به پایین می‌شکند (شکل (۱-۱۸) را ببینید). روز قبل، نمودار ۵ دقیقه‌ای (OIH) یک رالی تقریباً ۴ ساعته و دو موجی دارد که خط روند نزولی اصلی را بعد از حرکت نزولی قدرتمند به سمت کندل ۱ می‌شکند (نشان داده نشده است)، و حرکت صعودی دو بار از خط کانال روند نزولی عبور می‌کند و هر دو بار معکوس می‌شود (کندل‌های ۴ و ۵). این شاهدی بر از دست دادن کنترل بازار به‌وسیله خریداران است. طول حرکت صعودی نشان دهند قدرت صعودی است.

ریزش از کندل ۵ تا پایان بازار، بازار را به روند نزولی غالب می‌چرخاند، و معامله‌گران می‌پندارند که این روند تا ابتدای روز اخیر امتداد می‌یابد. در روز جاری بازار به سمت پایین شکاف پیدا کرده، یک روند نزولی قوی داشته، و به‌سرعت در پایین کف روز گذشته معامله می‌شود، جایی که یک بازگشت دو کندلی قدرتمند صعودی را ایجاد می‌نماید. این پرچم بزرگ نزولی شکست نقض شده در طول دو روز رخ می‌دهد و در یک تیک بالاتر از کندل ۷ یک ورودی خرید عالی را فراهم می‌آورد. این یک بازگشت پرچم نهایی از پرچم نزولی است که از کندل ۱ شروع می‌شود، و یک کف پایین‌تر بازگشت روند ماژور محسوب می‌شود. بازگشت‌های اولیه‌ای که سقف یا کف روز قبل را معکوس می‌کنند، اغلب سقف یا کف روز را ایجاد می‌نمایند، بنابراین معامله‌گران باید

قسمتی یا کل قراردادهایشان را سوییِنگ کنند. در اینجا، یک حد ضرر سربه‌سر به معامله‌گر اجازه می‌دهد که روی یک سوییِنگ به سقف جدیدی در بالای کندل ۵ بتوانند ۵ دلار سود کسب نمایند.

وقتی‌که ابتدای بازار شکستی از الگوی نهایی روز قبل را شکل می‌دهد، معامله‌گران باید روی یک موقعیت شکست نقض شده مانند کندل ۷ وارد شوند، و سپس درصورتی‌که شکست نقض شده خود نقض شده و به یک پولبک تبدیل شکست شود، باید در جهت مخالف وارد شوند. در اینجا، حرکت صعودی سه کندلی که به دنبال آن می‌آید به‌اندازه کافی قدرتمند است طوری که احتمال وجود موج صعودی دیگری وجود دارد و بنابراین معامله‌گران هنوز هم نباید به دنبال فروش یک پولبک شکست باشند. از آنجایی که موج صعودی دیگری محتمل است، بهتر است که در بالای کندل ۸ یا در پایین کف یکی از دو کندل قبل خرید انجام شود. کندل ۸ کندل سیگنالی برای خرید یک پولبک شکست پس از شکست رو به بالای سقف کندل ۶ از محدوده اولیه است. این همچنین موقعیتی برای خریدی بر اساس پرچم نزولی سقف دوقلوی نقض شده است که کندل ۶ اولین سقف آن است.

دانستن این نکته مهم است که هرچند که بازار در روز گذشته از کندل ۵ تا پایان روز با شدت ریزش می‌کند، ولی به‌راحتی می‌تواند در هنگام شروع در کندل ۶ به‌طرف بالا شکاف داشته باشد. اگر این اتفاق رخ دهد، آنگاه ریزش از کندل ۵ تبدیل به تلاش نافرجامی برای شکست می‌شود.



شکل (۲-۱۸) شکست نقض شده زودهنگام روز

همیشه آماده یک شکست نقض شده باشید، مهم نیست که اولین کندل چقدر قوی است و حتی اگر معامله‌گران به دام افتاده‌ای در آخرین قیمت روز قبل وجود داشته باشند (شکل فوق را ببینید).

نمودار (DUG) در روز گذشته با یک کانال چهارکندلی بسته می‌شود، که یک پرچم نزولی است، و درحالی‌که به پایان بازار نزدیک می‌شود، به سمت پایین شکسته می‌شود. روند صعودی از یک الگوی اسپایک و کانال روند صعودی ساخته شده است، و ریزش به کندل ۴ کانال صعودی را رو به پایین می‌شکند، و بازار در هنگام باز شدن در روز جاری به سمت سقف کانال شکسته می‌شود. اگرچه اولین کندل روز کندل بازگشتی قدرتمندی است و می‌تواند شروع یک روند از ابتدا صعودی باشد، به دنبال آن یک کندل روند نزولی قدرتمندی می‌آید و یک بازگشت دو کندلی، یک موقعیت فروش شکست نقض شده و یک سقف بالاتر بازگشت روند ماژور را ایجاد می‌کند. نتیجه شکست نقض شده رو به بالای سقف گوه در کندل ۳ و مثلث پهن شونده (کندل‌های ۲ و ۳ دو رانش اول این مثلث هستند)، و یک روند از ابتدا نزولی است.

الگوی اسپایک و کانال روند صعودی روز گذشته در یک کانال گوه‌ای خاتمه می‌یابد و بنابراین ممکن است حداقل یک اصلاح دو موجی داشته باشد، ولی پولبک از شکست به کندل ۴ یک سقف بالاتر تا کندل ۵ است. وقتی‌که یک موقعیت بازگشت قدرتمند مانند ورودی ثانویه برای یک گوه یا یک مثلث پهن شونده وجود داشته باشد، بازار به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده تقریبی سقوط می‌کند و درست بالای کف روز گذشته را تست می‌کند. دو کندل صعودی در کف نشانه‌ای از فشار خرید است، و عده‌ای از خریداران در هنگامی‌که کندل ۸ به بالای آن کندل‌های صعودی می‌رود، طی سفارشی وارد می‌شوند. معامله‌گران دیگر در بالای کندل خارجی صعودی ۸ وارد می‌شوند. بازار تلاش می‌کند تا با کف روز گذشته یک کف دوقلو را شکل بدهد، و سقف کندل ۵ را روبه بالا بشکند، می‌تواند در طول دو روز بعد به بالا رفتن خود با یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی ادامه دهد.

کندل ۹ یک کندل شکست صعودی خارجی است، و بازار را به روند صعودی غالب معکوس می‌کند. این باعث می‌شود که معامله‌گران فکر کنند که بازار در فرآیند تشکیل یک پرچم نزولی نیست و به‌احتمال زیاد تلاش می‌کند تا کف روز را شکل دهد.

حرکت صعودی به سمت کندل ۱۰ یک اسپایک صعودی سه کندلی با سایه‌های کوچک و بدنه‌های بزرگ است و بنابراین موج صعودی دیگری محتمل است. پولبک احتمالاً در بالای کف کندل ۹ متوقف می‌شود، که جایی است که بیشتر معامله‌گران به این باور می‌رسند که بازار به حالت صعودی چرخیده است.

حرکت صعودی به سمت کندل ۱۰ بسیار قدرتمند است، دارای کندل‌های روند بسیاری است و با اینکه با یک گوه به اتمام می‌رسد، این قدرت باعث می‌شود که احتمالاً بعد از یک اصلاح حرکت صعودی دیگری به وجود آید. این احتمالاً در تایم فریمی بالاتر از نمودار یک اسپایک صعودی است.

گوه‌ها معمولاً قبل از یک اصلاح حداقل دو موجی نقض نمی‌شوند، بنابراین وقتی‌که بازار به سمت بالا شکاف پیدا می‌کند و یک کندل روند صعودی را شکل می‌دهد، خریداران خوشحال می‌شوند. با این حال، در چندین کندل بعد، آن‌ها با فعال شدن حد ضرر خارج می‌شوند و معامله‌گران باهوش این را به‌عنوان یک واماندگی متوالی و مخالف می‌بینند و آن را می‌فروشند.

کندل ۶ شکست نقض شده‌ای از خط روند در یک روند نزولی پرشیب است، بنابراین یک موقعیت فروش کف ۱ خط روند میکرو است. این یک موقعیت فروش کف ۱ در یک اسپایک نزولی قدرتمند در یک سوییینگ جدید احتمالی است و بنابراین معامله قابل قبولی محسوب می‌شود.

کندل ۷ یک موقعیت فروش کف ۲ نزولی را ایجاد می‌نماید، و به همراه کندل ۶ سقف دوقلوی کوچکی محسوب می‌شود.

کندل ۸ اصلاح عمیقی است که معامله‌گران پرایس اکشن بعد از حرکت صعودی قوی به سمت کندل ۳ به دنبال آن می‌گردند. این همچنین دو موج نزولی روز و یک تست از کف روز قبل است. بعضی از معامله‌گران حرکت نزولی تا کندل ۸ را به‌عنوان یک اصلاح دو موجی می‌بینند که اولین موج نزولی آن تا کندل ۴ بوده و پولبک آن به سمت یک کف بالاتر است.

کندل ۹ شانس دیگری برای خرید است چرا که یک کف ۲ نقض شده است، که معمولاً منجر به حداقل دو موج صعودی دیگر می‌شود. این معامله فوق‌العاده‌ای است زیرا خریداران را در بیرون از حرکت صعودی قدرتمندی به دام می‌اندازد و آن‌ها مجبورند که بازار را به سمت بالا تعقیب نمایند. تله کف ۱ و کف ۲ نقض شده صعودی خارجی مانند این در ابتدای یک روند قدرتمند معمول است و نشانه‌ای از این است که روند مسیر زیادی را طی خواهد کرد.

کندل ۱۰ موج صعودی قدرتمندی است که خط روند را شکسته و میانگین متحرک را روبه بالا می‌شکند و کندل‌های روند صعودی بسیاری دارد، بنابراین احتمال آن وجود دارد که بعد از آن یک کف بالاتر ظاهر شود. کندل ۱۰ یک کندل شکاف میانگین متحرک نیز هست، ولی در این نقطه شما به دنبال خرید یک پولبک هستید و تنها موقعیت‌های قدرتمند را می‌فروشید و سپس آن‌ها را فقط به روش اسکالپ معامله می‌کنید. روند از کندل ۹ به بعد صعودی است تا اینکه خلاف آن ثابت شود.

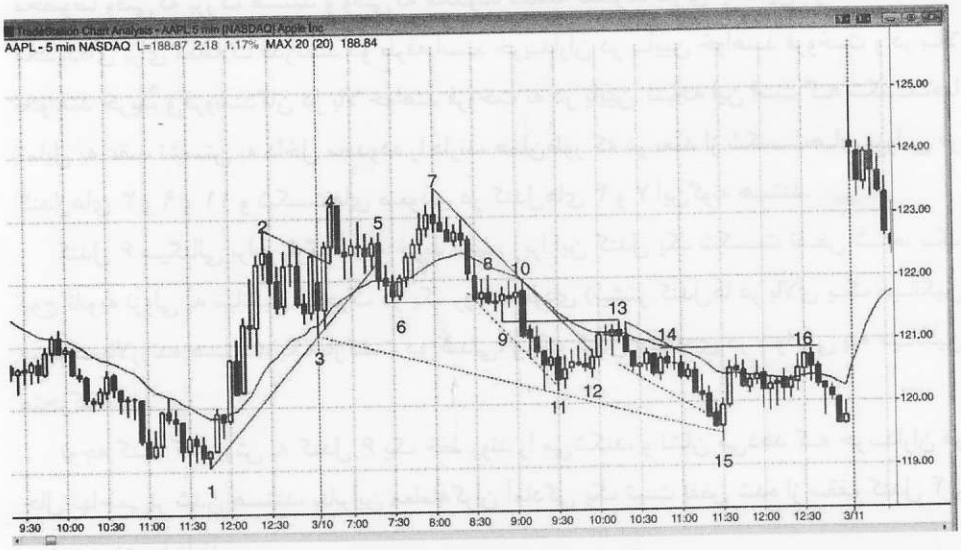
کندل ۱۱ شکست نقض شده‌ای از یک میکرو کانال نقض شده است، و کندل ۱۲ تبدیل به یک موقعیت خرید پولبک شکست کف پایین‌تر می‌شود.

بازار در مسیر حرکت به‌طرف کندل ۱۳ دو کندل روند نزولی را تشکیل می‌دهد، و این عملاً یک اصلاح دو موجی از بازگشت صعودی کندل ۱۲ است. می‌توانید در کندل ۱۳، در بالای دومین کندل روند نزولی، یا در کندل ۱۴ بعد از کندل داخلی که به‌عنوان یک پولبک شکست عمل می‌کند بخرید. این یک بازگشت روند ماژور کف بالاتر است.

وقتی‌که بازار به بالای کندل ۱۰ شکسته می‌شود، هیچ پولبکی شکل نمی‌گیرد. این نشان می‌دهد که خریداران قدرتمند هستند. می‌توانید در نمودار ۱ دقیقه‌ای به دنبال یک سقف ۲ باشید تا خرید انجام دهید یا اینکه منتظر یک مکث یا پولبک در نمودار ۵ دقیقه‌ای بمانید.

کندل ۱۵ موقعیت خرید سقف ۱ مناسبی نیست زیرا حرکت رو به بالا دیگر اسپایک صعودی قدرتمندی نمی‌باشد. این حرکت بعد از الگوی اسپایک و اوج کوچکی می‌آید که پس از جهش اضافه از یک خط کانال روند کوچک معکوس می‌شود (خط‌چین)، و احتمال این وجود دارد که حداقل طی دو موج به‌صورت افقی تا نزولی اصلاح شود. همچنین کندل سیگنال یک کندل روند نزولی قدرتمند است، که نشانه‌ای از معاملات دو طرفه بیشتر می‌باشد. اولین نشانه از معاملات دو طرفه کندل روند نزولی از چهار کندل قبل است، و پنج کندل قبل از کندل ۱۵ دارای مقداری همپوشانی و سایه‌های قابل‌توجهی هستند.

کندل ۱۶ یک موقعیت خرید سقف ۲ در شکست رو به بالای کندل داخلی کوچک است، که حد ضرر بسته‌ای را فراهم می‌نماید.



شکل (۳-۱۸) سقف دوقلوی اولین ساعت

همان‌طور که در شکل (۳-۱۸) مشاهده می‌کنید، در اولین ساعت، بازار اغلب یک سقف دوقلو یا کف دوقلو را شکل می‌دهد که تبدیل به منتهی‌الیه روز یا حداقل چند ساعت بعدی می‌شود. سهم (APPL) در روز گذشته با محدوده معامله فشرده‌ای بسته می‌شود، که می‌تواند موقعیتی برای یک پرچم نهایی باشد. در کندل ۳، اولین کندل روز، (APPL) به‌سرعت پرچم صعودی از پایان روز گذشته را روبه پایین می‌شکند و سپس سقف آن را شکسته و شکست پرچم صعودی کوچکی را تشکیل می‌دهد. با این حال، این شکست هم نقض می‌شود، و در کندل بعدی به سمت پایین برمی‌گردد. اگرچه این بازگشت دو کندلی در کندل ۴ ورودی فروش پرچم نهایی قابل قبولی است، مومنتم صعودی قدرتمند بوده و شکست نقض شده اصلی به سمت پایین به این معنی است که ممکن است بهتر باشد که قبل از فروش منتظر رفتار بیشتری از قیمت باشید. در این نقطه، شکست پرچم نقض شده بعد از شکست رو به پایین نقض شده و بازگشت از سقف روز گذشته باعث می‌شود که وضعیت نزولی محتمل‌تر باشد.

کندل ۵ در انتهای الگوی سیم‌خاردار می‌آید که خریداران را در خرید یک سقف ۲ به دام می‌اندازد، و ورودی فروش فوق‌العاده‌ای در یک تیک پایین‌تر از کف کندل سیگنال سقف ۲ می‌باشد (کندل قبلی). این کندل خریداران را در خرید به دام انداخته و آن‌ها را مجبور به خروج می‌کند. بازار می‌تواند در میانگین متحرک و در خلال پرچم صعودی بین کندل‌های ۲ و ۳ حمایت شود، بنابراین معامله‌گران نسبت به فروش‌های خود محتاط هستند. هر فضای هم‌پوشانی کندل‌ها، مخصوصاً وقتی‌که بزرگ هستند و وقتی‌که محدوده معامله فشرده دارای چندین بازگشت است، محدوده‌ای برای معاملات قدرتمند دو طرفه است. خریداران در پایین خواهند فروخت و در بالا نخواهند خرید، و فروشندگان در بالا خواهند فروخت نه در پایین. نتیجه این است که شکست‌ها تمایل به عقب نشستن به داخلِ محدوده را دارند، همان‌طور که در بعد از شکست‌های نزولی در کندل‌های ۳ و ۹ و ۱۱ و شکست‌های صعودی در کندل‌های ۴ و ۷ این‌گونه هستند.

کندل ۶ سیگنالی برای بازگشت به خرید است، زیرا این کندل یک شکست نقض شده، یک موج ثانویه نزولی به میانگین متحرک در یک روند صعودی (بیشتر کندل‌ها در بالای یک میانگین متحرک بالارونده هستند)، یک بازگشت دو کندلی، و یک کندل صعودی در پولبکی به میانگین متحرک است.

توجه کنید که ریزش به کندل ۶ یک خط روند را می‌شکند، و نشان می‌دهد که خریداران در حال تهاجمی‌تر شدن هستند، بنابراین معامله‌گران آمادگی یک تست نقض شده از سقف کندل ۴ از روند صعودی را دارند.

کندل ۷ یک کندل بازگشتی است که در شکست آن به یک سقف جدید نقض می‌شود. این دومین تلاش نقض شده برای شکست رو به بالای سقف روز گذشته است (کندل ۴ اولین تلاش می‌باشد)، و این یک سقف گوه‌ای و یک بازگشت روند ماژور سقف بالاتر را شکل می‌دهد. از آنجایی که بازه نوسانات روز تاکنون تنها نصف دامنه نوسانات روزهای اخیر بوده است، احتمال اینکه شکست در یکی از دو جهت دارای دامنه‌ای دو برابر باشد بالاست و احتمالاً حداقل دو موج خواهد داشت (معامله‌گران روند احتمالاً به‌اندازه‌ای مطمئن می‌شوند که بعد از هر پولبک رانش نزولی دیگری را ایجاد نمایند). کندل ۷ دومین تلاش نقض شده برای شکست رو به بالای سقف روز گذشته است، و وقتی‌که بازار کاری را دو بار انجام می‌دهد و در هر دو بار با شکست مواجه می‌شود، معمولاً تلاش می‌کند تا در جهت مخالف حرکت کند. سقف دوقلوی کندل ۷ (و دومین رانش صعودی در روند صعودی) سقف روز است.

بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که بازار در دو کندل روند قدرتمندی که پرچم صعودی چهار کندلی که بعد از کندل ۷ می‌آید را رو به پایین می‌شکند، در روند نزولی غالب قرار گرفته است. بعضی از معامله‌گران شواهد بیشتری را طلب می‌کنند.

کندل ۹ کف سوییننگ را در کندل ۶ می‌شکند، ولی کف روز را نمی‌شکند. از آنجایی که دامنه نوسانات هنوز کوچک است و بازار دو بار از ادامه شکست رو به بالای سقف روز قبل بازمی‌ماند، احتمال اینکه در آنجا یک رانش نزولی دیگر برای تست کف روز بازماند زیاد است، که یک سطح جاذبه است و در همجواری نزدیکی قرار دارد. بازار اکنون در داخل میدان جاذبه خود قرار دارد.

کندل ۱۰ یک الگوی سیم‌خاردار را کامل می‌نماید، ولی چون همه از یک موج نزولی ثانویه و تستی به کف جدیدی از روز اطمینان دارند، این کندل در پایین کندل داخلی کوچک موقعیت فروش کف ۲ فوق‌العاده‌ای را ارائه می‌کند. این همچنین یک ورودی پولبک شکست از شکست رو به پایین کندل ۶ است. درنهایت، از آنجایی که این یک کندل شکست بزرگی بوده و در کف خود بسته می‌شود، معامله‌گرانی که شواهد بیشتری مبنی بر قرار گرفتن بازار در روند نزولی غالب بودند، اکنون قانع می‌شوند. شواهد زیادی وجود دارد که بازار به کار خود به سمت پایین، شاید یک حرکت تقریباً اندازه‌گیری شده نزولی ادامه می‌دهد

پولبک الگوی سیم‌خاردار به کندل ۱۰ یک خط روند نزولی مینور را می‌شکند (نشان داده نشده است)، بنابراین این می‌تواند اصلاحی باشد که اولین موج نزولی را پایان می‌دهد، ولی مومنتم نزولی به‌اندازه‌ای قوی است که خریداران را هنوز به‌اندازه‌ای قانع نمی‌کند که با جسارت بخرند. آن‌ها به پرایس اکشن بیشتری نیاز دارند.

شکست به سمت کندل ۱۱ یا کف جدید روز ضرورتاً مستقیماً به سمت پایین است، و بنابراین احتمالاً پایان حرکت نیست (معامله‌گران موج نزولی دیگری را تا دست‌کم کف کندل ۱۱ جستجو خواهند کرد). از آنجایی که این یک شکست نقض شده از یک خط کانال روند نزولی است (این خط از کندل قبل از کندل ۸ شروع می‌شود)، احتمالاً در ابتدا دو موج نزولی ظاهر می‌شوند.

کندل ۱۲ موقعیت خرید پولبک کف دوقلوی کوچکی بعد از کف دوقلوی کوچک کندل ۱۱ است، ولی چون از قبل شکست مناسبی از خط روند وجود ندارد یا در نبود یک کندل بازگشتی قدرتمند، این معامله تنها یک معامله اسکالپ می‌باشد. همچنین از آنجایی که موج نزولی دیگری محتمل است و هیچ شاهدی مبنی بر بازگشت روبه بالای معامله غالب وجود ندارد، تمرکز مجدد بر روی معاملات فروش یا افزودن به سایز آن‌ها بسیار عاقلانه‌تر از آن است که خود را با یک اسکالپ صعودی کوچکی بعد از ۷ کندل بدون روند با سایه‌های بزرگ دچار سردرگمی کنید.

کندل ۱۳ فرصت فروش کف ۲ دیگری برای فروشندگان است، ولی حرکت صعودی به سمت میانگین متحرک خط روند نزولی مناسبی را می‌شکند. این سیگنالی برای هر دو گروه خریداران و فروشندگان است که بازگشت رو به بالای بعدی از کف یک سوییِنگ جدید دارای شانس خوبی برای داشتن دو موج صعودی است، و این در صورتی است که بازگشت به‌اندازه کافی قوی باشد. موقعیت فروش کف ۲ یک ورودی ثانویه است، و روی میانگین متحرک دارای کندل سیگنال نزولی است، که شانس موفقیت را افزایش می‌دهد.

کندل ۱۴ موقعیت فروش کف ۲ دیگری است و بعد از آن یک اسپایک نزولی دو کندلی قدرتمندی از کندل ۱۳ می‌آید.

کندل ۱۵ یک بازگشت صعودی دو کندلی از شکستی به یک کف جدید است. بازار در اینجا یک کندل صعودی قدرتمند بازگشتی از کف جدید بعد از عبور از دو خط کانال روند نزولی دارد. این دومین موج نزولی (کانال بعد از یک اسپایک کوچک، که اولین موج نزولی می‌باشد) از پولبک شکست اولین خط روند تا کندل ۱۳ بوده و یک تست شکست از کندل ۱ پایین‌ترین سقف روز گذشته است. بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان یک موقعیت خرید کف دوقلو می‌بینند، و معامله‌گران دیگری این را به‌عنوان کف بالاتری بعد از یک رالی قدرتمند به‌طرف کندل ۷ می‌بینند. این دومین موج نزولی از سقف روز و کف یک پرچم صعودی بزرگ است که کندل‌های ۳ و ۱۱ دو رانش نزولی اول آن هستند. همه این‌ها نشانه‌هایی از قدرت هستند و احتمال اینکه رالی دو موج داشته باشد را افزایش می‌دهند. دومین موج در کندل ۱۶ به اتمام می‌رسد، که سقف اولین کندل را شکسته و معکوس می‌شود. این از شکست رو به بالای سقف کندل ۱۴ بازمی‌ماند، و با کندل ۱۴ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی ایجاد می‌کند. همچنین این کف یک کانال سهمی شکل است که

بعد از اسپایک نزولی از کندل ۱۳ می‌آید. معامله‌گران دیگر دو کندل روند نزولی قبل از کف کندل ۸ را به‌عنوان مهم‌ترین اسپایک می‌بینند، و کانال نزولی آن‌ها در کندل ۱۰ شروع می‌شود. بعضی از معامله‌گران فکر می‌کنند که کندل روند نزولی بعد از کندل ۴ یا کندل روند نزولی ۵ اسپایک‌های مهمی هستند. آن‌ها کندل ۷ را به‌عنوان یک پولبک شکست سقف بالاتر می‌بینند. واقعیت این است که هرکدام از آن کندل‌های روند نزولی فشار فروش را به نمایش می‌گذارند، که بر روی هم انباشته می‌شوند. وقتی‌که این فشارها به‌اندازه‌ای زیاد می‌شوند که بر خریداران غلبه کنند، بازار به سمت پایین می‌رود.

ضمناً، وقتی‌که بازار در حرکت صعودی قدرتمندی قرار دارد که سه رانش را به پایان رسانده و سپس با مومنتم ضعیفی ریزش می‌کند (شیب کمتر، کندل‌های روند کوچک‌تر، سایه‌های بیشتر)، احتمال اینکه سقف آن سه رانش به‌زودی شکسته شود بالاست، زیرا این کف احتمالاً کف بالاتری در تایم فریمی بالاتر است. بازار در ابتدای روز بعد به هدف خود می‌رسد. اگر بازار به بالا رفتن خود ادامه دهد، هدف بعدی یک حرکت اندازه‌گیری شده از کف دوقلو است.



شکل (۴-۱۸) شکست از الگوی روز گذشته

همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، اولین کندل روز اغلب یک شکست از کانال روز گذشته است. روز گذشته یک روز محدوده معامله روند دار است و یک الگوی اسپایک و کانال

روند صعودی که سه رانش رو به بالا دارد در این روز وجود دارد. بازار در هنگام بسته شدن کانال را روبه پایین می‌شکند، و در شکاف اولیه بیشتر به سمت پایین شکسته می‌شود. کندل ۱ یک موقعیت فروش پولبک شکست است، و می‌تواند ابتدای یک روند از ابتدا نزولی باشد.

کندل ۳ تلاش می‌کند تا شکست نقض شده‌ای از بازگشت اولیه را شکل دهد، ولی حرکت رو به پایین پرشیب بوده و در یک کانال انجام می‌شود. این باعث می‌شود که خرید کندل ۳، علی‌رغم سه رانش کوچک نزولی در این روز، خرید پرریسکی باشد. وقتی‌که حرکت نزولی در یک کانال فشرده صورت می‌گیرد، صبر کردن برای خرید تا شکست کانال و سپس شکل‌گیری یک پولبک ایمن‌تر است.

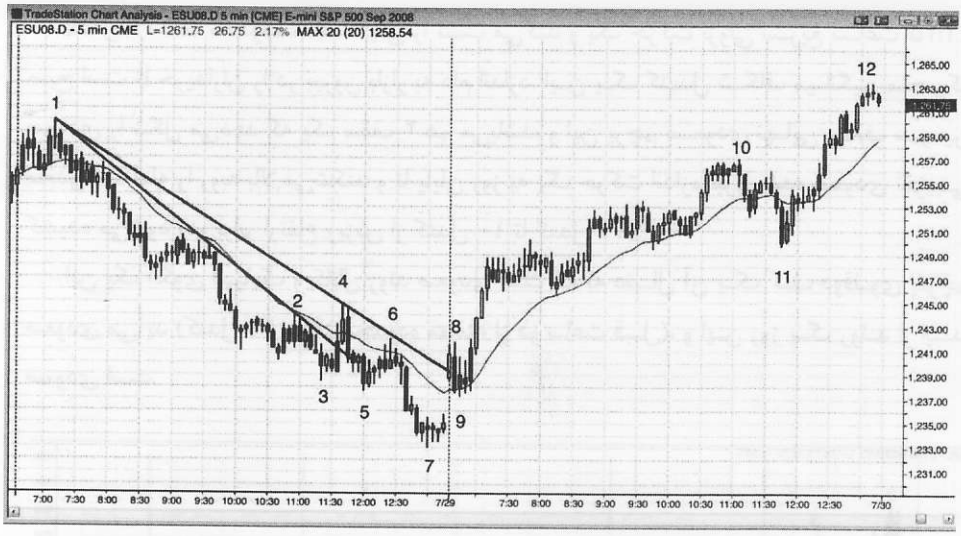
کندل ۵ یک پولبک شکست کف پایین‌تر است، و تلاش می‌کند تا با کف روز گذشته یک کف دوقلو را ایجاد کند. این منجر به رالی گوه‌ای کوچکی می‌شود که در کندل ۶ یک پرچم نزولی سقف دوقلو را ایجاد می‌کند.

پرچم نزولی سقف دوقلو، موقعیت متداولی بعد از یک حرکت نزولی اولیه از ابتدای بازار است، مخصوصاً در سهام، و اغلب بعد از آن یک روند نزولی ممتد می‌آید که خیلی اوقات یک محدوده معامله روند دار نزولی است. کندل سیگنال ۶ یک کندل شکاف میانگین متحرک است.

کندل ۷ یک موقعیت فروش پولبک شکست است هرچند که شکست کف روز هنوز شکل نگرفته و به‌اندازه کافی نزدیک است. این همچنین یک پولبک کف دوقلوی نقض شده و یک موقعیت پولبک سقف دوقلوی موفق، و شکست نقض شده‌ای از میکرو کانال نزولی از کندل ۶ است.

کندل ۹ یک پولبک شکست دو موجی از شکست رو به پایین کف‌های روز جاری و روز گذشته است.

روند صعودی در طول روز گذشته در واقع تنها یک پرچم نزولی بزرگ است، و روز اخیر روند نزولی‌ای است که بعد از شکست آن می‌آید. روز اخیر یک روز محدوده معامله روند دار نزولی، یک روز روند از ابتدا نزولی، و یک شکاف اسپایک و کانال نزولی روند است.



شکل (۵-۱۸) کانال نزولی یک پرچم صعودی است

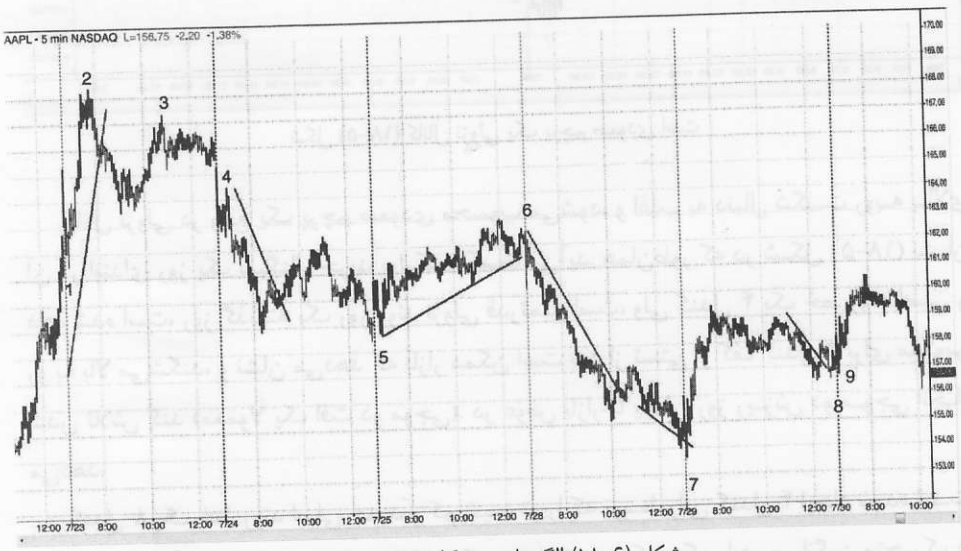
کانال نزولی در واقع یک پرچم صعودی محسوب می‌شود، و اغلب به دنبال شکست روبه بالای آن در ابتدای روز یک سیگنال خرید پولبک شکست می‌آید. همان‌طور که در شکل (۵-۱۸) نشان داده شده است، روز گذشته یک روز روند نزولی قدرتمند است، ولی کندل ۴ یک خط روند اصلی را رو به بالا می‌شکند، و نشان می‌دهد که بازار ممکن است بعد از تستی از کف کندل ۳ برای معکوس شدن تلاش کند (معمولاً یک افت دو موجی). در عوض بازار تا پایان روز ریزش دو موجی انجام می‌دهد.

کندل ۸ یک خط روند اصلی جدید و کم شیب تر را که توسط رالی کندل ۴ ایجاد شده است، به سمت بالا می‌شکند و سپس یک پولبک شکست دو موجی کوچک را در میانگین متحرک در کندل ۹ ایجاد می‌کند (دو کندل روند نزولی با یک کندل روند صعودی از یکدیگر جدا می‌شوند). این پولبک شکست، که یک بازگشت روند ماژور کف بالاتر است، منجر به یک روز روند از ابتدا صعودی می‌شود. وقتی‌که ۵ تا ۱۰ کندل اول بازه نوسانی بدون روندی را ایجاد می‌کنند، بسیاری از مؤسسات در هنگام شکست این بازه وارد می‌شوند، و این شکست اغلب منجر به یک روز روند می‌شود. ورود زودتر ریسک کمتری دارد، مانند ورود در بالای کندل تست میانگین متحرک در این حالت.

کندل ۱۰ سومین رانش صعودی است (سه محدوده معامله روند دار)، بنابراین انتظار یک پولبک دو موجی می‌رود. با این حال، کانال صعودی تا کندل ۱۰ فشرده است، بنابراین احتمالاً به دنبال شکست و ریزش دو موجی به پایین کانال یک تست از سقف صورت می‌گیرد.

کندل ۱۱ کف محدوده معامله قبلی را تست می‌کند و یک حرکت نزولی سریع ساعت ۱۱:۴۵ صبح است تا خریداران را در بیرون بازار به دام اندازد. این یک کندل شکاف میانگین متحرک صعودی را شکل می‌دهد که یک سقف ۲ هم می‌باشد، و این پرچم صعودی نهایی سقف سومین محدوده معامله را روبه بالا می‌شکند و تا پایان روز به یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی تقریبی کشیده می‌شود (دو برابر ارتفاع ریزش از کندل ۱۰ تا کندل ۱۱).

این یک الگوی اسپایک و کانال روند صعودی است که به دنبال آن یک کف دوقلوی پرچم صعودی می‌آید (کندل ۱۱ و کف محدوده معامله از دو ساعت قبل)، و این روز یک روند از ابتدا صعودی است.



شکل (۶-۱۸) الگوهای روز گذشته مهم هستند

الگوهای روز گذشته تقریباً همیشه بر اولین ساعت روز اخیر تأثیر می‌گذارد. به شکل (۶-۱۸) نگاه کنید، نگران کندل‌های کوچک این نمودار نباشید در عوض بر روی مفاهیم آن‌ها تمرکز نمایید. کندل ۱ پولبک شدیدی است که پایان قدرتمند روز گذشته را تست می‌نماید، و به‌سرعت به سمت بالا معکوس می‌شود، و یک ورودی خرید را در یک پوینت بالاتر از سقف کندل پولبک ۱ و دوباره در بالای سقف اولین کندل روز ایجاد می‌کند.

کندل ۴ یک موقعیت فروش پولبک شکست است. در ابتدای روز یک کف پایین‌تر بعد از یک سقف پایین‌تر در کندل ۳ ایجاد می‌شود، بازگشت روند ماژور و کندل ۴ یک موقعیت فروش کف ۲ را ایجاد می‌کنند.

کندل ۵ یک بازگشت اولیه است که بعد از بازگشت روند ماژور کف پایین‌تر و تست کف روند نزولی می‌آید که این تست در روز قبل بعد از شکست خط روند شکل می‌گیرد. بازار در روز اخیر در قیمت بالا باز شده و به سمت پایین معامله می‌شود تا اینکه آن کف پایین‌تر را تست نماید. ورودی پولبک شکست در بالای کندل ۵ در واقع یک سقف ۲ است چرا که کندل ۵ دومین موج نزولی است (آخرین قیمت روز گذشته اولین موج می‌باشد) و یک کف دوقلو با آخرین کندل روز قبل و با کفی که پیش‌تر در آن روز به وجود می‌آید ایجاد می‌شود.

سقف پایین‌تر کوچک کندل ۶ و سپس شکست خط روند منجر به یک موقعیت فروش پولبک شکست می‌شود. اولین کندل روز پایین خط روند را تست کرده و به سمت بالا بازمی‌گردد، ولی حرکت رو به بالا در کندل ۶ نقض می‌شود.

کندل ۷ یک موقعیت خرید گوه‌ای است (شکست نقض شده رو به پایین خط کانال روند و رو به پایین کف روز گذشته)، و این گوه بعد از شکست از خط روند نزولی اصلی می‌آید. این یک بازگشت صعودی از شکست رو به پایین خط کانال روند است.

کندل ۸ یک پولبک شکست از شکست روبه بالای خط روندی است که تا پایان روز گذشته ادامه می‌یابد. آن کانال نزولی یک پرچم صعودی است، بنابراین کندل ۸ موقعیتی برای خرید یک پولبک شکست است. همچنین انتهای یک پولبک دو موجی بزرگ بعد از رالی قدرتمند در ابتدای روز گذشته است. آسان‌ترین ورودی بعد از کف بالاتر پولبک شکست کندل ۸، سقف ۲ در کندل ۹ است.

۱۹

الگوهای اولیه و بازگشت‌ها

معامله‌گران موسسه‌ای سفارشاتی دارند که باید قبل از باز شدن بازار اجرا نمایند، و آن‌ها می‌خواهند که آن سفارشات را در بهترین قیمت ممکن انجام دهند. به‌عنوان مثال، اگر سفارشات آن‌ها غالباً خرید بوده و بازار با یک شکاف نزولی باز شود، اگر احساس کنند که باز شدن پایین‌تر قیمت ارزش فوق‌العاده‌ای را نشان می‌دهد که برای مدتی طولانی به طول نمی‌انجامد، به‌سرعت می‌خرند. اگر آن‌ها معتقد باشند که بازار اندکی پایین‌تر معامله خواهد شد، آنگاه منتظر می‌مانند تا در قیمت پایین‌تر بخرند. اگر در عوض بازار با یک شکاف رو به بالا باز شود، ممکن است به این نتیجه برسند که بازار باید عقب‌نشینی داشته باشد. اگر باور آن‌ها این باشد، هیچ انگیزه‌ای برای خرید در قیمت کنونی ندارند زیرا انتظار دارند که به‌زودی خواهند توانست در قیمت پایین‌تر بخرند. این ایجاد مکش فروش می‌کند، و بازار می‌تواند به‌سرعت به سمت پایین حرکت کند چرا که معامله‌گران موسسه‌ای منتظرند تا در قیمت دلخواهشان بخرند. آن‌ها همواره منتظر می‌مانند تا بازار به سطح حمایتی مانند میانگین متحرک، خط روند، حرکت اندازه‌گیری شده، یا به سقف یا کف یک سوینگ برسد. اگر تعداد کافی از مؤسسات سفارش عدم تعادل‌ها (در عرضه و تقاضا. م) در سمت خرید داشته باشند و اگر همه آن‌ها خرید خود را در سطح تقریبی واحدی شروع نمایند، ریزش شدید می‌تواند باقدرت به سمت بالا برگردد. ریزش بیشتر به دلیل قدرت فروشندگان نیست بلکه بیشتر به دلیل خریداران قدرتمندی است که منتظرند تا بازار به یک سطح مقاومت سقوط کند،

بلافاصله پس از آن به‌شدت می‌خرند و بر فروشندگان غلبه می‌کنند. این اثر مکش است؛ بازار به‌سرعت به سطحی مکش می‌شود که خریداران قدرتمند بسیاری در آنجا منتظر هستند.

مخالف این موارد در روزهایی رخ می‌دهد که مؤسسات از همان ابتدا سفارشات فروش فراوانی دارند. در آنجا مکش خریدی به وجود خواهد آمد که بازار را به‌سرعت به سمت بالا خواهد کشید و سپس ناگهان فروشندگان ظاهر خواهند شد و بازار را شدیداً به سمت پایین هدایت خواهند کرد. آن‌ها از همان ابتدا فروشنده بودند، ولی اگر عقیده داشته باشند که بازار تا سطوح مقاومتی بالا می‌رود، از فروش خودداری می‌کنند تا اینکه بازار به نقطه‌ای برسد که فکر کنند بالاتر از آن نمی‌رود. اگر فکر کنند بازار اندکی بالاتر خواهد رفت، فروش از نظر آن‌ها منطقی نخواهد بود. در آن نقطه فروش خود را شروع کرده و بر خریداران غلبه می‌کنند. نتیجه یک بازگشت نزولی اولیه است.

این بازگشت‌های شدید صعودی و نزولی، بازگشت‌های اولیه هستند و اغلب یا به سقف روز یا کف روز تبدیل می‌شوند. اگر معامله‌گران بدانند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است و فریب این باور را نخورند که تمام حرکت‌های سریع تنها اسپایک‌هایی هستند که پس از آن‌ها کانال‌هایی خواهند آمد، آمادگی این را خواهند داشت که روی بازگشت‌ها معامله سوییینگ انجام دهند و بعضی مواقع می‌توانند قسمتی از موقعیت خود را برای بیشتر روز نگاه دارند.

هرچند که در بیشتر روزها یک بازگشت اولیه یا روندی از ابتدا وجود دارد که ۵۰ تا ۶۰ درصد شانس به دست آوردن سودی معادل دو برابر اندازه ریسک را به همراه دارد، معامله‌گران تازه‌کار تلاش می‌کنند تا تشخیص دهند که کدام یک از چندین موقعیت بهترین است. مقدار دقیق احتمالات هر موقعیتی را نمی‌توان با درجه بالایی از قطعیت پیدا کرد زیرا متغیرهای فراوانی وجود دارد، و این مخصوصاً در موقعیت‌های محدوده اولیه درست است، ولی آن‌هایی که من استفاده می‌کنم خطوط راهنمای قابل‌قبولی هستند. در بیشتر روزها، چندین بازگشت قابل‌قبول در محدوده اولیه وجود دارد، ولی آن‌ها حدوداً ۳۰ درصد شانس آن را دارند که منتهی به معامله سوییینگی شوند که سودشان حداقل دو برابر ریسک است (اگرچه در بسیاری از آن‌ها ۶۰ درصد احتمال آن وجود دارد که سودشان به‌اندازه ریسک باشد). همچنین بعضی مواقع زودهنگام‌ترین موقعیت، بهترین موقعیت است. ولی چندین بازگشتی که بعداً می‌آیند اغلب به ورای قیمت ورودی عقب‌نشینی می‌کنند و تازه‌کاران را به بیرون از موقعیتشان فراری می‌دهند. تازه‌کاران می‌توانند یا آن‌هایی را انتخاب کنند که فکر می‌کنند قوی هستند و سپس به حد ضرر خود اعتماد کنند و در طول پولبک‌ها در موقعیت خود بمانند و منتظر شکست نهایی باشند، یا اینکه می‌توانند به هدف سودی که معادل ریسک است معامله اسکالپ انجام دهند و سپس اگر موقعیت بازگشتی بعدی خوب به نظر می‌رسد در جهت مخالف معامله کنند. اکثر معامله‌گران درصورتی‌که معامله‌ای انجام

دهند که فکر می‌کنند موقعیت مناسبی دارد، و به حد ضرر خود اعتماد کنند، و در طول پولبک‌ها در موقعیتشان بمانند، و تنها زمانی خارج شوند که سیگنال قدرتمندی در جهت مخالف شکل بگیرد، شانس بهتری برای سود گرفتن دارند.

در همه بازارها اولین کندل روز در حدود ۲۰ درصد شانس آن را دارد که یا سقف روز بشود یا کف روز. اگر این کندل، کندل روند قدرتمندی بدون سایه‌های بزرگ باشد، شانس آن ۳۰ درصد است. سقف یا کف در ۵۰ درصد روزها حداقل در ۵ کندل اول شکل می‌گیرد، و این کف در ۹۰ درصد روزها در یک یا دو ساعت اول بازار شکل می‌گیرد. هرچند که بیشتر بازگشت‌ها منجر به سودی که حداقل دو برابر اندازه ریسک است نمی‌شوند، اگر معامله‌گری به هدف یک سوییننگ موقعیت‌های خود را حفظ نماید، بیشتر آن موقعیت‌ها درنهایت اسکالپ هستند. به‌عنوان جایگزین یک معامله‌گر می‌تواند به هدف سودی که حداقل به‌اندازه ریسک او است معامله اسکالپ انجام دهد. سقف روز معمولاً ناشی از نوعی سقف دوقلو است. در کل، اگر روز در حال تشکیل بازگشت‌ها باشد، معامله‌گر قبل از اینکه به دنبال معامله سوییننگ باشد، باید منتظر بماند تا یک کف دوقلو یا سقف دوقلو شکل بگیرد. وقتی‌که یکی از آن‌ها شکل می‌گیرد، بسته به زمینه و موقعیت در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد شانس آن را دارد که منجر به یک معامله سوییننگ و منتهی‌الیه روز شود.

معامله‌گران باید سخت کار کنند تا در مشخص کردن و معامله کردن بهترین موقعیت‌های بازگشت‌های اولیه خبره شوند، و این معاملات سوییننگ را سنگ بنای معاملات خود قرار دهند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که متوسط نوسانات Emini در حدود ۱۰ تا ۱۵ پوینت باشد، احتمال به وجود آمدن یک سوییننگ ۴ پوینتی در یک بازگشت قابل‌قبول (بازگشتی که در آن زمینه خوب است و دارای کندل سیگنال مناسبی است) اغلب تنها در حدود ۴۰ درصد است (وقتی‌که موقعیت بسیار قوی باشد این احتمال می‌تواند به ۵۰ تا ۶۰ درصد برسد). با این وجود، شانس آنکه حد ضرر دو پوینتی قبل از رسیدن به هدف یا ایجاد یک سیگنال بازگشتی فعال شود، جایی که معامله‌گر بتواند با ضرری اندک یا سودی اندک خارج شود، اغلب در حدود ۳۰ درصد است. این باعث می‌شود که معادله معامله‌گر برای این نوع از معامله بسیار مطلوب باشد. اگر معامله‌گران ۴ پوینت در ۴ معامله از ۱۰ معامله برنده شوند، آن‌ها در معاملاتی غیر از معاملات سوییننگ خود دارای ۱۶ پوینت سود هستند. اگر سپس ۳ ضرر ۲ پوینتی یا کمتر و ۳ برد حدوداً ۱ تا ۳ پوینتی داشته باشند، آن‌ها درنهایت در معاملات خود تقریباً سربه‌سر هستند. وقتی‌که معامله‌گر موقعیت‌های مناسبی را اتخاذ می‌کند، این نسبتاً معمول است. آنگاه آن معامله‌گر در ۱۰ معامله خود حدوداً ۱۶ پوینت سود به دست می‌آورد، و به‌طور میانگین برای هر معامله ۱٫۶ پوینت سود به دست می‌آورد که برای یک معامله‌گر روزانه مناسب است.

وقتی‌که بازگشتی در کار نیست، در واقع بعد از اسپایک یک کانال می‌آید و آن روز می‌تواند یک روز روند اسپایک و کانال باشد. اگر بازگشتی وجود داشته باشد ولی آن بازگشت تنها طی چند کندل طول کشیده و سپس در جهت اسپایک به سمت عقب برگردد، تلاش برای بازگشت نقض شده و تبدیل به یک موقعیت پولبک شکست می‌شود که معمولاً به دنبال آن نوعی کانال شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، اگر بازار در سه کندل اول روز باقدرت به سمت بالا حرکت کند ولی بعد از آن یک کندل بازگشتی نزولی داشته باشد، بسیاری از معامله‌گران در پایین آن کندل به معامله فروش برمی‌گردند. با این حال، اگر اسپایک قوی باشد و کندل بازگشتی ضعیف، معامله‌گران بیشتری فکر می‌کنند که تلاش برای بازگشت نقض خواهد شد. آن‌ها سفارشات خرید خود را در هر پولبکی، از قبیل سقف کندل بازگشتی نزولی درصورتی‌که پولبکی نباشد، در بالای سقف کندل قبلی قرار می‌دهند. اگر بازار به سمت بالا معامله شود، ریزش کوچک تبدیل به یک پولبک شکست می‌شود و تلاش برای بازگشت هم نقض می‌شود. بعضی از خریداران، درصورتی‌که نسبت به قدرت حرکت صعودی اطمینان ویژه‌ای داشته باشند، سفارشات حد خرید خود را روی کندل بازگشتی و در پایین آن قرار می‌دهند.

همیشه باز شدن بازار منجر به یک شکست یا یک بازگشت و بعضی مواقع هر دو می‌شود. به‌جز شکاف اول بازار، الگوهای متداول اولیه همانند الگوهایی هستند که در مواقع دیگری از روز رخ می‌دهند و شامل موارد زیر هستند:

- روندهای از ابتدا، که در بخش اول از اولین کتاب تشریح شده‌اند.
- شکست‌ها و بازگشت‌ها، که شکست‌های نقض شده هستند. در محدوده‌های حمایت و مقاومت مانند میانگین متحرک، خطوط روند، خطوط کانال روند، سقف و کف‌های سوییننگ مخصوصاً سقف و کف روز گذشته، محدوده‌های شکست، سقف و کف محدوده‌های معامله، و هدف‌های حرکت اندازه‌گیری شده.
- پولبک‌های شکست (شکست نقض شده‌ای که از معکوس کردن بازار بازمی‌ماند).

در بیشتر روزها، یا سقف یا کف روز در اولین ساعت یا چند ساعت اول شکل می‌گیرد. وقتی‌که یکی از منتهی‌الیه‌های روز شکل می‌گیرد، بازار به سمت جایی معکوس می‌شود که منتهی‌الیه دیگر بازار خواهد شد. بدیهی است که هیچ بازگشتی در روند از ابتدای روز وجود ندارد، ولی بازار همچنان به سمت منتهی‌الیه دیگر حرکت می‌کند، که معمولاً در نزدیکی انتهای روز است. بازگشت اولیه اغلب قابل تشخیص است و می‌تواند فرصتی عالی برای یک معامله سوییننگ باشد، و به‌سختی می‌توان باور کرد که جهت آن می‌تواند به‌صورت ناگهانی تغییر کند، ولی این اتفاق متداولی است. چرخش معمولاً در نقاطی کلیدی مانند یک تست از سقف یا کف روز قبل، سقف یا کف یک

سوییینگ از روز قبل یا روز جاری، شکست یک محدوده معامله از روز قبل یا روز جاری، یک خط روند یا خط کانال روند، میانگین متحرک، یا هر یک از موارد بالا در تایم فریمی متفاوت یا روی نمودار گلوبکس به وقوع می‌پیوندد. حتی اگر بهترین موقعیت روی ۶۰ دقیقه یا نمودار روزانه باشد، تقریباً همیشه یک دلیل پرایس اکشنی برای انجام معامله کاملاً بر اساس نمودار ۵ دقیقه‌ای وجود خواهد داشت، بنابراین معامله‌گرانی که در خواندن نمودار ماهر هستند تنها باید نموداری را زیر نظر بگیرند که برای معامله کردن استفاده می‌کنند.

پرایس اکشن اولیه اغلب مشخصات روز را آشکار می‌کند. اگر اولین کندل یک کندل دوجی در وسط محدوده نهایی روز قبل باشد، آنگاه آن کندل یک محدوده معامله یک کندلی است، و احتمال یک روز محدوده معامله افزایش می‌یابد. اگر اولین ساعت کندل‌های همپوشان زیادی با سایه‌های بزرگ و چندین بازگشت داشته باشد، باز هم احتمال روز محدوده معامله افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر یک شکاف صعودی یا نزولی وجود داشته باشد و سپس یک اسپایک نزولی سه یا چهار کندلی در اولین ساعت وجود داشته باشد و کندل‌های روند بزرگ باشند و همپوشانی اندکی داشته باشند و سایه‌های بسیار کوچکی داشته باشند، احتمال یک روز روند نزولی افزایش می‌یابد. معامله‌گران اغلب در اولین ساعت یا چند ساعت اول به دنبال دو کندل روند صعودی متوالی می‌گردند. اگر این کندل‌ها وجود داشته باشند، معامله‌گران آن‌ها را به‌عنوان نشانه‌ای از این می‌بینند که بازار حداقل برای یک اسکالپ، در روند غالب صعودی است؛ یعنی اینکه آن‌ها فکر می‌کنند که بازار ممکن است در مراحل اولیه یک روند صعودی باشد. وقتی‌که بازار از نظر معامله‌گران تا آنجا ادامه یابد که باور کنند نوعی از حرکت اندازه‌گیری شده محتمل است، بسیاری از آن‌ها قسمتی از موقعیت خود یا همه آن را به شیوه اسکالپ معامله می‌کنند. این منجر به بازگشت‌های بسیاری می‌شود که در اولین ساعت یا چند ساعت اول متداول هستند. اگر در عوض کندل‌های روند نزولی متوالی وجود داشته باشند، آن‌ها می‌پندارند که بازار ر روند نزولی غالب قرار دارد و اینکه روز تلاش می‌کند تا به یک روز روند نزولی تبدیل شود. به‌عنوان مثال، اگر کندل‌های روند نزولی قدرتمندی وجود داشته باشند و سپس یک کندل در بالای کندل قبلی معامله شود، بسیاری از معامله‌گران در پایین کف آن پولبک به‌قصد معامله اسکالپ خواهند فروخت. اگر زمینه درست باشد، آن‌ها ممکن است فکر کنند که آن پولبک ابتدای یک روند بزرگ است و قسمتی از معامله خود یا کل آن را سوییینگ می‌کنند.

محدوده اولیه اغلب سرنخی از اینکه آن روز چگونه ظاهر خواهد شد را به دست می‌دهد، و برای باقیمانده روز حمایت و مقاومت فراهم می‌آورد، و منجر به تصویر یک حرکت اندازه‌گیری شده می‌شود. تقریباً همیشه چندین گزینه برای سقف و کف محدوده اولیه وجود دارد، بنابراین بندرت توافق کاملی مبنی بر اینکه دقیقاً کدام کندل شامل آن می‌شود یا اینکه چه مدت طول می‌کشد تا

آن سقف یا کف شکل بگیرد، وجود دارد. درکل، آن (سقف یا کف) یا ارتفاع محدوده معامله است، اگر وجود داشته باشد، یا ارتفاع بزرگترین موج از ۳۰ تا ۹۰ دقیقه اول است. بعضی مواقع یک موج دو یا سه موج کوچک‌تر در داخل خود دارد، و بعضی مواقع یک پولبک و سپس یک سقف یا کف بالاتر مختصر یا سقف یا کف پایین‌تر وجود خواهد داشت.

اگر محدوده اولیه در حدود یک‌سوم تا نصف اندازه محدوده روزهای اخیر باشد، معامله‌گران فکر خواهند که این محدوده به حدود اندازه محدوده یک روز معمولی رشد خواهد نمود. آن روز معمولاً مقداری فعالیت در محدوده معامله خواهد داشت و سپس به سمت بالا یا پایین خواهد شکست. در حدود دوسوم مواقع این روز تبدیل به یک روز روند خواهد شد، که معمولاً یک روز محدوده معامله روند دار خواهد شد، هرچند هر نوع از روز روند امکان‌پذیر است. آن شکست معمولاً به حدود یک حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع محدوده معامله خواهد رسید. معمولاً بعداً در همین روز بازار برگشته و نقطه شکست را تست خواهد کرد، و اغلب پس از آن به محدوده اولیه باز خواهد گشت. اگر بازگشت به محدوده اولیه قدرتمند باشد و بازار در سمت مخالف آن محدوده اولیه بسته شود، آن روز تبدیل به یک روز بازگشت می‌شود. در واقع این متداول‌ترین راه برای شکل‌گیری روزهای بازگشت است. در یک‌سوم حالات دیگر، روز تنها مقداری ورای محدوده اولیه معامله می‌شود، سپس برگشته و سمت مخالف محدوده را می‌شکند، و سپس به داخل محدوده معامله برمی‌گردد. وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، آن روز معمولاً به روز محدوده معامله کوچکی تبدیل می‌شود، ولی بعضی مواقع آن دومین شکست می‌تواند منجر به یک روز محدوده معامله روند دار در جهت مخالف شود.

سومین امکان زمانی است که حرکت اولیه بزرگ باشد. این معمولاً به دلیل یک اسپایک قدرتمند است و معمولاً آن روز تبدیل به یک روز روند اسپایک و کانال می‌شود، ولی بعضی مواقع و معمولاً بعد از یک پرچم نهایی کوچک، منتهی به یک بازگشت اوجی می‌شود.

نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که اگر بازار در ابتدا حرکت قدرتمندی را انجام دهد و سپس معکوس شود، آن حرکت اولیه قدرتمند نشان‌دهنده قدرت است، و ممکن است بعداً در همین روز برگردد. به‌عنوان مثال، اگر بازار در چهار کندل اول روز باقدرت ریزش کند و سپس به سمت یک روند صعودی قوی برگردد، باید روند نزولی اولیه را به خاطر داشته باشید و فکر نکنید که خریداران تا آخر کنترل بازار را در دست خواهند داشت. آن قدرت اولیه نزولی نشان می‌دهد که فروشندگان میل دارند که زودتر بازار را به‌شدت بفروشند و علی‌رغم روند صعودی، ممکن است بعداً در طول همین روز به دنبال فرصت دیگری باشند؛ بنابراین اگر اصلاح قدرتمندی در روند صعودی

وجود داشته باشد، امکان رخ داد تغییر دیگری در روند را نادیده نگیرید، این بار به روند نزولی برگردید.

الگوهای اولین ساعت همانند الگوهای مواقع دیگر روز هستند، ولی بازگشت‌ها اغلب شدید هستند و روندها میل دارند که مدت بیشتری طول بکشند. نکته کلیدی مهم برای بیشینه کردن سود یک معامله سوییِنگ کردن قسمتی از هر موقعیتی است که می‌تواند سقف یا کف روز باشد. اگر به نظر می‌رسد که این معامله قدرت ویژه‌ای دارد، تمام موقعیت را سوییِنگ کنید و بعد از این که بازار به‌اندازه یک تا دو برابر مقدار ریسک اولیه حرکت نمود، سود خود را در یک‌سوم تا نصف موقعیت‌هایتان بگیرید. شما در جایی می‌خرید که فکر می‌کنید می‌تواند کف روز باشد و حد ضرر اولیه شما در پایین کندل سیگنال قرار می‌گیرد، که حدوداً سه پوینت پایین‌تر از قیمت ورودی شما است، حدوداً یک‌چهارم موقعیت‌هایتان را در ۲ تا ۴ پوینت سود خارج کنید و شاید یک‌چهارم دیگر را در ۴ تا ۶ پوینت ببندید. به‌عنوان یک جایگزین، بجای استفاده از سفارشات حد ثابت، مقداری از سود خود را در اولین مکث بعد از سود دو پوینتی و مقداری دیگر را در اولین مکث بعد از سود ۴ پوینتی بگیرید. مابقی قراردادهای خود را نگاه دارید تا اینکه سیگنال مخالف واضح و قدرتمندی پیدا شود یا اینکه حد ضرر سربه‌سر شما فعال گردد. در هر موقعیت هم‌جهت با روندی نظیر پولبک قدرتمندی به میانگین متحرک در یک روند صعودی قدرتمند به دنبال افزودن به موقعیت‌های خودتان باشید. برای این قراردادهای اضافه بیشتر موقعیت‌ها یا کل آن‌ها را سوییِنگ کنید، ولی به سوییِنگ کردن تعدادی از قراردادها ادامه دهید.

بعضی از بازگشت‌ها به‌آرامی شروع می‌شوند، تنها اندکی روند پیدا می‌کنند، و تنها به‌صورت موج دیگری در روند قبلی ظاهر می‌شوند، ولی پس از آن باقدرت در روند مخالفی شکسته می‌شود. به‌عنوان مثال، یک پرچم نزولی می‌تواند به‌طرف بالا بشکند و بازار می‌تواند به یک روند صعودی معکوس شود. بازگشت‌های دیگر از همان کندل ورودی دارای مومنتم قدرتمندی هستند. برای هر احتمالی آمادگی داشته باشید و تلاش کنید که تمام سیگنال‌ها را معامله کنید، مخصوصاً اگر آن سیگنال قدرتمند باشد. یکی از مشکلات این است که بازگشت‌ها اغلب سریع هستند و معامله‌گران ممکن است زمان کافی برای اینکه خود را متقاعد کنند که موقعیت بازگشت در واقع می‌تواند منجر به یک بازگشت شود را نداشته باشند. با این حال اگر کندل روند قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال وجود داشته باشد، شانس موفقیت بالاست و شما باید آن معامله را انجام دهید. اگر احساس می‌کنید که زمان بیشتری برای ارزیابی موقعیت نیاز دارید، دست‌کم نصف یا یک‌چهارم موقعیت را معامله کنید زیرا بازار ممکن است به‌صورت ناگهانی مسیر زیادی را با سرعت بسیار بالا طی کند. سپس روی اولین پولبک بر موقعیت خود بیافزایید.

برخلاف یک پولبک کف دوقلو که یک الگوی بازگشتی است، یک کف دوقلوی پرچم صعودی الگویی ادامه‌دهنده است که زمانی توسعه می‌یابد که روند صعودی از قبل شروع شده باشد. در عمل با پولبک کف دوقلو یکسان است، چرا که هر دو موقعیت خرید هستند.

این موارد برای یک سقف دوقلوی پرچم نزولی هم صادق هستند، که یک الگوی ادامه‌دهنده در یک روند نزولی در حال رشد است نه یک الگوی بازگشتی مانند پولبک سقف دوقلو. با این حال هردو موقعیت فروش هستند. بعد از یک حرکت نزولی قوی و یک پولبک، روند نزولی از سر گرفته می‌شود، و سپس بازار مجدداً به سطحی تقریباً یکسان با اولین پولبک عقب‌نشینی می‌کنند. این محدوده معامله یک سقف دوقلوی پرچم نزولی است، و یک موقعیت ورود فروش می‌باشد. اغلب اوقات ولی نه همیشه، دومین پولبک اندکی پایین‌تر از اولین پولبک قرار می‌گیرد، طوری که انتظار یک روند نزولی می‌رود (سقف هر سوینگ میل دارد پایین‌تر از سقف سوینگ قبلی قرار بگیرد). ورودی در سفارشی در یک تیک پایین‌تر از کندل موقعیت است.

بعضی مواقع بازار در اولین سه تا ده کندل خود یا بیشتر یک محدوده معامله را شکل می‌دهد، به همراه دو یا چند بازگشت. اگر دامنه نوسان در مقایسه با متوسط دامنه نوسان روزانه کوچک باشد، یک شکست محتمل است. بعد از اولین کندل، اگر یک بازگشت رو به بالا و یک بازگشت روبه پایین شکل بگیرد، بعضی از معامله‌گران در شکستی از این محدوده کوچک در جستجویی برای یک حرکت اندازه‌گیری شده وارد می‌شوند. معامله‌گران می‌توانند در شکستی از محدوده وارد شوند، ولی اگر بتوانند در جهت مخالف کندل‌های کوچک در سقف یا کف محدوده وارد شوند یا تا بعد از شکست صبر کنند و روی یک شکست نقض شده یا یک پولبک شکست وارد شوند، دقیقاً مانند کاری که در هر محدوده معامله‌ای انجام می‌دهند، ریسک آن‌ها کمتر می‌شود.



شکل (۱-۱۹) حرکت اندازه‌گیری شده بعد از شکست از محدوده اولیه کوچک

وقتی‌که محدوده اولیه حدوداً نصف محدوده روزهای اخیر است، بازار معمولاً شکستی از محدوده اولیه دارد و تلاش می‌کند تا آن محدوده را تقریباً دو برابر کند. بعضی مواقع گزینه‌های زیادی برای محدوده اولیه وجود دارد. کدام یک درست است؟ همه آن‌ها معمولاً درست هستند زیرا معامله‌گران مختلف تصمیمات خود را بر اساس موارد مختلفی می‌گیرند، ولی در روزی که در شکل (۱-۱۹) نشان داده شده است هیچکدام منجر به راهنمای دقیقی برای حد سود یا بازگشت‌ها نمی‌شوند. بیشتر سطوح حمایت، مانند تصویر حرکت اندازه‌گیری شده، منجر به بازگشت‌ها نمی‌شود، زیرا بازار دارای اینرسی است و بنابراین تمایل زیادی وجود دارد تا کاری را که در حال انجام آن است را ادامه دهد؛ یعنی اینکه بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت نقض می‌شوند. با این حال، وقتی‌که بازار درنهایت برمی‌گردد، آن بازگشت همیشه در یک سطح حمایت انجام می‌شود. اگر موقعیت بازگشتی قدرتمندی در یک سطح حمایت وجود داشته باشد، احتمال اینکه منجر به معامله پرسودی شود بالاست. در کندل ۵، دامنه نوسانی روز هنوز هم تنها تقریباً نصف متوسط دامنه روزهای اخیر است، بنابراین احتمالات به نفع افزایش چشمگیری در دامنه نوسان است. با هر بازگشت جدید، دامنه اولیه بازتر می‌شود، ولی ریزش به کندل ۶ قدرتمند است، بنابراین شکست احتمالاً منجر به یک حرکت تقریبی اندازه‌گیری شده نزولی می‌شود.

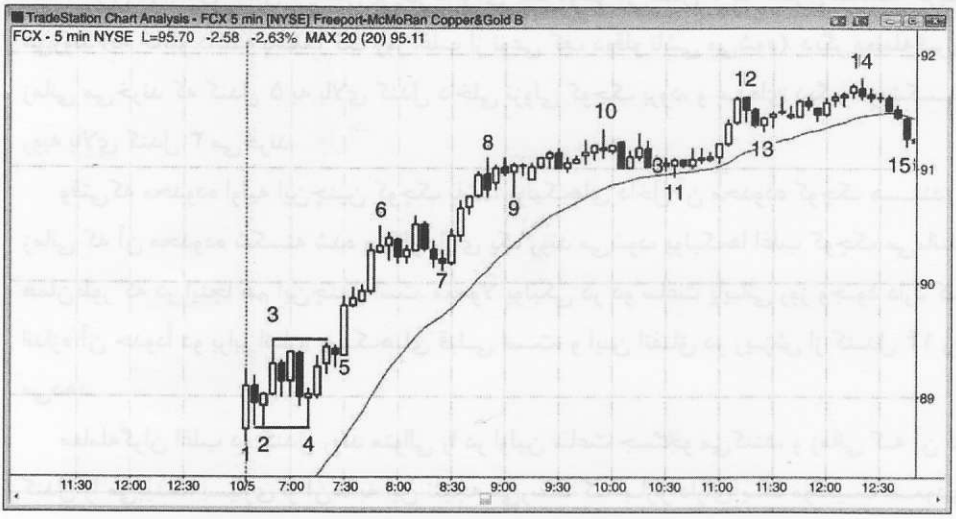
روز تبدیل به یک روز محدوده معامله روند دار می‌شود و در پایان روز به داخل محدوده معامله بالایی برمی‌گردد، که این معمول است. در اینجا روز در نزدیکی سقف محدوده بالایی بسته شده و به یک روز بازگشت تبدیل می‌شود. بیشتر روزهای بازگشتی با عنوان روز محدوده معامله روند دار

شروع می‌شوند. اگر معامله‌گران این را درک کنند، می‌توانند تصمیم بگیرند که قسمتی از معاملات خود را از بازگشت به سمت بالا از کف محدوده پایینی سوییِنگ نمایند.

تنها ۲۵ درصد از بازگشت‌ها در اولین ساعت یا چند ساعت اول منجر به سوییِنگ‌ها می‌شوند، بنابراین بهتر است معاملات به شیوه اسکالپ انجام شوند تا یک سقف دوقلو یا یک کف دوقلو یا یک موقعیت غالب واضح شکل بگیرد، جایی که احتمالات برای یک سوییِنگ بالا می‌رود. روز جاری یک روز معمولی است که در آن موقعیت‌های بسیاری که در اول بازار می‌آیند فقط معاملات اسکالپ هستند. کندل ۳ با کندل ۱ یک سقف دوقلو است و بنابراین در حدود ۵۰ درصد شانس آن را دارد که تبدیل به سقف روز شود. این همچنین یک پولبک شکست به میانگین متحرک است. کندل ۴ یک کف دوقلو با کندل ۲ است و ۵۰ درصد شانس آن را دارد که تبدیل به کف روز بشود. هیچ یک از این دو سقف یا کف روز نیستند. سقف یا کف در ۹۰ درصد روزها در دو ساعت اول رخ می‌دهند، و سقف یا کف معمولاً از نوعی سقف یا کف دوقلو ناشی می‌شود. کندل ۵ با کندل ۳ یک سقف دوقلو، یک گوه سقف کوچک، و یک کندل شکاف میانگین متحرک تشکیل می‌دهد که تبدیل به سقف روز می‌شود.

وقتی‌که سرمایه‌گذاران خرد بخش بزرگی از حجم رو را کنترل می‌کنند، با قرار دادن سفارشاتی قبل از باز شدن بازار در شکاف اولیه و بازگشت‌ها بر اساس نمودار روزانه بیشتر مشارکت می‌نمایند. به‌عنوان مثال، اگر یک بازگشت صعودی وجود داشته باشد، معامله‌گران آن را پس از بسته شدن می‌بینند و سفارشات خود را برای خرید در بالای سقف آن کندل قبل از باز شدن آن قرار می‌دهند. آن‌ها از این می‌ترسند که خریدی که در ابتدای بازار قصد انجام آن را داشتند را از دست بدهند، حتی اگر آن خرید در بالای سقف کندل باشد. نتیجه آن اغلب این است که بازار به سمت بالا شکاف پیدا می‌کند تا فروشندگانی را بیابد که تمایل داشته باشند که در سمت مقابل معامله انجام دهند. زمانی که سفارش این معامله‌گران بیش‌ازحد مشتاق در قیمتی بسیار بالا اجرا می‌شود، بازار به سمت پایین معامله می‌شود جایی که مؤسسات فکر می‌کنند که برای خرید ارزشمند است. آنگاه آن‌ها خرید سنگین انجام می‌دهند، و بازار را به سمت سقف جدیدی معکوس می‌کنند، و یک بازگشت اولیه را ایجاد می‌کنند. ریزش اولیه کوچک و مختصر در کف کندل روند صعودی نمودار روزانه یک سایه ایجاد می‌نماید، که در روزهای روند صعودی متداول است. مخالف این در روزهای نزولی اتفاق می‌افتد که خریداران ناامید بسیار مشتاقند که در ابتدای بازار خارج شوند طوری که دوست دارند در اولین معامله روز بفروشند. بازار اغلب باید به سمت پایین شکاف داشته باشد تا بتواند خریداران کفی را پیدا کند. زمانی که سفارش فروش آن‌ها انجام می‌شود، بازار به سمت بالا

معامله می‌شود تا جایی که مؤسسات فکر کنند که ارزش فروش دارد، و این بازار را بـه سـمت کـف جدیدی از روز می‌راند، و اغلب یک روند نزولی ایجاد می‌کند.



شکل (۲-۱۹) سایز محدوده اولیه مهم است

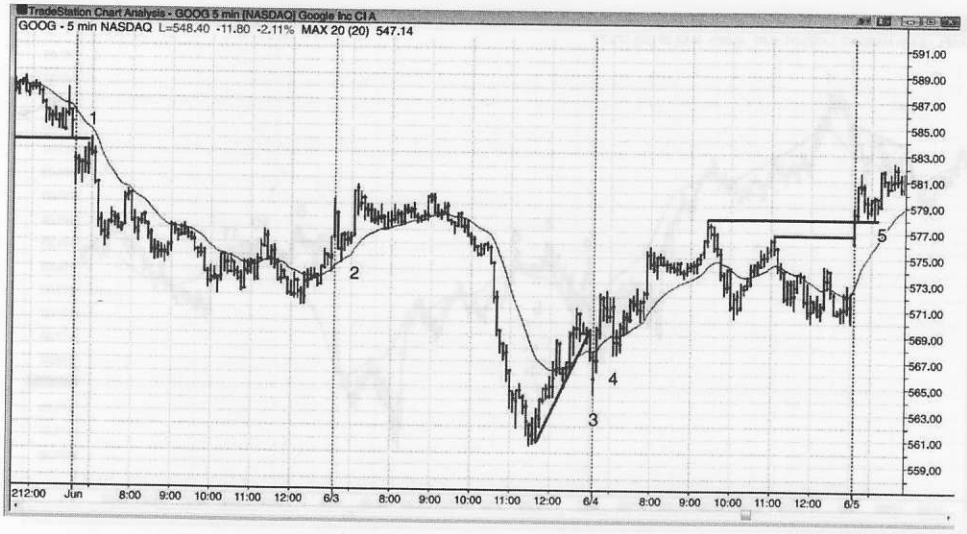
همان‌طور که در شکل (۲-۱۹) نشان داده شده است، سایز محدوده اولیه اغلب سرنخی از آنچـه بعداً در آن روز اتفاق خواهد افتاد را به دست می‌دهد. محدوده اولیه این نمودار ۵ دقیقـه‌ای (FCX) در حدود یک‌چهارم میانگین دامنه روزانه روزهـای اخیـر اسـت. بعـد از چنـدین کنـدل، وقتـی‌کـه معامله‌گران می‌بینند که محدوده ممکن است کوچک باشـد، بیشـتر آن‌هـا اولـین کنـدل را نادیـده گرفته و به دنبال یک اسپایک صعودی و یک اسپایک نزولی می‌گردند. به‌محض اینکه بازار در پایین کندل ۳ معامله می‌شود، این کندل تبدیل به یک اسپایک صعودی می‌شود (در این کندل بازگشـت نزولی رخ می‌دهد). زمانی که بازار به بالای کندل ۴ معامله می‌شود، کندل ۴ تبدیل به یک اسپایک نزولی می‌شود (و در این کندل بازگشت صعودی رخ می‌دهد). در این نقطه، بسیاری از معامله‌گـران با آن دو اسپایک همانند یک موقعیت حالت شکست رفتار می‌کنند و سفارش خریدهای خـود را در یک تیک بالاتر از سقف اسپایک، و سفارش‌های فروش خود را در یک تیک پایین‌تر از کف اسـپایک قرار می‌دهند. زمانی که یکی از این دو سفارش انجام می‌گیرد، دیگری تبـدیل بـه حـد ضـرر اولیـه می‌شود. اگر بعد از ورود، بازار جهت خود را تغییر دهد، معامله‌گر اغلب سـایز حـد ضـرر را دو برابـر می‌کند و در صورت فعال شدن حد ضرر برنامه او معکوس کردن موقعیت خواهد بود.

معامله‌گران اغلب می‌توانند قبل از شکست وارد شوند. بـه‌عنـوان مثـال در اینجـا شـکاف اولیـه بزرگی وجود دارد (شیب میانگین متحرک این را نشان می‌دهد) و اولـین کنـدل یـک کنـدل رونـد

صعودی است، بنابراین شانس خوبی برای یک روز روند صعودی وجود دارد. زمانی که کندل ۴ از شکستی یک تیکی روبه پایین الگوی (ii) کندل ۲ به سمت بالا معکوس می‌شود، بسیاری از معامله‌گران در بالای کندل سیگنال پرچم صعودی کف دوقلو در کندل ۴ به سراغ معامله خرید می‌روند (به خاطر داشته باشید، کف روز اغلب از نوعی کف دوقلو ناشی می‌شود). دیگر معامله‌گران زمانی می‌خرند که کندل ۵ به بالای کندل داخلی نزولی کوچک برود، و عده‌ای دیگر در شکست روبه بالای کندل ۳ می‌خرند.

وقتی‌که محدوده اولیه این‌چنین کوچک باشد، پولبک‌های داخل آن محدوده کوچک هستند؛ و زمانی که آن محدوده شکسته شده و بازار دارای یک روند می‌شود، پولبک‌ها اغلب کوچک می‌مانند، همان‌طور که در اینجا هم این‌چنین است. معمولاً پولبکی در دو ساعت پایانی روز وجود دارد که اندازه آن حدوداً دو برابر اندازه پولبک‌های قبلی است، و این اتفاق در ریزش از کندل ۱۴ رخ می‌دهد.

معامله‌گران اغلب دو کندل روند متوالی را در اولین ساعت جستجو می‌کنند، و زمانی که آن دو کندل را می‌بینند، بسیاری از آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که بازار دارای یک موقعیت صعودی غالب است. به‌عنوان مثال در کندل ۲ دو کندل روند صعودی متوالی حضور دارند. از آنجایی که بدنه‌های آن‌ها کوچک و سایه‌های آن‌ها بزرگ هستند، اکثر معامله‌گران قبل از اینکه نتیجه‌گیری کنند که موقعیت غالب صعودی است، نیاز به تأیید بیشتری دارند. این تأییدیه با دو کندل روند صعودی بعد از کندل ۴ می‌آید. در آن نقطه، بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که جهت روند غالب صعودی است و بنابراین خریدهای خود را سوییِنگ می‌کنند و حد ضرر خود را در پایین کف اسپایک دو کندلی قرار می‌دهند. کندل ۵ یک کندل شکست صعودی قدرتمند است و شاهد بیشتری است مبنی بر اینکه این روز یک روز روند صعودی است، و چندین کندل با بدنه صعودی که بعد از آن می‌آیند شواهد بیشتری را ارائه می‌کنند. توجه کنید که قبل از کندل ۴ سه کندل روند نزولی وجود دارد و به دنبال هر یک از آن‌ها یک کندل با بدنه صعودی شکل می‌گیرد. فروشندگان قادر به ادامه فروش نیستند، یعنی اینکه ضعیف هستند. خریداران بجای اینکه هر یک از آن کندل‌های نزولی را یک موقعیت فروش در نظر بگیرند، آن‌ها را به‌عنوان فرصت‌هایی برای خرید می‌بینند، و این شاهد قدرتمندی است برای اینکه بازار احتمالاً بالا خواهد رفت، مخصوصاً در روزی که دارای شکاف صعودی بزرگی است.



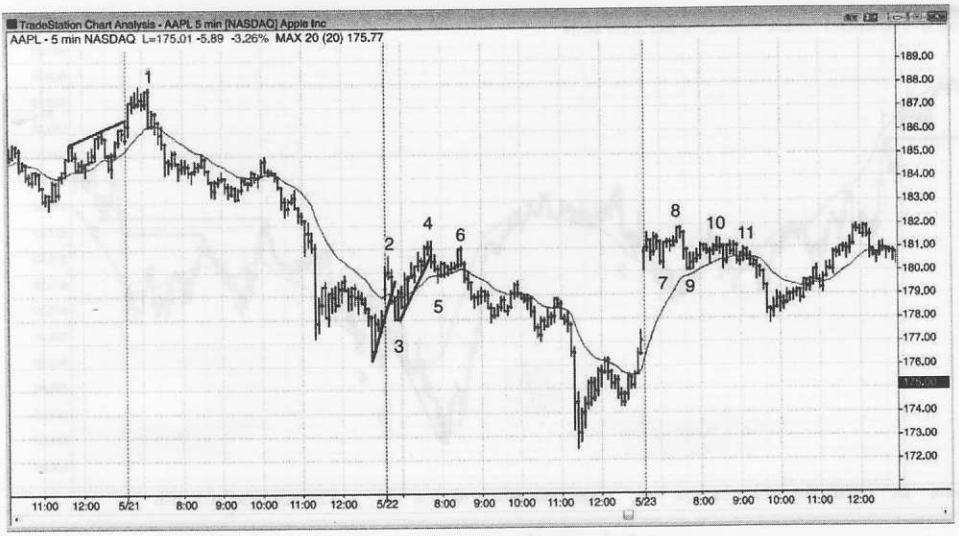
شکل (۳-۱۹) پولبک‌های شکست در ابتدای روز

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار گوگل (GOOG) چندین پولبک شکست در ابتدای این چهار روز دارد. کندل ۱ یک موقعیت فروش کف ۲ در میانگین متحرک شیب‌دار است و به‌اندازه ۶ سنت از شکاف پایین کف روز گذشته فراتر می‌رود، و یک بازگشت نزولی ایجاد می‌کند که سقف روز را شکل می‌دهد.

کندل ۲ پولبک میانگین متحرک بعد از شکست روبه بالای سقف یک سوینگ از روز قبل است. الگوی (ii) صعودی موقعیتی برای خرید است. کندل بعد از کندل صعودی ۲ با اولین کندل روز یک سقف دوقلو شکل می‌دهد، و این سقف روز است.

کندل ۳ یک بازگشت صعودی (یک شکست نقض شده) از شکست خط روند صعودی رالی تا پایان روز قبل است. کندل ۴ یک کف بالاتر و یک کف دوقلوی تقریبی با کندل ۳ است.

کندل ۵ یک پرچم صعودی کف دوقلوی سقف ۲ است (اولین کف در دو کندل قبل رخ می‌دهد) که اولین پولبک بعد از شکست رو به بالای سقف روز گذشته هم محسوب می‌شود. این می‌تواند اولین روند از ابتدای روز هم باشد.



شکل (۴-۱۹) شکست‌های نقض شده زودهنگام

همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، نمودار (APPL) چندین شکست نقض شده در ابتدای این چند روز دارد، و این شکست‌ها منجر به بازگشت‌های اولیه می‌شوند. کندل ۱ ورودی ثانویه‌ای (کف ۲) برای یک بازگشت اولیه از یک جهش اضافه از خط کانال روند است.

کندل ۲ بازگشت نزولی از یک شکست رو به بالای محدوده معامله ساعت پایانی روز قبل (یک شکست نقض شده)، و از خط روند نزولی تا پایان روز قبل می‌باشد (نشان داده نشده است). سپس بازار با تشکیل کف بالاتر کندل ۳ از میانگین متحرک به سمت بالا بازمی‌گردد، که یک پولبک شکست هم محسوب می‌شود.

کندل ۴ یک بازگشت نزولی از سقف بالاتر در روزی است که هنوز یک روز روند صعودی به حساب نمی‌آید و بنابراین موقعیت فروش خوبی نیست. این همچنین شکل گوه‌ای دارد و سقف یک کانال بعد از اسپایک شکاف صعودی ابتدای بازار است.

کندل ۶ یک بازگشت نزولی از پرچم نهایی سقف پایین‌تر بعد از شکست رو به پایین کندل ۵ از کانال صعودی است. معامله‌گران انتظار یک تست از کف کانال در کندل ۳ دارند.

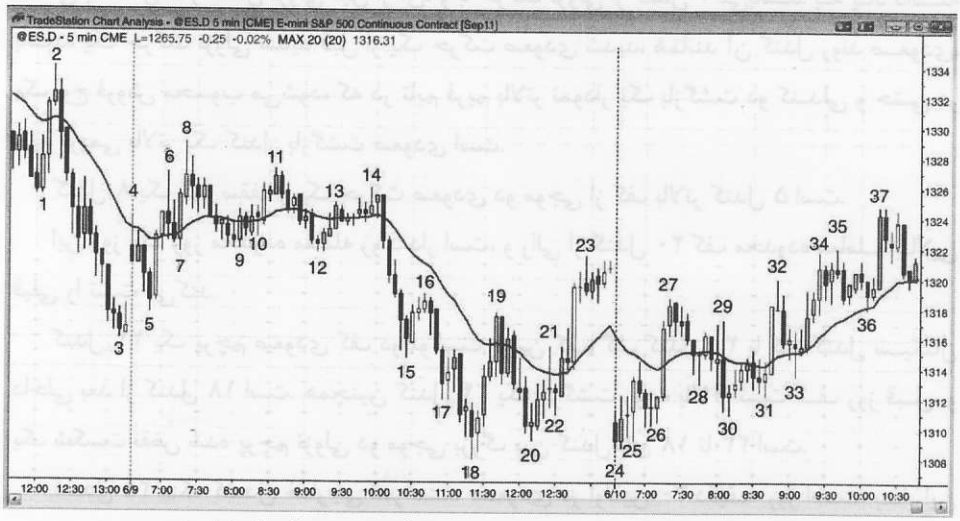
کندل ۷ یک پولبک شکست سقف ۲ در یک روز با یک شکاف صعودی بزرگ است، ولی بازار در سقف بالاتر کندل ۸ و از شکست پرچم نهایی به سمت پایین بازمی‌گردد. از آنجایی که این روز در این نقطه، یک روز روند صعودی نیست، این موقعیت فروش خوبی محسوب می‌شود.

کندل ۹ یک کف جدید است، ولی این کندل مومنتم بالایی دارد، و یک موج نزولی دیگر را محتمل می‌سازد. شکاف روبه بالا یک اسپایک صعودی است، و حرکت از کندل ۸ تا کندل ۹ یک

اسپایک نزولی است. این یک موقعیت بازگشت اوجی است و به دنبال آن یک محدوده معامله شکل می‌گیرد، که این وضعیت معمولاً به وجود می‌آید. در طول محدوده معامله، خریداران و فروشندگان در تلاشی برای ادامه حرکت به شکل یک کانال، بر موقعیت‌های خود می‌افزایند. فروشندگان برنده می‌شوند و خریداران مجبورند که خریدهای خود را به حراج بگذارند، و بدین ترتیب بر فشار فروش می‌افزایند.

کندل ۱۰ یک کف ۲ و یک سقف پایین‌تر دو موجی است.

کندل ۱۱ ورودی دیگری به فروش بر اساس یک سقف ۲ نقض شده بعد از سقف پایین‌تر کندل ۱۰ می‌باشد. خریداران دو بار تلاش می‌کنند تا پیامدهای نزولی سقف پایین‌تر را معکوس نمایند و در هر دو بار شکست می‌خورند. وقتی‌که بازار کاری را دو بار انجام می‌دهد و در هر دو بار با شکست مواجه می‌شود، معمولاً در جهت مخالف خواهد رفت.



شکل (۵-۱۹) هر دو شکاف صعودی و نزولی می‌توانند منجر به یک رالی اولیه شوند

همان‌طور که در شکل (۵-۱۹) نشان داده شده است، کندل ۴ یک بازگشت نزولی قدرتمند و یک تست میانگین متحرک در یک روند نزولی قدرتمند است، و یک موقعیت فروش پولبک شکست برای شکست رو به پایین کندل ۱ ایجاد می‌کند. شکست صعودی تا میانگین متحرک همان پولبک است.

حرکت از کندل ۲ تا کندل ۳ یک الگوی اسپایک و کانال روند نزولی است، و کندل ۴ یک تست از نزدیک سقف کانال است. معمولاً پس از تست رفتار محدوده معامله‌ای قیمت شکل می‌گیرد. همچنین، شکاف رو به بالا خط روند شیب‌دار نزولی آخرین ساعت روز گذشته را رو به بالا

می‌شکند، و خریداران یک موقعیت خرید پولبک شکست را جستجو می‌کنند. وقتی‌که توافق‌های قابل‌قبولی بین خریداران و فروشندگان به وجود می‌آید، در آنجا تردید وجود دارد، و معمولاً معنی تردید این است که بازار در ابتدای یک محدوده معامله قرار دارد، در اینجا هم وضع به همین منوال است.

کندل ۵ یک کندل بازگشتی نیست، ولی یک پولبک شکست از شکست رو به بالای کانال نزولی روز گذشته، و نوعی سقف ۲ است (کندل ۴ یک کندل نزولی است، سپس یک کندل صعودی در آنجا وجود دارد، و سپس موج کوچک دیگری تا کندل ۵ شکل می‌گیرد). این یک کف بالاتر احتمالی بعد از یک پایان اوجی، و بعد از یک اوج (حرکت نزولی تا پایان عملاً هیچ پولبکی ندارد، و از آنجایی که احتمالاً این ناپایدار است، بنابراین اوجی می‌باشد) اغلب یک حرکت مخالف روند دو موجی به وجود می‌آید. کندل روند صعودی که بعد از کندل ۵ شکل می‌گیرد، یک بازگشت دو کندلی با کندل ۵ و کندل نزولی قبل از آن، و با حرکت نزولی از کندل ۴ می‌باشد. به یاد داشته باشید، یک حرکت نزولی شدید قبل از یک حرکت صعودی شدید، همانند آن کندل روند صعودی، یک اوج فروش محسوب می‌شود، که در تایم فریم بالاتر نمودار یک بازگشت دو کندلی و حتی در تایم فریمی بالاتر یک کندل بازگشت صعودی است.

کندل ۸ یک گوه سقف و یک حرکت صعودی دو موجی از کف بالاتر کندل ۵ است.

این روز یک روز محدوده معامله روند دار است، و رالی از کندل ۲۰ کف محدوده معامله بالایی قبلی را تست می‌کند.

کندل ۲۴ یک پرچم صعودی کف دوقلو است. اولین کف، کف کندل ۲۰ یا کف کندل سیگنال داخلی بعد از کندل ۱۸ است. همچنین کندل ۲۴ یک بازگشت رو به بالا از تست کف روز قبل، و یک شکست نقض شده پرچم نزولی دو موجی بزرگ بین کندل‌های ۱۸ تا ۲۳ است.

کندل ۲۵ یک کندل خارجی قدرتمند صعودی در اولین ۳۰ دقیقه روز است، بنابراین معامله‌گران فکر می‌کنند که موقعیت غالب ممکن است صعودی شده باشد. آن‌ها می‌خواهند که هر پولبکی در بالای کف کندل ۲۵ بماند، و سپس کندل ۲۶ به سمت بالا برگردد، آن‌ها فکر می‌کنند که کف روز می‌تواند شکل گرفته باشد.

کندل ۲۶ یک کف بالاتر است و منجر به شکستی از موقعیت (ii) می‌شود. دومین کندل از الگوی (ii) دارای بدنه صعودی قدرتمندی است؛ که شانس یک حرکت رو به بالا را افزایش می‌دهد. این کندل همچنین یک کف ۲ نقض شده در یک پرچم نزولی است، که فروشندگانی را که شکاف بزرگ نزولی را دیده و دومین ورودی (پولبک شکاف کف ۲) را می‌فروشند را به دام می‌اندازد. این یک پرچم نهایی کوچک و دومین تلاش برای معکوس کردن حرکت به پایین کف روز گذشته است

و تلاش دیگری برای بازگشت رو به بالا بعد از شکاف رو به پایین پرچم نزولی دو موجی روز گذشته است.



شکل (۶-۱۹) پولبک دو موجی بعد از شکاف اولیه

یک شکاف رو به پایین اغلب پولبکی به میانگین متحرک و سپس شکستی به یک روند نزولی دارد، همانند چیزی که در شکل (۶-۱۹) مشاهده می‌کنید.

کندل‌های ۲ و ۳ یک پرچم نزولی سقف دوقلو را در یک روز شکاف نزولی بزرگ شکل می‌دهند (شکاف میله پرچم است)، و با کندل ۱ یک مثلث تشکیل می‌دهند (سه سقف و یک الگوی کوچک شونده یک مثلث می‌باشد).

کندل ۳ اولین کندل از بازگشت دو کندلی، و یک موقعیت فروش کف ۲ است. بجای فروش در پایین کندل روند صعودی ۳، فروش در پایین کندل بعد از کندل ۳ ایمن‌تر می‌باشد، زیرا ریسک بسیار زیادی وجود دارد که بازار به‌صورت افقی حرکت کند و سپس یک بار دیگر تلاش کند تا سقف دوقلوی کندل‌های ۱ و ۲ را رو به بالا بشکند. فروش در پایین یک کندل روند نزولی در سقف یک محدوده معامله قابل‌اعتمادتر از فروش در پایین یک کندل روند صعودی است.

هر چند که بیشتر معامله‌گران محدوده معامله را طوری می‌بینند که تنها یک یا دو ساعت طول می‌کشد، بازار اغلب در حدود ساعت ۸:۳۰ صبح یک روند را شروع می‌کند. چه سقف دوقلو در کندل ۳ یک بازگشت اولیه در نظر گرفته شود چه تنها یک سقف دوقلو، ارتباطی به بحث ندارد. چیزی که مهم است این است که یک روند اغلب در حدود ساعت ۸:۳۰ صبح شروع یا برمی‌گردد.



شکل (۷-۱۹) پرچم‌های سقف و کف دوقلو

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، پرچم‌های صعودی کف دوقلو و پرچم‌های نزولی سقف دوقلو متداول هستند. کندل‌های ۳ و ۴ بعد از یک حرکت صعودی به سمت کندل ۲، پرچم صعودی کف دوقلوی بزرگی شکل می‌دهند. کندل‌های ۶ و ۷ بعد از حرکت نزولی قدرتمند به‌طرف کندل ۵ تشکیل یک پرچم نزولی کف دوقلو می‌دهند.



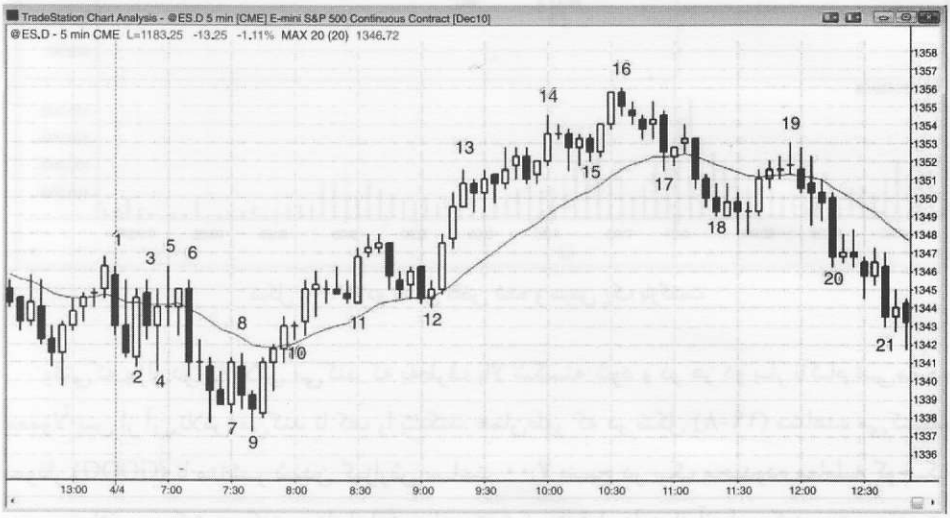
شکل (۸-۱۹) دو تلاش نقض شده و سپس یک بازگشت

وقتی‌که بازار دو بار تلاش می‌کند که به‌طرف بالا شکسته شود و در هر دو بار ناکام می‌ماند، معمولاً پس از آن تلاش می‌کند تا کف را بشکند. همان‌طور که در شکل (۸-۱۹) مشاهده می‌کنید، نمودار (GOOG) تا منتشر شدن گزارش ساعت ۷:۰۰ صبح در یک محدوده معامله کوچک به‌صورت افقی حرکت می‌کند و بنابراین در وضعیت شکست قرار دارد. از آنجایی که سه سقف در یک محدوده معامله همگرا وجود دارند، این یک مثلث است. معامله‌گر می‌تواند طی سفارش در پایین کف محدوده معامله وارد شود، ولی فروش کف ۲ در پایین کندل ۵ کم ریسک تر است. این یک کف ۲ است زیرا کندل‌های ۳ و ۵ دو موج صعودی هستند. از آنجایی که روز در این نقطه در یک محدوده معامله قرار دارد، سقف ۲ و کف ۲ می‌توانند به‌صورت هم‌زمان وجود داشته باشند، همان‌طور که در اینجا هم این‌گونه است. موقعیت خرید سقف ۲ نقض شده و تبدیل به یک موقعیت فروش کف ۲ می‌شود. چون محدوده معامله پایین‌تر از میانگین متحرک است، یک پرچم نزولی است و بنابراین ممکن است به سمت پایین شکست داشته باشد.

کندل ۲ دومین کندل روند نزولی متوالی است، و هر دو کندل بدنه‌های بزرگ و سایه‌های کوچکی دارند. این باعث می‌شود که معامله‌گران فکر کنند که جهت روند غالب نزولی است و اینکه

هر پولبک موقعیت فروشی ایجاد می‌کند که احتمالاً حداقل برای یک معامله اسکالپ مناسب است. ورودی فروش کف ۲ پایین‌تر از کندل ۵ اولین فرصت است، و از کندل ورودی نزولی بزرگ و کندل ادامه‌دهنده مشخص می‌شود که اکثر معامله‌گران به این باور می‌رسند که ریزش برای یک سوییِنگ نزولی به‌اندازه کافی امتداد می‌یابد، و تنها به یک اسکالپ و بازگشت رو به بالا تبدیل نمی‌شود. کندل ۵ با کندل ۳ یک سقف دوقلو تشکیل می‌دهد و منجر به یک سوییِنگ نزولی می‌شود.

این مهم نیست که یک معامله‌گر سقف دوقلو را یک بازگشت اولیه بنامد یا اینکه فکر کند (این سقف دوقلو. م) خیلی دیرتر از آن رخ داده است که به‌عنوان قسمتی از محدوده اولیه در نظر گرفته شود. با این حال، معامله‌گر باید بداند که بازار اغلب در حوالی ساعت ۸:۳۰ صبح معکوس می‌شود، و آمادگی انجام یک معامله را داشته باشد.



شکل (۹-۱۹) الگوی سیم‌خاردار اولیه

همان‌طور که در شکل (۹-۱۹) مشاهده می‌کنید، بعضی از روزها با یک میانگین متحرک بدون روند، کندل‌های همپوشان بزرگ، و موقعیت‌های ناامنی باز می‌شوند (موقعیت‌هایی که در نزدیکی سقف یا کف خود کندل کوچکی ندارند که معامله مخالف روند بتواند در آن‌ها رخ بدهد). این یک الگوی سیم‌خاردار است و باید همانند یک الگوی سیم‌خاردار معامله شود؛ این معامله نیازمند صبوری است. منتظر بمانید تا یک طرف با شکست یک کندل روند به دام بیافتد و در جهت مخالف شکست وارد معامله شوید. به دلیل اینکه معمولاً شکست‌های الگوی سیم‌خاردار نقض می‌شوند، این الگو اغلب یک پرچم نهایی محسوب می‌شود. در اینجا، شکست به زیر کف روز قبل سقوط می‌کند. بازار اغلب شکست سقف یا کف روز قبل را معکوس می‌کند. این گرایش شانس آن را که الگوی

سیم‌خاردار تبدیل به یک پرچم نهایی شود را افزایش می‌دهد. الگو دارای سه رانش صعودی بوده و خود افقی است. عده‌ای از معامله‌گران این را به‌عنوان یک مثلث می‌بینند، که اگر تنها بدنه کندل‌ها را در نظر بگیرید، این مثلث به‌راحتی دیده می‌شود.

کندل ۷ بازگشت صعودی بعد از شکست کف الگو است، ولی به دنبال آن چهار کندل روند نزولی شکل می‌گیرد. آن قدرت نزولی برای معامله‌گران کافی است تا منتظر سیگنال خرید دیگری بمانند. هرچند بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان یک سقف ۲ می‌بینند که سقف ۱ سقف کندل ۶ است، کندل ۶ کندل نزولی خارجی قدرتمندی است، و بیشتر معامله‌گران آن را ابتدای حرکت نزولی در نظر می‌گیرند. این کندل زمانی شکل می‌گیرد که اکثر معامله‌گران فکر می‌کنند که بازار از محدوده معامله خارج شده و وارد یک روند می‌شود، و آن‌ها بعد از کندل نزولی خارجی تله صعودی، انتظار دست‌کم یک موج نزولی ثانویه را دارند. این باعث می‌شود که اکثر معامله‌گران کندل ۷ را به‌عنوان سقف ۱ ببینند چرا که حرکت نزولی از سقف کندل ۶ شروع می‌شود نه در سقف کندل ۵.

کندل ۷ یک خط روند میکرو را می‌شکند و سپس کندل ۹ یک موقعیت خرید پولبک شکست کف پایین‌تر است. آخرین قیمت آن در وسط کندل قرار دارد، که کمترین نیاز یک کندل بازگشتی روی میانگین متحرک است. در این نقطه رفتار قیمت غالباً دو طرفه است با تعداد زیادی بازگشت و سایه‌های بزرگ، بنابراین یک ورودی ثانویه برای خرید در یک کف جدید روز حتی به کندل بازگشتی هم نیازی ندارد.

حرکت صعودی بالای کندل ۹ تلاش دیگری برای بازگشت از کف قبلی روز و کف روز قبل است. آنگاه بازار از سمت دیگر محدوده اولیه عبور کرده و روند صعودی به خود می‌گیرد و یک موقعیت خرید پولبک شکست سقف ۲ در کندل ۱۲ ایجاد می‌کند. کندل ۱۲ یک کندل بازگشتی صعودی در میانگین متحرک است، که یک کندل سیگنال خرید قدرتمند در انتهای یک پرچم صعودی است. بازار در نظر بسیاری از معامله‌گران روی یک کندل روند صعودی قدرتمند که بعد از کندل ۹ می‌آید، به روند صعودی غالب تبدیل می‌شود، و عده دیگری از معامله‌گران متقاعد می‌شوند که این یک موقعیت غالب در شکست کندل روند قدرتمند صعودی به‌طرف بالای کندل ۱۰ است و دوباره روی کندل روند صعودی قدرتمندی که یک موقعیت خرید سقف ۲ را رو به بالا می‌شکند.

۲۰

شکاف‌های اولیه: بازگشت‌ها و ادامه‌ها

شکاف اولیه در هر تایم فریمی به معنی آن است که وقتی‌که کندل موردبحث بسته می‌شود، با کندل قبلی همپوشانی نداشته باشد. در اکثر روزها، شکاف‌های اولیه در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای وجود دارند. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان یک شکست ساده در نظر گرفته شوند زیرا بازار به‌طرف خارج از آخرین کندل از روز قبل شکسته می‌شود. آن‌ها باید مانند شکست‌های دیگر معامله شوند مگر اینکه معامله‌گران بدانند که شکاف‌های بزرگ شانس تبدیل آن روز به یک روز روند را افزایش می‌دهد. هرچقدر شکاف بزرگتر باشد، احتمال اینکه روز تبدیل به یک روز روند شود افزایش می‌یابد و به‌احتمال زیاد آن شکاف به‌عنوان یک اسپایک عمل می‌کند و به دنبال آن یک کانال روند دار در همان جهت پدید می‌آید. به‌عنوان مثال، بعد از یک شکاف صعودی بزرگ شاید ۵۰ درصد احتمال آن وجود دارد که یک کانال صعودی شکل بگیرد، ۲۰ درصد شانس آن وجود دارد که به دنبال آن یک محدوده معامله رخ دهد، و ۳۰ درصد احتمال به وجود آمدن یک روند نزولی وجود دارد. این احتمال‌ها تنها خطوط راهنما هستند زیرا استفاده از تست کامپیوتری برای یافتن مقادیر دقیق آن‌ها تحت تأثیر متغیرهای بسیار زیادی قرار دارد. یک شکاف باید چقدر باشد تا بزرگ در نظر گرفته شود؟ بعد از شکاف رو به بالا، حرکت صعودی چه مقدار باشد تا بجای یک محدوده معامله با اندکی شیب صعودی، یک کانال ایجاد شود؟ چه مقدار از یک ریزش، یک بازگشت بجای یک پولبک عمیق ایجاد می‌کند؟ به‌عنوان یک خط راهنمای دیگر، اگر شکاف بزرگترین شکاف پنج روز

گذشته یا بیشتر باشد، یا اگر بزرگتر از تقریباً نصف میانگین بازه روزانه باشد، می‌تواند به‌عنوان یک شکاف بزرگ در نظر گرفته شود.

یک شکاف اولیه بزرگ در نمودار ۵ دقیقه‌ای از آخرین قیمت روز گذشته رفتار افراطی را از خود به نمایش می‌گذارد و اغلب نتیجه آن یک روز روند در یکی از دو جهت است. این مهم نیست که در ابتدای روز نمودار روزانه هم یک شکاف دارد یا خیر، زیرا معامله به روش یکسانی انجام می‌گیرد. تنها چیزی که مهم است این است که بازار چگونه به این رفتار افراطی پاسخ می‌دهد، آیا آن را خواهد پذیرفت یا رد خواهد کرد؟ هرچقدر یک شکاف بزرگتر باشد، احتمال اینکه ابتدای یک روز روند از پایان روز قبل باشد بیشتر می‌شود. اندازه، جهت و تعداد کندل‌های روند در چند کندل اول روز اغلب جهت روند روز را که احتمالاً بعد از آن می‌آید آشکار می‌کند. بعضی مواقع بازار اولین یا دومین کندل روند را آغاز خواهد کرد، ولی معمولاً ابتدا جهت اشتباهی را تست می‌کند و سپس به سمت جهتی برمی‌گردد که در تمام طول روز ادامه خواهد یافت. هر موقع که یک شکاف اولیه بزرگی را می‌بینید، کار عاقلانه این است که فرض کنید که روند قدرتمندی در راه خواهد بود. با این وجود، بعضی مواقع ممکن است یک ساعت طول بکشد تا آن روند شروع شود، و روند اغلب با یک حرکت دو موجی مخالف روند شروع می‌شود، مانند یک پولبک دو موجی به میانگین متحرک یا یک سقف دوقلو یا یک کف دوقلو. گاهی اوقات دارای سه رانش است و یک پرچم گوه‌ای شکل می‌دهد. حتماً قسمتی از هر معامله را سوییینگ کنید، حتی اگر در قسمت سوییینگ معامله با فعال شدن حد ضرر روی چند معامله از آن‌ها خارج شوید. یک معامله سوییینگ خوب می‌تواند به‌اندازه ۱۰ معامله اسکالپ سود به همراه داشته باشد، بنابراین سوییینگ کردن را رها نکنید تا اینکه آشکار گردد که آن روز دارای روند نخواهد بود.

شکاف باید طوری دیده شود که گویا یک کندل روند غول‌آسای نامرئی است. به‌عنوان مثال، اگر یک شکاف صعودی بزرگ وجود داشته باشد و به دنبال آن یک پولبک مینور و سپس برای مابقی روز یک کانال به‌عنوان رالی وجود داشته باشد، این احتمالاً یک شکاف اسپایک و کانال است، که در آن شکاف همان اسپایک می‌باشد. برای Emini می‌توانید به شاخص S&P نگاه کنید و ببینید که اولین کندل روز یک کندل روند بزرگ است، و این کندل با شکاف روی Emini مطابقت دارد.

ابتدای روز را مانند هر ابتدای دیگر معامله کنید و به دنبال روند از ابتدا، شکست نقض شده (بازگشت)، یا یک پولبک شکست باشید. تنها تفاوت آن‌ها (روزهای شکاف اولیه) با دیگر روزها این است که باید به دنبال آن باشید که با جسارت بیشتری سوییینگ کنید؛ و اگر روز روندی را شروع کند، به دنبال پولبک‌هایی باشید که بتوانید در آن‌ها بر موقعیت خود بیافزایید. باید همیشه به

دنبال آن باشید که تا قسمتی از سود را در طول مسیر بگیرید، که می‌تواند اسکالپ باشد، ولی تا زمانی که روند قوی است، به دنبال آن باشید که ورودی‌های بیشتر را در جهت روند معامله کنید.

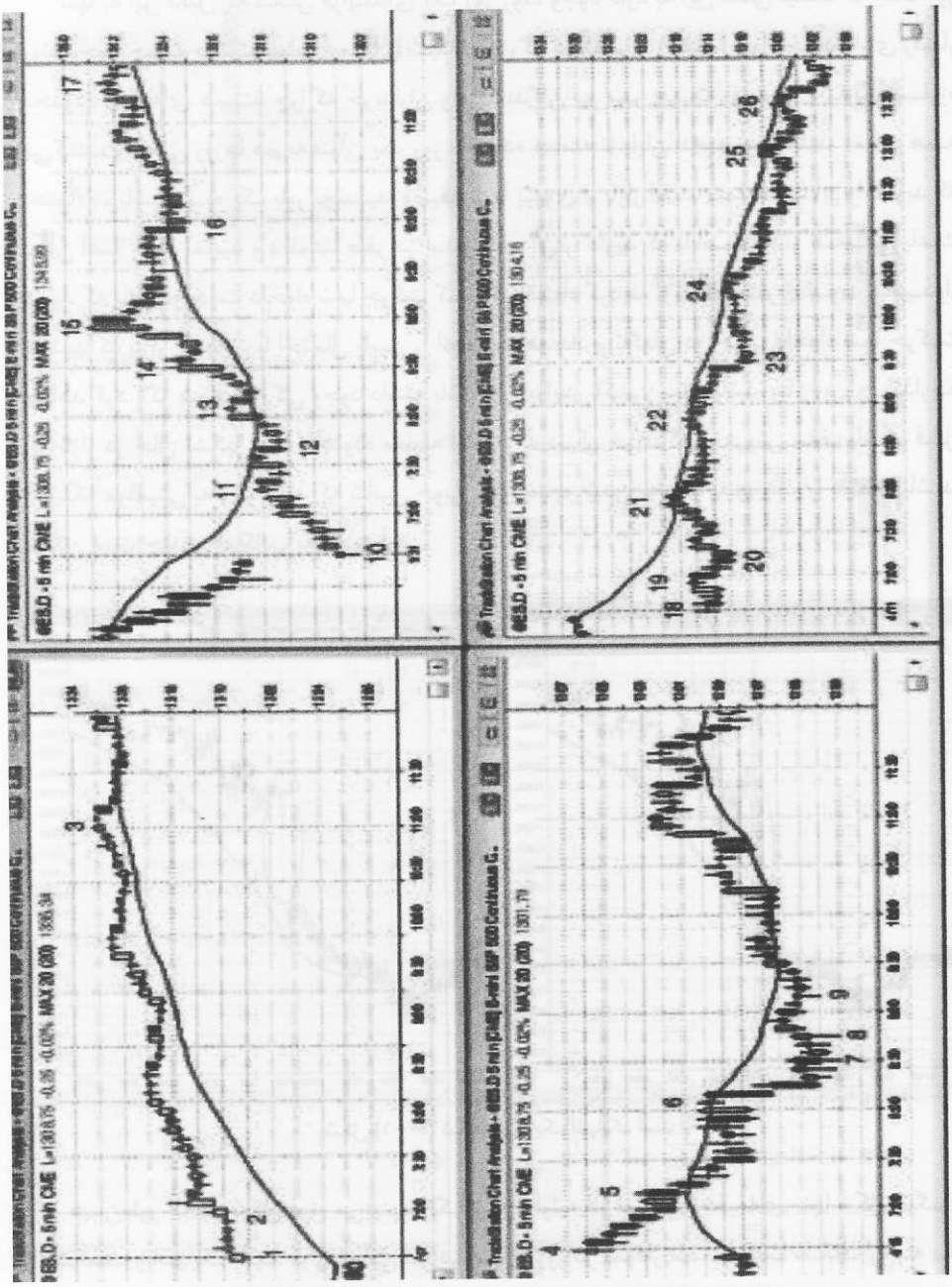
تنها به این دلیل که شانس فزاینده‌ای یک روز روند وجود دارد به این معنی نیست که یک روز روند وجود خواهد داشت. بیشتر روزهای شکاف بزرگ در ۵ تا ۱۰ کندل اول خود دارای رفتار محدوده معامله‌ای هستند چرا که خریداران و فروشندگان بر سر جهت روند با یکدیگر مبارزه می‌کنند، و بعضی روزها هم به‌عنوان یک روز محدوده معامله تا پایان ادامه می‌یابند. آماده همه احتمالات باشید، و به یک باور نچسبید. وظیفه شما پیروی از بازار است. شما قدرت آن را ندارید که بر آن اعمال‌نفوذ نمایید و مطمئناً صفر در صد شانس آن را دارید که با استفاده از تله‌پاتی باعث شوید که بازار در جهت دلخواه شما حرکت کند. اگر اشتباه کردید، از بازار خارج شوید و امیدوار نباشید که بازار کارهایی با احتمال پایین را انجام خواهد داد و ناگهان در جهت دلخواه شما حرکت خواهد کرد. اگر شکاف بزرگی وجود داشته باشد ولی پرایس اکشن مبهم باشد، بنا را بر آن بگذارید که بازار در حال تشکیل یک محدوده معامله است و به دنبال خرید کف و فروش سقف باشید. قبل از اینکه موقعیتی به وجود آید که شانس خوبی برای منجر شدن به یک سوئینگ را داشته باشد، ممکن است چندین اسکالپ به وجود آید.



شکل (۱-۲۰) شکاف تنها یک اسپایک است

همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، یک شکاف اولیه در نمودار ۵ دقیقه‌ای تنها شکل دیگری از شکست و اسپایک است. قرارداد آتی داو در ابتدای روز در نمودار سمت راست شکاف رو به بالا

پیدا می‌کند، ولی آن شکاف در نمودار شاخص میانگین صنعتی داو جونز در سمت چپ یک کندل روند صعودی بزرگ است.



شکل (۲-۲۰) یک شکاف می‌تواند منجر به یک روند صعودی یا نزولی شود

یک شکاف اولیه بزرگ می‌تواند شانس تبدیل شدن آن روز به یک روز روند را افزایش دهد (آن روند می‌تواند صعودی یا نزولی باشد)، ولی باز هم می‌تواند به یک روز محدوده معامله تبدیل شود. همان‌طور که در نمودار پایین سمت راست از شکل (۲-۲۰) نشان داده شده است، حرکت افقی از کندل ۱۸ تا کندل ۲۲ نمونه‌ای از حرکت افقی چندین ساعته بعد از یک شکاف بزرگ است.

هرچقدر شکاف بزرگتر باشد، احتمال اینکه آن روز یک روز روند در جهت شکاف باشد افزایش می‌یابد. به‌عنوان مثال، کندل ۱ در نمودار بالا سمت چپ از شکل فوق یک شکاف صعودی بزرگ است و آن روز به یک روز روند صعودی تبدیل می‌شود.

دو نمودار سمت چپ شکاف اولیه صعودی بزرگی را نشان می‌دهند؛ بالایی تبدیل به یک روند صعودی شده و پایینی به یک روند نزولی تبدیل می‌شود. دو نمودار سمت راست شکاف‌های اولیه نزولی هستند؛ بالایی به یک روند صعودی و پایینی به یک روند نزولی تبدیل می‌شود.

کندل ۱ کندل روندی صعودی در یک روز شکاف صعودی بزرگ است. این روز به یک روز روند از ابتدا و شکاف اسپایک[۱] و کانال روند صعودی تبدیل می‌شود.

کندل ۴ یک دوجی است، ولی بدنه‌ای صعودی دارد. بازار به مدت دو ساعت در روند نزولی قرار می‌گیرد. پرایس اکشن نزولی تا کف روز در کندل ۷ دارای سایه‌های بزرگ، کندل‌های همپوشان، و چندین کندل روند صعودی است، همگی نشان‌دهنده رفتار دو طرفه قیمت هستند. خریداران قادرند همواره مقداری فشار خرید ایجاد کنند و در نیمه دوم روز کنترل بازار را به دست بگیرند.

کندل ۱۰ یک کندل روند صعودی در یک روز شکاف بزرگ نزولی است، و آن روز دارای روندی از ابتدا صعودی می‌شود.

کندل ۱۸ یک دوجی در یک روز شکاف نزولی بزرگ است. بازار به پرایس اکشن افقی خود ادامه می‌دهد تا اینکه در اسپایک نزولی کندل ۲۳ به‌طرف پایین شکسته شود. دوجی اولیه نشانه‌ای از معاملات دو طرفه است، که برای چندین ساعت ادامه می‌یابد. بعد از اسپایک نزولی، آن روز به یک روز روند نزولی تبدیل می‌شود، و فروشندگان در تست میانگین متحرک در کندل‌های ۲۴، ۲۵، ۲۶ بر خریداران غلبه می‌کنند. هرچند فروشندگان در تست‌های میانگین متحرک در کندل ۲۱ و کندل ۲۲ قوی هستند، آن‌ها هنوز به‌اندازه‌ای قوی نیستند که بتوانند بازار را به خارج از محدوده معامله و به سمت یک روند نزولی هدایت کنند.

وقتی‌که یک شکاف صعودی یا نزولی بزرگ وجود داشته و هیچ بازگشتی شکل نگیرد، معادله معامله‌گر می‌تواند به نفع معامله‌گران هم‌جهت با روند بسیار قوی باشد. به‌عنوان مثال، وقتی‌که بازار

---

[۱]. به یاد داشته باشید که شکاف نوعی اسپایک است. م

در کندل ۱ شکاف صعودی بزرگی داشته باشد و سپس حرکت افقی انجام دهد، احتمال یک روز روند صعودی شاید تا ۶۰ درصد یا بیشتر بالا می‌رود. معامله‌گران انتظار دارند که دامنه نوسان به متوسط روزهای اخیر برسد، که در حدود ۲۰ پوینت است. احتمال اینکه بازار قبل از بسته شدن شکاف به‌اندازه ۲۰ پوینت بالاتر بود شاید ۶۰ درصد یا بیشتر است، و بنابراین معامله‌گرانی که در طول آن چندین کندل اول می‌خرند در حدود ۱۰ پوینت ریسک می‌کنند تا در حدود ۱۵ تا ۲۰ پوینت سود به دست آورند، و حدود ۶۰ درصد شانس موفقیت دارند، که معامله فوق‌العاده‌ای است. آن‌ها احتمالاً می‌توانند ریسکشان را در حرکتی به پایین وسط شکاف قرار دهند، بنابراین ریسک آن‌ها بجای ۱۰ پوینت می‌تواند ۶ پوینت باشد. در هر حالتی، این ریاضیات عالی دلیل آن است که چرا شکاف بزرگ اولیه معاملات فوق‌العاده‌ای را ارائه می‌کند.

بخش چهارم

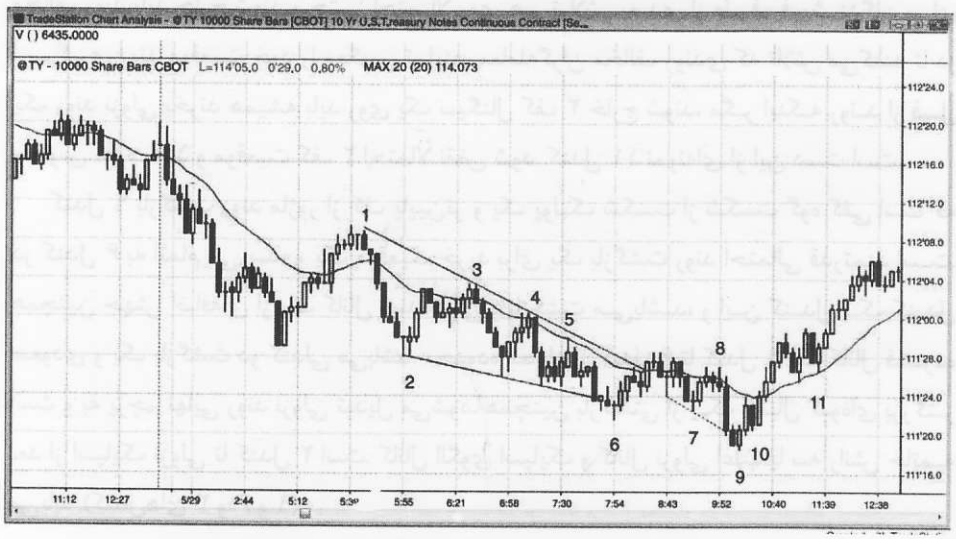
جمع‌بندی

پرایس اکشن تجلی طبیعت انسان است و بنابراین پایه ژنتیکی دارد. مهم نیست که معامله‌گر چه بازاری یا چه تایم فریمی یا چه نوع نموداری را بررسی می‌کند، زیرا همه آن‌ها نمودی از رفتار نوع بشر هستند. در این بخش مثال‌های مفصلی از معاملات پرایس اکشن بر اساس چندین تایم فریم و در بازارهای مختلف، از جمله بازارهای آپشن آورده شده است. همچنین این بخش بر روی بهترین معاملاتی بحث شده است که معامله‌گران باید برای اتخاذ آن‌ها تلاش کنند، مخصوصاً معامله‌گران تازه‌کاری که هنوز به سودآوری نرسیده‌اند. در پایان این بخش خطوط راهنمای کلی که معامله‌گران باید در هنگام تصمیم‌گیری برای انجام معامله و مدیریت معاملاتشان در نظر داشته باشند، فراهم شده است.

۲۱

نمونه‌های معاملات روزانه همراه با جزئیات

در این فصل مثال‌های مفصلی از معاملات روزانه فراهم می‌شود که ایده‌های اساسی همه سه کتاب را به هم پیوند می‌دهد.



شکل (۱-۲۱) نمودار ۱۰۰۰۰ اسناد خزانه‌داری

شکل (۱-۲۱) نمودار اسناد خزانه‌داری آمریکا بر اساس ۱۰،۰۰۰ سهم بر هر کندل می‌باشد. به‌محض اینکه ۱۰،۰۰۰ قرارداد انجام می‌شود یک کندل بسته می‌شود. از آنجایی که آخرین معامله در هر کندل می‌تواند هر تعداد قرارداد باشد، بیشتر کندل‌ها بجای اینکه دقیقاً ۱۰،۰۰۰ قرارداد داشته باشند، بیش از ۱۰،۰۰۰ قرارداد را در خود جای می‌دهد. کندل‌ها بر مبنای زمان نیستند، بنابراین شکل‌گیری بعضی از کندل‌ها ممکن است چند ثانیه زمان بگیرد، درحالی‌که عده دیگری از کندل‌ها ممکن است بیش از ۱۰ دقیقه زمان بگیرد تا ۱۰،۰۰۰ قرارداد آن به انجام برسند.

کندل‌های ۳، ۴، و ۵ موقعیت‌های فروش تست میانگین متحرک در یک روند نزولی هستند.

کندل ۶ ورودی دیگری از جهش اضافه خط کانال روند نزولی و یک بازگشت رو به بالا است، ولی کندل سیگنال ضعیفی است (دوجی کوچک). با این حال، حرکت صعودی از بازگشت گوه‌ای کندل ۶ خط روند را می‌شکند، و روی تست کف یک موقعیت خرید را ایجاد می‌نماید.

کندل ۷ یک کف بالاتر دو موجی است، ولی یک کندل دوجی است، که نشانه‌ای از یک بازار دوطرفه است نه خرید قدرتمند، و پس از دو کندل روند نزولی قدرتمند شکل می‌گیرد. اگرچه این یک موقعیت خرید قابل‌قبول حداقلی است، بهتر است که منتظر سیگنال قوی‌تری بمانید. اگر آن را معامله کنید، در پایین کندل ۸ خارج می‌شوید زیرا آن یک موقعیت فروش کف ۲ روی میانگین متحرک بوده و دارای بدنه‌ای نزولی است. آن کندل سیگنال فروش قدرتمندی است، و معامله‌گران مخالف روند باید خارج شوند و حتی احتمالاً روی هر تلاش بعدی از طرف فروشندگان برای ازسرگیری روند موقعیت خود را معکوس نمایند. معامله‌گران مخالف روندی که تلاش می‌کنند تا در یک روند نزولی بخرند همیشه باید روی یک سیگنال کف ۲ خارج شوند، مگر اینکه روند از قبل معکوس شده باشد و موقعیت کف ۲ احتمالاً نقض شود. کندل ۱۱ نمونه‌ای از این دست است.

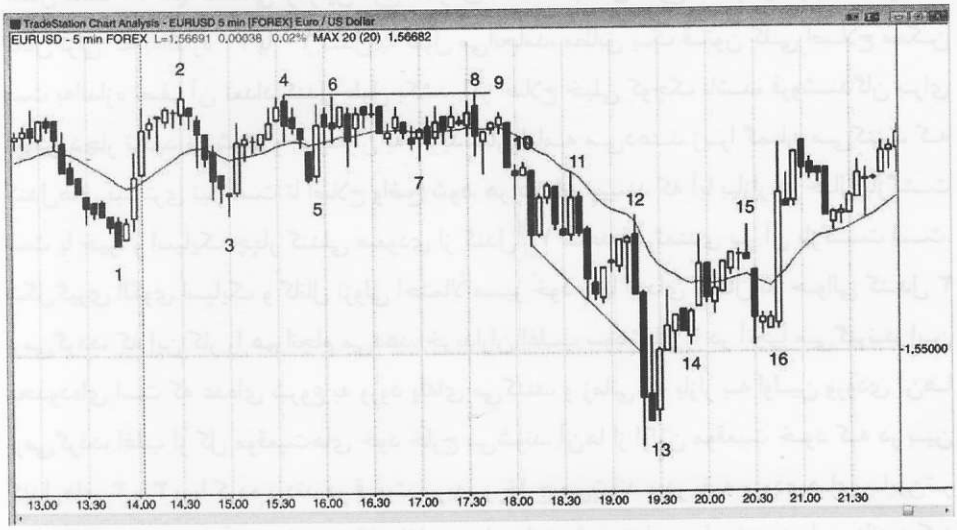
کندل ۹ بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر و یک پولبک شکست از شکست گوه کفی است که در کندل ۶ به اتمام می‌رسد، و یک موقعیت خرید برای یک بازگشت روند احتمالی قدرتمند است. همچنین جهش اضافه‌ای از یک کانال روند نزولی و بازگشت می‌باشد، و این کندل یک کندل صعودی و یک بازگشت دو کندلی می‌باشد. محدوده معامله از کندل ۶ تا کندل ۹ یک کانال فشرده است و به پرچم نهایی روند نزولی تبدیل می‌شود. همچنین بازگشتی از یک کانال گوه‌ای بزرگتر بعد از اسپایک نزولی تا کندل ۲ است. کانال الگوی اسپایک و کانال نزولی اغلب با سه رانش خاتمه می‌یابد (کندل‌های ۲ و ۶ و ۹).

کندل ۱۰ یک شکست رو به بالای یک کندل داخلی است که اولین پولبک بسیار کوچک را به پایان می‌رساند (کندل روند نزولی)، بنابراین معامله‌گران می‌توانند در بالای آن به سراغ خرید بروند یا اینکه در بالای کندل ۹ بر موقعیت‌های خرید خود بیافزایند. بعد از الگوی اسپایک و کانال نزولی

(کندل ۲ اسپایک را به پایان می‌رساند) و سه رانش نزولی (کندل‌های ۶،۲ و ۹ آن سه رانش را به پایان می‌رسانند)، احتمال آن وجود دارد که حرکت دو موجی صعودی ممتد توسعه یابد، بنابراین کندل مکث ۱۰ تنها قسمتی از اولین موج صعودی است نه ابتدای موج صعودی دوم. بعد از یک کانال نزلی که به‌اندازه ۲۰ یا ۳۰ کندل به طول می‌انجامد، مطابق یک قانون کلی اصلاح ممکن است به‌اندازه نصف آن تعداد کندل طول بکشد. اگر اصلاح خیلی کوچک باشد، فروشندگان برای فروش دچار تردید می‌شوند و خریداران به خریدشان ادامه می‌دهند زیرا گمان می‌کنند که کندل‌های بیشتری نیاز است تا اصلاح واضح شود. هر دو باید ببینند که آیا بازار در حال بازگشت است یا خیر، و اسپایک چهار کندلی صعودی از کندل ۱۰ شاهد قدرتمندی بر آن بازگشت است. شکل‌گیری الگوی اسپایک و کانال نزولی احتمالاً مسیر خود را تا ابتدای کانال در حوالی کندل ۳ برمی‌گردد، که این کار را هم انجام می‌دهد. خریداران اغلب سودشان را در آنجا می‌گیرند. این محدوده‌ای است که عده‌ای شروع به ورود پله‌ای می‌کنند، و زمانی که بازار به اولین ورودی آن‌ها برمی‌گردد، اغلب از کل موقعیت‌های خود خارج می‌شوند. آن‌ها از اولین موقعیت خود که در بین کندل‌های ۲ و ۳ برپا کرده بودند در قیمت سربه‌سر خارج می‌شوند و در بقیه ورودی‌های پایین‌تر خود سود به دست می‌آورند. فروشندگان اغلب دوباره با جسارت تمام می‌فروشند زیرا می‌دانند که بازار قبلاً در طول همین روز حرکت نزولی خود را از این سطح شروع کرده است، و دوباره می‌تواند همین کار را انجام دهد. روز به پایان می‌رسد و زمان کافی برای فروشندگان باقی نمی‌ماند تا بتوانند سودی را به دست آورند، بنابراین تا پایان روز فروشی انجام نمی‌دهند.

کندل ۱۱ یک موقعیت خرید سقف ۲ (سقف ۱ در دو کندل قبل است) بعد از یک اسپایک صعودی قدرتمند است. معامله‌گران انتظار حداقل دو موج صعودی را دارند، و این پولبک دو موجی در مقایسه با اندازه اسپایک بسیار کوچک است که ممکن است نتواند دلیل بر پایان اولین موج صعودی باشد. معامله‌گران بر این باورند که یکی از این سه اتفاق رخ می‌دهد: پولبک به‌اندازه‌ای کوچک است که تنها قسمتی از موج پیچیده اول محسوب می‌شود؛ اولین موج به پایان رسیده و دومین موج صعودی شروع می‌شود؛ یا اینکه اولین موج به پایان رسیده و در آنجا یک پولبک به وجود می‌آید و سپس حرکتی که به بالای سقف این موج می‌رسد شکل می‌گیرد. تمام این احتمال‌ها به معنی بالاتر رفتن بازار هستند و بنابراین این فرصت خرید فوق‌العاده‌ای است. بله، کندل ۱۱ یک کندل ورودی از سقف یک بازگشت دو کندلی است، که دومین ورودی برای فروش کندل شکاف میانگین متحرک در یک روند نزولی است. این ممکن است به تستی از کف روند منجر شود. با این حال، اسپایک صعودی در ذهن بیشتر معامله‌گران بازار را به روند صعودی غالب

معکوس می‌کند، بنابراین احتمال اینکه حرکت نزولی مسیر زیادی را طی کند کم است. اکثر معامله‌گران بازگشت را بسیار قوی‌تر از موقعیت فروش می‌بینند.



شکل (۲-۲۱) شروع قدرتمند در یورو/دلار

همان‌طور که در شکل (۲-۲۱) نشان داده شده است، نمودار ۱ دقیقه‌ای EUR/USD (فارکس) در کندل ۲ بعد از یک سقف جدید به سمت پایین بازمی‌گردد. همان‌طور که از هشت کندل یک ردیف بدون کندل روند نزولی (در هنگام شروع بازار. م) مشهود است، این موج صعودی دارای مومنتم بالایی است، بنابراین احتمال اینکه هر پولبکی قبل از اینکه به پایین کف کندل ۱ از اسپایک صعودی سقوط کند، سقف کندل ۲ را تست نماید بالاست. کندل ۳ کندل شکاف میانگین متحرکی است که یک تست شکست از ابتدای حرکت صعودی در کندل ۱ هم هست. این کندل و دو کندل قبل از آن یک گوه میکرو را شکل می‌دهند، که باید حداقل به یک پرش رو به بالا منجر شود. همچنین این یک پرچم صعودی گوه‌ای بعد از اسپایک صعودی قدرتمند است. اولین موج نزولی قبل از کندل ۲ است، دومین رانش نزولی در دو کندل بعد از کندل ۲ شکل می‌گیرد، و سومین رانش کندل ۳ است.

بازار مثلثی شکل می‌دهد که درنهایت به‌صورت یک محدوده معامله فشرده تشکیل می‌شود. مثلث‌ها دارای حداقل سه رانش در یک جهت هستند، و کندل‌های ۲، ۴، و یکی از کندل‌های ۶ یا ۸ سه رانش صعودی را شکل می‌دهند، درحالی‌که کندل ۱ یا ۳ به همراه کندل ۵ و کندل ۷ سه رانش نزولی را شکل می‌دهند. وقتی‌که احتمالات چندگانه وجود دارد، عده‌ای از معامله‌گران یک جهت را مهم‌تر خواهند دید، درحالی‌که عده دیگری از معامله‌گران سمت دیگر را قدرتمندتر

احساس خواهند کرد. هر زمان که سردرگمی بر بازار حکم‌فرما باشد، بازار در یک محدوده معامله و بنابراین در وضعیت شکست قرار دارد، و اکثر معامله‌گران بجای معامله در درون محدوده معامله فشرده باید منتظر شکست بمانند.

کندل ۸ یک شکست نقض شده صعودی است (یک تیک پایین‌تر از سقف کندل ۴) که در کف محدوده در یک کندل خارجی نزولی معکوس می‌شود. این با کندل‌های ۴ یا ۶ یک پرچم نزولی سقف دوقلو تشکیل می‌دهد.

کندل ۹ یک کندل کوچک پولبک شکست بالاتر از وسط کندل خارجی است، و فروش کم ریسکی را ارائه می‌کند.

کندل ۱۰ موقعیت فروش پولبک شکست دیگری است.

کندل ۱۱ به همراه یک کندل سیگنال نزولی یک موقعیت فروش کف ۲ در میانگین متحرک و تلاش دیگری برای شکست رو به پایین کف اسپایک در کندل ۳ است.

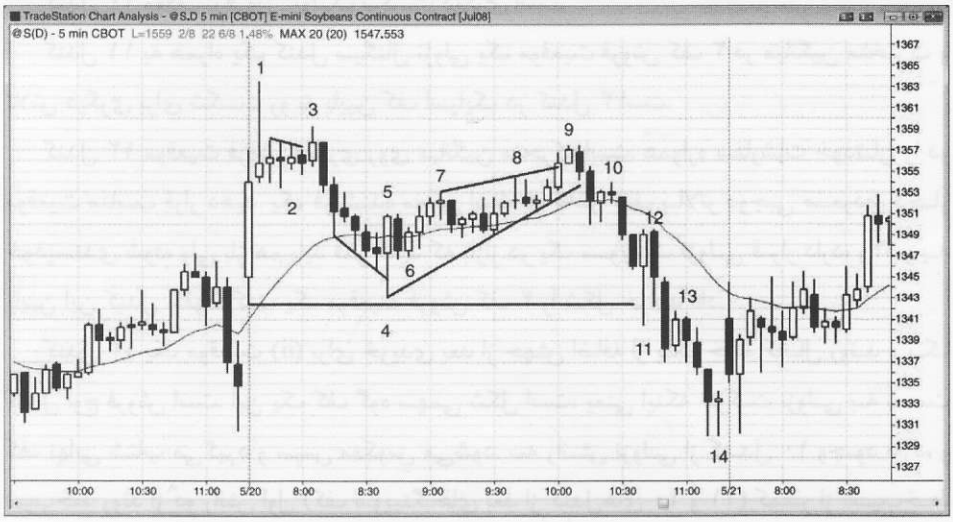
کندل ۱۲ موقعیت فروش دیگری روی میانگین متحرک است. همواره سفارشات خودتان را در موقعیت مناسب قرار دهید. یک فروشنده ممکن است به خاطر کف بالاتر دوجی صعودی دچار خودپسندی شود، ولی باز هم باید فکر کنید که بازار در یک سوییینگ نزولی قرار دارد، و اگر به پایین این کندل سقوط کند، یک موقعیت فروش کف ۲ را شکل خواهد داد.

کندل ۱۳ یک موقعیت (ii) برای خریدی بعد از جهش اضافه از یک خط کانال روند و یک کندل اوج فروش است. این یک کف گوه سهمی شکل است، یعنی اینکه حرکت نزولی به سمت کف نهایی شتاب می‌گیرد و سپس معکوس می‌شود. سه رانش نزولی از کندل ۱۰ وجود دارد، و شیب‌خط روند از دو رانش اول (کف سوییینگ‌های بعد از کندل‌های ۱۰ و ۱۱) کمتر از شیب‌خط روندی است که با دومین و سومین رانش ایجاد می‌شود (کف سوییینگ بعد از کندل ۱۱ و کف نهایی درست قبل از کندل ۱۳).

بازار برای حدود ۲۰ کندل در روند نزولی قرار می‌گیرد و ناگهان بزرگترین کندل روند نزولی (دو کندل قبل از کندل ۱۳)، و بزرگترین اسپایک نزولی دو کندلی از روند نزولی را ایجاد می‌نماید. این اسپایک شانس بالایی برای نشان دادن خستگی دارد، و ممکن است در آنجا آخرین خریداران ضعیف خارج شوند و آخرین فروشندگان ضعیف بفروشند. خریداران بزرگ در اینجا می‌خرند و بجای خروج با اضطراب، در قیمت‌های پایین‌تر به صورت پله‌ای وارد می‌شوند، و فروشندگان قدرتمند تنها بعد از یک پولبک بزرگ می‌فروشند. این شانس خوبی برای یک رالی حداقل دو موجی ایجاد می‌کند که به‌اندازه ۱۰ کندل طول بکشد. کندل صعودی داخلی نشانه‌ای از این است که خریداران در حال به دست گرفتن کنترل بازار هستند، و این کندل سیگنال مناسبی است.

کندل ۱۵ (در انتهای. م) سه رانش صعودی بوده و اولین کندل شکاف میانگین متحرک است. اسپایک صعودی دو کندلی از کندل ۱۳ اسپایک صعودی است. الگوهای اسپایک و گوه معمولاً قبل از یک اصلاح نزولی دارای دو رانش صعودی دیگر است، همان‌طور که در اینجا هم وجود دارد.

کندل ۱۶ یک موقعیت (ii) برای خرید کف بالاتر است، چرا که معامله‌گران انتظار حداقل دو موج صعودی از جهش اضافه کانال روند و یک بازگشت از ورودی کف کندل ۱۳ را دارند. این با کف کانال گوه‌ای صعودی تا کندل ۱۵ تشکیل یک پرچم صعودی کف دوقلو می‌دهد. کندل روند نزولی بزرگ خریداران را گرفتار تله فروش کرده و خریداران ضعیف را در بیرون از معاملات خرید به دام می‌اندازد.



شکل (۳-۲۱) اوج خرید سویا در هنگام باز شدن بازار

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار ۵ دقیقه‌ای سویا در ابتدای روز دارای یک اوج خرید بوده و سپس یک پرچم نهایی کوچک شکل می‌گیرد، و بعداً یک پرچم نزولی گوه‌ای و موج نزولی بزرگ دیگری دارد.

کندل ۲ یک دوجی محدوده معامله بعد از اسپایک صعودی کندل ۱ است و بنابراین موقعیت خرید بدی است. ریسک بسیار زیادی در پرایس اکشن افقی تا نزولی وجود دارد. معامله‌گران تهاجمی به انتظار نقض سقف ۱ سفارشات حد فروش خود را در سقف کندل قبلی قرار می‌دهند و سفارشات آن‌ها در کندل ۳ انجام می‌شود. کندل ۳ یک موقعیت فروش کف ۲، یک سقف پایین‌تر، و یک پرچم نهایی نزولی است. معامله‌گران بعد از اوج خرید کندل ۱ به دنبال بیش از یک اصلاح، و یک بازگشت اولیه احتمالی و سقف روز می‌گردند.

کندل ۴ یک خط کانال روند نزولی را رد می‌کند یا از آن جهش اضافه دارد و از یک کف دوقلو با اولین کندل روز به سمت بالا بازمی‌گردد. این می‌تواند کف روز باشد. ورودی در بالای الگوی (ii) در کندل ۶ است، که دارای بدنه‌ای صعودی است و در بالای میانگین متحرک بسته می‌شود.

کندل ۹ یک پرچم نزولی گوه‌ای سقف پایین‌تر و به همراه کندل ۳ یک پرچم نزولی سقف دوقلو است. این یک حرکت صعودی ۴ موجی از کف کندل ۴ است، و باعث می‌شود که آن به‌نوعی کف ۴ تبدیل شود. بازار می‌تواند در حال تشکیل یک حرکت نزولی دو موجی بزرگ از کندل ۱ باشد، و معامله‌گران در پایین کندل ۹ یا در پایین کندل نزولی بعد از آن می‌فروشند. می‌توانید ببینید که کندل بعد از آن چه کندل روند نزولی بزرگی است، که نشان می‌دهد بسیاری از معامله‌گران در پایین کندل نزولی بعد از کندل ۹ می‌فروشند.

کندل ۱۰ پولبک شکستی از شکست خط روند است.

کندل ۱۱ کندل بازگشتی صعودی غول‌آسایی است که بعد از کف جدیدی از روز می‌آید و یک بازگشت دو کندلی است. با این حال کندل ۱۲ نمی‌تواند در بالای آن معامله شود. این باعث می‌شود که کندل ۱۲ سیگنال فروش فوق‌العاده‌ای باشد زیرا خریداران به دام افتاده‌ای که اخیراً در کندل ۱۱ وارد شده بودند در پایین کندل روند نزولی ۱۲ خارج می‌شوند. همچنین این کندل یک موقعیت فروش پولبک شکست است. کندل ۱۳ یک ورودی فروش پولبک شکست است.



شکل (۴-۲۱) سقف گوه‌ای نفت خام

همان‌طور که در شکل (۴-۲۱) مشاهده می‌کنید، نمودار ۵ دقیقه‌ای نفت خام دارای یک سقف گوه‌ای و سپس یک سقف پایین‌تر است. کندل ۱ یک پولبک شکست سقف ۱ از شکست محدوده معامله قبلی است. این یک بازگشت دو کندلی و اولین پولبک بعد از یک اسپایک دو کندلی قدرتمند است، که یک محدوده معامله را به‌طرف بیرون می‌شکند و بازار را به یک روند صعودی غالب می‌چرخاند.

کندل ۳ علی‌رغم الگوی سیم‌خاردار و دومین اوج خرید، موقعیت خرید سقف ۲ مناسبی در بالای کندل روند صعودی است، زیرا سقف در کندل ۲ به‌اندازه‌ای قدرتمند نیست که نشان دهد فروشندگان کنترل را در اختیار دارند.

کندل ۵ یک سقف گوه‌ای بوده و سقف کانالی است که بعد از اسپایک صعودی کندل ۲ می‌آید. معامله دو طرفه از کندل ۲ با سایه‌های بزرگ، کندل‌های هم‌پوشان، پولبک‌ها و بدنه‌های نزولی ادامه می‌یابد، بنابراین احتمال تست کف کانال در کندل ۳ بالاست.

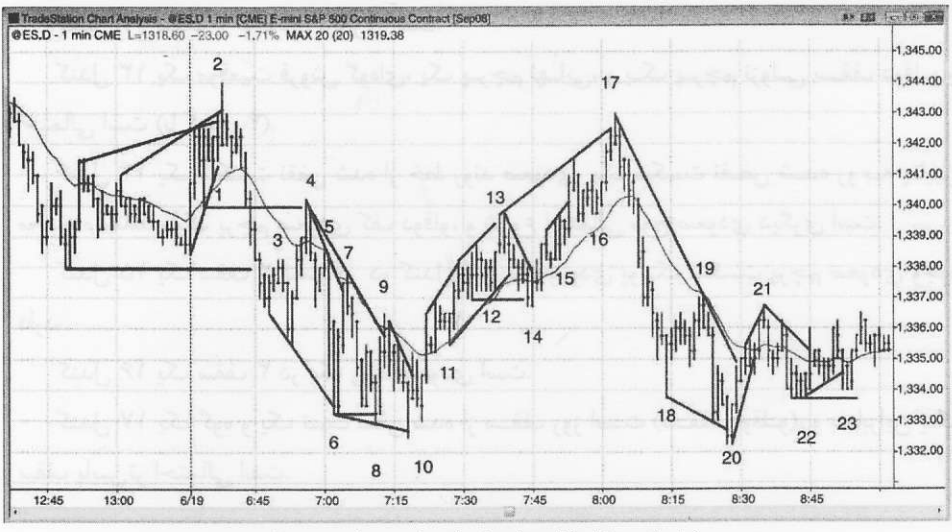
حرکت نزولی به سمت کندل ۶ خط روند را می‌شکند و کف بالاتر روند صعودی را در کندل ۳ را اندکی روبه پایین می‌شکند، و نشان می‌دهد که فروشندگان قدرتمند هستند.

کندل ۷ تست شکست دو موجی از کف کندل سیگنال ۵ و یک سقف پایین‌تر بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی است و بنابراین یک بازگشت روند ماژور احتمالی، یک موقعیت فروش بازگشت دو کندلی، و یک پرچم نزولی گوه‌ای است. اولین رانش صعودی در سقف پایین‌تر پرچم نزولی گوه‌ای کندل صعودی کوچکی است که در چهار کندل قبل از کندل ۶ شکل می‌گیرد، و دومین رانش صعودی کندل بعد از کندل ۶ است.



شکل (۵-۲۱) اسکالپ‌ها روی نمودار ۱ دقیقه‌ای

شکل (۵-۲۱) یک نمودار ۱ دقیقه‌ای است که در ۹۰ دقیقه اول اسکالپ‌های پرایس اکشنی زیادی است، نمودار بعدی نمای نزدیکی از این ناحیه است. برای اکثر معامله‌گران عملاً غیرممکن است که بتوانند نمودار را با سرعت کافی به‌درستی بخوانند و بیشتر این معاملات را انجام دهند، ولی این نمودار نشان می‌دهد که تحلیل‌های پرایس اکشن حتی روی نمودارهای یک دقیقه‌ای هم جواب می‌دهند.



شکل (۶-۲۱) اسکالپ‌ها در ابتدای یک نمودار ۱ دقیقه‌ای

شکل (۶-۲۱) نمای نزدیکی از ۹۰ دقیقه اول نمودار ۱ دقیقه‌ای Emini است، و موقعیت‌های اسکالپ پرایس اکشنی در آن مشخص شده است. شماره‌گذاری کندل‌ها در این نمودار همانند نمودار قبلی است.

کندل ۱ یک موقعیت خرید سقف ۲ است (دو رانش نزولی در آن وجود دارد).

کندل ۲ یک موقعیت فروش گوه‌ای و یک پرچم نهایی است.

کندل ۳ یک موقعیت فروش پولبک شکست و یک کف ۱ بعد از یک اسپایک نزولی است.

کندل ۴ یک موقعیت فروش تست شکست، یک سقف پایین‌تر، و یک کف ۲ است که کندل ۳ کف ۱ آن می‌باشد.

کندل ۵ یک سقف پایین‌تر و یک موقعیت فروش کف ۲ در پایین میانگین متحرک است.

کندل ۶ یک موقعیت خرید گوه‌ای، یک بازگشت دو کندلی، و یک مثلث پهن شونده کف است.

کندل ۷ یک موقعیت فروش شکست خط روند نقض شده و با کندل ۵ یک پرچم نزولی سقف دوقلو است.

کندل ۸ یک کف پایین‌تر دو موجی بعد از شکست کندل ۷ از یک خط روند، و یک کف پایین‌تر در یک روز محدوده معامله است.

کندل ۱۰ ورودی دوم یک گوه بازگشتی و یک کف بالاتر است. کف بالاتر ممکن است به معنی این باشد که یک روند صعودی در حال شکل‌گیری است.

کندل ۱۱ اولین پولبک بعد از شکست یک خط روند است. این یک موقعیت خرید سقف ۲ است که سقف ۱ آن در سه کندل قبل‌تر شکل می‌گیرد.

کندل ۱۲ سقف ۲ صعودی دیگری است.

کندل ۱۳ یک موقعیت فروش گوه‌ای، یک پرچم نهایی، و یک پرچم نزولی سقف دوقلوی احتمالی است (با کندل ۴).

کندل ۱۴ یک شکست نقض شده از خط روند صعودی، یک شکست نقض شده رو به پایین محدوده معامله، یک پرچم صعودی کف دوقلو، و شروع احتمالی موج صعودی دیگری است.

کندل ۱۵ یک سقف ۲ است. در دو کندل قبل یک ورودی پولبک شکست پرچم صعودی وجود دارد.

کندل ۱۶ یک سقف ۲ در یک روند صعودی است.

کندل ۱۷ یک گوه و یک تست نقض شده از سقف روز است (سقف دوقلو)، و بنابراین یک سقف پایین‌تر احتمالی است.

کندل ۱۹ یک کف نزولی روی میانگین متحرک، یک پرچم نزولی گوه‌ای، یک واماندگی ۵ تیکی برای معامله‌گرانی که در کندل ۱۸ می‌خرند، و اولین پولبک بعد از یک اسپایک نزولی است که بازار را به روند غالب نزولی می‌چرخاند.

کندل ۲۰ دورانش به کف جدیدی از روز (کندل ۱۸ اولین رانش است) در یک روز محدوده معامله است (هرچند موج نزولی قدرتمندی از سقف کندل ۱۷ وجود دارد، ولی روند در این نقطه یک روند نزولی نیست). این همچنین یک بازگشت صعودی بعد از کف جدید یک تیکی روز است (یک شکست یک تیکی نقض شده و یک کف دوقلو). این کندل یک گوه و یک بازگشت دو کندلی صعودی بعد از شکستی از یک پرچم نهایی دو کندلی است.

کندل ۲۱ یک موج صعودی ثانویه، یک پرچم نزولی گوه‌ای (الگوی (ii) قبل از کندل ۲۰ اولین رانش صعودی است)، و یک پرچم نزولی سقف دوقلوی احتمالی است (با کندل ۱۹).

کندل ۲۲ یک پولبک دو موجی به یک کف بالاتر بعد از شکست یک خط روند (کندل‌های ۱۷ تا ۱۹) و یک موقعیت خرید پولبک به کف دوقلو (کندل‌های ۱۰ و ۲۰) است.

کندل ۲۳ شکست نقض شده‌ای از خط روند و یک پرچم صعودی کف دوقلو (کندل ۲۳ یک تیک بالاتر از کندل ۲۲ است) می‌باشد.

۲۲

نمودارهای ماهانه، هفتگی، روزانه

اگر چه نمودارهای روزانه، هفتگی و ماهانه می‌توانند در طول روز سیگنال‌هایی را ایجاد کنند، ولی آن‌ها به‌اندازه‌ای نادر هستند که برای یک معامله‌گر روزانه موجب سردرگمی می‌شوند و باید از آن‌ها اجتناب کرد. متداول‌ترین سیگنال‌ها آن‌هایی هستند که بر اساس سقف و کف روز قبل باشند، و شما می‌توانید آن‌ها را در نمودار ۵ دقیقه‌ای ببینید. با این حال، خیلی اوقات روی این نمودارهای بزرگ‌تر ورودی‌های پرایس اکشن وجود دارند، ولی به دلیل اینکه کندل‌های سیگنال خیلی بزرگ هستند، درصورتی‌که ریسک آن‌ها به‌اندازه ریسک یک معامله روزانه باشد، قراردادهای بسیار کمتری می‌توانند معامله شوند. همچنین ریسک شبانه ممکن است به معنی این باشد که باید قراردادهای خود را حتی کمتر کنید یا استراتژی‌های اختیار معامله را در نظر بگیرید که ریسک محدودی دارند، مانند خریدهای آتی یا اسپردها. معامله‌گر روزانه تنها در صورتی این معاملات را باید انجام دهد که در طول روز فکر او را مشغول نکنند، زیرا به‌راحتی اتفاق می‌افتد که چند معامله روزانه با حجم زیاد از دست برود، درحالی‌که معامله‌گر مشغول مراقبت از یک معامله با قراردادها و سهام بسیار کمتری بر اساس نمودار روزانه باشد، و این زیان‌ها می‌تواند بیشتر از جبران هر سودی از سیگنال‌های روزانه باشد.

اگرچه تمام سهم‌ها هم الگوهای استاندارد پرایس اکشن شکل می‌دهند، ولی سهام شرکت‌های بسیار کوچکی که مالکیت موسسه‌ای اندکی دارند، ریسک قابل‌توجهی از حرکت‌های صعودی یا نزولی بزرگ را نیز به همراه دارند. آن‌ها می‌توانند پرتلاطم‌تر باشند، و به‌اصطلاح بازار سهام، به این

سهم‌ها، سهم‌های دارای ضریب بتا[1]ی بالا گفته می‌شود. به‌عنوان مثال، شما انتظار آن را ندارید که سهام شرکت والمارت (WMT) طی یک ماه به‌اندازه ۱۰۰۰ درصد رشد کند، ولی وقتی‌که یک شرکت داروسازی کوچک دارویی می‌سازد که از طرف سازمان غذا و دارو (FDA) تأیید می‌شود، یا ناگهان نامزدی آن را تصاحب می‌کند، این دقیقاً اتفاقی است که می‌تواند رخ بدهد. بعضی از معامله‌گران حرکت‌های سریع و غول‌آسا را دوست دارند، ولی اکثر معامله‌گران از ریسک حرکت‌های ناگهانی و غول‌آسا در هر دو جهت پرهیز می‌کنند و در معاملات با آن‌ها احساس ناخوشایندی دارند. معامله‌گرانی که این وضعیت ویژه را معامله می‌کنند مجبورند که سهام را از نزدیک زیر نظر بگیرند، که باعث می‌شود معامله در سهم‌های دیگر در همان زمان برای آن‌ها دشوار باشد. از آنجایی که ریسک آن‌ها خیلی زیاد است، تنها می‌توانند در بخش کوچکی از پرتفوی خود به این روش معامله کنند و این بیشتر سودهایی را که از حرکت‌های بزرگ فراهم شده بودند را از بین می‌برد. وقتی‌که استرس حاصل از پیش‌بینی‌ناپذیری سهام افزایش می‌یابد، معامله‌گران نباید با این سهم‌ها خود را به‌زحمت بیاندازند.

هنگام معامله در جهت مخالف یک روند قدرتمند، هدف باید یک معامله اسکالپ ۱ یا ۲ درصدی باشد، چراکه بیشتر معاملات مخالف روند تنها منجر به پولبک‌هایی می‌شوند که به ورودی‌های هم‌جهت با روند تبدیل می‌شوند. شکاف‌ها ورودی‌ها را پیچیده می‌کنند، و درکل اگر بازار با دامنه نوسانی روز گذشته باز شود، ریسک کاهش می‌یابد و سپس در خلال سفارش ورودی در یک تیک خارج از محدوده روز گذشته معامله می‌شود. اگر نمی‌توانید سهمی را در طول روز زیر نظر بگیرید درحالی‌که یک شکاف اولیه وجود دارد، احتمالاً بهترین کار چشم‌پوشی کردن از انجام معامله است. اگر می‌توانید سهم را زیر نظر بگیرید و یک شکاف اولیه وجود داشته باشد، به دنبال یک پولبک شکاف باشید و در هنگام ناتوانی پولبک از ورود به داخل آن شکاف و زمانی که بازار حرکت خود به خارج از آن محدوده را از سر می‌گیرد، وارد آن شوید. به‌عبارتی‌دیگر، اگر به دنبال خرید هستید ولی یک شکاف رو به بالا وجود داشته باشد، به دنبال ریزشی در ابتدای روز اخیر باشید و سپس روی بازگشت اولیه رو به بالا بخرید و حد ضرر خود را در پایین کف این روز قرار دهید. اگر در صورت نقض آن ورودی حد ضرر شما فعال می‌شود، به دنبال ورودی دیگری باشید یا اینکه اگر موقعیت خرید دیگری وجود دارد، تنها یک بار دیگر آن را امتحان کنید. روی سهمی که

---

۱. بتا معیاری برای شدت نوسانات سهم در مقایسه با کل بازار است، اگر حرکات سهم از کل بازار کمتر باشد، بتای آن سهم کمتر از ۱ است. سهم‌هایی با بتای بالا پر ریسک تر هستند ولی سود بیشتری را فراهم می‌کنند، در مقابل بتای پایین به معنی ریسک کمتر و همچنین بازدهی پایین‌تر است. م

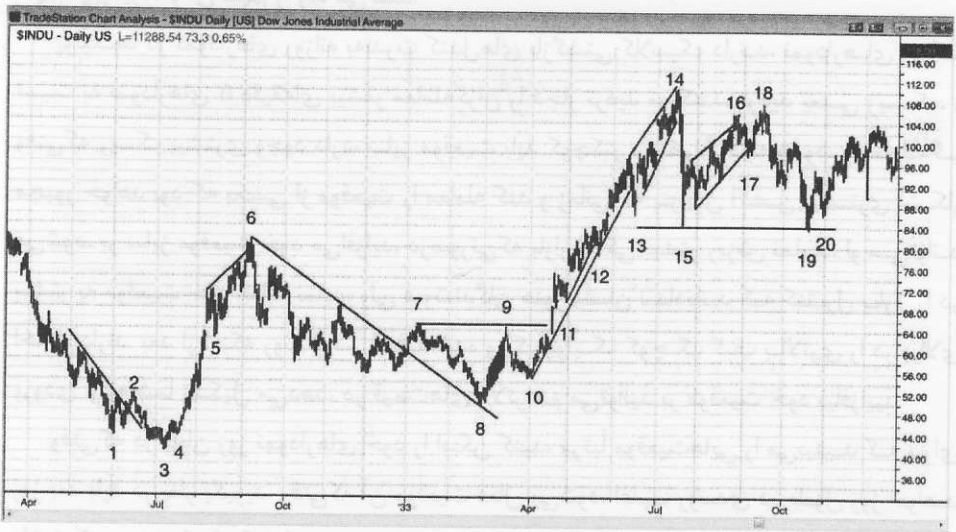
انتظارات شما را برآورده نمی‌کند، زمان خیلی زیادی صرف نکنید زیرا متضرر خواهید شد. طبیعی است که بخواهید روی همان سهمی که ضرر کرده‌اید، زیان خود را بعد از ضرر جبران نمایید، ولی این نشانه‌ای از ضعف احساسی شماست. اگر احساس می‌کنید که به چیزی نیاز دارید تا ثابت کند که حق با شماست و احساس می‌کنید نمودار خوان خوبی هستید، ممکن است درباره خواندن نمودار حق با شما باشد، ولی شما معامله‌گر خوبی نیستید. معامله‌گران خوب ضرر خود را روی یک سهم می‌پذیرند و آن سهم را رها می‌کنند.

پولبک‌ها در نمودارهای روزانه به‌ندرت کندل‌های بازگشتی کلاسیک دارند، نمودارهای روزانه نسبت به نمودارهای ۵ دقیقه‌ای بیشتر معامله‌گران را دچار تردید می‌کنند، تردید یعنی ریسک، و وقتی‌که ریسک بیشتری وجود دارد، سایز موقعیت باید کوچکتر در نظر گرفته شود، و معامله‌گر مجبور خواهد بود که بخشی از موقعیت را معامله کند و زمانی که پرایس اکشن بیشتری آشکار می‌شود، بر سایز موقعیت خود می‌افزاید، درصورتی‌که بازار اندکی بیشتر ریزش نماید، او می‌تواند بیشتر به موقعیت خود اضافه نماید، ولی فروشندگان هنوز نشان نداده‌اند که کنترل بازار را در اختیار دارند. بعد از اینکه روند از سر گرفته شده و یک پولبک کوچک کف بالاتری را در بالای ورودی اولیه شما تشکیل می‌دهد، در قیمت‌های بالاتر هم می‌توانید بر موقعیت خود بیافزایید.

وقتی‌که در پایان روز نمودارهای خود را اسکن کنید، مرتباً موقعیت‌هایی را می‌بینید که برای روز بعد باید در نظر بگیرید. وقتی‌که آن موقعیت فعال می‌شود، اغلب روندی در طول روز خواهد داشت که در نمودار ۵ دقیقه‌ای ورودی‌های بسیار خوبی را فراهم می‌آورد. اگر سهم موردنظر آن سهمی نیست که معمولاً در طول روز معامله می‌کنید ولی حجم آن در حدود ۵ میلیون سهم یا بیشتر است، این سهم ارزش آن را دارد که به سبد سهام روزانه خود برای یک یا دو روز اضافه کنید. با این حال، بعضی مواقع با سهم‌های بسیار نقد شونده‌ای از قبیل (OIH)، ممکن است بروکر شما لیستی برای فروش فروش‌های شما در دسترس نداشته باشد، در عوض می‌توانید اختیار فروش را بخرید، حتی برای یک روز.

ازآنجایی‌که اعداد رُند سطح جاذبه محسوب می‌شوند، آن اعداد می‌توانند معاملاتی را برپا نمایند. به‌عنوان مثال، اگر (FCX) ۲۰ درصد نسبت به چند ماه قبل بالاتر بوده و اکنون در سطح ۹۳ در حال معامله است، بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که به ۱۰۰ خواهد رسید. به همین دلیل، فروشندگان با جسارت نمی‌فروشند، زیرا اعتقاد دارند که به‌زودی خواهند توانست که در قیمت بهتری بفروشند، و خریداران با جسارت می‌خرند زیرا اعتقاد دارند که (FCX) به بالای سطح جاذبه خواهد رفت. این غیبت فروشندگان یک اثر خلاء ایجاد می‌کند که اغلب منجر به حرکت صعودی سریع سهم به سمت سطح جاذبه می‌شود. این حرکت معمولاً قبل از عقب‌نشینی ۵ تا ۱۰

درصد به بالای سطح جاذبه امتداد می‌یابد، و معمولاً قبل از اینکه تصمیم بگیرد که حرکت بعدی چه خواهد بود، حداقل یک بار به پایین آن عدد رُند عقب‌نشینی می‌کند (در اینجا ۱۰۰. م). در هنگام حرکت صعودی به سمت میدان جاذبه آن عدد رُند، خریداران می‌توانند بخرند و درست در بالای آن سودشان را بگیرند، و فروشندگان می‌توانند صبر کنند تا بازار بالا رود و سپس بفروشند و در تست پایین سود خود را بگیرند. معمولاً خریداران در آنجا به‌قصد یک معامله اسکالپ می‌خرند.



شکل (۱-۲۲) پرایس اکشن در طول زمان تغییر نمی‌کند

پرایس اکشن نتیجه برآیند فعالیت انبوهی از معامله‌گرانی است که بنا به دلایل بی‌شماری مستقلاً عمل می‌کنند که بتوانند تا جایی که می‌توانند پول به دست بیاورند. به همین دلیل، اثر ویژه آن بدون تغییر باقی می‌ماند و همیشه ابزار قابل‌اعتمادی را برای پول‌سازی آن دسته از معامله‌گرانی که می‌توانند آن را بخوانند فراهم خواهد آورد. شکل (۱-۲۲) یک نمودار روزانه از میانگین صنایع داو جونز در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ است، و این مانند هر سهمی است که امروزه در هر تایم فریمی معامله می‌شود.

کندل ۲ یک کف ۲ است که یک خط روند را می‌شکند.

کندل ۳ یک بازگشت از پرچم نهایی و یک تست کف پایین‌تر از کف کندل ۱ بعد از شکست خط روند می‌باشد (یک خط روند شکسته شده و سپس یک تست می‌تواند بازگشت روند ماژور باشد).

کندل ۴ یک پولبک شکست و یک کف بالاتر کوچک است.

کندل ۵ اولین پولبک در یک اسپایک صعودی قدرتمند بوده و یک سقف ۲ است.

کندل ۶ (در انتهای. م) یک کانال گوه‌ای بعد از اسپایک صعودی است و منجر به موج نزولی بزرگی می‌شود که در کندل ۸ به اتمام می‌رسد.

کندل ۷ شکستی از یک خط روند و یک پولبک دو موجی است. این شکستی از یک پرچم صعودی گوه‌ای بزرگ است که اولین رانش نزولی آن در کندل ۵ رخ می‌دهد.

کندل ۸ یک بازگشت روند ماژور کف پایین‌تر و یک پولبک شکست، یک پرچم صعودی گوه‌ای بزرگتر، و یک تست شکست از کندل ۲ است.

کندل ۱۰ یک کف بالاتر و یک پولبک از شکست رو به بالای کانال نزولی از کندل ۷ تا کندل ۸ است. کانال نزولی یک پرچم صعودی است.

کندل ۱۱ یک سقف ۲ پولبک شکست کوچکی بعد از شکست نقض شده روبه بالای پرچم نزولی سقف دوقلو کندل‌های ۷ و ۹ است.

کندل‌های ۱۲ و ۱۳ بازگشت‌های رو به بالا بعد از شکست‌های خط روند مینور هستند.

کندل ۱۴ یک گوه و یک بازگشت از پرچم نهایی است.

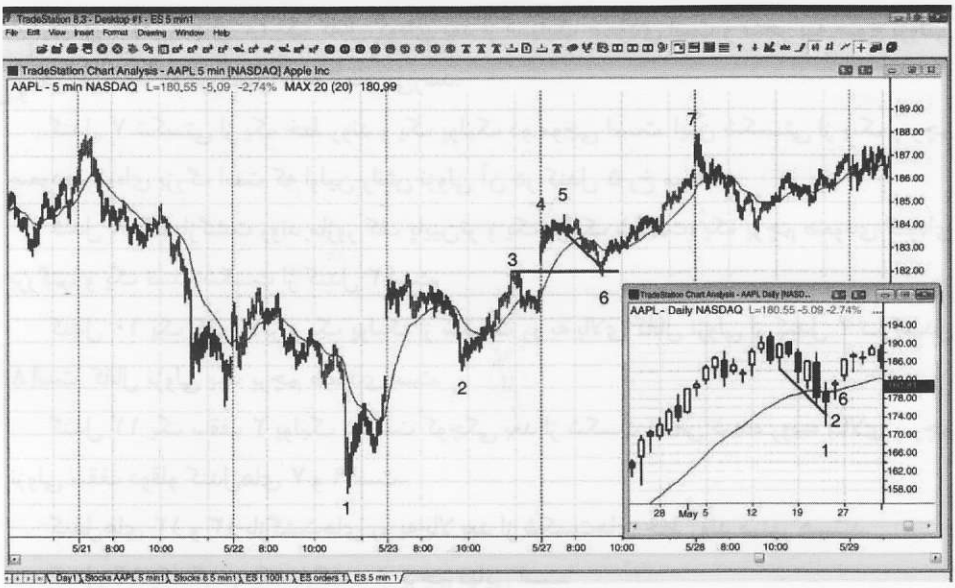
کندل ۱۵ حرکت مخالف روندی با مومنتم قدرتمند است که احتمالاً بعد از تست سقف کندل ۱۴ تست می‌شود. این کندل به همراه کندل ۱۳ یک کف دوقلو تشکیل می‌دهد، ولی حرکت نزولی آن به‌اندازه‌ای قدرتمند است که امکان چرخش بازار به روند نزولی غالب وجود دارد. معامله‌گران در یک کف پایین‌تر به دنبال فروش می‌روند و اگر حرکت صعودی باعث شود که فروش در سقف پایین‌تر برای آن‌ها دشوارتر گردد، در اینجا دست به خرید نمی‌زنند. بعضی مواقع درحالی‌که معامله‌گران به دنبال فروش یک سقف پایین‌تر هستند، دست به خرید اسکالپ می‌زنند، در هنگام برپایی موقعیت فروش، آن‌ها نمی‌توانند ذهنیت خود را به سمت فروش تغییر دهند.

کندل ۱۶ یک سقف پایین‌تر گوه‌ای است، و کندل ۱۷ شکست نقض شده گوه است.

کندل ۱۸ تست سقف پایین‌تر از منتهی‌الیه روند نزولی در کندل ۱۴ است و یک ورودی کف ۲ برای یک موقعیت فروش پولبک شکست سقف بالاتر گوه‌ای محسوب می‌شود. یک شکست نقض شده رو به پایین گوه وجود دارد، و حرکت صعودی به سمت کندل ۱۸ یک پولبک شکست سقف بالاتر از گوه است. عده‌ای از معامله‌گران این را گوه مناسب‌تری از گوه‌ای می‌بینند که در کندل ۱۶ به اتمام می‌رسد. کندل ۱۸ تست شکستی از کف کندل سیگنال ۱۴ نیز هست.

کندل ۱۹ تست کف کندل ۱۵ و یک پرچم صعودی کف دوقلو است.

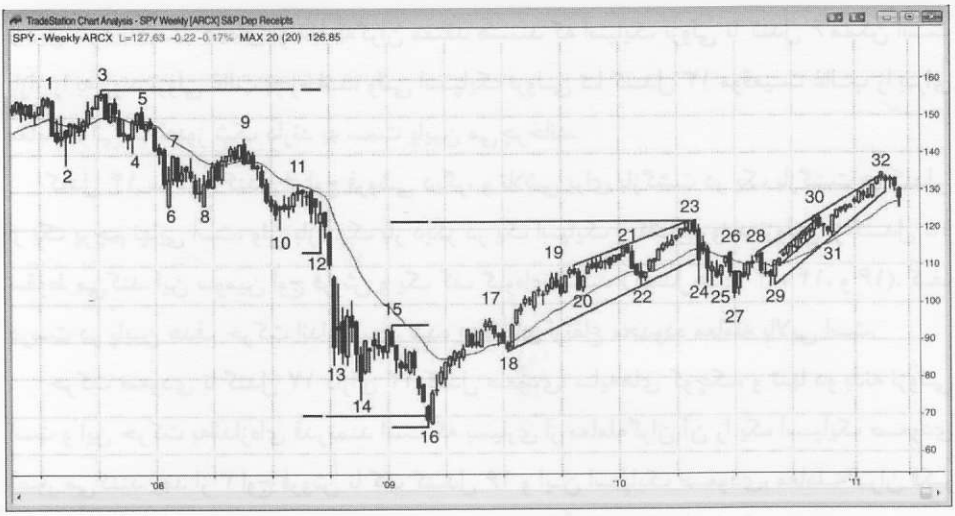
کندل ۲۰ یک پولبک کف بالاتر در یک بازگشت رو به بالا است.



شکل (۲-۲۲) پولبک‌های شکاف

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، وقتی‌که موقعیت خریدی روی نمودار روزانه به وجود می‌آید و بازار شکافی به بالای سقف روز قبل پیدا می‌کند، معامله‌گران اغلب منتظر خواهند ماند تا یک پولبک را در نمودار ۵ دقیقه‌ای بخرند. نمودار (APPL) در تایم فریم روزانه در روند قدرتمندی قرار دارد (تصویر کوچک داخل نمودار) و در کندل ۱ اولین پولبک به میانگین متحرک را دارد، که جهش اضافه‌ای از خط کانال روند نزولی است (شماره‌گذاری در هر دو نمودار یکسان است). کندل ۲ در نمودار روزانه در طول روز بازگشت رو به بالای قدرتمندی است و در نزدیکی سقف خود بسته می‌شود. خرید در یک تیک بالاتر از سقف کندل ۲ در نمودار روزانه منطقی است، که در نمودار ۵ دقیقه‌ای سقف کندل ۳ می‌باشد. با این حال روز بعد با شکافی در بالای سقف روز دوم باز می‌شود. بجای اینکه ریسک یک روز بازگشت نزولی را بپذیرید، زیر نظر گرفتن بازار برای یک بازگشت روبه بالا بعد از تست پولبک از شکاف در نمودار ۵ دقیقه‌ای کار محتاطانه‌ای است.

کندل ۶ در نمودار ۵ دقیقه‌ای شکاف را پر می‌کند و یک کندل شکاف میانگین متحرک و یک جهش اضافه از کانال روند نزولی و یک بازگشت روبه بالا است. این ورودی خرید فوق‌العاده‌ای است و حد ضرر آن در پایین کندل ۶ قرار می‌گیرد. این ریسک ۶۲ سنتی منجر به سود چندین دلاری می‌شود.



شکل (۳-۲۲) نمودار هفتگی SPY

همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، به نظر می‌رسد کـه نمـودار هفتگـی SPY در یک رالی نزولی قرار دارد زیرا حرکت روبه بالا از کندل ۱۶ تا کندل ۳۲ دارای شیب کمتری نسـبت به ریزش تا کندل ۱۶ است. همچنین، بازار به بالای مقاومتی که با کـف کنـدل‌هـای ۶، ۸، و ۱۰ در کف محدوده معامله بالایی ایجاد می‌شود، نمی‌رود. با این حال، حرکت صعودی مسیر زیادی از روند نزولی تا کندل ۱۶ را برمی‌گردد که روند نزولی تأثیر زیادی بر روی آن باقی نمی‌گـذارد، و بنـابراین بازار به محدوده معامله بزرگی تبدیل می‌شود. اگر این یک رالی نزولی باشد، آنگاه باید درنهایت کف کندل ۱۶ را تست نماید. خریداران دوست دارند که بازار به بالای سقف سوییـنگ در رونـد نزولـی از کندل ۳ برود و درنهایت به سمت سقف جدیدی از تمام تایم فـریم‌هـا شکسـته شـود. فروشـندگان می‌خواهند که بازار در یک مثلث پهن شونده با کنـدل‌هـای ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، و ۳۲ نقـض شـود، و سپس کف مثلث را در کندل ۲۷ رو به پایین بشکند و متعاقباً بـه کـف جدیـدی از رونـد نزولـی در کندل ۱۶ شکسته شود. از آنجایی که رالی بسیار بزرگ است، بازار بیشتر تبـدیل بـه یـک محـدوده معامله می‌شود و اطمینانی را که از روند ناشی می‌شود را از دست می‌دهد. تردید از ویژگی‌های یـک محدوده معامله است؛ وقتی‌که بازاری دارای تردید ظاهر می‌شود، معمـولاً در یـک محـدوده معاملـه قرار دارد، همانند موردی که در اینجا مشاهده می‌کنید.

در حرکت نزولی از کندل ۳، بازار در کندل‌های ۵، ۹، و ۱۱ سقف‌های پایین‌تر، و در کندل‌هـای ۶، ۸، و ۱۲ کف‌های پایین‌تر ایجاد می‌کند. از آنجایی که درعین‌حال یک شکست نزولی هـم وجـود دارد، احتمال اینکه این ریزش به تستی از کف محدوده معامله یا بـه یـک پـرچم صـعودی بزرگـی

تبدیل شود بالاست. عده‌ای از معامله‌گران معتقد هستند که اسپایک نزولی تا کندل ۶ ممکن است بازار را به روند نزولی غالب بچرخاند، ولی اسپایک نزولی تا کندل ۱۳ موقعیت غالب را برای معامله‌گرانی که هنوز شک دارند به سمت پایین می‌چرخاند.

کندل ۱۴ سومین کندل از اوج فروشی دیگر، و تلاشی برای بازگشت در یک بازگشت دو کندلی از یک پرچم نهایی است، ولی بازار یک بار دیگر در یک اسپایک و کانال روند نزولی از کندل ۱۵ سقوط می‌کند. این سومین اوج فروش و یک کف گوه‌ای است (کندل‌های ۱۳، ۱۴، و ۱۶). کف درست در پایین هدف حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع محدوده معامله بالایی است.

حرکت صعودی تا کندل ۱۷ دارای ۱۲ کندل صعودی، سایه‌های کوچک، و تنها دو بدنه نزولی است و این حرکت به‌اندازه‌ای قدرتمند است که بسیاری از معامله‌گران آن را یک اسپایک صعودی تصور می‌کنند. بعد از ۳ اوج فروش تا کف کندل ۱۶ و این اسپایک صعودی، معامله‌گران فکر می‌کنند که دست‌کم باید یک موج صعودی دیگر و احتمالاً یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی بر مبنای کف کندل ۱۶ و سقف کندل ۱۵ یا سقف کندل ۱۷ به وجود آید.

کندل ۲۳ اندکی بالاتر از هدف حرکت اندازه‌گیری شده و سقف خط کانال روند است، و در ناحیه کندل‌های ۶، ۸، و ۱۰ کف محدوده معامله بالایی یک بازگشت دو کندلی نزولی دارد. اولین هدف شکست روبه پایین کانال است، که در کندل ۲۴ رخ می‌دهد. موج نزولی دیگری در بازگشت دو کندلی ۲۷ به پایان می‌رسد. بعد از کندل شکست ۲۸ از پرچم صعودی دو موجی که از کندل ۲۳ به‌طرف پایین شکل می‌گیرد، کندل ۲۹ یک پولبک شکست کف بالاتر تشکیل می‌دهد. همچنین کندل ۲۹ شانه راست الگوی سر و شانه کف پرچم صعودی است که شانه سمت چپ آن بین کندل‌های ۲۴ و ۲۵ شکل می‌گیرد. محدوده معامله بین کندل‌های ۲۱ و ۲۸ هم یک الگوی سر و شانه سقف است، که کندل ۲۱ شانه چپ، کندل ۲۳ سر الگو و کندل‌های سقف دوقلوی ۲۶ و ۲۸ شانه راست الگو می‌باشند. همان‌طور که در ۸۰ درصد الگوهای سقف این اتفاق رخ می‌دهد، بازار به سمت بالا شکسته شده و فروشندگان یک بار دیگر درمی‌یابند که اکثر سقف‌ها تنها پرچم‌های صعودی هستند.

حرکت از کندل ۲۹ تا کندل ۳۲ در یک کانال صعودی نسبتاً فشرده‌ای انجام می‌شود و به دنبال آن به‌راحتی می‌تواند قیمت‌های بالاتری شکل بگیرند. با این حال، از آنجایی که کل نمودار یک محدوده معامله بزرگ است، معمولاً پس از رالی‌های بزرگ، ریزش‌های بزرگی شکل می‌گیرند، و بازار ممکن است به‌زودی به سمت کف مثلث پهن شونده در کندل ۲۷ یا حتی به محدوده کف نزولی در کندل ۱۶ اصلاح شود.

کندل ۱۶ یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی است. بیشتر مؤسسات معاملاتی را انجام می‌دهند که اعتقاد داشته باشند که آن معاملات به نتیجه خواهند رسید، که به معنی آن است که احتمال موفقیت حداقل ۶۰ درصد است؛ بنابراین آن‌ها حداقل به حرکت اندازه‌گیری شده‌ای نیاز دارند که دارای معادله مثبتی باشد (حرکت اندازه‌گیری شده جایی است که ریوارد در آن‌ها به‌اندازه ریسک باشد، و معادله معامله‌گران از نظر منطقی سودمند باشد). نتیجه این است که معاملات اغلب به حد ضرر برخورد کرده و سپس معکوس می‌شوند یا دست‌کم متوقف می‌شوند، زیرا بسیاری از شرکت‌ها در آنجا قسمتی یا کل سود خود را می‌گیرند. اکثر هدف‌ها، مانند تمام سطوح حمایت و مقاومت خیلی زود نقض می‌شوند زیرا حرکت اندازه‌گیری شده همان نیاز حداقلی آن مؤسسات می‌باشد، و بسیاری از شرکت‌ها احساس خواهند کرد که بازار به‌اندازه‌ای قدرت دارد که بتواند از آن سطوح عبور کند.



شکل (۴-۲۲) کانال گوه‌ای در نمودار ماهانه طلا

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار ماهانه طلا بعد از اسپایک صعودی از کندل ۷ تا کندل ۸، در یک کانال گوه‌ای قرار می‌گیرد. بعضی از معامله‌گران حرکت اخیر را به‌عنوان سومین رانش صعودی خواهند دید که کندل‌های ۱۱ و ۱۳ دو رانش اول آن هستند. عده‌ای دیگر کندل ۸ یا کندل ۹ را به‌عنوان اولین رانش خواهند دید.

هر زمان که ۵ تا ۱۰ کندل به یک خط روند نزدیک می‌شوند، احتمال اینکه بازار به‌زودی به پایین خط روند سقوط کند بالا خواهد بود. این باعث می‌شود خط روند صعودی که از کندل ۱۰ شروع می‌شود نسبت به شکست نزولی آسیب‌پذیر باشد. از آنجایی که بازار درست در بالای خط

کانال روند و هدف حرکت اندازه‌گیری شده قرار دارد، احتمال به نفع یک ریزش دو موجی است که خیلی زود شروع می‌شود. در کمترین حالت، بازار باید درست تا پایین سقف کندل ۸ اصلاح شود، و ممکن است تا کف گوه در کندل ۱۰ اصلاح شود. احتمال پایین این است که یک شکست رو به بالایی از سقف گوه و یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی به وجود خواهد آمد.



شکل (۵-۲۲) نمودار ماهانه شاخص دلار

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار ماهانه شاخص دلار دارای چندین موقعیت معامله است که واجد شرایط بهترین معامله می‌باشند. دلار در کنار فرانک سوئیس و ین ژاپن، ارزهای کم ریسکی هستند، و وقتی‌که معامله‌گران فکر می‌کنند که بازار سهام سقوط خواهد کرد، به خرید آن‌ها روی می‌آورند.

نمودار دلار وقتی‌که سقف پرچم نزولی را در کندل ۲ به‌طرف بالا می‌شکند، دارای یک اسپایک صعودی می‌شود، و بازار را وارد روند غالب صعودی می‌کند. سپس یک کانال تشکیل می‌دهد که بعد از تست کندل ۵، ابتدای کانال در کف کندل ۳ شکل می‌گیرد. این تست یک کف دوقلو در کندل ۵ ایجاد می‌کند و به دنبال آن یک موقعیت خرید پولبک شکست در کندل ۷ ایجاد می‌شود. بازار در کندل ۱۱ به بالاترین قیمت خود می‌رسد. عده‌ای از معامله‌گران حرکت بازار از کندل ۳ تا کندل ۱۱ را به‌عنوان یک کانال پهن‌تر می‌بینند، و عده‌ای دیگر شروع کانال را از کندل ۵ یا ۷ تصور می‌کنند. همه معامله‌گران شک دارند که کندل ۱۱ یا کندل ۱۳ آغاز یک اصلاح نزولی تا کف کانال باشد، زیرا بازار با توجه به شکل‌گیری چندین بازگشت و بدنه‌های نزولی بزرگ در حال تبدیل شدن به بازاری دو طرفه می‌باشد. این فشار فروش انباشته را نشان می‌دهد.

حرکت نزولی تا کندل ۱۰ به شکل یک کندل روند نزولی قدرتمند است، و این کندل خط روند صعودی شیب‌داری را که از کندل ۷ شروع می‌شود (نشان داده نشده است)، رو به پایین می‌شکند. این حرکت به‌اندازه‌ای قوی است که باعث می‌شود بسیاری از خریداران در حرکت صعودی به سقف جدیدی در کندل ۱۱ سودشان را دریافت نمایند. فروشندگان در آن سقف بالاتر شروع به فروختن می‌کنند و در بازگشت روند ماژور در سقف پایین‌بر کندل ۱۳ حتی با شدت بیشتری می‌فروشند. حرکت نزولی تا کندل ۱۲ دارای دو کندل روند نزولی قدرتمند است و خط روند صعودی را رو به پایین می‌شکند. بازار باید دست‌کم دو موج داشته باشد، ولی بجای آن یک اسپایک نزولی تا کندل ۱۴ و سپس یک کانال نزولی تا کندل ۱۸ شکل می‌گیرد. با حرکت نزولی بازار تا کندل ۱۴ بیشتر معامله‌گران می‌پذیرند که بازار به سمت روند نزولی غالب چرخیده است و بنابراین باید پس از آن فروش بیشتری انجام شود.

کانال نزولی تا کندل ۱۸ امتداد می‌یابد، که پنجمین کندل یک اوج فروش در انتهای یک روند نزولی بزرگ است. معامله‌گران انتظار یک حرکت صعودی دست‌کم تا میانگین متحرک را دارند. همچنین کندل ۱۸ با کندل ۱ تشکیل یک کف دوقلو می‌دهد.

یک موقعیت فروش شکاف ۲۰ کندلی در میانگین متحرک وجود دارد، ولی چون اسپایک صعودی قدرت بالایی دارد، بهتر است منتظر سیگنال دیگری باشید. دومین سیگنال با کندل شکاف میانگین متحرک ۱۹ به وجود می‌آید، که با سقف رالی کوچک بعد از کندل ۱۷ یک پرچم نزولی سقف دوقلو را شکل می‌دهد.

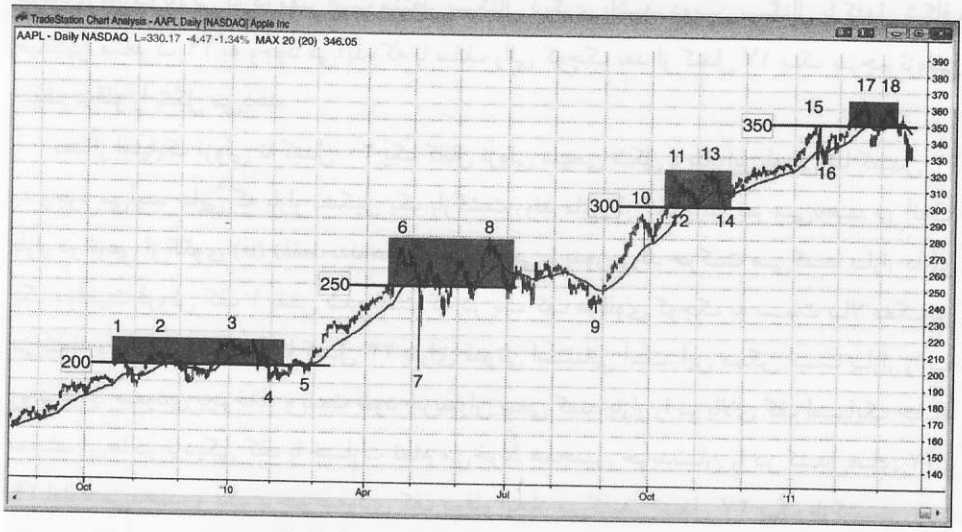
بعد از اسپایک نزولی تا کندل ۲۰ یک کانال نزولی سهمی شکل و بنابراین اوجی تا کندل ۲۲ به وجود می‌آید، جایی که بازار تشکیل یک بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر می‌دهد. در آنجا، بازار در نوعی از الگوی (ii) (فقط بدنه‌ها) به‌صورت افقی و بدون روند حرکت می‌کند. بازار دارای یک موقعیت فروش کف ۱ نقض شده است که در یک کف دوقلوی کوچک به سمت بالا معکوس می‌شود، و اسپایک صعودی تا کندل ۲۳ دارای قدرتی استثنائی است. این ممکن است بازار را به روند غالب صعودی بچرخاند و باعث شود خریداران سعی کنند بازار را در بالای کف اسپایک حفظ نمایند. آن‌ها در نزدیکی کف با جسارت تمام می‌خرند همچنین خریدشان را در کندل‌های ۲۷ و ۲۹ ادامه می‌دهند، و یک پرچم صعودی کف دوقلو ایجاد می‌کنند. کندل ۲۷ یک بازگشت روند ماژور از یک کف دوقلو است و کندل ۲۹ یک بازگشت رو به بالا از سومین رانش نزولی در یک مثلث است، که درنهایت می‌تواند یک شکست رو به بالا یا پایین داشته باشد.

به دنبال پرچم صعودی گوه‌ای (کندل‌های ۲۴، ۲۶، ۲۷) یک رالی دیگر و سپس یک کف دوقلو در کندل ۲۹ شکل می‌گیرد. این موقعیت خریدی با نرخ ریسک به ریوارد خوبی است، چرا که

معامله‌گر در کف یک محدوده معامله خرید انجام می‌دهد. احتمال به وجود آمدن یک حرکت صعودی با فاصله یکسان در حدود ۶۰ درصد است، چرا که بازار در کف یک محدوده معامله قرار دارد. ریسک در حدود ۵ دلار است و احتمال تستی از سقف محدوده معامله در کندل ۲۸ در حدود ۶۰ درصد است. معامله‌گر ۵ دلار ریسک می‌کند تا ۱۰ دلار سود به دست آورد و احتمال موفقیت او در حدود ۶۰ درصد است، که بسیار خوب است. میانگین سود هر معامله در حدود ۴ دلار می‌باشد. از آنجایی که این یک پرچم صعودی کف دوقلو هم به حساب می‌آید، احتمال شاید بیشتر از ۶۰ درصد باشد. هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی خارج از این محدوده معامله می‌باشد، و این حوالی سقف کانال نزولی در کندل ۱۵ را تست می‌کند.

توجه به این نکته مهم است که معنی مطالب درج‌شده در بالا این است که ۴۰ درصد شانس آن وجود دارد که بازار به پایین کف کندل ۲۲ سقوط کند، بنابراین در صورت رخ دادن این اتفاق معامله‌گران باید خارج شوند. اگر این اتفاق رخ دهد، هدف بعدی یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی برمبنای ارتفاع از کندل ۲۷ تا کندل ۲۸ یا ارتفاع موج نزولی از کندل ۲۲ تا کندل ۲۳ خواهد بود.

حتی اگر بازار بالا برود، احتمالات به نفع آن است که بازار در حوالی سقف کندل ۱۱ متوقف شده و محدوده معامله بزرگتری را ایجاد خواهد کرد.



شکل (۶-۲۲) اعداد رُند می‌توانند حمایت و مقاومت باشند

همان‌طور که در شکل (۶-۲۲) نشان داده شده است، این نمودار روزانه نشان می‌دهد که اپل (APPL) که در روند صعودی قدرتمندی قرار دارد، چگونه در پایین اعدادی که به‌طور قابل‌توجهی رُند هستند متوقف می‌شود، که اغلب سطوح جاذبه‌ای هستند که بازار را به‌طرف خود می‌کشند.

وقتی‌که تعداد کافی از معامله‌گران می‌پذیرند که قیمت به سطح جاذبه خواهد رسید، فروشندگان فروش خود را متوقف می‌سازند، و بازار در یک مکش خرید، به بالای هدف صعود می‌کند. به‌عنوان مثال، فروشندگان معتقدند که بازار به بالای ۳۰۰ دلار و شاید ۵ تا ۱۰ درصد بالاتر می‌رسد، زیرا این کاری است که بازار وقتی‌که تحت تأثیر نیروی جاذبه یک عدد رُند قرار می‌گیرد، معمولاً انجام می‌دهد. از آنجایی که فروشندگان انتظار دارند بازار به حدود ۳۱۵ دلار (۵ درصد بالاتر از یک عدد رند) برسد، در بیرون از بازار می‌مانند. وقتی‌که آن‌ها باور دارند که بازار طی چند کندل به آنجا خواهد رسید، از نظر آن‌ها قبل از اینکه بازار به آنجا برسد، فروش منطقی نیست. عدم حضور آن‌ها باعث می‌شود که بازار به‌سرعت بالا برود، چرا که خریداران مجبورند بازار را به بالاتر هدایت کنند تا معامله‌گرانی پیدا شوند که در سمت مقابل خریدهای آن‌ها معامله کنند.

زمانی که بازار به ۵ تا ۱۰ درصد بالای هدف می‌رسد، خریداران شروع به گرفتن سودشان می‌کنند و فروشندگان فروش خود را خود را به هدف تستی از آن عدد رند شروع می‌کنند، که معمولاً حداقل یک بار قیمت در آن سطح نفوذ می‌کند. پولبک به کف کندل ۱۲ به سطح ۳۰۰ دلار نمی‌رسد (کف کندل ۱۲ در ۳۰۰,۰۱ دلار قرار دارد) و بازار تا پایان آن روز رالی پرقدرتی را انجام می‌دهد. فروشندگان سقف دوقلو در اطراف کندل ۱۳ موفق به هدایت قیمت به زیر ۳۰۰ دلار می‌شوند، ولی خریداران برمی‌گردند و کف دوقلوی کندل ۱۴ را شکل می‌دهند.

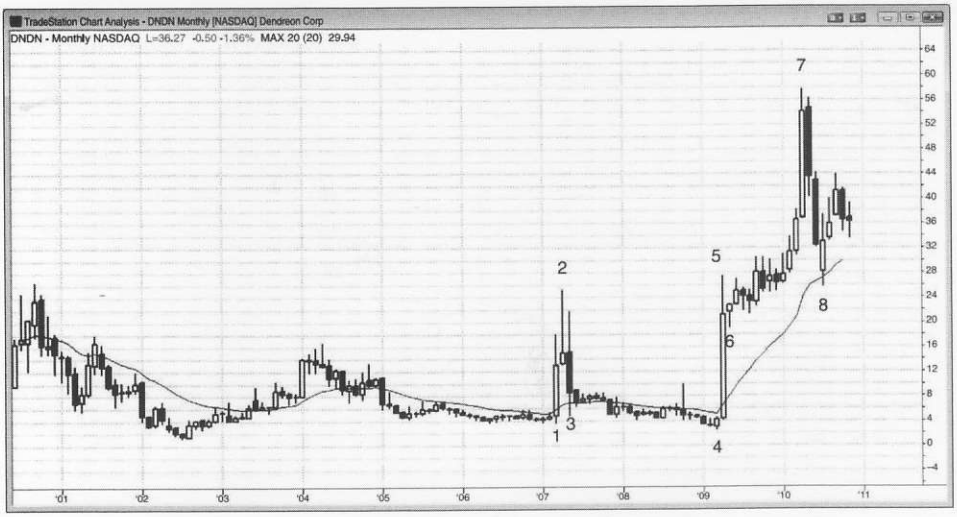


شکل (۷-۲۲) نمودارهای روزانه و ماهانه می‌توانند در روندهای مخالف باشند

همان‌طور که در شکل (۷-۲۲) نشان داده شده است، نمودار گندم در تایم فریم روزانه در نمودار سمت راست دارای رالی شدیدی است، ولی در تایم فریم ماهانه در سمت چپ در یک بازار نزولی است، که در آن کندل ۱۰ یک کندل شکاف میانگین متحرک در روند، یک پرچم نزولی سقف دوقلو با کندل ۷، و یک تست شکست از کف کندل‌های ۳ و ۵ از محدوده معامله بالایی شکل می‌دهد (سر و شانه سقف). شماره‌گذاری در هر دو نمودار یکسان است.

در روز قبل از آن روزی که کندل بازگشت نزولی ۱۰ روی نمودار روزانه شکل می‌گیرد، یک کارشناس تلویزیون می‌گوید نمودار گندم در آستانه یک حرکت صعودی بسیار قدرتمند قرار دارد و اینکه او در حال خرید آن در قیمت مظنه بازار و روی پولبک‌ها است. وقتی‌که روند یک کندل روند صعودی بزرگ بعد از یک اسپایک صعودی بلند تشکیل می‌دهد (در حدود ۱۰ تا ۲۰ کندل)، خطر یک پولبک دو موجی ممتد وجود دارد زیرا اکثر خریداران بزرگ تنها در یک پولبک بزرگ می‌خرند و اکثر فروشندگان بزرگ در قیمت مظنه دست به فروش می‌زنند و در قیمت‌های بالاتر به‌صورت پله‌ای وارد می‌شوند. ممکن است درنهایت درباره حرکت صعودی قدرتمند بازار حق با آن کارشناس تلویزیون باشد، ولی او تلاش می‌کند تا مقادیر زیادی از سرمایه خود را صرف خرید در سقف یک اسپایک و اوج سهموی کند. بجای این کار او باید کاری را انجام دهد که مؤسسات در حال انجام آن هستند. فروشندگان در حال فروشند و خریداران قبل از خرید منتظر می‌مانند تا یک پولبک دو موجی شکل بگیرد.

در روز قبل از شکل‌گیری کندل ۱۰، اخبار مربوط به گندم آشکارا صعودی بودند، ولی اخبار ربطی به آن ندارند. نمودار به معامله‌گران می‌گوید که خریداران و فروشندگان بزرگ انتظار اصلاح بزرگی دارند. اسپایک و اوج سهموی به معامله‌گران می‌گوید که خریداران و فروشندگان بزرگ پولبک را معامله می‌کنند. بهترین کار برای پول ساختن از طریق معامله‌گری این است که کاری را انجام دهید که پول هوشمند انجام می‌دهد، نه گوش کردن به حرف‌های کارشناس تلویزیون. پول هوشمند به‌اندازه‌ای عظیم است که آن معامله‌گران باهوش نمی‌توانند کار خود را مخفی کنند. با این وجود، شما باید توانایی خواندن نمودار را داشته باشید تا درک کنید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است.



شکل (۸-۲۲) اخبار می‌توانند یک سهم را به حرکت وادارند

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار (DNDN) تحت تأثیر اخبار مربوط به داروی سرطان پروستات آن، حرکت‌های شدید صعودی و نزولی دارد. این سهم در طول دو ماه ۸۰۰ درصد رشد می‌کند که رشد آن در کندل ۲ به اتمام می‌رسد، و در طول دو ماه بعدی ۹۰ درصد از آنچه را که به دست آورده بود را از دست می‌دهد. سپس تا کندل ۷ با اندازه ۲۰۰۰ درصد رشد می‌کند و پس از آن در طول سه ماه بعدی ۵۰ درصد سقوط می‌کند. با توجه به خطر زیاد حرکت‌های صعودی و نزولی، معامله‌گران تنها می‌توانند با حجم پایین معامله کنند، و این کاهش سایز موقعیت، هر سودی را که در سوییننگ‌های بزرگ به دست می‌آورند را خنثی می‌کند. وقتی‌که استرس ناشی از تردید اضافه می‌شود، برای معامله‌گرانی که در چنین بازاری هستند، انجام هر معامله دیگر تقریباً غیرممکن می‌شود، و احتمال آن وجود دارد که با اجتناب از این وضعیت‌های ویژه بتوانند پول بسیار بیشتری به دست آورند. این نمودارها برای تماشا کردن جالب هستند، ولی هدف شما ساخت مقادیر زیادی پول است، نه حرکت‌های هیجانی و احساس قدرت بی‌معنی بعد از به دست آوردن مقادیر اندکی پول از موقعیت بعد از حرکت بزرگی که گاه و بیگاه اتفاق می‌افتد.

۲۳

معاملات آپشن

یک‌بار با یک خانم معامله‌گر صحبت می‌کردم که صاحب کسب‌وکار کوچکی بود و یک پرتفوی سهام را برای خود و شوهرش اداره می‌کرد. یک روز وقتی‌که از خواب بیدار شد متوجه شد که نسبت به روز قبل ۵۰۰،۰۰۰ دلار ضرر کرده است. از آن روز به بعد او تبدیل به یک معامله‌گر شد، و تصمیم گرفت که هرگز معاملات خود را در طول شب باز نگاه ندارد. او نمودار خوان خوبی بود، ولی دیگر تمایل نداشت که در طول شب معامله‌ای را باز بگذارد تا منجر به ضررهای بزرگ این‌چنینی نشود. به‌عنوان یک جایگزین، او برای معاملاتی که قصد داشت آن‌ها را طی چندین روز تا چند هفته نگاه دارد، می‌توانست سراغ معاملات آپشن برود. او معامله‌گر قدرتمندی بود و می‌توانست در قسمت قابل‌توجهی از پرتفوی خود، به‌جای اینکه خود را محدود به معاملات روزانه کند، به ادامه معامله با استفاده از معاملات آپشن بپردازد. من سال‌هاست که با او صحبت نکرده‌ام، ولی اطمینان دارم که او اکنون خوب کار می‌کند چه خود را محدود به معاملات روزانه بکند چه نکند، ولی درصورتی‌که معاملات آپشن به استراتژی‌های خود وارد کند ممکن است حتی بهتر عمل کند.

به دلیل اینکه اسپرد bid_ask[1] معمولاً در آپشن‌ها بزرگ هستند، معامله‌گران باید معامله آپشن‌ها را در تایم فریم‌های بالاتر نمودار در نظر بگیرند. هر موقعیتی که دارای معادله خوبی باشد

---

[1]. bid-ask که اسک برای قیمت خرید و بید برای قیمت فروش است. م

برای این معاملات مناسب است. در اینجا نمونه‌هایی آورده شده است که معامله‌گران می‌توانند در آن‌ها معاملات اختیار فروش یا اختیار خرید را در نمودارهای ۶۰ دقیقه‌ای یا روزانه بخرند:

- خرید اختیار خرید روی یک پولبک به میانگین متحرک در یک روند صعودی.
- خرید اختیار فروش در یک رالی به میانگین متحرک در یک روند نزولی.
- خرید اختیار خرید در کف یک محدوده معامله.
- خرید اختیار فروش در سقف یک محدوده معامله.
- خرید اختیار خرید در یک کف جدید در یک الگوی پلکانی نزولی.
- خرید اختیار فروش در یک سقف جدید در یک الگوی پلکانی صعودی.
- خرید اختیار در طول یک اسپایک صعودی در یک شکست صعودی قدرتمند.
- خرید اختیار فروش در طول یک اسپایک نزولی در یک شکست نزولی.
- خرید اختیار خرید در کف ۱ یا کف ۲ ضعیف در کف یک محدوده معامله.
- خرید اختیار فروش در سقف ۱ یا سقف ۲ ضعیف در سقف محدوده معامله.

آپشن‌ها را در تایم فریم‌های کوچکی مانند ۵ دقیقه‌ای هم می‌توانید معامله کنید:

- اگر شما معامله‌گر جدیدی هستید که حسابتان کوچک است یا می‌خواهید ریسکتان خودتان را محدود کنید، می‌توانید اختیار خرید یا اختیار فروش SPY را بجای خود SPY یا Emini بخرید. اسپرد bid_ask برای ماه پیش رو معمولاً، در معاملات (ATM) در SPY، و بسیاری از سهم‌های بزرگ تنها یک تیک است. این به معامله‌گران اجازه می‌دهد تا معاملاتی را در نمودار ۵ دقیقه‌ای انجام دهند و باز هم معادله مناسبی داشته باشند.
- در موارد نادری که حرکت‌های قیمت در طول روز به‌اندازه‌ای بزرگ هستند که شما به قیمت‌های مظنه یا قیمت‌های انجام معامله در نمودارهای موردنظر اعتماد ندارید (نمودارهایی مانند Emini، سهام، صندوق‌ها، ارزها، یا هر بازاری را که معامله می‌کنید)، آنگاه می‌توانید اختیار فروش و اختیار خریدها را با استفاده از سفارش حد به هدف معامله روزانه و در تایم فریم ۵ دقیقه‌ای بخرید.

وضعیت‌های دیگری وجود دارند که در آن‌ها معاملات آپشن ارزشمند هستند، و استراتژی‌های کاربردی فراوانی دارند، ولی موارد ذکرشده برای یک معامله‌گر روزانه راحت‌ترین و بدیهی‌ترین کار است. اگر معامله‌گران توانایی مدیریت انواع دیگری از معاملات آپشن را دارند، باید آن‌ها را معامله

کنند، ولی بیشتر معامله‌گران روزانه نمی‌توانند بدون اختلال در درآمد معاملات روزانه‌شان آن معاملات را انجام دهند. معکوس کردن ریسک[۱]، قرارداد کولار بدون هزینه[۲]، و نسبت اسپردها[۳] در کل معادله فوق‌العاده‌ای را پیشنهاد می‌کنند، ولی ممکن است برای یک معامله‌گر روزانه بسیار گیج‌کننده باشند. قرار دادن سفارشات نسبتاً پیچیده است و انجام آن‌ها مستلزم تمرکز بالایی است. باید قیمت‌های اعمال[۴] و تاریخ انقضاهای بسیاری را در نظر داشته باشید. معمولاً اسپردهای (ask-bid) بالا هستند بنابراین معاملات اندکی گران احساس می‌شوند؛ و شما باید از سفارش حد استفاده کنید، ولی آن سفارشات معمولاً به‌سرعت انجام نمی‌شوند. سپس وقتی‌که معاملات انجام می‌شوند باید آن‌ها را مدیریت کنید و معمولاً نیاز به تغییر یا اصلاح آن‌ها خواهد بود. معامله‌گران فارکس پرتفوی‌های خود را با انجام معامله در ارزها از خطر خسارت زیاد محافظت خواهند نمود[۵]، وقتی‌که فکر می‌کنند که بازار سهام سقوط خواهد کرد، با خرید ارزهای بدون ریسک مانند فرانک سوئیس یا دلار آمریکا و با فروش ارزهای دارای ریسک مانند کرون سوئد سعی می‌کنند که پوشش ریسک یکسانی به دست آورند. این کار از هزینه کردن در آپشن‌ها جلوگیری می‌کند، ولی نیازمند سهولت در کار با ارزهای خارجی (فارکس) است، جایی که یک‌شبه اتفاقات زیادی رخ می‌دهد. همه این‌ها برای یک معامله‌گر روزانه بسیار گیج‌کننده است، و اکثر آن‌ها یا معاملات روزانه را انتخاب می‌کنند، یا تنها خریدهای اختیار فروش یا اختیار خرید ساده را به معاملات خود اضافه می‌کنند.

راحت‌ترین کار غالباً خرید قراردادهای اختیارفروش یا اختیارخرید و بعضی مواقع اسپردها و اقدام جهت نگهداری آن‌ها برای مدت یک تا چندین روز است. می‌توانید مدت نگهداری موقعیت خودتان را تا زمانی در نظر بگیرید که نقطه اکسترمم جدیدی برخلاف موقعیت شما پیدا شود، و می‌توانید باز هم به موقعیت خود اضافه کنید زیرا با این استراتژی‌ها، ریسک شما دقیقاً مشخص و محدود است. در سقف یک بازگشت روند ماژور، می‌توانید موقعیت کوچکی از یک سهم را بفروشید،

---

[۱]. یک استراتژی تأمینی است که از یک موقعیت خرید یا فروش با استفاده از معاملات اختیار خرید یا فروش در برابر ضرر محافظت می‌کند. م

[۲]. cashless collars یا zero cost collar نوعی استراتژی برای محافظت در برابر ضررهای یک معامله‌گر با هم‌زمان قراردادهای اختیار خرید و فروش به‌گونه‌ای که با فعال شدن یکی، دیگری لغو می‌شود، نکته منفی این استراتژی این است که با افزایش قیمت اوراق مربوطه سود آن هم محدود می‌شود، این استراتژی به نام‌های equity risk reversals و hedge wrapper هم خوانده می‌شود. م

[۳]. نسبت اسپرد یک استراتژی خنثای آپشن است که در آن سرمایه‌گذار به‌طور هم‌زمان تعداد نابرابر آپشن‌های خرید یا فروش را در اختیار دارد. ... متداول‌ترین نسبت دو به یک است، جایی که تعداد موقعیت‌های خرید دو برابر موقعیت‌های فروش است. م

[۴]. قیمت ثابتی که در آن صاحب اختیار می‌تواند (در حالت اختیار خرید)، اوراق بهادار اساسی یا کالای موردنظر را بخرد یا بفروشد. م

[۵]. یعنی با انجام معاملات تأمینی یا hedging از ضرر زیاد جلوگیری می‌کنند. م

ولی ممکن است در طول روز میل داشته باشید که آن را زیر نظر بگیرید، و این باعث می‌شود که معاملات روز را از دست بدهید و درنهایت هر سودی از معامله آن سهم از بین برود.

آپشن‌ها دارای یک ارزش زمانی هستند که همه روزه رفته‌رفته ناپدید می‌شوند، و ارزش معامله اختیار خرید یا فروش شما را کم می‌کند. اگر یک اسپرد[1] را بخرید، در اعمال قیمت ask-bid، هم در هنگام ورود و هم در هنگام خروج از اسپرد ضرر می‌کنید، و کمیسیون شما دو برابر می‌شود. به خاطر این هزینه‌ها، معامله‌گران باید خود را محدود به معامله فقط بهترین موقعیت‌های آپشن کنند. همچنین آن‌ها تنها در صورتی باید معاملات آپشن را به معاملات روزانه خود اضافه کنند که به‌درستی منجر به افزایش سود نهایی آن‌ها شود، که برای اکثر معامله‌گران این حالت به وجود نمی‌آید. اکثر معامله‌گران به‌سختی می‌توانند در همه چیز معامله سودمندی انجام دهند، و معامله‌گران سودآور معمولاً یا تمرکز بر معاملات آپشن و آتی را انتخاب می‌کنند، یا بر روی سهام متمرکز می‌شوند و توجه خود را معطوف هر سه مورد نمی‌کنند. با این حال، این را بدانید که معامله‌گران آپشن، سهام را جزء جدایی‌ناپذیر معاملات خود می‌دانند، و اکثر آن‌ها موقعیت‌های خود را برای روزها و هفته‌ها نگاه می‌دارند نه اینکه مانند معامله‌گران روزانه تنها چند دقیقه یا چند ساعت در موقعیت خود می‌مانند.

یک وضعیت نادر دیگر وجود دارد که در آن آپشن‌های روزانه می‌توانند بر معاملات آتی و سهام ارجحیت داشته باشند. آن زمانی است که بازار در سقوط آزاد سهمگینی باشد و در کف بسته شود. اگر الگوی بازگشتی قابل‌اعتمادی شکل بگیرد، ممکن است فکر کنید که ریسک خرید Emini پایین است، حتی در موقعیتی کوچک، ولی این ریسک می‌تواند حتی با یک بروکر معتبر هم قابل توجه باشد. چطور ممکن است؟ زیرا سیستم (سیستم بروکر. م) می‌تواند بیش‌ازحد بارگذاری شده باشد و سفارشات شما طی ۳۰ دقیقه یا بیشتر انجام نگیرند. اگر اخیراً چیزی را خریده باشید که فکر کنید در کف قیمت است و سپس بازار از حد ضرر شما عبور کرده و سقوط نماید، ممکن است باز هم حد ضرر خود را روی صفحه کامپیوتر فعال ببینید، و سفارش حد ضرر شما فعال نشده باشد، هر چند که بازار خیلی پایین‌تر از آن سقوط کند. خوب چه‌کار می‌کنید؟ شما نمی‌دانید که آیا حد ضرر شما فعال شده و سفارش خروج انجام شده است یا خیر، و وقتی‌که از بروکر خود جویا می‌شوید، حدود ۳۰ دقیقه زمان می‌برد. سپس بعد از حدود ۳۰ دقیقه، کامپیوتر شما نشان خواهد داد که سفارش

---

[1]. یک استراتژی در معاملات آپشن است که در آن معامله‌گر چندین اختیار از یک نوع را- چه خرید باشد چه فروش- و از یک دارایی را می‌خرد و می‌فروشد. این اختیارها مشابه هم هستند (یا اختیار خرید هستند یا اختیار فروش)، ولی از نظر قیمت معامله یا قیمت اعمال، تاریخ انقضاء، یا هر دو متفاوت هستند. م

شما با مقداری اسلیپج نسبت به زمانی که باید انجام می‌گرفت، انجام شده است. وقتی‌که سیستم‌های سفارش بروکر شما به‌درستی کار نمی‌کند، شما توان آن را ندارید که با این نوع از تردید برای مدتی طولانی در یک روز دارای روند غول‌آسای نزولی به کار خود ادامه بدهید. به‌راحتی می‌توانید در Emini به‌اندازه ۱۰ پوینت ضرر کنید چرا که بروکر هرگز نسبت به انجام گرفتن سفارشات شما مسئول نیست. یک راه چاره خرید اختیار خرید است، به‌گونه‌ای که اگر بازار بعد از ورود شما به سمت سقوط آزاد حرکت کند، شما نسبت به ریسک خود اطمینان داشته باشید. می‌توانید سعی کنید که هر ضرر بالقوه‌ای را با حد ضرری در اختیار خرید محدود نمایید، ولی حتی اگر بازار بسیار پایین‌تر از حد ضرر شما سقوط نماید بدون اینکه حد ضرر شما فعال گردد، حداقل می‌دانید که حتی اگر حد ضررتان هرگز فعال نشود، ضرر شما فاجعه‌بار نخواهد بود (با فرض اینکه سایز موقعیت شما معقول باشد). چطور ممکن است بازار از حد ضرر شما عبور کند ولی آن را فعال ننماید؟ حد ضرر بر اساس آخرین معامله است، و اگر هیچ معامله‌ای در آپشن صورت نگیرد، قیمت‌های عرضه و تقاضا هم ممکن است به پایین حد ضرر شما سقوط کنند، ولی حد ضرر شما فعال نشود و آپشن شما بسیار کم‌ارزش‌تر از چیزی باشد که فکر می‌کنید. درک این مطلب بسیار اهمیت دارد که حد ضرر در آپشن‌ها معمولاً از معامله محافظت نمی‌کند، و اگر بازار به‌سرعت برخلاف جهت شما حرکت کند، باید سعی کنید با استفاده از یک سفارش حد، هرچه سریع‌تر از آن خارج شوید.

می‌توانید معامله روزانه در آپشن‌های SPY را هم بجای SPY یا Emini در نظر داشته باشید، مخصوصاً زمانی که تازه شروع به کار می‌کنید و درصورتی‌که از ضرری بزرگ وحشت دارید. اگر قرارداد اختیار خرید یک‌ماهه (ATM)[1] را در SPY بخرید، ممکن است در حدود ۲۵۰ دلار هزینه داشته باشد، که حتی اگر SPY به سطح صفر هم سقوط کند این مقدار بیشترین ضرری است که ممکن است بپذیرید (بدیهی است که ما چنین فرض می‌کنیم که شما قرارداد اختیار خرید را خریده‌اید و اشتباهی مرتکب نشده‌اید، مانند خرید یک قرارداد اختیار خرید یا فروش معتبر). حتی اگر SPY در طول یک ساعت بعدی ۱ درصد سقوط کند، احتمالاً می‌توانید با کمتر از ۱۰۰ دلار ضرر از قرارداد اختیار خرید خود خارج شوید. اگر قرارداد خرید را در طول یک پولبک در یک روند

---

[1]. (At The Money) وضعیتی است که در آن قیمت اعمال شده یک آپشن معادل قیمت اوراق بهادار مورد بحث است هم اختیار خرید و هم اختیار فروش هر دو می‌توانند به‌صورت هم‌زمان ATM باشند. اگر آپشن ارزش ذاتی نداشته و فقط ارزش خارجی داشته باشد، یعنی قیمت کنونی پایین‌تر از قیمت اعمال شده باشد، به این حالت Out Of The Money(OTM) می‌گویند. اگر قیمت بازار بالاتر از قیمت اعمال شده باشد، این حالت In The Money(ITM) است. لازم به ذکر است که موارد فوق برای قراردادهای اختیار خرید است، در اختیار فروش قضیه کاملاً برعکس است. م

صعودی بخرید، احتمال اینکه قادر باشید با ۱۰ تا ۲۰ سنت سود از آن خارج شوید بالاست، که معنی آن ۱۰ تا ۲۰ دلار سود است. این سود در SPY مستلزم ۲۵ تا ۴۵ سنت حرکت است. اگر در عوض SPY ۵۰ سنت سقوط کند، می‌توانید از معامله اختیار خرید خود با ۳۰ سنت ضرر خارج شوید، که ۳۰ دلار است. خرید قراردادهای اختیار خرید یا فروش به معامله‌گران تازه‌کار اطمینان بیشتری درباره میزان ریسکشان می‌دهد، و این باعث می‌شود که برای آن‌ها معامله کردن مداوم بدون نگرانی درباره پول آسان‌تر باشد.

اگر هر روز تنها دو معامله روزانه در آتی‌ها یا بازارهای سهام انجام دهید، آنگاه می‌توانید در بازار آپشن‌ها فعال‌تر عمل کنید. این فرصت‌ها می‌توانند کتاب دیگری را پر کنند، ولی تعدادی از آپشن‌ها ارزش دارند که در اینجا بحث شوند. به‌عنوان مثال، اگر در سهامی‌خرید کنید که آن خرید بر اساس نمودار روزانه صورت گرفته است و تمایل دارید که در قیمت‌های پایین‌تر بر موقعیت خود بیافزایید، می‌توانید یک اختیار فروش را در قیمت اعمال شده‌ای پایین‌تر از مظنه بفروشید. اگر سهام شما بالاتر رود یا حتی اندکی ریزش کند، قیمت اختیار[1] برای شما جمع‌آوری می‌شود، و در مقابل اگر قیمت آن به پایین‌تر از قیمت اعمال شده اختیار فروش برود، خریدار آن اختیار فروش، آن را به شما خواهد فروخت (شما مجبور خواهید بود که آن را با قیمت اعمال شده بخرید) و بنابراین در آن قیمت پایین‌تر سهام بر موقعیت خود خواهید افزود.

یکی دیگر از استفاده‌های آپشن‌ها برای معامله‌گرانی که سهم را می‌خرند آن است که (OTM) اختیار را بفروشند تا جایزه دریافت کنند. این اختیار خرید پوششی می‌تواند سالانه در حدود ۱۰ درصد به پرتفوی شما بیافزاید، ولی گهگاه شما را در خارج از سهامی که ناگهان حرکت عظیمی به سمت بالا را شروع می‌کند، نگاه می‌دارد.

اگر در یک سهم انتظار حرکت بزرگی را در یک سهم یا قرارداد آتی دارید ولی جهت آن را نمی‌دانید، یک خرید دو طرفه[2] انجام دهید (خرید هم‌زمان اختیار خرید و فروش)، ولی پس از آن زمان از دست می‌رود، کمیسیون اعمال می‌شود، و اسپردهای عرضه و تقاضا در هر دو حالت خرید و فروش محاسبه می‌شوند. این استراتژی‌ها به‌ندرت ارزشمند هستند. یک راه جایگزین برای

---

[1]. قیمت اختیار (Premium) که همان مبلغی است که در ابتدا خریدار بابت حق اختیار پرداخت می‌کند. م

[2]. (straddle) یک استراتژی در آپشن‌ها است، برای استفاده از آن معامله‌گر یک اختیار خرید و یک اختیار فروش را در یک دارایی اساسی در یک زمان مشخص به‌طور هم‌زمان می‌خرد یا می‌فروشد، به شرطی که هر دو اختیار تاریخ انقضاء و قیمت اعمال یکسانی داشته باشند. م

معامله‌گران آتی ترکیب کردن آتی با آپشن در یک موقعیت دلتا[1]ی خنثی است، یعنی شانس یکسانی برای بالا رفتن و پایین آمدن دارد. به‌عنوان مثال، در Emini یک قرارداد خرید معادل خرید ۵۰۰ سهم SPY یا ۱۰ قرارداد اختیار خرید است. اگر یک قرارداد Emini را (یا ۵۰۰ سهم SPY) و ۱۰ اختیار فروش ATM را بخرید (به‌عنوان جایگزین می‌توانید یک Emini یا ۵۰۰ سهم SPY یا ۱۰ اختیار خرید ATM را بفروشید)، این یک موقعیت دلتای خنثی در زمان انجام معامله است. اگر بازار بالا یا پایین برود، دلتا تغییر می‌کند. اگر بازار بالا برود، سود Emini شما بیشتر از ضرر اختیار فروش شما خواهد بود؛ اگر بازار پایین برود، سود اختیار فروش شما بیشتر ضرر Emini خواهد شد. شما تنها در صورتی ضرر می‌کنید که بازار برای چندین روز به‌صورت افقی حرکت کند، زیرا آپشن شما نابود خواهد شد. بهینه‌سازی‌های بسیاری وجود دارد که می‌توانید انجام دهید تا بازدهی شما با حرکت بالاتر برود، ولی معامله‌گران روزانه Emini وقت کافی برای افزودن این‌ها به معاملاتشان را ندارند.

معامله‌گران آپشن اغلب درباره کاتالیزورهایی صحبت می‌کنند که اتفاقات خبری زود هنگامی هستند که می‌توانند منجر به حرکت‌های بزرگی در سهام شوند. متداول‌ترین آن‌ها یک گزارش درآمد پیشرو است، و غیرمتداول‌ترین آن‌ها شامل اطلاعات آتی درباره محصولات جدید و انتصابات احتمالی است. به دلیل وجود تردید و پتانسیل بالایی که برای حرکت‌های صعودی و نزولی بزرگ وجود دارد، قیمت اختیار معمولاً بالا برده می‌شود، به‌محض اینکه آن اخبار انتشار می‌یابند، قیمت اختیار به‌شدت پایین می‌آید، به‌اندازه‌ای شدید که شما می‌توانید حرکت بزرگ را در جهتی که انتظار دارید ببینید و باز هم ضرر کنید! به‌عنوان مثال، فرض کنید که شما فکر می‌کنید که درآمد آمازون (AMZN) قرار است بالا برود بنابراین یک اختیار خرید را در روز قبل به هدف ۵ دلار می‌خرید، و گزارش درآمد آمازون بسیار خوب بوده و آمازون در ابتدای روز به‌اندازه ۵ درصد بالا می‌رود؛ با این حال، اختیار خرید ممکن است تنها در ۴ دلار باز شود. درباره گزارش درآمد قوی آمازون و باز شدن قدرتمند آن درست فکر می‌کردید، ولی قیمت اختیار به حدی بالا رفته است که احتمالاً آمازون باید ۱۰ درصد بالا برود تا ارزش اختیار خرید شما افزایش یابد. به دلیل این ضرر سریع ناشی از بالا رفتن شدید قیمت اختیار، معامله‌گران در هنگام خرید آپشن‌های قبل از کاتالیزورها (اخبار و ... م) باید مواظب باشند. اگر نقد شوندگی بسیار بالا باشد، قیمت آن‌ها بالا بوده و برای اینکه سودمند باشند، باید حرکت غول‌آسایی صورت بگیرد. یکی از روش‌های کاهش این اثر،

---

[1]. دلتا مقدار تغییرات قیمت یک قرارداد نسبت قیمت یک دارایی را می‌سنجد، به‌عنوان مثال اگر در این مثال Emini به‌اندازه دلار تغییر کند و مقدار ۰٫۵ باشد آنگاه سود یا زیان قرارداد به‌اندازه ۰٫۵ دلار تغییر می‌کند. م

خرید یک اسپرد است به‌گونه‌ای که کاهش قیمت اختیار فروش آپشن به‌طور گسترده‌ای ضرر خرید آپشن را جبران می‌کند، ولی اسپردها معمولاً تنها زمانی ارزش خرید را دارند که برنامه شما برای نگهداری موقعیت برای یک هفته یا بیشتر باشد، زیرا آن‌ها معمولاً تنها زمانی سودمند خواهند بود که حرکت بزرگی صورت گیرد، یا اینکه حرکت کوچکتری صورت گیرد و تاریخ انقضاء نزدیک باشد.

بسیاری از معامله‌گران شاخص‌های آپشن، به شاخص نوسانات بازار شیکاگو CBOE(VIX) توجه زیادی دارند، که تمایل به حرکت در جهت مخالف سایر شاخص‌ها دارد و در کل وقتی‌که بازار در یک اضطراب سقوط می‌کند و معامله‌گران مقادیر فراوانی از اختیار فروش‌ها را می‌خرند تا تأمینی باشد برای خریدهای آن‌ها، این شاخص به‌شدت بالا می‌رود. عده دیگری از معامله‌گران آشکارا اختیار فروش را بر اساس این شرط‌بندی می‌خرند که روند نزولی ادامه خواهد یافت. با این حال، بعد از اینکه بازار بازگشت مجدد رو به بالا را شروع می‌کند، خرید اختیار فروش هم می‌تواند زیاد شود، ولی به دلیلی متفاوت. بجای شرط‌بندی‌های سفته‌بازان بر روی یک سقوط یا معاملات تأمینی ناشی از ترس، این معمولاً به دلیل خریداران مطمئنی است که از خریدهای جدید خود محافظت به عمل می‌آورند. وقتی‌که این حالت وجود دارد، آن خرید اختیار فروش اشاره به این دارد که ریسک نزولی بسیار کمتر است. این خریداران جدید تمایل دارند که در طول یک ریزش موقعیت‌های سهام خود را حفظ نمایند زیرا آن‌ها اختیار فروش را برای محافظت می‌خرند، بنابراین اگر بازار سقوط کند، بجای فروش در یک فضای اضطراب آلود و هدایت بیشتر بازار به‌طرف پایین، آن‌ها موقعیت‌های سهام و معاملات آتی خود را حفظ خواهند کرد. به‌عبارتی‌دیگر، این خرید اختیار فروش نشانه‌ای از آن است که ریسک نزولی کم شده و خریداران رفته‌رفته مطمئن‌تر می‌شوند. با این حال، دانستن اینکه آیا کل خریدهای اختیار فروش در بازار برای سفته‌بازی یا دلالی است یا برای محافظت از خریدهای جدید، غیرممکن است. تکیه بر عقاید کارشناسان تلویزیون هرگز مبنای خوبی برای اتخاذ موقعیت نیست. اگر آن‌ها بتوانند از طریق معامله‌گری پول زیادی به دست آورند، وقت خود را به اظهار فضل کردن در شبکه CNBC هدر نمی‌دهند.

بسیاری از صندوق‌های سرمایه‌گذاری سهام را می‌خرند و همچنین ریسک آن را با خرید اختیار فروش پوشش می‌دهند، و این کار را یا روی سهام خاصی از پرتفوی خودشان انجام می‌دهند یا سهامی از کل بازار، مانند اختیار فروش SPY. صندوق‌های سرمایه‌گذاری به‌ندرت پوشش ریسک را به‌طور کامل انجام می‌دهند و اکثر آن‌ها مقدار اختیار فروش محافظ را بر مبنای کل بازار تنظیم می‌کنند. بعضی از آن‌ها از شاخص نوسان برای تنظیمات در اختیار فروش‌های خود استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگر شاخص نوسان به دلیل سقوط ۱۰ درصدی بازار سهام در طول یک هفته گذشته به‌اندازه ۲۰ درصد رشد کند، آن‌ها قسمتی یا کل قراردادهای اختیار فروش خود را

پس می‌خرند، زیرا قراردادهای اختیار فروش آن‌ها به هدف موردنظر آن‌ها در حفظ پرتفوی در مقابل یک ریزش را به انجام رسانده‌اند. اگر بازار ریزش کرده و ارزش سهام آن‌ها کاهش یابد، ارزش قراردادهای اختیار فروش آن‌ها افزایش می‌یابد. آن‌ها سود خود را از قراردادهای اختیار فروش خود خواهند گرفت و یا زمانی که منتظر رالی مجدد بازار می‌مانند کمتر پوشش ریسک انجام می‌دهند، یا قراردادهای اختیار فروش جدیدی را می‌خرند تا پوشش ریسک خود را در قراردادی دیگر، و معمولاً در قیمت اعمال پایین‌تری به انجام برسانند. اگر بازار باقدرت بالا برود و آن‌ها پوشش ریسک نسبتاً کمی را انجام داده باشند، قراردادهای اختیار فروش بیشتری می‌خرند تا محافظت نزولی خود را افزایش دهند.

اگر در نمودار روزانه یا ۶۰ دقیقه‌ای آپشن‌ها را معامله می‌کنید و مطمئن هستید که حرکت در طی یک یا دو روز آینده شروع خواهد شد، این بهترین حالت برای خرید یک آپشن بجای یک اسپرد است. با این حال، اگر فکر می‌کنید که ممکن است یک هفته یا بیشتر طول بکشد که حرکت آغاز شود، می‌توانید اثر نرخ کاهش ارزش آپشن[1] را خرید یک اسپرد کاهش دهید. شما سودآوری کلی‌تان را کاهش می‌دهید زیرا زمانی که بازار در جهت دلخواه شما حرکت می‌کند، ارزش آپشن فروش شما کاهش می‌یابد، ولی نرخ ریسک به ریوارد کلی بهتر می‌شود. در کل، نرخ اعمال را برای یک آپشن فروش در نزدیکی یک سطح حمایت یا مقاومت انتخاب کنید. به‌عنوان مثال، اگر SPY در قیمت ۱۰۵ دلار بوده و سیگنال خرید قدرتمندی وجود داشته باشد، ولی در حوالی قیمت ۱۰۸ دلار یک مقاومت وجود داشته باشد، می‌توانید اختیار خرید ATM را روی قیمت ۱۰۸ دلار بخرید. هزینه خالص خرید اختیار خرید منهای قیمت اختیاری که در فروش اختیار خرید جمع‌آوری می‌کنید ممکن است در حدود ۱,۲ دلار باشد. چرا که سطح قیمتی ۱۰۸ دلار یک سطح مقاومت است و به‌عنوان یک سطح جاذبه عمل می‌کند، بازار باید به سمت ناحیه ۱۰۸ دلار کشیده شود. ارزش هر دو اختیار خرید افزایش می‌یابد، ولی ارزش خرید ATM اختیار خرید در قیمت ۱۰۵ دلار سریع‌تر و بیشتر از جبران خسارت فروش اختیار خرید ۱۰۸ دلار است. اگر بازار در یک اسپایک صعودی بسیار قدرتمند صعود کند و شما فکر کنید که به‌راحتی منطقه مقاومتی ۱۰۸ دلار را خواهد شکست، می‌توانید فروش اختیار خرید ۱۰۸ دلار را با ضرر پس بخرید و خرید اختیار خرید ۱۰۵ دلار را حفظ کنید، که سود آن بیشتر از جبران ضرر ناشی از فروش اختیار خرید است. اگر رالی به سمت قیمت ۱۰۸ دلار ضعیف باشد و شما فکر کنید که بازار ممکن است ریزش داشته

---

[1]. time decay مقیاسی از نرخ کاهش در قیمت یک قرارداد آپشن‌ها در طول زمان است. این نرخ با نزدیک شدن آپشن به تاریخ انقضاء شتاب می‌گیرد. م

باشد، باید از اسپرد خود با مقداری سود خارج شوید. معمولاً نگاه داشتن اسپرد تا پایان تاریخ انقضاء ارزش ندارد، هرچند که در آن زمان سود آن بیشینه است. فرضیه شما تغییر کرده است بنابراین باید موقعیت خود را تجدید ارزیابی کنید، و این همیشه در هنگام معامله آپشن‌ها نکته قابل‌توجهی است. اگر SPY در قیمت ۱۰۸ دلار در تاریخ انقضای خود باشد، فروش اختیار خرید ۱۰۸ که منقضی می‌شود بی‌ارزش است و خرید اختیار خرید ۱۰۵، ۳ دلار ارزش خواهد داشت، بنابراین سود خالص شما ممکن است در حدود ۱,۸۰ دلار باشد. با این حال، اگر بازار در دو هفته مانده به تاریخ انقضا در قیمت ۱۰۸ دلار باشد و سود خالص اولیه شما ۱,۵۰ دلار باشد، احتمالاً بهتر است که خارج شوید زیرا ارزش آن را ندارد که سود ۱,۵۰ دلاری شما با ماندن در طول ریزش به پایین از ۱۰۵ دلار قبل از تاریخ انقضاء، به ضرر تبدیل شود. وقتی‌که بازار به سمت ۱۰۸ دلار بالا می‌رود، وضعیت ریسک به ریوارد شما تغییر می‌کند، و دیگر به‌خوبی زمانی نیست که معامله را انجام می‌دادید. بهتر است سود خود را بگیرید و به دنبال معامله دیگری باشید.

یک معامله‌گر می‌تواند یک اسپرد را بخرد یا بفروشد. به‌عنوان مثال، اگر SPY در قیمت ۱۳۰ دلار باشد و یک معامله‌گر فکر کند که قیمت آن بالا خواهد رفت، او می‌تواند با خرید اختیار خرید ATM در قیمت ۱۳۰ یک اسپرد اختیار خرید را بخرد و یک اختیار خرید OTM را در قیمت اعمال بالاتری بفروشد، مانند اختیار خرید ۱۳۳. او همچنین می‌تواند با فروش اسپرد یک اختیار فروش یک شرط‌بندی صعودی داشته باشد، مانند فروش ATM یک اختیار فروش در قیمت ۱۳۰ دلار و خرید OTM یک اختیار فروش در قیمت ۱۲۵ دلار. در کل اکثر معامله‌گران ترجیح می‌دهند که آپشن OTM را بخرند نه اینکه بفروشند. اگر آپشن ATM را بفروشند و آپشن موردنظر حتی اندکی برخلاف آن‌ها حرکت کند، آن‌ها خطر کار اضافه و ناخواسته را در پیشرو دارند. به‌عنوان مثال، اگر اسپرد آن اختیار فروش را بفروشند و SPY تا قیمت ۱۲۹ دلار سقوط کند و در آنجا بماند تا اینکه تاریخ انقضاء آن فرابرسد، ممکن است تبدیل به اختیار فروش سهام شود، که به معنی این است که بروکر به‌طور خودکار سهام را در قیمت ۱۳۰ دلار به آن‌ها می‌فروشد؛ سپس آن‌ها باید تصمیم بگیرند که با آن سهام و باقیمانده خرید OTM اختیار فروش چه کنند.

خرید یک اسپرد معمولاً زمانی بهترین کار است که شما قصد داشته باشید معامله را برای چندین هفته حفظ نمایید، مخصوصاً اگر بتوانید آن را تا هفته پایانی نگاه دارید. این به آن دلیل است که قیمت اعمال فروش همیشه بیشتر OTM است، هرچقدر یک موقعیت بیشتر OTM باشد، قیمت اختیار به‌واسطه نرخ کاهش ارزش آپشن سریع‌تر از بین خواهد رفت، و این نرخ در هفته آخر به‌سرعت شتاب می‌گیرد. با این حال، همچنین می‌توانید یک اسپرد را به‌قصد حفظ آن به مدت فقط چند روز بخرید اگر انتظار حرکت بزرگی به ورای قیمت اعمال فروش خود در طی آن زمان را

دارید. اسپرد را برای معامله‌ای بخرید که انتظار دارید برای کمتر از یک هفته آن را حفظ خواهید کرد و این کار را تنها زمانی انجام دهید که فکر می‌کنید بازار در طول آن هفته به ورای قیمت اعمال فروش شما خواهد رفت. در غیر این صورت تنها یک اختیار خرید یا یک اختیار فروش ساده را بخرید. به‌عنوان مثال، تصور کنید که SPY در قیمت ۱۳۴ دلار است و شما فکر می‌کنید که در طول هفته آینده به ۱۳۰ دلار سقوط خواهد کرد. یا می‌توانید یک اختیار فروش را بخرید، مانند اختیار فروش ATM 134، یا ممکن است یک اسپرد را در نظر داشته باشید، مانند خرید یک اختیار فروش ۱۳۴ دلار و یک فروش ۱۳۲ دلار یا یک اختیار فروش ۱۳۱ دلار.

از آنجایی که آپشن‌ها همه روزه با ضرر همراه هستند حتی اگر بازار بدون تغییر باقی بماند، شما باید تنها در صورتی موقعیت خود را نگاه دارید که باور داشته باشید فرضیه شما هنوز هم معتبر است. در غیر این صورت، خارج شوید، حتی با ضرر. از کجا می‌دانید که فرضیه شما هنوز هم معتبر است؟ به بازار طوری نگاه کنید که گویا در این زمان به سر می‌برد و تصور کنید که معامله‌ای را اتخاذ نکرده‌اید. بعد از آن، از خود بپرسید که آیا آن موقعیت دقیق را معامله می‌کنید یا خیر. اگر نمی‌کنید، آنگاه فرضیه شما از درجه اعتبار سقط است و باید بلافاصله خارج شوید.

یک اشتباه متداول که یک معامله‌گر تازه‌کار مرتکب می‌شود، ماندن در موقعیت آپشن برنده برای مدتی طولانی است. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری در کف یک محدوده معامله یک قرارداد اختیار خرید را با هدف تست بالای وسط محدوده در طول هفته آینده، خریداری کند، ولی بازار در طول فقط یک روز با سرعت به سمت هدف حرکت نماید، معمولاً بهتر است که در آن نقطه تمام یا قسمتی از سود خود را بگیرد. بله، مومنتم قدرتمند ممکن است آغاز یک روند صعودی باشد، ولی بیشتر احتمال آن وجود دارد که محدوده معامله ادامه خواهد یافت، و بازار یا به‌زودی به صورتی افقی حرکت خواهد کرد و قیمت اختیار را در به دلیل نرخ کاهش ارزش آپشن از بین خواهد برد یا بازار عقب‌نشینی کرده و سود از بین خواهد رفت. سودهای معاملات آپشن به‌سرعت از بین می‌روند، ولی بسیار مهم است که وقتی‌که در دسترس شما قرار دارند آن‌ها را بگیرید.

تنها به این دلیل که یک سهم معروف و خوشنام است، فکر نکنید که در آپشن‌های آن سهم هم معاملات سنگینی صورت می‌گیرد. اگر معاملات زیادی در این آپشن‌ها انجام نگیرد، اسپرد قیمت پیشنهادی و قیمت‌های درخواست به‌طور غیرقابل قبولی بزرگ می‌شود. به‌عنوان مثال، قیمت پیشنهادی برای یک اختیار خرید ATM ممکن است ۱,۲۰ دلار باشد و قیمت درخواست آن ۱,۸۰ دلار؛ یعنی اینکه ممکن است برای یک اختیار خرید مجبور به پرداخت ۱,۸۰ دلار باشید، و اگر آن را بلافاصله بفروشید ۱,۲۰ دلار دریافت خواهید کرد، و به‌سرعت ۶۰ سنت ضرر نصیب شما خواهد شد، یا یک‌سوم مقدار سرمایه‌گذاری شما! در کل، اگر نرخ بهره اولیه کمتر از ۱۰۰۰ یا حجم روزانه

اخیر کمتر از ۳۰۰ آپشن برای قیمت اعمالی که شما تصور می‌کنید باشد، معمولاً نباید معامله‌ای انجام دهید. اگر اصلاً معامله‌ای انجام می‌دهید، باید به‌ندرت معاملات آپشن با سایز کوچکی انجام دهید. با این وجود، اگر این کار را انجام می‌دهید، تنها باید با استفاده از سفارشات حد وارد و خارج شوید. حتی در آن زمان، سفارش حد شما ممکن است ساعت‌ها انجام نگیرد درحالی‌که برای انجام گرفتن آن صبر می‌کنید، و بعضی مواقع درنهایت به شما فرصت ورودی داده خواهد شد و در قیمت مظنه خارج خواهید شد، و پتانسیل سود شما به‌طور گسترده‌ای کاهش خواهد یافت. یکی از چیزهای خوب بازارهای فعال آپشن مانند SPY این است که اسپرد عرصه و تقاضا برای ماه پیشرو معمولاً تنها یک پنی برای آپشن‌های ATM و آپشن‌های نزدیک به قیمت روز است، بنابراین می‌توانید در قیمت بازار معامله کرده و معامله فوق‌العاده‌ای داشته باشید.

اسپرد ask-bid نباید به‌تنهایی مانع خرید یک آپشن بشود، زیرا اسپرد متناسب با قیمت سهم است. وقتی‌که (APPL) در قیمت ۳۰۰ دلار معامله می‌شود، اسپرد خرید و فروش آن در اختیار خرید ATM ممکن است ۲۰ سنت باشد، که ممکن است برای یک معامله‌گر تازه‌کار زیاد به نظر برسد. با این وجود، معامله‌گران در خرید آپشنی در یک سهم که در ۳۰ دلار معامله می‌شود، اگر اسپرد خرید و فروش در آن سهم ۲ سنت باشد، دچار تردید نمی‌شوند. آن‌ها ممکن است ۱۰ قرارداد اختیار خرید را در قیمت ۳۰ دلار برای هر اختیار خرید (APPL) بخرند. این از نظر ریاضیات روش مناسبی برای انجام معامله است.

اگر در حال ورود به یک اسپایک قدرتمند در نمودار روزانه باشید و بازار قبل از رسیدن به هدف خود مسیر خود را برود، اسپردها می‌توانند مفید واقع شوند. به‌عنوان مثال، اگر SPY در قیمت ۱۱۸ دلار باشد و در یک روند نزولی با شدت زیاد و بسیار پایین‌تر از میانگین متحرک سقوط نماید، و شما معتقد باشید که در چند روز آینده قیمت ۱۱۵ دلار را به خود خواهد دید، ممکن است برای خرید دچار تردید شوید، زیرا بازار ممکن است قبل از سقوط به سمت هدف، ناگهان به‌طرف میانگین متحرک معکوس شود. به‌عنوان یک جایگزین، می‌تواند یک قرارداد اختیار فروش ۱۱۸ را بخرید و قرار دارد اختیار فروش ۱۱۵ را بفروشید. اگر بازار در طول دو روز آینده، بی‌وقفه به منطقه حمایتی ۱۱۵ دلار سقوط نماید، می‌توانید از قرارداد اختیار فروش اسپرد خود با سود شاید ۱,۵ دلار خارج شوید. اگر بجای آن به‌طرف قیمت ۱۲۰ دلار روی میانگین متحرک صعود نماید، اسپرد شما ممکن است ضرر اولیه یک دلاری داشته باشد. اگر باور داشته باشید که فرضیه شما هنوز هم به قوت خود باقیست، می‌توانید با پس خریدن معامله فروش قرارداد اختیار فروش خود با سودی تقریباً ۵۰ سنتی از اسپرد خارج شوید، ولی معامله خرید اختیار خرید خود را حفظ نمایید. اگر حق با شما باشد و بازار در طول هفته بعد به سمت هدف ۱۱۵ دلار سقوط نماید، ممکن است ۲ دلار

اضافه هم در معامله خرید اختیار خرید به دست آورید که سود کلی معامله در حدود ۲,۵۰ دلار می‌شود. وقتی‌که بازار در جهت مخالف شما حرکت می‌کند، خروج از یک اسپرد مستلزم تجربه بالایی است، ولی اگر به نمودار خوانی خود اطمینان داشته باشید، این می‌تواند رویکرد خوبی باشد.

در ضمن، فروش آپشن‌ها در سطوح حمایت و مقاومت قدرت آن سطوح را بالا می‌برد، چرا که آپشن‌ها در نزدیکی قیمت اعمال شده با بزرگترین بهره اولیه تمایل به منقضی شدن دارند. حجم معاملات بیشتر در قیمت اعمال شده، اثر جاذبه آن قیمت را افزایش می‌دهد، که حمایت و مقاومت در آن قیمت را افزایش می‌دهد. حجم به‌اندازه‌ای زیاد است که می‌تواند بر بازار در حوالی تاریخ انقضا تأثیر می‌گذارد. اگر سطح حمایت یا مقاومتی وجود داشته باشد، حجم می‌تواند بسیار غول‌آسا باشد، زیرا آن قیمت اعمال شده فعالیت‌های زیادی را در آپشن ایجاد می‌کند. در واقع، SPY و QQQ معمولاً در نزدیکی قیمت اعمال شده اختیار فروش و اختیار خرید با بزرگترین بهره اولیه منقضی می‌شوند. سمت فروش آپشن‌ها معمولاً توسط مؤسسات که همان معامله‌گران پول هوشمند هستند معامله می‌شود، و آن‌ها هر آنچه را که بتوانند در بازار آپشن‌ها و در ارتباط با بازارها انجام می‌دهند تا تاریخ انقضاء معامله فروش آپشن‌هایشان را بی‌اعتبار کنند بنابراین می‌توانند کل قیمت اختیاری را که جمع‌آوری کرده‌اند را حفظ نمایند.

VIX شاخصی برای سنجش نوسان آپشن‌های شاخص S&P500 است، و هرچند که خرید یک اختیار خرید یا SPY یا Emini در طول یک اسپایک صعودی قدرتمند وقتی‌که فکر می‌کنید احتمال ادامه وجود دارد، معامله خوبی است، در ارتباط با VIX یک خطر وجود دارد. هر ۱۶ پوینت در VIX با ۱ درصد از محدوده متوسط روزانه در شاخص S&P500 متناظر است (بنابراین ۳۲ پوینت در VIX به معنی آن است که بازه متوسط روزانه در SPY و Emini در حدود ۲ درصد است). اگر اسپایک به‌اندازه کافی قوی باشد، VIX هم ممکن است به سمت بالا اسپایک کند و هزینه قرارداد اختیار خرید شما در زمان خرید بالا خواهد رفت. اگر در طول دو ساعت آتی بازار وارد یک کانال صعودی کم شیب شود، VIX ممکن است به‌اندازه کافی سقوط کند به‌گونه‌ای که ارزش قرارداد اختیار خرید شما افزایش نیابد. به همین دلیل، اگر تصمیم به خرید قرارداد اختیار خریدی در طول یک اسپایک صعودی یا قرارداد اختیار فروش در طول یک اسپایک نزولی را دارید، اگر خرید زود هنگامی در این اسپایک انجام نمی‌دهید، بهتر است که منتظر پولبکی بمانید تا ریسک خرید را در طول اسپایک مختصر صعودی در VIX کاهش دهید، که باعث افزایش ناگهانی قیمت در تمام آپشن‌ها خواهد شد.

افزایش هیجانی در نوسان قیمت معمولاً باعث افزایش ناهمگون در قیمت آپشن‌های OTM می‌شود. به این انحراف گفته می‌شود، و انحراف قیمت برای معامله‌گران تازه‌کار اسپرد می‌تواند

ناراحت‌کننده باشد، زیرا نتیجه آن، سودهای کمتری نسبت به آنچه که منصفانه و منطقی به نظر می‌رسد است. اگر معامله‌گری یک اسپرد اختیار فروش ۱۲۸/۱۳ در SPY در طول یک محدوده معامله در یک بازار صعودی وقتی‌که SPY در حدود ۱۳۳ دلار است بخرد، و ۳,۵ دلار بابت اختیار فروش ۱۳۳ بپردازد و ۲ دلار برای فروش اختیار فروش دریافت نماید، و SPY در طول دو هفته بعد به دلیل برخی بحران‌های جهانی ۴ دلار سقوط کند، معامله‌گر ممکن است فکر کند که اسپرد هم ۴ دلار بالا می‌رود. با این حال، از آنجایی که بسیاری از معامله‌گران قراردادهای اختیار فروش OTM را در هنگام سقوط سنگین بازار برای محافظت از خریدهای خود می‌خرند، قیمت آن‌ها به طرز ناهمگونی به سمت اختیار فروش ATM افزایش می‌یابد، و اسپرد ممکن است تنها حدود ۲,۵ دلار افزایش یابد یا یک دلار سود بدهد. زمانی که بازار به‌شدت سقوط می‌کند، نوسانات به‌شدت افزایش می‌یابند، که تأثیر بزرگتری بر روی قراردادهای اختیار فروش OTM می‌گذارد (و همین‌طور قراردادهای اختیار خرید). با این حال بازار ممکن است ۵ درصد پایین‌تر از قیمت اعمال شده سقوط نماید، شایدی تا قیمت ۱۲۳، تا اسپرد در هفته قبل از اتمام تاریخ انقضاء به سود ۵ دلاری نزدیک شود. اسپردها تنها در صورتی سود بالقوه خود نزدیک می‌شوند که بازار بسیار پایین‌تر از قیمت اعمال شده پایین سقوط نماید، یا در طول آخرین هفته قبل از تاریخ انقضاء به آن سود نزدیک می‌شود. در کل معامله‌گران باید فقط در صورتی اسپردها را بخرند که انتظار حرکتی به نزدیکی نقطه فروش آن‌ها در نقاطی در طول چند هفته آتی را داشته باشند، یا درصورتی‌که متمایل به حفظ اسپرد و خروج در یا چند هفته از تاریخ انقضاء باشند. اگر SPY کمتر از ۱۲۸ دلار، در قیمت اعمال پایین، یا در تاریخ انقضاء باشد، اسپرد اختیار فروش در زمان تاریخ انقضاء ۵ دلار کامل سود خواهد داشت، ولی اکثر معامله‌گران قبل از آن خارج می‌شوند.

به دلیل انحراف آپشن‌های OTM در طول اسپایک‌های بزرگ در نمودار روزانه، معامله‌گران اگر در طول هفته بعد یا بعد از آن انتظار یک حرکت صعودی یا نزولی را داشته باشند، بلادرنگ باید خریدهای آن آپشن را در نظر داشته باشند. اگر برنامه آن‌ها این است که چندین هفته قبل از تاریخ انقضاء خارج شوند، باید در نظر داشته باشند که اسپرد را نخرند. به‌عنوان مثال، اگر بازار اخیراً سقوط قدرتمند ۳ درصدی را در نمودار روزانه تجربه کرده باشد و اکنون به یک سقف پایین‌تر احتمالی عقب‌نشینی کند، و معامله‌گران در چند روز آتی انتظار موج قدرتمند نزولی دیگر را داشته باشند، احتمالاً فقط با خرید یک اختیار فروش واضح بجای یک اسپرد وضعیت بهتری پیدا می‌کنند. اگر میل به خرید دو اسپرد اختیار فروش با هزینه کلی ۳ دلار داشته باشند، ممکن است بجای آن خرید یک قرارداد اختیار فروش ATM را به‌قصد تقریباً ۳,۵۰ دلار را در نظر بگیرند. اگر آن‌ها ریزش شدید یک یا چند هفته آینده را همان‌گونه که انتظار داشتند معامله کنند، درصورتی‌که بازار

تا ۱۲۸ دلار سقوط کند، قرارداد اختیار فروش آن‌ها می‌تواند ۷٫۵۰ دلار ارزش داشته باشد. این هنوز کمتر از سود ۵ دلاری است که آن‌ها امیدوار به آن بودند (اختلاف بین قیمت ۱۳۳ دلار در SPY وقتی‌که قرارداد اختیار فروش را می‌خرند و قیمت کنونی ۱۲۸ دلار)، ولی بسیار بیشتر از سود دو دلاری است که در دو اسپرد اختیار فروش به دست می‌آورند. اگر قرارداد ارزش اختیار فروش آن‌ها طی چند روز به‌سرعت تا ۳ یا ۴ دلار افزایش یابد، باید موقعیت خود را فروخته و خارج شوند، زیرا بازار احتمالاً عقب‌نشینی کرده و وارد یک محدوده معامله خواهد شد. اگر قرارداد را حفظ کنند، سود ۴ دلاری آن‌ها احتمالاً به‌سرعت به سود ۲ دلاری تبدیل خواهد شد. رالی ممکن است آن‌ها را متقاعد نماید که فرضیه‌شان دیگر معتبر نیست، و سپس آن‌ها با ۲ دلار سود خارج خواهند شد، و آرزو می‌کنند که کاش طمع نمی‌کردند. بازار آپشن اغلب به معامله‌گران سودهای غیرمنتظره‌ای اهدا می‌کند، ولی به‌ندرت به‌اندازه‌ای زیاد خواهد بود که یک معامله‌گر تازه‌کار آن را منطقی بداند. وقتی این اتفاق می‌افتد، تقریباً همیشه بهترین کار گرفتن سود و سپس جستجوی معامله دیگری است.

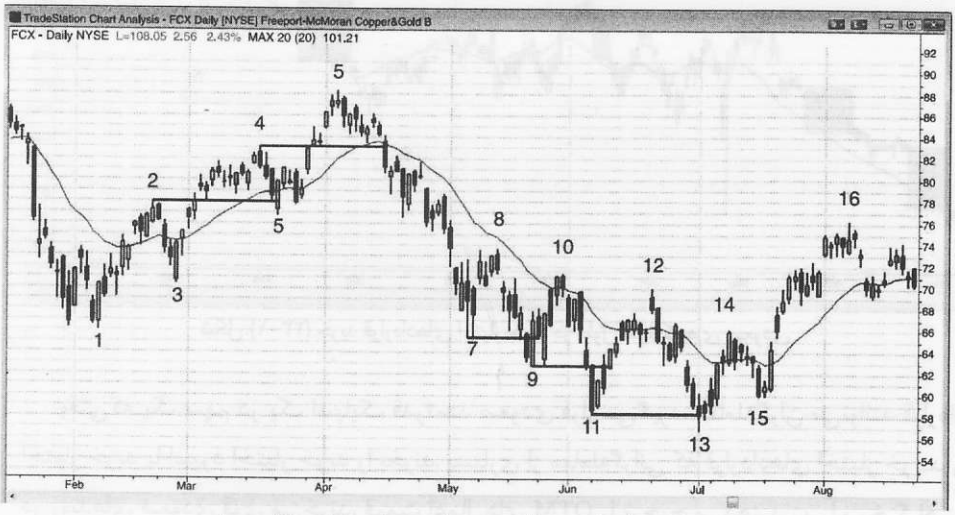


شکل (۱-۲۳) خرید قراردادهای اختیار خرید در طول اسپایک‌های صعودی

وقتی‌که یک سهم در یک اسپایک قدرتمند صعودی قرار می‌گیرد، معامله‌گران می‌توانند قرارداد اختیار خرید یا اسپرد اختیار خرید را بخرند. بسیاری از معامله‌گرانی که قراردادهای اختیار خرید را در روندهای صعودی قوی می‌خرند، قیمت اعمال‌های OTM را ترجیح می‌دهند زیرا نرخ کاهش ارزش آپشن اندکی کمتر است. همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید این نمودار روزانه (APPL) دارای چندین اسپایک صعودی است که از یک سری از کندل‌های روند صعودی با سایه‌های کوچک

ساخته شده است و در بین کندل‌ها اندکی همپوشانی وجود دارد. مومنتم قدرتمند است، که باعث می‌شود احتمال بالاتر رفتن قیمت زیاد شود. اگر معامله‌گران بخواهند در حرکت صعودی سهیم باشند ولی ریسک خود را نیز محدود نمایند، می‌توانند اختیار خرید یا اسپرد اختیار خرید را بخرند. آن‌ها می‌توانند بعد از چند روز قسمتی از سود خود را خارج نمایند و سپس در باقیمانده موقعیت خود در اولین نشانه از بازگشت یا پولبکی به نزدیکی قیمت ورودی خود خارج شوند.

وقتی‌که بازار به سمت بالا گرایش پیدا می‌کند و معامله‌گران تصمیم به خرید آن می‌گیرند، ولی دوست دارند که آن را در قیمت پایین‌تری بخرند، معمولاً یک اختیار فروش را درست در پایین بازار خواهند فروخت. به‌عنوان مثال، در طول هر حرکت جزئی موج صعودی، معامله‌گر می‌تواند یک اختیار فروش ماهانه را که در حدود ۲ درصد OTM است به هدف ۸ دلار بفروشد. اگر بازار سقوط کند و آن‌ها قرارداد اختیار فروش را معامله کنند ۲ درصد پایین‌تر از قیمت اخیر وارد می‌شوند. اگر بازار در عوض به بالا رفتن خود ادامه دهد، آن‌ها ۸ دلار را حفظ می‌کنند که در حدود ۲ درصد سود در یک ماه می‌شود. عده دیگری از معامله‌گران یک قرارداد اختیار فروش ATM را می‌فروشند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که بازار در قیمت ۲۶۰ دلار بوده و به‌شدت افزایش می‌یابد، آن‌ها می‌توانند یک قرارداد اختیار فروش بیش از یک ماهه را در قیمت ۲۶۰ برای ۱۲ دلار بفروشند. اگر معامله اختیار فروش را انجام دهند، ۱۲ دلار را نگاه می‌دارند؛ یعنی اینکه هزینه خالص آن‌ها برای خرید سهام ۲۴۸ دلار است، حتی اگر قیمت سهام هرگز به پایین‌تر از ۲۶۰ دلار سقوط نکند، و به بالا رفتن خود ادامه دهد.



شکل (۲-۲۳) معامله مخالف روند شکست‌های پلکانی با آپشن‌ها

وقتی‌که بازار در یک الگوی پلکانی قرار دارد، می‌توانید هر شکست جدیدی را با آپشن‌ها در جهت مخالف روند معامله نمایید، و انتظار پولبکی به پله قبلی داشته باشید. همان‌طور که در شکل فوق می‌بینید، بعد از یک رالی به سمت کندل ۴، نمودار روزانه FCX پولبکی به پایین سقف کندل ۲ دارد، یعنی اینکه خریداران خیلی قوی نیستند. معامله‌گرانی که به‌درستی تصور می‌کنند که به دنبال شکست رو به بالای کندل ۴ پولبکی به پایین سقف کندل ۴ می‌آید، می‌توانند روی کندل دوجی ۵ یا قبل از پایان روز بعد و زمانی که مشخص می‌شود که آن روز احتمالاً یک روز روند نزولی قدرتمند است قراردادهای اختیار فروش را بخرند.

وقتی‌که بازار در کندل ۹ به سمت بالا می‌چرخد و به‌اندازه چندین دلار به بالای کف کندل ۷ می‌رود، معامله‌گران می‌توانند قراردادهای اختیار خرید را در آخرین قیمت کندل ۱۱ یا قبل از آن به امید یک رالی حداقل دو دلاری به بالای کف کندل ۹ بخرند. آن‌ها می‌توانند دوباره در آخرین قیمت کندل ۱۳ وقتی‌که سایه بزرگی در کف کندل می‌بینند، قراردادهای اختیار خرید را بخرند.

کندل ۱۲ یک کندل بازگشتی نزولی و یک بازگشت پرچم نهایی بالقوه، کندل شکاف میانگین متحرک، یک سقف دو قلو به همراه کندل ۱۰، و یک شکست ضعیف سقف ۱ یا سقف ۲ در سقف یک محدوده معامله احتمالی است. در پایان روز خرید قرارداد اختیار فروش منطقی است. از آنجایی که بازار از کندل ۵ در یک کانال نزولی پهن قرار دارد، بسیاری از معامله‌گران قراردادهای اختیار فروش را در هر رالی به بالای نقطه وسط موج نزولی قبلی و در نزدیکی میانگین متحرک می‌خرند. بسیاری تا نزدیکی پایان روز صبر می‌کنند، تا مطمئن شوند که آن روز تبدیل به یک روز روند نزولی شود، مانند کندل‌های ۸، ۱۰، ۱۲، و کندل بعد از کندل ۱۴. آن‌ها در پایین کف آخرین سوییگ سودشان را می‌گیرند، و سودگیری تمام فروشندگان با خرید خریداران ترکیب می‌شود در نتیجه بعد از هر کف بازگشت رو به بالا اتفاق می‌افتد. فروشندگان در کف جدید فروش‌های خود را پس می‌خرند، نه اینکه با فروش بیشتر روی شکست بر عقیده خود پافشاری کنند. این نشانه‌ای از آن است که روند نزولی در حال انتقال به یک بازار دو طرفه است (محدوده معامله).



شکل (۳-۲۳) معامله مخالف روند در دو انتهای روند به‌وسیله آپشن‌ها

وقتی‌که بازار در یک محدوده معامله قرار می‌گیرد، معامله‌گران می‌توانند قراردادهای اختیار فروش را بخرند و از خریدهای قبلی قراردادهای اختیار خرید خود در نزدیکی سقف محدوده خارج شوند و از قراردادهای اختیار فروش در نزدیکی کف محدوده خارج شوند. همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، بعد از شکست رو به بالا از کف کندل ۵، مورگان استنلی (MS) بعد از کندل ۹ به سمت پایین معکوس می‌شود، که دومین تلاش برای شکست رو به بالای سقف کندل ۲ است. از آنجایی که یک اسپایک صعودی تا کندل ۶ وجود دارد و سپس یک پولبک به کندل ۷ شکل می‌گیرد، سه رانش صعودی به کندل ۹(کندل ۶ اولین رانش است) احتمالاً به‌عنوان یک کانال عمل می‌کند و به دنبال آن یک تست از کف کانال در کندل ۷ پدید می‌آید. معامله‌گران می‌توانند در نزدیکی آخرین قیمت آن کندل نزولی که ۳ کندل بعد از کندل ۹ شکل می‌گیرد، قرارداد اختیار فروش را بخرند.

کندل ۱۱ یک کندل بازگشت صعودی بوده و با کندل ۷ یک کف دوقلوی پرچم صعودی است، همچنین کف یک کانال بعد از اسپایک نزولی به کندل ۱۰ است. معامله‌گران می‌توانند از اختیار فروش خود خارج شده و اختیار خرید را تا پایان کندی بخرند.

کندل بعد از کندل ۱۳ دارای بدنه‌ای نزولی است، و معامله‌گران می‌توانند از قراردادهای اختیار خرید خود خارج شده و در سقف محدوده اختیار فروش را بخرند، مخصوصاً به این دلیل که این یک پرچم نزولی گوه‌ای است. دو کندل بعد از کندل ۱۰ اولین رانش صعودی را شکل می‌دهند، و کندل ۱۲ دومین رانش است.

حرکت نزولی تا کندل ۱۵ پس از یک اسپایک بسیار قدرتمند صورت می‌گیرد، و اگرچه کندل ۱۵ با کندل ۱۱ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد، بازار قبل از اینکه رالی بزرگی انجام دهد ممکن است به زمینه بیشتر احتیاج داشته باشد. معامله‌گرانی که قرارداد اختیار خرید را می‌خرند، باید سودشان را در بازگشت در سقف کندل ۱۶ پرچم نزولی گوه‌ای بگیرند.

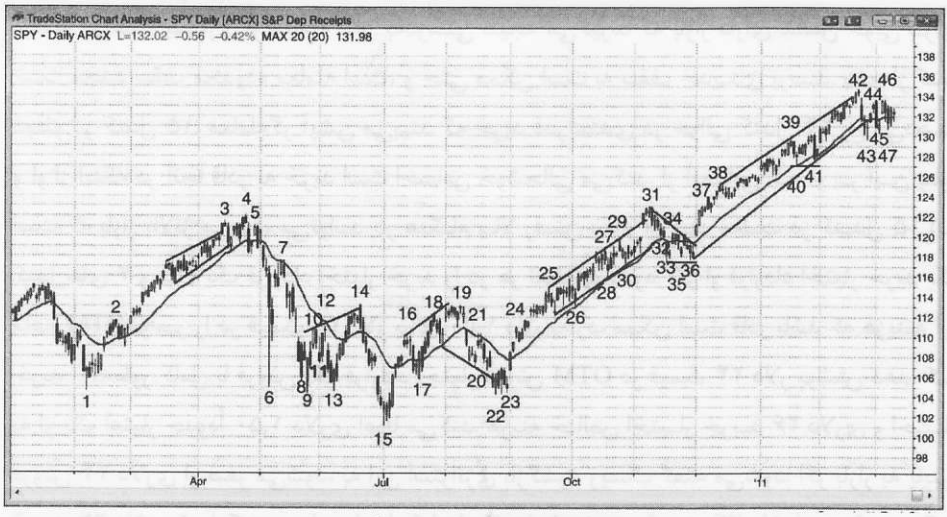
کندل ۱۷ یک کندل بازگشتی صعودی و سومین رانش نزولی از سقف کندل ۹ است. بسیاری از معامله‌گران این را به‌عنوان یک مثلث صعودی بالقوه بعد از حرکت قدرتمند از کندل ۵ تا کندل ۹ می‌بینند، و این فرصتی برای خرید قرارداد اختیار خرید است. این همچنین یک بازگشت صعودی از کف کندل ۲ در کف محدوده معامله است (کندل‌های ۷، ۱۱، و ۱۵ کف محدوده را ایجاد می‌کنند). سیگنال فروش کف ۲ در یک کف محدوده معامله معمولاً نقض شده و منجر به یک بازگشت رو به بالا می‌شود، همچنان که بیشتر تلاش‌ها برای شکست محدوده‌های معامله با شکست مواجه می‌شوند.

وقتی‌که معامله‌گران حرفه‌ای آپشن اعتقاد دارند که بازار صعودی خواهد شد، بعضی مواقع «بازگشت ریسک[1]» اختیار فروش را معامله می‌کنند، که خارج از حوصله این کتاب است. به‌عنوان مثال، بازار باقدرت از کف کندل ۵ حرکت صعودی خود را آغاز می‌کند و سپس وارد یک محدوده معامله می‌شود. بسیاری از معامله‌گران به‌درستی نتیجه می‌گیرند که بازار دارای شانس خوبی برای تست مجدد سقف محدوده معامله است، و حتی ممکن است به سقف جدیدی برسد. بعد از کف دوقلو در کندل ۱۵، معامله‌گر آپشن می‌بیند که خرید قدرتمندی در حوالی کندل ۲۴ رخ می‌دهد، و او از اینکه در آنجا قادر به خرید است احساس خوشحالی می‌کند. از آنجایی که او بر این باور است که بازار بالاتر می‌رود، می‌تواند در هنگام بالا رفتن بازار از کف مثلث در کندل ۱۵ (با کندل‌های ۷ و ۱۵) یک قرارداد اختیار خرید را در هر نقطه‌ای بخرد. اگر او قرارداد اختیار خرید یک ماهه OTM نوامبر را در قیمت ۲۶ دلار برای ۱,۵۰ دلار بخرد، ممکن است قادر باشد که هزینه آن خرید را به‌طور کامل با فروش یک قرارداد اختیار فروش OTM در قیمت ۲۴ دلار پوشش دهد، که به او یک اعتبار حدوداً ۱,۵۰ دلاری اعطا می‌کند. هزینه خالص اختیار خرید ۲۶ دلاری و اختیار فروش ۲۴ دلاری او صفر می‌شود، به این استراتژی بازگشت ریسک گفته می‌شود. اگر بازار به پایین قیمت ۲۴ دلار سقوط کند، سهام برای او قرارداد اختیار فروش در قیمت ۲۴ دلار است، قیمتی که

---

[1]. یک استراتژی تأمینی است که از یک موقعیت خرید یا فروش، با استفاده از اختیار خرید یا اختیار فروش حفاظت می‌کند. این استراتژی در مقابل حرکت‌های نامطلوب قیمت از موقعیت شما محافظت به عمل می‌آورد ولی سودهایی را که می‌توانید در آن موقعیت به دست آورید را نیز محدود می‌نماید. م

امیدوار است بتواند در آن بخرد. او از آن به بعد خریدار سهام است و بازهم یک اختیار خرید را می‌خرد. اگر بازار به‌شدت سقوط کند، او ۱,۵۰ دلاری را که برای اختیار خرید هزینه کرده است و همین‌طور مقداری را که سهم به زیر قیمت ورودی او در ۲۴ دلار می‌رود را از دست می‌دهد. با این وجود، او باور دارد که رخ دادن این اتفاق بعید است، و وضعیت فوق احتمالاً ۷۰ درصد شانس به دست آوردن سود را دارد. بازار به پایین قیمت ۲۴ دلار می‌رود، و در یک افت کوچک یک کندلی مانند آن، با چندین هفته مانده به تاریخ انقضاء، بعید است که او قرارداد اختیار فروش را معامله کند. اگر این کار را انجام دهد، آنگاه او سهام و قرارداد اختیار خرید را می‌خرد، و می‌تواند در حوالی تست کندل ۱۸ از سقف محدوده معامله سود هر دو معامله خود را بگیرد. اگر معامله اختیار فروش را انجام ندهد، می‌تواند با بستن بازگشت ریسک با سودی بزرگ از هر دو معامله خرید و فروش اختیار فروش خارج شود، که به نزدیک صفر سقوط می‌کند (وقتی‌که آن را می‌فروشد، ۱,۵۰ دلار دریافت می‌کند و اکنون می‌تواند آن را با تقریباً ۱۰ سنت پس بخرد). بازگشت ریسک مشابه این است که باور داشته باشید که بازار می‌تواند یک بازگشت روند ماژور کف پایین‌تر را شکل دهد. معامله‌گر باور دارد که بازار در آستانه بازگشت صعودی است و اگر بازار به کف پایین‌تری سقوط کند، با خرید راحت‌تر است.



شکل (۴-۲۳) SPY بازار خوبی برای آپشن‌ها است

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، نمودار روزانه SPY فرصت‌هایی را برای خرید آپشن‌ها ارائه می‌دهد.

سقف بالاتر دو موجی تا کندل بازگشت نزولی ۴ موقعیت خوبی برای خرید قرارداد اختیار خرید به هدف تستی از میانگین متحرک است. بازار با کندل ۳ در حال تشکیل یک سقف دوقلو است،

بنابراین احتمال اینکه روند صعود در حال ورود به یک محدوده معامله باشد زیاد است، که در این حالت یک تست از کف محدوده و میانگین متحرک محتمل است. معامله‌گران می‌توانند قبل از بسته شدن کندل، زمانی که می‌بینند آن کندل ممکن است تبدیل به کندل روند نزولی قدرتمندی شود، اقدام به خرید قراردادهای اختیار فروش نمایند. این نشان می‌دهد که فروشندگان مایلند که شدیداً بخرند. در سقف بالاتر دو موجی تا کندل ۴، تصور اینکه بازار مجدداً میانگین متحرک را تست کند منطقی است.

زمانی که کندل ۶ بسته می‌شود، بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که کف آن احتمالاً تست می‌شود. نوسانات بالا قیمت اختیار آپشن را بالا می‌برد، بنابراین قیمت اختیار فروش بسیار بالا می‌رود زیرا کندل مذکور بسیار بزرگ است. معامله‌گران می‌توانند یک اسپرد اختیار فروش را بخرند، قرارداد اختیار فروش ATM یک ماهه را در قیمت اعمال ۱۱۳ دلار بخرند و یک اختیار فروش را در قیمت اعمال ۱۰۹ دلار بفروشند. اگر فروش قرارداد اختیار بسیار پایین‌تر برود، ارزش آن برای فروش بسیار پایین است. اگر بازار به‌سرعت به پایین ۱۰۹ دلار سقوط کند، معامله‌گران می‌توانند از اسپرد با سود خارج شوند. با این حال، اگر در موقعیت‌های خود بمانند و حرکت صعودی تا میانگین متحرک را در کندل ۷ ببینند، می‌توانند قرارداد اختیار فروش با قیمت اعمال ۱۰۹ دلار را پس بخرند، که ارزش آن بسیار پایین است، و به ماندن در قرارداد اختیار خرید با قیمت اعمال ۱۱۳ دلار ادامه دهند، هرچند که آن هم بسیار کم‌ارزش است. با این حال، ارزش قراردادهای اختیار فروش در طول چند کندل بعد بالا می‌رود، و سپس معامله‌گران می‌توانند در هر دو سمت اسپرد سود به دست آورند. به این کار خروج از اسپرد می‌گویند، زیرا از دو قسمت در زمان‌های متفاوت خارج می‌شوید.

کندل ۷ یک تست از میانگین متحرک بعد از اسپایک نزولی غول‌آسای کندل ۶ است. احتمالات به نفع یک ریزش به حداقل وسط اسپایک نزولی است. وقتی‌که معامله‌گران می‌بینند کندل ۷ احتمالاً تبدیل به کندل روند نزولی قدرتمندی خواهد شد، می‌توانند قراردادهای اختیار فروش را روی میانگین متحرک یا درست قبل از بسته شدن کندل نزولی قدرتمند ۷ بخرند.

کندل ۹ کندل روند صعودی قدرتمندی است و در بین سه کندل دومین کندل قدرتمند صعودی است و بنابراین نشانه‌ای از فشار خرید محسوب می‌شود. سایه بزرگ پایین کندل ۶ هم نشانه‌ای از خرید قدرتمند در این سطح قیمتی است. احتمال تست میانگین متحرک بالاست، بنابراین معامله‌گران وقتی‌که می‌بینند کندل ۹ احتمالاً در حال تبدیل شدن به کندل بازگشت صعودی قدرتمندی است، می‌توانند تا بسته شدن این کندل قراردادهای اختیار خرید را بخرند.

کندل ۱۳ دومین تلاش برای بازگشت رو به بالا از پایین اسپایک نزولی غول‌آسا و کف یک مثلث است، که در آن کندل‌های ۶ و ۹ دو موج نزولی اول را شکل می‌دهند. همچنین این یک کندل بازگشتی صعودی و نشانه دیگری از فشار خرید در محدوده قیمتی ۱۰۵ دلار است. معامله‌گران می‌توانند قراردادهای اختیار خرید را تا بسته شدن کندل بخرند.

کندل ۱۴ یک کندل بازگشت نزولی قدرتمند، یک کندل شکاف میانگین متحرک، و سقف یک پرچم نزولی گوه‌ای است، بنابراین معامله‌گران وقتی‌که می‌بینند این کندل در حال تبدیل شدن به کندل نزولی قدرتمندی است، می‌توانند تا بسته شدن کندل قراردادهای اختیار فروش را بخرند.

کندل ۱۵ موقعیت خرید قرارداد اختیار خرید پر ریسک تری است زیرا مومنتم نزولی آن بسیار زیاد است، ولی این کندل سومین رانش نزولی از سقف کندل ۴ است، که در آن کندل ۶ اولین رانش و کندل‌های ۸ تا ۱۳ دومین رانش را شکل می‌دهند. وقتی‌که معامله‌گران قدرت اسپایک صعودی تا کندل ۱۶ را می‌بینند، می‌توانند قراردادهای اختیار خرید را در هنگام بسته شدن کندل بازگشت صعودی قدرتمند ۱۷، با هدف دومین موج صعودی بعد از کف گوه بزرگ و اسپایک صعودی قدرتمند بخرند.

بازار در طول ۵ کندل قبل از کندل ۱۹ متوقف می‌شود، و بسته شدن کندل دوجی دلیلی کافی برای خرید قراردادهای اختیار فروش در سقف گوه (کندل‌های ۱۶، ۱۸، و ۱۹) و سقف دو قلو با کندل ۱۴ می‌باشد.

کندل ۲۱ یک پولبک دو کندلی به میانگین متحرک بعد از یک اسپایک نزولی قدرتمند است، بنابراین معامله‌گران وقتی‌که می‌بینند که دو کندل دوجی در آنجا وجود دارند که نمی‌توانند در بالای میانگین متحرک بسته شوند، می‌توانند قراردادهای اختیار فروش را در هنگام بسته شدن این کندل بخرند.

کندل ۲۳ سومین کندل صعودی در بین ۵ کندل قبلی است، که نشانه‌ای از فشار خرید است. بازار تلاش می‌کند تا کف بالاتری را بعد از حرکت صعودی تا کندل ۱۹ شکل دهد. این یک الگوی اسپایک و کانال نزولی از کندل ۱۹ و یک پرچم صعودی گوه‌ای با کف بعد از کندل ۱۸ و سپس با کندل ۲۰ است. معامله‌گران می‌توانند در پایان آن روز یا در پایان روز بعد قراردادهای اختیار خرید را بخرند، که کندل بعدی یک کندل روند صعودی بزرگ با سایه‌های کوچک بوده و بالاتر از میانگین متحرک بسته می‌شود. این کندل قسمتی از یک اسپایک صعودی قدرتمند بعد از یک کف مهم است و احتمالاً به دنبال آن شاهد قیمت‌های بالاتری خواهیم بود. اگر آن‌ها تصمیم به ماندن بیش از دو هفته در موقعیت‌های خود داشته باشند، بسیاری از آن‌ها بجای اختیار خرید، اسپرد اختیار خرید را می‌خرند، تا اثر نرخ کاهش ارزش آپشن را در نظر داشته باشند.

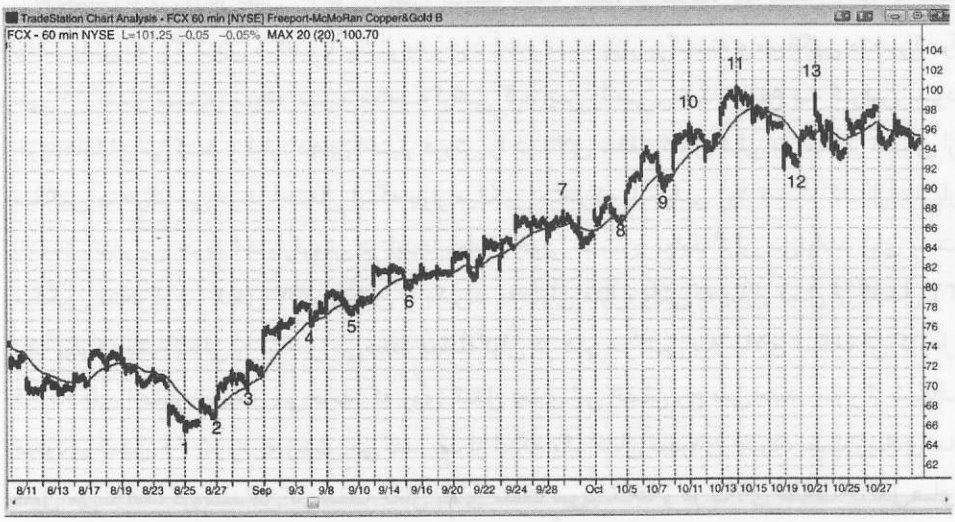
کندل ۳۱ یک کندل بازگشت نزولی بعد از یک شکست رو به بالای یک کانال صعودی ممتد است، و بازار باید حداقل میانگین متحرک را تست کرده و اندکی در کف کانال نفوذ نماید. این فرصت خوبی برای خرید قراردادهای اختیار فروش است. در واقع معامله‌گران می‌توانند قراردادهای اختیار فروش را در ابتدا وقتی‌که بازار در بالای سقف کندل قبلی قرار دارد بخرند. چرا معامله خوبی است؟ وقتی‌که بازار یک کانال صعودی طولانی را به سمت بالا می‌شکند، معمولاً به سمت کف کانال معکوس می‌شود و بازگشت در کل در ۵ کندل رخ می‌دهد؛ بنابراین، خرید قراردادهای اختیار فروش در بالای سومین کندل ریسک محدودی دارد.

این کانال شکل بسیار غیرمعمولی دارد. در ۱۰ سال گذشته تنها یک بار بازار با این تعداد کندل متوالی میانگین متحرک را لمس نکرده است (کندل‌های ۲۶، ۲۸، و ۳۰ میانگین متحرک را تست نمی‌کنند)، و به دنبال این تنها رخداد یک تست از میانگین متحرک بعد از این همه کندل اتفاق می‌افتد. رفتار غیرمتعارف خبر از یک بازگشت به معامله ناخوشایند می‌دهد. اگر بازار در حال انجام کاری باشد که در طول سال‌ها این کار را انجام نداده باشد، احتمالاً خیلی زود آن کار را متوقف خواهد کرد، و معامله‌گران آپشن می‌توانند معامله‌ای را در جهت مخالف انجام دهند. وقتی‌که چیزی را غیرعادی می‌بینید، به عقب برگردید یا داده‌های قبلی را تست کنید تا میزان غیرعادی بودن آن را بفهمید. اگر آن را در طول ۱۰ یا ۲۰ سال گذشته تست کنید، می‌بینید که بیش از ۹۵ درصد اوقات وقتی‌که ۳۰ کندل شکاف یا بیشتر به وجود آمده است، بازار برگشته و میانگین متحرک را طی ۱۰ کندل تست نموده است. معامله‌گرانی که این را می‌بینند شروع به گرفتن سود خریدهایشان می‌کنند و قراردادهای اختیار فروش را در بالای سقف کندل قبلی به انتظار تستی از میانگین متحرک می‌خرند. احتمال اینکه بازار میانگین متحرک را خیلی زود تست کندل بسیار بالاست، بنابراین خرید اختیارفروش در اینجا معامله خوبی است، و معامله‌گران می‌توانند روی تست میانگین متحرک در کندل ۳۲ سودشان را بگیرند. به‌عنوان مثال، وقتی‌که بازار قبل از کندل ۳۱ یک پولبک یک کندلی را تشکیل می‌دهد، معامله‌گران در هر حرکتی به بالای سقف آن کندل قراردادهای اختیار خرید را می‌خرند، که روی کندل بعدی این اتفاق رخ می‌دهد. بازار از شکاف صعودی کندل ۳۱ شروع به ریزش می‌کند. بعد از اینکه یک کانال صعودی فشرده مدت زیادی به طول می‌انجامد، فروشندگان در سقف کانال بالای سقف سوییینگ‌ها و در بالای سقف کندل‌های قبلی شروع به ورود می‌کنند. وقتی اتفاقی به‌ندرت رخ می‌دهد، این اتفاق ناپایدار بوده و بنابراین اوجی است و پولبک بعدی معمولاً عمیق‌تر بوده و بیشتر از چیزی که اکثر معامله‌گران انتظار آن را دارند به طول می‌انجامد، بنابراین احتمالات بر این است که کندل سقف کندل ۳۱ برای حداقل چندین هفته دست‌نخورده باقی می‌ماند و برای حداقل دو موج اصلاح افقی تا نزولی انجام می‌دهد.

اندازه اصلاح باید از نظر فاصله قیمتی و تعداد کندل با موج‌های قبلی روی نمودار قابل مقایسه باشد، زیرا بازار دوست دارد چیزی را که در حال انجام آن است را ادامه دهد (اینرسی).

کانال‌های قدرتمند و فشرده مشابه حرکت صعودی به سمت کندل ۳ و از کندل ۳۶ تا کندل ۳۹ شکل می‌گیرند. معامله‌گران قراردادهای اختیار فروش را در بالای سقف کندل‌های قبلی و در آخرین قیمت کندل‌های روند صعودی قدرتمند، که احتمالاً اوج خریدهای خستگی هستند، و روی کندل‌های کوچکی که بعد از این کندل‌های روند بزرگ صعودی می‌آیند، به امید یک تست نزولی برای یک تا سه روز می‌خرند. خریداران قراردادهای اختیار خرید در این اسکالپ‌های روی نمودار روزانه بین ۵۰ سنت تا ۱ دلار به دست می‌آورند.

نمونه دیگری از رفتار غیرمتعارف در کندل ۴۲ رخ می‌دهد. اگرچه این نمودار SPY در حرکت صعودی از کندل ۴۱ دارای دو کندل نزولی کوچک است، نمودار Emini این کندل‌ها را ندارد. در عوض، دارای ۱۵ کندل روند صعودی متوالی است، که اتفاقی است که در طول سالیان زیادی رخ نداده است؛ یعنی اینکه غیرمتعارف، و بنابراین اوجی است. فروشندگان باهوش در چندین کندل قبل از کندل ۴۲ شروع به ورود پله‌ای به موقعیت‌های اختیار فروش می‌کنند، و انتظار یک اصلاح ۱۰ کندلی - دو موجی را دارند که احتمالاً به پایین میانگین متحرک سقوط کند.



شکل (۵-۲۳) خرید قراردادهای اختیار خرید در پولبک‌ها به میانگین متحرک در یک روند صعودی

وقتی‌که بازار در روند صعودی قدرتمندی قرار دارد، همان‌طور که در نمودار ۶۰ دقیقه‌ای FCX در شکل فوق نشان داده شده است، معامله‌گران می‌توانند در هر نفوذ کوچک رو به پایین میانگین متحرک قراردادهای اختیار خرید را بخرند. در حدود ۸۰ درصد تلاش‌ها برای خاتمه یک روند

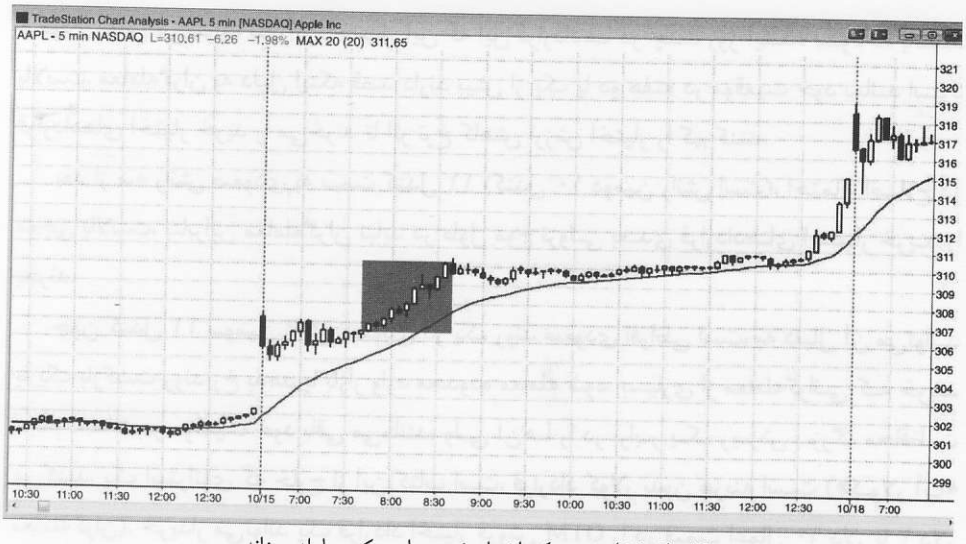
صعودی نقض می‌شوند، بنابراین احتمال این که این قراردادها در چند روز آینده سود ده باشند بالاست. معامله‌گران به دلیل اینکه قصد دارند بیش از یک یا دو هفته در موقعیت خود بمانند اسپرد قراردادهای اختیار خرید را می‌خرند تا اثر نرخ کاهش ارزش اختیار را کم کنند.

بعد از سه رانش صعودی به سمت کندل ۱۱ (کندل ۱۰ دومین رانش است)، احتمال اصلاح دو موجی بالاست، بنابراین معامله‌گران نباید در طول موج نزولی بعدی قراردادهای اختیار خرید را بخرند.

چون کندل ۱۱ سومین رانش صعودی در یک روند صعودی افراطی است، به دنبال آن می‌تواند یا یک بازگشت روند رخ بدهد یا بازار وارد محدوده معامله شود. بسیاری از معامله‌گرانی که خرید انجام داده‌اند در موقعیت خود باقی می‌مانند، ولی آن‌ها را در برابر یک ریزش بزرگ محافظت می‌کنند. یک استراتژی که خارج از این کتاب است، قرارداد کولار بدون هزینه است («کولار آپ» معامله‌گران). خریدار می‌تواند یک قرارداد اختیار فروش OTM را در قیمت اعمال ۹۰ دلار با ۲ دلار بخرد و با فروش یک OTM اختیار خرید در قیمت اعمال ۱۰۵ دلار با دو دلار، آن را تأمین کند. هزینه خالص او برای محافظت در ریزش به پایین ۹۰ دلار صفر است («بدون هزینه»). اگر بازار ۵ درصد صعود کند، سهام او به خریداران اختیار خرید فروخته می‌شود[1]، ولی آن ۵ درصد سود اضافه را دریافت می‌کند. بجای استفاده از قرارداد کولار، بسیاری از معامله‌گران بجای خرید اختیار فروش، یک اختیار خرید را می‌فروشند، زیرا قراردادهای اختیار فروش به‌طور نامتناسبی پرهزینه هستند و باید قسمت بسیار زیادی از صعود آن را در نظر نگیرید تا اختیار خریدی را پیدا کنید که از نظر قیمت با اختیار فروش یکسان باشد (اختیار خرید معمولاً به قیمت سهم بسیار نزدیک‌تر از اختیار فروش است).

---

[1]. Called Away



شکل (۶-۲۳) خرید یک اختیار خرید برای یک معامله روزانه

اگر سهمی را از نزدیک دنبال نمی‌کنید ولی اسپایک صعودی قدرتمندی بعد از یک شکاف صعودی بزرگ در نمودار ۵ دقیقه‌ای توجه شما را جلب می‌کند (شکل (۶-۲۳) را ببینید)، می‌توانید قرارداد اختیار خرید را بخرید و آن را تا پایان روز نگاه دارید. شما می‌توانید از یک هشدار استفاده کنید که اگر بازار به پایین قیمتی که در آن اختیار خرید را معامله کردید برود، شما را مطلع سازد، و سپس با یک سفارش حد با سود اندکی از آن خارج شوید. در غیر این صورت درست قبل از بسته شدن از آن خارج شوید.

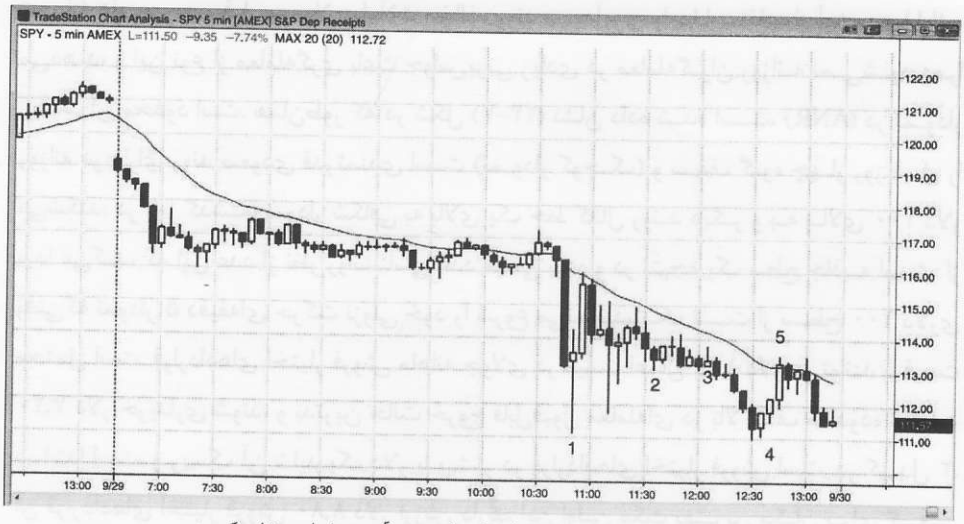


شکل (۷-۲۳) معامله روزانه روندهای سریع با استفاده از آپشن‌ها

بازارهای سریع و فرّار معمولاً معاملات مخالف روند سودآوری را با استفاده از آپشن‌ها ارائه می‌دهند، و این نوع از معامله‌گری باعث حواس‌پرتی زیادی در معامله‌گران روزانه نمی‌شود زیرا ریسک آن محدود است. همان‌طور که در شکل (۷-۲۳) نشان داده شده است، (ANR) در نمودار روزانه در دارای روند صعودی قدرتمندی است (نمودار کوچک) و سقف گوه چهار روز قبل را می‌شکند. در روز گذشته، نمودار شکافی به بالای یک خط کانال روند دیگر و به بالای ۱۰۰ دلار پیدا می‌کند، که این عدد از نظر روانشناسی عدد مهمی بوده و در نتیجه یک سطح جاذبه است. از وقتی‌که نمودار ۵ دقیقه‌ای حرکت نزولی خود را شروع می‌نماید، یک تست از سطح ۱۰۰ دلاری محتمل است. قراردادهای اختیار فروش ماهانه جولای در قیمت اعمال ۱۰۰ دلار می‌توانند با قیمت ۷,۲۰ دلار خریداری شوند، و بدترین حالت خروج قابل‌قبول معامله‌ای در بالا سقف محدوده معامله در ابتدا است، و ریسک آن شاید یک دلار یا بیشتر در قراردادهای اختیار فروش است. در کندل ۲، آن قراردادهای اختیار فروش ۸,۸۰ دلار ارزش دارند. این اولین مکث بهترین مکان برای گرفتن قسمتی از سود است، زیرا در آنجا می‌تواند یک بازگشت رو به بالای اولیه بعد از تست رو به پایین از میانگین متحرک و پایین سطح ۱۰۰ دلاری وجود داشته باشد. با این حال، اسپایک نزولی از ابتدا به‌اندازه‌ای قدرتمند است که ممکن است در آنجا حداقل یک کانال نزولی برای دومین موج وجود داشته باشد. اگر معامله‌گران حد ضرر خود را به حوالی ۷,۳۰ جابجا نمایند، آن حد ضرر هرگز فعال نخواهد شد. در پایان قرارداد اختیار فروش بیش از ۱۰ دلار ارزش دارد. بجای قرار دادن یک حد

ضرر در بازار، آن‌ها می‌توانند نرم‌افزار خود را تنظیم کنند تا درصورتی‌که ANR در بالای سطح شاید ۱۰۲ دلار معامله شود، به آن‌ها هشدار دهد؛ اگر این معامله انجام شود، آن‌ها باید سعی کنند با استفاده از یک سفارش حد از قراردادهای اختیار فروش خارج شوند. مشکل حد ضرر این است که اگر بازار باقدرت صعود کند و در سطح ۱۰۰ دلار هیچ قرارداد اختیار فروشی معامله نشود، حد ضرر هرگز فعال نخواهد شد هرچند که قیمت عرضه و تقاضا بسیار بالاتر از حد ضرر باشند.

در نمودار روزانه، آن روز به یک روز نزولی که دارای یک کندل خارجی است تبدیل می‌شود. در روندهای صعودی قوی، معمولاً در روز بعد ادامه قدرتمندی در کار نیست (در اینجا، یک روز دوجی کوچک وجود دارد)، زیرا کندل خارجی نزولی بزرگ احتمالاً ابتدای یک محدوده معامله کوچک خواهد شد. با این وجود، یک تست از میانگین متحرک در حال صعود در کوتاه‌مدت محتمل است. وقتی‌که یک معامله‌گر سودهای بادآورده‌ای را از آپشن‌ها به دست می‌آورد، بهترین کار بستن موقعیت و سپس جستجو برای فرصت‌های دیگری در روز بعد است. احتمالاً مقدار بسیار کمی مانده است تا از این موقعیت سودی به دست آید، و نگاه داشتن آن تا روز بعد برای معاملات روزانه حواس‌پرتی به همراه خواهد داشت.



شکل (۸-۲۳) در حرکت‌های پرتلاطم یک روز، آپشن‌ها را در نظر بگیرید

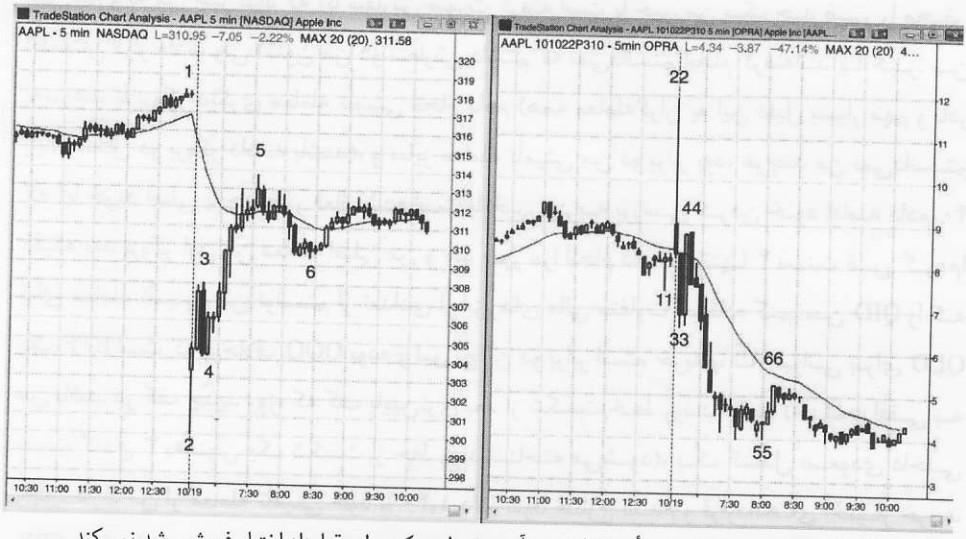
میانگین صنایع داو جونز در روز جاری تحت تأثیر عدم موفقیت مجلس نمایندگان در تصویب لایحه نجات ۷۰۰ میلیارد دلاری وال‌استریت، ۷۰۰ پوینت پایین می‌آید (۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸ در شکل فوق نشان داده شده است). به دلیل اینکه داو تنها در ۱۰ دقیقه ۴۳۰ پوینت ریزش می‌کند، ریسک افزایش بیش‌ازحد بار سیستم و قفل شدن آن بالاست. به‌عنوان یک جایگزین برای Emini و

سهام، اگر می‌خواهید در جهت خلاف روند معامله کنید می‌توانید قراردادهای اختیار خرید را بخرید. به‌عنوان مثال، یک قرارداد اختیار خرید SPY نوامبر در قیمت اعمال ۱۱۴ دلار در هنگام بسته شدن کندل ۱ می‌تواند در حدود ۶ دلار خریداری شده و سپس در نزدیکی میانگین متحرک به هدف ۸۰ سنت سود فروخته شود (این سود ۸۰ دلار برای هر قرارداد است، چرا که آپشن سهام نشان‌دهنده ۱۰۰ سهام از سهم موردنظر است).

اگر پرچم صعودی کف دوقلوی احتمالی کندل ۳ را بخرید (ایده‌آل نیست زیرا وقتی‌که برخلاف جهت یک روند نزولی قدرتمند معامله انجام می‌دهید، نیاز به یک کندل سیگنال صعودی دارید)، شما می‌توانید اختیار خرید را در قیمت ۶٫۸۰ دلار بخرید. من تلاش کردم که QLD، که یک ETF با لیوریج دو برابر QQQ است را از یک بروکر بخرم، ولی بلافاصله سفارش خود را بر اساس کندل سیگنال نزولی لغو نمودم. با این حال، سیستم آنلاین بروکر به من اجازه نداد که سفارش خود را لغو کنم و به من خبر نداد که آیا سفارش صورت گرفته است یا خیر. من یک حد ضرر را محض اطمینان قرار دادم، ولی اکنون من دو سفارش داشتم که نمی‌دانستم انجام گرفته‌اند یا خیر. من به‌سرعت با بروکر دیگری معامله تأمینی انجام دادم (همه معامله‌گران به این دلیل بسیار مهم و نادر باید حداقل دو بروکر داشته باشند)، و سایز معامله تأمینی من دو برابر بود، هرچند من نمی‌دانستم که آیا خرید اصلی یا حد ضرر فعال شده است یا خیر. من به بررسی کردن خود ادامه دادم، ۴۰ دقیقه بعد بروکر اول من معامله اصلی من و حد ضرر مرا انجام داد. من تنها ۴ سنت ضرر کردم! برای معامله تأمینی، من توانستم از تعدادی از ابزارهای مالی متفاوت استفاده کنم. من QID را که یک ETF است که برخلاف QQQ بوده و لیوریج آن دو برابر است، خریدم، تا جبرانی برای QLD من باشد. در کف جدید روز، که کف پایین‌تری بعد از شکست خط روند است (حرکت افقی به سمت کندل ۳ به‌عنوان یک شکست از خط روند شناخته می‌شود)، یک کندل صعودی داخلی وجود دارد. من از معامله تأمینی خود با ۱٫۴۰ دلار سود خارج شدم و قراردادهای اختیار خرید SPY را با ۵٫۸۰ دلار خریدم. من از قراردادهای اختیار خرید خود در تست میانگین متحرک با ۵۰ سنت سود خارج شدم.

این روش معامله چیزی نبود که من دوست داشتم، اگرچه همه چیز به‌خوبی تمام شد. اشتباه من این بود که فکر می‌کردم تکنولوژی آن روز به‌اندازه کافی خوب است به‌گونه‌ای که سیستم سفارشات دیگر قفل نخواهند شد. این باعث می‌شد که معامله قراردادهای اختیار خرید بسیار منطقی باشد، مثلاً در کف کندل ۴، به‌گونه‌ای که ریسک من تعریف می‌شد حتی اگر سیستم سفارشات قفل می‌کرد.

در آخرین پوینت خرید قراردادهای اختیار خرید در روزهای بسیار بزرگی مانند این: شاخص نوسانات CBOE (VIX) به ۵۰ می‌رسد که بینهایت غیرمعمول است. هر ۱۶ پوینت در (VIX) به معنی آن است که S&P500 دامنه متوسط روزانه‌ای در حدود ۱ درصد خواهد داشت. 50 (VIX) یعنی اینکه بازه متوسط روزانه در حدود ۳ درصد است، یا وقتی‌که SPY در حدود ۱۱۵ دلار است، تقریباً ۳ پوینت می‌باشد؛ یعنی اینکه SPY متعادل نیست. اگر قراردادهای اختیار خرید را بخرید، قیمت اختیار آن‌ها به‌سرعت کم خواهد شد، که باعث می‌شود آن‌ها معاملات شبانه مناسبی نباشند. به‌عنوان مثال،SPY در روز بعد ۳ دلار بالا می‌رود، ولی قراردادهای اختیار خرید به دلیل کاهش نوسانات تنها ۰,۵ دلار بالا می‌رود. قراردادهای اختیار خرید ATM معمولاً در هر حرکت ۱ دلاری در سهم مربوط به آن‌ها در حدود ۰,۵ دلار حرکت می‌کنند، بنابراین وقتی‌که (VIX) بالاست، در هنگام خرید آپشن‌ها نرخ ریسک به ریوارد ضعیف است.



شکل (۹-۲۳) سهم اپل تحت تأثیر گزارش درآمد سقوط می‌کند ولی قرارداد اختیار فروش رشد نمی‌کند

همان‌طور که در شکل (۹-۲۳) نشان داده شده است، سهام اپل در دو ماه گذشته ۴۰ درصد صعودی بوده است و گزارش درآمد آم بعد از پایان روز گذشته منتشر می‌شود. معامله‌گری که قرارداد اختیار فروش OTM را در قیمت اعمال ۳۱۰ دلار در پایان روز قبل با حدود ۸ دلار می‌خرد انتظار بادآورده‌ای را در ابتدای روز وقتی‌که اپل در ۱۴ دلار پایین‌تر باز می‌شود، دارد. در عوض، قرارداد اختیار فروش تنها اندکی سود ده است و به‌سرعت به پایین قیمت خرید سقوط می‌کند هرچند که قیمت اپل برای ساعت‌ها در پایین می‌ماند. قبل از یک کاتالیست قیمت اختیار معمولاً به‌اندازه‌ای بالا می‌رود که تنها یک حرکت غول‌آسا منجر به معامله‌ای سودمندی می‌شود.

معامله‌گران باید در هنگام خرید آپشن‌ها قبل از کاتالیست بسیار محتاط باشند و نباید آن‌ها را هنگامی‌که نوسانات بسیار بالا هستند بخرند، یعنی اینکه آپشن‌ها بسیار گران هستند.

کندل ۲ در نمودار سمت چپ اپل با کندل ۲۲ در نمودار سمت راست OTM یک ماهه اختیار فروش نوامبر با قیمت اعمال ۳۱۰ دلار منطبق است.

در کندل ۵، اپل همچنان ۵ دلار پایین است، در حدود ۱,۶ درصد، درعین‌حال در همان زمان قرارداد اختیار فروش در کندل ۵۵ وقتی‌که خریداران اختیار فروش امیدوارند که قیمت آن دست‌کم ۹ دلار یا بیشتر بالاتر باشد، به‌اندازه ۴ دلار پایین است. این به دلیل گرانی زیاد قراردادهای اختیار فروش تحت تأثیر گزارش درآمد است، و وقتی‌که گزارش درآمد در شب گذشته منتشر می‌شود، تردید از بین رفته و قیمت اختیار سقوط می‌کند.

۲۴

بهترین معاملات: جمع‌بندی

بازار خطی است، فقط می‌تواند بالا یا پایین برود. وقتی‌که آن را روی نموداری متداول که محور افقی آن نشان‌دهنده زمان است طرح‌ریزی می‌کنید، در واقع بعد دیگری به آن اضافه می‌کنید، ولی بازار خود به‌تنهایی فقط قیمت است، یعنی اینکه فقط یک بعد دارد. شما فقط می‌توانید بدنه‌های صعودی و نزولی را با رنگ‌های متفاوت مشخص کنید، یا اینکه همه نوع اندیکاتوری به نمودار خود بیافزایید، که تعداد ابعاد آن اضافه می‌شود، ولی خودش تک‌بعدی است. موضوع تکراری این کتاب‌ها این است که بازار اساساً ساده است. بازار به‌طرف بالا یا پایین حرکت می‌کند زیرا دائماً در جستجوی بهترین قیمت است، که به دلیل تغییر پایان‌ناپذیر عوامل بنیادی بیشمار مرتباً تغییر می‌کند. عوامل بنیادی هر چیزی است که از نظر معامله‌گران با اهمیت باشد، و شامل داده‌های هر سهم، بازار کلی، سیاست‌ها، اتفاقات طبیعی و اتفاقات ساخته دست بشر، از زلزله‌ها تا جنگ‌ها، و عوامل بین‌المللی می‌باشد. نتیجه این همیشه تلاش برای شکست از یک محدوده معامله (ناحیه اخیر توافق بر سر ارزش بازار) به یک روند است، چرا که بازار ارزش آنی مناسب خود را جستجو می‌کند. اگر شکست بازار به سمت بالا باشد، خریداران موقتاً در دفاع از عقیده خود درباره اینکه قیمت بازار بسیار پایین است موفق هستند. اگر در عوض بازار به سمت پایین شکسته شود، آنگاه فروشندگان دست‌کم موقتاً در استدلالشان مبنی بر بالا بودن قیمت بازار پیروز می‌شوند. هر تلاشی برای شکست در تلاقی با معامله‌گرانی است که نظر مخالفی دارند، و آن‌ها تلاش خواهند کرد که شکست نقض شده و بازار معکوس شود. این روی هر تایم فریم، و روی هر کندل و هر سری از

کندل‌ها درست است. محدوده معامله می‌تواند تنهای یک کندل، یا صدها کندل باشد، و شکست می‌تواند به‌اندازه یک کندل یا تعداد زیادی کندل طول بکشد. نکته کلیدی برای معامله‌گری افزایش قابلیت ارزیابی این است که آیا کندل‌های صعودی قوی‌ترند یا کندل‌های نزولی. وقتی‌که معامله‌گری باور داشته باشد که احتمالات به نفع یک طرف بیشتر از طرف مقابل است، دارای یک امتیاز است. «احتمالات» اشاره به معادله معامله‌گر دارد. یک امتیاز (معادله مثبت) در صورتی وجود دارد که احتمال رسیدن یک معامله به حد سود آن قبل از برخورد با حد ضرر، بیشتر از احتمال برخورد بازار به حد ضرر قبل از رسیدن به حد سود باشد. داشتن یک امتیاز به آن معامله‌گر فرصت رسیدن به سود با انجام معامله را ارائه می‌دهد.

هر نوع بازاری کاری انجام می‌دهد تا معامله‌گری را دشوار سازد. بازار پر از افراد بسیار باهوشی است که سخت تلاش می‌کنند تا از حساب شما پول خارج کنند، هم چنان که شما هم تلاش می‌کنید تا از حساب آن‌ها پول به دست آورید، پس هیچ چیز به‌هیچ‌وجه آسان نیست. این حتی شامل به دست آوردن پول از یک روند قدرتمند هم می‌شود. وقتی‌که بازاری با کندل‌های روند بزرگ در یک روند قدرتمند قرار می‌گیرد، مقدار ریسک بالاست زیرا حد ضرر اغلب در ورای ابتدای اسپایک قرار می‌گیرد. همچنین اسپایک با سرعت رشد می‌کند، و بسیاری از معامله‌گران با دیدن سایز و سرعت شکست شوکه می‌شوند چرا که قادر نیستند به‌سرعت سایز موقعیت خود را کاهش داده و سایز حد ضررشان را افزایش دهند، و در عوض درحالی‌که امیدوار به یک پولبک هستند، به تماشای حرکت سریع روند می‌نشینند. معامله‌گران سوییِنگ اغلب به‌راحتی وارد یک اسپایک نمی‌شوند زیرا آن‌ها معاملاتی را ترجیح می‌دهند که مقدار سود آن دو یا چند برابر سایز ریسک آن باشد. آن‌ها مایل به انجام معاملاتی با احتمال موفقیت بالا نیستند که ریوارد آن معاملات تنها معادل اندازه ریسک آن‌ها باشد.

وقتی‌که روند وارد فاز کانال خود می‌شود، همیشه طوری به نظر می‌رسد که گویا در حال بازگشت است. به‌عنوان مثال، در یک روند صعودی، تلاش‌های زیادی برای بازگشت صورت می‌گیرد، ولی تقریباً همه آن‌ها به‌سرعت به پرچم‌های صعودی تبدیل می‌شوند. اکثر کانال‌های صعودی کندل‌های سیگنال خرید ضعیفی خواهند داشت و آن سیگنال‌ها خریدارانی را که سفارش ورودی‌ها را ترجیح می‌دهند را مجبور خواهد کرد که در سقف آن کانال ضعیف دست به خرید بزنند. این معامله خریدی با احتمال موفقیت پایین است، هر چند که بازار به صعود خود ادامه می‌دهد. معامله‌گران سوییِنگی که موقعیت‌های خرید با احتمال موفقیت پایین را در نزدیکی سقف کانال صعودی به‌راحتی معامله می‌کنند، این نوع از پرایس اکشن را دوست دارند، زیرا می‌توانند چند برابر ریسک خود سود به دست آورند و این بیشتر از جبران احتمال موفقیت نسبتاً پایین

است. با این حال، برای اکثر معامله‌گران، خرید موقعیت‌های با احتمال موفقیت پایین در نزدیکی سقف یک کانال صعودی ضعیف کار دشواری است. معامله‌گرانی که فقط می‌خواهند معاملاتی با احتمال موفقیت بالا را انجام دهند اغلب می‌نشینند و حرکت روند را که طی کندل‌های بسیاری به‌سختی بالاتر می‌رود را تماشا می‌کنند، زیرا ممکن است طی ۲۰ کندل یا بیشتر یک ورودی با احتمال بالا به وجود نیاید. نتیجه این است که آن‌ها بازار را می‌بینند که در حال بالا رفتن است و می‌خواهند خرید انجام دهند، ولی کل روند را از دست می‌دهند. آن‌ها تنها معاملات با احتمال بالا را می‌خواهند، مانند یک پولبک سقف ۲ به میانگین متحرک. اگر پولبک قابل قبولی را پیدا نکنند، به انتظار خود ادامه می‌دهند و از روند جا می‌مانند. این کار آن‌ها قابل‌قبول است زیرا معامله‌گران همیشه باید در منطقه آسایش خود باشند. اگر آن‌ها فقط در انجام معامله در سفارشات ورودی با احتمال موفقیت بالا راحت باشند، آنگاه صبر کردن برای آن‌ها کار درستی است. آن کانال برای همیشه ادامه نخواهد داشت، و آن‌ها به‌زودی موقعیت‌های قابل‌قبولی پیدا خواهند نمود. معامله‌گران باتجربه با استفاده از سفارشات حد در اطراف و در پایین کف کندل قبلی می‌خرند، و بعضی مواقع در طول کانال صعودی تعدادی معامله اسکالپ انجام می‌دهند. هر دو مورد می‌توانند معاملاتی با احتمال بالا باشند، از جمله فروش، اگر کندل بازگشتی قدرتمندی در یک سطح مقاومت وجود داشته باشد، و دلایلی که فکر کنند که یک پولبک قریب‌الوقوع است.

زمانی که فاز کانال به پایان می‌رسد، بازار وارد یک محدوده معامله می‌شود، که در آن اسپایک‌های صعودی زیادی وجود دارند که به‌سرعت به سمت سقف حرکت می‌کنند، و اسپایک‌های نزولی قدرتمندی که به‌سرعت به سمت کف حرکت می‌کنند. معامله‌گران اغلب بر روی اسپایک قوی تمرکز می‌کنند و فکر می‌کنند که شکست موفقیت‌آمیز خواهد بود. آن‌ها درنهایت در سقف می‌خرند و در کف می‌فروشند، که دقیقاً برخلاف چیزی است که معامله‌گران سودمند انجام می‌دهند. همچنین بازگشت‌های رو به پایین از سقف و بازگشت‌های رو به بالا از کف معمولاً دارای کندل‌های سیگنال ضعیفی هستند، و اگر معامله‌گران انتظار گرفتن سود در یک محدوده معامله را داشته باشند، گرفتن ورودی‌هایی را که باید بگیرند را کار سختی می‌بینند. در داخل یک محدوده معامله، احتمال برای اکثر معامله‌گران در حدود ۵۰ درصد شناور است، و تنها گاهی مواقع به حدود ۶۰ درصد می‌رسد؛ یعنی اینکه در اینجا موقعیت‌های با احتمال بالا بسیار کم است. همچنین، اتفاقات کم احتمال بسیاری رخ می‌دهند، مانند بازگشت‌هایی که خوب نیستند ولی بازهم منجر به سوییینگ‌های بزرگی می‌شوند، و بعد از اسپایک‌های قدرتمند ادامه‌ای در کار نیست.

همه این‌ها باعث می‌شوند که به دست آوردن سود (در این ناحیه. م) به‌عنوان یک معامله‌گر غیرممکن به نظر برسد، ولی اگر به هر بخش مربوط به آن‌ها (محدوده‌های معامله. م) برگردید، به

یاد خواهید آورد که روش‌های سودمندی برای معامله بازار وجود دارد، مهم نیست که چگونه رفتار می‌کند. امتیاز شما این است که همیشه با سایز کوچک وارد شوید، ولی اگر نمودار خوان با دقت، غیراحساسی، و هدفمند باشید، و فقط به دنبال انجام بهترین معاملات باشید، در موقعیتی قرار دارید که بتوانید به‌عنوان یک معامله‌گر کسب درآمد نمایید.

معامله‌گرانی وجود دارند که بنا به هر دلیلی و در هر تایم فریمی در هر لحظه روی نمودار اقدام به انجام معامله می‌کنند. درباره اینکه معامله‌گران حسی، چه موسسه‌ای باشند چه شخصی، چگونه یک روند صعودی را معامله خواهند کرد، چه اصل کلی‌ای می‌تواند ایجاد شود؟ یک روند صعودی با یک شکست آغاز می‌شود، که یک اسپایک صعودی است، و می‌تواند حاوی یک یا چندین کندل باشد. اگر شکست نقض شود، بازار به داخل محدوده معامله سقوط خواهد کرد، و معامله‌گران آن شکست را در جهت مخالف معامله خواهند نمود (این بازگشتی از یک پرچم نهایی خواهد بود) و به معامله در محدوده معامله ادامه خواهند داد. وقتی‌که یک شکست قوی و موفقیت‌آمیز باشد، اکثر معامله‌گران حسی با استفاده از یک حس فوریت خواهند خرید. آن‌ها در قیمت مظنه، در پولبک‌های کوچک، در آخرین قیمت کندل، و در بالای هر کندل قبلی خواهند خرید. وقتی‌که بازار به یک کانال منتقل می‌شود، آن‌ها در پایین کف کندل قبلی، مانند پایین کف ۱ و کف ۲ کندل‌های سیگنال، و به انتظار نقض تلاش‌ها برای بازگشت (در یک روند بیشتر بازگشت‌ها نقض می‌شوند)، در بالای سقف کندل قبلی، مانند بالای سقف ۱، سقف ۲، و موقعیت‌های خرید مثلث خواهند خرید. سپس پولبک‌های این شکست از این پرچم‌های صعودی کوچک را خواهند خرید. آن‌ها حتی اولین شکست از یک میکرو کانال نزول در یک روند صعودی قدرتمند را خواهند خرید و می‌دانند که ممکن است تا بعد از اینکه بازار طی کندل‌های زیادی حرکت صعودی انجام دهد موقعیت پولبک شکستی وجود نداشته باشد. در مراحل اولیه، وقتی‌که یک روند دارای قدرت است، آن‌ها روی شکست‌های جدید رو به بالای سقف سوینگ‌های قبلی می‌خرند، ولی همچنان که معاملات دو طرفه (فشار فروش) افزایش می‌یابد، و همان‌طور که از تعداد بیشتر کندل‌های روند نزولی بزرگتر و کندل‌های بیشتری که در بالای خود سایه‌هایی دارند پیداست، معامله‌گران در بالای سقف سوینگ‌های قبلی شروع به فروش خواهند کرد. بیشتر آن‌ها برای گرفتن سود خواهند فروخت، ولی همچنان که شیب کانال کمتر و پولبک‌ها عمیق‌تر می‌شوند، معامله‌گران بیشتری در بالای سقف سوینگ‌ها شروع به فروش خواهند نمود و به دنبال اسکالپ خواهند بود. وقتی‌که معاملات دو طرفه به سمت نقطه‌ای که فروشندگان به‌اندازه خریداران قدرتمند می‌شوند افزایش می‌یابند، معامله‌گران بازار را به‌گونه‌ای خواهند دید که در حال ورود به یک محدوده معامله است؛ یعنی اینکه نسبت به اینکه روند در هر رالی از سر گرفته خواهد شد اطمینان بسیار کمتری دارند

(آن‌ها دیگر پولبک‌هایی را در یک روند صعودی قدرتمند جستجو نمی‌کنند که شکست معمولاً به‌سرعت سقف قبلی را تست می‌کند). آن‌ها در کف خواهند خرید، در سقف خواهند فروخت، و بیشتر آن معاملات را اسکالپ خواهند نمود. آن‌ها به دنبال موقعیت‌های خرید سقف ۱ و سقف ۲ در نزدیکی سقف محدوده خواهند بود، و در بالای کندل‌های سیگنال بجای اینکه دنبال خرید باشند خواهند فروخت. در ابتدا، آن‌ها تنها به دنبال معاملات اسکالپی مانند پولبک به میانگین متحرک، کف محدوده معامله، یا کف کانال صعودی خواهند بود. وقتی‌که افزایش فشار فروش را می‌بینند، شروع به سوییینگ کردن قسمتی و درنهایت تمام موقعیت‌های خود خواهند کرد، و تنها به دنبال خرید پولبک‌های عمیق خواهند بود، پولبک‌هایی که به‌اندازه ۱۰ کندل یا بیشتر طول بکشند و دارای دو موج یا بیشتر باشند. بعد از به وجود آمدن یک یا چند پولبک در جایی که فروش به‌اندازه‌ای قوی است که خط روند و میانگین متحرک را رو به پایین بشکند، عده‌ای از فروشندگان به دنبال آن خواهند بود که تست سقف روند صعودی را به انتظار یک بازگشت روند ماژور بفروشند. آن‌ها موقعیت بازگشتی را در یک سقف پایین‌تر، یک کف دوقلو، یا یک سقف بالاتر خواهند فروخت، هرچند که می‌دانند که شانس یک سوییینگ نزولی ممکن است ۴۰ درصد یا کمتر باشد. تا زمانی که ریوارد بسیار بزرگتر از ریسک است، آن‌ها دارای معادله مثبتی هستند، اگرچه شانس موفقیت نسبتاً کم است. خریداران موقعیت‌های منطقی را در کف یک محدوده معامله مانند موقعیت خرید سقف ۲ بزرگ‌تر، در پرچم صعودی گوه‌ای، روی خطوط روند تایم فریم‌های بالاتر، و در هدف حرکت اندازه‌گیری شده می‌خرند. معامله‌گران درمی‌یابند که محدوده معامله تنها پولبکی در تایم فریمی بالاتر است. وقتی‌که اسپایک و کانال در یک نمودار ۵ دقیقه‌ای شیب‌دار باشند، آن‌ها با یکدیگر یک اسپایک ساده در تایم فریم بالاتری از نمودار مانند ۱۵ یا ۶۰ دقیقه‌ای شکل می‌دهند. محدوده معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای، روی نمودار ۱۵ یا ۶۰ دقیقه‌ای تنها یک پولبک است. وقتی‌که خریداران در نزدیکی کف محدوده معامله نمودار ۵ دقیقه‌ای می‌خرند، بسیاری به‌قصد معامله سوییینگ صعودی، شکستی به یک سقف جدید، و یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی موقعیتشان را حفظ می‌کنند، اگرچه احتمال ممکن است کمتر از ۵۰ درصد باشد. این موقعیت خرید با احتمال نسبتاً پایین دارای معادله مثبتی است زیرا ریوارد در آن بسیار بزرگتر از ریسک است.

در داخل فاز محدوده معامله، سیگنال‌ها اغلب واضح نیستند، و حس تردید وجود دارد. بیشتر سیگنال‌ها میکرو سقف دوقلوها و میکرو کف دوقلوها، و بازگشت‌های پرچم نهایی کوچک خواهند بود. این معامله‌ای با احتمال پایین است، و معامله‌گران باید احتیاط کنند و در گرفتن سود سرعت به خرج دهند (اسکالپ کنند). آن‌ها باید خود را مجبور به خرید در کف و فروش در سقف کنند، نه

اینکه اسپایک‌های قدرتمند را در نزدیکی سقف محدوده بخرند و اسپایک‌های نزولی قوی را در نزدیکی کف محدوده بفروشند. اسپایک‌ها همواره قوی به نظر می‌رسند، ولی همه کندل‌های قبل از آن‌ها را در محدوده معامله نادیده نگیرید، بیشتر تلاش‌ها برای شکست نقض می‌شوند. زمانی که بازار وارد محدوده معامله می‌شود، اگر یک موج آن در یک میکرو کانال قدرتمند باشد و به‌اندازه چهار کندل یا بیشتر طول بکشد، روی شکست وارد نشوید. صبر کنید تا ببینید که آیا شکست قدرت دارد یا خیر. اگر قدرت داشته باشد، روی پولبک شکست وارد شوید. اگر یک میکرو کانال نزولی تا کف کانال وجود داشته باشد، منتظر شکست صعودی باشید و به دنبال خرید پولبک شکست باشید، چه یک سقف بالاتر تشکیل دهد، چه یک میکرو کف دوقلو، یا یک کف پایین‌تر. اگر یک میکرو کانال صعودی تا سقف محدوده وجود داشته باشد، به دنبال فروش یک کف پایین‌تر، یک میکرو سقف دوقلو، یا یک پولبک سقف بالاتر باشید. درست مثل تمام معاملات دیگر، همیشه اطمینان حاصل کنید که یک کندل سیگنال مناسب وجود دارد.

اگر بازار وارد یک محدوده معامله فشرده شود، منتظر پولبک باشید، زیرا محدوده‌های معامله بر هر چیزی ارجحیت دارند، از جمله هر دلیل منطقی برای انجام یک معامله. استفاده از سفارشات ورودی در یک محدوده معامله یک استراتژی بازنده است، ولی موقعیت‌ها همیشه ارزشمند به نظر می‌رسند. در عوض، صبورانه منتظر شکست بمانید و سپس به نتیجه برسید که آیا آن شکست موفقیت‌آمیز خواهد بود یا اینکه نقض خواهد شد.

شکست موفقی از سقف کل محدوده معامله وجود دارد، این فرآیند به‌طور سراسری دوباره آغاز می‌شود. معامله‌گران شکست را به‌عنوان یک اسپایک خواهند دید و به دنبال یک حرکت اندازه‌گیری شده صعودی خواهند بود. اگر شکست روبه بالایی وجود داشته باشد، ولی این شکست نقض شده و بازار معکوس شود، معامله‌گران محدوده معامله را به‌عنوان یک پرچم نهایی در یک روند صعودی خواهند دید. اگر پس از آن شکستی به پایین محدوده معامله وجود داشته و آن شکست قدرتمند باشد، آن‌ها کل فرآیند را در جهت مخالف تکرار می‌کنند. شکست نزولی از محدوده معامله می‌توانند بدون داشتن شکست صعودی نقض شده رخ دهد. بجای یک پرچم نهایی بازگشتی، محدوده معامله می‌تواند نوع دیگری از موقعیت بازگشتی باشد، مانند سقف دوقلو، سقف سه‌قلو، سرو شانه سقف، یا یک مثلث. تمام چیزی که اهمیت دارد این است که یک شکست نزولی قدرتمند وجود دارد، و معامله‌گران پس از آن انتظار یک پولبک و یک کانال نزولی جهت ادامه شکست را خواهند داشت، و سپس بازار وارد یک محدوده معامله می‌شود که بعد از آن محدوده معامله یک شکست صعودی یا نزولی می‌تواند شکل بگیرد. نمونه‌هایی از بهترین معاملات شامل موارد زیر هستند:

- بازگشت‌های اولیه که دارای موقعیت قدرتمندی هستند:
  - سوییننگی که دارای ریواردی معادل حداقل دو برابر ریسک می‌باشد، احتمال موفقیت در این بین ۵۰ تا ۶۰ درصد است.
  - اسکالپی که ریوارد آن حداقل معادل ریسک است، احتمال موفقیت آن بین ۶۰ تا ۷۰ درصد است.
- بازگشت‌های قدرتمند، که در آن‌ها ریوارد دست‌کم دو برابر ریسک، و احتمال موفقیت ۵۰ تا ۶۰ درصد است:
  - بازگشت روند ماژور: بعد از یک شکست قدرتمند از خط روند، به دنبال ازسرگیری یک روند ضعیف باشید تا در هنگام تست منتهی‌الیه روند نقض شود؛ کندل سیگنال بازگشتی باید قوی باشد. بعد از یک روند نزولی، به دنبال آن باشید که یک کف بالاتر، کف دوقلو یا کف پایین‌تر را بخرید. بعد از روند صعودی، در پی فروش سقف بالاتر، سقف دوقلو یا سقف پایین‌تر باشید.
  - پرچم نهایی بازگشتی بعد از یک سوییننگ صعودی یا یک سوییننگ نزولی در یک محدوده معامله یا یک کانال ضعیف.
  - خرید سومین یا چهارمین رانش نزولی در یک الگوی پلکانی نزولی به هدف تست کف رانش نزولی قبلی.
  - فروش سومین یا چهارمین رانش صعودی در الگوی پلکانی صعودی به هدف تستی از سقف رانش صعودی قبلی.
  - معامله در زمانی که کانال در یک روز اسپایک و کانال یا شکست در یک روز محدوده معامله به هدف حرکت اندازه‌گیری شده می‌رسد و این حرکت در حال تضعیف شدن است.
- خرید سقف ۲ پولبک به میانگین متحرک در یک روند صعودی.
- فروش سقف ۲ پولبک به میانگین متحرک در یک روند نزولی.
- خرید پولبک یک پرچم صعودی گوه‌ای در یک روند صعودی.
- فروش پولبک یک پرچم نزولی گوه‌ای در یک روند نزولی.
- خرید پولبک شکست بعد از شکست از یک پرچم صعودی در یک روند صعودی.
- فروش پولبک شکست بعد از شکست از یک پرچم نزولی در یک روند نزولی.
- خرید سقف ۱ پولبک در یک اسپایک صعودی قدرتمند در یک روند صعودی، ولی نه بعد از یک اوج خرید قوی.

- فروش کف ۱ پولبک در یک اسپایک نزولی قدرتمند در یک روند نزولی، ولی نه بعد از یک اوج فروش قوی.
- فروش در سقف یک محدوده معامله مخصوصاً اگر ورودی دوم باشد.
- خرید در کف یک محدوده معامله مخصوصاً اگر ورودی دوم باشد.

ورود با استفاده از سفارشات حد نیازمند تجربه بیشتری در خواندن نمودارهاست، زیرا معامله‌گران وارد بازاری می‌شوند که در جهت مخالف معامله آن‌ها حرکت می‌کند. معامله‌گران تنها باید از سفارشات حد برای ورود در جهت روند استفاده کنند. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری درباره استفاده از سفارش حد برای خرید در کف کندل قبلی فکر می‌کند، باید تنها در صورتی این کار را انجام دهد که بازار در روند غالب صعودی قرار داشته باشد، یا فکر کند که بازار احتمالاً فوراً به روند غالب صعودی منتقل می‌شود. اگر او هنوز فکر می‌کند که بازار در روند غالب نزولی قرار دارد و احتمالاً تنها یک موج صعودی دیگر خواهد داشت، هرگز نباید به‌قصد معامله اسکالپ صعودی در زمانی که یک موقعیت فروش کف ۲ شکل می‌گیرد بخرد. هنگام استفاده از سفارشات حد برای معامله در جهت مخالف احتمال موفقیت بسیار پایین می‌آید. نتیجه احتمال پایین، معادله نامطلوب و از دست دادن پول است، مگر اینکه به‌طور استثنائی سودآور و معامله‌گر اسکالپ باتجربه‌ای باشید. شگفتی‌های روند معمولاً در جهت روند هستند، بنابراین وقتی‌که فکر می‌کنید که کف ۱ در یک روند نزولی ضعیف است و اینکه بازار باید یک رانش صعودی دیگر داشته باشد، احتمالات بسیار بالاست که این‌گونه نخواهد بود. با این حال معامله‌گران باتجربه می‌توانند با اطمینان از سفارشات حد و سفارشات بازار در بهترین موقعیت‌های معامله زیر استفاده نمایند:

- خرید یک اسپایک صعودی در یک شکست صعودی قدرتمند در قیمت مظنه بازار یا با استفاده از سفارش حد در کف کندل قبلی یا در پایین کف آن (ورود در اسپایک‌ها مستلزم حد ضرری بزرگتر بوده و اسپایک بسیار سریع اتفاق می‌افتد؛ این ترکیب برای بسیاری از معامله‌گران دشوار است).
- فروش یک اسپایک نزولی در یک شکست نزولی قدرتمند در قیمت مظنه بازار یا با استفاده از سفارش حد در سقف کندل قبلی یا در بالای سقف آن (ورود در اسپایک‌ها مستلزم حد ضرری بزرگتر بوده و اسپایک بسیار سریع اتفاق می‌افتد؛ این ترکیب برای بسیاری از معامله‌گران دشوار است).

- خرید در سقف ۱ یا سقف ۲ یک کندل سیگنال ضعیف یا در پایین آن با استفاده از یک سفارش حد در یک روند صعودی احتمالی بعد از یک بازگشت صعودی قدرتمند یا در کف یک محدوده معامله.
- فروش در کف ۱ یا کف ۲ یک کندل سیگنال ضعیف یا در بالای آن با استفاده از یک سفارش حد در یک روند نزولی احتمالی بعد از یک بازگشت نزولی قدرتمند یا در سقف یک محدوده معامله.
- خرید در کف کندل قبلی یا پایین‌تر از آن با استفاده از یک سفارش حد در یک پرچم صعودی کم شیب روی میانگین متحرک.
- فروش در سقف کندل قبلی یا بالاتر از آن با استفاده از یک سفارش حد در یک پرچم نزولی کم شیب روی میانگین متحرک.
- خرید در پایین یک کندل صعودی که یک پرچم صعودی را به سمت بالا می‌شکند، به امید یک پولبک شکست.
- فروش در بالای یک کندل نزولی که یک پرچم نزولی را به سمت پایین می‌شکند، به امید یک پولبک شکست.
- هنگام تلاش برای یک سوییِنگ در یک روند صعودی، خرید یا خرید بیشتر روی یک تست شکست، که تلاشی برای فعال نمودن حد ضرر سربه‌سر از ورودی‌های قبل‌تر می‌باشد.
- هنگام تلاش برای یک سوییِنگ در یک روند نزولی، فروش یا فروش بیشتر روی یک تست شکست، که تلاشی برای فعال نمودن حد ضرر سربه‌سر از ورودی‌های قبل‌تر می‌باشد.
- خرید یک پولبک در یک روند صعودی در فاصله رُندی از آن پولبک که معادل میانگین پولبک‌های قبلی بوده یا اندکی از آن‌ها کمتر است.
- فروش یک پولبک در یک روند نزولی در فاصله رُندی از آن پولبک که معادل میانگین پولبک‌های قبلی بوده یا اندکی از آن‌ها کمتر است.
- وقتی‌که یک روند نزولی در آستانه شکست به یک روند صعودی قدرتمند است و نیاز به یک کندل روند صعودی دیگر برای تأیید بازگشت دارد، و شکست قوی به نظر نمی‌رسد، را به امید اینکه کندل ادامه‌دهنده چرخش روند را تأیید نکرده و روند نزولی از سر گرفته شود، آخرین قیمت کندل شکست صعودی را بفروشید.

- وقتی‌که یک روند صعودی در آستانه شکست به یک روند نزولی قدرتمند است و نیاز به یک کندل روند نزولی دیگر برای تأیید بازگشت دارد، و شکست قوی به نظر نمی‌رسد، به امید اینکه کندل ادامه‌دهنده چرخش روند را تأیید نکرده و روند صعودی از سر گرفته شود، آخرین قیمت کندل شکست نزولی را بفروشید.

در اینجا خطوط راهنمایی آورده شده است که معامله‌گران تازه‌کار تا آن زمان که در معاملات خود سود مداوم داشته باشند، باید از آن‌ها پیروی کنند:

- تنها معاملاتی را انجام دهید که ریوارد آن‌ها حداقل به‌اندازه ریسک آن‌ها است. وقتی‌که این کار را شروع می‌کنید، بر روی معاملاتی تمرکز کنید که ریوارد آن‌ها حداقل به‌اندازه دو برابر ریسک است.
- تنها معاملاتی را انجام دهید که فکر می‌کنید احتمالاً به نتیجه خواهد رسید. حتی نگران آن نباشید که آن حرکت چقدر ممکن است طول بکشد. باید فقط از خود این سؤال را بپرسید که آیا این موقعیت خوب به نظر می‌رسد یا خیر. اگر خوب است، باید چنین فرض کنید که احتمال حداقل ۶۰ درصد است (احتمال جهتی حرکتی بافاصله یکسان در فصل ۲۵ در بحث ریاضیات در کتاب دوم بحث شده است). با ریوارد بالقوه‌ای که حداقل به‌اندازه ریسک است، این معادله مثبتی را ایجاد می‌نماید.
- تنها با استفاده از سفارشات وارد شوید.
- همیشه در بازار حد ضرر داشته باشید، زیرا باور و امید از شما در برابر فرضیه‌ای که نقض می‌شود محافظت نخواهد کرد.
- در بازار حد سود داشته باشید برای اینکه طمع نکنید که زمانی که امید به رشد بیشتری در سودهای خود دارید، از بین رفتن آن‌ها را تماشا کنید.
- تنها در بالای کندل‌های صعودی بخرید و در پایین کندل‌های نزولی بفروشید.
- تنها با سایز کوچکی معامله کنید. اگر فکر می‌کنید که می‌توانید ۳۰۰ سهم را معامله کنید، باید تنها ۱۰۰ سهم را معامله کنید تا در وضعیت «برای من مهم نیست» قرار بگیرید. این باعث می‌شود که هدفمندتر باشید و کمتر تحت تأثیر احساسات قرار بگیرید.
- در روز تنها ۳ تا ۵ معامله منطقی انجام دهید. اگر شک دارید، در بیرون بازار بمانید.
- استراتژی‌های ساده‌ای را جستجو کنید. اگر ابهام در چیزی وجود دارد، صبر کنید.
- بهترین انتخاب‌ها برای شروع به کار یک معامله‌گر روندهایی هستند که در محدوده اولیه، بازگشت روندهای قوی، و پولبک‌ها در روندهای قدرتمند توسعه می‌یابند.

بیشتر معامله‌گرانی که کار را شروع می‌کنند، بازار را با معاملات اسکالپ به‌قصد سودی که معادل ریسک است تجربه خواهند کرد، یا معامله سوییِنگ انجام می‌دهند که هدف آن حداقل دو برابر ریسک است، یا ترکیبی از این دو، زیرا می‌خواهند ببینند که آیا می‌توانند موفق شوند یا خیر، یا اینکه کدام یک از این نوع معاملات با ویژگی‌های آن‌ها مطابقت دارد. هیچ یک از این روش‌ها درست نیستند، چرا که هر سه گزینه وقتی به‌درستی معامله شوند همگی دارای معادله مثبتی هستند. تنها بهترین معامله، یک معامله سوییِنگ با احتمال موفقیت بالا است، زیرا به معامله‌گران انعطاف‌پذیری را اعطا می‌کند و حاشیه اشتباه بزرگتری را برای آن‌ها فراهم می‌نماید. احتمال بالا به معامله‌گران اسکالپ این اجازه را می‌دهد تا قسمتی یا کل سود خود را بگیرند و به معامله‌گران سوییِنگ اجازه می‌دهد که سودهای بزرگتری را بگیرند، و به هر دو گروه شانس بالایی را برای به دست آوردن سود می‌دهد، حتی اگر سودشان را خیلی زود یا خیلی دیر بگیرند. این نوع معاملات معمولاً در هر روز دو یا سه بار رخ می‌دهند. اکثر آن‌ها یا بازگشت‌ها به روندهای غالب هستند یا پولبک‌هایی در روندهای قدرتمند.

اگر بخواهید معامله‌ای با احتمال موفقیت پایین را انجام دهید که در آن ریوارد حداقل دو برابر ریسک باشد، باید هر موقعیت قابل‌قبولی را معامله کنید، زیرا اگر شانسی معامله کنید ریاضیات بر ضد شما خواهد بود. معادله معامله‌گر برای سبدی از این معاملات مثبت است، ولی احتمال این است که هرکدام از آن‌ها به باخت ختم خواهند شد (احتمال کمتر از ۵۰ درصد است، بنابراین اکثر آن‌ها زیانده خواهند شد). در طول یک روز معمولاً یک یا دو مورد از این گزینه‌ها به‌گونه‌ای خواهد بود که ریوارد چندین برابر ریسک باشد، ولی سیگنال قوی نیست (بنابراین احتمال پایین است)، و اگر صبور باشید، می‌توانید انتظار آن‌ها را داشته باشید. به خاطر داشته باشید، احتمال به این دلیل پایین است که موقعیت بد به نظر می‌رسد. اگر موقعیت قوی باشد، آنگاه احتمال ممکن است ۶۰ درصد یا بیشتر باشد. وقتی‌که این حالت وجود دارد، هر معامله دارای معادله مثبتی است و شانسی معامله کردن از نظر ریاضیات قابل‌قبول است. تا آن هنگام که یک معامله‌گر به معامله‌گر موفقی تبدیل شود، هنگام انجام معامله بازگشتی، باید تنها در صورت به انجام آن معاملات اقدام کند که موقعیت‌ها دارای قدرت ویژه‌ای باشند (مثلاً احتمال آن‌ها ۶۰ درصد باشد). هر یک از این بازگشت‌ها احتمالاً منجر به چرخشی به روند غالب می‌شوند. با این حال، درک این مطلب مهم است که همه بازگشت‌ها به روند غالب منجر به معاملات بازگشت نمی‌شوند. اغلب بسیاری از آن‌ها به‌عنوان شکست‌های قدرتمندی ظاهر می‌شوند که ادامه می‌یابند.

ریاضیات هر معامله‌ای حیاتی است، و فکر نمی‌کنم که این دلیل اصلی ضرر کردن مردم باشد. آن‌ها کندل روند صعودی قدرتمندی را می‌بینند و به‌سرعت در یک تیک بالاتر از سقف آن وارد

می‌شوند، و اینکه آن کندل چهارمین کندل بزرگ همپوشان در یک محدوده معامله فشرده است را نادیده می‌گیرند. آن‌ها چهار کندل روند نزولی پشت سرهم و بزرگ که یک اسپایک نزولی قدرتمند ایجاد می‌کنند را می‌بینند، و در آخرین قیمت کندل چهارم می‌فروشند، و اینکه آن اسپایک در واقع یک موج نزولی است که کف یک محدوده معامله را تست می‌کند را نادیده می‌گیرند. آن‌ها یک اسپایک صعودی را می‌بینند که به‌زودی پس از آن یک کف ۲ کندل سیگنال شکل می‌گیرد. در پایین آن به امید یک بازگشت می‌فروشند، ولی متوجه نیستند که بازار احتمالاً در مراحل اولیه یک کانال صعودی قدرتمند قرار دارد. بازار می‌تواند در همان زمانی که شخصی انجام یک معامله را در نظر می‌گیرد، به‌سرعت تغییر کند، و معامله‌گران اغلب تلاش می‌کنند که به کندل‌های سیگنال و ورودی، موقعیت قرارگیری سفارشاتشان، ریسک کلی، جایی که باید سود بگیرند، اینکه آن روز صعودی است یا نزولی، و همه جور مسائل شخصی توجه زیادی نشان دهند. آن‌ها اغلب نمی‌توانند چیز دیگری را پردازش کنند، و این می‌تواند باعث شود که همچنان مهم‌ترین چیزها را نادیده بگیرند، آیا پلان معامله‌گری آن‌ها معادله مثبتی دارد؟ آیا احتمال موفقیت ضرب در ریوارد بیشتر از احتمال شکست ضرب در ریسک است؟ طبیعی است که این‌گونه فکر کنید که اگر بیشتر چیزهایی که آن‌ها بررسی می‌کنند خوب به نظر برسد آن معامله باید به نتیجه برسد، که شاخصی برای فکر کردن درباره محاسبات خاصی است، ولی همیشه بهتر است که اطمینان حاصل کنید که پلان شما منطقی است. به‌عنوان مثال، من در یوتیوب فیلمی را مشاهده کردم که در آن معامله‌گر با دقت توضیح می‌داد که همیشه یک قرارداد ثانویه از Emini را معامله می‌کند و آن را در سود یک تیکی اسکالپ می‌کند، به‌گونه‌ای که کمیسیون معامله را پوشش دهد. او وب‌سایتی دارد و ادعا می‌کند که معامله‌گر سودآوری است و ممکن است این‌گونه باشد، ولی به دلیل این قرارداد ثانویه او نیست. او در هر دو قرارداد در حدود ۸ تیک ریسک می‌کند؛ یعنی اینکه ۸ تیک ریسک می‌کند تا اینکه در دومین قرارداد خود ۱ تیک سود کند. این مستلزم آن است که بازار در ۹۰ درصد معاملات او حتی در دومین قرارداد قبل از اینکه با حد ضرر او برخورد نماید، به‌اندازه سه تیک به ورای کندل سیگنال برود. از آنجایی که این رخداد بسیار بعید است، پس دومین قرارداد او به‌طور میانگین زیانده است، حتی اگر در ۸۰ درصد مواقع سود کند! او ممکن است در قرارداد اول خود به‌اندازه‌ای سود کند که بر استراتژی بازنده خود در دومین قرارداد غلبه کند، ولی اگر ریاضیات را درک می‌کرد، بسیار بیشتر از این‌ها به دست می‌آورد. اگر معامله‌گری بخواهد هرگونه استراتژی‌ای را اتخاذ نماید، باید ریاضیات را در نظر داشته باشد. اگر بازار از نظر یک معامله‌گر خیلی سریع حرکت می‌کند به‌گونه‌ای که نمی‌تواند ریاضیات موقعیت اخیر را تصور کند، نباید آن معامله را انجام دهد.

بهترین معاملاتی را که پیدا می‌کنند را مشخص نمایند، و سپس با دقت سفارشات خود را قرار داده و معاملاتشان را مدیریت نمایند. سپس رفته‌رفته بر حجم موقعیت‌های خود اضافه نمایند، که آن‌ها را در موقعیت فوق‌العاده‌ای قرار می‌دهد که بسیار بیشتر از تصورشان سود به دست آورند، و همه این‌ها را باید تنها در یک نمودار انجام دهند. معامله‌گری به همین سادگی است؛ ولی به همین اندازه که ساده است، همیشه انجام آن در زمان خود بینهایت دشوار است زیرا یک بازی مجموع صفر است با امتیازاتی که همیشه کوچک هستند، و رقبا، بهترین‌های دنیا هستند.

در بازار یا یقین وجود دارد که قیمت اشتباه است و بازار برای یافتن ناحیه‌ای از توافق (محدوده معامله) در یک روند حرکت می‌کند، یا در ناحیه توافق قرار دارد، و منتظر توسعه عدم توافق است (شکست). همچنان که یک روند رشد می‌کند، گاهی اوقات مکث کرده و دوباره شکست صورت می‌گیرد. در نقاطی معامله‌گران به این باور می‌رسند که بازار مسیر زیادی را رفته است و معامله در جهت مخالف شکست را شروع می‌کنند و انتظار این را دارند که شکست نقض شده و یک محدوده معامله توسعه یابد. این سقف‌های دوقلو و پرچم‌های صعودی نهایی را در روندهای صعودی، و کف دوقلوها و پرچم‌های نهایی نزولی را در روندهای نزولی ایجاد می‌کند. پرچم‌های نهایی صعودی معمولاً موقعیت‌های سقف ۱ یا سقف ۲، یا مثلث‌ها هستند، و پرچم‌های نهایی نزولی موقعیت‌های کف ۱ یا کف ۲، یا مثلث‌ها هستند. باگذشت زمان، در داخل محدوده معامله عدم توافق به وقوع می‌پیوندد، و بازار در جستجوی ناحیه جدیدی از عدم توافق دوباره شکسته می‌شود. بعضی مواقع شکست نقض می‌شود، و جستجوی خود را در جهت مخالف به شکل یک روند مخالف شروع می‌کند. این فرآیند یکسان در تمام بازارها و در تمام تایم فریم‌ها و در تمام طول روز رخ می‌دهد. در تقریباً نیمی از حالت‌ها ریاضیات به نفع شکست است، و نقض شکست و بازگشت در نیمه دیگر قرار دارد. کلید انجام معامله در قابلیت ارزیابی این است که آیا یک طرف دارای امتیاز کافی برای ایجاد یک معادله مثبت را دارد یا خیر.

سود کردن همیشه باید اولین هدف یک معامله‌گر باشد، زمان‌های طولانی و خسته‌کننده‌ای که گاهی اوقات اضطراب و تردید هم در آن وارد می‌شود، از مؤلفه‌های گریزناپذیر این کار هستند. اگر معامله‌گران چندین ساعت منتظر بمانند و موقعیتی فراهم نشود، تنبل خواهند شد. وقتی‌که موقعیتی ایجاد می‌شود، بعضی مواقع از نظر روانی آمادگی انجام آن را نخواهند داشت. بهر حال این چالشی است که باید بر آن غلبه کنند. آن‌ها معامله می‌کنند تا سود به دست آورند، و باید یاد بگیرند که به‌موقع این کار را انجام دهند. آتش‌نشانان روزها منتظر می‌مانند و هرگز نمی‌دانند که چه زمانی آژیر به صدا درمی‌آید، ولی وقتی‌که صدای آن بلند می‌شود، باید فوراً و کاملاً بی‌عیب و نقص وارد عمل شوند. آن‌ها حرفه‌ای هستند و پول می‌گیرند که کارشان را درست انجام دهند.

بجای آن، باید صبر کند تا بعداً وارد شود، و تنها باید زمانی وارد شود که بتواند خود را متقاعد کند که استراتژی او معادله مثبتی دارد.

هر معامله‌ای در شرایط مناسب می‌تواند بهترین معامله باشد، و بعضی معامله‌گران دارای اولویت‌های شخصی هستند. پل تئودور جونز علاقه‌مند به معامله بازگشت‌هاست، ریچارد دنیس در معامله شکست معروف است، پل روتر یک معامله‌گر اسکالپ است، جان هنری سبدی از بازارها را با رویکرد روند غالب معامله می‌کند، و تقریباً تمام این معامله‌گران علاقه‌مند به معامله پولبک‌ها هستند. من معاملات با درصد موفقیت بالا را ترجیح می‌دهم، و اکثر معاملات من ورودی‌های پولبک‌ها و معامله مخالف در محدوده‌های معامله هستند. من علاقه ویژه‌ای به شکست‌ها دارم زیرا وقتی‌که شکست‌ها قوی باشند احتمال ادامه آن‌ها غالباً بیش از ۷۰ درصد است. در موارد کمتری معاملات بازگشتی انجام می‌دهم، زیرا بیشتر تلاش‌ها برای بازگشت ناکام هستند، ولی من موقعیت‌های بازگشتی قوی را معامله می‌کنم.

یک معامله‌گر بعد از خواندن ۳ کتاب و ۵۷۰۰۰۰ کلمه از کجا باید شروع کند؟ کتاب اول با روندها سروکار دارد، که این زمانی است که بازار به‌طور وسیعی یک‌طرفه است. کتاب دوم به بحث محدوده‌های معامله می‌پردازد، که در آن معاملات دو طرفه و شکست‌ها صورت می‌گیرند، که گذار از محدوده معامله به روندها را شکست می‌گویند. کتاب سوم با بازگشت‌ها سروکار دارد، که مرحله گذار از یک روند به روند مخالف، یا دست‌کم به محدوده معامله است. اطلاعات، بسیار زیادتر از چیزی است که یک نفر بتواند به یک‌باره همه آن‌ها را پردازش کند، و بهترین کار برای معامله‌گران این است که یکی از آن‌ها یا رویکردهای اندکی را برای شروع اتخاذ نماید. در این فصل بعضی از معاملات با تصویر نشان داده شده‌اند، و معامله‌گری که علاقه‌مند به موقعیت خاصی است می‌تواند در فصل مربوط به آن موقعیت و در کتاب اختصاص داده شده به آن، اطلاعات بیشتری را درباره آن موقعیت بیابد. همچنان که مهارت معامله‌گران بالاتر می‌رود و خصوصیات شخصیتی خودشان را بیشتر می‌شناسند، به این نتیجه می‌رسند که در الگوهای خاص و شرایط خاصی از بازار راحت‌تر عمل می‌کنند. بجای جنگیدن با بازار و احساسات خودشان، باید تلاش کنند تا در منطقه آسایش خودشان بمانند و نگران تمام معاملات دیگری را که از دست می‌دهند نباشند. اگر آن‌ها چندین بازار و چندین تایم فریم را دنبال کنند و سعی کنند که صدها موقعیتی که همه روزه می‌بینند را معامله کنند، بازهم درنهایت بین ۵ تا ۲۰ موقعیت را در هر روز معامله می‌کنند و بقیه را نادیده می‌گیرند. از آنجایی که نمودار ۵ دقیقه‌ای هر بازار اصلی بین ۵ تا ۱۰ مورد از بهترین معاملات روز را در خود جای می‌دهد، معامله‌گران در صورتی شانس بهتری برای سود کردن در طولانی‌مدت دارند که تنها بر روی یک بازار و یک تایم فریم مانند ۵ دقیقه‌ای تمرکز کنند، و سخت کار کنند تا

معامله‌گران هم منتظر اتفاقاتی می‌مانند که تنها گهگاهی رخ می‌دهند، ولی باید یاد بگیرند که حرفه‌ای باشند و در هنگام عمل به‌سرعت و دقیق واکنش نشان دهند. اگر بتوانند بیاموزند که در این محیط راحت کار کنند، در موقعیت خوبی برای کسب درآمد به‌عنوان یک معامله‌گر قرار می‌گیرند.

یک‌بار دوستی به من گفت که برای سال‌ها ضرر می‌کرده است و هرگز سودی به دست نیاورده تا اینکه انجام معاملات اسکالپ مخالف روند را متوقف کرده است. اکنون او بیش از یک‌میلیون دلار در سال درآمد دارد. او اهمیت انجام بهترین معاملات را درک کرده است، و این تمام آن تفاوت‌ها را ایجاد کرده است. به‌جز که معامله‌گران موقعیت بازگشتی قدرتمند را معامله می‌کنند، باید تنها زمانی به دنبال خرید باشند که بازار غالباً در بالای میانگین متحرک باشد، و زمانی بفروشند که بیشتر کندل‌های اخیر در پایین میانگین متحرک باشند. اگر بازار به‌گونه‌ای به نظر می‌رسد که در آستانه حرکت به سمت هم بالا و هم پایین قرار دارد، باید صبر کنند تا بازار به‌وضوح در یک طرف یا در طرف دیگر حرکت کند. باید از معاملات اسکالپ مخالف روند اجتناب کنند (و تمام معاملات اسکالپی که ریسک آن‌ها بیشتر از ریواردشان است)، که همیشه خوب به نظر می‌رسند و اغلب به‌اندازه‌ای سودآورند که باعث می‌شوند معامله‌گران به این باور برسند که نیاز به کار کردن بیشتری دارند، ولی معادله‌ای منفی دارند و آرام‌آرام حساب را از بین خواهند برد. اسکالپ‌های مخالف روند در کانال‌های ضعیف بسیار وسوسه کننده هستند، که موقعیت‌های هم‌جهت با روند به‌اندازه کافی قوی به نظر نمی‌رسند، در هر منتهی‌الیه جدید کندل‌های بازگشتی به نظر فوق‌العاده‌ای وجود دارند، و معامله‌گران کم‌کم وسوسه می‌شوند زیرا آن‌ها مدت زیادی است که معامله‌ای انجام نداده‌اند. به‌عنوان مثال، اگر کانال نزولی ضعیفی وجود داشته باشد، معمولاً بلافاصله پس از هر شکست به یک کف جدید یک کندل بازگشتی صعودی به وجود خواهد آمد. با این حال، آن‌ها به دلیل سودگیری فروشندگان اسکالپی هستند که به دنبال فروش مجدد در درست چند تیک بالاتر از سقف آن کندل هستند. معامله‌گر عجولی که با استفاده از سفارشی در بالای کندل بازگشتی می‌خرد، دائماً ضرر خواهد کرد، زیرا در ۷۰ درصد معاملات خود ضرر خواهد داشت و میانگین باخت‌های او بیشتر از میانگین بردهایش خواهد شد. همیشه صبورانه منتظر موقعیت‌های هم‌جهت با روند باشید، و اگر چیزی که می‌خواهید پیدا نشد، معامله نکنید، و هرگز یک معامله اسکالپ مخالف روند وسوسه کننده را انجام ندهید. زمانی که بازار آشکارا وارد یک محدوده معامله می‌شود، آنگاه معامله‌گران می‌توانند در هر دو جهت معامله انجام دهند. با این وجود، اکثر تازه‌کاران شروع به انجام معاملات مخالف روند می‌کنند درحالی‌که بازار هنوز هم در یک کانال به سر می‌برد و زمان

زیادی مانده است تا وارد محدوده معامله شود. اگر معامله‌گری نتواند با اطمینان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کند، تنها باید در جهت روند معامله کند.

یکی دیگر از اشتباهات متداول نگاه کردن به نمودار ۱ دقیقه‌ای یا هر نمودار دیگری با تایم فریم پایین‌تر است، مانند نمودارهای تیک و حجم که در آن‌ها در هر ۱ یا دو دقیقه یک یا چند کندل به وجود می‌آید. در پایان روز مشخص کردن معامله بسیار آسان است و به دلیل اینکه کندل‌ها کوچک‌تر هستند، ریسک هر معامله کمتر است؛ ولی اکثر آن‌ها در حین کار بسیار دشوار هستند. بهترین آن‌ها سریع رخ می‌دهند و به‌راحتی از دست می‌روند، و سپس اکثر معامله‌گران درنهایت معاملاتی انجام می‌دهند که خیلی خوب نیستند. بازار همیشه تلاش می‌کند که معکوس شود، و بازگشت‌ها در نمودار ۱ دقیقه‌ای در هر ۳ تا ۱۰ کندل رخ می‌دهند. با این وجود، اکثر آن بازگشت‌ها به‌اندازه فاصله نمی‌گیرند که برای یک معامله اسکالپ سودمند مناسب باشند و در عوض تبدیل به پرچم‌هایی در روند بزرگتر می‌شوند. معامله‌گری که در سقفی در یک نمودار ۱ دقیقه‌ای و در روند صعودی ۵ دقیقه‌ای می‌فروشد، همواره ضرر می‌کند و درنهایت سیگنال خرید نمودار ۵ دقیقه‌ای را که سقف نقض شده نمودار ۱ دقیقه‌ای آن را ایجاد می‌کند را از دست می‌دهد. اگر هدف شما سود کردن است (و این باید هدف شما باشد)، تنها بهترین معاملات را انجام دهید و از نمودارهای ۱ دقیقه‌ای اجتناب نمایید. اگر در هر صورت، این برای شما تنها یک تفریح مهیج است، به یاد داشته باشید که تفریحات هزینه‌بر هستند و شاید تفریح دیگری در بیرون از بازار برای شما وجود داشته باشد که هم مهیج‌تر باشد و هم بسیار ارزان‌تر.

هنگام فکر کردن درباره انجام یک معامله، معامله‌گر باید تصمیم بگیرد که بخرد یا بفروشد، با یک سفارش وارد شود یا با یک سفارش حد، سوپینگ کند یا اسکالپ، با سایز همیشگی خود معامله کند یا اینکه با سایز کوچکتر، و از حد ضرر و حد سود معمول خود استفاده کند یا آن‌ها را بزرگتر یا کوچکتر کند. این معادله بسیار بهتری نسبت به زمانی ایجاد می‌کند که بتواند احتمالاً در زمان محدودی که در اختیار دارد موقعیتی را ارزیابی نماید. وقتی‌که تمام این تصمیمات را می‌گیرد، باید معاملات را به‌درستی انجام داده و آن‌ها را مدیریت نماید. وقتی‌که معامله‌گری شروع به معامله می‌کند این کار عملاً غیرممکن است، بنابراین باید به دنبال روش‌هایی باشد که تعداد این تصمیمات که اتخاذ می‌کند را کمتر نماید.

معامله‌گران باید چیزها را آسان بگیرند و سعی کنند در هر معامله‌ای یک کار را انجام دهند تا اینکه به‌طور پیوسته سودآور باشند. برای معامله‌گری که تازه شروع به کار می‌کند، سفارشات بهتر از سفارشات حد هستند. به‌عنوان مثال، اگر بازار در یک روند صعودی باشد و او در حال تصمیم‌گیری برای این باشد که آیا باید با سفارشی در بالای سقف کندل قبلی وارد شود یا با

استفاده از سفارش حدی در پایین کف کندل قبلی، او باید سفارش ورود (در بالای سقف کندل قبلی. م) را انتخاب نماید، زیرا بازار در هنگام ورود در جهت مورد علاقه او حرکت می‌کند و احتمالاً اینکه این حرکت ادامه داشته باشد بالاست. اگر با استفاده از سفارش حد بخرد، ریسک زیادی در این وجود دارد که پولبک به‌اندازه‌ای سقوط کند که او ناامید شده و درست قبل از ازسرگیری روند با ضرر خارج شود. همچنین باید هر معامله را با سایز یکسان، سایز حد ضرر یکسان، و سایز حد سود یکسانی شروع کند. او باید یا معامله سوییتنگ انجام دهد یا اسکالپ، ولی همیشه باید از حد سودی استفاده کند که حداقل به‌اندازه حد ضرر او باشد. زمانی که معامله فعال است نباید نقشه یا پلان خود را تغییر دهد، مانند تبدیل سوییتنگ به اسکالپ، اسکالپ به سوییتنگ، یا بدتر از همه، تغییر معامله اسکالپ به اسکالپی که سود آن کمتر از ریسک اوست. اگر متوجه شود که بعد از ورود در حال تغییر پلان خود است، باید سفارش براکت[1] را قرار دهد، از کامپیوتر فاصله گرفته و بعد از یک ساعت برگردد. اگر به‌محض انجام معامله نگران پول خود می‌شود، باید با سایز بسیار پایین‌تری معامله کند. اگر قبلاً ۵۰۰ سهم SPY را معامله می‌کرده است، اکنون تنها باید ۱۰۰ سهم را معامله کند به‌گونه‌ای که در وضعیت «اهمیت نمی‌دهم» قرار گیرد. برای یک معامله‌گر بهتر است که در ۶۰ درصد معاملات خود با ۱۰۰ سهم برنده شود تا در ۸۰ درصد معاملات خود با ۵۰۰ سهم بازنده باشد به دلیل اینکه اضطراب ناشی از آن معاملات او را از پیروی از پلان خود منع می‌کند. اگر همیشه مشتاق به انجام معامله است، ولی همواره می‌خواهد که موقعیت او تأیید شود، و این باعث می‌شود که تنها در سقف یک اسپایک صعودی قوی و قبل از بازگشت خرید نماید یا در کف یک اسپایک نزولی قدرتمند درست قبل از بازگشت بفروشد، در این صورت او نیازمند آن است که در هنگام کار صبوری به خرج دهد. او باید از ورود به شکست‌ها اجتناب کرده و تنها در پولبک‌ها وارد شود. به‌منظور افزایش صبر، او می‌تواند خود را محدود به سه معامله در روز نماید. وقتی‌که آن معاملات را انجام داد، باید قبل از اینکه معامله‌ای انجام دهد منتظر شروع روز بعد بماند. زمان زیادی طول می‌کشد تا یک معامله‌گر عجول به یک معامله‌گر صبور تبدیل شود و قادر باشد معامله‌ای انجام ندهد درحالی‌که موقعیت‌های خوب بسیاری را می‌بیند که بدون او به حرکتشان ادامه می‌دهند. وقتی‌که هرگونه تردیدی نسبت به یک موقعیت احساس می‌کند، باید فرض کند که سردرگمی رادار اوست که به او می‌گوید که بازار در آستانه ورود به یک محدوده معامله است، که در آن منطقه او فقط باید در کف‌ها بخرد و در سقف‌ها بفروشد. معامله‌گر تازه‌کاری که به دنبال انجام

---

[1]. Bracket order یا سفارش براکت برای این طراحی شده است که ضرر شما را کمتر کند و با سفارشی در سمت مقابل سود شما را حفظ نماید.

اولین معامله خود است باید در نظر داشته باشد که معاملات سوییِنگ را انجام دهد چه در روندی که از محدوده اولیه شروع می‌شود چه در بازگشت‌های قدرتمند روند در هر زمانی از روز. پتانسیل سود باید حداقل دو برابر ریسک باشد. اگرچه بازار فارکس ضرورتاً یک بازار ۲۴ ساعته است، و آغاز واقعی ندارد، ولی از طرف دیگر همانند بازار سهام و بازارهای آتی رفتار می‌کند و باید به همان روش معامله شود. اگر معامله‌گری موقعیت‌ها را با کندل‌های سیگنال قدرتمندی معامله کرده و در جایی معامله می‌کند که زمینه مناسب است، مخصوصاً اگر آن سیگنال دومین سیگنال باشد، احتمال موفقیت او اغلب ۶۰ درصد است، و معادله قدرتمندی ایجاد می‌کند. معاملاتی که به حد سود نمی‌رسند سود یا زیان اندکشان یکدیگر را جبران می‌کند، بنابراین ریسک کلی قابل‌پذیرش است. معامله‌گران می‌توانند بیاموزند که انتظار یک موقعیت را از چند کندل قبل از فعال شدن واقعی آن داشته باشند، که آن‌ها را قادر می‌سازد که در هنگام فعال شدن موقعیت از نظر روانی آماده باشند. آن‌ها با اتکا به تجربه خود می‌توانند روزانه معاملات بیشتری را انجام دهند و شروع به جستجو برای موقعیت‌هایی بکنند که احتمال موفقیت حداقل ۶۰ درصد و ریوارد حداقل به‌اندازه ریسک باشد (حداقل دو برابر، برای معاملات سوییِنگ است). معمولاً روزانه بین ۵ تا ۱۰ موقعیت همانند این در یک نمودار ۵ دقیقه‌ای وجود دارد، و از آنجایی که ریوارد در مقایسه با ریسک نسبتاً کوچک است، این‌ها معاملات اسکالپ محسوب می‌شوند (سوییِنگ حد سودی دارد که حداقل دو برابر حد ضرر است). یک سقف ۲ پولبک به میانگین متحرک در یک روند صعودی که در آن کندل سیگنال قدرتمندی وجود دارد نمونه‌ای از آن است. یک کف ۲ پولبک به میانگین متحرک در یک روند نزولی که دارای یک کندل سیگنال نزولی است نمونه دیگری می‌باشد. بعد از اینکه معامله‌گران تجربه بیشتری به دست می‌آورند، می‌توانند در طول یک اسپایک قدرتمند وارد شوند. معامله‌گران همواره سودآور می‌توانند هر موقعیت دیگری را که معادله مثبتی دارد را اضافه کنند، حتی اگر بهترین معامله نباشد، ازجمله اسکالپ‌هایی که پتانسیل سود آن‌ها کمتر از ریسک بوده و احتمال موفقیت ۸۰ درصد باشد، و موقعیت‌های سوییِنگی که پتانسیل سود بسیار بزرگتر از ریسک بوده ولی احتمال موفقیت آن‌ها تنها در حدود ۴۰ درصد باشد. آن‌ها می‌توانند در کف‌ها و سقف‌های محدوده معامله در جهت مخالف وارد شوند (مخصوصاً با دومین سیگنال‌ها)، جایی که توقعی منطقی برای چرخش بازار به روند غالب در جهت خود را دارند. معامله شکست‌ها استراتژی خوبی است، ولی برای معامله‌گران تازه‌کار دشوار است، و اکثر آن‌ها باید صبر کنند تا در پولبک‌ها وارد شوند.

معامله‌گران درگیر این مسئله می‌شوند که حد ضرر اولیه آن‌ها چه باید باشد. اگر زمینه مناسب باشد، آنگاه تا زمانی که ریسک خیلی زیاد یا خیلی کم نباشد (مانند زمانی که از حد ضرر دو تیکی

استفاده می‌شود درحالی‌که ارتفاع کندل‌ها ۵۰ تیک است)، احتمال یک حرکت صعودی بافاصله یکسان در یک روند صعودی (یا حرکتی رو به پایین در یک روند نزولی) ۶۰ درصد است. تمام معاملاتی که در آن‌ها یک معامله‌گر حد ضرری را اختیار می‌کند که خیلی بزرگ نیست معادله مثبتی خواهند داشت. اگر کندل‌ها به‌طور غیرمعمول بزرگ باشند، مثلاً ۵۰ تیک ارتفاع داشته باشند، معامله‌گر می‌تواند از حد ضرر و حد سود ۸ تیکی یا ۱۹ تیکی استفاده کند و معادله مثبتی داشته باشد، تا زمانی که ریوارد حداقل به‌اندازه ریسک است و ریسک خیلی بزرگ یا خیلی کوچک نیست، این مهم نیست که معامله‌گر چه چیزی را انتخاب می‌کند. اکثر معامله‌گران به‌طور غیرارادی می‌دانند که خیلی بزرگ چیست، مانند داشتن حد ضرری که بزرگتر از بلندترین کندل است، و خیلی کوچک چیست، مانند استفاده از حد ضرری که کوچکتر از حد معمول است درحالی‌که کندل‌ها بسیار بزرگتر از حد معمول هستند. از چیزی مابین این‌ها استفاده کنید، مانند حد ضرر معمولتان، یا ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بزرگتر. دانستن این‌ها مقداری از استرس تصمیم‌گیری‌ها را کم می‌کند. سایز حد ضرری را که معقول به نظر می‌رسد را به‌سرعت انتخاب کنید. اگر کندل‌ها خیلی بزرگ هستند، می‌توانید از حد ضرر معمولتان استفاده کنید، مانند شاید ۸ تیک در Emini، یا حد ضرری که دو تا سه برابر بزرگ‌تر است، این‌ها تا زمانی هستند که از حد سودی استفاده می‌کنید که به‌اندازه آن حد ضرر است.

هر معامله‌ای با یک معادله مثبت از نظر ریاضی معامله معقولی است. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری ۵۰ درصد شانس به دست آوردن سود ۲ دلاری در APPL قبل از ضرر ۱ دلاری داشته باشد، آن معامله دارای معادله مثبتی بوده و معامله خوبی محسوب می‌شود. اگر معامله‌گر مذکور ۵۰ درصد شانس به دست آوردن سود ۱ دلاری قبل از ضرر ۱ دلاری را داشته باشد، یا ۴۰ درصد شانس به دست آوردن سود ۳ دلاری قبل از ضرر ۱ دلاری را داشته باشد، این معامله هم معامله خوبی است. این‌ها همه معاملاتی هستند که معامله‌گران باتجربه همه روزه اتخاذ می‌کنند و همواره با انجام این کارها سود به دست می‌آورند. در معاملات خوب، معاملاتی وجود دارند که به‌طور ویژه‌ای خوب هستند زیرا موقعیت آن‌ها به دلیل تلاقی عوامل حمایت‌کننده و کندل‌های سیگنال قدرتمند به‌طور غیرمعمول قدرتمند است، و به دلیل اینکه معادله معامله‌گر بسیار عالی است. بهترین معاملات یا شانس ۶۰ تا ۷۰ درصدی برای به دست آوردن سودی دست‌کم معادل ریسک هستند یا ۵۰ تا ۶۰ درصد شانس آن را دارند که دو یا چند برابر ریسک سود به دست آورند. این‌ها معاملاتی هستند که تازه‌کاران در مراحل اولیه باید آن‌ها را انجام دهند، زیرا معامله‌گری سخت است و این معاملات بیشتری حاشیه خطا را دارند و بهترین شانس ایجاد سود را ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال، فرض کنید که یک روند صعودی وجود دارد که در آن ریزش قدرتمندی به بسیار

پایین‌تر از میانگین متحرک صورت می‌گیرد، سپس یک رالی گوه‌ای شکل به یک سقف بالاتر محدود انجام می‌شود؛ رالی چندین کندل بازگشتی نزولی قدرتمند در داخل خود دارد، که نشان‌دهنده فشار فروش قدرتمندی است، و یک کندل بازگشت صعودی قدرتمندی در آنجا وجود دارد که اندکی به بالای یک خط روند نزولی بلندمدت نفوذ می‌کند. معامله‌گرانی که در پایین آن کندل بازگشت نزولی می‌فروشند، احتمالاً در حدود ۷۰ درصد شانس به دست آوردن سودی معادل ۲ تا ۴ برابر ریسک را دارند. یک موقعیت بازگشتی قدرتمند قابل‌مقایسه با این، در هر بازار اصلی چندین بار در طول هفته شکل می‌گیرند، و تقریباً همه روزه بازگشت‌هایی وجود دارند که تقریباً به این اندازه خوب هستند.

یک بازگشت روند می‌تواند برای معامله‌گران تازه‌کار وسوسه کننده باشد زیرا اکثر بازگشت‌ها نقض می‌شوند، و تازه‌کاران معمولاً بیش‌ازاندازه علاقه‌مند شده و وارد موقعیت‌های ضعیف می‌شوند. برای یک بازگشت روند ماژور، باید شکست قدرتمندی از خط روند اصلی وجود داشته باشد، که در آن اولین موج بازگشتی مومنتم بسیار زیاد نشان داده و دارای کندل بازگشتی قدرتمندی است. آنگاه معامله‌گران باهوش منتظر تستی از منتهی‌الیه روند خواهند ماند و روی یک تست موفق وارد می‌شوند (یک کف پایین‌تر، سقف دوقلو، یا سقف بالاتر در سقف بازار، یا یک کف بالاتر، کف دوقلو، یا کف پایین‌تر در کف بازار). برای آن‌ها لازم است که کندل سیگنال کندل بازگشتی قدرتمندی باشد. اگر آن موقعیت تمام این مؤلفه‌ها را نداشته باشد، نباید معامله را انجام دهند. مدیریت حد ضرر همانند معاملات روند است که پیش‌تر توضیح داده شده است. یک بازگشت ماژور دارای پتانسیل ریواردی است که چندین برابر بزرگتر از ریسک است. آن‌هایی که شانس موفقیتی بیشتر از ۶۰ درصد را دارند، تنها چند بار در هفته رخ می‌دهند، ولی تعداد دیگری از بهترین معاملات بازگشتی که در آن‌ها احتمال ۵۰ تا ۶۰ درصد است و ریوارد حداقل دو برابر ریسک است، تقریباً همه روزه و در هر بازاری رخ می‌دهند. معمولاً قبل از اینکه حد سود فعال شود، پولبکی به وجود خواهد آمد، و بسیاری از معامله‌گران برای نگاه داشتن معامله‌ای که سود اسکالپی به همراه داشته و اکنون به قیمت ورودی آن‌ها نزدیک می‌شود، لحظات سختی خواهند داشت. با این وجود، اگر فرضیه اولیه آن‌ها هنوز هم به قوت خود باقی است، این انتخاب بهتری می‌باشد.

همچنین در اکثر روزها در محدوده اولیه موقعیت‌های قدرتمندی وجود دارند. به‌عنوان مثال، اگر بازار در هنگام باز شدن به سمت بالا شکاف پیدا نماید، برای چند کندل حرکت صعودی داشته باشد، به سمت میانگین متحرک عقب‌نشینی کند، با اولین کندل روز یک کف دوقلو تشکیل دهد، و کندل بازگشت صعودی قدرتمندی را شکل دهد، ۶۰ درصد احتمال آن وجود دارد که یک معامله خرید در بالای آن کندل سیگنال طی چند ساعت بعد، منجر به سودی خواهد شد که چندین برابر

بزرگتر از ریسک است. موقعیت سوییِنگ قابل‌قبولی وجود دارد که در ۸۰ درصد روزها در طول محدوده اولیه شروع می‌شود. معامله‌گر معمولاً باید چندین سیگنال معامله کند تا یکی از آن‌ها وارد یک روند شود، ولی معاملاتی که به آن روند نمی‌رسند معمولاً سودها و ضررهای اندکی دارند که یکدیگر را جبران می‌کنند. اکثر بازگشت‌ها در محدوده اولیه تنها ۳۰ درصد احتمال آن را دارند که ریواردی ایجاد کنند که دو یا چند برابر بزرگتر از ریسک باشد. با این حال، معمولاً حداقل یک مورد وجود دارد که در آن احتمال در حدود ۶۰ درصد است، و معامله‌گران باید سخت کار کنند تا بتوانند آن بهترین موقعیت را مشخص نمایند. وقتی‌که یکی از آن‌ها را پیدا می‌کنند، باید در طول پولبک‌ها در موقعیت خود بمانند، چرا که بازگشت‌ها در محدوده اولیه متداول هستند، حتی بعد از اینکه یک سیگنال قدرتمند فعال می‌شود. این اتفاق بعضی مواقع لحظاتی قبل از شکست روند رخ می‌دهد. از طرفی دیگر، آن‌ها می‌توانند تمام موقعیت‌های بازگشتی قابل‌قبول را معامله کنند و معامله را به هدف سودی که حداقل به‌اندازه ریسک است اسکالپ نمایند. اگرچه احتمال به دست آوردن سودی معادل دو برابر ریسک در یک موقعیت قدرتمند ممکن است تنها ۵۰ درصد باشد، ولی احتمال اینکه سودی معادل ریسک خود به دست آورند معمولاً ۶۰ درصد یا بیشتر است، که معادله مثبتی را ایجاد می‌کند. این موقعیت‌ها پیش‌تر در بخش سوم از این کتاب و در بحث مربوط به معامله در ابتدای روز تشریح شده‌اند، و ریاضیات معامله‌گری هم در دومین کتاب بحث شده است.

اگر معامله‌گران با معامله در یک بازار سریع و افزایش ریسک مشکلی ندارند، می‌توانند در جهت روند در طول اسپایک‌های قدرتمند وارد شوند. به‌عنوان مثال، آن‌ها می‌توانند آخرین قیمت دومین، سومین، یا چهارمین کندل یک اسپایک نزولی قدرتمند را بفروشند، و از حد ضرر بزرگی تا احتمالاً حتی بالای سقف اسپایک استفاده نمایند. با این وجود، آن‌ها به‌ندرت مجبور خواهند بود که این مقدار ریسک را تقبل نمایند. اگر از حد ضرر بزرگی استفاده کنند، باید سایز موقعیت خود را کاهش دهند، ولی باز هم حداقل ۶۰ درصد شانس آن را دارند که سودی به دست آورند که معادل ریسکی باشد که مجبور به پذیرش آن هستند. اگر اسپایک بسیار قوی باشد و زمینه هم درست باشد، ممکن است بتوانند کمتر از نصف ارتفاع اسپایک ریسک کنند و بازهم ۷۰ درصد احتمال به دست آوردن سودی معادل دو برابر ریسکی را داشته باشند که باید بپذیرند. مشکل اینجاست که اسپایک به‌اندازه‌ای سریع اتفاق می‌افتد که معامله‌گران تازه‌کار معمولاً نمی‌توانند سازگاری‌های موردنیاز را در مدت زمان اندکی که بازار به آن‌ها می‌دهد را انجام دهند. آن‌ها مجبورند ریسک و ریوارد خود را بالا ببرند و باید خود را از نظر احساسی با حرکت بزرگ و سریع بازار وفق دهند، و این معمولاً بسیار بیشتر از چیزی است که تازه‌کاران بتوانند پردازش کنند. کلید حل تمام این بهترین معاملات،

قابلیت شناسایی آن‌ها در هنگام شکل‌گیری است، و این با تمرین به دست می‌آید. با این حال، اگر معامله‌گران یاد بگیرند که فقط یکی از آن‌ها را شناسایی کنند و هر روز با احتیاط منتظر آن بمانند، خود را در موقعیت خوبی برای کسب سود قرار می‌دهند.

نمونه دیگری از بهترین معامله بعد از اتمام یک اسپایک قدرتمند رخ می‌دهد. به‌عنوان مثال، فرض کنید بازار لحظاتی قبل یک اسپایک نزولی ۴ کندلی داشته است و یک محدوده معامله را روبه پایین شکسته است که کندل‌ها در اسپایک دارای سایه‌های کوچک و اندازه‌ای متوسط هستند (به حدی بزرگ نیستند که اوجی به حساب آیند)، و بازار اکنون در حال تشکیل یک کف ۲ پولبک به میانگین متحرک است به همراه یک کندل بازگشت نزولی که کندل سیگنال به حساب می‌آید. این موقعیت حداقل ۷۰ درصد شانس آن را دارد که سودی ایجاد کند که دست‌کم به بزرگی ریسک باشد.

بعضی از بهترین معاملات در روزهای روند قدرتمند اتفاق می‌افتند وقتی‌که بیشتر کندل‌ها در یک طرف میانگین متحرک قرار دارند، و در طول روز تنها دو پولبک به میانگین متحرک وجود دارد. این قوی‌ترین روزهای روند تنها دو بار در ماه اتفاق می‌افتند، ولی تقریباً همه روزه روندهای قابل‌اعتمادی وجود دارند. ورود به آن پولبک‌ها، مخصوصاً اگر موقعیت خرید سقف ۲، گوه، یا مثلث در روی میانگین متحرک در یک روند صعودی باشند، یا اگر موقعیت فروش کف ۲، گوه، یا مثلث در روی میانگین متحرک در یک روند نزولی باشند، احتمالاً تنها معاملات قابل‌اعتماد روز هستند که یک معامله‌گر می‌تواند انجام دهد. اگر معامله‌گران سبدی از ۵ سهام با حجم بالا را دنبال کنند (در هر روز بیش از حدوداً ۵ میلیون سهم از آن‌ها معامله شود) و میانگین بازه نوسان روزانه آن‌ها دو دلار یا بیشتر باشد، آنگاه باید قادر باشند که یک یا دو معامله را در هر روز انجام دهند که سود خالص آن‌ها در بخش اسکالپ معاملاتشان می‌تواند یک‌سوم میانگین بازه نوسانی روزانه باشد و معمولاً در بخش سوییننگ بیشتر است، درحالی‌که در حدود نصف ریوارد ریسک می‌کنند. بعد از ورود، آن‌ها باید حد ضرر خود را در ورای کندل سیگنال قرار دهند (بندرت مجبور به ریسکی بیش از یک دلار خواهند داشت و معمولاً ریسک آن‌ها کمتر از ۶۰ سنت است) تا اینکه کندل ورودی بسته شود، و سپس وقتی‌که یک کندل روند در جهت آن‌ها شکل می‌گیرد، باید حد ضرر خود را به درست ورای کندل ورودی جابجا کنند. به‌عنوان مثال اگر سهمی دارای متوسط بازه نوسانی ۳ دلاری باشد، زمانی که آن سهم ۶۰ تا ۸۰ سنت در جهت دلخواه معامله‌گران حرکت می‌کند، آن‌ها باید حد ضرر خود را به قیمت سربه‌سر یا شاید چند پنی بدتر منتقل نمایند. اگر در قیمت ۱۲۰,۱ دلار بخرند و آن سهم به قیمت ۱۲۰,۸۰ برسد، آن‌ها باید حد ضرر خود را به حدود ۱۲۰,۰۷ منتقل نمایند. بعد از اینکه از نصف موقعیت‌های خود یا بیشتر در سود ۱ دلاری خارج می‌شوند،

باید به حد ضرر سربه‌سر خود اعتماد کنند. آن‌ها باید این حد ضرر را به ورای کف‌های سوییننگ در نمودار ۵ دقیقه‌ای جابجا نمایند، و در سود ۲ دلاری مقداری از آن موقعیت‌ها را خارج نمایند. آن‌ها باید به بخش نهایی از موقعیت‌های خود اجازه حرکت بدهند تا اینکه حد ضررشان فعال شود یا اینکه سیگنال قدرتمند و واضحی در جهت مخالف ایجاد شود.

اگر خرید در پولبک در یک روند صعودی معامله‌ای بسیار عالی باشد، پس چرا کسب درآمد به‌عنوان یک معامله‌گر تا این حد چالش‌برانگیز است؟ زیرا با هر موقعیت مشکلاتی به وجود می‌آید، و معمولاً تا یک یا دو کندل بعد از فعال شدن یک موقعیت باور اینکه آن موقعیت واقعاً تا آن حد خوب بوده است دشوار است و شما در بیرون از بازار می‌مانید و با تأسف آن را تماشا می‌کنید. هر پولبکی به‌عنوان یک بازگشت شروع می‌شود، و وقتی‌که زمان خرید آن پرچم صعودی فرامی‌رسد، ممکن است هنوز هم مسحور آن بازگشت نزولی باشید و از خرید بسیار واهمه داشته باشید. بعضی مواقع وقتی‌که یک روند شروع می‌شود، در داخل یک محدوده معامله بزرگ قرار دارد. از آنجایی که بهترین کار در یک محدوده معامله خرید در کف و فروش در سقف است، معامله‌گران برای خرید یک سقف ۲ در سقف یک موج صعودی دچار تردید می‌شوند زیرا در سقف یک محدوده معامله است و هنوز به سمت بیرون شکسته نشده است. با این وجود، اگر زمینه کلی خوب باشد و رالی و موقعیت قوی باشند، انجام این کار درست است. به همین ترتیب، فروش کف ۲ در کف یک محدوده معامله زمانی معامله درستی است که بازار در آستانه شروع یک روند نزولی باشد. اگر معامله‌گران اطمینان ندارند، باید صبر کنند تا اینکه متقاعدتر شوند، ولی از زمانی که به این باور می‌رسند که معادله معامله‌گر قویاً به نفع آن‌هاست، باید یاد بگیرند که آن معامله را انجام دهند. بله آن‌ها معمولاً ضرر می‌کنند، ولی ریاضیات به نفع آن‌هاست. به خاطر داشته باشید، یک بازیکن بیس‌بال که بهترین ضربات را می‌زند ۷۰ درصد ضربات به توپ را از دست می‌دهد، ولی بازهم از آن ۳۰ درصد ضربات خوبی که می‌زند میلیون‌ها دلار پول به دست می‌آورد. یک معامله‌گر باتجربه می‌تواند در ۶۰ درصد اوقات یا بیشتر برنده باشد و متوسط بردهای او از ریسک بیشتر باشد، و بعضی مواقع سود او دو یا چند برابر بزرگتر ریسک باشد. صبور باشید، ولی وقتی‌که موقعیتی که منتظر آن بودید سرانجام از راه می‌رسد، یاد بگیرید که معامله را انجام داده و به ریاضیات اعتماد کنید.

شرط اساسی معامله پولبک‌ها این است که معامله‌گران معتقد شوند که نمودار در یک روند قوی یا در یک سوییننگ است. از آنجایی که اکثر معامله‌گران بعد از یک یا دو ساعت اول متوجه نخواهند شد که آن روز در نمودار ۵ دقیقه‌ای دارای روند است، این معاملات معمولاً در اولین ساعت صورت نخواهند گرفت. موقعیتی که می‌تواند از همه راحت‌تر شناخته شود یک پولبک دو

موجی به میانگین متحرک است. پولبک به میانگین متحرک معمولاً طوری به نظر می‌رسد که هرگز نمی‌تواند منجر به حرکت بزرگی در جهت روند شود، ولی همواره این حرکت سقف منتهی‌الیه قبلی را می‌شکند و بسیار بیشتر از چیزی می‌رود که بتوانید تصور بکنید. در روزهایی که دارای روندی قدرتمند است، بسیار مهم است که قسمتی از موقعیت هم‌جهت با روند خود را سوییینگ کنید، هرچند که معنی آن این است که بعضی مواقع حد ضرر سربه‌سر قسمت سوییینگ معامله شما فعال خواهد شد. با این حال، حرکت‌های بزرگ بیشتر از جبران این خواهند بود. در هر موقعیت جدید، یا می‌توانید دوباره بر موقعیت‌های خود در بخش اسکالپ بیافزایید یا بجای آن یا در بالای ورودی موقعیت سوییینگ اخیر خود موقعیت کاملی را قرار دهید. وقتی‌که با سود اسکالپ از بخش مربوط به اسکالپ خارج می‌شوید، سایز بخش سوییینگ معاملات شما در آن هنگام دو برابر سایز سوییینگ نرمال شما خواهد بود (یا سه یا چهار برابر، درصورتی‌که در هر سیگنال جدید بر این موقعیت‌ها اضافه نمایید). اکثر معامله‌گران کار راحت‌تر را در افزودن به موقعیت‌های اسکالپ یا چسبیدن به موقعیت اصلی خود و خروج پله‌ای در سطوح مختلف سود می‌بینند. علاوه بر این، شما تعداد زیادی قرارداد را با آرامش مدیریت خواهید کرد، و ناراحتی باعث می‌شود که پیروی کردن از قوانین خودتان برای شما دشوار باشد.

بازار دارای اینرسی است، و بدین ترتیب وقتی‌که دارای روند می‌شود، در حدود ۸۰ درصد تلاش‌ها برای بازگشت‌های روند با شکست مواجه شده و تبدیل به پرچم‌ها می‌شوند (الگوهای ادامه‌دهنده). به خاطر داشته باشید، یک پولبک در یک روند همان تلاش نقض شده برای بازگشت روند است؛ بنابراین، معامله پولبک‌ها در معامله‌گری رویکرد قابل‌اعتمادی است، و این رویکردی است که به‌وسیله اکثریت معامله‌گران موفق استفاده می‌شود. بعضی از پولبک‌ها بزرگ هستند و به مدت دو روز امتداد می‌یابند و ورودی می‌تواند به‌گونه‌ای ظاهر شود که گویا یک ورودی بازگشت است، ولی اگر به تایم فریم بالاتری از نمودار نگاه کنید یا اگر کندل‌ها را در نمودار کنونی فشرده‌تر کنید تا روزهای بیشتری را ببینید، خواهید دید که این حرکت بازار پولبکی بیش نیست.

بدون استثناء، تمام روندهای قوی درنهایت پولبک‌های بزرگتری خواهند داشت که تبدیل به محدوده‌های معامله خواهند شد. بسیاری از معامله‌گران قبل از اینکه شروع به معامله بازار به‌عنوان یک پولبک بکنند، صبر می‌کنند تا پولبک تبدیل به یک محدوده معامله شود. اگر معامله‌گران در خواندن پرایس اکشن مهارت ویژه‌ای داشته باشند، بعضی مواقع در ابتدایی‌ترین مرحله از شکل‌گیری محدوده معامله شروع خواهند کرد، که در انتهای آخرین موج یک روند است. به‌عنوان مثال، می‌توانند سقف مینور جدیدی را در یک کانال صعودی ضعیف که فشار فروش‌های زیادی در آن انباشت شده است را بفروشند، جایی که بازار در یک یا چند ناحیه مقاومت مانند هدف حرکت

اندازه‌گیری شده هم واقع شده است. در هنگام فروش وقتی‌که روندی به‌طور موقت در حالت خستگی است، یک معامله‌گر انتظار پولبکی بزرگ یا یک محدوده معامله را دارد. معامله‌گران محدوده معامله معامله‌گران اسکالپ هستند، و در Emini وقتی‌که متوسط دامنه محدوده نوسان در حدود ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، آن‌ها به دنبال سود دو یا سه پوینتی می‌گردند. معامله‌گران بازگشت روند به دنبال اصلاحی بزرگ، یا حتی یک بازگشت به یک روند نزولی هستند، و برنامه‌ریزی آن‌ها سوییِنگ کردن معامله برای حداقل ۴ پوینت در Emini است.

اگر نمودار در گوشه پایین سمت چپ شروع شده و در نزدیکی گوشه بالای سمت راست خاتمه یابد و در این مسیر هیچ موج نزولی‌ای وجود نداشته باشد که به پایین‌تر از وسط صفحه مانیتور سقوط کند، یا تعدادی سوییِنگ وجود داشته باشد که دارای کندل‌های روند صعودی زیاد و پولبک‌های کوچکی باشد، معامله‌گران باید هر سقف ۲ که در آن کندل موقعیت میانگین متحرک را لمس می‌کند یا اندکی در آن نفوذ می‌کند را بخرند، مخصوصاً اگر کندل سیگنال صعودی بوده و در بالای میانگین متحرک بسته شود. در هنگام صعود و در هنگامی‌که کندل ورودی بسته می‌شود، اگر کندل ورودی کندل روند صعودی قدرتمندی باشد، آن‌ها باید حد ضرر خود را به یک تیک پایین‌تر از کندل سیگنال تا یک تیک پایین‌تر از کندل ورودی جابجا نمایند. آن‌ها باید از نیمی از موقعیت‌هایشان در سودی معادل ریسک با سود اسکالپ خارج شوند (این کار را می‌توانند با تکیه برتجربه خود انجام دهند) و سپس می‌توانند حد ضرر خود را به قیمت سربه‌سر یا شاید یک یا دو تیک بدتر قرار دهند. در هر فرصت جدید، بر موقعیت خود بیافزایید. بازارها شاید در ۲۰ درصد اوقات یا کمتر در روندهای قوری قرار می‌گیرند.

وقتی‌که بازار آشکارا در روند صعودی قرار می‌گیرد، خرید در نزدیکی سقف (خرید یک پولبک در نزدیکی سقف) و خروج در قیمت بالاتر استراتژی ثمربخشی است، چرا که بازارها پیش از اینکه بیش از یک پولبک به وجود آید مسیر زیادی را می‌روند. وقتی‌که در محدوده معامله قرار می‌گیرد، خرید در نزدیکی کف معمولاً اشتباه است، و معامله‌گران باید سعی کنند که بجای آن در نزدیکی کف بخرند. وقتی‌که معامله‌گران نمی‌توانند بگویند که آیا بازار در یک روند قرار دارد یا در یک محدوده معامله، باید به دنبال ورود در پولبک‌ها از اسپایک‌های قدرتمند باشند، که رویکردی است که در هر دو وضعیت روند و محدوده معامله به‌خوبی جواب می‌دهد و به همین دلیل برای اکثر معامله‌گران بهترین رویکرد محسوب می‌شود. اگر بازار بعد از یک رالی در حال تشکیل یک پرچم صعودی باشد، به دنبال خرید باشید. اگر بعد از ریزش در حال تشکیل یک پرچم نزولی باشد، به دنبال فروش باشید.

احساس اطمینان بعد از به دست آوردن چند موفقیت طبیعی است، و اکثر معامله‌گران در جستجوی افزودن موقعیت‌های بیشتری به این مجموعه از موفقیت‌های خود هستند. همچنین، وقتی‌که موقعیت‌های اسکالپ پرسود فراوانی را می‌بینند که در مقابل آن‌ها آشکار می‌شوند، از اینکه به مدت یک یا دو ساعت منتظر بهترین موقعیت‌ها بنشینند متنفرند. بدترین کاری که ممکن است انجام شود این است که در محدوده‌های معامله فشرده معامله‌ای شروع شود. این اتفاق معمولاً در میانه روز و بعد از اینکه به مدت دو ساعت بازار را برای یک ورودی زیر نظر می‌گیرید رخ می‌دهد. آن‌ها معمولاً در وسط محدوده نزدیک به یک میانگین متحرک نسبتاً کم‌شیب قرار دارند، و همیشه خیلی ساده به نظر می‌رسند. با این حال، آن‌ها به حساب معاملاتی و به روح روان شما آسیب خواهند زد. متأسفانه، همه فکر می‌کنند که می‌توانند آن‌ها را درک کنند و در آخر ماه شگفت‌زده می‌شوند که چرا ۲۰۰۰ دلار ضرر کرده‌اند.

توجه کنید که خرید شکست‌های صعودی و فروش شکست‌های نزولی در محدوده‌های معامله با استفاده از سفارشات در لیست بهترین معاملات قرار ندارد. در واقع دقیقاً مخالف آن درست است. تازه‌کاران نباید در شکست محدوده‌های معامله از طریق سفارشات وارد شوند، چرا که اکثر تلاش‌ها برای شکست نقض می‌شوند، مهم نیست که چقدر خوب به نظر می‌رسند. از کتاب ۲ به یاد بیاورید که یک محدوده معامله معمولاً اسپایک صعودی قدرتمندی ایجاد می‌کند که با سرعت به سمت سقف محدوده حرکت کرده و به نظر می‌رسد که شکست رو به بالا رخ می‌دهد، یا اسپایک نزولی قدرتمندی در کف که شروع یک شکست قدرتمند به‌طرف پایین به نظر می‌رسد، ولی هر دو با ناکامی مواجه شده و به‌زودی معکوس می‌شوند. در یک محدوده معامله، در کف بخرید و در سقف بفروشید، نه اینکه در سقف به امید قیمت‌های بالاتر بخرید، یا در کف بفروشید و امیدوار به پایین آمدن قیمت‌ها باشید. اگر تازه‌کاران بخواهند یک شکست را معامله کنند، باید صبر کنند تا شکست قدرتمند آشکاری صورت بگیرد و سپس در پولبک‌ها وارد شوند. با تکیه بر تجربه می‌توانند در آخرین قیمت‌های کندل‌های اسپایک و قبل از بسته شدن آن کندل‌ها و در هنگامی‌که اسپایک در حال پیشروی است وارد شوند.

فروش در سقف یک محدوده معامله و خرید در کف آن رویکرد معقولی است، مخصوصاً زمانی که معامله‌گر با استفاده از دومین سیگنال وارد می‌شود. این برای تازه‌کاران معامله سخت‌تری است زیرا به نظر می‌رسد که برخلاف یک روند حرکت می‌کند. بازار معمولاً با سرعت به سمت سقف و کف محدوده‌های معامله حرکت می‌کند، و به‌گونه‌ای به نظر می‌رسد که شکست قریب‌الوقوع است. این مخصوصاً زمانی خوب است که موقعیت بعد از حرکت قدرتمندی در این جهت شکل بگیرد. به‌عنوان مثال، اگر اسپایک قدرتمندی به سمت سقف یک محدوده معامله وجود داشته باشد و بازار

پس از آن یک پرچم صعودی گوه‌ای با مومنتم پایین به سمت سومین کف محدوده معامله شکل دهد، خرید یک بازگشت قدرتمند رو به بالا یا خرید یک پولبک شکست از پرچ صعودی معمولاً معامله خوبی است. تردید، که به معنی احتمال نسبتاً پایین است، نشانه یک محدوده معامله است. بازار بیشتر زمان خود را در وسط محدوده معامله سپری می‌کند که احتمال موفقیت بیشتر معاملات در این ناحیه در حدود ۵۰ درصد است، و وقتی‌که در سقف یا کف محدوده قرار می‌گیرد، معمولاً با اسپایک قدرتمندی به آنجا می‌رسد که به نظر می‌رسد به‌طور قطع منجر به شکست موفقی می‌شود. معامله‌گران باتجربه می‌دانند که آن اسپایک‌ها در واقع تست‌هایی هستند که در ۸۰ درصد موارد نقض می‌شوند، و با اینکه هر موج قدرت بالایی دارد، احتمال بین ۶۰ تا ۸۰ درصد بر این است که بازار به‌زودی معکوس شده و سمت مخالف محدوده را تست می‌کند. مشکلی که این موقعیت‌ها برای معامله‌گران تازه‌کار ایجاد می‌کنند این است که اسپایک‌های صعودی به سمت سقف و اسپایک‌های نزولی به سمت کف به حدی قدرتمند به نظر می‌رسند که به‌سختی می‌توان تصور کرد که ممکن است نقض شوند. ولی تقریباً تمام آن‌ها نقض می‌شوند، و آن مومنتم قدرتمند معامله‌گران را در داخل یک سمت اشتباه و خارج از معاملات در جهت درست به دام می‌اندازند. به یاد داشته باشید، در هر معامله‌ای مشکلی وجود دارد، ولی معامله‌گرانی که مشکل را درک می‌کنند می‌توانند فرصتی که وجود دارد را ببینند.

وقتی‌که بازار آشکارا در روند نیست، کف ۲ در یک رالی به حوالی سطح سقف سوییِنگ قبلی را برای فروش جستجو کنید، و سقف ۲ در نزدیکی کف سوییِنگ قبلی را بخرید (در کف بخرید و در سقف بفروشید). این روزها چندین سوییِنگ خواهند داشت که به‌اندازه ۵ تا ۱۰ کندل یا بیشتر طول می‌کشد و سپس خط روند می‌شکند، و منجر به سوییِنگ مخالفی می‌شود. اگر مومنتم در حرکت به سمت منتهی‌الیه قبلی قوی باشد، باید منتظر دومین ورودی باشید، که معمولاً بعد از ۵ کندل یا بیشتر فرامی‌رسد.

در بین بهترین موقعیت‌ها، معامله‌گران تازه‌کار باید روی ورودی‌هایی تمرکز کنند که برای ورود از سفارشات استفاده می‌کنند به‌گونه‌ای که وقتی‌که وارد می‌شوند بازار در جهت دلخواه آن‌ها حرکت می‌کند. همچنین آن‌ها باید تنها در بالای کندل‌های سیگنال صعودی بخرند و در پایین کندل‌های سیگنال نزولی بفروشند. از کجا می‌دانید که یک معامله دارای ۶۰ درصد احتمال موفقیت است؟ اگر اعتقاد دارید که آن موقعیت خوب به نظر می‌رسد و شانس خوبی برای به نتیجه رسیدن دارد، باید فرض کنید که نمی‌توانید آن اعتقاد را داشته باشید مگر اینکه احتمال موفقیت حداقل ۶۰ درصد باشد. وقتی‌که درباره یک موقعیت اطمینان ویژه‌ای را احساس می‌کنید، آنگاه می‌توانید از احتمال ۷۰ درصد در معادله استفاده کنید. هر معامله‌ای در این سه کتاب می‌تواند

بهترین معامله باشد اگر شرایط درست باشند، ولی بسیاری از موقعیت‌ها تنها توسط معامله‌گرانی باید انجام گیرد که همواره سودآور بوده و در خواندن نمودارها تجربه بالایی داشته باشند. معامله‌گران باید بهترین موقعیت‌ها را معامله کنند. به خاطر داشته باشید ۶۰ درصد احتمال برد یعنی ۴۰ درصد احتمال باخت، و شخصی به طرف شما شلیک می‌کند، ۴۰ درصد احتمال اصابت گلوله به شما باز هم خطر بزرگی است. همیشه بدانید که ۴۰ درصد بسیار واقعی و خطرناک است، همیشه برای محافظت از خود از حد ضرر استفاده کنید.

بهترین موقعیتی که دارای ۵۰ تا ۶۰ درصد احتمال موفقیت است و ریواردی که دو برابر ریسک است در اکثر بازارها حداقل یک‌بار در روز اتفاق می‌افتد. یک گزینه مناسب دیگر انجام معاملاتی است که شانس موفقیت آن‌ها ۶۰ تا ۷۰ درصد بوده و ریوارد آن تقریباً به‌اندازه ریسک آن باشد. در نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini، معمولاً در اکثر روزها چندین موقعیت از این دست پیدا می‌شود، ولی اکثر معامله‌گران به‌سختی می‌توانند خود را قانع کنند که احتمال موفقیت ۶۰ درصد است؛ بنابراین این معاملات برای معامله‌گران باتجربه‌تر است. همچنین، معمولاً در هر روز تنها چند موقعیت قدرتمند وجود دارد، بنابراین معامله‌گرانی که تلاش می‌کنند روزانه ۱۵ معامله یا بیشتر انجام دهند، برای اتخاذ تصمیماتی برای این موقعیت‌ها احساس فشار زیادی نمی‌کنند. این به آن‌ها شانس بیشتری برای خواندن پرایس اکشن می‌دهد تا قابلیتشان بهتر شود.

معامله‌گران باید سبک خاصی برای معامله‌گری خود داشته باشند که با ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها سازگار باشد، زیرا اگر برای کسب درآمد معامله را طرح‌ریزی می‌کنند، باید با شغل خود راحت و خرسند باشند. به دلیل اینکه هر کسی در پایان روز موقعیت‌های معاملاتی فراوانی را در روی نمودار می‌بیند، طبیعی است که فکر کنند که معامله به روش اسکالپ استراتژی فوق‌العاده‌ای است. با این حال تعداد اندکی از آن معامله‌گران می‌توانند همه آن معاملات را در زمان رخداد انجام دهند، و بهترین آن‌ها معمولاً به‌اندازه‌ای سریع رخ می‌دهند که نمی‌توان آن‌ها را معامله کرد. سپس معامله‌گران آسان‌ترین آن‌ها را معامله می‌کنند، و بسیاری از آن‌ها نقض می‌شوند و به معامله‌گر ضرر می‌رسانند. این باعث می‌شود معاملات اسکالپ، که گاهاً ریواردشان کمتر از ریسک است، برای تقریباً همه معامله‌گران استراتژی بدی باشد. یکی از مشکلات بزرگ معاملات اسکالپ این است که برد آن‌ها در ۶۰ درصد معاملات نسبتاً آسان است. این به معامله‌گران امید می‌دهد که آن‌ها به کسب ثروت بسیار نزدیک هستند. با این حال، آن‌ها باید در واقع در ۸۰ درصد اسکالپ‌های بسیار کوچک خود برنده باشند تا بتوانند با استفاده از آن درآمد کسب کنند، و چون فکر می‌کنند به آن درصد برد بسیار نزدیک هستند، هرگز به آن درآمد نخواهند رسید. مشکل دیگری که اسکالپ‌های کوچک دارند این است که معامله‌گران تازه‌کار اغلب درباره موقعیت‌هایی که فکر می‌کنند ۸۰ درصد

احتمال موفقیت وجود دارد، اشتباه می‌کنند. بسیاری از معاملات اسکالپ‌ها در واقع در بهترین حالت ۶۰ درصد قطعی هستند، هرچند که در زمان انجام معامله بسیار قطعی‌تر به نظر می‌رسند. معامله‌گران تازه‌کار معمولاً فکر می‌کنند که به اندکی تجربه بیشتر نیاز دارند تا بتوانند در صد برد خود را به ۸۰ درصد برسانند، که در آن هنگام ریاضیات به نفع آن‌ها باشد. واقعیت این است که آن‌ها هرگز به این اندازه خوب نمی‌شوند زیرا تعداد انگشت‌شماری از حتی بهترین معامله‌گران می‌توانند به آن توانایی دست یابند. این یک حقیقت ساده است. همچنین آن‌ها هرگز به‌اندازه‌ای خوب نمی‌شوند که ۲۰ تا ۴۰ معامله را در روز انجام دهند، که این کار مستلزم آن است که در هر بار معامله، تمرکزی باورنکردنی و قابلیتی استثنایی در خواندن سریع نمودارها برای ساعت‌های متمادی داشته باشند. حتی اگر آن‌ها بتوانند به‌اندازه‌ای خوب معامله کنند که در ۱۰ روز متوالی در اسکالپ‌های کوچکی برنده باشند، این احتمالاً بیشتر نتیجه انحراف آماری است تا قابلیت باقی ماندن در آن سطح از موفقیت برای سال‌ها. نتیجه این است که آن‌ها در بیشتر اوقات برنده می‌شوند، ولی باختهایشان بیشتر از بردهای آن‌ها است و حساب آن‌ها رفته‌رفته نابود خواهد شد.

در سمت مقابل معاملات اسکالپ، معاملات سوییننگ قرار دارند که سودشان حداقل دو برابر ضررشان است و روزانه تنها یک یا دو معامله خوب ازاین‌دست وجود دارند. اکثر این موقعیت‌ها تنها ۴۰ تا ۵۰ درصد قطعیت دارند، ولی همین مقدار درصد برای داشتن یک معادله مناسب کافی است. وقتی به نظر می‌رسد که یکی از آن موقعیت‌ها دارای ۴۰ تا ۵۰ درصد شانس موفقیت است، آن معامله بهترین معامله می‌باشد. در اکثر روزها، معمولاً دو مورد از این موقعیت‌ها وجود دارند، ولی گاهی اوقات تا ۵ مورد یا بیشتر هم یافت می‌شوند. این قابل‌اعتمادترین استراتژی است، ولی بیشتر معامله‌گران دوست ندارند که برای مدتی طولانی در مقابل کامپیوتر خود بنشینند و منتظر شکل‌گیری یک موقعیت فوق‌العاده باشند. همچنین، از آنجایی که این موقعیت‌ها ممکن است در یک یا دو دقیقه ایجاد شده و فعال شوند، به‌راحتی در هنگام رخ داد از دست می‌روند. رویکرد دیگری که بر روی سوییننگ‌های اصلی تمرکز می‌کند، تلاش برای ماندن همیشگی در بازار، جستجو برای یک تا پنج بازگشت در یک روز و تلاش برای ماندن در یکی از دو سمت بازار برای کل روز است. معامله‌گران باید در طول روز برای خود زمان استراحت در نظر بگیرند چرا که انجام معاملات بازگشتی دشوار است. اگرچه آن‌ها موقعیت‌های بازگشتی زیادی را معامله می‌کنند، ولی بجای اینکه در سیگنال مخالف بعدی موقعیت خود را معکوس کنند، معمولاً هرکدام را به روش سوییننگ معامله می‌کنند و بیشتر بر سودهایی تمرکز می‌کنند که حداقل به‌اندازه دو برابر ریسک باشد. به خاطر داشته باشید که اگر در سیگنالی به‌اندازه کافی اطمینان وجود داشته باشد که یک موقعیت بازگشت روند غالب است، احتمالاً به‌طور متوسط حداقل ۶۰ درصد شانس موفقیت دارد؛ یعنی اینکه

معامله‌گری که این معامله را انجام داده و از حد سودی استفاده کند که دست‌کم به‌اندازه حد ضرر باشد، دارای معادله مثبتی است.

حد وسط چیزی است که برای اکثر معامله‌گران بهترین حالت باشد، و چیزی است که اکثر معامله‌گران روزانه باتجربه انتخاب می‌کنند. آن‌ها روزانه ۵ تا ۱۰ معامله را انجام می‌دهند و تنها زمانی معامله می‌کنند که ریوارد حداقل به‌اندازه ریسک بوده و احتمال حداقل ۶۰ درصد باشد. معامله‌گران باتجربه و تهاجمی که تلاش می‌کنند این سوییینگ‌های قابل معامله را معامله کنند به دنبال سقف دوقلوهای میکرو برای فروش و کف دوقلوهای میکرو برای خرید می‌گردند. آن‌ها به درصد واقعی فکر نمی‌کنند، و در عوض اگر معامله خوب به نظر برسد به‌سادگی تصمیم خود را می‌گیرند. اگر معامله‌گری فکر کند که یک موقعیت قوی است و احتمالاً سودی به بار می‌آورد که حداقل به‌اندازه ریسک است، آنگاه این موقعیت دارای احتمال موفقیت ۶۰ درصدی است (همان‌طور که در فصل ۲۵ از کتاب دوم تشریح شد). این به معامله‌گر اجازه می‌دهد که حد ضرری معادل حد سود داشته باشد و باز هم معادله معامله‌گر مطلوب باشد. اگرچه این روشی است که اکثر معامله‌گران موفق اتخاذ می‌کنند، ولی معامله‌گران تازه‌کار باید بجای آن به دنبال معاملات سوییینگ قوی باشند، هرچند که شانس موفقیت معمولاً تنها ۵۰ تا ۶۰ درصد است. به دلیل اینکه وقتی‌که ریوارد دو یا چند برابر ریسک است، معادله معامله‌گر برخلاف احتمال موفقیت ضعیف‌تر، حتی قوی‌تر است. در Emini، وقتی‌که متوسط بازه نوسان روزانه ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، معاملاتی را جستجو کنید که شانس خوبی برای سوییینگ ۴ پوینتی (دو برابر اندازه ریسک اولیه) یا بیشتر داشته باشند، و از تعدادی از آن‌ها یا از همه آن‌ها در سود ۴ پوینت خارج شوید. معامله‌گران با تکیه بر تجربه خود می‌توانند در قسمتی از معامله با سود دو تا چهار پوینت خارج شوند و باقیمانده را سوییینگ نمایند. اگر آن‌ها بر این موقعیت‌ها تمرکز کنند، به خودشان شانس قابل‌قبولی برای تبدیل شدن به یک معامله‌گر درآمدزا می‌دهند. اگر متوجه شوند که خیلی زود معامله را ترک می‌کنند، باید سفارشات (oco) قرار دهند (از یکی در سود ۲ تا ۴ پوینت، و در دیگری با فعال شدن حد ضرر ۲ پوینتی یا کمتر خارج شوند)؛ سپس باید از نمودار دور شده و بعد از یک ساعت برگردند. ممکن است از اینکه موفق شده‌اند شگفت‌زده شوند. وقتی‌که روندی برپا می‌شود، به دنبال ورودی‌های اضافه‌ای در جهت روند باشید، بیشتر اسکالپ‌ها را به‌قصد دو پوینت انجام دهید درحالی‌که ریسک شما هم دو پوینت است، اگر روند خیلی قوی است، تعدادی از آن اسکالپ‌ها را سوییینگ کنید. معامله هرگز به این اندازه که ساده به نظر می‌رسد، آسان نیست، زیرا شما با باهوش‌ترین افراد در یک بازی مجموع صفر رقابت می‌کنید، و آن چیزی که در پایان روز خیلی واضح به نظر می‌رسد، به‌هیچ‌عنوان در زمان رخداد تا این اندازه روشن نیست. زمان زیادی طول می‌کشد که یاد بگیرید که

با سود معامله کنید، و حتی زمانی که آن را آموختید، باید هوشیاری و نظم و انضباط خود را حفظ کنید. این چالش‌برانگیز است ولی قسمتی از جذابیت کار است. اگر معامله‌گر موفقی شوید، پاداش‌های مالی می‌توانند بسیار بزرگ باشند.

باید معادله معامله‌گر را در نظر داشته باشید و تنها زمانی معامله را انجام دهید که بدانید که شانس موفقیت ضرب در پتانسیل سود به‌طور چشمگیری بزرگتر از شانس شکست ضرب در مقدار ریسک است. شما با حد سود خود مقدار ریوارد را مشخص می‌کنید و مقدار ریسک را با موقعیت حد ضررتان معلوم می‌کنید، هرچند که اسلیپج می‌تواند باعث شود که ریسک شما بدتر از چیزی باشد که حد ضرر شما نشان می‌دهد. قسمت سخت معادله احتمال است، که هرگز نمی‌توان آن را به‌صراحت دانست. شما معمولاً برای اینکه تصمیم خود را بگیرید زمان بسیار اندکی در اختیار دارید. از آنجایی که اگر فقط دو گزینه در اختیار داشته باشید معامله کردن راحت‌تر می‌شود، درکل اگر اطمینان ندارید، فرض کنید که ۵۰ درصد شانس آن وجود دارد که سفارش حد شما قبل از فعال شدن حد ضرر انجام خواهد شد. اگر درباره آن معامله اطمینان دارید، احتمال را ۴۰ تا ۶۰ درصد به نفع خودتان در نظر بگیرید، هرچند که معمولاً بیشتر است.

این محاسبه مفهوم مهمی دارد. به‌عنوان مثال، فرض کنید که (APPL) را در نمودار ۵ دقیقه‌ای معامله می‌کنید و ریسک ۱ دلاری را در نظر می‌گیرید تا ۵۰ سنت سود به دست آورید، و شانس موفقیت شما ۶۰ درصد است؛ اگر این نوع معامله را ۱۰ بار انجام دهید، احتمالاً ۶ بار برنده شده و ۳ دلار به دست می‌آورید و در ۴ بار باخت خود ۴ دلار از دست می‌دهید، یعنی این که در هر معامله ۱۰ سنت بعلاوه هزینه کمیسیون از دست می‌دهید. این برای معامله‌گران اسکالپ مسئله پیچیده‌ای است و به همین دلیل باید از معاملات اسکالپی که ریسکشان بیشتر از ریوارد است اجتناب نمایید. با تکیه بر تجربه خود ممکن است بتوانید که احتمال موفقیت آن‌ها را ۸۰ درصد در نظر بگیرید و قادر باشید از حد ضرر ۸۰ سنتی و حد سود ۴۰ سنتی استفاده نمایید. اگر بتوانید این کار را انجام دهید، آنگاه به‌طور متوسط در هر معامله تنها ۱۶ سنت سود به دست خواهید آورد، که استراتژی ضعیفی است؛ با این وجود، اکثر معامله‌گران نمی‌توانند این کار را انجام دهند و باید خودشان را محدود به معاملاتی بکنند که در آن‌ها اندازه ریوارد حداقل به‌اندازه ریسک باشد. به‌عنوان مثال، اگر بدانید که باید در هر معامله در (APPL) به‌اندازه ۱ دلار ریسک کنید، معامله را انجام ندهید مگر این که اعتقاد داشته باشید که حداقل ۶۰ درصد شانس به دست آوردن سود را دارید. هر موقع که از حد سود سوینگ استفاده می‌کنید، باید در طول پولبک‌ها در موقعیت خود بمانید، زیرا معمولاً قبل از اینکه به هدف برسید باید کندل‌های بیشتری شکل بگیرند، و وقتی‌که منتظر کندل‌های بیشتری می‌مانید، شانس به وجود آمدن پولبک افزایش می‌یابد.

معامله کردن کانال‌ها سخت است، و از آنجایی که بازار بیشتر زمان خود را در کانال‌ها می‌گذراند، معامله آن در طول بیشتر کندل‌های روز سخت می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری با استفاده از سفارشات وارد معامله می‌شود، کانال صعودی همیشه او را مجبور می‌کند که در سقف وارد خرید شود. درست پس از اتمام اسپایک صعودی و شروع کانال، معمولاً یک یا چند سیگنال خرید سقف ۱ یا سقف ۲ خوب به وجود می‌آیند. با این حال، بعداً در طول کانال، اگر کانال ضعیف باشد بهتر است که در بالای کندل‌ها خرید انجام شود. کانال صعودی در واقع یک روند صعودی ضعیف است، مخصوصاً زمانی که شیب کانال کمتر باشد، و وقتی‌که خرید در سقف یک روند صعودی ضعیف صورت می‌گیرد، معادله معامله‌گر به‌زحمت مثبت می‌شود. نحوه معامله کانال‌ها در کتاب اول تشریح شده است. کانال‌ها به‌ندرت بهترین معامله‌ها را برای اکثر معامله‌گران فراهم می‌نمایند، مخصوصاً زمانی که کانال فشرده است. اگر کانال دارای سوییینگ‌های بزرگی باشد، معمولاً پولبک‌هایی ایجاد می‌کند که به‌عنوان بهترین موقعیت‌های معامله شناخته می‌شوند. وقتی‌که کانال فشرده است، معامله‌گران باید منتظر شکست نزولی از کانال صعودی باشند، و سپس قدرت شکست را ارزیابی نمایند. اگر شکست قدرتمند بوده و بازار به روند نزولی غالب بچرخد، آنگاه باید موقعیت‌های فروش را جستجو کنند. اگر بازار در فاز اسپایک نزولی خود باشد، احتمال فروش‌های موفق در طول اسپایک معمولاً ۶۰ درصد یا بیشتر است، و این‌ها معمولاً بهترین معاملات هستند. اولین پولبک بعد از یک اسپایک نزولی قدرتمند اغلب به موقعیت فروش کف ۱ یا کف ۲ قابل‌اعتمادی تبدیل می‌شود، مخصوصاً اگر کندل سیگنال کندل نزولی قدرتمندی در روی میانگین متحرک باشد. این‌ها هم معمولاً بهترین موقعیت‌ها هستند. زمانی که سرعت روند کاهش یافته و وارد یک کانال نزولی می‌شود، مخصوصاً اگر فشرده و کوتاه باشد، اکثر معامله‌گران تجربه کافی برای پیدا کردن بهترین معاملات را ندارند، و باید منتظر بمانند تا فرآیند معکوس شود، و سپس به دنبال خرید باشند.

اگر در حال معامله در یک نمودار ۵ دقیقه‌ای باشید، حداقل ۹۰ درصد احتمال آن وجود دارد که در هر روز حداقل یک معامله وجود داشته باشد که ریوارد آن دست‌کم دو برابر ریسک باشد و شانس موفقیت آن هم حداقل ۵۰ درصد باشد. مشخص کردن این معاملات در انتهای روز همیشه راحت است، ولی در هنگام رخ دادن به‌ندرت به‌اندازه‌ای که دلخواه شماست خوب به نظر می‌رسند. نکته کلیدی برای پول‌سازی بیشتر معامله‌گران این است که سخت کار کنند تا بتوانند آن معاملات را در زمان برپایی‌شان مشخص نمایند، و خود را تنها به آن معاملات محدود نمایند، و این کار را حداقل تا آن زمان که تبدیل به معامله‌گر همواره موفقی می‌شوند ادامه دهند. نشستن برای ساعت‌های طولانی و انجام ندادن معامله می‌تواند بسیار دشوار باشد، ولی هدف شما باید پول‌سازی

باشد. اگر اخیراً به آن هدف نرسیده‌اید، باید به‌طور جدی به فکر کاهش تعداد معاملاتی که انجام می‌دهید باشید و فقط تلاش کنید که روزانه یک تا سه معامله انجام دهید. همچنین، آن معاملات باید بهترین معاملات باشند، مانند یک پولبک دو موجی در یک روند پرقدرت، یک بازگشت اولیه قدرتمند، بازگشت روند بعد از شکست بسیار قدرتمند از یک خط روند، یا ورود در یک اسپایک بسیار قدرتمند. در تمام معاملات سوینگ، معامله‌گران باید در طول پولبک‌ها در موقعیت خود بمانند و نباید خیلی مشتاق به خروج باشند. تا زمانی که فرضیه اصلی آن‌ها معتبر است، باید در موقعیت خود بمانند. زمانی که روند بعد از تستی از قیمت ورودی از سر گرفته می‌شود (این اغلب حد ضرر سربه‌سر معامله‌گرانی را که حد ضرر خود را خیلی زود بسته‌تر می‌کنند را فعال می‌نماید)، آنگاه باید حد ضرر خود را بسته‌تر کنند.

وقتی‌که نمودارها را کندل به کندل می‌خوانید، تعداد قابل‌توجهی موقعیت معامله خواهید یافت، ولی چون موقعیت‌های زیادی وجود دارند، دلیل نمی‌شود که باید معامله را انجام دهید. موقعیت‌هایی وجود دارند که در هر دو کندل از هر نموداری و در هر بازاری و در هر تایم فریمی شکل می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini، اغلب ۱۵ موقعیت معامله وجود دارند که در آن‌ها یک سفارش ورودی منجر به دو پوینت سود می‌شود و ۲۰ تا ۳۰ موقعیت دیگر هم وجود دارند که سفارش حد منجر به سود دو پوینتی می‌شوند، ولی اکثریت این موقعیت‌ها خیلی سریع اتفاق می‌افتند یا در زمان برپایی واضح نیستند، و اکثر معامله‌گران نمی‌توانند انتظار داشته باشند که با معامله آن‌ها درآمدی کسب نمایند. معامله‌گر نباید تلاش کند که در هر روز ۴۰ معامله را انجام دهد. با این حال، معامله‌گران تازه‌کار با اندکی تمرین معمولاً می‌توانند روزانه سه تا پنج مورد از بهترین معاملات را انجام پیدا کنند. حتی بعد از آن هم مجبور نیستند همه آن‌ها را معامله کنند، و نباید نگران از دست دادن سوینگ‌های فوق‌العاده‌ای باشند که آن‌ها را بعد از شکل‌گیری‌شان می‌بینند. معامله‌گران حرفه‌ای تمام موقعیت‌هایی که در طول روز می‌بینند را معامله نمی‌کنند. آن‌ها می‌دانند که این تعداد معاملات نیست که سودآوری را مشخص می‌کند. این در واقع یکی از مشکلات انجام معاملات با معادله مثبت است، و شما می‌توانید معاملاتی زیاد یا کمی را انجام دهید.

یک یا چند مورد از موقعیت‌های این فصل، همه روزه در نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini و نمودار ۵ دقیقه‌ای هر بازار دیگری رخ می‌دهند. اگر معامله‌گران آن‌قدر صبور باشند که بتوانند برای شاید ساعت‌ها منتظر بمانند تا یکی از آن‌ها شکل بگیرد و خود را محدود به موقعیت‌های این فصل کنند، بسیار موفق خواهند شد. با این حال، آموزش محدود کردن خود به بهترین معاملات شاید سخت‌ترین قسمت معامله‌گری باشد. اگر هنوز هم درآمدی ندارند، یک چیز وجود دارد که باید

به‌طور جدی در نظر داشته باشند. یک مؤلفه مهم در پول‌سازی اجتناب از معاملاتی است که همواره بسیار بیشتر از آنچه را که معامله‌گر از معاملات خوب سود به دست آورده است را از بین می‌برند. مهم‌ترین معامله، که معامله‌گر تا زمانی که مهارت لازم را به دست نیاورده و تبدیل به معامله‌گر سودمندی نشود، باید از آن اجتناب کند، هر موقعیت داخل یک محدوده معامله فشرده است، مخصوصاً زمانی که در وسط دامنه نوسانی روز، نزدیک به یک میانگین متحرک کم شیب باشد، و آن روز یک روز روند قوی و واضح نباشد.

اولین کاری که باید معامله‌گران هنگام آزمایش یک رویکرد جدید انجام دهند این است که در طی هفته‌ها نمودارهای تایم فریم و بازاری را که قصد دارند در آن معامله انجام دهند را چاپ کنند و ببینند که آیا موقعیت‌های آن‌ها معتبر هستند یا خیر. وقتی‌که شروع به معامله می‌کنند، باید تنها در یک قرارداد آتی یا ۱۰۰ سهم معامله انجام دهند، مهم نیست که حسابشان چقدر بزرگ است. اگر تجربه کاری دارند و می‌توانند تصمیم بگیرند که معاملات با سایز بزرگتری را انجام دهند، زمانی که سایز موقعیتی که می‌خواهند معامله کنند را تعیین می‌کنند، تنها باید یک‌چهارم آن سایز را معامله کنند. اگر فکر می‌کنند که می‌توانند ۱۰ قرارداد Emini را معامله کنند، باید تنها دو یا سه قرارداد را معامله نمایند. آن‌ها باید سایز معامله را طوری در نظر بگیرند که نگران ضررهایشان نباشند به‌گونه‌ای که بتوانند فعال باقی بمانند و بعد از دو ضرر متوالی به معامله کردن خود ادامه دهند. اگر با بیشترین سایز ممکن معامله کنند، بعید است که بتوانند فعال و امیدوار به معامله کردن ادامه دهند. تنها بعد از چندین هفته و چندین ماه سودآوری مداوم، باید کم‌کم سایز موقعیت‌های خود را افزایش دهند. با این وجود، اکثر معامله‌گران سال‌ها زمان صرف می‌کنند تا بتوانند سودآوری مداوم داشته باشند.

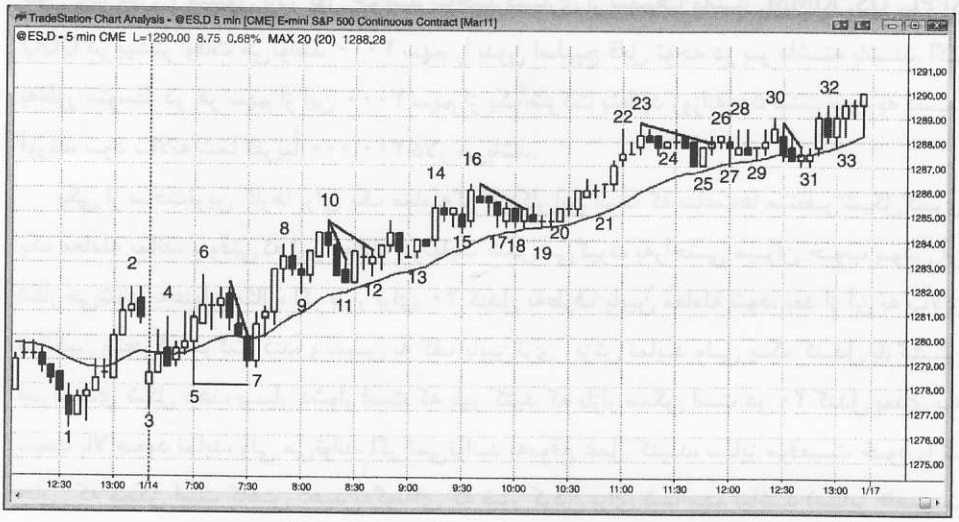
سخت‌ترین قسمت معامله‌گری، تصمیم‌گیری درباره این است که آیا موقعیت موردنظر به‌اندازه‌ای خوب است که بتوان بر روی آن معامله انجام داد. مخصوصاً انجام این کار در زمان وقوع، که همیشه احساس می‌کنید برای اطمینان بیشتر نیاز به یک کندل دیگر دارید، بسیار دشوار است، ولی وقتی‌که آن کندل شکل می‌گیرد، شما بهترین ورودی را از دست می‌دهید. سال‌ها تمرین لازم است تا بتوانید به نمودار نگاه کنید و به‌سرعت ببینید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، و حتی در آن زمان هم هیچ چیز به‌طور کامل واضح نیست. با این وجود، شناخت بعضی موقعیت‌ها راحت‌تر از بعضی موقعیت‌های دیگر است، و یک معامله‌گر تازه‌کار باید بر روی دو موقعیتی که راحت‌تر بتوان انتظار شکل‌گیری آن‌ها را داشت تمرکز نماید. خوشبختانه موقعیت‌های بسیاری وجود دارند که به‌راحتی مشخص می‌شوند و احتمال موفقیت بسیار خوبی دارند.

زمانی که همواره در Emini سود خالص دو پوینتی در هر روز کسب می‌کنید یا در (APPL) هر روز بین ۵۰ سنت تا یک دلار سود به دست می‌آورید، باید بجای افزودن تعداد زیادی موقعیت‌های جدید، بر روی افزایش حجم موقعیت خود تمرکز کنید. این‌ها موقعیت‌های بسیار خوبی هستند، و اگر ۲۵ قرارداد Emini را معامله کنید و در هر روز تنها دو پوینت به دست آورید، در طول یک سال ۵۰۰,۰۰۰ دلار به دست خواهید آورد. اگر ۱۰۰ قرارداد را با سود خالص ۴ پوینتی معامله کنید، در طول یک سال ۴ میلیون دلار پول خواهید ساخت. بسیاری از سهم‌ها مانند APPL, GS, RIMM, QQQ در بیشتر اوقات می‌توانند ۳۰۰۰ سهم را بدون اسلیپج قابل توجه در بر داشته باشند. اگر به‌طور متوسط در هر سهم از این ۳۰۰۰ سهم از یک شرکت بتوانید روزانه ۵۰ سنت سود به دست آورید، سود سالانه شما تقریباً ۳۰۰,۰۰۰ دلار می‌باشد.

یکی از سخت‌ترین کارها برای یک معامله‌گر تازه‌کار این است که ساعت‌ها منتظر شکل‌گیری یک معامله بماند، و وقتی‌که این معامله درنهایت شکل می‌گیرد، به‌راحتی میزان خوب بودن آن انکار می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر بازار برای ۴۰ کندل به‌طرف پایین معامله شود، بعد از آن به بالای میانگین متحرک حرکت کند، و سپس به کف پایین‌تری ریزش نماید ولی یک کندل بازگشتی قدرتمندی شکل دهد، بسیار دشوار است که باور کنید که بازار ممکن است در ۲۰ کندل بعدی به سمت بالا صعود نماید، ولی می‌تواند. اگر نمی‌توانید به‌موقع عمل کنید، سایز موقعیت خود را تا جایی که ممکن است کاهش دهید به‌گونه‌ای که ضرر کردن برای شما مهم نباشد (سایز «اهمیت نمی‌دهم»). به‌عنوان یک معامله‌گر، اگر می‌خواهید پول بسازید باید معاملات را انجام دهید. ریاضیات را ساده بگیرید و اگر فکر می‌کنید که احتمالاً معامله‌ای به نتیجه می‌رسد، احتمال آن را ۶۰ درصد در نظر بگیرید، اگرچه ممکن است در واقع ۸۰ درصد باشد. سپس، تا زمانی که ریوارد شما به‌اندازه ریسک شماست، معادله مثبتی خواهید داشت. اگر در به نتیجه رسیدن آن معامله تردید دارید، احتمال را ۵۰ درصد در نظر بگیرید، ولی در آن هنگام از ریواردی استفاده کنید که حداقل دو برابر ریسک باشد.

اگر معامله‌گری به تمام معاملات یک سال گذشته خود نگاه کند، ممکن است دریابد که یک موقعیت ویژه در سودهای او بیشتر از سایر موقعیت‌ها سهیم است. چرا نباید منتظر آن یک الگو باشد؟ در واقع، چرا نباید منتظر نسخه کامل آن موقعیت باشد؟ به این دلیل که ممکن است در هفته تنها یک معامله انجام دهید، و منتظر بمانید تا با معامله چنین موقعیت‌های بسیار خوبی از الگوهای معتبری که می‌توانید پیدا کنید، پول بسیار بیشتری بسازید. هیچ موقعیتی بهترین نیست. همه آن‌ها در زمانی که شرایط مهیا باشد می‌توانند بهترین باشند. تا زمانی که یک معامله دارای معادله قدرتمندی است، معامله‌گر با معامله آن می‌تواند نسبت به زمانی که صبورانه منتظر معامله

بی‌نقصی می‌ماند که ممکن است در هفته یک‌بار شکل بگیرد، پول بیشتری بسازد. شما با معامله کردن پول‌سازی می‌کنید، نه با منتظر ماندن. بهترین معامله موقعیت سوییننگی است که در آن احتمال حداقل ۶۰ درصد باشد، زیرا شما انعطاف‌پذیری زیادی در نحوه مدیریت معامله خواهید داشت و با اسکالپ کردن آن‌ها، یا با انجام هر دو کار (سوییننگ و اسکالپ) می‌توانید سود به دست آورید.



شکل (۱-۲۴) بهترین معاملات در یک روند صعودی قدرتمند

وقتی‌که معامله‌گری معتقد است که بازار در روند صعودی غالب قرار دارد، تقریباً همیشه بهترین معامله خرید یک پولبک است، مخصوصاً در نزدیکی میانگین متحرک و زمانی که کندل سیگنال بدنه دارای بدنه‌ای صعودی است. همان‌طور که در شکل (۱-۲۴) نشان داده شده است، روز قبل با رالی قدرتمندی به اتمام می‌رسد، و بازار در هنگام بسته شدن در روند صعودی غالب قرار دارد. دو کندل روند صعودی متوالی در ابتدای روز کافی هستند تا باعث شوند معامله‌گران فکر کنند که روند غالب صعودی هنوز هم به قوت خود باقی است. اسپایک صعودی ۴ کندلی تا کندل ۶ شاهد دیگری از فشار خرید است. کندل ۷ یک موقعیت خرید بازگشت دو کندلی است زیرا این کندل بعد از کندل ۶ یک سقف ۲، و با کندل ۵ یک پرچم صعودی کف دوقلو است. کف کندل ۷ به‌اندازه سه تیک بالاتر از کف کندل ۵ قرار دارد، که نشانه‌ای از اضطرار در بین خریداران است. آن‌ها در جایی که ترس آن را دارند که بازار ممکن است تمام مسیر خود را تا کف کندل ۵ برنگردد، اشتیاق بسیاری برای خرید پیدا می‌کنند، بنابراین تا چندین تیک بالاتر را هم می‌خرند. این همچنین یک تست شکست از سقف کندل ۳ محسوب می‌شود (هرچند که کندل ۷ به‌اندازه یک

تیک پایین‌تر از سقف کندل ۳ می‌رود).۴ کندل روند صعودی پشت سرهم که از کندل ۷ شروع می‌شوند، احتمالاً بیشتر معامله‌گران را متقاعد می‌کنند که بازار در روند صعودی غالب قرار دارد، بنابراین آن‌ها پولبک‌ها را برای خرید جستجو می‌کنند، مخصوصاً پولبک‌های دو موجی به میانگین متحرک که کندل سیگنال آن‌ها دارای بدنه‌ای صعودی باشند، مانند کندل‌های ۷، ۱۲، ۲۰، ۲۵، و ۳۱. کندل ۳۱ سقف ۲ بزرگتری است چرا که این در کف دومین موج نزولی از کندل ۲۳ قرار دارد. کندل ۲۵ خاتمه اولین موج نزولی را هشدار می‌دهد. در کندل ۲۴، بازار وارد محدوده معامله فشرده‌ای می‌شود. در آن نقطه اکثر معامله‌گران یا باید هر سیگنال خریدی را معامله کنند و صبورانه به انتظار بنشینند یا اینکه بدون اتخاذ هیچ موقعیت فقط به انتظار بنشینند. وقتی‌که یک محدوده معامله فشرده شکل می‌گیرد، احتمال یک شکست صعودی تا ۵۵ درصد یا کمتر افت می‌کند، حتی اگر روند قبل از آن قوی باشد.

معمولاً روش‌های زیادی برای تفسیر یک سیگنال وجود دارد، و معامله‌گران مختلف، آن سیگنال را به روش‌های متفاوتی می‌بینند. به‌عنوان مثال، کندل سیگنال خرید ۱۲ یک موقعیت خرید شکست یک مثلث است، که کندل‌های ۹ و ۱۱ دو رانش نزولی اول آن هستند. این همچنین یک پولبک شکست از سقف ۱ بازگشت دو کندلی در کندل ۱۱ است (کندل ۱۱ اولین کندل از این دو کندل است)، که با کندل ۹ یک کف دوقلو است. بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان یک سقف ۲ در میانگین متحرک می‌بینند، که بازگشت دو کندلی در کندل ۱۱ سقف ۱ است. کندل ۱۲ با کندل روند صعودی در دو کندل قبل از آن، یک میکرو کف دوقلو شکل می‌دهد. اکثر کف‌های قابل معامله از بعضی از اشکال کف دوقلوی میکرو می‌آیند (یا یک کف دوقلوی ساده، مانند بازگشت دوکندلی در کندل ۷ و کندل ۵)، درست مثل اکثر سقف دوقلوهای قابل معامله که از فرم‌هایی از میکرو سقف دوقلو ناشی می‌شوند، مانند کندل ۶ با کندل نزولی در سه کندل بعد از آن، پرچم نهایی کندل ۱۰ و کندل ۸، پرچم نهایی کندل ۱۶ و کندل ۱۴، و سقف دو قلوی کندل ۲۳ به همراه کندل ۲۲ (و پرچم نهایی). در روندهای صعودی قدرتمندی مانند این، معامله‌گران باید این اسکالپ‌های مخالف روند را نادیده گرفته و تنها به فکر خرید باشند.

توجه کنید که تنها کندل پایین میانگین متحرک اولین کندل روز است، و بعد از اسپایک صعودی کندل ۵، تنها دو کندل قادرند که در پایین میانگین متحرک بسته شوند، و آن دو بلافاصله در کندل بعدی به سمت بالا معکوس می‌شوند. این نشانه‌ای از قدرت است. در پایان روز به‌راحتی دیده می‌شود که این روز یک روز روند صعودی است (یک روند از ابتدا صعودی، یک الگوی اسپایک و کانال صعودی، و محدوده معامله دارای روند صعودی). این روز روند در هنگام شکل‌گیری تا این اندازه واضح نیست زیرا روزهای روند همیشه طوری به نظر می‌رسند که در حال تشکیل بازگشت‌ها

هستند. با این حال، هر پولبکی تبدیل به پرچم صعودی دیگری می‌شود. معامله‌گران باید همواره به دنبال نشانه‌های قدرت باشند، و اگر آن نشانه‌ها وجود داشته باشند، همان‌طور که در این روز هم وجود دارند، باید سخت تلاش کنند تا پولبک‌ها را بخرند زیرا این معاملات بهترین معاملات هستند. احتمال موفقیت ۶۰ درصد یا بیشتر است، و پتانسیل سود حداقل به‌اندازه ریسک است. اگر معامله‌گران معاملات را به‌عنوان سوییِنگ حفظ نمایند، ریوارد آن‌ها درنهایت چندین برابر بزرگتر از ریسک خواهد شد.

بازار احتمال زمانی که به بالای کندل بازگشتی قدرتمند ۵ می‌رود، روند غالب صعودی را به خود می‌گیرد. اگر معامله‌گری در بالای کندل ۵ خرید انجام دهد، حد ضرر اولیه او در پایین کندل ۵ خواهد بود، و به او ریسک حساب شده ۱۴ تیکی را می‌دهد. وقتی‌که بازار در بالای بازگشت دو کندلی قدرتمند در کندل ۷ معامله می‌شود، او حد ضرر خود را به یک تیک پایین‌تر از کف کندل ۷ منتقل می‌کند، که ۱۱ تیک پایین‌تر از ورودی او است. در این نقطه، معامله‌گر می‌داند که ریسک واقعی او برای ماندن در موقعیت تنها ۱۱ تیک است. از آنجایی که او فکر می‌کند بازار در روند صعودی غالب قرار دارد، اعتقاد دارد که احتمال حرکتی بافاصله یکسان حداقل ۶۰ درصد است. وقتی‌که احتمال ۶۰ درصد است، کمترین سودی که او برای داشتن یک معادله مثبت لازم دارد باید دست‌کم به بزرگی ریسک واقعی او یعنی ۱۱ تیک باشد؛ یعنی اینکه تا آن زمان که در ۱۲ تیک بالاتر از سقف کندل سیگنال ۵ سود خود را می‌گیرد، استراتژی او سودمند خواهد بود، که به معنی این است که رالی باید حداقل به ۱۳ تیک بالاتر از کندل ۵ برسد. این اتفاق در طول کندل ۱۰ به وقوع می‌پیوندد (۱۵ تیک بالاتر از سقف کندل ۵ می‌رود)، و این سودگیری‌ها دلیل نزولی بودن بدنه کندل ۱۰ است. بسیاری از معامله‌گران قسمتی یا کل موقعیت‌های خود را سوییِنگ می‌کنند.



شکل (۲-۲۴) بهترین معاملات در اسناد خزانه‌داری ۱۰ ساله آمریکا

بازار آتی اوراق خزانه‌داری ۱۰ ساله آمریکا یکی از بهترین بازارها برای ورود با استفاده از سفارشات در زمانی است که پولبکی در یک روند غالب وجود دارد. همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده است، بعضی از معامله‌گران بازار را چنان می‌بینند که در اسپایک صعودی دو کندلی که از کندل ۱ شروع می‌شود، در حال تغییر به روند غالب صعودی است، و عده‌ای دیگر آن را در حال چرخش به روند صعودی در کف ۲ نقض شده در کندل ۴ می‌بینند، مخصوصاً بعد از ۴ کندل روند صعودی از کندل ۲. وقتی‌که بازار از کندل ۴ تا کندل ۵ با قدرت به سمت بالا شکسته می‌شود، آشکارا در روند صعودی غالب قرار می‌گیرد. در آن نقطه، معامله‌گران پولبک‌ها را می‌خرند. کندل ۶ یک موقعیت خرید سقف ۱ است. بعضی از معامله‌گران در خرید موقعیت‌های سقف ۱ دچار تردید می‌شوند زیرا پولبک اغلب منجر به یک سقف ۲ یا یک پرچم صعودی گونه‌ای می‌شود. اگر معامله‌گران نخواهند موقعیت سقف ۱ را بخرند و همچنین نخواهند که ریسک از دست دادن یک روند قدرتمند را بپذیرند، می‌توانند سفارش خریدی را در بالای سقف روند قرار دهند. در اینجا، زمانی که سقف ۱ کندل ۶ در حال شکل‌گیری است، خریداران هوشیار می‌توانند یک سفارش خرید را در یک تیک بالاتر از سقف کندل ۵ قرار دهند. این تضمین می‌کند که اگر سقف ۱ در کندل ۶، بجای اینکه به دنبال آن پولبک پیچیده‌تری ظاهر شود، منجر به ازسرگیری روند شود آن‌ها وارد خرید خواهند شد.

کندل‌های ۹ و ۱۱ موقعیت‌های خرید سقف ۲ هستند. همچنین کندل ۹ به همراه کندل ۸ تشکیل یک کف دوقلوی میکرو، پولبکی از سقف ۱ یا سقف ۲ کندل ۸ (بعضی از معامله‌گران کندل

نزولی قبل از کندل ۷ را به‌عنوان پولبک سقف ۱ می‌بینند)، و یک موقعیت شکست مثلث می‌باشد (سه رانش نزولی آن مثلث عبارتند از کندل نزولی قبل از کندل ۷، کندل ۸ و کندل ۹). کندل ۱۲ کندل روند صعودی بزرگی با سایه کوچکی در بالا و بدون سایه در کف است. این نشان‌دهنده قدرت خریداران است. سپس کندل ۱۳ موقعیت خرید پولبک شکست قابل‌اعتمادی است.

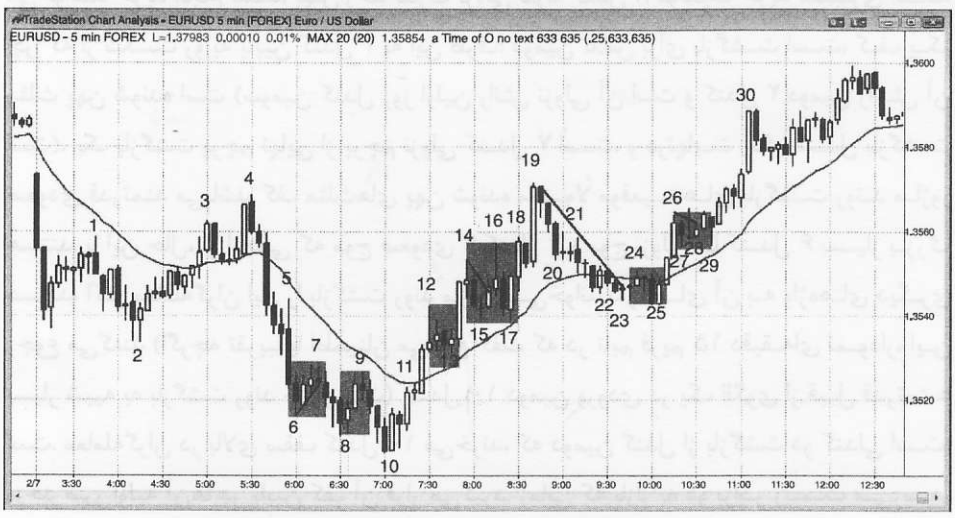
کندل ۱۴ یک کندل روند بزرگ بعد از یک حرکت ممتد و بعد از یک محدوده معامله کوچک است (کندل ۱۰ تا کندل ۱۳)، که می‌تواند یک پرچم نهایی باشد. بعد از یک پرچم نهایی، معامله‌گران معمولاً قبل از خرید مجدد منتظر حداقل یک پولبک دو موجی و ۱۰ کندلی به میانگین متحرک می‌مانند. حرکت نزولی به سمت کندل ۱۵ تشکیل یک پرچم صعودی گوه‌ای می‌دهد، ولی از آنجایی که این یک میکرو کانال است، اکثر معامله‌گران آن را به‌عنوان تنها یک موج می‌بینند و برای خرید مردد می‌شوند. بعد از اکثر شکست‌های رو به بالای میکرو کانال‌ها، پولبک‌ها می‌آیند، بنابراین قوی‌ترین خریداران قوی‌ترین خریداران صبر می‌کنند تا ببینند که آیا پولبک در میانگین متحرک حمایت می‌شود یا اینکه حرکت به پایین کندل ۱۶ منجر به موج نزولی دیگری می‌شود. مورد دوم کم احتمال‌تر است چراکه روند صعودی بسیار قدرتمند است، بازار درست در بالای میانگین متحرک بوده و هنوز هم در روند غالب صعودی است. الگوی صعودی (ii) در کندل ۱۸ موقعیت خرید فوق‌العاده‌ای است، چرا که یک پولبک شکست میکرو کانال است، این الگو روی میانگین متحرک شکل می‌گیرد، دارای یک کندل سیگنال صعودی است، به همراه کندل صعودی در دو کندل قبل تشکیل یک میکرو کف دوقلو می‌دهد، و یک موقعیت خرید ۲۰ کندل شکاف است.

معامله‌گران باتجربه کندل ۱۴ را به‌عنوان دومین، سومین، یا چهارمین اوج خرید می‌بینند و انتظار دارند که بعد از آن یک محدوده معامله ایجاد شود. اگر فروش در این ناحیه برای اکثر معامله‌گران بهترین معامله نیست، ولی معامله‌گران بسیار باتجربه در آخرین قیمت کندل، در آخرین قیمت کندل نزولی بعد از آن، در پایین آن کندل نزولی، یا در پایین کندل دوجی بعدی به امید حداقل یک پولبک دو موجی به میانگین متحرک می‌فروشند. بعضی از این معامله‌گران ممکن است موقعیت کوچکی را بفروشند، فروش آن‌ها یا به این دلیل است که تمایل دارند در قیمت‌های بالاتر به‌صورت پله‌ای وارد شوند یا به این دلیل است که اگر با فعال شدن حد ضررشان خارج شدند، نسبت به سیگنال بعدی حتی اطمینان بیشتری پیدا کنند، که این بار با سایز معمول خود معامله می‌کنند. زمانی که کندل ۱۴ بسته می‌شود، بعضی از معامله‌گران بلافاصله سفارش حد فروش خود را در آن آخرین قیمت قرار می‌دهند. بیشتر آن سفارشات انجام نمی‌شوند، زیرا سقف کندل بعدی هرگز بالای آخرین قیمت کندل ۱۴ نمی‌رود. این نشانه‌ای از اضطرار در فروشندگان است، و این به

فروشندگان اسکالپ اعتمادبه‌نفس بیشتری برای فروش در آخرین قیمت کندل داخلی نزولی یا در پایین آن می‌دهد، و آن‌ها انتظار حداقل یک تست از میانگین متحرک را دارند. کندل بعدی هم از رفتن به بالای آخرین قیمت کندل ۱۴ باز می‌ماند، و سایه بالایی آن با سقف کندل ۱۴ سقف دوقلوی کوچکی را ایجاد می‌کند.

یکی از دلایلی که بسیاری از معامله‌گران خرید پولبک‌ها را دوست دارند، پایین بودن ریسک آن‌هاست. بجای ریسک کردن در پایین کف یک اسپایک صعودی، معامله‌گران می‌توانند حد ضرر خود را در کف پولبک‌های قرار دهند. معمولاً سود کمتری باقی می‌ماند، ولی این معامله‌ای برای کم کردن ریسک است. به‌عنوان مثال، معامله‌گر می‌تواند در آخرین قیمت کندل ۱۰ خرید انجام دهد، ولی حد ضرر تئوریکی او در پایین کف اسپایک در کندل ۸ قرار می‌گیرد. اگر بجای این کار صبر کند تا پولبکی را بخرد، مانند بالای کندل ۱۱، حد ضرر او در پایین کف کندل ۱۱ قرار می‌گیرد و ریسک او بسیار کمتر می‌شود.

بازار همیشه تلاش می‌کند تا احتمال را در حدود ۵۰ درصد حفظ کند، زیرا در آن هنگام است که خریداران و فروشندگان در تعادل قرار دارند. همیشه باید موسسه‌ای وجود داشته باشد تا در سمت مقابل معامله شما انجام دهد، و او دوست ندارد که احتمال موفقیت ۶۰ درصدی را در اختیار شما قرار دهد. با این حال، او قادر نیست که احتمال را به‌درستی حفظ نماید، و آن احتمال معمولاً به ۶۰ درصد می‌رسد، و به معامله‌گران معادله قدرتمندی را اعطا می‌کند.



شکل (۳-۲۴) بهترین معاملات در یک نمودار یورو دلار

همان‌طور که در شکل (۳-۲۴) نشان داده شده است، در نمودار فارکس ۵ دقیقه‌ای یورو دلار، زمانی که بازار آشکارا در روند غالب صعود یا نزولی قرار دارد، معامله‌گران به دنبال ورود در پولبک‌ها هستند. دو کندل اول روز، کندل‌ها روند نزولی بزرگی در پایین میانگین متحرک هستند و باعث می‌شوند بازار در روند نزولی غالب قرار بگیرد. کندل ۴ (به همراه کندل‌های ۱ و ۳) یک گوه سقف پایین‌تر، و ورودی دیگری برای فروش کندل شکاف میانگین متحرک است، که در این ناحیه وارد یک محدوده معامله می‌شود (کندل ۳ اولین کندل شکاف در بالای میانگین متحرک در روند نزولی است). کندل ۵، کندل روند نزولی بزرگی است که یک کندل داخلی نزولی و تلاش نافرجامی برای تشکیل یک کف دوقلو هم می‌باشد، بنابراین بیشتر معامله‌گران بازار را در روند نزولی غالب می‌بینند. فروش در موقعیت کف ۱ در پایین کندل ۷ و در پایین پرچم نزولی سقف دوقلو در کندل ۹ (سقف دوقلو با کندل ۷)، که یک موقعیت فروش پولبک شکست از شکست رو به پایین پرچم نزولی کندل ۷ هم هست، دو معامله قابل‌اعتماد محسوب می‌شوند. بازگشت رو به بالا در بازگشت دو کندلی در کندل ۱۰، نمونه‌ای از موقعیتی است که دارای ۶۰ درصد شانس به دست آوردن سود سوییینگ دارد، بنابراین موقعیت فوق‌العاده‌ای برای تمام معامله‌گران است، از جمله معامله‌گران تازه‌کار. کندل ۴ یک کندل شکاف در یک روند نزولی است، و معمولاً منجر به تستی از کف نزولی می‌شود (در این نقطه کف روند نزولی در کندل ۲ است) و سپس منجر به یک رالی می‌شود که کمترین هدف آن ۱۰ کندل و دو موج است. اسپایک نزولی تا کندل ۶ برای معامله‌گرانی که می‌خواهند خرید انجام دهند، بیش‌ازحد قدرت نزولی دارد. کندل ۸ موقعیت خرید معتبری است، چرا که از شکست رو به پایین کندل ۲ به این طرف: دومین تلاش برای بازگشت است، کف یک مثلث پهن شونده است (سومین کندل روز اولین رانش نزولی آن است و کندل ۲ دومین رانش آن است)، یک بازگشت پرچم نهایی از پرچم نزولی کندل ۷ است، و درنهایت یک کندل بازگشت صعودی قدرتمند می‌باشد. کف مثلث‌های پهن شونده معمولاً موقعیت‌های بازگشت روند ماژور هستند. با این حال، از آنجایی که موج صعودی تا کندل ۴ و موج نزولی تا کندل ۶ بسیار بزرگ هستند، اکثر معامله‌گران این را بازگشت روند ماژور نمی‌خوانند و بجای آن به واژه‌های دیگری رجوع می‌کنند (اگرچه تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که در تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای نمودار، این بسیار شبیه به بازگشت روند ماژور است). کندل ۱۰ دومین ورودی در یک الگوی از قبل قدرتمند است. معامله‌گران در بالای سقف کندل ۱۰ می‌خرند، که دومین کندل از بازگشت دو کندلی است، و حد ضرر اولیه آن‌ها در پایین کف آن قرار می‌گیرد. زمانی که بازار به دو برابر ریسک می‌رسد، آن‌ها قسمتی از سود خود یا تمام آن را می‌گیرند، و به باقیمانده موقعیت خود اجازه می‌دهند که به سمت بالا سوییینگ کند، و حد ضرر خود را به آخرین کف بالاتر منتقل می‌کنند. عده‌ای در پایین

کف دوقلوی کندل ۱۹ (در کندل ۴)، و در گوه (کندل‌های ۱۲، ۱۴، و ۱۹، و کندل‌های ۱۴،۱۶، و ۱۹) خارج می‌شوند، و عده‌ای دیگر در موقعیت خود می‌مانند و حد ضرر خود را در پایین کندل ۱۷ نگاه می‌دارند.

در کندل ۱۲ بازار آشکارا در روند صعودی غالب قرار می‌گیرد، و معامله‌گران انتظار حداقل یک موج صعودی دیگر و احتمالاً یک حرکت اندازه‌گیری شده بر اساس ارتفاع اسپایک صعودی قدرتمند از کندل ۱۰ تا کندل ۱۲ را دارند. خریداران یا می‌توانند سقف ۱ کندل ۱۳ را بخرند یا شکست رو به بالای کندل ۱۲ را بخرند.

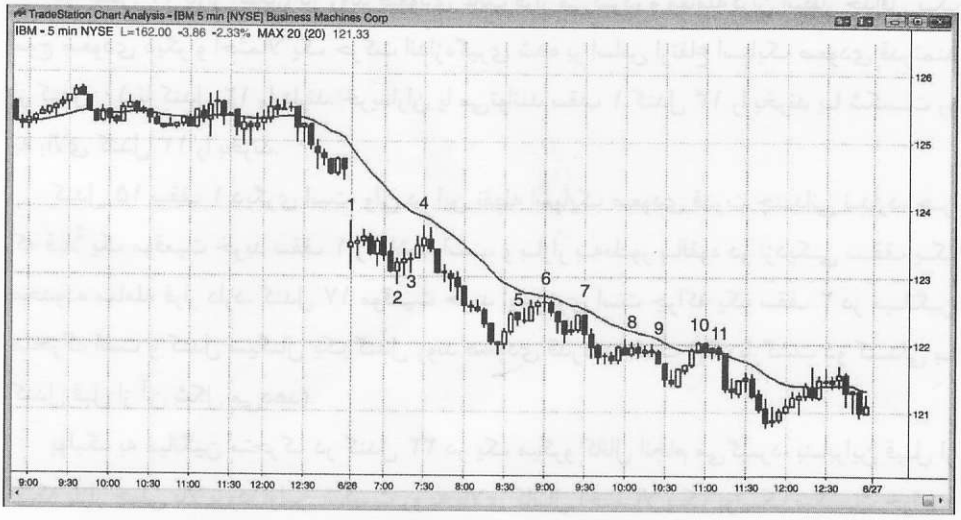
کندل ۱۵ سقف ۱ دیگری است، ولی در این نقطه اسپایک صعودی قدرت چندانی ندارد، چرا که قبلاً یک موقعیت خرید سقف ۱ را داشته است، و بازار به‌طور بالقوه در نزدیکی سقف یک محدوده معامله قرار دارد. کندل ۱۷ موقعیت خرید ایمن‌تری است چراکه یک سقف ۲ در میانگین متحرک است و کندل سیگنال یک کندل روند صعودی قدرتمند است (یک بازگشت دو کندلی با کندل قبل از آن شکل می‌دهد).

پولبک به میانگین متحرک در کندل ۲۲ در یک میکرو کانال انجام می‌گیرد، بنابراین قبل از اینکه بازار خیلی بالا برود، اولین شکست رو به بالای کانال احتمالاً یک پولبک شکست خواهد داشت. کندل ۲۵ موقعیت خرید پولبک شکست است.

کندل ۲۵ یک بازگشت دوکندلی است، و به همراه کندل ۳۲ یک کف دوقلو را شکل می‌دهد. بعضی از معامله‌گران ممکن است این را میکرو کف دوقلو بنامند، چرا که شمال تنها ۴ تا ۵ کندل است. این همچنین پولبکی از شکست میکرو کانال کندل‌های ۱۹ تا ۲۳ توسط کندل ۲۴، و یک کف دوقلوی تقریبی با کندل ۱۷، و اولین کندل شکاف میانگین متحرک در روند صعودی بزرگتر است، که معمولاً یک سیگنال خرید محسوب می‌شود. از آنجایی که کانال نزولی فشرده است، صبر کردن برای ورودی دوم در بالای بازگشت دو کندلی کندل ۲۵ رویکردی با احتمال موفقیت بالاتر است.

اسپایک صعودی تا کندل ۲۶ از سه کندل روند صعودی قدرتمند تشکیل شده است، بنابراین احتمالاً قیمت‌های بالاتری در راه است. بدترین حد ضرر در هر معامله خریدی در پایین کف کندل ۲۵ از اسپایک قرار دارد، ولی اکثر معامله‌گران زودتر از این خارج می‌شوند، مثلاً پایین‌تر از کف کندل ۲۶ یا در سقف کندل سیگنال ۲۵. بازار یک موقعیت خرید سقف ۱ را در بالای کندل ۲۷ و سپس یک موقعیت خرید سقف ۲ را در بالای کندل ۲۸ فعال می‌کند. بازار هنوز هم آشکارا در روند غالب صعودی است، بنابراین معامله‌گران نباید برای خروج در پولبک‌ها اشتیاق زیادی نشان دهند. کندل ۲۹ یک موقعیت خرید پرچم صعودی گوه‌ای است (کندل‌های ۲۷، ۲۸، و ۲۹ سه رانش رو به

پایین آن هستند)؛ همچنین این کندل با کندل ۲۷: یک کف دوقلو، یک موقعیت خرید پولبک شکست از شکست رو به بالای سقف ۲ پرچم صعودی کندل ۲۸، و یک سقف پایین‌تر نقض شده را تشکیل می‌دهد (کندل قبلی یک سقف پایین‌تر و یک موقعیت خرید سقف ۲ نقض شده است).



شکل (۴-۲۴) بهترین معاملات IBM

همان‌طور که در شکل (۴-۲۴) نشان داده شده است، بهترین معاملات روی این نمودار ۵ دقیقه‌ای IBM شامل بازگشت اولیه کندل ۲ و شکاف الگوی اسپایک و کانال کف، سقف دوقلوی کندل ۴ روی میانگین متحرک، کف ۲ کندل ۶ روی میانگین متحرک و بعد از اسپایک نزولی قدرتمند، کف ۲ کندل ۷ و شکست نقض شده میکرو کانال، مثل کوچک کندل ۹ یا پرچم نزولی گوه‌ای بدون روند، و کف ۲ کندل ۱۱ در روی میانگین متحرک می‌باشد.

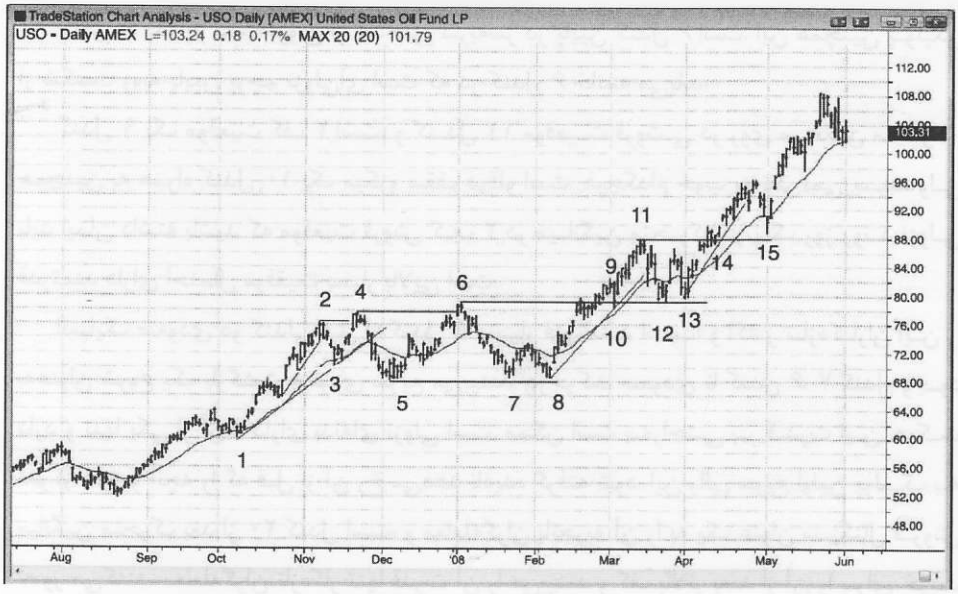
چندین پولبک به میانگین متحرک در این روند نزولی قدرتمند وجود دارد. بعد از شکست رو به پایین کف کندل ۲، معامله‌گران فکر می‌کنند که روز جاری یک روز محدوده معامله روند دار است یا احتمالاً حتی روزی است که روند نزولی قدرتمندتری از ابتدا دارد. در کندل ۶، معامله‌گران حرکت‌های دو موجی به سمت میانگین متحرک و هر کف ۲ یی را که می‌بینند را می‌فروشند.

کندل ۶ یک موقعیت فروش کف ۲ روی میانگین متحرک است (کندل ۵ یک کندل نزولی کوچکی است که اولین موج صعودی را خاتمه می‌دهد). کندل ۶ با دو کندل قبل از خود یک سقف دوقلوی میکرو و یک بازگشت پرچم نهایی یک کندلی از کندل داخلی درست قبل از خود تشکیل می‌دهد.

کندل ۷ یک بازگشت نزولی از حد ضرر سربه‌سر در پایین کندل ۶ است. این همچنین پولبکی از شکست روبه پایین پرچم نزولی‌ای است که در کندل ۶ خاتمه می‌یابد.

کندل ۹ یک موقعیت کف ۲ است، و کندل ۱۱ موقعیت فروشی در روی میانگین متحرک، همچنین به همراه کندل ۱۰ یک میکرو سقف دوقلو است. هیچکدام خوب به نظر نمی‌رسند، ولی باید ایمان داشته باشید که موقعیت فروش کف ۲ در میانگین متحرک در یک روز روند نزولی قدرتمند دارای احتمال موفقیت بسیار بالایی است.

اسپایک صعودی دو کندلی قبل از کندل ۵ بسیار قدرتمند است، و اکثر تازه‌کاران این را به‌عنوان شروع یک بازگشت صعودی سریع می‌بینند. درحرکت صعودی تا کندل ۶، ۷ کندل وجود دارد و تنها یکی از آن‌ها دارای بدنه‌ای نزولی است. ممکن است به‌راحتی بر قدرت این حرکت تمرکز شود و آنچه را که قبل از آن رخ می‌دهد نادیده گرفته شود. این رالی سریع اولین پولبک به میانگین متحرک بعد از ۲۰ کندل است، و معامله‌گران باتجربه آن را به یک عنوان سیگنال فروش تصور می‌کنند. معامله‌گران تازه‌کار تنها قدرت آن را می‌بینند و کف بالاتر بعد از آن را برای خرید جستجو می‌کنند، و انتظار یک بازگشت روند یا حداقل یک موج صعودی را دارند. آن‌ها سه کندل روند نزولی از کندل ۶ را جدی نمی‌گیرند و آن را به‌عنوان یک تست سریع از بالای کف روز می‌بینند و به امید موج صعودی بعدی می‌خرند. معامله‌گران باتجربه این را به‌عنوان تلاشی برای معکوس کردن یک روند بسیار قوی می‌بینند، و بنابراین این را فقط یک پرچم نزولی احتمالی تصور می‌کنند. آن‌ها اصلاح دو موجی افقی را در کندل ۷ می‌فروشند، و به‌درستی انتظار دارند که روند نزولی از سر گرفته شود.



شکل (۵-۲۴) بهترین معاملات در USO

بهترین موقعیت‌های معاملاتی در نمودار تایم فریم روزانه سرمایه‌گذاری نفت آمریکا (USO) در شکل (۵-۲۴) شامل موارد زیر است: پرچم صعودی گوه‌ای کندل ۱؛ سقف ۱ تست میانگین متحرک در کندل ۳؛ دومین ورودی کندل ۵ در یک سقف ۲ بزرگ (کندل ۳ اولین رانش نزولی است)؛ مثلث پهن شونده کندل ۶ و بازگشت روند ماژور از سقف بالاتر؛ کف دوقلوی کندل ۸(با کندل ۵) و پولبک شکست میکرو کانال (رالی از کندل ۷ میکرو کانال را به سمت بالا می‌شکند)؛ شکست نقض شده میکرو کانال در کندل ۱۰؛ دومین ورودی کندل شکاف میانگین متحرک در کندل ۱۲؛ کف دوقلو (با کندل ۱۰)، سقف ۲، و تست شکست کندل ۶؛ کف دوقلوی کندل ۱۳ و سقف ۲؛ و سقف ۲ کندل ۱۵ روی میانگین متحرک و تست شکست کندل ۱۱.

بازار آشکارا در یک روند صعودی واقع شده است، بنابراین هر سقف ۲ احتمال بهترین معامله محسوب می‌شود، مخصوصاً در نزدیکی میانگین متحرک، مانند کندل‌های ۱، ۵، و ۱۲. کندل ۱ یک سقف ۲ در میانگین متحرک است، و بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان پرچم صعودی گوه‌ای کوچکی می‌بینند. کندل ۵ دومین موج نزولی در سقف ۲ بزرگتری است که در آن کندل ۳ اولین رانش نزولی می‌باشد.

معامله‌گران تهاجمی حرکت بدون روند کوچک به طرف میانگین متحرک در حوالی کندل ۱ را به‌عنوان یک پرچم صعودی می‌بینند نه یک الگوی بازگشتی؛ بنابراین آن‌ها بجای اینکه منتظر

ازسرگیری روند صعودی بمانند، سفارشات حد خرید خود را در کف کندل قبلی یا پایین‌تر از آن قرار می‌دهند.

کندل ۶ سقف بالاتر بازگشت روند ماژور و (قسمتی از. م) مثلث پهن شونده سقف، و یک موقعیت فروش قابل‌قبول است. با این وجود، بیشتر بازگشت‌های روند ماژور منتهی به بازگشت روند در جهت مخالف نمی‌شوند. در عوض غالباً تبدیل به یک محدوده‌های معامله می‌شوند، ولی معمولاً فضای کافی برای یک معامله سوییینگ کوچک را دارند (ریواردی که حداقل دو برابر مقدار ریسک است).

کندل‌های ۸ و ۱۳ پولبک‌های دو موجی به پایین میانگین متحرک هستند (کندل‌های شکاف).

کندل ۸ دومین تست از کف محدوده معامله کندل ۵ است؛ و کندل ۱۳ دومین تست شکست سقف کندل ۶ از محدوده معامله است؛ هردوی این‌ها پرچم‌های صعودی کف دوقلو را شکل می‌دهند.

کندل ۱۰ یک ورودی ثانویه و یک پولبک شکست را شکل می‌دهد (و یک مثلث پهن شونده نقض شده سقف از کندل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، و ۹).

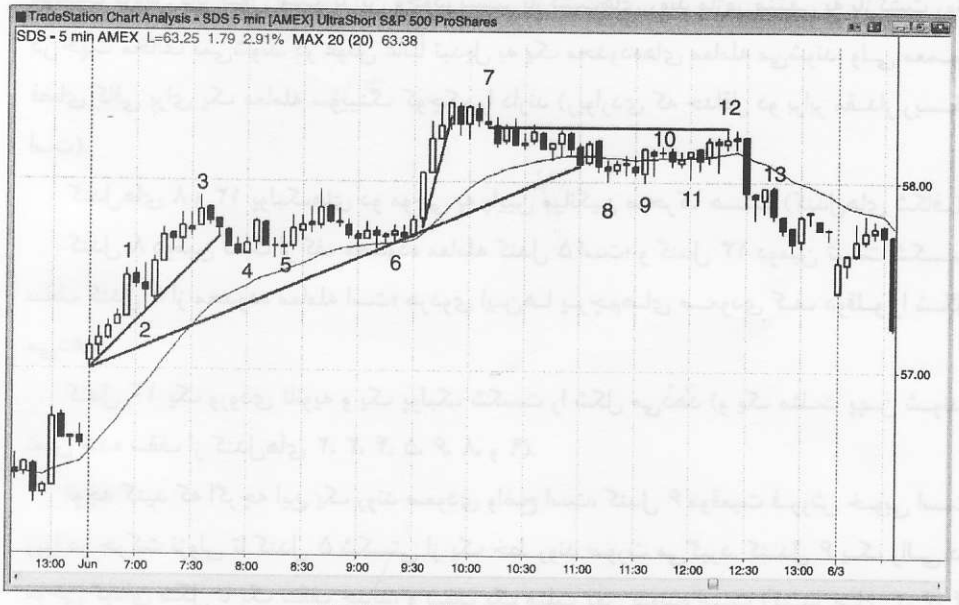
توجه کنید که اگرچه این یک روند صعودی واضح است، کندل ۶ موقعیت فروش خوبی است زیرا در حرکت نزولی تا کندل ۵ شکستی از یک خط روند صورت می‌گیرد. کندل ۶ یک رالی دو موجی گوه‌ای شکل تا یک سقف جدید، و سقف یک مثلث پهن شونده است (کندل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، و ۶).

کندل ۱۵ تست شکست کندل ۱۱ است. بسیاری از موقعیت‌های هم‌جهت با روند بسیار بد به نظر می‌رسند، ولی شما باید به توانایی خود در خواندن نمودار اعتماد کرده و سفارشات خود را قرار دهید، یا در غیر این صورت همانند بسیاری دیگر از معامله‌گران ضعیف، در بیرون از معاملاتی فوق‌العاده به دام خواهید افتاد.

در یک روند صعودی قدرتمند، برای خرید نیاز به موقعیت‌های قدرتمندی ندارید. می‌توانید در هر جایی از بازار در قیمت مظنه بخرید و پول‌سازی کنید، البته موقعیت‌ها به شما اجازه استفاده از حد ضررهای بسته‌تر را می‌دهند.

بعضی از معامله‌گران زمانی که معامله به نصف مقدار حد سود آن‌ها می‌رسد حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر منتقل می‌نمایند. به‌عنوان مثال، اگر معامله‌گری در بالای کندل ۸ به امید یک شکست رو به بالای محدوده معامله و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به بالا بخرد، ممکن است هنگامی‌که بازار به محدوده کندل ۹ می‌رسد، حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر منتقل نماید، جایی که بازار بیش از نیمی از مسیر خود تا حد سود او را پیموده است و چندین کندل در بالای

سقف محدوده معامله بسته می‌شوند. اگر قیمت به حد ضرر او اصابت نماید، او هرگز نباید ناراحت شود زیرا حد ضرر او دقیقاً کاری را انجام می‌دهد که باید انجام دهد، که محدود کردن ضرر و زیان اوست و این اتفاق در حداقل ۴۰ درصد معاملات او رخ می‌دهد.



شکل (۶-۲۴) بهترین معاملات در (SDS)

همان‌طور که در شکل (۶-۲۴) مشاهده می‌کنید بهترین موقعیت‌ها در نمودار ۵ دقیقه‌ای (SDS) در روز جاری شامل اولین پولبک در یک روند از ابتدا صعودی در کندل ۲، سقف ۲ کندل ۵، و دومین ورودی پرچم صعودی گوه‌ای یا مثلث کندل ۶ روی میانگین متحرک می‌باشند.

این روندی از ابتدای روز است. تا پایان اولین موج اصلی در کندل ۳ مومنتم رو به بالای قدرتمندی وجود دارد. وقتی‌که روند صعودی قدرتمندی وجود دارد، به دنبال خرید یک سقف ۲ باشید. کندل‌های ۵ و ۶ ورودی‌های سقف ۲ فوق‌العاده‌ای هستند، و کندل ۶ هم پولبکی به میانگین متحرک است. سقف ۲ کندل ۶ متعلق به کف دوقلوی میکرویی است که یک کف آن در دو کندل قبل و کف دیگری در چهار کندل قبل است، و همچنین متعلق به حرکتی نزولی دو موجی از کندل ۳ است، که کندل ۴ موقعیت خرید سقف ۱ است.

کندل ۷ دومین موج صعودی و شکست نقض شده‌ای از یک پرچم است (بازگشت پرچم نهایی) که این موج به سمت پایین کشیده شده و خط روند اصلی روز را می‌شکند.

وقتی‌که بازار وارد یک محدوده معامله فشرده یا یک کانال فشرده می‌شود، معامله‌گران باید دست از معامله کردن بردارند. بعضی از معامله‌گران در کف کندل قبلی می‌خرند و در سقف کندل قبلی می‌فروشند، و کندل‌های صعودی کوچک را در کف می‌خرند و کندل نزولی کوچک را در نزدیکی سقف مثلاً بعد از کندل ۱۲ می‌فروشند.

از آنجایی که رالی مشخصی در حرکت نزولی تا کندل ۸ وجود ندارد و فروشندگان برای بیش از یک ساعت کنترل بازار را در اختیار دارند، جستجو برای دومین موج نزولی منطقی است. کندل ۱۰ موج صعودی کوچکی است و کندل ۱۲ دومین موج صعودی است[1]، و این موج در صعود خود از کندل ۱۱ دارای یک کف ۲ است (کندل قبل از کندل ۱۲. م). همچنین، کندل ۱۲، کندل یک کوچک است که شکافی در بالای میانگین متحرک ایجاد می‌کند. این همچنین سقف یک گوه افقی است که کندل ۱۰ اولین رانش صعودی، و دو کندل بعد از کندل ۱۱ دومین رانش صعودی آن است. همچنین یک موقعیت کف ۴، یک بازگشت روند ماژور از سقف پایین‌تر، و یک تست از کف کندل ۷ است.

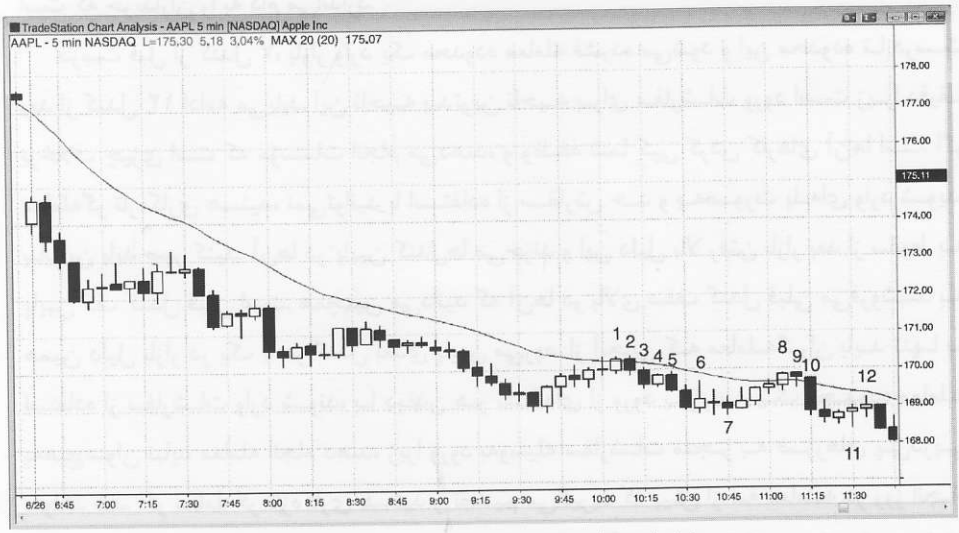
کندل ۱۳ یک پولبک شکست از شکست کندل ۹ و یک کندل بازگشت صعودی نقض شده است که خریداران را به دام می‌اندازد.

درست قبل از کندل ۷، بازار وارد یک محدوده معامله فشرده می‌شود و این محدوده تا درست بعد از کندل ۱۲ ادامه می‌یابد. این ناحیه بدترین ناحیه برای سفارشات ورود است زیرا دقیقاً برخلاف چیزی است که مؤسسات انجام می‌دهند، و وظیفه شما کپی کردن کارهای آن‌ها است. اگر معامله‌گر تازه‌کاری هستید، نمی‌توانید با استفاده از سفارش حد و به‌صورت پله‌ای وارد شوید، بنابراین باید صبر کنید. آن‌ها در پایین کندل‌ها می‌خرند و این دلیل بالا رفتن بازار بعد از سقوط به پایین کف کندل قبلی است. همچنین می‌دانید که آن‌ها در بالای سقف کندل قبلی می‌فروشند به همین دلیل بازار در یک یا دو کندل بعدی پایین می‌رود. از آنجایی که معامله‌گران باید تنها با استفاده از سفارشات وارد شوند، با دیدن هر نشانه‌ای از ورود بازار به یک محدوده معامله به‌هیچ‌عنوان نباید معامله انجام دهند، زیرا ورود به‌وسیله سفارشات منجر به ضررهای پی‌درپی خواهد شد. اگر معامله‌گر تازه‌کاری هستید و تصمیم می‌گیرید که بیش از سه معامله در روز انجام ندهید، درباره کندل‌های بعد از کندل ۷ چه فکری می‌کنید؟ آیا به خود می‌گویید که این دقیقاً همان چیزی است که در تمام طول روز منتظر آن بوده‌ام...بازاری خوب و آرام که دیگر ترسناک

---

[1]. بدیهی است که وقتی‌که گفته می‌شود فلان کندل موج صعودی یا نزولی است، خوانندگان محترم باید بدانند که بعضی مواقع منظور نویسنده انتهای موج صعودی یا نزولی است که در اینجا کندل ۱۲ انتهای دومین موج صعودی است. م

نیست؟ یا فکر می‌کنید که احتمال آن‌قدر پایین است که از دست دادن یکی از سه معامله‌ای که در هر روز برای خود در نظر گرفته‌اید اشتباه است؟ از آنجایی که این ناحیه آشکارا ناحیه بدی برای ورود با استفاده از سفارشات است، بهترین معامله در این ناحیه عملاً هرگز ایجاد نمی‌شود تا اینکه شکستی رخ دهد، و انجام معاملات با این امید که معاملات شما منتهی به یک شکست موفقیت‌آمیز خواهند شد ضررهای زیادی را به شما تحمیل خواهد نمود، هرچند ۵ تا ۱۰ سیگنال قبلی به شکست منتهی نمی‌شوند. تا زمانی که معامله‌گری همواره سودآور نشده‌اید هرگز در محدوده معامله فشرده معامله نکنید، و حتی در آن زمان هم بهتر است صبر کنید. شما می‌توانید همانند یک موسسه معامله کنید و با استفاده از سفارشات حد وارد شوید، و زمانی که بازار برخلاف شما حرکت می‌کند، در بالا به‌صورت پله‌ای وارد معاملات فروش و در پایین وارد معاملات خرید شوید، ولی این کار از نظر احساسی به‌تدریج شما را خسته می‌کند. کاهش سرمایه به‌تدریج زیاد می‌شود و در انتها اشتباهات زیادی مرتکب می‌شوید، مانند خروج با ضرری بزرگ قبل از بازگشت بازار و حرکت آن در مسیر دلخواه شما. بسیار بهتر است که در سفارشات وارد شوید و منتظر ناحیه‌ای بمانید که احتمال موفقیت در آن معمولاً ۶۰ درصد است، و در محدوده معامله فشرده وارد معامله نشوید.



شکل (۷-۲۴) بهترین معاملات در روند نزولی (APPL)

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای (APPL) در شکل فوق شامل موقعیت فروش ۲۰ کندل شکاف در کندل ۱ و در پایین بازگشت دو کندلی کندل ۲، و کف دوقلوی کندل ۷ است.

سهام (APPL) از ابتدا در یک روند نزولی قرار دارد. کندل ۲ یک موقعیت بازگشت دوکندلی برای موقعیت فروش ۲۰ کندل شکاف است. ورودی کندل ۲ در قیمت ۱۶۹,۸۸ دلار است، و حد

ضرر اولیه در بالای کندل ورودی و در قیمت ۱۷۰,۳۸ دلار می‌باشد. کندل ورودی یک کندل خارجی نزولی است، و معامله‌گران به‌محض ورود، حد ضرر خود را احتمالاً قبل از بسته شدن کندل در بالای سقف آن قرار می‌دهند. این منطقی است زیرا ریسک آن‌ها را تعیین می‌کند، و اگر بازار بلافاصله به بالای سقف آن کندل معکوس شود، آن‌ها علاقه‌ای به فروش نشان نمی‌دهند. اگر این کندل یک کندل خارجی نبود آن‌ها حد ضرر خود را در بالای کندل سیگنال قرار می‌دادند. ریسک اولیه در حدود ۵۰ سنت است.

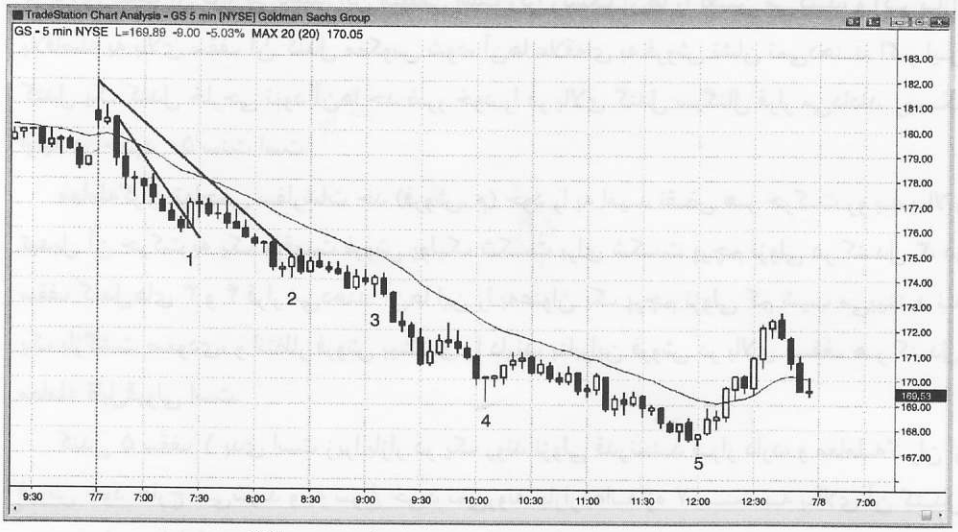
معامله‌گران تهاجمی سفارشات حد (فروش. م) خود را به امید نقض هر حرکت رو به بالا و تبدیل آن حرکت به یک موقعیت فروش پولبک شکست برای شکست پرچم نزولی در کندل ۳، در سقف کندل‌های ۳ و ۴ قرار می‌دهند. آن‌ها این را به‌عنوان یک پرچم نزولی کم شیب می‌بینند نه یک بازگشت صعودی، و انتظار فروش بیشتری را دارند، بنابراین فروش در بالای سقف هر کندل، معامله قابل‌قبولی است.

کندل ۵ سقف ۱ بدی است زیرا بازار در یک روند نزولی قدرتمند قرار دارد، و معامله‌گران از فروش خود خارج نمی‌شوند و به سراغ خرید نمی‌روند. بازار به‌اندازه ۷ سنت به بالای آن کندل می‌رود، ولی معامله‌گران هنوز حد ضررهای خود را به‌طرف پایین جابجا نمی‌کنند زیرا بزرگترین سود اولیه تنها ۳۸ سنت است، و آن‌ها به معاملات خود زمان می‌دهند تا کار خود را انجام دهند. اساساً، معامله‌گران نباید در معاملاتی مانند این حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر جابجا کنند تا اینکه در حدود ۶۰ تا ۸۰ سنت سود اولیه داشته باشند.

در کندل ۶، معامله‌گران می‌توانند نیمی از سهام خود را با سود ۱ دلاری خارج نمایند (کف کندل ۶ به‌اندازه ۱,۰۷ دلار پایین‌تر از ورودی آن‌ها است). همان‌طور که می‌توانید از ماهیت خارجی و صعودی بودن کندل مشاهده کنید، احتمالاً بسیاری از معامله‌گران در اینجا سود فروش‌های خود را می‌گیرند. در این نقطه آن‌ها حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر یا مقداری پایین‌تر جابجا می‌کنند و از موقعیتشان خارج نمی‌شوند مگر اینکه یک بازگشت واضح و قدرتمندی شکل بگیرد، که در یک چنین روز روند نزولی قدرتمندی بعید است. آن‌ها انتظار پولبک‌هایی را دارند که فروشندگان ضعیف را ترسانده و از بازار بیرون کند. به‌عنوان مثال، حرکت صعودی به سمت کندل ۹ حد ضرر سربه‌سر را فعال می‌کند و سپس به سمت پایین معکوس می‌شود.

اگر معامله‌گران با فعال شدن حد ضرر خارج شوند، می‌توانند در کندل ۱۰ از تست میانگین متحرک در کندل ۹ و تست شکست مجدداً بفروشند. کندل ۱۰ نشان می‌دهد که تست شکست هدف خود را در ترساندن معامله‌گران و خارج کردن آن‌ها از بازار را به‌صورت کامل انجام داده است،

زیرا فروشندگان زیادی آشکارا وارد می‌شوند. اگر معامله‌گران اجازه دهند که حد ضررشان فعال شود، اکنون مجدداً می‌فروشند ولی در ۴۱ سنت پایین‌تر!



شکل (۸-۲۴) بهترین معاملات در روند نزولی قدرتمند GS

بهترین موقعیت‌های نمودار ۵ دقیقه‌ای گروه گلدمن ساکس (GS) در شکل فوق عبارتند از: شکست نقض شده میکرو کانال که در دو کندل بعد از کندل ۱ شکل می‌گیرد، موقعیت فروش پولبک شکست (در اینجا کف ۲) در پایین کندل بعد از کندل ۳، و موقعیت خرید ثانویه در بالای کندل بازگشتی ۵ بعد از الگوی اسپایک و کانال نزولی از اسپایک نزولی ساعت ۱۱:۱۰ صبح.

پولبک کوچک روند قوی‌ترین نوع روند نزولی است و از آنجایی که قبل از آن کندل قدرتمندی وجود ندارد، معامله‌گران باید در طول روز فقط فروش را در نظر داشته باشند، مگر اینکه تا پایان نشانه‌هایی از موقعیت حرکات صعودی وجود داشته باشد. معامله‌گران می‌توانند تا کف بالقوه در کندل ۵ هر پولبک کوچکی را بفروشند. در کندل ۱، بزرگترین پولبک قبل از آن اندکی بیشتر از ۱ دلار است، بنابراین معامله‌گران می‌توانند سفارشات حد خود را در یک دلار بالاتر از آخرین کف قرار دهند. آن‌ها باید موقعیت قرارگیری حد ضرر را تعیین کنند تا بتوانند موقعیت حد سود معقول خود را محاسبه نمایند. از آنجایی تعیین موقعیت حد ضرر اغلب دشوار است، آن‌ها باید بدترین حالت ممکن را در نظر بگیرند. به‌عنوان مثال، اگر بازار در بالای چهارمین کندل روز معامله شود، آنگاه حالت نزولی بسیار ضعیف‌تر می‌شود؛ بنابراین، آن‌ها می‌توانند حد ضرر خود را درست در بالای سقف آن یعنی در حدود ۱۷۹,۵۰ دلار قرار دهند. از آنجایی که آن‌ها در حوالی قیمت ۱۷۷ دلار دست به فروش می‌زنند، ریسک آن‌ها در حدود ۲,۵۰ دلار می‌باشد. اگر ریسک معمول آن‌ها در هر

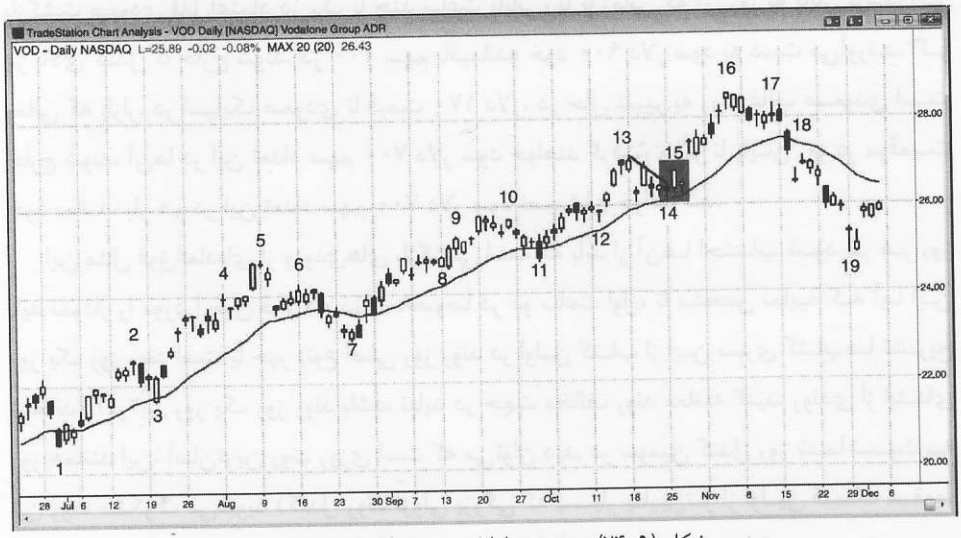
معامله بیش از ۵۰۰ دلار نباشد، پس تنها می‌توانند ۲۰۰ سهم را معامله کنند. چون قیمت در یک روند قرار دارد، آن‌ها باید فرض کنند که حداقل ۶۰ درصد احتمال به وجود آمدن یک کف جدید وجود دارد، یا سودشان در حدود ۱ دلار می‌شود، ولی آن‌ها باید تنها معاملاتی را انجام دهند که پتانسیل سود آن‌ها دست‌کم معادل ریسک آن‌ها باشد؛ یعنی اینکه باید تلاش کنند که تا نصف این حجم را (۱۰۰ سهم) در ۲,۵۰ دلار پایین‌تر از ورودی‌شان یعنی در حدود ۱۷۴,۵۰ خارج نمایند. سفارش آن‌ها روی کندل روند نزولی که در دو کندل قبل از کندل ۲ شکل می‌گیرد انجام می‌شود. در این نقطه، آن‌ها می‌توانند حد ضرر خود را به نقطه سربه‌سر منتقل نمایند و موقعیت خود را حفظ کنند تا اینکه جهت روند غالب به سمت بالا برگردد، تا اینکه حد ضررشان فعال شود، تا هر بازگشت صعودی قابل‌اعتماد در یک یا چند ساعت پایانی، یا تا زمانی که آن روز به پایان برسد. اگر در بالای کندل ۵ خارج شوند، در ۱۰۰ سهم باقیمانده خود ۹۰۰ دلار سود به دست می‌آورند. اگر زمانی که بازار، در اسپایک صعودی تا قیمت ۱۷۰ دلار، در حال تغییر به روند غالب صعودی است خارج شوند، آن‌ها در این تعداد سهم ۷۰۰ دلار سود خواهند گرفت، و اگر تا پایان روز در موقعیت خود بمانند، باز هم در این تعداد سهم ۷۰۰ دلار سود نصیبشان خواهد شد.

این مثال فوق‌العاده‌ای از ورودی‌های بازگشتی است که باید از آن‌ها اجتناب شود. در هر روز باید نمودار را مورد آزمون قرار دهید، و مخصوصاً در دو ساعت اول، تا مشخص نمایید که آیا این روز یک روز روند است یا خیر (نوع اصلی روز روند در اولین کتاب از این سری کتاب‌ها تشریح شده‌اند). اگر این روز یک روز روند باشد، نباید در جهت مخالف روند معامله کنید. روندی از ابتدای روز همانند این، آسان‌ترین روند روزی است که می‌توان دید. در سومین کندل روز شما نسبت به این روند مشکوک می‌شوید (کندل روند نزولی بزرگی که بسیار پایین‌تر از اولین قیمت سقوط می‌کند)، و زمانی که بازار به سمت پایین کندل ۱ سقوط می‌کند، اطمینان شما بیشتر می‌شود.

کندل صعودی ۱، کندل روند صعودی بزرگی است که یک خط روند میکرو را می‌شکند و بنابراین احتمالاً نقض می‌شود. یک معامله‌گر عجول ممکن است پس از آن با این تفکر که خریداران در طول شکست آن خط روند قدرت مناسبی را از خود نشان می‌دهند، در بالای کندل‌های بازگشتی ۲،۳، و ۴ خرید انجام دهد. با این حال، بازار از سومین کندل روز در پایین میانگین متحرک قرار دارد، و معامله‌گران باید به خطر داشته باشند که در پولبک کوچک روزهای روند نزولی مانند این روز، اولین رالی به میانگین متحرک معمولاً نقض می‌شود و سپس بازار کف را تست می‌کند. خودتان را متقاعد نکنید که بازار مسیری را بیش‌ازحد رفته و اکنون زمان یک رالی است. طبیعتاً شما به روند مخالف فکر می‌کنید و اسکالپ‌های مخالف روند را در یک روز روند قدرتمند جستجو می‌کنید. شما از فروش در نزدیکی کف واهمه دارید و از طرفی دیگر امیدوار به

یک بازگشت روند هستید، که شرط‌بندی کم احتمالی است. ریاضیات را به کار بگیرید. اکثر اسکالپ‌های مخالف روند نقض خواهند شد، و مقداری را که در هر یک از آن‌ها ضرر خواهید کرد بسیار بیشتر از آن است که با یک یا دو برد احتمالی جبران شود.

با این وجود، از آنجایی که (GS) موقعیت فروش کف ۲ قابل معامله‌ای در تمام روز ندارد، معامله‌گران باتجربه حتی ناچیزترین پولبک‌ها را هم می‌فروشند، و به توالی پولبک تکیه می‌کنند (در کتاب دوم تشریح شده است) تا خود را از حرکت پولبکی که بیشتر از آن که احتمال آن وجود دارد بالا می‌رود، نجات دهند. بعد از اولین پولبک از هر نوعی، یک تست از منتهی‌الیه روند شکل می‌گیرد (در اینجا، کف روز).



شکل (۹-۲۴) بهترین معاملات در نمودار روزانه VOD

همان‌طور که در شکل (۹-۲۴) نشان داده شده است، بهترین موقعیت‌های معامله در این نمودار روزانه گروه وودافن (VOD)، یکی از بزرگترین شرکت‌ها در خدمات ارتباطاتی، شامل موارد زیر است: سقف ۱ کندل ۳ روی میانگین متحرک، پرچم صعودی گوه‌ای کندل ۷ و دومین ورودی از یک کندل شکاف میانگین متحرک، مثلث کوچک کندل ۸، پرچم صعودی گوه‌ای کندل ۱۱ به سمت میانگین متحرک، سقف ۲ کندل ۱۲، پرچم صعودی گوه‌ای کندل ۱۴، و پولبک شکست در یک حرکت صعودی در کف کندل ۱۵.

وقتی‌که یک روند صعودی قدرتمند و شکستی از یک پرچم صعودی وجود داشته باشد و کندل شکست دارای بدنه‌ای صعودی باشد، خرید در پایین کف آن استراتژی قابل‌اعتمادی است. به همین دلیل معمولاً پولبک تبدیل به موقعیت خرید پولبک شکست می‌شود و شما در قیمت‌های

پایین‌تری می‌خرید. VOD در نمودار روزانه در روند صعودی قدرتمندی قرار دارد. کندل ۱۵ یک کندل روند صعودی است که یک پرچم صعودی گوه‌ای را روی میانگین متحرک می‌شکند، بنابراین احتمال اینکه هر پولبکی کوچک بوده و تبدیل به کندل سیگنالی برای موقعیت خرید پولبک شکست باشد بالاست. معامله‌گران می‌توانند با استفاده از یک سفارش حد در کف کندل ۱۵ بخرند. معامله‌گرانی که منتظر بودند تا در بالای کندل پولبک بخرند، با دیدن شکاف صعودی بزرگ روز بعد ناامید می‌شوند. اگر بازهم تصمیم به خرید داشته باشند، باید این کار را در قیمت بدتری انجام دهند.

اگرچه بازار از کندل ۵ به زیر خط روند (نشان داده نشده است) در طول کف کانال صعودی از کندل ۳ سقوط می‌کند، ولی ریزش دو کندلی حتی میانگین متحرک را هم لمس نمی‌کند. این باعث می‌شود که کندل ۶ گزینه مناسبی برای بازگشت روند ماژور از سقف پایین‌تر نباشد، و بیشتر شبیه به آن است که بازار در حال ایجاد یک پولبک است. این پولبک در سقف ۲ کندل ۷، پرچم صعودی گوه‌ای، و کندل شکاف میانگین متحرک به پایان می‌رسد.



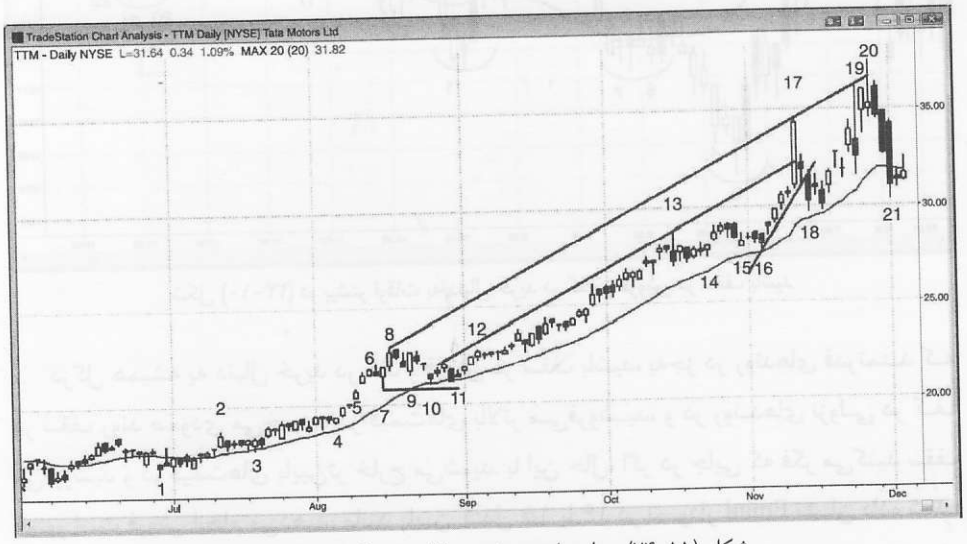
شکل (۱۰-۲۴) در بیشتر اوقات به دنبال خرید در کف و فروش در سقف باشید

درکل همیشه به دنبال خرید در کف و فروش در سقف باشید، به‌جز در روندهای قدرتمند که در سقف روند صعودی می‌خرید و در قیمت‌های بالاتر می‌فروشید، و در روندهای نزولی در کف می‌فروشید و در قیمت‌های پایین‌تر خارج می‌شوید. با این حال، اگر در جایی که فکر می‌کنید سقف مینور است فروش انجام می‌دهید، مانند پایین کندل ۱۵ یا ۱۶ در نمودار Emini نشان داده شده در شکل (۱۰-۲۴)، و سپس بازار یک سقف ۲ را تشکیل می‌دهد همان‌طور که این سقف در کندل

۱۷ شکل می‌گیرد، خارج شوید یا حتی به سراغ موقعیت خرید بروید. این مخصوصاً در صورتی درست است که کندل سیگنال سقف ۲ یک کندل صعودی باشد که میانگین متحرک را تست نماید. همچنین اگر در کف یک موج نزولی می‌خرید و بازار سپس یک کف ۲ قابل‌قبولی را با یک کندل سیگنال نزولی شکل می‌دهد که کف میانگین متحرک را تست کند، خارج شوید یا به سمت فروش تغییر جهت بدهید.

وقتی‌که متوسط دامنه نوسان روزانه در Emini در حدود ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، معامله‌گران معمولاً باید در هر معامله تقریباً ۲ پوینت ریسک کنند. آن‌ها باید معاملاتی را جستجو کنند که ریوارد آن معاملات دست‌کم به‌اندازه ریسکشان باشد و شانس موفقیتشان حداقل ۶۰ درصد باشد. در بیشتر روزها ۵ مورد یا بیشتر ازاین‌دست موقعیت‌ها یافت می‌شود، مانند فروش در بازگشت اولیه کندل ۱ در این نمودار، خرید در بالای کف کندل ۳، خرید سقف ۲ پولبک‌ها (کندل ۷، کندل بعد از کندل ۱۴، و کندل ۱۷)، و پولبک شکست میکرو کانال کندل ۲۲. به خاطر داشته باشید، اگر معامله‌گران فکر می‌کنند که موقعیت احتمالاً مناسب است، باید احتمال موفقیت را حداقل ۶۰ درصد در نظر بگیرند. اگر ریوارد حداقل به بزرگی ریسک است، این معامله معادله مثبتی را به همراه دارد.

توجه کنید که بیشتر بازگشت‌های مینور از سقف و کف دوقلوهای میکرو و از پرچم‌های نهایی کوچک ناشی می‌شوند. معامله‌گران اسکالپ دوست دارند که قبل از انجام معامله ازاین‌دست موقعیت‌ها را ببینند.



شکل (۱۱-۲۴) ریوارد باید همیشه حداقل به بزرگی ریسک باشد

بهترین معامله، معامله‌ای است که احتمال موفقیت در آن حداقل ۶۰ درصد و پتانسیل سود آن حداقل به‌اندازه ریسک باشد. همان‌طور که در شکل (۱۱-۲۴) مشاهده می‌کنید، بهترین موقعیت‌های معامله در این نمودار روزانه از شرکت تاتا موتورز (TTM)، خودروساز معروف هندی عبارتند از: موقعیت‌های سقف ۲ در کندل‌های ۳ و ۴، هریک از سه کندل اسپایک صعودی از کندل ۵ تا کندل ۶، سقف ۲ کندل ۱۰، پرچم صعودی گوه‌ای در کندل ۱۱، سقف ۱ بعد از شکست کندل ۱۲، پولبک شکست کندل ۱۴ و ورودی سقف ۲ در کندل قبل از آن، سقف ۲ کندل ۱۶، و بازگشت از سقف بالاتر کندل ۲۰.

پولبک پرچم صعودی گوه‌ای به میانگین متحرک در یک روند قدرتمند موقعیت خرید معتبری است. TTM از کندل ۱ در روند صعودی قدرتمندی قرار می‌گیرد و طی کمتر از دو ماه تقریباً ۴۰ درصد تا کندل ۸ رشد می‌کند. بازار در کندل ۱۰ یک سقف ۲ پولبک به میانگین متحرک دارد، که موقعیت قابل‌اعتمادی است، و در کندل داخلی ۱۱ و همچنین در روی میانگین متحرک، یک موقعیت خرید پرچم صعودی گوه‌ای شکل می‌گیرد. کندل ۱۱ پولبکی از شکست پرچم صعودی است که در کندل ۱۰ به اتمام می‌رسد، و بنابراین یک موقعیت خرید پولبک شکست هم محسوب می‌شود. اگر معامله‌گران در بالای کندل ۱۰ بخرند می‌توانند در ریزش سه کندل بعدی به‌صورت سربه‌سر خارج شوند، یا می‌توانند منتظر بمانند تا حد ضرر آن‌ها در پایین کندل سیگنال فعال شود، که فعال نمی‌شود. همچنین می‌توانند حد ضرر خود را اندکی پایین‌تر از کندل ۷ قرار دهند.

کندل ۷ اولین پولبک در اسپایک صعودی قدرتمند در یک روند صعودی است، و پس از آن اوج خریدی اتفاق نمی‌افتد. این یک موقعیت خرید سقف ۱ ایده‌آل است، که یک موقعیت خرید شکست نقض شده از یک میکرو کانال هم هست. این موقعیت خرید پولبک شکست است، چرا که اولین پولبک بعد از شکست رو به بالای محدوده معامله فشرده‌ای است که با شکست کندل ۵ به اتمام می‌رسد.

کندل روند صعودی غول‌آسای ۱۷ یک اوج خرید است. هر زمان که یک روند از ۱۰ تا ۲۰ کندل یا بیشتر وجود داشته باشد و سپس کندل روند صعودی غول‌آسایی شکل بگیرد، آن کندل معمولاً نشان‌دهنده خستگی است، این کندل معلول عده‌ای از آخرین فروشندگانی است که خارج می‌شوند، و خریدارانی که دیر می‌خرند. هر دو گروه معامله‌گران ضعیفی هستند. خریداران قوی در این ناحیه فقط در یک پولبک می‌خرند و فروشندگان قدرتمند می‌فروشند و این فروشندگان در قیمت‌های بالاتر، بیشتر می‌فروشند. شکست کندل ۱۷ بسیار بالاتر از خط کانال روند از دو ماه قبل تاکنون می‌رود، و با استفاده از آن کندل می‌توان خط کانال روند بالاتری را ترسیم کرد. بازار تلاش می‌کند که آن خط را هم در کندل‌های ۱۹ و ۲۰ رو به بالا بشکند و در هر دو بار با فروش‌های

قدرتمندی مواجه می‌شود، از سایه‌های بزرگ بالای هر دو کندل، بدنه نزولی کندل ۱۹، و آخرین قیمت کندل ۲۰ که بسیار پایین‌تر از وسط آن است می‌توان این فروش‌های سنگین را درک کرد. وقتی‌که بازار دو بار برای انجام کاری تلاش می‌کند و در هر دو بار با شکست مواجه می‌شود، معمولاً تلاش می‌کند که جهت مخالف را امتحان کند. کندل‌های نزولی که از کندل ۱۸ شروع می‌شوند و سایه‌های بزرگ سقف کندل‌های ۱۹ و ۲۰ نشان‌دهنده تجمیع فشار فروش است، و سایز بزرگ کندل‌ها از کندل ۱۷ به بعد نشان می‌دهند که خریداران سخت تلاش می‌کنند تا روند به یک روند حتی قوی‌تر تبدیل کنند. نتیجه تلاش آن‌ها خستگی آن‌هاست در نتیجه فشار فروش آن‌ها را از پای درمی‌آورد. بازار احتمالاً حداقل یک اصلاح دو موجی خواهد داشت و شاید هم بازگشت روند اتفاق بیافتد.

ریزش به سمت کندل ۱۸ یک خط روند صعودی را رو به پایین می‌شکند، و تمام فشار فروش‌ها یک ریزش را محتمل می‌کنند، بنابراین فروش در پایین کندل نزولی قدرتمند بعد از کندل ۲۰، معامله‌ای با احتمال موفقیت بالاست. این کندل روند بزرگی است که در کف خود بسته می‌شود و با کندل ۲۰ بازگشت دو کندلی بزرگی را شکل می‌دهد. سایز آن کندل نزولی و سایه‌های ناچیز آن نشان می‌دهند که فشار فروش بسیار قدرتمند است.



شکل (۱۲-۲۴) بهترین معاملات در SOLF

همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌کنید، بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار روزانه (SOLF)، شرکت تولیدی سلول‌های فوتوالکتریک که در پنل‌های خورشیدی استفاده می‌شوند، از قرار زیر هستند: سقف ۲ کندل ۴ روی میانگین متحرک، بازگشت نزولی در کندل بسیار بزرگ ۵ از

سومین رانش صعودی، کف ۲ کندل ۷ بعد از دو رانش نزولی قدرتمند، پرچم صعودی کف دوقلو در کندل ۸، سقف ۲ کوچک بعد از کندل ۹ و دوباره بعد از کندل ۱۰، سقف بالاتر از کندل ۱۲، و سقف پایین‌تر دو موجی کندل ۱۴.

پس از بازگشت از یک سقف پایین‌تر معمولاً یک موقعیت فروش سقف پایین‌تر ایجاد می‌شود. (SOLF) دارای حرکت نزولی قدرتمندی از سقف کندل ۵ است. درست قبل از کندل ۶ کندل روند نزولی بزرگ دیگری وجود دارد و در اطراف کندل‌های ۳ و ۴ چندین کندل روند نزولی دیگر هم وجود دارد. این‌ها نشان‌دهنده فشار فروش هستند، که بر روی هم انباشته شده و در مناطقی می‌توانند منجر به یک بازگشت روند شوند. با این حال، فروشندگان قادر نیستند که بعد از شکست خط روند کندل‌های روند نزولی متوالی ایجاد کنند، بنابراین موقعیت غالب هنوز هم خرید است.

ریزش به سمت کندل ۸ خط روند صعودی را با قدرت می‌شکند، ولی رالی شدید به سمت کندل ۹ شانه سمت راست الگوی سر و شانه سقف را به سمت بالا می‌شکند و بنابراین احتمال ادامه آن زیاد است. بعد از اسپایک صعودی به سمت کندل ۹، بازار دارای یک کانال صعودی تا کندل ۱۲ است، که در بالای کندل ۱۲ یک سقف بالاتر را شکل می‌دهد. بعد از فروش سنگین از کندل ۵، فروشندگان به دنبال فروش هستند و خریداران به دنبال گرفتن سود خود. بعضی از معامله‌گران کندل ۱۲ را به‌عنوان سومین رانش صعودی در آن کانال می‌بینند که یکی از کندل‌های ۹ یا ۱۲ اولین رانش را، و یکی از کندل‌های ۱۰ یا ۱۱ دومین رانش را ایجاد می‌کنند.

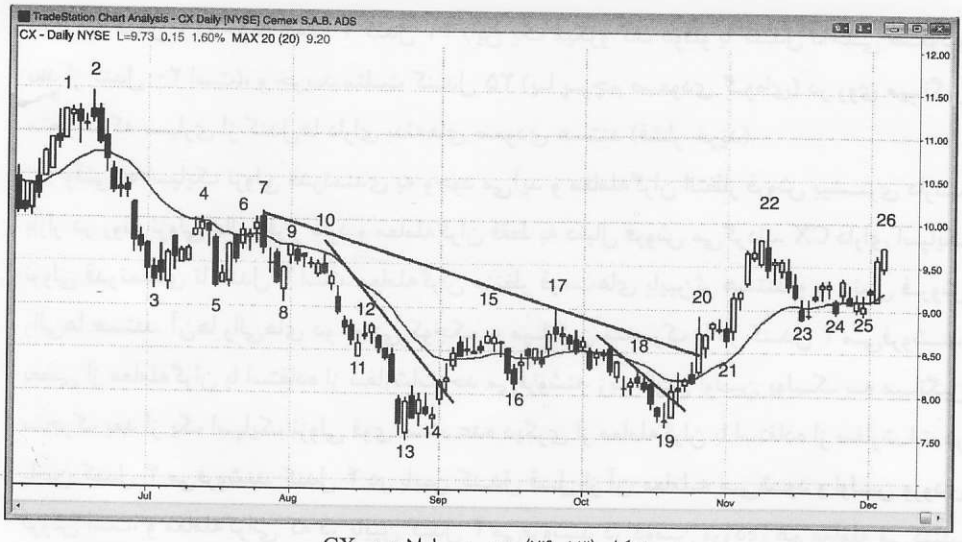
کندل سیگنال ۱۲ یک دوجی است، بنابراین بعضی از معامله‌گران ممکن است منتظر بمانند که قدرت بیشتری در کندل‌ها آشکار شود.

کندل روند نزولی قدرتمند بعد از کندل ۱۲ نشانه‌ای از فروش‌های قدرتمند است و به معامله‌گران اطمینان بیشتری در فروش جسورانه در دو کندل بعدی می‌دهد. این اسپایک نزولی سه کندلی از کندل‌هایی با بدنه‌های بزرگ نزولی ساخته شده است، و این اسپایک خط روند صعودی را می‌شکند. معامله‌گران به این باور می‌رسند که احتمال فروش‌های بیشتر زیاد است، و از آنجایی که روند غالب کنونی بازار نزولی است، آن‌ها به جستجوی رالی‌ها برای فروش می‌پردازند.

بازار در کندل ۱۴ یک سقف پایین‌تر ایجاد می‌کند که کف کندل ۱۲ را تست می‌کند، و بازار از اولین تیک این کندل ریزش خود را شروع می‌کند. معامله‌گران اطمینان بالایی برای پایین رفتن بازار دارند. زمانی که بازار به پایین کف کندل قبل از آن می‌رود، و تبدیل به یک کندل داخلی نزولی می‌شود، بعضی از معامله‌گران می‌فروشند، درحالی‌که عده دیگری از آن‌ها شکست رو به پایین اسپایک منتهی به کندل ۱۳ را به امید حداقل یک حرکت اندازه‌گیری شده نزولی می‌فروشند.

اسپایک نزولی تا کندل ۱۵ هم قدرتمند است، ولی بعضی از فروشندگان در حرکت صعودی به سمت کندل ۱۸ و درست در بالای سقف کندل ۱۶ در بیرون از بازار گرفتار تله می‌شوند. بعضی از معامله‌گران در بالای کندل روند صعودی ۱۵ می‌خرند زیرا این کندل با کندل ۸ یک پرچم صعودی کف دوقلو، یک بازگشت دو کندلی، و یک بازگشت از پرچم نهایی دو کندلی از دو کندل قبل‌تر شکل می‌دهد. با این وجود، فروشندگان در کندل بعد از کندل ۱۸ به بازار برمی‌گردند، که دارای بدنه نزولی بزرگی است. به دام افتادن در بیرون از یک معامله فوق‌العاده به‌راحتی اتفاق می‌افتد، ولی تلاش سخت برای اجتناب از به دام افتادن در بیرون از معامله بسیار اهمیت دارد. خیلی زود حد ضرر خود را کم نکنید، و سعی کنید تا در بعضی از موقعیت‌های خود با استفاده از حد ضرر سربه‌سر باقی بمانید تا اینکه بازار آشکارا در روند غالب صعودی قرار گیرد. رالی به سمت کندل ۱۸ برای چرخاندن بازار به روند صعودی غالب کافی نیست، بنابراین معامله‌گران سوییِنگ باید در موقعیت‌های فروش خود باقی بمانند.

ریزش از کندل ۵ تا کندل ۸ به‌اندازه‌ای قدرتمند است که معامله‌گران را کنجکاو سازد که آیا بازار در حال تغییر از یک روند صعودی به یک محدوده معامله است یا خیر. حرکت صعودی تا کندل ۱۲ دارای پولبک‌های بسیار، کندل‌های نزولی، و کندل‌هایی با سایه‌هایی در سقف است، که همه این‌ها نشانه‌های فشار فروش هستند، و نشان‌دهنده یک تغییر به یک بازار دوطرفه می‌باشند. این بیشتر شبیه به یک موج صعودی در یک محدوده معامله است تا یک روند صعودی. معامله‌گران در بالای سقف سوییِنگ‌ها شروع به فروش می‌کنند، مانند زمانی که کندل ۱۰ به بالای کندل ۹ می‌رود، یا زمانی که کندل ۱۱ به بالای کندل ۱۰ می‌رود. کندل ۱۲ کندل سیگنالی برای یک بازگشت روند ماژور از سقف بالاتر است (سقف بالاتر از کندل ۵)، ولی اکثر معامله‌گران فکر می‌کنند که یک محدوده معامله و یک تست از کف محدوده در کندل ۸ محتمل‌تر از یک روند نزولی است، همان‌طور که این حالت همیشه وجود دارد (بیشتر تلاش‌ها برای شکست محدوده معامله نقض می‌شوند). اگرچه تعدادی از معامله‌گران در ناحیه بین کندل‌های ۱۵ و ۱۷ سودشان را می‌گیرند، ولی کندل‌های ۱۶ و ۱۸ تشکیل یک پرچم نزولی سقف دوقلو می‌دهند و منجر به یک شکست رو به پایین از محدوده می‌شوند. بسیاری از معامله‌گران در ناحیه کندل ۱۵ قسمتی از سود خود را می‌گیرند و حد ضرر خود را به امید یک سوییِنگ نزولی بزرگ‌تر به نقطه سربه‌سر منتقل می‌کنند، ولی این را هم می‌دانند که احتمال کمتر از ۵۰ درصد است. با این حال، بعضی مواقع سودهای بادآورده‌ای را هم به دست می‌آورند، همان‌طور که در اینجا هم این اتفاق رخ می‌دهد.



شکل (۱۳-۲۴) بهترین معاملات در CX

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار روزانه سیمکس (CX) شرکت بزرگ تولیدکننده سیمان در مکزیک عبارتند از: بازگشت از پرچم نهایی کندل ۲ و میکرو سقف دوقلو در کندل ۱، فروش در هر یک از سه کندل بعد از آن در طول اسپایک نزولی، پولبک پرچم نزولی گوه‌ای در کندل ۴ به میانگین متحرک، خرید در بالای کندل صعودی داخلی کوچک بعد از اوج فروش کندل ۵ (شکست نزولی نقض شده) و کف دوقلو، فروش در پایین کف ۲ کندل ۷ و سقف دوقلوی میکرو یا زمانی که به پایین کف کندل قبل از آن می‌رود (چون که یک کندل سیگنال فروش کف ۲ است)، خرید کف سه‌قلوی کندل ۸ و کندل بازگشت صعودی، فروش پرچم نزولی سقف دوقلو در کندل ۱۰(با کندل ۹) در روی میانگین متحرک (که یک کندل بازگشتی نزولی کف ۲ در روی میانگین متحرک در یک روند نزولی هم هست)، فروش شکست نقض شده میکرو کانال کندل ۱۲ و پولبک شکست از شکست رو به پایین کف سه‌قلو، خرید پرچم صعودی میکرو کف دوقلو در کندل ۱۴، و کف ۲ نقض شده بعد از کندل بازگشت صعودی قدرتمند ۱۳ و حرکت نزولی دو موجی بزرگ (یک حرکت تقریباً موج ۱ = موج ۲، که در آن موج ۱ اسپایک از کندل ۲ تا کندل ۳ است، و موج ۲ کانال نزولی از کندل ۹ تا کندل ۱۳ است، که دارای سه رانش است؛ کندل ۷ اسپایک نزولی کوچکتری است و این دو کندل در یک کانال نزولی سهیم هستند) و فروش در پایین کندل شکاف میانگین متحرک ۱۵، خرید در بالای کف بالاتر کندل ۱۶، فروش کف ۲ کندل ۱۷ (دو رانش صعودی از کندل ۱۶ وجود دارد و کندل ۱۵ اولین رانش صعودی از یک کف ۲ بزرگتر است) و پرچم نزولی گوه‌ای (کندل بعد از کندل ۱۳ اولین رانش صعودی این پرچم است)، خرید در بازگشت روند ماژور از کف

بالاتر در کندل ۱۹، خرید سقف ۲ کندل ۲۱ (این یک میکرو کف دوقلو با کندل داخلی صعودی بعد از کندل ۲۰ است)، و خرید مثلث کندل ۲۵ (یا پرچم صعودی گوه‌ای) در روی میانگین متحرک که بسیاری از کندل‌ها دارای بدنه‌های صعودی هستند (فشار خرید).

وقتی‌که اسپایک نزولی قدرتمندی به وجود می‌آید و معامله‌گران انتظار فروش بیشتری دارند، بازار در روند نزولی غالب قرار دارد و معامله‌گران فقط به دنبال فروش می‌گردند. CX دارای اسپایک نزولی قدرتمندی تا کندل ۳ است. معامله‌گران منتظر قیمت‌های پایین‌تر هستند و به دنبال فروش رالی‌ها هستند. آن‌ها رالی‌های دو موجی کوچک به میانگین متحرک را در کندل ۴ می‌فروشند. بعضی از معامله‌گران با استفاده از سفارشات حد می‌فروشند زیرا این اولین پولبک به میانگین متحرک بعد از یک اسپایک نزولی قوی است. عده دیگری از معامله‌گران با استفاده از سفارشات در پایین کندل ۴ می‌فروشند. کندل ۴ در پایین کندل قبل از آن معامله می‌شود و اولین ورودی فروش است، و معامله‌گرانی که در پایین کندل ۴ می‌فروشند در دومین ورودی هم معامله می‌کنند.

رالی دو موجی در کندل ۷ یک موقعیت فروش کف ۲ است. فروشندگان تهاجمی با استفاده از سفارشات حد فروش در بالای سقف کندل قبلی و در بالای کندل ۴ می‌فروشند، و عده‌ای دیگر در زمانی که این کندل به پایین کف کندل قبلی سقوط می‌کند می‌فروشند و سیگنال فروش ورودی دوم ایجاد می‌کنند (کندل ۶ اولین سیگنال است). بسیاری از معامله‌گران ترجیح می‌دهند که در پایین کندل‌های روند قدرتمند بفروشند و در پایین کندل ۷ می‌فروشند. معامله‌گران بسیاری هستند که در آنجا به دنبال فروشند که بازار در روز بعد یک شکاف نزولی ایجاد می‌کند.
یک اسپایک نزولی قوی تا کندل ۱۱ وجود دارد، و کندل ۱۲ میکرو کانال را به سمت بالا می‌شکند. فروشندگان در پایین کندل ۱۲ می‌فروشند، و انتظار دارند که اولین تلاش برای شکست میکرو کانال با ناکامی مواجه شود.

اگرچه حرکت افقی به سمت کندل ۱۷ خط روند نزولی پرشیبی را می‌شکند، حرکت نزولی تا کندل ۱۳ به‌اندازه‌ای پایین‌تر از کف کندل ۸ می‌رود که معامله‌گران فرآیند جستجوی کف را دوباره شروع می‌کنند. آن‌ها قبل از اینکه به بازگشت روند فکر کنند نه به یک رالی نزولی دیگر، به رالی دیگری برای شکست رو به بالای یک خط روند نزولی و سپس تست دیگری از کف روند نیاز دارند. حرکت دو موجی تا کندل ۱۷ برای شکست رو به بالای میانگین متحرک به‌اندازه کافی قدرت دارد و بنابراین نشانه‌ای از فشار خرید است. معامله‌گران در پایین کندل بازگشت نزولی ۱۷ می‌فروشند زیرا این را به‌عنوان انتهای یک رالی دو موجی، و بنابراین یک موقعیت فروش کف ۲ می‌بینند. همچنین یک موقعیت فروش کندل شکاف میانگین متحرک در یک روند نزولی است که درعین‌حال به سمت یک روند صعودی غالب می‌چرخد.

کندل دوجی خارجی کندل سیگنال خرید کف بالاتر قدرتمندی نیست، ولی بعضی از معامله‌گران در بالای آن و در بالای کندل روند قدرتمند صعودی بعد از آن می‌خرند، که یک خط روند نزولی را به سمت بالا می‌شکند. این یک تست شکست از موقعیت خریدهای بالای کندل ۱۴ است و حد ضرر سربه‌سر آن خریدها را فعال می‌کند. تست شکستی که حد ضررهای سربه‌سر را فعال می‌کند و سپس به جهت روند جدید برمی‌گردد، این موقعیتی است که دارای نرخ ریسک به ریوارد خوبی است. حد ضرر در کف کندل سیگنال است، و ریوارد آن همان روند صعودی جدید است که در مقایسه با ریسک بسیار بزرگتر است.

اسپایک صعودی تا کندل ۲۰ میانگین متحرک و خط روند نزولی را با قدرت به سمت بالا می‌شکند. بعضی معامله‌گران این را به‌عنوان شکست رو به بالای خط گردن الگوی سر و گردن شیب‌دار کف تصور می‌کنند. بسیاری از معامله‌گران اسپایک صعودی از کندل ۱۹ تا کندل ۲۰ را به‌اندازه کافی قدرتمند می‌بینند به‌گونه‌ای که باید به دنبال قیمت‌های بالاتری بیایند؛ یعنی این که آن‌ها بازار را در روند صعودی غالب می‌بینند. آن‌ها در بالای موقعیت سقف ۲ در کندل ۲۱ می‌خرند و دوباره در بالای سقف ۲ در کندل ۲۴ می‌خرند. خرید در بالای کندل‌های صعودی در پولبک پرچم صعودی گوه‌ای کندل ۲۵ به میانگین متحرک ایمن‌تر است.

عده دیگری از معامله‌گران حرکت نزولی به سمت کندل ۲۳ را به‌عنوان یک میکرو کانال نزولی تفسیر می‌کنند، ولی از آنجایی که این حرکت هنوز در بالای میانگین متحرک و در یک روند صعودی قدرتمند است، آن‌ها به این باور می‌رسند که احتمالاً تبدیل به قسمتی از یک پرچم صعودی می‌شود؛ بنابراین، بجای اینکه به دنبال نقض یک شکست باشند و سپس در پایین آن بفروشند، منطقی‌تر این است که فرض کنند شکست نقض خواهد شد ولی واماندگی آن مسیر زیادی را نخواهد رفت و در عوض به یک سیگنال خرید پولبک شکست تبدیل خواهد شد. به یاد داشته باشید، وقتی‌که شکست نقض شده یک میکرو کانال نزولی خود نقض می‌شود، به یک ورودی خرید پولبک شکست تبدیل خواهد شد. کندل ۲۴ یک پولبک شکست است، ولی این بدنه‌ای نزولی دارد، بنابراین اکثر معامله‌گران در بالای سقف آن خرید انجام نمی‌دهند. با این حال، آن پولبک به یک پولبک دو موجی به کندل ۲۵ تبدیل می‌شود، که یک پرچم صعودی کف دوقلو هم هست.



شکل (۱۴-۲۴) بهترین معاملات در گوگل

همان‌طور که در شکل (۱۴-۲۴) مشاهده می‌کنید، بهترین موقعیت‌های معامله‌گری در نمودار ۵ دقیقه‌ای گوگل (GOOG) شامل موارد زیر است: پولبک‌های کف ۲ کندل‌های ۲ و ۳ به میانگین متحرک؛ خرید پرچم نهایی کندل ۴ و بازگشت گوه کف؛ فروش کندل شکاف میانگین متحرک در کندل ۷، کف ۲، و سقف دوقلو؛ خرید بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر در کندل ۹؛ و خرید کف بالاتر کندل ۱۰ و تست شکست کندلی که حد ضرر را فعال می‌کند.

وقتی‌که شکست رو به بالای قدرتمندی از خط روند به وجود می‌آید، معامله‌گران به دنبال خرید تستی از کف روند نزولی خواهند بود، البته جستجوی آن‌ها تا زمانی است که خیلی پایین نرود. این سهم رالی قدرتمندی به سمت کندل ۷ دارد، که از کندل‌های روندی با سایه‌های کوچک تشکیل شده است. این حرکت خط روند نزولی و میانگین متحرک را به‌طرف بالا می‌شکند، و در حرکت نزولی بعد از اسپایک نزولی از کندل ۱ چندین کندل روند صعودی شکل می‌گیرد. آن کندل‌های روند صعودی با سایه‌های کوچک خود حکایت از آن دارند که خریداران میل به خرید دارند. آن فشار خرید بر روی هم انباشته شده و در بعضی نقاط، می‌تواند به‌اندازه‌ای فروشندگان را پوشش دهد که خریداران کنترل بازار را در اختیار بگیرند.

معامله‌گران تهاجمی با استفاده از سفارشات حد فروش خود در بالای کندل نزولی بعد از کندل ۵ می‌فروشند. در آنجا سه کندل همپوشان متوالی وجود دارد، و هر خریداری در سقف این محدوده

معامله مجبور به خرید می‌شود. این ایده واقعاً بدی است، می‌دانیم که این محدوده معامله درست در کف میانگین متحرک در یک روز روند نزولی است. از آنجایی که احتمال دارد این معامله خرید نقض شود، معامله‌گران هوشیار درست در جایی که خریداران ضعیف می‌خرند، دست به فروش می‌زنند.

ریزش از کندل ۷ دارای کندل‌های همپوشان بسیار و چندین کندل صعودی است، که نشان‌دهنده دو طرفه بودن معاملات است. خریداران کنترل کامل بازار را در اختیار ندارند. به‌محض اینکه بازار به پایین کف روند نزولی در کندل ۴ سقوط می‌کند، خریداران در کندل ۸ وارد می‌شوند. آن‌ها قادر به معکوس کردن بازار نیستند، و بازار دوباره به پایین کف روند نزولی سقوط می‌کند. کندل ۸ اولین شکست رو به بالای کانال نزولی که از کندل ۷ شروع می‌شود است و بنابراین احتمالاً ادامه نمی‌یابد. با این حال، در دومین تلاش جهت معکوس کردن روند در کندل ۹، خریداران قادرند که سه کندل بعدی را تصاحب نمایند. کندل ۹ پولبک شکستی از شکست رو به بالای میکرو کانال نزولی در کندل ۸ است، و کانال نزولی در واقع پرچم صعودی است.

وقتی‌که فروشندگان تلاش می‌کنند که رالی از کندل ۹ را به یک پرچم نزولی سه کندلی تغییر دهند، خریداران در سقف بالاتر کندل ۱۰ بر آن‌ها غلبه می‌کنند. کندل ۱۰ در ۸ سنت بالاتر از کندل سیگنال برای خرید کندل ۹ به سمت بالا برمی‌گردد (۸ سنت در سهم ۵۰۰ دلاری بسیار ناچیز است) و یک تست شکست فوق‌العاده محسوب می‌شود، و به معامله‌گران اجازه می‌دهد که در بالای آن بر موقعیت‌های خود بیافزایند. همچنین خریداران را در بیرون به دام می‌اندازد، و آن خریداران اکنون به تعقیب بازار به‌طرف بالا می‌پردازند. خریداران کندل ۹ را به‌گونه‌ای می‌بینند که احتمالاً منجر به حداقل دو موج رو به بالا می‌شود، و بنابراین آن‌ها طی چندین کندل بعد سفارشات خرید خود را در کف کندل قبلی یا در پایین آن قرار می‌دهند. آن‌ها انتظار دارند که هر موقعیت فروش کف ۱ نقض شده و تبدیل به کف بالاتری شود. سفارشات حد خرید آن‌ها در کندل ۱۰ انجام می‌گیرد. حد ضرر آن‌ها در پایین کف کندل ۹ قرار می‌گیرد.

فروشندگان پیش‌تر در طول همین روز فروش‌های خوبی را به انجام رسانده‌اند. بازار درست در پایین میانگین متحرک در کندل ۱ شکاف رو به پایین ایجاد کرده و یک موقعیت فروش کف ۲ را ایجاد می‌کند. فروشندگان مشتاق در طول مدت شکل‌گیری دو کندل روند نزولی بزرگ از کندل ۱، در هنگام بسته شدن آن، و در یک تیک پایین‌تر از کف آن‌ها می‌فروشند.

اسپایک نزولی به حدی قوی است که احتمال ادامه فروش زیاد است، این ادامه به‌احتمال بسیار زیاد به شکل یک کانال نزولی صورت می‌گیرد، و این روز احتمالاً به یک روز اسپایک و کانال روند نزولی تبدیل می‌شود. فروشندگان به دنبال فروش رالی‌ها هستند، که در سقف کانال نزولی در حال

رشد خواهد بود. کندل ۲ یک موقعیت فروش کف ۲ در روی میانگین متحرک، و تستی از شکست روبه پایین اولین کندل روز است.

کندل ۳، علی‌رغم کندل‌های روند صعودی قدرتمند در این پرچم نزولی، موقعیت فروش دیگری در میانگین متحرک است.

کندل ۴ یک بازگشت رو به بالا از یک پرچم نهایی دو کندلی، و سومین رانش نزولی در کانال نزولی است، که اغلب حداقل منجر به یک بازگشت دو موجی می‌شود. در کمترین حالت، این کف گوه‌ای احتمالاً شبیه به یک الگوی پلکانی نزولی رفتار می‌کند و کف رانش نزولی قبلی را تست می‌نماید (کف سوییینگ در کف ریزش از کندل ۲). این همچنین دومین تلاش برای بازگشت رو به بالا است که اولین تلاش در دو کندل قبل‌تر صورت گرفته است. اگرچه یک کندل سیگنال دوجی ایده‌آل نیست، ولی ریزش دارای چندین کندل صعودی است، بنابراین برای معکوس کردن بازار نیروی آن‌چنانی نیاز نیست. روند صعودی آن‌چنان قدرتمند نیست و در درون آن معاملات دوطرفه بسیاری صورت می‌گیرد.

هنگام خرید یک کف در روند نزولی، معمولاً بهتر است که قسمتی از معامله به‌صورت اسکالپ صورت گیرد بنابراین معامله‌گران در تست‌های میانگین متحرک از بعضی از موقعیت‌هایشان خارج می‌شوند، که درست بالای کف سوییینگ قبلی هم هست. سپس می‌توانند حد ضررشان را به نقطه سربه‌سر منتقل نمایند. اکثر معامله‌گران در زمانی که بازار به پایین دو کندل روند نزولی که با کندل ۵ شروع می‌شوند سقوط می‌کند، خارج می‌شوند، ولی بعضی دیگر حد ضررهای خود را در کف روند نزولی در کندل ۴ حفظ می‌کنند. این هنوز کف قدرتمندی نیست زیرا حرکت صعودی به سمت کندل ۵ به‌سختی خط روند را رو به بالا می‌شکند، و بنابراین بازار هنوز هم در روند نزولی غالب قرار دارد. خروج هر چه زودتر نشانه هوشیاری و دوراندیشی خریداران است.

کندل ۷ یک موقعیت فروش شکاف میانگین متحرک قابل‌قبول، یک پرچم نزولی سقف دوقلو با کندل ۳، و دو موج صعودی در یک روند نزولی است. با این وجود، فروش در پایین یک کندل روند نزولی کار پرریسکی است، مخصوصاً که بعد از یک اسپایک صعودی سه کندلی می‌باشد. جستجو برای خرید یک تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر از کف روند نزولی کار بهتری است.



شکل (۱۵-۲۴) سقف پایین‌تر در (APPL)

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، بهترین موقعیت معامله در این نمودار ۵ دقیقه‌ای (APPL)، بازگشت روند ماژور از سقف پایین‌تر کندل ۴ و تست شکست بعد از اسپایک نزولی تا کندل ۳ است. معامله‌گران مصمم می‌توانند در طول هر کندل روند صعودی در اسپایک صعودی از کندل ۱ بخرند، ولی از آنجایی که حد ضرر آن‌ها در فاصله بسیار دوری قرار می‌گیرد، باید با سایز کوچکتری معامله کنند.

زمانی که بازار بعد از الگوی اسپایک و کانال سقف، کانال پرشیبی را به سمت پایین می‌شکند، معامله‌گران معمولاً به دنبال فروش یک سقف پایین‌تر خواهند بود. حرکت نزولی به سمت کندل ۳ دارای مومنتم پرقدرتی است و خط روند صعودی را به‌طرف پایین به‌خوبی می‌شکند. معامله‌گران گمان می‌کنند که موقعیت غالب به سمت فروش چرخیده است و به دنبال سقف بالاتری برای فروش هستند. رالی دو موجی به سمت کندل ۴ تستی از شکست رو به پایین بازگشت دو کندلی کندل ۲ است، و این سیگنال کم ریسکی برای حداقل یک موج نزولی ثانویه و شاید یک بازگشت روند است.



شکل (۱۶-۲۴) بهترین معاملات در آمازون (AMZN)

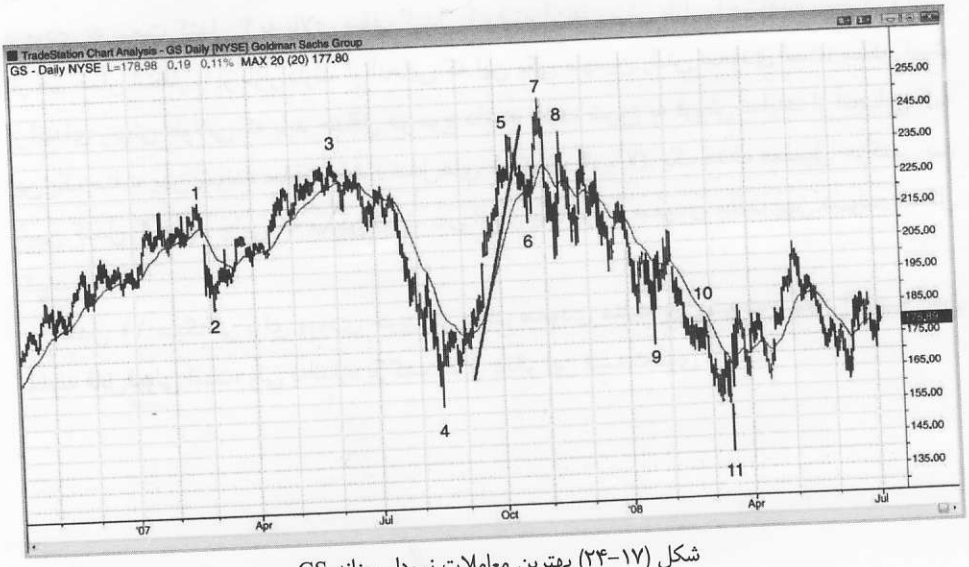
همان‌طور که در شکت (۱۶-۲۴) مشاهده می‌کنید، بهترین موقعیت معامله در این نمودار روزانه آمازون بازگشت روند ماژور از سقف پایین‌تر دو موجی در کندل ۱۰ است که چندین ویژگی‌های پشتیبانی‌کننده دیگری دارد که در اشکال بعدی تشریح می‌شوند. معاملات خوب دیگر عبارتند از: پرچم صعودی گوه‌ای، کندل شکاف میانگین متحرک، کف دوقلوی پرچم صعودی در کندل ۲، و پرچم نهایی کندل ۳ و سقف گوه‌ای.عده‌ای از معامله‌گران اولین رانش صعودی را به‌عنوان سقف روند صعودی قبل از ریزش به کندل ۲ می‌بینند. عده دیگری از معامله‌گران آن را به‌عنوان دومین رانش صعودی و سقف ماه ژوئن را به‌عنوان اولیم رانش صعودی می‌بینند.

بعد از شکست روبه پایین قدرتمند از یک خط روند صعودی، معامله‌گران به دنبال فروش یک سقف پایین‌تر خواهند بود. نمودار روزانه آمازون دارای یک پولبک دو موجی به یک سقف پایین‌تر در کندل ۱۰ هستند. بعضی از معامله‌گران این را به‌عنوان یک سقف دوقلو با سقف کندل ۳ یا کندل ۴ و البته با سقف کندل ۶ تصور می‌کنند. این با کندل ۶ یک سقف دوقلوی پرچم نزولی ایجاد می‌کند و بنابراین سیگنال فروش دومین ورودی است. کندل ۶ اولین ورودی است، ولی مومنتم حرکت صعودی تا کندل ۶ به‌اندازه‌ای بالاست که نمی‌تواند ابتدای روند نزولی باشد. عده دیگری از معامله‌گران کندل ۴ را به‌عنوان یک کندل دورافتاده ناکارآمد، نادیده می‌گیرند و حرکت

صعودی تا کندل ۱۰ را به‌عنوان فرمی از یک گوه سقف بزرگ می‌بینند که در آن سقف قبل از کندل ۲ اولین رانش، و کندل ۳ دومین، کندل ۱۰ سومین رانش است.

کندل ۷ خط روند صعودی کوچک‌تری را می‌شکند، که قدرت نزولی بیشتری را به نمایش می‌گذارد، و سپس دوباره در حرکت صعودی تا کندل ۱۰ سقف کندل‌های ۳ و ۴ را تست می‌کند.

کندل ۱۰ در انتهای سه رانش صعودی از یک رالی صعودی برخاسته از کندل ۷ است، و این همیشه باید به‌عنوان فرمی از یک الگوی بازگشتی گوه‌ای در نظر گرفته شود. این بهترین ورودی فروش ثانویه است که یک معامله‌گر می‌تواند امیدوار به یافتن آن باشد: یک سقف دوقلوی پرچم نزولی (سقف دوقلو شامل کندل‌های ۱۰ و ۶. م) که از یک گوه کوچک (کندل‌های ۸،۹،۱۰. م) در یک رالی دو موجی (از کندل ۵ تا کندل ۱۰. م) ساخته شده است تا سقف روند صعودی (کندل ۴) را بعد از شکستی از خط روند اصلی (تا کندل ۵) تست کند، همه این‌ها در زمانی اتفاق می‌افتند که به دنبال موقعیتی هستند که به آن‌ها اجازه دهد با ریسک کمتری بفروشند.



شکل (۱۷-۲۴) بهترین معاملات نمودار روزانه GS

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار روزانه گلدمن ساکس (GS) در نمودار (۱۷-۲۴) شامل موارد زیرند: بازگشت روند ماژور از سقف بالاتر کندل ۳ و گوه کوچک سقف، کف بالاتر و پرچم صعودی کف دوقلوی کوچک بعد از اوج فروش کندل ۴، سقف بالاتر کندل ۷(بالاتر از کندل‌های ۵ و ۳)، پرچم نهایی، و مثلث پهن شونده سقف (این ورودی در یک مثلث پهن شونده بزرگ که کندل ۱ اولین رانش و کندل ۳ دومین رانش است دومین ورودی است، و در یک مثلث پهن شونده کوچک که مکث قبل از کندل ۵ اولین رانش و کندل ۵ دومین رانش آن است، ورودی اول

می‌باشد)، سقف پایین‌تر کندل ۸، کف ۲ و پرچم نزولی گوه‌ای بعد از کندل ۹، کف ۲ کندل ۱۰ در نزدیکی میانگین متحرک، و کف جزیره کندل ۱۱ و پرچم صعودی مثلث پهن شونده (کندل ۲ اولین رانش نزولی و کندل ۴ دومین رانش است؛ به یاد داشته باشید، بعد از پرچم‌های صعودی مثلث پهن شونده معمولاً مثلث‌های پهن شونده سقف شکل می‌گیرند).

اگرچه یک رالی قدرتمند می‌تواند قسمتی از یک روند صعودی باشد، ولی می‌تواند تستی از سقف یک محدوده معامله هم باشد که تحت تأثیر خلاء فروش ایجاد می‌شود. فروشندگان انتظار دارند که بازار به بالای سقف کندل ۳ برود، بنابراین صبر می‌کنند تا به آنجا برسد. آن‌ها در تمام مسیر صعودی از کندل ۴ تصمیم به فروش دارند، ولی تا زمانی که شکست رو به بالای سقف کندل ۳ انجام نشده باشد فروش از نظر آن‌ها منطقی نیست. اگر باور آن‌ها این باشد که بازار در آستانه حرکت به قیمت‌های بالاتری است، از نظر آن‌ها فروش کار عاقلانه‌ای نیست تا اینکه به سطحی برسد که فکر کنند خیلی بالاتر از آن نخواهد رفت، که سقف جدیدی است. وقتی‌که حرکت صعودی به سمت کندل ۳ به بالای سقف کندل ۱ رفت، آن‌ها ریزش بازار را مشاهده نمودند، و این بار هم همان انتظار را از بازار دارند. از آنجایی که این یکی سومین رانش صعودی است، ممکن است از ابتدای ریزش طولانی که باید حداقل دو موج داشته باشد، شروع به فروش نمایند. از آنجایی که این یک مثلث پهن شونده سقف است (کندل‌های ۱، ۲، ۳، ۴، و ۷)، یک هدف معقول حرکتی به پایین کندل ۴ است، جایی که ممکن است پس از آن یک پرچم صعودی مثلث پهن شونده شکل بگیرد.

کندل ۱۱ سیگنالی برای ورودی خرید در پرچم صعودی مثلث پهن شونده است. اگرچه این معامله قابل‌قبولی است، ولی به‌اندازه بازگشت‌های دیگر این قسمت قوی نیست.

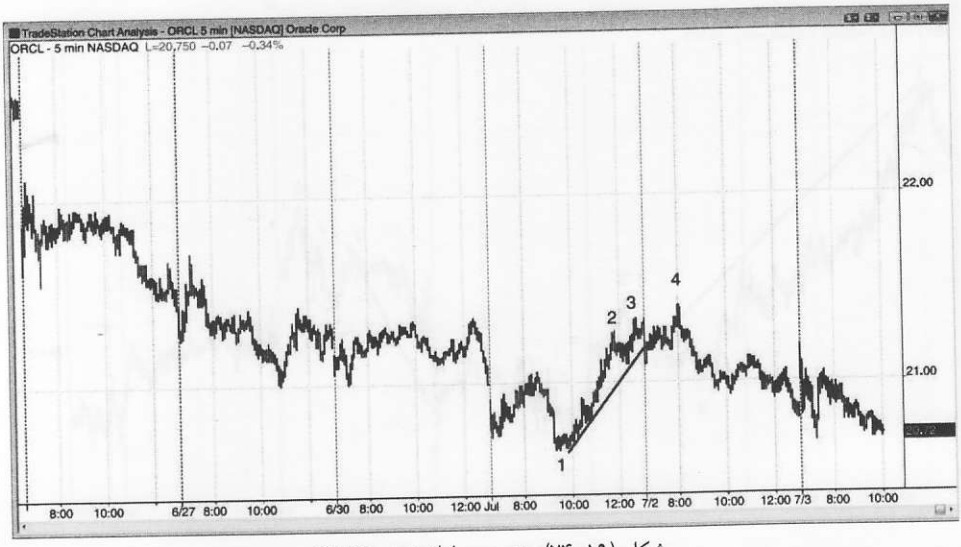


شکل (۱۸-۲۴) بهترین معاملات مایکروسافت

همان‌گونه که در شکل (۱۸-۲۴) مشاهده می‌شود، بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای مایکروسافت (MSFT) عبارتند از: پرچم نزولی گوه‌ای کندل ۳؛ بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر کندل ۴ و گوه کوچک کف؛ بازگشت روند ماژور از کف بالاتر کندل ۶، پرچم صعودی گوه‌ای، و پرچم صعودی کف دوقلو؛ و بازگشت روند ماژور از سقف بالاتر از دو موجی کندل ۹، الگوی اسپایک و کانال کوچک سقف، و پرچم نزولی گوه‌ای (کندل‌های ۳، ۷، و ۹).

اگرچه حرکت صعودی به سمت کندل ۳ خط روند نزولی را به سمت بالا می‌شکند، ولی ریزش به سمت کندل ۴ به‌اندازه کافی از کندل ۲ پایین‌تر می‌رود به‌گونه‌ای که معامله‌گران قبل از اینکه فکر کنند یک بازگشت روند ممکن است در جریان باشد، احتیاج به یک کف بالاتر دارند. کندل ۶ یک کف بالاتر و یک بازگشت دو کندلی است، و به معامله‌گران هشدار می‌دهد که در روی اولین کندل روز بعد که به بالای این بازگشت دو کندلی می‌رود وارد معامله خرید شوند.

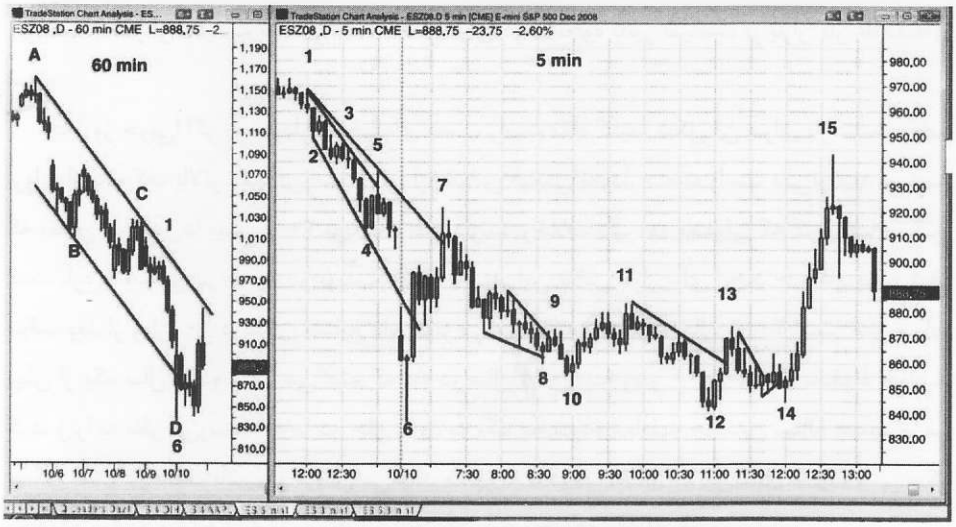
حرکت صعودی به سمت کندل ۹ یک سقف بالاتر دو موجی بعد از شکست رو به پایین خط روند صعودی در کندل ۸ است. همچنین این حرکت از کف کندل ۴ تا کندل ۹ دارای سه رانش صعودی است، که کندل‌های ۵ و ۷ دو رانش اول آن هستند. بعضی از معامله‌گران رالی را به‌عنوان یک پرچم نزولی گوه‌ای بزرگ می‌بینند که کندل ۳ اولین رانش آن را به اتمام می‌رساند و کندل ۷ پایان دومین رانش آن است.



شکل (۱۹-۲۴) بهترین معاملات در ORCL

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای (ORCL) در شکل فوق شامل بازگشت روند ماژور از کف پایین‌تر کندل ۱(رالی از کف قبلی یک خط روند نزولی پرشیب را می‌شکند) و بازگشت روند ماژور از سقف بالاتر دو موجی کندل ۴ و گوه کوچک سقف است.

یک رالی سریع به سقف یک محدوده معامله بجای اینکه معلول خریدهای جدید باشد، معمولاً به دلیل تأثیر مکش خرید است. بازار دارای اینرسی است، و وقتی‌که در یک محدوده معامله قرار می‌گیرد، بیشتر تلاش‌های برای شکست نقض می‌شوند. فروشندگان انتظار تستی از سقف محدوده معامله دو روز گذشته را دارند، بنابراین دلیلی برای فروش وجود ندارد تا اینکه بازار به آن ناحیه برسد. این باعث می‌شود که بازار در رالی به سمت کندل ۲ تبدیل به بازار یک طرفه‌ای شود، ولی وقتی‌که بازار به سقف محدوده معامله می‌رسد، فروشندگان ناگهان ظاهر می‌شوند. اکنون آن‌ها گمان نمی‌کنند که بازار بدون پولبک بالاتر برود، و بی‌امان می‌فروشند. رالی سه رانشی به سمت کندل ۴ موقعیتی عالی برای فروش در پایین بازگشت دو کندلی است.



شکل (۲۰-۲۴) بازگشت اولیه در Emini

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini در سمت راست در شکل (۲۰-۲۴) عبارتند از: بازگشت اولیه کندل ۶، پرچم نهایی سقف در کندل ۷ و گوه سقف (سقف کندل قبل از کندل ۶ اولین موج صعودی است، هرچند که یک کندل نزولی است)، پرچم صعودی کندل ۸ و کف بالاتر، پولبک شکست کندل ۱۰ از شکست رو به بالای میکرو کانال نزولی به‌وسیله کندل ۹، کف ۲ کندل ۱۱ و سقف دوقلو (با سقف گوه نزولی تا کندل ۸)، بازگشت روند ماژور (کندل ۱۲ از یک روند نزولی کوچک تا کندل ۱۰ و از روند نزولی بزرگ که در کندل ۶ به اتمام می‌رسد به سمت بالا بازمی‌گردد) از کف بالاتر (کندل ۱۰ اولین رانش نزولی است)، و بازگشت روند ماژور از کف بالاتر در کندل ۱۴ و دومین ورودی سیگنال خرید پولبک شکست (این شانه راست از یک الگوی سر و شانه کف هم است، کندل ۱۰ شانه سمت راست آن می‌باشد).

اگرچه اکثر کارشناسان تلویزیون و دانشگاهیان معتقدند که تمام حرکات سراسر بازار بر اساس عوامل بنیادی هر سهم است، ولی مسائل سیاسی معمولاً حرکات غول‌آسایی را ایجاد می‌کنند. یک نمونه مشخص بازار صعودی شگفت‌انگیزی است که در زمان به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۴ اتفاق افتاد، اغلب به بازار صعودی کلینتون معروف است. سقوط سال ۲۰۰۸ نمونه دیگری است. آیا روند نزولی و ریزش وحشتناک به خاطر آشفتگی وام‌های بی‌اعتبار بود، یا نتیجه مستقیم آن بود که کل کشور فهمیده بودند که باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری برنده می‌شود؟ اگرچه باید نمودارهای را بر اساس آنچه که نشان می‌دهند معامله کنید،

ولی صرفه نظر از تمایلات سیاسی شما، تلاش برای درک نحوه تأثیر سیاست بر بازار کار عاقلانه‌ای است.

چه روز خوبی! اگر به نمودار ۵ دقیقه‌ای سمت راست نگاه کنید، شکل آن برای بازگشت روند نزولی از یک کف بالاتر معمولی است، ولی از مقیاس قیمتی نمودار سمت راست می‌توانید ببینید که بعضی از کندل‌ها بیش از ۳۰ پوینت ارتفاع دارند، برخلاف یک روز معمولی که کندل‌ها ممکن است بازه متوسطی در حدود دو پوینت داشته باشند. این تلاش بازار برای ایجاد حداقل یک کف موقت بعد از زیان ۲۰ درصدی صنایع داو جونز در این هفته از سقوط سال ۲۰۰۸ است. من برای بیش از یک سال به دوستانم می‌گفتم که داو در سال ۲۰۰۸ به زیر ۱۰،۰۰۰ دلار سقوط خواهد کرد، زیرا به نظر می‌رسید که ما در حال ورود به یک محدوده معامله چندین ساله هستیم. ما ممکن است در سقف باشیم و فروش می‌تواند منتهی به قیمت‌های پایین‌تری شود، ولی یک محدوده معامله متداول‌تر است و بنابراین احتمالاً وارد محدوده معامله خواهیم شد.

هرچند که داو در روز جاری دارای بازه نوسانی ۱۰۰۰ پوینتی است، ولی باز هم برای یک معامله‌گر پرایس اکشن در دفتر کار خود روز دیگری است. من سایز موقعیت‌های خود را تا سطح ۲۰ درصد سایز معمول خود کاهش دادم زیرا مجبور بودم در هر معامله Emini ۱۰ پوینت ریسک کنم، درعین‌حال بازهم روز را با سودی بیشتر از میانگین روز به پایان رساندم.

این روز، روز جمعه بود و داو در هر روز این هفته بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ پوینت کاهش داشت، بنابراین تلاش برای بازگشت محتمل بود. با این حال، باید صبور باشید و موقعیت‌های استاندارد پرایس اکشن را جستجو کنید.

در نمودار ۵ دقیقه‌ای، کندل ۶ یک دوجی غول‌آسا را بعد از نمودار سمت چپ یک نمودار ۶۰ دقیقه‌ای است، و کندلی D (این کندل در نمودار سمت راست همان کندل ۶ است) از خط کانال روند مربوط به کانالی که از کندل‌های A و C ترسیم می‌شود، عبور می‌کند (کندل C همان کندل ۱ در نمودار ۵ دقیقه‌ای سمت راست است)، و سپس به سمت بالا برمی‌گردد.

در نمودار ۵ دقیقه‌ای، کندل ۶ بعد از سقوط بازار به پایین خط کانال روند کندل ۲ تا کندل ۴، کندل دوجی غول‌آسایی را شکل می‌دهد. دوجی‌ها کندل‌های سیگنال خوبی نیستند، ولی بازار در نمودارهای ۵ دقیقه‌ای و ۶۰ دقیقه‌ای از شکست خط کانال روند معکوس می‌شود و داو ۷۰۰ پوینت کاهش می‌یابد، بنابراین یک احتمال شکل‌گیری یک رالی قابل معامله زیاد است.

کندل ۷ یک خط روند نزولی را به سمت بالا می‌شکند ولی یک پرچم نهایی سقف و دو موج صعودی را شکل می‌دهد، بنابراین تشکیل یک پولبک محتمل است. با این حال حرکت صعودی از کف کندل ۶ با شدت صورت می‌گیرد، بنابراین احتمال آن وجود دارد که بعد از تست کف روند

نزولی موج صعودی دیگری شکل بگیرد. صبر کردن برای شکل‌گیری یک کف بالاتر کار محتاطانه‌ای است (با آن مومنتم قدرتمند صعودی، به وجود آمدن یک کف پایین‌تر بعید است).

کندل ۱۰ یک کف احتمالی است چراکه یک پولبک شکست کف پایین‌تر از شکست گوه در کندل ۹ است. با این حال، حرکت نزولی از کندل ۷ بیش از یک ساعت یا بیشتر طول می‌کشد و بسیار عمیق است، بنابراین قبل از شکل‌گیری کف نهایی، به وجود آمدن دومین موج نزولی محتمل است.

حرکت صعودی به سمت کندل ۱۱ خط روند نزولی دیگری را می‌شکند، بنابراین خریداران در حال قدرت گرفتن هستند.

کندل ۱۲ در مقایسه با کندل ۱۰ کف پایین‌تر است و بنابراین یک کف بالاتر احتمالی روز است، ولی حرکت نزولی به سمت کندل ۱۲ دارای مومنتم بسیار بالایی است، بنابراین احتمال یک تست وجود دارد.

موج صعودی تا کندل ۱۳ دارای چندین کندل روند صعودی است و خط روند صعودی[1] دیگری را می‌شکند.

کندل ۱۴ یک کندل بازگشتی صعودی با اندازه بدنه‌ای مناسب و یک پولبک خط روند میکرو است، همچنین در مقایسه با کندل ۱۲ یک کف بالاتر است، بنابراین می‌تواند آخرین کف باشد، که همین‌طور هم هست. این کندل ۱۲ را به قوی‌ترین کف بالاتر بعد از کندل ۶، و تستی فوق‌العاده از آن کف روند نزولی تبدیل می‌کند. این معامله روز است و همان معامله‌ای است که بعد از روند صعودی به سمت کندل ۷، باید در تمام طول روز منتظر آن باشید. در طول این روز معاملات بسیاری وجود دارند، ولی این یکی را می‌توان راحت‌تر پیش‌بینی کرد و به بهترین شکل آشکار می‌شود. در نمودارهای ۵ و ۶۰ دقیقه‌ای جهش‌های اضافه‌ای از خط کانال روند وجود دارد، حرکت غول‌آسای صعودی به سمت کندل ۷ باعث می‌شود که احتمال به وجود آمدن یک کف بالاتر زیاد باشد، پولبک دو موجی به کندل ۱۲ یک کف بالاتر احتمالی را در نمودار ۶۰ دقیقه‌ای تشکیل دهد، به دنبال آن در کندل ۱۴ از نمودار ۵ دقیقه‌ای یک کف بالاتر تشکیل می‌شود که کف بالاتر کندل ۱۲ را تأیید می‌کند. برای انجام این معامله به نمودار ۶۰ دقیقه‌ای نیازی ندارید، و من هم از این نمودار استفاده نمی‌کنم. من این نمودار را به این دلیل آوردم که نشان دهم این نیروها در تایم

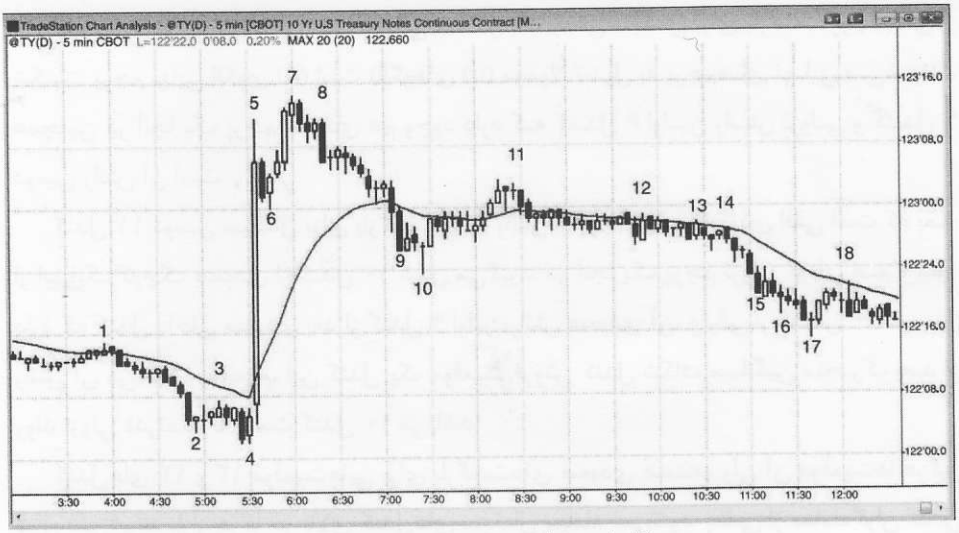
---

[1]. احتمالاً منظور نویسنده از خط روند صعودی، خط روند نزولی است، زیرا در حرکت به سمت کندل ۱۳ تنها یک خط روند شکسته می‌شود که آن هم خط روند نزولی است. م

فریم‌های بزرگتر هم اعمال می‌شوند و از روی حجم پیداست که مؤسسات هم به آن‌ها توجه می‌کنند.

کندل ۱۵ بعد از سقف روز معکوس می‌شود.

بازگشت صعودی از بازگشت دو کندلی در کندل ۱۰ نمونه‌ای از موقعیتی با تقریباً ۶۰ درصد شانس موفقیت در ایجاد یک سود سوییینگ است، و بنابراین برای تمام معامله‌گران از جمله معامله‌گران تازه‌کار موقعیت فوق‌العاده‌ای است. کندل ۴ یک کندل شکاف در یک روند نزولی است، و این معمولاً منتهی به تستی از کف روند نزولی می‌شود (کندل ۲) و سپس یک رالی که کمترین هدف آن در حدود ۱۰ کندل و دو موج است. اسپایک نزولی تا کندل ۶ برای معامله‌گرانی که قصد خرید دارند بسیار قدرتمند است. کندل ۸ موقعیت خرید قابل‌اعتمادی است، زیرا این کندل دومین تلاش برای بازگشت از شکست رو به پایین کندل ۲ و کف مثلث پهن شونده (سومین کندل روز اولین رانش نزولی و کندل ۲ دومین رانش نزولی است)، یک پرچم نهایی بازگشتی از پرچم نزولی کندل ۷، و یک کندل بازگشتی قدرتمند است. کف مثلث‌های پهن شونده همیشه موقعیت‌های بازگشت روند ماژور هستند. با این حال، از آنجایی که موج‌هایی که به کندل ۴ و کندل ۶ منتهی می‌شوند بسیار بزرگ هستند، بیشتر معامله‌گران این را یک بازگشت روند ماژور نمی‌نامند و بجای آن این را به اسامی دیگری می‌نامند (هرچند که در تایم فریم ۱۵ دقیقه‌ای بازگشت روند بسیار خوبی به نظر می‌رسد). کندل ۱۰ در یک الگوی قوی دومین ورودی است. معامله‌گران در بالای سقف کندل ۱۰ می‌خرند، که دومین کندل از بازگشت دوکندلی است، و حد ضرر اولیه آن‌ها در پایین کف آن قرار می‌گیرد. زمانی که سودشان به دو برابر ریسکشان می‌رسد، آن‌ها قسمتی یا کل آن سود را خارج می‌کنند، و اجازه می‌دهند تا باقیمانده معامله سوییینگ آن‌ها به کار خود ادامه دهد، و حد ضررشان را به پایین آخرین کف بالاتر منتقل می‌کنند. عده‌ای در پایین سقف دوقلوی کندل ۱۹ (سقف دوقلو با کندل ۴)، و گوه (کندل‌های ۱۲، ۱۴، و ۱۹، و کندل‌های ۱۴، ۱۶، و ۱۹) خارج می‌شوند، و عده دیگری با نگاه داشتن حد ضرر در پایین کندل ۱۷ در موقعیت خود باقی می‌مانند.



شکل (۲۱-۲۴) پرچم نهایی اسناد خزانه‌داری

همان‌طور که در شکل فوق ملاحظه می‌فرمایید، بهترین معاملات در نمودار ۵ دقیقه‌ای اسناد خزانه‌داری ۱۰ ساله آمریکا عبارتند از: بازگشت‌های پرچم نهایی در کندل‌های ۴ و ۷ و ۱۰؛ کف ۲ کوچک در کندل ۳؛ سقف ۱ در کندل ۶؛ و دومین وردی پرچم نزولی گوه‌ای در کندل ۱۱.

پرچم‌های نهایی اغلب معاملاتی با احتمال موفقیت بالا را فراهم می‌کنند.

کندل ۴ یک بازگشت دو کندلی بعد از یک پرچم نزولی افقی است که تنها یک کندل نزولی دارد. کندل‌های صعودی در پرچم نزولی نشانه‌ای از فشار خرید هستند.

اگرچه کندل روند قدرتمند بزرگ ۵ اوجی است، ولی سقف ۱ کندل ۶ موقعیت خرید قابل‌اعتمادی برای یک اسکالپ صعودی بعد از چنین مومنتم قدرتمندی است. همچنین فروشندگان به دام افتاده‌ای وجود دارند که در پایین کندل داخلی نزولی فروش انجام داده‌اند، و آن‌ها در بالای کندل ۶ از موقعیت خود با ضرر خارج می‌شوند.

کندل ۷ اولین کندل از بازگشت دوکندلی که در آن دومین کندل یک کندل نزولی قدرتمند است. بازگشت درست در بالای سقف کندل ۵ اتفاق می‌افتد، بنابراین بدون تردید خریداران برای گرفتن سود خود اشتیاق به خرج می‌دهند، و فروشندگان قبل از فروش منتظر می‌مانند تا قیمت به بالای کندل ۵ برود. این موقعیت فروش پرچم نهایی خوبی است، مخصوصاً به دلیل اینکه کندل قبل از کندل ۷ کندل روند صعودی بزرگ دیگری است و بنابراین دومین اوج خرید محسوب می‌شود. پس از اوج خریدهای متوالی معمولاً حداقل یک اصلاح دو موجی می‌آید.

کندل ۱۰ دوجی بازگشتی نسبتاً بزرگی است و یک کندل سیگنال برای بازگشت رو به بالای از شکست پرچم نهایی الگوی (ii) است (الگوهای (ii) معمولاً تبدیل به پرچم‌های نهایی می‌شوند). همچنین در آنجا یک پرچم صعودی هم وجود دارد که کندل ۶ اولین رانش نزولی و کندل ۹ دومین رانش آن است.

کندل ۱۱ دومین سیگنال برای بازگشت رو به پایین از پرچم نهایی صعودی افقی است که بعد از اسپایک کوچک صعودی از کندل ۱۰ شکل می‌گیرد. در آنجا یک پرچم نزولی گوه‌ای هم وجود دارد که کندل داخلی صعودی بعد از کندل ۹ اولین رانش صعودی آن، و رالی از کندل ۱۰ دومین رانش آن می‌باشد. سرانجام، این کندل یک موقعیت فروش کندل شکاف میانگین متحرک بعد از روند نزولی قدرتمند به سمت کندل ۱۰ می‌باشد.

کندل‌های ۱۲ و ۱۳ موقعیت‌هایی برای بازگشت‌های صعودی هستند، ولی آن موقعیت‌ها هرگز فعال نمی‌شوند. بازار هرگز در بالای کندل‌های سیگنال معامله نمی‌شود. بعضی از معامله‌گران کندل ۱۲ را به‌عنوان موقعیتی برای خرید یک پرچم نهایی می‌بینند که محدوده معامله تا کندل ۱۲ پرچم نهایی بالقوه در ریزش از کندل ۱۲ می‌باشد.



شکل (۲۲-۲۴) بهترین معاملات در Emini با معاملات دو طرفه

بهترین موقعیت‌های معامله در نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini نشان داده شده در شکل فوق شامل موارد زیر می‌باشند: بازگشت صعودی دو کندلی از کف روز قبلی که در سه کندل بعد از کندل ۱

شکل می‌گیرد، سقف دوقلو در کندل ۳، پرچم نزولی گوه‌ای در کندل ۷، و پرچم نهایی کوچک کندل ۹ و بازگشت صعودی در یک روز محدوده معامله روند دار و الگوی پلکان.

وقتی‌که یک روز، روز روند نیست، یک روز محدوده معامله است، یا دست‌کم معاملات دو طرفه زیادی خواهد داشت.

کندل ۲ از سقف اولیه فراتر می‌رود، بنابراین معامله‌گران باهوش به دنبال فروش دومین ورودی خواهند بود، که در سقف دوقلوی کندل ۳ پدید می‌آید. سوینگ اولیه روز معمولاً با یک سقف دوقلو یا کف دوقلو شروع می‌شود. دامنه نوسانی قیمت تقریباً نصف یک روز معمولی است، بنابراین به نظر می‌رسد که روز یک شکست داشته باشد و به یک روز محدوده معامله روند دار صعودی یا نزولی تبدیل شود، و سپس بعداً پولبکی ایجاد کند تا شکست محدوده اولیه را تست نماید.

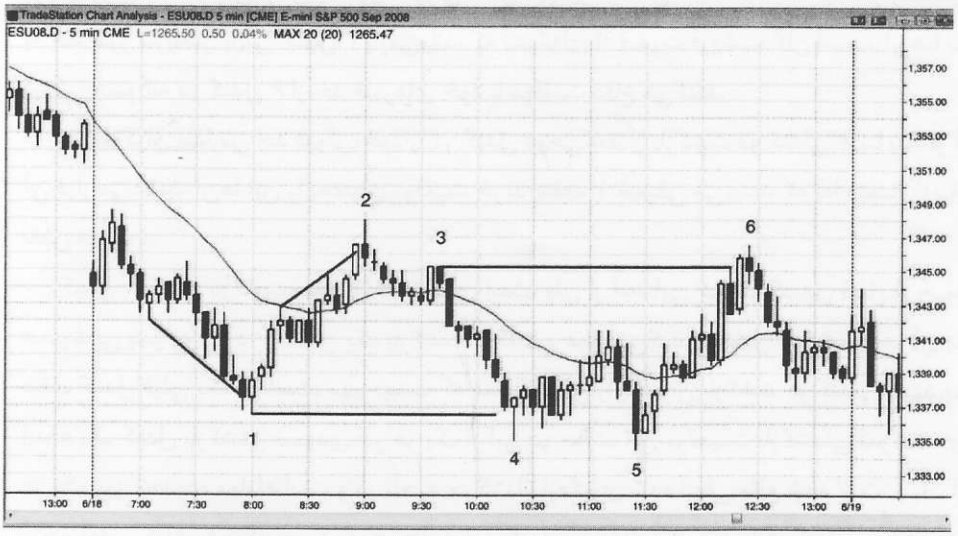
اسپایک نزولی تا کندل ۴ بازار را به یک روز روند نزولی غالب تغییر می‌دهد، بنابراین معامله‌گران به دنبال فروش رالی‌ها هستند و انتظار یک شکست نزولی و سپس یک حرکت اندازه‌گیری شده رو به پایین را دارند. کانال صعودی تا کندل ۶ یک رالی سه رانشی است و کندل‌های همپوشان زیادی دارد و چندین تلاش کوچک برای بازگشت در آن صورت می‌گیرد. این حرکت از ریزش به کندل ۴ بسیار ضعیف‌تر است. زمانی که معامله‌گران به این نتیجه می‌رسند که شکست صعودی قدرتمندی به بالای کانال وجود ندارد، به این نتیجه می‌رسند که آن کانال یک پرچم نزولی است و پس از آن یک روند نزولی شکل می‌گیرد. کندل ۶ به‌اندازه یک تیک از رسیدن به حد ضرر سربه‌سر پایین کندل ۳ بازمی‌ماند، که نشانه‌ای از قدرت فروشندگان است. آن‌ها با فروش جسورانه در کندل ۶ از حد ضررهای خود با موفقیت دفاع می‌کنند.

معامله‌گران سفارش حد فروش خود را در کندل دوجی بعد از بازگشت دو کندلی ۶ یا بالاتر از آن قرار می‌دهند. آن‌ها این را به‌عنوان موقعیت خرید سقف ۱ ضعیفی می‌بینند که به‌احتمال زیاد نقض می‌شود.

کندل ۹ کندل بازگشت صعودی قدرتمندی است، ولی از آنجایی که با کندل قبل از خود همپوشانی بسیاری دارد، به‌عنوان یک بازگشت دوکندلی عمل می‌کند. به دلیل اینکه سقف آن با سقف کندل قبلی یکسان است، مهم نیست که معامله‌گر آن را به‌عنوان بازگشت دو کندلی ببیند یا اینکه یک کندل بازگشتی صعودی. در هر یک از این دو حالت، این موقعیت بازگشتی قدرتمندی در یک روز محدوده معامله است و در ناحیه حرکت اندازه‌گیری شده نزولی واقع شده است، و بعد از پرچم نهایی کندل ۸ شکل می‌گیرد. همچنین این کندل در انتهای سومین رانش نزولی روز است. تمام این عوامل باعث می‌شوند که معامله‌گران به این باور برسند که بازار حداقل یک رالی دو موجی خواهد داشت که کف کندل ۴ را تست نماید. خرید در زمانی که کندل ۹ به بالای کندل بازگشتی

صعودی قبل از آن می‌رود، ورودی‌ای است که در حدود ۶۰ درصد شانس منجر شدن به سود سوییینگ را دارد، و بنابراین برای تمام معامله‌گران، از جمله معامله‌گران تازه‌کار، موقعیت قدرتمندی محسوب می‌شود. کندل بازگشتی صعودی کندل سیگنال قدرتمندی برای بازگشت رو به بالا از پرچم نهایی کف ۲ که در پایین کندل ۸ فعال می‌شود، و برای کف گوه سهمی شکل بزرگ است (اولین رانش نزولی این گوه در سه کندل بعد از کندل ۱ به اتمام می‌رسد و دومین رانش نزولی در کندل ۴ خاتمه می‌یابد). اگرچه کندل ۹ یک کندل نزولی است، ولی حد ضرر پایین کندل سیگنال صعودی را فعال نمی‌کند. عده دیگری از معامله‌گران در بالای کندل ۹ می‌خرند، چرا که این ورودی دوم سیگنال خرید به‌عنوان میکرو کف دوقلو با کندل سیگنال صعودی است. این حرکت احتمالاً به هدف یک حرکت اندازه‌گیری شده بر مبنای ارتفاع میکرو کف دوقلو بالا می‌رود (در حدود دو برابر ارتفاع حرکت صعودی از کف کندل صعودی تا سقف کندل ۹)، و از آنجایی که الگوی کف بزرگی وجود دارد، احتمالاً بسیار بیشتر بالا می‌رود، مثلاً دست‌کم ۱۰ کندل و دو موج.

توجه کنید که چندین بازگشت مینور وجود دارد و اکثر بازگشت‌ها از سقف دوقلوها و کف دوقلوها، سقف دوقلوها و کف دوقلوهای میکرو، و پرچم‌های نهایی ناشی می‌شوند، همان‌طور که همیشه این‌گونه است. بسیاری از معامله‌گران معامله بازگشت انجام نمی‌دهند مگر اینکه یکی از این موارد ظاهر شوند.



شکل (۲۳-۲۴) چندین مورد از بهترین معاملات Emini بدون داشتن روندی مشخص

همان‌طور که در شکل (۲۳-۲۴) نشان داده شده است، بهترین معاملات این نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini عبارتند از: بازگشت دو کندلی کندل ۱ بعد از شکاف الگوی اسپایک و کانال کف؛ کندل بازگشتی ۲ در سقف جدیدی از روز و اسپایک و کانال سقف؛ شکست نقض شده میکرو کانال کندل ۳(کف ۱)؛ کندل ۵ سومین رانش نزولی روز، کف پایین‌تر، و شکست پرچم نهایی و بازگشت رو به بالا در کف یک محدوده معامله؛ و سقف دوقلوی کندل ۶، اسپایک و کانال سقف، کف ۴، و سقف یک محدوده معامله.

در روزی که روند مشخصی وجود ندارد، معامله‌گران باید در پی آن باشند که منتهی‌الیه‌های جدید را در جهت مخالف معامله کنند، مخصوصاً ورودی‌های دوم و گوه‌ها.

کندل ۱ گوه بازگشتی قدرتمند با یک کندل بازگشتی قوی است.

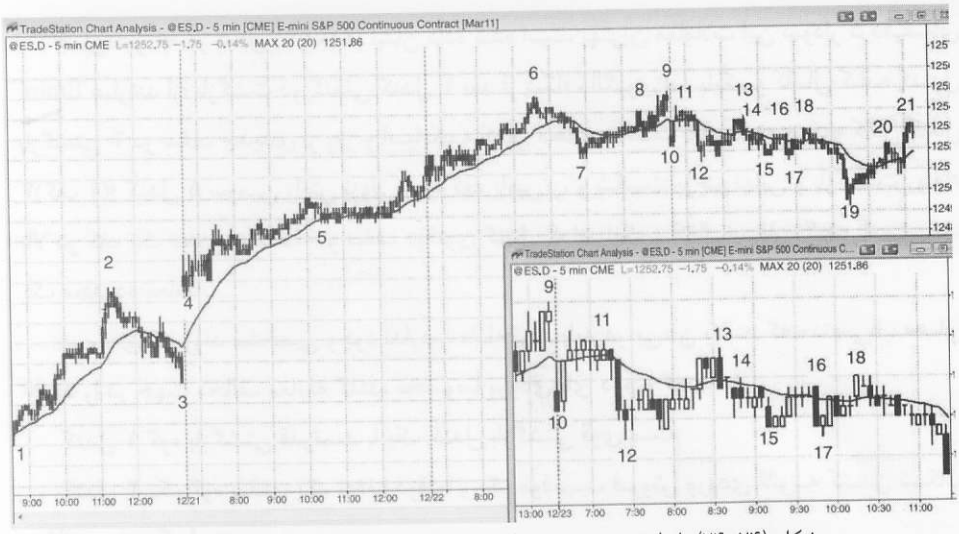
کندل ۲ یک گوه سقف، یک سقف دوقلو، و یک موقعیت فروش ورودی ثانویه کندل شکاف میانگین متحرک است.

کندل ۳ کندل سیگنالی برای تست شکست است، که حد ضرر فروشندگان در پایین کندل ۲ را فعال می‌کند.

کندل ۴ یک دوجی در یک سقوط پرشیب است. چرا که ممکن است تبدیل به یک پرچم یک یا دو کندلی شود، معامله‌گران منتظر دومین ورودی خرید می‌مانند. بعضی از معامله‌گران با استفاده از سفارش حد در کف کندل بعد از کندل ۴ یا در پایین آن می‌خرند، و انتظار دارند تلاشی برای دومین موج صعودی صورت بگیرد. آن‌ها این را به‌عنوان یک موقعیت فروش کف ۱ ضعیف می‌بینند که بنابراین احتمالاً نقض می‌شود.

کندل ۵ یک بازگشت رو به بالا از دومین تلاش برای شکست به کف جدیدی در پایین کف ۱ است. کندل داخلی که کندل سیگنال را شکل می‌دهد دارای بدنه‌ای صعودی است.

کندل ۶ یک موقعیت فروش کف ۴ است که بعد از شکست رو به بالای سقف سوییینگ کندل ۳ معکوس می‌شود.



شکل (۲۴-۲۴) با داشتن ۵۰ درصد شانس موفقیت، ریوارد باید دو برابر ریسک باشد

هرچند فروش در داخل یک محدوده معامله ممکن است تنها در حدود ۵۰ درصد شانس موفقیت داشته باشد، اگر ریوارد دو برابر ریسک باشد، این می‌تواند بهترین معامله باشد. همان‌طور که در شکل (۲۴-۲۴) نشان داده شده است، نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini که برای چندین هفته در روند صعودی قدرتمندی بوده است، دارای یک کندل شکاف میانگین متحرک در کندل ۷ است. این معمولاً قبل از اصلاح عمیق‌تری که دارای حداقل دو موج است، منجر به آخرین تست از سقف روند صعودی می‌شود. بلافاصله پس شکاف نزولی تا کندل ۱۰ یک رالی به درست بالای میانگین متحرک به وجود می‌آید. فروشندگان به دنبال دومین موج نزولی هستند، ولی مطمئن نیستند که آیا سقوط یک کندلی به کندل ۱۰ برای برپایی اولی موج کافی است یا خیر. وقتی‌که حرکتی نامشخص است، معمولاً معامله‌گرانی که باور به موفقیت‌آمیز آن حرکت داشته باشند کافی نیستند، بنابراین معامله‌گران کافی بر روی آن معامله نمی‌کنند. نتیجه این است که آن حرکت ادامه نمی‌یابد تا اینکه مشخص‌تر شود. حرکت دو موجی به سمت کندل ۱۲ منجر به یک رالی دو موجی به سمت کندل ۱۳ می‌شود، که بعضی از معامله‌گران آن را به‌عنوان پرچم نزولی گوه‌ای کوچکی می‌بینند. بعضی دیگر آن را به‌عنوان شانه سمت راست الگوی سروشانه سقف می‌بینند که کندل ۶ شانه سمت چپ آن است. عده‌ای هم آن را با کندل ۱۱ به‌عنوان یک پرچم نزولی سقف دوقلو می‌بینند. این سقفی است که در پایین سقف کندل ۹ و پایین سقف حوالی کندل ۱۱ است، و می‌تواند ابتدای دومین موج نزولی بزرگتر باشد.

از آنجایی که فروش در پایین کندل ۱۱ می‌تواند در داخل یک محدوده معامله دو روزه باشد، احتمال جهتی حرکتی بافاصله یکسان در حدود ۵۰ درصد است. در حدود ۵۰ درصد شانس آن وجود دارد که قبل از اینکه یک حرکت یک پوینتی به سمت پایین شکل بگیرد، یک حرکت یک پوینتی به سمت بالا انجام شود، و ۵۰ درصد شانس یک حرکت یک پوینتی نزولی قبل از یک حرکت یک پوینتی صعودی وجود دارد. برای دو، سه، و چهار پوینت هم وضع به همین منوال است. درکل، وقتی‌که بازار در یک محدوده معامله بسر می‌برد، و طی ۵ تا ۱۰ کندل صعودی است، معامله‌گران باید تنها معاملات فروش را جستجو کنند. کندل ۱۱ بالاترین کندل از کف اولیه است، و کندل بعد از آن سومین باری که بازار به پایین کف کندل قبلی سقوط می‌کند را ثبت می‌نماید. معامله‌گران می‌توانند در اینجا فروش انجام دهند یا حتی دومین یا سومین تلاش برای نزولی کردن بازار را به انجام برسانند، به این امید که تعداد کافی از معامله‌گران این را به‌عنوان یک سقف پایین‌تر بالقوه ببینند به‌گونه‌ای که فروش بیشتری انجام بگیرد. از آنجایی که این برای معامله‌گران متقاعدکننده نیست، حرکت نزولی تا بعد از سقف پایین‌تر واضح‌تر در کندل ۱۳ شروع نمی‌شود.

وقتی‌که تنها ۵۰ درصد شانس موفقیت وجود دارد و بازار در داخل یک محدوده معامله در یک روند صعودی است، چرا فروش در حوالی کندل ۱۱ بهترین معامله محسوب می‌شود؟ به یاد داشته باشید که معادله معامله‌گر دارای سه متغیر است که علاوه بر احتمال باید ریوارد و ریسک را هم در نظر بگیرید. از آنجایی که در ماه گذشته یا در چند ماه گذشته میانگین دامنه نوسانی Emini بیش از ۱۰ پوینت بوده و دامنه نوسانی روز جاری تنها دو پوینت است، و در دو سال گذشته تنها چند روز وجود دارد که دامنه نوسان کمتر از ۵ تا ۶ پوینت بوده است، احتمال اینکه بازه امروز تا پایان روز به دو یا سه برابر برسد بالاست. مشکل اینجاست که معامله‌گران نمی‌دانند که آیا شکست به سمت بالا یا پایین یا هردو انجام می‌گیرد یا خیر. از آنجایی که بازار در ۸ کندل داخل محدوده معامله در روند صعودی بوده است، احتمال حرکت نزولی در کوتاه‌مدت بالاست. معامله‌گران می‌توانند فروش انجام داده و حد ضرر خود را در بالای کندل سیگنال ۱۱ قرار دهند، و یک دستور (OCO) را در چهار پوینت پایین‌تر از ورودی قرار دهند، و سپس صبر کنند. از آنجایی که تردید بسیار بالاست، آن‌ها تنها در صورتی می‌توانند این معامله را انجام دهند که در طول پولبک‌هایی که در یک محدوده معامله اجتناب‌ناپذیرند، در موقعیت خود بمانند. ریسک واقعی تنها ۴ تیک است، بنابراین معامله‌گران ۴ تیک ریسک می‌کنند تا ۱۶ تیک سود به دست آورند و در حدود ۵۰ درصد احتمال موفقیت دارند. این نرخ ریسک به ریوارد معامله موردنظر را به معامله فوق‌العاده‌ای تبدیل می‌کند هرچند که ممکن است در زمان وقوع آشکار نشود.

زمانی که کندل شکست بزرگی شکل می‌گیرد و سپس به‌سرعت در کندل ۱۲ ادامه پیدا می‌کند، بازار از نظر بیشتر معامله‌گران در روند نزولی غالب قرار دارد، و آن‌ها فکر می‌کنند که در آن مسیر ادامه پیدا می‌کند مگر اینکه سیگنال روند صعودی غالب به وجود آید یا تا آن زمان که بازار به بالای سقف اسپایک نزولی برود که با کندل نزولی کوچک بعد از کندل ۱۱ شروع می‌شود. کندل ۱۳ سقف آن کندل را تست می‌کند، و بازار سرانجام تا کندل ۱۹ ریزش می‌کند. کف کندل ۱۹ به‌اندازه ۱۷ تیک پایین‌تر از کندل سیگنال ۱۱ است، و کندل ۱۹ بدنه‌ای صعودی دارد. این یک واماندگی ۱۷ تیکی احتمالی است، یعنی اینکه بسیاری از معامله‌گران بجای ۱۷ تیک در ۱۶ تیک پایین‌تر از کندل سیگنال سود خود را می‌گیرند. آن‌ها نمی‌توانند قیمت را چهار پوینت پایین‌تر حرکت دهند، که نشانه‌ای از ضعف فروشندگان است. بازار فروشندگان با چهار تیک سود خارج می‌شوند، و آن کندل به یک کندل بازگشت صعودی تبدیل می‌شود. اکثر فروشندگان در بالای کندل بازگشت صعودی ۱۹ به خاطر واماندگی ۱۷ تیکی از موقعیت خود خارج می‌شوند، و بجای اینکه امیدوار باشند که بازار به پایین برگردد و آن ۱۶ تیکی را که در ابتدا نقشه آن را کشیده بودند را به آن‌ها بدهد.

این یک هفته قبل از کریسمس است و متوسط دامنه نوسانات روزانه در نزدیکی روزهای تعطیل معمولاً کمتر است. در چندین روز از دو هفته گذشته دامنه محدوده نوسانات کمتر از ۷ پوینت بوده است. همچنین، از آنجایی که ریسک اولیه آن‌ها بجای ۷ یا ۸ تیک معمول تنها چهار تیک باشد، بسیاری از معامله‌گران فکر می‌کنند که ریسک کمتر و متوسط دامنه نوسانات کمتر به معنی این است که شانس به دست آوردن چهار پوینت هم ممکن است کمتر باشد. بسیاری از این معامله‌گران بر روی واماندگی ۱۷ تیکی شرط می‌بندند و حد سود خود را بجای اینکه در ۶ تیک پایین‌تر در نظر بگیرند، در ۱۵ تیک پایین‌تر از قیمت ورودی خود در نظر می‌گیرند. هر زمان که حرکتی شانس فزاینده‌ای برای بالا آمدن داشته باشد، بسیاری از معامله‌گران از حد سودی که یک تیک کمتر از حد سود معمولشان است استفاده می‌کنند، و می‌دانند که بازار معمولاً به هدف قیمتی مشخص برخورد خواهد کرد، ولی بازار بجای رسیدن به حد سود و فعال کردن آن، معکوس می‌شود. عده دیگری از معامله‌گران در عوض حد سود خود را در ۳ پوینت پایین‌تر از قیمت ورودی‌شان قرار می‌دهند، و بدیهی است که آن‌ها سود سه پوینتی خود را به دست می‌آورند.

۲۵

خطوط راهنمای معاملاتی

چرا خطوط راهنما قانون نیستند؟ زیرا «قوانین» دلالت بر مطلق بودن هستند و اگر از آن‌ها پیروی کنید معامله‌گری آسان می‌شود. با این حال، معامله‌گری وابسته به ذهن است، امتیاز شما همیشه کم است، و بسیار سخت است که به نقطه‌ای برسید که همواره موفق باشید. اگر قوانین واضح و مشخصی وجود داشته باشند و همواره منجر به معاملات سودمندی شوند، هرکسی خیلی زود آن‌ها را کشف می‌کند. دیگر کسی پیدا نمی‌شود که در سمت مقابل معامله انجام دهد، و پس از آن قوانین از کار می‌افتند.

در اینجا ۷۸ خط راهنما پیشنهادی آورده شده است:

۱. خواندن این ۵۷۰،۰۰۰ کلمه همانند خواندن یک راهنمای مفصل در مورد چگونگی انجام هر چیزی است، از قبیل بازی گلف یا نواختن ویولن. کار بسیار سختی باید انجام بگیرد تا اطلاعات به توانایی تبدیل شده و با آن به‌عنوان یک معامله‌گر کسب درآمد شود، ولی بدون درک چگونگی کارکرد بازارها غیرممکن است. همانند تبدیل شدن به یک گلف باز یا ویولنیست حرفه‌ای، همیشه باید بهتر شوید، بنابراین، مبارزه‌طلبی و احساس رضایت مدت‌ها بعد از اینکه به معامله‌گری همواره سودآور تبدیل می‌شوید طول می‌کشد.

۲. هر چیزی که می‌بینید در هاله‌ای از ابهام است. هیچ چیزی کاملاً مشخص نیست. شباهت به‌اندازه کافی وجود دارد. اگر چیزی مشابه یک الگوی منطقی باشد، همانند یک الگوی منطقی معامله خواهد شد.

۳. هیچ مجموعه قوانین راحتی برای ساختن پول به‌عنوان یک معامله‌گر وجود ندارد، و هر چیزی ذهنی است. این یک بازی مجموع صفر با بازیگران باهوش فراوان است، بنابراین وقتی‌که امتیازی فراهم می‌شود، آن امتیاز کوچک و گذرا است. معامله‌گری که می‌خواهد پول بسازد، باید همواره از نصف معامله‌گران دیگر بهتر شود (به عبارت دقیق‌تر، معادله معامله‌گر مثبتی را در بیش از نیمی از اوقات معامله کند). از آنجایی که اکثر رقبا مؤسسات سودآور هستند، معامله‌گر مجبور است که بسیار خوب باشد. با این حال، امتیازها همواره پدید می‌آیند و اگر مشخص کردن آن‌ها را یاد بگیرید و نحوه معامله کردن آن‌ها را درک کنید، در موقعیتی قرار می‌گیرید که بتوانید سود به دست آورید.

۴. امتیاز هرگز نمی‌تواند بسیار بزرگ شود زیرا مؤسسات در هنگام رشد آن، مزایای آن را از آن خود می‌کنند. یک معامله‌گر نمی‌تواند احتمال بالایی برای به دست آوردن سود بزرگی در مقایسه با ریسک داشته باشد.

۵. خواندن درست نمودارها دشوار است، ولی این تنها نصف آن چیزی است که برای پول‌سازی به آن نیاز دارید. به معامله کردن هم نیاز دارید، که آن هم دشوار است. معامله‌گری موفق همیشه سخت بوده و سخت خواهد بود، مهم نیست که شما از چه شیوه‌ای استفاده می‌کنید. اگر روش آسانی برای پول ساختن وجود داشته باشد، همه به آن روش خواهند پرداخت و پس از آن معامله‌گران به دام افتاده‌ای وجود نخواهند داشت تا بازار را به سمت هدف هدایت نمایند. کتابی را بخوانید که به شما نحوه نواختن ویولن را بیاموزد و سپس بروید و ببینید که آیا دنیا برای شنیدن صدای ویولن شما پولی به شما خواهد داد یا خیر. فقط به این دلیل که شما نحوه انجام کاری را درک می‌کنید به معنی آن نیست که می‌توانید آن کار را به‌درستی انجام دهید، مخصوصاً اگر انجام آن کار دشوار باشد.

۶. معامله‌گر برای اینکه بتواند پول بسازد نیاز به مزیتی ریاضیاتی دارد. در هر لحظه، همیشه امتیازی ریاضیاتی در هر دو طرف خرید و فروش وجود دارد، ولی آن امتیازات معمولاً واضح نیستند. با این وجود، این‌ها همان زمان‌هایی هستند که معامله‌گر باید معاملات خود را انجام دهد.

۷. توانایی مشخص کردن معاملاتی که دارای معادله مثبتی هستند کلید موفقیت است. این می‌تواند به معنی خرید در بالای یک کندل با استفاده از سفارش، فروش در بالای یک کندل با استفاده از سفارش حد، خرید در پایین یک کندل با استفاده از سفارش حد، یا فروش در پایین یک کندل با استفاده از سفارش باشد.

۸. تنها مهم‌ترین تشخیصی که یک معامله‌گر انجام می‌دهد، و او این را بعد از بسته شدن هر کندل تشخیص می‌دهد، این است که در بالا یا پایین کندل قبلی خریداران بیشترند یا فروشندگان. این به‌ویژه در شکست‌ها و شکست‌های نقض شده درست است، زیرا حرکتی که بعد از آن می‌آید همیشه جهت غالب را مشخص می‌کند و بنابراین مسیر زیادی را می‌رود و تنها یک اسکالپ نیست.

۹. هر موقع که در بالای سقف کندل قبلی با استفاده از سفارشی، خرید انجام می‌دهید، شخص دیگری با استفاده از سفارش فروش در آنجا می‌فروشد. وقتی‌که در یک تیک پایین‌تر از کف کندل قبلی می‌فروشید، خریدار قدرتمندی وجود دارد که در سمت مقابل شما معامله می‌کند. همیشه به یاد داشته باشید که هیچ چیزی قطعی نیست، و امتیاز همیشه کوچک است زیرا افراد باهوشی وجود دارند که دقیقاً برخلاف آنچه را که شما انجام می‌دهید باور دارند.

۱۰. هر کندلی، حتی یک کندل روند قدرتمند، کندل سیگنالی برای هر دو جهت است، و بازار می‌تواند در کندل بعدی یک روند صعودی یا نزولی را شروع کند. نسبت به تمام احتمالات آگاه باشید، از جمله دقیقاً مخالف آن چه را که انتظار آن را دارید، و وقتی‌که آن اتفاق شگفت‌انگیزی رخ می‌دهد، آن را زیر سؤال نبرید یا آن را انکار نکنید. فقط آن را بخوانید و معامله کنید.

۱۱. هر موقع که به دنبال ورود به موقعیتی هستید، مطمئن شود که آنچه را که بازار به شما می‌گوید، اگر در عوض شکست سمت مقابل انتهای کندل باشد را در نظر می‌گیرید. بعضی مواقع آن موقعیت خریدی را که شما می‌بینید ممکن است در واقع موقعیت فروش خوبی هم باشد زیرا خریدارانی را که در پایین کف کندل سیگنال یا کندل ورودی با ضرر از موقعیت‌های خود خارج خواهند شد را به دام خواهد انداخت.

۱۲. درک کندل‌های روندی که شکست‌ها را ایجاد می‌کنند یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که یک معامله‌گر می‌تواند فراگیرد. معامله‌گران باید قادر باشند که ارزیابی کنند که آیا احتمال موفقیت شکست وجود دارد، یا اینکه در آن سود گیری انجام خواهد پذیرفت و یک پولبک رخ خواهد داد، یا به دنبال آن یک بازگشت شکل خواهد گرفت.

۱۳. به دنبال نشانه‌های قدرت و ضعف باشید و آن‌ها را بسنجید تا مشخص کنید که آیا به شما امتیازی را اعطا می‌کنند یا خیر. اگر می‌بینید بازار در حال انجام کاری است، ارزیابی کنید که آن موقعیت چقدر قدرتمند است. آیا از به دست آوردن فرصت برای انجام کار قدرتمندی باز می‌ماند؟ اگر چنین باشد، آن موقعیت ضعیف‌تر است.

۱۴. هر موقع که نسبت به موقعیت خود خوش‌بین هستید، آن معامله را انجام ندهید. شما در حال از دست دادن چیزی هستید. شما چیزی را که آن شخصی که در مقابل شما معامله می‌کند می‌بیند را نمی‌بینید، و آن شخص به‌اندازه شما باهوش است. خود برتر بین نباشید. اگر خیلی مطمئن باشید، غرور شما باعث ضررتان خواهد شد زیرا در ارزیابی‌هایتان از معادله معامله‌گر از احتمالات بالای غیرواقع‌بینانه‌ای استفاده می‌کنید.

۱۵. قسمت زیادی از زندگی آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد. در واقع، ریاضی‌دان معروف چارلز لوتویج داگسون همان شخصی نبود که به نظر می‌رسید و با نام لویس کارول (نام مستعار او. م) معروف‌تر بود. ما در محیط «آلیس در سرزمین عجایب» کار می‌کنیم که در آن هیچ چیز واقعاً آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد. بالا همیشه بالا نیست و پایین هم همیشه پایین نیست. به شکست‌های قدرتمند محدوده‌های معامله نگاه کنید، آن‌ها معمولاً نقض می‌شوند، و حرکت رو به بالا در واقع آغاز حرکت رو به پایین است و حرکت رو به پایین در واقع تنها قسمتی از حرکت رو به بالا است. همچنین ۶۰ درصد، تنها در ۹۰ درصد مواقع ۶۰ درصد است و در ۱۰ درصد مواقع دیگر می‌تواند ۹۰ درصد باشد. اگر یک موقعیت خوب ۶۰ درصد باشد، چگونه می‌توانید در ۸۰ درصد اوقات یا بیشتر برنده باشید؟ خوب در یک پولبک در یک روند قدرتمند درست در بالای یک حمایت، یک موقعیت ممکن است تنها در ۶۰ درصد مواقع نتیجه بدهد، ولی اگر بتوانید وقتی‌که بازار پایین‌تر می‌آید به صورت پله‌ای وارد شوید، مخصوصاً اگر ورودی‌های بعدی شما بزرگتر باشند، ممکن است متوجه شوید که ۸۰ درصد یا بیشتر از آن موقعیت‌های ۶۰ درصد را برده‌اید. همچنین اگر از حد ضرر بزرگی استفاده کنید و تمایل داشته باشید که در طول یک عقب‌نشینی بزرگ برای دو ساعت در موقعیت خود بمانید، آن ۶۰ درصد شانس موفقیت در به دست آوردن دو پوینت سود قبل از ضرر دو پوینتی در Emini ممکن است تبدیل به شانس ۹۰ درصدی برای به دست آورد سود ۴ پوینتی قبل از ضرر ۸ پوینتی تبدیل شود. اگر نسبت به تغییر مداوم احتمالات انعطاف‌پذیری داشته باشید و مشکلی نداشته باشید، و به‌طور هم‌زمان احتمالات زیادی وجود داشته باشند، شانس موفقیت شما بسیار بالاتر می‌رود.

۱۶. مهم‌ترین کاری که در تمام روزها می‌توانید انجام دهید این است که خودتان را از معاملات بد به دور نگاه دارید. به‌عنوان مثال، اگر یک روز، روز محدوده معامله باشد، بعد از کندل روند صعودی قدرتمند یا بعد از یک سقف ۱ در سقف محدوده به دنبال خرید

نباشید، و بعد از یک کندل روند نزولی پرقدرت یا بعد از کف ۱ در نزدیکی کف محدوده به دنبال فروش نباشید.

۱۷. بازار همواره از خود اینرسی نشان می‌دهد و تمایل دارد چیزی را که در حال انجام آن است را ادامه دهد. اگر آن چیز روند باشد، ۸۰ درصد تلاش‌ها برای بازگشت آن نقض شده و منجر به یک پرچم خواهند شد و سپس روند از سر گرفته می‌شود. اگر آن چیز محدوده معامله باشد، ۸۰ درصد تلاش‌ها برای شکست آن و تبدیل شدن به یک روند با ناکامی مواجه خواهند شد.

۱۸. اگر احساس می‌کنید که پولبک خیلی طول می‌کشد، احتمالاً پولبک را اشتباه می‌بینید درحالی‌که در واقع روند معکوس شده است.

۱۹. اگر فکر می‌کنید که بازار بر اساس منطق باید بالا برود، ولی بجای آن به شما موقعیت فروشی را ارائه می‌کند، آن را معامله کنید. معامله‌ای را انجام دهید که در دسترس شماست نه آن معامله‌ای را که دوست دارید یا انتظار آن را دارید، زیرا «بازارها می‌توانند بسیار بیشتر از آنکه شما قادر به پرداخت بدهی خود باشید، نامعقول بمانند» (نقل‌قول منسوب به جان مینارد کینز).

۲۰. قیمت حقیقت است. هرگز با چیزی که بازار به شما می‌گوید مخالفت نکنید. برای یک معامله‌گر روزانه عوامل بنیادی تقریباً بلااستفاده هستند. بازار به شما خواهد گفت که به کدام سمت می‌رود و نمی‌تواند کاری را که انجام می‌دهد را پنهان کند. نه شما و نه هیچ یک از کارشناسان تلویزیون نمی‌توانید بفهمید که بازار چگونه به عوامل بنیادی واکنش نشان خواهد داد، اگرچه آن کارشناسان اغلب با اطمینان حرف می‌زنند. از آنجایی که درباره هر چیزی در بازار به‌ندرت بیشتر از ۶۰ درصد قطعیت دارند، آن کارشناسان، ریاضیات و بنابراین اساسی‌ترین جنبه بازار را نادیده می‌گیرند. اگر دنباله‌رو شخصی باشید که نسبت به کار بازارها بی‌تفاوت و بی‌خبر باشد، ضرر زیادی خواهید کرد.

۲۱. همه چیز منطقی است. اگر نحوه خواندن پرایس اکشن را بلد باشید، هیچ چیز شما را شگفت‌زده نخواهد کرد، زیرا درک خواهید کرد که بازار در حال انجام چه‌کاری است. تازه‌کاران این را می‌توانند در پایان روز ببینند. هدف این است که نحوه خواندن پرایس اکشن با سرعت کافی را یاد بگیرید به‌گونه‌ای که بتوانید بفهمید که چه اتفاقی در زمان وقوع رخ می‌دهد.

۲۲. «منصفانه نیست!» اگر این احساس را دارید، موقتاً از معامله کردن دور شوید. حق کاملاً با شماست، این منصفانه نیست، ولی علت آن این است که همه چیز بر اساس ریاضیات

است، و انصاف هرگز یکی از متغیرها محسوب نمی‌شود. اگر نگران انصاف هستید، با بازار همگام نیستید. برنامه‌های کامپیوتری تمام فعالیت‌های بازار را کنترل می‌کنند، و آن‌ها هیچ درکی از انصاف ندارند؛ آن‌ها هرگز خسته نمی‌شوند، آن‌ها به خاطر نمی‌آورند که معامله قبلی‌شان چه بوده است، و بی‌امان فعال هستند. از آنجایی که آن‌ها پول‌ساز هستند، باید سعی کنید که از آن‌ها تقلید کنید. آن‌ها نمی‌توانند کارهای خود را مخفی کنند، و وظیفه شما است که ببینید آن‌ها چه کاری انجام می‌دهند و سپس کار آن‌ها را کپی کنید. بله شما بعد از اولین ورود آن‌ها وارد می‌شوید، ولی آن‌ها بعد از ورود شما به ورود خود ادامه می‌دهند، و آن‌ها نیرویی هستند که بازار را به‌اندازه‌ای هدایت می‌کنند که سودتان را به شما تقدیم کنند.

۲۳. پرایس اکشن بر اساس رفتار انسان است و بنابراین دارای پایه ژنتیکی است. به همین دلیل است که در تمام بازارها و در تمام کشورها و در تمام تایم فریم‌ها جواب می‌دهد و جواب داده است و همیشه، یا حداقل تا زمانی که به گونه جدیدی تبدیل نشده‌ایم، به‌طور اجتناب‌ناپذیری رفتارهای انسانی را بازتاب می‌دهد.

۲۴. همیشه در بازار حد ضرر داشته باشید زیرا شما را از بزرگترین خطری که به‌عنوان یک معامله‌گر با آن روبرو خواهید شد محافظت می‌کند. آن خطر بازار نیست، که نمی‌تواند کوچکترین اهمیتی به این بدهد که شما سود می‌کنید یا ضرر، اصلاً هرگز نمی‌داند که شما وجود دارید. آن خطر خود شما هستید، و تمام نارسایی‌های شما به‌عنوان یک معامله‌گر، از جمله انکار، غرور، و نبود نظم و انضباط.

۲۵. فکر کردن خیلی سخت است. بازنده‌ها در عوض ترجیح می‌دهند که با شور مذهبی خود به دنبال یک منجی باشند که آن‌ها را در برابر از دست دادن پول محافظت نماید. منجی‌ها می‌توانند کارشناسان با اعتمادبه‌نفس و تأثیرگذار تلویزیون با مدارک معتبر، نویسندگان معروف روزنامه‌ها، مدیران چت روم‌ها، اندیکاتورها، یا هر خدای دروغین دیگری باشد که قدرت خود را به معامله‌گران القاء می‌کند تا از آن‌ها محافظت کند و آن‌ها را به سرزمین موعود برساند. در عوض، همه آن‌ها آرام و آهسته آخرین پولی که در حساب شما موجود است را می‌مکند. شما هرگز پول نخواهید ساخت مگر اینکه بر اساس تحلیل‌های خودتان این کار را انجام دهید و تمام این تأثیرات خارجی که به شما وعده موفقیت می‌دهند را نادیده بگیرید، ولی در واقع آن‌ها تنها به این دلیل در کنارتان هستند که برای خودشان پول‌سازی کنند نه برای شما. کارشناسان تلویزیون امیدوارند که اعتباری را فراهم نمایند که بتوانند خدمات خود را با استفاده از آن بفروشند یا پیشرفتی

داشته باشند، کانال‌های تلویزیونی از آگهی‌های بازرگانی پول‌سازی می‌کنند، چت روم‌ها و روزنامه‌ها خدمات خود را به فروش می‌رسانند، و شرکت‌های نرم‌افزاری که اندیکاتورها را به شما می‌دهند این کار را برای پول انجام می‌دهند. هیچکس نمی‌خواهد که در درازمدت به شما کمک کند، بنابراین هرگز خودتان را با این باور که می‌توانید با کمک همه این انسان‌های خوب پول به دست آورید، فریب ندهید.

۲۶. آن‌هایی که حرف می‌زنند نمی‌دانند و آن‌هایی که می‌دانند حرف نمی‌زنند. تلویزیون را نبینید یا اخبار را نخوانید.

۲۷. اگر می‌بینید که نمی‌توانید در Emini معامله‌ای انجام دهید ولی Emini به رشد خود ادامه می‌دهد، احتمالاً سایز معاملات به حدی بزرگ است که خارج از توان شماست. در این صورت به سراغ ۱۰۰ تا ۳۰۰ سهم از SPY بروید و آن را به هدف حداقل ۲۰ تا ۵۰ سنت سوییننگ کنید. هرچند به‌اندازه Emini پول به دست نمی‌آورید، ولی باز هم مقداری سود به دست می‌آورید و اعتمادبه‌نفستان را بهتر می‌کنید. اگر فکر می‌کنید به‌راحتی می‌توانید ۳ قرارداد Emini را در هر معامله به انجام برسانید، آنگاه تنها باید یکی از آن‌ها را معامله کنید. این باعث می‌شود که بسیار راحت‌تر بتوانید هر سیگنالی را معامله کنید. اگر ۳ قرارداد Emini را معامله کنید، از کنار بسیاری از سیگنال‌های خوب عبور خواهید کرد زیرا شما در واقع می‌توانید تنها با سه قرارداد Emini در حالت نادری که سیگنال بی‌نقصی دارند راحت معامله کنید. باید با سایزی معامله کنید که با هر سیگنال مناسبی بتوانید به‌راحتی معامله کنید و اگر دو یا سه بار متوالی ضرر کردید باز هم مشکلی نداشته باشید. یک شاخص برای نشان دادن این راحتی شما، توانایی شما برای انجام معامله بعدی پس از این ضررها است. اگر تنها می‌خواهید با موقعیت‌های بسیار بی‌نقص معامله کنید و به‌جز آن‌ها با تمام موقعیت‌های دیگر احساس ناراحتی بسیاری دارید، احتمالاً هنوز هم حجم معاملات شما بسیار بالاست. زمانی که شروع به انجام معامله شانسی در موقعیت‌ها می‌کنید، در مسیر بر باد دادن حسابتان قرار گرفته‌اید. احساسات و هیجانات شما باری است بر دوشتان و امتیازی است که به طرف مقابلتان داده می‌شود.

۲۸. «من اهمیت نمی‌دهم!» این یک شعار است. اگر در این معامله ضرر کنم اهمیت نمی‌دهم، زیرا با سایزی معامله می‌کنم که به‌اندازه‌ای کوچک است که ضرر کردن در آن مرا ناراحت نمی‌کند و قضاوت مرا دچار اختلال نمی‌سازد. من به چیزی که کارشناسان در تلویزیون یا در وال‌استریت ژورنال می‌گویند اهمیت نمی‌دهم. من به چیزی که در تایم فریم‌های ۱ و ۳ دقیقه‌ای نمودارها یا در نمودارهای حجم یا نمودارهای تیک اتفاق می‌افتد اهمیت

نمی‌دهم، و من به تمام سیگنال‌های فوق‌العاده‌ای که آن نمودارها ایجاد می‌کنند اهمیت نمی‌دهم زیرا اگر آن معاملات خیلی خوب باشند منجر به سیگنال‌هایی در نمودار ۵ دقیقه‌ای هم می‌شوند. من اهمیت نمی‌دهم که بازار مسیری را بیش‌ازحد رفته است و اکنون در مسیر اصلاح قرار دارد. من به اندیکاتورها و خطوط موربی که واگرایی را در یک روند غول‌آسا نشان می‌دهند (درحالی‌که هیچ شکستی از خط روند وجود ندارد) اهمیت نمی‌دهم، ولی من به نموداری که در مقابلم است و به چیزی که این نمودار به من می‌گوید اهمیت می‌دهم. من همچنین به پیروی از قوانین خودم اهمیت می‌دهم و اجازه نمی‌دهم که نفوذ عوامل خارجی مرا از آن چیزی که قوانین من می‌گویند جدا سازند.

۲۹. اگر از انجام یک معامله به دلیل اینکه حد ضرر شما بالا می‌رود می‌ترسید، سایز موقعیت خودتان را تا شاید یک‌چهارم اندازه معمول همیشگی کاهش دهید به‌گونه‌ای که ریسک کلی شما بزرگتر از اندازه معمول آن نباشد. باید به حالت «اهمیت نمی‌دهم» وارد شوید تا قادر باشید این معاملات را انجام دهید. با کم کردن سایز موقعیت‌های خود، بجای اینکه نگران پول‌هایی باشید که در صورت نقض شدن معامله از دست می‌دهید، می‌توانید بر کیفیت موقعیت‌ها تمرکز نمایید. با این وجود، در ابتدا قبل از پذیرفتن رویکرد «من اهمیت نمی‌دهم»، موقعیت خوبی را مشخص نمایید، چون نسبت به پول‌هایی که برای گرفتن موقعیت‌های ضعیف و از دست دادن آن‌ها هزینه می‌کنید نباید بی‌تفاوت باشید.

۳۰. وقتی‌که بازار تااندازه‌ای حرکت می‌کند هرگز درباره آن قطعیتی وجود ندارد، ولی همیشه وقتی‌که بیش‌ازحد حرکت می‌کند قطعیت درباره آن وجود دارد. در بیشتر بازگشت‌ها قبل از اینکه معامله‌گران به این باور برسند که آن‌ها به وقوع خواهند پیوست، نیاز به یک عدم تعادل وجود دارد. اینرسی بازار تنها به به‌وسیله عدم تعادل‌ها می‌تواند متوقف شود.

۳۱. معکوس کردن یک موقعیت دشوار است. برای اکثر معامله‌گران بهتر است که در ابتدا از موقعیت خارج شوند، حتی با ضرر، و سپس موقعیت دیگری را در جهت جدید جستجو کنند.

۳۲. هیچ الگوی مخالف روند قابل‌اعتمادی وجود ندارد، مگر اینکه معامله‌گری دائماً سودآور باشید، هرگز موقعیت‌های ضد روند را معامله نکنید مگر اینکه در ابتدا شکستی از یک خط روند مهم وجود داشته باشد، و سیگنال آن موقعیت مناسبی برای یک بازگشت روند غالب باشد. وقتی‌که در پایین کندل بازگشتی مهمی در یک روند صعودی قدرتمند دست به فروش می‌زنید، معامله‌گران بسیار باهوش‌تری در کف آن کندل سیگنال با استفاده از سفارشات حد دست به خرید می‌زنند. زمانی که با استفاده از یک سفارش در بالای یک

کندل بازگشتی صعودی در یک روند نزولی قوی می‌خرید، معامله‌گران باهوش‌تری دقیقاً در جایی که شما می‌خرید، می‌فروشند. از آنجایی که ۸۰ درصد بازگشت‌ها نقض می‌شوند، فکر می‌کنید چه کسی پول می‌سازد؟

۳۳. هر موقعیت بازگشتی دلیل مناسبی برای گرفتن قسمتی از سود یا کل آن است، ولی اگر تصمیم به انجام معامله مخالف روند را دارید، آن موقعیت باید بسیار قدرتمند باشد. به دلیل اینکه ۸۰ درصد بازگشت‌ها با ناکامی مواجه می‌شوند، بسیار بهتر است که هر سقفی را به‌عنوان ابتدای یک پرچم صعودی ببینید و هر کفی را به‌عنوان شروع یک پرچم نزولی در نظر بگیرید.

۳۴. خیلی زود همیشه بدتر از خیلی دیر است. از آنجایی که بیشتر بازگشت‌ها و شکست‌ها نقض می‌شوند، یک ورودی زودهنگام احتمالاً نقض خواهد شد. از آنجایی که بیشتر رونده مسیر زیادی را خواهند پیمود، ورود دیرهنگام معمولاً بازهم می‌تواند معامله خوبی باشد.

۳۵. معمولاً تمام الگوها نقض می‌شوند و واماندگی‌ها هم نقض می‌شوند، و وقتی‌که این اتفاق رخ می‌دهد، آن‌ها پولبک شکستی در جهت اصلی ایجاد می‌کنند و دارای احتمال موفقیت بالایی هستند.

۳۶. وقتی‌که می‌بینید یک‌طرف بازار به‌طور ناگهانی به دام می‌افتد، احتمال به وجود آمدن موقعیت اسکالپ در یک جهت بالا می‌رود. زمانی که شما وارد بازار می‌شوید، معامله‌گران به دام افتاده مجبور به ترک بازار خواهند شد، و احتمالاً قبل از ورود مجدد در جهت اصلی خود منتظر پرایس اکشن بیشتری می‌مانند، بنابراین تنها معامله‌گرانی که در بازار می‌مانند در جهت شما خواهند بود.

۳۷. دیدن معامله‌گرانی که در بیرون از یک معامله در هنگام شکار یک حد ضرر به دام می‌افتند، سیگنال معتبری همانند به دام افتادن آن‌ها در داخل یک معامله است. اگر بازار به‌طور ناگهانی حد ضررها را فعال کند و سپس روند خود را از سر بگیرد، این موقعیت معتبری برای حداقل یک سود اسکالپ است.

۳۸. صبر کنید. اگر بازار سیگنالی را در ۳۰ تا ۶۰ دقیقه ارائه ندهد و شما مشغول به کار دیگری باشید، و بازار ناگهان کندل روند صعودی بزرگی ایجاد کند که یک محدوده معامله را بشکند، صبر کنید. ارتباط شما با بازار قطع شده است و بازار تلاش می‌کند که شما را به دام اندازد. هرگز برای انجام یک معامله به‌سرعت تصمیم نگیرید، مخصوصاً روی کندل روند بزرگ و ناگهانی. اگر این کندل منجر به معامله بزرگی شود و شما آن را از دست بدهید، باز هم جلوتر خواهید بود زیرا وقتی‌که تحت این شرایط معامله‌ای را انجام

می‌دهید، احتمالات بر ضد شماست. بله، عده‌ای برنده خواهند شد، ولی اگر تمام دفعاتی که این معاملات را انجام داده‌اید را بازبینی نمایید، به این نتیجه خواهید رسید که در طول این مدت ضرر کرده‌اید.

۳۹. مجبور نیستید معامله کنید. هدف شما به‌عنوان یک معامله‌گر پول‌سازی است، نه انجام معاملات، بنابراین تنها معامله‌ای را انجام دهید که به شما در دستیابی به هدفتان کمک نماید. در تمام طول روز سیگنال‌های بسیاری وجود خواهند داشت، پس منتظر سیگنال خوبی بمانید، و وقتی‌که معاملات خوبی را از دست می‌دهید ناراحت نشوید. بسیاری از معامله‌گران تازه‌کار هیجانات را دوست دارند و میل به انجام بیش‌ازحد معاملات دارند. بسیاری از معامله‌گران خوب، معامله‌گری را خسته‌کننده ولی بسیار پرسود می‌بینند. همه دوست دارند معامله کنند، ولی بیشتر از اینکه علاقه‌مند به انجام معامله باشید، باید به پول‌سازی علاقه داشته باشید. شما باید تنها معاملاتی را انجام دهید که با آن‌ها بتوانید پول‌سازی کنید، نه اینکه فشارهای روانی ناشی از انجام ندادن معامله طی یک یا دو ساعت را تسلی ببخشید.

۴۰. سادگی بهتر است. شما نیازی به اندیکاتورها ندارید، و باید تنها به یک نمودار نگاه کنید. اگر نتوانید تنها با یک نمودار بدون اندیکاتورها پول بسازید، افزودن چیزهای دیگر به تحلیل، کسب سود را تنها سخت‌تر می‌کند. همچنین فقط بهترین موقعیت‌ها را معامله کنید تا به‌طور مداوم سودآور شوید. بزرگترین مشکل استفاده از دو نمودار این است که تمایل طبیعی برای انجام معامله روی سیگنال‌هایی در هر دو نمودار به‌طور هم‌زمان رخ می‌دهند وجود دارد، که این اتفاق به‌ندرت رخ می‌دهد. درنهایت شما بیشتر سیگنال‌های خوب یک روز را از دست می‌دهید زیرا نمودار دوم سیگنالی ارائه نمی‌دهد یا سیگنال آن دو تیک زودتر رخ می‌دهد. به‌عنوان مثال، اگر پولبک سقف ۲ خوبی به میانگین متحرک نمایی را در یک روند صعودی در نمودار ۵ دقیقه‌ای ببینید و سپس به نمودار ۲ یا ۳ دقیقه‌ای نگاه کنید و ببینید که این نمودار یک ورودی را در دو تیک زودتر نشان می‌دهد، ممکن است ورودی ۵ دقیقه‌ای را معامله نکنید زیرا از این می‌ترسید که حرکت در هدف سود اسکالپ نمودار دو دقیقه‌ای متوقف شود و هرگز به هدف نمودار ۵ دقیقه‌ای نرسد.

۴۱. مشخص کنید که آیا این یک سرگرمی است یا اینکه یک شغل است. اگر سرگرمی است، سرگرمی دیگری را پیدا کنید زیرا این سرگرمی برای شما بسیار گران تمام خواهد شد و به طرز خطرناکی اعتیادآور خواهد بود. به نظر می‌رسد که تمام معامله‌گران بزرگ به

معامله‌گری اعتیاد دارند، ولی اکثر معتادان به معامله‌گری احتمالاً درنهایت ورشکست خواهند شد.

۴۲. معامله‌گری را با استفاده از نمودار ۵ دقیقه‌ای شروع کنید، در یک پولبک وارد شوید و از یک حد ضرر برای ورودی خود استفاده کنید. وقتی‌که بازار در یک روند صعودی است، در بالای یک کندل صعودی روی میانگین متحرک به دنبال خرید باشید. وقتی‌که در روند نزولی است، در پایین یک کندل روند نزولی روی میانگین متحرک به دنبال فروش باشید. در یک حد سود در حوالی منتهی‌الیه قبلی روند قسمتی یا تمام سود خود را بگیرید، و سپس حد ضرر خود روی هر معامله باقی‌مانده را به نقطه سربه‌سر جابجا نمایید.

۴۳. در هنگام شروع معامله‌گری، باید بجای Emini در نمودار SPY معامله انجام دهید. یک Emini تقریباً معادل ۵۰۰ سهام SPY است، و معامله ۲۰۰ تا ۵۰۰ سهم SPY به شما اجازه می‌دهد که زمانی که می‌خواهید قسمتی از معامله خود را سوییِنگ کنید، در قسمت دیگر به صورت پله‌ای و به‌تدریج خارج شوید، درعین‌حال ریسک زیادی را متحمل نشوید. زمانی که به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سهم می‌رسد، اگر فکر می‌کنید که به افزودن سایز موقعیت‌های خود ادامه خواهید داد، آنگاه می‌توانید سراغ Emini بروید. در آن سایز موقعیت‌ها، می‌توانید به‌تدریج سایز موقعیت خود را افزایش دهید بدون اینکه اسلیپج مسئله مهمی باشد.

۴۴. در کف بخرید و در سقف بفروشید، به‌جز در یک روند قوی و واضح (بخش اول کتاب اول در قسمت روندها را ببینید). در یک روند صعودی، موقعیت‌های سقف ۲ را حتی اگر در سقف روز باشند را بخرید؛ در یک روند نزولی، موقعیت‌های کف ۲ را بفروشید. به‌عنوان مثال، اگر بازار طی چند کندل در حال بالا رفتن باشد و اکنون سیگنال خریدی در نزدیکی سقف این موج صعودی وجود داشته باشد، از خودتان بپرسید که آیا باور دارید که بازار در یکی از الگوهای واضح و قدرتمندی که در این کتاب‌ها تشریح شده‌اند بسر می‌برد. اگر نمی‌توانید خود را متقاعد کنید، این سقف خرید نیست حتی اگر مومنتم صعودی بسیار قوی به نظر برسد، چرا که احتمال به دام افتادن شما بسیار بالاست. سخن وارن بافت را به خاطر بیاورید: «**بترسید زمانی که دیگران طمع می‌کنند، و طمع کنید زمانی که دیگران می‌ترسند**».

۴۵. دو مورد از مهم‌ترین مشکلات معامله‌گران متوسط و تازه‌کار عبارتند از ترس و طمع. معامله‌گران موفق هیچکدام از این دو احساس را ندارند. از نظر آن‌ها دو مسئله مهم عبارتند از تردید و اضطرار، و آن‌ها از هردوی این‌ها برای پول‌سازی استفاده می‌کنند. هر

کندل و هر بخشی از هر بازار یا در یک روند است یا در یک محدوده معامله. وقتی یک معامله‌گر احساس اطمینان می‌کند، بازار در روند قدرتمندی است. وقتی‌که احساس اضطرار و ضرورت دارد، مانند زمانی که در هنگام بالا رفتن بازار به‌طرف بالا می‌خواهد خرید انجام دهد (یا زمان پایین آمدن آن می‌خواهد بفروشد) ولی امید چندانی به پولبک ندارد، بازار در روند قدرتمندی قرار دارد. او بجای انتظار برای یک پولبک، حداقل یک موقعیت کوچک را خریداری خواهد کرد.

۴۶. وقتی‌که معامله‌گری نامطمئن و سردرگم است، بازار در محدوده معامله قرار دارد و او باید فقط در کف بخرد و در سقف بفروشد. اگر می‌خواهد معاملات زیادی را انجام دهد، باید تنها به روش اسکالپ این کار را انجام دهد. تردید یعنی اینکه معاملات دو طرفه زیادی در حال انجام است و بنابراین ممکن است یک محدوده معامله را شکل دهد. از آنجایی که بیشتر تلاش‌ها برای شکست با ناکامی مواجه می‌شوند، بهتر است اگر تردید دارید و بازار طی ۵ تا ۱۰ کندل صعودی است، فقط به فکر فروش باشید و زمانی که برای ۵ تا ۱۰ کندل در حال نزول است فقط به فکر خرید باشید.

۴۷. وقتی‌که یک محدوده معامله وجود دارد، خرید در کف یعنی اینکه اگر بازار در نزدیکی کف محدوده معامله است و شما فروش انجام داده‌اید، می‌توانید فروش خود را برای گرفتن سود پس بخرید، و اگر سیگنال خرید قدرتمندی وجود داشته باشد، می‌توانید جهت شروع یک موقعیت خرید بخرید. وقتی‌که بازار به سمت سقف محدوده حرکت می‌کند، باید در سقف بفروشید. فروش می‌تواند به خاطر گرفتن سود از خریدهای قبلی شما باشد، یا، اگر موقعیت خوبی وجود داشته باشد، می‌توانید جهت اتخاذ یک موقعیت فروش بفروشید.

۴۸. انجام آسان، معامله بد. همیشه اگر بازار به شما اجازه ورود یا خروج در قیمتی بدهد که بهتر از قیمتی است که شما انتظار آن را دارید، باید مشکوک شوید. پیامد انجام سخت معامله این است که معامله خوب به آن اندازه قابل‌اعتماد نیست.

۴۹. معمولاً ساعت‌های اول و دوم راحت‌ترین زمان برای پول‌سازی است، زیرا سوییننگ‌ها میل دارند بزرگ بوده و کندل‌های دوجی نباشند. اولین ساعت راحت‌ترین زمان برای از دست دادن پول هم هست، زیرا بیش از اندازه اطمینان دارید که معامله در این زمان می‌تواند چقدر آسان باشد، و به‌دقت قوانین خود را دنبال نمی‌کنید. اولین ساعت معمولاً دارای بازگشت‌های زیادی است، بنابراین صبورانه منتظر موقعیت‌های سوییننگ باشید، که در کل کمتر از ۵۰ درصد احتمال موفقیت دارند ولی پتانسیل ریوارد آن‌ها حداقل دو برابر

ریسک است. معامله‌گران باتجربه می‌توانند اسکالپ انجام دهند. اگر از قوانین خود پیروی نکنید و در ضرر باشید، راحت‌ترین زمان روز برای پول‌سازی را از دست می‌دهید، یعنی اینکه در تمام طول روز ناراحت خواهید بود چرا که فقط امیدوار به بازگشت به سطح سربه‌سر هستید.

۵۰. اگر در یک روز خشم بر شما غالب شود، وضعیت شما همانند کسی خواهد بود که در میان ماسه‌ها شنا می‌کند، هرچقدر بیشتر تلاش کنید، بیشتر در آن فرومی‌روید. حتی معامله‌گران بزرگ هم در بعضی روزها نمی‌توانند از نظر احساسی با جریان بازار ارتباط برقرار کنند و گهگاهی ضرر خواهند کرد، هرچند که در پایان روز اگر از نمودار پرینتی تهیه شود، بازار به طرز شگفت‌آوری واضح خواهد بود. هوشمندانه‌ترین کار این است که فقط اطمینان حاصل کنید که تا پایان کار از قوانین خود پیروی می‌کنید، احتمالاً بعضی از ضررهای خود را جبران خواهید نمود. بدترین کار این است که شیوه معامله‌گری خود را تغییر دهید، که احتمالاً به همین دلیل است که در روز خشمگین هستید. سایز معاملاتی خود را افزایش ندهید و موقعیت‌های کم احتمال‌تر را معامله نکنید. اگر رویکردی دارید که برای شما پول‌سازی می‌کند، به آن بچسبید و فردا ضررهای خود را جبران خواهید کرد. استفاده از رویکردهای متفاوت تنها هزینه شما را افزایش می‌دهد.

۵۱. معامله‌گران تازه‌کار باید از معامله کردن در وسط روز، وقتی‌که بازار در وسط بازه نوسانی روز است، بپرهیزند، مخصوصاً اگر میانگین متحرک تقریباً با شیب صفر باشد و محدوده معامله فشرده باشد و سایه‌های بزرگی شکل گرفته باشند (الگوی سیم‌خاردار). وقتی‌که قصد انجام هر معامله‌ای را دارید، از خود بپرسید که آیا این موقعیت یکی از بهترین موقعیت‌های روز است؟ آیا این یکی از آن موقعیت‌هایی است که مؤسسات در تمام طول روز منتظر آن هستند؟ اگر جواب منفی است و شما از جمله آن معامله‌گرانی نیستید که همواره سود می‌کنند، آنگاه نباید معامله را انجام دهید.

۵۲. محدوده معامله فشرده بدترین ناحیه برای ورود با استفاده از سفارشات است. مؤسسات کار مخالفی را انجام می‌دهند، و اگر به امید اینکه یک روند در آستانه شروع است، بر انجام معامله اصرار بورزید، ضرر خواهید کرد.

۵۳. محدوده معامله فشرده هر چیزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ یعنی اینکه این از هر دلیلی که برای خرید یا فروش داشته باشید مهم‌تر است. مگر اینکه معامله‌گر فوق‌العاده‌ای باشید، زمانی که احساس می‌کنید ممکن است یک محدوده معامله در حال شکل‌گیری

باشد، خودتان را مجبور به انجام ندادن هر معامله‌ای بکنید، حتی اگر برای ساعت‌ها معامله‌ای انجام نداده باشید.

۵۴. هر کندل و هر دسته از کندل‌ها یا در یک روند هستند یا در یک محدوده معامله. یکی را انتخاب کنید. جهت روند غالب را تعیین کنید و فقط در آن جهت معامله کنید تا اینکه آن جهت تغییر کند. در تمام طول روز و مخصوصاً در حوالی ساعت ۸:۳۰ صبح، باید مشخص کنید که آیا آن روز شباهتی با هیچ الگوی روندی که در این کتاب‌ها تشریح شده‌اند دارد یا خیر. اگر شباهتی وجود داشته باشد و شما به دنبال انجام هر معامله‌ای باشید، باید هر موقعیت هم‌جهت با روندی را معامله کنید. اگر تمام معاملات هم‌جهت با روند را انجام نداده‌اید، هرگز به فکر انجام معامله مخالف روند نباشید.

۵۵. بهترین کندل‌های سیگنال کندل‌های روند هم‌جهت با روند دلخواه شما هستند. کندل‌های دوجی محدوده‌های معامله یک کندلی هستند و بنابراین کندل‌های سیگنال بسیار بدی محسوب می‌شوند. معمولاً اگر در بالای محدوده معامله بخرید و در پایین آن بفروشید ضرر خواهید کرد.

۵۶. اکثر موقعیت‌های مخالف روند نقض می‌شوند، و اکثر موقعیت‌های هم‌جهت با روند موفقیت‌آمیز هستند. ریاضیات را در نظر بگیرید و تصمیم بگیرید که کدامیک را باید معامله کنید. روندها همواره موقعیت‌های مخالف روند به‌ظاهر فوق‌العاده، و موقعیت‌های هم‌جهت با روند به ظهر بسیار بدی را شکل می‌دهند. اگر در جهت مخالف روند معامله کنید، در حال قمار هستید، و هرچند اغلب برنده می‌شوید و خوشحال خواهید شد، ولی ریاضیات برخلاف شماست و شما به‌آرامی ولی با اطمینان ورشکست خواهید شد. موقعیت‌های مخالف روند در روندهای قدرتمند تقریباً همیشه نقض شده و تبدیل به موقعیت‌های هم‌جهت با روند فوق‌العاده‌ای می‌شوند، مخصوصاً در نمودارهای یک دقیقه‌ای.

۵۷. تا زمانی که دست از معاملات اسکالپ مخالف روند برندارید نخواهید توانست سود مداوم به دست آورید. شما اغلب به‌اندازه‌ای برد خواهید داشت که به تلاشتان برای توسعه تکنیک خود ادامه دهید، ولی به‌مرور زمان حساب شما رفته‌رفته از بین خواهد رفت. به یاد داشته باشید، ریسک شما باید به‌اندازه حد سودتان باشد، بنابراین معمولاً ۶ معامله برنده بعد از ۴ باخت، سود شما را تنها به نقطه سربه‌سر برمی‌گرداند، و این دورنمای ناراحت‌کننده‌ای است. به‌طور واقع‌گرایانه باید تنها در صورتی معامله اسکالپ انجام دهید که بتوانید در ۶۰ درصد اوقات برنده باشید، و معامله‌گران باید از معاملاتی که پتانسیل

سودشان حداقل به‌اندازه ریسک آن‌ها نیست اجتناب کنند. معامله‌گران تازه‌کار، اگر اصلاً معامله اسکالپی انجام می‌دهند، آن معاملات باید تنها در جهت روند باشد.

۵۸. تا زمانی که معامله‌گر همواره سودآوری نشده‌اید، تنها معاملاتی را انجام دهید که پتانسیل سودشان حداقل به‌اندازه ریسک آن‌ها باشد. اگر باید در Emini دو پوینت ریسک کنید، سودتان را نگیرید تا حداقل به دو پوینت برسد. معامله‌گران نباید سودی را بگیرند که کمتر از ریسک باشد، زیرا حتی اگر در ۶۰ درصد معاملاتشان هم برنده شوند باز هم ضرر خواهند کرد. معادله معامله‌گر را به خاطر داشته باشید. شانس برد ضرب در پتانسیل سود باید بسیار بزرگتر از شانس باخت ضرب در ریسک باشد. شما نمی‌توانید ۲ پوینت ریسک کنید تا ۱ پوینت سود به دست آورید و امیدوار به سودآور بودن باشید مگر اینکه در ۸۰ درصد اوقات برنده شوید، و معامله‌گران بسیار کمی تا این حد خوب عمل می‌کنند.

۵۹. معادله معامله‌گر دارای سه متغیر است، و هر موقعیتی با نتیجه مثبت معامله خوبی است. این می‌تواند معامله‌ای با احتمال موفقیت بالا و ریواردی که تنها معادل ریسک است، معامله‌ای با احتمال موفقیت پایین و با ریوارد بسیار بالا نسبت به ریسک، یا هر چیزی بین این‌ها باشد.

۶۰. معامله‌گران باتجربه می‌توانند به صورت پله‌ای وارد یک معامله شوند (یا از یک معامله خارج شوند) تا معادله خود را بهتر کنند. به‌عنوان مثال، ورودی اولیه ممکن است احتمال موفقیت نسبتاً پایینی داشته باشد، ولی ورودی بعدی می‌تواند احتمال موفقیت به‌مراتب بالاتری داشته باشد، و معادله معامله‌گر را برای کل موقعیت بهتر کند.

۶۱. تا زمانی که معامله هم‌جهت با روند پولبک‌ها را شروع نکنید، پول‌سازی نخواهید کرد.

۶۲. تا زمانی که منتظر شکست یک خط روند مهم و سپس به وجود آمدن یک کندل بازگشتی قدرتمند در تست منتهی‌الیه روند نباشید، نخواهید توانست با استفاده از بازگشت‌ها پول‌سازی کنید.

۶۳. شما پول‌سازی نخواهید کرد مگر آنکه بدانید چه کاری انجام می‌دهید. هر روز پرینتی از نمودار ۵ دقیقه‌ای Emini تهیه کنید (و اگر معامله سهام انجام می‌دهید نمودار آن را پرینت کنید) و بر روی نمودار هر موقعیتی را که می‌بینید بنویسید. اگر این کار را همه روزه و برای سال‌ها انجام دهید، می‌توانید با نگاه کردن به هر قسمت از هر نموداری به‌سرعت بفهمید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

۶۴. تا زمانی که درباره خصوصیات خودتان اطلاعاتی نداشته باشید تا بتوانید شیوه معاملاتی که منطبق بر آن ویژگی‌های شخصیتی شماست برای خودتان ایجاد کنید، در درازمدت

پول‌سازی نخواهید کرد. باید قادر باشید به‌راحتی از قوانین خودتان پیروی کنید، این قوانین باید به شما اجازه دهند تا بدون تردید یا دلهره و یا با کمترین تردید یا دلهره وارد معامله شوید و از آن خارج شوید. وقتی‌که بر یک روش معامله‌گری تسلط یافتید، اگر باز هم در هنگام معامله کردن استرس را احساس کردید، آنگاه یا شیوه معامله‌گری خودتان را پیدا نکرده‌اید یا خودتان را پیدا نکرده‌اید.

۶۵. اگر نظم و انضباط خود را از دست بدهید و معاملات پر ریسکی را در دو ساعت پایانی انجام دهید که هرگز در دو ساعت اولیه انجام نمی‌دادید، پول‌سازی نخواهید کرد. شما همواره آن سودهایی را که قبلاً به دست آورده‌اید و باعث می‌شوند خود را بسیار بهتر از آنچه که هستید بپندارید را به بازار پس خواهید داد.

۶۶. شما با کامپیوترها رقابت می‌کنید، نخست اینکه آن‌ها دارای امتیاز سرعت هستند، بنابراین معمولاً بهتر است که در زمان انتشار یک گزارش معامله نکنید، زیرا آن زمانی است که امتیاز سرعت بالاترین امتیاز است. دوم اینکه آن‌ها دارای امتیاز احساساتی نشدن هستند، بنابراین زمانی که ناراحت یا حواس‌پرت هستید معامله نکنید. سوم اینکه آن‌ها هرگز خسته نمی‌شوند، بنابراین زمانی که خسته هستید معامله نکنید، که این اتفاق معمولاً در آخر روز رخ می‌دهد.

۶۷. همیشه به دنبال دو موج باشید. همچنین، وقتی‌که بازار تلاش می‌کند کاری را دو بار انجام دهد و در هر دو بار با شکست مواجه می‌شود، این سیگنال قابل‌اعتمادی است که احتمالاً در انجام آن کار در سمت مخالف موفقیت حاصل می‌کند.

۶۸. هرگز چیزی را شانسی انجام ندهید، زیرا موقعیت‌های بدی را انتخاب خواهید کرد که در انتها بازنده خواهید شد. معاملات خوب شما را غافلگیر می‌کنند و به‌راحتی از دست می‌روند، و سپس با تعدادی معامله نه‌چندان خوب و معاملاتی بد می‌مانید. یا معاملات را سوییینگ کنید و به دنبال گرفتن دو یا سه مورد از بهترین موقعیت‌های روز باشید یا اینکه معاملات را اسکالپ کنید و هر موقعیت معتبری را معامله کنید. گزینه دوم، گزینه سخت‌تری است و تنها برای افرادی است که ویژگی‌های شخصیتی بسیار غیرمعمولی دارند (حتی غیرمعمول‌تر از ما معامله‌گران).

۶۹. پیدا کردن معاملات برنده آسان است، ولی اجتناب کردن از معاملات بازنده سخت است. کلید موفقیت اجتناب از معاملات بازنده است. در هر روز تعداد برندها می‌توانند بسیار بیشتر از بازنده‌ها باشد، ولی تعداد کمی از معاملات بازنده می‌توانند روز شما را خراب کنند، پس یاد بگیرید که آن‌ها را از پیش مشخص کنید و از آن‌ها پرهیز کنید. بیشتر

آن‌ها در موارد زیر رخ می‌دهند: در میانه محدوده با کندل‌های موقعیت ضعیف، مانند دوجی‌های کوچکی که در وسط بسته می‌شوند؛ وقتی‌که خیلی زود به یک بازگشت احتمالی وارد می‌شوید (به یاد داشته باشید وقتی‌که شک دارید منتظر ورودی دوم باشید)؛ وقتی‌که روندی را انکار می‌کنید و فکر می‌کنید که آن روند بیش‌ازحد به طول انجامیده است و ورودی‌های بازگشت در نمودارهای ۱ تا ۳ دقیقه‌ای را معامله می‌کنید، که وقتی‌که نقض می‌شوند به موقعیت‌های هم‌جهت با روند خوبی تبدیل می‌شود (همان‌طور که همواره این‌گونه است)؛ یا زمانی که یک تحلیل‌گر تکنیکال بسیار معروف و خوش‌نام در تلویزیون می‌گوید که اکنون در کف بازار هستیم، و سپس شما فقط موقعیت‌ها را می‌خرید، که همواره نقض می‌شوند زیرا در واقع آن کارشناس انسان کندذهنی است که نمی‌تواند معامله کند (اگر می‌توانست، معامله می‌کرد، نه اینکه فقط جار بزند).

۷۰. اگر در معامله‌ای هستید و آن معامله، کاری را که انتظار آن را داشتید را انجام نمی‌دهد، آیا باید خارج شوید؟ به بازار نگاه کنید و وانمود کنید که موقعیتی را اتخاذ نکرده‌اید. اگر فکر می‌کنید که در این لحظه وارد آن معامله می‌شدید، در موقعیت خود بمانید. در غیر این صورت خارج شوید.

۷۱. زمانی که باید سوییتگ کنید اسکالپ نکنید، و زمانی که باید اسکالپ کنید سوییتگ نکنید. تا زمانی که به معامله‌گر همواره سودمندی تبدیل نشده‌اید، باید معاملات را تا جایی که ممکن است ساده انجام دهید و تنها یک تا سه معامله را در هر روز سوییتگ کنید، و اسکالپ نکنید. برای انجام موفق معامله اسکالپ، معمولاً به‌اندازه‌ای که می‌خواهید سود به دست آورید، باید ریسک کنید، و این مستلزم آن است که در بیش از ۶۰ درصد معاملات برنده باشید. تا زمانی که معامله‌گر موفقی نشده‌اید نمی‌توانید به انجام آن امیدوار باشید.

۷۲. اگر به‌طور مداوم معاملات سوییتگ را انجام می‌دهید، ولی به‌سرعت آن‌ها را اسکالپ می‌کنید، احتمالاً ضرر خواهید کرد. وقتی‌که معامله سوییتگی را انجام می‌دهید، یعنی اینکه احتمال پایین موفقیت را می‌پذیرید، ولی برای سود کردن در معامله اسکالپ، نیاز به‌احتمال موفقیت بسیار بالایی دارید. به همین ترتیب، اگر معامله اسکالپ انجام دهید، و به‌طور مداوم با سود اندکی خارج شوید، باز هم ضرر خواهید کرد. اگر نمی‌توانید از نقشه معامله‌گری خود پیروی کنید، به سفارشاتتان اعتماد کنید و بازار را به مدت یک ساعت بعد از ورود رها کنید.

۷۳. اگر در ماه قبل ضرر کرده‌اید، هیچ بازگشتی را معامله نکنید. اگر ۷ کندل از ۱۰ کندلی غالباً در بالای میانگین متحرک قرار دارند، به دنبال فروش نباشید. بجای آن به دنبال خرید باشید. اگر ۷ کندل از ۱۰ کندل قبلی در پایین میانگین متحرک هستند، موقعیت خرید را جستجو نکنید و فقط به دنبال فروش باشید.

۷۴. معامله‌گران تازه‌کار باید تنها بهترین موقعیت‌ها را معامله کنند. نگاه کردن به صفحه مانیتور برای مدت دو یا سه ساعت و انجام ندادن معامله بسیار دشوار است، ولی این بهترین راه برای پول‌سازی معامله‌گران تازه‌کار است.

۷۵. نظم و انضباط مهم‌ترین ویژگی شخصیتی معامله‌گران برنده است. درک معامله‌گری آسان است، ولی انجام آن بسیار دشوار است. پیروی از قوانین ساده بسیار سخت است، و حتی افراد عیاش هم می‌توانند تفاوت بین موفقیت و شکست را درک کنند. هرکسی از نظر روانی می‌تواند با یک ضربه گلف مانند تایگر وود سرسخت باشد، ولی تعداد اندکی می‌توانند در یک راند کامل سرسخت بمانند، و سپس در تمام روزهای زندگی خود به همین صورت باقی بمانند. همه می‌دانند که سرسختی ذهنی و نظم و انضباط چه هستند و می‌توانند از نظر ذهنی سرسخت باشند و همه روزه در بعضی از فعالیت‌های خود نظم و انضباط را رعایت کنند، ولی عده اندکی می‌توانند درک کنند که شما چقدر باید غیرعادی و سرسخت باشید تا تبدیل به معامله‌گر خوبی شوید. نظم را برای بهترین معاملات ایجاد کنید. اگر در کل روز نمی‌توانید این کار را انجام دهید، خودتان را مجبور کنید که در چند ساعت اول روز این کار را انجام دهید، و همچنان که سایز موقعیتتان را افزایش می‌دهید، ممکن است فکر کنید که این تمام چیزی است که برای تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق به آن نیاز دارید.

۷۶. دومین ویژگی بسیار مهم معامله‌گران موفق این است که توانایی انجام ندادن هیچ کاری برای ساعت‌های متمادی را دارند. تسلیم خستگی نشوید و سعی کنید بین معاملات خود زمان زیادی را به انتظار موقعیت جدید بنشینید.

۷۷. بجای اینکه بر روی تعداد معاملات یا بر روی تنوع موقعیت‌ها کار کنید، بر روی افزایش سایز معاملات کار کنید. روزانه تنها باید دو پوینت در Emini پول بسازید تا عملکرد شما خوب به شمار آید.

۷۸. اگر مهارت‌های معامله‌گری را کاملاً فرابگیرید، می‌توانید بیشتر از آنچه را که تصور می‌کردید پول بسازید و با رؤیاهایتان زندگی کنید.

TRADING PRICE ACTION REVERSALS

TECHNICAL ANALYSIS OF PRICE CHARTS
BAR BY BAR FOR THE SERIOUS TRADER

AL BROOKS

نشر چالش
www.chalesh.ir
ISBN 978-622-6017-81-7
9 786226 017817